



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

نسخہ ۱

حضرت آیت اللہ العظمیٰ

حاج شیخ علی صافی کلپیکھانی درمختار علی جہا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگی نامه، رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ علی صافی گلپایگانی

نویسنده:

آیت الله العظمی علی صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله علی صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶۷	زندگی نامه، رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ علی صافی گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه)
۶۷	مشخصات کتاب
۶۷	زندگی نامه حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ علی گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه)
۶۷	اشاره
۶۸	آثار
۷۱	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ علی صافی گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه)
۷۱	مشخصات کتاب
۷۱	توضیح المسائل
۷۱	احکام تقلید
۷۱	تقلید
۷۷	احکام طهارت
۷۷	آب مطلق و مضاف
۷۸	۱ - آب کر
۷۹	۲ - آب قلیل
۸۰	۳ - آب جاری
۸۱	۴ - آب باران
۸۳	۵ - آب چاه
۸۳	احکام آبها
۸۵	احکام تخلی
۸۵	بول و غائط کردن
۸۸	استبرا
۸۹	مستحبات و مکروهات تخلی
۹۰	نجاسات
۹۰	نجاسات یازده چیز است
۹۰	۱ و ۲ - بول و غائط
۹۲	۳ - منی
۹۲	۴ - مردار
۹۳	۵ - خون
۹۴	۶ و ۷ - سگ و خوک
۹۴	۸ - کافر
۹۵	۹ - شراب
۹۶	۱۰ - ققاع
۹۶	۱۱ - عرق حیوان نجاستخور
۹۷	راه ثابت شدن نجاست
۹۸	راه نجس شدن چیز پاک
۱۰۰	احکام نجاسات
۱۰۲	مطهرات
۱۰۲	پاک کنندهها یازده چیز است:
۱۰۳	۱ - آب

۱۱۰	۲ - زمین
۱۱۱	۳ - آفتاب
۱۱۳	۴ - استحاله
۱۱۴	۵ - کم شدن دو سم آب انگور
۱۱۵	۶ - انتقال
۱۱۵	۷ - اسلام
۱۱۶	۸ - تبعیت
۱۱۷	۹ - برطرف شدن عین نجاست
۱۱۸	۱۰ - استبرا حیوان نجاستخوار
۱۱۸	۱۱ - غایب شدن مسلمان
۱۱۹	ظرفها
۱۱۹	احکام ظرفها
۱۲۱	وضو
۱۲۱	وضو
۱۲۵	وضوی ارتماسی
۱۲۵	دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۱۲۶	شرایط وضو
۱۳۴	احکام وضو
۱۳۷	اعمالی که باید برای آنها وضو گرفت
۱۳۹	مطلقات وضو
۱۳۹	احکام وضوی جبیره ای
۱۴۳	غسل
۱۴۳	غسلهای واجب
۱۴۴	احکام جنابت
۱۴۶	اعمالی که بر جنب حرام است
۱۴۶	اعمالی که بر جنب مکروه است
۱۴۸	غسل جنابت
۱۴۸	غسل ترتیبی
۱۵۰	غسل ارتماسی
۱۵۰	احکام غسل کردن
۱۵۴	استحاضه
۱۵۴	احکام استحاضه
۱۶۲	حیض
۱۶۵	احکام حیض
۱۷۰	اقسام زنجای حیض
۱۷۱	۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه
۱۷۶	۲ - صاحب عادت وقتیه
۱۷۹	۳ - صاحب عادت عددیه
۱۸۱	۴ - مضطربه
۱۸۲	۵ - مبتدئه
۱۸۳	۶ - ناسیه

۱۸۳	مسائل متفرقه حیض
۱۸۶	نفاس
۱۸۹	غسل مس میت
۱۹۲	احکام محتضز
۱۹۳	احکام بعد از مرگ
۱۹۴	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۱۹۵	احکام غسل میت
۲۰۱	احکام جنوط
۲۰۲	احکام نماز میت
۲۰۶	احکام دفن
۲۰۸	مستحبات دفن
۲۱۳	نماز وحشت
۲۱۳	نیش قبر
۲۱۵	غسلهای مستحب
۲۱۸	تیمم
۲۱۸	در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد
۲۲۴	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
۲۲۷	تیمم بدل از وضو
۲۲۷	تیمم بدل از غسل
۲۲۸	احکام تیمم
۲۳۳	نماز
۲۳۳	احکام نماز
۲۳۴	نمازهای واجب
۲۳۵	وقت نماز ظهر و عصر
۲۳۶	وقت نماز مغرب و عشا
۲۳۸	وقت نماز صبح
۲۳۹	احکام وقت نماز
۲۴۵	نمازهای مستحب
۲۴۶	وقت ناقله های یومیه
۲۴۷	نماز غفیله
۲۴۷	احکام قبله
۲۵۰	پوشانیدن بدن در نماز
۲۵۲	شرایط لباس نمازگزار
۲۶۱	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
۲۶۵	مستحبات لباس نمازگزار
۲۶۵	مکروهات لباس نمازگزار
۲۶۵	مکان نمازگزار
۲۷۲	احکام مسجد
۲۷۵	اذان و اقامه
۲۸۱	واجبات نماز
۲۸۱	ارکان نماز

۲۸۲	نیت
۲۸۳	تکبیره الاحرام
۲۸۵	قیام ایستادن
۲۸۸	قرائت
۲۹۶	رکوع
۳۰۱	سجود
۳۰۹	مستحبات و مکروهات سجده
۳۱۱	سجده های واجب قرآن
۳۱۲	تشهد
۳۱۳	سلام نماز
۳۱۴	ترتیب
۳۱۵	مولات
۳۱۵	قنوت
۳۱۶	ترجمه نماز
۳۱۹	تعقیب نماز
۳۱۹	صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله)
۳۲۰	مبطلات نماز
۳۲۶	چیزهایی که در نماز مکروه است
۳۲۷	مواردی که می شود نماز واجب را شکست
۳۲۸	شکایات شکایات
۳۲۸	شکهای باطل
۳۲۹	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۳۳۶	شکهای صحیح
۳۴۱	نماز احتیاط
۳۴۶	سجده سهو
۳۴۸	دستور سجده سهو
۳۴۹	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۳۵۱	کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز
۳۵۳	نماز مسافر
۳۵۳	شرط اول
۳۵۵	شرط دوم
۳۵۷	شرط سوم
۳۵۸	شرط چهارم
۳۵۹	شرط پنجم
۳۶۱	شرط ششم
۳۶۱	شرط هفتم
۳۶۳	شرط هشتم
۳۷۲	مسائل متفرقه
۳۷۶	نماز قضا
۳۸۱	نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
۳۸۳	نماز جماعت



۳۹۴	احکام جماعت
۳۹۸	چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
۳۹۹	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۳۹۹	نماز آیات
۴۰۳	دستور نماز آیات
۴۰۴	نماز عید فطر و قربان
۴۰۷	اجیر گرفتن برای نماز
۴۱۱	روزه
۴۱۱	احکام روزه
۴۱۱	نیت
۴۱۵	چیزهایی که روزه را باطل می کند
۴۱۶	۱ - خوردن و آشامیدن
۴۱۷	۲ - جماع
۴۱۸	۳ - استمناء
۴۱۹	۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله)
۴۲۱	۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق
۴۲۱	۶ - فرو بردن سر در آب
۴۲۳	۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۴۲۸	۸ - اماله کردن
۴۲۸	۹ - قی کردن
۴۲۹	احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
۴۳۰	آنچه برای روزه دار مکروه است
۴۳۰	مواردی که قضا و کفاره واجب است
۴۳۱	کفاره روزه
۴۳۶	جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
۴۳۸	احکام روزه قضا
۴۴۲	احکام روزه مسافر
۴۴۴	کسانی که روزه بر آنان واجب نیست
۴۴۵	راه ثابت شدن اول ماه
۴۴۷	روزه های حرام و مکروه
۴۴۸	روزه های مستحب
۴۵۰	خمس
۴۵۰	احکام خمس
۴۵۰	۱ - منفعت کسب
۴۶۱	۲ - معدن
۴۶۲	۳ - گنج
۴۶۴	۴ - مال حلال مخلوط به حرام
۴۶۵	۵ - جواهری که بواسطه غواصی بدست می آید
۴۶۷	۶ - غنیمت
۴۶۷	۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۴۷۱	زکات

۴۷۱	احکام زکات
۴۷۳	شرایط واجب شدن زکات
۴۷۴	زکات گندم و جو و خرما و کشمش
۴۸۲	نصاب طلا
۴۸۲	نصاب نقره
۴۸۵	زکات شتر و گاو و گوسفند
۴۸۵	نصاب شتر
۴۸۷	نصاب گاو
۴۸۸	نصاب گوسفند
۴۹۰	مصرف زکات
۴۹۴	شرایط کسانی که مستحق زکاتند
۴۹۶	نیت زکات
۴۹۷	مسائل متفرقه زکات
۵۰۲	زکات فطره
۵۰۶	مصرف زکات فطره
۵۰۸	مسائل متفرقه زکات فطره
۵۰۹	حج
۵۰۹	احکام حج
۵۱۳	خرید و فروش
۵۱۳	احکام خرید و فروش
۵۱۴	معاملات مکروه
۵۱۴	معاملات حرام
۵۲۱	شرایط فروشنده و خریدار
۵۲۳	شرایط جنس و عوض آن
۵۲۵	صیغه خرید و فروش
۵۲۶	خرید و فروش میوه ها
۵۲۷	نقد و نسیه
۵۲۸	معامله سلف
۵۲۸	شرایط معامله سلف
۵۲۹	احکام معامله سلف
۵۳۰	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۵۳۱	مواردی که می توان معامله را به هم زد
۵۳۶	مسائل متفرقه
۵۳۷	احکام شرکت
۵۴۲	صلح
۵۴۲	احکام صلح
۵۴۵	اجاره
۵۴۵	احکام اجاره
۵۴۷	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۵۴۸	شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۵۴۹	مسائل متفرقه اجاره

۵۵۵	.....	جماله
۵۵۵	.....	احکام جماله
۵۵۷	.....	مزارعه
۵۵۷	.....	احکام مزارعه
۵۶۱	.....	مساقات
۵۶۱	.....	احکام مساقات
۵۶۴	.....	کسانی که نمی توانند در مال خودشان تصرف کنند
۵۶۴	.....	احکام کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
۵۶۵	.....	وکالت
۵۶۵	.....	احکام وکالت
۵۶۹	.....	قرض
۵۶۹	.....	احکام قرض
۵۷۲	.....	حواله دادن
۵۷۲	.....	احکام حواله دادن
۵۷۴	.....	رهن
۵۷۴	.....	احکام رهن
۵۷۶	.....	ضامن شدن
۵۷۶	.....	احکام ضامن شدن
۵۷۸	.....	کفالت
۵۷۸	.....	احکام کفالت
۵۷۹	.....	ودیعه
۵۷۹	.....	احکام ودیعه
۵۸۶	.....	نکاح
۵۸۶	.....	احکام نکاح
۵۸۶	.....	احکام عقد
۵۸۷	.....	دستور خواندن عقد دائم
۵۸۷	.....	دستور خواندن عقد غیر دائم
۵۸۸	.....	شرایط عقد
۵۹۰	.....	عیبهایی که بواسطه آنها می شود عقد را به هم زد
۵۹۱	.....	عده ای از زنانی که ازدواج با آنان حرام است
۵۹۷	.....	احکام عقد دائم
۵۹۸	.....	متعه یا عقد غیر دائم
۶۰۰	.....	احکام نگاه کردن
۶۰۲	.....	مسائل متفرقه زناشویی
۶۰۵	.....	احکام شیر دادن
۶۰۸	.....	شرایط شیر دانی که علت محرم شدن است
۶۱۲	.....	آداب شیر دادن
۶۱۲	.....	مسائل متفرقه شیر دادن
۶۱۴	.....	طلاق
۶۱۴	.....	احکام طلاق
۶۱۷	.....	عده طلاق

۶۱۹	عده زنی که شوهرش مرده
۶۲۰	طلاق بائن و طلاق رجعی
۶۲۰	احکام رجوع کردن
۶۲۲	طلاق خلع
۶۲۲	طلاق مبارات
۶۲۳	احکام متفرقه طلاق
۶۲۵	غضب
۶۲۵	احکام غضب
۶۳۰	مالی که انسان آن را پیدا می کند
۶۳۰	احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
۶۳۴	سر بریدن و شکار نمودن حیوانات
۶۳۴	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۶۳۶	دستور سر بریدن حیوان
۶۳۶	شرایط سر بریدن حیوان
۶۳۸	دستور کشتن شتر
۶۳۹	مکروهات سر بریدن حیوان
۶۴۰	احکام شکار کردن با اسلحه
۶۴۳	شکار کردن با سگ شکاری
۶۴۵	صید ماهی
۶۴۶	صید ملخ
۶۴۶	خوردنیا و آشامیدنیا
۶۴۶	احکام خوردنیا و آشامیدنیا
۶۵۰	مستحبات غذا خوردن
۶۵۱	مکروهات غذا خوردن
۶۵۳	مستحبات آب آشامیدن
۶۵۴	نذر و عهد
۶۵۴	احکام نذر و عهد
۶۶۰	قسم خوردن
۶۶۰	احکام قسم خوردن
۶۶۲	وقف
۶۶۲	احکام وقف
۶۶۶	وصیت
۶۶۶	احکام وصیت
۶۷۵	ارث
۶۷۵	احکام ارث
۶۷۶	ارث دسته اول
۶۷۸	ارث دسته دوم
۶۸۲	ارث دسته سوم
۶۸۷	ارث زن و شوهر
۶۹۰	مسائل متفرقه ارث
۶۹۴	دیه

۶۹۴	احکام دیه
۷۰۱	مسائل متفرقه
۷۰۶	سرقفلی
۷۰۷	چک و سفته
۷۰۸	بیمه
۷۰۹	امر به معروف و نهی از منکر
۷۱۲	مسائل اجتماعی اسلام
۷۱۹	مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ علی صافی گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه)
۷۱۹	مشخصات کتاب
۷۱۹	مناسک حج
۷۱۹	فضیلت حج
۷۲۱	احکام حج
۷۲۲	اقسام حج
۷۲۲	حج قرآن
۷۲۲	حج افراد
۷۲۳	حج تمتع
۷۲۴	عمره تمتع
۷۲۴	مستحبات اِحرام عمره
۷۲۸	مکروهات احرام
۷۲۹	مواقبت احرام
۷۳۷	نذر احرام پیش از میقات
۷۳۸	واجبات احرام
۷۴۲	۲۵ چیز بر محرم حرام است
۷۵۵	محل ذبح کفاره
۷۵۶	طواف عمره
۷۵۶	مستحبات داخل شدن به حرم
۷۵۸	مستحبات داخل شدن به مسجدالحرام
۷۶۱	احکام طواف عمره تمتع
۷۶۲	شرایط طواف
۷۶۶	واجبات طواف
۷۷۱	مستحبات و مکروهات طواف
۷۷۴	نماز طواف
۷۷۶	مستحبات نماز طواف
۷۷۶	سعی
۷۷۷	واجبات سعی
۷۷۹	مستحبات سعی
۷۸۳	تقصیر
۷۸۵	مسائل حج تمتع
۷۸۶	احرام حج
۷۸۷	مستحبات احرام حج تا وقت وقوف به عرفات
۷۸۹	وقوف به عرفات

۷۹۲	..... مستحبات و قوف به عرفات
۷۹۷	..... وقوف به مشعر
۸۰۲	..... مستحبات و قوف به مشعر
۸۰۴	..... اعمال منی در روز عید
۸۰۵	..... رمی جمره عقبه
۸۰۶	..... مستحبات رمی
۸۰۷	..... قربانی
۸۱۲	..... مستحبات قربانی
۸۱۴	..... مستحبات حلق و تقصیر
۸۱۴	..... واجبات بعد از اعمال منی
۸۱۶	..... مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف نساء
۸۱۷	..... ماندن در منی در شب های تشریح شب های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم
۸۱۸	..... رمی جمرات سه گانه
۸۲۱	..... مستحبات بازگشت به مکه برای طواف وداع
۸۲۳	..... دستور عمره مفرده
۸۲۴	..... طواف وداع
۸۲۵	..... استغاثات حج
۸۳۳	..... آداب تشریف به مدینه طیبه و زیارت حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم
۸۳۶	..... آداب زیارت مدینه منوره
۸۳۷	..... زیارت اول کیفیت زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله
۸۳۹	..... زیارت دوم
۸۴۰	..... زیارت ائمه یقیع علیهم السلام
۸۴۲	..... زیارت امین الله
۸۴۴	..... ذکر سایر زیارات در مدینه طیبه
۸۴۶	..... زیارت حضرت حمزه عم بزرگوار پیغمبر صلی الله علیه و آله در احد
۸۴۸	..... زیارت قبور شهداء احد رضوان الله علیهم
۸۴۸	..... اشاره
۸۴۸	..... زیارت وداع
۸۴۹	..... دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه
۸۶۴	..... زیارت وداع
۸۶۴	..... زیارت حضرت امام حسین علیه السلام در روز عرفه
۸۶۷	..... اعمال و ادعیه مکه مکرمه
۸۶۷	..... پیشگفتار
۸۶۷	..... دعا و اقسام آن
۸۶۹	..... رجاء مطلوبیت
۸۷۱	..... آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان
۸۷۲	..... چند توصیه در زمینه وحدت امت اسلامی
۸۷۲	..... اشاره
۸۷۲	..... الف اهمیت وحدت امت اسلامی
۸۷۳	..... ب میهمانان خدا در سفر الهی حج
۸۷۴	..... ج فرصت را مغتنم بشماریم

۸۷۴	.....	د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم
۸۷۴	.....	جایگاه حج
۸۷۵	.....	فلسفه تشریح حج
۸۷۷	.....	حضور قلب در دعا در مراسم حج
۸۸۰	.....	بخش اول اعمال و آداب حج
۸۸۰	.....	واجبات عمره تمتع
۸۸۰	.....	واجبات عمره مفرده
۸۸۱	.....	میقات های احرام
۸۸۱	.....	واجبات احرام
۸۸۳	.....	مستحبات احرام
۸۸۴	.....	آداب ورود به مسجد الحرام
۸۸۸	.....	مستحبات طواف
۸۸۸	.....	دعای اشواط طواف
۸۸۸	.....	اشاره
۸۸۸	.....	دعای دور اول
۸۸۸	.....	دعای دور دوم
۸۸۹	.....	دعای دور سوم
۸۸۹	.....	دعای دور چهارم
۸۸۹	.....	دعای دور پنجم
۸۸۹	.....	دعای دور ششم
۸۸۹	.....	دعای دور هفتم
۸۹۱	.....	مستحبات نماز طواف
۸۹۱	.....	مستحبات سعی
۸۹۴	.....	آداب تقصیر عمره
۸۹۵	.....	اقسام حج
۸۹۵	.....	حج بر سه قسم است:
۸۹۵	.....	واجبات حج تمتع
۸۹۵	.....	واجبات حج تمتع ۱۳ عمل است:
۸۹۶	.....	مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات
۸۹۷	.....	مستحبات واعمال شب عرفه
۸۹۷	.....	دعای شب عرفه
۹۰۳	.....	مستحبات وقوف به عرفات
۹۰۳	.....	ادعیه وقوف به عرفات
۹۰۶	.....	دعای امام حسین(ع) در روز عرفه
۹۱۹	.....	دعای امام سجاد(ع) در روز عرفه
۹۲۸	.....	زیارت امام حسین(علیه السلام) در روز عرفه
۹۲۹	.....	برخی از مستحبات وقوف به مشعرالحرام
۹۳۰	.....	مستحبات رمی جمرات
۹۳۱	.....	آداب قربانی
۹۳۱	.....	مستحبات حلق و تقصیر
۹۳۳	.....	مستحبات منا

۹۳۲	..... مستحیات مسجد خیف
۹۳۲	..... مستحیات برگشت به مکه معظمه
۹۳۴	..... مستحیات و اعمال مکه مکرمه
۹۳۴	..... طواف وداع
۹۳۵	..... بخش دوم: زیارت مزارهای مشرکه مکه مکرمه
۹۳۵	..... توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه
۹۳۵	..... ۱. قبرستان ابوطالب
۹۳۵	..... اشاره
۹۳۶	..... زیارت عید منافع(علیه السلام) جدّ اعلاّی پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله)
۹۳۶	..... زیارت عبدالمطلب جدّ پینمبر خدا(صلی الله علیه وآله)
۹۳۷	..... زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر(صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان(علیه السلام)
۹۳۷	..... زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)
۹۳۷	..... زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)
۹۳۷	..... ۲. مزار شهدای فتح
۹۳۷	..... اشاره
۹۳۸	..... مزار شهدای فتح
۹۳۸	..... ۳. ججر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و قبور جمع زیادی از پیامبران(علیهم السلام) قرار دارد. و از برخی روایات استفاده می شود که اطراف
۹۳۹	..... اشاره
۹۳۹	..... زیارت حضرت اسماعیل و هاجر(علیهما السلام) در ججر اسماعیل
۹۴۰	..... زیارت سایر انبیای عظام(علیهم السلام) در حجر اسماعیل
۹۴۰	..... بخش سوم: اماکن متبرکه مکه مکرمه
۹۴۰	..... اماکن مشرکه مکه مکرمه
۹۴۱	..... برخی از مساجد شهر مکه
۹۴۱	..... مسجد الحرام و خصوصیات کعبه
۹۴۲	..... ارکان کعبه
۹۴۲	..... ججر اسماعیل:
۹۴۲	..... مقام ابراهیم:
۹۴۲	..... زمزم
۹۴۴	..... صفا و مروه
۹۴۴	..... شعب ابی طالب
۹۴۴	..... محلّ ولادت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)
۹۴۵	..... غار حرا
۹۴۵	..... کوه نؤر
۹۴۶	..... غزوات
۹۴۶	..... مُردآلفه (مشعرالحرام)
۹۴۶	..... مینا
۹۴۶	..... مسجد خیف
۹۴۷	..... بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه
۹۴۷	..... اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه
۹۴۷	..... مسجد غدیر خم:
۹۴۷	..... آبواء



۹۴۷	.....	زیارت آمنه بنت وهب مادرگرامی حضرت رسول(صلی الله علیه وآله) -
۹۴۸	.....	بدر
۹۴۸	.....	ربذه
۹۴۹	.....	اعمال و ادعیه مدینه منوره
۹۴۹	.....	آداب سفر
۹۴۹	.....	آداب و ادعیه سفر
۹۵۶	.....	فصل اول: ادعیه و زیارات
۹۵۶	.....	ادعیه و زیارات مشترکه
۹۶۱	.....	دعای کمیل
۹۶۱	.....	دعای سمات
۹۶۲	.....	دعای توستل
۹۶۲	.....	دعای رفع گرفتاری
۹۶۳	.....	دعای فرج
۹۶۴	.....	دعای سریع الاجابه
۹۶۴	.....	دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه
۹۶۵	.....	مناجات شعبانیه
۹۶۸	.....	مناجات امیر مؤمنان (علیه السلام)
۹۷۰	.....	چند مناجات از مناجات خمسہ عشر
۹۷۰	.....	اشاره
۹۷۰	.....	مناجات تائبین
۹۷۱	.....	مناجات شاکین
۹۷۱	.....	مناجات خائفین
۹۷۲	.....	زیارت اول جامعه
۹۷۳	.....	زیارت جامعه کبیره
۹۷۴	.....	زیارت امین الله
۹۷۵	.....	زیارت وارث
۹۷۷	.....	زبانه آل یس
۹۸۰	.....	دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)
۹۸۴	.....	دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشریف
۹۸۴	.....	دعای عهد
۹۸۶	.....	نماز شب
۹۸۶	.....	کیفیت نماز شب
۹۸۷	.....	نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)
۹۸۷	.....	نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)
۹۸۸	.....	نماز حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)
۹۸۹	.....	نماز حاجت
۹۹۰	.....	نماز جعفر طیار
۹۹۲	.....	اعمال دهه اول ذی حجه
۹۹۷	.....	اعمال عید غدیر
۱۰۰۱	.....	اعمال روز میاهله
۱۰۰۵	.....	فصل دوم: اعمال مدینه منوره

۱۰۰۵	فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمه بقیع علیهم السلام
۱۰۰۸	آداب زیارت
۱۰۱۱	زیارت اَوَّل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
۱۰۱۳	زیارت دَوِّم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۰۱۴	نماز زیارت و دعای بعد از آن
۱۰۱۵	بخشی از مستحبات مسجداً التَّی (صلی الله علیه وآله)
۱۰۱۷	دعا و نماز نزد ستون توبه
۱۰۱۷	استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجد التَّی (صلی الله علیه وآله)
۱۰۱۸	نماز و دعا نزد مقام جبرئیل
۱۰۱۹	زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۰۲۱	زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)
۱۰۲۲	زیارت اَوَّل حضرت فاطمه (علیها السلام)
۱۰۲۵	زیارت دَوِّم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۱۰۲۵	زیارت ائمه بقیع علیهم السلام
۱۰۲۷	زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام
۱۰۳۰	زیارت امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۱۰۳۱	زیارت امام زین العابدین (علیه السلام)
۱۰۳۲	زیارت امام محمد باقر (علیه السلام)
۱۰۳۲	زیارت امام صادق (علیه السلام)
۱۰۳۳	زیارت وداع ائمه بقیع (علیهم السلام)
۱۰۳۳	زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
۱۰۳۳	زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)
۱۰۳۵	زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۱۰۳۵	زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیهما السلام)
۱۰۳۶	زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۰۳۷	زیارت اسماعیل فرزند امام صادق (علیهما السلام)
۱۰۳۸	زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)
۱۰۳۸	زیارت عمه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۱۰۳۹	زیارت ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)
۱۰۳۹	زیارت اهل قبور
۱۰۴۰	زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
۱۰۴۱	زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
۱۰۴۱	فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُخْد
۱۰۴۲	زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)
۱۰۴۴	زیارت دیگر شهدای اُخْد
۱۰۴۵	مساجد و اماکن متمیزه در مدینه منوره
۱۰۴۵	مسجد التَّی (صلی الله علیه وآله)
۱۰۴۵	جاهای مهم مسجد عیارتند از
۱۰۴۶	قبرستان بقیع
۱۰۴۶	مسجد قُیا
۱۰۴۶	مشریه ام ابراهیم و مسجد قضیح یا رة الشمس

١٠٤٦	مسجد الجمعة
١٠٤٦	قبرستان أحد
١٠٤٦	مسجد العسكر
١٠٤٧	مساجد سبعة
١٠٤٧	مسجد ذوالقبتين
١٠٤٨	مسجد غمامه يا مصلى النبي (صلى الله عليه وآله)
١٠٤٨	مسجد حضرت علي (عليه السلام) و مسجد حضرت زهرا (عليها السلام)
١٠٤٨	مسجد مباحله
١٠٤٨	مسجد شجرة
١٠٤٨	مسجد نغزس
١٠٤٨	محلّه بنى هاشم
١٠٤٨	مساجد ديگرى
١٠٤٨	مستحبات مدينه منوره و مسجالتنى (صلى الله عليه وآله)
١٠٥١	مسجد قبا
١٠٥٢	اعمال مسجد قبا
١٠٥٢	مسجد ذو قبيلتين
١٠٥٥	مسجد فتح (مسجد احزاب)
١٠٥٥	دعا در مسجد الاجابه
١٠٥٦	فرهنگ واژگان حج
١٠٥٦	مقدمه
١٠٥٦	ا
١٠٥٦	انمه يقبع
١٠٥٦	آبار على
١٠٥٦	ابطاع
١٠٥٧	ابراج شهداء
١٠٥٧	ابطح
١٠٥٨	ابطحى
١٠٥٨	ابوا
١٠٥٨	ابوقبيس
١٠٥٨	ابيار على
١٠٥٨	اتمام حج
١٠٦٠	انيره
١٠٦٠	انرب
١٠٦٠	اجازة
١٠٦٠	اجزى صوفه
١٠٦٠	اجياد
١٠٦٠	احجاج
١٠٦٠	احجار الزيت
١٠٦٢	احجار المرء
١٠٦٢	احد
١٠٦٢	كوه احد

١٠٦٤	احرام
١٠٧٤	احرام بستن
١٠٧٤	احرام بيت الحرام
١٠٧٥	احرام غرفتين
١٠٧٥	احرام غرفته
١٠٧٥	احرامى
١٠٧٦	احصار (
١٠٧٦	احكام حج
١٠٧٦	احكام عمره
١٠٧٦	احلال
١٠٧٦	احسس
١٠٧٦	اختيارى عرفات
١٠٧٦	اختيارى مشعر
١٠٧٧	آخر مدينه
١٠٧٧	اخشيان
١٠٧٧	اخوه
١٠٧٧	آباب حج
١٠٧٧	اداره الحرام
١٠٧٨	اداره شئون الحرمين الشريفين
١٠٧٨	ادراك و قوفين
١٠٧٨	ادماء محرم
١٠٧٨	ادهان
١٠٧٨	ادنى الحل
١٠٧٨	اذاخر
١٠٧٨	اذخر
١٠٧٨	اراق المولد
١٠٧٩	اراك
١٠٧٩	ارض الله
١٠٨٠	ارض الهجره
١٠٨٠	اركان بيت
١٠٨٠	اركان چهار گانه
١٠٨٠	اركان حج
١٠٨٠	اركان عمره
١٠٨٠	اركان كعبه
١٠٨٢	ازار
١٠٨٢	اسباب تحلل
١٠٨٢	استار كعبه
١٠٨٢	استحلال كعبه
١٠٨٢	استطاعت
١٠٨٣	استطاعت بدلى
١٠٨٣	استطاعت جعلى

۱۰۸۴	استنلال
۱۰۸۴	استقرار حج
۱۰۸۵	استقیموا
۱۰۸۵	استلام
۱۰۸۵	استلام خنجر
۱۰۸۵	استلام رکن
۱۰۸۵	استمتاع
۱۰۸۵	استمتاع به عمره
۱۰۸۵	استنابه
۱۰۸۵	استن
۱۰۸۶	استوانه (السطوانه)
۱۰۸۶	استون
۱۰۸۶	استووا
۱۰۸۷	اسدال
۱۰۸۷	اسواق ( )
۱۰۸۷	اسواق الآخره
۱۰۸۷	اشعار
۱۰۸۷	اشعار البدن
۱۰۸۷	اشعار بدنه
۱۰۸۷	اشواطه
۱۰۸۸	اشواط سبعة
۱۰۸۸	أشهر حج
۱۰۸۹	أشهر حرم
۱۰۸۹	أشهر معلومات
۱۰۸۹	أصحاب صفة
۱۰۸۹	أصحاب عقبة
۱۰۸۹	أصحاب عقبة اول
۱۰۸۹	أصحاب عقبة دوم
۱۰۹۰	أصحاب قبيل
۱۰۹۰	أصحاب معلقات
۱۰۹۰	أصناف الاسلام
۱۰۹۰	أضأه ابن عقیس
۱۰۹۰	أضأه ابن
۱۰۹۰	أضحات
۱۰۹۲	اضطراری اول
۱۰۹۲	اضطراری دوم
۱۰۹۲	اضطراری روزانه
۱۰۹۲	اضطراری شبانه
۱۰۹۲	اضطراری عرفات
۱۰۹۲	اضطراری مشعر
۱۰۹۲	۱. اضطراری اول

۱۰۹۳	اضطرابی دوم
۱۰۹۳	اطحل
۱۰۹۳	اطرست
۱۰۹۳	أطام
۱۰۹۴	اعتدالوا
۱۰۹۴	اعتمار
۱۰۹۴	اعلام حرم
۱۰۹۴	اعمال حج
۱۰۹۴	اعمال عمره
۱۰۹۴	اعمال منی
۱۰۹۴	اعنه
۱۰۹۴	أغوات
۱۰۹۴	اغوات
۱۰۹۵	افاضه
۱۰۹۵	۱. افاضه از عرفات
۱۰۹۵	۲. افاضه از مشعر
۱۰۹۵	۳. افاضه از منی
۱۰۹۵	أفاقی
۱۰۹۵	افراد
۱۰۹۵	افساد حج
۱۰۹۶	افعال حج
۱۰۹۶	افعال عمره
۱۰۹۶	اقتراض مستطیع
۱۰۹۶	اقسام حج
۱۰۹۶	اکاله البلدان
۱۰۹۶	اکاله القرى
۱۰۹۸	الال
۱۰۹۸	الحداد
۱۰۹۸	أل سعود
۱۰۹۸	أل شیبیه
۱۰۹۸	الملم
۱۰۹۸	ام
۱۰۹۸	امارت حج
۱۱۰۱	ام الارضین
۱۱۰۱	ام الذود
۱۱۰۱	ام راحم
۱۱۰۱	ام رحم
۱۱۰۲	ام رحمان
۱۱۰۲	ام رحمه
۱۱۰۲	ام روح
۱۱۰۲	ام زحم

11٠٢	ام صبح
11٠٢	ام صح
11٠٢	ام الصفا
11٠٢	ام القرى
11٠٤	ام المشاعر
11٠٤	ام كوفي
11٠٤	امير حاج
11٠٤	امير حج
11٠٤	امين
11٠٥	امينه
11٠٥	انصاب
11٠٥	انصاب الحرم
11٠٥	انصار
11٠٥	انقاب المدينة
11٠٥	اوديه المدينة
11٠٦	اوطاس
11٠٧	اولاد شيخ
11٠٧	اول مدينة
11٠٧	او وار نخط رس طرمر
11٠٨	اهل آفاق
11٠٨	اهلال
11٠٨	اهل الله
11٠٨	اهل التلبيه
11٠٩	اهل الحاضره
11٠٩	اهل حج
11٠٩	اهل حرم
11٠٩	اهل حرمين
11٠٩	اهل حله
11٠٩	اهل حمس
11٠٩	اهل صفه
11٠٩	اهل موسم
11٠٩	اهل موقف
11١٠	اهل مكه
11١٠	اهله قمر
11١٠	اهليه
11١٠	آيات بينات
11١١	آيات حج
11١١	ايام احرام
11١١	ايام تشریق
11١٢	ايام جمع
11١٢	ايام حج

۱۱۱۲	ایام رمی
۱۱۱۳	ایام رمی
۱۱۱۳	ایام قربانی
۱۱۱۳	ایام معدودات
۱۱۱۳	ایام معلومات
۱۱۱۳	ایام منی
۱۱۱۴	ایام نحر
۱۱۱۴	ایام وقفه
۱۱۱۴	ایذاع
۱۱۱۴	ایمان
۱۱۱۵	آینه نگاه کردن در آئینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است ولكن اگر نگاه کرد به آئینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)
۱۱۱۵	ایوان صفه
۱۱۱۵	ب
۱۱۱۵	بئر
۱۱۱۵	باب آل محمد
۱۱۱۵	باب البقیع
۱۱۱۵	باب بنی الشمس
۱۱۱۵	باب بنی شیبه
۱۱۱۶	باب البیت
۱۱۱۶	باب التوبه
۱۱۱۷	باب الجبیر (ج) همان (ک) باب جبرئیل
۱۱۱۷	باب الجبرئیل
۱۱۱۷	باب الجنائز
۱۱۱۸	باب حجره طاهره
۱۱۱۸	باب الحرم
۱۱۱۸	باب الحناطین
۱۱۱۸	باب الرحمه
۱۱۲۰	باب الرسول
۱۱۲۰	باب السلام
۱۱۲۰	باب عاتکه
۱۱۲۰	باب قبله
۱۱۲۰	باب الکعبه
۱۱۲۴	باب النبی
۱۱۲۴	باب النساء
۱۱۲۴	باب های مسجدالحرام
۱۱۲۶	بادی
۱۱۲۶	باره
۱۱۲۷	بازار عطاران
۱۱۲۷	بازار عکاظ
۱۱۲۷	باسه
۱۱۲۷	باغ فدک



۱۱۲۷	بحر
۱۱۲۷	بحره
۱۱۲۸	بحيره
۱۱۲۸	بدر
۱۱۲۸	بازار بدر
۱۱۲۸	غزوه بدر
۱۱۲۸	زيارتگاه بدر
۱۱۲۹	بدن
۱۱۲۹	بدنه
۱۱۲۹	بدنه الافساد
۱۱۲۹	برش
۱۱۲۹	برطله
۱۱۳۰	برقع
۱۱۳۰	بركه
۱۱۳۰	بره
۱۱۳۰	بريدالبعث
۱۱۳۰	بسايه
۱۱۳۰	بساط
۱۱۳۱	بست
۱۱۳۲	بست حرم
۱۱۳۲	بست مكه
۱۱۳۲	بشرى
۱۱۳۲	بطحا
۱۱۳۲	بطحيا
۱۱۳۲	بطن عرنه
۱۱۳۲	بطن عقيق
۱۱۳۳	بطن محسر
۱۱۳۳	بطن مكه
۱۱۳۳	بطن وج
۱۱۳۳	بعنه
۱۱۳۳	بقره
۱۱۳۴	بقعه ائمه اربعه
۱۱۳۴	بقعه اهل بيت النبى
۱۱۳۴	بقيع
۱۱۳۴	اشاره
۱۱۳۴	تسميه بقيع
۱۱۳۴	سابقه بقيع
۱۱۳۶	فضيلت بقيع
۱۱۳۶	مشاهير بقيع
۱۱۳۷	مستحبات بقيع
۱۱۳۸	قسمت هاى بقيع

۱۱۴۱	بقیع خیل
۱۱۴۱	بقیع العمات
۱۱۴۱	بقیع الغرقد
۱۱۴۱	بقیع مصلی
۱۱۴۱	بکه
۱۱۴۳	بلاد العرب
۱۱۴۳	بلاط
۱۱۴۳	بلاطه حمراء
۱۱۴۴	بلد
۱۱۴۵	بلد استيطان
۱۱۴۵	بلد آمن
۱۱۴۵	بلدالله
۱۱۴۵	بلدالله تعالی
۱۱۴۵	بلدالامین
۱۱۴۷	بلدالحرام
۱۱۴۷	بلد رسول الله
۱۱۴۷	بلدالمساجد
۱۱۴۷	بلدالنذر
۱۱۴۷	بلداليسار
۱۱۴۷	بلده (بَ لَ دَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)
۱۱۴۸	بلده المرورقة
۱۱۴۹	بني شيبه
۱۱۴۹	بوسیدن حجر (خ ج) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقتد به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)
۱۱۴۹	بهره
۱۱۴۹	بیت
۱۱۴۹	بیت ابي النبی
۱۱۴۹	بیت اسماعیل
۱۱۴۹	بیت الاحزان
۱۱۵۲	بیت الارقم
۱۱۵۲	بیت الاسلام
۱۱۵۲	بیت الله
۱۱۵۲	بیت الله الحرام
۱۱۵۲	بیت الحرام
۱۱۵۲	بیت الحرم
۱۱۵۲	بیت الحزن
۱۱۵۳	بیت الدعا
۱۱۵۳	بیت الرسول
۱۱۵۳	بیت الشیخ
۱۱۵۳	بیت الصلوه
۱۱۵۳	بیت الضراح
۱۱۵۴	بیت العتیق

۱۱۵۴	بيت العروس
۱۱۵۴	بيت المعمور
۱۱۵۴	بيتوته در مشعر
۱۱۵۶	بيتوته در منى
۱۱۵۶	بيداء
۱۱۵۶	بين الاحرامين
۱۱۵۶	بين الحرمين
۱۱۵۶	پ
۱۱۵۶	اشاره
۱۱۵۶	برده كعبه
۱۱۶۸	بس مدینه
۱۱۶۹	پشت كعبه
۱۱۶۹	پشت مقام ابراهيم
۱۱۶۹	پلاس
۱۱۶۹	بل جمرات
۱۱۶۹	پوشش كعبه
۱۱۷۰	پوشيدن احرام
۱۱۷۰	پيراهن كعبه
۱۱۷۰	پيش مدینه
۱۱۷۰	ت
۱۱۷۰	تاج
۱۱۷۰	تارك الحج
۱۱۷۰	تعزير
۱۱۷۱	تع
۱۱۷۱	تجرید در حج
۱۱۷۱	تجليل
۱۱۷۱	تجمير
۱۱۷۲	تحریم
۱۱۷۲	تحلل
۱۱۷۲	تحلل به هدى
۱۱۷۲	تحللل به نحر
۱۱۷۲	تخليق همان
۱۱۷۲	تحمس
۱۱۷۲	تحويل قبله
۱۱۷۲	ترمينال حجاج
۱۱۷۳	تروک احرام
۱۱۷۳	تروک محرم
۱۱۷۳	تروک محرمه
۱۱۷۳	ترويه
۱۱۷۳	تشریق
۱۱۷۳	تصدیه

۱۱۷۳	تضحیه
۱۱۷۳	تطیب
۱۱۷۳	تظلیل
۱۱۷۵	تغطیه الرأس
۱۱۷۵	تغییر قبله
۱۱۷۵	تفت
۱۱۷۵	تفریق ابدان
۱۱۷۵	تقبیل حجر
۱۱۷۵	تقصیر
۱۱۷۷	تقلید
۱۱۷۷	تقلید هدی
۱۱۷۷	تقلیم الاظفار (تَمْ لُ أ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)
۱۱۷۷	تکبیرات عید
۱۱۷۷	تکتم
۱۱۷۷	تلبیات اربع (تَ) چهار تلبیه (لیبک، اللهم لیبک، لیبک ان الحمد و النعمه والملک لاشریک لک لیبک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (ع)
۱۱۷۷	تلبید
۱۱۷۹	تلبیه
۱۱۷۹	تل سرخ
۱۱۷۹	تل قرین
۱۱۷۹	تندد
۱۱۷۹	تندر
۱۱۷۹	تنعیم
۱۱۸۱	تمتع
۱۱۸۱	توسعه اول
۱۱۸۱	توسعه دوم
۱۱۸۱	توقیف
۱۱۸۱	تولیت کعبه
۱۱۸۱	تهامه
۱۱۸۲	تین
۱۱۸۲	ث
۱۱۸۲	ثبیر
۱۱۸۲	ثح (ث ح) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: النج (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)
۱۱۸۲	ثنی
۱۱۸۳	ثنیه البیضاء
۱۱۸۳	ثنیه الحل
۱۱۸۳	ثنیه الکدی
۱۱۸۳	ثنیه العلیا
۱۱۸۳	ثنیه المحدث
۱۱۸۳	ثنیه الوداع
۱۱۸۴	ثواب
۱۱۸۴	ثور

١١٨٤	.....	نويه
١١٨٤	.....	نيات لقي
١١٨٤	.....	ج
١١٨٤	.....	جايره
١١٨٤	.....	جارالله
١١٨٤	.....	جامع ابراهيم
١١٨٤	.....	جامع خيف
١١٨٥	.....	جامع مدينه
١١٨٥	.....	جامعه
١١٨٥	.....	جامه احرام
١١٨٥	.....	جامه كعبه
١١٨٥	.....	جايزه
١١٨٥	.....	جبار
١١٨٥	.....	جباره
١١٨٥	.....	جبيل
١١٨٦	.....	جحفه
١١٨٦	.....	جحفه الوداع
١١٨٦	.....	جد
١١٨٦	.....	جدارالحجر
١١٨٦	.....	جدال
١١٨٧	.....	جدي
١١٨٧	.....	جزعه
١١٨٧	.....	جزور
١١٨٧	.....	جزيره
١١٨٧	.....	جزيره العرب
١١٨٨	.....	جمراته
١١٨٨	.....	جمار
١١٨٩	.....	جملوات
١١٨٩	.....	جمرات
١١٨٩	.....	جمره
١١٩١	.....	جمره الاخرى
١١٩١	.....	جمره الاولى
١١٩١	.....	جمره الدنيا
١١٩١	.....	جمره الصغرى
١١٩١	.....	جمره العظمى
١١٩٣	.....	جمره العقبه
١١٩٣	.....	جمره الكبرى
١١٩٣	.....	جمره الكبيره
١١٩٣	.....	جمره الوسطى
١١٩٣	.....	جمع
١١٩٣	.....	جمعه خونين مکه

۱۱۹۳	جَنَّةُ الْبَقِيعِ
۱۱۹۴	جَنَّةُ الْحَصِينَةِ
۱۱۹۴	جَنَّةُ الْمُعَلَى
۱۱۹۶	جَوَازُ السَّفَرِ
۱۱۹۶	جِهَتِ جَنُوبِي
۱۱۹۶	جِهَتِ شَامِي
۱۱۹۶	جِهَتِ شَمَالِي
۱۱۹۶	جِهَتِ قِبَلِي
۱۱۹۶	جِيَاد
۱۱۹۷	جِيِبِه
۱۱۹۷	جَبْرَانِ رَسُولِ اللَّهِ
۱۱۹۷	ج
۱۱۹۷	جَاهِ أَرِيَس
۱۱۹۸	جَاهِ إِسْمَاعِيلِ
۱۱۹۸	جَاهِ أَنَسِ
۱۱۹۸	جَاهِ بَضَاعِه
۱۱۹۹	جَاهِ بُوَصَه
۱۱۹۹	جَاهِ تَقْلَه
۱۱۹۹	جَاهِ حَاه (۲) از جاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجد النبی. این جاه را ابوطلحه انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) --
۱۱۹۹	جَاهِ خَاتَمِ
۱۱۹۹	جَاهِ ذَوَالْهَرَمِ
۱۱۹۹	جَاهِ رُومِه
۱۲۰۱	جَاهِ زَمْزَمِ
۱۲۰۱	جَاهِ سَقِيَا
۱۲۰۱	جَاهِ عَثْمَانَ
۱۲۰۱	جَاهِ عَسِيْلَه
۱۲۰۲	جَاهِ عَلِي
۱۲۰۲	جَاهِ غَرَسِ
۱۲۰۲	جَاهِ فِخِ
۱۲۰۲	جَاهِ قِضَا
۱۲۰۲	جَاهِ قِرَاصِه
۱۲۰۲	جَاهِ مَيْمُونِ
۱۲۰۳	چتر
۱۲۰۳	چهار تلبیه
۱۲۰۳	چهار رکن
۱۲۰۳	چهار رکن کعبه
۱۲۰۳	چهار لبیک
۱۲۰۳	ح
۱۲۰۳	حائظ
۱۲۰۳	حاج
۱۲۰۴	حاج ضروره

۱۲۰۴	حاج قارن
۱۲۰۴	حاج متمتع
۱۲۰۴	حاج محصور
۱۲۰۴	حاج مصدود
۱۲۰۴	حاج مفرد
۱۲۰۴	حاجه
۱۲۰۴	حاجی
۱۲۰۵	حاجیانه
۱۲۰۵	حاجی حرمین
۱۲۰۵	حاجیه
۱۲۰۵	حاشیه مطاف
۱۲۰۵	حاضر
۱۲۰۵	حاطمه
۱۲۰۵	حبری
۱۲۰۵	حیش
۱۲۰۶	حیبیه
۱۲۰۶	حج
۱۲۰۷	حج
۱۲۰۷	اشاره
۱۲۰۷	ترک حج
۱۲۰۸	فوائد حج
۱۲۱۰	راه های وجوب حج
۱۲۱۰	شرایط وجوب حج
۱۲۱۰	مناسک حج
۱۲۱۱	نوع واجبات حج
۱۲۱۲	زمان انجام حج
۱۲۱۲	تفاوت انواع حج
۱۲۱۳	حجاب البیت
۱۲۱۳	حجایت
۱۲۱۳	حج ابراهیمی
۱۲۱۴	حجاج
۱۲۱۴	حجاج مدینه بعد
۱۲۱۴	حجاج مدینه قبل
۱۲۱۴	حجاز
۱۲۱۵	حج الاسباب
۱۲۱۵	حج استحبایی
۱۲۱۵	حج استطاله
۱۲۱۵	حج استیحاری
۱۲۱۵	حج اسلام
۱۲۱۵	حج اصغر
۱۲۱۶	حج افراد

١٢١٨	حج افسادی
١٢١٨	حج اکبر
١٢١٩	حج بالعهد
١٢١٩	حج بالنذر
١٢١٩	حج بالنیابه
١٢١٩	حج بالیمین
١٢١٩	حج بذلی
١٢٢٠	حج بلاغ
١٢٢١	حج بلاغه
١٢٢١	حج بلدی
١٢٢١	حج بیت
١٢٢١	حج تبرع
١٢٢١	حج تجارت
١٢٢١	حج تطوع
١٢٢١	حج تمام
١٢٢١	حج تمتع
١٢٢٤	حج جاهلی
١٢٢٧	حج جاهلیت
١٢٢٧	حج حله
١٢٢٧	حج حمس
١٢٢٧	حج خدمه
١٢٢٧	حجر
١٢٢٧	حجر
١٢٢٧	حجرات
١٢٢٨	حجر اسماعیل
١٢٣٠	حجر الاسعد
١٢٣٠	حجر الاسود
١٢٣٧	حجر الزیت
١٢٣٨	حجر السماق
١٢٣٨	حجر الکعبه
١٢٣٨	حجره شریفه
١٢٣٨	حجره طاهره
١٢٤٢	حجره فاطمه
١٢٤٢	حجره مطهره
١٢٤٢	حجرین
١٢٤٢	حج سننی
١٢٤٢	حج سروره
١٢٤٢	حج طلسم
١٢٤٣	حج عقوبه
١٢٤٣	حج عمره
١٢٤٣	حج فرضی



١٢٤٢	حج فريضة
١٢٤٣	حج ففرا
١٢٤٣	حج قران
١٢٤٥	حج قضاء
١٢٤٥	حج كمال
١٢٤٥	حج للناس
١٢٤٥	حج لله
١٢٤٦	حج مبدله
١٢٤٦	حج مبرور
١٢٤٦	حج متسكع
١٢٤٦	حج متمتع
١٢٤٦	حج محصور
١٢٤٧	حج مستحب
١٢٤٧	حج مستقر
١٢٤٧	حج مشركين
١٢٤٧	حج مصدود
١٢٤٨	حج مفرده
١٢٤٨	حج مفرده
١٢٤٨	حج مقبول
١٢٤٨	حج منذور
١٢٤٨	حج ميقاتي
١٢٤٨	حج نديي
١٢٤٨	حج نذري
١٢٤٩	حج نزهت
١٢٤٩	حج نيابتي
١٢٤٩	حج واجب
١٢٥٠	حج الوداع
١٢٥٠	حجول
١٢٥٠	حجون
١٢٥٠	حجه الاسلام
١٢٥٠	حجه البلاغ
١٢٥٠	حجه البلاغه
١٢٥١	حجه التمام
١٢٥١	حجه الكمال
١٢٥١	حجه الوداع
١٢٥٢	حجه فروش
١٢٥٢	حجيه
١٢٥٢	حدا
١٢٥٢	حدائق الفتح
١٢٥٢	حدائق سبيعه
١٢٥٢	حد طواف

١٣٥٢	حد عرفات
١٣٥٣	حد مزدلفه
١٣٥٤	حد مشعر
١٣٥٤	حد مطاف
١٣٥٤	حد منى
١٣٥٤	حدود حرم
١٣٥٤	حده
١٣٥٤	حدیبیہ
١٣٥٥	حرا
١٣٥٥	حرام
١٣٥٥	حریمان
١٣٥٥	حرس
١٣٥٥	حرم
١٣٥٦	حرم
١٣٥٦	حرم
١٣٥٦	حرم
١٣٥٦	حرم امن
١٣٥٦	حرم ائمه یقین
١٣٥٦	حرمت الله
١٣٥٧	حرم الله
١٣٥٧	حرم الله تعالی
١٣٥٧	حرم الرسول
١٣٥٨	حرم امن
١٣٥٨	حرمان
١٣٥٨	حرمان شریفین
١٣٥٨	حرم اهل بیت
١٣٥٨	حرم مدینہ
١٣٥٨	حرم مکہ
١٣٥٨	حرمہ
١٣٥٨	حرمی
١٣٥٩	حرمین
١٣٥٩	حرمین شریفین
١٣٥٩	حرہ
١٣٦٠	حزی
١٣٦٠	حریق اول
١٣٦٠	حریق دوم
١٣٦٠	حزام
١٣٦٠	حزورہ
١٣٦٠	حسنہ
١٣٦٠	حش کوبک
١٣٦٢	حصاب

١٢٤٢	حصيه
١٢٤٢	حصن العزاب
١٢٤٢	حصن كوكب
١٢٤٢	حصوه
١٢٤٢	حصى
١٢٤٢	حصى الجمار
١٢٤٢	حصى الخذف
١٢٤٢	حطاب
١٢٤٢	حطيم
١٢٤٤	حظيره رسول الله
١٢٤٤	حفره توبه
١٢٤٤	حفيه عباس
١٢٤٤	حفيه عبدالمطلب
١٢٤٤	حل
١٢٤٤	حلال
١٢٤٧	خلق
١٢٤٧	حله
١٢٤٨	حلى الكعبه
١٢٤٨	حمام الحرم
١٢٤٨	حمس
١٢٧٠	حمسا
١٢٧٠	حمل
١٢٧٠	حنانه
١٢٧٠	حوائطه سبعة
١٢٧١	حوائط النبي
١٢٧١	حواج
١٢٧١	حياض
١٢٧١	حيره
١٢٧١	حي الشهدا
١٢٧١	حيطان سبعة
١٢٧١	خ
١٢٧١	خاتون خياب
١٢٧١	خاتون عرب
١٢٧٢	خاتون كائنات
١٢٧٢	خادم الحرمين (د م ل خ ز م) خادم الحرمين الشريفين
١٢٧٢	خادم الحرمين الشريفين
١٢٧٢	خامه حمراء
١٢٧٢	خانہ جبرئيل
١٢٧٢	خانہ خدا
١٢٧٢	خانہ كعبه
١٢٧٢	خاوه

١٢٧٢	خذف
١٢٧٣	خزامي
١٢٧٣	خزانه الزيت
١٢٧٤	خزانه الكعبه
١٢٧٤	خضراء قريش
١٢٧٤	خطبه وداع
١٢٧٤	خطم الحجون
١٢٧٥	خل المقطع
١٢٧٥	خلف مقام
١٢٧٥	خلوق كعبه
١٢٧٥	خم غدير
١٢٧٥	خير البلاد
١٢٧٥	خيره
١٢٧٥	خيره الاصفر
١٢٧٦	خيره المدود ( )
١٢٧٦	خيف
١٢٧٦	خيمه جمانه
١٢٧٧	د
١٢٧٧	دايره حرم
١٢٧٧	دايره طواف
١٢٧٧	دايره كعبه
١٢٧٧	دايره مطاف
١٢٧٧	دايره موقيت
١٢٧٧	دايره ميقات ها
١٢٧٧	دار
١٢٧٨	دار الابرار
١٢٧٨	دار ابو ايوب
١٢٧٩	دار ابوطالب
١٢٧٩	دار ابو يوسف
١٢٧٩	دار الاخيام
١٢٧٩	دار الرقم
١٢٨٠	دار الاعنه
١٢٨٠	دار الايمان
١٢٨٠	دار البيضاء
١٢٨٠	دار الخيزران
١٢٨٠	دار السفاره
١٢٨٠	دار السلامه
١٢٨٢	دارالسنه
١٢٨٢	دار الشورى
١٢٨٢	دار الصفا
١٢٨٢	دار الضيافه

۱۳۸۲	دار الضیفان ( )
۱۳۸۲	دارالمجله
۱۳۸۲	دارالمجله
۱۳۸۴	دارالعماره
۱۳۸۴	دارالفتح
۱۳۸۴	دارالقبه
۱۳۸۴	دارالقرآء
۱۳۸۴	دارالكسوه
۱۳۸۴	دارالمختار
۱۳۸۴	دارالمنتدى
۱۳۸۵	دارالمهاجرين
۱۳۸۶	دارالنايفه
۱۳۸۶	دارالتدوه
۱۳۸۸	دارالهجره
۱۳۸۸	ديرالكعبه
۱۳۸۸	درج
۱۳۸۹	درک اختيارى
۱۳۸۹	درک اضطرارى
۱۳۸۹	درک وقوف
۱۳۸۹	درک وقوفين
۱۳۹۰	دره البيضاء
۱۳۹۰	دره هارون
۱۳۹۰	دست خدا
۱۳۹۰	دعا
۱۳۹۰	دعاى عرفه
۱۳۹۱	دكه الاغوات
۱۳۹۱	دكه الاقوات
۱۳۹۱	دله
۱۳۹۱	دليل
۱۳۹۲	دماء الحج
۱۳۹۲	دم التحلل
۱۳۹۲	دم التمتع
۱۳۹۲	دم المتعه
۱۳۹۲	دم شاه
۱۳۹۲	دواير كعبه
۱۳۹۲	دوار
۱۳۹۳	دم خون
۱۳۹۴	دورق
۱۳۹۴	دويره الاهل
۱۳۹۴	ديوار حجر
۱۳۹۴	ديوار مستجار

١٢٩٤	ذ
١٢٩٤	ذآ
١٢٩٤	ذات ابواب
١٢٩٤	ذات الحجر
١٢٩٤	ذات الحرار
١٢٩٥	ذات السلقه
١٢٩٥	ذات السليم
١٢٩٦	ذات عرق
١٢٩٦	ذات النخل
١٢٩٦	ذات الودع
١٢٩٦	ذبح
١٢٩٦	ذبح اكبر
١٢٩٦	ذبح قرباني
١٢٩٦	ذبح اكبر
١٢٩٦	ذكر تلبيه
١٢٩٧	ذوالحجه
١٢٩٧	ذوالحجه الحرام
١٢٩٧	ذوالحليفه
١٢٩٧	ذوالخلصه
١٢٩٧	ذوقيلتين
١٢٩٧	ذواقعه
١٢٩٧	ذوالكعبات
١٢٩٧	ذوالمجاز
١٢٩٩	ذوالنذوه
١٢٩٩	ذوالهزم
١٢٩٩	ذى طوى
١٢٩٩	ذى المنزليين
١٢٩٩	ذى الوطينين
١٢٩٩	ر
١٢٩٩	الراء
١٢٩٩	راحله
١٣٠١	رأس
١٣٠١	رأسى
١٣٠١	راقصات
١٣٠١	ريذه
١٣٠١	رتاج
١٣٠١	رجوع به كفايت
١٣٠١	رحم
١٣٠٢	رخام حمراء
١٣٠٣	رداء
١٣٠٣	رفادت

۱۳۰۳	رفت
۱۳۰۳	رفیق المرثه
۱۳۰۳	رقطاء
۱۳۰۳	رکاز
۱۳۰۳	رکضه جبرئیل
۱۳۰۴	رکن
۱۳۰۴	رکن اسود
۱۳۰۴	رکن بصری
۱۳۰۵	رکن جنوبی
۱۳۰۵	رکن حجر
۱۳۰۵	رکن حجرالاسود
۱۳۰۵	رکن شامی
۱۳۰۵	رکن شرقی
۱۳۰۵	رکن شمالی
۱۳۰۵	رکن عراقی
۱۳۰۵	رکن غربی
۱۳۰۵	رکن مغربی
۱۳۰۶	رکن یمنی
۱۳۰۶	رمل
۱۳۰۶	رمی
۱۳۱۱	رمی جمار
۱۳۱۱	رمی جمرات
۱۳۱۲	رمی جمره اخری
۱۳۱۲	رمی جمره اولی
۱۳۱۲	رمی جمره وسطی
۱۳۱۲	رمی سه جمره
۱۳۱۲	رنک
۱۳۱۲	رنوک
۱۳۱۴	الرواء
۱۳۱۴	روپوش کعبه
۱۳۱۴	روحاء
۱۳۱۴	روزه دم متعه
۱۳۱۴	روضه
۱۳۱۴	روضه بهشتی
۱۳۱۴	روضه رسول
۱۳۱۴	روضه شریفه
۱۳۱۵	روضه مسجدالنبی
۱۳۱۵	روضه مظهره
۱۳۱۵	روضه نبوی
۱۳۱۵	روضه النبی
۱۳۱۶	روماه

۱۳۱۶	رومه
۱۳۱۶	رياض
۱۳۱۶	ريال
۱۳۱۶	ريظه
۱۳۱۷	ز
۱۳۱۷	زائر
۱۳۱۸	زائران بيت الله
۱۳۱۸	زائران مدينه بعد
۱۳۱۸	زائران مدينه قبل
۱۳۱۸	زاد توشه راه
۱۳۱۸	زاد و راحله
۱۳۱۸	زقاق الحجر
۱۳۱۸	زقاق الطوال
۱۳۱۸	زقاق العطارين
۱۳۱۹	زقاق المولد
۱۳۱۹	زمازم
۱۳۱۹	زمزم
۱۳۲۴	زمزميين
۱۳۲۴	زعم
۱۳۲۴	زيارت
۱۳۲۴	زيارت حج
۱۳۲۴	زيارت دوره
۱۳۲۴	زيارت عمره
۱۳۲۴	زينت كعبه
۱۳۲۵	زيورهای كعبه
۱۳۲۵	س
۱۳۲۵	سابقه الحاج
۱۳۲۵	سادات نخلوله
۱۳۲۵	ساق
۱۳۲۵	سالار حاج
۱۳۲۵	سالمة
۱۳۲۵	سيوجه
۱۳۲۵	ستار كعبه
۱۳۲۶	ستون ابولبابه
۱۳۲۶	ستون اماميه
۱۳۲۶	ستون توبه
۱۳۲۷	ستون تهجد
۱۳۲۸	ستون چزعه
۱۳۲۸	ستون حرس
۱۳۲۸	ستون حنانه
۱۳۲۸	ستون سرير



١٣٢٩	ستون عايشه
١٣٢٩	ستون على
١٣٢٩	ستون قرعه
١٣٢٩	ستون محرس
١٣٢٩	ستون مخلقه
١٣٣٠	ستون مربعه القبر
١٣٣١	ستون مهاجرين
١٣٣٢	ستون وفود
١٣٣٢	سدانت
١٣٣٣	سدنه البيت
١٣٣٣	سدنه كعبه
١٣٣٣	سدوا التخلل
١٣٣٣	سر تراشيدن
١٣٣٣	سعديه
١٣٣٣	سعودى
١٣٣٣	سعى
١٣٣٣	سعى بين صفا و مروه
١٣٣٣	سعى صفا و مروه
١٣٣٤	هروله
١٣٣٨	سعى وادى محسر
١٣٣٨	سعى هفت شوط
١٣٣٨	سعيين
١٣٣٨	سفارت
١٣٣٨	سفرالى الله
١٣٣٨	سقايت
١٣٣٨	سقايه الحاج
١٣٣٨	سقايه العباس
١٣٤٠	سقياء
١٣٤٠	سقياء اسماعيل
١٣٤٠	سقياء الله اسماعيل
١٣٤٠	سقيفه بنى ساعده
١٣٤١	سكوى خواجه ها
١٣٤١	سلام
١٣٤١	سلع
١٣٤١	سلقه
١٣٤١	سنگ زدن
١٣٤١	سنگ مقام
١٣٤١	سوق الطوال
١٣٤٢	سوق هدى
١٣٤٢	سويقه
١٣٤٣	سه جمره

۱۳۴۲	سیاق هدی
۱۳۴۳	سیده
۱۳۴۳	سیده البلدان
۱۳۴۳	سیل
۱۳۴۳	سیل ام نهشل
۱۳۴۳	سیل کبیر
۱۳۴۳	ش
۱۳۴۳	شئون الحاج
۱۳۴۴	شاخ داخلی
۱۳۴۴	شاخ شیطان
۱۳۴۴	شادروان
۱۳۴۴	شادروان
۱۳۴۵	شاعره
۱۳۴۶	شاه
۱۳۴۶	شاهد
۱۳۴۶	شاه مربع نشین
۱۳۴۶	شباشعه
۱۳۴۶	شیاعه
۱۳۴۶	شیاعه العیال
۱۳۴۶	شیاک
۱۳۴۶	شب ماندن در مشعر
۱۳۴۷	شب ماندن در منی
۱۳۴۷	شب های تشریق
۱۳۴۷	شیبیین
۱۳۴۷	شجره
۱۳۴۷	شجره
۱۳۴۷	شراب الابرار
۱۳۴۷	شرط تحلل
۱۳۴۸	شرطه الحاج
۱۳۴۸	شرفای مکه
۱۳۴۸	شریفه
۱۳۴۸	شریف مکه
۱۳۴۸	شعائر
۱۳۴۸	شعائرالله
۱۳۴۹	شعائر حج
۱۳۴۹	شعار
۱۳۴۹	شعار الحج
۱۳۴۹	شعار محرم
۱۳۴۹	شعاره
۱۳۴۹	شعاع حرم
۱۳۴۹	شعاع طواف

۱۳۵۰	شعب ایی دب
۱۳۵۰	شعب ایی طالب
۱۳۵۲	شعب ایی یوسف
۱۳۵۲	شعب جزارین
۱۳۵۲	شعب علی (علیه السلام)
۱۳۵۳	شعب مقبره
۱۳۵۳	شعب مولد
۱۳۵۳	شعبیره
۱۳۵۳	شفا
۱۳۵۳	شفا سقم
۱۳۵۳	شمیسی
۱۳۵۳	شمیسی
۱۳۵۴	شوال
۱۳۵۴	شوط
۱۳۵۴	شهدا
۱۳۵۴	شهدای احد
۱۳۵۵	شهدای بدر
۱۳۵۵	شهدای جنت
۱۳۵۵	شهدای حره
۱۳۵۵	شهدای فغ
۱۳۵۶	شهر حرام
۱۳۵۶	شیخ
۱۳۵۶	شیطان
۱۳۵۷	شیعیان نخواستله
۱۳۵۷	ص
۱۳۵۷	صاحب الرقاده
۱۳۵۷	صاحب السقایه
۱۳۵۷	صافیه
۱۳۵۷	صحرای عرفات
۱۳۵۷	صحرای مشعر
۱۳۵۷	صحرای منی
۱۳۵۷	صد
۱۳۵۸	صدر
۱۳۵۸	صروز
۱۳۵۸	صروه
۱۳۵۸	صفا
۱۳۵۸	صفاح
۱۳۵۸	صفا و مروه
۱۳۵۸	صفه
۱۳۶۰	صلاح
۱۳۶۰	صما

١٣٤٠	صنابير
١٣٤٠	صوره
١٣٤٠	صيد
١٣٤١	صيد احرامى
١٣٤١	صيد حرمى
١٣٤٢	ط
١٣٤٢	طائب
١٣٤٢	طائف
١٣٤٢	طائفين
١٣٤٢	طابه
١٣٤٢	طاهره
١٣٤٢	طيابا
١٣٤٢	طراز
١٣٤٢	طعام
١٣٤٢	طعام الايرار
١٣٤٤	طعام طعم
١٣٤٤	طلس
١٣٤٤	طواف
١٣٤٨	طواف آخرالعهد
١٣٤٩	طواف افاضه
١٣٤٩	طواف اول طواف
١٣٤٩	طواف اول عهد
١٣٤٩	طواف بيت الله
١٣٤٩	طواف تحيت
١٣٤٩	طواف حامل و محمول
١٣٤٩	طواف حج
١٣٤٩	طواف دوم
١٣٧٠	طواف ركن
١٣٧٠	طواف زنان
١٣٧٠	طواف زيارت
١٣٧٠	١. عمره مفرده،
١٣٧٠	٢. عمره تمتع،
١٣٧١	٣. حج،
١٣٧١	طواف سنت
١٣٧١	طواف صدر
١٣٧١	طواف عربان
١٣٧٢	طواف عمره
١٣٧٢	١. عمره تمتع،
١٣٧٢	٢. عمره مفرده،
١٣٧٢	طواف فرض
١٣٧٢	طواف فريشه

١٣٧٢	طواف قدوم
١٣٧٢	طواف لقا
١٣٧٢	طواف مستحب
١٣٧٤	طواف ممتع
١٣٧٤	طواف متعه
١٣٧٤	طواف نساء
١٣٧٤	١. عمره تمتع
١٣٧٤	٢. عمره مفرد
١٣٧٥	طواف ناقله
١٣٧٥	طواف واجب
١٣٧٥	طواف وداع
١٣٧٥	طوافين
١٣٧٥	طيب
١٣٧٥	طيبه
١٣٧٦	طيبه
١٣٧٦	طيبه
١٣٧٦	طيبه
١٣٧٦	ظ
١٣٧٦	ظليبا
١٣٧٦	ظلا
١٣٧٧	ظلال
١٣٧٧	ع
١٣٧٧	عائر
١٣٧٧	عاصمه
١٣٧٧	عاقبه
١٣٧٧	عافر
١٣٧٧	عائف
١٣٧٧	عاليه
١٣٧٩	عام الاستطاعه
١٣٧٩	عام الحصر
١٣٧٩	عيا
١٣٧٩	عبادت مختلط
١٣٧٩	عبدالدار
١٣٧٩	عشيق
١٣٧٩	عج
١٣٧٩	عدل
١٣٨٠	عذرا
١٣٨٠	عراء
١٣٨١	عرب
١٣٨١	١. عرب بالنده
١٣٨١	٢. عرب باقيه

١٣٨٢	عربستان
١٣٨٧	عرش
١٣٨٧	عرش الله
١٣٨٧	عرفات
١٣٨٩	عرفه
١٣٨٩	عرته
١٣٨٩	عروس عرب
١٣٨٩	عروش
١٣٨٩	عروض
١٣٩٠	عری
١٣٩١	عریش
١٣٩١	عسکران
١٣٩١	عسیله
١٣٩١	عشره کامله
١٣٩١	عصفر
١٣٩١	عصمه
١٣٩١	عقبه
١٣٩٢	عقبه اخرى
١٣٩٢	عقبه اولی
١٣٩٢	عقبه وسطی
١٣٩٢	عقیق
١٣٩٢	عکاظ
١٣٩٢	علایم حرم
١٣٩٢	علم اسلام
١٣٩٣	علمین
١٣٩٣	علمین حرم
١٣٩٣	علیه دم
١٣٩٣	عمار
١٣٩٣	عمارت
١٣٩٣	عمره
١٣٩٤	تسمیه عمره
١٣٩٥	زمان عمره
١٣٩٦	عمره استجیابی
١٣٩٦	عمره الاسلام
١٣٩٦	عمره افراد
١٣٩٦	عمره اکمه
١٣٩٦	عمره بنلا
١٣٩٦	عمره تطوع
١٣٩٦	عمره تمتع
١٣٩٨	مکه و تمتع
١٤٠٠	عمره حدیبیه

١٤٠٠	.....	عمره رجبیه
١٤٠٠	.....	عمره صلح
١٤٠٠	.....	عمره القصاص
١٤٠٠	.....	عمره قضا
١٤٠٠	.....	عمره قضیه
١٤٠١	.....	عمره میتوله
١٤٠٢	.....	عمره مستحیی
١٤٠٢	.....	عمره مفرده
١٤٠٣	.....	عمره مفروضه
١٤٠٥	.....	عمره واجب
١٤٠٥	.....	عمود
١٤٠٥	.....	عمور
١٤٠٥	.....	عندالمقام
١٤٠٥	.....	عوالي
١٤٠٥	.....	عونه
١٤٠٥	.....	عید اضحی
١٤٠٥	.....	عید قربان
١٤٠٧	.....	عیر
١٤٠٧	.....	عین ارزق
١٤٠٨	.....	عین زرقا
١٤٠٨	.....	عین عرفه
١٤٠٨	.....	عینین
١٤٠٨	.....	غ
١٤٠٨	.....	غار ثور
١٤٠٨	.....	غار حرا
١٤٠٨	.....	غار مرسلات
١٤٠٨	.....	غائشه
١٤٠٨	.....	غیغب
١٤٠٩	.....	غدیر جحفه
١٤٠٩	.....	غدیر خم
١٤١٠	.....	غرا
١٤١٠	.....	غریس
١٤١٠	.....	غروب شرعی
١٤١٠	.....	غزال کعبه
١٤١١	.....	غزه
١٤١١	.....	غسل سفر ( )
١٤١١	.....	غلبه
١٤١٢	.....	غمه ( غ ر ) میقات است وسط (ک) وادی عقیق (النهایه، ص ٢١٧؛ لمعه ج ١، ص ١١٥؛ تبصره المتعلمین، ص ١٥٥) -
١٤١٢	.....	ف
١٤١٢	.....	فاران
١٤١٢	.....	فاضحه

١٤١٢	فتح مكة
١٤١٢	فتح
١٤١٣	فدك
١٤١٣	فرار الى الله
١٤١٣	قراش
١٤١٣	فسخ حج
١٤١٤	فسوق
١٤١٤	فوات حج
١٤١٤	فوت حج
١٤١٤	في المقام
١٤١٤	ق
١٤١٤	قادس
١٤١٤	قادسه
١٤١٥	قادسيه
١٤١٦	قارن
١٤١٦	قاصمه
١٤١٦	قبا
١٤١٦	قباطي
١٤١٦	قبتين
١٤١٦	قبرستان ابوطالب
١٤١٦	قبرستان احد
١٤١٦	قبرستان بدر
١٤١٧	قبرستان بقیع
١٤١٧	قبرستان بنی هاشم
١٤١٧	قبرستان حجون
١٤١٧	قبرستان قريش
١٤١٧	قبرستان معلا
١٤١٧	قيلتين
١٤٢٠	قبيله
١٤٢١	قبيله انام
١٤٢١	قبيله اول
١٤٢١	قبيله دوم
١٤٢١	قبيله مدينه
١٤٢٢	قبور الشهداء ( )
١٤٢٢	قبوه
١٤٢٢	قبه
١٤٢٢	قبه آدم
١٤٢٢	قبه الاحزان
١٤٢٢	قبه الاسلام ( )
١٤٢٢	قبه بنات الرسول
١٤٢٣	قبه البيضاء



١٤٢٣	.....	قبه التنايا
١٤٢٤	.....	قبه جده
١٤٢٤	.....	قبه الحزن
١٤٢٤	.....	قبه الخضراء
١٤٢٥	.....	قبه الخضراء
١٤٢٦	.....	قبه الرؤس
١٤٢٦	.....	قبه الزرقاء
١٤٢٦	.....	قبه الزوجات
١٤٢٦	.....	قبه الزيت
١٤٢٦	.....	قبه الشراب
١٤٢٦	.....	قبه الشمع
١٤٢٦	.....	قبه الصخره
١٤٢٩	.....	قبه الضيحاء
١٤٢٩	.....	قبه العباس عم النبي
١٤٢٩	.....	قبه عباسيه
١٤٢٩	.....	قبه العتيق
١٤٢٩	.....	قبه علي (عليه السلام)
١٤٣٠	.....	قبه فاطمه (و ط م)
١٤٣١	.....	قبه الفرانين (ث ل ف ز)
١٤٣١	.....	قبه مصرع
١٤٣١	.....	قبه الوحي (ث ل و)
١٤٣١	.....	قبه هارون
١٤٣٢	.....	قييس
١٤٣٢	.....	قران
١٤٣٢	.....	قران طواف
١٤٣٢	.....	قربانگاه
١٤٣٢	.....	قرباني (ق)
١٤٣٢	.....	تسميه قرباني
١٤٣٣	.....	مكان قرباني
١٤٣٤	.....	واجبات حيوان قرباني
١٤٣٤	.....	مستحبات حيوان قرباني
١٤٣٤	.....	مستحبات عمل قرباني
١٤٣٥	.....	نيابت عمل قرباني
١٤٣٥	.....	هدف از قرباني
١٤٣٦	.....	كفاره و قرباني
١٤٣٦	.....	همراه قرباني
١٤٣٦	.....	قرن (ق)
١٤٣٦	.....	قرن (ق) (ق ز) اختصار (ك) قرن المنازل
١٤٣٦	.....	قرن الثعالب (ن ث ل)
١٤٣٦	.....	قرن المنازل (ن ل م ز)
١٤٣٧	.....	قرنتان (ق ي)



۱۴۴۶	لیبک (ل ب)
۱۴۴۶	لحیاجمل (ل ح م)
۱۴۴۷	لفظه حرم (ل ق ط ع ح ز)
۱۴۴۷	لنگ (ن)
۱۴۴۷	لوا (ل ک)
۱۴۴۷	لوری
۱۴۴۷	لیله اضحی (ل ل آء اءا)
۱۴۴۷	لیله جمع (ج)
۱۴۴۷	لیله حصیه (ح ب)
۱۴۴۷	لیله مزدلفه (م ذ ل ف)
۱۴۴۷	لیله مشعر (م غ)
۱۴۴۸	لیله نفر (ن) همان (ک) لیله حصیه
۱۴۴۸	لیلی زمین سنکلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)
۱۴۴۸	لی لی (ل ل) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)
۱۴۴۸	م
۱۴۴۸	ماخی
۱۴۴۸	مأذنه بلال (م ذ ن)
۱۴۴۸	مأذنه مسجد الحرام
۱۴۴۸	مأذنه مسجد النبی
۱۴۴۸	مأرز الایمان (م ر ز ل)
۱۴۴۹	مأزم
۱۴۴۹	مأزمان
۱۴۴۹	مأزمین
۱۴۴۹	مال الله
۱۴۴۹	مال ام ابراهیم
۱۴۴۹	مال الجهات
۱۴۵۰	ماه حج
۱۴۵۰	ماه حرام
۱۴۵۰	ماه خون
۱۴۵۰	مبارک
۱۴۵۰	مبارکه
۱۴۵۱	میرک
۱۴۵۱	میرک النافه
۱۴۵۱	مبطلات حج
۱۴۵۱	میوه الحلال و الحرام (م و ء ل)
۱۴۵۲	متعتان (م غ)
۱۴۵۲	مشعود (م ش غ و)
۱۴۵۲	متعه حج (م ع)
۱۴۵۲	متعه الحججه
۱۴۵۲	مشکر
۱۴۵۲	متمتع

١٤٥٢	متمتع به عمره الى الحج
١٤٥٤	متمتعته
١٤٥٤	منايه
١٤٥٥	مجبوره
١٤٥٥	مجلس قلاده
١٤٥٥	مجلس مهاجرين
١٤٥٥	محاذاى
١٤٥٥	محبيه
١٤٥٥	محبوبه
١٤٥٥	محبوره
١٤٥٥	محبه
١٤٥٧	محراب تهجد
١٤٥٧	محراب حنفى
١٤٥٨	محراب دكه الاقوات
١٤٥٨	محراب سليمانى
١٤٥٨	محراب عثمانى
١٤٥٨	محراب فاطمه (س)
١٤٥٨	محراب مشايخ حرم
١٤٥٨	محراب نبوى
١٤٦٠	محراب النبى
١٤٦٠	محرم
١٤٦٠	محرمه
١٤٦١	محروسه
١٤٦١	محسر
١٤٦٢	محصر
١٤٦٢	محضور
١٤٦٢	مخطورات احرام
١٤٦٢	مخطوظله
١٤٦٢	مخطوفه
١٤٦٢	محل
١٤٦٢	محل
١٤٦٤	محل سعى
١٤٦٤	محل كفاره
١٤٦٤	محلل
١٤٦٤	محلل اول
١٤٦٤	محلل دوم
١٤٦٥	محلل سوم
١٤٦٥	محل الهدى
١٤٦٥	محل بنى هاشم
١٤٦٥	محل شهداء
١٤٦٥	محل نخاوله

١٤٦٥	محمل
١٤٦٧	محيط حرم
١٤٦٧	محيط مواعیت
١٤٦٧	مخازن الزيت
١٤٦٧	مختاره
١٤٦٨	مختبی
١٤٦٨	مخرج صدق
١٤٦٨	مخلفه
١٤٦٨	مدار طواف
١٤٦٨	مدخل
١٤٦٨	مدخل صدق
١٤٦٨	مدرج
١٤٦٩	مدینه
١٤٧٤	مناطق و محلات مدینه
١٤٧٤	خانه های مدینه
١٤٧٤	چاه های مدینه
١٤٧٤	کوههای مدینه
١٤٧٤	مدینه آخر
١٤٧٤	مدینه اول
١٤٧٥	مدینه بعد
١٤٧٥	مدینه جلو
١٤٧٥	مدینه الحاج
١٤٧٦	مدینه الرب
١٤٧٦	مدینه الرسول
١٤٧٦	مدینه السماء
١٤٧٦	مدینه العذرا
١٤٧٦	مدینه طیبه
١٤٧٦	مدینه قبل
١٤٧٦	مدینه مشرقه
١٤٧٧	مدینه مکرمه
١٤٧٧	مدینه منوره
١٤٧٨	مدینه النبی
١٤٧٨	مدینه یثرب
١٤٧٨	مژاد
١٤٧٨	مذبح
١٤٧٨	مذهب
١٤٧٨	مراهق
١٤٧٨	مراهقه
١٤٧٨	مرید
١٤٧٩	مربعه القبر
١٤٧٩	مرحومه

١٤٧٩	مرزوقه
١٤٧٩	مرضوض الخصيتين
١٤٨٠	مرقد رسول الله
١٤٨٠	مرقد مظهره
١٤٨٠	مروتين
١٤٨٠	مروه
١٤٨٠	مرويه
١٤٨٠	مريد الاعتمار
١٤٨٠	مزدلفه
١٤٨٠	مزور
١٤٨١	مزوله
١٤٨١	مساجد اربعه
١٤٨١	مساجد ثلاثه
١٤٨١	مساجد دوره
١٤٨١	مساجد سبعه
١٤٨٢	مساجد سته
١٤٨٢	مساجد فتح
١٤٨٢	مساجد مدينه
١٤٨٢	مساجد مكه
١٤٨٣	مستجار
١٤٨٣	مستحبات حج
١٤٨٣	مستطع
١٤٨٣	مستطيعه
١٤٨٣	مستلفه
١٤٨٣	مستمع
١٤٨٤	مستوفره
١٤٨٤	مسجد
١٤٨٥	مسجد ابراهيم
١٤٨٥	مسجد ابراهيم
١٤٨٥	مسجد ابوبكر
١٤٨٥	مسجد ابوبكر
١٤٨٧	مسجد ابوتر
١٤٨٧	مسجد ايبار
١٤٨٧	مسجد ابي بن كعب
١٤٨٨	مسجد اجابه
١٤٨٨	مسجد اجابه
١٤٨٩	مسجد احد
١٤٨٩	مسجد احرام
١٤٨٩	مسجد احزاب
١٤٩٠	مسجد استنشاء
١٤٩٠	مسجد استراحت

١٤٩٠	مسجد اعلى
١٤٩٠	مسجد الاقصى
١٤٩٣	مسجد ام ابراهيم
١٤٩٣	مسجدان
١٤٩٣	مسجد انشقاق قمر
١٤٩٣	مسجد بحير
١٤٩٣	مسجد بدائع
١٤٩٣	مسجد بغله
١٤٩٤	مسجد بقيق
١٤٩٤	مسجد بلال
١٤٩٥	مسجد بلال
١٤٩٥	مسجد بنى جديله
١٤٩٥	مسجد بنى زريق
١٤٩٥	مسجد بنى ساعده
١٤٩٥	مسجد بنى سالم
١٤٩٥	مسجد بنى سلمه
١٤٩٥	مسجد بنى ظفر
١٤٩٦	مسجد بنى عاتكه
١٤٩٦	مسجد بنى عدى
١٤٩٦	مسجد بوعى
١٤٩٦	مسجد بيعت
١٤٩٧	مسجد پیامبر
١٤٩٧	مسجد تقوى
١٤٩٧	مسجد تنعيم
١٤٩٨	مسجد نئابيا
١٤٩٨	مسجد جبل احد
١٤٩٨	مسجد جبل الرماه
١٤٩٨	مسجد جبل العينين
١٤٩٨	مسجد جحفه
١٤٩٩	مسجد جعرانه
١٤٩٩	مسجد جمعه
١٥٠٠	مسجد جن
١٥٠٠	مسجد حديبيه
١٥٠٠	مسجد الحرام
١٥٠٠	مسجد الحرام
١٥٠٧	مسجد حرس
١٥٠٧	مسجد حمزه
١٥٠٧	مسجد حمزه
١٥٠٧	مسجد خندق
١٥٠٧	مسجد خيف
١٥٠٩	مسجد دار التايغه

۱۵۰۹	مسجد درع
۱۵۱۱	مسجد ذباب
۱۵۱۲	مسجد ذو الحلیفه
۱۵۱۲	مسجد ذوقلینین
۱۵۱۲	مسجد رایت
۱۵۱۲	مسجد رایت
۱۵۱۳	مسجد رد شمس
۱۵۱۳	مسجد رسول از مساجد سبعة
۱۵۱۳	مسجد زهرا
۱۵۱۳	مسجد سیق
۱۵۱۵	مسجد سجده
۱۵۱۵	مسجد سرف
۱۵۱۵	مسجد سقیا
۱۵۱۵	مسجد سلمان
۱۵۱۵	مسجد شجره
۱۵۱۶	مسجد شجره
۱۵۱۷	مسجد شق القمر
۱۵۱۸	مسجد شمس
۱۵۱۸	مسجد شمسی
۱۵۱۸	مسجد شهداء
۱۵۱۸	مسجد شیخین
۱۵۱۸	مسجد صخره
۱۵۱۸	مسجد صفایح
۱۵۱۸	مسجد شرار
۱۵۲۰	مسجد غانکه
۱۵۲۰	مسجد عرفات
۱۵۲۰	مسجد عرنه
۱۵۲۰	مسجد عریش
۱۵۲۰	مسجد عسکر
۱۵۲۰	مسجد عقبه
۱۵۲۰	مسجد علی
۱۵۲۳	مسجد عمر
۱۵۲۳	مسجد عمره
۱۵۲۳	مسجد غدیر خم
۱۵۲۳	مسجد غزاله
۱۵۲۳	مسجد غمامه
۱۵۲۶	مسجد فاطمه
۱۵۲۶	مسجد فتح
۱۵۲۶	مسجد فسخ
۱۵۲۶	مسجد قضیح
۱۵۲۶	مسجد قبا



١٥٢٨	مسجد قبلتين
١٥٣٠	مسجد قنله عسكريه
١٥٣٠	مسجد فوج
١٥٣٠	مسجد كيش
١٥٣٠	مسجد كبير
١٥٣١	مسجد كوثر
١٥٣٢	مسجد مائده
١٥٣٢	مسجد مياھله
١٥٣٢	مسجد محرم
١٥٣٢	مسجد مختبي
١٥٣٢	مسجد مدينه
١٥٣٢	مسجد مردافه
١٥٣٢	مسجد مستراح
١٥٣٢	مسجد مسيچد
١٥٣٣	مسجد مشربه ام ابراهيم
١٥٣٣	مسجد مشعر الحرام
١٥٣٤	مسجد نصيح
١٥٣٤	مسجد نصرع
١٥٣٤	مسجد نصلي
١٥٣٤	مسجد معرس
١٥٣٥	مسجد مكه
١٥٣٥	مسجد منارتين
١٥٣٥	مسجد منصورف
١٥٣٥	مسجد منى
١٥٣٥	مسجد نبوى
١٥٣٥	مسجد النبي
١٥٤٤	مسجد نجر
١٥٤٤	مسجد نجل
١٥٤٤	مسجد نمره
١٥٤٥	مسجد وادى
١٥٤٥	مسجد ين
١٥٤٥	مس حجر
١٥٤٥	مسعى
١٥٤٦	مسفله
١٥٤٦	مسكينه
١٥٤٦	مسليخ
١٥٤٧	مسلمه
١٥٤٧	مشاعر (
١٥٤٧	مشاعر حج
١٥٤٧	مشاعر معظمه
١٥٤٧	مشربه ام ابراهيم

۱۵۴۸	مشرفه
۱۵۴۸	مشعر
۱۵۴۸	مشعر الاقصی
۱۵۴۸	مشعر الحرام
۱۵۴۹	مشهود
۱۵۴۹	مصدود
۱۵۴۹	مصلا
۱۵۴۹	مصلی استسقاء
۱۵۵۰	مصلی علی
۱۵۵۰	مصلی عید
۱۵۵۰	مضجع رسول الله
۱۵۵۰	مضمونه
۱۵۵۰	مضمونه
۱۵۵۰	مطاف
۱۵۵۰	مطوف
۱۵۵۲	مطیبه
۱۵۵۲	مظله
۱۵۵۲	معاد
۱۵۵۲	معاقر
۱۵۵۲	معاقری
۱۵۵۲	معتبر
۱۵۵۲	معجم
۱۵۵۳	معجنه
۱۵۵۴	معدودات
۱۵۵۴	معرس النبی
۱۵۵۴	معرس ذی الحلیفه
۱۵۵۴	معصومه
۱۵۵۴	معطشه
۱۵۵۴	معلا
۱۵۵۴	معلقات
۱۵۵۶	معلومات
۱۵۵۶	معلی
۱۵۵۶	مغذیه
۱۵۵۶	مفخمه
۱۵۵۶	مفناه
۱۵۵۶	مفرد
۱۵۵۶	مفسدات حج
۱۵۵۷	مقابر بنی هاشم
۱۵۵۷	مقابر حجون
۱۵۵۷	مقابر شهدای احد
۱۵۵۷	مقام اختصار

١٥٥٧	مقام ابراهيم
١٥٥٨	فضيلت مقام
١٥٥٨	مكان مقام
١٥٥٩	حصار مقام
١٥٦٠	همراه مقام
١٥٦٠	مقام بلال
١٥٦٠	مقام جبرئيل
١٥٦١	مقام حنبلی
١٥٦١	مقام حنفی
١٥٦١	مقام شافعی
١٥٦١	مقام مالکی
١٥٦٢	مقام ملتزم
١٥٦٢	مقام مصلا
١٥٦٢	مقبره البقيع
١٥٦٢	مقبره الحجون
١٥٦٢	مقبره الشهداء
١٥٦٢	مقبره المطيبين
١٥٦٢	مقبره المعلاة
١٥٦٢	مقبره بنی هاشم
١٥٦٢	مقدسه
١٥٦٣	مقدمات وجوبي حج
١٥٦٣	مقدمات وجوديه حج
١٥٦٣	مقر
١٥٦٣	مقصوره الشريفه
١٥٦٣	مقصوره المبلغين
١٥٦٣	مقطع
١٥٦٤	مكا
١٥٦٤	مكان احرام
١٥٦٤	مكان الجنائز
١٥٦٥	مكبريه
١٥٦٥	مكتان
١٥٦٦	مكتومه
١٥٦٦	مكربه
١٥٦٦	مكتونه
١٥٦٦	مكه
١٥٦٦	مكه
١٥٦٨	فضايل مكه
١٥٦٨	حرم مكه
١٥٦٩	احكام حرم
١٥٧١	مستحيات مكه
١٥٧٤	اسامی و القاب مكه

١٥٧٤	كوه های مکه
١٥٧٥	مساجد مکه
١٥٧٥	حکومت مکه
١٥٧٧	مکه مکرمه
١٥٧٧	مکه معظمه
١٥٧٧	مکینه
١٥٧٧	ملاء
١٥٧٧	ملتزم
١٥٧٨	منا
١٥٧٨	منار مسجد الحرام
١٥٧٨	مناره مسجد الحرام
١٥٧٩	مناره باب السلام
١٥٨٠	مناره رئیسیه
١٥٨٠	مناره باب الرحمه
١٥٨٠	مناره سلیمانیه
١٥٨٠	مناره مجیدیه
١٥٨١	مناسک
١٥٨١	مناسک حج
١٥٨١	مناسک منی
١٥٨١	مناصب قریش
١٥٨١	مناصب کعبه
١٥٨١	اشاره
١٥٨١	١. اعته
١٥٨٢	٢. ایسار و ازالام
١٥٨٢	٣. حجابت
١٥٨٢	٤. حفاظت
١٥٨٣	٥. ديه
١٥٨٣	٦. رفادت
١٥٨٣	٧. سدات
١٥٨٣	٨. سفارت
١٥٨٤	٩. سقايت
١٥٨٤	١٠. عمارت
١٥٨٤	١١. قبه
١٥٨٤	١٢. قضا
١٥٨٤	١٣. قیادت
١٥٨٤	١٤. لواء
١٥٨٤	١٥. مشورت
١٥٨٤	١٦. ندوه
١٥٨٤	مناصب مکه
١٥٨٤	منبر پیامبر
١٥٨٤	منبر مسجد الحرام



١٦٠٠	مهليل
١٦٠٠	مهيجه
١٦٠٠	ميراب نام
١٦٠٠	ميراب رحمت
١٦٠٠	ميقات
١٦٠٢	ميقات حج تمتع
١٦٠٢	ميقات عمره تمتع
١٦٠٤	ميقات عمره مفرده
١٦٠٥	ميمون
١٦٠٥	ميمونه
١٦٠٥	ن
١٦٠٥	نائي
١٦٠٧	نايت
١٦٠٧	نايهه
١٦٠٧	ناجيه
١٦٠٧	ناخن چيدن
١٦٠٧	نادره
١٦٠٧	نالذر
١٦٠٧	نارالقدر
١٦٠٧	نار المزدلفه
١٦٠٧	ناسه
١٦٠٨	ناشته
١٦٠٨	ناشر
١٦٠٨	ناشه
١٦٠٨	ناظر الكسوه
١٦٠٨	ناقعه
١٦٠٩	ناقل السيره
١٦٠٩	ناميه
١٦٠٩	ناودان رحمت
١٦٠٩	ناودان طلا
١٦٠٩	نادوان كعبه
١٦١١	نايب
١٦١١	نيلاه
١٦١١	نيبذ سقايه
١٦١١	ننفا
١٦١٣	ننفا الايط
١٦١٣	نجد
١٦١٣	نجر
١٦١٣	نحر
١٦١٣	نخاوله
١٦١٥	نخله

۱۶۱۵	نخولی
۱۶۱۵	نزول منی
۱۶۱۵	نسانه
۱۶۱۵	نسک
۱۶۱۵	نسکین
۱۶۱۶	نسیء
۱۶۱۸	نسیکه
۱۶۱۸	نشانه
۱۶۱۸	نصف درهم
۱۶۱۸	نفر
۱۶۱۸	نفر اول
۱۶۱۹	نفر ثانی
۱۶۱۹	نقره الغراب
۱۶۱۹	نقع
۱۶۱۹	گاه به کعبه
۱۶۱۹	نماز استتاره ای
۱۶۱۹	نماز طواف
۱۶۲۰	نماز طواف زیارت
۱۶۲۱	نماز طواف نساء
۱۶۲۲	نماز طواف زیارت
۱۶۲۲	نماز طواف نساء
۱۶۲۲	نمرات
۱۶۲۲	نمره
۱۶۲۳	نواخله
۱۶۲۳	نوحاجی
۱۶۲۳	نیابت
۱۶۲۳	و
۱۶۲۳	واجبات حج
۱۶۲۳	واجبات عمره
۱۶۲۵	واجب الحج
۱۶۲۵	وادی
۱۶۲۵	وادی ابراهیم
۱۶۲۵	وادی ابنی جیده
۱۶۲۵	وادی بطحان
۱۶۲۵	وادی جمع
۱۶۲۵	وادی جن
۱۶۲۵	وادی الحرم
۱۶۲۶	وادی حصون التیق
۱۶۲۶	وادی راتونا
۱۶۲۷	وادی سیل
۱۶۲۷	وادی عرفات

۱۶۲۷	وادی عقیق
۱۶۲۷	وادی غیر ذی ذرع
۱۶۲۸	وادی فاطمه (س)
۱۶۲۸	وادی فیح
۱۶۲۸	وادی قرن
۱۶۲۸	وادی مأزمین
۱۶۲۸	وادی مبارک
۱۶۲۸	وادی محرم
۱۶۲۸	وادی محسر
۱۶۲۹	وادی محصب
۱۶۲۹	وادی مسفله
۱۶۲۹	وادی مشعر
۱۶۲۹	وادی منی
۱۶۲۹	وادی النار
۱۶۲۹	وادی نخله
۱۶۲۹	وادی یلملم
۱۶۲۹	واقم
۱۶۲۹	والده
۱۶۳۰	وشاح
۱۶۳۰	وصائل
۱۶۳۰	وصیت حج
۱۶۳۰	وقت احرام
۱۶۳۰	وقت احلال
۱۶۳۰	وقت اختیاری
۱۶۳۱	وقت اضطراری
۱۶۳۲	وقت حج
۱۶۳۲	وقت عمره
۱۶۳۲	وقفه عرفیه
۱۶۳۲	وقوف
۱۶۳۲	وقوف اختیاری
۱۶۳۳	وقوف اضطراری
۱۶۳۳	وقوف در عرفات
۱۶۳۶	همراه عرفات
۱۶۳۸	وقوف در مشعر
۱۶۴۱	وقوف در منی
۱۶۴۲	وقوف سه گانه
۱۶۴۲	وقوفین
۱۶۴۲	وهابیان
۱۶۴۲	وهابیه
۱۶۴۲	
۱۶۴۲	هجرت



١٦٤٣	هدى
١٦٤٤	هدى تحلل
١٦٤٤	هدى تمتع
١٦٤٤	هدى السياقي
١٦٤٤	هدى القران
١٦٤٤	هدى منعه
١٦٤٤	هدى مندوب
١٦٤٤	هدى واجب
١٦٤٥	هدى للعالمين
١٦٤٦	هذراء
١٦٤٦	هروله
١٦٤٦	هزمه اسماعيل
١٦٤٦	هزمه جبرئيل
١٦٤٦	هزمه ملك
١٦٤٧	هفت تكبير
١٦٤٧	هفت تهليل
١٦٤٧	هفت سنگ
١٦٤٧	هفت شوط
١٦٤٧	هفت مسجد
١٦٤٧	هي برکه
١٦٤٧	ي
١٦٤٧	يثرپ
١٦٤٩	يك شتر
١٦٤٩	يك گاؤ
١٦٤٩	يك گوسفند
١٦٥٠	يلملم
١٦٥٠	يمين الله
١٦٥٠	ينبع
١٦٥٠	يشوع
١٦٥١	يندد
١٦٥١	يندر
١٦٥١	يوم استفتاح
١٦٥١	يوم افتتاح
١٦٥١	يوم الاكارع
١٦٥٢	يوم الاكرع
١٦٥٢	يوم التحصيب
١٦٥٢	يوم الترويه
١٦٥٢	يوم الجمع
١٦٥٢	يوم الحج
١٦٥٤	يوم الحج الاكبر
١٦٥٤	يوم الحصيه

١٦٥٤	يوم الرئوس
١٦٥٤	يوم الصدر
١٦٥٤	يوم العرفه
١٦٥٤	يوم الفتح
١٦٥٤	يوم القدر
١٦٥٤	يوم القر
١٦٥٥	يوم المزدلفه
١٦٥٥	يوم مشهود
١٦٥٥	يوم التحر
١٦٥٥	يوم النفر
١٦٥٦	يوم النفر الاول
١٦٥٦	يوم النفر الثاني
١٦٥٦	يوم النقور
١٦٥٦	مناج
١٦٦٥	دياره مركز

## زندگی نامه، رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ علی صافی گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، علی، - ۱۲۸۱

عنوان و نام پدید آور: زندگی نامه، رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ علی صافی گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه) / مطابق با فتاوی علی صافی گلپایگانی

مشخصات نشر: [قم]: دفتر حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق. = ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: ص ۵۷۶

شابک: ۷۰۰۰ریال؛ ۷۰۰۰ریال

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده: دفتر حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ص ۵۲۴۳ ر ۱۳۷۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۸۶۷۳

ص: ۱

زندگی نامه حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ علی گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه)

اشاره

ایشان در سال ۱۳۳۲ هجری قمری در گلپایگان پا به عرصه وجود گذارد. کودکی و جوانی اش صرف دانش اندوزی شد. تا سن هجده سالگی نزد پدر و دایی بزرگوارشان مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آخوند ملا ابوالقاسم قطب (ره) به تحصیل پرداختند و سپس به قم هجرت نمودند. دروس سطح را در محضر آیت الله آقا میرزا محمد همدانی تکمیل نمودند. درس خارج را نزد عالمان بلند آوازه عصر، از جمله آیت الله حجت و آیت الله العظمی بروجردی به پایان بردند. هوش و ذکاوت و نیروی استدلال وی در جلسه درس و مباحثه حضرت آیت الله العظمی بروجردی موجب شهرت او گردید. آیت الله العظمی بروجردی چنان شیفته این شاگرد درس خوان و هوشیار گردید که در برخی مجالس از وی یاد می کرد و این امر سبب شهرت ایشان در جمع طلاب علوم دینی شد و در رده برجسته ترینشان شناخته گردید

## آثار

آیت الله العظمی آقای حاج آقا شیخ علی صافی، آثار ارزشمندی به نظم و نثر عربی و فارسی دارند که برخی به چاپ رسیده، شماری از آنها زیر چاپ و قسمتی به صورت دست نویس است. آثار چاپ

ص: ۲

شده ایشان عبارتند از:

۱. شرح استدلالی بر العروه الوثقی اثر آیت الله آقا سید محمد کاظم یزدی طباطبایی از مراجع معروف بنام (ذخیره العقبی فی شرح العروه الوثقی) در ۳۰ جلد

۲. منتخب الحکام

۳. مناسک حج

۴. در انتظار وصال (مجموعه ۵۹ قصیده و غزل و مخمس به مناسبت ولادت امام زمان (عج))

۵. رساله عملیه توضیح المسائل فارسی

۶. تقریرات اصول مرحوم آیت الله العظمی حجت به نام (المحجه فی تقریرات الحججه) در دو جلد

۷. راز دل (دیوان اشعار در بیش از هزار صفحه)

۸. الدلاله الی من له الولایه

۹. المحجه فی تقریرات الحججه (۲ جلد)

۱۰. تاریخ تحول فقه شیعه

۱۱. منتخب الاحکام

۱۲. اصول الفقه

۱۳. تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (صلاه، وصیت و...)

۱۴. تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی حجت (تیمم، بیع و...).

آیت الله العظمی حاج شیخ علی صافی (رحمه الله علیه) علاوه بر کارهای تحقیقاتی و مطالعاتی و توجه عمیق به اهمیت تالیف و درس و بحث در زمینه های گوناگون، هیچ زمانی از حضور موثر در اجتماع و تدبیر مدن غافل نماند و به تعبیری درس و بحث های اصولی و کلامی و فقهی او را به گونه ای سرگرم نساخت تا جامعه و مردم را رها کند و فقط به بحث های روان حوزوی بپردازد. راستی مگر نه این است که علم و اجتهاد را باید در متن جامعه به کار گرفت تا هم علم و آگاهی پرورده و پخته شود و مجتهد و پژوهشگر دینی نیازها را احساس کند و پاسخ هر یک را با تلاش مجدد در یابد، هم اینکه وظیفه عالم بودن را در عمل و خدمت به مردم و جامعه



ایفاد نماید؟ لذا این مجتهد تلاشگر و در صحنه علم و عمل، با خطابه های بلیغ و صراحت لهجه که با همه وجودش آمیخته است، و شجاعت و پایداری و استقامت در خور، در مسیر آزادی و اشاعه عدالت و انضباط اجتماعی و احیاء حق و سرکوب نمودن باطل و مبارزه با رژیم مستبد شاهی و ایادی استثمار و استکبار پرداخت و در این راه متحمل سختی ها، فشار ها و تبعید ها و... شد. از جمله کارهای آن مرجع بزرگ و شخصیت علمی، نقش فوق العاده موثر در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران و پیوند و وحدت در میان مراجع عظام دانست. و این وحدت و یگانگی را وسیله نجات و فلاح دانسته، به مذاکرات زیاد در این مورد پرداخت. در تحقیقات فقهی، ادبی و تاریخی صاحب نظر و با مشاهیر زبان و ادبیات فارسی و عربی و سخنوران این رشته از گذشته تا اکنون الفتی به تمام دارند. از جنبه های روحانی و خصوصیات اخلاقی وی احساسات شور انگیز و جوش و خروشی است که در مجالست و مراودت با وی می توان یافت. از طبعی روان و ذوقی سلیم برخوردارند.

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ علی صافی گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، علی، - ۱۲۸۱

عنوان و نام پدید آور: رساله توضیح المسائل / مطابق با فتاوی علی صافی گلپایگانی

مشخصات نشر: [قم]: دفتر حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق. = ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: ص ۵۷۶

شابک: ۷۰۰۰ریال؛ ۷۰۰۰ریال

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده: دفتر حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ص ۵۲۴۳ر ۱۳۷۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۸۶۷۳

### توضیح المسائل

### احکام تقلید

..

(مساله ۱) عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، و

ص: ۴



نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند، ولی اگر از گفته غیر به عقاید دینی یقین پیدا کند در حکم به مسلمان بودن او کافی است، و در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی بدستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام میدانند، وعده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب میدانند، آن را به جا آورد پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

(مساله ۲) تقلید در احکام یاد گرفتن فتوای مجتهد است با التزام به عمل به آن، و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد، و عادل کسی است که با ملکه عدالت کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که حرام است ترک کند، و ملکه عدالت عبارت است از حالتی که وادار کند انسان را به اطاعت و ترک معصیت، و نشانه آن این است که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پرسند، خوبی او را تصدیق نمایند، و مجتهدی که انسان از او تقلید میکند - در صورت علم

به مخالفت فتوای او با فتوای غیر - بنابر احتیاط واجب باید غیر، اعلم از او نباشد مگر آن که فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد یا فتوای اعلم شاذ و نادر باشد که در این صورت باید به قولی که احوط است عمل نماید، و اعلم یعنی کسی که در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

(مساله ۳) مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت: اول - آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم - آن که دو نفر عالم عادل، که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند بشرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم - آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

(مساله ۴) اگر شناختن اعلم مشکل باشد می تواند از کسی تقلید کند که یقین به اعلم بودن دیگران از او نداشته باشد یا مخالفت فتوای او با فتوای اعلم معلوم نباشد و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند. ولی چنانچه یکی پرهیزکارتر باشد بهتر آن است که از او تقلید کند.

(مساله ۵) بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول - شنیدن از خود مجتهد.

دوم - شنیدن از دو

ص: ۶

سوم - شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم - دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

(مساله ۶) تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

(مساله ۷) اگر مجتهد اعلم در مساله ای فتوی دهد، کسی که از او تقلید می کند، بنابر احتیاط نمی تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر) بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط، که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید.

و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مساله محل تامل یا محل اشکال است.

(مساله ۸) اگر مجتهد اعلم بعد از بیان فتوی در مساله ای احتیاط کند مثلاً بفرماید یک مرتبه تسبیحات خواندن در رکعت سوم و چهارم کفایت می کند اگرچه احتیاط این است که سه مرتبه بخوانند، مقلد می تواند به خواندن یک مرتبه اکتفا کند و می تواند رعایت احتیاط نموده، سه مرتبه بخواند و این احتیاط

را احتیاط مستحب گویند.

(مساله ۹) اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند، ولی کسی که در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کرده یا آن را یاد گرفته و ملتزم به عمل به آن شده باشد، اگر بعد از مردن آن مجتهد در آن مساله به فتوای مجتهد زنده رفتار نکرده باشد، می تواند در آن مساله به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته باقی باشد، بلکه جواز بقا بر تقلید او در سایر مسائل نیز بعید نیست. ولی اگر مجتهد میتی که از او تقلید می کرده اعلم از حی باشد بقا بر تقلید او بنابر احتیاط واجب است چنانکه اگر مجتهد حی از میت اعلم باشد عدول به حی واجب است.

(مساله ۱۰) اگر در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مساله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مساله ای فتوی ندهد، و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر) را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند، و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره می تواند

ص: ۸

به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

(مساله ۱۱) مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

(مساله ۱۲) اگر برای انسان مساله ای پیش آید که فتوای اعلم را نداند اگر مخالفت فتوای غیر اعلم با اعلم معلوم نباشد یا فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد می تواند به غیر اعلم رجوع کند و می تواند از روی احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

(مساله ۱۳) اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

(مساله ۱۴) اگر مکلف مدتی بدون تقلید عمل کند در صورتی صحیح است که مطابق با واقع انجام شده باشد، و اگر عبادی بوده به قصد قربت آن را به جا آورده باشد، و راه بدست آوردن مطابق شدن آن با واقع این است که یا بعد علم پیدا کند که مطابق با واقع بوده یا آن که مطابق فتوای مجتهدی که فعلاً وظیفه اش تقلید از اوست واقع شده باشد.

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

(مساله ۱۵) آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند: مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول - آب کر.

دوم - آب قلیل.

سوم - آب

ص: ۹

جاری.

چهارم - آب باران.

پنجم - آب چاه.

## ۱ - آب کر

(مساله ۱۶) آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هریک سه وجب باشد بریزند، آن ظرف را پر کند. و احتیاط آن است که هر بعد آن سه وجب و نیم باشد، و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است.

(مساله ۱۷) اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

(مساله ۱۸) اگر بوی آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

(مساله ۱۹) اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

(مساله ۲۰) آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند. ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن، به آب نجس متصل شود و بنابر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

(مساله ۲۱) اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به

کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

(مساله ۲۲) اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

(مساله ۲۳) آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود.

و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر را ندارد.

(مساله ۲۴) کر بودن آب به دو راه ثابت می شود: اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم - آن که دو مرد عادل خبر دهند.

## ۲ - آب قلیل

(مساله ۲۵) آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

(مساله ۲۶) اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود. ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد.

(مساله ۲۷) آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن روی آن

می ریزند و از آن جدا می شود و بعد از آن محل پاک می شود پاک است، و آبی که با آن مخرج بول و غائط رامی شویند با پنج شرط پاک است: اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

### ۳ - آب جاری

(مساله ۲۸) آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

(مساله ۲۹) آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

(مساله ۳۰) اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گر نه نجس است.

(مساله ۳۱) آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی: اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

(مساله ۳۲) آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را



دارد.

(مساله ۳۳) چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

(مساله ۳۴) آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

(مساله ۳۵) آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

(مساله ۳۶) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود اما اگر از بالا- با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود. و اگر با فشار از پایین به بالا هم باشد مثل فواره اگر به بالای آن چیز نجسی برسد پایین آن نجس نمی شود.

#### ۴- آب باران

(مساله ۳۷) اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می بارد و در زمین سخت جریان دارد و اگر ظرف به ولوغ سگ نجس شده باشد اقوی این است که اول خاکمال شود و سپس یک مرتبه در زیر باران بگذارند پاک می شود اگرچه احتیاط لازم این است که دو مرتبه با آب باران شسته شود.

(مساله ۳۸) اگر باران به عین نجس

ص: ۱۳

بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره های خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

(مساله ۳۹) اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

(مساله ۴۰) زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

(مساله ۴۱) خاک نجسی که بواسطه باران گل شود و علم برسیدن باران به وصف اطلاق به تمام اجزای آن حاصل شود پاک است ولی حصول علم به آن مشکل است.

(مساله ۴۲) هر گاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

(مساله ۴۳) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و در حال باریدن به زمین نجس برسد، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

(مساله ۴۴) اگر آب باران

یا آب دیگر در گودالی جمع شود، و کمتر از کر باشد، پس از قطع شدن باران، با رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

## ۵ - آب چاه

(مساله ۴۵) آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

(مساله ۴۶) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنابر احتیاط واجب موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

## احکام آبها

(مساله ۴۷) آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مساله ۴۸) آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، بلی نجس شدن آب زیاد غیر متعارف و هر مایع دیگری مثل چاههای نفت محل تامل است. و آب مضافی که از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه بدست رسیده نجس، و آنچه بدست نرسیده پاک است و همچنین اگر مثل فواره از پایین به بالا با فشار بیرون آید پایین، بواسطه نجس شدن بالا، نجس نمی شود.

(مساله ۴۹) اگر آب مضاف نجس طوری با آب

کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

(مساله ۵۰) آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است

(مساله ۵۱) آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند. وضو و غسل هم با آن باطل است ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود.

(مساله ۵۲) آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب بواسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

(مساله ۵۳) آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در حال باریدن در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می شود. ولی بنابر احتیاط

واجب باید آب کر یا جاری یا باران در حال باریدن با آن مخلوط گردد.

(مساله ۵۴) اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می ریزد پاک است.

(مساله ۵۵) آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده باشد یا نه محکوم به طهارت است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه محکوم به نجاست است.

(مساله ۵۶) نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می باشد.

## احکام تخلی

### بول و غائط کردن

(مساله ۵۷) واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند بپوشاند ولی زن و مرد لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

(مساله ۵۸) لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

(مساله ۵۹) موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

(مساله ۶۰) اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند. و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

(مساله ۶۱) احتیاط مستحب آن است

که طرف جلوی بدن در موقع استبرا که احکام آن بعدا گفته می شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مساله ۶۲) اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند اشکال ندارد و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

(مساله ۶۳) احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

(مساله ۶۴) در چهار جا تخلی حرام است: اول - در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم - در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم - در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

چهارم - روی قبر مومنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

(مساله ۶۵) در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود: اول: آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

(مساله ۶۶) مخرج بول با غیر آب، پاک

نمی شود. و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

(مساله ۶۷) اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند دوباره شستن لازم نیست.

(مساله ۶۸) با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی سزاوار است از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه اقوی آن است که پاک می شود اگر به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

(مساله ۶۹) احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن بر طرف میکنند سه قطعه باشد و اگر با سه سنگ بر طرف نشود، باید به قدری سنگها را اضافه نمایند تا مخرج کاملا پاکیزه شود، ولی باقیماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

(مساله ۷۰) پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده معصیت و حرام است، و پاک شدن مخرج با استنجا به سرگین و استخوان محل اشکال است.

(مساله ۷۱) اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً

تطهیر می کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

(مساله ۷۲) اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

### استبرا

(مساله ۷۳) استبرا عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آن که یقین کنند بول در مجری نمانده است و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد، انگشت شصت را روی آلت و انگشت پهلوی شصت را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(مساله ۷۴) آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذي می گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وذي گفته می شود، اگر ظاهر محل تطهیر شده باشد، پاک است و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودي می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول، استبرا کند و بعد از تطهیر محل، آبی از او خارج شود، وشك کند که بول است یا یکی از اینها پاک می باشد.

(مساله ۷۵) اگر انسان شك کند استبرا کرده یا نه و رطوبتی



از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود. ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

(مساله ۷۶) کسی که استبرا نکرده اگر بواسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین یا اطمینان حاصل کند که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

(مساله ۷۷) اگر انسان بعد از بول استبرا کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

(مساله ۷۸) برای زن استبرا از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

### **مستحبات و مکروهات تخلی**

(مساله ۷۹) مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن بمکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را برپای چپ بیندازد.

(مساله ۸۰) نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را بوسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده

و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید مکروه نیست.

(مساله ۸۱) ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

(مساله ۸۲) خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

(مساله ۸۳) مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

## نجاسات

### نجاسات یازده چیز است

(مساله ۸۴) نجاسات یازده چیز است: اول - بول.

دوم - غائط.

سوم - منی.

چهارم - مردار.

پنجم - خون.

ششم و هفتم - سگ و خوک.

هشتم - کافر.

نهم - شراب.

دهم - فقاغ.

یازدهم - عرق حیوان نجاستخوار که بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

### ۱ و ۲ - بول و غائط

(مساله ۸۵) بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از بول حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند اجتناب کرد، ولی فضله آنها خواه بزرگ باشند یا کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

( مساله ۸۶) فضله پرندگان حرام گوشت پاک است ولی خوب است احتیاطا از آن اجتناب شود خصوصا در خفاش و مخصوصا نسبت به بول آن.

(مساله ۸۷) بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است. و همچنین است بول و غائط

ص: ۲۲

حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفند بلکه بنا بر احتیاط لازم هر حیوان حلال گوشتی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

### ۳ - منی

(مساله ۸۸) منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

### ۴ - مردار

(مساله ۸۹) مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

(مساله ۹۰) چیزهایی از مردار - مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان - که روح ندارند پاک است

(مساله ۹۱) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

(مساله ۹۲) پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است. ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمود.

(مساله ۹۳) تخم مرغی که از شکم مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مساله ۹۴) اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد، پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مساله ۹۵) دواهای روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارج می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک

است.

(مساله ۹۶) گوشت و پیه و چرمی که در بازار اسلام از دست مسلمانان گرفته شود پاک است و اگر از دست کافر گرفته شود بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب شود مگر آن که بدانیم از دست مسلمان گرفته و اگر در بازار کفار از دست کفار بگیرند نجس است مگر آن که بدانیم از بلاد اسلام بوده و اگر یکی از اینها در بازار کفار در دست مسلمان باشد احتیاط واجب اجتناب از آن است مگر آن که مسلمان با آن معامله طهارت کند و احتمال داده شود که طهارت آن را بدست آورده که در این صورت پاک است.

## ۵ - خون

(مساله ۹۷) خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی: حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد.

(مساله ۹۸) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا بواسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است و احتیاط لازم اجتناب از خون باقیمانده در اجزای حرام حلال گوشت است.

(مساله ۹۹) بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره ای خون در آن است باید اجتناب کرد ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده پاک می باشد.

(مساله ۱۰۰) خونی که گاهی

موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند.

(مساله ۱۰۱) خونی که از لای دندانها می آید، اگر بواسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، ولی بهتر آن است که آن را فرو نبرند.

(مساله ۱۰۲) خونی که بواسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل آن را برطرف سازند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را بطوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و احتیاطا تیمم هم بکنند.

(مساله ۱۰۳) اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

(مساله ۱۰۴) اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

(مساله ۱۰۵) زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

## ۶ و ۷ - سگ و خوک

(مساله ۱۰۶) سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

## ۸ - کافر

(مساله ۱۰۷) کافر یعنی کسی که منکر خدا است یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا رسالت حضرت خاتم الانبیا محمد بن

عبدالله (صلی الله علیه و اله) را قبول ندارد، نجس است. و نیز کسی که یکی از ضروریات دین مبین اسلام را منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، نجس می باشد، و اگر نداند احتیاطا باید از او اجتناب کرد. و نیز کافر کتابی بنا بر قول مشهور نجس است و احتیاط واجب رعایت این قول است.

(مساله ۱۰۸) تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

(مساله ۱۰۹) اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

(مساله ۱۱۰) کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می باشد ولی اگر اماره ای بر اسلام او نباشد و در بلاد اسلام هم نباشد، احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلا زن مسلمان نمی تواند با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

(مساله ۱۱۱) اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام (علیه السلام) دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

## ۹ - شراب

(مساله ۱۱۲) شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه بخودی خود روان باشد نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

(مساله ۱۱۳) الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند، اگر انسان نداند که مست کننده است و یا نداند که آن را ابتدا از چیز مست کننده روان درست کرده اند، پاک است.

(مساله ۱۱۴) اگر

انگور و آب انگور بخودی خود، یا بواسطه پختن جوش بیاید پاک است، ولی خوردن آن حرام است و آنچه به آتش جوش آمده اگر به آتش دو ثلث آن کم شود حلال می شود و آنچه به غیر آتش جوش آمده با سرکه شدن حلال می شود.

(مساله ۱۱۵) خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط غیر لازم آن است که از آنها اجتناب کنند.

#### ۱۰ - فقاع

(مساله ۱۱۶) فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طیب از جو می گیرند و به آن ما الشعیر می گویند، پاک می باشد.

#### ۱۱ - عرق حیوان نجاستخوار

(مساله ۱۱۷) بنا بر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد.

(مساله ۱۱۸) عرق جنب از حرام پاک است چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمنا، (و استمنا آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید) لکن بنا بر احتیاط واجب با بدن یا لباسی که آلوده به آن است نمی شود نماز خواند.

(مساله ۱۱۹) اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلا در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب نباید با بدن و لباسی که آلوده به آن عرق است نماز بخواند.

(مساله ۱۲۰) اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم



نماید و بعد از تیمم عرق کند، تا عذر او باقی است نماز خواندن با آن عرق مانع ندارد.

(مساله ۱۲۱) اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند احتیاط واجب آن است که با لباس یا بدن آلوده به عرق خود نماز نخواند، و اگر اول از حلال جنب شده و بعد از حرام، نماز خواندن با آن مانع ندارد.

### راه ثابت شدن نجاست

(مساله ۱۲۲) نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هایی که مردمان لا ابالی و کسانیکه پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد، غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم - آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلا همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید: ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می باشد.

سوم - آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است بنا بر احتیاط لازم باید از آن چیز اجتناب کرد.

(مساله ۱۲۳) اگر بواسطه ندانستن مساله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلا نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مساله را بپرسد ولی اگر با این که مساله رامی داند چیزی را شک

کند پاک است یا نه مثلا- شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد و تحقیق لازم نیست.

(مساله ۱۲۴) چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست تفحص و تحقیق کند.

(مساله ۱۲۵) اگر بداند یکی از دو ظرفی که از هر دو استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر یکی از دو لباسی که از هر دو استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است می تواند دو نماز بخواند با هر لباس یک نماز چنانچه می تواند از هر یک انتفاعات دیگر ببرد. بلی اگر در یکی از آنها نماز بخواند نمی تواند به آن اکتفا کند. و اگر با هر دو لباس رطوبت ملاقات کند محل ملاقات نجس می شود چنانکه اگر با هر دو یک نماز بخواند نماز او باطل است.

### **راه نجس شدن چیز پاک**

(مساله ۱۲۶) اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود و اگر تری بقدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

(مساله ۱۲۷) اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مساله ۱۲۸) دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود.

(مساله ۱۲۹) زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

(مساله ۱۳۰) هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند همینکه یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس، و بقیه پاک است.

(مساله ۱۳۱) اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود. و اگر نداند پاک است.

(مساله ۱۳۲) اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود.

(مساله ۱۳۳) اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی

را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

(مساله ۱۳۴) اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند درحالی که آب از آن بیرون می آید آب داخل آفتابه نجس نمی شود ولی در حالی که آب از آن بیرون نمی آید و آب نجس که در زیر آن جمع شده بواسطه سوراخ متصل به آب داخل آفتابه باشد آب داخل آنهم نجس می شود.

(مساله ۱۳۵) اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

### احکام نجاسات

(مساله ۱۳۶) نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

(مساله ۱۳۷) اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن نباشد باید آن را آب بکشند.

(مساله ۱۳۸) گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد، حرام است. و برداشتن قرآن از روی آن، واجب می باشد.

(مساله ۱۳۹) نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، و اگر ممکن نشود بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

(مساله ۱۴۰) دادن قرآن به کافر اگر هتک و توهین

شمرده شود و یا در معرض هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

(مساله ۱۴۱) اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و اله) یا امام (علیه السلام) بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد، واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

(مساله ۱۴۲) خوردن و آشامیدن عین نجس مثل مردار و شراب و خوراندن آن حتی به اطفال، حرام است. بلکه باید طفل را از خوردن آن منع نمایند، و خوردن و آشامیدن چیزی که نجس شده و خوراندن آن به اشخاص بالغ و همچنین خوراندن متنجسی که ضرر دارد به اطفال، حرام است. و با عدم ضرر هم، احتیاط مستحب ترک خوراندن به اطفال است.

(مساله ۱۴۳) فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد. ولی در غیر خوراکیها که شستن آنها متعارف نیست یا برای آنچه طهارت واقعی شرط آن نیست بکار برده می شود، اگر نگوید اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۴) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

(مساله ۱۴۵) اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس

باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است و خوب اعلام به آنان معلوم نیست.

(مساله ۱۴۶) اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانان بگوید. اما اگر یکی از مهمانان بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است بواسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، یا بعد از غذا به آنان بگوید یا خودش به وظیفه شخصی خود عمل کند.

(مساله ۱۴۷) اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی و طهارت واقعی است استعمال می کند مثل وضو و غسل، احتیاط واجب آن است که نجس شدن آن را به او بگوید. و اگر در کاری که شرط آن طهارت ظاهری است استعمال می کند مثل لباس نمازگزار، گفتن به او واجب نیست اگر چه مطابق با احتیاط است.

(مساله ۱۴۸) اگر بچه ای که تکلیفش نزدیک است، به پاک بودن یا نجس بودن چیزی که در دست خودش می باشد خبر دهد، پذیرفته است به شرط حصول اطمینان و اگر به پاکی یا نجس بودن چیزی که در دست او نیست خبر دهد، گفته اش پذیرفته نیست.

## مطهرات

### پاک کننده‌ها یازده چیز است:

(مساله ۱۴۹) مطهرات (پاک کننده‌ها) یازده چیز است: اول - آب.

دوم - زمین.

سوم - آفتاب.

چهارم - استحاله.

پنجم - کم شدن دو سوم آب انگور بنا بر قول به نجاست آن و گذشت که با به جوش آمدن نجس نمی شود.

ششم - انتقال.

ص: ۳۳

فتم - اسلام.

هشتم - تبعیت.

نهم - برطرف شدن عین نجاست.

دهم - استبرا حیوان نجاستخوار.

یازدهم - غایب شدن مسلمان، واحکام موارد فوق به طور تفصیل در مسائل آینده گفته خواهد شد.

## ۱ - آب

(مساله ۱۵۰) آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول - آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم - آن که پاک باشد.

سوم - آن که وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد.

چهارم - آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود.

(مساله ۱۵۱) ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاکمال کرد و بعد با آب قلیل دو مرتبه و با کر یا جاری نیز احتیاطا دو مرتبه شست. و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاکمال کرد.

(مساله ۱۵۲) اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاکمال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه ای به چوبی بپیچند و به توسط آن، خاک را به آن ظرف بمالند، و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت

دهند تا به همه آن ظرف برسد.

(مساله ۱۵۳) ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری نیز احتیاطا هفت مرتبه بشویند، و لازم نیست آن را خاکمال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاکمال شود.

(مساله ۱۵۴) اگر ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل مثل سایر ظرفها آب بکشند، پاک می شود ولی مستحب است که آن را هفت مرتبه بشویند.

(مساله ۱۵۵) کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آنهم پاک شود باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرورود.

(مساله ۱۵۶) ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

(مساله ۱۵۷) اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا- آب در آن بریزند، بطوریکه تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند. و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با



آن آنها را بیرون می آورند آب بکشند.

(مساله ۱۵۸) اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک می شود.

(مساله ۱۵۹) تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوریکه تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آنها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

(مساله ۱۶۰) اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

(مساله ۱۶۱) اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی لباس و فرش و مانند اینها را باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خودبخود یا بوسیله فشار جدا می شود)

(مساله ۱۶۲) اگر چیزی به بول پسر شیر خواری که غذاخور نشده و شیر خوک وزن کافره

نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

(مساله ۱۶۳) اگر چیزی به غیر بول نجس شود چنانچه بعد از بر طرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند تا بعد از بر طرف شدن نجاست آب ریختن را ادامه دهند بطوریکه پس از زوال نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

(مساله ۱۶۴) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از بر طرف شدن عین نجاست پاک می شود. و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، فشار دادن آن لازم نیست و رسیدن آب مطلق به باطن نخهای آن کافی است.

(مساله ۱۶۵) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، چنانچه آنها را در ظرفی ریخته و در آب کر یا جاری بگذارند و بقدری بماند که رطوبت آب پاک به باطن آنها تا آنجایی که رطوبت نجس سرایت کرده برسد، بعید نیست که گفته شود همین اندازه در تطهیر باطن آنها کافی است، به شرط آن که رطوبت نجس باطن آنها قبل از تطهیر خشک شده باشد.

(مساله ۱۶۶) اگر انسان شک کند که آب نجس

به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

(مساله ۱۶۷) اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد چنانچه آن را در ظرف پاکی بگذارند و بعد از زوال عین نجس، یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود. و اگر به بول نجس شده بعد از زوال عین، دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می شود و ظرف آنهم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

(مساله ۱۶۸) لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که بواسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، اگرچه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

(مساله ۱۶۹) اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

(مساله ۱۷۰) اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خرده گل یا اشنان در آن دیده شود و بداند که آب مطلق زیر آن گل یا اشنان رسیده، پاک است. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است.

(مساله ۱۷۱) هر

ص: ۳۸

چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

(مساله ۱۷۲) اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود. و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

(مساله ۱۷۳) غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.

(مساله ۱۷۴) اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند بنابر احتیاط واجب، باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

(مساله ۱۷۵) اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می شود.

(مساله ۱۷۶) گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر، آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری

نکند.

(مساله ۱۷۷) اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد بطوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

(مساله ۱۷۸) چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کراست یکدفعه بشویند، پاک می شود. و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسيله دیگر برطرف شود، و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید بقدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

(مساله ۱۷۹) اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه. چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است. و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

(مساله ۱۸۰) زمینی که آب در آن فرو نمی رود و از محل نجس هم به محل دیگر جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد مگر آن که غساله آن را با پارچه یا ظرف بگیرند، ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ

ص: ۴۰

فرومی رود با آب قلیل پاک می شود.

(مساله ۱۸۱) زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک میگردد، ولی باید بقدری آب روی آن بریزند که جاری شود. و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود. و اگر بیرون نرود جایی هم که آبها جمع می شود پاک است، مگر آن که غسله بول باشد که نجس می شود. و برای پاک شدن محل غسله کافی است که غسله آن را در هر مرتبه بوسیله ظرف یا پارچه بگیرند.

(مساله ۱۸۲) اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

(مساله ۱۸۳) اگر شکر آب شده نجس را قند کنند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

## ۲- زمین

(مساله ۱۸۴) زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را، از نجاستی که بواسطه راه رفتن روی زمین نجس حاصل شده، پاک میکنند و در نجاستی که از خارج به پا یا ته کفش رسیده، احتیاط لازم آن است که در تطهیر آن به راه رفتن روی زمین اکتفا نکنند: اول - آن که پاک باشد.

دوم - آن که خشک باشد.

سوم - آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس - مثل گلی که نجس شده - در کف پا و ته کفش باشد، بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش

و حصیر و سبزه کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود. و بنا بر احتیاط با راه رفتن بر زمینی که مفروش به آجر یا چوب یا گچ یا قیر باشد نیز پاک نمی شود.

(مساله ۱۸۵) پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، بواسطه راه رفتن روی زمین اسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

(مساله ۱۸۶) برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

(مساله ۱۸۷) لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود.

(مساله ۱۸۸) بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس براه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.

(مساله ۱۸۹) کسی که با دست و زانو راه میرود اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان.

(مساله ۱۹۰) اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آن است بقدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

(مساله ۱۹۱) داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، بواسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب بواسطه راه رفتن محل اشکال است.

### ۳ - آفتاب

(مساله

ص: ۴۲

۱۹۲) آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان بکار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند، با پنج شرط پاک میکند: اول - آن که چیز نجس بطوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید بوسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم - آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب، آن را برطرف کنند.

سوم - آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلو گیری نکنند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود. ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلو گیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم - آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند. پس اگر مثلا چیز نجس بواسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد. ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم - آن که آفتاب مقداری از بنا یا ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک میشود و زیر آن نجس میماند.

(مساله ۱۹۳) پاک شدن حصیر نجس بواسطه آفتاب محل اشکال است. ولی درخت و شاخه و برگ و میوه آن و گیاه ها در حال اتصال به زمین بواسطه آفتاب



پاک میشوند.

(مساله ۱۹۴) اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است. و همچنین است اگر شك کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شك کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

(مساله ۱۹۵) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتاییده پاک نمی شود.

#### ۴ - استحاله

(مساله ۱۹۶) اگر جنس چیز نجس بطوری عوض شود که بصورت چیز پاکی در آید پاک می شود، و می گویند استحاله شده است. مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سنگ در نمکزار فرو رود و نمک شود. ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

(مساله ۱۹۷) کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و همچنین ذغال چوب نجس، نجس است.

(مساله ۱۹۸) چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

(مساله ۱۹۹) اگر شراب بخودی خود یا بواسطه آن که چیزی - مثل سرکه و نمک - در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

(مساله ۲۰۰) شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، بنا بر احتیاط به سرکه شدن پاک نمی شود.

(مساله ۲۰۱) سرکه ای که از انگور و کشمش و خرماي نجس درست کنند نجس است.

(مساله ۲۰۲) اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها

باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و این بنا بر آن است که قائل به نجاست آن بوسیله جوش آمدن باشیم، و گذشت که اقوی طهارت است.

#### ۵ - کم شدن دو سم آب انگور

(مساله ۲۰۳) آب انگوری که با آتش جوش آمده اگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود - یعنی: دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند - پاک می شود. ولی اگر بخودی خود جوش بیاید یا به آتش جوش بیاید و به غیر آتش ثلثان شود فقط به سرکه شدن پاک می شود. و این حکم بنا بر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن و گذشت که اقوی طهارت است.

(مساله ۲۰۴) اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید نجس نیست ولی خوردن آن حرام است.

(مساله ۲۰۵) خوردن آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است ولی اگر با آتش جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن با آتش کم شده، حلال نمی شود و اگر بخودی خود جوش آید تا سرکه نشود حلال نمی شود.

(مساله ۲۰۶) اگر مثلاً در یک خوشه غوره یکدانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاک، و خوردن آن حلال است.

(مساله ۲۰۷) اگر یکدانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و در آن مستهلک شود، خوردن آن حلال است.

(مساله ۲۰۸) اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده نزنند و اگر همه

جوش آمده باشد باید کفگیر دیگری را که ثلثان نشده، در دیگری که ثلثان شده نزنند و این حکم بنا بر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن، ولی گذشت که نجس نمی شود.

(مساله ۲۰۹) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید خوردن آن حلال است.

## ۶ - انتقال

(مساله ۲۱۰) اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی: حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می مکد - چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است - نجس می باشد.

(مساله ۲۱۱) اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است. و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جز بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد - که بگویند خون انسان است - آن خون نجس می باشد. و اگر بداند که آن خون را از انسان مکیده و شک کند که جز بدن پشه شده یا نه، احتیاط اجتناب از آن است.

## ۷ - اسلام

(مساله ۲۱۲) اگر کافر شهادتین بگوید - یعنی بگوید: (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله) مسلمان می شود. و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است.

ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد. بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

(مساله ۲۱۳) اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط لازم باید از آن اجتناب کند.

(مساله ۲۱۴) اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، پاک است، بلکه اگر بداند هم که اعتقاد ندارد تا اظهار کفر نکرده بنابر اقوی پاک است.

## ۸ - تبعیت

(مساله ۲۱۵) تبعیت آن است که چیز نجسی بواسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

(مساله ۲۱۶) اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود. و پارچه و چیزی هم که معمولا روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب کنند.

(مساله ۲۱۷) ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور، بکار می رود - بنابر قول به نجاست آب انگور جوشان - بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می شود. ولی گذشت که آب انگور به جوشیدن نجس نمی شود.

(مساله ۲۱۸) تخته یا سنگی که روی آن، میت را

غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

(مساله ۲۱۹) کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

(مساله ۲۲۰) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

(مساله ۲۲۱) ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

### ۹- برطرف شدن عین نجاست

(مساله ۲۲۲) اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل داخل دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند.

(مساله ۲۲۳) اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط نجس می شود.

(مساله ۲۲۴) مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا

باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشد.

(مساله ۲۲۵) اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود.

#### ۱۰ - استبرا حیوان نجاستخوار

(مساله ۲۲۶) بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است. و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبرا کنند - یعنی: تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، و نگذارند نجاست بخورد و خوراک پاک به آن بدهند - و بنا بر احتیاط مستحب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلو گیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود واجب است تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلو گیری نمایند.

#### ۱۱ - غایب شدن مسلمان

(مساله ۲۲۷) اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غایب گردد با شش شرط پاک است: اول - آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده، نجس بداند پس اگر مثلا لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

دوم - آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم - آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط

آن پاکی است استعمال می کند مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند.

چهارم - آن که آن مسلمان بداند شرط کاری که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نماز گزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم - آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم - آن که بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

(مساله ۲۲۸) اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است. و همچنین اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، پاک است.

(مساله ۲۲۹) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

(مساله ۲۳۰) اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان اکتفا نماید.

## ظرفها

### احکام ظرفها

(مساله ۲۳۱) ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده است، خوردن و آشامیدن از آن حرام است و نباید آن ظرف را

ص: ۵۰

در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

(مساله ۲۳۲) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است و استعمال آنها مطلقا بنا بر احتیاط واجب، و حرمت نگاهداشتن آنها به قصد ذخیره مالی نه به عنوان ظرف، معلوم نیست اگر چه احوط است.

(مساله ۲۳۳) ساختن ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن از آن و سایر استعمالات محرمه و اجرت ساختن آن حرام است.

(مساله ۲۳۴) خرید و فروش ظرف طلا- و نقره به قصد خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات محرمه و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد حرام است.

(مساله ۲۳۵) گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن - چه به تنهایی و چه با استکان - حرام است. و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۶) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

(مساله ۲۳۷) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند. چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانع ندارد.

(مساله ۲۳۸) اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد، در ظرف دیگر بریزند اشکال ندارد، و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره



در ظرف دیگر حرام است. ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۹) استعمال باد گیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط آن است که عطردان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

(مساله ۲۴۰) استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد مگر برای وضو و غسل، که در حال ناچاری هم نمی شود از ظرف طلا و نقره استفاده کرد.

(مساله ۲۴۱) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

## وضو

## وضو

(مساله ۲۴۲) در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

(مساله ۲۴۳) در ازای صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن بمقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

(مساله ۲۴۴) اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملا-حظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند او هم تا همان جا را بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

(مساله ۲۴۵) اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها

برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

(مساله ۲۴۶) اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند. و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

(مساله ۲۴۷) اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

(مساله ۲۴۸) شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست. ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود، چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر بداند در وضوهایی که گرفته مقدار واجب را شسته نمازهایی که خوانده صحیح است.

(مساله ۲۴۹) باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است

(مساله ۲۵۰) اگر دست را تر کند و بصورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که بواسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

(مساله ۲۵۱) بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

(مساله ۲۵۲) برای آن که یقین کند آرنج را کاملا شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(مساله ۲۵۳) کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو، باید تا

سر انگشتان را بشوید، و اگر فقط تا میچ را بشوید وضوی او باطل است.

(مساله ۲۵۴) در وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد. و این که کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً سه مرتبه آب به صورت بریزد، اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود، و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

(مساله ۲۵۵) بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب آن است که با دست راست مسح نماید، و نیز احتیاط آن است که مسح از بالا به پایین باشد، اگر چه اقوی جواز مسح از پایین به بالا است.

(مساله ۲۵۶) یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد. و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازی یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

(مساله ۲۵۷) لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جای دیگر سر می رسد، باید بن موها را مسح کند، یا فرق

سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید. واگر موهایی را که بصورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

(مساله ۲۵۸) بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

(مساله ۲۵۹) پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

(مساله ۲۶۰) احتیاط آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به روی پا بکشد، هر چند اکتفا به این که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد جایز است.

(مساله ۲۶۱) در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است. ولی اگر موقعی که دست رامی کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۲) جای مسح باید خشک باشد و اگر بقدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح، در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۳) اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده

باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضا دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

(مساله ۲۶۴) اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضا دیگر وضو رطوبت بگیرد.

(مساله ۲۶۵) مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد. و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند. و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

(مساله ۲۶۶) اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

### **وضوی ارتماسی**

(مساله ۲۶۷) در وضوی ارتماسی احوط آن است که انسان صورت و دست راست را به قصد وضو در آب فرو برد و با دست راست دست چپ را به قصد وضو بشوید، و مسح سر و پاها را انجام دهد.

(مساله ۲۶۸) در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، به این نحو که صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

(مساله ۲۶۹) اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

### **دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است**

(مساله ۲۷۰) کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: (بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الما طهورا ولم یجعلہ نجسا) و موقعی که پیش از

وضو دست خود را می شوید بگوید: (اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين) ودر وقت مضمضه - یعنی آب در دهان گرداندن - بگوید: (اللهم لقني حجتی يوم القاک واطلق لسانی بذكرک) و در موقع استنشاق - یعنی آب در بینی کردن - بگوید: (اللهم لا تحرم علی ریح الجنه واجعلني ممن یشم ریحها وروحها وطیبها) و موقع شستن رو بگوید: (اللهم بیض وجهی يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهی يوم تبيض فيه الوجوه) ودر وقت شستن دست راست بخواند: (اللهم اعطني کتابی الیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا) و موقع شستن دست چپ بگوید: (اللهم لا تعطني کتابی بشمالی ولا من ورا ظهري ولا- تجعلها مغلوله الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران) و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: (اللهم غشني برحمتک وبرکاتک وعفوک) ودر وقت مسح پا بخواند: (اللهم ثبتني علی الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذاالجلال والاکرام).

### شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است: شرط اول - آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم - آن که مطلق باشد.

(مساله ۲۷۱) وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دو باره با وضوی صحیح بخواند.

(مساله ۲۷۲) اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

رط سوم - آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد مباح باشد.

(مساله ۲۷۳) وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دست ها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد، وضوی او باطل می باشد و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد وضو صحیح است.

(مساله ۲۷۴) وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که از وضوی مردم از آب آن اطمینان به عموم و قفیت آن پیدا شود، اشکال ندارد.

(مساله ۲۷۵) اگر معلوم باشد که حوض مسجدی اختصاص به نماز گزار در آن مسجد دارد، کسی که نمی خواهد در آن مسجد نماز بخواند، نمی تواند در آن حوض وضو بگیرد و اگر اختصاص هم معلوم نباشد، احوط این است که از آن وضو نگیرد مگر این که از وضوی کسانی که نمی خواهند در آن مسجد نماز بخوانند و به طور معمول از آن وضو می گیرند اطمینان به عدم اختصاص حاصل شود.

(مساله ۲۷۶) وضو گرفتن از حوض تیمچه و مسافر خانه و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، با علم به رضایت صاحبان آن صحیح است. هر چند علم به رضایت، از وضو گرفتن کسانی که در آنجاها ساکن نیستند و ممانعت نکردن صاحبان آنها، حاصل شود.

(مساله ۲۷۷) وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحبان آنها راضی هستند - اشکال ندارد، ولی

اگر صاحبان آنها از وضو گرفتن نهی کنند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

(مساله ۲۷۸) اگر فراموش کند آب، غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، بنا بر احتیاط وضوی او باطل است.

شرط چهارم - آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم - آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

(مساله ۲۷۹) اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد باید تیمم کند، و نمی تواند با آب آنها وضو بگیرد. و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا یا نقره، وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب رابه صورت و دست ها بریزد، وضوی او باطل است. و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دست ها بریزد وضوی او صحیح است، هر چند بواسطه تصرف در ظرف غصبی معصیت کرده است.

(مساله ۲۸۰) بنا بر احتیاط واجب، باید در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو نگیرد.

(مساله ۲۸۱) اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده است، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهراشکال ندارد.

شرط ششم - آن که اعضا وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

(مساله ۲۸۲) اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده



نجس شود، وضو صحیح است.

(مساله ۲۸۳) اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

(مساله ۲۸۴) اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد وبعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضو باطل است، و اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد مگر آن که بداند در صورتی که پیش از وضو آن را آب نکشیده باشد با شستن وضویی آب کشیده شده است.

(مساله ۲۸۵) اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، چنانچه در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، سپس به نیت وضو دست یا انگشت خود را روی آن بگذارد و به پایین بکشد که آب بر آن جریان پیدا کند و شرایط دیگر مختل نشود، وضویش صحیح است.

شرط هفتم - آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

(مساله ۲۸۶) هرگاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

(مساله ۲۸۷) کسی که در تنگی

وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، بطوریکه فعلا داعی او بر وضو گرفتن فقط آن نماز باشد، وضویش باطل است.

شرط هشتم - آن که به قصد قربت - یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم - وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

(مساله ۲۸۸) لازم نیست نیت وضو را بزبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، بطوری که اگر از او پرسند چه میکنی بگویند، وضو می گیرم.

شرط نهم - آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد - یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید - و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند بلکه احتیاط این است که پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم - آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

(مساله ۲۸۹) اگر بین کارهای وضو بقدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت یکی از جاهایی که جلوتر شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد مثلا موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست

راست یا رطوبت صورت خشک شده باشد، احتیاط مستحب آن است که به این وضو اکتفا نکند.

(مساله ۲۹۰) اگر کارهای وضو را پشت سرهم به جا آورد ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن ومانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

(مساله ۲۹۱) راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم - آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

(مساله ۲۹۲) کسی که نمی تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد، که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.

(مساله ۲۹۳) هر کدام از کارهای وضو را که می تواند بتنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم - آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

(مساله ۲۹۴) کسی که بترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را بمصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد

بفهمد ضرر داشته، احتیاط واجب آن است که علاوه بر وضو تیمم نیز بنماید و اگر با آن وضو نماز را به جا آورده تیمم نیز بنماید و نماز را اعاده کند و اگر بعد از وضویی که با جهل به ضرر گرفته ضرر رفع شد احتیاطاً دو باره وضو بگیرد.

(مساله ۲۹۵) اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم - آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مساله ۲۹۶) اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مساله ۲۹۷) اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد. ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

(مساله ۲۹۸) اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها بواسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب ب زیر پوست لازم نیست بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مساله ۲۹۹) اگر انسان شك

کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گلکاری شک کند گل بدست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب بزیر آن رسیده است.

(مساله ۳۰۰) جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچکاری و مانند آن چیز سفیدی که جلو گیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

(مساله ۳۰۱) اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانع از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، چنانکه احتمال بدهد در حال وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است.

(مساله ۳۰۲) اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب بزیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دو باره وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۳) اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند

که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۴) اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، و احتمال بدهد که در وقت وضو ملتفت بوده و اگر مانعی بوده برطرف کرده وضویش صحیح است ولی اگر بداند که وقت وضو ملتفت نبوده احتیاط لازم آن است که دو باره وضو بگیرد.

### احکام وضو

(مساله ۳۰۵) کسی که در کارهای وضو و شرایط آن - مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن - خیلی شك می کند، باید به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۳۰۶) اگر شك کند که وضوی او باطل شده است یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است. ولی اگر بعد از بول استبرا نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

(مساله ۳۰۷) کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۸) کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد. و اگر در بین نماز است احتیاط آن است که نماز را تمام کند و با وضوی دیگر اعاده کند و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۹) اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن

است خشک شده، باید دو باره وضو بگیرد و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل کند.

(مساله ۳۱۰) اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، در صورتی که احتمال می دهد پیش از نماز به حکم لزوم وضو برای نماز ملتفت بوده، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

(مساله ۳۱۱) اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و بعد با وضوی دیگر آن را اعاده نماید.

(مساله ۳۱۲) اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

(مساله ۳۱۳) اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

(مساله ۳۱۴) اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، که اگر

بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. و احتیاط واجب آن است که کسی که نمی تواند خود را از بول یا خارج شدن غائط، نگاه دارد و وضو در بین نماز موجب به هم خوردن موالات نماز شود، همان نماز را دو باره با یک وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

(مساله ۳۱۵) کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

(مساله ۳۱۶) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

(مساله ۳۱۷) اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

(مساله ۳۱۸) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نماز وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

(مساله ۳۱۹) کسی



که بول او قطره قطره می ریزد، باید برای نماز بوسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

(مساله ۳۲۰) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

(مساله ۳۲۱) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آنوقت خوانده دو باره بخواند.

### **اعمالی که باید برای آنها وضو گرفت**

(مساله ۳۲۲) برای شش عمل وضو گرفتن واجب است: اول - برای نمازهای واجب غیر از نماز میت و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

دوم - برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدثی از او سر زده، مثلا بول کرده باشد، و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو

هم وضو بگیرد.

سوم - برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم - اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم - اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم - برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از محلی که بودن قرآن در آنجا اهانت به قرآن باشد در صورتی که مجبور باشد، دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از آنجا بیرون آورد و اگر نجس شد آب بکشد.

(مساله ۳۲۳) مس نمودن خط قرآن - یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن - برای کسی که وضو ندارد حرام است، و احتیاط مستحب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

(مساله ۳۲۴) جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

(مساله ۳۲۵) کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر لغت نوشته شده باشد، مس نماید. و احتیاط واجب آن است که اسم مبارک پیغمبر (ص) و امامان و حضرت زهرا (علیه السلام) را هم مس ننماید.

(مساله ۳۲۶) اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است. و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای

نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۳۲۷) کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده وضوی او صحیح است.

(مساله ۳۲۸) مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم ائمه (علیه السلام) وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد. و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

### مبطلات وضو

(مساله ۳۲۹) هفت چیز وضو را باطل می کند: اول - بول.

دوم - غائط.

سوم - باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم - خوابی که بواسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود اما اگر چشم نبیند ولی گوش بشنود، وضو باطل نمی شود.

پنجم - چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند: دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم - استحاضه زنان که بعداً گفته می شود.

هفتم - کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت و حیض و نفاس، و حکم مس میت در جای خود گفته می شود.

### احکام وضوی جبیره ای

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

(مساله ۳۳۰) اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو

گرفت.

(مساله ۳۳۱) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد بنابراین احتیاط باید دست تر بر آن بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد از بالا- به پایین بشوید و گذاردن پارچه روی زخم و دست بر آن کشیدن لازم نیست اگر چه بهتر است. و در شکستگی، احتیاط واجب ضم تیمم است.

(مساله ۳۳۲) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، احوط آن است که پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی در هر دو صورت باید بعد از وضو تیمم نماید.

(مساله ۳۳۳) اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

(مساله ۳۳۴) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد کشیدن دست تر روی آن کافی است و پارچه گذاردن و دست روی آن کشیدن لازم نیست اگر چه احتیاطا خوب است.

(مساله

ص: ۷۱

۳۳۵) اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته، پاک است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آبه را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جیره پاک است، روی آن مسح کند و اگر جیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید -مثلا- دوایی است که بدست می چسبد - احتیاطا پارچه پاکی را بطوری که به بستن ومانند آن جز جیره حساب شود، روی آن قرار دهد و دست تر روی آن بکشد و اگر تمام محل تیمم یا بعض آن بی مانع باشد تیمم هم بنماید و نیز اگر عمل به دستور مذکور ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید، و اگر مواضع تیمم پوشیده باشد وضوی جیره ای کافی است و تیمم جیره ای لازم نیست.

(مساله ۳۳۶) اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دست ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جیره ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض مواضع تیمم پوشیده نیست تیمم هم بنماید.

(مساله ۳۳۷) اگر جیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید وضوی جیره ای بگیرد و تیمم هم بنماید.

(مساله ۳۳۸) کسی که

در کف دست وانگشت ها جبیره دارد و در موقع وضو دست روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

(مساله ۳۳۹) اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

(مساله ۳۴۰) اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

(مساله ۳۴۱) اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست ها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

(مساله ۳۴۲) اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

(مساله ۳۴۳) اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، به دستور جبیره عمل کند.

(مساله ۳۴۴) اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به

قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض محل تیمم بی مانع باشد، تیمم هم بنماید چنانچه گفته شد.

(مساله ۳۴۵) غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، و احوط آن است که ترتیبی به جا آورد.

(مساله ۳۴۶) کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

(مساله ۳۴۷) کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند. ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد.

(مساله ۳۴۸) اگر انسان برای مرضی که در چشم او است روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

(مساله ۳۴۹) کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

(مساله ۳۵۰) نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است ولی بعد از آن که عذرش برطرف شد و هنوز وضوی جبیره ای باطل نشده است، برای نمازهای بعد بنا بر احتیاط لازم باید وضو بگیرد. بلکه بنا بر احتیاط اگر در وقت، عذرش برطرف شود نمازش را با وضوی جدید اعاده نماید.

## غسل

### غسلهای واجب

ص: ۷۴

سلهای واجب هفت است: اول - غسل جنابت.

دوم - غسل حیض.

سوم - غسل نفاس.

چهارم - غسل استحاضه.

پنجم - غسل مس میت.

ششم - غسل میت.

هفتم - غسلی که بواسطه نذر وقسم ومانند اینها واجب می شود.

### احکام جنابت

(مساله ۳۵۱) به دو چیز انسان جنب می شود: اول - جماع.

دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

(مساله ۳۵۲) اگر رطوبتی از انسان خارج شود ونداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت وجستن بیرون آمده ویا با جستن بیرون آمده وبعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد واگر هیچ یک از این دو نشانه را نداشته باشد، حکم منی ندارد مگر آن که علم یا اطمینان پیدا کند که منی بوده است ودر مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

(مساله ۳۵۳) اگر از مردی که مریض نیست آبی با جستن بیرون آید ونداند که با شهوت بوده یا نه، یا بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته احتیاط مستحب آن است که غسل کند ووضو لازم نیست و اگر وضو نداشته غسل واجب نیست و احتیاط مستحب است، و واجب است وضو بگیرد واگر بداند آنچه خارج شده یا بول است یا منی و قبلا وضو داشته باید جمع بین غسل ووضو نماید واگر وضو نداشته غسل



لازم نیست و وضو کافی است.

(مساله ۳۵۴) مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

(مساله ۳۵۵) اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود - در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نا بالغ - هر دو جنب می شوند. اگر چه منی هم بیرون نیاید.

(مساله ۳۵۶) اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مساله ۳۵۷) اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

(مساله ۳۵۸) اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مساله ۳۵۹) کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

(مساله ۳۶۰) اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن منی

خوانده، لازم نیست قضا نماید.

### اعمالی که بر جنب حرام است

(مساله ۳۶۱) پنج عمل بر جنب حرام است:

اول - رساندن جایی از بدن بخط قرآن، یا به اسم خدا و سائر اسما و صفات خاصه خدا، و بنا بر احتیاط رساندن جایی از بدن به نام پیغمبران و ائمه (ع)، و حضرت زهرا(س)، بطوری که در وضو گفته شد.

دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم - توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب نرفتن در حرم ائمه (ع) است اگر چه از یک در وارد و از در دیگر خارج شود.

چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد بلکه بنا بر احتیاط لازم از خارج هم چیزی در مسجد نگذارد،

پنجم - خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و آن در چهار سوره است:

اول - سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل).

دوم - سوره چهل و یکم (حم سجده).

سوم - سوره پنجاه و سوم (والنجم).

چهارم - سوره نود و ششم (اقرا) و اگر یک حرف از این چهار آیه را هم بخواند حرام است و احتیاط مستحب آن است که آیات دیگر سوره سجده دار را نیز نخواند.

### اعمالی که بر جنب مکروه است

(مساله ۳۶۲) نه عمل بر جنب مکروه است: اول و دوم - خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست.

سوم - خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم - رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم -



همراه داشتن قرآن.

ششم - خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب، تیمم کند مکروه نیست و در این تیمم نیت کند به جهت امر خدا چه بدل از وضو یا غسل یا مستقل در رفع کراهت خوابیدن.

هفتم - خضاب کردن به حنا ومانند آن.

هشتم - مالیدن روغن به بدن.

نهم - جماع کردن، بعد از آن که محتمل شده یعنی در خواب از او منی بیرون آمده است.

### غسل جنابت

(مساله ۳۶۳) غسل جنابت برای تحصیل طهارت از جنابت مستحب است و برای خواندن نماز واجب ومانند آن واجب می شود ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

(مساله ۳۶۴) لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - غسل کند کافی است.

(مساله ۳۶۵) اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده غسل او صحیح است.

(مساله ۳۶۶) غسل را - چه واجب باشد و چه مستحب - به دو قسم می شود انجام داد: ۱ - ترتیبی.

۲ - ارتماسی.

### غسل ترتیبی

(مساله ۳۶۷) در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، و بعد بنا بر احتیاط طرف راست، و بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مساله، به این ترتیب عمل نکند، غسل او در صورتی که سر و گردن را اول نشوید باطل است و اگر طرف چپ را پیش از طرف راست بشوید بنا بر احتیاط غسلش باطل

ص: ۷۸

است.

(مساله ۳۶۸) نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

(مساله ۳۶۹) برای آن که یقین کند هر سه قسمت - یعنی: سر و گردن و طرف راست و طرف چپ - را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن، بشوید.

(مساله ۳۷۰) اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دو باره غسل کند.

(مساله ۳۷۱) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار دو باره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

(مساله ۳۷۲) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، باید بعد از شستن آن، دو باره طرف راست و طرف چپ را بشوید، و اگر بعد از تمام شدن طرف چپ شک کند که یکی از اعضای سابق یا مقداری از

ص: ۷۹

آن را شسته یا نه، به آن شك اعتنا نکند.

### غسل ارتماسی

(مساله ۳۷۳) در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

(مساله ۳۷۴) در غسل ارتماسی احتیاط این است که موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

(مساله ۳۷۵) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

(مساله ۳۷۶) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

(مساله ۳۷۷) کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته نمی تواند غسل ارتماسی کند. ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

### احکام غسل کردن

(مساله ۳۷۸) در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

(مساله ۳۷۹) گذشت که عرق جنب از حرام نجس نیست، بنابراین اگر با آب گرم غسل کند، غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

(مساله ۳۸۰) اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل داخل گوش و بینی واجب نیست.

(مساله ۳۸۱) جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنابراین احتیاط واجب

باید بشوید.

(مساله ۳۸۲) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

(مساله ۳۸۳) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید بر طرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند، بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

(مساله ۳۸۴) اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

(مساله ۳۸۵) در غسل باید، موهای کوتاهی را که جز بدن حساب می شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشوند، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

(مساله ۳۸۶) تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل: پاک بودن آب و غصبی نبودن آن در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست، بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند اگر در تمام وقت به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او

ص: ۸۱

بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم مستحاضه که بعداً گفته می شود.

(مساله ۳۸۷) کسی که قصد دارد پول حمامی را نهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است. مگر آن که از راضی نبودن حمامی غافل باشد و قره به الی الله غسل کند که در این صورت غسل صحیح است و ضامن اجره المثل است.

(مساله ۳۸۸) اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد، مگر این که بداند حمامی با این وصف هم راضی به غسل هست، یا با غفلت از راضی بودن حمامی غسل کند که در هر دو صورت غسل صحیح است.

(مساله ۳۸۹) اگر بخواهد، پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده، به حمامی بدهد غسل او باطل است. ولی اگر یقین دارد که حمامی با این وصف راضی به غسل است، یا با غفلت از رضایت حمامی غسل کند، غسلش صحیح است.

(مساله ۳۹۰) اگر کسی در موقع غسل بیش از حد متعارف آب مصرف نماید و شک داشته باشد که آیا حمامی راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر این که پیش از غسل از حمامی اذن بگیرد.

(مساله ۳۹۱) اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل



او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مساله ۳۹۲) اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر بزند مثلاً بول کند، می تواند غسل را تمام نماید و بعد، وضو بگیرد، و بهتر آن است که غسل را احتیاطاً از سر بگیرد به قصد آنچه بر ذمه او است از اتمام یا اعاده لکن وضو بعد از غسل در این صورت هم واجب است.

(مساله ۳۹۳) اگر به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای خصوص آن نماز غسل کند و معلوم شود که کمتر از غسل و تمام نماز وقت داشته، غسل او اشکال دارد، ولی اگر به قصد طهارت از جنابت، غسل کرده که بعد نماز هم بخواند غسلش صحیح است اگر چه معلوم شود هیچ وقت نداشته است.

(مساله ۳۹۴) کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد، باید غسل کند.

(مساله ۳۹۵) کسی که چند غسل بر او واجب است، می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد، ولی اگر در بین آنها غسل جنابت باشد و به قصد آن غسل کند، غسلهای دیگر ساقط می شود.

(مساله ۳۹۶) اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال، نوشته شده باشد، بنابر احتیاط واجب - اگر ممکن است - باید آن را از بین ببرد، و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد، و چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست

او بنوشته نرسد.

(مساله ۳۹۷) کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسلهای دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

### استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است وزن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

(مساله ۳۹۸) خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش، بیرون آید.

(مساله ۳۹۹) استحاضه، سه قسم است:

۱ - قلیله. ۲ - متوسطه. ۳ - کثیره.

استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود برمی دارد آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً برای جلوگیری از خون می بندند نرسد.

استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

### احکام استحاضه

(مساله ۴۰۰) در استحاضه قلیله باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

(مساله ۴۰۱) در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای هر نماز، کارهای استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد، انجام دهد. و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند

باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

(مساله ۴۰۲) در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مساله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا، به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دو باره غسل کند و چون وجوب وضو در استحاضه کثیره محل تامل است، احتیاط آن است که پیش از غسل، بقصد رجا وضو بگیرد و در میان نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا اگر جمع بین آنها می نماید گرفتن وضو، برای استحاضه کثیره، خلاف احتیاط است مگر در حال گفتن اقامه نماز دوم که با جمع عرفی منافی نباشد.

(مساله ۴۰۳) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و بعد قطع شود چنانچه برای آن خون، وضو و غسل به جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را به جا آورد.

(مساله ۴۰۴) مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است و مستحاضه کثیره چنانچه گذشت احوط آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد.

(مساله ۴۰۵) اگر استحاضه قلیله بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مساله ۴۰۶) اگر استحاضه قلیله یا متوسطه

بعد از نماز صبح، کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مساله ۴۰۷) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه احتیاط لازم آن است که میان غسل و نماز فاصله نیندازد مگر بخواندن نافله همان نماز.

(مساله ۴۰۸) مستحاضه قلیله و متوسطه برای هر نماز - چه واجب و چه مستحب - باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دو باره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای مستحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای مستحاضه را انجام دهد.

(مساله ۴۰۹) مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

(مساله ۴۱۰) اگر نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش

از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

(مساله ۴۱۱) مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده - مثلاً- استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده - نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده - مثل آن که، استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده - نماز او باطل است.

(مساله ۴۱۲) مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید که متوسطه یا قلیله یا کثیره است، باید بنحوی عمل کند که یقین به برائت ذمه، حاصل کند پس در شک میان قلیله و متوسطه یا متوسطه و کثیره، عمل به وظیفه هر دو نماید و در شک بین هر سه قسم، عمل به وظیفه هر سه قسم نماید، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

(مساله ۴۱۳) اگر خون استحاضه در باطن باشد و از محل خارج نشده باشد، وضو و غسل باطل نمی شود. و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند، و اگر از محل خود خارج شده و به محلی رسیده باشد که اگر پنبه داخل کند، آلوده به خون می شود، بنا بر احتیاط باید به وظایفی که گفته شد، عمل کند.

(مساله ۴۱۴) مستحاضه اگر بعد از نماز، خود را واریسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دو باره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

(مساله ۴۱۵) مستحاضه تا وقتی اطمینان

دارد خون بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تاخیر بیندازد.

(مساله ۴۱۶) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است، بخواند.

(مساله ۴۱۷) اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می شود، باید نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دو باره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند، و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دو باره به جا آورد، بلکه اگر وقت تیمم دارد، به جای هر یک از وضو و غسل تیمم کند و برای نمازهای بعد، غسل و وضو به جا آورد، و اگر وقت تیمم هم ندارد به همین حال نماز بخواند و بعد با غسل و وضو آن را قضا کند.

(مساله ۴۱۸) مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد، باید غسل کند. ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دو باره غسل نماید.

(مساله ۴۱۹) مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

(مساله ۴۲۰) مستحاضه

اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد و خون ببیند، باید دوباره غسل کند و بلا فاصله مشغول نماز شود.

(مساله ۴۲۱) اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره بنا بر احتیاط لازم غسل کند، و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

(مساله ۴۲۲) اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود واجب است غسل را از سر بگیرد.

(مساله ۴۲۳) احتیاط مستحب آن است که مستحاضه، در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون، جلوگیری کند.

(مساله ۴۲۴) روزه مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، در صورتی صحیح است که بنا بر احتیاط لازم غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد و بلکه بنا بر احتیاط غسل نماز مغرب و عشاء شب بعد را نیز، به جا آورد. و نیز در روز مستحاضه کثیره، بلکه متوسطه بنا بر احتیاط غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد.

(مساله ۴۲۵) اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است و بنا بر احتیاط شرط است در صحت روزه این روز، غسل نماز مغرب و عشاء شب بعد، چنانچه گذشت.

(مساله ۴۲۶) اگر استحاضه قلیله پیش

از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد. و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دو باره برای کثیره غسل کند.

(مساله ۴۲۷) اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و نماز بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا هم نماید، و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او، متوسطه یا کثیره شود.

(مساله ۴۲۸) اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

(مساله ۴۲۹) اگر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را به جا آورد - مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط، وضو بگیرد - ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز



عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکنند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

(مساله ۴۳۰) اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره و یا متوسطه قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

(مساله ۴۳۱) اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول، وضو و غسل و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را به جا آورد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را بجا آورد.

(مساله ۴۳۲) اگر مستحاضه، یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

(مساله ۴۳۳) احتیاط آن است که مستحاضه غیر از نماز، هر کاری را که شرط آن طهارت است - مثل دست کشیدن به خط قرآن - ترک کند مگر در صورتی که بر او واجب باشد.

(مساله ۴۳۴) اگر مستحاضه، غسلهای واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او، حلال می شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است - مثل عوض کردن پنبه و دستمال - انجام نداده باشد.

(مساله ۴۳۵) اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه، بخواهد پیش از وقت نماز، سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنابر احتیاط واجب، باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او

نزدیکی کند.

(مساله ۴۳۶) نماز آیات بر مستحاضه، واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

(مساله ۴۳۷) هر گاه، در وقت نماز یومیه، نماز آیات، بر مستحاضه واجب شود اگرچه بخواهد، هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه بر او واجب است، انجام دهد و نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

(مساله ۴۳۸) اگر مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد لکن احتیاط لازم، ترک قضا است تاموقعی که پاک شود مگر با خوف فوت.

(مساله ۴۳۹) اگر زن بداند، خونی که از او خارج می شود، خون زخم نیست و بداند یا حیض است یا استحاضه، و یا نفاس است یا استحاضه، و علامت حیض و نفاس نداشته باشد، باید به دستور استحاضه عمل کند و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد.

### حیض

حیض، خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زن خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

(مساله ۴۴۰) خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش، بیرون می آید.

(مساله ۴۴۱) زنان سیده، بعد از تمام شدن شصت

ص: ۹۲

سال، یائسه می شوند - یعنی: خون حیض نمی بینند - وزنانی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال، یائسه می شوند.

(مساله ۴۴۲) خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال وزن، بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

(مساله ۴۴۳) زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض بیند ولی اگر زن حامله بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش خون بیند و خون به صفت حیض باشد به احتیاط واجب بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند.

(مساله ۴۴۴) دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی بیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حکم به حیض بودن آن، محل اشکال است.

(مساله ۴۴۵) زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی بیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

(مساله ۴۴۶) مدت حیض، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز، نمی شود. و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

(مساله ۴۴۷) اگر سه روز اول حیض پشت سر هم نباشد - مثل آن که: دو روز خون بیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون بیند - بنا بر احتیاط لازم، در روزهایی که خون می بیند، باید جمع کند میان کارهای مستحاضه و تروک حائض و در روزهایی که خون نمی بیند، هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و هم عبادتهای خود را به جا آورد.

(مساله ۴۴۸) لازم نیست در

تمام سه روز، خون بیرون بیاید بلکه اگر خون در فرج باشد بنحوی که در این سه روز هر موقع پنبه یا انگشت را داخل کند آلوده شود، کافی است به شرط آن که از اول مقداری خون بخودی خود بیرون آمده باشد هر چند کم باشد و اگر بوسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد یا فقط در فضای فرج ریخته، احتیاط آن است که در هر دو صورت، هم عبادتهای خود را به جا آورد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و هر گاه در بین سه روز مختصری پاک شود - که در باطن خون نباشد - حکم به حیض بودن، مشکل است ولی اگر مدت پاکی کم باشد احتیاط لازم آن است که، بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، جمع نماید.

(مساله ۴۴۹) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم قطع نشود، پس اگر از اول اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید و در شب دوم و سوم هیچ خون قطع نشود، حیض است ولی اگر در اواسط روز اول شروع و در همان موقع از روز چهارم قطع شود، به شرطی حیض است که در شبهای دوم و سوم و چهارم نیز خون قطع نشود.

(مساله ۴۵۰) اگر سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود احتیاط آن است که، در روزهای پاکی، عبادتهای خود را به جا آورد

و آنچه را بر حائض حرام است ترک کند.

(مساله ۴۵۱) اگر در ایام عادت خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند، خون دمل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

(مساله ۴۵۲) اگر صاحب عادت و قتیة در ایام عادت خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

(مساله ۴۵۳) اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، به احکام حیض و نفاس عمل کند و غسل را بقصد ما فی الذمه از حیض یا نفاس به جا آورد.

(مساله ۴۵۴) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

(مساله ۴۵۵) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند و مجموع خون اول و دوم و پاکی در بین، از ده روز بیشتر نباشد، خون دوم را حیض قرار دهد و در خون اول احتیاط آن است که جمع کند، بین کارهای مستحاضه و ترک آنچه بر حائض، حرام است و در پاکی در بین کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و عبادت‌های خود را، به جا آورد.

### احکام حیض

(مساله ۴۵۶) چند چیز بر حائض حرام است:

اول - عبادت‌هایی که - مانند نماز - باید با وضو یا غسل یا تیمم، به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و

غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میت - مانعی ندارد.

دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم - جماع کردن در قبل، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حیض هم وطی ننماید چون کراهت شدید دارد.

(مساله ۴۵۷) جماع کردن در روزهایی هم که حیض قطعی نیست ولی شرعا باید آن را حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

(مساله ۴۵۸) اگر شماره روزهای حیض به سه قسمت تقسیم شود و شوهر در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، مستحب بلکه احوط است که هیچده نخود طلا کفاره، به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند چهار نخود و نیم بدهد، مثلا زنی که شش روز خون حیض می بیند اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، مستحب بلکه احوط است که هیچده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد.

(مساله ۴۵۹) بهتر آن است

که طلای کفاره را سکه دار، بدهد ولی اگر ممکن نباشد، قیمت آن کافی است.

(مساله ۴۶۰) اگر قیمت طلا، در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد، فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد، حساب کند.

(مساله ۴۶۱) اگر کسی، هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، مستحب بلکه احوط آن است که هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

(مساله ۴۶۲) اگر انسان بعد از آن که در حال حیض، جماع کرده و کفاره آنرا داده دوباره جماع کند، باز هم مستحب بلکه احوط است که کفاره بدهد.

(مساله ۴۶۳) اگر با حیض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها، کفاره ندهد، احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

(مساله ۴۶۴) اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حیض شده، باید فوراً از او جدا شود.

(مساله ۴۶۵) اگر مردی با زن حیض زنا کند، یا با حیض نامحرمی - به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

(مساله ۴۶۶) کسی که نمی تواند کفاره بدهد، استغفار کند، و هر وقت توانست احتیاط مستحب آن است که کفاره را بدهد.

(مساله ۴۶۷) طلاق دادن زن در حال حیض بطوری که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است.

(مساله ۴۶۸) اگر زن بگوید: حیض م یا از حیض پاک شده ام باید حرف او را قبول کرد.

(مساله)

ص: ۹۷

(۴۶۹) اگر زن در بین نماز حیض شود، نماز او باطل است.

(مساله ۴۷۰) اگر زن در بین نماز شك کند که حیض شده یا نه، نماز او صحیح است.

(مساله ۴۷۱) اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حیض شده، نمازی که خوانده باطل است.

(مساله ۴۷۲) بعد از آن که از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل، وضو بگیرد بهتر است.

(مساله ۴۷۳) بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد اگرچه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند. و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خود داری نماید، اما کارهای دیگری که در وقت حیض، بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکنند بر او حلال نمی شود.

(مساله ۴۷۴) اگر آب برای وضو و غسل، کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند، یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید، و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

(مساله ۴۷۵) نمازهای یومیه ای که در حال حیض



نخوانده، قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

(مساله ۴۷۶) هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد حیض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

(مساله ۴۷۷) اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با طهارت از حدث بگذرد و حیض شود، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را به جا آورد، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً- زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز از اول ظهر بگذرد و حیض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

(مساله ۴۷۸) اگر حیض در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز - مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت یا بیشتر از یک رکعت - وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد، بلکه اگر فقط به اندازه یک رکعت نماز با طهارت از حدث وقت داشته باشد، احتیاط لازم خواندن نماز با طهارت است، اگرچه به قدر تهیه سایر مقدمات وقت نداشته باشد و اگر نخواند قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۴۷۹) اگر حیض بعد از پاک شدن به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او

واجب نیست، اما اگر قطع نظر از تنگی وقت تکلیفش تیمم است - مثل آن که آب برایش ضرر دارد - باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

(مساله ۴۸۰) اگر حیض - بعد از پاک شدن - شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

(مساله ۴۸۱) اگر بخیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

(مساله ۴۸۲) مستحب است زن حیض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(مساله ۴۸۳) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ورق قرآن که خط قرآن در آن نباشد - مثل حاشیه و بین سطرها - و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حیض مکروه است.

### اقسام زنه‌ای حیض

(مساله ۴۸۴) زنه‌ای حیض بر شش قسمند: اول - صاحب عادت وقتی و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در آن دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم - صاحب عادت وقتی و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در آن دو

ص: ۱۰۰

ماه يك اندازه نباشد، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببيند ولى ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود.

سوم - صاحب عادت عددیه و آن زنى است كه شماره روزهاى حيض او در دو ماه پشت سر هم به يك اندازه باشد، ولى وقت ديدن آن دو خون يكى نباشد مثل آن كه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببيند.

چهارم - مضطربه و آن زنى است كه چند ماه خون ديده ولى عادت معينى پيدانكرده، يا عادتش به هم خورده و عادت تازه اى پيدا نكرده است.

پنجم - مبتدئه و آن زنى است كه دفعه اول خون ديدن او است.

ششم - ناسيه و آن زنى است كه عادت خود را فراموش كرده است.

و هر كدام اينها احكامى دارند كه در مسائل آينده گفته مى شود.

### **۱ - صاحب عادت وقتيه و عددیه**

(مساله ۴۸۵) زنانى كه عادت وقتيه و عددیه دارند سه دسته اند:

اول - زنى كه دو ماه پشت سر هم در وقت معين، خون حيض ببيند و در وقت معين هم پاك شود، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببيند و روز هفتم پاك شود كه عادت حيض اين زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم - زنى كه از خون پاك نمى شود ولى دو ماه پشت سر هم چند روز معين - مثلا از اول ماه تا هشتم - خونى كه مى بيند، نشانه هاى حيض را دارد - يعنى غليظ و سياه و گرم است و با فشار و سوزش

ص: ۱۰۱

بیرون می آید - و بقیه نشانه های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد، عادت او همان روزهایی است که به طور متفرق خون دیده و در پاکی در بین، باید احتیاطا عبادتهای خود را به جا آورد و آنچه را بر حیض حرام است، ترک کند و اگر در روزهای پاکی ماههای پیش، اتفاقا خون ببیند، باید در آن روزها احتیاطا جمع کند میان کارهای مستحاضه و تروک حیض.

(مساله ۴۸۶) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت دو روز جلوتر خون ببیند، - اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای حیض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثل این که پیش از سه روز پاک شود - باید عبادتهایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

(مساله ۴۸۷) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر به نشانه های حیض چند روز پیش از عادت و چند روز بعد از عادت، یا همه روزهای عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است. و

اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه می باشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده، قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، به نشانه حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت، حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده، استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت به نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است و اگر خونی که پیش از عادت یا بعد از عادت می بیند نشانه های حیض نداشته باشد و با عادت روی هم رفته بیشتر از ده روز نباشد احتیاط در آن دو خون جمع بین تروک حیض و اعمال مستحاضه است.

(مساله ۴۸۸) زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، به نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه

قرار دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، به نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۴۸۹) زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد - مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود، و دوباره پنج روز خون ببیند - چند صورت دارد:

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاک وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت

بوده از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، اگر یک روز یا دو روز خون زود تر دیده باشد، احتیاط آن است که در این دو روز آنچه را که بر حیض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد و همچنین به مقدار آن از ایام عادت را در آخر ده روز، احتیاط بنماید و مقداری از خون اول را که در عادت بوده با مقداری از خون دوم را که در عادت بوده، حیض قرار دهد و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و عبادتهای خود را به جا آورد، مثلاً - اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده - در صورتی که یک ماه از اول تا ششم، خون ببیند و یک روز پاک شود و بعد تا چهاردهم، خون ببیند در روز اول و دوم ماه و نهم و دهم، باید چنانچه گفته شد احتیاط نماید و روز سوم تا ششم و هشتم را حیض قرار دهد و در هفتم که پاکی در بین است نیز به نحوی که گفته شد، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و به جا آوردن عبادتها.

۴ - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی هر یک از خون اولی و دومی، که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون کارهایی را که بر حیض حرام است، ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد و در پاکی در بین، کارهایی را که بر حیض حرام است، ترک کند و عبادتهای خود

را انجام دهد.

(مساله ۴۹۰) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با صفات حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

(مساله ۴۹۱) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید آنچه را در وقت دیده، حیض قرار دهد و اگر شماره روزهایش کمتر باشد، اگر ممکن است کسری عدد را از آنچه بعد از عادت دیده، تمام نماید و در ما بقی عمل مستحاضه نماید اگر از ده روز تجاوز کند، و اگر تجاوز نکند تمام روزهایی را که خون دیده حیض قرار دهد و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و انجام عبادتهای خود.

(مساله ۴۹۲) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده - اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد - حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده - اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد - استحاضه است مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن، حیض و پنج روز بعد، استحاضه می باشد.

## ۲ - صاحب عادت وقتیه

(مساله ۴۹۳) زنانی که عادت وقتیه دارند، سه دسته اند:

اول - زنی که

ص: ۱۰۶



دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در این دو ماه یک اندازه نباشد، مثلا دو ماه پشت سر هم روز اول ماه، خون ببیند ولی ماه اول هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت خود قرار دهد.

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی - غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش می آید - و بقیه آن نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در این دو ماه یک اندازه نیست مثلا در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر، خون حیض ببیند بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

(مساله)

ص: ۱۰۷

۴۹۴) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود دو روز پیش از عادت خون ببیند - اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای حیض گفته شد، عمل نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

(مساله ۴۹۵) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد - چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده - ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد - مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد - نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر این که کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد بقدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد. مع ذلك احتیاط واجب این است که این زن که به عادت خویشان رجوع می کند، اگر عادت آنها از هفت روز کمتر است، پس از پایان مدت عادت خویشانش تا هفت روز هم آنچه را حیض باید ترک کند، ترک نماید و هم آنچه را مستحاضه باید انجام دهد، انجام دهد و همچنین اگر عادت خویشانش از هفت روز بیشتر است در

فاصله بین هفت روز تا پایان عادت آنها احتیاط مذکور را مراعات نماید.

(مساله ۴۹۶) زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد - مثلا- زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم، پاک می شده - چنانچه یک ماه، دوازده روز، خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را، حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۴۹۷) زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند، شش روز یا هفت روز را، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، واحوط آن است که آنچه را ماه اول، حیض قرار داده، در ماههای بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد ولی اگر صاحب عادت وقتی باشد و عادت او در روزهای وسط یا آخر خون باشد، باید شش روز یا هفت روز وسط یا آخر را که در عادت است، حیض قرار دهد.

### ۳ - صاحب عادت عددیه

(مساله ۴۹۸) زنانی که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول - زنی که شماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سر هم، یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده، عادت او می شود، مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا

ص: ۱۰۹

پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض وبقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود مثلا اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض وبقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر، خون ببیند و یک روز یا بیشتر، پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که به طور متفرق خون دیده عادت او می شود و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حایض حرام است و به جا آوردن عبادت‌های خود. ولی اگر روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه نباشد، تحقق عادت عددیه محل اشکال است، و ترک نشود احتیاط به این که در روزهای پاکی، جمع بین وظیفه طاهر و حایض کند و در روزهایی که خون می بیند، جمع بین وظیفه حایض و مستحاضه نماید.

ص: ۱۱۰

مساله ۴۹۹) زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد، می تواند به شماره روزهای عادتش را از اول یا وسط، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، به اندازه روزهای عادت را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۴ - مضطربه

(مساله ۵۰۰) مضطربه - یعنی: زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید به عادت خویشان خود رجوع کند - چه عادت آنان هفت روز باشد یا کمتر یا بیشتر -، ولی اگر عادت آنها از هفت روز کمتر یا بیشتر باشد باید احتیاطی را که در مساله ۴۹۵ گفته شد، رعایت نماید و اگر خویشان عادت نمی دارند یا در عادت مختلف باشند باید در هر ماه از روزی که خون

می بیند، هفت روز یا شش روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۵۰۱) مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مساله قبل گفته شد رفتار نماید و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد - مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند - باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آنچه بر حایض حرام است و به جا آوردن کارهای مستحاضه.

#### ۵ - مبتدئه

(مساله ۵۰۲) مبتدئه یعنی: زنی که دفعه اول خون دیدن او است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۵۰۳) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض داشته

باشد - مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند - باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و انجام کارهای مستحاضه.

(مساله ۵۰۴) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشانش عادت ندارند یا مختلف هستند در ماه اول حیض خود را هفت روز قرار می دهد و پس از آن تا روز دهم احتیاطا بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع نماید و در بعد از ماه اول، حیض را سه روز قرار دهد و سپس تا روز ششم یا هفتم احتیاط مذکور را انجام دهد.

#### ۶ - ناسیه

(مساله ۵۰۵) ناسیه - یعنی: زنی که عادت خود را فراموش کرده است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را بواسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شش روز یا هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اختیار اول بنا بر احتیاط مستحب است.

#### مسائل متفرقه حیض

(مساله ۵۰۶) مبتدئه و مضطربه و ناسیه و صاحب عادت عددیه، اگر خونی ببیند که نشانه حیض داشته باشد، و یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا

نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نمایند اگر چه تا ده روز طول بکشد.

(مساله ۵۰۷) زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت وهم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت وهم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلا اگر از روز اول تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

(مساله ۵۰۸) مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

(مساله ۵۰۹) زنی که معمولا ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بود از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد.

(مساله ۵۱۰) اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز یا بیشتر خونی با نشانه حیض ببیند، باید خون اول



و خون آخر را حیض قرار دهد.

(مساله ۵۱۱) اگر پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند احتیاطاً غسل کند و در پاکی در بین عبادت‌های خود را به جا آورد و آنچه را بر حیض حرام است ترک نماید.

(مساله ۵۱۲) اگر پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود - اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل نماید و اگر آخر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشته آخر ده روز غسل نماید و چنانچه عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد، احتیاط واجب آن است که بعد از عادت، یک روز یا دو روز عبادت را ترک کند، یا جمع کند بین ترک کارهایی که بر حیض حرام است و انجام کارهای مستحاضه. و بعد از دو روز تا روز

ص: ۱۱۵

دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نماید. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

(مساله ۵۱۳) اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است. باید نمازهایی که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

### نفاس

(مساله ۵۱۴) از وقتی که اولین جز بچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا آخر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفسا می گویند.

(مساله ۵۱۵) خونی که پیش از بیرون آمدن اولین جز بچه می بیند نفاس نیست.

(مساله ۵۱۶) لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابل بگویند، که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

(مساله ۵۱۷) ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

(مساله ۵۱۸) هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می

شد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست.

(مساله ۵۱۹) توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حیض حرام است، بر نفسا هم حرام است، و آنچه بر حیض واجب و مستحب و مکروه است بر نفسا هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

(مساله ۵۲۰) طلاق زن در حال نفاس باطل است، و نزدیکی کردن با او حرام می باشد، و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

(مساله ۵۲۱) وقتی از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، بنابر احتیاط واجب روزهایی را که خون دیده نفاس قرار دهد و در روزهایی که در بین پاک بوده آنچه را بر نفسا حرام است ترک کند و عبادتهای خود را به جا آورد.

(مساله ۵۲۲) اگر از خون نفاس پاک شود احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است. برای عبادتهای خود غسل کند.

(مساله ۵۲۳) اگر خون نفاس از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه، استحاضه است. و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه، استحاضه می باشد. احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد

از عادت و کسی که ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد، و کارهایی را که بر نفسا حرام است ترک کند.

(مساله ۵۲۴) زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بعد از زایمان بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت را نفاس قرار دهد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید و بعد از دو روز تا روز دهم، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفسا حرام است ترک نماید، و اگر از ده روز بگذرد، استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم، را هم استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. مثلا زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفسا حرام است ترک نماید، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

(مساله ۵۲۵) زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند - اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد - استحاضه است. مثلا زنی

که عادت حیض او از بیستم ماه تا بیست و هفتم است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یکماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود - که از بیستم تا بیست و هفتم است - می بیند، استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است، چه نشانه حیض داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه حیض داشته باشد و اگر بعد از گذشتن ده روز از نفاس، در روزهایی که عادت حیض او نباشد، خونی بیند که نشانه حیض نداشته باشد، باید احتیاطا تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد، آنچه را بر حیض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را بجا آورد.

(مساله ۵۲۶) زنی که در حیض عادت ندارد. اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون بیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض داشته باشد حیض و گر نه آن هم استحاضه می باشد.

### **غسل مس میت**

(مساله ۵۲۷) اگر کسی بدن انسان مرده ای را، که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند - یعنی: جایی از بدن خود را به آن برساند - باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار مس کند، حتی اگر ناخن یا استخوان او به ناخن یا استخوان

میت برسد، باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

(مساله ۵۲۸) برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگرچه جایی را که سرد شده، مس نماید.

(مساله ۵۲۹) اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

(مساله ۵۳۰) برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده و یا خلقتش تمام شده اگر چه کمتر از چهار ماهه باشد غسل واجب است. بلکه بنا بر احتیاط مستحب، برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد و خلقتش هم تمام نشده باید غسل کرد. بنابراین اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده باشد و ظاهر بدن مادر را مس کند، مادر او باید غسل مس میت کند و همچنین اگر بچه کمتر از چهار ماه داشته باشد ولی خلقتش تمام باشد که در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب مادر او باید غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۱) بچه ای که بعد از مردن مادر بدنیا می آید، وقتی بالغ شد بنا بر احتیاط واجب، باید غسل مس میت کند.

(مساله ۵۳۲) اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند - اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد

- باید غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۳) اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۴) اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، اگر از میت جدا شده بنا بر احتیاط واجب غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۵) برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند - چه از مرده جدا شده باشد، چه از زنده - بنا بر احتیاط واجب، باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

(مساله ۵۳۶) غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند. باید اگر وضو نداشته وضو هم بگیرد و اگر وضو داشته چون باطل شدن وضو به مس میت محل تامل است بنا بر احتیاط وضو هم بگیرد.

(مساله ۵۳۷) اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

(مساله ۵۳۸) برای کسی که بعد از مس میت، غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن آیه هایی که

سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند و راجع به وضو به دستور مسأله پیش رفتار نماید.

## احکام محض

(مسأله ۵۳۹) بنا بر احتیاط واجب مسلمانی را که محتضر است - یعنی: در حال جان دادن می باشد - مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک - باید به پشت بخواباند، بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست، تا اندازه ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، بهتر این است که او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

(مسأله ۵۴۰) احتیاط آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند، بخوابانند.

(مسأله ۵۴۱) بنا بر احتیاط واجب رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و بنا بر احتیاط تا ممکن می شود از ولی او اذن بگیرد.

(مسأله ۵۴۲) مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیه السلام) و سایر عقاید حقه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

(مسأله ۵۴۳) مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: (اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل



اليسير ويعفو عن الكثير اقبل منى اليسير واعف عنى الكثير انك انت العفو الغفور اللهم ارحمنى فانك رحيم).

(مساله ۵۴۴) مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود بجایی که نماز می خوانده ببرند.

(مساله ۵۴۵) مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس والصفات واحزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

(مساله ۵۴۶) تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیزی روی شکم او، و بودن جنب و حیاض نزد او، و حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است.

### احکام بعد از مرگ

(مساله ۵۴۷) بعد از مرگ مستحب است، چشم ها و لب ها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او، مومنین را خبر کنند و در تشییع، آداب اسلام را رعایت کنند و از شرکت بانوان در تشییع که مکروه است مخصوصا حرکت آنان جلوتر از مردان آن هم با مظاهر غیر اسلامی جلوگیری نمایند و منظره عبرت آور تشییع جنازه را به معصیت و تشبه به عادات و رسوم کفار که حاکی از عدم استقلال فکری و نفوذ بیگانگان است آلوده نکنند و اجازه ندهند که آداب و رسوم مخالفین اسلام، به اجتماع مسلمین راه پیدا کند چه خوب است که مسلمین برای حفظ سنن مذهبی و استقلال فکری خود در همه شئون روش اولیا اسلام (علیه السلام) را سر مشق قرار دهند و از عواقب وخیم تشبه به

ص: ۱۲۳

بیگانگان بپرهیزند. و نیز مستحب است در دفن میت عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب بیندازند، که پهلو چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مساله ۵۴۸) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان - اگر چه دوازده امامی نباشد - بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

(مساله ۵۴۹) اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نا تمام بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

(مساله ۵۵۰) اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

(مساله ۵۵۱) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(مساله ۵۵۲) برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

(مساله ۵۵۳) ولی زن، شوهر او است و بعد از او، مردانی که از میت ارث می برند مقدم بر زنان ایشانند.

(مساله ۵۵۴) اگر کسی بگوید: من ولی یا وصی میت می باشم یا بگویند ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن او را انجام دهم و احتمال داده شود که راست

می گوید، انجام کارهای میت با او است مگر آن که کس دیگر بگوید، که من وصی یا ولی میت هستم یا از ولی میت اجازه دارم، که در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل به گفته او، شهادت دهند.

(مساله ۵۵۵) اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگر را معین کند، وصیت او صحیح است و احتیاط آن است که ولی هم به او در عمل به وصیت اجازه بدهد، و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

### احکام غسل میت

(مساله ۵۵۶) واجب است میت را، سه غسل بدهند:

اول - با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم - با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم - با آب خالص.

(مساله ۵۵۷) سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند، به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

(مساله ۵۵۸) اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

(مساله ۵۵۹) اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد - مثل آن که غصبی باشد - باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

(مساله ۵۶۰) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از انجام سعی در احرام

حج و پیش از تقصیر در احرام عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

(مساله ۵۶۱) کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

(مساله ۵۶۲) کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد - یعنی: غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد - و برای غسل دوم و سوم هم، نیت غسل را تجدید نماید.

(مساله ۵۶۳) غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست و اگر بچه در دار اسلام پیدا شود و معلوم نباشد که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان است یا نه محکوم به اسلام است. و باید او را غسل دهند.

(مساله ۵۶۴) بچه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا اگر چهار ماه ندارد ولی خلقتش تمام باشد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد و خلقتش هم تمام نشده، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند.

(مساله ۵۶۵) اگر مرد، زن را و زن مرد را غسل بدهد باطل است، ولی زن می تواند شوهر خود و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط

مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

(مساله ۵۶۶) مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

(مساله ۵۶۷) اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند با رعایت ستر عورت، او را غسل بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده اند می توانند با رعایت ستر عورت او را غسل دهند.

(مساله ۵۶۸) اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

(مساله ۵۶۹) نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

(مساله ۵۷۰) اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

(مساله ۵۷۱) غسل میت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند. ولی در غسل ترتیبی فروردن هر یک

از سه قسمت بدن میت را در آب کثیر بی اشکال است.

(مساله ۵۷۲) کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

(مساله ۵۷۳) مزد گرفتن برای غسل دادن میت، حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد. آن غسل باطل است ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

(مساله ۵۷۴) اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم می دهد، در تیمم سوم قصد مافی الذمه نماید یعنی: نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهم - تیمم چهارم لازم نیست.

(مساله ۵۷۵) کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط لازم آن است که بادرست میت هم او را تیمم بدهد.

#### احکام کفن میت

(مساله ۵۷۶) میت مسلمان را باید با سه پارچه - که آنها را لنگ و پیراهن و سر تا سری می گویند - کفن نمایند.

(مساله ۵۷۷) لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند. و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید از سر شانه، از دو طرف بدن، تا نصف ساق پا برسد که تمام بدن را

تا نصف ساق پا بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و درازی سر تا سری باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

(مساله ۵۷۸) مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

(مساله ۵۷۹) اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را - که در مساله قبل گفته شد - از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده، بردارند.

(مساله ۵۸۰) اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می تواند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

(مساله ۵۸۱) اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند احوط آن است که در تکفین او به مقدار واجب کفن که قیمتش مطابق شان میت باشد اکتفا نمایند.

(مساله ۵۸۲) کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود، مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق

گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

(مساله ۵۸۳) کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال حیات بر آنان واجب باشد.

(مساله ۵۸۴) احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن بقدری نازک نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

(مساله ۵۸۵) کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

(مساله ۵۸۶) کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مساله ۵۸۷) کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع ذبح شده، میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

(مساله ۵۸۸) اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن



نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

(مساله ۵۸۹) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

(مساله ۵۹۰) مستحب است انسان در حال سلامت کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

### احکام جنوط

(مساله ۵۹۱) بعد از غسل واجب است میت را جنوط کنند - یعنی: به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند - و بنابر احتیاط واجب در این چند موضع مقداری کافور هم بگذارند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور ساییده و تازه باشد، و اگر بواسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد بنابر احتیاط کافی نیست.

(مساله ۵۹۲) احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

(مساله ۵۹۳) بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، جنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

(مساله ۵۹۴) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تقصیر در احرام عمره و پیش از انجام سعی در احرام بمیرد، جنوط کردن او جایز نیست.

(مساله ۵۹۵) زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد جنوط او واجب است.

(مساله ۵۹۶) احتیاط مستحب آن است که، میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور هم مخلوط نمایند.

(مساله)

ص: ۱۳۱

(۵۹۷) مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

(مساله ۵۹۸) اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

(مساله ۵۹۹) مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

### احکام نماز میت

(مساله ۶۰۰) نماز خواندن بر میت مسلمان - اگر چه بچه باشد - واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه، یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه هم تمام شده باشد.

(مساله ۶۰۱) نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده بدنیا آمده، مستحب نیست.

(مساله ۶۰۲) نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها بخوانند - اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد - کافی نیست.

(مساله ۶۰۳) کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط لازم آن است که تکلم و خنده و پشت به قبله کردن و کارهایی را که مانند اینها، نماز را باطل می کند ترک نماید.

(مساله ۶۰۴) کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله

باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او بطرف راست نمازگزار و پهای او بطرف چپ نمازگزار باشد.

(مساله ۶۰۵) مکان نمازگزار باید غصبی نباشد و نیز باید از جای میت پست تر یا بلند تر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۶) نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۷) نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۸) بین میت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۹) در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را - اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد - بپوشانند.

(مساله ۶۱۰) نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند مثلاً نیت کند، نماز می خوانم بر این میت قره الی الله.

(مساله ۶۱۱) اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند می شود نشسته بر او نماز خواند.

(مساله ۶۱۲) اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند احتیاط آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، و ولی هم اجازه بدهد.

(مساله ۶۱۳) مکروه است بر میت چند مرتبه نماز

بخوانند، ولی اگر میت از اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

(مساله ۶۱۴) اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

#### نماز میت

(مساله ۶۱۵) نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: (اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله).

بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللهم صل على محمد وآل محمد) و بعد از تکبیر سوم بگوید: (اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات).

و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: (اللهم اغفر لهذا الميت) و اگر زن است بگوید: (اللهم اغفر لهذه الميت).

و بعد از تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: (اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي الساعة).

و بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللهم صل على محمد وآل محمد وبارك على محمد وآل محمد وارحم محمدا وآل محمد كافضل ما صليت وباركت وترحمت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد وصل على جميع الانبياء والمرسلين والشهداء والصديقين وجميع عباد الله الصالحين).

و بعد از تکبیر سوم بگوید: (اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات انك على كل شى قدير).

و بعد از تکبیر چهارم

اگر میت مرد است، بگوید: (اللهم ان هذا عبدك وابن عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير منزل به اللهم انا لانعلم منه الا خيرا وانت اعلم به منا اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه وان كان مسيئا فتجاوز عنه واغفر له. اللهم اجعله عندك في اعلى عليين واخلف على اهله في الغابرين وارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين). وبعد تكبير پنجم را بگوید.

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: (اللهم ان هذه امتك وابنه عبدك وابن امتك نزلت بك وانت خير منزل به اللهم انا لانعلم منها الا خيرا وانت اعلم بها منا، اللهم ان كانت محسنه فزد في احسانها وان كانت مسيئه فتجاوز عنها واغفر لها اللهم اجعلها عندك في اعلى عليين واخلف على اهلها في الغابرين وارحمها برحمتك يا ارحم الراحمين).

(مساله ۶۱۶) باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

(مساله ۶۱۷) کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاهاى آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

(مساله ۶۱۸) چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول - کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم - اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است، مقابل سینه اش بایستد.

سوم - پا برهنه نماز بخواند.

چهارم - در

ص: ۱۳۵

هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم -فاصله او با میت بقدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم -نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم -امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند.

هشتم -در جماعت اگر چه ماموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم -نماز گزار به میت و مومنین زیاد دعا کند.

دهم - پیش از نماز سه مرتبه بگوید: (الصلاه).

یازدهم -نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم -زن حایض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.

(مساله ۶۱۹) خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

## احکام دفن

(مساله ۶۲۰) واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر ومانند آن محکم کنند.

(مساله ۶۲۱) اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوتی بگذارند که از درندگان محفوظ باشد و بوی او هم بیرون نیاید.

(مساله ۶۲۲) میت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که جلو بدن او رو به قبله باشد.

(مساله ۶۲۳) اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه، باید

در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت بنا بر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن نشد، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است، باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

(مساله ۶۲۴) اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد، باید بطوری که در مساله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.

(مساله ۶۲۵) مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را، در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

(مساله ۶۲۶) اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

(مساله ۶۲۷) دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

(مساله ۶۲۸) دفن مسلمان در جایی که بی احترامی باشد - مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند - جایز نیست.

(مساله ۶۲۹) دفن میت، در جای غضبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن میت وقف شده، جایز نیست.

(مساله ۶۳۰) دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

(مساله ۶۳۱) چیزی که

از میت جدا می شود - اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد- بنا بر احتیاط باید با او دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می شود، مستحب است.

(مساله ۶۳۲) اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و بر او نماز بگذارند.

(مساله ۶۳۳) اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست زنی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود زنی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

(مساله ۶۳۴) هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد - اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند - باید بوسیله کسانی که در مساله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند مگر این که تشخیص داده شود که بچه از طرف دیگر سالم بیرون می آید و از طرف چپ سالم بیرون نمی آید.

### **مستحبات دفن**

(مساله ۶۳۵) مستحب است، قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن



نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد - مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند - و نیز مستحب است جنازه را در چند ذراعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه، زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است، در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شد، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را بشانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و بشدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: (اسمع، افهم یا فلان بن فلان) و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد است و

اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: (اسمع، افهم یا محمد بن علی) پس از آن بگویند: (هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهاده ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا (صلی الله علیه و اله) عبده ورسوله وسید النبیین وخاتم المرسلین وان علیا امیر المومنین وسید الوصیین وامام افترض الله طاعته علی العالمین وان الحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجه المهدی صلوات الله علیهم ائمه المومنین وحجج الله علی الخلق اجمعین وائمتک ائمه هدی ابرار یا فلان بن فلان) و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند: (اذا اتاک الملکان المقربان رسولین من عند الله تبارک وتعالی وسئلاک عن ربک وعن نبیک وعن دینک وعن کتابک وعن قبلتک وعن ائمتک فلا تخف ولا تحزن وقل فی جوابهما الله ربی ومحمد (صلی الله علیه و اله) نبیی والاسلام دینی والقرآن کتابی والکعبه قبلتی وامیر المومنین علی بن ابیطالب امامی والحسن بن علی المجتبی امامی والحسین بن علی الشهید بکربلا امامی وعلی زین العابدین امامی ومحمد الباقر امامی وجعفر الصادق امامی وموسی الکاظم امامی وعلی الرضا امامی ومحمد الجواد امامی وعلی الهادی امامی والحسن العسکری امامی والحجه القائم المنتظر امامی هو لا صلوات الله علیهم اجمعین ائمتی و سادتی و قادتی و شفعا ئی به هم اتولی ومن اعدائهم اتبر فی الدنیا والاخره ثم اعلم یا فلان بن فلان) و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند: (ان الله تبارک وتعالی نعم

الرب وان محمدا (صلى الله عليه و اله) نعم الرسول وان على بن ابيطالب واولاده المعصومين الاثمه الاثنى عشر نعم الاثمه وان ما جا به محمد (صلى الله عليه و اله) حق وان الموت حق وسوال منكر ونكير فى القبر حق والبعث حق والنشور حق والصراط حق وتطاير الكتب حق وان الجنة حق والنار حق وان الساعه آتیه لاریب فیها وان الله یبعث من فى القبور) پس بگویند: (افهمت یا فلان) وبه جای فلان اسم میت را بگویند پس از آن بگویند: (ثبتك الله بالقول الثابت وهداك الله الى صراط مستقیم وعرف الله بینك و بین اولیائك فى مستقر من رحمته) پس بگویند: (اللهم جاف الارض عن جنیه واصعد بروحه اليك ولقه منك برهانا اللهم عفوک عفوک).

(مساله ۶۳۶) مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سربرهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند (انا لله وانا الیه راجعون) و اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

(مساله ۶۳۷) مستحب است قبر را مربع یا مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند و هفت مرتبه، سوره مبارکه (انا انزلناه)

بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: (اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد اليك روحه ولقه منك رضوانا واسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمه من سواك).

(مساله ۶۳۸) پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت، یا کسی که از طرف میت اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

(مساله ۶۳۹) بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را تسلیت دهند ولی اگر مدتی گذشته است که بواسطه تسلیت دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

(مساله ۶۴۰) مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند (انا لله وانا الیه راجعون) بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر، از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

(مساله ۶۴۱) جایز نیست، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

(مساله ۶۴۲) پاره کردن یقه در مرگ غیر از پدر و برادر جایز نیست.

(مساله ۶۴۳) اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد بطوری که خونین شود و یا موی خود را بکند و یا مرد در مرگ زن و یا بچه خود یقه و لباس خود را پاره کند باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر بر هیچ یک از آنها

قدرت نداشته باشد سه روز روزه بگیرد و اگر زن موی خود را در عزای میت ببرد، کفاره آن دو ماه پی در پی روزه گرفتن و یا یک بنده آزاد کردن و یا شصت مسکین طعام دادن است.

(مساله ۶۴۴) احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

### نماز وحشت

(مساله ۶۴۵) مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که: در رکعت اول بعد از حمد، یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه (انا انزلناه) بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: (اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان) و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

(مساله ۶۴۶) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

(مساله ۶۴۷) اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول دفن او تاخیر بیندازند.

### نبش قبر

(مساله ۶۴۸) نبش قبر مسلمان - یعنی: شکافتن قبر او - اگر چه طفل یا دیوانه باشد، حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

(مساله ۶۴۹) نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

(مساله ۶۵۰) شکافتن قبر در نه مورد حرام نیست بلکه در بعضی از آنها واجب است:

اول - آن که میت در زمین غصبی دفن شده

ص: ۱۴۳

باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم - آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت، که به ورثه او رسیده، با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند مگر آن که زیادت از ثلث باشد و ورثه امضا نکرده باشند.

سوم - آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند ولی اگر نبش در این صورت باعث هتک میت و اذیت مردم شود جایز نیست.

چهارم - آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم - آن که میت را در جایی که بی احترامی به او است - مثل قبرستان کفار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند - دفن کرده باشند.

ششم - آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم - آن که بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم - آن که قسمتی از بدن میت با

او دفن نشده باشد، احتیاط لازم آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم - آن که میت را بخواهند به یکی از مشاهد مشرفه نقل کنند که جواز در این صورت نیز مشروط به این است که نبش باعث هتک میت نشود.

### غسلهای مستحب

(مساله ۶۵۱) غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد، و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه غسل کند و یا در شب جمعه رجاء غسل را انجام دهد و مستحب است در موقع غسل جمعه بگوید: (اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله. اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین).

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق، مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای

ص: ۱۴۵

ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب، یا کمی پیش از غروب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و چون احتمال می رود که وقت آن تا غروب باشد اگر بعد از ظهر آن را به جا آورد احتیاط آن است که به قصد رجا باشد.

۴- غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷- غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸- غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعد.

۱۰- غسل دادن بچه ای که تازه بدنیا آمده و وقت آن بعد از تولد است تا دو سه روز که بگویند تازه بدنیا آمده و اگر تاخیر شد رجاء غسل بدهند.

۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲- غسل کسی

ص: ۱۴۶



که در حال مستی خوابیده.

۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده.

۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد بلکه احتیاط ترک نکردن این غسل است چنانچه احتیاط آن است که به قصد ما فی الذمه به جا آورد از جهت تاخیر نماز یا از جهت به جا آوردن قضای نماز.

۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

(مساله ۶۵۲) پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و حرم ائمه (علیه السلام) مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است. و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و ائمه (علیه السلام) از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سید الشهدا (علیه السلام) مستحب است انسان غسل کند

ص: ۱۴۷

و اگر یکی از غسلهایی را که در این مساله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد، مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

(مساله ۶۵۳) انسان نمی تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

(مساله ۶۵۴) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه، یک غسل بجا آورد کافی است.

## تیمم

### در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد

اول - آن که تهیه آب بقدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

(مساله ۶۵۵) اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی ((۱)) که با کمان پرتاب می کردند، و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

(مساله ۶۵۶) اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

(مساله ۶۵۷) در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

(مساله ۶۵۸) کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود ولی اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن

محل لازم نیست.

(مساله ۶۵۹) لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود. بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد. بنابراین اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

(مساله ۶۶۰) اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

(مساله ۶۶۱) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

(مساله ۶۶۲) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

(مساله ۶۶۳) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

(مساله ۶۶۴) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

(مساله ۶۶۵) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، نمازش باطل است.

(مساله ۶۶۶) اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از وقت بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب

بوده، نماز او صحیح است و اگر در وقت فهمید احتیاط، اعاده نماز با وضو است.

(مساله ۶۶۷) کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۶۶۸) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید ولی می تواند با توجه خود نزدیکی نماید هر چند بداند بعدا امکان غسل برای او فراهم نخواهد شد.

(مساله ۶۶۹) اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند و تا ممکن است رعایت این احتیاط را بنماید.

(مساله ۶۷۰) کسی که فقط به مقدار وضو، یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد و تا ممکن است این احتیاط را مراعات نماید.

(مساله ۶۷۱) کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی را که دارد بریزد معصیت

کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم

(مساله ۶۷۲) اگر بواسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن، بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

(مساله ۶۷۳) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید - اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد - باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

(مساله ۶۷۴) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

(مساله ۶۷۵) اگر کردن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

(مساله ۶۷۶) اگر کسی مقداری آب، بی منت به او ببخشد، باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

(مساله ۶۷۷) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که بواسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند و یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید ولی اگر برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

ص: ۱۵۱

مساله ۶۷۸) لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد. چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

(مساله ۶۷۹) کسی که مبتلا بدرد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم کند.

(مساله ۶۸۰) اگر بواسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز پیش از گذشتن وقت بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته باشد، قضا ندارد.

(مساله ۶۸۱) کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید اگر در وقت است و نماز را نخوانده تیمم هم بنماید و اگر نماز را خوانده دوباره آن را با تیمم بخواند و اگر وقت گذشته با وضو یا غسل آن را قضا نماید.

چهارم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۲) هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند - مانند نوکر و کلفت - از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود او است از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن حیوان بدهد و تیمم نماید

و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است، بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

(مساله ۶۸۳) اگر غیر از آب پاکی که برای وضو و غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواند، باید آب نجس را به آن حیوان بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۴) کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۵) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۶) هرگاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

(مساله ۶۸۷) اگر عمداً نماز را بقدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت

ص: ۱۵۳

کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

(مساله ۶۸۸) کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند و نماز بخواند.

(مساله ۶۸۹) کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را باطل نکرده باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

(مساله ۶۹۰) کسی که آب دارد، اگر بواسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

(مساله ۶۹۱) اگر انسان بقدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن - مثل اقامه و قنوت - بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### **چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است**

(مساله ۶۹۲) تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

(مساله ۶۹۳) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و با بودن چیزی که تیمم بر



آن صحیح است. احوط آن است که به گچ و آهک پخته تیمم نکند.

(مساله ۶۹۴) اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها نشسته اگر ظاهر است تیمم کند و اگر گرد و غبار آنها ظاهر نیست، ولی وقتی دست به آن می زنند گرد برمی خیزد، احتیاط جمع بین تیمم به آن و تیمم به گل است و چنانچه اصلا گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعدا قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۶۹۵) اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

(مساله ۶۹۶) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط آن است که با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید ولی در هر دو صورت نمازی را که خوانده باید قضا کند.

(مساله ۶۹۷) اگر با خاک و ریگ چیزی - مانند کاه - که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی توان به آن تیمم کرد ولی اگر

آن چیز بقدری کم باشد، که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

(مساله ۶۹۸) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

(مساله ۶۹۹) تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

(مساله ۷۰۰) چیزی که بر آن تیمم می کند، باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط آن است که نماز را بی تیمم بخواند ولی واجب است بعد فضای آن را به جا آورد.

(مساله ۷۰۱) اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

(مساله ۷۰۲) چیزی که بر آن تیمم می کند مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود او است بی اجازه، در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، باطل است.

(مساله ۷۰۳) تیمم در فضای غصبی باطل است پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند، و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد باطل است.

(مساله ۷۰۴) تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمدا تیمم کند و چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد،

تیمم صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید، باطل است.

(مساله ۷۰۵) کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آنجا غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

(مساله ۷۰۶) مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که بدست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

(مساله ۷۰۷) تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زاری که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

### تیمم بدل از وضو

(مساله ۷۰۸) در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است: اول - نیت.

دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم - کشیدن تمام کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید، تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود.

چهارم - کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

### تیمم بدل از غسل

(مساله ۷۰۹) تیمم بدل از غسل مثل تیمم بدل از وضو است. ولی احتیاطاً مستحب آن است که تیمم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو که:

ص: ۱۵۷

یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد. بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمم را - چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل - به ترتیب زیر به جا آورد: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

### احکام تیمم

(مساله ۷۱۰) اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است - چه عمدا مسح نکند، یا مساله را نداند، یا فراموش کرده باشد - ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

(مساله ۷۱۱) برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

(مساله ۷۱۲) پیشانی و پشت دستها را بنابر احتیاط واجب باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند، باطل است.

(مساله ۷۱۳) در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباها به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس

میت نماید، تیمم باطل است.

(مساله ۷۱۴) بنا بر احتیاط در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت آنها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط مستحب آن است که دو تیمم کند: یکی با کف دست و یکی با پشت دست یعنی پشت دست رابه چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(مساله ۷۱۵) انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا کف آنها مانعی باشد - مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد - برطرف نماید.

(مساله ۷۱۶) اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(مساله ۷۱۷) اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

(مساله ۷۱۸) اگر احتمال دهد که در پیشانی، یا کف دستها، یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

(مساله ۷۱۹) اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می شود باید او را با دست

خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد، باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

(مساله ۷۲۰) اگر در بین تیمم شك كند كه قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، اگر از محل آن نگذشته، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است به جا آورد و اگر از محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۷۲۱) اگر بعد از مسح دست چپ شك كند كه درست تیمم کرده است یا نه، تیمم صحیح است.

(مساله ۷۲۲) کسی كه وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز، برای نماز تیمم كند، ولی اگر برای كار واجب دیگر، یا مستحبی تیمم كند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

(مساله ۷۲۳) کسی كه وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند ولی اگر بداند كه تا آخر وقت عذر او بر طرف می شود، احتیاط لازم آن است كه صبر كند و با وضو یا غسل نماز بخواند بلکه اگر امید دارد كه عذرش بر طرف می شود، نیز بنا بر احتیاط لازم صبر كند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند.

(مساله ۷۲۴) کسی كه نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل كند، اگر احتمال ندهد كه عذرش بزودی بر طرف شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ولی اگر احتمال دهد، بزودی عذر او

بر طرف می شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

(مساله ۷۲۵) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را، که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد، با تیمم بخواند ولی اگر احتمال می دهد که تا آخر وقت آنها، عذر او بر طرف می شود احتیاط این است که آنها را در آخر وقت به جا بیاورد.

(مساله ۷۲۶) کسی که احتیاطاً باید غسل جیره ای و تیمم نماید - مثلاً - جراحی در پشت او است - اگر بعد از غسل و تیمم حدث اصغری از او سرزند - مثلاً بول کند - برای نمازهای بعد تا عذرش باقی است تیمم بدل از غسل واجب نیست و وضو کافی است (مساله ۷۲۷) اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

(مساله ۷۲۸) چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می نماید تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

(مساله ۷۲۹) کسی که نمی تواند غسل کند. اگر چند غسل بر او واجب باشد می تواند به قصد بدل از همه، یک تیمم کند و بهتر آن است که بدل از هر غسلی یک تیمم بنماید. ولی اگر بدل از غسل جنابت تیمم کرد، دیگر بدل از سایر اغسال تیمم نکند مگر رجاء.

(مساله ۷۳۰) کسی که نمی تواند غسل کند اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر

نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

(مساله ۷۳۱) اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

(مساله ۷۳۲) اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب بدل از غسل تیمم نماید و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت بوده، چنانچه یک تیمم نماید، به قصد این که آنچه تکلیف او است انجام داده باشد، کافی است.

(مساله ۷۳۳) کسی که باید برای انجام عملی - مثلاً - برای خواندن نماز - بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، احتیاط مستحب آن است که تیمم سومی هم به قصد این که بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضو به نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، به جا آورد تیمم سوم لازم نیست.

(مساله ۷۳۴) کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به جا آورد ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده،



یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، می تواند انجام دهد.

(مساله ۷۳۵) در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول - آن که از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم - آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم - آن که تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد.

چهارم - آن که عمدا نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم - آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

## نماز

### احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود.

وهمانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند.

و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است.

روزی حضرت در مسجد

ص: ۱۶۳

تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است، پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمومنین (علیه السلام) بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهیانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد.

مثلاً در حال خواب آلودگی و خود داری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتری عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

## نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول - نماز یومیه.

دوم - نماز آیات.

سوم - نماز میت.

چهارم - نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم - نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم - نمازی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و

عهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیه نمازهای واجب یومیه پنج است ظهر وعصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت و نماز جمعه هم از نمازهای روزانه است.

(مساله ۷۳۶) در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

### وقت نماز ظهر و عصر

(مساله ۷۳۷) اگر چوب یا چیزی مانند آن را، به طور عمودی در زمین هموار نصب کنند صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن بطرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا- آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی ((۲)) به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن بطرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می شود. بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد معلوم می شود ظهر شده است.

(مساله ۷۳۸) چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرومی برند شاخص گویند.

(مساله ۷۳۹) بنا بر قول مشهور نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد که اگر کسی سهوا تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است و این قول موافق با احتیاط است. و

ص: ۱۶۵

وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است که اگر کسی در این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

(مساله ۷۴۰) اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند - یعنی: نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد - و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، بنابر احتیاط نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، بعد هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

(مساله ۷۴۱) در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در زمان غیبت اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

(مساله ۷۴۲) وقت نماز جمعه از اول ظهر است، تا مقداری که مکلف بتواند نماز جمعه را با شرایط آن - تحصیل طهارت از حدث و خبث و حضور در اجتماع - بجا آورد.

### **وقت نماز مغرب و عشا**

(مساله ۷۴۳)

ص: ۱۶۶

مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق، که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بالای سر انسان بگذرد.

(مساله ۷۴۴) نماز مغرب و عشا هر کدام بنا بر قول مشهور وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهوا در این وقت بخواند، بنا بر احتیاط نماز باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخوانده، باید نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشتباه نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

(مساله ۷۴۵) وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مساله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود ولی برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

(مساله ۷۴۶) اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت

مشترک خوانده و به رکوع چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاط لازم آن است که بعد از نماز مغرب نماز عشا را اعاده نماید، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، احتیاط نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و دوباره نماز مغرب و بعد از آن نماز عشا را بخواند.

(مساله ۷۴۷) آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد - بنابر احتیاط - نه تا اول آفتاب ((۳)). ولی اگر تا موقعی که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب (از اول غروب تا طلوع صبح) بیشتر نمانده باشد، احتیاط این است که نماز عشا را بخواند و بعد به قصد ما فی الذمه نماز مغرب را بخواند و عشا را اعاده نماید و اگر نماز مغرب را نخوانده باشد تا به اندازه نماز عشا به نصف شب (از اول غروب تا طلوع آفتاب) بیشتر نمانده باشد نماز عشا را رجاء به قصد ادا بخواند و بعد، نماز مغرب و عشا را قضا نماید.

(مساله ۷۴۸) اگر از روی معصیت، یا بواسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

### وقت نماز صبح

(مساله ۷۴۹) نزدیک اذان صبح از

ص: ۱۶۸

طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم، و اول وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

### احکام وقت نماز

(مساله ۷۵۰) موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند، یا اطمینان حاصل نماید وقت داخل شده است، یا اذان گوی وقت شناس مورد وثوق اذان بگوید، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

(مساله ۷۵۱) اگر بواسطه ابر یا غبار نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود لکن احتیاط مستحب آن است که نماز را تاخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است، ولی در مواقع غیر عادی - مثل نایبایی و زندانی بودن - احتیاط لازم اکتفا نکردن به ظن است.

(مساله ۷۵۲) اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است، و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

(مساله ۷۵۳) اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده،

نماز او صحیح است، و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

(مساله ۷۵۴) اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

(مساله ۷۵۵) اگر وقت نماز بقدری تنگ است، که بواسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر بواسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

(مساله ۷۵۶) کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند. ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد.

(مساله ۷۵۷) کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید فقط نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط



عشا را بخواند و بعدا مغرب را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و تا مقدار یک رکعت به فجر مانده قصد ادا و قضا نکند.

(مساله ۷۵۸) کسی که مسافر است، اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند، و بعدا مغرب را به قصد ما فی الذمه به جا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

(مساله ۷۵۹) مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تاخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

(مساله ۷۶۰) هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً بدون ساتر یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود و چنانچه عذر او بر طرف نشد، در آخر وقت مطابق

ص: ۱۷۱

وظیفه اش نماز بخواند و اما اگر ناچار است با تیمم نماز بخواند حکم آن در مساله ۷۲۳ گذشت و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

(مساله ۷۶۱) کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن رانمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مساله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

(مساله ۷۶۲) اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است. نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند (مساله ۷۶۳) انسان

باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر و یا نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

(مساله ۷۶۴) اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید آن را رها کند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

(مساله ۷۶۵) اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت رابه نماز ظهر برگرداند چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنا بر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند مگر آن که پیش از به جا آوردن جزئی از اجزا به قصد ظهر یادش بیاید، که در این صورت نماز را به نیت عصر تمام می کند و اعاده لازم نیست.

(مساله ۷۶۶) اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید بنا بگذارد که ظهر را خوانده و به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

(مساله ۷۶۷) اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف

شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد مغرب را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و اگر بیشتر وقت دارد و یک رکعت از آن در وقت مشترک واقع شده باشد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

(مساله ۷۶۸) اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و بعد عشا را نیز اعاده نماید، بنابر احتیاط لازم، مگر این که این شک در وقت مخصوص نماز عشا باشد که در این صورت خواندن نماز مغرب لازم نیست.

(مساله ۷۶۹) اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

(مساله ۷۷۰) برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.

(مساله ۷۷۱) اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد، ولی اگر با علم و تذکر به

قضا شروع به ادا کرده باشد عدول محل تامل است واحوط ترک آن است.

## نمازهای مستحب

(مساله ۷۷۲) نمازهای مستحب زیاد است و آنها را نافله گویند و از بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود، و بهتر این است که تمام بیست رکعت را پیش از ظهر به جا آورد.

(مساله ۷۷۳) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود، و هشت رکعت نافله شب و همچنین نافله ظهر و عصر و مغرب را باید مانند نماز صبح دو رکعتی بخوانند و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

(مساله ۷۷۴) نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نافله نشسته را یک رکعت حساب کند. مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

(مساله ۷۷۵) نافله ظهر و عصر را در سفر نباید

خواند ولی نافله عشا را رجاء می توان خواند.

### وقت نافله های یومیه

(مساله ۷۷۶) نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد. هر وقت مقدار سایه آن به دو وجب رسید، آخر وقت فضیلت نافله ظهر است و تا آخر وقت فریضه هر گاه پیش از نماز عصر به قصد ادا به جا آورد صحیح است و همچنین وقت ادا نافله عصر تا وقت ادا فریضه عصر است.

(مساله ۷۷۷) نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر را بعد از نماز ظهر یا نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند بنا بر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند و به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

(مساله ۷۷۸) وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود اگرچه بعید نیست امتداد وقت نافله مغرب به امتداد وقت آن فریضه باشد.

(مساله ۷۷۹) وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

(مساله ۷۸۰) نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی

طرف مشرق پیدا شود، و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلا فاصله خواند.

(مساله ۷۸۱) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

(مساله ۷۸۲) مسافر و کسی که برای او سخت است، نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

### نماز غفيله

(مساله ۷۸۳) یکی از نمازهای مستحب نماز غفيله است و وقت آن بین نماز مغرب و عشا است و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند: (وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المومنین). و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: (وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقه الا یعلمها ولا حبه فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین). و در قنوت آن بگویند: (اللهم انی اسالک بمفاتح الغیب التي لا یعلمها الا انت ان تصلى علی محمد و آل محمد وان تفعل بی کذا و کذا) و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: (اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلك بحق محمد و آل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضيتها لی).

### احکام قبله

(مساله ۷۸۴) خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد و جای خانه تا منتهای زمین و بالای آن

ص: ۱۷۷

تا منتهای آسمان قبله است، و باید رو بروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند: رو به قبله نماز می خواند کافیست. و همچنین است کارهای دیگری - مانند سر بریدن حیوانات - که باید رو به قبله انجام گیرد.

(مساله ۷۸۵) کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد بطوری که بگویند: پای او رو به قبله است.

(مساله ۷۸۶) کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.

(مساله ۷۸۷) کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوئی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، باید به پهلوئی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مساله ۷۸۸) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله خواند، و سجده سهو را نیز بنا بر احتیاط لازم باید رو به قبله به جا آورد.

(مساله ۷۸۹) نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند، لازم نیست رو به



قبله باشد.

(مساله ۷۹۰) کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافست.

(مساله ۷۹۱) کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند نباید به حرف او عمل نماید.

(مساله ۷۹۲) اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز بهر طرفی که می خواهد بخواند و بعد از وقت با علم به قبله بنابر احتیاط لازم نماز را قضا کند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله واقع شده، یا اگر روبه قبله نبوده، به سمت راست و یا سمت چپ قبله نرسیده است.

(مساله ۷۹۳) اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط

ص: ۱۷۹

مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

(مساله ۷۹۴) کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، می تواند نماز اول رابه آن چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند و می تواند هر دو را پشت سر هم به یک طرف به جا آورد و بعد به طرف دیگر شروع کند.

(مساله ۷۹۵) کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید آن را رو به قبله انجام داد - مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد - باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

### **پوشانیدن بدن در نماز**

(مساله ۷۹۶) مرد باید در حال نماز - اگر چه کسی او را نمی بیند - عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند.

(مساله ۷۹۷) زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا میچ و پاها تا میچ پا لازم نیست، اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از میچ را هم بپوشاند.

(مساله ۷۹۸) موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

(مساله ۷۹۹) اگر انسان عمداً

یا از روی ندانستن مساله در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است.

(مساله ۸۰۰) اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

(مساله ۸۰۱) اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، بوسیله ای که پوشاندن به آن در حال اختیار جایز است آن را بپوشاند نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

(مساله ۸۰۲) انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ درخت بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است که موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

(مساله ۸۰۳) انسان در حال نماز اگر ناچار باشد که خود را با گل بپوشاند و نماز بخواند احتیاط لازم آن است که یک مرتبه دیگر مثل برهنه نماز بخواند، یعنی با ایما و اشاره.

(مساله ۸۰۴) اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

(مساله ۸۰۵) کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و یا گودالی هم که در آن بایستد پیدا نکند و احتمال ندهد که

تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که ناظر محترم او را می بیند، نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود بقدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی بیند، احتیاط آن است که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است قبل خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را به جا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید و اگر گودالی هست که بتواند در آن بایستد باید نماز مختار بخواند.

### شرایط لباس نمازگزار

(مساله ۸۰۶) لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول - آن که پاک باشد.

دوم - آن که مباح باشد.

سوم - آن که از اجزا مردار نباشد.

چهارم - آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم - آن که اگر نمازگزار مرد است لباس او ابریشم خالص و طلا بافت نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اول

(مساله ۸۰۷) لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مساله ۸۰۸) کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، بنا بر احتیاط لازم نمازش باطل می باشد.

(مساله ۸۰۹) اگر بواسطه ندانستن مساله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلا نداند عرق کافر نجس است و با آن

ص: ۱۸۲

نماز بخواند نمازش باطل است بنا بر احتیاط لازم.

(مساله ۸۱۰) اگر نداند که بدن یا لباسش نجس شده است و بعد از نماز بفهمد، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

(مساله ۸۱۱) اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۸۱۲) کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را رها کند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

(مساله ۸۱۳) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس

شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند و به قدر تبدیل یا تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد در همان لباس نماز بخواند.

(مساله ۸۱۴) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند و به قدر تطهیر و درک یک رکعت وقت ندارد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

(مساله ۸۱۵) کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

(مساله ۸۱۶) اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده نمازی را که

خوانده صحیح است.

(مساله ۸۱۷) اگر خونی در بدن یا لباس خود به بیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلا یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

(مساله ۸۱۸) اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است مثلا یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۸۱۹) اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر اعضا وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

(مساله ۸۲۰) کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباس نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، بهتر این است که بدن را آب بکشد و با همان لباس نماز بخواند و احتیاطا هم به دستوری که برای برهنگان است نماز را اعاده نماید ولی اگر مثلا

ص: ۱۸۵

نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافیت باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

(مساله ۸۲۱) کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، با همان لباس نماز بخواند و بنا بر احتیاط مستحب هم نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد.

(مساله ۸۲۲) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با یکی از آن دو لباس نماز بخواند کافی است.

شرط دوم

(مساله ۸۲۳) لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند، باطل است.

(مساله ۸۲۴) کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند نمازش باطل است.

(مساله ۷۲۵) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش لباسی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است بنا بر احتیاط لازم.

(مساله ۸۲۶) اگر نداند یا فراموش کند

ص: ۱۸۶



که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون این که موالات - یعنی پی در پی بودن - نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است ولی در صورت نسیان اگر خودش لباس را غصب کرده باشد گذشت که بنا بر احتیاط لازم نماز را اعاده کند، و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمی تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد، پی در پی بودن نماز به هم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را رها کند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

(مساله ۸۲۷) اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مساله ۸۲۸) اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد چنانچه در حال نماز به غصب بودن آن ملتفت باشد نماز خواندن در آن لباس باطل است، و در صورت عدم التفات نماز صحیح است، و اگر جاهل مقصر بحکم مساله است بنا بر احتیاط لازم باید نماز را اعاده کند.

شرط سوم

(مساله ۸۲۹) لباس نماز گزار باید از اجزا حیوان مرده ای که خون جهنده دارد یعنی، حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن

ص: ۱۸۷

جستن می کند، نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

(مساله ۸۳۰) هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد، اگر چه لباس او نباشد بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

(مساله ۸۳۱) اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

(مساله ۸۳۲) لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه او باشد، نمازش باطل است.

(مساله ۸۳۳) اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد نماز صحیح است.

(مساله ۸۳۴) اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

(مساله ۸۳۵) اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است با آن نماز بخواند.

(مساله ۸۳۶) تکمه صدفی و مانند آن که معلوم نیست از حیوان حرام گوشت است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مساله ۸۳۷) پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

(مساله ۸۳۸) اگر

با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است، نماز بخواند نماز او صحیح است.

#### شرط پنجم

(مساله ۸۳۹) پوشیدن لباس طلا- بافت در هر حال برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۰) زینت کردن به طلا - مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا بدست کردن و بستن ساعت مچی طلا - برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۱) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

#### شرط ششم

(مساله ۸۴۲) لباس مرد نماز گزار حتی عرقچین و بند شلوار او نیز بنا بر احتیاط باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

(مساله ۸۴۳) اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن که زیادتر از چهار انگشت بسته است ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

(مساله ۸۴۴) پوشیدن لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است و نماز در آن اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۵) دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

(مساله ۸۴۶) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۷) پوشیدن

لباس غضبی و ابریشمی خالص و طلا بافت و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

(مساله ۸۴۸) اگر غیر از لباس غضبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(مساله ۸۴۹) اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

(مساله ۸۵۰) اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا بافت، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

(مساله ۸۵۱) اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، بحال او ضرر دارد مختار است به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند، یا تحمل ضرر کند و با لباس نماز بخواند.

(مساله ۸۵۲) کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه

کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

(مساله ۸۵۳) پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست و موجب توهین یا شهرت او می شود حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۸۵۴) احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۸۵۵) کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزا حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آن نپوشاند.

### **مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد**

(مساله ۸۵۶) در سه صورت اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول - آن که بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم - آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم - که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود - به خون آلوده باشد.

سوم - آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول - آن که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم - آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

(مساله ۸۵۷) اگر در بدن یا

لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده می تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند ونجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

(مساله ۸۵۸) اگر خون بریدگی یا زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، واز درهم زیاد تر است در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

(مساله ۸۵۹) اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مساله ۸۶۰) اگر از زخمی که توی دهان و بینی ومانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد در صورتی که زیاد تر از متعارف تجاوز به اطراف نکرده باشد نماز با آن صحیح است، اگر چه احتیاط آن است که با آن نماز نخواند و همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد، واما با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است می شود نماز خواند و مراعات این احتیاط لازم نیست.

(مساله ۸۶۱) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا

خون دیگر احتیاط این است که با آن نماز نخواند.

(مساله ۸۶۲) اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد اگر مجموع زیادتر از درهم باشد.

(مساله ۸۶۳) اگر سر سوزنی خون سگ یا خوک یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت یا حیض و بنا بر احتیاط خون نفاس یا استحاضه در بدن، یا لباس نماز گزار باشد نماز او باطل است. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد، - که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود - نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مساله ۸۶۴) خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود و بواسطه اتصال یک خون حساب نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

(مساله ۸۶۵) اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس

اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

(مساله ۸۶۶) اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم، هم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد مگر آن که آب در خون مستهلک شود.

(مساله ۸۶۷) اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی بواسطه رسیدن به خون، نجس شود - اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد - نمی شود با آن نماز خواند.

(مساله ۸۶۸) اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد - مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد - نماز خواندن با آن جایز نیست.

(مساله ۸۶۹) اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد - چنانچه از مردار، یا حیوان حرام گوشت درست نشده باشد - نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۸۷۰) احتیاط مستحب آن است که چیز نجس که سائر عورت نباشد مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نماز گزار نباشد.

(مساله ۸۷۱) مادری که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگر بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هر گاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود



را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود می تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است و در این که پرستار بچه اگر مادر او نباشد این حکم را داشته باشد اشکال است.

(مساله ۸۷۲) مردی که پرستار بچه است اگر لباسش به بول بچه نجس شود نمی تواند با آن لباس نماز بخواند.

### **مستحبات لباس نماز گزار**

(مساله ۸۷۳) چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتر عقیق.

### **مکروهات لباس نماز گزار**

(مساله ۸۷۴) چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه می باشد.

### **مکان نماز گزار**

مکان نماز گزار نه شرط دارد: شرط اول: آن که مباح باشد.

(مساله ۸۷۵) نماز خواندن در ملک غصبی اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد، اگر تصرف در سقف یا خیمه صدق ننماید.

(مساله ۸۷۶) نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه صاحب

منفعت باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

(مساله ۸۷۷) کسی که در مسجد نشسته و یا رحل گذاشته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند باطل است.

(مساله ۸۷۸) اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است بنا بر احتیاط.

(مساله ۸۷۹) اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد.

(مساله ۸۸۰) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است، و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

(مساله ۸۸۱) کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

(مساله ۸۸۲) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در

آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است.

(مساله ۸۸۳) اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبا راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است.

(مساله ۸۸۴) تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، به نحوی که دین از عهده میت ساقط شود، جایز است و اگر عین زکات یا خمس در مال میت موجود باشد فقط تصرف و نماز در آن عین قبل از ادا جایز نیست ولی تصرف و نماز در غیر آن اشکال ندارد.

(مساله ۸۸۵) تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا این که طلبکار و وصی میت، اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد و اگر میت بدهکار افرادی است که حاکم شرع بر آنها ولایت دارد، اذن حاکم معتبر است.

(مساله ۸۸۶) اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اذن ولی شرعی حرام و نماز در آن باطل است.

(مساله ۸۸۷) نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها در صورتی می شود نماز خواند، که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود،

یا اطمینان حاصل شود که برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

(مساله ۸۸۸) در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگر بروند، بی اجازه مالک می شود نماز خواند ولی اگر بداند که مالک زمین راضی نیست احوط آن است که در آنجا نماز نخواند.

شرط دوم: آن که مکان نماز گزار بی حرکت باشد.

(مساله ۸۸۹) مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آنها از قبله بطرف دیگر حرکت کنند، بطرف قبله برگردد.

(مساله ۸۹۰) نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

(مساله ۸۹۱) روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند نماز باطل است.

شرط سوم: آن که در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد می تواند در آنجا نماز را تمام کند.

(مساله ۸۹۲) بنابر احتیاط، در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می کند و در جایی که بواسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط آن است که نماز نخواند هر چند با احتمال امکان تمام کردن نماز، خواندن نماز جایز است ولی با

اطمینان به عدم امکان نماز صحیح نیست.

شرط چهارم: آن که در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلا زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند.

(مساله ۸۹۳) نماز در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند باطل است.

(مساله ۸۹۴) بودن مرد و زن نامحرم در اطافی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود حرام است و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست ولی اگر یکی از آنان مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

(مساله ۸۹۵) مکروه است زن در نماز جلوتر از مرد یا محاذی با او بایستد و بهتر است طوری بایستد که جای سجده او کمی از جای ایستادن مرد عقب تر باشد.

(مساله ۸۹۶) اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد نماز هر دو صحیح است چه با هم وارد نماز شوند یا به ترتیب، بلی ثواب نماز هر کدام که بعد مشغول نماز شده اند کمتر است ولی بنا بر احتیاط موکد سزاوار است در صورتی که هر دو با هم وارد نماز شوند، هر دو و در صورتی که به ترتیب وارد شده باشند کسی که بعد وارد شده نماز را اعاده نماید.

(مساله ۸۹۷) اگر بین مرد و زن، دیوار، یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلا ده ذراع که تقریبا پنج ذرع می شود، فاصله باشد، چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است و کراهت هم ندارد و همچنین است اگر مکان یکی از آنان بقدری بلند باشد

که نگویند، زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

شرط پنجم: آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخواند.

شرط ششم: آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

شرط هفتم: آن که مساوی یا جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه (علیه السلام) نماز نخواند.

(مساله ۸۹۸) بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر یا مساوی با قبر پیغمبر و امام (ع) نماز نخواند.

(مساله ۸۹۹) اگر در موقع نماز چیزی مانند دیوار بین نمازگزار و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

(مساله ۹۰۰) احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مساله ۹۰۱) خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

شرط هشتم: آن که مکان نمازگزار اگر نجس است بطوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، اگرچه خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط

ص: ۲۰۰

نهم: آن که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلند تر نباشد و تفصیل این مساله در احکام سجده گفته می شود. جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است (مساله ۹۰۲) در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

(مساله ۹۰۳) برای زن نماز خواندن در خانه بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است.

(مساله ۹۰۴) نماز در حرم ائمه (علیه السلام) مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المومنین (علیه السلام) برابر با دویست هزار نماز است.

(مساله ۹۰۵) زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

(مساله ۹۰۶) مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد. جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مساله ۹۰۷) نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمک زار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و

کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ و در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

(مساله ۹۰۸) کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

### احکام مسجد

(مساله ۹۰۹) نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف نمایند.

(مساله ۹۱۰) اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید. یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

(مساله ۹۱۱) اگر جایی از مسجد نجس شود و تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن مقدار کمی از آن ممکن نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن و ساختن آن قسمت هم واجب نیست مگر این که خود کسی که نجس کرده خراب کند که در این صورت بنا بر احتیاط باید آن قسمت را بسازد



و یا پر کند. و اگر مسجد به نحوی نجس شده باشد که برای تطهیر آن ناچار باشند تمام مسجد را خراب کنند، خراب کردن آن جایز نیست، چنانچه متبرعی هم باشد که بعد از تخریب آن را بسازد، جایز بودن خراب کردن آن مشکل است ولی اگر ممکن است باید ظاهر آن را بنا بر احتیاط تطهیر نمایند، و اگر چیزی مانند آجر مسجد که ممکن است آن را برگرداند، نجس شود، باید بعد از تطهیر آن را به مسجد برگرداند.

(مساله ۹۱۲) اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

(مساله ۹۱۳) نجس کردن حرم ائمه (علیه السلام) حرام است و اگر نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

(مساله ۹۱۴) اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد و بواسطه آب کشیدن، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

(مساله ۹۱۵) بردن عین نجس - مانند خون - در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند و نیز بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد، حرام است.

(مساله ۹۱۶) اگر مسجد را برای روضه خوانی

چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

(مساله ۹۱۷) زینت کردن مسجد به طلا- حرام است بنابر احتیاط واجب، و هم چنین است نقش کردن مسجد به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

(مساله ۹۱۸) اگر مسجد خراب هم بشود نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

(مساله ۹۱۹) فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه ببرد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر ببرد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

(مساله ۹۲۰) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد به صورتی درآید که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

(مساله ۹۲۱) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را

بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون برود.

(مساله ۹۲۲) وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

(مساله ۹۲۳) خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانع آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

(مساله ۹۲۴) راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

## اذان و اقامه

(مساله ۹۲۵) برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند: (الصلاه).

(مساله ۹۲۶) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

(مساله ۹۲۷) اذان هیجده جمله است: (الله اکبر) چهار مرتبه، (اشهد ان لا اله الا الله)، (اشهد ان محمدا رسول الله)، (حی علی الصلاه)، (حی علی الفلاح)، (حی علی خیر العمل)، (الله اکبر)، (لا اله الا الله) هر یک دو مرتبه.

اقامه هفده جمله است یعنی: دو مرتبه (الله اکبر) از

اول اذان و یک مرتبه (لا-اله الا-الله) از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن (حی علی خیر العمل) باید دو مرتبه (قد قامت الصلاه) اضافه نمود.

(مساله ۹۲۸) (اشهد ان علیا ولی الله) جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از (اشهد ان محمدا رسول الله)، به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه (الله اکبر) خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

(اشهد ان لا اله الا الله) شهادت می دهم که نیست خدایی جز خدای یکتا و بی همتا.

(اشهد ان محمدا رسول الله) شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و اله) پیغمبر و فرستاده خداست.

(اشهد ان علیا امیر المومنین ولی الله) شهادت می دهم که حضرت علی (علیه السلام) امیرالمومنین و ولی خدا بر همه خلق است.

(حی علی الصلاه)، بشتاب برای نماز.

(حی علی الفلاح)، بشتاب برای رستگاری.

(حی علی خیر العمل)، بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

(قد قامت الصلاه) به تحقیق نماز برپا شد.

(لا اله الا الله) نیست خدایی مگر خدای یکتا و بی همتا.

(مساله ۹۲۹) بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

(مساله ۹۳۰) اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود، یعنی: به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

(مساله ۹۳۱) اذان عصر و عشا از کسی

که بین ظهر و عصر و مغرب و عشا جمع می کند ساقط می شود خواه در موارد استحباب جمع باشد - مثل نماز عصر روز جمعه، و نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است در عرفات، و نماز عشا شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام است، و خواه مثل زن مستحاضه یا کسی باشد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند و جمع بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا می نماید، یا غیر این موارد باشد که به هر حال اذان عصر و عشا در صورت جمع مذکور ساقط می شود هر چند سقوط در عصر روز عرفه در عرفات و در عشا شب عید قربان در مشعر به طور عزیمت است، و در عصر روز جمعه اگر بخواهد اذان بگوید رجاء بگوید و در غیر این سه مورد سقوط به نحو رخصت است فقط مستحاضه و مسلوس احتیاط را به نگفتن اذان ترک نکنند و در صورتی اذان ساقط می شود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، و فاصله شدن نافله کافی است برای عدم سقوط اذان بنا بر اقوی.

(مساله ۹۳۲) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

(مساله ۹۳۳) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و بیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می تواند برای نماز خود، اذان و اقامه بگوید.

(مساله ۹۳۴) در جایی که

عده ای مشغول نماز جماعت اند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند یا شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:

اول - آن که نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، رجاء بگوید.

دوم - آن که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند.

سوم - آن که نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم - آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم - آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد.

ششم - آن که وقت نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و جماعت نماز عصر باشد.

(مساله ۹۳۵) اگر در یکی از شرطهایی که در مساله قبل گفته شد شک کند چنانچه رجاء اذان و اقامه بگوید مطابق با احتیاط عمل کرده است.

(مساله ۹۳۶) کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود آهسته بگوید.

(مساله ۹۳۷) کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد می تواند برای نماز خود

اذان و اقامه نگوید.

(مساله ۹۳۸) اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

(مساله ۹۳۹) هرگاه اذان و اقامه را فراموش کند و مشغول نماز شود اگر تا وارد رکوع رکعت اول نشده، یادش آمد، می تواند نماز را رها کرده و پس از گفتن اذان و اقامه نماز را دوباره شروع کند.

(مساله ۹۴۰) اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

(مساله ۹۴۱) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً (حی علی الفلاح) را پیش از (حی علی الصلاه) بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

(مساله ۹۴۲) باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

(مساله ۹۴۳) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مساله ۹۴۴) اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

(مساله ۹۴۵) اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته

ص: ۲۰۹

یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

(مساله ۹۴۶) اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

(مساله ۹۴۷) مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند، و اما در اقامه باید با طهارت باشد بلکه بنا بر احتیاط لازم رو به قبله و ایستاده باشد.

(مساله ۹۴۸) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

(مساله ۹۴۹) مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

(مساله ۹۵۰) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل



ووقت شناس و صدایش بلند باشد واذان را در جای بلند بگوید.

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

اول - نیت.

دوم - قیام، یعنی: ایستادن.

سوم - تکبیره الاحرام، یعنی: گفتن (الله اکبر) در اول نماز.

چهارم - رکوع.

پنجم - سجود.

ششم - قرائت.

هفتم - ذکر.

هشتم - تشهد.

نهم - سلام.

دهم - ترتیب.

یازدهم - موالات، یعنی: پی در پی بودن اجزا نماز.

(مساله ۹۵۱) بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی: اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمدا یا اشتباها، نماز باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی: اگر عمدا کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود وچنانچه اشتباها کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود.

## ارکان نماز

پنج چیز است:

اول - نیت.

دوم - تکبیره الاحرام ولی زیاد شدن سهوی آن بنا بر احتیاط موجب باطل شدن نماز است بنابراین، احتیاط، اتمام نماز و اعاده آن است.

سوم - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی: ایستادن پیش از رکوع.

چهارم - رکوع.

پنجم - دو سجده از یک رکعت.

## نیت

(مساله ۹۵۲) انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی، برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی الله بلکه در نماز احتیاط، احتیاط لازم نگفتن به زبان است.

(مساله ۹۵۳) اگر در نماز ظهر یا نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی

ص: ۲۱۱

که مثلا- قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

(مساله ۹۵۴) انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید نمازش باطل است.

(مساله ۹۵۵) انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی، برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

(مساله ۹۵۶) اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، ولکن در مستحب احتیاط لازم آن است که نماز را تمام و دوباره اعاده نماید بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلا با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

### **تکبیره الاحرام**

(مساله ۹۵۷) گفتن (الله اکبر) در اول هر نماز واجب و رکن است، و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه (الله) و (اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مساله ۹۵۸) احتیاط واجب آن است

ص: ۲۱۲

که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلا به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نجسباند.

(مساله ۹۵۹) اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلا به بسم الله الرحمن الرحيم بچسباند باید را اکبر را با پیش بخواند.

(مساله ۹۶۰) موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمدا در حالیکه بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

(مساله ۹۶۱) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بواسطه سنگینی یا کوری گوش یاسر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید، که اگر مانعی نباشد بشنود.

(مساله ۹۶۲) کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگوید، باید بهر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

(مساله ۹۶۳) مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: یا محسن قد اتاک المسی وقد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسی انت المحسن وانا المسی بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی. یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد (ع) رحمت خود را بر محمد و آل محمد (علیه السلام) بفرست و از بدیهایی

که می دانی از من سرزده بگذر.

(مساله ۹۶۴) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

(مساله ۹۶۵) اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

(مساله ۹۶۶) اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شك خود اعتنا نکند و همچنین است اگر چیزی نخوانده و لکن احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

### قیام ایستادن

(مساله ۹۶۷) قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

(مساله ۹۶۸) واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

(مساله ۹۶۹) اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد بحال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

(مساله ۹۷۰) موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بجایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد،

یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

(مساله ۹۷۱) اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا بجایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط مستحب، نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۹۷۲) احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

(مساله ۹۷۳) کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد بحدی که به او ایستاده نگویند نمازش باطل است.

(مساله ۹۷۴) موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را بطرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی بحول الله وقوته اقوم واقعد را باید در حال برخاستن بگوید.

(مساله ۹۷۵) اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر می کند در نماز دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکر می گفته باشد نماز صحیح است.

(مساله ۹۷۶) حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را

هم حرکت ندهد.

(مساله ۹۷۷) اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسییحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۹۷۸) اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

(مساله ۹۷۹) تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول باز بگذارد، باید بهر طور که می تواند بایستد و نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

(مساله ۹۸۰) تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوئی راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلوئی چپ و اگر آنهم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوریکه کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مساله ۹۸۱) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، ورکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع برود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

ص: ۲۱۶

مساله ۹۸۲) کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

(مساله ۹۸۳) کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

(مساله ۹۸۴) کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که بواسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

(مساله ۹۸۵) اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند بنابر احتیاط لازم باید نماز را تاخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز به جا آورد.

(مساله ۹۸۶) مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یکک و جب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

## قرائت

(مساله ۹۸۷) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند، و دو سوره والضحی و الم نشرح و همچنین دو سوره فیل و لایلاف در نماز یک سوره

ص: ۲۱۷



حساب می شود.

(مساله ۹۸۸) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلا بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

(مساله ۹۸۹) اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

(مساله ۹۹۰) اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مساله ۹۹۱) اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

(مساله ۹۹۲) اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مساله ۳۶۱ گفته شد، عمدا بخواند نمازش باطل است.

(مساله ۹۹۳) اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد بنا بر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند

ص: ۲۱۸

و سوره را تمام کند و بعد یک سوره دیگر احتیاطاً به قصد قربت مطلقه بخواند و به رکوع رود و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط سجده آن را به جا آورد.

(مساله ۹۹۴) اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و بنابر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و بعد از نماز هم سجده را به جا آورد.

(مساله ۹۹۵) در نماز مستحب خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

(مساله ۹۹۶) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

(مساله ۹۹۷) اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره توحید یا سوره کافرون شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

(مساله ۹۹۸) اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره توحید یا سوره کافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند

رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

(مساله ۹۹۹) اگر در نماز، غیر سوره توحید و کافرون، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند و بنابر احتیاط ما بین نصف و ثلث آن را رها نکند و پس از این که به دو ثلث رسید عدول جایز نیست.

(مساله ۱۰۰۰) اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلا- بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خوانده توحید، یا کافرون باشد.

(مساله ۱۰۰۱) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد وزن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

(مساله ۱۰۰۲) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

(مساله ۱۰۰۳) زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

(مساله ۱۰۰۴) اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمدا آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۱۰۰۵)

ص: ۲۲۰

اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۰۶) انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند، بخواند و احتیاط لازم آن است که نماز را به جماعت به جا آورد مگر آن که بر او حرج باشد.

(مساله ۱۰۰۷) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

(مساله ۱۰۰۸) مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است بنا بر احتیاط واجب. ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۰۹) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید مثلاً به جای ض ظ بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

(مساله ۱۰۱۰) اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۰۱۱) اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند یا نداند مثلاً- کلمه ای به س است یا به ص، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم

را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۱۲) اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد مثل کلمه سو باید آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل ج باید الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای ی باشد و حرف پیش از ی در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از ی در آن کلمه همزه باشد مثل جی باید ی را بامد بخواند و اگر بعد از این واو و الف و یا، به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر وزبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آن را بامد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۱۰۱۳) احتیاط آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد مثلاً بگوید الرحمن الرحیم ومیم رحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه ای را نگوید

ص: ۲۲۲

و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید الرحمن الرحیم ومیم الرحیم را زیر ندهد وفورا مالک يوم الدين را بگوید.

(مساله ۱۰۱۴) در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی بگوید، سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر و بهتر آن است که این تسبیحات را سه مرتبه بگوید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

(مساله ۱۰۱۵) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید و در وسعت وقت یک مرتبه کافی است، لکن سزاوار است ترك نشود سه مرتبه مگر در ضرورت.

(مساله ۱۰۱۶) بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

(مساله ۱۰۱۷) اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

(مساله ۱۰۱۸) کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

(مساله ۱۰۱۹) اگر در دو رکعت اول نماز بخیال این که در دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۲۰) اگر در دو رکعت آخر نماز بخیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با گمان این که در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از

رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۲۱) اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند ولی اگر قصدش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده اگر چه بواسطه عادت باشد، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۲۲) کسی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر با غفلت از عادت خود به قصد ادای وظیفه، حمد بخواند کفایت می کند.

(مساله ۱۰۲۳) در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: استغفر الله ربی واتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفر لی. و کسی که مشغول استغفار است، اگر شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه چنانچه خود را در استغفار بعد از حمد یا تسبیحات ببیند باید به شك خود اعتنا نماید والا باید حمد یا تسبیحات را بخواند و نیز اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع درحالی که مشغول استغفار نیست شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مساله ۱۰۲۴) اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسبیحات خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۰۲۵) هرگاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه ای شك کند که آن را درست گفته یا نه تا داخل در رکن بعد نشده می تواند برگردد و احتیاطاً آن آیه

یا کلمه را به طور صحیح بگویید ولی اگر جز بعدی رکن باشد مثلاً در رکوع شک کند که سوره را درست خوانده یا نه نمی تواند برگردد و باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۰۲۶) مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله الرحمن الرحیم را بلند بگوید و نیز مستحب است در تمام نمازها حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی: آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید: الحمد لله رب العالمین، و بعد از خواندن سوره توحید، یک، یا دو، یا سه مرتبه كذلك الله ربی یا سه مرتبه كذلك الله ربنا بگوید، و بعد از خواندن سوره، کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

(مساله ۱۰۲۷) مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره قدر و در رکعت دوم، سوره توحید را بخواند.

(مساله ۱۰۲۸) مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره توحید را نخواند.

(مساله ۱۰۲۹) خواندن سوره توحید به یک نفس مکروه است.

(مساله ۱۰۳۰) سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره توحید را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

(مساله ۱۰۳۱) در هر

ص: ۲۲۵



رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

(مساله ۱۰۳۲) اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب این است که دستها را به زانو بگذارد.

(مساله ۱۰۳۳) هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلا به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

(مساله ۱۰۳۴) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر - مثلا برای کشتن جانور خم شود - نمی تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۰۳۵) کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

(مساله ۱۰۳۶) کسی که نشسته رکوع می کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای او برسد و بهتر است بقدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

(مساله ۱۰۳۷) احتیاط مستحب آن است که در رکوع، سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید، هر چند ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد مثل سه مرتبه الله اکبر کفایت می کند، ولی در

تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است.

(مساله ۱۰۳۸) ذکر رکوع باید به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن راسه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

(مساله ۱۰۳۹) در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و در ذکر مستحب هم اگر آن را بقصد ذکر که برای رکوع دستور داده اند، بگویند بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

(مساله ۱۰۴۰) اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گویند، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگویند، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۴۱) اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگویند، باید بعد از رسیدن به رکوع و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگویند، و بنا بر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نمایند، و اگر بهمان ذکر اول اکتفا نمایند نماز باطل است.

(مساله ۱۰۴۲) اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر سهوا سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

(مساله ۱۰۴۳) اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب

آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

(مساله ۱۰۴۴) اگر بواسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

(مساله ۱۰۴۵) هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند، خم شود و در این صورت احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند، و رکوع آن را نشسته به جا آورد، و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط لازم آن است که نماز دیگری هم بخواند، و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

(مساله ۱۰۴۶) کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید، و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب نیت رکوع کند، و ذکر آن را بگوید.

(مساله ۱۰۴۷) کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند، و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند،

و موقع رکوع آن بنشیند، و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

(مساله ۱۰۴۸) اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد، و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه رکوع خم شود، بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۴۹) بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمدا پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۵۰) اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه بحالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۵۱) اگر بعد از آن که برای سجده دوم پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است. ولی تا داخل سجده دوم نشده اگر یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و رکوع را به جا آورد و بعد از تمام شدن نماز برای زیادی سجده احتیاطا دو سجده سهو به جا آورد، و اگر احتیاطا نماز را دوباره بخواند بهتر است.

(مساله ۱۰۵۲) مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد، و گردن را بکشد، و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آن که از

رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: سمع الله لمن حمده.

(مساله ۱۰۵۳) مستحب است در رکوع زن دست را از زانو بالاتر بگذارد، و زانوها را به عقب ندهد.

### سجود

(مساله ۱۰۵۴) نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پا را بر زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۵۵) دو سجده از یک رکعت با هم رکن است، که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده اضافه نماید، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۵۶) اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود. و اگر سهوا یک سجده کم کند، حکم آن بعدا در مسائل ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۱ گفته خواهد شد.

(مساله ۱۰۵۷) اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد، و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است.

(مساله ۱۰۵۸) احتیاط مستحب آن است که در سجده، سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده بگوید، هر چند ظاهر این است که اکتفا به گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد، مثل سه مرتبه الله اکبر جایز است، و باید این کلمات به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

(مساله ۱۰۵۹) در سجده باید به مقدار

ذکر واجب بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را بقصد ذکرى که برای سجده دستور داده اند بگویند، آرام بودن بدن لازم است.

(مساله ۱۰۶۰) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد یا پیش از آن که بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگویند، باید بعد از رسیدن پیشانی به زمین و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگویند، و بنا بر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نمایند و اگر به همان ذکر اول اکتفا نمایند نماز باطل است. و همچنین اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

(مساله ۱۰۶۱) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد، و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگویند، و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

(مساله ۱۰۶۲) اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود، سر برداشته، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۶۳) اگر موقعی که ذکر سجده را می گویند، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، احتیاط لازم آن است که بعد از آرام گرفتن همه اعضا دوباره ذکر واجب را بگویند، و نماز را تمام کند و اعاده نماید، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۶۴) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را

از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد، و ذکر را بگوید.

(مساله ۱۰۶۵) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

(مساله ۱۰۶۶) جای پیشانی نماز گزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد. بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش از چهار انگشت بسته پست تر نیز نباشد.

(مساله ۱۰۶۷) در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتان پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۶۸) اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتان پا و سر زانوهای او بلند تر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است، بگذارد و اگر بلندی آن بقدری است که می گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۱۰۶۹) باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند، چیزی نباشد. پس اگر مهر بقدری چرک باشد که پیشانی بخود

مهر

نرسد، سجده باطل است. ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۷۰) در سجده باید کف هر دو دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد. و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد. و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد. و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

(مساله ۱۰۷۱) در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد، و اگر انگشتان دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد، و سر دو انگشت بزرگ رابه زمین نگذارد، یا بواسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است. و کسی که بواسطه ندانستن مساله نمازهای خود را اینطور خوانده، باید بنا بر احتیاط لازم دوباره بخواند.

(مساله ۱۰۷۲) کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، احتیاط لازم آن است که همان را به زمین بگذارد و ذکر سجده را بگوید، و باز بقیه انگشتان را به زمین بگذارد و دو مرتبه ذکر را بگوید و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۷۳) اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، ولی هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، اگر طوری است که عرفاً می گویند: سجده کرده، صحیح است، والا باطل است.



مساله ۱۰۷۴) مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را بطرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۷۵) اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال، و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۷۶) اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جایی از صورت که ممکن است رجاء سجده کند، و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید رجاء، و در این دو صورت با اشاره نیز رجاء سجده نماید.

(مساله ۱۰۷۷) کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید بقدری که می تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته، و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند: سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۷۸) کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید، و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند مهر را

بلند کند، و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر ممکن نیست مهر را به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

(مساله ۱۰۷۹) کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند، و چنانچه می تواند، برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نمی تواند با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

(مساله ۱۰۸۰) اگر پیشانی بی اختیار به جای سجده بخورد و بلند شود، سجده به عمل نیامده است، و باید سجده را به طور صحیح به جا آورد و بعد از تمام شدن، احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه نماز را بخواند.

(مساله ۱۰۸۱) جایی که انسان باید تقیه کند اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید، و اگر نمی تواند، احتیاط آن است که در صورت امکان برای نماز به جای دیگر برود، والا در همانجا نماز بخواند و بر فرش و مانند آن سجده نماید. ظاهر این است که در مورد تقیه به جهت تحبیب و تالیف قلوب لازم نیست که برای نماز به جای دیگر برود.

(مساله ۱۰۸۲) اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند، باطل است. ولی چنانچه بعد از سر گذاشتن و

مقداری پایین رفتن بدن آرام بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۸۳) اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، بنا بر احتیاط لازم سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد. و اگر مشقت دارد، می تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند. و اگر در عین مشقت سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۸۴) در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد، و این عمل را جلسه استراحت می گویند. چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است (مساله ۱۰۸۵) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی مانند عقیق صحیح نیست.

(مساله ۱۰۸۶) احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

(مساله ۱۰۸۷) سجده بر چیزهایی که از زمین می روید، و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است.

(مساله ۱۰۸۸) سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

(مساله ۱۰۸۹) سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس اگر چه ماکول نباشد صحیح نیست.

(مساله ۱۰۹۰) سجده بر سنگ

آهک و سنگ گچ صحیح است. و جواز سجده در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن مورد تامل است.

(مساله ۱۰۹۱) اگر کاغذ را از چیزهایی که سجده بر آن صحیح است مثلا از کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد. ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده، اشکال دارد و نیز سجده کردن بر کاغذی که انسان نمی داند از چیزی که سجده بر آن صحیح است، ساخته شده یا از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست، اشکال دارد.

(مساله ۱۰۹۲) برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

(مساله ۱۰۹۳) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند. و اگر بر آن هم نشود، باید بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید ولی احتیاط لازم آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند.

(مساله ۱۰۹۴) سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، باطل است.

(مساله ۱۰۹۵) اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، و بدون این که مهر را بردارد، به سجده رود اشکال دارد، بلکه باید مهر را از پیشانی بردارد، و بعد به سجده رود.

(مساله ۱۰۹۶) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند، گم

شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را رها کند، و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که در مساله ۱۰۹۳ گفته شد عمل نماید.

(مساله ۱۰۹۷) هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد، و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید نماز را رها کند. و اگر وقت تنگ است به ترتیبی که در مساله ۱۰۹۳ گفته شد، عمل نماید.

(مساله ۱۰۹۸) اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۹۹) سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد. و بعضی از مردم که مقابل قبر ائمه (علیه السلام) پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد، و گرنه حرام است.

### **مستحبات و مکروهات سجده**

(مساله ۱۱۰۰) در سجده چند چیز مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت، و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ - موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد،

بطوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، و این دعا را بخواند: یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم یعنی: ای بهترین کسی که از او سوال می کنند، و ای بهترین عطا کنندگان روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی هستی.

۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید.

۹- سجده را طول بدهد، و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.

۱۱- در سجده ها صلوات بفرستد.

۱۲- در موقع بلند شدن، مرد اول زانوها، و زن اول دستها را از زمین بردارد.

۱۳- مرد آرنجها و شکم را به زمین نچسباند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارد، و زن آرنجها و شکم را بر زمین بگذارد، و اعضا بدن را به یکدیگر بچسباند، و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مساله ۱۱۰۱) قرآن خواندن در سجده مکروه است.

و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند.

و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است، و غیر از

اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

## سجده های واجب قرآن

(مساله ۱۱۰۲) در هریک از چهار سوره الم تنزیل ۳۲ و حم سجده ۴۱ والنجم ۵۳ و اقرا ۹۶ یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا استماع کند بعد از تمام شدن آیه باید فوراً سجده کند. و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. و فرق نیست در استماع بین این که از خود گوینده بشنود، یا بوسیله بلندگو و رادیو بشنود. و همچنین است حکم در سماع بنا بر احتیاط.

(مساله ۱۱۰۳) اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده نماید.

(مساله ۱۱۰۴) در غیر نماز اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

(مساله ۱۱۰۵) اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند. و همچنین است اگر از مثل نوار آیه سجده را بشنود.

(مساله ۱۱۰۶) در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد، و عورت خود را بیوشاند، و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست اما اگر لباس او غصبی است چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

(مساله ۱۱۰۷) احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را

بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و بنا بر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

(مساله ۱۱۰۸) هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را بقصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیت ولی گفتن ذکر، مستحب و مطابق با احتیاط است، و بهتر است بگوید: لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ايمانا وتصديقا لا اله الا الله عبوديه ورقا سجده لك يا رب تعبدا ورقا لا مستكفا ولا مستكبرا بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير.

### تشهد

(مساله ۱۱۰۹) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد و کمتر از این کفایت نمی کند و احتیاط واجب آن است که به همین ترتیب بگوید.

(مساله ۱۱۱۰) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

(مساله ۱۱۱۱) اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند، و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند. و بنا بر احتیاط واجب، بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید،



باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۱۱۲) مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید: بسم الله وبالله والحمد لله وخير الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و بعد از تمام شدن تشهد اول بگوید: و تقبل شفاعته وارفع درجته.

(مساله ۱۱۱۳) مستحب است زن در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسباند.

### سلام نماز

(مساله ۱۱۱۴) بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالیکه نشسته و بدن آرام است بگوید: السلام عليك ايها النبي ورحمه الله وبركاته و بعد از آن واجب است بگوید: السلام عليكم ورحمه الله وبركاته یا بگوید: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن: السلام عليكم ورحمه الله وبركاته را هم بگوید، چنانکه وجوب گفتن ورحمه الله وبركاته اضافه بر السلام عليكم نیز بنا بر احتیاط است.

(مساله ۱۱۱۵) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نمازبهم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۱۶) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری

که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، نمازش صحیح است. و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، انجام داده باشد، نمازش باطل است.

### ترتیب

(مساله ۱۱۱۷) اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند و جزئی را که رکن نیست جلوتر بجا آورد، مثلا- سوره را پیش از حمد بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از حمد، سوره را دوباره بخواند و نماز را تمام کند و اعاده نماید. ولی اگر به همان سوره که پیش از حمد خوانده اکتفا کند، یا آن که جزئی را که رکن است به غیر ترتیب به جا آورد، و یا یک سجده را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود.

(مساله ۱۱۱۸) اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلا پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

(مساله ۱۱۱۹) اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلا- پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۲۰) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۲۱) اگر چیزی را که رکن نیست، فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم

رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند. چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۲۲) اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است، و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او، سجده دوم حساب می شود.

### موالات

(مساله ۱۱۲۳) انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی، کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد، و چیزهایی را که در نماز می خواند، بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

(مساله ۱۱۲۴) اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد، و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند. و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است، مگر در تکبیره الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن بقدری باشد که از صورت تکبیره الاحرام خارج شود، نماز باطل است.

(مساله ۱۱۲۵) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

### قنوت

(مساله ۱۱۲۶) در تمام نمازهای واجب و مستحب

پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه دو قنوت دارد، یکی پیش از رکوع رکعت اول، و یکی بعد از رکوع رکعت دوم، و نماز آیات در هر رکعت پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت، و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

(مساله ۱۱۲۷) مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

(مساله ۱۱۲۸) در قنوت هر ذکر بگوید، اگرچه یک سبحان الله باشد، کافی است و بهتر است بگوید: لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين.

(مساله ۱۱۲۹) مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

(مساله ۱۱۳۰) اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند. و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

## ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد بسم الله الرحمن الرحيم: بنام خداوند بخشنده مهربان.

الحمد لله

ص: ۲۴۵

رب العالمین: ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار همه جهان است.

الرحمن الرحیم: پروردگاری که بخشنده و مهربان است.

مالک یوم الدین: مالک روز جزا است.

ایاک نعبد وایاک نستعین: فقط ترا عبادت می کنیم، و فقط از تو کمک می خواهیم.

اهدنا الصراط المستقیم: هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است صراط الذین انعمت علیهم: راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

غیر المغضوب علیهم ولا الضالین: نه راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره توحید بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد: بگو ای محمد (صلی الله علیه و اله) که خداوند خدایی است یگانه.

الله الصمد: خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

لم یلد ولم یولد: فرزند ندارد، و فرزند کسی نیست.

ولم یکن له کفوا احد: هیچ یک از مخلوقات، مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است سبحان ربی العظیم وبحمده: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.

سمع الله لمن حمده: خداوند اجابت فرماید ثنای کسی را که او را ستایش می کند.

سبحان ربی الاعلی و بحمده: پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.

استغفر الله ربی واتوب الیه: طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پروردگار من است، و به سوی او بازگشت می نمایم.

بحول

اللّه وقوته اقوم واقعد: به یاری خداوند متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

۴ - ترجمه قنوت لا اله الا الله الحليم الكريم: نیست خدایی، مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لا اله الا الله العلی العظیم: نیست خدایی، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع: پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم: پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

والحمد لله رب العالمين: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پروردگار تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربع سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر: پاک و منزّه است خداوند تعالی، و ثنا مخصوص اوست، و نیست خدایی مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له: ستایش مخصوص خداوند تعالی است، و شهادت می دهم که نیست خدایی جز خدای یگانه و شریک ندارد.

واشهد ان محمدا عبده ورسوله: شهادت می دهم که حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) بنده خدا و فرستاده او است.

اللهم صل على محمد وآل محمد: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجته: قبول فرما شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السلام عليك ايها النبي ورحمه الله وبركاته: سلام بر

تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.

السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين: سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب خدا.

السلام عليكم ورحمه الله وبركاته: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مومنین باد.

### تعقیب نماز

(مساله ۱۱۳۱) مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود، و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند، و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند. و از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا (س) است، که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله، و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت، ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود. (مساله ۱۱۳۲) مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید، و همین قدر که پیشانی را بقصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکر الله، یا شکر، یا عفوا بگویند، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود، سجده شکر به جا آورد.

### صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله)

(مساله ۱۱۳۳) هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) مانند محمد و احمد (صلی الله علیه و اله) یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید

ص: ۲۴۸

یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

(مساله ۱۱۳۴) موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد.

### مبطلات نماز

(مساله ۱۱۳۵) دوازده چیز نماز را باطل می کند، و آنها را مبطلات می گویند:

اول - آن که در بین نماز یکی از شرایط آن از بین برود، مثلاً- در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است و وقت وسعت داشته باشد و بتواند از آن مکان غصبی بیرون برود ولی اگر وقت تنگ باشد بطوری که اگر بخواهد بعد از بیرون رفتن نماز را بخواند، قضا می شود نماز باطل نمی شود، ولی باید آن را در حال بیرون رفتن تمام کند، و همچنین اگر نتواند بیرون برود مثل محبوس زندانی، باید در همان جا نماز را تمام کند و صحیح است.

دوم - آن که در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او خارج شود. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در مسائل ۳۱۳ تا ۳۲۱ گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد. نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۳۶) کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش



برده یا بعد از آن، بنابر احتیاط لازم، باید نمازش را دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۳۷) اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۳۸) اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، چنانچه بداند بی اختیار خوابش برده است، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم - از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانى که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

(مساله ۱۱۳۹) هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگرچه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم - از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید، نماز باطل نمی شود.

پنجم - از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله بر گردد، بلکه اگر عمدا بقدری بر گردد که نگویند: رو به قبله است، اگر چه بطرف راست یا چپ نرسد، نماز باطل است.

(مساله ۱۱۴۰) اگر عمدا سر را به پشت برگرداند نمازش باطل است، و اگر سهوا سر را به این مقدار بگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر سر را بطرف راست

یا چپ بگرداند عمدا باشد، یا اشتباها نمازش باطل نمی شود، ولی کراهت دارد.

ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهوا بگوید، نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۱۴۱) اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل ق که در زبان عربی به معنای این است که، نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را بنماید، نمازش باطل می شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند. بلکه اگر کلمه یک حرفی، معنا هم نداشته باشد احتیاط دوباره خواندن آن است.

(مساله ۱۱۴۲) سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

(مساله ۱۱۴۳) اگر کلمه ای را بقصد ذکر بگوید، مثلا بقصد ذکر بگوید: الله اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، بلکه چنانچه برای این که چیزی را به کسی بفهماند، به قصد ذکر آن را بگوید، نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۱۴۴) خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در مساله ۳۶۱ گفته شد، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

(مساله ۱۱۴۵) اگر چیزی از حمد و سوره و

ذکرهای نماز را عمدًا یا احتیاطًا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، اشکال دارد.

(مساله ۱۱۴۶) در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همانطور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته: سلام علیکم در جواب بگوید: سلام علیکم ولی در جواب علیکم السلام باید بگوید: سلام علیکم.

(مساله ۱۱۴۷) انسان باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز، فوراً بگوید، و اگر عمدًا یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب دهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

(مساله ۱۱۴۸) باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است، و در صورت امکان با حرکت لب یا اشاره جواب را بفهماند.

(مساله ۱۱۴۹) جواب سلام را باید به قصد رد تحیت بگوید، نه به قصد قرآن یا دعا.

(مساله ۱۱۵۰) اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی: بچه ای که خوب و بد رامی فهمد، به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد ولی در جواب سلام زن باید بگوید سلام علیک و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

(مساله ۱۱۵۱) اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد اگرچه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۵۲) اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب او جایز

نیست ولی اگر سلام حساب شود، جواب او واجب است.

(مساله ۱۱۵۳) جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند، واجب نیست. و چنانچه در نماز باشد جایز نیست. و جواب سلام غیر مسلمان در نماز جایز نیست و در غیر حال نماز به گفتن علیک اکتفا شود.

(مساله ۱۱۵۴) اگر کسی به عده ای سلام کند جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

(مساله ۱۱۵۵) اگر کسی به عده ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

(مساله ۱۱۵۶) اگر کسی به عده ای سلام کند، و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب دهد. و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

(مساله ۱۱۵۷) سلام کردن مستحب است، و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

(مساله ۱۱۵۸) اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

(مساله ۱۱۵۹) در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلا اگر کسی گفت: سلام علیکم در جواب بگوید، سلام علیکم ورحمه الله.

هفتم - از مبطلات نماز

ص: ۲۵۳

خنده باصدا و عمدی است. و چنانچه سهوا هم با صدا بخندد، بطوری که صورت نماز از بین برود نماز باطل است، ولی لبخند نماز را باطل نمی کند.

(مساله ۱۱۶۰) اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند بحدی که از صورت نماز گزار خارج شود، نمازش باطل است.

هشتم - از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمدا با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم - از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن، و از روی بازی به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد، عمدا باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

(مساله ۱۱۶۱) اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند: نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

(مساله ۱۱۶۲) اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود وشک کند که نماز به هم خورده یا نه، احتیاط این است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، بلی اگر از جهت ندانستن حکم مساله باشد نماز را رجاء تمام کند وبعد حکم مساله را بپرسد و مطابق وظیفه اش عمل نماید.

دهم - از مبطلات نماز، خوردن، و آشامیدن است، که اگر در نماز بنحوی بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند - عمدا باشد یا از روی فراموشی

- نمازش باطل می شود. ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله انجام ندهد.

(مساله ۱۱۶۳) اگر بواسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد، یعنی، طوری شود که نگویند نماز را پشت سرهم می خواند، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۶۴) اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود. و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود، و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم - از مبطلات نماز، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی و سه، رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نماز گزار در حال شک باقی بماند.

دوازدهم - از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدتاً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمدتاً کم یا زیاد نماید. ولی زیاد شدن سهوی تکبیره الاحرام چنانکه در مساله ۹۵۱ گفته شد، بنا بر احتیاط موجب باطل شدن نماز است.

(مساله ۱۱۶۵) اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نماز صحیح است.

### **چیزهایی که در نماز مکروه است**

(مساله ۱۱۶۶) مکروه است در

ص: ۲۵۵

نماز صورت را کمی بطرف راست یا چپ بگردانند، و چشمها را به هم بگذارند، یا بطرف راست و چپ بگردانند، و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند، و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می باشد.

(مساله ۱۱۶۷) موقعی که انسان خوابش می آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### **مواردی که می شود نماز واجب را شکست**

(مساله ۱۱۶۸) شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد.

(مساله ۱۱۶۹) اگر حفظ جان خود انسان، یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

(مساله ۱۱۷۰) اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

(مساله ۱۱۷۱) اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند.

و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند. و اگر نماز را به هم می زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست. و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، یا تاخیر تا بعد از نماز هتک مسجد باشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

(مساله ۱۱۷۲) کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند اگرچه معصیت کرده ولی نماز او صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۷۳) اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان واقامه را فراموش کرده چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، و همچنین اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

### **شکایات شکایات**

نماز ۲۳ قسم است، هشت قسم آن شکهایی که نماز را باطل می کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

### **شکهای باطل**

(مساله ۱۱۷۴) شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول - شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم - شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم - آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آن

ص: ۲۵۷



که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم - شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم - شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش.

(مساله ۱۱۷۵) اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید باید نماز را به هم نزنند و بقدری فکر کند که یا از صورت نماز گزار خارج شود، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

### **شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد**

(مساله ۱۱۷۶) شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد، از این قرار است:

اول - شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است. مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم - شک بعد از سلام نماز.

سوم - شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم - شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم - شک امام و ماموم به تفصیلی که ذکر خواهد شد.

ششم - شک در نماز مستحبی.

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است

(مساله ۱۱۷۷) اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد. و اگر مشغول کاری که بعد از آن است شده، به شک خود

اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۷۸) اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۷۹) اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۸۰) اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۸۱) اگر در حال برخاستن شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد، و اگر شک کند تشهد را به جا آورده یا نه احتیاطاً به قصد رجا بجا آورد.

(مساله ۱۱۸۲) کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

(مساله ۱۱۸۳) اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد. و

ص: ۲۵۹

چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نماز باطل است.

(مساله ۱۱۸۴) اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن سوره، شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند. و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

(مساله ۱۱۸۵) اگر شك کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است، اگر شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند، و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتیکه مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نماز باطل است، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده باید به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نماز باطل است.

(مساله ۱۱۸۶) اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند. و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول

رکن بعد نشده، باید به جا آورد. و اگر مشغول رکن بعد شده، نماز صحیح است، بنابر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز صحیح است.

(مساله ۱۱۸۷) اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا بواسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شك خود اعتنا نکند. و اگر پیش از اینها شك کند باید سلام را بگوید. و اگر شك کند سلام نماز را درست گفته یا نه اعتنا نکند، هر چند وارد عمل دیگر نشده باشد.

## ۲ - شك بعد از سلام

(مساله ۱۱۸۸) اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نماز باطل است.

## ۳ - شك بعد از وقت

(مساله ۱۱۸۹) اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست. ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

(مساله ۱۱۹۰) اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده

یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۱) اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر وعصر بدانند چهار رکعت نماز خوانده، ولی ندانند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

(مساله ۱۱۹۲) اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب وعشا، بدانند یک نماز خوانده ولی ندانند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب وعشا را بخواند.

۴ - کثیر الشک کسی که زیاد شک می کند

(مساله ۱۱۹۳) کثیر الشک کسی است که عرفا بگویند زیاد شک می کند. و بعید نیست کسی هم که نتواند سه نماز پشت سر هم بدون شک بخواند، کثیر الشک باشد، که باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۴) هرگاه کثیر الشک در به جا آوردن چیزی شک کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مگر این که اگر آن را به جا آورده باشد نماز باطل باشد که در این صورت، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلا اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون با زیاد شدن رکوع نماز باطل است، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

(مساله ۱۱۹۵) کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، مثلا کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن عمل نماید یعنی: اگر ایستاده رکوع را به جا آورد، و اگر به سجده

ص: ۲۶۲

رفته اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۶) کسی که در نماز مخصوصی مثلا در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلا در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

(مساله ۱۱۹۷) کسی که وقتی در جای مخصوصی، نماز می خواند، زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

(مساله ۱۱۹۸) اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که بحال معمول مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۹) کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد. و اگر مشغول رکن بعد شده نماز باطل است، مثلا اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده، باید برگردد و رکوع کند و نماز را تمام نماید. و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند، و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

(مساله ۱۲۰۰) کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلا

ص: ۲۶۳

اگر شك كند كه حمد خوانده يا نه واعتنا نكند، چنانچه در قنوت يادش بيابد كه حمد نخوانده، بايد بخواند و اگر در ركوع يادش بيابد، نماز او صحيح است.

#### ۵ - شك امام و ماموم

(مساله ۱۲۰۱) اگر امام جماعت در شماره ركتهای نماز شك كند، مثلاً شك كند كه سه ركعت خوانده يا چهار ركعت، چنانچه ماموم يقين يا گمان داشته باشد كه چهار ركعت خوانده و به امام بفهماند كه چهار ركعت خوانده است، امام بايد نماز را تمام كند و خواندن نماز احتياط لازم نيست، و نيز اگر امام يقين يا گمان داشته باشد كه چند ركعت خوانده، و ماموم در شماره ركتهای نماز شك كند، بايد به شك خود اعتنا ننمايد.

#### ۶ - شك در نماز مستحبي

(مساله ۱۲۰۲) اگر در شماره ركتهای نماز مستحبي شك كند، چنانچه طرف بيستر شك، نماز را باطل مي كند، بايد بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شك كند كه دو ركعت خوانده يا سه ركعت، بايد بنا بگذارد كه دو ركعت خوانده است. و اگر طرف بيستر شك نماز را باطل نمي كند، مثلاً شك كند كه دو ركعت خوانده يا يك ركعت بهر طرف شك عمل كند، نمازش صحيح است.

(مساله ۱۲۰۳) كم شدن ركن، نافله را باطل مي كند، ولي زياد شدن ركن، آن را باطل نمي كند، پس اگر يكي از كارهای نافله را فراموش كند و موقعي يادش بيابد كه مشغول ركن بعد از آن شده، بايد آن كار را انجام دهد و دوباره آن ركن را به جا آورد، مثلاً اگر در بين ركوع يادش بيابد

که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند، و دوباره به رکوع رود.

(مساله ۱۲۰۴) اگر در یکی از کارهای نافله شک کند - خواه رکن باشد یا غیر رکن - چنانچه محل آن نگذشته باشد، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۲۰۵) اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنا بر احتیاط واجب باید بهمان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

(مساله ۱۲۰۶) اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب، سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

(مساله ۱۲۰۷) اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارند که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد ولیکن پیش از گذشتن وقت، شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

### شکهای صحیح

(مساله ۱۲۰۸) در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد همان طرف را بگیرد، و نماز را تمام



کند. والا به دستورهایی که گفته می شود، عمل نماید. و آن نه صورت از این قرار است:

اول - آن که بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده، و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعدا گفته می شود به جا آورد.

دوم - بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم - شک بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم - شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد، ولی اگر یکی از این چهار شک بعد از سجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، برای او پیش آید نماز باطل است.

پنجم - شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم - شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام

یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد، و احتیاط لازم آن است که در این صورت و همچنین در صورت هفتم و هشتم بعد از نماز احتیاط دو سجده سهو نیز به جای آورد.

هفتم - شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم - شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم - شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام دو سجده سهو به جا آورد. و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو دیگر هم برای ایستادن بیجا به جا آورد.

(مساله ۱۲۰۹) اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند. و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله نماز را از سر گیرد، نماز دوم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود، نماز دوم صحیح است.

(مساله ۱۲۱۰) اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، نماز را از سر گرفته، نماز

دوم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده نماز دوم صحیح است.

(مساله ۱۲۱۱) وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد، باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که بواسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند، می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تاخیر بیندازد.

(مساله ۱۲۱۲) اگر اول گمانش بیک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش بطرف دیگر برود، باید طرف گمان را بگیرد و نماز را تمام کند.

(مساله ۱۲۱۳) کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، اگر احتمال می دهد بیک طرف گمانش زیادتر باشد، باید آن طرف را بگیرد، والا به دستور شک عمل کند.

(مساله ۱۲۱۴) اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، خوب است نماز احتیاط را بخواند.

(مساله ۱۲۱۵) اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا

آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۱۶) اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نماز باطل است.

(مساله ۱۲۱۷) اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج شک کند، و یادش بیاید که یک سجده یا دو سجده را از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

(مساله ۱۲۱۸) اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً- اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

(مساله ۱۲۱۹) اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً- بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند، و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۲۰) اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح، و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و یک رکعت ایستاده

ودو رکعت نشسته و دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۲۱) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که مختار است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته را به جا آورد، و همچنین اگر شکی کند که معین است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، یک رکعت نشسته به جای یک رکعت ایستاده کافی است. و همچنین دو رکعت نشسته به جای دو رکعت ایستاده، ولکن در مثل دو و سه احتیاط مستحب، جمع بین یک رکعت نشسته و دو رکعت نشسته، و دوباره خواندن نماز است.

(مساله ۱۲۲۲) کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند، و حکم آن در مساله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

(مساله ۱۲۲۳) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

### **نماز احتیاط**

(مساله ۱۲۲۴) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند، و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید. پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

(مساله ۱۲۲۵) نماز احتیاط

ص: ۲۷۰

سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط واجب آن است که بسم الله الرحمن الرحیم آن را هم آهسته بگویند.

(مساله ۱۲۲۶) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

(مساله ۱۲۲۷) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز را نخوانده بخواند، و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

(مساله ۱۲۲۸) اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نماز به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۲۹) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده چنانچه منافی به جا نیاورده باشد بنابر احتیاط لازم کسری را تمام کند، و نماز را دوباره بخواند، تا یقین کند به تکلیف خود عمل کرده است.

(مساله ۱۲۳۰) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند،

بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، بنابر احتیاط لازم باید دو رکعت کسری نماز را بجا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۱) اگر بین دو سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

(مساله ۱۲۳۲) اگر بین سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته، یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری را به جا آورد و نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۳) اگر بین دو سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری نماز را بجا آورد، و نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۴) اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، باید آن را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری نماز را به جا آورد، و نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت

خوانده، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، و دو رکعت کسری نماز را بخواند، و نماز را هم دوباره به جا آورد.

(مساله ۱۲۳۵) اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، و یا محل به جا آوردن نماز احتیاط بعد از وقت باشد، مثل کسی که بیشتر از یک رکعت از وقت را درک نکرده باشد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز بر نخاسته و کاری هم - مثل پشت کردن به قبله که نماز را باطل می کند - انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر مشغول کار دیگری شده، یا کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده، یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده، احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را به جا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۶) اگر در نماز احتیاط رکعی را زیاد کند، یا مثلا به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره نماز احتیاط را بخواند، و اصل نماز را هم اعاده نماید.

(مساله ۱۲۳۷) موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از افعال آن شك کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلا اگر شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۲۳۸) اگر

ص: ۲۷۳



در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد. و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد و در هر دو صورت بعد از تمام شدن نماز احتیاط، اصل نماز را نیز بنا بر احتیاط دوباره بخواند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اصل نماز را نیز اعاده نماید.

(مساله ۱۲۳۹) اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست، سهوا کم یا زیاد شود، و از چیزهایی باشد که در خود نماز سجده سهو دارد، احتیاط لازم آن است که سجده سهو را به جا آورد. و اگر از چیزهایی است که سجده سهو ندارد در نماز احتیاط نیز لازم نیست.

(مساله ۱۲۴۰) اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۲۴۱) اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

(مساله ۱۲۴۲) اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود،

باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

(مساله ۱۲۴۳) حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است، مثلاً- اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را به جا آورد، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند، و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۴۴) حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک در نماز دو رکعتی است، نماز باطل می شود.

### سجده سهو

(مساله ۱۲۴۵) برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد:

اول - آن که در بین نماز، سهوا حرف بزند.

دوم - جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول سهوا سلام بدهد.

سوم - آن که یک سجده را فراموش کند.

چهارم - آن که تشهد را فراموش کند.

پنجم - آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و اگر در جایی که باید بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباه بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباه بایستد، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباه کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید. و احکام

این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

(مساله ۱۲۴۶) اگر انسان اشتباها یا بخیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۴۷) برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

(مساله ۱۲۴۸) اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

(مساله ۱۲۴۹) اگر در نماز سهواً چند کلمه حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

(مساله ۱۲۵۰) اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید، یا بیشتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۵۱) اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين یا بگوید: السلام عليكم ورحمه الله وبركاته باید دو سجده سهو بنماید، و همچنین اگر سهواً مقداری از این دو سلام را بگوید باید دو سجده سهو بنماید. ولی اگر سهواً بگوید: السلام عليك ايها النبي ورحمه الله وبركاته احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۵۲) اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است

(مساله ۱۲۵۳) اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا،

دو سجده سهو بنماید.

(مساله ۱۲۵۴) اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۵۵) اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده ولی نماز باطل نمی شود، و واجب است هر چه زود تر آن را انجام دهد. و چنانچه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد.

(مساله ۱۲۵۶) اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

(مساله ۱۲۵۷) کسی که شک دارد، مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

(مساله ۱۲۵۸) اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، و تدارک ممکن نباشد، و یا بداند سهواً سه سجده سهو کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

### دستور سجده سهو

(مساله ۱۲۵۹) دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند، و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و ذکر بگوید، و ذکر سجده سهو را به سه نحو می شود انجام داد.

اول - بسم الله وبالله و صلی الله علی محمد وآله.

دوم - بسم الله وبالله اللهم صل علی محمد وآل محمد.

سوم - بسم الله وبالله السلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته، و احتیاطاً اختیار قسم سوم است، بعد باید بنشینند و دوباره به سجده رود و ذکر را

ص: ۲۷۷

بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مساله ۱۲۶۰) سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده، و بعد از نماز، قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

(مساله ۱۲۶۱) اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دورا با سجده های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است.

(مساله ۱۲۶۲) اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

(مساله ۱۲۶۳) اگر بخیال این که اول، سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد، و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر بخیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را

بخواند.

(مساله ۱۲۶۴) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمدا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلا پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

(مساله ۱۲۶۵) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله انجام نداده، بنابر احتیاط واجب باید بقصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد سجده فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، باید احتیاطا بقصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد تشهد را بخواند، و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بنماید، و در هر صورت احتیاطا دو سجده سهو برای سلام بیجا نیز بجا آورد.

(مساله ۱۲۶۶) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آن که سهوا حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند، و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است، دو سجده سهو دیگر نیز بنماید.

(مساله ۱۲۶۷) اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید، و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد.

(مساله ۱۲۶۸) اگر شک دارد که سجده یا

ص: ۲۷۹

تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

(مساله ۱۲۶۹) اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

(مساله ۱۲۷۰) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط لازم باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

(مساله ۱۲۷۱) اگر شك دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید. و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است.

### **کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز**

(مساله ۱۲۷۲) هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

(مساله ۱۲۷۳) اگر به واسطه ندانستن مساله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است. ولی چنانچه بواسطه ندانستن مساله، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعت بخواند، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۷۴) اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل

به جا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۲۷۵) اگر بعد از رسیدن به رکوع، یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و بر خیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب، برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

(مساله ۱۲۷۶) اگر پیش از گفتن السلام علینا... و السلام علیکم... یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مساله ۱۲۷۷) اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

(مساله ۱۲۷۸) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد، و برای سلام زیادی نیز دو سجده سهو بنماید.

(مساله ۱۲۷۹) هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید، و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را



به جا نیاورده، نمازش باطل است. و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

(مساله ۱۲۸۰) اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا از روی جهل و غفلت یا فراموشی پشت به قبله یا بطرف راست یا بطرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، ولی اگر تفحص از قبله کرده و در تشخیص قبله اشتباه نموده، اگر در وقت ملتفت شود باید دوباره نماز را بخواند، و اگر در خارج وقت باشد قضا ندارد، بلی احتیاط مستحب قضای آن است.

## نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته قصر یعنی دو رکعت بخواند.

## شرط اول

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع است، به ذراع متعارف، و بعضی گفته اند: این مقدار تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

(مساله ۱۲۸۱) کسی که مجموع رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه هیچ یک از رفتن و برگشتن کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا رفتن پنج فرسخ و برگشتن سه فرسخ باشد، باید نماز را تمام، یعنی چهار رکعت بخواند. و اگر چه احتیاط این است که اگر رفتن مثلاً سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد. جمع بین اتمام و قصر نماید.

(مساله ۱۲۸۲) اگر رفتن و برگشتن،

هر یک از چهار فرسخ کمتر نباشد نمازش شکسته است، و روزه را نیز باید افطار نماید، اگرچه همان روز یا شب آن برنگردد، اگرچه احتیاط این است که اگر همان روز یا شب آن بر نمی‌گردد، تمام نیز بخواند.

(مساله ۱۲۸۳) اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند. و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند، و اگر مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند، که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۸۴) اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

(مساله ۱۲۸۵) کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند، و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۲۸۶) کسی که قصد مسافرت به محل معینی نموده، و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه یا بعد از رسیدن به مقصد بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.

(مساله ۱۲۸۷) اگر بین

دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۸۸) اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۸۹) اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

### شرط دوم

آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۰) کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار

فرسخ برود، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۱) مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود، و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۲) کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی بجایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند: مسافر است، باید نماز را تمام بخواند. و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته وهم تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۳) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر نداند بنابر احتیاط واجب باید از او پرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته به جا آورد.

(مساله ۱۲۹۴) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۵) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا

نه، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر شك او از این جهت است که، احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط سوم

آن که در بین راه از قصد خود برنگردد.

پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۶) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد، که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۷) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، و تصمیم داشته باشد که پیش از ماندن ده روز از آنجا برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۸) اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ باشد حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۹) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، یا تصمیم بگیرد در صورتی که به چهار فرسخ رسیده، و قصد دارد پیش از ده روز از آنجا برگردد، و هشت فرسخ دیگر برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۰۰) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی

که مردد است مقداری راه برود، و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۰۱) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود، و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او چهار فرسخ باشد که با برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

### شرط چهارم

آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند. پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۲) کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۳) کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه

هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط پنجم

آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر که باعث اذیت آنها شود، سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

(مساله ۱۳۰۴) سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و روزه هم بگیرد.

(مساله ۱۳۰۵) کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد - مثلا غیبت کند یا شراب بخورد - باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۰۶) اگر مخصوصا برای آن که کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصا برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر مخصوصا برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه سفر باعث ترک واجب شود، و احتیاط مستحب آن است که در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۷) اگر سفر او حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا

در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۸) کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

(مساله ۱۳۰۹) اگر بقصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۱۰) اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است. و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است. و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

(مساله ۱۳۱۱) کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد، اگر برگشتن به اندازه مسافت شرعی باشد، چنانچه توبه کرده، یا برگشت سفر مستقلی باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر برگشت به اندازه مسافت شرعی نیست، ولی مجموع رفت و برگشت به اندازه مسافت است، احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۲) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه بقیه راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد که با برگشت هشت فرسخ شود، و قصد اقامه ده روز نداشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر بقیه راه به اندازه مسافت شرعی نباشد، ولی مجموع راهی که قبل از توبه رفته و بعد از توبه می رود، به اندازه مسافت شرعی باشد،



احتیاط لازم آن است که نماز راهم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۳) کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند. ولی نمازهایی را که شکسته خوانده در صورتی که راهی که طی کرده مسافت بوده صحیح است و الا احتیاط واجب اعاده آنهاست.

### شرط ششم

آن که از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند می مانند. و بعد از چندی به جای دیگر می روند، پس صحرائشینه در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

(مساله ۱۳۱۴) اگر یکی از صحرائشینهها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند بدون چادر و اثاثیه بلکه فقط بمنظور تعیین محل و مرتع مناسب برای احشام خودشان باشد چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۵) اگر صحرا نشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط هفتم

آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتر دار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. و همچنین در سفر اول اگر طول بکشد یا از مکانی به مکان دیگر برود که عرفا بگویند عمل او سفر است باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر سفر طولانی نباشد بطوری که عرفا نگویند: سفر عمل اوست نمازشان شکسته است.

(مساله ۱۳۱۶) کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار

دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلا شوfer، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۷) حمله دار یعنی: کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۱۸) کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۹) کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوferی که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفری که برای شغلش می رود، نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۰) راننده ودوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۲۱) کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۲۲) کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می

رود باید نماز را شکسته بخواند. و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، احتیاط لازم آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند، اگرچه اکتفا به تمام هم بدون توجیه نیست.

(مساله ۱۳۲۳) کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۴) کسی که در شهرها سیاحت می کند، و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۵) کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی کسی که کارش این است که هفته ای یکبار یا بیشتر برای انجام شغلی در محلی سفر می کند، مثلاً همه روزه از تهران به کرج برای تدریس یا درس خواندن می رود، یا آن که برای کاری مثل خرید و فروش از تهران به قم یا بالعکس سفر می نماید همین که به مقداری سفر کند که عرفاً این کار را شغل او بگویند، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۶) کسی که از وطنش صرف نظر کرده، و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

### شرط هشتم

آن که به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی را که قصد دارد ده روز در آنجا مانده، بقدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد

ص: ۲۹۲

که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند. و لازم نیست بقدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، بلی اگر بقدری دور شده که دیوار خانه های شهر کاملاً معلوم نیست، ولی شیخ آنها نمایان است، احتیاط لازم آن است که نماز نخواند تا وقتی که شیخ پنهان شود، یا هم شکسته بخواند و هم تمام.

(مساله ۱۳۲۷) کسی که به سفر می رود، اگر بجایی برسد که اذان را نشنود، ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۸) مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند. و نیز مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را تاخیر بیندازد تا به منزل برسد یا هم شکسته و هم تمام بخواند و سزاوار است این احتیاط را ترک نکند.

(مساله ۱۳۲۹) هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را

(مساله ۱۳۳۰) اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی بجایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۱) اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

(مساله ۱۳۳۲) اگر بقدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۳) اگر بجایی برسد که اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۴) اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند، و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

(مساله ۱۳۳۵) اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص - یعنی: جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند - رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، و در موقع برگشتن، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند، ولی اگر در برگشتن در همان جا که در رفتن تمام خوانده شکسته بخواند، بنابر احتیاط لازم باید نمازی را که در این مکان تمام خوانده قضا نماید، و نمازی را که شکسته خوانده تمام اعاده نماید،

و اگر اعاده نکرد قضای آن را تمام به جا آورد.

(مساله ۱۳۳۶) مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی بجایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۳۷) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و بر گردد، وقتی بجایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۸) محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا بدنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

(مساله ۱۳۳۹) اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند، و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

(مساله ۱۳۴۰) جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، و ماندن خود را در آنجا محدود به مقدار معین نکرده، و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا بر می گردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، در حکم وطن او حساب می شود.

(مساله ۱۳۴۱) کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن اوست. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود

اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شوند.

(مساله ۱۳۴۲) کسی که در محلی ملک دارد، اگر موقعی که آن ملک را دارد شش ماه در آنجا بماند، وقتی می تواند نماز را آنجا تمام بخواند که آنجا را برای خود وطن قرار داده باشد، و به نظر عرف وطن او محسوب شود، و تا به نظر عرف وطن حساب نشود باید شکسته بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که کسی که کسی که منزل مسکونی در محلی دارد، و شش ماه در آنجا مانده است، مادام که آن منزل را دارد هر وقت در مسافرت به آنجا رسید، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۴۳) اگر بجایی برسد که وطن او بوده واز آنجا صرفنظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

(مساله ۱۳۴۴) مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۴۵) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول تا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۴۶) مسافری که

می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواید تمام ده روز را در یکجا بماند. پس اگر بخواید مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۴۷) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، باید از اول قصد ماندن ده روز در آن محل یا توابع آن مانند باغها و بساطین را داشته باشد، و اگر از اول قصد بیرون رفتن از آن محل و توابع آن را داشته باشد، هر چند به حد ترخص نرسد باید شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۴۸) مسافری که تصمیم قطعی ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۴۹) کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که آن احتمال پیش مردم عقلایی نباشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۵۰) اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده، و قصد کند که تا آخر ماه بماند، و بعد از قصد نیز علم پیدا نکند که تا آخر ماه ده روز است، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

(مساله ۱۳۵۱) اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی



بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۵۲) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد، و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است، و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، نمازهای خود را باید شکسته بخواند. و احتیاط لازم آن است که روزه آن روز را تمام کند، و قضای آن را نیز بگیرد، و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

(مساله ۱۳۵۳) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود، و شک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، نمازهای خود را باید در آنجا شکسته بخواند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام هم بخواند.

(مساله ۱۳۵۴) اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

(مساله ۱۳۵۵) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید

بنشینند، و نماز را دو رکعتی تمام نمایند، و احتیاطاً برای قیام بیجا دو سجده سهو به جا آورد و بقیه نمازهای خود را شکسته بخوانند. و اگر داخل رکوع رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۵۶) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

(مساله ۱۳۵۷) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و می تواند روزه مستحبی هم بگیرد، و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

(مساله ۱۳۵۸) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد بجایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد، و دوباره در جای اول ده روز بماند، از وقتی که می رود تا برمی گردد، و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن بجایی که کمتر از چهار فرسخ است، و در مدتی که آنجا می ماند نماز او تمام است، و از آنجا که بر می گردد اگر قصد هشت فرسخ داشته باشد، شکسته است و اگر قصد هشت فرسخ نداشته باشد تمام است. پس مثل اهل علم که برای تبلیغ به محلی می روند، اگر بعد از قصد ده روز و خواندن یک نماز چهار رکعتی به محل دیگر که چهار فرسخ نباشد دعوت شوند، و بخواهند

یک دهه یا یک ماه در آن دو محل رفت و آمد کنند، نمازشان در هر دو محل تمام است مگر وقتی که انشا سفر جدید نمایند، مثل این که روز آخر رفت و آمد از محل دوم به قصد وطن حرکت کند که در این صورت بعد از خروج از حد ترخص نماز شکسته است، اگر چه از محل اول که محل اقامه بوده عبور نماید.

(مساله ۱۳۵۹) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر تا محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن شکسته بخواند، و همچنین مدتی که در آنجا می ماند در صورتی که نخواهد ده روز بماند.

(مساله ۱۳۶۰) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد بجایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اول برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد، ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۱) اگر بخیال این که رفقاییش می خواهند ده روز در محلی

بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۲) اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند، و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ مردد شود بین ماندن در آنجا، و رفتن بقیه راه از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مردد شود بین رفتن بقیه راه و برگشتن به محل خود، در صورتی که به مقدار چهار فرسخ آمده باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر بقدر چهار فرسخ نباشد نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۳) مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر، بماند و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۴) مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه

(مساله ۱۳۶۵) مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم

(ص)، بلکه در تمام شهر مکه معظمه و مدینه طیبه و مسجد کوفه نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد در جایی که اول جز مسجد کوفه نبوده، و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند. و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند، شکسته به جا آورد.

(مساله ۱۳۶۶) کسی که می داند مسافر است، و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مساله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است. و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است، و تمام بخواند، و در وقت یادش بیاید، ولی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا ندارد.

(مساله ۱۳۶۷) کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر غفلت کند و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید نمازش باطل است، و باید دوباره شکسته بخواند، و اگر در خارج وقت یادش بیاید قضا ندارد.

(مساله ۱۳۶۸) مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۳۶۹) مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند، و در وقت بفهمد نمازش باطل است، و اما اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد قضا ندارد.

(مساله ۱۳۷۰) مسافری که می داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر به

گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، و وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده که هنوز وقت نماز باقی است، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر وقت گذشته قضا ندارد. و در این چهار مساله که ذکر شد اگر در خارج وقت نیز احتیاطاً قضا نماید، خوب است.

(مساله ۱۳۷۱) اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

(مساله ۱۳۷۲) کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

(مساله ۱۳۷۳) اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود، و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او تا مکانی که منظور او بوده هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر بر رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و اما اگر قصد ملاقات شخصی را داشت، و گمان می کرد سر هفت فرسخی است، بعد معلوم شود که در سر هشت فرسخی است نمازش را باید تمام بخواند، مگر آن که فعلاً قصد سفر هشت فرسخی نماید.

(مساله ۱۳۷۴) اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه

به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مساله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر در رکوع رکعت سوم ملتفت شود نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۷۵) مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر بواسطه ندانستن مساله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود، و در بین نماز مساله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند. و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

(مساله ۱۳۷۶) مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا بجایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز بخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۷۷) اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر بخواد قضای آن را به جای آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواد آن را قضا نماید.

(مساله ۱۳۷۸) مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر، و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر

سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگویید.

## نماز قضا

(مساله ۱۳۷۹) کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا بواسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد. وهمچنین کسی که در تمام وقت بدون عمد بیهوش بوده قضا بر او واجب نیست.

(مساله ۱۳۸۰) اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

(مساله ۱۳۸۱) کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند. ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

(مساله ۱۳۸۲) کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

(مساله ۱۳۸۳) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

(مساله ۱۳۸۴) قضای نمازهای یومیه که ادای آنها باید به ترتیب خوانده شود مثل ظهر و عصر از یک روز، یا مغرب و عشا از یک شب، باید قضای آنها را نیز به ترتیب بخواند، مثلاً اگر از کسی نماز ظهر و عصر یک روز فوت شود، باید اول قضای ظهر را بخواند و بعد از آن عصر را، ولی اگر کسی مثلاً یک روز نماز ظهر و روز بعد نماز عصر را نخوانده، می تواند اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید، و ترتیب در بین آنها لازم نیست، هر چند سزاوار است تا ممکن است



رعایت ترتیب را بنماید.

(مساله ۱۳۸۵) اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلا بخواهد یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

(مساله ۱۳۸۶) گذشت در مساله ۱۳۸۴ که در قضای نمازها ترتیب لازم نیست خصوصا در صورتی که ترتیب فوت را فراموش کرده باشد، مگر در جایی که در ادای آنها ترتیب واجب باشد، ولی اگر بخواهد احتیاط کند، و مراعات ترتیب نماید خوب است، و اگر بخواهد طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است، و نمی داند کدام اول قضا شده، احتیاطا باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

(مساله ۱۳۸۷) اگر نماز ظهر یک روز، و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده، و نمی داند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که، اولی قضای نماز روز اول، و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافی است.

(مساله ۱۳۸۸) اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، و بخواهد احتیاط نماید، باید طوری آنها

ص: ۳۰۶

را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید اول یک نماز ظهر، بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

(مساله ۱۳۸۹) کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است.

(مساله ۱۳۹۰) کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است، و بخواهد احتیاطاً مراعات ترتیب را نماید، باید نه نماز به ترتیب بخواند، مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را بخواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند. و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند، و همین طور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می شود، در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید. مثلاً اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید یازده نماز به ترتیب بجا آورد.

(مساله ۱۳۹۱) کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند، چنانچه نماز یک شبانه

روز را به جا آورد کافی است. ولی اگر بخواهد احتیاط کند باید شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک روز بیشتر بخواند، تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید.

(مساله ۱۳۹۲) کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است. ولی اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده، بهتر آن است که بقدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است، و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، ده نماز صبح بخواند.

(مساله ۱۳۹۳) کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنابر احتیاط مستحب اگر ممکن است باید اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بنابر احتیاط مستحب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

(مساله ۱۳۹۴) اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد،

و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، می تواند نیت نماز قضا کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم، یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، می تواند نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند، یک رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

(مساله ۱۳۹۵) اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد، و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آنروز بخواند، مستحب است نماز قضای آنروز را پیش از نماز ادا بخواند. و احتیاط مستحب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

(مساله ۱۳۹۶) تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

(مساله ۱۳۹۷) نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند. مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۱۳۹۸) مستحب

ص: ۳۰۹

است اطفال ممیز را بخواندن نمازهای واجب و نوافل تمرین و عادت دهند، بلکه مستحب است آنان را به قضای نماز هم وادار نمایند. و همچنین مستحب است تمرین و عادت دادن آنان بر هر عبادت و عمل صالح و خلق و روش نیک. و واجب است بر اولیا اطفال که آنان را از هر کاری که باعث ضرر بر خودشان و یا دیگران باشد، جلوگیری کنند، و از هر کاری که شارع مقدس وجود آن را در خارج منع فرموده، مثل زنا، لواط، و دزدی واجب است اطفال را جلوگیری کرد، و مخصوصا در آموزش و پرورش آنها نظارت کامل داشته باشند، که زیر نظر معلمان صالح و متعهد باشد، و آنها را به کودکستان، دبستان و دبیرستان هایی که از هر جهت مورد اعتماد باشند، بفرستند، و حتی حسن انتخاب نام برای فرزندان خود را رعایت نمایند، و عقیده اولاد، بلکه اولاد اولاد خود را تا روز قیامت به گردن نگیرند.

### **نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است**

(مساله ۱۳۹۹) اگر پدر به جهت عذری نماز یا روزه اش را به جا نیاورده باشد، بعد از فوت او بر پسر بزرگتر واجب است قضا نماید، یا برای انجام آن اجیر بگیرد، هر چند پدر نتوانسته قضا کند، و بنا بر احتیاط اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، پسر بزرگتر باید آن را قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد. در مورد مادر نیز احتیاط واجب رعایت این حکم است، بلکه در صورتی که وصیت نکرده باشند، و پسر هم نداشته باشند، احتیاط واجب این است که اکبر ذکور از اولیا میت نماز و روزه او را قضا کند، و با نبود ذکور

انات از آنها انجام دهند.

(مساله ۱۴۰۰) اگر پسر بزرگتر شك دارد كه پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته اند يا نه، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۱۴۰۱) اگر پسر بزرگتر بداند كه پدر و مادرش نماز قضا داشته اند، و شك كند كه به جا آورده اند يا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

(مساله ۱۴۰۲) اگر معلوم نباشد كه پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است كه نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت كنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

(مساله ۱۴۰۳) اگر میت وصیت کرده باشد كه برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن كه اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

(مساله ۱۴۰۴) اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

(مساله ۱۴۰۵) کسی كه خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

(مساله ۱۴۰۶) اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی كه بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید، و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بنا بر احتیاط مستحب بر پسر دوم است، و مراعات این احتیاط سزاوار است.

(مساله ۱۴۰۷) اگر پسر بزرگتر پیش از

آن که نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او بقدری طول کشیده که می توانسته قضای نماز و روزه آنها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست، و اگر این مقدار طول نکشیده، قضای آنها بنا بر احتیاط مستحب بر پسر دوم است، و مراعات این احتیاط سزاوار است.

## نماز جماعت

(مساله ۱۴۰۸) مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند. و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

(مساله ۱۴۰۹) در خبر است اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد، و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود، تا به ده نفر برسند، و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شود، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

(مساله ۱۴۱۰) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

(مساله ۱۴۱۱) مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، و نماز جماعت اگر مقداری از نماز اول وقت به تاخیر بیفتد، از نماز اول وقت که فرادی خوانده شود، بهتر است، و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

(مساله)

ص: ۳۱۲

۱۴۱۲) وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده، دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

(مساله ۱۴۱۳) اگر امام یا ماموم بخواهد در نمازی که به جماعت خوانده، دوباره برای ماموم دیگری که جماعت نخوانده امام شود، و به جماعت بخواند جایز است. ولی اگر بخواهد برای دفعه سوم باز با جماعت بخواند اشکال دارد.

(مساله ۱۴۱۴) کسی که در نماز وسواس دارد، و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

(مساله ۱۴۱۵) اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند و از نافرمانی او اذیت شوند، نماز جماعت بر او واجب می شود.

(مساله ۱۴۱۶) نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقا که برای آمدن باران می خوانند. و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام (علیه السلام) واجب بوده، و بواسطه غایب شدن آن حضرت مستحب می باشد.

(مساله ۱۴۱۷) موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

(مساله ۱۴۱۸) اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند، می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند، یا قضای نماز کس دیگر را می خواند، که معلوم نیست این



نماز از او فوت شده یا نه، اقتدای به او اشکال دارد. ولی اگر معلوم باشد که این نماز از میت فوت شده، جایز است به او اقتدا کرد، هرچند برای آن نماز پول گرفته باشد.

(مساله ۱۴۱۹) اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند، نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

(مساله ۱۴۲۰) اگر امام در محراب باشد، و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند، و بواسطه دیوار محراب امام را نمی بینند، نمی توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند، و اتصال دارند و بواسطه دیوار محراب امام را نمی بینند محل تامل است.

(مساله ۱۴۲۱) اگر بواسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند، و نیز اگر بواسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف ایستاده اند، صف جلو خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

(مساله ۱۴۲۲) اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، و احتیاط واجب آن است که کسانی که دو طرف او ایستاده اند اگر صف جلو را نبینند، اقتدا نمایند.

(مساله ۱۴۲۳) کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ بواسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

(مساله ۱۴۲۴) جای ایستادن امام باید از جای ماموم بلندتر

نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

(مساله ۱۴۲۵) اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر بقدری بلند باشد که نگویند، اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

(مساله ۱۴۲۶) اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز - یعنی: بچه ای که خوب و بد را می فهمد - فاصله شود، در صورتی که بدانند نماز او صحیح است می توانند اقتدا کنند، و اگر شک در صحت نماز او داشته باشند، و فاصله زیاد باشد که اتصال بقیه صف به امام بوسیله آن طفل باشد اقتدا مشکل است، بلی فاصله شدن یک طفل مانع نیست هر چند نماز او باطل باشد.

(مساله ۱۴۲۷) بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

(مساله ۱۴۲۸) اگر بدانند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی توانند اقتدا کنند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می توانند اقتدا نمایند.

(مساله ۱۴۲۹) هر گاه بدانند نماز امام باطل است، مثلاً بدانند امام وضو ندارد، اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

(مساله ۱۴۳۰) اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا

به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نماز ماموم صحیح است.

(مساله ۱۴۳۱) اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه ماموم است، مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد، باید نماز را به جماعت تمام کند، و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه منفرد و هم وظیفه ماموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

(مساله ۱۴۳۲) احتیاط واجب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادی نکند، بلی پیش از سلام امام بدون عذر می تواند نیت فرادی نماید.

(مساله ۱۴۳۳) اگر ماموم بواسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند. بلکه بنابر احتیاط مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

(مساله ۱۴۳۴) اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند. و اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، صحت جماعتش مورد اشکال است.

(مساله ۱۴۳۵) اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

(مساله ۱۴۳۶) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است، و یک رکعت حساب می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به

رکوع امام نرسد جماعت باطل است، و لیکن احتیاط آن است که سر از رکوع بردارد و آن را یک رکعت حساب نموده و نماز را فردی تمام کند و بعد دوباره بخواند، اگر چه حکم به صحت نماز بعید نیست.

(مساله ۱۴۳۷) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود، و پیش از ذکر رکوع شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، جماعت باطل است، و مطابق احتیاطی که در مساله پیش گفته شد عمل نماید، اگر چه حکم به صحت نماز چنانکه گذشت بعید نیست، ولی اگر در حال اشتغال به ذکر رکوع یا بعد از آن شک کند، جماعت او محکوم به صحت است.

(مساله ۱۴۳۸) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط واجب باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند، ولی اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند: این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فردی نماید.

(مساله ۱۴۳۹) اگر اول نماز، یا بین حمد و سوره اقتدا کند، و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، چنانچه عمدا رکوع خود را تاخیر نینداخته نماز او صحیح است، و الا احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۴۰) اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام

بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

(مساله ۱۴۴۱) ماموم نباید جلوتر از امام بایستد، و بنا بر احتیاط واجب اگر ماموم یک نفر باشد، در طرف راست امام قدری عقب تر بایستد، و اگر متعدد باشند پشت سر امام بایستند، و در صورت اول اگر قد او بلندتر از امام است، بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

(مساله ۱۴۴۲) در نماز جماعت باید بین ماموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد، بلکه بنا بر احتیاط لازم شیشه و مانند آن نیز فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و ماموم دیگری که انسان بواسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و ماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است، و زن بواسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۴۳) اگر بعد از شروع به نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم بواسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش قهرا فرادی می شود، و باید به وظیفه فرادی عمل نموده و نماز را تمام کند.

(مساله ۱۴۴۴) احتیاط واجب آن است که بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام

بیشتر از یک قدم فراخ فاصله نباشد. و نیز اگر انسان بواسطه مامومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنا بر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم فراخ نباشد. و احتیاط مستحب آن است که جای سجده ماموم با جای کسی که جلوی او ایستاده بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد، و بهتر این است که هیچ فاصله ای نباشد.

(مساله ۱۴۴۵) اگر ماموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم فراخ فاصله نداشته باشد.

(مساله ۱۴۴۶) اگر در نماز، بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم بواسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود نمازش صحیح است، و قهرا فرادی می شود، و قصد فرادی هم لازم نیست.

(مساله ۱۴۴۷) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، نماز صف بعد فرادی می شود، هر چند صف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

(مساله ۱۴۴۸) اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد، و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای

سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع هم نمی کند، احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۴۹) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید، و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

(مساله ۱۴۵۰) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد، و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۵۱) اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع هم نمی کند احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۵۲) کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمدا سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش اشکال

(مساله ۱۴۵۳) کسی که اطمینان دارد، که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد واجب نیست که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید. بلکه می تواند به مجرد رفتن امام به رکوع سوره را ترک نموده و به رکوع برود.

(مساله ۱۴۵۴) کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۵۵) اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند، و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۵۶) اگر بخیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند، و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

(مساله ۱۴۵۷) اگر بخیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند، و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

(مساله ۱۴۵۸) اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت



برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

(مساله ۱۴۵۹) اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند، و خود را به جماعت برساند.

(مساله ۱۴۶۰) اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

(مساله ۱۴۶۱) کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بنابر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد، و صبر کند تا امام تشهد نماز را بگوید و بعد برخیزد، و واجب نیست صبر کند تا امام سلام بگوید.

شرایط امام جماعت

(مساله ۱۴۶۲) امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد، و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر ماموم مرد است امام هم باید مرد باشد. و در غیر نماز میت امامت زن بر زنها کراهت دارد. و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

(مساله ۱۴۶۳) امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۶۴) کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی

ص: ۳۲۲

که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۶۵) کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، و اما کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر بخواهد به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید اشکال دارد.

(مساله ۱۴۶۶) اگر امام جماعت بواسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد و اما اگر بواسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند، اقتدای به او اشکال دارد.

(مساله ۱۴۶۷) اگر کسی نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، بنا بر احتیاط نمی شود به او اقتدا کرد.

(مساله ۱۴۶۸) کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، مکروه است امام جماعت شود.

### احکام جماعت

(مساله ۱۴۶۹) موقعی که ماموم نیت می کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند: اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۷۰) ماموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

(مساله ۱۴۷۱) اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند،

ولی احتیاط این است که به نیت جزئیت نخواند، بلکه به قصد قربت مطلقه بخواند، و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۷۲) اگر ماموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

(مساله ۱۴۷۳) اگر ماموم سهوا حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست، و حمد و سوره بخواند، و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۷۴) اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود، و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند به قصد قربت مطلقه حمد و سوره بخواند.

(مساله ۱۴۷۵) مکروه است که ماموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند، و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

(مساله ۱۴۷۶) ماموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید. بلکه احتیاط آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

(مساله ۱۴۷۷) اگر ماموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام سلام نگوید، و چنانچه عمدا یا سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است، و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

(مساله ۱۴۷۸) اگر ماموم غیر از تکبیره الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

(مساله ۱۴۷۹) ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر

آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد، و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، اگر چه معصیت کرده، ولی نماز و جماعتش صحیح است. و احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. بلی اگر عمدا قبل از تمام شدن قرائت امام رکوع کند نمازش باطل می شود.

(مساله ۱۴۸۰) اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

(مساله ۱۴۸۱) اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۴۸۲) کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

(مساله ۱۴۸۳) اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد، و سهوا یا بخیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۸۴) اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به

سجده رود، و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود، و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند، و دوباره با امام به سجده رود، در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۸۵) اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود، و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است، و اگر عمدا برنگردد، نمازش باطل است.

(مساله ۱۴۸۶) اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود، و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، در صورتیکه صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز، دوباره آن را به جا آورد.

(مساله ۱۴۸۷) اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر بقصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد، و با امام به سجده رود، احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز، دوباره آن را بجا آورد.

(مساله ۱۴۸۸) اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباه قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد، اشتباه مشغول خواندن تشهد

شود، ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

### چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

(مساله ۱۴۸۹) اگر ماموم یک مرد باشد، بنابر احتیاط واجب طرف راست امام قدری عقب تر بایستد. و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد. و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند. و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند. و اگر چند مرد و چند زن باشند مردان پشت سر امام، و زنان پشت سر مردان بایستند.

(مساله ۱۴۹۰) اگر امام و ماموم هر دو زن باشند، بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند، و امام جلوتر از دیگران نایستد.

(مساله ۱۴۹۱) مستحب است امام در وسط صف بایستد، و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

(مساله ۱۴۹۲) مستحب است صفهای جماعت منظم باشد، و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

(مساله ۱۴۹۳) مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاة مامومین برخیزند.

(مساله ۱۴۹۴) مستحب است امام جماعت حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند، مایلند.

(مساله ۱۴۹۵) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره

و ذکرهایی که بلند می خوانند، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی اگر باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

(مساله ۱۴۹۶) اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسید و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

(مساله ۱۴۹۷) اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

(مساله ۱۴۹۸) مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

(مساله ۱۴۹۹) مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند.

و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

### نماز آیات

(مساله ۱۵۰۰) نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد، بواسطه چهار چیز واجب می شود:

اول و دوم - گرفتن ماه و خورشید اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم - زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، و در حوادث زمینی نیز که موجب ترس بیشتر مردم می شود، احتیاط واجب خواندن نماز است.

(مساله ۱۵۰۱) اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

(مساله ۱۵۰۲) کسی که چند نماز آیات

بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد، و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، اگر موقع نیت معین کند، نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آنها است موافق با احتیاط عمل کرده است.

(مساله ۱۵۰۳) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها، بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود نماز آیات بر آنها هم واجب است.

(مساله ۱۵۰۴) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان می تواند نماز آیات را بخواند، و باید بقدری تاخیر نیندازد که تمام قرص باز شود بلکه احوط آن است که از قبل از شروع در باز شدن تاخیر نیندازد.

(مساله ۱۵۰۵) اگر خواندن نماز آیات را بقدری تاخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب یا ماه باز شود، و بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند، باید نیت قضا نماید. و قبل از باز شدن تمام آن ادا است.

(مساله ۱۵۰۶) اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز باشد، نمازی که می خواند ادا است.



و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به باز شدن تمام قرص مانده باشد. ولی اگر مدت گرفتن ماه یا خورشید به اندازه خواندن یک رکعت نباشد بنا بر احتیاط نیت ادا و قضا نکند و به قصد ما فی الذمه نماز را به جا آورد.

(مساله ۱۵۰۷) موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

(مساله ۱۵۰۸) اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

(مساله ۱۵۰۹) اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند، و بعد معلوم شود راست گفته اند در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات بخواند. بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند. و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

(مساله ۱۵۱۰) اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی، وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می

گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید. مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت باز می شود باید نماز را تا آنوقت تاخیر نیندازد.

(مساله ۱۵۱۱) اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۵۱۲) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند. و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

(مساله ۱۵۱۳) اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

(مساله ۱۵۱۴) اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

(مساله ۱۵۱۵) نماز آیات بر حیض و نفسا در حال حیض یا نفاس واجب نیست، ولی بعد از پاک شدن بنا بر احتیاط مستحب آن را به جا آورد و در گرفتن ماه و خورشید بنا بر احتیاط نیت ادا و قضا نکند ولی در غیر

## دستور نماز آیات

(مساله ۱۵۱۶) نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن اینست که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

(مساله ۱۵۱۷) در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره توحید بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قل هو الله احد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: الله الصمد باز به رکوع رود و بعد بایستد و بگوید: لم یلد ولم یولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: ولم یکن له کفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و سلام دهد.

(مساله ۱۵۱۸) اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت

دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۵۱۹) چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد. ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت باشد استحباب گفتن سه مرتبه: الصلاة بعید نیست.

(مساله ۱۵۲۰) مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگویند، سمع الله لمن حمده و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن، تکبیر گویند ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

(مساله ۱۵۲۱) مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند. و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

(مساله ۱۵۲۲) اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

(مساله ۱۵۲۳) اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش بجایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۵۲۴) هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است.

### **نماز عید فطر و قربان**

(مساله ۱۵۲۵) نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود. و در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است، مستحب می باشد. و می شود آن را

به جماعت یا فرادی خواند ولی احتیاط این است که به جماعت آن را رجاء بخواند.

(مساله ۱۵۲۶) وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر می باشد.

(مساله ۱۵۲۷) مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند. و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند یا جدا نمایند و بعد نماز عید را بخوانند.

(مساله ۱۵۲۸) نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مساله ۱۵۲۹) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است. ولی بهتر است این دعا را بخوانند: اللهم اهل الکبریا والعظمه و اهل الجود والجبروت و اهل العفو والرحمه و اهل التقوی والمغفره اسالک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد (علیه السلام) ذخرا و شرفا و کرامه و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیہ محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل سو اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک علیہ و علیهم اللهم انی اسالک خیر ما سالک به عبادک الصالحون و اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون.

(مساله ۱۵۳۰) در زمان غایب بودن امام (علیه السلام) مستحب است بعد از

نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند. و بهتر آن است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

(مساله ۱۵۳۱) نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس (سوره ۹۱) را بخوانند.

(مساله ۱۵۳۲) مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

(مساله ۱۵۳۳) مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

(مساله ۱۵۳۴) مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

(مساله ۱۵۳۵) بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر بلکه بعد از نماز ظهر و عصر روز عید نیز مستحب است این تکبیرها را بگوید: **اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ لا اِلهَ اِلاَّ اللّٰهُ واللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ واللّٰهُ اَكْبَرُ**، **اللّٰهُ اَكْبَرُ** علی ما هدانا.

(مساله ۱۵۳۶) مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مساله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: **اللّٰهُ اَكْبَرُ** علی ما

رزقنا من بهيمه الانعام والحمد لله على ما ابلانا. ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است این تکبیرها را بگوید.

(مساله ۱۵۳۷) احتیاط مستحب آن است که زن از رفتن به نماز عید خودداری کند ولی این احتیاط برای زن پیر نیست.

(مساله ۱۵۳۸) در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، ماموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

(مساله ۱۵۳۹) اگر ماموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها وقنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک سبحان الله و یک الحمد لله بگوید کافی است.

(مساله ۱۵۴۰) اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است چنانچه بتواند اقتدا کند و تکبیرها وقنوتها را مختصرا اگر چه به یک سبحان الله باشد بگوید و در رکوع امام کند اشکالی ندارد والا احتیاط آن است که در حال رکوع اقتدا نکند.

(مساله ۱۵۴۱) اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

### **اجیر گرفتن برای نماز**

(مساله ۱۵۴۲) بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد

ص: ۳۳۶

دهند که آنها را به جا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

(مساله ۱۵۴۳) انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر (صلی الله علیه و اله) وائمه (ع)، از طرف زندگان اجیر شود. و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(مساله ۱۵۴۴) کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا عمل به احتیاط کند.

(مساله ۱۵۴۵) اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

(مساله ۱۵۴۶) اجیر باید عمل را به قصد اطاعت امری که میت به آن مامور بوده به جا آورد ولی اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

(مساله ۱۵۴۷) باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می دهد.

(مساله ۱۵۴۸) کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده باید دوباره اجیر بگیرد.

(مساله ۱۵۴۹) هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر اجیر بگوید عمل را انجام داده ام کافی است و دوباره اجیر گرفتن لازم نیست، و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.



مساله ۱۵۵۰) کسی را که عذر دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد اگر چه نماز میت همانطور قضا شده باشد.

(مساله ۱۵۵۱) مرد برای زن وزن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز، باید به تکلیف خود عمل نماید.

(مساله ۱۵۵۲) لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود مگر در آنچه در ادای آن ترتیب لازم است مثل ظهر و عصر یک روز.

(مساله ۱۵۵۳) اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور به جا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربع بوده، و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

(مساله ۱۵۵۴) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

(مساله ۱۵۵۵) اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام از آنها وقتی را معین کند، ولی اگر بخواهد احتیاط کند و ترتیب را مراعات نماید، باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند. و نیز

باید نمازی را که در هر دفعه شروع می کند معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نمازی را که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه، نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

(مساله ۱۵۵۶) اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند. و همچنین برای نمازهایی که احتمال می دهند به جا نیاورده باشد بنابر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

(مساله ۱۵۵۷) کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قدرت بر عمل داشته، اجاره صحیح است و اجاره کننده می تواند اجره المثل باقیمانده را بگیرد یا آن که اجاره را فسخ نماید و اجره المثل مقداری را که اجیر انجام داده از مال الاجاره کسر و مابقی را استرداد نماید و اگر قادر نبوده اجاره نسبت به بعد فوت اجیر باطل است و می تواند اجره المسمای باقیمانده را گرفته یا آن که اجاره مدت گذشته را فسخ نماید و اجره المثل آن را بدهد و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او کسی را اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مساله ۱۵۵۸) اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید با توجه به آنچه در مساله پیش گفته شد از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد، برای او نماز استیجار نمایند و ورثه هم وصیت او را در زاید بر ثلث اجازه کرده باشند باقیمانده ترکه او را صرف استیجار نماز برای او نمایند و اگر ورثه اجازه نکردند ثلث باقیمانده را به مصرف نمازش برسانند.

## روزه

### احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعدا گفته می شود خودداری نماید.

### نیت

(مساله ۱۵۵۹) لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلا بگوید: فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(مساله ۱۵۶۰) انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

(مساله ۱۵۶۱) وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

(مساله ۱۵۶۲) وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی

که به اندازه نیت کردن، به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

(مساله ۱۵۶۳) کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید. ولی در واجب مضیق مثل روزه ماه رمضان احتیاط واجب آن است که رجاء نیت روزه بنماید و آن را تمام کند و بعد هم قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۵۶۴) اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم. و همچنین در روزه مستحبی و روزه ای که زمانش معین است تعیین لازم نیست، بلکه در روزه ماه رمضان اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

(مساله ۱۵۶۵) اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

(مساله ۱۵۶۶) اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

(مساله ۱۵۶۷) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود و در بین روز به هوش آید بنا بر احتیاط

واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۵۶۸) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید احتیاطا امساک کند و باید قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۵۶۹) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۵۷۰) اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

(مساله ۱۵۷۱) اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و احتیاط واجب آن است که اگر پیش از ظهر بالغ شود و مفطری به جا نیاورده باشد آن روز را قصد روزه کند و تمام نماید.

(مساله ۱۵۷۲) کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند

و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است بلکه اگر بعد از مغرب یادش بیاید معلوم نیست روزه اش صحیح باشد.

(مساله ۱۵۷۳) اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، و بدون تاخیر نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می باشد.

(مساله ۱۵۷۴) اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معین نیست مثل روزه کفاره عمداً تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(مساله ۱۵۷۵) اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه بر او واجب نیست اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد. بلی بعد از اسلام تا غروب از چیزهایی که روزه دار باید از آنها خودداری نماید خوب است خودداری کند.

(مساله ۱۵۷۶) اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود واجب نیست بر او که نیت روزه کند اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می

کند انجام نداده باشد.

(مساله ۱۵۷۷) روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند و بنا بر احتیاط نیت قضا و مانند آن بنماید. و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

(مساله ۱۵۷۸) اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

(مساله ۱۵۷۹) اگر در روزه واجب معینی - مثل روزه رمضان - مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل می شود اگرچه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

(مساله ۱۵۸۰) در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست - مثل روزه کفاره - اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه چنانچه به جا نیورد و در روزه واجب پیش از ظهر و در مستحب تا پیش از مغرب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

### **چیزهایی که روزه را باطل می کند**

(مساله ۱۵۸۱) نه چیز روزه را باطل می کند:

اول - خوردن و آشامیدن.

دوم - جماع.

سوم - استمنا.

چهارم - دروغ بستن به خداوند متعال و پیغمبر و جانشینان پیغمبر (ص).

پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق.

ششم - فرو بردن تمام سر در آب که

حرام است و بنا بر احتیاط لازم روزه را هم باطل می کند.

هفتم - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم - اماله کردن با چیزهای روان.

نهم - قی کردن.

و احکام این موارد در مسائل آینده گفته می شود.

## ۱ - خوردن و آشامیدن

(مساله ۱۵۸۲) اگر روزه دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد. مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می شود بلکه اگر رطوبت مسواک در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود ولی بداند که در دهان باقی است بنا بر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد.

(مساله ۱۵۸۳) اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

(مساله ۱۵۸۴) اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۵۸۵) احتیاط مستحب آن است که روزه دار از استعمال آمپول خودداری کند، و فرقی بین آمپولها نیست. و اگر لازم شد و تزریق کرد روزه او باطل نمی شود.

(مساله ۱۵۸۶) اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۵۸۷) کسی که می خواهد روزه بگیرد،



لازم نیست پیش از اذان دندانهای خود را خلال کند. ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند، روزه اش باطل می شود خواه چیزی از آن فرو رود یا فرو نرود.

(مساله ۱۵۸۸) فرو بردن آب دهان، اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی ومانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

(مساله ۱۵۸۹) فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

(مساله ۱۵۹۰) اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد واجب است به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(مساله ۱۵۹۱) جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقا به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود هر چند به حلق نرسد و باید قضای آن را بگیرد و اگر به حلق رسیده کفاره هم بر او واجب است.

(مساله ۱۵۹۲) انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولا نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

## ۲ - جماع

(مساله ۱۵۹۳) جماع روزه را باطل می کند، اگر چه

فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

(مساله ۱۵۹۴) اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

(مساله ۱۵۹۵) اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، کفاره بر او واجب نیست. و اگر قصد دخول داشته با علم به مفطر بودن دخول و دخول واقع نشده یا شک در آن نماید روزه اش باطل است و قضای آن واجب است.

(مساله ۱۵۹۶) اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا با او جماع نمایند بطوری که از اختیار او خارج باشد روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا در بین مختار شود باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است. و همچنین اگر خودش از ترس جماع کند روزه اش باطل می شود.

### ۳ - استمنا

(مساله ۱۵۹۷) اگر روزه دار استمنا کند یعنی: با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۵۹۸) اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۵۹۹) هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می شود - یعنی: در خواب منی از او بیرون می آید، بنابر احتیاط مستحب نخوابد، ولی اگر بخوابد روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۰۰) اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلو

گیری کند.

(مساله ۱۶۰۱) روزه داری که محتمل شده، می تواند بول کند و به دستوری که در مساله ۷۳ گفته شد، استبرا نماید اگر چه بداند بواسطه بول یا استبرا کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید.

(مساله ۱۶۰۲) روزه داری که محتمل شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

(مساله ۱۶۰۳) کسی که می داند که اگر عمدا منی از خود بیرون آورد روزه اش باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه منی از او بیرون نیاید، و اگر منی بیرون آید علاوه بر قضا کفاره نیز بر او لازم می شود و در هر دو صورت در ماه رمضان باید در بقیه روز از آنچه روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(مساله ۱۶۰۴) اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتفاقا منی بیرون آید روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

#### ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله)

(مساله ۱۶۰۵) اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و ائمه (علیه السلام) عمدا نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است. و بنا بر

ص: ۳۴۸

احتیاط واجب نسبت دروغ به حضرت زهرا (سلام الله علیها) و به جانشینان پیغمبران گذشته هم عین حکم را دارد.

(مساله ۱۶۰۶) اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

(مساله ۱۶۰۷) اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۰۸) اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش باطل است و در ماه رمضان باید تا مغرب از آنچه روزه را باطل می کند خودداری کند، ولی کفاره بر او واجب نمی شود.

(مساله ۱۶۰۹) اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۱۰) اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر (صلی الله علیه و اله) چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۱۱) اگر از قول خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و اله) حرف راستی را بگوید، بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را

به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

#### ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

(مساله ۱۶۱۲) رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثلاً آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک و بنابر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

(مساله ۱۶۱۳) اگر بواسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۱۴) احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

(مساله ۱۶۱۵) اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۱۶) اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود. و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

#### ۶ - فرو بردن سر در آب

(مساله ۱۶۱۷) اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۱۸) اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد که هیچ وقت تمام سر زیر آب نباشد، روزه اش باطل نمی شود.

(مساله)

ص: ۳۵۰

۱۶۱۹) اگر قصد داشت که سر را زیر آب فرو ببرد و شک کرد که تمام سر زیر آب رفت یا نه، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۲۰) اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می شود.

(مساله ۱۶۲۱) اگر سر را در گلاب فرو برد بنا بر احتیاط واجب روزه باطل می شود. چنانکه احتیاط واجب آن است که سر را در آب های مضاف دیگر هم فرو نبرد ولی در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۲۲) اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۲۳) اگر با اطمینان به این که آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۲۴) اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۲۵) اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

(مساله ۱۶۲۶) اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل کردن سر را در آب فرو برد چنانچه روزه او مثل

روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و تمام کردن آن واجب نباشد غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

(مساله ۱۶۲۷) اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

## ۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

(مساله ۱۶۲۸) اگر جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم ننماید در روزه ماه رمضان و قضای آن، روزه اش باطل است و در غیر این دو احوط باقی نماندن بر جنابت است تا صبح.

(مساله ۱۶۲۹) اگر در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۰) کسی که جنب است و می خواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد، چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده، و احوط آن است که تیمم کند و روزه بگیرد و بعد هم آن را به جا آورد و در قضای موسع روزه باطل است.

(مساله ۱۶۳۱) اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه

سه روز را قضا کند.

(مساله ۱۶۳۲) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد چنانچه خود را جنب کند معصیت کرده ولی واجب است تیمم نماید و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۳) اگر گمان کند که برای غسل وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده - چه جستجو کرده و چه نکرده - واجب است با تیمم روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۴) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۳۵) جنب اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح ندارد بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از غسل بخوابد و اگر بخوابد - خواب اول باشد یا دوم - حکم باقی ماندن عمدی با جنابت تا صبح را دارد که باید قضای روزه را بگیرد و کفاره نیز بدهد.

(مساله ۱۶۳۶) کسی که در شب ماه رمضان جنب است اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح را دارد جایز است با تصمیم به آن که بعد از بیدار شدن غسل کند بخوابد و چنانچه در این صورت اتفاقاً تا صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۷) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر



بخواهد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخواهد و تا اذان صبح خواب بماند اگر خواب اول او باشد روزه اش صحیح است، نه قضا دارد و نه کفاره و در خواب دوم و سوم فقط قضا بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۳۸) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخواهد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخواهد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۳۹) اگر جنب در شب ماه رمضان بخواهد و بیدار شود و بداند که اگر دوباره بخواهد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخواهد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخواهد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه آن روز بر او واجب می شود و بنابر احتیاط لازم کفاره هم بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۴۰) بنابر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتمل شده، باید خواب اول حساب کند. پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخواهد و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد. و

اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب موکد کفاره هم بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۴۱) اگر روزه دار، در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

(مساله ۱۶۴۲) هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۴۳) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد اگر وقت وسعت داشته باشد روزه او باطل است و اگر وقت تنگ باشد، احتیاط واجب، گرفتن روزه آن روز و عوض آن بعد از ماه مبارک است.

(مساله ۱۶۴۴) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده است و بداند پیش از اذان محتلم شده است چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۴۵) اگر در روزه واجب غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند ولو از روی عمد باشد، چنانچه وقت آن روز معین است مثلاً نذر کرده که آن روز را

روزه بگیرد، روزه اش صحیح است، و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز روزه دیگری را روزه بگیرد.

(مساله ۱۶۴۶) اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمدا غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم نکند، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۴۷) اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب تا اذان صبح بیدار بماند. و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست نمی تواند با تیمم روزه بگیرد.

(مساله ۱۶۴۸) اگر زن، نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد صحیح است و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد (مساله ۱۶۴۹) اگر زن، بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۵۰) اگر زن، غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، قضای روزه هایی را که گرفته

بنابر احتیاط، مستحب است که بگیرد.

(مساله ۱۶۵۱) اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم کند یا از تیمم هم عاجز باشد روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۵۲) اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که در مساله ۴۲۳ - ۴۲۴ گفته شد به جا آورد، روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۵۳) کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه اش باطل نمی شود.

## **۸ - اماله کردن**

(مساله ۱۶۵۴) اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

## **۹ - قی کردن**

(مساله ۱۶۵۵) هرگاه روزه دار عمداتی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۵۶) اگر در شب چیزی بخورد که می داند بواسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

(مساله ۱۶۵۷) اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

(مساله ۱۶۵۸) اگر مگس در گلوی روزه

دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه اش باطل نمی شود ولی اگر بداند که بواسطه بیرون آوردن آن، قی می کند واجب نیست بیرون آوردن و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۵۹) اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۶۰) اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمدا آروغ بزند بلکه اگر احتمال بدهد بنا بر احتیاط واجب آروغ نزند.

(مساله ۱۶۶۱) اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد ولی اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

### **احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند**

(مساله ۱۶۶۲) اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه اش باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مساله ۱۶۴۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۶۳) اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۶۴) اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه اش باطل نمی شود ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلا به او بگویند: اگر

غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه اش باطل می‌شود.

(مساله ۱۶۶۵) روزه دار نباید جایی برود که می‌داند یا ایمن از آن نباشد که چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه اش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه اش باطل است.

### **آنچه برای روزه دار مکروه است**

(مساله ۱۶۶۶) چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود، انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر و احوط ترک نشستن زن است در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب‌تر، بی‌جهت آب یا چیزی در دهان کردن و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد. و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می‌شود.

### **مواردی که قضا و کفاره واجب است**

(مساله ۱۶۶۷) اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مساله ۱۶۴۰ گفته شد بیدار شود

ودوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود و یا بیدار بشود و برای مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب برای مرتبه سوم کفاره نیز بدهد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمدا انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب می شود و این حکم در ارتماس بنا بر احتیاط واجب است.

(مساله ۱۶۶۸) اگر بواسطه ندانستن مساله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند چنانچه در یاد گرفتن مساله تقصیر کرده و در وقت به جا آوردن آن کار احتمال مفطر بودن آن را می داده کفاره بر او واجب می شود و اگر در وقت به جا آوردن آن غفلت داشته بنا بر احتیاط کفاره لازم است ولی اگر در یاد گرفتن مساله تقصیر نکرده باشد کفاره واجب نیست.

### **کفاره روزه**

(مساله ۱۶۶۹) کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مساله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد هر مقدار می تواند صدقه به فقرا بدهد و استغفار کند و اگر از دادن صدقه هم عاجز باشد اکتفا به استغفار نماید اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفر الله و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

(مساله ۱۶۷۰) کسی که می خواهد دو ماه کفاره

روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۷۱) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

(مساله ۱۶۷۲) کسی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

(مساله ۱۶۷۳) اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.

(مساله ۱۶۷۴) اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر معتابه دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفاره جمع بر او واجب می شود. یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد، و چنانچه هر سه



برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

(مساله ۱۶۷۵) اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نسبت دهد بنا بر احتیاط کفاره جمع که تفصیل آن در مساله پیش گفته شد بر او لازم می شود.

(مساله ۱۶۷۶) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنا بر احتیاط برای هر دفعه، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می شود.

(مساله ۱۶۷۷) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

(مساله ۱۶۷۸) اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می شود.

(مساله ۱۶۷۹) اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد مثلا آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند غیر از جماع انجام دهد، مثلا غذای حرام بخورد، یک کفاره کافی است.

(مساله ۱۶۸۰) اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلا- موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمدا

آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۸۱) اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند، در کفاره آن دو قول است: یکی این است که یک بنده آزاد نماید و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد و این قول در صورت اختیار آزاد کردن بنده یا اطعام شصت فقیر مطابق با احتیاط است و قول دیگر تخییر بین آزاد کردن یک بنده و طعام دادن به ده فقیر یا پوشاندن آنها و اگر هیچیک را نتواند، سه روز پی در پی روزه بگیرد.

(مساله ۱۶۸۲) کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۸۳) کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید کفاره از او ساقط نمی شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

(مساله ۱۶۸۴) اگر عمدا روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۸۵) اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده بنا بر احتیاط کفاره بر

او واجب نیست.

(مساله ۱۶۸۶) اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

(مساله ۱۶۸۷) اگر روزه دار در رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

(مساله ۱۶۸۸) اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

(مساله ۱۶۸۹) اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره وزن یک کفاره بدهد.

(مساله ۱۶۹۰) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

(مساله ۱۶۹۱) اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

(مساله ۱۶۹۲) کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند. ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

(مساله ۱۶۹۳) انسان نباید در

ص: ۳۶۴

به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

(مساله ۱۶۹۴) اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

(مساله ۱۶۹۵) کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید بهر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

(مساله ۱۶۹۶) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

### جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

(مساله ۱۶۹۷) در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول - آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مساله ۱۶۴۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود ولی در خواب سوم احتیاط مستحب موکد، کفاره است.

دوم - عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

سوم - آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند

روز روزه بگیرد.

چهارم - آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه یا ظن پیدا کند به آن که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را به جا آورد.

پنجم - آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم - آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم - آن که کور و مانند آن به گفته دیگری افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم - آن که در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است و اگر شک داشته باشد که مغرب شده و افطار کند و معلوم شود مغرب نبوده کفارهم واجب است. ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد

ص: ۳۶۶

معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست

نهم - آن که برای خنک شدن، مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود و اگر بی جهت مضمضه کند و فرو رود احتیاط لازم قضا است ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

دهم - آن که روزه دار از جهت اکراه یا اضطرار یا تقيه افطار کند که در این صورت لازم است قضا نماید و کفاره ندارد.

(مساله ۱۶۹۸) اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان برد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(مساله ۱۶۹۹) مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

(مساله ۱۷۰۰) اگر انسان بداند یا ایمن نباشد که بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش شود، نباید مضمضه کند.

(مساله ۱۷۰۱) اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

(مساله ۱۷۰۲) اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه نمی تواند افطار کند. ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

### **احکام روزه قضا**

(مساله ۱۷۰۳) اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های

ص: ۳۶۷

وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

(مساله ۱۷۰۴) اگر کافر پیش از ظهر روز ماه رمضان مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد احتیاط واجب آن است که آنروز را روزه بگیرد و اگر ترک نمود قضا نماید و روزه های قبل قضا ندارد ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

(مساله ۱۷۰۵) روزه ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که بواسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

(مساله ۱۷۰۶) اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او برطرف شده واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلا- کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته و یا ششم و یا این که مثلا در اواخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی داند که بیست و پنجم مسافرت کرده یا بیست و ششم در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر - یعنی: پنج روز - را قضا کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

(مساله ۱۷۰۷) اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد و اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلا پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول قضای رمضان

آخر را بگیرد.

(مساله ۱۷۰۸) اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند که قضای سال آخری است، قضای آن سال حساب نمی شود و کفاره تاخیر آن از او ساقط نمی گردد.

(مساله ۱۷۰۹) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید.

(مساله ۱۷۱۰) اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(مساله ۱۷۱۱) اگر بواسطه مرض یا حیض یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

(مساله ۱۷۱۲) اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی: گندم یا جو و مانند اینها - به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۳) اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر



دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنا بر احتیاط مستحب کفاره نیز بدهد.

(مساله ۱۷۱۴) اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۵) اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند که پیش از ماه مبارک نتواند قضا نماید، باید قضا را بعد بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، هر چند موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند.

(مساله ۱۷۱۶) اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۷) کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۸) اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۹) اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا

به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز، دادن یک مد بنابر احتیاط لازم می شود.

(مساله ۱۷۲۰) اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد و در روز مکرر جماع کند، بنابر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می شود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلا چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

(مساله ۱۷۲۱) بعد از فوت پدر و همچنین بنابر احتیاط واجب مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در مساله ۱۳۹۹ گفته شد به جا آورد.

(مساله ۱۷۲۲) اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

### احکام روزه مسافر

(مساله ۱۷۲۳) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند - مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است - باید در سفر روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۲۴) مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

(مساله ۱۷۲۵) اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلا نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب تا ناچار نشود، در آن روز مسافرت نکند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است بنابر احتیاط مستحب قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۲۶) اگر

نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۲۷) مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

(مساله ۱۷۲۸) کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مساله را بفهمد، روزه اش باطل می شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۷۲۹) اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۷۳۰) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند و در صورتی که شب نیت سفر کرده باشد احتیاط مستحب آن است که قضای آن را به جا آورد. و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، یعنی بجایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود باید نیت روزه نداشته باشد و اگر از شب، قصد سفر نکرده باشد، احتیاط مستحب اتمام روزه و قضای آن است. و اگر قبل از ظهر به وطن برگردد و مفطر به جا نیاورده باشد، به حد ترخص که رسید، باید نیت روزه نماید و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۷۳۱) اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا

بجایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده نمی تواند آن روز را روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۳۲) اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا بجایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آنروز را روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۳۳) مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

### **کسانی که روزه بر آنان واجب نیست**

(مساله ۱۷۳۴) کسی که بواسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه در صورت اول نیز بنا بر احتیاط لازم، یک مد طعام بدهد.

(مساله ۱۷۳۵) کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، قضای روزه هایی را که نگرفته، بنا بر احتیاط مستحب به جا آورد.

(مساله ۱۷۳۶) اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم و بلکه در صورت اول هم بنا بر احتیاط لازم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

(مساله ۱۷۳۷) زنی که زاییدن او

نزدیک است و روزه برای حملش یا برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و در صورت اول باید برای هر روز بنا بر احتیاط لازم یک مد طعام به فقیر بدهد. ولی اگر روزه برای خودش ضرر دارد رعایت این احتیاط لازم نیست اگر چه بهتر است و روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

(مساله ۱۷۳۸) زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه یا برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و در صورت اول باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### راه ثابت شدن اول ماه

(مساله ۱۷۳۹) اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اول - آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم - آن که عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم، و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین پیدا شود.

سوم - آن که دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم به شرط این که صفت ماه را بر خلاف یکدیگر نگویند و قول آنها قابل تصدیق باشد، پس اگر برخلاف هم صفت ماه

ص: ۳۷۴

را بگویند یا هوا ابر باشد و یا اگر آسمان صاف باشد هیچ کس غیر از دونفر نبیند کفایت نمی کند.

چهارم - آن که سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

پنجم - آن که حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

(مساله ۱۷۴۰) اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده نمی تواند به حکم او عمل نماید.

(مساله ۱۷۴۱) اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

(مساله ۱۷۴۲) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

(مساله ۱۷۴۳) اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند: شب پیش، ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

(مساله ۱۷۴۴) بعید نیست کفایت رویت ماه در هر محلی برای سایر نقاط.

(مساله ۱۷۴۵) اول ماه به (تلگرام) ثابت نمی شود، مگر این که انسان بداند که اگر (تلگرام) از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

(مساله ۱۷۴۶) روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مساله ۱۷۴۷) اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

### روزه های حرام و مکروه

(مساله ۱۷۴۸) روزه گرفتن در روز عید فطر و قربان، حرام است. و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

(مساله ۱۷۴۹) اگر بواسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهر از بین برود، روزه بر زن حرام است. و احتیاط مستحب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

(مساله ۱۷۵۰) روزه مستحبی اولاد اگر باعث اذیت پدر یا مادر شود با نهی آنان حرام است، بلکه اگر از آن نهی نکنند ولی سبب اذیت آنان شود، یا جد نهی نماید و روزه سبب اذیت او شود بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

(مساله ۱۷۵۱) اگر پسر بدون اجازه پدر، روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر، او را نهی کند اگر در مخالفت نهی اذیت می شود، باید افطار نماید.

(مساله ۱۷۵۲) کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مساله ۱۷۵۳) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود

چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مساله ۱۷۵۴) کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۷۵۵) غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مساله ۱۷۵۶) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روزه عرفه است یا عید قربان مکروه است.

### روزه های مستحب

(مساله ۱۷۵۷) روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴ - روز عید نوروز، و چهارم تا نهم شوال، روز بیست و پنجم، و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آنروز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه) روز مباحله (۲۴)

ص: ۳۷۷



ذی حجه) روز اول وسوم وهفتم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) (۱۷ ربیع الاول)، پانزدهم جمادی الاولی، روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مومنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۷۵۸) برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول - مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

دوم - مسافری که بعد از ظهر به وطن خود یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم - مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود یا پیش از ظهر مسلمان شود و پیش از مسلمان شدن مفطر به جا آورده باشد.

(مساله ۱۷۵۹) مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر او است یا میل

زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

## خمس

### احکام خمس

(مساله ۱۷۶۰) در هفت چیز خمس واجب می شود:

اول - منفعت کسب.

دوم - معدن.

سوم - گنج.

چهارم - مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم - جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید.

ششم - غنیمت جنگ.

هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

و احکام هر کدام از موارد فوق مفصلا گفته خواهد شد.

### ۱ - منفعت کسب

(مساله ۱۷۶۱) هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلا نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند آنچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعدا گفته می شود بدهد.

(مساله ۱۷۶۲) اگر از غیر کسب مالی بدست آورد، مثلا چیزی به وصیت به او بدهند یا ببخشند یا هدیه کنند یا جایزه دهند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم باید بدهد.

(مساله ۱۷۶۳) مهری را که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع دریافت می کند خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلا با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط واجب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

(مساله ۱۷۶۴) اگر مالی

ص: ۳۷۹

به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

(مساله ۱۷۶۵) اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و همچنین کسی که دیگری مخارج او را می دهد باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد.

(مساله ۱۷۶۶) چیزهایی که زکات به آنها تعلق می گیرد که در مساله ۱۸۶۱ ذکر می شود اگر بعد از دادن زکات آنها از مخارج سال زیاد بیاید باید خمس آنها را بدهد.

(مساله ۱۷۶۷) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند. بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلا اجاره آن را بگیرند، بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

(مساله ۱۷۶۸) در مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته خمس واجب نیست اما احتیاط واجب آن است که خمس مالی را که بابت صدقه مستحبی به او داده اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد ولی اگر از مالی که به او بابت خمس و زکات و صدقه داده اند منفعتی ببرد مثلا از درختی که بابت خمس

به او داده اند میوه ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۶۹) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

(مساله ۱۷۷۰) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

(مساله ۱۷۷۱) اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد، و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است، و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از

او پس بگیرد.

(مساله ۱۷۷۲) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود.

(مساله ۱۷۷۳) اگر از کافر یا از کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد ولی زمینی را که از کافر ذمی بخرد که او از مسلمان خریده و خمس آن را نداده باشد باید خمسش را به شرحی که گفته می شود بدهد.

(مساله ۱۷۷۴) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده، بدهد.

(مساله ۱۷۷۵) انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

(مساله ۱۷۷۶) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

(مساله ۱۷۷۷) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را بفروشد و در بین سال قیمت آن پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

(مساله)

ص: ۳۸۲

۱۷۷۸) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، تمام خمس مقداری که بالا-رفته بر او واجب نیست، بلکه همان مقدار از عین را که در حال استقرار خمس به نسبت تمام عین خمس آن شده در حال گرانی عین و ارزانی آن باید بدهد. مثلاً اگر از سرمایه خمس داده جنسی را به هزار تومان خرید و در سر سال قیمت آن جنس شش هزار تومان شد شش یک آن جنس خمس آن می شود که اگر نپرداخت و قیمت آن در سال بعد هم ترقی کرد سپس تنزل نمود، مثلاً به همان هزار تومان اول رسید باید شش یک هزار تومان که قیمت روز ادا است بپردازد بلی اگر در حین ترقی قیمت عین در دست او تلف شده باشد وبعد تنزل قیمت پیدا کرده باشد و بدون عذر در ادای خمس آن تاخیر کرده باشد خمس ترقی قیمت را تا روز تلف ضامن است.

(مساله ۱۷۷۹) اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمس آن را داده، یا خمس ندارد وچنانچه قیمت آن بالا رود، اگر آن را بفروشد مقداری که بر قیمت آن اضافه شده ربح سال فروش محسوب می شود که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۸۰) اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید بعد از باغ شدن خمس درختها و میوه و نمو درختها وزیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر باغ را

فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند چنانچه در بعض جاها حاجت به آن دارند و جز موونه محسوب می شود باغ و نمو آن هیچ کدام خمس ندارد و اگر برای این که میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده حکم سرمایه را دارد و خمس آن واجب است به این معنی که پس از آن که باغ شد و درختهایش به حد کمال رسید اگر زمین آن خمس نداشته خمس درختها را بدهد و بعد هم نمو درختها.

(مساله ۱۷۸۱) اگر درخت بید و چنار و مانند اینهارا بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد. ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۸۲) کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند بنا بر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد ولی اگر دو تجارت داشته باشد می تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

(مساله ۱۷۸۳) خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند مانند دلالی و حمالی که عینش یا عوضش باقی نمی ماند جز مخارج کسب است که اگر به خود آن خرجهای خمس



تعلق نگرفته از فایده کسب می توان جای آن گذاشت و آن مقدار را جز فایده محسوب نکرد.

(مساله ۱۷۸۴) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر - اگر در وقتی تهیه شود که معمولاً به تهیه آن حاجت است - و زیارت و مانند اینها می رساند در صورتی که از شان او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

(مساله ۱۷۸۵) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جز مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شان او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می شود.

(مساله ۱۷۸۶) اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۸۷) مالی را که خرج سفر حج و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

(مساله ۱۷۸۸) کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

(مساله ۱۷۸۹) اگر آذوقه ای که برای مصرف

سالش خریدده و در آخر سال زياد بيايد، بايد خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قيمت آن را بدهد، در صورتيكه قيمتش از وقتي كه خريده زياد شده باشد، بايد قيمت آخر سال را حساب كند.

(مساله ۱۷۹۰) اگر از منفعت كسب پيش از دادن خمس اثاثيه اي براي منزل بخرد و در بين همان سال احتياجش از آن بر طرف شود اگر زياد بر مخارج سال باشد خمس آن را بنا بر احتياط بدهد و همچنين است زيور آلات زنانه، ولي اگر در سالهاي بعد رفع احتياجش از آنها بشود رعايت اين احتياط لازم نيست (مساله ۱۷۹۱) اگر در يكسال منفعتي نبرد، نمي تواند مخارج آن سال را از منفعتي كه در سال بعد مي برد كسر نمايد.

(مساله ۱۷۹۲) اگر در اول سال منفعتي نبرد و از سرمايه خرج كند و پيش از تمام شدن سال منفعتي به دستش آيد، مي تواند مقداري كه از سرمايه برداشته از منافع كسر كند ولي احتياط اين است كه كسر نمايد.

(مساله ۱۷۹۳) اگر مقداري از سرمايه يك رشته كسب به تلف يا ضرر در معامله بدون تقصير كم شود يا از بين برود و از باقي مانده آن رشته منفعي ببرد كه از خرج سالش زياد بيايد مي تواند مقداري را كه از سرمايه كم شده، از آن منافع بردارد ولي احتياط اين است كه از منافع بعد از كم شدن آن مقدار بردارد.

(مساله ۱۷۹۴) اگر غير از سرمايه چيز ديگري از مال هاي او از بين برود، نمي تواند از منفعتي كه به دستش مي آيد آن چيز را تهيه كند، ولي اگر در

همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

(مساله ۱۷۹۵) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از منفعت ادا نماید.

(مساله ۱۷۹۶) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

(مساله ۱۷۹۷) اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود می تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

(مساله ۱۷۹۸) انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول بدهد هر چند کفایت دادن جنس نیز بعید نیست.

(مساله ۱۷۹۹) بعد از تمام شدن سال و مستقر شدن خمس، تصرف در مالی که خمس آن واجب شده بدون اذن حاکم شرع جایز نیست.

(مساله ۱۸۰۰) کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۰۱) کسی که خمس بدهکار است، اگر با اذن حاکم شرع خمس را به ذمه بگیرد که بعد ادا نماید می تواند در تمام مال تصرف نماید و منافعی که از آن بدست می آید

مال خود او است.

(مساله ۱۸۰۲) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

(مساله ۱۸۰۳) اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید ولی او می تواند پیش از بلوغ او خمس او را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف نماید و در این صورت بر خود صغیر واجب است بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۰۴) انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید.

(مساله ۱۸۰۵) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا-رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا-رود و بفروشد مثلا زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. ولی اگر به عین خریده مثلا- پول خمس نداده را به فروشنده داده، و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد.

(مساله ۱۸۰۶) کسی که از اول تکلیف خمس نداده،

اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از منافع بدست آمده گذشته، باید خمس آن را بدهد. و اگر ااث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده، در صورتی که بداند در بین سالی که در آن فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط مستحب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲ - معدن

(مساله ۱۸۰۷) اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۰۸) نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه دار است، که مساوی با بیست مثقال شرعی است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد و احتیاط آن است که مخارجی را که برای بدست آوردن، مصرف کرده، در مقام احتساب نصاب کم نکند و در مقام ادای خمس آنچه را پس از کم کردن این مخارج باقی می ماند، بدهد.

(مساله ۱۸۰۹) استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مساله ۱۸۱۰) احتیاط لازم در گل سرشور و گچ و آهک و گل سرخ اگر به حد نصاب برسد دادن خمس است پیش از خارج کردن موونه سال و اگر

کمتر از نصاب باشد حکم سایر منافع سال را دارد.

(مساله ۱۸۱۱) کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

(مساله ۱۸۱۲) اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

(مساله ۱۸۱۳) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

(مساله ۱۸۱۴) اگر معدنی را که در ملک دیگری است بدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن بدست می آید، مال صاحب ملک است. و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

### ۳ - گنج

(مساله ۱۸۱۵) گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

(مساله ۱۸۱۶) اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد، لکن در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد و خوب خمس در آن بنابر احتیاط است.

(مساله ۱۸۱۷) نصاب گنج در غیر طلا و نقره بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار است یعنی اگر قیمت

چیزی را که از گنج بدست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به یکی از این دو نصاب برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اما نصاب گنج طلا، ۱۵ مثقال طلای سکه دار و گنج نقره ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار است.

(مساله ۱۸۱۸) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلا مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب بنابر احتیاط لازم به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۱۹) اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

(مساله ۱۸۲۰) اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط مستحب خمس

آن را بدهند.

(مساله ۱۸۲۱) اگر کسی حیوانی را از قبیل چهارپایان بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد. و اگر معلوم شود مال او نیست، بنابر احتیاط لازم باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، ظاهر آن است که حکم فایده و ربح دارد و اگر حیوان از قبیل ماهی باشد لازم نیست به فروشنده خبر دهد و حکم فایده و ربح را دارد، هر چند احتیاط در هر دو صورت الحاق آن در حکم به گنج است بدون رعایت نصاب.

#### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

(مساله ۱۸۲۲) اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود اگر از جهت دیگر متعلق خمس نشده باشد والا- واجب است خمس دیگری هم از بقیه مال بدهد و احتیاط لازم آن است که این خمس را به مصرف سایر خمسها برساند لکن به قصد ما فی الذمه از خمس یا صدقه.

(مساله ۱۸۲۳) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مساله ۱۸۲۴) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب

ص: ۳۹۲



مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

(مساله ۱۸۲۵) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مساله ۱۸۲۶) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود چیزی بر او نیست. همچنین اگر مالی را که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شود، چیزی بر او نیست.

(مساله ۱۸۲۷) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست اگر ممکن است همه را راضی کند و اگر ممکن نشد آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند کافی است مگر آن که آن مال به تقصیر او تحت یدش قرار گرفته باشد.

#### **۵ - جواهری که بواسطه غواصی بدست می آید**

(مساله ۱۸۲۸) اگر بواسطه غواصی - یعنی: فرو رفتن در دریا - لولو و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد، یا معدنی، اگر قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا

بنابر احتیاط لازم در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر، و بنابر احتیاط واجب در اعتبار نصاب مخارج بیرون آوردن آن را کم نکنند و مخارج را از مجموع برداشت نمایند.

(مساله ۱۸۲۹) اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنابر احتیاط، خمس آن واجب است ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مساله ۱۸۳۰) پرداخت خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن و یا بدون فرو رفتن در دریا می گیرد در صورتی که صرف در موونه سال نشده باشد واجب است.

(مساله ۱۸۳۱) اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملک آن را بنماید بنابر احتیاط واجب اگر به حد نصاب باشد بدون کم کردن موونه سال، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۳۲) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج

سالش زیادتر باشد.

(مساله ۱۸۳۳) اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۳۴) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا- یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط همین حکم را دارد، بلکه اگر به مقدار نصاب هم نرسد بنا بر احتیاط خمس آن را بدون استثنا موهنه سال پردازد.

(مساله ۱۸۳۵) کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست، دوباره خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۳۶) اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

#### **۶ - غنیمت**

(مساله ۱۸۳۷) اگر مسلمین به امر امام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود. و مخارجی را که برای غنیمت مصرف کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می داند به مصرفی برساند. و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند، و آنچه در عصر غیبت در جنگ با کفار بدست می آید نیز بنا بر احتیاط همین حکم را دارد.

#### **۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد**

(مساله ۱۸۳۸)

ص: ۳۹۵

اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگری بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

(مساله ۱۸۳۹) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده و خمسش را نداده به مسلمان دیگری بفروشد، باید خریدار خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید وارث او خمس آن زمین را بدهد.

(مساله ۱۸۴۰) اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد لازم است مسلمانان به شرطی که بر او شده عمل نمایند.

(مساله ۱۸۴۱) اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۴۲) اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

#### مصرف خمس

(مساله ۱۸۴۳) خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام است که در

این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام (علیه السلام) را به یک طور مصرف می کنند.

(مساله ۱۸۴۴) سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر چه در وطنش فقیر نباشد، می شود خمس داد.

(مساله ۱۸۴۵) به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد یا خودش در معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مساله ۱۸۴۶) به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(مساله ۱۸۴۷) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد. و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر ندادن خمس به او موجب بازداشتن او از گناه شود بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مساله ۱۸۴۸) اگر کسی بگوید: سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است

(مساله ۱۸۴۹) به کسی که در شهر خودش مشهور باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد.

(مساله)

ص: ۳۹۷

(۱۸۵۰) کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

(مساله ۱۸۵۱) اگر مخارج سیده ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد یا آن که ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند.

(مساله ۱۸۵۲) به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

(مساله ۱۸۵۳) احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

(مساله ۱۸۵۴) اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۱۸۵۵) هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

(مساله ۱۸۵۶) اگر در شهر

خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

(مساله ۱۸۵۷) اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

(مساله ۱۸۵۸) اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

(مساله ۱۸۵۹) کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

(مساله ۱۶۶۰) مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد و در خمس هم مانند زکات قصد قربت معتبر است.

## زکات

### احکام زکات

(مساله ۱۸۶۱) زکات نه چیز واجب است:

اول - گندم.

دوم - جو.

سوم - خرما.

چهارم - کشمش.

پنجم - طلا.

ششم - نقره.

هفتم - شتر.

هشتم -





گاو.

نهم - گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعدا گفته می شود باید مقداری را که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

(مساله ۱۸۶۲) سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

(مساله ۱۸۶۳) زکات در صورتی واجب می شود که مال، به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

(مساله ۱۸۶۴) اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

(مساله ۱۸۶۵) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، باید اول سال را اول بالغ شدن خود قرار دهد.

(مساله ۱۸۶۶) بنا بر احتیاط واجب وقت واجب شدن زکات گندم و جو، وقت دانه بستن آنها است و زکات کشمش نیز بنا بر احتیاط، وقتی واجب می شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنا بر احتیاط، زکات آن واجب می شود و اگر اتفاقا ملاحظه موقعی که به آنها گندم و جو وانگور و خرما گویند موافق با نفع فقرا باشد احتیاط واجب ملاحظه صرفه فقرا است مثل آن که کسی مالک گندم یا جو شود بعد از بسته شدن دانه های آنها و پیش از آن که

ص: ۴۰۰

به آنها گندم و جو بگویند که در چنین صورتی احتیاط واجب آن است که زکات آن را مالک دوم نیز بدهد ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که انگور، کشمش و رطب، تمر شده باشد.

(مساله ۱۸۶۷) اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مساله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۸۶۸) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنا بر احتیاط مستحب زکات را بدهد.

(مساله ۱۸۶۹) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود.

و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. (مساله ۱۸۷۰) مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند زکات ندارد ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود و در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آن است که زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۱) اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### **زکات گندم و جو و خرما و کشمش**

(مساله ۱۸۷۲) زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به

مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز الا ۴۵ مثقال است که تقریباً بنابر آنچه بعضی حساب کرده اند ۸۸۵ کیلوگرم می شود.

(مساله ۱۸۷۳) اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آنها و از جو و گندم بیشتر از مقدار متعارف، مصرف کند، باید زکات آن را بدهد ولی در مقدار متعارف لازم نیست.

(مساله ۱۸۷۴) اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

(مساله ۱۸۷۵) کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۶) اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۷) اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۸۷۸) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند

که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را بفروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد. و همچنین صحیح می شود اگر بعد از معامله، خود فروشنده زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۹) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از آن شود، زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۸۸۰) اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۸۸۱) خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود یا بعد از خشک شدن به آن خرما نمی گویند، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به حد نصاب برسد زکات آن واجب است.

(مساله ۱۸۸۲) گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

(مساله ۱۸۸۳) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران،  
یا

نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

(مساله ۱۸۸۴) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند: آبیاری با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند: آبیاری با آب نهر و باران شده زکات آن ده یک است و اگر آبیاری با دلو غلبه داشته ولی چنان نباشد که بگویند: با دلو آبیاری شده باید ملاحظه نسبت کنند و احتیاط آن است که در نصف ده یک و در نصف دیگر بیست یک زکات بدهند.

(مساله ۱۸۸۵) اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست و یک بدهد.

(مساله ۱۸۸۶) اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

(مساله ۱۸۸۷) اگر زراعتی را با دلو

و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد.

(مساله ۱۸۸۸) مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده و معمول است که آن مخارج را از خود زراعت می دهند می تواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد و آنچه معمول نیست از خرمن بدهند بنا بر احتیاط لازم جز نصاب حساب نمایند لکن زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۸۸۹) تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار قیمت آن می تواند از حاصل کسر کند. و اگر خریده باشد، می تواند قیمتی را که برای خرید آن داده جز مخارج حساب نماید (مساله ۱۸۹۰) اگر زمین و وسایل زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد: نباید کرایه آنها را جز مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده چیزی از حاصل کسر نمی شود.

(مساله ۱۸۹۱) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جز مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات در مواردی که خریدن آن صحیح است بخرد، پولی را که برای آن داده جز مخارج حساب می شود.

(مساله ۱۸۹۲) اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جز مخارج

حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد پولی را که برای خرید آن داده می تواند جز مخارج حساب نماید. و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، یعنی باید مخارج را تقسیم کند آنچه سهم گندم باشد از گندم کم کند چنانکه در مخارج زراعت همیشه باید این جهت ملاحظه شود مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و سهم گاه آن وقت خرید صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می تواند جز مخارج حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۳) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جز مخارج حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۴) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت به کلی از بین برود، می تواند تمام قیمت آنها را جز مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جز مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جز مخارج حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۵) اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد چنانچه بر حسب معمول استفاده از هر دو جنس در موقع کشت منظور باشد مخارج به نسبت مداخل تقسیم می شود و اگر فایده یکی

از آنها به قدری کم باشد که در موقع کشت منظور نباشد مخارج از چیزی محسوب می شود که منظور باشد.

(مساله ۱۸۹۶) اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرید کند اگر زراعت سال اول به آن محتاج باشد می تواند آن را جز مخارج سال اول حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۷) اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید. و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد به آنچه بعد بدست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم بعد از تعلق زکات به بقیه واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۸۹۸) اگر درخت خرما یا انگور در یکسال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

(مساله ۱۸۹۹) اگر



مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

(مساله ۱۹۰۰) اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد مگر خرما یا انگوری که از جمله همان خرما و کشمش باشد که زکات به آن تعلق گرفته و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد مگر آن که خرمای خشک یا کشمش از جمله خرما و انگوری باشد که زکات به آن تعلق گرفته ولی اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

(مساله ۱۹۰۱) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

(مساله ۱۹۰۲) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و

جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۹۰۳) اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهند.

### **نصاب طلا**

(مساله ۱۹۰۴) طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر راهم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد. و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

### **نصاب نقره**

(مساله ۱۹۰۵) نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را که ۲

ص: ۴۰۹

مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد. و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مساله ۱۹۰۶) کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۹۰۷) زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

(مساله ۱۹۰۸) طلا- و نقره سکه داری که زن برای زینت بکار می برد در صورتی که معامله با آن رایج باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب

است. و اگر معامله با آن رایج نباشد اگر چه پول طلا و نقره به آن بگویند، زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۹۰۹) کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد - مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد - زکات بر او واجب نیست.

(مساله ۱۹۱۰) چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا- و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

(مساله ۱۹۱۱) اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار ازدادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

(مساله ۱۹۱۲) اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

(مساله ۱۹۱۳) اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

(مساله ۱۹۱۴) طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد، انسان باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه

نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید بوسیله آب کردن یا از راه دیگر مقدار خالص آن را معلوم کند.

(مساله ۱۹۱۵) اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

### **زکات شتر و گاو و گوسفند**

(مساله ۱۹۱۶) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول - آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

دوم - آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

(مساله ۱۹۱۷) اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

### **نصاب شتر**

(مساله ۱۹۱۸) شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم - ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم

ص: ۴۱۲

- بیست شتر وزکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - بیست و پنج شتر وزکات آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست و شش شتر وزکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم - سی و شش شتر وزکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم - چهل و شش شتر وزکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم - شصت و یک شتر وزکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم - هفتاد و شش شتر وزکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم - نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است، که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتر که هر یک داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که بعنوان زکات داده می شود باید ماده باشد و اگر ندارد نر بدهد و چنانچه هیچ یک به سنهای ذکر شده ندارد باید

بخرد و در خریدن نر یا ماده اختیار دارد.

(مساله ۱۹۱۹) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. همچنین است در نصابهای بعد.

### **نصاب گاو**

(مساله ۱۹۲۰) گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد و احتیاط لازم این است که گوساله نر باشد. نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست. مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد. و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده اند بدهد. و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند

ص: ۴۱۴

و برای سی تایی آن زکات سی تا و برای چهل تایی آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر بحساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند. ولی در جایی که رعایت این جهت ممکن نیست، مثل آن که پنجاه گاو داشته باشد احتیاط آن است که چهل را بگیرد اگر چه بازهم ده تا زیاد می آید.

### نصاب گوسفند

(مساله ۱۹۲۱) گوسفند پنج نصاب دارد:

اول - چهل، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم - صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - سیصد و یک، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - چهار صد و بالاتر از آن که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

(مساله ۱۹۲۲) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آنها را بدهد و زکات آنها ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

(مساله ۱۹۲۳) زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب رسیده واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

(مساله ۱۹۲۴) در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شوند و شتر عربی و غیر عربی



یک جنس است. و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

(مساله ۱۹۲۵) اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد. و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

(مساله ۱۹۲۶) گوسفندی را که بابت زکات می دهد اگر قیمتش از قیمت گوسفندهای متوسط در بین نصاب کمتر باشد اشکال دارد. و بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد. و همچنین است در گاو و شتر.

(مساله ۱۹۲۷) اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

(مساله ۱۹۲۸) اگر یکنفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۹۲۹) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۹۳۰) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را از مریض، یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاطاً واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

(مساله ۱۹۳۱) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که

دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلا چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

(مساله ۱۹۳۲) کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد. و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلا- کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

### مصرف زکات

(مساله ۱۹۳۳) انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول - فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را از منافع آن بگذراند فقیر نیست.

دوم - مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم - کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام مامور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم - کفاری که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند ولی بعید نیست که اعطا و دادن این قسم مخصوص به امام (علیه

پنجم - خریداری بنده برای آزاد کردن.

ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم - سبیل الله یعنی هر کار خیر و عمل نیکی که از شارع مقدس نسبت به آن تشویق شده باشد، مثل ساختن مدرسه علوم دینیه و پیل و منزلگاه برای مسافرین و زوار و مسجد و دارالایتام و تعظیم شعائر و طبع کتب دینی و نشر معارف اسلامی و هر کاری که موجب تقرب به خداوند متعال باشد.

هشتم - ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مساله ۱۹۳۴) جایز است در یکدفعه مقداری زکات به فقیر بدهند که غنی شود ولی اگر به مقدار مخارج یک سال گرفت بعد نمی تواند، تا بقدر مخارج سال دارد بگیرد.

(مساله ۱۹۳۵) کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۳۶) صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

(مساله ۱۹۳۷) فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد. و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به

اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

(مساله ۱۹۳۸) فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی مادامی که از تحصیل مخارج عاجز است، می تواند زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۳۹) به کسی که قبلا فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

(مساله ۱۹۴۰) کسی که می گوید فقیرم و قبلا فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

(مساله ۱۹۴۱) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۴۲) اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر، انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۴۳) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

(مساله ۱۹۴۴) اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مساله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه

چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

(مساله ۱۹۴۵) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود از سهم بدهکاران زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد بلی از سهم فقرا می تواند زکات بگیرد اگر چه از آن معصیت توبه نکرده باشد.

(مساله ۱۹۴۶) اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد از سهم بدهکاران زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

(مساله ۱۹۴۷) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۴۸) مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و خود او هم

در معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۴۹) مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید بنابر احتیاط لازم آن را به حاکم شرع بدهد، و بگوید: آن چیز زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مساله ۱۹۵۰) کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

(مساله ۱۹۵۱) اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

(مساله ۱۹۵۲) اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا بوسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کند.

(مساله ۱۹۵۳) به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد. ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمی شود زکات داد.

(مساله ۱۹۵۴) به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(مساله ۱۹۵۵) به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را

بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد که بدهی خود را بپردازد.

(مساله ۱۹۵۶) انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

(مساله ۱۹۵۷) اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

(مساله ۱۹۵۸) اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

(مساله ۱۹۵۹) پدر می تواند به پسرش که متمکن از مخارج ازدواج نباشد، زکات بدهد که برای خود زن بگیرد و پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

(مساله ۱۹۶۰) به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد.

(مساله ۱۹۶۱) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد مگر آن که مخارجش را شوهر ندهد هر چند از روی معصیت باشد.

(مساله ۱۹۶۲) زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مساله ۱۹۶۳) سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی

اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۶۴) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

### نیت زکات

(مساله ۱۹۶۵) انسان باید زکات را به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره ولی اگر مثلا زکات گندم وجود بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

(مساله ۱۹۶۶) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلا یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

(مساله ۱۹۶۷) اگر کسی را در دادن زکات وکیل کند باید وکیل قصد قربت کند و در وکیل کردن و همچنین وقتی که زکات را به وکیل می دهد قصد قربت لازم نیست و اگر کسی را فقط در رساندن زکات به فقیر وکیل کند باید خودش در موقع دادن زکات به وکیل قصد قربت نماید و احتیاطا

ص: ۴۲۳



تا وقتی به فقیر می رسد به قصدش باقی باشد.

(مساله ۱۹۶۸) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

### مسائل متفرقه زکات

(مساله ۱۹۶۹) موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات آن را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، بنا بر احتیاط لازم زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

(مساله ۱۹۷۰) بعد از جدا کردن زکات اگر انتظار مورد معینی را نداشته باشد احتیاط لازم آن است که فوراً آن را به مستحق بدهد.

(مساله ۱۹۷۱) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۱۹۷۲) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را بقدری تاخیر انداخته که نمی گویند: فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد. و اگر به این مقدار تاخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تاخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و

اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۱۹۷۳) اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن، تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

(مساله ۱۹۷۴) انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

(مساله ۱۹۷۵) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

(مساله ۱۹۷۶) اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد احتیاط لازم آن است که زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

(مساله ۱۹۷۷) اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند ولی اگر منفعت کند بنا بر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد.

(مساله ۱۹۷۸) اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۷۹) فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است. پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود اگر آن فقیر به

فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۸۰) فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۸۱) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سوال نیستند بر اهل سوال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(مساله ۱۹۸۲) بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

(مساله ۱۹۸۳) اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد، و به مصرف زکات برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۱۹۸۴) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را بشهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

(مساله ۱۹۸۵) اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود او است.

(مساله ۱۹۸۶)

ص: ۴۲۶

کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنا بر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد. و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

(مساله ۱۹۸۷) مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته، به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

(مساله ۱۹۸۸) اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

(مساله ۱۹۸۹) فقیر بنا بر احتیاط لازم نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

(مساله ۱۹۹۰) انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

(مساله ۱۹۹۱) بنا بر احتیاط لازم انسان

نمی تواند از زکات ملوک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(مساله ۱۹۹۲) فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند از سهم فقرا زکات بگیرد ولی از سهم سیل الله مانعی ندارد.

(مساله ۱۹۹۳) اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی تواند چیزی از آن برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد. (مساله ۱۹۹۴) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۹۹۵) اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

(مساله ۱۹۹۶) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته

باشد احتیاط لازم آن است که اگر نذر دارد نذر را مقدم بدارد و اگر نذر ندارد می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و قرض و مانند اینها را ادا نماید و احوط توزیع بر این موارد است.

(مساله ۱۹۹۷) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین رفته باشد مال او به خمس و زکات و قرض و مانند اینها قسمت نمایند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

(مساله ۱۹۹۸) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می شود به او زکات داد. ولی احتیاط برای اهل علم نگرفتن زکات است مگر در صورتی که از تحصیل مخارج عاجز باشند و لکن جایز است اشتغال به تحصیل علم هر چند باعث عجز از تحصیل نفقه بشود.

### زکات فطره

(مساله ۱۹۹۹) کسی که موقع مغرب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که

تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها را به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است، و بنا بر احتیاط، بر کسی که موقع مغرب ماه شوال باشد نیز واجب است.

(مساله ۲۰۰۰) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۰۱) انسان باید فطره کسانی را که موقع مغرب شب عید فطر، نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(مساله ۲۰۰۲) اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مساله ۲۰۰۳) فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده در صورتی که بگویند، امشب نان او را داده، بر او واجب است هر چند نان خور او حساب نشود.

(مساله ۲۰۰۴) فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

(مساله ۲۰۰۵) فطره مهمانی که بعد از مغرب شب عید فطر وارد می شود،

بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از مغرب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

(مساله ۲۰۰۶) اگر کسی موقع مغرب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۰۷) اگر پیش از مغرب یا مقارن آن بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۰۸) کسی که موقع مغرب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۰۹) کافری که بعد از مغرب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۱۰) کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنان را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مساله ۲۰۱۱) اگر



بعد از مغرب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از مغرب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

(مساله ۲۰۱۲) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از مغرب یا مقارن آن نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است. مثلاً اگر دختر پیش از مغرب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

(مساله ۲۰۱۳) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

(مساله ۲۰۱۴) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود مگر آن که شخص غنی نان خور فقیر باشد که در اینصورت احتیاط لازم آن است که غنی فطره خود را بدهد.

(مساله ۲۰۱۵) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

(مساله ۲۰۱۶) زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آنکس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

(مساله ۲۰۱۷) کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

(مساله ۲۰۱۸) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی

است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

(مساله ۲۰۱۹) انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مساله ۲۰۲۰) اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

(مساله ۲۰۲۱) اگر کسی بعد از مغرب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از مغرب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

(مساله ۲۰۲۲) احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به فقیرای شیعه اثنا عشری بدهد اگرچه در شهر دیگر باشند و چون نقل این زکات به شهر دیگر خلاف احتیاط است اگر در شهر خودش فقیر شیعه نباشد مال خود را به شهر دیگر ببرد و در آنجا به قصد زکات به شیعه بدهد.

(مساله ۲۰۲۳) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را با اذن ولی شرعی او به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

(مساله ۲۰۲۴) فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

(مساله ۲۰۲۵) به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره

بدهند.

(مساله ۲۰۲۶) احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند. ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۲۷) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مساله پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مساله ۲۰۲۸) انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مساله ۲۰۲۹) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

(مساله ۲۰۳۰) اگر انسان بخیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نتواند پس بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۳۱) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که

از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

(مساله ۲۰۳۲) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

(مساله ۲۰۳۳) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست لکن جواز دادن آن در ماه رمضان بعید نیست، و اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

(مساله ۲۰۳۴) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۳۵) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

(مساله ۲۰۳۶) کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافیست.

(مساله ۲۰۳۷) کسی که نماز عید می خواند، بنابر احتیاط واجب، باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و یا جدا نماید، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تاخیر بیندازد.

(مساله ۲۰۳۸) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می

دهد نیت فطره نماید.

(مساله ۲۰۳۹) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعدا باید بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۴۰) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

(مساله ۲۰۴۱) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

(مساله ۲۰۴۲) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

(مساله ۲۰۴۳) اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

**حج**

### احکام حج

(مساله ۲۰۴۴) حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

۱ - کمال، به این که بالغ و عاقل باشد.

۲ - آن که آزاد باشد.

۳ - بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است، انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید،

۴ - آن که مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول - آن که توشه راه و مرکب سواری یا مالی

ص: ۴۳۶

که بتواند با آن مال، آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم - آن که سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم - آن که در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود.

چهارم - آن که بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم - آن که مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد.

ششم - آن که بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

(مساله ۲۰۴۵) کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

(مساله ۲۰۴۶) زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۴۷) اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم در صورتی

که اطمینان داشته باشد که خرج او و عیالاتش را می دهد حج بر او واجب می شود. اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

(مساله ۲۰۴۸) اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد، به او به بخشند و با او شرط کنند که حج کند باید قبول نماید و حج بر او واجب می شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

(مساله ۲۰۴۹) اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

(مساله ۲۰۵۰) اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، قبول کردن آن مال بر او واجب نمی شود.

(مساله ۲۰۵۱) اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند، و مستطیع شود، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۵۲) اگر برای تجارت مثلا تا جده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از

وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۵۳) اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

(مساله ۲۰۵۴) اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگرچه به زحمت باشد بعدا حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

(مساله ۲۰۵۵) اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگرچه بزحمت باشد باید حج کند.

(مساله ۲۰۵۶) اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکنند و بعد بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعدا خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که بقدر رفتن حج مال پیدا کرده بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج



کند، احتیاط واجب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید، و بهتر بلکه احوط این است که در این صورتها کسی را به نیابت بفرستد که اولین مرتبه حج او باشد.

(مساله ۲۰۵۷) کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نسا را از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

(مساله ۲۰۵۸) اگر طواف نسا را درست به جا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

## خرید و فروش

### احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

(مساله ۲۰۵۹) پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول - یاد گرفتن احکام آن، بلکه اگر بدانند در میان معاملاتی که می کنند هم معامله حرام و باطل و هم حلال و صحیح است و نتواند تشخیص دهد واجب است یاد گرفتن احکام آنها یا ترک آن معاملات. حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، بواسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

دوم - آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد مگر به لحاظ علم و تقوی.

سوم - آن که در قیمت جنس سخت گیری نکند.

چهارم - آن که چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.

پنجم - آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به

هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

(مساله ۲۰۶۰) اگر بواسطه ندانستن مساله نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

(مساله ۲۰۶۱) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

### معاملات مکروه

(مساله ۲۰۶۲) عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول - ملک فروشی.

دوم - قصابی.

سوم - کفن فروشی.

چهارم - معامله با مردمان پست.

پنجم - معامله بین طلوع صبح و اول آفتاب.

ششم - آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم - آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

### معاملات حرام

(مساله ۲۰۶۳) معاملات حرام و باطل بر شش قسم است:

اول - خرید و فروش عین نجس مثل مشروبات مسکر و خوک و مردار و بول و غایط، ولی در غیر مشروبات مسکر و خوک و مردار، اگر قابل استفاده حلال از آنها باشد خرید و فروش آن جایز است، اگرچه احتیاط در ترک آن است.

دوم - خرید و فروش مال غصبی، که اگر مالکش امضا نکند باطل است و تصرف در آن حرام می باشد.

سوم - خرید و فروش چیزی که مال نیست مثل حیوانات درنده.

چهارم - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند آلات قمار مثل نرد و شطرنج یا آلات لهو.

پنجم - معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط

ص: ۴۴۱

است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند و مشتری هر وقت فهمید می تواند معامله را فسخ کند و در بعض صور آن اصل معامله باطل است مثل این که چیزی را بر خلاف جنسش ارائه دهد، مثلاً مس را به طلا روکش کند و به اسم طلا بفروشد. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا قلب و حیلۀ نماید و هرکس با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

(مساله ۲۰۶۴) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً از قسم خوراکی باشد که می خواهد آن را بخورد و قابل تطهیر است باید فروشنده، نجس بودن آن را بگوید و اگر قابل تطهیر نیست مثل سکنجبین نجس که مورد استفاده دیگر نیست، خرید و فروش آن جایز نیست. ولی اگر از قسم خوراکی نباشد و مثل لباس باشد، اگرچه مشتری در آن نماز بخواند چون در نماز طهارت ظاهر بدن و لباس کافی است، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید.

(مساله ۲۰۶۵) اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند

که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند، باید به خریدار بگوید و اگر غیر از خوردن استفاده دیگر نیست فروش آن حرام است. و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۶۶) خرید و فروش دوهایی که متنجس است و از اعیان نجسه مثل شراب و مردار نیست برای فایده ای که حرام نباشد جایز است. و اگر از مثل مردار و شراب باشد، در صورتی که در دوا مستهلک نباشد، خرید و فروش آن حرام است، ولی اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۶۷) خرید و فروش روغن و دوهایی روان و عطرهایی که از ممالک غیراسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد.

(مساله ۲۰۶۸) اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

(مساله ۲۰۶۹) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند باطل است، و اگر از دست کافر در بازار اسلامی گرفته شود بنابر احتیاط لازم معامله آن باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده

خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۷۰) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، معامله آن باطل است. و اگر از دست مسلمان در بازار کفار گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است. مگر آن که مسلمان با آن معامله پاک بودن کند و احتمال داده شود که پاک بودن آن را بدست آورده.

(مساله ۲۰۷۱) خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

(مساله ۲۰۷۲) فروختن مال غصبی اگر مالک آن، معامله را رد کرد باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

(مساله ۲۰۷۳) اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد بنحوی که قصد معامله نداشته باشد معامله اشکال دارد و اگر جدا قصد معامله داشته باشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۷۴) اگر خریدار معامله را به ذمه انجام دهد و بخواهد پول جنس را بعد از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد و اگر از حرام بدهد دینش ادا نمی شود.

(مساله ۲۰۷۵) خرید و فروش و ساختن آلات قمار و آلات لهو و لعب مثل تار و ساز و سنتور و غیر اینها، حتی سازهای کوچک حرام است، بلکه شکستن آنها و تغییر هیئت آنها واجب است.

(مساله ۲۰۷۶) اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در

حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب درست کنند، معامله آن حرام و باطل است.

(مساله ۲۰۷۷) ساختن مجسمه حرام است و احتیاط واجب ترک خرید و فروش آن است.

(مساله ۲۰۷۸) خریدن چیزی که از قمار یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن معصیت و حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

(مساله ۲۰۷۹) اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید: این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می شود و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است. و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

(مساله ۲۰۸۰) اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من ونیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یک نوع از آن جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج

صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج کرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

(مساله ۲۰۸۱) اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است. بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، باز هم ربا و حرام می باشد.

(مساله ۲۰۸۲) اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم بفروشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم و یک دستمال بفروشد.

(مساله ۲۰۸۳) اگر چیزی را که در مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۸۴) جنسی را که بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، در شهری که با وزن، یا پیمانه می فروشند جایز نیست به زیادتر از آن بفروشد و در شهری که با شماره می فروشند جایز است به زیادتر از آن بفروشند. (مساله ۲۰۸۵) اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر



یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

(مساله ۲۰۸۶) اگر جنسی را که می فروشد، و عوضی را که می گیرد، از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من ونیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است، و احتیاط واجب آن است که که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

(مساله ۲۰۸۷) جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود. پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم رامی دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

(مساله ۲۰۸۸) اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست، ربا بگیرد اشکال ندارد، و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

### **شرایط فروشنده و خریدار**

(مساله ۲۰۸۹) برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول - آن که بالغ باشند.

دوم - آن که عاقل باشند.

سوم - آن که سفیه نباشند یعنی: مال خود را در کارهای بیخود و بیهوده مصرف نکنند.

چهارم - آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم - آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم - جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند، یا ولایت بر او یا وکالت از طرف او داشته باشند و احکام اینها در مسائل

آینده گفته می شود.

(مساله ۲۰۹۰) معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند. اما اگر طفل، اگر چه ممیز هم نباشد، وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند. چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند، که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند یا آن که صاحب پول یا جنس اذن داده باشند که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

(مساله ۲۰۹۱) اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مظلوم بدهد و احتیاط آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد و اگر پول یا جنس مال خود بچه باشد باید به ولی او برساند یا از ولی او اذن بگیرد و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

(مساله ۲۰۹۲) اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

(مساله ۲۰۹۳) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله

صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

(مساله ۲۰۹۴) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال بفروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

(مساله ۲۰۹۵) پدر و جد پدری طفل - اگر برای طفل مفسده ای نداشته باشد - و نیز وصی پدر و وصی جد پدری - اگر برای طفل مصلحت باشد - می توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم با نبودن ولی و با رعایت مصلحت می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

(مساله ۲۰۹۶) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را اجازه دهد، معامله صحیح است. و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

(مساله ۲۰۹۷) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است. و اگر اجازه نماید معامله صحیح است و پول مال مالک می شود.

### **شرایط جنس و عوض آن**

(مساله ۲۰۹۸) جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول - آن که مقدار آن با وزن یا پیماننه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم - آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار

کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلا با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.

سوم - آن که خصوصياتی را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند.

چهارم - آن که کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم - آن که خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلا- منفعت یک سال خانه را بفروشد، صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود رابه او واگذار کند اشکال ندارد واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مساله ۲۰۹۹) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

(مساله ۲۱۰۰) چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به اینطور که اگر مثلا می خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

(مساله ۲۱۰۱) اگر یکی از شرطهایی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد، معامله باطل است. ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد. و در

شرط چهارم اگر گرو گیرنده معامله را امضا کند یا ملک از گرو بیرون بیاید معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۰۲) معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً- حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود واقف آن نزدیکتر باشد.

(مساله ۲۱۰۳) هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است برسانند.

(مساله ۲۱۰۴) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستاجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را به هم بزند.

### **صیغه خرید و فروش**

(مساله ۲۱۰۵) در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند یعنی: بگفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

(مساله ۲۱۰۶) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که

از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

### خرید و فروش میوه ها

(مساله ۲۱۰۷) فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۰۸) اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید او را به تبع چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها بفروشند و همچنین است حکم بنا بر احتیاط لازم اگر میوه بیش از یک سال را بفروشند، بلی اگر با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، بدون ضمیمه معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۰۹) اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را از خرمای غیر از آن درخت بگیرد چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۱۰) فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۱۱) اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشد اشکال

## نقد و نسیه

(مساله ۲۱۱۲) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلو گیری نکند.

(مساله ۲۱۱۳) در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

(مساله ۲۱۱۴) اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

(مساله ۲۱۱۵) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

@(مساله ۲۱۱۶) اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول

کند اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۱۷) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرارداد داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

#### معامله سلف

(مساله ۲۱۱۸) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید: این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۱۹) اگر پول طلا و نقره یا طلا و نقره را سلف بفروشد به پول طلا و نقره یا به طلا و نقره، معامله باطل است ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

#### شرایط معامله سلف

(مساله ۲۱۲۰) معامله سلف شش شرط دارد:

اول - خصوصیتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق می کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند: خصوصیات آن معلوم شده کافیه، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها که نمی شود خصوصیاتشان را کاملاً معین کرد باطل است.

دوم - پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری

ص: ۴۵۴



از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم - مدت را کاملا- معین کنند، و اگر مثلا- بگویند تا اول خرمین جنس را تحویل می دهیم چون مدت کاملا معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آنوقت، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم - وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولا با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### **احکام معامله سلف**

(مساله ۲۱۲۱) انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غله، مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

(مساله ۲۱۲۲) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، در موعدهش تحویل بدهد مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

(مساله ۲۱۲۳) اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

(مساله ۲۱۲۴) اگر

فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۲۵) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

(مساله ۲۱۲۶) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

### فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مساله ۲۱۲۷) اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشد یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتیر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

(مساله ۲۱۲۸) اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

(مساله ۲۱۲۹) اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

(مساله ۲۱۳۰) اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۳۱) اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای

خالص بفروشد، معامله باطل است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

### مواردی که می توان معامله را به هم زد

(مساله ۲۱۳۲) حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در دوازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اول - آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم - آن که فروشنده یا خریدار مغبون شده باشد (خیار غبن).

سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم - فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم - فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در اینصورت، دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم - معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری به طور مشاع مشترک بوده خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است که در اینصورت خریدار اگر به معامله راضی نشد می تواند معامله را به هم بزند (خیار شرکت).

هشتم - اگر فروشنده مال خود را که جدا است بامال شخص دیگر بفروشد و آن شخص رد کند خریدار می تواند پول آن را از

فروشنده پس بگیرد یا اصل معامله را فسخ نماید (خیار تبعض صفت).

نهم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است یعنی ناقص تر است، که در اینصورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. و همچنین است اگر با رویت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار رویت).

دهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار تاخیر).

یازدهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).

دوازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را

که فروخته فرار نماید که در اینصورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم).

و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

(مساله ۲۱۳۳) اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند. و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۳۴) در معامله بیع شرط که مثلا- خانه هزار تومانی را به دویت تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۳۵) در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است. ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند.

(مساله ۲۱۳۶) اگر چای اعلا- را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد و مشتری نفهمد، بعد که دانست می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۳۷) اگر معامله به مال مشخصی واقع شده باشد و خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است،

چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند و آن مال را به فروشنده برگرداند و احتیاط واجب این است که با امکان برگرداندن آن به فروشنده و به هم زدن معامله به آن اکتفا کند و اگر برگرداندن آن به فروشنده بواسطه تغییری که در آن حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد باشد در آن کرده باشد در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

(مساله ۲۱۳۸) اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست و معامله هم به شخص آن عوض واقع شده باشد نه بکلی آن، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند به دستوری که در مساله پیش گفته شد یا معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد.

(مساله ۲۱۳۹) اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، و یا در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده با خریدار می توانند به دستوری که در مساله ۲۱۳۷ گفته شد عمل نمایند.

(مساله ۲۱۴۰)

ص: ۴۶۰

اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد مگر آن که جاهل به مساله باشد که وقتی فهمید می تواند معامله را به هم بزند و اگر بعد از حصول مانع از رد مال به فروشنده، ملتفت عیب شود، اگر فوراً تفاوت قیمت صحیح و معیوب را مطالبه نکرد حق مطالبه او ساقط می شود..

(مساله ۲۱۴۱) هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۲) در چهار صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است، نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول - آن که موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم - به عیب مال راضی شود.

سوم - در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم

چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و اگر پس دادن آن ممکن نیست، تفاوت قیمت بگیرد.

(مساله ۲۱۴۳) اگر خریدار در مال تصرف کند بطوری که مال به حال اول نباشد و تغییر کند مثل آن که جامه را ببرد یا گندم را آرد کند، بعد بفهمد مال، عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد

و همچنین اگر بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله ردا داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۴) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

### مسائل متفرقه

(مساله ۲۱۴۵) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثلاً باید بگوید: که نقد خریده یا نسیه و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۶) اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیاد تر فروختی اجرت خودت باشد، هر چه زیادتر از قیمت آن بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر زیادی را بعنوان جعاله برای او قرار دهد صحیح است و هر چه زیاد



تر فروخت مال او است نه مال صاحب مال و همچنین اگر بگوید: این جنس را به این قیمت بتو فروختم و او بگوید: قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هرچه زیاد تر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

(مساله ۲۱۴۷) اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته: این گوشت نر رامی فروشم مشتری می تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

(مساله ۲۱۴۸) اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۹) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد حرام است.

### احکام شرکت

(مساله ۲۱۵۰) اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

(مساله ۲۱۵۱) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود

را مالک می شوند ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته اند تقسیم نمایند اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۵۲) اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک بودن او بگوید: تو را شریک کردم و او هم بگوید: قبول کردم این شرکت صحیح است.

و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد.

و همچنین اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

لکن اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست.

(مساله ۲۱۵۳) کسانی که بواسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

(مساله ۲۱۵۴) اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند.

ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، آن شرط باطل است،

لکن شرکتشان صحیح است، و منفعت به نسبت مال، بین آنها تقسیم می شود مگر آن که اذن در تصرف در مال مشترک مقید به این شرط باشد، که در این صورت اصل شرکت باطل است.

(مساله ۲۱۵۵) اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یکنفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد باطل است.

ولی اصل شرکت صحیح است، و نفع و ضرر به نسبت مال، بین آنها تقسیم می شود مگر در صورتی که در مساله پیش گفته شد.

(مساله ۲۱۵۶) اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان به یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند.

و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

(مساله ۲۱۵۷) اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

(مساله ۲۱۵۸) اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

(مساله ۲۱۵۹) شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت

عمل کند، مثلا اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و باید معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلا معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد می تواند همینطور عمل کند.

(مساله ۲۱۶۰) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است.

ولی اگر بعدا بقرار دادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد.

اما اگر بعدا مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است مگر آن که اذن شرکا مقید باشد به این که بر خلاف قرار داد در صورت اول و خلاف معمول در صورت دوم عمل نکند که بنا بر این معامله بعد در هر دو صورت نسبت به سهم شریک فضولی است و چنانچه اجازه نکند می تواند عین مالش را و در صورت تلف عین عوض آن را بگیرد.

(مساله ۲۱۶۱) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقا مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۲۱۶۲)

ص: ۴۶۶

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

(مساله ۲۱۶۳) اگر تمام شرکا از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شرکای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

(مساله ۲۱۶۴) هر وقت یکی از شرکا تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

(مساله ۲۱۶۵) اگر یکی از شرکا بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، شرکای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید یا از جهت مفلس شدن بحکم حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع شود.

(مساله ۲۱۶۶) اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید: به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دو است.

(مساله ۲۱۶۷) اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند، به آن معامله راضی هستیم،

معامله صحیح و گر نه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شرکای دیگر بگیرد، بلی کاری که انجام داده اگر معامله فضولی باشد مزد ندارد اگرچه صاحب مال معامله را امضا نماید.

## صلح

### احکام صلح

(مساله ۲۱۶۸) صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

@\$ (مساله ۲۱۶۹) کسی که چیزی را به دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشد و سفیه و ممنوع از تصرف در اموالشان به حکم حاکم شرع بواسطه افلاس نباشد.

(مساله ۲۱۷۰) لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

(مساله ۲۱۷۱) اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلا یکسال نگهداری کند و از شیر آنها استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد صحیح است.

و نیز اگر گوسفند را یکسال به چوپان اجاره دهد که از شیر آنها استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد صحیح است.

(مساله ۲۱۷۲) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را بدیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

(مساله ۲۱۷۳) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، بازهم به آن مقدار صلح می کرد.

(مساله ۲۱۷۴) اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، بلکه اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است احتیاط آن است که آنها را به یکدیگر صلح نکنند.

(مساله ۲۱۷۵) اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه صحیح است. و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار

باشد ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

(مساله ۲۱۷۶) اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۷۷) اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

(مساله ۲۱۷۸) تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در نه صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.

(مساله ۲۱۷۹) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد



اشکال دارد.

(مساله ۲۱۸۰) هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

## اجاره

### احکام اجاره

(مساله ۲۱۸۱) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. پس سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید و کسی که از تصرف در مالش بحکم حاکم شرع ممنوع شده اگر چیزی را به اموالی که از تصرف در آنها ممنوع شده اجاره کند یا آن اموال را اجاره دهد صحیح نیست.

(مساله ۲۱۸۲) انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

(مساله ۲۱۸۳) اگر ولی، یا قیم بچه مال او را با رعایت مصلحت او اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جز مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، نسبت به اجاره اموالش نمی تواند بقیه اجاره را به هم بزند و نسبت به خودش نفوذ اجازه ولی محل اشکال است مگر مصلحتی که استیفا آن لازم باشد مثل حفظ حیات صغیر در آن ملاحظه شده باشد.

(مساله ۲۱۸۴) بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد. و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مومن که عادل

ص: ۴۷۱

باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

(مساله ۲۱۸۵) اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

(مساله ۲۱۸۶) اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

(مساله ۲۱۸۷) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

(مساله ۲۱۸۸) اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستاجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، بنابر احتیاط لازم باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس.

(مساله ۲۱۸۹) اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند بنابر احتیاط لازم باید به زیادتر از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد، خواه به همان جنس اجاره دهد یا به غیر جنسی که

اجاره کرده است.

(مساله ۲۱۹۰) احتیاط لازم اجاره ندادن زمین و کشتی و آسیاب است به زیادتر از آنچه اجاره کرده، ولی در غیر این سه چیز و غیر خانه و دکان و اجیر، اگر چیز دیگر را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش استفاده نماید، می تواند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد.

(مساله ۲۱۹۱) اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

### **شرایط مالی که آن را اجاره می دهند**

(مساله ۲۱۹۲) مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اول - آن که معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم - مستاجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم - استفاده از آن مال به تلف کردن و از بین بردنش باشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

پنجم - استفاده ای که مال را برای آن، اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم - چیزی را که اجاره می

ص: ۴۷۳

دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

(مساله ۲۱۹۳) اجاره دادن درخت اگر عین میوه آن را به عنوان منافع درخت تملیک کنند اشکال دارد، اما اگر درخت را در حالی که میوه نداشته باشد اجاره دهد به جهت انتفاع از آن، به صرف میوه آن صحیح است.

(مساله ۲۱۹۴) زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

### **شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند**

(مساله ۲۱۹۵) استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اول - آن که حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم - آن که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. و همچنین آن عمل از طرف شرع به طور مجان واجب نشده باشد، پس اجیر شدن برای انجام نمازهای روزانه خودش و یا تغسیل و تکفین و دفن اموات جایز نیست ولی اجیر شدن برای انجام واجباتی که جهت حفظ نظام و مصلحت واجب است مثل انواع صنعتها و پیشه ها مثل داروسازی و طبابت جایز است.

سوم - آن که اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فایده دارد، استفاده ای که مستاجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری

یا بار بری آن، مال مستاجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم - آن که مدت استفاده را معین نمایند. و اگر مدت، معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافیست.

(مساله ۲۱۹۶) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

(مساله ۲۱۹۷) اگر خانه ای را مثلاً یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

(مساله ۲۱۹۸) اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه نشستگی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

(مساله ۲۱۹۹) اگر به مستاجر بگوید: خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است و او هم بگوید: قبول کردم در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

(مساله ۲۲۰۰) خانه ای را که غربا و زوار در آن منزل می کنند، و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد.

ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

### مسائل متفرقه اجاره

(مساله ۲۲۰۱) مالی را که مستاجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی

است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستاجر خصوصیات آن را به او بگوید.

(مساله ۲۲۰۲) اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو، یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

(مساله ۲۲۰۳) کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر آن که شرط کرده باشد یا معمول باشد که قبل از عمل اجرت را بدهند.

(مساله ۲۲۰۴) هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستاجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

(مساله ۲۲۰۵) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه در آن کار به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلا- اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

(مساله ۲۲۰۶) اگر بعد

از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستاجر باید مال الاجاره (اجاره بها) را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلا اگر خانه ای را یکساله به صد تومان اجاره کند، بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

(مساله ۲۲۰۷) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلا پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط بر خلاف دستور او عمل نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۲۰۸) هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

(مساله ۲۲۰۹) اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۲۱۰) اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشد و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد و در هر دو صورت اجرت

زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

(مساله ۲۲۱۱) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر بواسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

(مساله ۲۲۱۲) اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است. و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد اگر فقط به او رجوع شده باشد ضامن نیست. و اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشد جراح ضامن است.

(مساله ۲۲۱۳) اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است ولی اگر فقط بگوید: فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

(مساله ۲۲۱۴) هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید: که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

(مساله ۲۲۱۵) مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد،



اجاره را به هم بزنند.

(مساله ۲۲۱۶) اگر اجاره دهنده، یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

(مساله ۲۲۱۷) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستاجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزنند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غاصب بگیرد.

(مساله ۲۲۱۸) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

(مساله ۲۲۱۹) اگر پیش از آن که اجاره تمام شود، ملک را به مستاجر بفروشد، اجاره باطل نمی شود و مستاجر باید مال الاجاره را بدهد. همچنین اگر آن را به دیگری بفروشد اجاره به هم نمی خورد.

(مساله ۲۲۲۰) اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می

شود و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد. بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

(مساله ۲۲۲۱) اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را به هم بزند.

(مساله ۲۲۲۲) اگر خانه ای را که مثلا دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، اگر هر یک از اتاقها جز اجاره باشد اجاره نسبت به اتاقی که خراب شده باطل می شود اگرچه فورا آن را بسازد و مستاجر می تواند اجاره باقیمانده را به هم بزند.

(مساله ۲۲۲۳) اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

(مساله ۲۲۲۴) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمه بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد و نیز اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی

که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حرام می باشد، مگر آنکه مقداری خودش کار کرده باشد و باقی مانده را به کمتر از آن مقدار بدهد.

(مساله ۲۲۲۵) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

## جعاله

### احکام جعاله

(مساله ۲۲۲۶) جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم. و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگرچه عامل شخص معین باشد، عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

(مساله ۲۲۲۷) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - و جعاله محجور نسبت به اموالی که شرعا از تصرف در آنها ممنوع است صحیح نیست.

(مساله ۲۲۲۸) کاری را که جاعل می گوید انجام دهند، باید حرام یا بی فایده یا از واجباتی که شرعا لازم نیست مجانا آورده

شود، نباشد، پس اگر بگویید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهیم، جعاله صحیح نیست.

(مساله ۲۲۲۹) اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهیم، لازم نیست بگوید: آن گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهیم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

(مساله ۲۲۳۰) اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهیم و مقدار آن را معین نکند جعاله صحیح نیست، ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را بمقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

(مساله ۲۲۳۱) اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

(مساله ۲۲۳۲) پیش از آن که عامل شروع بکار کند، جاعل می تواند جعاله را به هم بزند.

(مساله ۲۲۳۳) بعد از آن که عامل شروع بکار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

(مساله ۲۲۳۴) عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهیم و دکتر جراحی شروع

بعمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می شود نیز می باشد.

(مساله ۲۲۳۵) اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

## مزارعه

### احکام مزارعه

(مساله ۲۲۳۶) مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

(مساله ۲۲۳۷) مزارعه چند شرط دارد:

اول - آن که مالک به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در اینصورت تا زارع مشغول کار نشده مالک، و زارع می تواند معامله را به هم بزنند. ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده در ترتیب آثار لزوم و جواز، مراعات احتیاط لازم است

دوم - آن که مالک و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود

مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و مالک و بلکه زارع اگر بذر از مال او باشد و یا زرع نیاز به تصرف در مال داشته باشد محجور از تصرف در مال نباشد. سوم - آن که مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

چهارم - آن که سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی بمن بده صحیح نیست و همچنین اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند صحیح نیست.

پنجم - آن که مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اول مدت را روز معینی و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید و به حسب عادت، آن موقع معلوم باشد صحیح است.

ششم - آن که زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم - آن که اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم - آن که مالک، زمین

را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن رامعین نکند مزارعه باطل است.

نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

(مساله ۲۲۳۸) اگر مالک یا زارع شرط کند که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، مقداری دیگر باقی می ماند، صحت مزارعه بعید نیست ولی احتیاط این است که این شرط را نکنند.

(مساله ۲۲۳۹) اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شود مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

(مساله ۲۲۴۰) اگر بواسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً- آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

(مساله ۲۲۴۱) اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را

به هم بزنند و نیز اگر مالک بقصد مزارعه زمینی را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

(مساله ۲۲۴۲) اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهد و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

(مساله ۲۲۴۳) اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده حاصلی هم که بدست می آید مال او است و باید اگر زارع به امر مالک کار کرده مالک مزد او و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین را اگر زمین در دست زارع بوده و خرجهایی را که مالک با مزارع کرده و همچنین کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال مالک بوده و در آن زراعت کار کرده به او



بدهد.

(مساله ۲۲۴۴) اگر بذر مال زارع باشد وبعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد. و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

(مساله ۲۲۴۵) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند اگر معمول باشد، که از این حاصل بیشتر از یک سال استفاده کنند و اگر زاید بر یک سال معمول نباشد تمام حاصل سال دوم مال صاحب بذر است.

## مساقات

### احکام مساقات

(مساله ۲۲۴۶) اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

(مساله ۲۲۴۷) معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهند صحیح نیست. و در مثل درخت حنا که از برگ آن یا درختی که از گل آن استفاده می کنند صحت آن

ص: ۴۸۷

بعید نیست.

(مساله ۲۲۴۸) در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

(مساله ۲۲۴۹) مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز باید مالک، از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع نباشد.

(مساله ۲۲۵۰) مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید و بحسب عادت آن موقع معلوم باشد صحیح است.

(مساله ۲۲۵۱) باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند معامله باطل است.

(مساله ۲۲۵۲) باید قرار مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری که مثل آبیاری که برای درخت لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد اگر چه احتیاج بکاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

(مساله ۲۲۵۳) معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر احتیاط صحیح نیست.

(مساله ۲۲۵۴) درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند

بیل زدن و کود دادن برای زیاد شدن میوه محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

(مساله ۲۲۵۵) دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات، شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد و اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۲۵۶) اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

(مساله ۲۲۵۷) اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد معامله مساقات باطل نمی شود پس اگر در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید مالک با مردن او می تواند معامله را فسخ کند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند درختها را تربیت نماید بلی اگر عقد بر خصوص مساقات به مباشرت واقع شده باشد با مردن او معامله باطل می شود.

(مساله ۲۲۵۸) اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند

نمی تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، اگر کسی که درختها را تربیت کرده به امر مالک کار کرده باشد مزد کارش را از مالک طلبکار است.

(مساله ۲۲۵۹) اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد بنا بر احتیاط لازم معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده اگر به امر او کار کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند ولی باید گودالهایی را که بواسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و چنانچه بواسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود اگر مالک آن را کرده باشد، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، و هیچکدام نمی تواند دیگری را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

### **کسانی که نمی توانند در مال خودشان تصرف کنند**

### **احکام کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند**

(مساله ۲۲۶۰) بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن در زن و مرد یکی از سه چیز است:

اول - تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و نه سال قمری در زن.

دوم - رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

سوم - بیرون آمدن منی.

(مساله ۲۲۶۱) رویدن موی درشت در

ص: ۴۹۰

صورت و پشت لب و در سینه وزیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر آن که انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

(مساله ۲۲۶۲) دیوانه و سفیه یعنی: کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند و کسی که بواسطه افلاس حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمی توانند در مال خود تصرف نمایند.

(مساله ۲۲۶۳) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

(مساله ۲۲۶۴) انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد بلکه اگر مثلا مال خود را به کسی ببخشد یا ارزاتر از قیمت بفروشد بنا بر اقوی تصرف او صحیح است اگرچه در تمام مال باشد و محتاج به اجازه ورثه نیست.

## وکالت

### احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمی تواند برای فروش آن، کسی را وکیل نماید.

(مساله ۲۲۶۵) در وکالت شرط است

ص: ۴۹۱

که منجز باشد یعنی اصل وکالت معلق بر چیزی نباشد پس اگر بگویید چنانچه مسافر من بیاید یا وقتی که اول ماه شد تو در فروش خانه وکیل من هستی که خود وکالت معلق بر آمدن مسافرت یا رسیدن اول ماه شده باطل است ولی تعلیق در متعلق وکالت مثل این که بگویید تو در فروختن خانه ام وکیل من هستی لکن خانه را وقتی مسافر من آمد یا وقتی اول ماه شد بفروش اشکال ندارد. و در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند پس اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده - مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

(مساله ۲۲۶۶) اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

(مساله ۲۲۶۷) موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

(مساله ۲۲۶۸) کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

(مساله ۲۲۶۹) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن

کار را معین نکند و کالت صحیح نیست.

(مساله ۲۲۷۰) اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

(مساله ۲۲۷۱) وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۲۷۲) وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

(مساله ۲۲۷۳) اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

(مساله ۲۲۷۴) اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود وکالت دومی باطل می شود.

(مساله ۲۲۷۵) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می توانند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر نگفته باشد که با

هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

(مساله ۲۲۷۶) اگر وکیل یا موکل بمیرد وکالت باطل می شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلا- گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود و اگر یکی از وکیل یا موکل دیوانه یا بیهوش شود، در موقع دیوانگی و بی هوشی وکالت اثری ندارد، اما بطلان آن به نحوی که بعد از زوال بی هوشی یا دیوانگی عملش بی اثر باشد محل تامل است.

(مساله ۲۲۷۷) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

(مساله ۲۲۷۸) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقا آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۲۷۹) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۲۸۰) اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلا لباسی را که



گفته اند بفروش، بیوشد و بعدا تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

## قرض

### احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

(مساله ۲۲۸۱) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملا معلوم باشد.

(مساله ۲۲۸۲) اگر دین مدت نداشته باشد هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول نماید، و اگر مدت داشته باشد پیش از مدت، بنا بر احتیاط باید قبول کند.

(مساله ۲۲۸۳) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن مدت، طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

(مساله ۲۲۸۴) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است.

(مساله ۲۲۸۵) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج

دارد چیزی نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

(مساله ۲۲۸۶) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

(مساله ۲۲۸۷) کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

(مساله ۲۲۸۸) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

(مساله ۲۲۸۹) اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیاد تر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

(مساله ۲۲۹۰) اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

(مساله ۲۲۹۱) اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر قرار بگذارد که

بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد مثلا شرط کند که یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که ساخته پس بگیرد، بازهم ربا و حرام می باشد ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

(مساله ۲۲۹۲) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و مالک شدن گیرنده قرض ربایی و جواز تصرف او در آن محل تامل است. ولی چنانچه قرض دهنده با علم به بطلان قرض و مالک نشدن سود راضی به تصرف قرض گیرنده باشد - بطوری که رضایت او مبنی بر این معامله باطل نباشد - تصرف قرض گیرنده در آن مال جایز است.

(مساله ۲۲۹۳) اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، احتیاط این است که حاصلی که از آن بدست می آید با قرض دهنده مصالحه نمایند، مگر آن که بر حسب صورت دوم مساله قبل، قرض دهنده راضی به تصرف قرض گیرنده باشد، بی آنکه رضایت او مبنی بر معامله ربایی باشد که در این صورت، حاصل، مال قرض گیرنده است.

(مساله ۲۲۹۴) اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعد از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این

پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است. و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می باشد.

(مساله ۲۲۹۵) اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

(مساله ۲۲۹۶) اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد ونود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

(مساله ۲۲۹۷) اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از و عده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

## حواله دادن

### احکام حواله دادن

(مساله ۲۲۹۸) اگر انسان طلبکار خود را حواله دهد که طلبش را از دیگری بگیرد و طلبکار و آن دیگری قبول نمایند، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند از بدهکار اولی مطالبه نماید.

(مساله ۲۲۹۹) بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده در صورتی که مدیون نباشد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و هم چنین باید محجور (کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش ممنوع کرده) نباشند ولی اگر حواله بر کسی که مدیون نیست داده شود اگر حواله دهنده و کسی که به او حواله شده مهجور باشند، اشکال ندارد.

(مساله ۲۳۰۰) حواله

ص: ۴۹۸

در صورتی صحیح است که کسی که بر او حواله می شود اگر بدهکار نیست قبول نماید و همچنین اگر بدهکار باشد و غیر آن جنسی را که بدهکار است به او حواله دهند مثلا اگر جو بدهکار است، گندم حواله کنند، در صورتی صحیح است که قبول نماید بلکه احتیاط مستحب این است که اگر همان جنسی را که بدهکار است هم به او حواله نمایند، قبول کند.

(مساله ۲۳۰۱) موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعدا قرض می دهد از آن کس بگیرد.

(مساله ۲۳۰۲) حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلا ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

(مساله ۲۳۰۳) اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلا اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح می باشد.

(مساله ۲۳۰۴) طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

(مساله ۲۳۰۵) اگر بر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از

پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

(مساله ۲۳۰۶) بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعدا فقیر شود، طلبکار نمی تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بدانند فقیر است، ولی اگر ندانند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آنوقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

(مساله ۲۳۰۷) اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، (در صورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد) یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

(مساله ۲۳۰۸) اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده است، داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده، یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

## رهن

### احکام رهن

(مساله ۲۳۰۹) رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب

ص: ۵۰۰

او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد.

(مساله ۲۳۱۰) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

(مساله ۲۳۱۱) گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و هم چنین باید از طرف حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع نباشد.

(مساله ۲۳۱۲) انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را، با اذن او گرو بگذارد، صحیح است.

(مساله ۲۳۱۳) چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

(مساله ۲۳۱۴) استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال صاحب آن است.

(مساله ۲۳۱۵) طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلا ببخشند یا بفروشند. ولی اگر مالک آن را ببخشد یا بفروشد، بعد طلبکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

(مساله ۲۳۱۶) اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال، گرو می باشد.

(مساله ۲۳۱۷) اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم

ص: ۵۰۱

شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع بنا بر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

(مساله ۲۳۱۸) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

## ضامن شدن

### احکام ضامن شدن

(مساله ۲۳۱۹) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

(مساله ۲۳۲۰) ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و طلبکار از تصرف در مالش شرعا ممنوع نباشد ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلا اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

(مساله ۲۳۲۱) هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلا بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم ضامن شدن او باطل است.

(مساله ۲۳۲۲) کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود.

(مساله ۲۳۲۳) در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو



نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

(مساله ۲۳۲۴) اگر طلبکار ذمه ضامن را از تمام طلب خود بری کند، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر از مقداری بری کند، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مساله ۲۳۲۵) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

(مساله ۲۳۲۶) ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

(مساله ۲۳۲۷) هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

(مساله ۲۳۲۸) اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آنوقت نداند و بعد ملتفت شود،

می تواند ضامن بودن او را به هم بزند و اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد احتیاط لازم این است که طلبکار ضمانت را به هم نزند.

(مساله ۲۳۲۹) اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

(مساله ۲۳۳۰) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن، ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

## کفالت

### احکام کفالت

(مساله ۲۳۳۱) کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، بدست او بدهد و به کسی که اینطور ضامن می شود کفیل می گویند.

(مساله ۲۳۳۲) کفالت در صورتی صحیح است که کفیل بهر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

(مساله ۲۳۳۳) کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

(مساله ۲۳۳۴) یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می زند:

اول - کفیل، بدهکار را بدست طلبکار بدهد.

دوم - طلب طلبکار داده شود.

سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم

ص: ۵۰۴

- بدهکار بمیرد.

پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

(مساله ۲۳۳۵) اگر کسی بزور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را بدست طلبکار بدهد و یا طلب طلبکار را پردازد.

## ودیعه

### احکام و دیعه

(امانت)

(مساله ۲۳۳۶) اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام و دیعه و امانت داری که بعدا گفته می شود عمل نماید.

(مساله ۲۳۳۷) امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

(مساله ۲۳۳۸) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است به ولی او برساند و چنانچه پیش از آن که به صاحبش یا به ولی طفل برساند تلف شود، باید عوض آن را بدهد مگر آن که به قصد حفظ و رساندن به آنان گرفته باشد که اگر در رساندن مال به آنان کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

(مساله ۲۳۳۹) کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، جایز نیست امانت را قبول کند مگر آن که حال خود را به صاحب مال اظهار دارد.

(مساله ۲۳۴۰) اگر انسان

ص: ۵۰۵

به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

(مساله ۲۳۴۱) کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

(مساله ۲۳۴۲) اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هرچه زود تر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خیر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۳) کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۴) کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی: زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۳۴۵) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود

جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگری ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به جای دیگر که به نظر خودش برای حفظ بهتر باشد ببرد و اگر به آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند بچه جهت گفته که به جای دیگر نبرد چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، واجب است که عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۶) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبرد، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۲۳۴۷) اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۸) اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را

به وارث او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است. ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۲۳۴۹) اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان تحویل گرفتن مال را به او واگذار کرده اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

(مساله ۲۳۵۰) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، هر کس که امانت در پیش او باشد باید هرچه زودتر آن را به صاحبش برساند.

(مساله ۲۳۵۱) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

(مساله ۲۳۵۲) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مساله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود،

باید بنا بر احتیاط لازم عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

#### احکام عاریه

(مساله ۲۳۵۳) عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

(مساله ۲۳۵۴) لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

(مساله ۲۳۵۵) عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید: به عاریه دادن راضی هستم.

(مساله ۲۳۵۶) چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

(مساله ۲۳۵۷) اگر دیوانه و بیجه و سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست. اما اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد. و همچنین اگر مفلس با اذن غرما (طلبکاران) عاریه دهد.

(مساله ۲۳۵۸) اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست. ولی چنانچه شرط کند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا

ونقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۵۹) اگر طلا ونقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد صحت آن شرط اشکال دارد، ولی شرط سقوط یا اسقاط ما فی الذمه مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۶۰) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

(مساله ۲۳۶۱) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

(مساله ۲۳۶۲) کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

(مساله ۲۳۶۳) عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره جهت استعمال و آلات لهو و قمار باطل است.

(مساله ۲۳۶۴) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است.

(مساله ۲۳۶۵) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف بشود، عاریه کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی او به جایی برود که صاحبش معمولا به آنجا می برده مثلا اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

(مساله ۲۳۶۶) اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلا ظرف نجس را عاریه دهد



که در آن غذا بخورند، واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید. اما اگر لباس نجس را عاریه دهد، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید، هر چند بداند عاریه گیرنده با آن نماز می خواند.

(مساله ۲۳۶۷) چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

(مساله ۲۳۶۸) اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود عاریه دومی باطل نمی شود.

(مساله ۲۳۶۹) اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

(مساله ۲۳۷۰) اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

(مساله ۲۳۷۱) اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید. ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین

برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

## نکاح

### احکام نکاح

(ازدواج و زناشویی) بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم.

عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند زوجه دائمه می گویند.

و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یکماه یا یکسال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

### احکام عقد

(مساله ۲۳۷۲) در زناشویی - چه دائم و چه غیر دائم - باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

(مساله ۲۳۷۳) وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

(مساله ۲۳۷۴) زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنان صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند. و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند. ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

(مساله ۲۳۷۵) اگر زنی، کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد درآورد

ص: ۵۱۲

ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

(مساله ۲۳۷۶) یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف زن و مرد، وکیل شود. و نیز مرد می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند. و همچنین زن می تواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد او در آورد. ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

### **دستور خواندن عقد دائم**

(مساله ۲۳۷۷) اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قبلت التزویج (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زوجت موکلتی فاطمه موکلک احمد علی الصداق المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قبلت التزویج لموکلای احمد علی الصداق المعلوم صحیح می باشد. و بهتر آن است لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید.

### **دستور خواندن عقد غیر دائم**

(مساله ۲۳۷۸) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: (زوجتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم) بعد بدون فاصله مرد بگوید: (قبلت)

صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول، وکیل زن به وکیل مرد بگوید: (متعت موکلتی موکلک فی المده المعلومه علی المهر المعلوم) پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: (قبلت لموکلک هکذا) صحیح می باشد.

### شرایط عقد

(مساله ۲۳۷۹) عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول - آن که به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند بهتر بلکه احوط آن است که کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند، لکن لازم نیست. و خودشان هم می توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم - مرد و زن یا وکیل آنان که صیغه را می خوانند، قصد انشا داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند زن بگفتن (زوجتک نفسی) قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن (قبلت التزویج) زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و وکیل زن صیغه را می خوانند، به گفتن (زوجت الخ) و قبلت) قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

سوم - کسی که صیغه را می خواند عاقل و بنابر احتیاط لازم بالغ باشد چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم - اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنان صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنان را ببرند یا به آنان اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر

ص: ۵۱۴

دارد، اگر به مردی بگوید: (زوجتک احدی بناتی) یعنی: زن تو نمودم یکی از دخترانم را. و او بگوید (قبلت) یعنی: قبول کردم چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

(مساله ۲۳۸۰) اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند عقد باطل است.

(مساله ۲۳۸۱) کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند، و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد بخواند.

(مساله ۲۳۸۲) اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند، و بعداً زن و مرد بگویند: به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

(مساله ۲۳۸۳) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند: به آن عقد راضی هستیم، اگر عقد با قصد خوانده شده باشد، لازم نیست دوباره بخوانند اگرچه بهتر است.

(مساله ۲۳۸۴) پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ، یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است همسر انتخاب کنند، و بعد از آن که آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند، مفسده ای نداشته، نمی تواند آن را به هم بزنند و اگر مفسده ای داشته، می تواند آن را به هم بزنند.

(مساله ۲۳۸۵) دختری که به حد بلوغ رسیده

ورشیده است - یعنی: مصلحت خود را تشخیص می دهد - اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، اجازه مادر و برادر لازم نیست.

(مساله ۲۳۸۶) اگر پدر و جد پدری غایب باشند، و اجازه گرفتن از آنان ممکن نباشد، و حاجت به تزویج باشد یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

(مساله ۲۳۸۷) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد. و همچنین پیش از بلوغ با قابلیت پسر برای استمتاع از او، و تمکین زوجه، باید از مال پسر نفقه او داده شود.

(مساله ۲۳۸۸) اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است. و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

### **عیبهایی که بواسطه آنها می شود عقد را به هم زد**

(مساله ۲۳۸۹) اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند، به شرط آن که معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده:

اول - دیوانگی.

دوم - مرض خوره.

سوم - مرض برص (پسی).

چهارم - کوری.

پنجم - زمین گیر بودن.

ششم - آن که افضا شده باشد یعنی: راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شده باشد.

هفتم - آن که گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع از نزدیکی شود.

(مساله ۲۳۹۰) اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است، یا بعد از عقد

دیوانه شود، یا بفهمد که آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید، یا این دو عیب بعد از عقد و پیش از وطی پیدا شود، یا بفهمد تخمهای او را پیش از عقد کشیده اند و امر را بر او مشتبه کرده باشند می تواند عقد را به هم بزند ولی در صورتی که مرد نمی تواند نزدیکی نماید زن اگر بخواهد فسخ نماید باید به حاکم شرعی رجوع نماید تا حاکم شرع تا یکسال به مرد مهلت دهد چنانچه نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن می تواند عقد را به هم بزند.

(مساله ۲۳۹۱) اگر مرد یا زن بواسطه یکی از عیبهایی که در دو مساله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

(مساله ۲۳۹۲) اگر بواسطه آن که مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست. و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

### **عده ای از زنانی که ازدواج با آنان حرام است**

(مساله ۲۳۹۳) ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن که حرام است.

(مساله ۲۳۹۴) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن، و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم

می شوند.

(مساله ۲۳۹۵) اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند به آن مرد محرم می شوند.

(مساله ۲۳۹۶) اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

(مساله ۲۳۹۷) عمه و خاله خود شخص و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر پدر، و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر، هرچه بالا روند به انسان محرمند.

(مساله ۲۳۹۸) پدر وجد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعدا بدنی بیایند، به زن او محرم هستند.

(مساله ۲۳۹۹) اگر زنی را برای خود عقد کند، خواه دائمه باشد، یا غیر دائمه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

(مساله ۲۴۰۰) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید. و اگر زنی را متعه کرده باشد و مدت او را بخشیده یا تمام شده باشد، در عده او بنا بر احتیاط لازم نباید خواهر او را بگیرد، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعدا بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

(مساله ۲۴۰۱) انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و

ص: ۵۱۸



برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید، و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد. لکن احتیاط مستحب موکد آن است که دوباره او را عقد نماید.

(مساله ۲۴۰۲) اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

(مساله ۲۴۰۳) اگر انسان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کند، دیگر نمی تواند با او ازدواج نماید و بنا بر احتیاط واجب دختر عمه نیز همین حکم را دارد.

(مساله ۲۴۰۴) اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید، و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان به طلاق جدا شود.

(مساله ۲۴۰۵) اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، و بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی شود، و اما اگر بعد از عقد و پیش از آن که با او نزدیکی کند، با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که آن زن را طلاق دهد و دیگر هم او را نگیرد.

(مساله ۲۴۰۶) زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن کافره غیر اهل کتاب ازدواج نماید، ولی متعه کردن زن اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، بلکه جواز ازدواج آنان به طور

دائم نیز خالی از قوت نیست، ولی در صورت تمکن از ازدواج با مسلمه کراهت شدید دارد، بلکه در این صورت احتیاط ترک نشود.

(مساله ۲۴۰۷) اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است، زنا کند آن زن بر او بنا بر احتیاط واجب حرام می شود. و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق باین، یا عده وفات است زنا کند، بعدا می تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند. و معنای طلاق رجعی و طلاق باین و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

(مساله ۲۴۰۸) اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا می تواند آن زن را برای خود عقد نماید. ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید. و همچنین است اگر دیگری بخواد آن زن را عقد کند.

(مساله ۲۴۰۹) اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده، و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

(مساله ۲۴۱۰) اگر زنی را برای خود عقد کند، و بعد معلوم شود که در عده بوده، در صورتی که با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود، اگر چه هیچ کدام نمی دانسته اند که زن در عده است، و نمی دانسته اند عقد کردن

زن در عده حرام است.

(مساله ۲۴۱۱) اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، چه با او نزدیکی کرده باشد یا نه، واجب است فوراً از او جدا شود، و بعداً هم او را برای خود عقد نکند. و چنانچه نداند که شوهر دارد و با او ازدواج کند، پس اگر دخول واقع شود آن زن بر او حرام ابدی می شود، و اگر پیش از دخول متوجه شد، واجب است از او جدا شود، ولی بعداً می تواند او را برای خود عقد کند.

(مساله ۲۴۱۲) زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، اگر مشهور به زانیه بودن شود، احتیاطاً لازم آن است که شوهر، او را طلاق دهد، و تا توبه نکند او را نگیرد، ولی باید مهرش را بدهد.

(مساله ۲۴۱۳) زنی را که طلاق داده اند وزنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده، یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده، یا از راه غفلت یا معصیت در عده، شوهر کرده، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۲۴۱۴) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط کننده در صورتیکه بالغ بوده حرام است، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شود.

(مساله ۲۴۱۵) اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید، و بعد از ازدواج و دخول به زوجه، با آن کس لواط کند، آنان

ص: ۵۲۱

بر او حرام نمی شوند. و اگر بعد از عقد و پیش از دخول لواط کند، بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می شود.

(مساله ۲۴۱۶) اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است. و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را برای خود عقد کند.

(مساله ۲۴۱۷) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است. و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، باید بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۱۸) اگر مرد طواف نسا را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که بواسطه احرام بر او حرام شده بود، حلال نمی شود. و نیز اگر زن طواف نسا نکند، شوهرش که بواسطه احرام بر او حرام شده بود، حلال نمی شود. ولی اگر بعدا طواف نسا را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

(مساله ۲۴۱۹) اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، نباید پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی ودخول کند، و اگر پیش از آنکه نه سالش تمام شود با او نزدیکی کرد ظاهر این است که موجب حرمت نزدیکی با او بعد از نه سال نمی شود اگرچه احتیاط این است که تا آخر عمر خصوصا اگر افضا نموده باشد از دخول به او با رضایت او خودداری نماید و الا او را طلاق دهد.

(مساله ۲۴۲۰) زنی که

شوهرش او را سه مرتبه طلاق داده بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

### احکام عقد دائم

(مساله ۲۴۲۱) زنی که عقد دائم شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

(مساله ۲۴۲۲) اگر زن در کارهایی که در مساله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود.

(مساله ۲۴۲۳) مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

(مساله ۲۴۲۴) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

(مساله ۲۴۲۵) زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد، اگر ممکن است می تواند خرج خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، اگر نمی تواند با اطاعت شوهر تهیه معاش کند، در موقعی که مشغول تهیه

معاش است، اطاعت از شوهر بر او واجب نیست.

(مساله ۲۴۲۶) اگر مرد بیش از یک زن دائمی داشته باشد، و نزد یکی از آنها یک شب بماند باید نزد دیگران نیز در چهار شب یک شب بماند، بلکه اگر یک زن داشته باشد نیز بنا بر احتیاط مستحب.

(مساله ۲۴۲۷) شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال جوان خود را ترک کند، بلکه بنا بر احتیاط بیش از این مدت نزدیکی با عیال پیر خود را نیز ترک نکند.

(مساله ۲۴۲۸) اگر در عقد دائم، مهر را معین نکنند، عقد صحیح است. و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنانی که مثل او هستند بدهد.

(مساله ۲۴۲۹) اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد. چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود، و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

### **متعہ یا عقد غیر دائم**

(مساله ۲۴۳۰) متعه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

(مساله ۲۴۳۱) واجب است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را اگر جوان باشد ترک نکند. و بنا بر احتیاط بیش از این مدت، نزدیکی با متعه پیر خود را نیز ترک نکند.

(مساله ۲۴۳۲) زنی که متعه می شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می تواند لذت‌های

دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

(مساله ۲۴۳۳) زنی که متعه شده، اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد.

(مساله ۲۴۳۴) زنی که متعه شده، حق همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد.

(مساله ۲۴۳۵) زنی که متعه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

(مساله ۲۴۳۶) زنی که متعه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود. ولی اگر بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

(مساله ۲۴۳۷) اگر زنی مردی را وکیل کند، که به مدت و مبلغ معین او را برای خود متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را متعه کند، وقتی که آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

(مساله ۲۴۳۸) اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است. و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورد، ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

(مساله ۲۴۳۹) اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل

می شود، و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است، و کسانی که بواسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

(مساله ۲۴۴۰) اگر مرد مدت متعه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد.

(مساله ۲۴۴۱) مرد می تواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده، به عقد دائم خود در آورد.

### احکام نگاه کردن

(مساله ۲۴۴۲) نگاه کردن به بدن زن نامحرم و دختری که نه سالش تمام نشده، ولی خوب و بد را می فهمد، و نگاه کردن به او عاداتا امکان تهییج و تحریک شهوت دارد، و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دست آنان اگر به قصد لذت باشد حرام است، و بدون قصد لذت هم بنا بر احتیاط ترک آن لازم است. و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد.

(مساله ۲۴۴۳) اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست زنان کفار و جاهائی از بدنشان که عادت بر نپوشاندن آن دارند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

(مساله ۲۴۴۴) زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب آن است که از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد و از نگاه کردن تحریک و تهییج شهوت او عاداتا ممکن باشد، بدن و موی خود را بپوشاند.

(مساله ۲۴۴۵) نگاه کردن به عورت دیگری



حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مساله ۲۴۴۶) مرد وزنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند اگرچه احتیاط این است که به مابین ناف و زانوها نگاه نکنند.

(مساله ۲۴۴۷) مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

(مساله ۲۴۴۸) مرد نباید عکس زن نامحرم را بیندازد، و اگر زن نامحرمی را بشناسد، نباید به عکس او خصوصا در مواردی که معرض هتک و فساد باشد نگاه کند.

(مساله ۲۴۴۹) اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد یا زن نرسد، و همچنین است اگر مرد بخواهد در حال ناچاری مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

(مساله ۲۴۵۰) اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند، و دست به بدن او بزند اشکال ندارد. ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

(مساله ۲۴۵۱) اگر انسان برای معالجه

کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

(مساله ۲۴۵۲) کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

(مساله ۲۴۵۳) اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند به نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره از مهر کم نماید و بنا بر احتیاط اگر میخواهد از او جدا شود او را طلاق دهد.

(مساله ۲۴۵۴) بودن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست، و دیگری هم نمی تواند وارد شود حرام است، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست. ولی اگر طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۴۵۵) اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند، و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است و مهر را هم باید بدهد.

(مساله ۲۴۵۶) مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی: حکمی را که مسلمانان جز دین اسلام می دانند مثلاً واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می شود.

(مساله ۲۴۵۷) اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند، بطوری که در مساله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد. و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، ولی یائسه باشد یعنی: اگر

سیده است شصت سال، و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد. و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است و اگر در بین عده مسلمان شود بنا بر مشهور عقد باقی است و مراعات احتیاط لازم است.

(مساله ۲۴۵۸) مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد. و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد فطری می گویند.

(مساله ۲۴۵۹) مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان بدنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، و یا زنش یائسه باشد عقد او باطل می گردد. و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، وزن او در سن زنانی باشد که حیض می بینند، باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود بنا بر مشهور عقد او باقی است لکن مراعات احتیاط لازم است و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد ملی می گویند.

(مساله ۲۴۶۰) اگر زن در عقد با مرد شرط کند، که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.

(مساله ۲۴۶۱) اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند. و نیز

اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

(مساله ۲۴۶۲) اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

(مساله ۲۴۶۳) اگر کسی با زنی که شوهر ندارد، و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

(مساله ۲۴۶۴) اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان بدنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می باشد ولی اگر زن می دانسته که در عده است و می دانسته که عقد در عده حرام است شرعا بچه، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

(مساله ۲۴۶۵) اگر زن بگوید یا نسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم یا در عده نیستم حرف او قبول می شود.

(مساله ۲۴۶۶) اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته، و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته، نباید حرف آن کس را قبول کرد.

(مساله ۲۴۶۷) تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادر

جدا کند و سزاوار و بلکه احتیاط این است که تا هفت سال آنها تمام نشده آنها را از مادر جدا نکند و رعایت این احتیاط در مورد دختر موکد است.

(مساله ۲۴۶۸) مستحب است در شوهر دادن دختر که بالغه است، یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: یکی از سعادهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

(مساله ۲۴۶۹) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، باید زن مهر را نگیرد، و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۷۰) کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند، آن بچه، حلال زاده است.

(مساله ۲۴۷۱) هرگاه شوهر در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زنش با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان بدنیا آید حلال زاده است.

(مساله ۲۴۷۲) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را بدهد و اگر مهر المسمای او با مهر المثل تفاوت دارد در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه نمایند ولی خرج عده ندارد.

### احکام شیر دادن

(مساله ۲۴۷۳) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم

می شود:

اول - خود زن و او را مادر رضاعی می گویند.

دوم - شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم - بچه هایی که از آن زن بدنیا آمده اند، یا بدنیا می آیند.

پنجم - بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او بدنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم - دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم - پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم - خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند و نیز افراد دیگری هم

که در مسائل بعد گفته می شود، بواسطه شیر دادن محرم می شوند.

(مساله ۲۴۷۴) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترانی

که از آن زن بدنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمی تواند دختران شوهری را که شیر مال او است، اگر چه دختران رضاعی او

باشند

ص: ۵۳۲

برای خود عقد نماید ولی جایز است با دختران رضاعی آن زن ازدواج کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۷۵) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شود.

(مساله ۲۴۷۶) اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

(مساله ۲۴۷۷) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند، و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

(مساله ۲۴۷۸) اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

(مساله ۲۴۷۹) انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان، از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید. و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

(مساله ۲۴۸۰) با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر، او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد، و همچنین

است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

(مساله ۲۴۸۱) اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود. و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

(مساله ۲۴۸۲) اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

### **شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است**

(مساله ۲۴۸۳) شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول - بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم - شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا بدنی آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم - بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد.

چهارم - شیر، خالص باشد و با چیز دیگری مخلوط نباشد.

پنجم - شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد



از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم - بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم با او نمایند.

هفتم - پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مساله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند: از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که بواسطه شیر خوردن با او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند.

هشتم - دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد بنا بر احتیاط لازم محرم می شود ولی احتیاط به ترک نظر کسانی که به این رضاع به او محرم شده اند ترک نشود.

(مساله ۲۴۸۴) باید بچه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه

را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

(مساله ۲۴۸۵) اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند.

(مساله ۲۴۸۶) اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

(مساله ۲۴۸۷) اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه هایی را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنان محرم می شوند.

(مساله ۲۴۸۸) اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

(مساله ۲۴۸۹) اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند ولی احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

(مساله ۲۴۹۰) انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنانی که بواسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا

برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی بواسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکند.

(مساله ۲۴۹۱) زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۹۲) انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند. و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده در اختیار هر یک از آنها مخیر است ولی احتیاط ترک نشود به طلاق هر دو و عقد جدید به یکی از آنها. و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

(مساله ۲۴۹۳) اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کند.

اول - برادر و خواهر خود را.

دوم - عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم - اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم - برادر زاده خود را.

پنجم - برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم - خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

هفتم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم - نوه زن دیگر شوهر خود را.

(مساله)

ص: ۵۳۷

۲۴۹۴) اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به او محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

(مساله ۲۴۹۵) مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عمومی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عمومی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

### آداب شیر دادن

(مساله ۲۴۹۶) برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست. و سزاوار است که مادر برای شیردادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوب است که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

(مساله ۲۴۹۷) مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی، و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد. و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا بدنیا آمده باشد.

### مسائل متفرقه شیر دادن

(مساله ۲۴۹۸) مستحب است از زن جلوگیری کرد که هر بچه ای را شیر ندهد. زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده، و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

(مساله ۲۴۹۹) کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند، و حقوق خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

(مساله ۲۵۰۰) در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام

(مساله ۲۵۰۱) اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلا اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، مادر زن شوهرش می شود و بر او حرام می گردد.

(مساله ۲۵۰۲) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلا دو روزه برای خود عقد کند، و در آن دو روز با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

(مساله ۲۵۰۳) اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید: بواسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده - مثلا بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است. پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را بدهد، و اگر مهر المثل او با مهر المسمی تفاوت دارد، در مقدار تفاوت با هم مصالحه نمایند.

(مساله ۲۵۰۴) اگر زن پیش از عقد بگوید: بواسطه

شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مساله پیش گفته شد.

(مساله ۲۵۰۵) شیردادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول - خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم - شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن عاده، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند: ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده، و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرایط را که در مساله ۲۴۸۳ گفته شد شرح دهند.

(مساله ۲۵۰۶) اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

## طلاق

### احکام طلاق

(مساله ۲۵۰۷) مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

(مساله ۲۵۰۸) زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد. و تفصیل این دو شرط در

ص: ۵۴۰

مسائل آینده گفته می شود.

(مساله ۲۵۰۹) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول - آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم - آن که معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد ولی قبل از طلاق دوم با او معامله زن و شوهری ننماید.

سوم - آن که مرد بواسطه غایب بودن، نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

(مساله ۲۵۱۰) اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق باطل است. و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق صحیح است.

(مساله ۲۵۱۱) کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود - مثلا مسافرت کند - و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولا زن از حیض یا نفاس پاک می شود صبر کند، و بعد طلاق دهد.

(مساله ۲۵۱۲) اگر مردی که غایب است، بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولا زنان از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

(مساله ۲۵۱۳) اگر با عیالش که از خون حیض

ص: ۵۴۱

ونفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، و همچنین اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند، نمی تواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلاق دهد، اگر چه در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، یا این که یائسه شده، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۱۴) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

(مساله ۲۵۱۵) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند و بنا بر احتیاط واجب این مدت کمتر از یک ماه نباشد.

(مساله ۲۵۱۶) اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید، و بعد او را طلاق دهد.

(مساله ۲۵۱۷) طلاق باید به صیغه عربی صحیح به کلمه طالق خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: (زوجتی فاطمه طالق) یعنی: زن من فاطمه رها



است. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: (زوجه موکلی فاطمه طالق).

(مساله ۲۵۱۸) زنی که متعه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم. و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

### عده طلاق

(مساله ۲۵۱۹) زنی که نه سالش تمام نشده و نیز زن یائسه عده ندارد، یعنی: اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

(مساله ۲۵۲۰) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، و شوهرش با او نزدیکی کند اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی: بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، و مقداری هر چند کم باشد بعد از طلاق پاک بود، بقدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند، ولی اگر بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد و طلاقش بدهد عده ندارد یعنی: می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

(مساله ۲۵۲۱) زنی که حیض نمی بیند، اگر در سن زنانی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق سه ماه عده نگهدارد.

(مساله ۲۵۲۲) زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی: از موقعی که ماه دیده می شود، تا سه

ص: ۵۴۳

ماه عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن، و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند، و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

(مساله ۲۵۲۳) اگر زن آبستن را که حملش از شوهرش است طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا بیاید، عده اش تمام می شود، و اگر حمل از شوهرش نباشد خواه از زنا باشد یا از شبهه، به وضع حمل عده طلاق تمام نمی شود، بلی عده وطی به شبهه به وضع حمل تمام می شود، و زنا عده ندارد.

(مساله ۲۵۲۴) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر متعه شود مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید، و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عده نگهدارد، پس اگر حیض می بیند، واجب است به مقدار دو حیض عده نگهدارد، و اگر حیض نمی بیند، باید چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و اگر آبستن باشد بنا بر احتیاط لازم هر کدام

از زائیدن و چهل و پنج روز را که بیشتر است عده قرار دهد.

(مساله ۲۵۲۵) ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

### **عده زنی که شوهرش مرده**

(مساله ۲۵۲۶) زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی: از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا متعه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع وضع حمل عده نگهدارد. ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش بدنیا بیاید باید تا چهار ماه و ده روز پس از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می گویند.

(مساله ۲۵۲۷) زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، بر او حرام می باشد.

(مساله ۲۵۲۸) اگر زن یقین کند که شوهرش مرده، و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، و در صورتی که آبستن باشد به مقصداری که در عده طلاق گفته شد یعنی: تا موقع زاییدن برای شوهر دوم عده طلاق، و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات وبعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد، و ابتدای عده وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات

شوهر به او رسیده قرار دهد.

(مساله ۲۵۲۹) ابتدای عده وفات از موقعی است، که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

(مساله ۲۵۳۰) اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: اول - آن که مورد تهمت نباشد.

دوم - آن که از طلاق یا مردن شوهر بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

### **طلاق بائن و طلاق رجعی**

(مساله ۲۵۳۱) طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند یعنی: نمی تواند بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است:

اول - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم - طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم - طلاق خلع و مبارات.

واحکام اینها بعدا گفته خواهد شد، و غیر اینها طلاق رجعی است، که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مردمی تواند به او رجوع نماید.

(مساله ۲۵۳۲) کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون برود.

### **احکام رجوع کردن**

(مساله ۲۵۳۳) در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع

کند:

اول - حرفی بزند که معنایش این باشد، که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم - کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

(مساله ۲۵۳۴) برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: به زخم رجوع کردم صحیح است، ولی اگر بعد از تمام شدن عده، مرد بگوید که در عده رجوع نموده ام، لازم است اثبات نماید.

(مساله ۲۵۳۵) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند اگرچه باید رجوع ننماید ولی حق رجوع او از بین نمی رود و اگر رجوع کرد رجوع محقق می شود.

(مساله ۲۵۳۶) اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو مرتبه او را طلاق دهد، و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است. ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی: می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول - آن که عقد شوهر دوم عقد دائم باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کند بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم - آن که شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند، و بنا بر احتیاط واجب نزدیکی از جلو باشد و انزال هم بنماید.

سوم - آن که شوهر دوم طلاقش دهد

ص: ۵۴۷

یا بمیرد.

چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم - آنکه بنا بر احتیاط شوهر دوم بالغ باشد.

### طلاق خلع

(مساله ۲۵۳۷) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست، و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

(مساله ۲۵۳۸) اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از بذل می گوید: (زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت هی طالق) یعنی: زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او را است.

(مساله ۲۵۳۹) اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: (عن موکتلی فاطمه بذلت مهرها لموکتلی محمد لیخلعها علیه). پس از آن بدون فاصله می گوید: (زوجه موکتلی خالعتها علی ما بذلت هی طالق). و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: (بذلت ماه تومان).

### طلاق مبارات

(مساله ۲۵۴۰) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

(مساله ۲۵۴۱) اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: (بارات زوجتی فاطمه علی ما بذلت فهی طالق)

ص: ۵۴۸

یعنی مبارات کردم زخم فاطمه را در مقابل آنچه بذل کرده او، پس او رهاست و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: (بارت زوجه موکلی فاطمه علی ما بذلت فهی طالق) و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (علی ما بذلت (بما بذلت)) بگوید، اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۴۲) صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی خوانده شود. ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۴۳) اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند، و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

(مساله ۲۵۴۴) مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد. ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

### احکام متفرقه طلاق

(مساله ۲۵۴۵) اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست، نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

(مساله ۲۵۴۶) اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگهدارد، و در صورتی که زن گمان کند شوهرش می باشد، احتیاط مستحب نگهداشتن عده است.

(مساله ۲۵۴۷) اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد، و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

(مساله ۲۵۴۸) هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر

شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است. ولی چنانچه شرط کند وکالت فعلی خود را از طرف شوهر به این که در ضمن عقد شرط شود، که مثلاً زن از حین عقد وکیل باشد که اگر شوهر مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، طلاق خود را بدهد، این شرط صحیح است، و تا شوهر او را عزل نکرده، و یا عزلش از وکالت به او نرسیده، چنانچه خود را طلاق دهد صحیح است. ولی چنانچه وکالت معلق بر خرجی ندادن یا مسافرت شوهر باشد صحیح نیست.

(مساله ۲۵۴۹) زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

(مساله ۲۵۵۰) پدر و جد پدری دیوانه، که دیوانگی او متصل به زمان صغیر بودنش باشد، می توانند زن او را طلاق بدهند. و اگر متصل نباشد با حاکم شرع است. و احتیاط لازم آن است که حاکم شرع هم از آنان اذن بگیرد.

(مساله ۲۵۵۱) اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را متعه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جز مدت عقد باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله اش زنی را دو ساله متعه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

(مساله ۲۵۵۲) اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند، و زن خود را پیش آن دو طلاق بدهد، دیگری که



شک در عدالت آن دو داشته باشد، می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود، یا برای کس دیگر عقد کند. ولی برای کسی که آن دو را فاسق بداند اکتفا به آن طلاق اشکال دارد، و احتیاط واجب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

(مساله ۲۵۵۳) اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق بدهد، چنانچه مخارج او مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده، و او مصرف نکرده است، از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

## غصب

### احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود.

از حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) روایت شده است که: هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

(مساله ۲۵۵۴) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

(مساله ۲۵۵۵) چیزی

ص: ۵۵۱

را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند، که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را به زور از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

(مساله ۲۵۵۶) مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده، از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است. و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

(مساله ۲۵۵۷) اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

(مساله ۲۵۵۸) اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفند بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است. و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگرچه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

(مساله ۲۵۵۹) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۵۶۰) هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، هر کدام از آن دو ضامن نصف آن است، اگرچه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غصب نماید.

(مساله ۲۵۶۱) اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را

که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

(مساله ۲۵۶۲) اگر مثلاً گوسواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد، و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید. و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

(مساله ۲۵۶۳) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلایی را که غصب کرده گوسواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته آنرا هم به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۵۶۴) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد اگر قیمت آن بواسطه تغییر دادن آن صورت از قیمت اولش کمتر شود باید تفاوت قیمت را بدهد.

(مساله ۲۵۶۵) اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست. و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، غاصب باید فوراً زراعت یا

درخت خود را اگرچه ضرر نماید، از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

(مساله ۲۵۶۶) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

(مساله ۲۵۶۷) اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت افراد آن بواسطه خصوصیات که دارند فرق دارد باید قیمت آن را بدهد. و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد. و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان پرداخت قیمت داشته، بدهد.

(مساله ۲۵۶۸) اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش در جهت خصوصیات فردی باهم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد، باید خصوصیات نوعی و سنخی آن مثل

چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است مثلاً اگر از نوع اعلا‌ی برنج غصب کرده باید از همان نوع بدهد.

(مساله ۲۵۶۹) اگر چیزی را مثل گوسفند غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

(مساله ۲۵۷۰) اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید.

(مساله ۲۵۷۱) اگر چیزی را که می‌فروشد یکی از شرایط معامله در آن نباشد - مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نماید معامله باطل است. و چنانچه فروشنده خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند و چه ندانند، معامله باطل است، و باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۵۷۲) هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند، یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد،

در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

## مالی که انسان آن را پیدا می کند

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

(مساله ۲۵۷۳) مال گمشده را اگر انسان پیدا کند و از قسم حیوان نباشد، اگر نشانه ای نداشته باشد که بواسطه آن، صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از یک درهم (۶/۱۲ نخود نقره سکه دار) نباشد بنا بر احتیاط لازم باید از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مساله ۲۵۷۴) اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد، و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد، و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، اگر عین مال باقی است آن را به صاحبش رد کند، و اگر عین از بین رفته دادن عوض لازم نیست.

(مساله ۲۵۷۵) هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که بواسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که در امان مسلمانان است در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در جاهایی که مردم اجتماع می کنند اعلان کند و لازم نیست که هر روز اعلان کند، بلکه اگر تا یک سال طوری بگوید و اعلان کند که مردم بگویند اعلان می کند، کافی است.

(مساله ۲۵۷۶) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او

(مساله ۲۵۷۷) اگر تا يك سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم پیدا کرده باشد می تواند آن را برای خود بردارد، بقصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد بنابر احتیاط واجب آن را صدقه بدهد.

(مساله ۲۵۷۸) اگر بعد از آن که يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده، و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، ضامن است.

(مساله ۲۵۷۹) کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

(مساله ۲۵۸۰) اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

(مساله ۲۵۸۱) اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۸۲) اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او

واجب نیست.

(مساله ۲۵۸۳) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دارمی رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و چنانچه صاحبش پیدا شود، و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد، و ثواب صدقه ای که داده مال خود اوست.

(مساله ۲۵۸۴) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد و بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند، و آن را از جای خودش حرکت دهد.

(مساله ۲۵۸۵) لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید، بلکه به نحوی که در نظر عرف صدق تعریف کند، که کسی که مال را گم کرده است ملتفت شود اگرچه بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

(مساله ۲۵۸۶) اگر کسی چیزی را پیدا کند، و دیگری بگوید مال من است در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید. ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

(مساله ۲۵۸۷) اگر قیمت چیزی را که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

(مساله

ص: ۵۵۸



۲۵۸۸) هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید قیمت آن رامعین کند، یا برای خودش بردارد، و یا به دیگری بفروشد، و پولش را برای صاحبش نگهدارد. و احتیاط لازم آن است که این کار با اذن حاکم شرع، یا وکیل او باشد، و در هر دو صورت، وجوب اعلان تا یک سال ساقط نمی شود، و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد، می تواند در ثمن تصرف کند و یا آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و هر وقت صاحب مال پیدا شود، باید عوض ثمن و یا قیمتی را که به عهده گرفته و مال را برای خود برداشته، به او رد کند، ولی اگر ثمن را صدقه داده باشد، و صاحب مال به صدقه راضی شود، چیزی بر او نیست.

(مساله ۲۵۸۹) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۹۰) اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می تواند به جای کفش خودش بردارد، به شرط آنکه قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، ولی اگر قیمتش بیشتر باشد و از دسترسی به صاحبش ناامید باشد حکم مجهول المالک را دارد و اگر بخواهد آن را بردارد باید با اذن حاکم شرع و پرداختی قیمت به حاکم شرع باشد چنانکه می تواند زیادی قیمت را با اذن حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد

کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، و مایوس از دسترسی به صاحبش باشد، احتیاطا آن را به حکم مجهول المالک عمل نماید و اگر بیشتر باشد تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطا از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مساله ۲۵۹۱) اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند، و از آن صرف نظر نماید، و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

### سر بریدن و شکار نمودن حیوانات

#### احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

(مساله ۲۵۹۲) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعدا گفته می شود سر ببرند - وحشی باشد یا اهلی - بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است. ولی حیوانی که نجاست خوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آن را استبرا نکرده باشند، و حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده و گوسفندی که شیر خوک بقدری خورده باشد که استخوانش از آن سخت شده باشد بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست.

(مساله ۲۵۹۳) حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، و به سهولت ذبحش میسر نیست، اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است. ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی، و حیوان حلال گوشت

وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش به سهولت میسر است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

(مساله ۲۵۹۴) حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود، که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند، و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود. و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه اش حرام است.

(مساله ۲۵۹۵) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر بخودی خود بمیرد، یا به غیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته می شود، آن را بکشند پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

(مساله ۲۵۹۶) حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سربریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است، چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

(مساله ۲۵۹۷) سگ و خوک بواسطه سربریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشت خوار است. مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدنش هم اشکال دارد.

(مساله ۲۵۹۸) فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی

خود بمیرد نجس اند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد، و احتیاط لازم اجتناب از آنها است.

(مساله ۲۵۹۹) اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

### **دستور سر بریدن حیوان**

(مساله ۲۶۰۰) دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم (مجرای نفس) و مری (مجرای غذا) و دو شاهرگ را که در دو طرف حلقوم است، که به آنها اوداج اربعه (چهار رگ) گفته می شود، از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

(مساله ۲۶۰۱) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را طوری پشت سرهم نبرند که یک کار شمرده شود، اشکال دارد اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند.

(مساله ۲۶۰۲) اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته شد سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

### **شرایط سر بریدن حیوان**

(مساله ۲۶۰۳) سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول - کسی که سر حیوان را می برد - چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل

ص: ۵۶۲

بیت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نکند. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی: خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد.

دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و محتاج به ذبح حیوان باشند با چیز تیزی که چهار رگ را جدا کند - مانند شیشه و سنگ تیز - می شود سر حیوان را برید و احتیاط مستحب این است که در صورتی با این اشیا ذبح نمایند که بیم این باشد که اگر سر حیوان را نبرند بمیرد یا مضطر به سر بریدن آن باشند.

سوم - در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر برید، اگر عمدا حیوان را رو بقبله نکند، حیوان حرام می شود. ولی اگر فراموش کند، یا مساله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که ذبح کننده نیز رو به قبله باشد.

چهارم - وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید (بسم الله) یا (الحمد لله) یا (الله اکبر) کافی است. و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود، و گوشت آنهم حرام است و همچنین است اگر از روی جهل به مساله نام خدا را نبرد، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد،

ص: ۵۶۳

اشکال ندارد.

پنجم - در صورتیکه زنده بودن حیوان در حال ذبح معلوم نباشد باید حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و یا آن که به اندازه معمول خون از بدنش بیرون آید اگر چه احتیاط بنابر اعتبار حرکت است.

### **دستور کشتن شتر**

(مساله ۲۶۰۴) در تذکیه شتر علاوه بر پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، باید کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

(مساله ۲۶۰۵) وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۰۶) اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است. و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند، و تا زنده است سر آن را به دستوری که قبلاً گفته شد ببرند، حلال و پاک می باشد.

(مساله ۲۶۰۷) اگر حیوانی سرکش شود، و نتواند آن را به

ص: ۵۶۴

دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد، و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر آن زخم جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرایط دیگری را که برای سر بریدن حیوان گفته شد، دارا باشد.

مستحبات سر بریدن حیوان

(مساله ۲۶۰۸) چند چیز در سر بریدن حیوان مستحب است:

اول - موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند، و پاهایش را باز بگذارند. و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم - کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم - پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلا کارد را خوب تیز کنند و باعجله سر حیوان را ببرند.

### مکروهات سر بریدن حیوان

(مساله ۲۶۰۹) چند چیز در سر بریدن حیوان مکروه است:

اول - آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، بلکه احتیاط واجب ترک این کار است، اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمی شود، ولی

ص: ۵۶۵

اگر از روی غفلت یا بواسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست.

سوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند، بلکه احتیاط واجب ترک آن است اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمی شود.

چهارم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند بلکه احتیاط ترک این کار است.

پنجم - آن که در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم - آن که در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

هفتم - آن که خود انسان چهار پای را که پرورش داده است بکشد.

### **احکام شکار کردن با اسلحه**

(مساله ۲۶۱۰) اگر حیوان حلال گوشت وحشی و یا اهلی را که وحشی شده با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول - آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، و اگر بوسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوان را شکار کنند پاک نمی شود، و خوردن آن هم حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و

ص: ۵۶۶



حلال بودنش اشکال دارد.

دوم - کسی که شکار می کند، باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد. و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) را می کند حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم - اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد، و اگر مثلا- جایی را نشان کند و اتفاقا حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم - در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه عمدا نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

(مساله ۲۶۱۱) اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد آن حیوان حلال نیست. و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد، و دیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست، بنابر احتیاط لازم.

(مساله ۲۶۱۲) اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلا در آب بیفتند، و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد. و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود و بعد از آن

ص: ۵۶۷

مرده آن حیوان پیدا شود اگر بدانند که موت آن فقط مستند به سلاح شکار بوده حلال، ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگر سبب مرگ حیوان شده، محکوم به نجاست و حرمت است.

(مساله ۲۶۱۳) اگر با سنگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سنگ را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۶۱۴) اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مساله ۲۶۱۰ گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، وسر و گردن در یک قسمت بماند، و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد، و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گرنه آن هم حرام می باشد.

(مساله ۲۶۱۵) اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند وسر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال، و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

(مساله ۲۶۱۶) اگر حیوانی را شکار کنند،

یا سر ببرند و بیچه زنده ای از شکم آن بیرون آید، چنانچه آن بیچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال، و گرنه حرام می باشد.

(مساله ۲۶۱۷) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند، و بیچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است.

### شکار کردن با سگ شکاری

(مساله ۲۶۱۸) اگر سگ شکاری، حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال گوشتی را شکار کند، پاک و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول - سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد. و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد.

دوم - صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود، و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم - کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد، یا بیچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد. و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص) می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم - وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد، و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است،

ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم - شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم - کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

(مساله ۲۶۱۹) کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً بواسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد، و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

(مساله ۲۶۲۰) اگر چند سگ را بفرستند و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرایطی که در مساله ۲۶۱۸ گفته شد، بوده اند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای شرایط نبوده، شکار حرام است.

(مساله ۲۶۲۱) اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد، و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

(مساله ۲۶۲۲) اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند، و یکی از آنان کافر باشد، آن شکار حرام است، و اگر همه مسلمان باشند، و یکی از آنان عمداً نام خدا را نبرد، بنابر احتیاط لازم آن شکار

ص: ۵۷۰

حرام است.

(مساله ۲۶۲۳) اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد، و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

### صید ماهی

(مساله ۲۶۲۴) اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند، و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد. ولی اگر دامی در آب برای صید ماهی نصب کنند، و ماهی بعد از به دام افتادن، در آب بمیرد حلیت آن بعید نیست، اگرچه احوط ترک خوردن آن است. و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

(مساله ۲۶۲۵) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

(مساله ۲۶۲۶) کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد.

(مساله ۲۶۲۷) ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد و با آن معامله ماهی حلال بنماید، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد، مگر آن که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

(مساله ۲۶۲۸) بنا بر

ص: ۵۷۱

احتیاط باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد، هر چند حلیت آن بعد از گرفتن بعید نیست.

(مساله ۲۶۲۹) اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، احتیاط آن است که از خوردن آن خودداری نمایند، اگرچه حلیت آن بعید نیست.

(مساله ۲۶۳۰) اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنا بر احتیاط واجب قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

### صید ملخ

(مساله ۲۶۳۱) اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد، و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد. ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد، و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست، مگر آن که یقین حاصل شود، یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

(مساله ۲۶۳۲) خوردن ملخی که بال در نیاورده، و نمی تواند پرواز کند حرام است.

### خوردنیا و آشامیدنیا

#### احکام خوردنیا و آشامیدنیا

(مساله ۲۶۳۳) خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است و شب پره و طاووس و بنا بر احتیاط واجب جمیع انواع کلاغ حرام است و همچنین هر پرنده ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد و نیز مرغی که چینه دان و سنگ دان و خار پشت پا ندارد حرام است و گوشت پرستوک و هدهد مکروه است.

(مساله ۲۶۳۴) اگر چیزی را

که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

(مساله ۲۶۳۵) چند چیز از اجزا حیوان حلال گوشت بی اشکال حرام است و چند چیز بنا بر احتیاط واجب حرام است و مجموع چهارده چیز است:

۱ - خون.

۲ - فضله.

۳ - نری.

۴ - فرج.

۵ - بچه دان.

۶ - غدد که آن را دشول می گویند

۷ - تخم که آن را دنبلان می گویند.

۸ - چیزی که در مغز کله است، و به شکل نخود می باشد.

۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است.

۱۱ - زهره دان.

۱۲ - سپرز (طحال).

۱۳ - بول دان (مثانه).

۱۴ - حدقه چشم (مردمک).

و نیز بنا بر احتیاط مستحب از چیزی که در میان سم است، و به آن ذات الاشجاع می گویند اجتناب شود.

(مساله ۲۶۳۶) خوردن بول شتر حلال است ولی از بول سائر حیوانات حلال گوشت و چیزهایی که طبیعت انسان از آن متنفر است بنا بر احتیاط اجتناب شود.

(مساله ۲۶۳۷) خوردن خاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) برای شفا اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۳۸) فرو بردن آب بینی، و خلط سینه که در فضای دهن نیامده باشد، حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن وارد شده، احتیاط ترک فرو بردن آن است، و فرو بردن غذایی که موقع خلط کردن، از لای دندان بیرون می آید اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۳۹) خوردن چیزی که برای عقل

ص: ۵۷۳



انسان یا سلامتی او ضرر دارد حرام است، ولی اگر ضرر موقت یا کم باشد که عقلا اعتنا نکنند، حرام نیست.

(مساله ۲۶۴۰) خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی با آنها وطی کند، یعنی: نزدیکی نماید، خود و نسلشان حرام می شوند، و بول و سرگین آنها نجس می شود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند، و در جای دیگر بفروشند، و بر وطی کننده لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۶۴۱) اگر با حیوان حلال گوشتی که مرسوم است گوشت آن رامی خورند، مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین خود آنها و نسل متجدد آنها نجس می شود، و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها، و همین طور خوردن گوشت و آشامیدن شیر نسل متجدد آنها حرام است، چه وطی در قبل باشد و چه در دبر، و وطی کننده صغیر باشد یا کبیر، عالم باشد یا جاهل، مختار باشد یا مکره، و موطو نر باشد یا ماده و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده، بول آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۶۴۲) آشامیدن شراب حرام، و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشا گناهان است، و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد، و در آن موقع خدا را نمی شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچکس را نگه نمی

دارد، حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند، و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود، و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مومنین او را لعنت می کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان او از دهانش بیرون می آید، و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

(مساله ۲۶۴۳) نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

(مساله ۲۶۴۴) گوشتهایی که از بلاد کفار می آورند، و تذکیر آنها شرعا ثابت نشده، نجس و خوردن آن حرام است، و خرید و فروش آنها نیز جایز نیست، و نوشته و گفته اشخاص غیر موثق و مجهول الحال شرعا اعتبار ندارد.

### مستحبات غذا خوردن

(مساله ۲۶۴۵) چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول - هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم - بعد از غذا نیز هر دو دست را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم - میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند، و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید، و همینطور تا

ص: ۵۷۵

به طرف راست میزبان برسد و به میزبان ختم شود.

چهارم - در اول غذا (بسم الله) بگویید، و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن (بسم الله) مستحب است.

پنجم - با دست راست غذا بخورد.

ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد، و با دو انگشت نخورد.

هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم - لقمه را کوچک بردارد.

نهم - سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم - غذا را خوب بجود.

یازدهم - بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم - انگشتان را بلیسد.

سیزدهم - بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم - آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا می خورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم - در اول روز و اول شب غذا بخورد، و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد، و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم - در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هیجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

### **مکروهات غذا خوردن**

(مساله ۲۶۴۶) چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول - در حال سیری غذا خوردن.

دوم - پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

سوم - نگاه

ص: ۵۷۶

کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم - خوردن غذای داغ.

پنجم - فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم - پاره کردن نان با کارد.

هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند.

دهم - پوست کندن میوه.

یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

### مستحبات آب آشامیدن

(مساله ۲۶۴۷) در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول - آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم - در روز ایستاده آب بخورد.

سوم - پیش از آشامیدن آب (بسم الله) وبعد از آن (الحمد لله) بگوید.

چهارم - به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم - از روی میل آب بیاشامد.

ششم - بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) واهل بیت بزرگوارش را یاد کند، و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

(مساله ۲۶۴۸) زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال ایستاده مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

احکام نذر و عهد

(مساله ۲۶۴۹) نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

(مساله ۲۶۵۰) در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخواند. پس اگر بگوید:

ص: ۵۷۷

از برای خدا بر من، یا بر عهده من یا بر ذمه من است که اگر مریض من خوب شود، ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

(مساله ۲۶۵۱) نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد، و به اختیار خود نذر کند، بنابراین نذر کسی که او را مجبور کرده اند، یا بواسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۲) آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر نذر کند مالش را به مصرفی برساند، صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۳) نذر زن در موردی که منافعی با حق شوهر باشد بدون اذن او منعقد نمی شود بلکه بنا بر احتیاط در امور مالی غیر از حج و زکات و احسان به پدر و مادر و صلہ رحم نیز با اذن شوهر نذر نماید.

(مساله ۲۶۵۴) اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

(مساله ۲۶۵۵) اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او هم نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است. ولی اگر پدر از کاری منع کرده باشد، و یا بعد از نذر از آن کار منع کند، آن نذر صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۶) انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۷) اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد،

یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۸) اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست. و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد، و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد، و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلا برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می باشد.

(مساله ۲۶۵۹) اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلا بواسطه این که در مکان خلوت، انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

(مساله ۲۶۶۰) اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

(مساله ۲۶۶۱) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی



است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند. و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است. و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

(مساله ۲۶۶۲) اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد: باید همان روز را روزه بگیرد و اگر عمدا روزه نگیرد باید گذشته از قضای آنروز کفاره هم بدهد و احوط در کفاره نذر در مساله ۱۶۸۱ گفته شد ولی در آن روز اختیار می تواند مسافرت کند یا اگر مسافر است قصد اقامه نماید اگرچه موافق با احتیاط ترک سفر یا قصد اقامه است.

(مساله ۲۶۶۳) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مساله پیش گفته شد کفاره بدهد.

(مساله ۲۶۶۴) اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد. و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مساله پیش گفته شد کفاره

بدهد.

(مساله ۲۶۶۵) کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، باید کفاره بدهد.

(مساله ۲۶۶۶) اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلا- روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد، و باید قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۲۶۶۷) اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، احتیاط لازم این است که کبار ورثه آن مقدار را از سهم خود از مال او صدقه بدهند.

(مساله ۲۶۶۸) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

(مساله ۲۶۶۹) اگر نذر کند که به زیارت یکی از ائمه (ع)، مثلا به زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۲۶۷۰) کسی که نذر کرده زیارت برود، و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

(مساله ۲۶۷۱) اگر برای حرم یکی از ائمه (علیه السلام) یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و

روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

(مساله ۲۶۷۲) اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آن را هدیه آن امام نماید، و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

(مساله ۲۶۷۳) گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از ائمه (علیه السلام) نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، و یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود، جز نذر است.

(مساله ۲۶۷۴) هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست

(مساله ۲۶۷۵) اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست، و نذر آنان اعتبار ندارد.

(مساله ۲۶۷۶) هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

(مساله ۲۶۷۷) در عهد هم مثل

نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد ولی در صورتی که مورد عهد شرعا مرجوح نباشد بنا بر احتیاط لازم به عهد خود عمل نماید.

(مساله ۲۶۷۸) اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی: شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

## قسم خوردن

### احکام قسم خوردن

(مساله ۲۶۷۹) اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی: یک بنده آزاد کند، یا ده مسکین را اطعام کند یا ده فقیر را پوشاند، و اگر اینهارا نتواند، باید سه روز روزه بگیرد، و باید روزه پی در پی باشد.

(مساله ۲۶۸۰) قسم چند شرط دارد:

اول - کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست. و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد.

دوم - کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید

ص: ۵۸۳

انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم - به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند خدا - و - الله. و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید: مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر اینصورت هم به قسم عمل نماید.

چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم - عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد، و بعد از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او به هم می خورد، و نیز اگر عمل کردن به قسم بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد، و یا این که متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود، قسم به هم می خورد و همین طور است حکم در عهد و نذر.

(مساله ۲۶۸۱) اگر پدر آنچه را فرزند قسم خورده به جا بیاورد، بگوید: به جا نیاور، و آنچه را قسم خورده به جا نیاور، بگوید: به جا آور، قسم او بی اثر می شود.

(مساله ۲۶۸۲) اگر زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، و شوهر کاری را که زن قسم خورده به جا

نیاورد بگوید: به جا آور، یا قسم خورده به جا آورد بگوید: به جا نیاور، قسم زن بی اثر می شود.

(مساله ۲۶۸۳) اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند کفاره براو واجب نیست. و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. وقسمی که آدم وسواسی می خورد، مثل این که می گوید واللّه الان مشغول نماز می شوم، و بواسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

(مساله ۲۶۸۴) کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند، یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط واجب باید توریه نماید، مثلا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند، و از انسان پرسد که او را ندیده ای، و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش مثلا ندیده ام.

## وقف

### احکام وقف

(مساله ۲۶۸۵) اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود، و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند، و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مساله ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۸۶)

ص: ۵۸۵

لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخواند، بلکه اگر مثلاً بگوید: خانه خود را وقف کردم، و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید: قبول کردم، وقف صحیح است. ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، احوط و اولی آن است که حاکم شرع یا کسی که از طرف او منصوب است قبول نماید و چنانکه وقف به صیغه واقع می شود به عمل نیز واقع میشود پس اگر خانه ای را بقصد اینکه وقف باشد به کسی که بر او وقف کرده بدهد و او هم بقصد قبول آن را بگیرد صحیح است و همچنین اگر فرشی را بقصد وقف در مسجد بیندازد یا مکانی را به قصد مسجد بودن در اختیار نماز گزاران بگذارد وقفیت حاصل می شود.

(مساله ۲۶۸۷) اگر ملکی را برای وقف معین کند، و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

(مساله ۲۶۸۸) کسی که مالی را وقف می کند، و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید: این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست، و نیز اگر بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید: تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد، و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

(مساله ۲۶۸۹) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به

تصرف کسی که برای او وقف شده، یا وکیل، یا ولی او بدهند. ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

(مساله ۲۶۹۰) اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.

(مساله ۲۶۹۱) کسی که مال خود را وقف می کند، باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد، و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. و همچنین است محجور نسبت به اموالی که به حکم حاکم شرع از تصرف در آنها منع شده است.

(مساله ۲۶۹۲) اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنان برای کسانی که بعدا بدنیا می آیند وقف نماید. مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد، و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است.

(مساله ۲۶۹۳) اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل این که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند، صحیح نیست. ولی اگر مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

(مساله ۲۶۹۴) اگر برای چیزی که وقف کرده متولی



معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنان بالغ باشند، اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

(مساله ۲۶۹۵) اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

(مساله ۲۶۹۶) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند، که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بپذیرد، احتیاط لازم آن است که مستاجر از متولی بعد نیز اجاره کند. ولی اگر متولی نداشته باشد، و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنان وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بپذیرند، اجاره باطل می شود. و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره از مال آنان گرفته می شود.

(مساله ۲۶۹۷) اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

(مساله ۲۶۹۸) ملکی که مقداری از آن وقف است، و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

(مساله ۲۶۹۹) اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم

شرع باید شخص امینی را بدو ضمیمه نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتیکه ممکن نباشد به جای او متولی امینی معین نماید.

(مساله ۲۷۰۰) فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

(مساله ۲۷۰۱) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد، و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیرات دارد برسانند.

(مساله ۲۷۰۲) اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند، و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول، مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، امام جماعت و کسی که اذان می گوید در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

## وصیت

### احکام وصیت

(مساله ۲۷۰۳) وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک، یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کنند، وصی می گویند.

(مساله ۲۷۰۴) کسی که نمی تواند حرف

بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند، ولی کسی که می تواند حرف بزند، بنا بر احتیاط اکتفا به اشاره یا نوشته نکند اگرچه صحت آن در صورتیکه مقصودش مثل کلامش از آن فهمیده شود بعید نیست.

(مساله ۲۷۰۵) اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند، و معلوم باشد که برای آنکه وصیتش باشد نوشته، باید به آن عمل کنند بلکه اگر بدانند مقصودش یادداشت و نوشتن و چیزهایی بوده است برای اینکه بعدا مطابق آن وصیت کند، بعید نیست برای وصیت کافی باشد.

(مساله ۲۷۰۶) کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد، و از روی اختیار وصیت کند، و باید سفیه نباشد یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، ولی بالغ بودن شرط صحت وصیت نیست، و همین قدر که وصیت کننده ده سال داشته باشد و راه های خیر و کارهای نیک را بشناسد، می تواند به کارهای خیر برای ارحامش وصیت کند.

(مساله ۲۷۰۷) کسی که از روی عمد به قصد خودکشی، مثلا زخمی به خود زده، یا سمی خورده است که بواسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

(مساله ۲۷۰۸) در وصیت تملیک به قبول موصی له معتبر است، پس اگر شخصی وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می شود که وصیت را قبول کند، و لازم نیست قبول بعد از موت وصیت کننده باشد، بلکه اگر پیش از

موت او هم باشد کفایت می کند، بلی اگر قبول پیش از موت وصیت کننده باشد، به مجرد قبول آن چیز را مالک نمی شود، بلکه بعد از موت وصیت کننده بدون حاجت به قبول دیگر مالک می شود، و اگر قبول بعد از موت باشد به مجرد قبول آن چیز را مالک می شود.

(مساله ۲۷۰۹) وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است، و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند، و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می پردازند، وصیت کردن لازم نیست.

(مساله ۲۷۱۰) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد، و اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند. و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

(مساله ۲۷۱۱) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مساله ۱۳۹۹ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب می باشد، باید به او

اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

(مساله ۲۷۱۲) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد، یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه بواسطه ندانستن حشاشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

(مساله ۲۷۱۳) وصی باید مسلمان و عاقل باشد و اگر منفرد است بالغ باشد و در اموری که مربوط به غیر موصی است و یا مربوط به تکالیفی است که شرعا بعهده دارد مورد اطمینان باشد.

(مساله ۲۷۱۴) اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه باهم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنان را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید.

(مساله ۲۷۱۵) اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلا بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را

به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود، و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

(مساله ۲۷۱۶) اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلا- خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید وصیت باطل می شود.

(مساله ۲۷۱۷) اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند، و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

(مساله ۲۷۱۸) اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد، و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه بخشیده از اصل خارج می شود، و آنچه وصیت کرده اگر بیشتر از ثلث نباشد، یا اگر بیشتر است و ورثه اجازه بدهند، به وصیت او عمل می شود، و اگر آنچه وصیت کرده بیشتر از ثلث باشد، و ورثه هم اجازه ندهند، باید به مقدار ثلث ترک او به وصیتش عمل شود.

(مساله ۲۷۱۹) اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند، و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

(مساله ۲۷۲۰) اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد، و کسی هم منکر گفته او نشود باید از اصل

(مساله ۲۷۲۱) کسی را که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند، اگرچه در حال وصیت وجود نداشته باشد، اگر پس از مرگ وصیت کننده وجود پیدا کند باید آن چیز را به او بدهند پس اگر وصیت کند به بچه ای که فلان زن به او حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود شد باید آن چیز را به او بدهند ولی اگر وصیت کند که بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد و آن کس موجود نباشد وصیت صحیح نیست.

(مساله ۲۷۲۲) اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند، که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را بنابر احتیاط لازم انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی، موقعی ملتفت شود که موصی بواسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، بنابر احتیاط لازم باید وصیت را قبول نماید.

(مساله ۲۷۲۳) اگر کسی که وصیت کرده بمیرد و در وصیتش نگفته باشد که وصی کارهایی را که به او سفارش شده خودش انجام دهد و از وصیت هم بحسب عرف چنین چیزی استفاده نشود وصی می تواند دیگری را برای انجام کارهای میت وکیل کند، در غیر این صورت باید خودش انجام دهد و نمی تواند به

دیگری واگذار کند.

(مساله ۲۷۲۴) اگر کسی دو نفر را وصی کند، که با هم به وصیت او عمل کنند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، چنانچه معلوم باشد که میت در نظر داشته، دو نفر کارهایش را انجام دهند، حاکم شرع، دو نفر را به جای آنها معین میکند و اگر معلوم نباشد که نظر به دو نفر داشته تعیین یک نفر کافی است بلکه بعید نیست که در صورت اولی هم در صورتی که یک نفر بتواند کار دو نفر را انجام دهد تعیین یک نفر کافی باشد.

(مساله ۲۷۲۵) اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

(مساله ۲۷۲۶) اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و تعدی نکرده ضامن نیست، و اگر کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراي فلان شهر بده، و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است، بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود، و به فقراي شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است.

(مساله ۲۷۲۷) هرگاه انسان کسی را وصی کند، و بگوید که اگر آن کس بمیرد، فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

(مساله ۲۷۲۸) حجی که بر میت واجب است

ص: ۵۹۵



و بدهکاری و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت داده شود، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

(مساله ۲۷۲۹) اگر مال میت از بدهی و حج واجب، و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

(مساله ۲۷۳۰) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند، و تنها راضی بودن آنان کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است.

(مساله ۲۷۳۱) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

(مساله ۲۷۳۲) اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و

چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال، مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

(مساله ۲۷۳۳) اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم انجام دهند. چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

(مساله ۲۷۳۴) اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد، در یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند، در

صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند، و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

(مساله ۲۷۳۵) اگر کسی بگوید من وصی میتم، که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

(مساله ۲۷۳۶) اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارند.

## ارث

### احکام ارث

(مساله ۲۷۳۷) کسانی که بواسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند:

دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است، و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند.

دسته دوم - جد، یعنی: پدر بزرگ و جده یعنی: مادر بزرگ، و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمه ها

ص: ۵۹۸

و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد، و عمومی پدری ارث نمی برد.

(مساله ۲۷۳۸) اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت، و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند، و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می برند، و اگر اینان هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت، و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می برند.

(مساله ۲۷۳۹) زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل ۲۷۷۹ تا ۲۷۸۸ گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

### ارث دسته اول

(مساله ۲۷۴۰) اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلا پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد، و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مساله ۲۷۴۱) اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر، و یک قسمت را مادر می برد. ولی اگر میت دو برادر، یا

چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر هم داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی: پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد، اینان ارث نمی برند، اما بواسطه بودن اینان مادر شش یک مال را می برد، و بقیه را به پدر می دهند.

(مساله ۲۷۴۲) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر و چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت آن را می برد. و اگر دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می برد، و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند مثلاً اگر مال را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر، و ۵ قسمت آن را به پدر، و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

(مساله ۲۷۴۳) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و اگر پسر و دختر

باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

(مساله ۲۷۴۴) اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می برد.

(مساله ۲۷۴۵) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می برد، و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

(مساله ۲۷۴۶) اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می برد.

(مساله ۲۷۴۷) اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد، و چهار قسمت را دختران به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مساله ۲۷۴۸) اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسر او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را می برد، و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود، و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

### ارث دسته دوم

(مساله ۲۷۴۹) دسته دوم از کسانی که بواسطه خویشی ارث می برند، جد یعنی پدر بزرگ و جد

یعنی: مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

(مساله ۲۷۵۰) اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادران دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن را می برد.

(مساله ۲۷۵۱) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا هستند ارث نمی برند، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۲) اگر وارث میت فقط یک خواهر، یا یک برادر مادری باشد، همه مال به او می رسد. و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

(مساله ۲۷۵۳) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر

پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۴) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد، و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۵) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و یک برادر مادری، یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۶) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۷) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر وزن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد، و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی



بمیرد، و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد، و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد، ارث خود را می برند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

(مساله ۲۷۵۸) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند، و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و از سهمی که به برادر زاده و خواهرزاده پدری، یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

(مساله ۲۷۵۹) اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی برد.

(مساله ۲۷۶۰) اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد

و یک قسمت را جده می برد و اگر جد و جده مادری باشد مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مساله ۲۷۶۱) اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

(مساله ۲۷۶۲) اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشند مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دوبرابر جده می برد.

(مساله ۲۷۶۳) اگر وارث میت فقط زن، جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشند، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند.

#### **ارث دسته سوم**

(مساله ۲۷۶۴) دسته سوم، عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

ص: ۶۰۵

مساله ۲۷۶۵) اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی: با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد مثلا- اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مساله ۲۷۶۶) اگر وارث میت فقط عمو و عمه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ولی احتیاط این است که در مازاد بر ثلث عمه رضایت عمو را جلب کند.

(مساله ۲۷۶۷) اگر وارث میت عمو و عمه باشد بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری، ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند، و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند

و عمو دو برابر عمه میبرد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

(مساله ۲۷۶۸) اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

(مساله ۲۷۶۹) اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدری و مادری و دایی و خاله پدری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

(مساله ۲۷۷۰) اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند و مراعات این احتیاط در صورت اولی نیز خوب است.

(مساله ۲۷۷۱) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشند مال را سه

قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد.

(مساله ۲۷۷۲) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

(مساله ۲۷۷۳) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند، و عمو دو برابر عمه می برد، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

(مساله ۲۷۷۴) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله

می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

(مساله ۲۷۷۵) اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مساله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

(مساله ۲۷۷۶) اگر وارث میت، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می کنند و

اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می کنند.

(مساله ۲۷۷۷) اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

(مساله ۲۷۷۸) اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

### **ارث زن و شوهر**

(مساله ۲۷۷۹) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

(مساله ۲۷۸۰) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد

چهار یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زنی که از میت فرزند ندارد از زمین خانه ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ولی از قیمت هوایی آن ارث می برد. چنانکه از سایر ترکه میت ارث می برد. اما زنی که از میت فرزند دارد، از همه اموال او ارث می برد.

(مساله ۲۷۸۱) اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز احتیاط مستحب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند. و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند، معامله صحیح است و محتاج به اجازه زن نیست.

(مساله ۲۷۸۲) اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

(مساله ۲۷۸۳) زنی که فرزندش پسر است با زنی که فرزندش دختر یا ختنی است در حکم مساوی هستند.

(مساله ۲۷۸۴) اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنان او قسمت می



شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد. و اگر در آن مرض به مرض یا علت دیگر بمیرد احتیاط آن است که زن با سایر ورثه در مهر و ارث مصالحه نمایند و زن احتیاطا عده وفات نگاه بدارد.

(مساله ۲۷۸۵) اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

(مساله ۲۷۸۶) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهرش از او ارث می برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد زن از او ارث می برد. ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

(مساله ۲۷۸۷) اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد.

اول - آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم - بواسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم - شوهر، در مرضی که در آن مرض زن را

طلاق داده، بواسطه آن مرض بمیرد پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد. و اگر از آن مرض خوب نشد لکن به مرض دیگر از دنیا رفت بنا بر احتیاط لازم زن با سایر ورثه مصالحه نمایند.

(مساله ۲۷۸۸) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جز مال شوهر است.

### مسائل متفرقه ارث

(مساله ۲۷۸۹) اگر مردی بمیرد و غیر از قرآن و انگشتر و شمشیر و لباسی را که پوشیده، مال داشته باشد این چهار چیز مال پسر بزرگتر است و اگر غیر از اینها مالی نداشته باشد اینها مال همه ورثه است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر مصالحه کند.

(مساله ۲۷۹۰) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دو زن او در یک وقت دو پسر بدنیا آمده باشند، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مساله ۲۷۹۱) اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مساله پیش گفته شد به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلا اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن

از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومن هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومن از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

(مساله ۲۷۹۲) مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمی برد.

(مساله ۲۷۹۳) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او برخورد و او را بکشد از او ارث می برد ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعدا گفته می شود محل اشکال است.

(مساله ۲۷۹۴) هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده بدنیا بیاید ارث می برد، اگر احتمال بدهند دو بچه است سهم دو پسر را کنار می گذارند و اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر بدنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند. احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

(مساله ۲۷۹۵) اگر کسی با یکی از محارم خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند. و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع

نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران بیارد.

(مساله ۲۷۹۶) اگر مرد مسلمان آزادی با غیر محارم خود زنا کند، بدون اکراه زن، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند و اگر زن را اکراه نماید، باید آن مرد را بکشند.

(مساله ۲۷۹۷) اگر کسی که زن عقد دائمی یا کنیز مملوک دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده، و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند بلکه بعید نیست جمع بین صد تازیانه که اول بزنند و سنگسار نمودن که بعد از تازیانه باشد و اگر زن داشته باشد و تاکنون با او نزدیکی نکرده باشد، باید علاوه بر صد تازیانه سراو را بتراشند و از شهری که این عمل را در آن مرتکب شده تا یک سال بیرون کنند.

(مساله ۲۷۹۸) اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، اگر هر دو به این عمل راضی باشند باید هر دوی آنان را بکشند و اگر یکی مکره باشد و از ترس جانش مرتکب شده او را نباید کشت و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیراندازد و با شرایطی که در مساله ۲۷۹۶ گفته شد او را سنگسار نماید.

(مساله)

ص: ۶۱۵

۲۷۹۹) اگر يك نفر کسی دیگر را امر کند که بناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی را که امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

(مساله ۲۸۰۰) اگر فرزندی، پدر یا مادر را عمدا بکشد، باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را تعزیر نماید.

(مساله ۲۸۰۱) هرگاه کسی پسری را از روی شهوت بیوسد، حاکم شرع از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می داند به او می زند، و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان وزمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

(مساله ۲۸۰۲) اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا دو نفر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد علاوه بر هفتاد و پنج تازیانه از محلی که در آن محل اینکار را کرده بیرونش کنند.

(مساله ۲۸۰۳) اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلو گیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

(مساله ۲۸۰۴) اگر شخص بالغ عاقل به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است و علنا زنا

کار نباشد نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

(مساله ۲۸۰۵) کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد در دفعه اول و دوم باید اگر مرد باشد تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند وزن را نباید برهنه کنند.

(مساله ۲۸۰۶) کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلائی سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد چنانچه شرایطی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد. در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتیکه در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

## دیه

### احکام دیه

(مساله ۲۸۰۷) اگر شخص بالغ و عاقل عمدا و به ناحق مسلمانی را بکشد، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا با رعایت شرایط قصاص در قاتل و مقتول او را بکشد یا با مصالحه طرفین مالی که به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن باشد از او بگیرد. اما اگر از روی خطا یا شبه عمد بکشد مثلا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد یا کسی را به چیزی که

ص: ۶۱۷

نوعاً نمی کشد بزند و به آن زدن کشته شود در این دو صورت ولی کشته حق ندارد او را بکشد اما می تواند دیه بگیرد.

(مساله ۲۸۰۸) دیه کشتن مرد مسلمان آزاد یکی از شش چیز است به این تفصیل که در قتل شبه عمد:

اول - سی نفر شتر داخل در سال سوم و سی نفر داخل در سال چهارم و چهل نفر داخل سال ششم شده و حمل داشته باشند.

دوم - دویست گاو.

سوم - هزار گوسفند.

چهارم - دویست حله و هر حله دو پارچه است و احتیاط این است اگر یافت شود از نوع یمنی آن باشد.

پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود سکه دار است.

ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار است.

و در قتل خطا بیست نفر شتر داخل در سال دوم و بیست نفر شتر نر و سی نفر شتر ماده داخل در سال سوم و سی نفر که داخل در سال چهارم شده باشند و در پنج مورد ذکر شده دیگر تفاوت ندارند و در همه اینها دیه زن مسلمان آزاد نصف هر یک است.

و در قتل عمد مصالحه طرفین به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر چنانچه در مساله قبل بیان شد جایز است و در مواردی که در قتل عمد حکم قصاص نیست دیه قتل عمد نیز چنانچه گفته شد شش چیز است فقط در شتر صد شتری است که داخل در سال ششم شده باشد.

(مساله ۲۸۰۹) دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مساله

ص: ۶۱۸

پیش گفته شد:

اول - آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم - دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و امید خوب شدن در آن نباشد و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم - تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم - زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت نقص حروف بیست و هشتگانه دیه بدهد که اگر یک حرف نتواند بگوید یک بیست و هشتم دیه و اگر دو حرف نتواند دو بیست و هشتم، و اگر تمام زبان کسی که لال باشد ببرد، ثلث دیه را باید بدهد و اگر مقداری از زبان لال را ببرد، باید به نسبت نقص زبان دیه بدهد، یعنی در نصف نصف ثلث، و در ربع ثلث دیه را بدهد.

پنجم - تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد و اگر زن باشد تا به

ص: ۶۱۹



مقداری که به ثلث دیه نرسد با دیه مرد مساوی است و در صورتی که به ثلث برسد دیه دندانهای او نصف دیه مرد است.

ششم - هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

هفتم - ده انگشت کسی را ببرد و در دیه هر انگشت دو قول است: قول ارجح این است که دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است و قول دیگر این است که دیه انگشت ابهام ثلث دیه دست و دیه سایر انگشتها هر کدام یک ششم آن است و احتیاط رعایت تفاوت بین دو قول است که در دیه ابهام به قول دوم و در سایر انگشتان به قول اول عمل شود و بهر حال دیه در زن اگر به ثلث برسد نصف دیه مرد است و اگر بخواهند به احتیاط عمل کنند. تفاوت بین دو قول را نسبت به رسیدن به ثلث بنا بر هر دو قول ملاحظه نمایند.

هشتم - پشت کسی را طوری بشکند که نتواند بنشیند و دیگر درست نشود.

نهم - هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم - هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت پا مثل دیه آن از انگشت دست است.

یازدهم - تخم های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم - به کسی صدمه ای بزند که عقلش زایل

چهاردهم - آنکه پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود و اگر به کسی صدمه بزند که دیگر بوی خوب وبد را نفهمد و یا به کسی صدمه ای بزند که منی از او خارج نشود، بنا بر احتیاط واجب ديه کامله بدهد.

(مساله ۲۸۱۰) اگر انسان کسی را عمدا و بناحق بکشد و ولی مقتول عفو کند یا ديه از او بگیرد باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید و اگر او را بکشند احتیاط لازم آن است که کبار از ورثه کفاره را بنحوی که ذکر شد از سهم الارث خود بدهند ولی اگر اشتباه بکشد عاقله یعنی قوم و خویش پدری قاتل مانند پدر و عم و برادر بلکه پسران و اجداد پدری قاتل بطوری که در کتب مفصله بیان شده باید ديه او را بدهند و خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

(مساله ۲۸۱۱) کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

(مساله ۲۸۱۲) اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و سقط شده محکوم به اسلام و حریت باشد چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، ديه اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد. و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال. و اگر مضغه

یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال. و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال. و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال. و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است و در جمیع این فروع اگر به جای یک دینار طلا ده درهم بدهد کافی است.

(مساله ۲۸۱۳) اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مساله پیش گفته شد به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

(مساله ۲۸۱۴) اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

(مساله ۲۸۱۵) اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد. و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر. و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

(مساله ۲۸۱۶) اگر بصورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند بطوریکه صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد ولی اگر

جای دیگر بدن کسی را بواسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

(مساله ۲۸۱۷) اگر به حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت که ملک او باشد کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را برد باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۸۱۸) اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه دار به او بدهد. و اگر سگی که نگهداری خانه را می کند یا سگ گله کسی را تلف نماید، و قیمت آن از ده مثقال ونیم نقره سکه دار کمتر باشد بنا بر احتیاط همین مقدار را بدهد و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد و قیمتش از نه من ونیم و سه سیر و چهارده مثقال ونیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می شود کمتر باشد همین مقدار را بنا بر احتیاط بدهد و اگر قیمت سگهای نوع دوم و سوم و چهارم بیشتر از مقادیر مذکوره در مازاد بر این مقادیر هم بنا بر احتیاط مصالحه نمایند بلکه در سگ شکاری نیز سزاوار است مراعات این احتیاط بشود.

(مساله ۲۸۱۹) اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

(مساله ۲۸۲۰) اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا دیگری به اذن ولی او می تواند بقدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

(مساله ۲۸۲۱) اگر کسی بچه ای را طوری بزند که

دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر مرده، باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلا پدر بچه بقدری او را بزند که بمیرد دیه او را ورثه دیگرش می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

(مساله ۲۸۲۲) دیه اعضا و جراحات وارده بر زن تا به مقدار ثلث دیه مرد نرسیده با مرد مساوی است و به مقدار ثلث دیه مرد که رسید دیه زن نصف دیه مرد است.

### مسائل متفرقه

(مساله ۲۸۲۳) اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

(مساله ۲۸۲۴) جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلا بواسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۲۵) اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

(مساله ۲۸۲۶) اگر انسان غیبت مسلمانی را بکند، اگر مفسده ای پیدا نشود و آن مسلمان از شنیدن این حرف اذیت نمی شود خوب است از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را بر طرف نماید.

(مساله ۲۸۲۷) انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس

را بردارد و به حاکم شرع برساند.

(مساله ۲۸۲۸) آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد، اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۲۹) کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۳۰) جوایزی که بانکها برای تشویق صاحبان حساب قرض الحسنه می دهند حلال است.

(مساله ۲۸۳۱) اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند واز پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد و می تواند به مقدار مزد کاری که انجام داده از آن بردارد و بنا بر احتیاط برای صدقه دادن و مزد برداشتن از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مساله ۲۸۳۲) سینه زدن در کوچه و بازار با این که زنان عبور می کنند، در صورتیکه سینه زن پیراهن پوشیده باشد اشکال ندارد. و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

(مساله ۲۸۳۳) تعزیه و شبیه خوانی اگر مشتمل بر آلات لهو از قبیل طبل و شیپور و صنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخوانند و مرد لباس زن نپوشد، اشکال ندارد. ولی سزاوار است که به تعزیه خوانی تنها اکتفا نکنند و مجالس روضه که در آنها علاوه بر ذکر مصائب حضرت خامس آل (ع)، معارف و عقاید اسلامی و تفسیر آیات و احادیث و احکام شرعیه بیان می شود نیز تشکیل دهند.

(مساله ۲۸۳۴) گذاشتن دندان طلا و دندانانی که روکش طلا

دارد، برای زن مانعی ندارد و برای مرد اگر زینت حساب شود جایز نیست.

(مساله ۲۸۳۵) حرام است انسان استمنا کند یعنی: باخود کاری کند که منی از او بیرون آید.

(مساله ۲۸۳۶) تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا بواسطه مسخره مردم تغییر نمی کند پس کسی هم که اول تکلیف اوست، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن ریش باشد حرام می باشد.

(مساله ۲۸۳۷) مستحب بلکه احوط است که ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

(مساله ۲۸۳۸) سرکشیدن و نگاه کردن به خانه مردم بی اجازه صاحب خانه حرام است خواه از بالای بام یا از روزنه و مانند آن باشد.

(مساله ۲۸۳۹) اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، و فرزند آنان بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

(مساله ۲۸۴۰) اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر با هم

خرجی او را بدهند، و اگر مادر پدر و مادر ندارد یا نمی توانند خرجی او را بدهند، پدر مادر اگر می تواند، باید خرجی او را بدهد.

(مساله ۲۸۴۱) دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد، بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا میخ به دیوار بکوبد ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است یا آن کارها تصرف شمرده نشود مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۴۲) عکاسی و نقاشی صورت، مکروه است.

(مساله ۲۸۴۳) درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آن را بردارد.

(مساله ۲۸۴۴) کسی که مدتی خمس نمی داده و در آن مدت املاکی خریداری نموده و آن املاک ترقی قیمت پیدا کرده، اگر خرید آنها برای تجارت بوده، برای ادای خمس، باید قیمت فعلی را حساب کند و اگر برای تجارت نبوده چنانچه معامله را به ذمه انجام داده و پولی که به عنوان قیمت آن ملک پرداخته خمس به آن تعلق گرفته بوده در این صورت باید خمس قیمت خرید را بپردازد، و اگر معامله را به عین آن پول واقع ساخته، در صورتی که حاکم شرع آن معامله را امضا کند خمس قیمت یوم الادا واجب است و نیز اگر قیمت ملک را از ربح سال خرید ملک پرداخته باشد باید خمس قیمت فعلی را بپردازد خواه معامله



را به ذمه انجام داده باشد و یا به عین ریح و همچنین است حکم اگر ملک را نسیه خریده باشد و قیمت آن را از ریح بین سال پرداخت نموده باشد که در این صورت هم قیمت فعلی ملک حساب می شود.

(مساله ۲۸۴۵) کسی که مدتی خمس نمی داده و در آن مدت ااث خانه و لوازم زندگی خریده، اگر می داند که آنها را در سال حصول فایده از فایده همان سال خریداری نموده، خمس به آنها تعلق نمی گیرد و اگر نمی داند احوط مصالحه با حاکم شرع است هر چند این احتیاط لازم نیست.

(مساله ۲۸۴۶) انتفاع بردن از خون در غیر خوردن و نیز فروختن آن برای انتفاع حلال جایز است، پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می فروشند برای استفاده مریض ها و مجروحین اشکال ندارد و لکن کسی که می خواهد خون خود را به دیگری بدهد احتیاط آن است که پول را در مقابل اجازه خون گرفتن از او بگیرد، و این احتیاط حتی الامکان ترک نشود، لکن اگر گرفتن خون برای صاحب آن ضرر داشته باشد اشکال دارد و اگر ضرر زیاد باشد جایز نیست.

(مساله ۲۸۴۷) تلقیح نطفه مرد به عیال خودش مانعی ندارد و اولاد ملحق به طرفین هستند و از پدر و مادر ارث می برند و تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه حرام است.

(مساله ۲۸۴۸) تشریح مرده مسلمان حرام است اگر چه برای یاد گرفتن باشد و قطع اعضا آن دیه دارد ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است و دیه ندارد.

(مساله ۲۸۴۹) اگر جزئی از اجزا میت به ظاهر بدن انسان زنده وصل

شود چنانچه حیات در آن حلول کند، جز بدن او محسوب است، و قبل از حلول حیات چون مضطر است در حمل آن، در حال نماز احکام ضرورت بر آن جاری است.

(مساله ۲۸۵۰) اگر جزئی از حیوان نجس العین را به بدن انسان زنده وصل کنند در صورتیکه بیمار مضطر به چنین عملی باشد مانعی ندارد و بعد از حلول حیات در آن، جز بدن انسان محسوب می شود و طاهر است.

### سرفلی

(مساله ۲۸۵۱) کسی که ملکی را اجاره می کند و در هنگام اجاره در ضمن عقد لازم با مالک شرط می کند که پس از انقضا مدت اجاره باز هم ملک را به او یا هر کس او معین میکند اجاره بدهد و یا به غیر آنها اجاره ندهد اقوی صحت این شرط است و بر مالک تکلیف واجب است که بر طبق شرط عمل کند و چنانچه عمل نکند معصیت کرده، بنابراین اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد باید با اجازه و رضایت مستاجر اول باشد و در این صورت مستاجر اول می تواند وجهی از مالک بگیرد و رضایت دهد که به دیگری اجاره داده شود یا از دیگری وجهی بگیرد و او را معین نماید و نیز مالک می تواند موقعی که می خواهد ملکی را اجاره دهد با مستاجر قرار بگذارد که این ملک را اجاره می دهد مثلا به مدت دو سال به مال الاجاره یکصد هزار تومان نقد و ماهی یکصد تومان و آنچه بعنوان سرفلی گرفته می شود چنانچه بنحوی که ذکر شد انجام گیرد بی اشکال است. و جایز نیست مستاجر به استناد بعض قوانین غیر مشروعه پس از انقضا مدت اجاره از تخلیه

ملک خودداری کند و چنانچه خودداری کند غاصب و ضامن است.

(مساله ۲۸۵۲) اگر کسی از پول خمس داده شده سرقفلی ملکی را بخرد چنانچه بخواهد در آخر سال آن را بفروشد، مازاد را باید جز منافع سال به حساب آورد، و اگر از منافع بین سال برای تجارت، سرقفلی را خریده باشد مانند منافع دیگر تجاری است که باید در آخر سال حق سرقفلی را قیمت کرده و خمس آن را پرداخت کند، قیمت آن زیاد شده باشد یا کم، ولی اگر برای کسب در آن محل خریده چون سرقفلی عین خارجی نیست و ترقی قیمت آن در صورتیکه برای کسب در آن محل خریده در نظر عرف ربح حساب نمی شود تا نفروخته خمس همان مقدار که خریده واجب است و ترقی قیمت آن خمس ندارد، بلی هر وقت آن را فروخت زیادی قیمت جز منافع همان سال است.

### چک و سفته

(مساله ۲۸۵۳) آنچه در این زمان مرسوم است که چک یا سفته ای مثلا به مبلغ سه هزار تومان بمدت معین به بانک یا به شخص دیگر واگذار می کنند به مبلغ کمتر، مادامی که قرض و استقراض نباشد، بلکه فروش ما فی الذمه باشد عیبی ندارد به شرط آن که اگر ما فی الذمه مکیل و موزون باشد به مثل خودش فروخته نشود و نیز به شرط آن که چک یا سفته بی مورد و صوری نباشد.

(مساله ۲۸۵۴) خرید و فروش چک و سفته صوری که در این زمان معمول شده باطل است و راه صحیح و شرعی آن این است که دهنده چک یا سفته و کالت دهد به فروشنده که مبلغ مکتوب در سفته را به بانک مثلا

ص: ۶۳۰

در عهده من بفروش و مبلغ ماخوذ در قبال آن را برای خودت قرض بردار، لکن در موقع پرداخت وجه به بانک این زیاده را از باب ابراهیم ذمه دهنده سفته تبرعا بپردازد و اگر آن مبلغ را بخود دهنده سفته پرداخت کند، باید زیاده را بذل کند و نیز دهنده سفته نمی تواند در ابتدا زیاده را با قرض گیرنده در ضمن قرض دادن شرط نماید ولی اگر بگوید من به تو وکالت می دهم که مثلا هزار تومان در عهده من به بانک بفروشی به نهصد تومان و نهصد تومان را بعنوان قرض الحسنه برداری، لکن چون این وکالت مستلزم یکصد تومان ضرر من است، وکالت را به شرط آن می دهم که ضرر مرا تو متحمل شوی و در موقع پرداخت وجه به بانک ذمه مرا بری نمایی، صحیح است و باید این وکالت را با این شرط در ضمن عقد خارج لازم قرار دهند که بعدا حق الزام داشته باشد.

#### بیمه

(مساله ۲۸۵۵) اگر شخصی با شرکتی قرارداد کند که هر سال مبلغی بدون عوض بدهد و در مقابل شرط کند که اگر آسیبی به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا وجود خودش برسد، آن شرکت خسارت او را جبران، یا آسیب را بر طرف، یا مرض را معالجه نماید، عمل به این قرار داد با رضایت طرفین اشکال ندارد و در صورت عدم رضایت اجبار، گیرنده وجه ضامن است، بلی اگر در ضمن عقد صلح چنین شرطی بنمایند صحت چنین صلحی با این شرط بعید نیست و الزام آور است.

(مساله ۲۸۵۶) ازدواج مسلم یا مسلمه با بهایی جایز نیست و اگر عقد

بین آنها واقع شود باطل است، چه زن باشد و چه مرد، و جدا شدن آنها واجب است و بر مسلمانان لازم است آنها را جدا کنند و محتاج به طلاق نیست، لکن اگر زن نمی دانسته که مرد بهایی است یا مساله را نمی دانسته که نباید به بهایی شوهر کند، بعد از جدایی از او باید عده وطی به شبهه که عده طلاق است نگهدارد.

(مساله ۲۸۵۷) کسب کردن بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه در صورت تمکن واجب است، بلکه به جهت ادا دین هم بنابر احتیاط واجب می باشد.

(مساله ۲۸۵۸) بر هر مسلمانی واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

### **امر به معروف و نهی از منکر**

(مساله ۲۸۵۹) امر به معروف و نهی از منکر، یکی از تعالیم مهمه اسلامی است که حیثیت و شرافت و بقا عزت و ترقی و تعالی مسلمانان، و اجرای احکام و جلوگیری از فحشا و فساد و تامین امنیت اجتماعی، به آن وابسته است.

(مساله ۲۸۶۰) اگر معروف، واجب باشد و انسان ملتفت شود که شخصی آن را ترک می کند امر به آن - با شرایطی که بعدا ذکر می شود - واجب است.

(مساله ۲۸۶۱) معروف اگر مستحب باشد امر به آن مستحب است و چون منکر عبارت است از فعل قبیح حرام، نهی از آن واجب است و وجوب، در هر دو، وجوب کفایی است و به فعل دیگری، ساقط می شود.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

(مساله ۲۸۶۲) شرایط امر به معروف و نهی از

منکر پنج چیز است:

اول - آن که آمر و ناهی، معروف و منکر را بشناسد و یقین داشته باشد به وجوب معروف و حرمت منکر، و ایمن باشد از اشتباه خودش.

دوم - آن که احتمال بدهد که امر و نهی او تاثیر داشته باشد، پس اگر احتمال عقلایی ندهد که امر و نهی او اثر دارد، وجوب آن ساقط می شود.

سوم - آن که کسی که واجب را ترک نموده و یا فعل حرام را به جا آورده، اصرار به آن داشته باشد، پس اگر بداند که مرتدع شده و بعد مرتکب نمی شود ساقط می شود.

چهارم - آن که واجب بودن معروف و حرام بودن منکر در حق فاعل، منجز و ثابت باشد و در ترک واجب و فعل حرام عذری نداشته باشد، پس اگر فاعل معتقد باشد به مباح بودن فعل حرامی و یا به جواز ترک واجبی در این صورت امر به معروف و نهی از منکر، ساقط می شود. و همینطور است در هر موردی که تارک واجب و فاعل حرام عذر داشته باشد. بلی از راه تنبیه غافل و ارشاد جاهل، تنبیه و ارشاد، لازم است.

پنجم - آن که در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس با احتمال عقلایی به ضرر و مفسده، ساقط می شود.

درجات امر به معروف و نهی از منکر

(مساله ۲۸۶۳) لازمه ایمان به خداوند متعال و ایمان به انبیا عظام صلوات الله عليهم اجمعین و ایمان به احکام الهی آن است که شخص مومن، قلبا از منکر و معصیت خداوند متعال، منزجر باشد و منکر را قلبا انکار کند.

(مساله ۲۸۶۴) چون مقصود از امر به معروف

ص: ۶۳۳

و نهی از منکر آن است که مرتکب فعل حرام و ترک واجب، این عمل را ترک کند پس اگر به مجرد اظهار کراهت از این عمل - ولو به اعراض و ترک معاشرت و مراوده - مرتکب، مرتدع می شود و ترک می کند، کافی است در ادا وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و حاجت به امر و نهی علاوه نیست و این، درجه اول از امر به معروف و نهی از منکر است.

(مساله ۲۸۶۵) درجه دوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر مرتکب منکر، با اظهار کراهت، ترک معصیت نکرد با حسن خلق و کلام حسن او را امر به ترک منکر نماید و مصالح ترک منکر و فعل معروف و مفاسد عکس آن را بیان کند تا مرتکب، متنبه شود و ترک معصیت بنماید، و اگر به همین مقدار مرتکب، متنبه شد و معصیت را ترک کرد ادا وظیفه شده است.

(مساله ۲۸۶۶) درجه سوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر معصیت کار، به زبان خوش و کلام حسن، ترک معصیت نکرد با غلظت و کلام خشن و تعبیر و سرزنش، امر و نهی کند با مراعات ترتیب درجات زبری و خشونت.

(مساله ۲۸۶۷) درجه چهارم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که معصیت کار، از درجات مذکوره، ترک معصیت نکند و مصر باشد در این صورت اگر بداند به زدن، ترک می کند و یا اقلاً احتمال عقلایی باشد که زدن، موثر است و از ضرر به جان و مال و عرض خود یا مسلمان دیگری ایمن باشد واجب

است زدن به مقداری که ترک معصیت کند به شرط آن که منجر به جرح و قتل نشود.

(مساله ۲۸۶۸) اگر شخص با اهل معصیت، محشور باشد و بتواند به ترک معصیت، از معصیت آنها جلوگیری نماید، بهترین طریقه امر به معروف و نهی از منکر است مثلاً اگر رفیق انسان بخواهد غیبت کند انسان از استماع، معذرت بخواهد و بگوید من از خدا می ترسم غیبت کنم و اگر در بین تارک الصلاة ها باشد مراقب خواندن نماز باشد یا بین روزه خورها مراقب روزه باشد تا آنها به همین خواندن نماز و گرفتن روزه، تشویق شوند و نماز بخوانند و روزه بگیرند، بهترین اقسام نهی از منکر و امر به معروف را انجام داده است.

(مساله ۲۸۶۹) به جای آوردن معروف و ترک نمودن منکر، بر هر مسلمان، واجب است و لکن آنانکه امر و نهی می کنند باید در عمل به معروف و ترک منکر، بر دیگران، پیشقدم باشند زیرا عمل، شرط تاثیر گفتار است.

(مساله ۲۸۷۰) وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در باره مکلف، نسبت به اهل خودش تاکید بیشتر دارد پس اگر انسان ببیند که اهل خودش از واجبات، تهاون می ورزد، مثلاً نماز نمی خواند یا اگر بخواند دارای قرائت صحیح نیست یا وضوی صحیح نمی گیرد یا آن که با بدن و لباس نجس، نماز می خواند در این صورت لازم است به ترتیبی که گفته شد، آنها را امر و نهی کند.

### مسائل اجتماعی اسلام

(مساله ۲۸۷۱) تحصیل اعتقاد به اصول دین و مبانی اسلام بر هر مسلمان، واجب است.

(مساله ۲۸۷۲) یاد گرفتن و یاد دادن علوم و صناعی



که مورد احتیاج عموم است و همچنین علوم و صناعی که سبب قوت و شوکت جامعه مسلمین، و برتری قوای دفاعی آنها بر کفار می شود، بر همه واجب موکد است به وجوب کفایی و باید مسلمانان بنحوی قوی شوند که قطع طمع کفار را از بلاد و نوامیس و اعراض و اموال و معادن و ثروت خود بنمایند.

(مساله ۲۸۷۳) از مهمترین مطالب اسلامی، توجه به وضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حسن ترقی و تکامل علمی و تربیتی آنها است.

(مساله ۲۸۷۴) فرستادن فرزندان به دبستانها و دبیرستانها و کودکانهایی که اسلامیت و امانت و علاقه مندی موسس و معلم آنها به سنن اسلامی محرز و شناخته نشده و معرض انحراف فکر و عقیده و فساد اخلاق باشد، جایز نیست.

(مساله ۲۸۷۵) کفار حق ندارند در بلاد اسلام، مدرسه دایر کنند و تعلیم و تربیت اطفال مسلمانان را عهده دار شوند، و جایز نیست مسلمانان فرزندان خود را به مدارس و کودکانهای آنها بفرستند.

(مساله ۲۸۷۶) تاسیس مدارس مختلط بصورتی که سنن اسلامی در ارتباط با بانوان و مردان رعایت نشود اعم از ابتدایی و عالی و تدریس در آن مدارس و همکاری با آنها و فرستادن فرزندان به آن مدارس و مدارس که در برنامه های تعلیماتی آنها تعلیم کارهای حرام مثل خواندن غنا و نواختن آلات موسیقی باشد جایز نیست و باید مدارس و مراکز تعلیم و تربیت و همه موسسات کار و عمل مسلمانان مثل کل جامعه آنها شخصیت اسلامی و تعهد به رعایت مقررات اسلامی داشته باشند.

(مساله ۲۸۷۷) بر مسلمانان واجب است در صورتی که در کشوری باشند که در مدارس

و دانشگاه ها و دانشکده های علوم و صنایع مورد احتیاج عموم، آداب و سنن و احکام اسلام رعایت نمی شود و یا به مقدار کافی مدارس اسلامی وجود ندارد، خودشان مستقیماً به تاسیس این گونه مدارس و دانشگاه ها بر اساس تعالیم مقدسه اسلام و اجرای برنامه های دینی، اقدام نمایند و مهماً ممکن طوری ترتیب بدهند که از تمام طبقات هر کس استعدادش بیشتر است بتواند به تحصیل ادامه دهد.

(مساله ۲۸۷۸) دانش آموزان و دانشجویان در هر رشته ای از علوم مباحه اگر غرضشان از تحصیل، خدمت به جامعه و ازدیاد عظمت اسلام و رفع حاجت مسلمانان از بیگانگان باشد، اجر و ثواب بسیار دارند.

(مساله ۲۸۷۹) حضور در کلاس درسی که استاد آن، فساد عقیده داشته باشد و در ضمن درس، به طور ضمنی، علیه اسلام تبلیغ می کند، جایز نیست.

(مساله ۲۸۸۰) خرید و فروش اجناس و امتعه بیگانگانی که با مسلمانان، در حال جنگ هستند در صورتی که سبب قوت آنها و ضعف مسلمانان شود، جز در موارد اضطرار و ضرورت، مثل معالجه بیمار و امثال آن، جایز نیست باید مسلمانان در مسائل مالی و اقتصادی مخصوصاً روابط کلی همیشه، قوت مسلمین و رفع حاجاتشان را از کفار رعایت نمایند.

(مساله ۲۸۸۱) بر تجار و بازرگانان مسلمان، واجب است - به وجوب کفایی - که از رخنه کردن بیگانگان داخلی و خارجی در امور تجارت و صنایع و موسسات بازرگانی با همکاری و مشورت یکدیگر و تاسیس شرکتهای مشابه، جلوگیری نمایند و نگذارند فرق ضاله و بیگانه زمامدار امور اقتصادی مسلمین شوند و به هر وسیله ای ممکن است ایادی آنها را قطع نمایند.

(مساله ۲۸۸۲) همکاری و شرکت

با موسسات فرهنگی بیگانگان و فرق ضاله که از عوامل مهم استعمار و تضعیف مسلمین و تقویت کفار بوده وهست جایز نیست.

(مساله ۲۸۸۳) شرکت در مجالس ومحافل اهل بدع و فرق ضاله، حرام است مگر برای کسانی که اطلاع کامل و مهارت در رد آنها بخواهند باطل آنها را آشکار و شبهات آنها را رد نمایند.

(مساله ۲۸۸۴) عمل به برنامه هایی که برخلاف شعائر و دستورات و احکام شرع مقدس اسلام باشد حرام است و بر هر مسلمانی خودداری و جلوگیری از عمل به آن، واجب است.

(مساله ۲۸۸۵) سازش با بیگانگان، علیه منافع مسلمانان واتکا به آنها و همدستی با آنها همه از گناهان بزرگ و معاصی کبیره است.

(مساله ۲۸۸۶) ساختن و بنای اماکن فساد و خانه های گناه و رفتن در آن خانه ها و اماکن، حرام است و همچنین اجاره دادن منازل، برای اینگونه محرمات، حرام است.

(مساله ۲۸۸۷) کسب مال باید از راه حلال و مشروع باشد و از راه های حرام، مثل قمار و دزدی و ربا و غنا و مسابقه های جدیده محرمه، حرام است.

(مساله ۲۸۸۸) از چیزهایی که احترام بسیار دارد، جان و مال و آبروی مسلمان است که هیچ کس بدون حکم شرع، حق تجاوز به آنها را ندارد.

(مساله ۲۸۸۹) خانه افراد مسلمین محترم است و بدون اذن صاحبش ورود در آن، جایز نیست بلکه سر کشیدن به خانه غیر، از بالای بام، یا شکاف دیوار یا روزنه در، جایز نیست.

(مساله ۲۸۹۰) خرید و فروش و کمک به مطبوعات و نشریات و روزنامه و مجلات گمراه کننده و خواندن آنها حرام است مگر برای اطلاع بر مفاسد و رفع آن در صورت تمکن، برای کسانی

که واقعا اهلیت و شایستگی رفع آن را دارند.

(مساله ۲۸۹۱) اعانت و کمک و همکاری با نشریات صحیح و مورد اعتماد، از وظایف مهمه است و از اموری است که سبب تعمیم و توسعه معارف و تبلیغات اسلامی می شود.

(مساله ۲۸۹۲) اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیت و معاندت دارند و همراهی نمودن با آنها در ظلم و ستم، تجاوز به حریم دین و حرام است.

(مساله ۲۸۹۳) بر مسلمانان لازم است که حقوق و روابط اجتماعی خود را طبق احکام اسلام، مرتب و منظم کنند و از بدع و سنتهای بیگانگان، جدا پرهیز نمایند.

(مساله ۲۸۹۴) هر مسلمانی باید سعی کند روش و رفتار و اخلاق او، طبق تعالیم اخلاقی و فقهی اسلام باشد تا هم خودش سعادت مند گردد و هم بر آبروی جامعه اسلامی بیفزاید.

(مساله ۲۸۹۵) کسانی که متدین و ملتزم به احکام اسلام نیستند و اهل نماز و روزه و وظایف شرعیه نمی باشند لیاقت عهده داری مشاغل اجتماعی اسلامی و مناصب عمومی را ندارند و اگر عهده دار شوند، غاصب و متجاوز به حقوق عمومی شناخته می شوند.

(مساله ۲۸۹۶) وظیفه هر مسلمان است که در بهبودی امور و وضع معاش و اقتصادی مسلمانان اهتمام نماید که (من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین، فلیس بمسلم).

(مساله ۲۸۹۷) مسلمانان باید در بین خودشان با گذشت، و همکار یکدیگر باشند و نسبت به کفار سخت و از دادن هر گونه اختیار و سلطه به آنها نسبت به امور مسلمین، اجتناب نمایند.

(مساله ۲۸۹۸) حسن سلوک و رفتار مسلمان با بیگانه و مسلمان، باید بر اساس تعالیم اسلام در نهایت اعتدال و خیرخواهی برای همه خلق باشد.

(مساله ۲۸۹۹) مسافرت به بلاد کفار و نقاطی

که انسان در آن نقاط نمی تواند وظایف اسلامی خود را انجام دهد جز در موارد ضرورت و ارشاد آنها، جایز نیست.

(مساله ۲۹۰۰) غصب اموال مردم، حرام است و حتی در دانه وهسته ای از مال کسی بدون رضایت او نمی توان تصرف کرد.

(مساله ۲۹۰۱) ربا دادن و ربا گرفتن و هر گونه معاملات ربوی، چه طرف، شخصی باشد، یا موسسات، از قبیل بانکها و سایر شرکتهای، حرام است.

(مساله ۲۹۰۲) چون اقتصاد و تجارت جامعه مسلمانان در حدی امروزه وابسته به بانکها است، در هر کشوری از کشورها که وضع بانکها با تعالیم اقتصادی اسلامی تطبیق ندارد، مسلمانان متمکن با همکاری یکدیگر موسسات قرض الحسنه اسلامی تاسیس کنند تا اقتصاد مسلمانان از خطراتی که ربا دارد مصون بماند.

(مساله ۲۹۰۳) مسلمانان باید در تجارت و معامله و کلیه مناسبات و روابط فیما بین خود و بیگانه، دستورات اسلام را از هر جهت، رعایت کنند و از غش و کم فروشی و خیانت و اجحاف، خودداری نمایند.

(مساله ۲۹۰۴) مسلمانان باید فراگیری عقاید و احکام دینی به اشخاصی که صلاحیت علمی و اخلاقی آنها محرز است مراجعه نمایند و مواظب باشند که در معرض اضلال بعضی فرق که گاه حتی به عنوانهای به ظاهر مقبول بندگان خدا را گمراه میکنند قرار ندهند.

(مساله ۲۹۰۵) تصرف و دخالت در امور اوقاف مجهول التولیه و (غیب و قصر) و مدارس دینی و کتابخانه های موقوفه و سایر موقوفاتی که متولی منصوص ندارد برای غیر مجتهد جامع الشرایط یا ماذون از طرف او جایز نیست.

(مساله ۲۹۰۶) هر مسلمانی باید استقلال جامعه مسلمانان و اعلا کلمه اسلام و قوت و قدرت مسلمین را در برابر کفار از

اهم مقاصد دانسته و جریان امور را زیر نظر داشته باشد.

(مساله ۲۹۰۷) مسلمان اگر بتواند جامعه و مملکت را در مسیر اجرای احکام اسلام قرار دهد و احکام اسلام را اجرا سازد، باید اقدام کند و واجب است با کسانی که این نیت را دارند، همکاری و تشریک مساعی نماید.

(مساله ۲۹۰۸) همکاری مردها بازنهای اجنبیه و بیگانه در امور تجاری و اداری بنحوی که به تقلید از بیگانگان مرسوم شده که از محرّمات، پرهیز نمی کنند و مراعات احکام شرعیه را نمی نمایند، جایز نیست.

(مساله ۲۹۰۹) هیچ کس حق ندارد در مقدار قضاوت به استناد قانونی، غیر از قانون اسلام خواه از امور جزایی باشد یا حقوقی، کسی را محکوم یا حاکم سازد.

(مساله ۲۹۱۰) هیچ فرد مسلمانی نمی تواند بعنوان دستور مافوق، فرمان غیر شرعی او را اجرا نماید و او را در جلوگیری از شعائر اسلام و غصب حقوق و آزادی های مشروع و کارهای ضد اسلامی، کمک و یاری نماید.

(مساله ۲۹۱۱) جعل قوانین خلاف شرع و اجبار مردم بر عمل به آن و کمک به اجرا کنندگان این قوانین، حرام است.

(مساله ۲۹۱۲) مبارزه با نفوذ اقتصادی و فکری و سیاسی بیگانگان، در بلاد اسلام، بر هر مسلمان واجب است و کمک کردن به آن حرام است.

(مساله ۲۹۱۳) سلب آزادی های مشروع مردم و تحکم و استبداد بر امور آنها، جایز نیست.

(مساله ۲۹۱۴) ساختن مجسمه و خضوع در مقابل آن، حرام است و نیایش و احترام در برابر مجسمه ها و نصب آنها در معابر و میادین، حرام است.

(مساله ۲۹۱۵) اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیت و معاندت دارند، تجاوز به حریم دین و حرام

است.

(مساله ۲۹۱۶) پوشیدن لباس مخصوص به مردها بر زنها، ولباس مخصوص به زنها بر مردها حرام است.

(مساله ۲۹۱۷) استخدام كفار اعم از ذمی و غیر ذمی در ادارات و سازمانهایی که باید بر جریان امور، نظارت و یا امور دفاعی کشور اسلام را تحت نظر داشته باشند، جایز نیست و پاسبان و افسر وقاضی و متصدیان مشاغل دیگر از این قبیل، همه باید مسلمان باشند.

## مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ علی صافی گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، علی، - ۱۲۸۱

عنوان و نام پدیدآور: مناسک حج و احکام عمره مطابق با فتاوی علی صافی گلپایگانی

مشخصات نشر: قم: دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۴۱۴ق. = ۱۳۷۳.

مشخصات ظاهری: ص ۳۵۵

موضوع: حج

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸/ص ۱۷م ۸۱۳۷۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۳-۱۷۰

### مناسک حج

### فضیلت حج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ وَأَشْرَفِ بَرِيَّتِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، لَأَسَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ،  
وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

قال الله تعالى: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»

(سوره آل عمران، آیه ۹۷).

حج بیت الله الحرام، در بین واجبات و فرائض دین اسلام دارای موقعیت خاص و جایگاه ویژه است.

حکمت ها و منافع تربیتی، اجتماعی و سیاسی آن بسیار است. حج، مدرسه عالی و دانشگاهی است که در کلاس هایش بخش های مهمی از معارف قرآن کریم و تعالیم و هدایت های اسلام، ضمن عمل به ارکان و دستورات آن آموخته می شود.

اسلام حقیقی، که تسلیم محض در برابر احکام و اطاعت خالص از خداوند متعال است در

ص: ۶۴۲



عمل به برنامه های آن ظاهر می گردد. همه مواقف و مشاعر آن سازنده و موجب رشد فکر و پرواز روح به عوالم غیر متهاهی و درس و جهاد با نفس و سیر در فضاهاهی رحمانی و ملکوتی است.

حج، مشتمل بر عبادات و وظایف مهم دینی است مثل نماز، دعا، انفاق، خضوع و خشوع در درگاه الهی، خویشتن داری و صبر و بازداری از مشتهیات، آشنایی با مسلمانان مسائل اجتماعی و سیاسی جهان اسلام و اعلاء، کلمه اسلام و ظهور نفوذ دعوت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله در شرق و غرب و دورترین نقاط و حضور در یک اجتماع میلیونی از نمایندگان مردم سراسر جهان و امور بسیار دیگر، همه در حج مندرج است.

خلاصه؛ فضایل این فریضه بزرگ، بسیار بوده و ثواب هایی که برای یکایک آن اعمال مقرر است بیشمار می باشد. باید کسانی که به حج مشرف می شوند درک تشرف انجام این مراسم نورانی و حضور در این اجتماع پر فیض را توفیقی بزرگ شمرده، خودسازی و استفاده های معنوی در هر کدام از مواقف آن را نصب العین خود قرار دهند. و مخصوصاً تعجیل فرج حضرت صاحب الامر ارواح العالمین له الفداء را در همه آن مشاهد مقدسه از خداوند متعال مسئلت نمایند.

## احکام حج

(مسأله ۱) بر هر مکلف مستطیع در تمام عمر یک بار حجه الاسلام واجب می شود که باید اعمال آن را به جا آورد.

(مسأله ۲) واجب است مستطیع در سال اول استطاعت به حج برود، و تأخیر آن بدون عذر، گناه کبیره است و اگر در سال اول نرفت، و تا سال بعد

ص: ۶۴۳

از استطاعت افتاد حج از او ساقط نمی شود، و باید به هر صورت ممکن حج نماید.

## اقسام حج

(مسأله ۳) حج بر سه قسم است:

۱- «حج تمتع» و این وظیفه کسانی است که منازل آنان تا مکه معظمه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد.

۲ و ۳- «حج قران» و «افراد» و این وظیفه اهالی مکه معظمه و کسانی است که فاصله منازل آنان از مکه معظمه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی است و بر اینها واجب است بعد از حج «عمره مفرده» به جا آورد.

(مسأله ۴) آن چه ذکر شد از تعیین وظیفه نسبت به حجه الاسلام است، اما در حج مستحبی اهل مکه هم می توانند حج تمتع به جا آوردند، و اشخاصی که منزلشان از مکه ۱۶ فرسخ یا زیاده تر، دور باشد می توانند حج قران یا افراد به جا آورند، بلی تمتع برای هر دو طایفه در حج مستحبی افضل است.

## حج قران

کیفیت حج قران مانند حج افراد است در همه اعمال مگر اینکه حج افراد قربانی ندارد و در حج قران که مکلف قربانی به همراه خود می آورد باید همان قربانی را ذبح یا نحر کند و چنین شخصی مخیر است در عقد احرام بین اینکه تلبیه بگوید یا اشعار و یا تقلید نماید و به هر کدام ابتدا کرد احرامش بهمان منعقد می شود و چون حج افراد و قران خیلی مورد ابتلاء نیست به همین اشاره مختصر اکتفا می شود و وظیفه کسانی که عمره تمتع آنها به جهت بعض عذرهای مبدل به حج افراد می شود در جای خود بیان خواهد شد.

## حج افراد

کیفیت و آداب و

ص: ۶۴۴

اعمال واجبه و مستحبه حج افراد مانند حج تمتع است، الاً چند چیز:

۱- مکلف باید از میقات های معروفه محرم شود و به عرفات برود برخلاف حج تمتع که از مکه محرم می شود بلی کسانی که وظیفه آن ها حج تمتع است و از میقات برای عمره تمتع محرم می شوند و بعد به جهت عذری عمره آنها مبدل به حج افراد می شود یا همان احرام به عرفات می روند.

۲- قربانی ندارد.

۳- بعد از انجام آن باید عمره مفرده به جا آورد.

۴- جایز است برای کسیکه حج افراد به جا می آورد که طواف زیارت و سعی را قبل از وقوف در عرفات و مشعر انجام دهد لیکن مکروه است و ترک آن احوط است برخلاف حج تمتع که در آن جایز نیست تقدیم طواف و سعی بر وقوفین مگر در وقت اضطرار که در مسائل آینده ذکر می شود.

## حج تمتع

چون نوع واجب حج بر فارسی زبانان و ایرانیان بلکه بر بیشتر مسلمانان حج تمتع است.

احکام و مسائل حج تمتع مشروحاً بیان خواهد شد انشاء الله تعالی.

(مسأله ۵) حج تمتع، مرکب از دو عبادت است که اول را «عمره تمتع» و دوم را «حج تمتع» گویند، و باید عمره تمتع قبل از حج تمتع به جا آورده شود. و اگر کسی به شرحی که بعد گفته خواهد شد بواسطه عذری نتواند عمره تمتع را پیش از حج تمتع به جا آورد حج او، «حج افراد» می شود.

(مسأله ۶) در انجام حج هم مثل سایر عبادات دیگر «قصد قربت» لازم است، و همین مقدار که پیش از

ص: ۶۴۵

پوشیدن لباس احرام، قصد کند به جا آوردن عمره و حج واجب خود را برای خدا کافی است، و لازم نیست که در ابتدا، صورت حج تمتع را بداند، پس اگر وقتی که می خواهد احرام ببندد تمام کارهای واجب حج را نداند ولی نیت کند که برای اطاعت امر خداوند متعال عمره و حج واجب خود را به جا می آورم، و قصدش این باشد که بعد از مشغول شدن به عمل، هر چه را لازم است مطابق رساله ای که نزد اوست، یا مطابق دستور مجتهد یا عالم مورد وثوق که همراه اوست انجام دهد کفایت می کند، و عمل او صحیح است.

### عُمره تَمَتُّع

(مسأله ۷) در مسأله ۵ گذشت که، اول از کارهای «حج تمتع»، «عمره تمتع» است و کارهای واجب عمره تمتع پنج چیز است:

۱- احرام.

۲- طواف خانه کعبه.

۳- دو رکعت نماز طواف.

۴- سعی بین صفا و مروه.

۵- تقصیر.

که در شرح احکام هر یک خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

### مستحباتِ اِحرامِ عمره

(مسأله ۸) کارهایی که پیش از احرام، و در وقت مهیا شدن برای احرام و در حال بستن احرام و بعد از آن، مستحب است ده چیز است:

۱- پیش از احرام پاکیزه کردن بدن و گرفتن ناخن و شارب و زائل کردن موی زیر بغل و موی عانه (زیر شکم) با نوره.

۲- غسل احرام در میقات، و هر گاه بترسد که در میقات آب نیاید، جایز است که پیش از رسیدن به میقات غسل کند. و اگر پیش از میقات غسل کرد و در میقات آب یافت، مستحب است که در میقات دوباره غسل

ص: ۶۴۶

کند، و اگر بعد از غسل خواب برود، یا چیزی را که خوردنش و یا پوشیدنش برای محرم جائز نیست بخورد یا بپوشد، یا استعمال بوی خوش کند، مستحب است دوباره غسل را به جا آورد. و اگر محدث، به حدث اصغر، غیر از خواب بشود، بهتر است رجاءاً غسل را اعاده کند، و غسل روز برای شب و غسل شب برای روز کفایت می کند، خصوصاً اگر غسل شب در آخر شب، و غسل روز در آخر روز باشد، و بهتر آن است که به غسل اول روز برای روز و به غسل اول شب برای شب اکتفا کند. و غسل احرام بر حائض و نفسا نیز مستحب است و شرط احرام، طهارت از حدث نیست.

۳- خواندن این دعا در وقت غسل است:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِزْزًا وَآمِنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَشِقَاقٍ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسِقْمٍ، اللَّهُمَّ طَهِّرْني وَطَهِّرْ قَلْبِي، وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَأَجِرْ عَلَي لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَمِدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لَكَ، وَالْإِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

۴- نتراشیدن و نگرفتن موی سر و ریش از اول ذیقعده بنابر مشهور بین علما، بلکه احوط و اولی ترک آن است، و استحباب نگرفتن موی سر برای زن ها هم از اول ذیقعده بعید نیست.

۵- آن که بعد از نماز ظهر محرم شود، و اگر در وقت نمازهای دیگر می خواهد محرم شود بعد از یکی از آنها، و اگر نه، بعد از نماز قضا احرام ببندد، و اگر نماز قضا بر ذمه ندارد شش رکعت

ص: ۶۴۷

نماز یا اقلا دو رکعت نماز بخواند، و در رکعت اول، بعد از حمد، سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (توحید) و در رکعت دوم، بعد از حمد سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (جحد) را بخواند، و چون از نماز فارغ شود و بخواهد نیت احرام کند، حمد و ثنای خدا به جای آورد، و صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله عليهم بفرستد و این دعاء را بخواند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَأَمَّنَ بَوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ، لَا أُوْقِي إِلَّا مَا وَفَيْتَ وَلَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ، وَقَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَاسْأَلُكَ أَنْ تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتُقَوِّبَنِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَتُسَلِّمَ لِي مَنَاسِكَي فِي يُسْرِ مِنْكَ وَعَافِيهِ، وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيَتْ وَأُتْصِيَتْ وَسَمِّيَتْ وَكُتِبَتْ، اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شَقْمِهِ بَعِيدِهِ، وَأَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجَّتِي وَعُمْرَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنْ عَرَّضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَحُلِّنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي بِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حِجَّةً فَعُمْرَةً أَحْرَمُ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِي وَعَصْبِي مِنَ النِّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطُّيْبِ أَبْتِغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ.

پس دو جامه احرام را بطوری که در واجبات گفته می شود بپوشد.

۶- جامه احرام از پنبه باشد، و در حال پوشیدن احرام بگوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُورِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُوْدَى فِيهِ فَرْصَتِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأُنْتَهِي فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَّ دُنُوهُ فَبَلَّغَنِي وَارْدَتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي وَلَمْ يَفْطَعْ بِي وَوَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي

ص: ۶۴۸

فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجَأِي وَمَنْجَايَ وَذُخْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي.

۷- نیت احرام را به زبان بیاورد، و چنان که در واجبات احرام هم گفته خواهد شد واجب است مقارن نیت بگوید:

لَيْبِكَ اللَّهُمَّ لَيْبِكَ لَيْبِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ.

و بنا بر احتیاط واجب جمله ذیل را هم بگوید:

إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

و بهتر آن است که بعد از این جمله، یک لَیْبِکَ دیگر نیز بگوید.

۸- پس از آن مستحب است بگوید:

«لَيْبِكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ غَفَارَ الدُّنُوبِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْأَكْرَامِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ تَبْدِئِ الْمَعَادِ إِلَيْكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ تَشْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ مَرْغُوبًا وَمَرْهُوبًا إِلَيْكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ ذَا النُّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِيكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ يَا كَرِيمُ لَيْبِكَ».

و این جمله را نیز بر جاء استجاب بخواند:

لَيْبِكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَيْبِكَ بِعُمْرِهِ.

و در احرام حج بگوید: لَیْبِکَ بِحُجَّهٍ و پس از آن، در عمره تمتع بگوید:

«لَيْبِكَ، لَيْبِكَ وَهَذِهِ عُمْرُهُ مُنْعَهُ إِلَى الْحَجِّ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ تَلْبِيَهُ تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ».

۹- مرد تَلْبِيَه را بلند بگوید مگر در میقات مدینه، که در آنجا بهتر آن است که اگر سواره است آهسته تَلْبِيَه بگوید، و وقتی که زمین بیداء (هموار) نمایان شود بلند بگوید، و کسی که از مکه محرم به حج می شود مستحب است وقتی که به (رقتاء) می رسد، یا مشرف بر (ابطح) شود بلند بگوید.

۱۰- در وقت بیدار شدن از خواب،

و عقب هر نماز واجب و مستحب، و وقت رسیدن به منزل، و وقتی که به سواره برسد، و وقت سوار شدن، و وقت بالا-رفتن برتلی، و پائین رفتن از سراسیمی نیز تلبیه بگوید، و در سحرها بسیار بگوید، هر چند جنب یا حیض باشد، و تلبیه را قطع نکند در عمره تمتع تا خانه های مکه را ببیند، و در حج تمتع تا ظهر روز عرفه.

## مکروهات احرام

(مسأله ۹) در احرام، ده چیز مکروه است:

۱- پوشیدن لباس سیاه، بلکه اولی ترک پوشیدن هر پارچه رنگ شده است مگر رنگ سبز که در بعضی روایات معتبره استثناء شده است.

۲- خوابیدن در رختخواب و مخدّه زرد، و هم چنین مکروه است محرم شدن در جامه کثیف. و سزاوار است جامه احرام نظیف باشد، و بهتر آن است که تا نجس نشود آن را نشوید.

۳- حنا بستن بدون قصد زینت، ولی با قصد زینت خلاف احتیاط است، بلکه احتیاط آن است که مطلقاً حنا نبندد، حتی پیش از احرام در صورتی که اثرش تا حال احرام باقی بماند، و نیز مکروه است برای زن پیش از احرام حنا بستن، هر گاه رنگ آن تا حال احرام باقی بماند.

۴- حمام رفتن و سائیدن بدن.

۵- لئیک گفتن در جواب کسی که او را بخواند.

۵- شستن بدن با آب سرد.

۷- مبالغه در مسواک کردن و سائیدن رو.

۸- کشتی گرفتن، و هر کاری که در آن بیم مجروح شدن، یا افتادن موی از بدن باشد.

۹- شعر خواندن.

۱۰- استعمال ریاحین و گل های خوشبو، و بهتر ترک شستن سر، و خطمی می



## مواقیت احرام

(مسأله ۱۰) محلی را که در آن احرام بستن واجب است «میقات» گویند و هر کس باید در آن میقاتی که در راه او به مکه است محرم شود به این شرح:

۱- «مسجد شجره» و آن میقات اهل مدینه و کسانی است که از راه مدینه منوره به مکه مشرف می شوند، مثل بسیاری از حاجیان ایران و آن را «ذوالحلیفه» نیز می نامند، و اکنون به «آبار علی» معروف است. و فاصله آن، بنابر نقل بعضی تا مکه ۴۶۴ کیلومتر است، و تا مدینه تقریباً هفت کیلومتر است. و بهتر بلکه احوط آن است که در داخل مسجد محرم شوند و جنب و حائض در حال عبور از داخل مسجد محرم شوند. و اگر از پشت مسجد هم محرم شوند، صحیح است. و در وقت ضرورت، احرام بستن را تا میقات اهل شام که «جحفه» است می توانند به تأخیر اندازند، و در «جحفه» محرم شود.

۲- «جحفه»، و آن میقات اهل جحفه و نواحی آن، و میقات مردم مصر و شام و شهرهای مغرب و اروپا می باشد، و هر کسی که از کانال سوئز به قصد مکه عبور می کند، باید در دریا در محاذات جحفه محرم شود، و تقریباً مسافت بین مکه و جحفه ۲۲۰ کیلومتر است و به «رابغ» نزدیک است و احرام از رابغ مجزی نیست.

۳- «وادی عقیق»، و آن میقات اهل نجد و عراق و کسانی است که از آن طریق به حج می روند، و افضل آن است که از اول آن، که «سلخ» است اگر به طور یقین معلوم شود محرم گردند، والا وقتی که

یقین کردند به وادی عقیق رسیده اند پیش از رسیدن «به ذات عرق» محرم شوند. و اگر بواسطه تقیه ناچار شوند از تأخیر احرام تا ذات عرق، قبل از آن که به آنجا برسند در لباسی که پوشیده اند، نیت احرام نموده، و آهسته «تلبیه» بگویند. و اگر ممکن شود لباس های خود را بیرون آورده، و دو جامه احرام را بپوشند، و بعد لباس احرام را درآورده و لباس خود را بپوشند، و به جهت آن بطوری که گفته خواهد شد فدیة دهند، و هر گاه که به ذات عرق رسیدند آن جا جامه احرام را بپوشند.

۴- «قرن المنازل» کوهی است مشرف به عرفات، در ۹۴ کیلومتری مکه، و آن میقات اهل طائف و نواحی آن و کسانی است که از آن طریق به مکه مشرف می شوند.

۵- «یلملم» کوهی است از کوه های تهامه، در ۹۴ کیلومتری مکه، و آن میقات اهل یمن و کسانی است که از آن طریق به حج مشرف می شوند.

(مسأله ۱۱) لازم است تحصیل علم، یا بینة شرعیة، به رسیدن به میقاتی که باید در آن محرم شود، و اگر تحصیل هیچیک ممکن نشود، اکتفا به ظن حاصل از گفته اهل اطلاع و معرفت به آن اماکن جایز است.

(مسأله ۱۲) هر کس منزل او از این میقات ها به مکه نزدیکتر باشد، یعنی منزل او بعد از یکی از این میقات ها باشد، میقات او همان منزل اوست که از همانجا باید محرم شود.

(مسأله ۱۳) بهتر آن است که از راهی برود که از یکی از میقات ها عبور کند، و اگر از

راهی می رود که به هیچ یک از این پنج میقات عبور نمی کند، باید در محاذی هر میقاتی که ابتداءً از آن عبور می کند احرام ببندد، هر چند که نسبت به میقات دیگر دورتر از مکه باشد، یا فاصله اش با اصل میقات بیشتر باشد، (۱) و اگر بعد از آن، در راه خود به محاذات میقات دیگر رسید در آنجا هم تجدید احرام کند، و اگر تحصیل علم به محاذات میقات ممکن نشود، و بینه هم نباشد، ظن حاصل از گفته اهل اطلاع به آن اماکن کافی است، و اگر ظن هم ممکن نشود، در اولین نقطه ای که احتمال محاذات با یکی از مواقیت را می دهد، رجاءاً محرم شود و تَلْبِيه بگوید، و بعد در هر جا که احتمال محاذات می دهد، تجدید نیت کند، و تَلْبِيه را تکرار نماید، تا یقین کند که در محاذات میقات احرام بسته است، و بهتر آن است که برای تجدید نیت، لباس احرام را نیز باز کند و ببندد، و احوط، نسبت به غیر مسجد شجره، ترک رفتن از راهی است که به یکی از مواقیت مرور نکند. و اما در مسجد شجره در صورتی که شخص قاصد حج باشد، و در مدینه یک ماه مانده باشد، احرام از محاذات شجره کافی است، و تا ممکن است این احتیاط را ترک ننماید، مگر آن که نذر کرده باشد که پیش از رسیدن به میقات در محل معینی محرم شود، که در این صورت رعایت این احتیاط لازم نیست، بلکه واجب است در محلی که نذر کرده است محرم شود، و بعد، از هر

طرف برود اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴) اگر کسی احرام بستن از میقات را فراموش کند، بعد از آن که یادش آمد خواه بعد از داخل شدن به حرم یادش بیاید یا پیش از وارد شدن به حرم اگر برگشتن به میقات ممکن است، برگردد و از میقات محرم شود، و اگر برگشتن به میقات ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که هر مقدار ممکن است بسوی میقات برگردد و از آنجا محرم شود، و اگر برگشتن هیچ ممکن نیست، از همان مکان خود احرام خود را ببندد، و هم چنین است حکم در جاهل، مثل آن که زن حائض گمان کرده که احرام برای او صحیح نیست و بدون احرام از میقات گذشته است.

(مسأله ۱۵) در احرام، طهارت از حدث اصغر و حدث اکبر شرط نیست، پس جایز است شخص جنب و زن حائض و نفسا محرم شوند، بلکه اگر وقت نباشد که صبر کند تا از حیض و نفاس پاک شود، واجب است با همان حال از میقات احرام ببندد، و غسل احرام برای حائض و نفساء مستحب است.

(مسأله ۱۶) زن اگر در حال حیض محرم شود به احرام عمره تمتع، و گمان کند که برای عمره پاک می شود، ولی پاک نشود، تا وقت آن بگذرد، حج او مبدل به «افراد» می شود، و لازم است با همان احرام به عرفات و مشعر برود، و وقوفین را با مردم به جا آورد، و بعد به منی بیاید، و اعمال منی را انجام دهد، و در حج افراد قربانی واجب نیست، و روز دوازدهم یا سیزدهم به مکه مراجعت نماید و در

ص: ۶۵۴

آنجا بماند، هر وقت پاک شد طواف زیارت و نماز آن را به جا آورد، و بعد سعی بین صفا و مروه نماید، پس از آن طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، و آنگاه به خارج حرم رفته و محرم شود به احرام عمره مفرده، و به مکه آمده و اعمال عمره را تمام نماید.

(مسأله ۱۷) در مسأله سابق اگر آن زن نمی تواند بماند تا پاک شود مثلاً همسفرهای او مهلت نمی دهند و ناچار از مراجعت است باید برای طواف زیارت و نماز آن نایب بگیرد، و پس از آن که نایب، طواف و نماز آن را به جا آورد، آن زن سعی بین صفا و مروه نماید، و پس از آن برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد، و بعد برود خارج حرم و محرم به احرام عمره مفرده شود و بیاید مکه، و برای طواف عمره و نماز آن نایب بگیرد، و بعد خودش سعی بین صفا و مروه نماید، و بعد «تقصیر» کند و بعد برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد.

(مسأله ۱۸) اگر زن در میقات پاک باشد و محرم شود به احرام عمره تمتع، و قبل از طواف عمره، حائض شود و پاک نشود تا وقت عمره بگذرد، عدول به حج افراد نموده، و بنحوی که قبلاً ذکر شد عمل نماید.

(مسأله ۱۹) اگر زن در حال احرام پاک بود و محرم به احرام عمره تمتع شد، و در بین طواف حائض شد، واجب است فوراً از مسجد الحرام خارج شود، پس اگر بعد از چهار «شوط» حائض شده، عمره تمتع

او صحیح است، می رود سعی بین صفا و مروه می نماید و بعد تقصیر می نماید، و از عمره محل می شود، و بعد در خارج از مسجد در مکه محرم شود به احرام حج، و اعمال عرفات و مشعر و منی را به جا آورد، و بعد از مراجعت از منی هر وقت پاک شد طواف زیارت و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن را به ترتیب به جا آورد، پیش از طواف حج آنچه از طواف عمره و نماز طواف باقی مانده آن را به جا آورد، و احتیاطاً سعی را هم اعاده نماید، هر چند لازم نیست، و اگر قبل از پاک شدن ناچار است از مراجعت به وطن، برای کسری طواف عمره و نماز آن و برای طواف زیارت و نماز آن نایب بگیرد، و بعد از آن که نایب، طواف و نماز آن را به جا آورد خودش سعی نماید، و بعد برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد و اگر بعد از سه شوط و نیم و پیش از تمام شدن شوط چهارم حائض شود احوط این است که سعی بین صفا و مروه را رجاءاً بقصد سعی عمره تمتع انجام دهد و تقصیر کند و در خارج مسجد در مکه، به احرام حج تمتع، رجاءاً محرم شود و اعمال عرفات، مشعر و منی را بقصد ما فی الذمه از حج تمتع یا افراد به جا آورد و بعد از مراجعت از منی هر وقت پاک شد باقی مانده طواف عمره و سعی را رجاءاً قبل از طواف زیارت به جا آورد و

طواف زیارت و نماز آن و رجاءاً سعی و طواف نساء و نماز آن را بقصد ما فی الذمه به جا آورد، سپس یک عمره مفرده به جا آورد و احتیاطاً برای تقصیر کفاره بدهد.

(مسأله ۲۰) اگر زن در میقات پاک است، لکن احتمال می دهد که قبل از طواف عمره حائض شود و پاک نشود، تا وقت عمره بگذرد، یا آن که در میقات حائض باشد و احتمال بدهد پاک نشود تا وقت عمره بگذرد، احتیاط آن است که در وقت احرام قصد کند محرم می شوم به احرامی که بر من واجب است از عمره تمتع یا حج افراد، پس اگر قبل از گذشتن وقت عمره پاک شد اعمال را تمام کند و محل شود، و بعد اعمال حج را به جا آورد و حج تمتع او صحیح است و اگر پاک نشد، با همان احرام اعمال حج را به جا آورد و بعد عمره مفرده به جا آورد، و حج او حج افراد است. و اگر فرصت طواف ها را ندارد بنحوی که در مسائل گذشته ذکر شد برای طواف ها نایب بگیرد.

(مسأله ۲۱) اگر زن در میقات حائض است و یقین دارد پاک نمی شود تا وقت عمره تمتع بگذرد، یا آن که در میقات پاک است و یقین دارد قبل از طواف عمره حائض می شود و پاک نمی شود تا وقت عمره بگذرد جمعی فرموده اند: واجب است از میقات محرم به حج افراد شود، لیکن چون این یقین بر حسب عادت است و امکان دارد برخلاف عادت پاک شود، و یا در فرع دوم در حیض

تأخیر شود، احتیاط مسأله قبل را ترک نکند و به همان نحو عمل نماید.

(مسأله ۲۲) اگر زن چون یقین داشت برای عمره تمتع پاک نیست به قصد حج افراد محرم شد، و اتفاقاً در مکه بر خلاف عادت پاک بود، لازم است از حج افراد عدول به عمره تمتع کند یعنی طواف و نماز آن و سعی را به جا آورد و تقصیر نماید، و بعد برای حج محرم شود و اعمال حج را به جا آورد، و این مخصوص کسی است که مکلف به حج تمتع باشد، و اما کسی که حج افراد هم از او صحیح است مختار است که عدول نماید به تمتع یا حج افراد را تمام کند.

(مسأله ۲۳) اگر زن در بین طواف قبل از سه شوط و نیم حائض شود، و تا گذشتن وقت عمره پاک نشود، حکم حائض شدن قبل از طواف را دارد، و عمره تمتع او باطل است، و واجب است عدول به حج افراد نماید بنحوی که گذشت.

(مسأله ۲۴) اگر کسی احرام را فراموش نماید، و تا بعد از انجام جمیع واجبات به خاطرش نیاید، اقوی صحت آن عمره است، و جاهل به مسأله در حکم ناسی است، و هم چنین است حکم، در ترک تلبیه جهلا یا نسیاناً.

(مسأله ۲۵) اگر کسی عمداً احرام را ترک کند، و برگشتن به میقات ممکن نباشد اقوی فساد عمره اوست، اگر چه احوط آن است که از هر مکانی که ممکن باشد محرم شود و عمره را انجام دهد و بعد هم قضاء آن را به جا آورد.

(مسأله ۲۶) میقات بودن جدّه بنظر



حقیر محرز نیست، لذا اشخاصی که از ایران یا سایر ممالک از طریق هوایی وارد جدّه می شوند، لازم است یا قبل از حرکت نذر کنند که در محل خود محرم شوند، و بعد از احرام حرکت کنند، و برای نشستن زیر سقف یک گوسفند کفاره در مکه ذبح نمایند، در این صورت از هر طریق بخواهند می توانند وارد مکه شوند، و با همان احرام اعمال عمره را به جا آورند و تجدید نیت هم لازم نیست، هر چند از یکی از میقات ها عبور نمایند و یا آن که اگر نذر نمی کنند لازم است در این حرکت، عازم ورود به مکه نباشند، بلکه قصد کنند که می رویم جدّه که از آنجا به یکی از میقات ها برویم، و در این صورت واجب است پس از ورود به جدّه به یکی از میقات ها بروند و از آنجا محرم شوند، چنانچه با این فرض نتوانستند به میقات بروند، احتیاطاً هر مقدار ممکن است بجانب میقات بروند محرم شوند، و اگر نتوانستند بجانب میقات بروند، در جدّه محرم شوند، و در «حدیبه» و یا «جعرانه» یا «ادنی الحل» احتیاطاً تجدید نیت کنند، و در غیر این صورت در جدّه نمی توانند محرم شوند.

### نذر احرام پیش از میقات

(مسأله ۲۷) چنانچه گفته شد پیش از رسیدن به میقات یا محاذات آن، احرام بستن جائز نیست، ولی اگر کسی نذر کند که پیش از رسیدن به میقات در محل معینی محرم شود، مثلاً نذر کند که در تهران یا مشهد یا کوفه محرم شود باید به نذر خود وفا کند، و در همان محل معین که نذر کرده است احرام

ببندد، و احرام او صحیح است.

(مسأله ۲۸) برای صحت نذر احرام قبل از میقات، کافی است بگوید مثلاً:

لِلّهِ عَلَيَّ أَنْ أُحْرِمَ مِنْ طَهْرَانَ

یا فارسی بگوید:

از برای خدا بر من است که از تهران محرم شوم.

(مسأله ۲۹) در هر جا که تشخیص میقات یا محاذات آن به علم یا ظن معتبر ممکن نشود، بهتر آن است که نذر کند پیش از میقات یا پیش از محاذات میقات، در محل معینی احرام ببندد، و از همان محلی که نذر کرده محرم شود.

(مسأله ۳۰) اگر در وقت نذر احرام پیش از میقات، بنا داشته باشد که به وسیله سقف دار مثل هواپیما یا کشتی یا اتومبیل مسقف سوار شود، نذر او صحیح است، ولی مرد باید تا ممکن می شود در حال حرکت و طی منزل، زیر سقف ننشیند، و اگر مضطر باشد جایز است، و كفاره دارد که در محلش ذکر می شود.

(مسأله ۳۱) کسی که می خواهد با هواپیما به حج برود، اگر ناچار باشد و طور دیگر ممکن نباشد، جایز است نذر کند از محل خود محرم شود، ولی در حین احرام قصد کند که تا بتوانم تظلیل نکنم، و با اضطرار، هر چند از جهت ضیق وقت یا نبودن وسیله ای غیر آن باشد، جایز است به هواپیما سوار شود، و برای تظلیل فدیة بدهد، لیکن اگر هواپیما شب حرکت کند و جوب فدیة معلوم نیست، ولی مطابق احتیاط است.

## واجبات احرام

(مسأله ۳۲) واجبات احرام سه چیز است:

اول پوشیدن دو جامه احرام، و واجب است که یکی از آنها از ناف تا زانو را بپوشاند که آن را

«لنگ» گویند، و دیگری باید بر دوش انداخته شود، و بقدری باشد که شانه‌ها را بپوشاند و آن را «ردا» گویند، و احتیاط لازم آن است که پیش از نیت و گفتن تلبیه‌های واجب، لباس دوخته را درآورد، و لباس احرام را بپوشد و بعد نیت کند، و احتیاط مستحب آن است که زن‌ها نیز این دو جامه را بپوشند، اگر چه در آوردن لباس دوخته بر آنها واجب نیست، و جایز است بعد از احرام، دو جامه احرام را بیرون بیاورند، و با لباس خودشان باشند، و بهتر آن است که در حال سعی و طواف دو جامه احرام را در برداشته باشند.

(مسأله ۳۳) احرام باید در لباسی باشد که نماز خواندن در آن صحیح باشد، پس اگر لباس احرام حریر (ابریشم) خالص باشد، یا از اجزای حیوان حرام گوشت، یا نجس باشد به نجاستی که در حال نماز از آن عفو نشده یا غضبی باشد، احرام در آن صحیح نیست، ولی اگر لباس احرام به نجاستی که نماز خواندن با آن صحیح است نجس باشد، مثل خون زخم و جراحت و دمل ضرر ندارد.

(مسأله ۳۴) باید پارچه‌ای که از ناف تا زانو را می پوشاند، بقدری نازک نباشد که پوست بدن از زیر آن نمایان باشد، و احوط در پارچه‌ای که بدوش انداخته می شود نیز این است، که به حدی که گفته شد نازک نباشد.

(مسأله ۳۵) اگر لباس احرام در بعض حالات احرام نجس شود، احتیاط مستحب آن است که آن را عوض کند و یا تطهیر نماید، بلکه احوط و اولی آن است

که اگر محرم بدنش نجس شود نجاست را از آن زایل کند.

(مسأله ۳۶) جامه احرام زن نیز مثل جامه احرام مرد، باید از ابریشم خالص نباشد، بلکه احتیاط آن است که سایر لباس های او نیز از ابریشم خالص نباشد.

(مسأله ۳۷) احتیاط واجب آن است که لباس احرام یافته باشد، چه محرم مرد باشد و چه زن، و از پوست یا مثل نمند مالیده نباشد، و هم چنین از اجناس جدید مثل پلاستیک و نایلون و امثال آن اگر بافته نیستند، نباشد.

دوم از واجبات احرام، نیت است، یعنی قصد کند که احرام می بندم برای عمره تمتع حجه الاسلام به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم. و معنای احرام بستن، آن است که بر خود قرار دهد و ملتزم شود برای توجه به مکه، و به جا آوردن اعمال حج و عمره، کارهایی را که در عمره تمتع بر او حرام است ترک نماید، و مستحب است که نیت احرام را به زبان بیاورد چنانچه گذشت.

سوم گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت، و صورت آن این است که بگوید:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»،

و بنا بر احتیاط واجب جمله ذیل نیز گفته شود.

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ»

و بهتر، اضافه یک لَبَّيْكَ دیگر است بعد از لا شَرِيكَ لَكَ، و واجب است که این عبارت را به عربی صحیح بگوید، و احوط و اولی کسر همزه «إِنَّ» و فتح کاف «الملك» است، و واجب است کسی که این عبارت را نمی داند به طور صحیح آن را یاد بگیرد، یا کسی به او در وقت گفتن

تلقین کند، و اگر ممکن نشد، به هر صورت که می تواند بگوید، و ترجمه اش را به فارسی (۲) یا زبان دیگر بگوید، و نایب هم بگیرد رجاءاً که از طرف او به طور صحیح بگوید.

(مسأله ۳۸) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است، و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست.

(مسأله ۳۹) شخص محرم تا محل نشده جایز نیست لباس دوخته بپوشد، ولی بیرون آوردن لباس احرام برای او در صورتی که ناظر محترم نباشد جایز است.

(مسأله ۴۰) هر گاه پوشیدن لباس احرام را فراموش نماید، و پیش از آن که مشغول طواف شود، بخاطرش بیاید، احوط آن است که به میقات برگردد، و لباس احرام را بپوشد، و تلبیه را هم رجاءاً بگوید، و اگر برگشتن به میقات ممکن نباشد، هر مقدار ممکن است برگردد، و در آنجا بپوشد، و اگر برگشتن اصلاً ممکن نشود، هر جا به خاطرش آمد همانجا لباس احرام بپوشد، و تلبیه را بنحوی که ذکر شد بگوید، و اگر با تمکن برگشت، و هر جا یادش آمد لباس احرام پوشید، احرام او صحیح است علی الظاهر، گرچه خلاف احتیاط است.

(مسأله ۴۱) معلوم شد که احرام این است که شخص ملتزم شود، و بر خود قرار دهد، ترک کارهایی را که در حال احرام حرام است. پس لازم است آن کارها را، پیش از نیت احرام به طور اجمال بشناسد، تا در موقع نیت، ترک آنها را بر خود قرار دهد، و کفایت می کند که در نظر داشته باشد ترک محرماتی که در مناسک نوشته شده، و لازم نیست که به طور تفصیل

در وقت احرام آن کارها در نظرش باشد.

## ۲۵ چیز بر محرم حرام است

- ۱- شکار حیوان صحرائی.
- ۲- جماع (تزدیکی) با زن و سایر لذات.
- ۳- عقد کردن زن.
- ۴- شاهد عقد شدن.
- ۵- استمناء.
- ۶- بوئیدن بوی خوش و گرفتن بینی از بوی بد.
- ۷- پوشیدن چیز دوخته برای مرد.
- ۸- سرمه کشیدن.
- ۹- نگاه کردن در آینه.
- ۱۰- پوشیدن روی پا برای مرد.
- ۱۱- دروغ گفتن و فحش دادن.
- ۱۲- قسم خوردن.
- ۱۳- کشتن جانوران بدن.
- ۱۴- برای زینت انگشتر بدست نمودن.
- ۱۵- پوشیدن زیور برای زن.
- ۱۶- مالیدن روغن به بدن.
- ۱۷- ازاله کردن مود از بدن.
- ۱۸- پوشاندن مرد سر و گوش خود را.

۱۹- پوشاندن زن صورت خود را.

۲۰- استظلال برای مرد.

۲۱- بیرون آوردن خود از بدن خود.

۲۲- ناخن گرفتن.

۲۳- کندن دندان.

۲۴- کندن درخت حرم.

۲۵- بستن آلات حرب بر بدن.

و تفصیل این امور به شرح ذیل است:

اول شکار حیوان صحرائی وحشی، حلال گوشت باشد یا حرام گوشت، مثل روباه و خرگوش و آهو و ملخ و طیور، و حرام است کمک به صیاد، و نشان دادن شکار به او، و خوردن گوشت آن، و نگاه داشتن آن، هر چند پیش از احرام مالک آن شده باشد. و هر حیوانی که شکار کردن آن بر محرم حرام است، برداشتن تخم و جوجه آن نیز، بر محرم حرام است.

(مسأله ۴۲) صید حیوانات وحشی در حرم، و هم چنین برداشتن جوجه و تخم آنها و خوردن آن بر غیر محرم نیز حرام است.

(مسأله ۴۳) شکار حیوان دریائی و کشتن حیوان اهلی، مثل گاو و گوسفند و شتر و خوردن گوشت

ص: ۶۶۴

آنها بر محرم حلال است، و هم چنین کشتن حیوان صحرائی وحشی که از اذیت آن ترس داشته باشد، مانعی ندارد.

(مسأله ۴۴) محرم شکار وحشی را مالک نمی شود، و اگر کسی آن را به او بفروشد یا ببخشد ملک او نمی شود، و اگر پیش از احرام آن را شکار کرده باشد و با خود آورده باشد، وقتی محرم شد از ملک او بیرون می رود و باید آن را رها کند.

(مسأله ۴۵) اگر محرم حیوانی را که شکارش حرام است بکشد، باید کفاره بدهد. و تفصیل آن را در کتاب های حج، فقها ذکر فرموده اند.

(مسأله ۴۶) اگر محرم صیدی را ذبح کند میته است، و خوردن آن بر محرم، و محل حرام است.

دوم جماع کردن با زن و بوسیدن، و بازی کردن، و نگاه کردن به شهوت به او است بلکه بردن هر لذتی از زن حرام است، هر چند حلال خودش باشد، و لذت بردن مرد محرم از زن نامحرم، و یا مرد از مرد، علاوه بر آن که پیش از احرام حرام بوده، بواسطه احرام مؤکد می شود.

(مسأله ۴۷) اگر کسی با علم و عمد، در عمره تمتع جماع کند، خواه در فرج باشد یا در دبر، اگر پیش از سعی باشد بنابر مشهور عمره او فاسد است، و باید احتیاطاً آن را تمام کند، و بعد از تمام کردن عمره، پیش از حج، واجب است عمره را اعاده نماید، و یک شتر کفاره بر او واجب است. و اگر وقت اتمام و اعاده نماید. و اگر به واسطه تنگی وقت نتواند، آن را پیش



از حج اعاده کند، ولی می تواند اتمام کند، اتمام کند، و تقصیر نماید. و احتیاطاً به یکی از مواقیت برود، و محرم به احرام حج افراد شود، و اگر وقت تنگ است هر چه می تواند بطرف میقات برود و محرم شود و به مکه بیاید، و در مکه نیز احتیاطاً محرم به احرام حج تمتع شود، و سایر اعمال را بقصد ما فی الذمه از حج تمتع یا افراد به جا آورد، و بعد یک عمره مفرده به جا آورد. و احوط اعاده حج است در سال آینده. و اگر بعد از سعی جماع کند فقط یک شتر، کفاره بر او لازم است، و حج او صحیح است.

(مسأله ۴۸) اگر کسی در احرام حج جماع کند، اگر پیش از وقوف به عرفات و مشعر بوده حج او فاسد است، و باید آن را تمام کند، و در سال دیگر قضاء آن را به جا آورد. و هم چنین است حکم، بنابر اشهر، اگر بعد از وقوف به عرفات و پیش از مشعر جماع کند، و باید در هر دو صورت تا تمام شدن مناسک حج بین ایشان جدائی باشد، یا شخصی ثالثی نزد آنان باشد، و این حکم در سال بعد نیز که حج می کنند و به این محل می رسند در حق ایشان جاری است، و حکم زن، مثل حکم مرد است اگر راضی باشد، و اگر مرد، او را مجبور نموده حج زن صحیح است، و دو کفاره بر مرد است. و اگر بعد از وقوف عرفات و مشعر باشد در صورتی که پنج شوط از طواف نساء را به

جا نیاورده باشد فقط كفاره بر او لازم است و حج او صحيح است، و بعد از پنج شرط، كفاره بر او نيست اگر چه احوط است.

(مسأله ۴۹) كفاره بوسيدن زن اگر از روى شهوت باشد يك شتر است، و اگر به غير شهوت نيز باشد، بنا بر احتياط واجب، يك شتر است.

(مسأله ۵۰) اگر محرم عمداً از روى شهوت به زن خود نگاه كند و منى از او بيرون آيد، يا زن خود را ببوسد، كفاره آن يك شتر است، و اگر به غير عيال خود نگاه كند و منى از او بيرون آيد، بنا بر احتياط واجب كفاره آن يك شتر است، و اگر نتواند، يك گاو و اگر آن را هم نتواند يك گوسفند كفاره بدهد.

سوم آن كه، زنى را براى خودش يا براى شخص ديگر عقد كند، اگر چه آن شخص محرم نباشد، و عقد هم باطل است. و احتياط واجب آن است كه زن را خواستگارى هم نكند ولى رجوع به مطلقه رجعيه در عده مانعى ندارد.

(مسأله ۵۱) كسى كه زنى را براى محرمى عقد كند، و آن محرم به آن زن دخول كند، بر آن كسى كه عقد كرده اگر چه محرم نباشد، و بر محرمى كه دخول كرده، هر يك، يك شتر كفاره واجب است. و بر زن نيز اگر چه محل باشد و بداند كه شوهرش محرم است همين كفاره لازم است. ولى اگر دخول واقع نشود بر هيچ يك كفاره نيست.

چهارم آن كه شاهد عقد ازدواج شود، و اگر پيش از احرام شاهد شده است در حال احرام شهادت بر آن جازي نيست.

نجم استمناء است (استمناء به غیر ملاحظه با حلیله خود، در غیر حال احرام نیز حرام است) یعنی کارهایی که به سبب آنها منی از انسان خارج می شود، مثل ملاحظه با زن، بلکه با دست یا خیالات شهوت انگیز که منی از او بیرون آید، کفاره آن یک شتر است. و احوط آن است که این کارها را ترک کند، اگر چه سبب بیرون آمدن منی نشود.

ششم بوئیدن بوی خوش، مثل مشک و زعفران و کافور و عود و عنبر، و نیز مالیدن آنها بر بدن و خوردن آن و پوشیدن لباسی که در آن بوی خوش باشد اگر اثرش باقی باشد حرام است و در صورت احتیاج به خوردن یا پوشیدن، باید بینی خود را بگیرد، و بنابر احتیاط لازم، باید استعمال گل های خوشبو را نیز ترک کند، و بنابر احتیاط، از بوئیدن میوه های خوشبو، مثل سیب و به، خودداری کند، ولی خوردن آنها ضرر ندارد.

(مسأله ۵۲) چنانچه اتفاقاً از برابر دکان های عطر فروشی عبور کند، بنابر احتیاط لازم، بینی خود را بگیرد که بوی خوش به آن نرسد.

(مسأله ۵۳) احوط آن است که از بوهای خوش کعبه هم خودداری کند، ولی آنچه به غیر اختیار در حال طواف از بوی آن به شامه یا به لباس یا بدن می رسد ظاهراً اشکال ندارد، و گرفتن بینی یا شستن لباس و بدن واجب نیست.

(مسأله ۵۴) کفاره استعمال بوی خوش بنابر احتیاط واجب کشتن یک گوسفند است.

(مسأله ۵۵) در حال احرام گرفتن بینی از بوی بد حرام است ولی از آن به تعجیل گذشتن حرام نیست.

فتم پوشیدن چیز دوخته است، هر چند کوچک باشد، ولی بستن همیان پول به کمر عیبی ندارد هر چند دوخته باشد، و بهتر آن است که طوری ببندد که بدون گره باشد و بستن فقط بند نیز، اگر ناچار باشد مانعی ندارد اگر چه دوخته باشد ولی بنا بر احتیاط مستحب، یک گوسفند کفاره دارد.

(مسأله ۵۶) احتیاط لازم آن است که به لباس احرام خصوصاً ردا، گره نزنند و تکمه در آن ندوزند و به چوپ یا سوزن و سنجاق آن را به هم وصل نمایند.

(مسأله ۵۷) حرمت پوشیدن لباس دوخته مخصوص مردها است، پس جایز است زن ها لباس دوخته بپوشند، ولی باید از پوشیدن قفازین که دستکش مخصوصی است خودداری نمایند.

(مسأله ۵۸) گذاردن سنگ در لای لباس احرام، و بستن و پیچیدن آن با نخ، بدون آن که گره بزند مانعی ندارد، بشرط آن که دو طرف رداء را روی یکدیگر نگذارد که مثل گریبان (یقه) شود، و جایز نیست رداء را سوارخ کند و سرش را از رداء بیرون آورد.

هشتم سرمه کشیدن است به چیز سیاهی که اسباب زینت باشد اگر چه قصد زینت هم نداشته باشد. و احوط آن است که به چیزی که سیاه هم نباشد به قصد زینت خصوصاً اگر بوی خوش داشته باشد سرمه نکشد.

نهم نگاه کردن در آینه برای محرم حرام است مگر در حال ضرورت، مثل راننده که گاهی از اوقات برای او ضرورت دارد، ولی نگاه کردن در آب صاف ضرر ندارد، اگر چه احتیاط مستحب ترک آن است، و هم چنین احتیاط مستحب ترک عینک زدن است.

دهم از چیزهایی

ص: ۶۶۹

که بر مرد مُحرم حرام است پوشیدن چیزی است که تمام روی پا را بپوشاند مثل چکمه و جوراب، و احتیاط آن است که از پوشیدن چیزی که قسمتی از روی پا را هم بپوشاند نیز خودداری کند، ولی بند نعلین که مقداری از روی پا را می پوشاند اشکال ندارد، و اگر محتاج شود به پوشیدن چیزی که تمام روی پا را بپوشاند از جهت نداشتن نعلین، احوط شکافتن روی آنها است.

یازدهم فسوق است فسوق در غیر حال احرام نیز حرام است، و آن دروغ و فحش دادن است. و نیز حرام است عیبی را از خود دور و به دیگری نسبت دهد، یا صفت خوبی را برای خود بگوید، و آن را از دیگری سلب کند، بلکه احتیاط آن است که از هر سخن زشت و ناروایی در حال احرام خودداری کند.

(مسأله ۵۹) دروغ و فحش دادن سبب فساد احرام نمی شود، و کفاره آن استغفار است. و مستحب است صدقه دادن به چیزی، بلکه کشتن یک گاو، مستحب است.

دوازدهم جدال است، و آن قسم خوردن به گفتن «لا-والله» یا گفتن «بلی والله» است، خواه راست باشد یا دروغ، و احتیاط واجب آن است که به غیر این دو لفظ هم قسم نخورد، و در موقع ناچاری که اثبات حق یا رد باطل به غیر آن نشود مانعی ندارد. و «آری والله» و «بله والله» و «نه والله» ملحق به آن است بنابر احتیاط لازم.

(مسأله ۶۰) اگر قسمی که خورده است راست باشد تا دو مرتبه کفاره ندارد و باید استغفار کند، و در مرتبه سوم، کفاره آن

یک گوسفند است و اما قسم دروغ در مرتبه اول، کفاره آن یک گوسفند، و در مرتبه دوم، یک گاو، و در مرتبه سوم، یک شتر است.

سیزدهم کشتن شپش یا کک و کنه و مانند اینها است، در بدن باشد یا در لباس. و هم چنین انداختن شپش و کک از بدن، بلکه آنها را از جای خودشان به جای دیگر در صورتی که جای اول محفوظ تر باشد نقل ندهند، و اما اگر جای اول محفوظ تر نیست، عوض کردن جای آنها مانعی ندارد.

چهاردهم به جهت زینت، انگشتر بدست کردن برای محرم حرام است، ولی به قصد استحباب عیبی ندارد. و احتیاط آن است که از بستن حنا به قصد زینت، بلکه به غیر قصد زینت، در حال احرام و پیش از احرام، اگر اثرش تا حال احرام باقی می ماند خودداری کند.

پانزدهم پوشیدن زیور است برای زن به قصد زینت، ولی آنچه را عادت پوشیدن آن پیش از حال احرام داشته، لازم نیست بیرون بیاورد، ولی نباید برای شوهرش با مرد دیگر آن را نمایان سازد.

شانزدهم مالیدن روغن به بدن است، هر چند در آن بوی خوش نباشد، و نیز پیش از احرام روغن مالیدن، اگر در آن بوی خوش باشد، و اثرش تا حال احرام باقی بماند جایز نیست.

(مسأله ۶۱) اگر در حال احرام ناچار شود از مالیدن روغن، در این صورت مالیدن آن، مانعی ندارد.

هفدهم ازاله کردن مو است از بدن خود، یا از بدن کس دیگر، اگر چه آن کس محرم نباشد، اگر چه یک مو باشد، ولی اگر ناچار باشد، مثل آن که

برای رفع درد سر مو را برطرف کند، یا آن که مو، چشم را اذیت کند، ازاله آن حرام نیست.

(مسأله ۶۲) کنده شدن مو در حال وضو یا غسل بدون قصد ضرر ندارد.

(مسأله ۶۳) کفاره تراشیدن سر، و ازاله، موی زیر هر دو بغل، بلکه زیر یک بغل، اگر ناچار شود، یک گوسفند، یا سه روز روزه، یا صدقه دادن ده مُد، بر ده مسکین است. و بعضی دوازده مُد بر شش مسکین فرموده اند. و این مطابق با احتیاط است و ترک نشود، و اگر ناچار نشود بنا بر احتیاط واجب، کفاره کشتن گوسفند است. و هر گاه دست به سر یا به ریش خود بکشد، و یک مو یا دو بیفتد، احتیاطاً یک مشت گندم یا جو و مانند اینها صدقه بدهد.

هیچ‌دهم آن که مرد، سر و گوش خود را بپوشاند، و احتیاط واجب آن است که گل و حنا به سر نمالد، و چیزی هم بر سر نگذارد، بلکه احتیاط مستحب این است که با دست نیز سر را نپوشاند.

(مسأله ۶۴) پوشیدن قسمتی از سر نیز حرام است، ولی گزاردن بند مشک آب بر سر مانعی ندارد، و پوشیده شدن مقداری از سر، یا تمام آن، بواسطه دستمالی که برای درد سر به سر می بندد مانعی ندارد، لیکن یک گوسفند کفاره دارد، چنان که مذکور خواهد شد.

(مسأله ۶۵) در حال احرام، سر به زیر آب یا مایع دیگر فرو کردن، برای مرد جایز نیست، بلکه احتیاط برای زن نیز ترک آن است.

(مسأله ۶۶) پوشاندن صورت برای مردها جایز است.

(مسأله ۶۷) کفاره پوشیدن سر، یک گوسفند

ص: ۶۷۲

است، اگر چه از روی ناچاری باشد، و احتیاط آن است که اگر بیش از یکبار سر را بپوشاند، برای هر بار جداگانه کفاره بدهد، خصوصاً اگر بدون عذر باشد، و مخصوصاً اگر مجلس آن هم متعدد شود.

نوزدهم آن که زن، تمام یا قسمتی از صورت خود را با نقاب یا چیز دیگر بپوشاند.

(مسأله ۶۸) اگر زن در موقع نماز، برای آن که یقین کند سر و گردن او پوشیده شده، مقداری از اطراف صورت را بپوشاند اشکال ندارد، ولی باید بعد از نماز فوراً آن مقدار را باز کند.

(مسأله ۶۹) جایز است به جهت روگرفتن از نامحرم، مقداری از چادر یا چیز دیگری که به سر انداخته، تا محاذی چانه پائین بیندازد، لیکن احتیاط لازم این است که آن را بدست یا به چوب دور از صورت نگاهدارد، که مثل نقاب نشود، و در غیر این صورت یک گوسفند کفاره بر او لازم است.

بیستم آن که مرد محرم، در روز در حال راه پیمودن، بالای سر خود سایه قرار دهد، چه سواره باشد و چه پیاده، و احتیاط مستحب آن است که در شب هم در حال راه پیمودن، برای خود سایه قرار ندهد.

(مسأله ۷۰) برای زن و بچه، بالای سر، سایه قرار دادن اشکال ندارد.

(مسأله ۷۱) احتیاط مستحب آن است که مرد محرم، در حال راه پیمودن، در سایه چیزی که بالای سر او هم نیست نباشد.

(مسأله ۷۲) در وقت ناچاری، مثل شدت سرما یا گرما یا باران، در حال راه پیمایی، زیر سایه رفتن جایز است، ولی یک گوسفند کفاره آن بر او واجب می



شود، و اما اگر در احرام عمره یا حج، مکرر سوار مرکب سقف دار شود و پیاده شود، به تکرار آن، کفاره تکرار نمی شود، بلی اگر هم در احرام عمره و هم در احرام حج سوار مرکب سقف دار شود، باید برای هر یک جداگانه کفاره بدهد. و احتیاط آن است که اگر بتواند برای هر روز یک گوسفند کفاره بدهد.

(مسأله ۷۳) مرد محرم، در وقتی که منزل می کند، زیر طاق و مانند آن برود، یا چتر به سر بگیرد اشکال ندارد، اگر چه در حال رفت و آمد برای کارهای منزل باشد، و نشسته نباشد، ولی احتیاط آن است که در وقت رفت و آمد در کارهای منزل هم، زیر سایه نباشد هر چند مراعات آن لازم نیست.

بیست و یکم آن که از بدن خودش خون بیرون بیاورد، هر چند به خراشاندن بدن یا مسواک کردن باشد، اگر بداند که این کارها سبب بیرون آمدن خون می شود، ولی در حال ناچاری مانعی ندارد، و کفاره آن بنا بر احوط و اولی یک گوسفند است.

(مسأله ۷۴) اگر از بدن شخص دیگر خون بیرون آورد، مثل این که رگ او را بزند اشکال ندارد.

بیست و دوم ناخن گرفتن است، اگر چه مقدار کمی از یک ناخن باشد، و اما اگر ناچار باشد مثل آن که مقداری از آن افتاده باشد، و باقی مانده، او را اذیت کند گرفتن آن جایز است، و کفاره آن یک مُدّ (تقریباً سه ربع کیلو) طعام است، مثل گندم یا جو و مانند اینها که باید به فقیر بدهد. و کفاره گرفتن تمام ناخن نیز

یک مُدّ است، و اگر تمام ناخن های دست و پا را در یک مجلس بگیرد، یک گوسفند لازم است، و اگر ناخن دست ها را در یک مجلس، و پاها را در مجلس دیگر بگیرد، دو گوسفند لازم است. و اگر شخصی اشتباهاً به محرمی بگوید: گرفتن ناخن در حال احرام اشکال ندارد، و آن محرم باور کند، و ناخن بگیرد و اتفاقاً خون بیفتد، باید کسی که مسأله را اشتباه گفته یک گوسفند کفاره بدهد، چه محرم باشد، و چه محل و چه مجتهد باشد یا نباشد.

بیست و سوم کردن دندان است، هر چند خون نیاید، و کفاره آن بنابر احتیاط، یک گوسفند است.

بیست و چهارم کردن درخت و گیاهی است که در حرم روئیده باشد، ولی کردن درخت و گیاهی که در ملک خودش روئیده باشد مانعی ندارد.

(مسأله ۷۵) اگر محرم، درختی را که کردن آن در حال احرام حرام است بکند، جمعی فرموده اند: که اگر بزرگ باشد کفاره آن یک گاو و اگر کوچک باشد یک گوسفند است، و این قول مشهور است. و بعضی فرموده اند: قیمت آن را به فقیر بدهد. و ظاهر این است که اگر گاو یا گوسفند را، به قصد ما فی الذمه، از عین آنها یا قیمت درخت بدهد، و قیمت درخت بیشتر نباشد، کافی است. و اگر مقداری از یک درخت را بکند، باید به مقدار قیمت آن به فقیر بدهد. و اگر گیاهی را بکند، استغفار کند ولی کفاره ندارد.

(مسأله ۷۶) کردن درخت یا گیاه حرم به تفصیلی که گفته شد برای کسی که محرم هم نیست حرام

است، ولی جایز است حیوان خود را رها کند تا علف را بخورد، بدون آن که خودش به جهت او آن را قطع کند، چنانچه راه رفتن به طور متعارف، اگر موجب کنده شدن گیاه حرم شود مانعی ندارد.

بیست و پنجم اسلحه و آلات حرب بر خود بستن است، و بعضی زره و خُود و هر چه از وسائل دفاع باشد نیز جز سلاح شمرده، و پوشیدن آنها را حرام دانسته اند.

(مسأله ۷۷) احتیاط واجب آن است که اسلحه را اگر نمایان باشد همراه بر ندارد، اگر چه به تن او نباشد.

### محل ذبح کفاره

(مسأله ۷۸) محل ذبح یا نحر کفاره صید، اگر در احرام عمره باشد «مکه» است، و اگر در احرام حج باشد «منی» است. و بنا بر احتیاط، محل ذبح کفاره غیر صید نیز در احرام حج منی است، و در احرام عمره مکه است، ولی اگر متمکن از آن در مکه یا منی نشد یا فقیری که آن را به او صدقه بدهد نبود و یا به هر جهت دیگر ترک شد در وطنش ذبح کند، و به فقیر بدهد.

(مسأله ۷۹) از کارهائی که بر محرم حرام است، پانزده قسم آن کفاره دارد، لیکن در بعضی از آن اقسام کفاره بنا بر احتیاط است.

۱- شکار.

۲- عقد به شرط دخول.

۳- استمناء.

۴- جماع و بوسیدن زن.

۵- استعمال بوی خوش.

۶- پوشیدن چیز دوخته برای مرد.

۷- جدال.

۸- زایل کردن موی زیر بغل و تراشیدن سر (تراشیدن و زایل کردن موی زیر بغل غیر، کفاره ندارد، اگر چه حرام است).

۹- پوشانیدن سر برای مرد.

۱۰- پوشانیدن زن تمام یا قسمتی

از صورت خود را.

۱۱- سایه بالای سر قرار دادن برای مرد در حال سیر.

۱۲- بیرون آوردن خون از بدن خود.

۱۳- ناخن گرفتن.

۱۴- کندن دندان.

۱۵- کندن درخت و گیاه حرم.

و شرح هر یک به مقداری که در این رساله مناسب بود گفته شد.

(مسأله ۸۰) اگر کسی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، یکی از کارهایی را که سبب کفاره می شود انجام دهد، کفاره بر او واجب نمی شود، مگر در شکار، و بعض موارد دیگر که حکم آن بعداً ذکر می شود که در صورت فراموشی و ندانستن مسأله نیز کفاره لازم می شود.

### طواف عمره

(مسأله ۸۱) دانسته شد که دوم از اعمال واجب عمره تمتع، طواف خانه کعبه است. و پیش از بیان احکام آن، مستحبات داخل شدن به حرم، و مستحبات داخل شدن به مکه، و مستحبات داخل شدن به مسجد الحرام را به تفصیل شرح می دهیم انشاء الله.

### مستحبات داخل شدن به حرم

(مسأله ۸۲) بدان که مقداری از زمین هایی که از جهات چهارگانه محیط به مکه است، حرم می باشد، و طول و عرض آن هر یک چهار فرسخ است، لکن مسافت آن از تمام جهات به مکه مساوی نیست و علاماتی از طرف جدّه و عرفات، و سایر اطراف که وارد مکه می شوند نصب شده است که معلوم است.

(مسأله ۸۳) مستحب است چون به حرم رسد، قبل از ورود به آن پیاده شود، و برای وارد شدن به حرم غسل کند، و پا را برهنه کند، و مستحبات داخل شدن به مسجدالحرام م

نعلین را در دست گیرد، و وارد حرم شود. و در حدیث

است کسی که چنین کند برای تواضع و فروتنی نسبت به خداوند متعال، خداوند عالم، جلّ ذکره، محو کند از او صد هزار گناه، و بنویسد از برای او صد هزار حسنه، و صد هزار حاجت او را برآورد، و مستحب است که در وقت وارد شدن به حرم، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: وَأَذَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُؤَكَّرِ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَفَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعاً لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيباً لَكَ، مُطِيعاً لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، أَبْتَغِي بِذَلِكَ الرُّفْعَةَ عِنْدَكَ، وَالقُرْبَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَيْدَنِي عَلَى النَّارِ، وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مستحبات داخل شدن به مکه معظمه

بدان که مکه معظمه مرکز طلوع انوار وجود محمدی، و مشرق آفتاب هدایت اسلامی، و مهبط ملائکه مقربین، و محل بزرگ ترین و باشکوه ترین اجتماع مؤمنین و موحدین، و مکان نزول امطار رحمت و مغفرت، و آیات بینات الهی، و مقام ابراهیم خلیل است. و از این جهات و جهات بسیار دیگر، مخصوصاً از جهت وجود بیت الله الحرام در آن، شرافت و حرمت آن بسیار است. کسی که وارد آن شهر مقدس می شود باید فضایل مشاهد بزرگ و شعائر اسلامی را که خداوند متعال مقرر داشته متوجه باشد، تا برای ادراک برکات و فضایل آن اماکن مقدسه آماده شود، و نور حقیقت بر حال او ظاهر شده،

و گناهانش آمرزیده، و عیوبش بر طرف شود، انشاء الله تعالی.

إِنَّمَا سُمِّيَتْ مَكَّةَ لِأَنَّهَا تَمُكُّ الذُّنُوبَ أَي تَزِيلُهَا كُلَّهَا.

(مسأله ۸۴) مستحب است به جهت وارد شدن به مکه اگر ممکن شود غسل دیگر کند، و با آرامش دل و بدن با فروتنی و وقار وارد مکه شود، و چون وارد مکه شود از راه بالای مکه داخل شود از عقبه (کداه) که در شمال مکه است. و بعضی این حکم را مختص به کسانی دانسته اند که از راه مدینه می روند. و در موقع خروج، از عقبه «ذی طوی» که در جنوب مکه واقع است خارج شود.

### مستحبات داخل شدن به مسجدالحرام

(مسأله ۸۵) بنا به فرموده بعضی از علما، مستحب است غسل به جهت وارد شدن به مسجدالحرام و مستحب است که از در «بنی شیبه» که مقابل «باب السلام» است، و بواسطه توسعه مسجد در خود مسجد واقع شده است وارد شود. و در کمال خضوع و خشوع، و آرامش دل و بدن، در نزد آن بایستد و بگوید چنان که در خبر صحیح است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و در روایت دیگر وارد است که میگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، وَعَلَى مَلِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ،

السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَيْدِكَ وَرَسُولِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلِّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَيْدَاءً مَا أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزُورِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَعَلَى كُلِّ مَأْتِيٍّ حَقٌّ لِمَنْ آتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَأْتِيٍّ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، يَا نَكَّ وَاحِدًا أَحَدًا صَلِّمْ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُؤَلَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ (لَكَ خ ل) كُفُوًا أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحَفَّتَكَ إِيَّايَ بِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقِيتِي مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه می گویی:

اللَّهُمَّ فَكِّ رَقِيتِي مِنَ النَّارِ.

پس میگوئی:

وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ.

پس داخل مسجد می شوی و می گویی:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مَلِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

پس دست ها را بردار و روی به کعبه معظمه کن و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، وَفِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي، وَأَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، وَأَنْ تَضَعَ

عَنِّي وَزُرِّي، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَشْهَدُ اَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَاَمْنَا مُبَارَكًا وَهُدًى  
لِّلْعَالَمِيْنَ، اَللّٰهُمَّ الْعَبِيْدُ عِيْدُكَ وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَاُوْمُّ طَاعَتِكَ، مُطِيعًا لِاَمْرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ،  
اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيْرِ اِلَيْكَ، الْخَائِفِ مِنْ عُقُوْبَتِكَ. اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِيْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاَسْتَعْمِلْنِيْ بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

پس خطاب به كعبه كن و بگو:

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَاَمْنَا مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِيْنَ».

و چون نظر بر حجر الاسود افتد رو بسوی او كن و بگو:

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللهُ، سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ، اللهُ اَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ،  
وَاللهُ اَكْبَرُ مِمَّا اُخْشِيَ وَاُخْذِرُ، لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحِيْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يَحْيِيْ وَيُمِيْتُ وَيُحْيِيْ وَهُوَ حَيٌّ لَا  
يَمُوْتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ، مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ  
وَتَرَحَّمْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَاٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ، وَسَلَامٌ عَلٰى جَمِيْعِ النَّبِيِّيْنَ وَالْمُرْسَلِيْنَ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ  
اُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَاُصَدِّقُ رُسُلَكَ وَاَتَّبِعُ كِتَابَكَ».

پس به تانی روانه شو و گام ها را کوتاه بگذار از ترس عذاب خدا پس چون به نزدیک حجر الاسود رسیدی دست ها را بردار  
و حمد و ثنای الهی به جا آور و صلوات بر محمد و آل محمد فرست و بگو:

اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّيْ.

پس دست و رو و بدن را به حجر الاسود می مالی و می بوسی آن را و اگر نتوانستی ببوسی دست به مال و اگر



نتوانی دست را بمالی اشاره کن و بگو:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا، وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ، لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ. اللَّهُمَّ تَصَدِّيقاً بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صِلَاؤُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةَ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

و اگر نتوانستی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَّيْتُ يَدِي، وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظَمْتُ رَغْبَتِي، فَاقْبَلْ سُبُحْتِي، وَاغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ، وَالْفَقْرِ، وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

و بعد از آن شروع بطواف کن.

### احکام طواف عمره تمتع

(مسأله ۸۶) کسی که وظیفه او عمره تمتع است بعد از احرام، و وارد شدن به مکه معظمه، واجب است هفت «شوط» طواف کند. یعنی هفت مرتبه دور کعبه بگردد، که آن را طواف عمره تمتع می گویند.

(مسأله ۸۷) طواف رکن عمره است، یعنی اگر کسی عمداً طواف را ترک کند و وقتش بگذرد عمره او باطل است، چه عالم باشد چه جاهل، چه تمام طواف را ترک کند چه بعض آن را، و موقعی وقت آن می گذرد که نتواند پیش از وقوف به عرفات آن را به جا آورد، که در این حال چون بعید نیست که احرام او نیز باطل شده باشد بنا بر احتیاط واجب به میقات برود و اگر بواسطه تنگی وقت متمکن از رفتن به میقات نیست هر مقدار می تواند به طرف میقات برود و رجاءاً محرم به احرام حج افراد شود و به عرفات برود. و کارهای حج را انجام دهد، و بعد از آن عمره مفرده به جا آورد، در

سال دیگر نیز باید حج خود را به جا آورد. ولی کسی که حج تمتع او بواسطه عذری چنان که گفته خواهد شد بدل به افراد شود بعد از تمام کردن حج افراد و به جا آوردن عمره مفرده به تکلیف خود عمل کرده، و دیگر در سال بعد حج بر او لازم نیست.

(مسأله ۸۸) اگر کسی طواف را فراموش کند باید هر وقت بخاطرش آمد آن را انجام دهد، و اگر بعد از رفتن به شهرش یادش آمد، و برگشتن برای او ممکن نباشد یا دشوار باشد، نایب بگیرد که از طرف او طواف و نماز آن را به جا آورد.

(مسأله ۸۹) کسی که طواف را فراموش کرده و سعی را به جا آورده باشد، بنابر احتیاط لازم باید خود یا نایبی که از طرف او طواف را به جا آورده، سعی هم بنماید.

(مسأله ۹۰) اگر مریض نمی تواند طواف کند، او را بطوری طواف دهند که پاهایش بر زمین کشیده شود، و اگر ممکن نشود او را توسط دوش یا چیز دیگر طواف دهند، و اگر هیچ گونه ممکن نشود نایب بگیرد که از برای او طواف کند.

### شرایط طواف

در طواف پنج چیز شرط است.

شرط اول آن که با طهارت باشد، پس محدث به حدث اکبر یا اصغر، طواف واجب او باطل است، اگر چه از روی فراموشی یا جهل به حکم باشد.

(مسأله ۹۱) اگر در وقتی که مشغول طواف است وضوء یا غسل او بی اختیار باطل شود، یا عذر دیگری برایش پیدا شود که نتواند طواف را تمام کند، پس اگر شوط چهارم را تمام

کرده است، از همانجا طواف را رها کند، و بعد از وضوء یا غسل یا بعد از رفع عذر، طواف را از همانجا که رها کرده تمام نماید، و اگر قبل از تمام کردن شوط چهارم بوده، اگر به سه شوط و نیم نرسیده، طواف او باطل است، و باید بعد از وضوء یا غسل یا بعد از رفع عذر، طواف را از سر بگیرد، و اگر به سه شوط و نیم رسیده و شوط چهارم را تمام نکرده، احتیاط آن است که بعد از وضوء یا غسل یا بعد از برطرف شدن عذر، باقی مانده را از همانجا که رها کرده تمام کند، و دو رکعت نماز طواف بخواند و دوباره هفت دور طواف کند و دو رکعت دیگر نماز طواف را نیز به جا آورد.

(مسأله ۹۲) کسی که قبل از طواف، یا در بین طواف قبل از تمام شدن هفت شوط شک کند که غسل کرده یا وضوء گرفته یا نه، یا بداند که حدیثی از او صادر شده و غسل یا وضوء هم گرفته، ولی نداند کدام جلوتر بوده باید غسل کند یا وضوء بگیرد. و بعد، طواف را از سر بگیرد و اگر بعد از طواف شک نماید اعتنا به آن شک نکند. و کسی که شک کند که وضوء یا غسلش باطل شده یا نه به آن شک اعتنا نکند، و طواف را به جا آورد، چه قبل از طواف باشد، و چه در بین، و چه بعد از طواف.

(مسأله ۹۳) اگر کسی بواسطه عذری نتواند وضوء بگیرد یا غسل کند، احتیاط واجب آن است که صبر کند

تا عذرش برطرف شود. و اگر عذرش تا تنگی وقت برطرف نشود، باید برای طواف بدل از غسل یا وضو تیمم کند، بطوری که در تیمم نماز عمل می کند. و کسی که تیمم بدل از غسل جنابت کرده بعد از آن که خودش طواف را به جا آورد احتیاطاً نایب هم بگیرد. (مسأله ۹۴) اگر آب برای وضو یا غسل، و چیزی که به آن تیمم کند نباشد، و مایوس از تحصیل آنها باشد، باید نایب بگیرد. و احتیاط واجب آن است که اگر جنب نباشد یا غسل حیض و نفاس بر او نباشد خودش نیز طواف کند، و الا رفتن در مسجدالحرام بر او حرام است.

(مسأله ۹۵) زن حائض بعد از پاک شدن و قبل از غسل، حکم او حکم جنب است، در وجوب غسل با امکان، و تیمم با عدم امکان غسل، و اگر در تمام مدتی که در مکه است پاک نشود، باید برای هر طواف و نماز آن نایب بگیرد، و خودش طواف نکند. ولی سایر اعمال را خودش به جا آورد.

شرط دوّم طواف پاک بودن بدن و لباس است، بطوری که در نماز شرط شده است، بلکه احتیاط واجب آن است که در صورت امکان، با خون کمتر از درهم و خون زخم و جراحت که در نماز عفو شده نیز طواف نکند، و برای طواف، آن را برطرف نماید، و تطهیر کند و اگر بر طرف کردن و تطهیر آن ممکن نیست، احتیاط آن است که هم خودش با آن حال طواف کند و هم نایب بگیرد تا برای او طواف نماید. ولی در وسعت وقت به

احتیاط واجب تأخیر طواف با امکان تطهیر لازم است.

(مسأله ۹۶) اگر بعد از طواف بفهمد که لباس یا بدنش نجس بوده طوافش صحیح است. و اگر فراموش کرد و با بدن یا لباس نجس طواف کرد، احتیاط لازم آن است که طواف را دوباره به جا آورد.

(مسأله ۹۷) اگر در بین طواف لباس یا بدنش نجس شود، یا بفهمد که از پیش نجس بوده، و بدون رها کردن طواف شستن آن ممکن نباشد، طواف را رها نماید. و اگر چهار دور یا بیشتر طواف کرده، بعد از تطهیر بدن یا لباس، طواف را تمام کند. و اگر به سه دور و نیم نرسیده، طواف او باطل است، و باید بعد از تطهیر از سر بگیرد. و اگر از سه دور و نیم گذشته، و چهار دور را تمام نکرده، احتیاط آن است که بعد از تطهیر از همانجا که رها کرده طواف را تمام کند، و نماز طواف را بخواند و دوباره طواف و نماز آن را به جا آورد.

شرط سوم آن است که مرد طواف کننده ختنه شده باشد. پس اگر ختنه نکرده باشد طواف او باطل است، و بنابراین، طواف نساء از مرد غیر مختون باطل است، و بنابر احتیاط لازم بچه ای که ختنه نشده اگر طواف نساء کند یا او را طواف دهند، طوافش باطل خواهد بود و بعد از ختنه تا خودش یا نایبش از طرف او طواف هایی را که بر ذمه دارد به جا نیاورد، زن بر او حلال نخواهد شد.

شرط چهارم پوشانیدن عورت است با چیزی که مباح باشد و غضبی نباشد. بلکه

احتیاط آن است که در آن تمام شرایط لباس نمازگزار رعایت شود.

شرط پنجم آن است که نیت کند که برای اطاعت فرمان خداوند عالم هفت دور طواف خانه کعبه انجام می دهد طواف عمره تمتع حجّه الاسلام.

## واجبات طواف

واجبات طواف هفت چیز است:

اول و دوم آن است که طواف را در هر دور از حجر الاسود شروع کند و به حجر الاسود تمام کند، و برای این که یقین نماید در هر دور، ابتدا به جزء اول حجر نموده و به جزء اول تمام کرده، در طواف اول باید کمی پیش از رسیدن به حجر الاسود نیت کند، و قصد نماید که ابتدا در هر دور از محاذی اولین جزء حجر باشد، و انتهای آن همان موضعی که واقعاً انتهای دور است باشد، و با همین نیت هفت دور طواف کند.

سوم آن که طوری طواف کند که در تمام مدتی که به طواف مشغول است خانه کعبه طرف دست چپ او باشد پس اگر در بین طواف رو به خانه کعبه کند برای بوسیدن ارکان یا جهت دیگر، یا آن که به بواسطه زیادی جمعیت پشت به خانه یا روی به خانه کند، آن مقدار جزء طواف محسوب نمی شود، و باید برگردد و آن مقدار را بطوری که خانه کعبه بطرف دست چپش باشد به جا آورد، و اگر نمی تواند برگردد آن موضع را نشان کند، و بدون نیت دور بزند تا به آن موضع که رسید از آنجا قصد طواف کند، و طواف را تمام کند.

(مسأله ۹۸) برای این که در تمام احوال طواف، شانه چپ، مقابل خانه کعبه

ص: ۶۸۷

باشد دستور داده اند بهتر این است که وقتی از «حجر الاسود» گذشت، پیش از رسیدن به در «حجر اسماعیل» کمی بدن را به طرف چپ خود کج کند، و پیش از رسیدن به در دیگر حجر اسماعیل نیز قدری بدن را به طرف راست کج کند، تا شانه چپ از خانه رد نشود، و مقابل هر رکنی که می رسد به همین دستور عمل کند، ولی رعایت این دقت ها لازم نیست، و همین که به طور متعارف هفت شوط را انجام دهد کافی است.

چهارم آن است که حجر حضرت اسماعیل (علیه السلام) را که مدفن مادر آن حضرت، بلکه مدفن بسیاری از انبیاء علی نبینا و آله و علیهم السلام است، در طواف خود داخل کند، یعنی در خارج حجر طواف کند، و داخل آن نشود، و چنانچه از داخل حجر طواف نماید آن دور از طواف او باطل می شود، و اعاده آن از موضعی که داخل حجر شده کافی نیست، بلکه باید آن دور را از سر بگیرد، و اگر اعاده نکند طواف او باطل است و در این جهت فرقی بین عالم و جاهل و ناسی نیست.

و با اعاده چون احتمال باطل شدن اصل طواف نیز می رود، احتیاط لازم آن است که پس از تمام کردن طواف و خواندن نماز، دوباره طواف کند، و نماز آن را بخواند.

پنجم آن که در حال طواف بیشتر از بیست و شش ذراع و نیم از کعبه دور نشود (ذراع از آرنج است تا سر انگشتان) پس اگر در بین طواف بیشتر از این مقدار از خانه دور شود، باید

آن مقدار را که دور بوده از طواف حساب نکند، و دوباره به طور صحیح به جا آورد، ولی اگر چاره ای از طواف در خارج از این فاصله نباشد طواف در دورتر از این فاصله بشرط صدق طواف و رعایت نزدیکی ممکن اشکال ندارد.

ششم آن که در حال طواف از خانه و آنچه از خانه حساب می شود خارج باشد، پس اگر روی سکوی اطراف خانه که آن را «شاذروان» گویند راه برود، آن مقدار از طواف که بر روی سکو راه رفته باطل است، و باید آن مقدار را به طور صحیح دوباره به جا آورد، و طواف را تمام و بعد از خواندن نماز طواف دوباره آن را با نمازش، احتیاطاً اعاده نماید، و هم چنین اگر در اثناء طواف روی حجر اسماعیل برود بلکه احتیاط آن است که در بین طواف روی شاذروان برای دست مالیدن به رکن ها یا غیر آن، دست دراز نکند و نیز دست را روی دیوار حجر نگذارد تا این که در تمام طواف، تمام بدن او از خانه و حجر خارج باشد.

هفتم آن که هفت شوط یعنی هفت دور طواف کند و آن را کم و زیاد نکند.

(مسأله ۹۹) اگر عمداً یک شوط یا بیشتر کم کند، واجب است آن را تمام کند در صورتی که کاری که موالات و پی درپی بودن طواف را به هم می زند انجام نداده باشد، و اگر تمام نکند تا موالات به هم بخورد، در حکم ترک طواف است پس اگر وقت باقی است باید طواف را عاده کند و اگر وقت گذشته حکم مسأله



(مسأله ۱۰۰) اگر سهواً کمتر از هفت دور طواف کند، پس اگر از سه دور و نیم نگذشته، باید طواف را از سر بگیرد، و اگر از سه دور و نیم گذشته، و فقط یک دور کم کرده آن را تمام کند، و اگر بیشتر از یک دور کم کرده بنا بر احتیاط لازم آن را تمام کند و نماز طواف بخواند و دوباره هفت دور طواف و نماز آن را به جا آورد، ولی در طواف مستحب تمام کردن کافی است.

(مسأله ۱۰۱) اگر عمداً یک دور یا بیشتر از یک دور زیاد کند به قصد آن که جزء طواف دیگر باشد قرآن (جمع) بین طوافین است که در طواف مستحب مکروه، و در طواف واجب، حرام است. بلکه بنا بر احتیاط لازم سبب باطل شدن طواف می شود، چه آن که از اول طواف، این قصد را کرده باشد یا در بین یا در آخر، و اگر به قصد لغویت آن را به جا آورده باشد ضرری به طواف نمی زند، و اگر به قصد آن که جزء طواف اول باشد به جا آورد پس اگر از ابتدای طواف قصد داشته، بی اشکال طوافش باطل است، و اگر در بین طواف قصد کند از همان وقت باطل می شود، و اگر در آخر طواف قصد کند، مشهور فرموده اند: طوافش باطل است، ولی احتیاط این است که نماز را بخواند و بعد طواف را با نماز آن اعاده نماید.

(مسأله ۱۰۲) اگر از روی فراموشی بر هفت شوط زیاد کند، پس اگر کمتر از یک دور است آن را رها

کند، و طواف او صحیح است، و اگر یک شوط یا بیشتر زیاد کند طواف واجب او صحیح است، و مستحب است که آنچه را زیاد کرده به قصد قربت مطلقه به هفت دور برساند، و در این صورت احوط آن است که یک نماز طواف پیش از سعی، جهت طواف واجب، و یک نماز طواف بعد از سعی، جهت طواف مستحب، به جا آورد، و بهتر آن است که بعد از عمل به این احتیاط، اصل طواف و نماز آن را دوباره قبل از سعی به جا آورد.

(مسأله ۱۰۳) کسی که تمام طواف یا بعض آن را فراموش کند، و یادش نیاید تا به شهر خود برگردد، و برای او مشکل باشد که به مکه مراجعت نماید، و آنچه را فراموش کرده به جا آورده، واجب است نایب بگیرد که برای او طواف کند، و نماز طواف بخواند و بنابر احتیاط لازم سعی هم بنماید و در این صورت بنابر احتیاط واجب «هدی» بفرستد، و احوط آن است که شتر باشد، و در مواردی که گفته شد باید وجوباً یا احتیاطاً بعد از اتمام و نماز طواف، اعاده نماید، نایب نیز به همان شرح عمل کند.

(مسأله ۱۰۴) اگر بعد از طواف، در عدد دروهای آن شک کند، به آن شک اعتنا نکند، و اگر در آخر یکی از دورها شک کند که آن شوط هفتم بوده یا هشتم، بنا گذارد که دور هفتم بوده است، و اگر در بین شوطی شک کند که هفتم است یا هشتم، احوط به جا آوردن نماز طواف و اعاده طواف با نماز آن است.

(مسأله ۱۰۵)

ص: ۶۹۱

اگر یقین داشته باشد که بیشتر از هفت شوط طواف نکرده، و شک در عدد آن کند، وجوب از سر گرفتن طواف، خالی از قوت نیست، و احتیاط آن است که بنا را بر اقل گذارد. و تمام کند، و نماز طواف بخواند، و بعد طواف را از سر بگیرد.

(مسأله ۱۰۶) اگر ازدحام جمعیت، انسان را مقداری در طواف جلو ببرد، در صورتی که بکلی از اختیار او خارج نشود و قصد طواف داشته باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۰۷) طواف و سعی بوسیله چرخ هایی که اخیراً معمول شده، یا نشستن در طبقه‌ها، یا سوار شدن بر دوش دیگران اشکال ندارد، و اگر با پای خود برود ثواب آن زیادتر است.

### مستحبات و مکروهات طواف

(مسأله ۱۰۸) مستحب است که در حال طواف سر برهنه و پابرهنه، و مشغول دعاء، و ذکر خدا باشد، و حرف بیهوده نزنند، و کارهایی که در نماز مکروه است انجام ندهد، و گام‌ها را کوچک بردارد، به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده، که هر کس طواف خانه کعبه کند در وقت زوال با سر برهنه، و گام‌ها را تنگ بردارد، و چشم خود را از نامحرم و عورت بیوشاند، و دست یا بدنش را در هر شوطی به حجر الاسود بمالد، بدون آن که به کسی آزار رساند و ذکر خدا را از زبان نیندازد، خدای تعالی بنویسد برای او به عدد هر گامی هفتاد هزار حسنه، و محو کند از او هفتاد هزار گناه، و بلند گرداند از برای او هفتاد هزار درجه، و بنویسد از برای او ثواب آزاد کردن هفتاد

ص: ۶۹۲

هزار بنده، که بهای هر یک ده هزار درهم باشد، و او را شفیع سازد در هفتاد هزار کس از اهل بیت او، و برآورد از برای او هفتاد هزار حاجت، که اگر خواهد در دنیا به او رساند، و اگر خواهد در آخرت، و مستحب است که در حال طواف این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلْعِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جِدَدِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُ لَهُ عَرْشُكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَأَتَمَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي (كذا و كذا).

و حاجت خود را بطلبد، و سنت است که در حال طواف نیز بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَاقِيْرٌ، وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُبَدِّلِ اسْمِي، فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي».

و در هر شوط که به در خانه کعبه رسد صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و این دعا را بخواند:

«سَأَلْتُكَ فَاقِيْرًا مَسِيْرًا كَيْفَ بِيَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ، اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَالْعَيْدُ عَيْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ، الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ، فَاعْتَقِنِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، يَا جَوَادُّ يَا كَرِيْمُ».

و چون به حجر حضرت اسماعیل علی نبینا و آله و علیه السلام برسد نگاه به ناودان طلا کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ، بِرَحْمَتِكَ وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ وَعَيَافِي مِنَ السَّقَمِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَأَذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

و

چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ، يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ وَتَقَبَّلُهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

و چون به رکن یمانی برسد دست بردارد و بگوید:

«يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَ خَالِقَ الْعَافِيَةِ، وَ رَازِقَ الْعَافِيَةِ، وَ الْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ، وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

پس سر به جانب کعبه بالا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا. اللَّهُمَّ اهْدِ لَهٗ خِيَارَ خَلْقِكَ، وَ جَنَّةَ شِرَارِ خَلْقِكَ».

و چون میان رکن یمانی و حجر الاسود برسد بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

و چون در شوط هفتم به مستجار رسد و آن پشت کعبه است نزدیک به رکن یمانی برابر در خانه بایستد، و دست ها را بگشاید رو به خانه، و روی خود و شکم خود را برساند به کعبه و بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِحُكْمِكَ مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَ الْفَرْجُ وَ الْعَافِيَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَ اغْفِرْ لِي مَا اَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجاً مِنْ ذُنُوبٍ، وَ أَفْوَاجاً مِنْ خَطَايَا، وَ عِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ، وَ أَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِابْتِغَاظِ خَلْقِهِ إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ اسْتَجِبْ لِي».

پس حاجت خود را بطلبد، و دعا بسیار کند و اقرار بگناهان خود هر چه داند مفصلاً بکند،

و هر چه را بخاطر نداشته باشد مجملاً اقرار کند، و طلب آمرزش کند که البته آمرزیده می شود، انشاء الله تعالی. پس چون به حجر الاسود رسد بگوید:

«اللَّهُمَّ قَنَعْمَنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي».

و می باید کمال ملاحظه را بکند در هر مرتبه که می رود حجر را ببوسد، و اگر نتواند ببوسد، استلام کند، و اگر استلام، باعث زحمت باشد از دور اشاره کند، و هم چنین مستحب است استلام سایر ارکان، و هم چنین مستحب است که خود را به مستحار بمالد، و آنجا را نشان کند، و چون این اعمال را به جا آورد باز به جای خود رود، و از آنجا به طواف ادامه دهد، تا زیاده و کم، در طواف حاصل نشود.

### نماز طواف

(مسأله ۱۰۹) واجب است بعد از هر طواف واجب، دو رکعت نماز مثل نماز صبح، به نیت نماز طواف در نزد مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) به جا آورد، جهراً یا اخفاتاً، و احتیاط آن است که نماز را بعد از طواف فوراً بخواند، و نیز احتیاط آن است که نماز را در پشت مقام بخواند یعنی طوری بایستد که سنگی که نشانه پای حضرت ابراهیم (علیه السلام) بر آن است روبروی او باشد و اما اگر به علت زیادی جمعیت نتواند در جایی بایستد که عرفاً بگویند پشت مقام ایستاده است، باید در یکی از دو طرف مقام بایستد، و نماز بخواند، و اگر آن هم ممکن نباشد در هر جایی از مسجد که به پشت مقام و دو طرف آن نزدیکتر است نماز را بخواند، و بهتر آن است که هر وقت

ص: ۶۹۵

توانست نماز را دوباره پشت مقام بخواند رجاءاً.

(مسأله ۱۱۰) نماز طواف مستحب را می توان در هر جای از مسجد به جا آورد، بلکه بعضی فرموده اند که ترک آن عمداً جایز است لیکن سزاوار نیست ترک کند.

(مسأله ۱۱۱) اگر کسی نماز طواف واجب را فراموش کرد، هر وقت ییادش آمد باید در پشت مقام به تفصیلی که در مسأله قبل ذکر شد به جا آورد و اگر سعی و کارهای دیگر را به جا آورده، لازم نیست دوباره به جا آورد، اگر چه احوط است.

(مسأله ۱۱۲) بنابر آن که ترتیب، در بین نماز طواف و کارهای بعد از آن معتبر باشد، بعضی فرموده اند: که کسی که واجبات نماز مثل قرائت و غیر آن را نداند عمره او باطل است، و از حجه الاسلام بریء الذمه نخواهد شد، پس علاوه بر آن که برای نمازهای واجب دیگر لازم است انسان قرائت صحیح و احکام واجبه نماز را بیاموزد، در وقتی که اراده حج دارد نیز باید قرائت خود را صحیح نماید، و واجبات نماز را یاد بگیرد، و اگر ممکن نشود، نماز طواف را به جماعت بخواند، ولی اکتفا به آن اشکال دارد، و واجب است به طور فردی نیز بخواند، و اگر نائب هم بگیرد جهت نماز، بهتر و مطابق با احتیاط است.

(مسأله ۱۱۳) کسی که نماز طواف را فراموش کرده است، باید برگردد پشت مقام به جا آورد، و اگر برگشتن به مسجد برایش دشوار باشد، می تواند آن را در هر محلی که یادش آمد بخواند، هر چند در شهر دیگر باشد، و بهتر آن است که نایب

هم بگیرد تا پشت مقام برای او به جا آورد.

(مسأله ۱۱۴) اگر کسی نماز طواف واجب را فراموش کند و پیش از به جا آوردن آن بمیرد، باید پسر بزرگ تر، قضای آن را به جا آورد، مثل سایر نمازهایی که از میت فوت شده.

### مستحبات نماز طواف

مستحب است که در رکعت اول نماز طواف، بعد از حمد سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در رکعت دوم بعد از حمد سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» بخواند، و چون از نماز فارغ شود حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و صلوات بفرستد و بگوید:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي، أَلْحَمِدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَيَّ مَا يُحِبُّ وَيَرْضَى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي».

و در بعضی از روایات وارد است که بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَاعَتِي إِيَّاكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

پس به سجده رود و بگوید:

«سَيَجِدُ لَكَ وَجْهِي تَعْبُدًا وَرِقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهَذَا أَنَاذًا بَيْنَ يَدَيْكَ، نَاصِيَّتِي بِيَدِكَ، فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاعْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقِرٌّ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ».

### سعی

(مسأله ۱۱۵) بعد از نماز طواف، واجب است هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی نماید، یعنی از ابتداء صفا پیاده یا سواره یا بر دوش کسی به مروه برود، و این یک مرتبه حساب می شود، و از مروه به صفا

ص: ۶۹۷



برگردد، که با رسیدن به صفا دو مرتبه سعی کرده است، پس به هر رفتن از صفا به مروه و برگشتن، دو سعی حاصل می شود و به این ترتیب سعی را به جا آورد، و سعی هفتم در مروه تمام می شود.

(مسأله ۱۱۶) سعی مثل طواف، رکن است. و اگر کسی آن را عمداً یا از جهت ندانستن مسأله ترک کرده باشد، چنانچه قبل از وقوف به عرفات متوجه شود و می تواند سعی و تقصیر را به جای آورد، باید تدارک نماید، و اگر وقت گذشته، احتیاطاً حج افراد با عمره مفرده به جای آورد، و چون احتمال می رود که احرام او نیز باطل شده باشد، چنانچه وقت برای رفتن به میقات تنگ نیست، به میقات برود و رجاءاً محرم به احرام حج افراد شود و اگر وقت تنگ است هر مقدار که می تواند به طرف میقات برود و محرم شود. لیکن به این حج اکتفاء نکند و سال بعد حج تمتع به جا آورد، هر چند مستطیع نباشد.

(مسأله ۱۱۷) در سعی، وضو و غسل و پاک بودن بدن و لباس شرط نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که با غسل یا وضو باشد.

## واجبات سعی

(مسأله ۱۱۸) هشت چیز در سعی واجب است:

اول نیت است: پس اگر سعی او برای عمره تمتع است: چنین نیت کند که برای انجام فرمان خداوند عالم هفت مرتبه سعی عمره تمتع حجّه الاسلام را بین صفا و مروه به جا می آورم، و مستحب است نیت را به زبان بیاورد، و باید پیش از شروع به سعی نیت کند که از اول جزء

ص: ۶۹۸

آن با نیت باشد.

دوم و سوم آن است که سعی را از صفا ابتداء و به مروه تمام کند. و احتیاط آن است که برای تحصیل اطمینان قدری از تلی که در جانب صفا و مروه است بالا رود، و از آنجا شروع و به آنجا ختم کند.

چهارم آن است که هفت مرتبه سعی کند، نه کمتر و نه بیشتر.

(مسأله ۱۱۹) اگر عمداً بیشتر از هفت بار سعی کند سعیش باطل می شود، و اگر از جهت ندانستن مسأله یا فراموشی، زیاد کند سعیش صحیح است.

(مسأله ۱۲۰) اگر سعی را فراموش کرده و یا سهواً از هفت مرتبه کمتر به جا آورد، باید هر وقت بیادش آمد تمام یا بقیه آن را انجام دهد، و اگر از مکه بیرون رفته، اگر چه به وطنش رسیده باشد، باید برگردد و آن را به جا آورد. و اگر نتواند برگردد باید نایب بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که اگر چهار مرتبه سعی نکرده، بعد از اتمام اول، آن را از سر بگیرد.

(مسأله ۱۲۱) کسی که سهواً از هفت مرتبه کمتر سعی کند، آنچه بر او به سبب احرام حرام شده، تا بقیه سعیش را انجام ندهد حلال نمی شود، و اگر به خیال آن که محل شده با زن نزدیکی کند، یک بقره کفاره دارد بنا بر احوط، و هم چنین است اگر ناخن بگیرد.

(مسأله ۱۲۲) اگر کسی سعی را فراموش کند و بیادش نیاید، تا به شهر خودش برگردد، و برای او مشکل باشد که به مکه برگردد باید نایب بگیرد و اگر قبل از انجام سعی با زن نزدیکی

کرده باشد باید کفاره بدهد. و اگر «تقلیم اظفار» نماید بنابر احتیاط کفاره بدهد.

(مسأله ۱۲۳) اگر بعد از منصرف شدن از سعی، شک در عدد آن کند، به آن شک اعتنا نکند، و سعی صحیح است، لیکن اگر احتمال می دهد که کمتر از هفت مرتبه سعی کرده است، احتیاط آن است که دوباره سعی کند.

(مسأله ۱۲۴) اگر در بین آن که مشغول سعی است و در مروه می باشد شک کند که هفت بار سعی کرده یا بیشتر، به شکش اعتنا نکند، و بنا را بر تمام گذارد.

(مسأله ۱۲۵) اگر در بین صفا و مروه شک کند که این مرتبه هفتم است یا هشتم، سعی باطل است، و باید از سر بگیرد.

پنجم آن است که سعی بین صفا و مروه از طریق معمول و متعارف باشد، و از غیر آن صحیح نیست.

ششم آن است که در وقت رفتن به مروه رو به مروه باشد، و در وقت برگشتن به صفا رو به صفا، پس اگر به طور قهقری برود و برگردد که در وقت رفتن به مروه رویش به صفا، و در برگشتن رویش به مروه باشد، سعی صحیح نیست.

هفتم آن است که لباس و کفش او مباح باشد، بلکه بنابر احوط چیز غضبی همراه نداشته باشد، و اگر سواره سعی می کند باید مرکب او غضبی نباشد.

هشتم از واجبات، ترتیب بین طواف و سعی است، و اگر فراموش کرد یا به جهت ندانستن مسأله، پیش از طواف سعی کرد، احتیاط واجب آن است که دوباره بعد از طواف سعی را به جا آورد.

## مستحبات سعی

(مسأله ۱۲۶)

ص: ۷۰۰

مستحب است کسی که می خواهد سعی کند نزد حجر الاسود برود، و آن را ببوسد و دست ها یا بدن را به آن بمالد، یا اشاره کند، پس به نزد چاه زمزم رود، و مقداری از آب آن بردارد، و بر سر و پشت و شکم بریزد و بخورد، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ».

پس متوجه صفا شود از دری که محاذی حجر الاسود است و آن دری است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن در بیرون رفت با آرامش و خضوع برود بالای کوه صفا، تا نظر کند به خانه کعبه، و رو به رکن عراقی کند و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و از نعمت های الهی بخاطر آورد، پس هفت نوبت الله اکبر بگوید، و هفت نوبت الحمد لله، و هفت نوبت لا اله الا الله، پس سه مرتبه بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَ، يُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و سه نوبت بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ».

پس سه نوبت بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

و سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ»

حَسَنَهُ وَقَنَا عَذَابَ النَّارِ».

پس صد مرتبه بگوید: الله اكبر و صد مرتبه لا اله الا الله و صد مرتبه الحمد لله و صد نوبت سبحان الله پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعِيدُهُ وَنَصِيرَ عَيْدِهِ وَعَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ، وَفِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ، اللَّهُمَّ أَظْلِمْنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفس و اهل خود را به خداوند عالم و بگوید:

«أَسْأَلُ تَوْدِعَ اللَّهِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمِ، الَّذِي لَا تَضْمَعُ وَدَائِعُهُ، دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي. اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّتِهِ نَبِيِّكَ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّةِ وَأَعِدْنِي مِنَ الْفِتْنَةِ».

پس سه نوبت بگوید: الله اكبر پس دو مرتبه دعای سابق را بخواند، پس یکبار تکبیر بگوید و بخواند دعای سابق را و اگر همه آنچه را که ذکر شد نتواند بخواند پس هر قدر که می تواند بخواند.

و مستحب است که این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْتُ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي، وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِ عَذَابِي، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ إِرْحَمْنِي، اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي، أَصِيبُحْتُ أَنْتَقِي عَذْلَكَ وَلَا أَخَافُ جَوْرَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ ارْحَمْنِي».

پس بگوید:

«يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ، وَلَا يَنْفُذُ نَائِلُهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَجْرُنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

و در صفا در

ص: ۷۰۲

بالای تل رو به کعبه این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَيْقِهِ وَضَنْكِهِ. اللَّهُمَّ أَظْلَنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

پس از آن قدری پائین آید و بگوید:

«يَا رَبَّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ الْعَفْوَ، الْعَفْوَ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ، أُرْزُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

(مسأله ۱۲۷) مستحب است که پس از نماز طواف، مبادرت به سعی کند و در حال سعی، بدن و لباس او پاک و با وضو یا غسل باشد، و از صفا تا محلی که علامت هروله در آنجا نصب شده، به طور متوسط راه برود، یعنی نه تند برود نه کند، و از آنجا تا علامت دیگر اگر مرد باشد هروله کند، یعنی قدم ها را کوتاه و تند بردارد.

و برای زن ها هروله مستحب نیست، و چون به محل هروله برسد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ، وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ، فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي. اللَّهُمَّ لَكَ سِعْيِي، وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي، تَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ».

پس تند برود تا به محل دیگر که علامت نصب شده، و آنجا هروله را ترک کند، و چون از آنجا بگذرد بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنَّعْمَاءِ وَالْجُودِ، إِغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

و چون به مروه رسید دعای اول را بخواند که در صفا خواند و بگوید:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ

الْعَفْوُ، يَا مَنْ يُعْطَى عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ».

و اهتمام کند در گریه کردن، و خود را به گریه بدارد، و دعا بسیار کند در حال سعی و این دعاء را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَصِدْقَ النَّيِّ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».

و اگر هروله را فراموش کرد، هر جا بخاطرش آمد به طور قهقری برگردد تا به موضع هروله برسد، پس هروله کند، و هم چنین مستحب است هروله، وقتی از مروه بسوی صفا سعی می کند.

### تقصیر

(مسأله ۱۲۸) بعد از تمام شدن سعی باید «تقصیر» کند، یعنی به قصد حلال شدن چیزهایی که در عمره تمتع حجه الاسلام بر او حرام بوده است برای انجام فرمان خداوند متعال مقداری از ناخن ها یا موی سر یا ریش یا شارب خود را به چیند، و تراشیدن سر در عمره تمتع کافی نیست بلکه حرام است.

(مسأله ۱۲۹) اگر کسی در عمره تمتع به جای تقصیر، حلق کند، و تمام سر را به تراشد بنابر احتیاط، یک گوسفند قربانی کند هر چند از روی جهل یا نسیان باشد.

(مسأله ۱۳۰) اگر کسی تقصیر را فراموش کند و تا بعد از احرام حج، یادش نیاید، عمره او صحیح است، و بنابر احتیاط واجب یک گوسفند کفاره بر او واجب می شود.

(مسأله ۱۳۱) اگر کسی عمداً تقصیر را ترک کند تا محرم به حج شود، عمره تمتع او باطل است، و حج او حج افراد می شود، پس باید حج را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب بعد از حج، یک عمره مفرده به جا آورد،

و سال بعد نیز دوباره حج کند.

(مسأله ۱۳۲) بعد از تقصیر در عمره تمتع، هر کاری که بر او به سبب احرام حرام شده بود غیر از تراشیدن سر حلال می شود، ولی تراشیدن سر جایز نیست، و اگر سر بتراشد باید یک گوسفند کفاره بدهد بنابر احتیاط هر چند جاهل یا ناسی باشد.

(مسأله ۱۳۳) اقوی آن است که در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست، و وجوب آن مخصوص به حج و عمره مفرده است خواه، واجب باشد یا مستحب.

(مسأله ۱۳۴) اگر وقت بقدری تنگ باشد که اگر بخواهد در وقت ورود به مکه عمره تمتع را به جا آورد بوقوف به عرفات نمی رسد، یا زن حائض اگر بخواهد صبر کند تا پاک شود و طواف را به جا آورد وقت وقوف به عرفات می گذرد، باید به جای حج تمتع حج افراد به جا آورد، پس اگر بواسطه عذری مثل بیماری و فراموشی و ندانستن مسأله از میقات احرام نه بسته است و فعلاً هم متمکن نیست که به میقات برگردد هر چند «ادنی الحل» باشد یابد هر کجا هست محرم شود به احرام حج افراد، و اگر در میقات به جهت عمره تمتع احرام بسته است عدول کند به حج افراد، و با همان احرام اول، تمام اعمال حج را به نحوی که بعداً شرح داده می شود به نیت حج افراد به جا آورد، مگر قربانی را که در حج افراد واجب نیست.

و بعد از تمام شدن اعمال حج افراد، باید از حرم بیرون رود، و به نیت عمره مفرده محرم شود، و به مکه برگردد



و طواف و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن را بطوری که شرح داده شد انجام دهد، و اگر بدون عذر در میقات احرام نبسته، احرام بستن او از مکه محل اشکال است.

(مسأله ۱۳۵) اگر موقعی عمره تمتع را باطل کند که وقت آن که دوباره آن را به جا آورد، نداشته باشد باید حج افراد کند، و بعد از آن عمره مفرده به جا آورد، و بنابر احتیاط واجب باید سال بعد حج تمتع را به جا آورد.

### مسائل حج تمتع

(مسأله ۱۳۶) چنان که گفته شد حج تمتع، مرکب است از عمره تمتع و حج تمتع و گذشت کسی که تکلیف او حج تمتع است باید اول عمره تمتع را به جا آورد، و پس از انجام اعمال عمره تمتع به شرحی که گفته شد واجب است جزء دیگر حج تمتع را که به آن نیز حج تمتع می گویند به جا آورد و واجبات آن سیزده چیز است.

اول: احرام.

دوم: و وقف به عرفات یعنی ماندن در عرفات که معروف است.

سوم: وقوف به مشعر الحرام که به آن «مزدلفه» و «جمع» نیز می گویند، و بین منی و عرفات است.

چهارم و پنجم و ششم: اعمال منی است، و اعمال آن در روز عید، انداختن سنگریزه بر «جمره عقبه»، قربانی کردن، تراشیدن سر یا گرفتن کمی از ناخن یا موی سر است.

هفتم: طواف زیارت.

هشتم: دو رکعت نماز طواف زیارت.

نهم: سعی بین صفا و مروه.

دهم: طواف نساء.

یازدهم: دو رکعت نماز طواف نساء.

دوازدهم: ماندن در منی در شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه

ص: ۷۰۶

و بر بعضی حاجیان واجب است که شب سیزدهم را نیز در منی بمانند.

سیزدهم: انداختن سنگریزه بر سه جمره در منی در روز یازدهم و دوازدهم و بعضی باید در روز سیزدهم، به جمره سنگریزه بیندازند، و احکام هر یک از اینها به طور مفصل بیان می شود انشاء الله تعالی.

## احرام حج

(مسأله ۱۳۷) بعد از تمام شدن عمره تمتع واجب است محرم شدن برای حج تمتع، و وقت آن موسع است ولی اگر وقت به قدری تنگ شود که اگر در آن وقت محرم نشود وقوف به عرفات در روز عرفه (نهم ذی حجه) از او فوت می شود باید فوراً محرم شود که روز عرفه وقوف به عرفات را درک کند.

(مسأله ۱۳۸) پیش از روز ترویبه (هشتم ذی حجه) احرام بستن جایز است، و احتیاط آن است که بیشتر از سه روز پیش از ترویبه احرام نبندد چنان که احتیاط آن است که اگر مُحرم شد پیش از روز ترویبه از مکه خارج نشود، و مستحب آن است که در روز ترویبه مُحرم شود.

(مسأله ۱۳۹) در احرام حج تمتع نیز پوشیدن دو جامه احرام (بعد از بیرون آوردن لباس دوخته برای مردها) و نیت و تلبیه به نحوی که در احرام عمره تمتع گذشت واجب است، پس باید نیت کند که احرام می بندم برای حج تمتع یعنی: ملتزم می شوم و بر خود قرار می دهم کارهائی را که در حال احرام حرام است ترک نمایم در حج تمتع، به جهت اطاعت فرمان خداوند متعال، و دستور احرام و کارهائی که در حال احرام ترک آنها واجب است به شرحی است

ص: ۷۰۷

که در احرام عمره گفته شد.

(مسأله ۱۴۰) محل احرام بستن برای حج تمتع، مکه است و بنا بر احتیاط واجب تا می تواند از مکه قدیم محرم شود.

(مسأله ۱۴۱) اگر کسی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله مُحرم نشود، تا برود به منی یا عرفات، و قبل از اعمال ملتفت شود، باید به مکه برگردد، و محرم شود و با احرام، اعمال را به جا آورد، و اگر برای تنگی وقت یا عذر دیگر نتواند برگردد، احتیاط آن است که هر قدر می تواند برگردد، و اگر نتوانست برگردد، واجب است از همانجائی که ملتفت شده محرم شود.

(مسأله ۱۴۲) اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله محرم نشود، و بعد از تمام کردن اعمال حج ملتفت شود، حجش صحیح است ولی اگر بعد از گذشتن وقت وقوف به عرفات و مشعر الحرام، و یا پیش از تمام شدن سایر اعمال حج بفهمد که محرم نشده، واجب است فوراً همانجا محرم شود و حج را تمام کند، و احتیاط آن است که سال آینده، دوباره به جا آورد، اگر چه بعید نیست جواز اکتفا به حج اول.

(مسأله ۱۴۳) اگر کسی عمداً برای حج محرم نشود، تا وقت وقوف به عرفات و مشعر بگذرد، حج او باطل است.

### مستحبات احرام حج تا وقت وقوف به عرفات

(مسأله ۱۴۴) بهترین اوقات احرام بستن برای حج، روز ترویبه است تا قبل از زوال، بطوری که بتواند نماز ظهر را در منی به جا آورد، و یا بعد از نماز ظهر است و اگر ممکن نشد بعد از نماز عصر، و اگر ممکن نشد بعد از نماز واجب دیگر، اگر چه نماز قضا باشد، و

ص: ۷۰۸



احوط آن است که از وادی محسّر رد نشود تا آفتاب طلوع کند و مکروه است که پیش از فجر روانه شود بلکه خلاف احتیاط است. مگر از جهت ضرورتی مثل بیماری و کسی که خوف ازدحام مردم را داشته باشد و چون متوجه عرفات شود این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَيَّمْتُ، وَ إِيَّاكَ اعْتَمَيْدْتُ، وَ وَجْهَكَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي، وَ أَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَ أَنْ تَجْعَلَنِي الْيَوْمَ مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي.»

و تلبیه بگویند: تا به عرفات برسد و چون رسید خیمه اش را در نمره که نزدیک عرفات است بزند.

### وقوف به عرفات

(مسأله ۱۴۵) واجب است بر کسی که حج به جا می آورد ماندن در عرفات، و بنابر احتیاط واجب وقت آن از ظهر روز عرفه (نهم ذیحجه) است تا مغرب، پس باید در تمام وقت در آنجا بماند، و از حدود عرفات از ظهر تا مغرب خارج نشود، و این وقت، وقت اختیاری عرفه است، و در ماندن در عرفات فرق نمی کند که پیاده باشد یا سواره، راه برود یا نشسته و یا خوابیده باشد.

(مسأله ۱۴۶) اگر کسی از ظهر تا مغرب روز عرفه در عرفات خواب یا بیهوش باشد، و قوف او باطل است. و اگر بعد از قصد قوف و دخول وقت بخوابد ضرر ندارد، و قوف او صحیح است.

(مسأله ۱۴۷) بودن در عرفات از ظهر تا مغرب اگر چه بنابر احتیاط واجب است، ولی آن مقداری که رکن است این است که بین ظهر تا مغرب به قدری در عرفات بماند که عرفا بگویند در آنجا توقف کرده است، و کسی که

عمداً این مقدار را ترک کند حجتش باطل می شود، اگر چه بوقوف اضطراری عرفات برسد، یعنی شب دهم را در عرفات بماند و وقوف مشعر را هم درک کند، و چنانچه سهواً ترک کرد حج او باطل نیست، مگر آن که وقوف به مشعر را هم عمداً یا سهواً ترک کند، که در این صورت حجتش باطل است، و تفصیل آن ذکر می شود انشاء الله.

(مسأله ۱۴۸) در وقوف به عرفات نیت واجب است، به این نحو که نیت کند از ظهر امروز تا مغرب برای حج تمتع حجه الاسلام برای اطاعت فرمان خداوند عالم در عرفات می مانم.

(مسأله ۱۴۹) اگر کسی عمداً بعد از گذشتن مقداری از ظهر در عرفات حاضر شود، و قوفش صحیح است و کفاره ندارد، ولی خلاف احتیاط نموده، و بنابر آن که وقوف از اول ظهر تا مغرب واجب باشد گناه کرده است.

(مسأله ۱۵۰) جایز نیست پیش از مغرب از عرفات خارج شود، و اگر کسی عمداً پیش از مغرب از عرفات بیرون برود و در همان روز برنگردد، بر او واجب است قربانی کردن یک شتر، که در راه خدا در روز عید در منی نحر کند، و اگر نتواند، هیچده روز پی در پی روزه بگیرد، و بر او واجب است در صورت توانائی، برگشتن به عرفات و ماندن در

آنجا تا غروب، و اگر پشیمان شد و در همان روز به عرفات برگشت نیز بنابر احتیاط مستحب کفاره از او ساقط نمی شود.

(مسأله ۱۵۱) اگر کسی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله پیش از مغرب از عرفات بیرون رفت، پس اگر در همان

روز ملتفت شد، باید برگردد و اگر برگردد معصیت کرده است، و بنا بر احتیاط، کفاره بدهد و اگر بعد از مغرب ملتفت شد چیزی بر او نیست.

(مسأله ۱۵۲) اگر بواسطه فراموشی یا تنگی وقت، یا عذر دیگر، نتواند هیچ مقداری از ظهر تا مغرب روز عرفه را در عرفات بماند باید مقداری از شب عید را تا فجر طالع نشده هر چند کم باشد در عرفات بماند و این زمان را وقت اضطراری عرفه می گویند و اگر عمداً هیچ مقداری از شب عید را هم در آنجا نماند حج او باطل می شود اگر چه وقوف به مشعر را درک نماید.

(مسأله ۱۵۳) اگر کسی وقوف به عرفات را به عذری مثل فراموشی یا ندانستن مسأله در وقت اختیاری و اضطراری ترک نمود، ولی وقوف در مشعر الحرام را شب عید یا بین الطلوعین چنانچه خواهد آمد درک کند حجش صحیح است.

(مسأله ۱۵۴) هر گاه در پیش قاضی عامه، اول ماه ذی حجه ثابت شود و برای شیعه شرعاً ثابت نشده باشد، و به این جهت روز نهم ذی حجه در نزد آن ها روز هشتم در پیش شیعه باشد، احتیاط واجب آن است که اگر ممکن است وقوف اختیاری عرفات را در روزی که پیش شیعه نهم است انجام دهد و اگر ممکن نشد اضطراری آن را درک کند، و به مشعر رفته و وقوف در آن جا را نیز درک کند، و اعمال روز عید را در منی به جا آورد، و اگر درک اضطراری عرفات هم ممکن نشد درک اختیاری مشعر کافی است، و حجش صحیح است و درک

اضطراری عرفه و اضطراری مشعر نیز چنانچه گفته خواهد شد بنابر اقوی کفایت می کند، و اگر درک هیچ یک از این مواقف میسر نشود حکم آن، در مسأله بعد ذکر خواهد شد.

(مسأله ۱۵۵) هر گاه هلال، نزد قاضی عامه ثابت شود و نزد شیعه ثابت نشده باشد، لیکن از جهت تقیه ناچار به متابعت باشند و از عمل به وظیفه خود خائف باشند، اقوی صحت و کفایت همین حج است از حجه الاسلام، هر چند عالم به خلاف باشند و اگر بدون خوف متمکن از عمل به وظیفه باشند احوط آن است که با آنها رجاءاً متابعت کنند، و بعد واجب است عمل به وظیفه خود نمایند، حتی با عدم علم به خلاف.

### مستحبات وقوف به عرفات

- ۱- خیمه اش را در محلی که آن را نمره گویند و متصل به عرفات است بزند.
- ۲- در دست چپ کوه و پائین آن در زمین هموار وقوف کند و مکروه است که بالای کوه رود.
- ۳- با رفقا در یک جا وقوف کند.
- ۴- با طهارت باشد و غسل کند.
- ۵- هر چه را که باعث تشویش حواس و مانع از کمال توجه به خدا می شود رفع کند.
- ۶- نماز ظهر و عصر را اول وقت با یک اذان و دو اقامه به جا آورد.
- ۷- بعد از نماز بایستد و مشغول دعا شود.
- ۸- در تمام مدت وقوف، بایستد و نشسته یا سواره بودن در حال وقوف مکروه است، و اگر نمی تواند بایستد هر قدر می تواند بایستد، و اگر ایستادن مانع از حضور قلب و توجه باشد نشستن بهتر است.
- ۹- رو به قبله کند،



و دل خود را متوجه به خداوند عالم نماید و حمد و ثنای او را به جا آورد، و تمجید و تهلیل بکند و صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید و صد مرتبه آیه الکرسی بخواند و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بفرستد و هم چنین صد مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و صد مرتبه لا حول ولا قوه الا بالله بگوید و صد مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند.

۱۰- آنچه می خواهد دعا کند و دعا زیاد کند که این روز روز دعا و مسألت است و هیچ چیز در نزد شیاطین خوشتر از این نیست که انسان را از خداوند متعال غافل سازند.

۱۱- پناه بردن به خدا از شیطان.

۱۲- شمردن گناهان و توبه و استغفار کردن.

۱۳- گریه کردن، و اگر نتواند، خودش را بگریه وادار بدارد.

۱۴- دعا برای خود و پدر و مادر و برادران مؤمن، و اقل آن چهل نفر است، و در حدیث است که آنچه او برای برادر مؤمن طلب کند فرشته ای موکل است که برای او صد هزار برابر آن را طلب کند.

۱۵- تمام زمان وقوف را به دعا و استغفار و ذکر خدا صرف کند، و بعضی از علما این را واجب دانسته اند، و دعاهای منقوله را بخواند خصوصاً دعای صحیفه کامله، و دعای حضرت امام حسین علیه السلام و زیارت آن حضرت و دعای حضرت امام زین العابدین علیه السلام.

و مستحب است که بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي

ص: ۷۱۴

عَبْدُكَ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أُخْيَبٍ وَفِدِكَ، وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ».

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَلَا تَخْدَعْ عَنِّي وَلَا تَسِدْ تَدْرِجِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ وَمَنِّكَ، يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي (كَذَا وَكَذَا) (وَأَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ).

حاجت خود را نام ببرد پس دست بجانب آسمان بردارد و بگوید:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرُّنِي مَا مَنَعَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَمَلِكُ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُؤَفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنْاسِكَ الَّتِي أَرْتِيهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَدَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ، وَأَطَلَّتْ عُمُرُهُ، وَأُحْيِيَتْهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَوَهُ طَيِّبَهُ».

پس بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ وَخَيْرًا مِمَّا نَقُولُ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ اللَّهُمَّ لَكَ صِلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي وَلَكَ تَرَاتِي وَبِعْكَ حَيُولِي وَمَنِّكَ قُوَّتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنَ الْوَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَمِنَ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَمِنَ عِيَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا تَجِيءُ بِهِ الرِّيَّاحُ فَاسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصِيرَتِي نُورًا وَفِي لَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَعُرْوَقِي وَمَقْعَدِي وَمَقَامِي وَمَدْخَلِي وَمَخْرَجِي نُورًا وَأَعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و تا تواند در این روز از خیرات و تصدقات کوتاهی نکند خصوصاً بنده آزاد کردن و دیگر رو به قبله کند و بگوید:

(سُبْحَانَ اللَّهِ) صدر بار و (اللَّهُ أَكْبَرُ) صد بار و (مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) صد بار (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). صدبار

ده آیه اول سوره بقره را بخواند و آن ده آیه این است:

بسم الله الرحمن الرحيم

أَلَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.

تا آخر آیه دهم. دیگر سوره قل هو الله احد سه نوبت بخواند و آیه الكرسي را بخواند و آیه سخره را بخواند و آن آیه این است.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

و آن در سوره اعراف است آیه (۵۴) پس معوذتین را بخواند پس نعمت های الهی را یک یک بشمارد آنچه بداند از اهل و مال و سایر نعمت ها و رفع بلا و بگوید:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بَعْدَدَ وَلَا تُكَافَى بِعَمَلٍ.

و حمد کند حق سبحانه و تعالی را به هر آیه ای که در آن حمد کرده است خداوند عالم را با آن در قرآن، و تکبیر کند به هر تکبیری که خداوند عالم تکبیر خود

ص: ۷۱۶

کرده است در قرآن، و تهلیل کند بذکر لا اله الا الله که حق سبحانه و تعالی تهلیل خود کرده است به آن در قرآن، و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد و جهد و سعی کند در آن، و بخواند حق سبحانه تعالی را به هر نام که خود را به آن خوانده است در قرآن و به هر اسمی که داند و به اسماء آخر سوره حشر، و بگوید.

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَعِزَّتِكَ وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَبِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى لَوْلَاكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِإِسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِإِسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مِنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَكَ أَنْ تُغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فَيَّ».

و هر حاجت که دارد بخواند و از حق سبحانه و تعالی طلب کند که توفیق حج بیابد در سال آینده و هر سالی و هفتاد مرتبه بگوید:

(أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ) و هفتاد مرتبه (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ) بگوید. پس بخواند دعائی را که جبرئیل در این مقام به حضرت آدم علیه السلام تعلیم نمود برای قبول توبه او:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْ لِي إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

و چون آفتاب فرو رود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ تَشْتَتِ الْأُمْرِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَخِذُّ لِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أُمْسِي ظَلَمْتُ مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَأُمْسِي خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَأُمْسِي ذَنْبِي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَأُمْسِي وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ

الباقی، یاخیز من سئیل ویا أجود من أعطی، یا ارحم من استرحم، جلینی برحمتک، والیسینی عافیتک، واصیرف عنی شر جمیع  
خلقک وارزقنی خیر الدنیا والآخره.»

پس روانه به جانب مشعر الحرام شود با آرام تن و استغفار کند و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْعِدِ، وَارْزُقْنِي الْعُودَ أَيْدَاءَ مَا أَبْقَيْتَنِي، وَأَقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا  
مَغْفُورًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَأَعْطِنِي  
أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبِرِّ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفَرَةِ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْمَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ  
كَثِيرٍ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ.»

و بسیار بگوید:

اللَّهُمَّ اعْتِنِنِي مِنَ النَّارِ.

و بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْفِقِي، وَزِدْ فِي عَمَلِي، وَسَلِّمْ دِينِي، وَتَقَبَّلْ مَنَاسِكِي.»

### وقوف به مشعر

(مسأله ۱۵۶) بر کسی که حج به جا می آورد بعد از وقوف به عرفات، وقوف به مشعر الحرام که آن را «مزدلفه» و «جمع» نیز  
می نامند واجب است، و آن مکانی است که در بین عرفات و منی واقع است. و معروف است، پس باید بعد از غروب روز نهم  
از عرفات بسوی مشعر کوچ کند، و احتیاط واجب آن است که عمداً تا طلوع فجر تأخیر نیندازد، هر چند اگر تأخیر انداخت و  
بین الطلوعین را درک کرد حج او صحیح است، و واجب است که شب را در آنجا بماند و احتیاط آن است که در مشعر ذکر  
خدا را ترک نکند، هر چند مختصر و کم باشد. و باید نیت کند که برای اطاعت فرمان خداوند عالم در حج تمتع حجه  
الاسلام شب را تا

ص: ۷۱۸

صبح در مشعر الحرام می مانم، و نباید عمداً بدون عذر پیش از اذان صبح کوچ کند، هر چند اگر مقداری از شب مانده باشد و کوچ کند حجت صحیح است، و لیکن معصیت کرده و یک گوسفند کفاره باید ذبح کند، و چون فجر طالع شود دوباره جهت بین الطلوعین نیت وقوف کند، پس در حج تمتع قصد کند که برای اطاعت فرمان خداوند متعال در حج تمتع حجه الاسلام از حالا تا اول طلوع آفتاب در مشعر الحرام می مانم، و ممکن است که از ابتدا قصد کند شب را تا طلوع فجر و از طلوع فجر تا اول آفتاب می مانم و به همان قصد باقی باشد.

(مسأله ۱۵۷) اگر چه اشهر و احوط آن است که ماندن در مشعر تا طلوع آفتاب واجب است، لیکن بعید نیست استحباب کوچ کردن کمی پیش از آفتاب، ولی باید از وادی «محسّر» که اسم محلی است نگذرد، بلکه بنابر احتیاط، وارد وادی «محسّر» نشود، پس اگر عمداً پیش از طلوع آفتاب از وادی محسّر بگذرد گناه کرده است، و احوط آن است که یک گوسفند کفاره بدهد، اگر چه اقوی واجب نبودن کفاره است.

(مسأله ۱۵۸) ماندن در مشعر الحرام از طلوع فجر تا طلوع آفتاب بمقداری که عرفاً بگویند در آنجا توقف کرده است رکن می باشد، پس اگر کسی عمداً آن را ترک کند حجتش را باطل می شود، مگر آن که مقداری از شب را در مشعر توقف کرده باشد، که در این صورت حج او صحیح است لیکن گناه کرده است، و به کفاره که یک گوسفند است جبران می

شود.

(مسأله ۱۵۹) کسانی که کار ضروری داشته باشند و پیرمردها و زن‌ها و بیماران که اگر تا صبح در مشعر بمانند بواسطه ازدحام و زیادی جمعیت در زحمت می‌افتند، اگر شب را در مشعر به قصد وقوف مانده باشند می‌توانند پیش از طلوع فجر از مشعر به منی بروند، و اگر بدون عذر پیش از اذان صبح از مشعر بیرون بروند حجشان صحیح است، به شرط آن که وقوف به عرفات را انجام داده باشند، و شب را در مشعر به قصد وقوف مانده باشند، ولیکن بر آنها یک گوسفند کفاره واجب است.

و اگر سهواً یا جهلاً قبل از طلوع فجر کوچ کنند کفاره بر آنها واجب نمی‌شود، ولیکن باید بعد از التفات و تنبه در صورتی که متمکن از رجوع باشند برای وقوف بین الطلوعین برگردند.

(مسأله ۱۶۰) کسی که شب و بین الطلوعین روز عید به جهت عذری نتوانسته است در مشعر وقوف کند، در صورتی که از اول آفتاب روز عید تا پیش از ظهر مقداری در آنجا بماند حجش صحیح است، به شرط آن که درک اختیاری یا اضطراری عرفه را کرده باشد.

(مسأله ۱۶۱) چنان که معلوم شد وقوف در مشعر سه قسم است که دو قسم آن وقوف اضطراری مشعر است.

اول وقوف شب عید است برای کسانی که بواسطه عذری نتوانند بعد از طلوع فجر در مشعر بمانند.

دوم وقوف در روز عید تا پیش از ظهر است برای کسانی که به وقوف شب و وقوف از طلوع صبح تا طلوع آفتاب نرسیده باشند، و یک قسم آن وقوف اختیاری مشعر است،

ص: ۷۲۰

و آن از اذان صبح تا اول آفتاب روز عید است، و چون عرفات هم به شرحی که گفته شد دو وقوف دارد، یکی وقوف اختیاری و آن ماندن در عرفات است از ظهر تا مغرب روز نهم و یکی وقوف اضطراری و آن ماندن در عرفات است در مقداری از شب دهم، پس به ملاحظه ادراک هر دو وقوف (وقوف به مشعر و وقوف به عرفات) یا ادراک اضطراری یکی، و اختیاری دیگری، و نرسیدن به اضطراری و اختیاری هر دو وقوف، اقسام آن، نه قسم می شود:

اول آن که وقوف به عرفات و وقوف به مشعر هر دو را در وقت اختیاری انجام دهد، که حج او بی اشکال صحیح است.

دوم آن که هیچ یک از اختیاری و اضطراری دو وقوف را درک نکند، که در این صورت حج از او فوت شده است، پس به همان احرام حج، عمره مفرده که عبارت از طواف و نماز و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن باشد به جا می آورد، و بعد از این اعمال از احرام بیرون می رود، و اگر گوسفند همراه او باشد، قربانی کند، و مستحب است که بماند در منی با حاجیان و چون به مکه رود اعمال عمره را به جا آورد و اگر حج بر او مستقر بوده باید در سال آینده به حج برود، و هم چنین در صورتی که حج بر او مستقر نشده اگر سال بعد مستطیع شود باید حج کند.

سوم آن که اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر درک کند، که در این صورت حجش صحیح است.



هaram آن که اختیاری مشعر و اضطراری عرفات را درک کند، که در این صورت نیز حجش صحیح است.

پنجم آن که اضطراری هر دو وقوف را درک کند، که اقوی در این صورت هم صحت حج است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در سال آینده با بقاء شرایط و جوب، اعاده نماید.

ششم آن که فقط وقوف اضطراری مشعر را درک کند، که در این صورت اگر چه صحت حجش بعید نیست ولی احتیاط ترک نشود به انجام اعمال به قصد ما فی الذمه از عمره و حج و به جا آوردن حج در سال آینده در صورت استقرار حج بر او یا بقاء استطاعت.

هفتم ادراک وقوف اختیاری عرفات تنها است، و احتیاط در آن ترک نشود به این که اعمال را بقصد ما فی الذمه از عمره و حج به جای آورد و در سال بعد نیز در صورتی که حج بر او مستقر بوده یا استطاعتش باقی باشد حج به جای آورد.

هشتم ادراک اختیاری مشعر است، که در این صورت نیز حجش صحیح است.

نهم آن که فقط اضطراری عرفات را درک کند که حج در این صورت صحیح نیست.

(مسأله ۱۶۲) کسی که یکی از وقوف اختیاری یا اضطراری عرفات یا مشعر را عمداً ترک کند حج او باطل است مثلاً اگر از ظهر تا غروب با تمکن عمداً در عرفات هیچ توقف نکرد حج او باطل است چه مقداری از شب در عرفات بماند یا نماند و چه شب عید یا ما بین الطلوعین یا پیش از ظهر آن در مشعر توقف کند یا نکند و هم

چنین اگر از ظهر تا غروب معذور باشد از توقف در عرفات، اما وقوف مقداری از شب عید را در عرفات عمداً ترک کند حج او باطل است، اضطراری مشعر یا اختیاری آن را درک کند یا نکند، و هم چنین اگر بین الطلوعین مشعر را بدون عذر ترک کند حج او باطل است، چه اختیاری یا اضطراری عرفات را درک کرده باشد یا نکرده باشد، و چه تا ظهر مشعر را درک کرده باشد یا نکرده باشد، و اگر بین طلوعین از جهت عذر ترک شود، لکن وقوف مقداری از شب عید را در مشعر با تمکن ترک کرده حج او باطل است، چه سایر وقوفات را درک کرده باشد یا درک نکرده باشد، و اگر کسی بواسطه عذر، تکلیف او وقوف قبل از ظهر عید شد در مشعر، و عمداً آن را ترک کند حج او باطل است، هر چند وقوف عرفات را درک کرده باشد.

### مستحبات وقوف به مشعر

(مسأله ۱۶۳) مستحبات وقوف به مشعر چند چیز است: از جمله آن که از عرفات به سوی مشعر الحرام با وقار و آرامی دل و بدن برود، و استغفار کند، و مرکب را، تند نراند، و کسی را آزار نرساند، و چون به تل سرخ رسد از طرف دست راست راه برود و بگوید:

«اللَّهُمَّ اِزْحَمْ مَوْقِفِي، وَزِدْ فِي عَمَلِي، وَسَلِّمْ لِي دِينِي، وَتَقَبَّلْ مَنَاسِكِي».

و شهید (قدس سره) در دروس فرموده که بعد از این دعا بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَأَرْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي».

و در حال حرکت بسیار بگوید:

«اللَّهُمَّ اَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

و نماز مغرب و عشا را تأخیر کند

ص: ۷۲۳

تا مشعر الحرام، و اگر چه ثلث شب بگذرد.

ولی اگر نتواند پیش از نصف شب به مشعر برسد باید پیش از رسیدن به مشعر نماز را به جا آورد. و برای نماز مغرب اذان و اقامه و برای عشا فقط اقامه بگوید، و میان نماز مغرب و عشا فاصله نیندازد، بلکه نافله مغرب را بعد از نماز عشا رجاءاً بخواند. و در وادی فرود آید در جانب راست راه، و این دعا را بخواند.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَّفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ.»

و تا مقدور باشد آن شب را به عبادت و طاعت الهی به روز آورد، که در خبر است که درهای آسمان در این شب بسته نمی شود، و اصوات مؤمنان بالا می رود، و خداوند عالم می فرماید: «من خداوند شمایم و شما بندگان من هستید، ادا کردید حق مرا و بر من لازم است که اجابت نمایم دعاها را» پس بعضی ایشان را تمام گناهان می آمرزد، و بعضی را بعض گناهان می آمرزد، و مستحب است که هفتاد سنگریزه برای رمی جمرات در این شب از اینجا بردارد، و مستحب است که غسل کند و با وضو باشد در حال وقوف، و دعاها را منقوله از ائمه علیهم السلام را بخواند، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فَكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةٍ»

ص: ۷۲۴

الْجَنِّ وَالْإِنْسِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ، وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي وَمَوْقِفِي هَذَا أَنْ تُقْبِلَنِي عَثْرَتِي وَتَقْبَلَ مَعِيدَتِي، وَأَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي وَتَقْلِبْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَزُورِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ.

و دعا بسیار کند به جهت پدر و مادر و برادران و اهل و مال و فرزندان، و احتیاط آن است که بمقداری که عرفاً گفته شود ذکر خداوند عالم نموده دعا کند، یا ذکر خداوند متعال بنماید.

و برای غیر امام بهتر آن است که کمی پیش از طلوع آفتاب از مشعر کوچ کند، لیکن بنا بر احتیاط داخل وادی محسّر نشود تا طلوع کند.

و چون آفتاب به کوه ثبیر افتد هفت مرتبه بگناهان خود اقرار کند، و هفت مرتبه استغفار نماید و چون روانه منی شود با ذکر و استغفار و آرامی و وقار برود، و چون به وادی محسّر برسد، هروله کند به نحوی که در سعی گفته شد، اگر پیاده باشد، و اگر سواره باشد مرکب خود را تند براند، و اگر هروله را فراموش کرد برگردد و هروله کند، و در وقت هروله بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي، وَأَقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَأَخْلِفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي (و بگوید) رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ نَبِيَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ».

### اعمال منی در روز عید

(مسأله ۱۶۴) چهارم و پنجم و ششم از کارهای حج تمتع اعمال واجب منی است و آن سه عمل است:

۱- رمی جمره عقبه.

۲- قربانی.

۳- حلق یا تقصیر، که در روز عید باید حجاج از مشعر الحرام به محلی که آن

ص: ۷۲۵

را منی می گویند برونند، و در آن جا این سه عمل را به شرحی که گفته می شود انجام دهند.

### رمی جمره عقبه

(مسأله ۱۶۵) اول از کارهای واجب در منی رمی جمره عقبه یعنی انداختن هفت سنگریزه به جمره عقبه است، و وقت آن بعد از طلوع آفتاب روز عید تا غروب است، و اگر سهواً یا جهلاً ترک کرد باید روز بعد تا روز سیزدهم، روزها به جا آورد، و اگر تا روز سیزدهم ملتفت نشد باید در سال آینده خودش برود رمی کند، یا نایب بگیرد که از طرف او به جا آورد.

(مسأله ۱۶۶) جایز نیست رمی جمره در شب، مگر برای مریض و خائف (کسی که از دشمن می ترسد) و کسانی که از رمی در روز عذر داشته باشند، تا وقتی که خودشان بتوانند در شب رمی کنند نباید در روز برای خود نایب بگیرند، و فرق نیست در جواز رمی در شب برای صاحبان عذر، که شب قبل رمی کنند یا شب بعد، و اگر متمکن نباشند که رمی هر روز را در شب آن روز انجام دهند می توانند رمی سه روز را در یک شب به جا آورد.

(مسأله ۱۶۷) سنگریزه ها باید طوری باشد که عرفاً آنها را سنگ بگویند، و از سنگریزه های حرم و بکر باشد، یعنی خودش یا کس دیگر قبلاً به طور صحیح با آنها رمی نکرده باشد.

(مسأله ۱۶۸) در رمی پنج چیز شرط است:

اول نیت کند که هفت سنگ به جمره عقبه در حج تمتع حجه الاسلام برای اطاعت فرمان خداوند عالم می اندازم.

دوم انداختن سنگریزه هاست، پس اگر

ص: ۷۲۶

آنها را به جمره بگذارد کافی نیست.

سوم آن که سنگریزه ها بواسطه انداختن به جمره برسد، پس اگر به جای دیگر بخورد و از آنجا به جمره برسد، یا بواسطه انسان دیگر یا حیوانی به جمره برسد کافی نیست، و اگر شک کند که به جمره خورده یا نه بنا را بر نخوردن بگذارد.

چهارم آن که سنگ هائی که می اندازد از هفت عدد کمتر نباشد.

پنجم آن که آنها را پشت سر هم جدا جدا بیندازد، پس اگر با هم بیندازد صحیح نیست، اگر چه پشت سر هم به جمره برسند، و اگر پشت سر هم بیندازد و با هم به جمره برسند، صحیح است هر چند وقوعش به این نحو بعید است.

(مسأله ۱۶۹) اگر سهواً یا جهلاً کمتر از هفت سنگریزه رمی کند، و پیش از به هم خوردن موالات عرفیه متوجه گردد، باید بقیه را به جا آورد، و اگر موالات به هم خورده باشد احتیاط آن است که باقی مانده را به جا آورد، و دوباره رمی نماید.

(مسأله ۱۷۰) اگر در عدد سنگریزه هائی که انداخته، شک کند، بنا را بر کمتر بگذارد و عدد را تمام کند.

### مستحبات رمی

(مسأله ۱۷۱) مستحب است که سنگریزه ها را شب عید از مشعر بردارد، و مستحب است که سنگریزه ها رنگین یا برنگ سرمه ای یا رنگ دیگر و نقطه دار باشند. و آنها را دانه دانه از روی زمین بردارد و بقدر سر انگشت و سست باشند، و مستحب است که در وقت سنگ انداختن پیاده و با وضو باشد، بلکه احوط آن است، که سنگ ها را بدست

ص: ۷۲۷

چپ بگیرد و با دست راست بیندازد، و نیز مستحب است که رمی مقارن ظهر باشد. و وقتی سنگریزه ها را بدست می گیرد این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَاتِي فَأَخْصِيَنِّي لِي، وَارْزُقْنِي فِي عَمَلِي.

و هر سنگریزه که می اندازد این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ، اللَّهُمَّ تَصَدِّدِي قَدِيمًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُورًا، وَعَمَلًا مَقْبُولًا، وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا».

و میانه او و جمره ده ذراع یا پانزده ذراع فاصله باشد، و پشت به قبله کند و روی به جمره، به خلاف دو جمره دیگر که مستحب است در آنها رو به جانب قبله باشد، و آن که سنگریزه را برانگشت بزرگ بگذارد، و با ناخن انگشت شهادت (سبابه) بیندازد، و چون به جای خود آید در منی، سنت است که این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

### قربانی

(مسأله ۱۷۲) واجب دوم از واجبات منی در حج تمتع بعد از رمی جمره عقبه قربانی کردن یک شتر، یا یک گاو یا یک گوسفند در روز عید است، و از دو نفر یا بیشتر یک قربانی کفایت نمی کند، بلکه بر هر حاجی یک قربانی واجب است.

(مسأله ۱۷۳) اگر کسی از روی جهل یا نسیان یا بواسطه عذری در روز عید قربانی نکرد، باید تا آخر ذی حجه قربانی نماید، و احوط آن است هر چه ممکن است زودتر قربانی کند.

(مسأله ۱۷۴) در قربانی نیت قربانی شرط است، پس اگر خودش قربانی را ذبح می کند باید در حج تمتع قصد

کند ذبح یا نحر قربانی را، که در حج تمتع حجه الاسلام واجب است برای اطاعت امر خداوند متعال، و اگر برای ذبح نایب می گیرد باید نیت کند که ذبح می کنم قربانی واجب حج تمتع حجه الاسلام کسی را که مرا نایب نموده برای اطاعت فرمان خداوند متعال، و احوط آن است که علاوه بر نایب، خودش هم اگر در وقت ذبح حاضر باشد نیت کند و اگر حاضر نیست موقعی که نایب یا وکیل را که از طرف او برای ذبح نایب می گیرد می فرستد، نیت کند و نیت را تا وقت ذبح مستمر بدارد، و چنان که به آن اشاره شد لازم نیست نیت را در دل خطور دهد، بلکه همین قدر که داعی او بر این کار اطاعت خداوند متعال باشد کافی است و همین قدر که غفلت از حج و وظیفه نباشد به طور عادی این امور با نیت و قصد قربت واقع می شود و مشکلی نیست.

(مسأله ۱۷۵) اگر قربانی پیدا نشود باید پول آن را نزد شخص مورد اعتمادی بگذارد که در بقیه ماه ذی الحجه بگیرد و ذبح کند، و اگر در این سال ممکن نشد در سال آینده بگیرد و ذبح نماید.

(مسأله ۱۷۶) اگر قربانی شتر باشد، شرط است که پنج سال آن تمام شده باشد، و داخل در سال ششم شده باشد، و اگر گاو یا بز باشد احوط آن است که دو سالش تمام و داخل در سال سوم شده باشد، و اگر میش باشد احوط آن است که سال اولش تمام و داخل در سال دوم شده باشد.



مسأله ۱۷۷) قربانی باید صحیح باشد و اعضایش ناقص نباشد، پس قربانی کور و لنگ و ناخوش و بسیار پیر کافی نیست، حتی اگر کمی از گوش آن بریده باشند یا از شاخ داخلی او چیزی کم باشد کفایت نمی کند، و نیز باید لاغر نباشد، و مشهور آن است که همین قدر که در گرده آن پیه باشد کافی است، و احوط آن است که علاوه بر این طوری باشد که عرفاً آن را لاغر نگویند.

(مسأله ۱۷۸) اگر گوش قربانی شکافته یا سوراخ باشد ضرر ندارد.

(مسأله ۱۷۹) احتیاط واجب آن است که حیوانی را که شاخ یا گوش یا دم در اصل خلقت ندارد قربانی نکند.

(مسأله ۱۸۰) قربانی کردن حیوانی که بیضتینش را کشیده اند کفایت نمی کند و احتیاط آن است که حیوانی که عروق و بیضتین او را مالیده باشند قربانی نکند.

(مسأله ۱۸۱) اگر حیوانی را خرید و ذبح کرد، به گمان آن که صحیح است، و بعد معلوم شد ناقص است کفایت نمی کند.

(مسأله ۱۸۲) اگر قربانی را بگمان چاقی ذبح کرد و لاغر درآمد کافی است.

(مسأله ۱۸۳) اگر قربانی را با گمان لاغری ذبح کرد به احتمال آن که چاق باشد و چاق درآمد کافی است، ولی اگر لاغر درآمد کافی نیست.

(مسأله ۱۸۴) اگر حیوانی را با علم به این که لاغر است از راه ندانستن مسأله قربانی کند، و بعد معلوم شود چاق است کفایت می کند، ولی اگر با علم به لاغر بودن و دانستن مسأله آن را ذبح نماید هر چند چاق در آید کفایت نمی کند.

(مسأله ۱۸۵) اگر

قربانی با خود نداشته باشد، و پول هم ندارد، که بتواند آن را بخرد، باید ده روز روزه بگیرد سه روز پی در پی در حج، و آن روز هفتم و هشتم و نهم ذیحجه است، و بعد از آن که به وطنش برگشت هفت روز دیگر روزه بگیرد، و احتیاط مستحب در این هفت روز روزه آن است که پی در پی و متوالی باشد.

(مسأله ۱۸۶) اگر کسی که نمی تواند قربانی بخرد نتواند روز هفتم را روزه بگیرد، باید روز هشتم و نهم و یک روز هم بعد از برگشتن از منی روزه بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که در این صورت بعد از برگشتن از منی سه روز متوالی روزه بگیرد که اول آن سه روز، روز کوچ کردن و حرکت از منی باشد، و قصدش انجام تکلیف سه روزه در ضمن پنج روز باشد. و اگر روز هشتم را روزه نگرفت روز نهم را نگیرد، بلکه صبر کند بعد از مراجعت از منی بگیرد، و احتیاط آن است که بعد از مراجعت از منی هر چه زودتر بگیرد، اگر چه اشهر آن است که تا آخر ذی حجه می شود به جا آورد.

(مسأله ۱۸۷) اگر بعد از روزه سه روز قادر بر خریدن قربانی شد احتیاط آن است که بخرد و ذبح نماید.

(مسأله ۱۸۸) اگر قربانی ناقص و مریض یافت شود و گوسفند بی عیب و سالم نباشد، واجب است ناقص را قربانی کند و به آن اکتفا می شود، و احتیاط مستحب آن است که سه روز در حج و هفت روز پس از حج به شرحی که

گفته شد روزه بگیرد.

(مسأله ۱۸۹) احتیاط واجب آن است که قدری از قربانی را خودش بخورد و قدری را هدیه دهد، و مقداری را به فقیر مؤمن صدقه بدهد، و احتیاط آن است که هدیه را هم به مؤمن دهد، و این که هر یک از صدقه و هدیه کمتر از ثلث قربانی نباشد، و در هدیه فقر شرط نیست.

(مسأله ۱۹۰) لازم نیست که سهم هر یک را جدا کند، بلکه اگر همین طور هدیه و تصدق کند، و بعد آن فقیر مؤمن، و مؤمنی که هدیه را قبول کرده سهم خود را به دیگری صدقه بدهد اشکال ندارد، و اگر پیش از عمل کردن به این احتیاط، افرادی قربانی را به دزدی یا غارت ببرند، لازم نیست دوباره قربانی کند. ولی اگر قربانی را به آنها بدهد، باید قیمت گوشت قربانی سهم فقرا را به فقرا برساند، نه قیمت گوسفند زنده را.

(مسأله ۱۹۱) چون ممکن است در منی بواسطه حاضر نبودن فقیر مؤمن، تصدق دادن ثلث قربانی به مؤمن فقیر و هم چنین هدیه دادن ثلث آن به مؤمن ممکن نباشد، بهتر این است که از بعض برادران دینی خود، و از بعض فقرای مؤمن که آنها را می شناسد در شهر خود، وکالت بگیرد که از جانب آنها ثلث قربانی را به هدیه، و ثلث آن را به صدقه قبول کند، و هم چنین وکالت بگیرد که بعد از قبول کردن از جانب آنها هر علمی می خواهد انجام دهد، در این صورت در منی ثلث آن را به فقیر مؤمنی که از طرف او وکالت دارد صدقه دهد، و

ص: ۷۳۲

ثلث دیگر را بمؤمن دیگری که از جانب او وکیل است هدیه بدهد، و از طرف آنها قبول کند و بعد به هر کس خواست بدهد یا همانجا بگذارد و برود.

(مسأله ۱۹۲) اگر حاجی عمداً خودش از گوشت قربانی نخورد، گناه کرده لیکن به حج او ضرر نمی رساند.

### مستحبات قربانی

(مسأله ۱۹۳) مستحبات قربانی شش چیز است:

۱- آن که قربانی شتر باشد و بعد از آن گاو و بعد از گاو گوسفند.

۲- قربانی بسیار چاق و فربه باشد.

۳- اگر شتر یا گاو است ماده باشد، و اگر میش یا بز است نر باشد.

۴- شتر در حال نحر ایستاده و از سر دست ها تا زانوی آن بسته باشد، و کسی که قربانی می کند در طرف راست شتر بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودی گردنش فرو برد.

۵- در وقت نحر شتر یا ذبح گاو و گوسفند بگوید:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مَسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صِلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ، بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي.»

(و در بعضی روایات وارد شده این تتمه)

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَمُوسَى كَلِيمِكَ وَمُحَمَّدَ حَبِيبِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِمْ.»

۶- مستحب است که خودش قربانی را نحر یا ذبح کند و اگر نمی تواند دست روی دست کسی که آن را می کشد بگذارد.

(مسأله ۱۹۴) قربانی را به کسی می توان داد سر ببرد که ذبیحه او حلال باشد (یعنی مسلمان باشد هر چند اثنا عشری

نباشد)

## حلق یا تقصیر

(مسأله ۱۹۵) بعد از قربانی کردن باید حلق کنند، یعنی سرشان را بتراشند یا تقصیر نمایند، یعنی قدری از ناخن یا موی شارب خود را بگیرند، و برای مردی که موی سر خود را با یکی از مواد چسبنده چسبانیده، یا موی خود را جمع کرده و گره زده و درهم پیچیده و بافته باشد، احتیاط لازم تراشیدن تمام سر است، و هم چنین هر کسی که حج اول او باشد احتیاط واجب برای او تراشیدن موی تمام سر و اکتفا نکردن به تقصیر است.

(مسأله ۱۹۶) بر زن ها و خنثی، یعنی کسی که هم آلت مردی و هم آلت زنی دارد، واجب است تقصیر کردن، یعنی ناخن گرفتن یا از مو گرفتن و برای آنها سر تراشیدن جایز نیست.

(مسأله ۱۹۷) در حلق یا تقصیر باید نیت کند که برای انجام فرمان خداوند متعال در حج تمتع حجه الاسلام سر خود را می تراشم یا موی ناخن خود را می گیرم، و بهتر آن است که کسی سر او را می تراشد نیز نیت کند.

(مسأله ۱۹۸) وقتی حاجی حلق یا تقصیر نمود، هر چه بر او در احرام حرام شده بود حلال می شود، مگر زن و صید و بوی خودش.

(مسأله ۱۹۹) بنا بر احتیاط واجب باید رمی و قربانی و حلق یا تقصیر را به ترتیب به جا آورد، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله اول قربانی کرد و بعد رمی و حلق نمود یا اول حلق کرد و بعد رمی و قربانی را انجام داد، ضرر ندارد و اگر عمداً خلاف ترتیب عمل

ص: ۷۳۴

کند مشهور آن است که اعاده واجب نیست، ولی اگر احتیاط ممکن باشد ترک نکند.

(مسأله ۲۰۰) اگر در روز عید حلق یا تقصیر را فراموش کرد تا از منی بیرون رفت، واجب است برگردد و حلق یا تقصیر کند، و اگر ممکن نشود در هر جا یادش آمد حلق یا تقصیر کند، و مستحب است اگر ممکن شود موی خود را بمنی بفرستد، که در آنجا دفن شود.

(مسأله ۲۰۱) اگر حلق یا تقصیر را فراموش کند، و بعد از طواف یادش بیاید باید حلق یا تقصیر کند، و دوباره طواف را به جا آورد، و اگر بعد از طواف و سعی یادش بیاید، باید بعد از حلق یا تقصیر دوباره طواف و سعی را انجام دهد.

### مستحبات حلق و تقصیر

(مسأله ۲۰۲) مستحبات حلق و تقصیر سه چیز است.

۱- در وقت سر تراشیدن رو به قبله کند.

۲- از طرف راست جلو سر شروع کند و این دعا را بخواند.

اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۳- موی سر را در منی در محل خیمه خود دفن کند، و احوط آن است که از اطراف سر و ریش و شارب مو بگیرد، و ناخنها را نیز بگیرد.

### واجبات بعد از اعمال منی

(مسأله ۲۰۳) هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع، طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه و طواف نساء و نماز آن می باشد، پس واجب است بعد از رمی و قربانی و حلق یا تقصیر، از منی به مکه برگردد، و آنها را به دستوری که در عمره تمتع گفته شد به جا آورد، لیکن واجب نیست که

ص: ۷۳۵

بعد از اعمال منی فوراً به مکه برگردد، بلکه می تواند تا روز یازدهم برگشتن به مکه را تأخیر بیندازد، و بلکه بعید نیست جایز باشد تا آخر ذی حجه اعمال مکه را تأخیر بیندازد، اگر چه احوط آن است که تأخیر نیندازد.

(مسأله ۲۰۴) جایز نیست برای متمتع پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی به جا آوردن طواف و سعی، ولی کسی که نتواند بعد از برگشتن به مکه آن را به جا آورد مثل زن که گمان کند بعد از برگشتن از منی حیض یا نفاس ببیند یا آن که پیرمرد بواسطه زیادی جمعیت بعد از برگشتن نتواند طواف کند، در این صورت برای او جایز است پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی طواف و سعی را به جا آورد، و احتیاط آن است که بعد از برگشتن اگر ممکن شود در ایام تشریق (روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) و اگر نه تا آخر ذیحجه طواف و سعی را دوباره به جا آورد.

(مسأله ۲۰۵) کسی که یقین دارد بعد از برگشتن از منی در تمام ماه برای او طواف و سعی ممکن نمی شود، واجب است پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی طواف و سعی را به جا آورد، ولی احوط آن است که پس از مراجعت از منی کسی را نائِب بگیرد که از طرف او طواف و نماز و سعی را به جا آورد.

(مسأله ۲۰۶) بعد از به جا آوردن طواف زیارت و نماز آن، و سعی بین صفا و مروه علاوه بر آنچه بواسطه تقصیر بر او حلال

شده بود، بوی خوش نیز بر او حلال می شود، ولی صید و زن بر او حرام است، و وقتی طواف نساء و نماز آن را که دستورش مثل طواف زیارت و نماز آن است به جا آورد، زن و صیدهائی که برای احرام بر او حرام شده بود بر او حلال می شود، اما صید حیوانات حرم که حرمت آن برای حرم است بر او حرام می باشد، و احتیاط واجب در حج تمتع آن است که پیش از طواف نساء و نماز آن از بوی خوش نیز اجتناب کند.

(مسأله ۲۰۷) از آنچه گفته شد معلوم شد که هر کس حج تمتع به جا می آورد بتدریج محرمات احرام در سه مرتبه بر او حلال می شود: اول بعد از حلق یا تقصیر. دوم بعد از سعی بین صفا و مروه. سوم بعد از نماز طواف نساء.

(مسأله ۲۰۸) اگر کسی عمداً اگر چه جاهل باشد یا سهواً طواف نساء و نماز آن را ترک نماید حجش فاسد نمی شود، بلکه واجب است آن را به جا آورد، و تا آن را به جا نیاورد زن بر او حلال نمی شود، حتی عقد کردن و شاهد عقد شدن هم حرام است، و احتیاط واجب آن است که ادای شهادت هم ننماید، و هم چنین زن تا طواف نساء را به جا نیاورد مرد بر او حلال نمی شود.

### **مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف نساء**

(مسأله ۲۰۹) مستحبات طواف زیارت و سعی و طواف نساء چند چیز است:

از جمله آن که روز عید، بعد از اعمال منی به مکه برگردد، و اگر نشد فردای آن روز که روز یازدهم



است مراجعت به مکه کند، و دیگر آن که غسل کند، و متوجه مسجدالحرام شود، و ذکر و تمجید و تعظیم الهی را به جا آورد، و بر محمد و آل محمد صلوات الله عليهم، صلوات بفرستد، و چون به در مسجدالحرام آید این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نُسَيْكِكَ، وَسَلِّمْنِي لَهُ وَسَلِّمَهُ لِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تَرْجِعَنِي بِحَاجَتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بِلَدِّكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتِكَ، حِثُّ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأَوْمُّ طَاعَتِكَ، مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ رَاضِياً بِقُدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ الْمُضْطَّرِّ إِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُسْتَفِيحِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ، وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

پس به نزد حجر الاسود بیاید و آن را ببوسد، و آنچه در طواف عمره به جای آورده به جا آورد، و تکبیر بگوید و نیت کند، و هفت شوط بدستوری که در طواف عمره گفته شد طواف کند، آداب طواف زیارت و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن، چنان است که سابقاً در طواف و سعی عمره گفته شد.

#### ماندن در منی در شب های تشریق شب های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم

(مسأله ۲۱۰) دوازدهم از واجبات حج تمتع، ماندن در منی در شب های یازدهم و دوازدهم است، و اگر از زن یا صید پرهیز نکرده باشد واجب است شب سیزدهم را نیز بماند، پس بر کسی که حج می گذارد اگر روز عید برای طواف و سعی به مکه رفته باشد، واجب است برای آن که این شبها را در منی به سر برد به منی برگردد.

(مسأله ۲۱۱) برگشتن از منی بعد از ظهر روز دوازدهم جایز است، و قبل از ظهر جایز نیست.

و اگر تا شب برنگشت باید شب را در آنجا بماند، و در روز سیزدهم نیز به سه جمره سنگ بیندازد.

(مسأله ۲۱۲) برای ماندن در منی در این شبها باید نیت کند که این شب را در منی می مانم از برای حج تمتع حجه الاسلام برای اطاعت فرمان خداوند متعال.

(مسأله ۲۱۳) باید تا بعد از نصف شب در منی بماند، پس اگر بعد از نصف شب بیرون رود ضرر ندارد، و احتیاط مستحب آن است که پیش از طلوع فجر وارد مکه نشود.

(مسأله ۲۱۴) اگر کسی بدون عذر، ماندن در این شبها را در منی ترک کند گناه نموده لیکن حج او صحیح است، و واجب است که برای هر شبی یک گوسفند ذبح نماید. و احتیاط آن است که اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله و عذر دیگر، مثل بیماری و پرستار بودن ترک کرد یک گوسفند ذبح نماید، هر چند گناه نکرده است.

(مسأله ۲۱۵) برای کسی که این شبها را به عبادت در مکه احیا کند، و بکار دیگر غیر از عبادت مشغول نباشد مگر کارهای ضروری، مانند خوردن و آشامیدن و تجدید وضو، ماندن در منی واجب نیست و کفاره ندارد.

### رمی جمرات سه گانه

(مسأله ۲۱۶) واجب است در روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات، یعنی انداختن هفت سنگریزه به سه جمره، به این ترتیب:

اول جمره اولی.

دوم جمره وسطی.

سوم جمره عقبه.

پس اگر برخلاف این ترتیب رمی می کند باید دوباره آنچه را برخلاف ترتیب انجام داده از سر بگیرد که ترتیب بعمل آید. پس اگر مثلاً اول به جمره وسطی سنگ انداخت، و بعد به

ص: ۷۳۹

جمره اولی، باید رمی جمره وسطی را دوباره انجام دهد و بعد از آن رمی جمره عقبه را به جا آورد.

(مسأله ۲۱۷) در روز سیزدهم نیز بر کسی که ماندن شب بر او به شرحی که گفته شد واجب شده باشد، رمی جمرات سه گانه واجب است.

(مسأله ۲۱۸) اگر چهار سنگ به جمره انداخت و از روی فراموشی مشغول رمی جمره بعد شد کفایت می کند، و سه سنگ باقی مانده را بعد از آن به جمره ای که چهار سنگ زده بزند، و اگر عمداً باشد احتیاط لازم آن است که با رعایت ترتیب رمی را دوباره انجام دهد، چنان که احوط الحاق جاهل است به عامد.

(مسأله ۲۱۹) واجبات دیگر رمی، به شرحی است که در اعمال منی در رمی عقبه گفته شد.

(مسأله ۲۲۰) اگر کسی رمی جمرات سه گانه را سهواً یا عمداً اگر چه جاهل باشد ترک کرد، باید اگر به مکه یا خارج مکه هم رفته تا ایام تشریق نگذشته برگردد به منی، و رمی را به جا آورد، و اگر متمکن از رجوع نیست نایب بگیرد و اگر تا ایام تشریق خودش یا نایبش به جا نیاورد، باید در سال بعد خودش یا نایبش رمی را قضا نماید در ایام تشریق.

(مسأله ۲۲۱) اگر کسی مریض باشد و مأیوس باشد از این که بتواند در وقتی که گفته شد رمی نماید، دیگری با نیابت او رمی کند، و اگر ممکن باشد سنگ را بدست خود بگیرد، و دیگری رمی کند، و اگر خوب شد اعاده رمی لازم نیست، اگر چه احوط آن است که در صورتی

که در ایام تشریق خوب شود خودش آن را به جا آورد.

(مسأله ۲۲۳) کسی که عمداً رمی جمرات را ترک کند حجش باطل نمی شود ولی گناه کرده.

(مسأله ۲۲۳) اگر کسی نتواند بواسطه عذری در روز، رمی کند، می تواند در شب قبل از آن روز، آن را انجام دهد.

(مسأله ۲۲۴) اگر رمی یک روز را فراموش کرد روز دیگر یادش آمد، باید اول قضای رمی روز گذشته را انجام دهد، و بعد رمی واجب آن روز را به جا آورد.

(مسأله ۲۲۵) کسی که بر او ماندن شب سیزدهم در منی واجب نیست، لازم نیست روز سیزدهم رمی جمرات نماید.

مستحبات منی در روزهای

یازدهم و دوازدهم و سیزدهم

(مسأله ۲۲۶) در این روزها چند چیز مستحب است:

۱- چون از مکه به منی مراجعت کند بگوید:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسَلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

۲- آن که اگر طواف زیارت را روز عید به جا آورده در این سه روز از منی بیرون نرود، حتی به جهت طواف مستحب.

۳- در وقت رمی جمره اولی و وسطی رو به قبله کند، و در جانب چپ جمره بایستد و رمی کند، و در رمی جمره عقبه رو به روی آن بایستد و پشت به قبله نماید، بلکه احوط است چنان که گذشت.

۳- موقع رمی، الله اکبر بگوید، و حمد و ثنای خداوند عالم به جا آورد، و صلوات بفرستد، پس اندکی پیش رود و دعا کند و بگوید:

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي

پس کمی بیشتر رود و دعائی را که روز دهم در وقت

ص: ۷۴۱

رمی می خواند بخواند و رمی کند.

۵- تکبیر گفتن در منی مستحب است، و احوط آن است که آن را در منی و غیر آن ترک نکنند، و در منی عقب پانزده نماز، از نماز ظهر روز عید تا نماز صبح روز سیزدهم، تکبیر بگویند، و کیفیت آن چنانچه در بعضی روایات است این است:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، وَاللَّهُ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمِهِ الْإِنْعَامِ.

و در بعضی از روایات در آخر آن این جمله نیز هست:

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أُبَلِّغُهَا.

۶- اگر روز دوازدهم از منی کوچ کرد بیست و یک سنگریزه را در منی دفن کند.

۷- نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف به جا آورد، و در حدیث است که هر که در مسجد خیف صد رکعت نماز بگذارد پیش از آن که مسجد بیرون رود، برابر است با عبادت هفتاد سال و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بنویسد از برای او ثواب بنده آزاد کردن، و هر که صد مرتبه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید برابر است با ثواب احیاء نفسی، و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید، برابر است با خراج عراقین که در راه خدا صدقه دهد.

### مستحبات بازگشت به مکه برای طواف وداع

(مسأله ۲۲۷) مستحب است مراجعت از منی به مکه به جهت طواف وداع، هر گاه طواف واجب و سعی و طواف نساء را قبلاً انجام داده باشد، و اگر انجام نداده باشد واجب است برگشتن به مکه برای به جا آوردن آنها.

(مسأله ۲۲۸) مستحب است پیش از حرکت از

ص: ۷۴۲

منی شش رکعت نماز در مسجد خیف بخواند.

(مسأله ۲۲۹) مستحب است که چون به مکه رود داخل خانه کعبه شود خصوصاً اگر حج اولش باشد، که در حدیث است: داخل شدن در کعبه داخل شدن در رحمت خدا است، و بیرون رفتن از آن بیرون رفتن از گناهان است.

(مسأله ۲۳۰) مستحب است به جهت وارد شدن در خانه کعبه غسل کند، و پای برهنه وارد شود، و پیش از ورود هر دو حلقه در را بگیرد و بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ الْبَيْتَ بَيْتُكَ، وَالْعَبْدَ عَبْدُكَ، وَقَدْ قُلْتَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، فَأَمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ، وَأَجِرْنِي مِنْ سَخَطِكَ.

(پس داخل شود و بگوید)

اللَّهُمَّ أَنْتَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ، وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، اللَّهُمَّ فَأَمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ عَذَابِ النَّارِ.

پس دو رکعت نماز بخواند در میان دو ستون سرسنگ سرخ، و در رکعت اول بعد از حمد، سوره (حم سجده) و در رکعت دوم بعد از حمد، پنجاه و چهار آیه از سایر قرآن بخواند، و در گوشه های خانه نیز نماز بخواند، پس به رکنی آید که در آنجا حجر الاسود است، و بطن خود را به آن بچسباند، پس دور ستون بگردد و ظهر و بطن خود را به آن ستون بمالد، و چون خواست بیرون آید نردبان را بدست چپ بگیرد، و نزدیک کعبه دو رکعت نماز بخواند.

(مسأله ۲۳۱) مستحب است بسیار طواف کردن، و آن برای حاجیان از نماز مستحبی بهتر است، لکن در سعی غیر از سعی واجب در هر یک از حج و عمره مشروع بودن آن، چه برای خود و چه به نیابت از غیر، محل اشکال است.

ص: ۷۴۳

مسأله ۲۳۲) مستحب است طواف به نیابت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام و حضرات دوازده امام علیهم السلام، و به نیابت پدر و مادر و زن و فرزند، و اهل شهر و سایر مؤمنین و ثواب آن بسیار است و ممکن است یک طواف به نیابت چند نفر به جا آورد.

(مسأله ۲۳۳) مستحب است به جا آوردن سیصد و شصت طواف به عدد ایام سال و اگر نتوانست سیصد و شصت دور طواف کند که پنجاه و یک طواف و سه شوط می شود و چون هر طواف باید هفت دور باشد چهار دور دیگر بر آن اضافه کند که پنجاه و دو طواف شود.

(مسأله ۲۳۴) مستحب است ختم قرآن مجید در مکه، و مشرف شدن به مکان ولادت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و منزل حضرت خدیجه ام المؤمنین، و زیارت قبر حضرت اَبی طالب و عبدالمطلب و آمنه مادر مکرمه پیغمبر صلی الله علیه و آله و قبر خدیجه ام المؤمنین که در حجون معروف است، و رفتن به غار حرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در ابتدای بعثت در آن عبادت می کردند و رفتن به غار ثور.

#### **دستور عمره مفرده**

(مسأله ۲۳۵) بعد از انجام اعمال حج عمره مفرده مستحب است و فاصله بین عمره مفرده بعد از حج عمره تمتع معتبر نیست پس می تواند بلافاصله بعد از انجام حج تمتع، عمره مفرده به جای آورد. بلی اگر عمره مفرده را برای خودش انجام داده باشد و بخواهد مکرراً برای خودش به جای آورد یا اگر برای دیگری به جای

ص: ۷۴۴

آورده و بخواهد مکرراً برای همان شخص به جا آورد چون در همان ماهی است که عمره اولی را به جای آورده عمره دوم را رجاءاً به جا آورد ولی در تکرار عمره به قصد اشخاص مختلف فصل معتبر نیست.

(مسأله ۲۳۶) میقات احرام عمره مفرده ادنی الحَلّ است و مقصود از آن اولین مکان خارج حرم است از هر طرف و بهتر احرام بستن از «جعرانه» یا «تنعیم» یا «حدیبیه» است.

(مسأله ۲۳۷) در عمره مفرده بعد از احرام، طواف و نماز طواف و سعی و تقصیر کند، و طواف نساء و نماز آن لازم است، و تا به جا نیاورد زن بر مرد و مرد بر زن حلال نمی شود.

### طواف وداع

(مسأله ۲۳۸) چون بخواهد از مکه بیرون رود مستحب است غسل کند، و طواف وداع به جا آورد، و در هر دوری دست یا بدن به حجرالاسود و رکن یمانی برساند، و چون به مستجار رسد دعاهائی را که پیش از این گفته شد بخواند، پس به نزد حجرالاسود بیاید، و خود را به خانه بساید، و یک دست به حجرالاسود گذارد و دست دیگر بجانب خانه بگشاید، و حمد و ثنای خداوند متعال را به جا آورد، و صلوات بر محمد آل محمد علیهم السلام بفرستد، و مستحب است که از در حناتین که مقابل رکن شامی است بیرون رود، و عزم کند که دوباره به حج برگردد، و از خدا بخواهد که به او توفیق مراجعت عنایت فرماید، و در وقت بیرون رفتن یک درهم خرما بگیرد و تصدق بدهد بر فقرا، برای احتمال آن که در حال احرام از روی

ص: ۷۴۵



غفلت بعض محرمات حال احرام را مرتکب شده باشد.

## استفتاء حج

س اگر کسی نذر احرام پیش از میقات کرده باشد و پیش از میقات محرم شود و بعد از ورود به جدّه وسایل حرکت او به مدینه فراهم شود، آیا می تواند محل شود و به مدینه برود و بعد از آن میقات دیگر محرم شده و وارد مکه شود؟

ج انصراف از نیت احرام، سبب بیرون آمدن از احرام نمی شود، و با آن که احرام بسته، تجدید بنحو جزم مشروع نمی باشد، بلی رجاء بخواد در مسجد شجره تجدید نیت کند مانعی ندارد.

س اگر از حاجی در حال احرام عملی سرزند که موجب کفاره است حیوان کفاره را در کجا باید ذبح یا نحر کند؟

ج در احرام عمره تمتع احوط آن است که در مکه ذبح یا نحر نماید، و اگر در احرام حج است باید در منی نحر یا ذبح کند، و اگر عمداً یا از روی فراموشی در این دو مکان ذبح نکرد، در صورت امکان باید نایب بگیرد که از طرف او در منی یا مکه ذبح نماید، و اگر ممکن نشد هر چند به واسطه عدم دسترسی به فقیر مؤمن در مکه و منی باشد در شهر خودش یا در جای دیگر رجاءاً ذبح نماید.

س در حیوان کفاره نیز، رعایت شرایط حیوان قربانی در منی لازم است یا خیر؟

ج احتیاط مستحب رعایت آن شرایط است.

س سجده کردن بر سنگ هائی که مسجدالحرام و مشاهد مشرفه به آن فرش شده، از سنگ مرمر و غیره آن جایز است یا خیر؟

ج بلی جایز است، و معادنی

ص: ۷۴۶

که سجده بر آن جایز نیست معادنی است که عرفاً به آنها زمین گفته نمی شود مثل طلا و نقره و عقیق و مس و برنج و سایر فلزات.

س اگر جامه احرام را با پول خمس یا زکات نداده خریده باشند، احرام در آن صحیح است یا خیر؟

ج اگر به عین آن پول معامله واقع شده باشد احرام در آن جایز نیست، و هم چنین اگر خود جامه احرام متعلق خمس شده باشد محرم شدن در آن جایز نیست، و طواف در آن باطل است ولی اگر آن را با پول کلی خریده باشد احرام در آن ضرر ندارد هر چند در مقام پرداخت قیمت، پول خمس یا زکات نداده را بدهد لکن ذمه او به مقدار خمس یا زکات بری نمی شود، و ضامن آن مقدار خمس و زکات می باشد.

س در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام بواسطه ازدحام و کثرت جمعیت، ممکن نمی شود که در موقع نماز طواف، مرد یا زن طوری بایستند که محاذی هم نباشند و یا زن، جلو مشغول نماز نباشد، در این صورت نماز آنها صحیح است یا خیر؟

ج بلی صحیح است.

س کسی که می دانسته است در سعی باید از صفا شروع و به مروه ختم کند، ولی جای آنها را نمی دانسته و از کسی پرسیده و او مروه را به جای صفا به او نشان داده، و بنا بگفته او از مروه شروع به سعی کرده، پس از این که هفت مرتبه سعی انجام داده، ملتفت اشتباه شده، و یک مرتبه دیگر سعی نموده، آیا سعی او صحیح است یا

خیر؟

ج احوط اعاده سعی است.

س اگر زن بعد از اعمال حج در منی حائض شود، و به مکه بیاید، و پیش از آن که پاک شود ناچار به رفتن از مکه شود، مثل این که همراهان او عازم مراجعت باشند، آیا می تواند برای طواف حج و نماز آن، و طواف نساء و نماز آن، نایب بگیرد؟

ج بلی لازم است بر او که نایب بگیرد، و بعد از آن که نایب، طواف حج و نماز آن را انجام داد، خودش سعی را به جا آورد، و بعد از سعی برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد.

س کسی که حج تمتع به جا می آورد اگر پس از احرام و بعد از وارد شدن به حرم فوت شود، کفایت از سایر اعمال حج می نماید یا باید برای او نایب گرفته شود؟

ج کفایت می کند و گرفتن نایب لازم نیست خواه حج خودش باشد یا نایب از غیر باشد.

س اگر زن پس از اعمال حج اثر عادت در خود ببیند و شك کند که پیش از انجام عمل، حیض شده یا بعد از تمام شدن اعمال، حج او صحیح است یا خیر؟

ج اعتنا به این شك نکنند و حج او محکوم به صحت است.

س کسی که با احرام عمره تمتع وارد جدّه شد، و به واسطه نبودن وسیله، احرام را به هم زد و رفت به مدینه منوره، که در مراجعت، از مسجد شجره محرم شود حکمش چیست؟

ج شخص مذکور اگر احرام اول او صحیح بوده تا اعمال عمره را تمام نکند از احرام بیرون نمی

ص: ۷۴۸

رود، اگر چه قصد به هم زدن آن را کرده باشد، و باید با همان احرام، عمره را تمام کند، و تجدید احرام، بعد از برگشت از مدینه لازم نیست، لیکن اگر بخواهد رجاء در مسجد شجره تجدید احرام کند مانعی ندارد، ولی لازم نیست، و اگر به گمان اینکه احرامش به هم خورده مرتکب یکی از محرمات شود، حکم آن در احکام محرمات احرام گفته شد.

س شخصی که به احرام عمره تمتع، در ماه شوال و ذی قعدة و ذی حجه وارد مکه معظمه شود و بعد از اتمام عمره قصد رفتن به مدینه یا محل دیگری کرد که در مراجعت از میقات، مجدداً احرام ببندد آیا این کار صحیح است یا خیر؟

ج کسی که عمره تمتع را به جا آورده و محل شده، تا حج را به جا نیاورد جایز نیست از مکه بیرون رود مگر برای حاجت، که در این صورت می تواند از سه روز پیش از ترویبه در مکه محرم شود به احرام حج تمتع، و بعد برای انجام حاجت خود از مکه بیرون برود، و پس از مراجعت، با همان احرام، باقی اعمال حج را به جا آورد. اما قبل از سه روز در صورتی که ترک خروج برای او حرجی باشد می تواند بدون احرام بیرون برود، پس اگر مراجعتش در همان ماهی باشد که عمره اولی را به جا آورده همان عمره اولی کافی است، و جایز نیست دوباره محرم شود به احرام عمره، و اگر در غیر آن ماه باشد باید در میقات محرم به احرام عمره تمتع شود، و بعد از وارد شدن

به مکه عمره تمتع را انجام دهد و عمره اولی مفرده می شود، و بعد محرم به احرام حج شود.

س کفاره کشتن ملخ در حال احرام چیست؟

ج یک کف طعام یا یک دانه خرما است به طور تخییر، و اگر هر دو را بدهد بهتر است.

س اگر ملخ را در حال احرام بکشد و بخورد کفاره آن چیست؟

ج یک گوسفند قربانی بر او واجب می شود.

س اگر ملخ بسیار باشد و همه آنها را بکشد حکم آن چیست؟

ج احوط آن است که اگر بیشتر از یک ملخ کشته باشد یک گوسفند قربانی کند، و احوط از آن، ضمیمه ساختن یک کف طعام و یک دانه خرما است.

س اگر از جهت زیادی ملخ در بین راه نتواند خود را از کشتن آنها حفظ نماید چه کند؟

ج در این صورت چیزی بر او واجب نیست.

س روزه گرفتن در روزهای تشریق جایز است یا نه؟

ج بر کسی که در منی باشد حرام است، و روزه عید قربان بر همه کس حرام است.

س طواف نساء و نماز آن که اگر در عمره مفرده و در حج به جا آورده نشود زن حلال نمی شود، بر زن ها نیز این طواف و نماز آن لازم است یا نه؟

ج بلی بر زن نیز لازم است و تا آن را به جا نیاورد مرد بر او حلال نمی شود، بلکه اگر طفل را هم محرم نمودند طواف نساء او هم لازم است، و تا طواف نساء او انجام نشود زن بر او حلال نمی شود.

س نماز طواف مستحب، واجب

است یا مستحب؟

ج مستحب است.

س در حرم بر محل، صید کردن حرام است یا نه؟

ج هر صیدی که بر محرم در حال احرام حرام است بر محل نیز در حرم حرام است.

س کسی که بدون وصیت فوت نموده و مستطیع نیز بوده است، آیا حج بلدی برای او واجب است یا غیر بلدی هم کفایت می کند؟

ج حج میقاتی کفایت می کند.

س زن ها در حال احرام می توانند جوراب بپوشند یا بایستی روی پای آنها مثل مردان باز باشد؟

ج اقوی جواز پوشیدن جوراب است برای زن.

س بر حسب فتوای حضرت مستطاب عالی جایز است که محرم، در منزل زیر سقف و سایه برود یا چتر بر سر بگیرد، آیا مراد از منزل، شهر مکه است یا منزلی که در شهر مکه دارد، و هم چنین در منی و عرفات؟

ج مراد از منزل، محل نزول است، در مقابل حال طی طریق، پس در شهر مکه و منی و عرفات و قهوه خانه های بین راه و امثال آن، برای محرم بعد از منزل کردن تا قبل از کوچ کردن استظلال مانعی ندارد، هر چند در آمد و شد برای حوائج باشد.

س پوشیده شدن روی پا در حال احرام در موقع نشستن، یا آمدن جامه احرام روی پا، در حال سیر، یا در منزل چه صورت دارد؟

ج اشکال ندارد.

س در منزل سر روی بالش نرم گذاشتن که باعث پوشیدن مقداری از سر می شود چه صورت دارد؟

ج سر روی بالش گذاردن مانعی ندارد.

س در اثر هجوم جمعیت، وقت بوسیدن حجرالاسود ممکن است جامه

احرام بعض از حاجیان سر آنها را یا سر سایر حجاج را ببوشاند، اگر تصادفاً این طور شد چه صورت دارد؟

ج در صورت تصادف اشکال ندارد.

س محرم اگر روی لباس دوخته یا پتوی دوخته بنشیند یا بخوابد، یا زیر پتوی دوخته یا لحاف بخوابد، چه صورت دارد؟

ج اقوی جواز آن است، لیکن پتو و لحاف را بخود نیچد که مثل لباس شود.

س در غیر حال طواف و نماز آن اگر جامه احرام یا بدن محرم نجس شود، مثل نجس شدن بدن یا لباس در قربانگاه، آیا برای حرام او اشکال دارد یا نه؟

ج برای احرام او اشکال ندارد ولیکن احوط آن است که در صورت امکان تطهیر یا تبدیل نماید.

س نظر حضرت عالی درباره کسی که در عمره مفرده نماز طواف نساء را نخوانده، و به ولایت خود مراجعت کرده چیست؟

ج اگر برگشتن به مسجدالحرام برای او دشوار باشد می تواند آن را در هر محلی که یادش آمد بخواند، هر چند در شهر دیگر باشد.

س شخصی بواسطه ندانستن مسأله، طواف نساء را به جا نیاورده، ولی نیت طواف مستحب کرده، به این نیت که این طواف را برای هر نقصانی که در طواف داشته ام قربه الی الله به جا می آورم، و بعد از گذشتن یک سال ملتفت شده آیا این طواف او، از طواف نساء کفایت می کند؟

ج در مورد سؤال احوط آن است که بعد از التفات، با زن نزدیکی نکنند، و در صورت تمکن بروود طواف نساء را خودش به جا آورد، و اگر مشقت دارد نایب بگیرد که برای او

طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، اگر چه در غیر ماه حج باشد.

س در حج لازم است که طواف نساء و نماز آن را بعد از طواف حج و نماز و سعی به جا آورد یا خیر؟

ج بلی لازم است طواف نساء را بعد از سعی به جا آورد، و اگر عمداً مقدم داشت اعاده آن با نمازش بعد از سعی لازم است، و در صورت جهل و فراموشی اعاده آن احوط است، و اگر خودش نمی تواند اعاده کند نایب بگیرد.

س کسی که عمره مفرده استحبابی به جا می آورد، اگر طواف نساء آن را عمداً اگر چه جاهل به حکم باشد یا سهواً ترک کند، آیا زن بر او حرام می شود؟

ج بلی تا طواف نساء را به جا نیاورد زن بر او حلال نمی شود، و از این جهت فرقی میان عمره مفرده واجب و مستحب نیست.

س در صورتی که جهلاً نماز را قبل از طواف به جا آورد تکلیف او چیست؟

ج نماز را دوباره به جا آورد.

س اگر نماز طواف حج را بعد از سعی به جا آورد آیا لازم است برای حفظ ترتیب، سعی را اعاده نماید؟

ج احتیاط مستحب اعاده سعی است.

س اگر جهلاً سعی را بر طواف زیارت مقدم دارد چه حکمی دارد؟

ج احتیاط واجب آن است که سعی را اعاده نماید.

س روی صفا و مروه طاقی زده شده محاذی زیر، آیا سعی را در طبقه فوقانی صحیح می دانید یا خیر؟

ج در صورتی که فوقانی بلندتر از کوه صفا و مروه نباشد بطوری



که سعی بین دو کوه صدق بکند مانعی ندارد.

س آیا لازم است که تقصیر در عمره تمتع را بعد از سعی، بدون فاصله به جا آورد یا نه؟

ج قبل از احرام حج تقصیر نماید کافی است، و مدرکی برای فوریت آن بنظر نرسیده.

س آیا اجازه می دهید که در حال ضرورت، یک نفر به نیابت از چند نفر قربانی نماید؟

ج در قربانی مباشرت شرط نیست، و می تواند وکیل این کار را انجام دهد، هر چند ضرورت نباشد لکن باید در حین قربانی قصد کند که این گوسفند قربانی زید است مثلاً اگر چه گوسفند بقصد چند نفر قربانی کند بدون قصد تعیین، صحیح نیست.

### آداب تشریف به مدینه طیبه و زیارت حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

(مسأله ۲۳۹) یکی از مستحبات مؤکده مخصوصاً برای حاجیان، زیارت مرقد منور و روضه مطهره حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مرقد مقدسه اهل بیت علیهم السلام و خصوصاً حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و ائمه بقیع علیهم السلام است. و در حدیث وارد شده که ترک زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از حج، جفا بر آن حضرت است، و شرح فضایل و ثواب و آداب زیارت هر یک با زیارت هایی که وارد شده، در کتاب های دعا و زیارت مفصلاً مذکور است، که سزاوار است به آن کتابها رجوع شود، و به طور اختصار به بعض مستحبات و آداب اشاره می شود.

۱- مستحب است پیش از ورود به شهر مدینه یا پس از ورود به آن غسل کردن، و هم چنین مستحب است غسل، برای ورود در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و برای زیارت آن حضرت،

و اگر در غسل اول هر سه را نیت کند کافی است.

۲- از باب جبرئیل وارد شود.

۳- اذن دخول بخواند.

۴- با آرامی و وقار وارد مسجد شود.

۵- در وقت ورود دعاهائی را که وارد شده بخواند.

۶- دو رکعت نماز تحیت به جا آورد.

۷- سلام دادن به آن حضرت از جانب پدر و مادر و رفقا.

۸- دو رکعت نماز برای زیارت، و هدیه نمودن ثواب آن برای آن حضرت.

۹- نزد منبر ایستادن، و حمد و ثنای خدا به جا آوردن و دعا کردن.

۱۰- نماز و دعا در مقام جبرئیل علیه السلام

۱۱- نماز در خصوص روضه (بین قبر و منبر).

۱۲- نماز در بیت فاطمه علیها السلام.

۱۳- صلوات فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت ورود و خروج از مسجد.

۱۴- نماز در مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله.

۱۵- دو رکعت نماز نزد اسطوانه ابی لبابه معروف به اسطوانه توبه، و خواندن نمازهای وارده.

۱۶- مواظبت بر اداء نمازهای واجب در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله.

و بر حسب بعض روایات، ثواب نماز در مسجد آن حضرت معادل با هزار نماز در مساجد دیگر غیر از مسجد الحرام، و در بعض روایات برابر ده هزار نماز است.

۱۷- در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله صدا را بلند نکند.

۱۸- در مدینه از تصدق به فقیر هر چه می تواند کوتاهی نکند و هم چنین بسیار تسبیح و ذکر بگوید، و قرائت قرآن بکند و استغفار بنماید و صلوات بسیار بفرستد.

١٩- زيارت حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها

ص: ٧٥٥

در خانه آن حضرت، و بین قبر و منبر (روضه) و در بقیع بنماید.

۲۰- زیارت فاطمه بنت اسد علیها السلام مادر محترمه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله.

۲۱- زیارت جناب حمزه و سایر شهداء احد در احد.

۲۲- رفتن به مسجد قبا و مشربه ام ابراهیم فرزند رسول خدا، و مسجد فضیخ که در آن ردّ شمس برای امیرالمؤمنین علیه السلام شده، و مسجد احزاب و مساجد دیگر که در این مساجد نماز خواندن خصوصاً مسجد قبا فضیلت بسیار دارد.

۲۳- مستحب است نماز در مسجد غدیر خم که در بین مکه و مدینه در طرف رابع واقع است.

### آداب زیارت مدینه منوره

اما زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله.

شیخ کفعمی فرموده چون خواستی داخل شوی به مسجد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله یا در یکی از مشاهده مشرفه ائمه طاهرین علیهم السلام پس بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَى بَابِ مَنْ أُنُوبُ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَقُلْتُ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ، كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرَوْنَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سَلَامِي، وَأَنَّكَ حَجَبْتَ عَنِّي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَدِيدِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوْلَا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا، وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ الْإِمَامَ الْمَفْرُوضَ عَلَيَّ طَاعَتُهُ

نام آن امامی را که زیارت کند ذکر می کند و هم چنین نام پدرش را ببرد مثلاً اگر در

زیارت امام حسین علیه السلام است بگوید:

«الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَام...».

و هکذا پس بگوید:

وَالْمَلَائِكَةَ الْمُؤَكَّلِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا، ءَأَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا حُجَّهَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَأُذِّنُ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدَّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِدَلِكْ فَانْتَ أَهْلٌ لِدَلِكْ.

پس داخل شو و بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

### زیارت اول کیفیت زیارت رسول خدا صلی الله علیه وآله

اما کیفیت زیارت حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم پس چنین است هر گاه وارد شدی به مدینه پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم پس غسل کن برای زیارت و چون خواستی داخل مسجد آن حضرت شوی، بایست نزد در و بخوان اذن دخول را و داخل شو از در جبرئیل و مقدم بدار پای راست را در وقت دخول پس صد مرتبه «الله اکبر» بگو پس دو رکعت نماز تحیت مسجد بگذار و برو به سمت حجره شریفه و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّسَالَةَ، وَأَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَصَلَّوْا اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.

پس بایست نزد ستون پیش که از جانب راست قبر مطهر است و رو به قبله که دوش چپ بجانب قبر باشد و دوش راست بجانب منبر که موضع سر رسول خدا صلی الله علیه

و آله است و بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَيْحَتِ لِمَمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَدَّيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلِظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحِلِّ الْمُكْرَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَقْدَنَا بِحَمَكِ مِنَ الشُّرُكِ وَالضَّلَالَةِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صِلَوَاتِكَ وَصِلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيَّتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً، يُعْطَى بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً)، وَإِنِّي أَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي، وَيَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي.

و اگر ترا حاجتی باشد رو به قبله کن و دست ها را بردار و حاجت خود را بطلب بدرستی که سزاوار است که برآورده شود إن شاء الله تعالی.

پس زیارت کن حضرت فاطمه سلام الله علیها را از نزد روضه مطهره و مستحب است که بگویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ

ص: ۷۵۸

اللَّهُ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَى شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّادِقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَرْضِيَّةُ بِرِضَايَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ لِزَكَاةِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَمَّدِيَّةُ الْعَلِيمَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْضُوبَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمُقَهَّورَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى بَعْلِكَ وَيَنِيكَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضِيَّتِ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنَّتَيْهِ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَرُسُلُهُ وَمَلَائِكَتُهُ، أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطْتَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتَ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثَبِّباً.

پس صلوات می فرستی بر حضرت رسول و ائمه عليهم السلام.

## زیارت دوم

زیارت دوم زیارتی است که سید بن طاووس علیه الرحمه نقل نموده:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ الْحَجَّاجِ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَمْنُوعَةُ حَقُّهَا.

پس بگو:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمَّتِكَ وَأَبْنَةِ نَبِيِّكَ وَزَوْجِهِ وَصِيِّ نَبِيِّكَ،

ص: ۷۵۹

صَلَاةٌ تُرْفَعُ فَوْقَ زُلْفَى عِبَادِكَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِينَ.

که روایت شده است که هر که به این زیارت آن حضرت را زیارت کند و از خداوند طلب آمرزش کند حق تعالی گناهانش را بیامرزد و او را داخل بهشت نماید و بعضی از علماء این زیارت را اختصاص داده اند به روز وفات آن مظلومه که سوم جمادی الثانی باشد و صلوات بر آن مظلومه این است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ وَامِّ أَحِبَائِكَ وَأَصِيْفِيَّكَ الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَفَضَّلْتَهَا وَاخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَاشْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَكُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا، اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَحَلِيلَةَ صَاحِبِ اللُّوْآءِ، وَالْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى، فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمَّهَا صِيْلَةَ تَكْرُمٍ بِهَا وَجَهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلِّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرُّ بِهَا أَعْيُنُ ذُرِّيَّتِهَا، وَأَنْبَغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ.

در «بحار الانوار» از «تهذیب» نقل می کند از ابراهیم بن محمد عریضی که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: وقتی که موفق شدی به زیارت جدّه خود فاطمه سلام الله علیها بگو:

يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَيْدِكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَرَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَمُصَيِّدُونَ وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا آتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلِّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَآتَانَا بِهِ وَصِيَّتُهُ، فَأَنَا نَسْأَلُكَ إِنْ كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّتْنَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ

### زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

زیارت ائمه بقیع علیهم السلام یعنی حضرت امام حسن مجتبی و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام.

چون خواستی زیارت کنی این بزرگواران را باید بعمل آوری آنچه در آداب



زیارت ذکر شد از غسل و طهارت و پوشیدن جامه های پاک و پاکیزه و استعمال بوی خوش و رخصت طلبدن در دخول و نحو اینها و نیز بگو:

يَا مَوَالِيَّ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ، عَبْدُكُمْ وَابْنُ أُمَّتِكُمْ، الدَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، وَالْمُضْعِفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ، جَاءَكُمْ مُسْتَجِيرًا بِكُمْ، قاصِدًا إِلَى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّبًا إِلَى مَقَامِكُمْ، مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ، ءَأَدْخُلُ يَا مَوَالِيَّ، ءَأَدْخُلُ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، ءَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ، الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ.

و بعد از خضوع و خشوع و رقت داخل شو و پای راست را مقدم دار و بگو:

اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمِيدِ، الْمَاجِدِ الْوَاحِدِ، الْمُتَفَضِّلِ الْمَنَّانِ، الْمُتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ، الَّذِي مَنْ بَطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَاتِي بِإِحْسَانِهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ.

پس نزدیک قبور مقدسه ایشان برو و پشت به قبله و رو به قبر ایشان کن و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُرَجُجُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَامُ فِي الْبَرِّيَّةِ بِالْقَسِيطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّخْوَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَيْحَتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَكُذِّبْتُمْ وَأَسِيءَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بَعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسِيخُكُمْ مِنْ أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنَسِيكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرَكَ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَبْتُكُمُ، مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دَيَانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ

تُرْفَعُ وَيُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صِلَواتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا، إِذْ اخْتَارَكُمُ اللَّهُ لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ  
 وَلَايَتِكُمْ، وَكُنَّا عِنْدَهُ مَسِيئِينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَضْيِيقِنَا إِيَّاكُمْ، وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفٍ وَأَخْطَاءِ وَإِسْتِكَانٍ وَأَقْرَبِ بِمَا جَنَى، وَرَجَى  
 بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ، وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلَكَى مِنَ الرَّدَى، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا،  
 وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَإِسْتَكْبَرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَسَائِمٌ لَا يَسْهُو، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي،  
 وَعَرَّفْتَنِي بِمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَإِسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُ، فَكَانَتْ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ  
 خَصَّصْتَهُمْ بِمَا خَصَّصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكَورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا  
 دَعَوْتُ بِحُزْمِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

پس دعا کن از برای خود به هر چه خواهی و بعد از آن هشت رکعت نماز زیارت بکن یعنی از برای هر امامی دو رکعت.

### زیارت امین الله

که در جمیع روضات مقدسه باید به آن مواظبت نمود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مأثور است که به زیارت  
 امیرالمؤمنین علیه السلام آمد، نزد قبر ایستاد و گریست و گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

(اگر زیارت برای غیر امیرالمؤمنین خوانده شود) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ در آن گفته نمی شود، بلکه رجاءاً نام امامی را  
 که زیارت می کند برد و بعد بدون هیچ تغییری زیارت را تا آخر بخواند لیکن در قبرستان بقیع که قبور شریفه چهار امام در

آنجا است هر گاه همه آن بزرگواران با هم بیک مرتبه زیارت امین الله خواندن زیارت شوند زیارت را باین نحو شروع کند.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَمَنَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَجَهُ عَلَى عِبَادِهِ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ جَاهِدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَعَمِلْتُمْ بِكِتَابِهِ، وَأَتَّبَعْتُمْ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى دَعَاكُمْ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ فَقَبِضَ كُمْ إِلَيْهِ بِهَ اجْتِيَارِهِ، وَالزَّمَّ أَعْدَاءَكُمْ الْحُجَّةَ مَعَ مَا لَكُمْ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، وَازْجَمِلِهِ (اللَّهُمَّ اجْعَلْ).

بدون تغییر زیارت را تا آخر بخواند.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُحِبَّةً لِصِفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَيِّمَائِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلائِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَوْحِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً مِنَ التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ، مُشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَثَنَائِكَ.

پس پهلوی روی مبارک خود را بر قبر گذاشت و گفت:

اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَمَّ وَسَيْبَلِ الرَّاغِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَهُ وَأَعْلَامِ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَهُ وَأَفِيدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَهُ وَأَصْوَاتِ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةً وَأَبْوَابِ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةً وَدَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةً وَتَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَةً وَعَبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةً وَالْإِغَاثَةَ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَوْجُودَةً وَالْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْدُودَةً وَعِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِرَةً وَزَلَّلَ مِنْ اسْتِقَالِكَ مُقَالَهَ وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةً وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةً وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةً وَذُنُوبَ الْمُسِيئِينَ مَغْفُورَةً وَحَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَةً وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُؤَفَّرَةً وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةً وَمَوَائِدَ الْمُسِيئِينَ تَطْعِمِينَ مُعَدَّةً وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ مُتَرَعَةً، اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَاقْبَلْ ثَنَائِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، إِنَّكَ وَلِيُّ نِعْمَائِي وَمُنْتَهَى مَنَائِي وَغَايَةُ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي

و در کامل الزیاره این اضافات مسطور است.

أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ اغْفِرْ لِأَوْلِيَانَا وَكُفِّ عَنَّا أَعْدَائَنَا وَأَشْغَلْهُمْ عَنَّا أَدَانَا وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا وَأَذْخِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

### ذکر سایر زیارات در مدینه طیبه

در زیارت ابراهیم فرزند رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم می ایستی نزدیک قبر و می گویی:

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى صِدْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرِهِ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَيِّمَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى الشُّهَدَاءِ وَالسُّعِيدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا أَيُّهَا الرُّوحُ الزَّائِكِيهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّلَامَةُ الطَّاهِرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّمَةُ الزَّائِكِيهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُبْعُوثِ إِلَى كَافَّةِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ صَاحِبِ الرَّايَةِ وَالْعَلَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ مَنْ جَاءَهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدِ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ فَنَقَلَكَ إِلَيْهِ طَيِّبًا زَاكِيًّا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَبَوَّأَكَ جَنَّةَ الْمَأْوَى وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَصَدَّقَ لِي اللَّهُ عَلَيْكَ صِدْقًا تَقَرُّ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ وَتُبْلَغُهُ أَكْبَرُ مَأْمُولِهِ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَأَزْكَاهَا وَأَنْمَى بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاهَا عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ،

وَعَلَى مَنْ نَسِيَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَعَلَى مَنْ خَلَفَ مِنْ عَثْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَيْفِيكَ وَإِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعِي بِهِ هَمَّ مُشْكُورًا وَذَنْبِي بِهِ هَمَّ مَغْفُورًا وَحَيَاتِي بِهِ هَمَّ سَعِيدَةً وَعَاقِبَتِي بِهِ هَمَّ مَرْضِيَّةً وَأُمُورِي بِهِ هَمَّ مُسْتَعُوذَةً وَشُؤُنِي بِهِ هَمَّ مَحْمُودَةً، اللَّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ وَنَفْسَ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَضَيْقٍ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عَفَايِكَ وَامْنَحْنِي ثَوَابِكَ وَأَسْكِنْنِي جَنَّاتِكَ وَارْزُقْنِي رِضْوَانِكَ وَأَمَانِكَ وَأَشْرِكْ لِي فِي صَالِحِ دُعَائِي وَإِلْتِدَائِي وَوُلْدِي وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ إِنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

پس بخواه حاجات خود را و دو رکعت نماز زیارت بخوان.

زیارت جناب فاطمه بنت اسد والده محترمه امیرالمؤمنین علیه السلام می ایستی نزد قبر شریفش و می گویی:

السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ سَيِّدِ الْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَزَيَّنَتْ لَوْلِيَّ اللَّهُ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى زَوْجِكَ وَيَدْنِكَ الطَّاهِرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنُ نَسَبِ الْكَفَالَةِ، وَأَدَيْتِ الْأَمَانَ، وَاجْتَهَدْتِ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ، وَبَالِغَتِ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ، عَارِفَةٌ بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةٌ بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةٌ بِثُبُوتِهِ، مُسْتَبْصِرَةٌ بِنِعْمَتِهِ، كَافِلَةٌ بِتَرْبِيَّتِهِ، مُشْفِقَةٌ عَلَى نَفْسِهِ، وَاقِفَةٌ عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَةٌ رِضَاهُ، مُؤَثَّرَةٌ هَوَاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى الْإِيمَانِ

ص: ۷۶۵

وَالْتَمَسْكَ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ، رَاضِيَةً مَرْضِيَةً، طَاهِرَةً زَكِيَّةً، تَقِيَّةً نَقِيَّةً، فَرَضِيَةَ اللَّهِ عَنكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَأْوَاكَ،  
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْفَعِنِي بِزِيَارَتِهَا، وَتَبِّئْنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا وَلَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَشَفَاعَةَ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا، وَأَرْزُقْنِي  
 مُرَافَقَتَهَا، وَأَحْشُرْنِي مَعَهَا وَمَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا، وَأَرْزُقْنِي الْعَوْدَ إِلَيْهَا أَيْدِئاً مَا أَبْقَيْتَنِي،  
 وَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهَا، وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَمَنْزِلَتِهَا لَدَيْكَ،  
 اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

پس دو رکعت نماز زیارت می کنی و دعا می کنی به آنچه خواهی.

### زیارت حضرت حمزه عم بزرگوار پیغمبر صلی الله علیه و آله در احد

چون به زیارت آن حضرت رفتی می گویی نزد قبرش:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ  
 أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجِدْتَ بِنَفْسِكَ، وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللَّهِ، وَكُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي،  
 أَتَيْتُكَ مُتَّقِرَبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ، وَمُتَّقِرَبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعَدْلِكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، أَبْتَغِي  
 بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مُتَّعِوْذًا بِكَ مِنْ نَارِنِ اسْتَحَقَّهَا مِنِّي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي احْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي،  
 فَرِعَا إِلَيْكَ رَجَاءً رَحِمَهُ رَبِّي، أَتَيْتُكَ مِنْ شِقْمِهِ بَعِيدِهِ، طَالِبًا فَكَأَنَّكَ رَقِيبِي مِنَ النَّارِ، وَقَدْ أَوْقَرْتَ ظَهْرِي ذُنُوبِي، وَأَتَيْتُ مَا اسْتَحْطَطَ  
 رَبِّي، وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْرَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فِقْرِي وَحَاجَتِي، فَقَدْ سَرَتْ إِلَيْكَ مَحْزُونًا،  
 وَأَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا، وَسَكَبْتُ عَبْرَتِي عِنْدَكَ بَاكِيًا، وَصَرْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَشْنِي

عَلَىٰ بَرِّهِ، وَدَلَّنِي عَلَىٰ فَضْلِهِ، وَهَيَّدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَّبْنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ، وَالْهَمْنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَىٰ مَنْ تَوَلَّاهُمْ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاهُمْ، وَلَا يَخْسُرُ مَنْ يَهْوَاهُمْ، وَلَا يَسْعُدُ مَنْ عَادَاهُمْ.

پس رو به قبله کن و دو رکعت نماز زیارت به جا آورد و بعد از فراغ خود را به قبر بحسبان و بگو:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِيَجِيرَنِي مِنْ نِقْمَتِكَ فِي يَوْمٍ تَكْثُرُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَتُشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمَتْ، وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَرَحَّمْنِي الْيَوْمَ فَلَا خَوْفَ عَلَيَّ وَلَا حُزْنَ، وَإِنْ تُعَاقِبَ فَمَوْلَىٰ لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَىٰ عِبْدِهِ، وَلَا تُحَيِّبْنِي بَعْدَ الْيَوْمِ، وَلَا تُضَرِّفْنِي بِهِ غَيْرَ حَاجَتِي، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَرَجَاءِ رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ جِنَايَةِ نَفْسِي، فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي، وَمَا أَخَافُ أَنْ تَظْلِمَنِي، وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ، فَانْظُرِ الْيَوْمَ تَقَلُّبِي عَلَىٰ قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، فَبِهِمَا فُكِّنِي مِنَ النَّارِ، وَلَا تُحَيِّبْ سَيِّئِي، وَلَا يَهْوِنَنَّ عَلَيَّكَ ابْتِهَالِي، وَلَا تُحَجِّبَنَّ عَنْكَ صَوْتِي، وَلَا تَقْلِبْنِي بِهِ غَيْرَ حَوَائِجِي، يَا غِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَمَحْزُونٍ، وَيَا مُفَرِّجًا عَنِ الْمَلْهُوفِ الْخَيْرَانَ الْغَرِيبِ الْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَانْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةَ لَا أَشْقَىٰ بَعْدَهَا أَبَدًا، وَارْحَمْ تَضَرُّعِي وَعَبْرَتِي وَإِنْفِرَادِي، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ، فَلَا تَرُدُّ أَمَلِي، اللَّهُمَّ إِنْ تُعَاقِبَ فَمَوْلَىٰ لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَىٰ عِبْدِهِ وَجَزَاءِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلَا أَخِيبَنَّ الْيَوْمَ، وَلَا تُضَرِّفْنِي بِهِ غَيْرَ حَاجَتِي، وَلَا تُحَيِّبَنَّ شُحُوصَتِي وَوَفَادَتِي، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفْقَتِي، وَأَتَعَبْتُ بَدَنِي، وَقَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ، وَخَلَّفْتُ الْأَهْلَ وَالْمَالَ وَمَا حَوَّلْتَنِي، وَأَثَرْتُ مَا عِنْدَكَ عَلَيَّ نَفْسِي، وَلَدْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ اِئْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، فَعُدَّ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ ذَنْبِي، فَقَدْ عَظَّمَ جُزْمِي، بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمَ كَرِيمٍ.

## زیارت قبور شهداء احد رضوان الله عليهم

### اشاره

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ وَجِدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنْ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا.

أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حَزَبُ اللَّهِ وَإِنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ وَأَنَّكُمْ لِمَنْ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْرَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، آتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَبِحَقِّكُمْ عَارِفًا وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرَّبًا وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَعَظْبُهُ وَسَخَطُهُ، اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ وَتَبَّتْ بَنِي عَلَى قُصْدِهِمْ وَتَوَفَّيْ عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ بِكُمْ لِأَحْقُونَ.

و میخوانی سوره انا انزلناه فی لیلہ القدر را آنچه توانی.

### زیارت وداع

هر گاه خواستی از مدینه بیرون آئی غسل کن و برو نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و زیارت آن بزرگوار را به جا آور پس وداع کن آن حضرت را

ص: ۷۶۸



و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَأَسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمَا جِئْتُ بِهِ وَدَلَّلْتُ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ  
آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،  
وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

و حضرت صادق علیه السلام (علی المحکی) در وداع قبر پیغمبر به یونس بن یعقوب فرموده بگو:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ لِاجْعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ.

### دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه

«بِشْرٍ وَ بَشِيرٍ» فرزندان «غالب» روایت نموده اند، که در روز عرفه خدمت امام حسین علیه السلام رسیدیم در حالی که آن حضرت با اهل بیت و فرزندان و پیروانش از خیمه خارج شده و در طرف چپ کوه زیر آسمان روی پا ایستاده دست ها را مقابل صورت گرفته و به حالت خضوع و خشوع کامل چنین می خواندند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصَيْعِهِ صَائِعٌ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبِدَائِعِ، وَأَثَقَنَ  
بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعِ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَلَا تَضْمَعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ، جَازِي كُلِّ صَانِعٍ، وَرَائِسُ كُلِّ قَانِعٍ، وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ، وَمُنْزِلُ  
الْمَنَافِعِ، وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ، وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلْجَابِرَةِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا  
شَيْءَ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقِرًّا بِأَنَّكَ رَبِّي، وَأَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي، إِبْتِدَاءً تَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا،  
وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ، آمِنًا لِرَيْبِ الْمُؤْنِ، وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسَّنِينِ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ صُلْبِ

ص: ۷۶۹

إلى رَحْمٍ فِي تَقَادُومِ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي، وَ لُطْفَتِكَ لِي، وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلِهِ أَيْمِهِ  
الْكُفْرِ، الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَ كَذَبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي، وَ فِيهِ أَنْشَأْتَنِي، وَ مِنْ  
قَبْلِ ذَلِكَ رُوِّفْتَ بِي، بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَ سَوَابِغِ نِعْمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّ يُمْنِي، وَ أَسِيَّ كُنْتَنِي فِي ظُلُمَاتِ ثَلَاثِ، بَيْنَ لَحْمٍ وَ  
دَمٍ وَ جِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَ لَمْ تَجْعَلِ إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامِياً سَوِيّاً، وَ  
حَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً، وَ رَزَقْتَنِي مِنَ الْعِذَاءِ لَبِناً مَرِيّاً، وَ عَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ، وَ كَفَلْتَنِي الْأُمَهَاتِ الرَّوَاحِمَ، وَ  
كَلَامَتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ، وَ سَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمٌ يَا رَحْمَنُ، حَتَّى إِذَا اسْتَهَلَّتْ نَاطِقاً بِالْكَلامِ، أَتَمَمْتَ  
عَلَيَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ، وَ رَيِّبْتَنِي زَائِداً فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي، وَ اعْتَدَلَتْ مِرَّتِي، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِإِنِّ الْهَمَّتَنِي  
مَعْرِفَتِكَ، وَ رَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ، وَ ابْتَقَطْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَاءِكَ وَ أَرْضِكَ مِنْ يَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَ تَبَهَّتَنِي لِشُكْرِكَ وَ  
ذِكْرِكَ، وَ أَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَ عِبَادَتَكَ، وَ فَهَمَّتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَ يَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَ مَنَنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ  
ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَ لُطْفَتِكَ، ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثَّرَى، وَ لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى، وَ رَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ، وَ  
صُنُوفِ الرِّيَاشِ، بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ، وَ إِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ، حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ، وَ صَيَّرْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ،  
لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَ جُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَ وَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ، فَإِنَّ

دَعْوَتِكَ أَجَبْتَنِي وَإِنْ سَأَلْتِيكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتِيكَ شَكَرْتَنِي، وَإِنْ شَكَرْتَنِي زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ، وَ  
إِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبْدِيٍّ مُعِيدٍ حَمِيدٍ مَجِيدٍ، وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ أَلْوَاكُ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي  
أُحْصِي عَدَدًا وَذِكْرًا، أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُّونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا  
صَرَفَتْ وَدَرَأَتْ عَنِّي.

اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَاءِ، وَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيمَانِي، وَعَقْمِدِ عَزْمَاتِ يَقِينِي، وَخَالِصِ  
صَرِيحِ تَوْجِيدِي، وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصِيرِي، وَأَسَارِيرِ صِفْحَةِ جَبِينِي، وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَ  
خَذَارِيفِ مَارِنِ عَزِينِي، وَمَسَارِبِ سَمَاحِ سَمْعِي، وَمَا ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَعْرَزِ حَنَكِكَ فَمِي وَ  
فَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَحِمَالِهِ أُمَّ رَأْسِي، وَبُلُوعِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي، وَمَا شَتَمَلَّ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي،  
وَحَمَائِلِ حَبِيلِ وَتِينِي، وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَاحِ حَوَاشِي كَبِدِي، وَمَا حَوَتْهُ شَرَّاسِيْفُ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقِ مَفَاصِي لِي، وَقَبْضُ  
عِيَوَامِلِي، وَأَطْرَافِ أَنَامِلِي، وَلَحْمِي، وَدَمِي، وَشَعْرِي، وَبَشْرِي، وَعَصِيْبِي، وَقَصِيْبِي، وَعِظَامِي، وَمُخِي وَغُرُوقِي، وَجَمِيعِ  
جَوَارِحِي، وَمَا انْتَسَجَجَ عَلَى ذَلِكَ أَيَّامَ رِضَاعِي، وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَنَوْمِي، وَيَقْظَتِي، وَسُكُونِي، وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَ  
سُجُودِي، أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أُوَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدِهِ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا  
بِمَنَّكَ، الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرَكَ أَبَدًا جَدِيدًا، وَ

ثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا، أَحِلْ، وَلَوْ حَرَضْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ أَنْ نُحْصِيَ مِيدَى إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَآنِفِهِ مَا حَصَى زُنَاهُ عَدَدًا، وَلَا أَحْصَى بِنَاهُ آمِيدًا، هَيْهَاتَ أَنَّى ذَلِمَكَ، وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ، وَالنَّبِيُّ الصَّادِقِ (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا)، صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَانْبَأُوكَ، وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَائُوكَ وَرُسُلِكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِ هُمْ مِنْ دِينِكَ، غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجَهْدِي وَجِدِّي، وَمَبْلَغِ طَاقَتِي وَوُسْعِي، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَورُوثًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُزِفِدَهُ فِيمَا صَنَعَ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ، لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا، سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمِيدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيََاءِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَسَلَّم.

سپس شروع به درخواست های خود از خداوند نمود، و در دعا اهتمام میورزید، و در حالی که می گریست، می فرمود:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَاشْءِ عِدْنِي بِتَقْوَاكَ، وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِزْلِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْإِحْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالنُّورَ فِي بَصِيرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَتَمَتُّعِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصْرِي الْوَارِثَيْنِ مِنِّي، وَانصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ تَارِي وَمَارِبِي، وَأَقْرِبْ بَدْلِكَ عَيْنِي. اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَاعْفِرْ لِي

خَطِيئَتِي، وَاحْسِبْ شَيْطَانِي، وَفُكِّ رِهَانِي، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. اَللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً بَصِيراً، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقاً سَوِيّاً رَحِمَهُ بِي، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَيْباً. رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسِنْتَ صُورَتِي، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطَعَمْتَنِي وَسَيِّئَتِي، رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَفْتَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعَنَيْتَنِي وَأَعَزَّنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنَ سِتْرِكَ الصَّافِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ. اَللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَاكْفِنِي، وَمَا أَحْزَنُ فاقْنِي، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَأَحْرُسْنِي، وَفِي سَائِرِي فَأَحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَأَخْلُفْنِي، وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي، وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي، وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي، وَبِسِرِّي فَلَا تُخزِنِي، وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي، وَنِعْمَتِكَ فَلَا تَسْلُبْنِي، وَالِي غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي. إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكِلْنِي، إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعْنِي، أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَبْجَهْمُنِي، أَمْ إِلَى الْمُسْتَظْفَعِ عَفِينِ لِي، وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكُ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي. إِلَهِي فَلَا تُحِلِّلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي سِوَاكَ، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ أَوْسَعُ لِي، فَاسْئَلُكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ، وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ، وَصِلِّحْ بِهِ أَمْرَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، أَنْ لَا تُمَيِّتَنِي عَلَى غَضَبِكَ، وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى

قَبِيلَ ذِيكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، رَبِّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ، وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، الَّذِي أَخْلَلْتَهُ الْبَرَكَهَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا مَنْ عَفَا  
عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يَا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي، يَا  
غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي، يَا وَلِيَّيَ فِي نِعْمَتِي. يَا إِلَهِي وَالْهَى وَالْهَى أَبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَاسْمِعِيلَ وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَرَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ،  
وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُتَنَجِّسِينَ، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ، وَمُنْزِلَ كَهيعص وَطه وَيَسَ وَالْقُرْآنِ  
الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِنِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعْيَتِهَا، وَتَضَعِي بِي الْأَرْضَ بِرُحْبِهَا، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ  
مُقِيلُ عَثْرَتِي، وَلَوْلَا سِتْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ  
الْمَغْلُوبِينَ. يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ، فَاوليائهُ بَعِزُّهُ يَغْتَرُونَ، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمَلُوكُ نِيرَ الْمَذَلِّ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ  
سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمَنَةُ وَالْدُّهُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا  
مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ الْأَكْرَمُ الْأَسْمَاءُ، يَا ذَا  
الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَيْدَا، يَا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسَفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ، وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا رَادَّهُ  
عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ أَيْضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبَلْوَى عَنْ أَيُّوبَ، وَيَا مُمَسِّكَ يَدَيَّ إِبْرَاهِيمَ

عَنْ ذَنْبِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَفَنَاءِ عُمْرِهِ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى، وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِيُنِيَّ إِسْرَائِيلَ فَمَا نَجَّيَهُمْ، وَجَعَلَ فُزْعُونَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُعْرِقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَي رَحْمَتِهِ يَا مَنْ لَمْ يَجْعَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ، وَقَدْ غَدَّوْا فِي نِعْمَتِهِ يَا كَلُونَ رِزْقَهُ وَ يَعْجِدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حَادُّوهُ وَنَادُّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِيءُ، يَا بَدِيعًا لَانِدْلَكَ، يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِي الْمَوْتَى، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَ عَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأَيْتِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفِظْنِي فِي صَهْرِي، يَا مَنْ رَزَقْنِي فِي كِبَرِي، يَا مَنْ أَبَادِيهِ عِنْدِي لَا تُحْصَى، وَ نِعْمَهُ لَا تُجَازَى، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعُضْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ دَعَاؤُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي، وَعُزْيَانًا فَكَسَانِي، وَجَائِعًا فَاشْبَعْنِي، وَعَطْشَانًا فَارْوَانِي، وَ ذَلِيلًا فَاعَزَّنِي، وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي، وَ غَائِبًا فَوَدَّعَنِي، وَ مُقِلًّا فَاعَانَانِي، وَ مُتَّصِرًا فَانصَرَّنِي، وَ غَتِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَ أَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأَنِي فَالْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي، وَ نَفَسَ كُرْبَتِي وَ أَجَابَ دَعْوَتِي، وَ سَتَرَ عَوْرَتِي، وَ غَفَرَ ذُنُوبِي، وَ بَلَّغَنِي طَلِبَتِي، وَ نَصَرَ رَنِي عَلَى عَدُوِّي، وَ إِنْ أَعُوذُ نِعْمَكَ وَ مَنَّكَ وَ كَرَامَتِكَ مِنْكَ يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الَّذِي مَنَّتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجَمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ أَنْتَ

الَّذِي اكْمَلْتِ، أَنْتَ الَّتِي رَزَقْتِ، أَنْتَ الَّتِي وَفَّقْتِ، أَنْتَ الَّتِي أَعْطَيْتِ، أَنْتَ الَّتِي أَعْنَيْتِ، أَنْتَ الَّتِي أَقْنَيْتِ، أَنْتَ الَّتِي آوَيْتِ،  
أَنْتَ الَّتِي كَفَيْتِ، أَنْتَ الَّتِي هَدَيْتِ، أَنْتَ الَّتِي عَصَيْتِ، أَنْتَ الَّتِي سَيَّرْتِ، أَنْتَ الَّتِي غَفَرْتِ، أَنْتَ الَّتِي أَقَلْتِ، أَنْتَ الَّتِي  
مَكَّنْتِ، أَنْتَ الَّتِي أَعَزَّزْتِ، أَنْتَ الَّتِي أَعْنَتِ، أَنْتَ الَّتِي عَصَدْتِ، أَنْتَ الَّتِي أَيَّدْتِ، أَنْتَ الَّتِي نَصَرْتِ، أَنْتَ الَّتِي شَفَعْتِ، أَنْتَ  
الَّتِي عَافَيْتِ، أَنْتَ الَّتِي أَكْرَمْتِ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتِ، فَلكَ الْحَمْدُ دَائِمًا، وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا. ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي  
فَاغْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّتِي أَسِيَأْتُ، أَنَا الَّتِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّتِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّتِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّتِي غَفَلْتُ، أَنَا الَّتِي سَيَّهَوْتُ، أَنَا الَّتِي  
اعْتَمَيْدْتُ، أَنَا الَّتِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّتِي وَعَيْدْتُ وَ أَنَا الَّتِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّتِي نَكَثْتُ، أَنَا الَّتِي أَقْرَزْتُ، أَنَا الَّتِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ  
وَعِنْدِي، وَأَبُوؤُ ذُنُوبِي فَاغْفِرْهَا لِي، يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَ هُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ، وَ الْمَوْفُوقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ  
وَرَحْمَتِهِ، فَلكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي. إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَ نَهَيْتَنِي فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَاصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةَ لِي فَاعْتَدِرْ، وَلَا ذَا قُوَّةَ  
فَأَنْتَصِرُ، فَبَاعِي شَيْءَ اسْمِي تَقْبَلُكَ يَا مَوْلَايَ، أَسِئَمَعِي أَمْ بَبَصِرِي أَمْ بِلِسَانِي أَمْ بِيَدِي أَمْ بِرِجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَتِكَ عِنْدِي، وَ بِكُلِّهَا  
عَصِيَّتُكَ يَا مَوْلَايَ، فَلكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ، يَا مَنْ سَيَّرَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزُجِّرُونِي، وَ مِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ  
يُعَيِّرُونِي، وَ مِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا اطَّلَعَتْ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي، وَلَرَفَضُونِي وَ قَطَعُونِي، فَهَا أَنَا  
ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ، لَا ذُو بَرَاءَةَ فَاعْتَدِرْ، وَلَا ذُو قُوَّةَ فَانْتَصِرْ، وَلَا حُجَّةَ فَاحْتَجْ



بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ اجْتَرِحْ وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا وَ مَا عَسَى الْجُحُودُ، وَلَوْ جَحَيْدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعْنِي، كَيْفَ وَ أَنَّى ذَلِكُ، وَ جَوَارِحِي كُلَّهَا  
شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ، وَ عَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرُ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَ أَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُورُ، وَ  
عَدْلُكَ مُهْلِكِي، وَ مِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَ إِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَ جُودِكَ وَ  
كَرَمِكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسِيئِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤْحِدِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ  
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ  
مِنَ الْمُهْلِكِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَبِحِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَ رَبُّ آبَائِي الْأَوَّلِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا، وَ إِخْلَاصِي  
لِذِكْرِكَ مُوَحِّدًا، وَ إِقْرَارِي بِآلَائِكَ مُعَدِّدًا، وَ إِنْ كُنْتُ مُقْرَأًا أَنِّي لَمْ أَحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَ سُيُوغِهَا وَ تَظَاهِرِهَا وَ تَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ، مَا  
لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَ بَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ وَ كَشْفِ الضَّرِّ وَ تَسْيِيبِ الْبُسْرِ وَ دَفْعِ الْعُسْرِ وَ  
تَفْرِيجِ الْكُرْبِ وَ الْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ وَ السَّلَامَةِ فِي الدِّينِ، وَلَوْ رَفَدْنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ

الأخرين ما قدرت ولا هم على ذلك، تقدست وتعاليت من رب كريم عظيم رحيم، لا تحصى آلاؤك، ولا يبلغ ثناؤك، ولا تكفى نعمائك، صل على محمد وآل محمد، وأتمم علينا نعمك، وأسعدنا بطاعتك، سبحانك لا إله إلا أنت. اللهم أنك تحيب المضطر وتكشف سوءه، وتغيث المكروب، وتشفي السقيم، وتغني الفقير، وتجبر الكسير، وتزحم الصغير، وتعين الكبير، وليس دونك ظهير، ولا فوقك قدير، وأنت العلي الكبير، يا مطلق المكبل الأسير، يا رازق الطفل الصغير، يا عصمه الخائف المسيجر، يا من لا شريك له ولا وزير، صل على محمد وآل محمد، وأعطني في هذه العشي، أفضل ما أعطيت وأنت أحداً من عبادك من نعمه توليها، وآلاء تجدها، وبيته تضررها، وكربه تكشفها، ودعوه تسمعها، وحسنه تقبلها، وسيئه تغمدها، إنك لطيف بما تشاء خبير، وعلى كل شيء قدير. اللهم أنك أقرب من دعي، وأسرع من أجاب، وأكرم من عفى، وأوسع من أعطى، وأسرع من سئل، يا رحمن الدنيا والآخرة ورحيمهما، ليس كمثلك مسئول ولا سواك مأمول، دعوتك فأجبتني، وسئلتك فأعطيتني، ورغيت إليك فرحمتني، ووثقت بك فنجيتني، وفرغت إليك فكفيتني. اللهم صل على محمد وعبدك ورسولك ونبيك، وعلى آله الطيبين الطاهرين أجمعين، وتمم لنا نعماءك، وهنأنا عطاءك، واكتبنا لك شاكرين، ولا لائتك ذاكرين، آمين آمين رب العالمين. اللهم يا من ملك قدر، وقدر فقهر، وعصى فاستر، وأسئ تغفر فغفر، يا غاية الطالبين الراغبين، ومنتهى أميل الراجين، يا من أحاط بكل شيء علماً، ووسع المسئولين رأفة ورحمة وحلماً. اللهم إنا نتوجه إليك في هذه العشي، التي شرفتها وعظمتها بمحمد نبيك ورسولك وخيرتك من خلقك، وأمينك على وحيك،

الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّرَاجِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا  
 مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِدَلِيكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ، فَصِّلْ عَلَيَّ وَعَلَى آلِهِ الْمُتَتَجِبِينَ الطَّاهِرِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَّتِ  
 الْأَصْوَاتُ بِصُؤُوفِ اللُّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةٍ  
 تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَهٍ تُنَزِّلُهَا، وَعَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقٍ تَبْسِطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أَقْبِلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ  
 غَانِمِينَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخَلِّنا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا  
 لِفَضْلِكَ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَاءِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ وَ أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا  
 مُوقِنِينَ، وَلَبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قَاصِدِينَ، فَاعِنَّا عَلَى مَنَاسِكِنَا، وَأَكْمِلْ لَنَا حَجَّنا، وَاعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِينَا، فَهِيَ بِذَلِكَ  
 الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ. اللَّهُمَّ فَاعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَيَلْنَاكَ، وَآكَفْنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذُ  
 فِينَا حُكْمِكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ، عَدْلٌ فِينَا قِضَاؤُكَ، إِفْضٌ لَنَا الْخَيْرُ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ وَ  
 كَرِيمِ الدُّخْرِ وَ دَوَامِ الْيُسْرِ، وَاعْفُزْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تُضَيِّرْ عَنَّا رَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ  
 الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَاعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَتَابَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا  
 فَغَفَرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ وَنَقْنَا وَسَدَدْنَا وَاعْصَمْنَا، وَأَقْبَلْ تَضَرُّعَنَا يَا خَيْرَ مَنْ سَأَلَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْحَمَ، يَا مَنْ لَا  
 يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاضُ الْجُفُونِ، وَلَا لَحْظُ الْعُيُونِ، وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ، وَلَا

مَا انطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ وَوَسَّعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوءًا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَالْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَالْعُلُوُّ الْجَدُّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْخَوَادُّ الْكَرِيمُ الرَّءُوفُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْجَلَالِ، وَعَافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي، وَأَمِنْ خَوْفِي وَاعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي، وَلَا تَخْدَعْنِي، وَأَذْرَهُ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ.

سپس آن حضرت علیه السلام سر به آسمان برداشته، و در حالی که بر گونه های شریفش اشک می ریخت، با صدای بلند می فرمود:

يَا سَمِيعَ السَّمِيعِينَ، يَا أَبْصِرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرِعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينَ، وَاسْئَلْكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْئَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَخَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَالْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ.

و مکرر می گفت یا ربّ کسانی که همراه حضرت بودند گوش می دادند و فقط آمین می گفتند پس صداهايشان بلند شد به گریستن با آن حضرت تا آفتاب غروب کرد و روانه بطرف مشعرالحرام شدند و «سید بن طاووس» در کتاب «اقبال» بعد از کلمه «یا رب» این دعا را نیز افزوده است.

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ، فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي، فَكَيْفَ

لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي. إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ الشُّكُونِ إِلَى عَطَاءِ وَ  
 الْيَأْسِ مِنْكَ فِي بِلَاءِ، إِلَهِي مَنِي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي، وَ مِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ. إِلَهِي وَصِفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَ الرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ  
 ضَعْفِي، أَفْتَمَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي. إِلَهِي إِنَّ ظَهَرْتَ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَ إِنَّ ظَهَرْتَ الْمَسَاوِي مِنِّي  
 فَبِعِدْلِكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ. إِلَهِي كَيْفَ تَكَلَّمْتَ لِي، وَ كَيْفَ أَضَامَ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَ أَنْتَ الْحَفِيُّ بِي،  
 هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَ كَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَ هُوَ لَا يَخْفَى  
 عَلَيَّ، أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي وَ هُوَ مِنْكَ بَرَزَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمَالِي وَ هِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا تُحَسِّنُ أَحْوَالِي  
 وَ بِسَبِّكَ قَامَتْ. إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي، وَ مَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي. إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَ أَبْعَدَنِي عَنْكَ، وَ مَا  
 أَرَأَيْتَ بِي فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ. إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَ تَنَقُّلِ الْأَطْوَارِ أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ  
 حَتَّى لَا أَجْهَلَمَكَ فِي شَيْءٍ. إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ، وَ كُلَّمَا آيَسَيْتَنِي أَوْصَافِي أَطْمَعْتَنِي مِنْكَ. إِلَهِي مَنْ كَانَتْ  
 مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي، وَ مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي. إِلَهِي حُكْمَكَ  
 النَّافِذُ وَ مَشِيئَتَكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكَا لِتَدِي مَقَالَ مَقَالًا، وَ لَا لِذِي حَالٍ حَالًا. إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتَهَا، وَ حَالَةٍ شَيْدَتْهَا، هَدَمَ اعْتِمَادِي  
 عَلَيْهَا عَدْلُكَ، بَلْ أَقَالِنِي مِنْهَا فَضْلُكَ. إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَ إِنَّ لَمْ تَدُمِ الطَّاعَةُ مِنِّي فِعْلًا جِزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةٌ وَ عَزْمًا،

إِلَهِي كَيْفَ أَعَزِمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ، وَكَيْفَ لَا أَعَزِمُ وَأَنْتَ الْأَمِيرُ. إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعِيدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِحَدَمِهِ  
 تَوْصِيَةً لِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسَيِّدُ عَلَيَّ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ  
 الْمُظْهِرَ لَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ، عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا  
 تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا، وَخَسِرَتْ صِفْقَهُ عَيْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا. إِلَهِي أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكَسْوَةِ  
 الْأَنْوَارِ وَهَدَايَةِ الْأَسْيَةِ تَبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونِ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعِ الْهَمِّ عَنِ الْأَعْتِمَادِ  
 عَلَيْهَا، أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَ  
 بِعَيْكَ أَسِيْدُ عَلَيَّ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَاقْمِنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ. إِلَهِي عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمُخْزُونَ، وَصَيَّنِي  
 بِسِرِّكَ الْمَصُونِ. إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْمِلْكَ بِي مَسِيْلِكَ أَهْلِ الْجَذْبِ. إِلَهِي اغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَبِهِ  
 اخْتِيَارِكَ عَنْ اخْتِيَارِي، وَأَوْقِنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي. إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي، وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِي وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ  
 رَمْسِي، بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصُرْنِي، وَعَلَيْكَ اتَّوَكَّلُ فَلَا تَكْلِنِي، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تُحْرِمْنِي، وَبِجَنَابِكَ  
 أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي، وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي. إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلْمٌ مِنْكَ، فَكَيْفَ تَكُونُ لَهُ عِلْمٌ مِنِّي. إِلَهِي أَنْتَ  
 الْعِنِيُّ بِعِزَّتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النِّعْمُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي. إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمْنِنِي، وَإِنَّ الْهُوَى بِوَثَائِقِ الشَّهْوَةِ  
 أَسْرَنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي

حَيْتِي تَنْصُرْنِي وَ تُبَصِّرْنِي، وَ أَغْنِي بِفَضْلِكَ حَيْتِي أَسْتَعِينُ بِمَكَ عَنْ طَلَبِي. أَنْتَ الَّذِي أَسْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَاءِكَ حَيْتِي  
 عَرَفُوكَ وَ وَحَدُّوكَ، وَ أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّاءِكَ حَيْتِي لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ، وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُؤْنِسُ  
 لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ، وَ أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ، مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ، وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ،  
 لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً، كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَ أَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ، وَ كَيْفَ  
 يُطَلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَ أَنْتَ مَا بَدَلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ آذَقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَ يَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ  
 مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ، أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَ أَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ، وَ أَنْتَ الْجَوَادُ  
 بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ، وَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرَضَةِ مِنَ الْهِىِ أَطْلَبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ، وَ اجْزِئْنِي  
 بِمَنْكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ. الْهِىِ إِنْ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَ إِنْ عَصَيْتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يَزَالُنِي وَ إِنْ أَطَعْتُكَ، فَكَيْفَ دَفَعْتَنِي  
 الْعَوَالِمَ إِلَيْكَ، وَ قَدْ أَوْعَيْتَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ. الْهِىِ كَيْفَ أَحِبُّ وَ أَنْتَ أَمَلِي، أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَ عَلَيْكَ مُتَّكِلِي، الْهِىِ كَيْفَ  
 اسْتَعِزُّ وَ فِي الدُّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي، أَمْ كَيْفَ لَا اسْتَعِزُّ وَ إِلَيْكَ نَسَبْتَنِي، الْهِىِ كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُّ وَ أَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي، أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُّ وَ  
 أَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي، وَ أَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ، تَعَرَّفْتُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلْتُكَ شَيْءٌ، وَ أَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتُ إِلَيْهِ فِي كُلِّ  
 شَيْءٍ، فَارَائِيكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ. يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَاتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا

فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتْ الْأَشَارَ بِالْأَشَارِ، وَ مَحَوَّتْ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ اِحْتَجَبَ فِي سِرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ  
الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَاءِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْأَسْتِوَاءَ، كَيْفَ تَخْفَى وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ، أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَ أَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ،  
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ حُدَّهُ.

## زیارت وداع

هر گاه خواستی از مدینه بیرون آئی غسل کن و برو نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و زیارت آن بزرگوار را به جا آور پس  
وداع کن آن حضرت را و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَأَسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمَا جِئْتَ بِهِ وَدَلَّلْتَ عَلَيْهِ، اَللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ  
آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ،  
وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

و حضرت صادق علیه السلام (علی المحکی) در وداع قبر پیغمبر به یونس بن یعقوب فرموده بگو:

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ لِاجْعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ.

## زیارت حضرت امام حسین علیه السلام در روز عرفه

یکی از مستحبات روز عرفه زیارت حضرت امام حسین علیه السلام است پس این زیارت را بقصد رجاء بخوان:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ  
عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ  
يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدِ الْمُضِيِّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ عَلِيِّ  
الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ



يَا بَنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثَرَ الْمُتَوَرَّأَشْهُدُ أَنْكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللَّهَ حَيْثُ أَتَيْكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضَتْ بِه، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي، وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَمُنْقَلَبِي إِلَى رَبِّي، فَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَعَلَى أَجْسَادِكُمْ وَعَلَى شَاهِدِكُمْ وَعَلَى غَائِبِكُمْ وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَابْنَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَابْنَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ، وَكَيْفَ لَا تَكُونُ كَذَلِكَ وَأَنْتَ بَابُ الْهُدَى، وَامَامُ التَّقَى، وَالْعَزُوهُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَخَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ، عَدَّتْكَ يَدُ الرَّحْمَةِ، وَرُضِعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ، وَرُيِّبْتَ فِي حَجَرِ الْإِسْلَامِ، فَالْنَفْسُ غَيْرُ رَاضِيَةٍ بِفِرَاقِكَ، وَلَا شَاكَةٌ فِي حَيَاتِكَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ وَابْنَائِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَرِيحَ الْعَبْرَةِ السَّاكِبَةِ، وَقَرِينَ الْمَصِيبَةِ الرَّائِبَةِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ اسْتَحَلَّتْ مِنْكَ الْمَحَارِمَ، وَأَنْتَهَكْتَ فِيكَ حُرْمَةَ الْإِسْلَامِ، فَقَتَلْتَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ مَقْهُورًا، وَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَ مُتَوَرًّا، وَأَصْبَحَ كِتَابُ اللَّهِ بِفَقْدِكَ مَهْجُورًا، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى حَيْدِكَ وَأَيِّكَ، وَأُمَّكَ وَأَخِيكَ، وَعَلَى الْأَيْمَةِ مِنْ بَنِيكَ، وَعَلَى الْمُشْتَشْهِدِينَ مَعَكَ، وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْحَافِينَ بِقَبْرِكَ، وَالشَّاهِدِينَ لِرُؤُوسِكَ، الْمُؤْمِنِينَ بِالْقَبُولِ عَلَى دُعَاءِ شَيْعَتِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، يَا بَنَ أُمَّتِ وَأُمَّيَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا بَنَ أُمَّيَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَةُ، وَجَلَّتِ الْمَصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ اسْتَرْجَتْ وَالْجَمْتُ وَتَهَيَّأَتْ لِقِتَالِكَ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، فَصِيدْتُ حَرَمَكَ وَأَتَيْتُ مَشْهَدَكَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّأْنِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ، وَبِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ،

أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يُجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، بِمَنَّةٍ وَجُودِهِ وَكَرَمِهِ.»

سپس دو رکعت نماز بخوان و بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَيِّدْهُمْ عَنِّي أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكَعَتَانِ هِدْيَةٌ مِنِّي إِلَى مَوْلَايَ وَسَيِّدِي وَامَامِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ ذَلِكَ مِنِّي، وَاجْرِنِي عَلَى أَفْضَلِ أَمَلِي وَرَجَائِي فِيكَ، وَفِي وَلِيِّكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و در زیارت حضرت علی اکبر علیه صلوات الله بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ بْنُ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ ابْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعَتْ بِحَدِّكَ فَرَضِيَتْ بِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَابْنَ وَلِيِّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ، وَجَلَّتِ الرَّزِيَّةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتَكَ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَالْيَكِّ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»

و در زیارت سایر شهداء عليهم السلام بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَأَحِبَّاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَأَوْدَاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، وَأَنْصَارَ نَبِيِّهِ، وَأَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الْمَظْلُومِ، صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، يَا بَنِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، طِبْتُمْ وَطَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ وَاللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأُفُوزَ مَعَكُمْ

فِي الْجَنَانِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

و از حضرت صادق علیه السلام نقل شده، هر کس زیارت کند آن حضرت را در هر کجا و در هر وقت به این کیفیت که بجانب راست و چپ نظر کند پس سر به جانب آسمان کند و این کلمات را بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

امید است که ثواب حج و عمره برای او نوشته شود بنابراین شایسته است کسانی که روز عرفه در عرفات هستند این سلام مختصر را نیز ترک نکنند.

۱. مثلاً اگر به محاذی مسجد شجره رسیده باید همانجا محرم شود هر چند که فاصله میقات دیگر تا مکه کمتر باشد و یا فاصله محاذی مسجد شجره با مکه دورتر از فاصله خود مسجد شجره با مکه باشد.

۲. ترجمه تلبیه ها این است: اجابت و اطاعت می کنم ترا، خدایا اجابت می کنم ترا، اجابت می کنم ترا، برای تو شریکی نیست، اجابت می کنم ترا، بدرستی که ستایش و نعمت و پادشاهی برای تست، شریک برای تو نیست، اجابت می کنم ترا.

## اعمال و ادعیه مکه مکرمه

### پیشگفتار

## دعا و اقسام آن

### مرکز تحقیقات حج

دعا در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح، درخواست حاجت از خداوند می باشد.

دعا بر دو قسم است:

۱. گاه دعا کننده مطالب و نیازهای خود را به زبان خود و به هر بیانی که قدرت بر آن دارد در پیشگاه خداوند اظهار می کند، این قسم را «دعاهای غیر وارده» می نامند.

۲. و گاه دعا کننده مطالب و خواسته های خود را با الفاظ مخصوصی که از معصومین (علیهم السلام) رسیده

است اظهار می نماید، این قسم ادعیه را «دعاهای وارده» یا «ادعیه مأثوره» می نامند.

ادعیه مأثوره نیز بر دو قسم است:

الف ادعیه ای که باید در شرایط خاصّی خوانده شود، مثلاً در وقت مخصوص یا محل معلوم، و بالاخره آداب و شرایط ویژه ای از زبان معصوم (علیه السلام) برای آن ذکر شده باشد.

ب دعاهایی که از معصوم رسیده ولی برای آنها هیچ گونه شرطی ذکر نشده است.

البته هر نوع دعا و درخواست از پروردگار یکتا، مطلوب شارع است، و در روایت وارد شده: «الدُّعَاءُ مُيِّخُ الْعِبَادَةِ» (بحار، ج ۹۳، ص ۳۰۰) مغز و روح عبادت همان دعا است. همچنین در قرآن کریم در مناسبت های مختلف از زبان پیامبران و اولیای الهی دعاهایی نقل شده است، لکن ثواب و فضیلت دعاهای مأثوره وارده از معصوم (علیه السلام) برای کسی که آشنا به معانی آنها باشد، به مراتب بیش از دعاهای معمولی است، زیرا معصومین (علیهم السلام) به امراض روحی فرد و جامعه آشناتر و به کیفیت راز و نیاز با حق تعالی آگاه تر هستند، و سایر انسان ها گاهی به جای خیر خویش شرّ، و گاهی به جای سود و سعادت، زیان و شقاوت می طلبند: " وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا " (اسراء: ۱۱، ترجمه: «انسان (بر اثر شتابزدگی) بدیها را طلب می کند آنگونه که نیکی ها را می طلبد و انسان همیشه عجول بوده است.») بنابر این سزاوار است دعا کننده چگونگی درخواست مطالب و حاجات خود را از معصوم فرا گیرد. البته تشخیص دادن دعاهای وارده و آگاهی از سخن معصوم کار آسانی نیست. اگر کسی بتواند از مدارک موجود، و

با موازین علمی صحت صدور دعا از معصوم را به دست آورد، می تواند آن را به قصد ورود بخواند، ولی اگر دلیل معتبر و مدرک قابل اعتمادی پیدا نکند و در پژوهش ها و بررسی های خود به این نتیجه برسد که سند فلان دعا ضعیف و غیر قابل اعتماد است، نباید آن را به طور جزم به معصوم نسبت دهد، بلکه به امید درک ثواب و رسیدن به پاداش آن را بخواند، در این صورت حتی اگر در تشخیص خود به خطا رفته باشد، به ثواب آن خواهد رسید.

## رجاء مطلوبیت

گاهی دعا یا عملی که سند معتبر هم دارد مربوط به زمان یا مکان خاصی است، مانند دعا‌های ماه رمضان یا مناجات مسجد کوفه، در چنین مواردی اگر کسی بخواهد آنها را در غیر آن زمان یا آن مکان انجام دهد باید آنها را فقط به عنوان رجاء و احتمال مطلوبیت به جا آورد، نه به قصد استحباب یا ثواب ثابت، یعنی چنین نیت کند: «این دعا را می خوانم و این عمل را انجام می دهم به امید آنکه مطلوب باشد و مأجور باشم».

شرایط استحباب و قبولی دعا:

در احادیث و روایات ما برای اجابت دعا شرایط متعددی بیان شده که برای آگاهی از آنها می توان به کتاب های مفصّل روایی مراجعه کرد که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم (نک: بحار، ج ۹۳ طبع ایران): امام صادق (علیه السلام) در جواب قومی که عرض کردند: ما دعا می کنیم ولی مستجاب نمی شود، فرمودند: چون کسی را می خوانید که نمی شناسید: «لَا تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ». (بحار، ج ۹۰، ص ۳۶۸) شرط اول استحباب دعا

ص: ۷۸۹

معرفت پروردگار است، زیرا هر کس را به قدر معرفتش مزد می دهند. از حضرت علی (علیه السلام) سؤال شد: «فَمَا بَالُنَا نَدْعُوا فَلَا نُجَابُ؟» چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمود: «إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَائِتٌ بِثَمَانٍ خِصَالٍ: أَوْلَاهَا أَنْكُمْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَمَا أُوجِبَ عَلَيْكُمْ...» (بحار، ج ۹۰، ص ۳۷۶) اولین علت آن است که نسبت به خداوند معرفت و شناخت پیدا کردید، ولی حق معرفت را عملاً پیاده نکردید. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس می خواهد دعایش مستجاب شود باید لقمه و کارش حلال باشد. (همان، ص ۳۷۲) امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند دعای بنده ای را که برعهده اش، مظالم و حقوق مردم باشد یا غذای حرام بخورد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۷۲) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: خداوند دعای کسی را که حضور قلب ندارد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۲۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به عزّت و جلال خود قسم یاد کرده که من دعای مظلومی را که خود در حق دیگری چنین ظلمی نموده است، مستجاب نمی کنم. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۲۰) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: دعایی که اولش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، رد نمی شود. (همان، ص ۳۱۳) رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) فرمود: صلوات شما بر من مایه اجابت دعای شما خواهد بود. (بحار، ج ۹۱، ص ۵۴) امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس پیش از خود به چهل مؤمن دعا کند، دعایش مستجاب می شود. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۱۷) در حدیث قدسی وارد شده است: خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: ای عیسی مرا بخوان همانند خواندن شخص اندوهناک و غرق شده ای که هیچ فریادرسی ندارد (همان، ص ۳۱۴).

ملاحظه می کنید که برای اجابت دعا شرایطی بیان شده است، و از همه بیشتر

بر روی خود سازی و آمادگی برای ضیافت پروردگار و شناخت میزبان حقیقی تکیه شده است.

### آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

قبولی دعا و زیارت از دو جهت قابل بررسی است: الف: صحیح خواندن و قصد قربت داشتن ادعیه و زیارات و اگر غلط خوانده شود معنای آن به کلی تغییر یافته و انسان را از رسیدن به اهداف آن دور می کند.

ب: قبولی دعا و زیارت و پذیرفته شدن عند الله. یعنی علاوه بر اینکه قربهٔ اِلَى الله انجام داده است، حضور قلب و معرفت الهی هم داشته و توانسته از تمایلات نفسانی رهایی پیدا کند، و باخضوع و خشوع دعا و زیارت را انجام دهد، و در طول سفر خصلت های زشت درونی را یکی پس از دیگری ترک کرده و از سفره گسترده حق تعالی بهره مند شود، یعنی در مهمانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و زهرای مرضیه (علیها السلام) و ائمه بقیع (علیهم السلام) شرکت نماید و به قدر توان از غذاهای معنوی تناول کند. چنین فردی توانسته است درجاتی از تقوا را به دست آورد. قرآن کریم می فرماید: گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد، " ... وَ لَکِنْ یَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْکُمْ ... " (حج: ۳۷) بلکه تقوای حاصل از قربانی است که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند. در آیه دیگر می فرماید: در روزهای مشخص به یاد خدا باشید (اشاره به مناسک منا). آنگاه می فرماید: " ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ ... " (بقره: ۲۰۳) «از خدا پروا کنید.» اگر زائر حرمین شریفین به یاد خدا باشد، خود را از گناه حفظ نماید، تمرین ترک معاصی داشته باشد، و حالت تقوا و پرهیزکاری پیدا کند،

پس از حج مرتکب گناه نمی شود، و خصلت های خدایی در درونش جوانه می زند، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «آیة قَبُولِ الْحَجِّ تَرْكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ»، (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۵، ح ۱۱۷۶۷) نشانه قبولی حج، ترک گناهان گذشته است. بنابراین نشانه قبولی اعمال، دستیابی به تقوا و مراعات حدود الهی، پرهیز از گناه، و دوری از خصلت های زشت است، و این معنا امکان ندارد مگر اینکه انسان همیشه خود را در محضر حق سبحانه و تعالی ببیند، و مراقب اعمال و رفتار خود باشد، هر کاری را جهت رضای پروردگار انجام دهد، با مردم آن گونه رفتار نماید که دوست دارد مردم با او رفتار کنند، بندگان خدا از دست و زبانش در امان باشند، در سختی ها و گرفتاری ها تکیه گاه محکمی برای نزدیکان به حساب آید، به اعمال عبادی بویژه نماز اهمیت دهد، و سعی کند نمازهای واجب را اول وقت و به «جماعت» برگزار نماید.

### چند توصیه در زمینه وحدت امت اسلامی

#### اشاره

اگرچه درباره توصیه های لازم به حجاج محترم کتاب های جداگانه ای نوشته شده و به طور مفصل نکاتی را تذکر داده اند، و ما هم در همین کتاب به مناسبت های مختلف به بعضی از آنها اشاره کرده ایم، لکن به خاطر اهمیت موضوع سزاوار است برخی از نکات یادآوری شود:

#### الف اهمیت وحدت امت اسلامی

یکی از اسرار اعمال و مناسک حج و زیارت مشاهده مشرفه، تمرین تواضع و اخلاص، متخلّق شدن به اخلاق الهی، نمایش وحدت و عزت امت اسلامی و ارتباط نزدیک با برادران دینی، و همدلی و تبادل نظر با آنها است. از این رو زائر بیت الله



الحرام و حرم نبوی (صلی الله علیه و آله) باید به همه میهمانان خانه خدا با هر ملیت و مذهب و از هر سرزمینی که باشند، با چشم عزت و برادری بنگرد، و با برخورد مودت آمیز، آنگونه که مایل است بندگان خدا با او رفتار نمایند، با دیگران رفتار کند، و با اقتدا به پیشوایان دینی خود مایه عزت و زینت اسلام و رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) باشد، و در یک سخن اختلاف در مذهب نباید موجب بدبینی و تشتت گردد؛ زیرا مشترکات موجود میان ما و مسلمانان فراوان است، و باید تمام مسلمین در برابر دشمنان قرآن و انسانیت ید واحده باشند، و از عظمت و عزت قرآن و اسلام دفاع کنند، و شاید به همین دلیل است که در روایات ما توصیه های مؤکد درباره شرکت در جماعات برادران دینی شده است. پس زائران محترم از انجام کارهایی که موجب بدبینی و تفرقه وجدایی امت بزرگ اسلامی می شود باید پرهیز نمایند.

### **ب میهمانان خدا در سفر الهی حج**

زیارت خانه خدا و قبر مطهر پیامبر اکرم و ائمه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین سفر الهی و دارای ابعاد گوناگون می باشد، و چه بسا در زندگی تنها یک بار توفیق این سفر معنوی نصیب انسان گردد، لذا سزاوار است به اهمیت و سازندگی آن بیش از پیش توجه کنیم، و از هنگام تصمیم و عزم به مسافرت تا پایان آن قدم به قدم، الهی بودن این میهمانی را مد نظر داشته باشیم، و از ارزش و منزلت همسفران و رعایت حقوق آنها غفلت نکنیم، و در مواقع ازدحام و شلوغی روحیه عفو و اغماض و چشم پوشی از خطای دیگران را

پیشه خود سازیم، و از کمک و همراهی و خدمت به میهمانان خانه خدا غفلت نوزیم، و این سنت ارزشمند پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین(علیهم السلام) را زنده نگه داریم.

### ج فرصت را مغتنم بشماریم

عمر سفر کوتاه، و ایام زیارت به زودی سپری می گردد، باید با برنامه ریزی منظم بهترین استفاده را از اوقات شبانه روز خود بنماییم، و به جای وقت گذرانی برای کارهای بی نتیجه یا کم نتیجه، بیشترین وقت خود را صرف شناخت احکام و آداب و اسرار حج و زیارت و بهره مندی از مشاهده شریفه و مواقف کریمه نماییم، که از جمله آنها، حضور و شرکت به موقع در نمازهای جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی(صلی الله علیه و آله) و قرائت قرآن در این دو مسجد با عظمت (حداقل یک ختم قرآن در مسجدالحرام و یک ختم در مسجدالنبی(صلی الله علیه و آله)) و خواندن دعاها و مناجات های وارده از طرف معصومین(علیهم السلام) در ایام و مناسبت های مختلف می باشد.

### د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم

همان گونه که قبلاً تذکر دادیم، روح و عظمت دعا و عبادت و مناسک حج به معرفت و اخلاص و رعایت ادب و حضور در محضر خداوند متعال بستگی دارد. لذا باید تنها به مقدار و کمیت اعمال و عبادات خود اکتفا نکرده، بیشتر به کیفیت آن پردازیم؛ زیرا اگر یک دعا یا زیارت و یا نماز، از روی معرفت و اخلاص باشد، موجب شکستن دل و تحوّل درونی انسان می گردد، و باعث نجات از عذاب الهی و دست یافتن به بهشت جاوید خواهد شد. «رَزَقْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

### جایگاه حج

حج در لغت به معنای: «قصد» و در اصطلاح شرع به معنای:

ص: ۷۹۴

قصد زیارت خانه خدا وانجام اعمال و مناسک مخصوص می باشد. حجّ به معنای زیارت خانه خدا وانجام اعمال مخصوصه و یکی از ارکان پنج گانه اسلام است، و به اتفاق نظر علمای فریقین، از ضروریات دین، و منکر آن کافر می باشد و لذا تارک حج مورد تهدید شدید خداوند واقع شده است. و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده: «مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا» کسی که حجّ را به تأخیر اندازد تا مرگ او فرا رسد، خداوند در روز رستاخیز او را یهودی و یا اَوْ نَصْرَانِيًّا». (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱ چاپ اسلامیة تهران). نصرانی محشور سازد. «و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیت نامه خود می فرماید: وَ اللَّهُ، اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاطَرُوا». (نهج البلاغه، نامه ۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۵) و خدا را، خدا را، در مورد خانه خدا «کعبه» تا هستید، مبدا آن را خالی بگذارید، که اگر ترک شود مهلت داده نمی شوید.»

### فلسفه تشریح حجّ

دستور وجوب حجّ، بعد از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به مدینه نازل گردیده، و از هر مسلمان مستطیع در تمام دوران عمر یک بار به عنوان حج واجب (حَجَّهَ الْإِسْلَام) خواسته شده است. (صرف نظر از عناوین دیگری که موجب وجوب حجّ می شود مانند نذر و...). حجّ گرچه جزو فروع دین به حساب می آید، ولی از افضل عبادات است. و دارای فواید و آثار بسیار عظیم دنیوی، اخروی، فردی، اجتماعی، سیاسی و معنوی است که در کمتر عبادتی دیده می شود. حجّ نمایش تعبد محض و عبادت خالص خدا و اظهار بندگی و ایجاد ارتباط قلبی با خداوند است. حجّ کلاس تعلیم و تربیت است، زمینه ای است برای تحصیل علم زندگی و

حسن معاشرت، و تحکیم مبانی اخلاق اسلامی در عمل. حج درس جهاد و فداکاری بامال و جان و گسستن از خود و خودخواهی ها، و جدا شدن از تعلقات و جذبات زندگی مادی، و رو آوردن به عالم معنا، و حرکت به سوی خدا است. حج به ما آموزش توحید در عقیده و وحدت در رویه و ضرورت تبادل افکار و آرا و همکاری های اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را می دهد، و خلاصه حج در مجموعه اعمال و مناسک، تابلویی از تمامیت دین مقدس اسلام و حیات دنیا و آخرت را به نمایش می گذارد، و انسان حج گزار را از عالم خاکی به اوج می برد، و به عالم قدس و ملکوت پرواز می دهد، و حیاتی نوین از معنویت و ارتباط با حق و حضور نزد رب، در کالبد خسته حاجی می دمَد. امام صادق (علیه السلام) در بیان آداب باطنی حج می فرماید: «إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابِ كُلِّ حَاجِبٍ، وَفَوْضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ، وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَيِّكِنَاتِكَ، وَسَيِّئِمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدَرِهِ، وَوَدِّعِ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخُلُقَ... ثُمَّ اغْتَسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَالْبَسِ كِسْوَةَ الصَّدَقِ وَالصَّفَاءِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ، وَأَحْرِمِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَحْجُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ، وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيَةِ خَالِصَةِ زَاكِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ، مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، وَطُفْ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْمَيْتِ...».

(مصباح الشریعه، ص ۱۶ و ۱۷) «هنگامی که اراده حج نمودی، پیش از هر تصمیم دل خود را از هر چه غیر خدا است خالی، و هر حاجبی را که میان تو و او حاجب و حائل

شده است برطرف کن، و تمام امور خویش را به آفریدگارت واگذار. در تمام حرکات و سکنت خود، بر او توکل کن، و بر قضا و قدر الهی و حکم و تقدیر او تسلیم باش، و از آسایش دنیا و مردم منقطع شو... سپس با آب زلال و خالص توبه گناهانت را شستشو کن، و لباس صداقت و راستی، پاکی، صفا، خضوع و خشوع را بر تن نما، و از آنچه که تو را از یاد و ذکر خدا باز می دارد و مانع تو از اطاعت او میگردد، «احرام» بند، و لیبیکهات، شفافترین و خالصانه ترین پاسخ و اجابت دعوت خدای متعال باشد. در حالی که به ریسمان محکم الهی تمسک جسته (از غیر او دل بریده ای). از صمیم قلب و در عالم دل، به همراهی فرشتگان عرش الهی طواف کن، هم چنان که خود با مسلمانان، دور کعبه طواف می کنی».

### حضور قلب در دعا در مراسم حج

قبلاً اشاره کردیم که حج از اعظم عبادات اسلامی است، و می دانیم که هر عبادتی را ظاهری است و باطنی.

و باطن عبادات را، توجه خالص و ارتباط دائم قلبی و مراقبت و مواظبت همیشگی تشکیل می دهد. که بنده خود را در محضر ربّ العالمین مشاهده کند. بر این اساس، دعا در لسان پیشوایان بزرگوار اسلام به «مِيحُ الْعِبَادَةِ»، «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»، «سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ»، «عَمُودُ الدِّينِ»، «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»، «سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ»، «مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ» و «مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ» تعبیر شده است. (بحار، ج ۹۳)

یعنی دعا مغز عبادت، برترین نیایش، سلاح مؤمن، ستون دین، فروغ آسمان و زمین، سپر مؤمن، سلاح انبیا، کلید پیروزی و رستگاری می باشد. و مرحوم کلینی در «اصول کافی» به اسناد خود از زراره از امام باقر (علیه السلام) ذیل آیه شریفه " إِنَّ الدِّينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ " (مؤمن: ۶۰، ترجمه: «آنانی که از عبادت من تکبر ورزند به زودی

با خفت و خواری وارد دوزخ گردند.» آورده که حضرت فرمودند: منظور از عبادت در آیه شریفه دعا است. وبعد فرمودند: «وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»، «وبهترین عبادتها، دعا است.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۷) و آنچه از شیوه زندگی معنوی پیامبران الهی و ائمه معصومین و بزرگان اسلام به ما رسیده نیز این معنا را تصدیق و تأیید می کند، که بالاترین مقام انسان، مقام عبودیت است که توفیق بندگی حضرت ذوالجلال نصیبت می گردد، و اصلی ترین مرتبه و شیرین ترین مرحله عبادت، مرحله دعا و ایجاد ارتباط بنده با خدا، و توفیق تضرع و توبه، و اظهار خضوع و خشوع، و اعلان تقدیس و تسبیح و تحمید حق است، که اگر بنده اهل دعا نباشد مورد توجه خدا نخواهد بود: "...قُلْ مَا يَعْزُبُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...". (فرقان: ۷۷، ترجمه: «بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگار من چه اعتنا و توجهی به شما می کرد؟») و حاجی باید بداند که گرچه در عتبات عالیات و مشاهده مشرفه و اماکن وازمنه حج، عرض حاجت دنیوی و آخروی به محضر حضرت حق بردن خلاف نیست ولی نزد اولیای خدا و شیفتگان جمال ذوالجلالش دعا برای رسیدن به مرحله «کمال الانقطاع» و تحصیل نورانیت، بصیرت قلوب و وصول و اتصال به معدن عظمت، و کنار زدن حجاب های ظلمت، و سر بر آستانش سودن، و آسودن است. ای برادران و خواهران، اینک که به توفیق حق عازم حریم حرم امن «الهی» و راهی سرزمین مقدس وحی، گشته اید. به آوای آن شب زنده دار معصوم / حضرت سالار شهیدان، گوش فرا دهید، که در مناجات شعبانیه اش به درگاه واهب المواهب عرض می کند: «...إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءٍ نَنْظُرُهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجَبَ النُّورِ،

فَتَصِلَ إِلَى مَعِينِ الْعَظَمَةِ، وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ...». «بار الها کمال انقطاع و بریدن از دیگران و پیوستن به خویش رابه من عنایت فرما، و دیدگان دل های ما را به نور دیدارت روشن گردان. تا آنجا که دیدگان و بصیرت دل، حجاب های مانع نور را پاره کنند، و به معدن عظمت واصل گردند، و روح و جان ما (تنها و تنها) به پیشگاه مقدّس تو تعلق و وابستگی بیابند، و به مقام قدس تو بیاویزند». و به دعای امام حسین (علیه السلام) که در سرزمین عرفات به درگاه خداوند می نالد، توجه کنید:

«إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تُوَصِّلُنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْ كُونَ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ، حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَ مَتَى بَعِيدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ وَمَرْفُوعَ الْهَمِّ عَنِ الْأَعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». تَجَعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا، إلهي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْأَسْمَةِ بَصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونَةَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، إِلَيْكَ، عَمِيثٌ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَ خَسِرْتُ صَفْقَةَ عَبْدٍ لَمْ «خداوندا جستجویم در آثار قدرت و عظمت تو، موجب دوریم از زیارت جمالت می گردد، پس مرا خدمتی فرماتا به مقام وصلت نایل گردم. چگونه برای قرب و جودت، به آثاری استدلال شود که خود در وجود خویش نیازمند تو می باشند. آیا ظهور و پیدایش برای غیر تو هست که آن ظهور، از تو و برای تو نباشد تا در نتیجه دلیل ظهور تو گردد؟ چه وقت

غایب از نظر بوده ای تا برای ظهورت نیاز به دلیل و برهان باشد؟ و چه وقت دور بوده ای تا آثار و پدیده هایت دلیل نزدیکی و وصلت باشند؟ کور است دیده ای که تو را نبیند، در صورتی که همواره مراقب او، با او و در کنار او هستی در خسران و زیان است بنده ای که از عشق و محبت تو نصیبی ندارد معبودا! همگان را امر کردی که به آثار قدرت و عظمت رجوع کنند، ولی مرا به تجلیات انوار خودت رجوع ده، و با مشاهده و استبصار، هدایت فرما، تا از آثار بگذرم و به تو واصل گردم، همچنان که از آنها گذشته و در ستر درونم بدون توجه به آنها، بر تو وارد گشته. همتم را چنان بلند گردان که نیاز و اعتماد بر پدیده و آثار نداشته باشم که تنها تو بر همه چیز توانایی...» و شما زائران محترم خانه خدا در تمام مراحل و مواقیت و موافق و در ضمن اعمال و مناسک، اذکار و ادعیه ای دارید که سزاوار است آنها را با توجه و خلوص کامل بخوانید، و بدانید که روح حج، تزکیه و تعالی روحی است که با انجام مناسک حج و ملازمت بر دعوات و اذکار و قرائت قرآن کریم و دقت در ثمرات معنوی و اسرار باطنی و عمل به واجبات و مستحبات، حاصل می گردد.

### بخش اول اعمال و آداب حج

#### واجبات عمره تمتع

در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

۱. احرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا و مروه.

۵. تقصیر (گرفتن قدری از مو یا ناخن).

احکام مربوط به عمره تمتع را در مناسک بخوانید، و ادعیه و اذکار در همین کتاب خواهد آمد.

#### واجبات عمره مفرد

در عمره مفرد هفت چیز واجب است:

۱.

ص: ۸۰۰



احرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا و مروه.

۵. تقصیر (کوتاه کردن ناخن یا مو).

۶. طواف نساء.

۷. نماز طواف نساء.

احکام مربوط به واجبات عمره مفرده را در کتاب های مناسک، وادعیه واذکار مربوطه را در همین کتاب بخوانید.

### میقات های احرام

کسانی که به قصد حج یا عمره عازم بیت الله الحرام می باشند، باید با احرام وارد مکه شوند. محلی که برای احرام بستن معین شده «میقات» نامیده می شود. و میقات حجّاج به اختلاف راههایی که از آنها به طرف مکه می روند مختلف می شود، و آن پنج محلّ است:

۱. میقات کسانی که از طرف مدینه به مکه عازم

هستند «ذو الْحُلَيْفَةِ» است که همان «مسجد شجره»

می باشد.

۲. و برای کسانی که از طرف شام می آیند «جُحْفَه» است.

۳. و برای کسانی که از عراق و نجد عازمند «وادی عقیق» است.

۴. و برای کسانی که از طرف طائف می آیند «قَرْنُ الْمَنَازِل» است.

۵. و برای کسانی که از سوی یمن عازم هستند «يَلْمَلَم» می باشد.

### واجبات احرام:

برای مُحْرِم شدن سه امر واجب است.

۱. پوشیدن دو قطعه لباسِ احرام (لنگ و ردا).

۲. نیت: در نیت باید به سه نکته توجه شود:

الف: قربةً الى الله باشد.

ب: همراه با شروع پوشیدن لباس احرام باشد.

ج: تعیین نوع احرام که برای عمره، حج، برای خود یا به نیابت است.

۳. تلبیه: که گفتن این ذکر شریف می باشد:

«لَيْبِكَ اللَّهُمَّ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ». «اجابت کردم خداوند را! اجابت کردم، اجابت کردم، شریکی برایت نمی باشد،

ص: ۸۰۱

اجابت کردم، سپاس و نعمت و ملک هستی ترا است، شریکی برایت نیست، اجابت کردم.»

## مستحبات احرام

۱. غسل: مستحب است قبل از احرام، به قصد احرام غسل کنند، و بهتر است که بعد از ادای نماز فریضه احرام ببندند. شیخ صدوق فرموده: مستحب است این دعا هنگام غسل احرام خوانده شود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِرْزًا وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِي قَلْبِي، وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَ اجْرِ عَلَي لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَمَدْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ، وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

سپس جامه های احرام را پوشیده و این دعا را بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي، وَأُوَدِّي بِهِ فَرْضِي، وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي، وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَّ دُنُوهُ فَبَلَّغَنِي، وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي، وَلَمْ يَقْطَعْ بِي، وَوَجَّهَهُ أَرَدْتُ فَسَيَّلَمَنِي، فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَطَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجِئِي وَمَنْجَايُودُ خَيْرِي وَعِدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي».

و مستحب است بعد از تلبیه واجب بگوید: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تُبَدِيٌّ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُورِبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ».

و خوب است این جملات را نیز بگوید:

لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بِحَجَّهِ وَعُمْرِهِ مَعَا لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ هَذِهِ عُمْرُهُ مُنْعَهُ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ

أَهْلَ التَّبَلِيهِ لَيْتِيكَ، لَيْتِيكَ تَلِيهِ تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ.»

مستحبات ورود به حرم:

۱. غسل کردن.

۲. پیاده شدن از وسیله نقلیه.

۳. خواندن این دعا:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: " وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ "، اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شَقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَمِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعًا لِتَدَائِكَ، وَمُسْتَجِيبًا لَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، أَبْتَغِي بِذَلِكَ الرُّزْفَةَ عِنْدَكَ، وَالقُرْبَةَ إِلَيْكَ، وَالْمُنْزِلَةَ لَمَدِينِكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِدُنُوبِي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ، وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

### آداب ورود به مسجد الحرام

۱. غسل کردن.

۲. پای برهنه با حالت متانت و وقار قدم برداشتن.

۳. ورود از باب بنی شیبه که مقابل باب السلام کنونی می باشد.

و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده، بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ

وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.»

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مَلِّهِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ،

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَانِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ



الصِّ الْحَيْنَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَيَّغْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَعَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلِّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزُورِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلَى كُلِّ مَاتِي حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَيَاتِي وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ [لَكَ] كُفْوًا أَحَدٌ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيَّايَ بِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

آنگاه چنین ادامه دهد:

«وَأَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالَ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ». اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقِيلَ تَوْبَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَتَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأُؤَمُّ طَاعَتَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ

ص: ٨٠٤

الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

بعد خطاب کند به کعبه و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

و مستحب است وقتی به محاذی «حجر الأسود» رسید، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،

وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالْبَلَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةَ كُلِّ تَتَدُّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».

امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: هنگامی که داخل مسجد شدی جلو برو تا روبروی «حجرالأسود» که رسیدی متوجه آن شده، این دعا را بخوان:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَكْبَرُ مِمَّا أَحْسَى وَأَخْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَالْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُحْيِي وَيُمِيتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ، وَأُصَدِّقُ رُسُلَكَ، وَأَتَّبِعُ كِتَابَكَ». و در روایت معتبر وارد است که وقتی نزدیک حجرالأسود رسیدی دست های خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را به جا آور، و صلوات بر پیغمبر بفرست، و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند، پس از آن حجر را بوسیده و استلام نما. و اگر بوسیدن ممکن نشد لمس کن، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، و بگو: «اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي

بِالْمُؤَافَاهِ، اَللّٰهُمَّ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ، اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَاَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اَمَنْتُ بِاللّٰهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللّٰهِ. اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ بَسَّطْتُ يَدِي وَفِيْمَا عِنْدَكَ عَظَمْتُ رَغْبَتِي فَاَقْبَلْ سُبْحَتِي، وَاغْفِرْ لِي وَاَرْحَمْنِي، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

## مستحبات طواف

مستحب است حاجی در حال طواف، با کمال خلوص و توجه به خدا، در هر دوری از طواف های هفت گانه، راز و نیازی آهسته و آرام، با حضرت حق داشته باشد، پس علاوه بر اذکاری که دارد، می تواند در هر شوط این ادعیه را بخواند:

## دعای اشواط طواف

### اشاره

برای اینکه طواف کننده در تعداد دورهای طواف شک نکند، می تواند دعاها را آورده را تقسیم کرده و در هر دور طواف بخشی از آن را به قصد رجاء بخواند، و اگر تکرار شد مانعی ندارد.

## دعای دور اول

«اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِيْ يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ، كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى حِدَدِ الْاَرْضِ، وَاَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِيْ يَهْتَرُّ لَهُ عَرُوشُكَ، وَاَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِيْ تَهْتَرُّ لَهُ اَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَاَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِيْ دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَاَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِيْ غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَاَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ، اَنْ تَرْزُقَنِيْ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» و حاجات خود را می خواهی.

## دعای دور دوم

«اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اِلَيْكَ فَقِيْرٌ، وَاِنِّيْ خَائِفٌ مُّسْتَجِيْرٌ، فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِيْ وَلَا تُبَدِّلْ اسْمِيْ».

سپس می گویی: سَأَلْتُكَ فَقِيْرًا مِسْكِيْنًا بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. اَللّٰهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيْرِ بِكَ مِنَ النَّارِ، فَأَعْتَقْنِيْ وَ



وَالِدَيَّ وَ أَهْلِي وَوُلْدِي وَ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ».

### دعای دور سوم

«اللَّهُمَّ أَذْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجْزِنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَادِ قَهْرِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَادِ قَهْرِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّوْلِ، وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي، وَتَقَبَّلَهُ مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

### دعای دور چهارم

«يا الله يا وليّ العافيه، وخالق العافيه، ورازق العافيه، والمُنعم بالعافيه، و المَنَّان بالعافيه، والمُتفضل بالعافيه عليّ

وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ، وَدَوِّمِ الْعَافِيَةَ، وَتَمَامِ الْعَافِيَةَ، وَشُكْرَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### دعای دور پنجم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَمَكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا، وَجَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا. اللَّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ، وَجَنِّبْهُ شَرَّ رَارِ خَلْقِكَ».

آنگاه می گوئی: " رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ "

### دعای دور ششم

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعِيدُ عِيدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي، وَاعْفُزْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ، أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

### دعای دور هفتم

«اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجًا مِنْ ذُنُوبٍ، وَ أَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ، وَ أَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِابْتِغَايِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، اسْتَجِبْ لِي». سپس حاجات را بخواه و آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ قَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتِيَّتِي». و هنگامی که مقابل مقام حضرت ابراهیم رسیدی، بگو: «اللَّهُمَّ أَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ

النَّيَّارِ، وَوَسَّعَ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالَ، وَادْرَأَ عَنِّي شَرَفَسَيْقَةَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرَّ فَسَيْقَةَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ». وامام سجّاد (عليه السلام)  
هنگام

ص: ٨٠٧

طواف، به ناودان نگاه می کرد، و عرضه می داشت:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجْزِنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

### مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد، در رکعت اول سوره «توحید» و در رکعت دوم سوره "قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ" را بخواند، و پس از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید، و بگوید: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي، الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعْمَائِهِ كُلِّهَا، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُجِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى. اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَطَهِّرْ قَلْبِي، وَزَكِّ عَمَلِي». و در روایت دیگر چنین آمده است: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ، وَطَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُجِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

و در بعضی از روایات است که حضرت صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت: «سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَّتِي بِيَدِكَ، فَاعْفُرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاعْفُرْ لِي، فَإِنِّي مُتَرِّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ». و بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

### مستحبات سعی

مستحب است پس از خواندن نماز طواف و پیش از سعی، مقداری از آب زمزم بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود

بریزد و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ». پس از آن نزدیک حجرالأسود بیاید، و مستحب است از دری که روبروی حجرالأسود است به سوی صفا متوجه شود، و با آرامش دل و بدن بالای صفا رفته، و به خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و نعمت های الهی را به خاطر بیاورد، آنگاه این ذکر را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سه مرتبه). پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنَانَا، وَالْحَمْدُ

لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ».

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

و سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

پس بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه. «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه.

پس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ

لا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

و بسیار دعای بعد را که سپردن دین و نفس و اهل و مال خود به خداوند عالم است، تکرار کند، بگوید:

«أَسْتَودِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ دِيْنِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي. اَللّٰهُمَّ اسْتَعْمِلْنِيْ عَلٰى كِتَابِكَ وَسَيِّئِهِ نَبِيِّكَ، وَتَوَفَّنِيْ عَلٰى مِلَّتِهِ، وَأَعِزَّنِيْ مِنَ الْفِتْنَةِ». پس «الله أكبر» سه مرتبه بگوید.

بعد دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند، آنگاه یک بار دیگر تکبیر و دعا را بخواند، و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند. و مستحب است که رو به کعبه نماید، و این دعا را بخواند:

«اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ كُلَّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَاِنْ عِيْدْتُ فَعِيْدٌ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَفُوْرُ الرَّحِيْمُ. اَللّٰهُمَّ افْعَلْ بِيْ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ، فَاِنَّكَ اِنْ تَفْعَلْ بِيْ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ تَرْحَمْنِيْ، وَاِنْ تُعِيْدْنِيْ فَاَنْتَ غَنِيٌّ عَنِ عِيَادِيْ، وَاَنَا مُحْتَاجٌ اِلَى رَحْمَتِكَ، فَاِذَا مَنْ اَنَا مُحْتَاجٌ اِلَى رَحْمَتِهِ اِرْحَمْنِيْ. اَللّٰهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِيْ مَا اَنَا اَهْلُهُ، فَاِنَّكَ اِنْ تَفْعَلْ بِيْ مَا اَنَا اَهْلُهُ تُعِيْدْنِيْ، وَلَمْ تَظْلِمْنِيْ، اَصْرَبِحْتُ اَتَقِيْ عِيْدَكَ، وَلَا اَخَافُ جَوْرَكَ، فَاِذَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُوْرُ اِرْحَمْنِيْ».

پس بگوید: «يا مَنْ لَا يَخِيْبُ سَائِلُهُ، وَلَا يَنْفُدُ نَائِلُهُ، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِزَّنِيْ مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

و در حدیث شریف وارد شده است: ایستادن بر صفا را طول دهد، و هنگامی که از صفا پایین می آید رو به خانه کعبه کند و بگوید: «اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَمِيْقِهِ وَضَنْكِهِ. اَللّٰهُمَّ اِظْلِمْنِيْ فِيْ ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ اِلَّا ظِلُّكَ».

سپس می گویی:

«يا رَبَّ الْعَفْوِ، يا مَنْ اَمَرَ بِالْعَفْوِ، يا مَنْ هُوَ

ص: ۸۱۰

أُولَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، أَلْعَفْوِ أَلْعَفْوِ أَلْعَفْوِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ، يَا بَعِيدُ، أُرْدُدُ عَلَى نِعْمَتِكَ، وَاسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ». و مستحب است پیاده سعی نماید، و از صفا تا مناره میانه، راه رود، و از آنجا تا جایی که محل بازار عطاران بوده است (این فاصله با چراغ سبز مشخص شده)، (هزوله کند)، و اگر سوار باشد این فاصله را کمی تند نماید، و از برای زنها هزوله نیست، و مستحب است در هنگامی که به این محل می رسد، بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلْ مِنِّي. اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي، وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي، تَقَبَّلْ عَمَلِي، يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ».

و چون از این قسمت گذشتی بگو:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

و هنگامی که به مروه رسید بالای آن برود، و بجا آورد آنچه را که در صفا به جا آورد، و بخواند دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد. و پس از آن بگوید:

«يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَغْفِرُ عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ، أَلْعَفْوِ أَلْعَفْوِ أَلْعَفْوِ». و مستحب است در گریه کردن بکوشد و خود را به گریه وا دارد، و در حال سعی دعا بسیار کند، و بخواند این دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَصِدْقَ النَّيِّ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».

### آداب تقصیر عمره

واجب است پس از اتمام دور سعی بین صفا و مروه،

قسمتی از مو یا ناخن خود را به نیت تقصیر کوتاه کند، و بهتر آن است که اکتفا به گرفتن ناخن نکند بلکه از موی خود هم قدری کوتاه کند، که موافق احتیاط است، و تراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی کند، بلکه حرام می باشد. و هنگام تقصیر مناسب است این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

## اقسام حج

### حج بر سه قسم است:

۱. «حج تمتع» و آن وظیفه کسانی است که ۴۸ میل (یعنی شانزده فرسخ) از مکه دور باشند، و حج تمتع همراه عمره تمتع است.
۲. «حج افراد» که عین حج تمتع است با این فرق که در حج تمتع قربانی واجب است و در حج افراد واجب نیست.
۳. «حج قران» مانند حج افراد است با این تفاوت که در حج قران، همراه آوردن قربانی لازم است. تفصیل مسائل اقسام حج را در مناسک مطالعه کنید.

## واجبات حج تمتع

### واجبات حج تمتع ۱۳ عمل است:

۱. احرام بستن در مکه.
۲. وقوف در عرفات.
۳. وقوف در مشعرالحرام.
۴. زدن سنگ بر جمره عقبه در روز عید.
۵. قربانی در منا.
۶. تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا.
۷. طواف زیارت در مکه.
۸. دو رکعت نماز طواف.
۹. سعی بین صفا و مروه.

۱۰. طواف نساء.

۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء.

۱۲. ماندن در منا شب یازدهم و دوازدهم (و در بعضی موارد شب سیزدهم).

۱۳. رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم.

و دعاهای وارده ضمن این اعمال از قرار زیر می باشد:

### **مستحبات إحرام حجّ تا وقوف به عرفات**

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حجّ نیز مستحب است، و پس از این که شخص احرام بست و از مکه بیرون آمد، همین که بر «أَبْطَح» مشرف شد، به آواز بلند تلبیه

ص: ۸۱۲



وید، وچون متوجه منا شود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي».

و با وقار و دل آرام، و در حال گفتن سبحان الله و ذکر حق تعالی حرکت کند، وچون به منا رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيهِ وَبَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَهِيَ مِنِّي مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ مِنَ الْمَنَاسِكِ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَائِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ».

و مستحب است شب عرفه را در منا بوده، و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز بخواند، پس به سوی عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح برود مانعی ندارد، ولی سنت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد نشود، و روانه شدن پیش از صبح مکروه است، و چون به عرفات متوجه شود، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَدَّ مَدَّتْ، وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».

### مستحبات و اعمال شب عرفه

شب نهم ذی حجه که شب عرفه است در فضیلت و احیا و دعا و عبادت مانند روز عرفه است، و مستحب است که در آن شب این دعاها خوانده شود.

### دعای شب عرفه

«اللَّهُمَّ يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى، وَمَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى، وَعَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، وَمُنْتَهَى كُلِّ حَاجَةٍ، يَا مُبْتَدِئاً بِالنُّعْمِ عَلَى الْعِبَادِ، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا جَوَادُ، يَا مَنْ لَا يُوَارِي مِنْهُ لَيْلٌ دَاجٍ، وَلَا بَحْرٌ عَجَاجٌ، وَلَا سَمَاءٌ ذَاتٌ

أَبْرَاجٍ، وَلَا ظُلْمَ ذَاتِ ارْتِسَاجٍ، يَا مَنْ الظُّلْمَةُ عِنْدَهُ ضِيَاءٌ، أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّتِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ، فَجَعَلْتَهُ دَكًّا وَخَرَّ  
مُوسَى صَيْعِقًا، وَبِاسْمِكَ الَّتِي رَفَعْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ بِإِلَاحِ عَمِيدٍ، وَسَيَطَحْتَ بِهَا الْأَرْضَ عَلَى وَجْهِ مَاءِ جَمِيدٍ، وَبِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ  
الْمَكْنُونِ الْمَكْتُوبِ الطَّاهِرِ الَّتِي إِذَا دُعِيَتَ بِهِ أُجِبْتَ، وَإِذَا سُئِلْتَ بِهِ أُعْطِيتَ، وَبِاسْمِكَ الشُّبُوحِ الْقُدُوسِ الْبُرْهَانِ الَّتِي هُوَ نُورٌ عَلَى  
كُلِّ نُورٍ، وَنُورٌ مِنْ نُورٍ، يُضِيءُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ، إِذَا بَلَغَ الْأَرْضَ انشَقَّتْ، وَإِذَا بَلَغَ السَّمَاوَاتِ فُتِحَتْ، وَإِذَا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّتْ، وَبِاسْمِكَ  
الَّتِي تَزِيدُ مِنْهُ فَرَائِصُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى جَمِيعِ  
الْأَنْبِيَاءِ وَجَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ، وَبِالْإِسْمِ الَّتِي مَشَى بِهِ الْخَضِرُ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا مَشَى بِهِ عَلَى جَدَدِ الْأَرْضِ، وَبِاسْمِكَ الَّتِي فَلَقْتَ بِهِ  
الْبَحْرَ لِمُوسَى، وَأَعْرَفْتَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ، وَأَنْجَيْتَ بِهِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً  
مِنْكَ، وَبِاسْمِكَ الَّتِي بِهِ أَحْيَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ الْمَوْتَى، وَتَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا، وَأَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ، وَبِاسْمِكَ الَّتِي  
دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةُ عَرْشِكَ وَجِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ، وَحَبِيبُكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَلَائِكَتُكَ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَنْبِيَائُوكَ  
الْمُرْسَلُونَ، وَعِبَادُكَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ، وَبِاسْمِكَ الَّتِي دَعَاكَ بِهِ ذُو النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ  
تَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَنَجَّيْتَهُ مِنَ الْغَمِّ، وَكَذَلِكَ تُنَجِّي  
الْمُؤْمِنِينَ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّتِي دَعَاكَ بِهِ دَاوُدُ وَخَرَّ لَكَ سَاجِدًا، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّتِي دَعَاكَ بِهِ آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ  
إِذْ قَالَتْ رَبِّ

ابن لى عندك بيتاً فى الجنة ونجنى من فرعون وعمله ونجنى من القوم الظالمين، فاستجبت لها دعاءها، وباسمك

الَّذِي دَعَاكَ بِهِ أَيُّوبُ إِذْ جَلَّ بِهِ الْبَلَاءُ، فَعَافَيْتَهُ وَآتَيْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ، وَيَا سَمِيكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ يَعْقُوبُ، فَرَدَدْتَ عَلَيْهِ بَصِيرَةً وَقُرَّةَ عَيْنِهِ يُوسُفَ، وَجَمَعْتَ شَجْمَهُ، وَيَا سَمِيكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ سُلَيْمَانُ، فَوَهَبْتَ لَهُ مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَيَا سَمِيكَ الَّذِي سَخَّرْتَ بِهِ الْبُرَاقَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِذْ قَالَ تَعَالَى: "سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى"، وَقَوْلُهُ: "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ"، وَيَا سَمِيكَ الَّذِي تَنَزَّلَ بِهِ جِبْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَيَا سَمِيكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ وَأَسَيِّئَاتِهِ جَنَّتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ وَبِحَقِّ فَضِيلِكَ يَوْمَ الْقَضَاءِ، وَبِحَقِّ الْمِيَّوَزِينَ إِذَا نُصِبَتْ، وَ الصُّحُفِ إِذَا نُشِرَتْ، وَبِحَقِّ الْقَلَمِ وَمَا جَرَى وَاللُّوحِ وَمَا أَحْصَى، وَبِحَقِّ الْأَسْمِ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ قَبْلَ خَلْقِكَ الْخَلْقَ وَالْدُّنْيَا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِأَلْفَى عَامٍ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ فِي خَزَائِكَ الَّذِي خَلَقْتَهُ، لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُضِي طَفِي، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَقَقْتَ بِهِ الْبَحَارَ، وَقَامَتْ بِهِ الْجِبَالُ، وَاخْتَلَفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِحَقِّ السَّبْعِ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَبِحَقِّ «طَا هَا» وَ «يَا سِين» وَ «كَافِ هَا يَا

عَيْنِ صَادٍ» وَ «حَامِيمِ عَيْنِ سِينِ قَافٍ»، وَبِحَقِّ تَوْرَاهِ مُوسَى، وَإِنْجِيلِ عِيسَى، وَرَبُّورِ دَاوُدَ، وَفُرْقَانِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الرُّسُلِ بآهِنًا وَشَرَاهِنًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمُنَاجَاةِ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ

الَّذِي عَلَّمْتَهُ مَلَكَ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْأَرْوَاحِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبَ عَلَى وَرَقِ الزَّيْتُونِ، فَخَضَعْتَ النَّيرانَ لِنَتْلِكَ الْوَرَقَةَ، فَقُلْتَ: " يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا "، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سُرَادِقِ الْمَجْدِ وَالْكَرَامَةِ، يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُضُهُ نَائِلٌ، يَا مَنْ بِهِ يُسْتَتَغَاثُ وَإِلَيْهِ يُلَجَأُ، أَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَحَدِّكَ الْأَعْلَى، وَكَلِمَاتِكَ التَّامَاتِ الْعُلَى. اَللَّهُمَّ رَبَّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَّتْ، وَالسَّمَاءِ وَمَا أَظَلَّتْ، وَالْأَرْضِ وَمَا أَقَلَّتْ، وَالشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ، وَالْبِحَارِ وَمَا جَرَّتْ، وَبِحَقِّ كُلِّ حَقٍّ هُوَ عَلَيْكَ حَقٌّ، وَبِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ وَالْكَرُوبِيِّينَ

وَالْمُسَبِّحِينَ لَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَفْتَرُونَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَبِحَقِّ كُلِّ وَلِيٍّ يُنَادِيكَ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَرْوَةِ،

وَتَسْبِيحِ تَجِيبٍ لَهُ دُعَاءُهُ يَا مُجِيبُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا مَا قَدَّمْنَا وَمَا أَخْرَجْنَا وَمَا أَسْرَرْنَا وَمَا أَعْلَنَّا وَمَا أُبْدَيْنَا وَمَا أَخْفَيْنَا وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا حَافِظَ كُلِّ غَرِيبٍ، يَا مُؤَنِّسَ كُلِّ وَحِيدٍ، يَا قُوَّةَ كُلِّ ضَعِيفٍ، يَا نَاصِرَ كُلِّ مَظْلُومٍ، يَا رَازِقَ كُلِّ مَحْرُومٍ، يَا مُؤَنِّسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ، يَا صَاحِبَ كُلِّ مُسَافِرٍ، يَا عِمَادَ كُلِّ حَاضِرٍ، يَا غَافِرَ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا صَيْرِيخَ الْمُسْتَضِيرِّينَ، يَا كَاشِفَ كَرْبِ الْمُكْرُوبِينَ، يَا فَارِجَ هَمِّ الْمُهْمُومِينَ، يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، يَا مُنْتَهَى غَايَةِ الطَّالِبِينَ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، يَا دَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ، يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ، يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، يَا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ، إِغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَغَيَّرَ النَّعَمُ، وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ، وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ السَّقَمَ، وَاعْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ

الْعِصْمَ، وَأَغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ، وَأَغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ قَطْرَ السَّمَاءِ، وَأَغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، وَأَغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَجْلِبُ الشَّقَاءَ، وَأَغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ، وَأَغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغَطَاءَ، وَأَغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا اللَّهُ، وَاحْمِلْ عَنِّي كُلَّ تَبَعِهِ لَا حَيْدَ مِنْ خَلْقِكَ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَيُسْرًا، وَأَنْزِلْ يَقِينَكَ فِي صَدْرِي، وَرَجَاءَكَ فِي قَلْبِي، حَتَّى لَا أَرْجُو غَيْرَكَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي، وَعَافِنِي فِي مَقَامِي، وَاصْرِحْنِي فِي لَيْلِي وَنَهَارِي وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَيْنَ يَمِينِي وَعَيْنَ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي، وَيَسِّرْ لِي السَّبِيلَ، وَأَحْسِنْ لِي التَّيْسِيرَ، وَلَا تَخْذُلْنِي فِي الْعَسِيرِ، وَاهْدِنِي يَا خَيْرَ دَلِيلٍ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فِي الْأُمُورِ، وَلَقِّنِي كُلَّ سُورٍ، وَأَقْلِبْنِي إِلَى أَهْلِي بِالْفَلَاحِ وَالنَّجَاحِ مَحْبُورًا فِي الْعَاجِلِ وَالْآجِلِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ، وَأَجِرْنِي مِنْ عَذَابِكَ وَنَارِكَ، وَأَقْلِبْنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي إِلَى جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، وَمِنْ حُلُولِ نِقْمَتِكَ، وَمِنْ نُزُولِ عَذَابِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرَكَ الشَّقَاءِ، وَمِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَشِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا فِي الْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْأَشْرَارِ، وَلَا مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ، وَلَا تَحْرِمْنِي صُحْبَةَ الْأَخْيَارِ، وَأَحْسِنِي حَيَاةً طَيِّبَةً، وَتَوَفَّنِي وَفَاهًا طَيِّبَةً تُلْحِقُنِي بِالْأَبْرَارِ، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَادِكَ وَصُنْعِكَ، وَلَمَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْأَسْيَاسِ، وَاتَّبَاعِ السُّنَنِ، يَا رَبُّ كَمَا هَدَيْتَهُمْ لِدِينِكَ، وَعَلَّمْتَهُمْ كِتَابَكَ، فَاهْدِنَا وَعَلَّمْنَا، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بِلَائِكَ، وَصُنْعِكَ عِنْدِي خَاصَّةً، كَمَا خَلَقْتَنِي فَأَحْسَنْتَ خَلْقِي،

وَعَلَّمْتَنِي فَأَحْسِنْتَ تَعْلِيمِي، وَهَدَيْتَنِي فَأَحْسِنْتَ هِدَايَتِي، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى إِعْنَامِكَ عَلَيَّ قَدِيمًا وَحَدِيثًا، فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ فَرَّجْتَهُ، وَكَمْ مِنْ غَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ نَفَّسْتَهُ، وَكَمْ مِنْ هَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ كَشَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ يَا سَيِّدِي قَدْ صَرَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ عَيْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ سَتَرْتَهُ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى كُلِّ حَالٍ فِي كُلِّ مَثْوَى وَزَمَانٍ، وَمُنْقَلَبٍ وَمَقَامٍ، وَعَلَى هَذِهِ الْحَالِ وَكُلِّ حَالٍ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَفْضَلِ عِبَادِكَ نَصِيبًا فِي هَذَا الْيَوْمِ، مِنْ خَيْرِ تَقْسِمِهِ، أَوْ ضَرِّ تَكْشِفِهِ، أَوْ سُوءِ

تَصْدِيرِفِهِ، أَوْ بَلَاءٍ تَدْفَعُهُ، أَوْ خَيْرٍ تَسُوقُهُ، أَوْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، أَوْ عَافِيَةٍ تُبَلِّسُهَا، فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَبِيَدِكَ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَنْتَ الْوَاحِدُ الْكَرِيمُ الْمُعْطَى الَّذِي لَا يُرَدُّ سَائِلُهُ، وَلَا يُخَيَّبُ آمِلُهُ، وَلَا يَنْقُصُ نَائِلُهُ، وَلَا يَنْفَعُ مَا عِنْدَهُ، بَلْ يَزِدَادُ كَثْرَةَ وَطَبِيبًا وَعَطَاءً وَجُودًا، وَارْزُقْنِي مِنْ خَزَائِنِكَ الْبَنِي لَا تَفْنِي، وَمِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ، إِنَّ عَطَاءَكَ لَمْ يَكُنْ مَحْظُورًا، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و نیز این دعا را که جمعی از بزرگان علما آن را، از جمله اعمال شب و روز جمعه و عرفه ذکر کرده اند بخوانند. دعا به نقل مرحوم کفعمی در مصباح این است: «اللَّهُمَّ مَنْ تَعَبًا وَتَهَيُّبًا وَأَعْيَادًا وَاسْتِعْدَادًا لِيُوفَاةِ إِلَى مَخْلُوقٍ، رَجَاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نَائِلِهِ وَجَائِزَتِهِ، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ تَعَبْتَنِي وَاسْتِعْدَدْتَنِي، رَجَاءَ عَفْوِكَ، وَطَلَبَ نَائِلِكَ وَجَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِي، يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ بِثَقَّةٍ بِعَمَلٍ صَالِحٍ عَمِلْتُهُ، وَلَا لِيُوفَاةِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، أَتَيْتُكَ مُقِرًّا عَلَى نَفْسِي بِالْإِسَاءَةِ وَالظُّلْمِ، مُعْتَرِفًا بِأَنْ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ، الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ، فَلَمْ يَمْنَعَكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَى

عَظِيمِ الْجُزْمِ، أَنْ عُدَّتْ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ، فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَسِعَتْهُ وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ، لَا يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمَكَ، وَلَا يُنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ، فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُحْيِي بِهَا مَيِّتَ الْبِلَادِ، وَلَا تُهْلِكْنِي غَمًّا حَتَّى تَشِيءَ تَجِيبَ لِي، وَتُعَرِّفَنِي الْأَجَابَةَ فِي دُعَائِي، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي، وَلَا تُشَمِّتْ بِي عِدْوِي، وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ، وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي. اللَّهُمَّ إِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي، وَإِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي، وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْزِضُ لَكَ فِي عَيْدِكَ، أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَلَا فِي نَقْمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ، وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ فَأَعِزَّنِي، وَأَسِئْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِرْنِي، وَأَسْتَرْزُقُكَ فَارْزُقْنِي، وَآتَوَكَّلُ عَلَيْكَ فَكَفِّنِي، وَأَسْتَنْصِرُ رُكَّ عَلَى عِدْوِي فَانصُرْنِي، وَأَسِئْتَعِينُ بِكَ فَأَعِنِّي، وَأَسْتَعْفِرُكَ يَا إِلَهِي فَاعْفِرْ لِي، آمِينَ آمِينَ آمِينَ».

### مستحبات و قوف به عرفات

در هنگام و قوف در عرفات چند چیز مستحب است.

۱. با طهارت بودن.

۲. غسل نمودن و بهتر است نزدیک ظهر باشد.

۳. توجه قلبی به خدا، و از خود دور ساختن چیزهایی که موجب تفرقه حواس می شود.

۴. و قوف در طرف چپ جبل الرحمة.

۵. و قوف در زمین هموار.

۶. خواندن نماز ظهر و عصر با یک اذان و دو اقامه.

۷. خواندن دعاهاى وارده و نضرع به درگاه خداوند.

### ادعیه و قوف به عرفات

و آنها بسیار است از جمله گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه، و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه، و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه، و «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه، و «مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» صد مرتبه، و «اللَّهُمَّ صَلِّ

علی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّدٍ صد مرتبه.

نیز صد مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

هر کدام از سوره " قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ " و «آیه الْكُرْسِيِّ» و سوره " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " را صد مرتبه بخواند.

و مستحب است خواندن این دعا:

«أَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

پس بگو: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحصى بَعْدَدِ، وَلَا تُكَافَأُ بِعَمَلٍ».

پس بخوان این دعا را:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

وَبِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ، وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ»

و این دعا را نیز بخوان:

«اللَّهُمَّ فَكِنِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»،

و بخواند این دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَيْدُكَ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أُخْيَبٍ وَفِدَاكَ، وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَسْحِ الْعَمِيقِ. اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ



فَسَيَقَهُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ . اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي ، وَلَا تَخْدَعْ عَنِّي ، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي . اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنَّكَ وَفَضْلِكَ ، يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ . وَأَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . پس حاجت خود را بخواهد، آنگاه دست به آسمان بردارد و این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي ، وَالَّتِي إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي ، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ ، وَمَلِكُ يَدِكَ نَاصِيَةِ يَدِي بِيَدِكَ ، وَأَجَلِي بَعْلَمِكَ ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرِضُكَ عَنِّي ، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنْاسِكَ الَّتِي أَرَبَّتْهَا خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَدَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ ، وَأَطَلَّتْ عُمُرُهُ ، وَأَحْيَيْتُهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً .

و نیز مُسْتَحَبَّ است در روز عَرَفَه هنگام غروب آفتاب این دعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ ، وَمِنْ تَشْتَّتِ الْأَمْرِ ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَخِدُّ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ ، وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ ، وَأَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ ، وَأَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ

الْبَاقِي ، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ ، وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ ، يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرِحِمَ ، جَلِّئِنِّي بِرَحْمَتِكَ ، وَأَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ ، وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَارْزُقْنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

و نیز مُسْتَحَبَّ است بعد از غروب آفتاب این دعا خوانده شود:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ ، وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي ، وَاقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي ، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي ، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ ، وَحُجْرَاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ ، وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَهِ وَالْعَافِيَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ ،

وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ».

### دعای امام حسین (ع) در روز عرفه

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصَيْدِهِ صَانِعٌ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَيَدَائِعِ، وَأَثَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعِ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَلَا تَضَيِّعُ عِنْدَهُ الْوُدَائِعُ، جَارِي كُلِّ صَانِعٍ، وَرَائِشُ كُلِّ قَانِعٍ، وَرَاجِمُ كُلِّ ضَارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنَافِعِ، وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ، بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ اللَّدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَاللُّكْرِيَاتِ دَافِعٌ، وَاللَّدَرَجَاتِ رَافِعٌ، وَاللَّجَابِرَةَ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَيْءٌ يَغْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَرْغُبُ اِلَيْكَ، وَاَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقَرَّراً بِاَنَّكَ رَبِّيْ، وَاِلَيْكَ مَرَدِّيْ، اِبتَدَأْتَنِيْ بِبِنْعَمَتِكَ قَبْلَ اَنْ اَكُوْنَ شَيْئاً مَّيْذُكُوراً، وَخَلَقْتَنِيْ مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ اَسَدَيْتَنِيْ الْاَضْيَالَ، اَمِنَّا لِرُبِّ الْمُنُونِ، وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسَّنِينِ، فَلَمْ اَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبِ اِلَى رَحِمِ، فِي تَقَادُمِ مِنَ الْاَيَّامِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِيْ رَافِعَتِكَ بِي، وَلَطْفِكَ لِي، وَاِحْسَانِكَ اِلَيْيْ، فِي دَوْلِهِ اَتَمَّ الْكُفْرِ، الَّذِيْنَ نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ اَخْرَجْتَنِيْ رَافَهُ مِنْكَ وَتَحَنُّنًا عَلَيَّ لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى، الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِيْ، وَفِيهِ اَنْشَأْتَنِيْ، مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رُوْفَتِ بِي بِجَمِيْلِ صُنْعِكَ، وَسَوَابِغِ نِعَمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِيْ مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِيْ، وَاَسَدَيْتَنِيْ فِي ظُلُمَاتِ ثَلَاثِ، مِنْ بَيْنِ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِيْ خَلْقِيْ، وَلَمْ تَجْعَلْ لِي شَيْئاً مِنْ اَمْرِيْ، ثُمَّ اَخْرَجْتَنِيْ لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى اِلَى الدُّنْيَا تَامّاً سَوِيّاً،

وَخَفِظْتَنِيْ فِي الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً، وَرَزَقْتَنِيْ مِنَ الْعِذَاءِ لَبناً مَرِيّاً، وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ، وَكَفَلْتَنِيْ الْاُمَمَاتِ الرَّوَاحِمَ، وَكَلَّأْتَنِيْ مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ، وَسَلَّمْتَنِيْ مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيْمٌ يَا رَحْمَانٌ. حَتَّى اِذَا اَسِيْتَهَلَّلْتُ نَاطِقاً بِالْكَلامِ، اَتَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْاَنْعَامِ، وَرَبَّيْتَنِيْ زَائِداً

فِي كُلِّ عَامٍ، حَيْثِي إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي، وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِي، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَيْكَ، بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَيْكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتَيْكَ، وَأَيَّقَطْنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَيِّمَائِكَ وَأَرْضَيْكَ مِنْ يَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَتَبَهْتَنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ، وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنَنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكِ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ. ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ حَرِّ الشَّرِّ، لَعَمْرُكَ تَرَضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ، وَصَدَّقْتَنِي بِالرِّيَاشِ بِمَنْكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ، وَإِحْسَانَتِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ. حَيْثِي إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ، وَصَيَّرْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ، لَمْ يَمْنَعِكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيَّ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي، وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي، وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ، وَإِحْسَانُكَ إِلَيَّ، فَسَيَبْحَانُكَ سَيَبْحَانُكَ، مِنْ مُبْدِئِ مُعِيدِ حَمِيدِ مُجِيدِ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ آلَاؤُكَ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدَدًا وَذِكْرًا، أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَ بِهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَيَّرْتَ وَذَرَأْتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَائِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَاءِ. فَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيمَانِي، وَعَقْدِ عَزَمَاتِي يَقِينِي، وَخَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي،

وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَانِيَةِ مَجَارِي نُورِ بَصِيرِي، وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي، وَخُرُوقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عَزِينِي، وَمَسَارِبِ صَمَاحِ سَمْعِي، وَمَا ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَعْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَحِمَالِهِ أُمَّ رَأْسِي، وَبُلُوغِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي. وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي، وَحَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي، وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَازِ حَوَاشِي كِبَدِي. وَمَا حَوَتْهُ شَرَايِفُ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقُ مَفَاصِلِي، وَقَبْضُ عَوَامِلِي، وَأَطْرَافُ أَنَامِلِي وَلَحْمِي وَدَمِي، وَشَعْرِي

وَبَشْرِي، وَعَصَبِي وَقَصْبِي، وَعِظَامِي وَمُخِي وَعُرْوَقِي، وَجَمِيعِ جَوَارِحِي، وَمَا انْتَسَجَ عَلَيَّ ذَلِمَتِكَ أَيَّامَ رِضَاعِي، وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي وَسُكُونِي، وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي، أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أُؤَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدِهِ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ، إِلَّا بِمَنِّكَ، الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرَكَ أَبَدًا جَدِيدًا، وَثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا. أَجَلٌ، وَلَوْ حَرَضْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ، أَنْ نُحْصِيَ مَدَى إِنْعَامِكَ، سَالِفِهِ وَآنِفِهِ مَا حَصَرَ زَنَاةً عَدَدًا، وَلَا أَحْصَيْنَاهُ أَمَدًا. هَيْهَاتَ أَنِّي ذَلِكَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ، وَالنَّبَأِ الصَّادِقِ: وَإِنْ تَعِيدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا، صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَنَبُؤُكَ، وَبَلَغَتْ أَنْبِيَائُكَ وَرُسُلُكَ، مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ. غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجَهْدِي وَجِدِّي، وَمَبْلَغِ طَاقَتِي وَوُسْعِي، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَوْرُوثًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُزِفِدَهُ فِيمَا صَنَعَ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ، لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا. سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ».

آنگاه حضرت شروع کرد به درخواست از پیشگاه خداوند متعال و سعی و اهتمام نمود در دعا و اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ، وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ».

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْإِحْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالنُّورَ فِي بَصْرِي،

وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصْرِي الْوَارِثَيْنِ مِنِّي، وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَأْرِبِي، وَأَقِرَّ بِعَدْلِكَ عَيْنِي. اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَأَغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَاخْسِئْ شَيْطَانِي، وَفُكِّ رِهَانِي، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً بَصِيراً، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقاً سَوِيّاً رَحِمَهُ بِي، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَيْباً، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعِدَلْتُ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسِنْتَ صُورَتِي، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافِيَتِي، رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ، وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ

الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ. اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَاكْفِنِي، وَمَا أَحْزَنُ فَاقْضِنِي، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي، وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاخْلُفْنِي، وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَابَارِكْ لِي، وَفِي نَفْسِي فَدَلِّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي، وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي وَبِسِرِّي فَلَا تُخْرِجْنِي، وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي، وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي، وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي، إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكِلْنِي، إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعْنِي، أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمْنِي، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي، وَأَنْتَ رَبِّيَوْمَلِيكَ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي، وَبُعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي. إِلَهِي فَلَا تُحِلِّ عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضَبْتَ عَلَيَّ فَلَا أُبَالِي سِوَاكَ، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتِكَ أَوْسَعُ لِي، فَأَسْأَلُ لُبَّكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ، وَكُشِفَتْ

بِهِ الظُّلْمَاتُ، وَصَلِّحْ بِهِ أُمَّرَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، أَنْ لَا تُمِيتَنِي عَلَى غَضَبِكَ، وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبَرَكَهَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يَا عِدَّتِي فِي شِدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي وَخِدَّتِي، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي، يَا وَلِيَّيَ فِي نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ، وَرَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُتَّحِينَ، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ، وَمُنْزِلَ كَهيعص، وَطِهَ وَيَسَ، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُغِيثُنِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا، وَتَضَيِّقُ بِي الْأَرْضُ بِرُحْمِهَا، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقْبِلُ عَثْرَتِي، وَلَوْلَا سِتْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ. يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَالرَّفْعَةِ، فَأَوْلِيَاؤُهُ بَعِزُّهُ يَغْتَرُّونَ، يَا مَنْ جَعَلْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نِيرَ الْمَالِ ذَلَّةً عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ،

يَعْلَمُ خَائِفَةً الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأُزْمِنَةُ وَالذُّهُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا، يَا مُقَيِّضَ الرِّكَبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبَلْوَى عَنْ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ، وَفَنَاءِ عُمُرِهِ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ

لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى، وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا، يَأْمَنُ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِيُنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمَغْرُوقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَعَجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ، وَقَدْ غَدَوْا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حَادُوهُ وَنَادُوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ. يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا يَدِي يَا يَدَيْعَ، لَا- نَمَدَ لَمَكَ، يَا دَائِمَ لَا- نَفَادَ لَكَ، يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِي الْمَوْتَى، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَالَ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَعَظَمْتَ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأَى عَلَيَّ الْمَعَاصِيَ فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغْرِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي، يَا مَنْ أَيَادِيهِ عِنْدِي لَا تَحْصِي، وَنِعْمُهُ لَا تُجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ، وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ دَعَاؤُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي، وَعُرْيَانًا فَكَسَانِي، وَجَائِعًا فَأَشْبَعَنِي، وَعَطْشَانًا فَأَرْوَانِي، وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي، وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي، وَغَائِبًا فَرَدَدَنِي، وَمُقِلًّا فَأَغْنَانِي، وَمُنْتَصِرًا رَأْفَتِي رَنِي، وَغَتِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأَنِي. فَالْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي، وَنَفَسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَتَرَ عَوْرَتِي، وَعَفَرَ ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي، وَنَصَرَ رَنِي عَلَى عَدُوِّي، وَإِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَائِمَ مِنْحِكَ لَا أُحْصِيهَا. يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجَمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكَمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي

غَفَرْتُ، أَنْتَ الَّذِي أَقْلَعْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتَ، أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَ، أَنْتَ  
 الَّذِي نَصَّيْرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَّيْتِ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتِ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتِ، فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا، وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا  
 أَبَدًا. ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي  
 غَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي سَيَّهَوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ، أَنَا الَّذِي  
 أَقْرَرْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي، وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي. يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ،  
 وَالْمَوْفِقُ مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي، إِلَهِي أَمْرَتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِي فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ،  
 فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةَ لِي فَاعْتَذِرْ، وَلَا ذَا قُوَّةَ فَأَنْتَصِرْ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَسْتَتَّقُكَ يَا مَوْلَايَ، أَسِيءُ مَعِيَ أَمْ بِيصِرِي، أَمْ بِلِسَانِي، أَمْ بِيَدِي، أَمْ  
 بِرِجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَتِكَ عِنْدِي، وَبِكُلِّهَا عَصِيَّتُكَ يَا مَوْلَايَ، فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ، يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ  
 يَزْجُرُونِي، وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مِمَّا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا  
 أَنْظَرُونِي، وَلَرَفَضُونِي وَقَطَعُونِي. فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي، بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي، خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ، لَا ذُو بَرَاءَةَ فَاعْتَذِرْ، وَلَا ذُو قُوَّةَ  
 فَأَنْتَصِرْ، وَلَا ذُو حُجَّةَ فَأَحْتَجُّ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَمَا عَسَى الْجُحُودُ لَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعَنِي، كَيْفَ وَأَنْتَ  
 ذَلِكَ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمَلْتُ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ  
 الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي، وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي



يَا إِلَهِي فَبِعِدُّ نُوبِي بَعِيدِ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَعَيْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ  
 الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسِيئِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤْحِدِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ،  
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَهْلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي  
 كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا  
 أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّيورُبُّ آبَائِي الْأَوْلِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا، وَإِخْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَحِّدًا، وَإِقْرَارِي بِآلَتِكَ مَعْدِدًا، وَإِنْ  
 كُنْتُ مُقْرَأً أَنْي لَمْ أَحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَسُبُوغِهَا، وَتَظَاهَرِهَا وَتَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ، مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ  
 الْعُمُرِ مِنَ الْإِغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَكَشْفِ الضَّرِّ، وَتَسْيِيبِ الْبَيْسِرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ، وَتَفْرِيجِ الْكُرْبِ، وَالْعَافِيَةِ فِي الْيَدَنِ، وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ.  
 وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ، مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ. تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ  
 كَرِيمٍ، عَظِيمٍ رَحِيمٍ، لَا تُحْصِي الْأَوْكُ، وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ، وَلَا تُكَافَأُ نِعْمَاؤُكَ، صَيِّلُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَتَمِّمَ عَلَيْنَا نِعْمَتَكَ،  
 وَأَسِيءَ عِدْنَا بِطَاعَتِكَ. سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ، وَتُعِثُّ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي السَّقِيمَ،  
 وَتُعْنِي الْفَقِيرَ، وَتَجْبُرُ الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. يَا مُطْلَقَ  
 الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا

وَزَيْرٍ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ وَأَنْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّمُنِيهَا، وَآلَاءِ تَجِدُهَا، وَبَلِيَّةٍ تَصِيرُهَا، وَكُرْبَةٍ تَكْثُرُهَا، وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا، وَحَسَنَةٍ تَتَقَبَّلُهَا، وَسَيِّئَةٍ تَتَعَمَّدُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَيْرٌ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرِعُ مَنْ أَجَابَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَا، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يَا رَحْمَانُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ، وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي، وَوَثِقْتُ بِكَ فَجَنَّبْتَنِي، وَفَرَعْتُ إِلَيْكَ فَكُنَيْتَنِي. اللَّهُمَّ فَصَلِّ لِعَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَهِنَّا عَطَاءَكَ، وَارْتَبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلَا لَائِكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرَ، وَقَدَّرَ فَقْهَرَ، وَعَصَى فَسْتَرَ، وَاسْتَغْفَرَ فَغَفَرَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ، وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسَّعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا. اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، الَّتِي شَرَّفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا

بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمٌ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى الْمُتَتَجِبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَبَتِ الْأَصْوَاتُ بِصُفْوَةِ اللُّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيحًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورَ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةً تَشْشُرُهَا، وَبَرَكَهَ تُنْزِلُهَا، وَعَافِيَةً تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقَ تَبْسِطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أَقْلَبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِكَ مَانُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ،

وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ، وَلِئِنَّكَ الْحَرَامَ آمِنِينَ قَاصِدِينَ، فَأَعِنَّا عَلَى مَنَاسِكَنَا، وَأَكْمِلْ لَنَا حَجَّنَا، وَأَعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِينَا، فَهِيَ بِذَلِكَ الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ. اللَّهُمَّ فَأَعْظِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيِّهِ مَا سَأَلْنَاكَ، وَاكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِئًا فِينَا حُكْمَكَ، مُحِيطًا بِنَا عِلْمَكَ، عِيدًا فِينَا قَضَاؤَكَ، أَقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ، وَكَرِيمِ الذُّخْرِ، وَدَوَامِ الْيُسْرِ، وَاعْفُ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تُضَيِّرْ عَنَّا أُنْفُوسَ الْمُتَكَوِّرِ حَمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَتَابَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ وَفَقْنَا وَسَدَدْنَا وَاعَصَمْنَا وَأَقْبَلْ تَضَرُّعَنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْجَمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِعْمَاضُ الْجُفُونِ، وَلَا لَحْظُ الْعُيُونِ، وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ، وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضَمَّرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَوَسَّعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا، سُبْحَانَكَ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ، وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِكَ، فَلِمَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ، وَعُلُوُّ الْحَمْدِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَعَافِنِي فِي يَدَيَّ وَدِينِي، وَأَمِنْ خَوْفِي، وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكُرْ بِي، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي، وَلَا تَخْدَعْنِي، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ».

آنگاه صورت را به سوی آسمان کرد، درحالی که از دیدن های مبارکش اشک می ریخت، با صدای بلند عرضه می داشت:  
«يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

السَّيِّئَاتِ الْمِيَامِينَ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أُعْطِيتَنيهَا لَمْ يَضُرَّني مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتَني، أَسْأَلُكَ فَكَأَكْ رَقِيتِي مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدِّكْ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ، وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ».

پس مکرر می گفت: یا رَبِّ، و کسانی که دور آن حضرت بودند گوش به دعای آن حضرت فراداده، و به آمین گفتن اکتفا کرده بودند. و صدایشان همراه حضرت به گریه بلند شد تا آفتاب غروب کرد، آنگاه روانه به سوی مشعرالحرام شدند. سید بن طاووس در اقبال بعد از «یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ» نقل کرده، که حضرت در ادامه عرضه داشت: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي، إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ، وَسِرِّعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ، مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءِ، وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ. إِلَهِي مِنِّي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي، وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ. إِلَهِي وَصَفْتَ

نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي، أَفْتَمَنَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي، إِلَهِي إِنْ ظَهَرْتَ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ، وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَإِنْ ظَهَرْتَ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ، وَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ. إِلَهِي كَيْفَ تَكَلِّمُنِي وَقَدْ تَكَفَّلْتَ لِي، وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي، وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُحَيِّبُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِيوَبِكَ قَامَتْ يَا إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ

جَهْلِي وَمَا أَرْحَمَيْكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَقَدْ أَبْعَدَنِي عَنْكَ! وَمَا أَرْأَفَكَ بِي فَمَا لَلَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ، إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ، وَتَنَقُّلِ الْأَطْوَارِ، أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ. إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمِيكَ، وَكُلَّمَا آيَسَّيْتَنِي أَوْصَافِي أَطْمَعُنِي مِنْكَ. إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي، وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي، إِلَهِي حُكْمَكَ النَّافِذُ وَمَشِيَّتَكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكَا لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا، وَلَا لِذِي حَالٍ حَالًا. إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتَهَا، وَحَالَةٍ شَيَّدْتَهَا، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَيْدُكَ، بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ. إِلَهِي إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدِمِ الطَّاعَةُ مِنِّي فِعْلًا - جُزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةٌ وَعَزْمًا. إِلَهِي كَيْفَ أَعَزَّمُوكَ أَنْتَ الْقَاهِرُ، وَكَيْفَ لَا أَعَزَّمُوكَ الْأَمْرُ، إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِجِدْمِهِ تَوْصِيَةً لِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسَيِّدُكَ عَلَيَّ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتَى عَمِدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تَوْصِيَةٌ إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَخَسِرَتْ صَهْفُهُ عَيْدُكَ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا. إِلَهِي أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ، وَهَدَايَةِ الْإِسْتِثْبَاتِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصْرُوعَ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعَ الْهَمِّ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِلَهِي هَذَاذَلِي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ

إِلَيْكَ، وَبِحُكْمِكَ أَسَيِّدُكَ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ. إِلَهِي عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ، وَصُنِّي بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ. إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَأَسْلُكُ بِي

مَسِيْلَكَ أَهْلَ الْحَيْدِ. إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَبِهِ اخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي، وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي. إِلَهِي  
أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي، وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشُرُكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصُرْنِي، وَعَلَيْكَ

أَتَوَكَّلُ فَلَا- تَكَلْنِي، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ رَغْبٌ فَلَا تَحْرِمْنِي، وَبِحَبَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي، وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا  
تَطْرُدْنِي. إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي، إِلَهِي أَنْتَ الْعَيْبِيُّ بِمَدَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ  
مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَيْبًا عَنِّي، إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمْنِنِي، وَإِنَّ الْهَوَى بَوَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسِيرِنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي، حَتَّى  
تَنْصُرَنِي وَتُبْصِرَنِي، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسِيْتَعْنِي بِحُكْمِكَ عَنْ طَلْبِي، أَنْتَ الَّذِي أَسْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ  
وَوَحَّدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَرَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُؤَنَسُ لَهُمْ حَيْثُ  
أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِي هَيَّدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَتْ لَهُمُ الْمَعَالِمُ. يَا إِلَهِي مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟  
لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً، كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ، وَكَيْفَ يُطَلَّبُ  
مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا يَدُلُّ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ  
مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَعْفِرِينَ. أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ  
بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِضَةِ. إِلَهِي أَطْلِبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ، وَاجِدْنِي  
بِمَنَّكَ حَتَّى أُقْبَلَ عَلَيْكَ. إِلَهِي إِنَّ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ، فَفَقَدَ دَفْعَتِي  
الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ،

وَقَدْ أَوْفَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيَّكَ. إِلَهِي كَيْفَ أَحْيَيْتَنِي وَأَنْتَ أَمَلِي، أَمْ كَيْفَ أَهَانْتَ وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي، إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الذَّلِيلِ أَرْكَزْتَنِي، أَمْ كَيْفَ لَا- أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي، إِلَهِي كَيْفَ لَا- أَفْتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي، أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُّ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي، وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلْتُكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتُ إِلَيْهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ، فَزَأَيْتُكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَاتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتْ الْأَنْوَارُ بِالْأَنْوَارِ، وَمَحَوَّتْ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ اخْتَجَبَ فِي سِرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِسْتِوَاءَ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ، أَمْ كَيْفَ تَغِيْبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَدَهُ.

### دعای امام سجّاد (ع) در روز عرفه

دعای امام سجّاد (علیه السلام) در روز عرفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيَعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهَ كُلِّ مَأْلُوهٍ، وَخَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَا يَغْرُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ، أَنْتَ اللَّهُ لَا- إِلَهَ إِلَّا- أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحَّدُ، الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكْرِمُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَظَّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا- إِلَهَ إِلَّا- أَنْتَ، الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ، الشَّدِيدُ الْمُحَالِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا- إِلَهَ إِلَّا- أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا- إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَمَدٍ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي

دُنُوهُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سَبْخٍ،  
وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا اخْتِدَاءٍ، أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا،  
وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا، أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُؤَاوِرْكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا  
نَظِيرٌ، أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي لَا  
يُحْوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَلَمْ يُعِيكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ، أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ  
أَمِيدًا، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنِ ذَاتِيَّتِكَ، وَعَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنِ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ  
مَوْضِعَ أَيْبَتِكَ، أَنْتَ الَّذِي لَا تُحِيدُ فَتُكُونَ مَحِيدُودًا، وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتُكُونَ مَوْجُودًا، وَلَمْ تَلِدْ فَتُكُونَ مَوْلُودًا، أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ  
فِيَعَانِدُكَ، وَلَا عَدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرُكَ، وَلَا نِدًّا لَكَ فَيُعَارِضُكَ، أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَبَدَّ وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ،  
سُبْحَانَكَ مَا أَحْيَلَّ شَأْنُكَ، وَأَسْنَى فِي الْأَمَاكِينِ مَكَانُكَ، وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُوقَانَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفِ مَا أَلْطَفَكَ، وَرُءُوفِ مَا  
أَرْأَفَكَ، وَحَكِيمِ مَا أَعْرَفَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكَ مَا أَمْنَعَكَ، وَجَوَادِ مَا أَوْسَعَكَ، وَرَفِيعِ مَا أَرْفَعَكَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ  
وَالْحَمْدِ، سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَعَرَفْتَ الْهَدَايَةَ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ التَّمَسَكَ لِدِينِ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ، سُبْحَانَكَ خَضَعَ  
لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَأَنْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ، سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ وَلَا تُجَسُّ وَلَا  
تُتَمَسُّ، وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَازَعُ، وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَازَرُ، سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدُّدٌ،



وَأَمْرُكَ رَشْدٌ، وَأَنْتَ حَتَّى صَدَّ، سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَقٌّ، وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ، سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ، وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ، سُبْحَانَكَ قَاهِرَ الْأَرْبَابِ، بَاهِرَ لَايَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِيَّ النَّسَمَاتِ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا نِعْمَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صَيْعَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَشُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ، حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ، وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ، حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَيُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ، حَمْدًا يَنْضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ، وَيَتَرَايِدُ أَضْعَافًا مُتَرَادِفَةً، حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفْظَةُ، وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ الْكُتُبَةُ، حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ، وَيُعَادِلُ كُرْسِيِّكَ الرَّفِيعَ،

حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَيَسْتَعْرِقُ كُلَّ جِزَاءِ جِزَاؤُهُ، حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَقُّ لِبَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ وَفَقُّ لِصِدْقِ السَّيِّئِ، حَمْدًا

لَمْ يَخْمِدْكَ خَلْقٌ مِثْلُهُ، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ، حَمْدًا يُعَانُ مِنَ اجْتِهَادِهِ فِي تَغْدِيدِهِ، وَيُؤَيِّدُ مَنْ أَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيَّتِهِ، حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمِيدِ، وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعِيدٍ، حَمْدًا لَا حَمِيدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلَا أَحْمِيدَ مِمَّنْ يَحْمِدُكَ بِهِ، حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَتَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوَّلًا مِنْكَ، حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ، وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ الْمُضِيْطَفِي الْمُكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صِلَاةِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعِ رَحْمَاتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِلَاةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صِلَاةً أَزْكَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صِلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صِلَاةً أَنْمَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صِلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صِلَاةً رِضَاءَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صِلَاةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صِلَاةً لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا بِهَا، وَلَا تَرَى

غَيْرُهُ لَهَا أَهْلًا، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِيْلَهُ تَجَاوِزُ رِضْوَانِكَ، وَيَتَّصِلُ اتِّصَالَهَا بِبِقَائِكَ، وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِيْلَهُ تَنْتَظِمُ صِيْلَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَاءِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلَى صِيْلَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلَى صِيْلِهِ كُلُّ مَنْ ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ مِنْ أَصْنَانِ خَلْقِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صِيْلِهِ سَالِفِهِ وَمُسْتَأْنَفِهِ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ صَلَاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونِكَ، وَتُنَشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْإِيَامِ زِيَادَةً فِي

تَضَاعِيفَ لَا- يَعِيدُهَا غَيْرُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظْتَ دِينَكَ، وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيْلَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَسِيْلَةَ إِلَى جَنَّتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صِيْلَهُ تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نَحْلِكَ وَكَرَامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَتَوَافِلِكَ، وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صِيْلَهُ لَا أَمِيْدَ فِي أَوْلِيَّهَا، وَلَا غَايَةَ لِأَمْدِهَا، وَلَا نِهَايَةَ لِأَخْرِهَا، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ مِنْ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ، وَمِلَأْ سَمَاوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرْضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضَى، وَمُنْتَصِلَةً بِنِظَائِرِهِنَّ أَيْدَاءً. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعِيدَ أَنْ وَصِلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، جَعَلْتَهُ الذَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَحَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِإِمْتِثَالِ أَمْرِهِ وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَالْأَلَا- يَتَقَدَّمُ مُتَقَدِّمًا، وَلَا- يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخَّرًا، فَهُوَ عَصِيْمَةٌ اللَّاتِيْدِيْنَ، وَكَهَيْفُ الْمُؤْمِنِيْنَ، وَعَرْوَةٌ الْمُتَمَسِّكِيْنَ، وَبِهَاءِ الْعَالَمِيْنَ. اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيَّتِكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيْرًا، وَافْتَحْ

لَهُ فَتَحاً يَسِيراً، وَأَعِنَهُ بِرُكْنِكَ الْإِعْزَّ، وَاشْدُدْ أَرْزَهُ، وَقَوِّ عَضُدَهُ، وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَأَنْصِرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَّى لَوْلَاكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَخِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَاجْلِبْ بِهِ صِدَاءَ الْجُورِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَأَبِنْ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَأَزِلْ بِهِ النَّكْبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَضِيَدِكَ عَوْجاً، وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَفِي

رِضَاءِ سَاعِينَ، وَإِلَى نُصَيْرَتِهِ وَالْمِدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنَفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَّى لَوْلَاكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَاءِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ، الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمَسْلُومِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُتَتَبِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّكَايَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الزَّائِحَاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ، وَتُبَّ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَهُ، يَوْمٌ شَرَفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنْنْتَ فِيهِ بَعْفُوكَ، وَأَجْرَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَيْتَهُ بِحُجْلِكَ، وَأَدْخَلْتَهُ فِي حَرْبِكَ، وَارْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَرَجَزْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا- مُعَانِدَةً لَكَ وَلَا اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زِيلْتَهُ وَإِلَى مَا حِدَرْتَهُ، وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عِيدُوكَ وَعَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيدِكَ، راجياً لِعَفْوِكَ، وَاثِقاً بِتَجَاوُزِكَ، وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنْنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ، وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ

يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا، خَاضِعًا خَاشِعًا، خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتَهُ، وَجَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ، مُسَدِّجًا بِصَفْحِكَ، لَا إِذًا بِرَحْمَتِكَ، مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ، فَعَدَّ عَلَيَّ بِمَا تَعَوَّدُ بِهِ عَلَيَّ مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَعَمُّدِكَ، وَجَدَّ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَآمَنُ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاطَىكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَمْلَاكَ مِنْ غُفْرَانِكَ، وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَا لِي بِهَ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ، وَلَا تَزِدْنِي صَفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أَقْدَمَ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ، وَنَفَى الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِكَانَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثَّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ، وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ، الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، الْخَائِفِ الْمُسَدِّجِ، وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَهُ وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّذًا وَتَلَوُّذًا، لَا مُسَدِّجًا بِتَكْبَرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلَا مُتَعَالِيًا بِعَدَالَةِ الْمُطِيعِينَ، وَلَا مُسَدِّجًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ، وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلِينَ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا، فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسَدِّجِينَ، وَلَا يَنْدَهُ الْمُتَرَفِينَ، وَيَا مَنْ يُقَالُ لَهُ الْعَاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنظَارِ الْخَاطِئِينَ، أَنَا الْمُسَدِّجُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ، أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِنًا، أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا، أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ، أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمْنَكَ، أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بِأَسِيكَ، أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ، أَنَا الْمُؤْتَهَنُ بِبَيْتِهِ، أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ، أَنَا الطَّوِيلُ الْعِنَاءِ، بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبَتْ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنْ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَمَنْ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ

مَنْ وَصَّيْتُ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ، وَمَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالَاةَهُ بِمُوَالَاةِكَ، وَمَنْ نُطِتَ مُعَادَاتُهُ بِمُعَادَاتِكَ،  
 تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَعَمَّمْتُ بِهِ مِنْ حَرِّ أَرِ الْيَكِّ مُتَّصِلًا، وَعَادَ بِاسْمِي تَغْفَارِكَ تَائِبًا، وَتَوَلَّيْنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ، وَالزُّلْفَى  
 لَدَيْكَ، وَالْمَكَانَةَ مِنْكَ، وَتَوَخَّجْتَنِي بِمَا تَتَوَخَّجُ بِهِ مِنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَأَتَعَيْبَ نَفْسِي فِي ذَاتِكَ، وَأَجْهَمْتُ دَهَا فِي مَرْضَاتِكَ،  
 وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَتَعَدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ، وَمُجَاوَزَهُ أَحْكَامِكَ، وَلَا تَسِيءْ تَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسِيءَ تَدْرَاجَ مَنْ  
 مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ، وَلَمْ يَشْرَكَكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي، وَتَبْهَنِي مِنْ رَفْدِهِ الْغَافِلِينَ، وَسَنَهُ الْمُسْرِفِينَ، وَنَعَسَهُ الْمَخْذُولِينَ، وَخُذْ بِقَلْبِي  
 إِلَى مَا اسِيءَ تَعَمَلْتُ بِهِ الْقَانِتِينَ، وَاسِيءَ تَعَبَّدْتُ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَاسِيءَ تَنَقَّدْتُ بِهِ الْمُتَهَابِينَ، وَأَعْدَنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ  
 حَظِّي مِنْكَ، وَيَصِيءُ دُنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ، وَسِيءُ لِي مَسِيءُ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَالْمُسَابِقَةَ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتُ، وَالْمُشَاحَةَ فِيهَا  
 عَلَى مَا أَرَدْتُ، وَلَا تَمَحَقْنِي فِيمَنْ تَمَحَقُ مِنَ الْمُسِيءِ تَخْفِينًا بِمَا أَوْعَدْتِ، وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ، وَلَا  
 تُتَبِّرُونِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُتَحَرِّفِينَ عَنِّي سِيءُكَ، وَنَجِّنِي مِنَ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ، وَخَلِّصْنِي مِنَ لَهَوَاتِ الْبُلُوَى، وَأَجْرِنِي مِنَ أَخْذِ الْأَمْلَاءِ،  
 وَحُلِّ بَيْنِي وَبَيْنَ عِدْوِي يُضِلُّنِي، وَهَيَّوِي يُوبِقُنِي، وَمَنْقَصِهِ تَزْهُقُنِي، وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ، وَلَا  
 تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَمْتَحِنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَطُنِي مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ،  
 وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِزْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ، وَلَا إِنْابَةَ لَهُ، وَلَا تَرْمِ بِي رَمِي مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَمَنْ  
 اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَقَطِهِ الْمُتَرَدِّينَ، وَوَهْلِهِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَزَلَّهُ الْمَغْرُورِينَ، وَوَرَطَهُ الْهَالِكِينَ، وَ عَافِنِي

مِمَّا

ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَيْدِكَ وَ إِمَائِكَ، وَبَلَّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنَيْتَ بِهِ، وَانْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضَيْتَ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً، وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً،  
 وَطَوَّقْنِي طَوْقَ الإِقْلَاعِ عَمَّا يُحِيطُ الْحَسَنَاتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ، وَأَشْعِرْ قَلْبِي الأَزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَفَوَاضِحِ الْحَوَابِثِ، وَلَا  
 تَشْغَلْنِي بِمَا لَا- أَدْرِكُهُ إِلَّا- بِمَكَ عَمَّا لَا- يُرِضُنِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَيْتِيهِ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَتَصِيدُ عَنِ ائْتِغَاءِ  
 الوَسِيلِهِ إِلَيْكَ، وَتُذْهِلْ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ، وَزَيِّنْ لِي التَّمَرُّدَ بِمُنَاجَاةِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَهَبْ لِي عَضِيْمَةً تُدْنِيَنِي مِنْ خَشْيَتِكَ،  
 وَتَقْطَعْنِي عَنِ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَتُفَكِّنِي مِنَ أَسْرِ الْعِظَائِمِ، وَهَيِّبْ لِي التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِضِيَانِ، وَأَذْهِبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا،  
 وَسِرْبِلِي بِسُرْبَالِ عَافِيَتِكَ، وَرَدِّدْنِي رِدَاءَ مُعَافَاةِكَ، وَجَلِّلْنِي سَوَابِغَ نِعْمَاتِكَ، وَظَاهِرَ لَمَدَى فَضْلِكَ وَطَوْلِكَ، وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ  
 وَتَسْدِيدِكَ، وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النَّيِّهِ، وَمَرَضَةِ الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، وَلَا  
 تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعُنِي لِلْقَائِكَ، وَلَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيِ أَوْلِيَائِكَ، وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ  
 السَّهْرِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِأَلْيِكَ، وَأَوْزِعْنِي أَنْ أُثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسِيدْتَهُ إِلَيْ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ  
 الرَّاغِبِينَ، وَحَمِيدِي إِذَاكَ فَوْقَ حَمِيدِ الْحَامِدِينَ، وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ، وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسِيدْتَهُ إِلَيْكَ، وَلَا تَجْبُهْنِي بِمَا  
 جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَاذِمِينَ لَمَكَ، فَإِنِّي لَمَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ، وَأَعُوذُ بِالْأَحْسَانِ، وَأَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ  
 الْمَغْفِرَةِ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَغْفُوَ أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تُشَهَرَ، فَأَحِينِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ،  
 وَتَبْلُغُ مَا أَحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ، وَلَا أُرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمْتِنِي

مَيْتَهُ مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعِزَّنِي عِنْدَ

خَلْقِكَ، وَضَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَأَعِنِّي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا، وَأَعِدْنِي مِنْ شِمَاتِهِ  
الْأَعْيَادِ، وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ، وَمِنَ الدُّلِّ وَالْعَنَاءِ، تَغَمَّدَنِي فِيمَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبُطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ، وَالْأَخْذُ  
عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا- أَنَاتُهُ، وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَجَنِّبْنِي مِنْهَا لَوْأَدَا بِسُوءِكَ، وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي  
مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مَنِّكَ بِأَوَاخِرِهَا، وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا، وَلَا تَمُدُّ لِي

مَدًّا يَتَسَوَّوْا مَعَهُ قَلْبِي، وَلَا تَفْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بِهَائِي، وَلَا تَسْمُنِي حَسِيْسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي، وَلَا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي،  
وَلَا- تُرْعِنِي رَوْعَهُ أُبْلِسُ بِهَا، وَلَا خِيفَةَ أُوجُسُ دُونِهَا، اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ، وَحَذْرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ، وَرَهْبَتِي عِنْدَ  
تَلَاوِهِ آيَاتِكَ، وَاعْمُرْ لِيْلِي بِإِقْطَاعِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَتَفَرُّدِي بِإِلْتِهَادِكَ لِمَكَ، وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ، وَإِنْزَالِ حَيَوَانِي بِسُوءِكَ،  
وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَارِكَ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ، وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عِيَابِكَ، وَلَا تَذَرْنِي فِي طُعْيَانِي عَامِيًا، وَلَا فِي غَمْرَتِي  
سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ أَعْتَضَ، وَلَا نِكَالًا لِمَنْ اِعْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلَا تَمَكُّرًا بِي فِيمَنْ تَمَكَّرَ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي  
غَيْرِي، وَلَا تُعَيِّرْ لِي إِسْمِيًا، وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمِيًا، وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوءًا لِخَلْقِكَ، وَلَا سُخْرِيًا لَكَ وَلَا تَبْعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ، وَلَا مُمْتَهِنًا إِلَّا  
بِالِإِنْتِقَامِ لِمَكَ، وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحِلَاوَةَ رَحْمَتِكَ، وَرَوْحَكَوَرِيحَانِكَوَجَنَّةَ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفِرَاقِ لِمَا تُحِبُّ بِسَيِّئِهِ مِنْ  
سَعْيِكَ، وَالِاجْتِهَادِ فِيمَا يُزِلُّ لِمَدِينِكَ وَعِنْدِكَ، وَ أَتُحْفِنِي بِتُحْفِهِ مِنْ تُحْفَاتِكَ، وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً، وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ،  
وَأَخْفِنِي مَقَامَكَ، وَشَوْقِي لِقَاءَكَ، وَتُبَّ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا، لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَذَرْ

مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سِرِّيْرَةً، وَأَنْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَأَعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَحَلِّبْنِي حَلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ، وَذِكْرًا نَامِيًّا فِي الْأَخْرِينَ، وَوَافٍ بِي عَرْضَةَ الْأَوْلِينَ، وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَظَاهِرًا كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ، إِمْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي، وَسُقْ كِرَامَتَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَجَاوِزْ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصِيْفِيَائِكَ، وَجَلِّبْنِي شَرَائِفَ نِحْلَتِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمَعْدَةِ لِأَجْبَائِكَ، وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا، وَمَثَابَةً أَتَبَوُّهَا وَأَقْرُبُ عَيْنًا، وَلَا تُقَابِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ، وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبُهَةٍ، وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَأَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ، وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ، وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ، وَهَمِّي مُسْتَفْرَغًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ، وَ أَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ، وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالِدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصَّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطَّيْبَةَ أُنَيْنَهُ وَالْعَافِيَةَ، وَلَا تُحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوهُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ، وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَذُئِبِي عَنِ التَّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ، وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا، وَلَا لَهْمَ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا، وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا- أَعْلَمُ حِيَاطَةَ تَقِينِي بِهَا، وَافْتِيحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ، إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاعِبِينَ، وَأَتِمِّمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ، وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ائْتِنَاءَ وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبَدِينَ».

### زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

از جمله مستحبات این روز شریف، زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) می باشد و زیارتی که برای آن حضرت در این روز نقل شده است،



اختصاص به کسانی دارد که در سرزمین مقدس کربلا توفیق زیارت آن حضرت را پیدا می کنند، علاقمندان به زیارت آن حضرت از راه دور، می توانند همان زیارت وارث یا جامعه را که در فصل نخست این کتاب آمده است در این روز بخوانند.

### برخی از مستحبات و قوف به مشعرالحرام

مستحب است حاجی با دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کرده و در حال استغفار باشد، امام صادق(علیه السلام) فرمود: در راه رفتن نه تند رود و نه آهسته، بلکه به طور معمول حرکت کند و کسی را آزار ندهد، و مستحب است نماز را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را با یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا به جا آورد، و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب وعشا را به تأخیر نیاندازد، و در میان راه بخواند.

و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست نزول نماید، و اگر حاجی ضروره باشد (سال اول حج او باشد)، مستحب است که در مشعرالحرام قدم بگذارد، و آن شب را هر مقدار که ممکن باشد به عبادت و اطاعت الهی بسر برد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

امام صادق(علیه السلام) فرمود: مستحب است بعد از نماز صبح در حال طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد،

و به هر مقدار که بتواند از نعمتها و تفضلات حضرت حق ذکر کند، و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید، و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فَكَّرَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَيْقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مِوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَمْرَتِي، وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

مستحب است سنگ ریزه هایی را که در منا رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، که مجموع آنها هفتاد دانه است. و مستحب است وقتی از مزدلفه به سوی منا حرکت کرد و به وادی محسر رسید، به مقدار صد قدم هرزوله کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَأَقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَأَخْلِفْنِي فِيْمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

### مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

۱. طهارت.

۲. امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که سنگ ها را در دست

گرفته و آماده رمی است، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي، فَأَخْصِهِنَّ لِي، وَأَرْفَعُهُنَّ فِي عَمَلِي».

۳. با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴. با هر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ. اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُورًا، وَعَمَلًا مَقْبُولًا، وَسَعْيًا مَشْكُورًا، وَذَنْبًا مَغْفُورًا».

۵. در جمره عقبه میان او و جمره، ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد.

۶. جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله

رمی نماید.

۷. سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده، وبا ناخن انگشت شهادت بیندازد.

۸. پس از برگشت به جای خود در منا، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَانْعَمَ الرَّبُّ، وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

## آداب قربانی

مستحبات قربانی چند چیز است:

۱. در صورت تمکن، قربانی شتر باشد. اگر نبود گاو، و اگر گاو هم نبود گوسفند باشد.

۲. قربانی بسیار فربه و چاق باشد.

۳. در صورت شتر یا گاو بودن از جنس ماده باشد. و در صورت گوسفند یا بز بودن از جنس نر باشد.

۴. اگر قربانی شتر است ایستاده او را نحر کنند. و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند. و شخص از جانب راست او بایستد. کارد یا نیزه و یا خنجر به گودال کردن او فرو برد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: قربانی را رو به قبله قرار داده، و هنگام ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُشْرِكًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صِيْلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِدَلِيكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

## مستحبات حلق و تقصیر

مستحب است رو به قبله نام خدا را بر زبان جاری کرده، و از جانب راست پیش سر را ابتدا کند، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَحَسَنَاتٍ مُضَاعَفَاتٍ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و نیز مستحب است موی سر خود را در منا در خیمه خود دفن نماید، و بهتر این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و هم چنین ناخن ها را

بگیرد.

## مستحبات منا

۱. مستحب است حاجی ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم را در منا بماند، و این ماندن در منا

بهتر است از اینکه به مکه رفته، و طواف مستحبی انجام

دهد.

۲. مستحب است حاجی در منا بعد از پانزده نماز واجب و در غیر منا بعد از ده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است، این تکبیرات را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمِهِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنَّا نَا.»

## مستحبات مسجد خیف

۱. مستحب است حاجی نمازهای شبانه روزی خود را چه واجب و چه مستحب در مسجد خیف بخواند، و بهترین محل جایگاه نماز نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) می باشد که از مناره تا سی ذراع از طرف قبله و از سمت راست و چپ و پشت سر قرار دارد.

۲. صد مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ گفتن.

۳. صد مرتبه لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ گفتن.

۴. صد مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ گفتن.

۵. خواندن شش رکعت نماز در جایگاه اصلی مسجد، و بهتر است این نماز را هنگام مراجعت به مکه روز سیزدهم انجام دهد.

## مستحبات برگشت به مکه معظمه

۱. غسل جهت ورود به شهر مکه معظمه و مسجد الحرام.

۲. وارد شدن به مسجد الحرام از باب السَّلام.

۳. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که اگر روز عید قربان به زیارت خانه خدا مشرف شدی بر در مسجد بایست، و این

دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نُسُوكِكَ، وَسَلِّمْنِي لَهُ وَسَلِّمَهُ لِي، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تَرْجِعَنِي بِحَاجَتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ

ص: ٨٤٨

أَطْلُبُ رَحْمَتَيْكَ، وَأَوْمُّ طَاعَتَيْكَ، مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ، رَاضِياً بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْمَطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُسْتَفِيقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ، وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

### مستحبات و اعمال مکه مکرمه

۱. نمازهای واجب را در مسجد الحرام به جا آورد.

۲. ذکر خدا را بسیار بگوید، و حالت تذکر و تبتّه را در خود حفظ نماید.

۳. قرآن را ختم نماید، تا نمیرد مگر اینکه جای خود را در بهشت دیده، و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را ببیند.

۴. بسیار به کعبه معظمه نگاه کند، که موجب آمرزش گناهان می شود.

۵. به هر اندازه که بتواند برای خود و پدر و مادر و خویشاوندان طواف مستحبی انجام دهد، و اگر بتواند به تعداد ایام سال طواف نماید ثواب بسیار دارد.

۶. از آب زمزم بنوشد.

۷. طواف وداع انجام دهد.

### طواف وداع

بدان که برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود، مستحب است طواف وداع نماید، و در هر دور حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام کند، و چون به مستجار که نام دیگر آن ملتزم است و نزدیک رکن یمانی است رسد مستحباتی را که قبلاً برای آن مکان ذکر شد به جا آورد، و آنچه خواهد دعا کند. بعد حجرالأسود را استلام نموده، و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته، و حمد و ثنای الهی نماید، و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ صِدِّقْ عَلَيَّ مُحَمَّدَ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَنَبِيَّكَ وَأَمِيرِكَ، وَحَبِيبِكَ وَنَجِيَّكَ، وَخَيْرَ بَرِّكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ، وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِكَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ، وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِجاً مُسْتَجَاباً لِي، بِأَفْضَلِ

ما يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَهِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ، (مِمَّا يَسْئَلُنِي أَنْ أُطَلَّبَ أَنْ تُعْطِيَنِي مِثْلَ الَّذِي أُعْطِيْتَهُ أَفْضَلَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتَزِيدُنِي عَلَيْهِ) اللَّهُمَّ إِنَّ أُمَّتِي فَاعْفِرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى دَائِيكَ، وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ، حَتَّى أَدْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ، وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَارْزُدْ عَنِّي رِضَى، وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى، وَلَا تُبَاعِدْنِي، وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَمِنَ الْأَنْدَاءِ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَتَأَى عَن بَيْتِكَ دَارِي، وَهَذَا أَوْ أَنْ أَنْصَرَافِي، إِنْ كُنْتَ أَذِنْتَ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَن بَيْتِكَ، وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِمَكَ وَلا بِهِ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي، وَاكْفِنِي مَوْوَنَةَ عِبَادِكَ وَعِيَالِي، فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمَنِّي».

پس مقداری از آب زمزم بیاشامد، و این دُعا را بخواند:

«آيُّونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ، إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

## بخش دوم: زیارت مزارهای متبرکه که مکه مکرمه

### توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه

یکی از اعمال مفید و سازنده که با تأکیدات فراوان مورد توجه و توصیه ائمه اطهار و پیشوایان دین قرار گرفته، یاد گذشتگان و زیارت قبور آنان می باشد.

براین اساس محلّ مراقدی که در مکه مشخص است و حجاج محترم می توانند با حضور در کنار قبور آن بزرگواران یا از دور درک فیض نمایند، یادآوری می گردد:

#### ۱. قبرستان ابوطالب

#### اشاره

قبرستان ابوطالب که به آن حُجُون وَجَنَّهُ الْمُعَلَّى نیز گفته می شود پس از بقیع اشرف مقابر است، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مکرّر به آنجا رفته آمد داشته اند.

و در آنجا حضرت عبدمناف جدّ اعلای پیامبر،

حضرت عبدالمطلب جدّ پیامبر، حضرت ابو طالب عموی پیامبر، حضرت خدیجه همسر پیامبر، وعده ای از علمای بزرگ و جمع بسیاری از مؤمنین، مدفون می باشند.

و بنا بر قولی مدفن والده مکرمه حضرت نبی اکرم «آمنه بنت وهب» نیز در این قبرستان قرار دارد. گرچه مشهور این است که قبر آن جناب در ابواء بین مکه و مدینه است.

### زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيُّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْعُضْنُ الْمُثْمَرُ مِنْ شَجَرِهِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حَيْدُ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَضْيَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْأَوْصِيَاءِ الْأَوْلِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَ الْحَرَمِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صَاحِبَ بَيْتِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».

### زیارت عبدالمطلب جدّ پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ نَادَاهُ هَاتِفُ الْعَيْبِ بِأَكْرَمِ زِمْدَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ الذَّبِيحِ إِسْمَاعِيلَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِدُعَائِهِ أَصْحَابَ الْفِيلِ، وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلِ، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَزْمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مِنْ سَبْجِيلِ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حَاجَاتِهِ إِلَى اللَّهِ، وَتَوَسَّلَ فِي دُعَائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ، وَنُودِيَ فِي الْكَعْبَةِ، وَبُشِّرَ بِالْإِجَابَةِ فِي دُعَائِهِ، وَأَسْبَجَدَ اللَّهُ الْفِيلَ إِكْرَامًا وَإِعْظَامًا لَهُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ أَنْبَجَ اللَّهُ لَهُ الْمَاءَ حَتَّى شَرِبَ وَارْتَوَى فِي الْأَرْضِ الْقَفْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الذَّبِيحِ وَأَبَا الذَّبِيحِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَاقِيَ الْحَجِيجِ وَحَافِرَ زَمْزَمَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ طَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَجَعَلَهُ سَبْعَةَ أَشْوَاطِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ



یا مَنْ رَأَى فِي

الْمَنَامِ سِلْسِلَةَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَيْبَةَ الْحَمْدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ وَأَبْنَائِكَ جَمِيعاً وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان (علیه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبُطْحَاءِ وَابْنَ رَيْسِيهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَاثِرَ الْكَعْبَةِ بَعْدَ تَأْسِيسِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَ الرَّسُولِ وَنَاصِرَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ الْمُصْطَفَى وَأَبَا الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْضَةَ الْبَلَدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الذَّابُّ عَنِ الدِّينِ، وَالْبَاذِلُ نَفْسَهُ فِي نُصْرِهِ سَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نُصْرِهِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَصِرَتْهُ مَا سِيَّطَاعَتْ وَدَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْيَادِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جَبْرَائِيلُ، وَبَلَّغَهَا السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، فَهَنَيْتُ لَكِ بِمَا أَوْلَاكِ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا قَاسِمَ بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى مَنْ حَوْلِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَأْوِيَكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

## ۲. مزار شهدای فتح

### اشاره

در این مکان که نزدیک مسجد تنعیم است حدود صد نفر از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) به دستور خلیفه عباسی «موسی الهادی» به شهادت رسیده، و به خاک سپرده شده اند با همان زیارت که امام زادگان زیارت می شوند، آنان زیارت می کردند:

«السَّلَامُ عَلَى جَدِّكُمْ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكُمْ الْمُرْتَضَى الرُّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ،

السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أُمَّ

سَيِّدِهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى النُّفُوسِ الْفَاخِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الرَّاحِرَةِ، شُفَعَائِي فِي الْآخِرَةِ، وَأَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، أَيْمَهُ الْخَلْقِ وَوَلَاةِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَشْخَاصُ الشَّرِيفَةُ الطَّاهِرَةُ الْكَرِيمَةُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُصَيِّطُفَاهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيُّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِذَلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

**۳. حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حد فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و قبور جمع زیادی از پیامبران (علیهم السلام) قرار دارد. و از برخی روایات استفاده می شود که اطراف خانه کعبه قبور انبیای الهی فراوان است، که در این مکان زیارت می شوند.**

### اشاره

و مستحب است احرام حج تمتع در حجر اسماعیل زیر ناودان رحمت انجام گیرد، و آن جا مکان دعا و استغفار و طلب رحمت و حاجت می باشد.

### زیارت حضرت اسماعیل و هاجر (علیهما السلام) در حجر اسماعیل

«السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَابْنَ نَبِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ وَابْنَ صَفِيَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَعَ اللَّهُ لَهُ بَثْرَ زَمْزَمَ حِينَ أَسِيكَنَهُ أَبُوهُ بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَاسْتَجَابَ اللَّهُ فِيهِ دَعْوَةَ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ حِينَ قَالَ: " رَبَّنَا إِنِّي أَسِيكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مَنْ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ "، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ نَفْسَهُ لِلذَّبِيحِ طَاعَةً لِامْرِئِ اللَّهِ تَعَالَى إِذْ قَالَ لَهُ أَبُوهُ: " إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ "، فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ الذَّبِيحَ وَفَدَاهُ بِذَبِيحِ عَظِيمٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَعَانَ أَبَاهُ عَلَى بِنَاءِ الْكَعْبَةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: " وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ "، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِقَوْلِهِ: "

وَأَذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا "،  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مُحَمَّدًا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ  
إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى أَخِيكَ إِسْحَاقَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْمَدْفُونِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُعَظَّمَةِ،  
السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَّكَ الطَّاهِرَةِ الصَّابِرَةِ هَاجِرَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، حَشَرْنَا اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ تَحْتَ لِوَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَآلِهِ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ

زِيَارَتِكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

پس دو رکعت نماز زیارت بخوان، و ثوابش را به آن حضرت اهدا کن.

### زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل

به نیت زیارت ارواح طیبه هریک از انبیای عظام الهی سلام الله علیهم اجمعین یا به نیت زیارت تمامی آنان می خوانی زیارتی را که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب، و ابن قولویه در کامل الزیارات آورده اند. این زیارت که اول آن «السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ...» می باشد، و در فصل اول این کتاب به عنوان زیارت جامعه اول قرار داده شده، در زیارت همه مرقد های متبرکه جایز است، و پس از پایان آن بسیار بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی، و برای خود و مؤمنین و مؤمنات به هر نحو که بخواهی دعا می کنی.

### بخش سوّم: اماکن متبرکه مکه مکرمه

#### اماکن متبرکه مکه مکرمه

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

حدود حرم:

اطراف مکه معظمه، محدوده ای به عنوان حرم در نظر گرفته شده است، و حرم از هر جانب مکه عبارت از آن حدی است که نمی شود بدون احرام از آن حد گذشت، و خداوند متعال آن حد را محلّ

ص: ۸۵۴

امن برای انسان و حیوان و گیاهان قرار داده است. محدوده حرم از این قرار می باشد:

۱. از جانب شمال مسجد تنعیم است، که در راه مدینه و حدود شش کیلومتر تا مسجدالحرام فاصله دارد.

۲. از جانب جنوب محلّ اِضَائَةُ لَيْلِن است، که سر راه یمن و فاصله آن تا مسجدالحرام حدود دوازده کیلومتر می باشد.

۳. از جانب شرق جعرانه است که سر راه طائف قرار گرفته، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از این حدّ برای عمره مُحَرَّم شدند.

۴. از جانب غرب منطقه حُدَّيْبِيَّة (شَمِيسِي) می باشد، که در کنار راه سابق جدّه، و محل بیعت رضوان است.

حرم در فقه دارای احکامی است که حجاج و واردین به این سرزمین باید بدان توجّه نمایند، و در کتب فقهیه و مناسک ذکر شده است.

### برخی از مساجد شهر مکه

در شهر مکه علاوه بر مسجد الحرام مساجد تاریخی زیادی وجود دارد، که از آن جمله است:

۱. مسجد جنّ، که نزدیک بازار معروف به ابوسفیان است، و محلّ نزول سوره مبارکه جنّ بر پیامبر عظیم الشان می باشد، و سزاوار است در آن دو رکعت نماز تحیت خوانده شود.

۲. مسجد الرّایه، که بعد از فتح مکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور دادند آنجا پرچم پیروزی را به پا داشتند، و به این مناسبت آن جا مسجدی ساخته اند به نام مسجد الرّایه.

### مسجد الحرام و خصوصیات کعبه

مسجد الحرام مسجدی است بسیار با عظمت که در فضیلت و شرافت بی نظیر می باشد، یک نماز در آن برابری می کند با صد هزار نماز در مساجد دیگر، پس بایستی وقت را غنیمت شمرده و از فضیلت های معنوی مسجدالحرام حداکثر بهره را بُرد.

عبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد با بنایی ساده و مکعب شکل، به ارتفاع حدود ۱۵ متر.

و چون کعبه را می بینی بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمَّنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ».

## ارکان کعبه

رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است.

رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد.

رکن غربی: در طواف از حجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی.

رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است، بعد از رکن غربی و محاذی رکن شرقی است، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد. (مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸، رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد ۱)

حجر الأسود: سنگ سیاه رنگ بیضی شکلی است که در رکن شرقی کعبه قرار دارد، و به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) نصب گردیده است. ارتفاع آن از سطح زمین یک متر و نیم می باشد.

مُلتزم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است. و مستحب است انسان خود را به آنجا چسبانده، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ ائْتِ بَيْتَكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ...».

و از خدا طلب آمرزش نماید.

مُسْتَجَار: همان ملتزم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند.

ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حجر اسماعیل قرار گرفته، و آنجا محل نزول رحمت و جای تضرع و استغفار است.

حَطِيم: محلی است که بین درب کعبه و حجر الأسود قرار دارد، و حطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می کنند تا استلام حجر نموده و بیکدیگر فشار می آورند.

و برخی گفته اند حطیم نام

دیوار منحنی نیم دایره ای است که حجر اسماعیل را محصور نموده، و ما بین دو زاویه شمالی و غربی خانه کعبه به ارتفاع ۳۱/۱ متر و عرض ۵۲/۱ متر از بالا و ۴۴/۱ متر از پایین قرار دارد، و فاصله نهایی دیوار حجر اسماعیل (حطیم) تا دیوار خانه از قسمت وسط حدود ده متر است.

### حجر اسماعیل:

بنایی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسماعیل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می باشد، و بنا بر بعض روایات قبور جمعی از انبیا (علیهم السلام) هم در آن جا است.

### مقام ابراهیم:

محلّی است در نزدیک کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بر آن ایستاده، و مردم را به حج خدا دعوت کرده است، و اثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت این مقام به جای می آورند.

### زمزم

نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمت و لایروبی گردیده، و فعلاً آب آن نیز مورد استفاده حجاج بیت الله الحرام قرار می گیرد، و آب آن مورد توجه خاص نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرک می جستند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. و در روایت وارد شده: وقتی

از آب زمزم نوشیدی، بگو:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمَانًا فِعَاءً وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً أَمِنَ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ».

نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.

### صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی و مروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند.

منظره صفا و مروه بسیار زیبا و باشکوه می باشد، و مستحب است مردها قریب هفتاد متر از سعی را به طور «هَرْوَلَه» حرکت کنند، که حدود آن با رنگ و چراغ سبز مشخص گردیده است.

### شعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجدالحرام و در نزدیکی صفا و مروه واقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند. طبق نقل مورّخین

عده ای از سران قریش در دارالندوه گرد آمدند و عهدنامه ای تنظیم و پیمان بستند که نسبت به فرزندان عبدالمطلب سختگیری و آنهارا تحریم اقتصاد یو تحت اذیت و آزار قرار دهند، سرانجام بعد از گذشت سه سال از این پیمان پنج نفر از مشرکین پشیمان شده و عهدنامه را پاره کردند.

### محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

در نزدیکی صفا و مروه می دانی است که در آنجا کتابخانه ای به نام «مکتبه مکّه المکرمه» واقع شده، در این بقعه نور عالم تاب نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) بر جهانیان تابید، و در همین محل مدّتی در کنار مادرش آمنه زندگی نمود. حجّاج محترم این دعا را در این مکان مقدّس می خوانند:

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى، وَرَسُولِكَ الْمُرْتَضَى، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِ السَّمَاءِ، طَهَّرْ قُلُوبَنَا مِنْ كُلِّ وَصْفٍ يُبَاعِدُنَا عَنْ مُشَاهَدَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ، وَأُمَّتِنَا عَلَى مُوَالَاهِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِكَ، وَالشُّوقِ إِلَى لِقَائِكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُوَدِّعُ



فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصًا مُخْلِصًا، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

## غار حرا

جبل النور، اسم کوهی است در داخل شهر مکه، و در

آن غاری می باشد به نام غارِ حِرا که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) قبل از بعثت در آن به تفکر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، و با آوردن آیات سوره علق " اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ " آن حضرت به نبوت مبعوث شد. مناسب است اگر موفق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز و خواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را گرامی داری.

## کوه ثور

کوهی است که در پایین شهر مکه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثور نامیده اند، از آن جهت که ثور بن عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است.

مرحوم شیخ انصاری (رحمه الله) در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده، که به قصد رجاء می خوانی:

«اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَأَمِينِهِ وَصِدِّيقِهِ يَسِّرْ أُمُورَنَا، وَأَشْرَحْ صُدُورَنَا، وَنَوِّرْ قُلُوبَنَا، وَاخْتِمِ بِالْخَيْرِ أُمُورَنَا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ

سِرِّي وَعَلَانِيَتِي فَأَقْبِلْ مَعِدِرَتِي، وَتَعْلَمْ حَاجَتِي وَتَعْلَمْ مَا فِي نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي ذُنُوبِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْدَعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

ص: ۱۵۹

خَالِصًا مُخْلِصًا، أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

## عَرَفَات

سرزمین عرفات بیابان وسیع و همواری است که در شمال مکه در مسافت حدود ۲۱ کیلومتری واقع شده است، و از حدّ حرم خارج است.

عرفات سرزمینی است که آدم و حوّا (علیهما السلام) بعد از جدایی طولانی، در این سرزمین به یکدیگر رسیدند، و نسبت به هم آشنا و عارف گردیدند.

عرفات سرزمینی است که آدم در این سرزمین اعتراف به گناه خویش کرده است.

عرفات سرزمینی است که دعا در آن مستجاب است، کوه عرفات را «جبل الرّحمة» می گویند، و امام حسین (علیه السلام) دعای معروف عرفه را در کنار همین کوه خواندند.

وقوف در عرفات از ارکان حج می باشد، و مستحبات و دعاهاى مربوط به آن قبلاً گذشت.

## مُزْدَلْفَه (مشعر الحرام)

از انتهای مأزَمین در سمت عرفات تا وادی مُحَسَّر در سمت منی، مُزْدَلْفَه یا مَشْعَرِ الْحَرَام نامیده شده است، در سال های اخیر حدود مشعر الحرام علامت گذاری شده. وقوف به مشعر در شب دهم ذی حَجه بین الطَّلوعین از ارکان حج می باشد، مستحبات و ادعیه مربوط به مشعر قبلاً بیان شد.

## مِنَا

منا، سرزمینی است میان وادی مُحَسَّر و جمره عقبه که جزو حرم می باشد، و در فاصله کمی در جانب شرقی بین مکه و مشعر الحرام قرار دارد. از جمره عقبه که حدّ نهایی مکه است تا وادی محسّر در طرف مُزْدَلْفَه، منا است، و طول آن حدود «۳۶۰۰ متر» می باشد.

یکی از جهاتی که این جا را منا گفته اند آن است که جبرئیل امین در این حصار به حضرت ابراهیم گفت از خدا تمنا و درخواست کن.

## مسجد خیف

از مساجد بسیار با عظمت است و در

منا قرار دارد.

رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر و بیتوته شب یازدهم و دوازدهم، و در بعض موارد شب سیزدهم ذی حجه از اعمالی است که باید در منا انجام شود. اعمال مستحبّ منا و مسجد حَیْفَ قبلاً گذشت.

## بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه

### اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه

پایان بخش این قسمت یادی از اماکن و مشاهد مقدّسه ای است که در مسیر راه مکه و مدینه وجود دارد، مانند:

قبر عبدالله بن عباس در وادی طائف، قبر میمونه همسر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در سَرَف واقع در دو فرسخی مکه، قبر حوّا در جدّه، و آمنه در ابواء، مسجد غدیر خم در نزدیکی جُحْفَه با فاصله سه میل یا دو میل از جُحْفَه، و قبور شهدا بدر در بدر، و مدفن عبدالله بن الحارث بن عبدالمطلب که در مراجعه از جنگ بدر در اثر زخم های زیادی شهید شد، و در «رَوْحَاء» ۱۷ کیلومتری مدینه به خاک سپرده شد.

مناسب است در خاتمه کتاب درباره برخی از آنها به طور خلاصه مطالبی را یادآور شویم:

### مسجد غدیر خم:

غدیر خم در سه میلی جُحْفَه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است.

مرحوم شیخ صدوق در «فقیه» از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که نماز در مسجد غدیر خم مستحبّ است.

### ابواء

ابواء، نام قریه ای است در سیزده میلی میقات جُحْفَه، که مادر رسول خدا جناب آمنه بنت وهب پس از زیارت قبر همسرش عبدالله در مدینه، و مراجعت به سوی مکه در آن قریه مریض شد و از دنیا رفت، و در آن محل به خاک سپرده شد.

### زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الطَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ خَصَّهَا اللَّهُ بِأَعْلَى الشَّرَفِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ سَطَعَ مِنْ جَبِينِهَا نُورٌ

سَيِّد

الأنبياء، فأضاءت به الأرض والسماء، السَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ نَزَلَتْ لِأَجْلِهَا الْمَلَائِكَةُ، وَضُرِبَتْ لَهَا حُجُبُ الْجَنَّةِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنْ نَزَلَتْ لِخِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِينُ، وَسَقَيْنَهَا مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ، وَبَشَرْنَهَا بِوِلادِهِ خَيْرِ الْأَنْبياءِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، فَهَيِّئْ لَكَ بِمَا آتَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

## بدر

در رمضان سال دوّم هجری، جنگ بدر کبری در آنجا به وقوع پیوست که در جریان آن چهارده تن از اصحاب

آن حضرت به شهادت رسیدند، در زیارت آن شهدا می گویی:

«السَّلامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالْتَوْحِيدِ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصارَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَنَصَرْتُمْ لِدِينِ اللَّهِ وَسَيِّئِهِ رَسُولِهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَفْنَا فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسِينَ أَوْلِيَتِكَ رَفِيقاً، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَأَنَّكُمْ لِمَنْ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَالسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

## ربذه

«ربذه» در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی مدینه در کوه های حجاز غربی، بر خط طولی ۴۱-۱۸

ص: ۸۶۲

و خط عرضی ۲۴-۴۰ قرار دارد. نزدیک ترین راه برای رسیدن به آن، از راه قصیم به مدینه است که حدود ۷۰ کیلومتر از مدینه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۴۸، ریزه کجاست؟ سید علی قاضی عسکر) جناب ابوذر غفاری و جمعی از صحابه در آن جا مدفون می باشند. و مستحب است ابوذر را به این عبارات زیارت کنید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ قَالَ فِي حَقِّهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَقَلَّتِ الْعُغْبَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَطَقَ بِالْحَقِّ، وَلَمْ يَخْفَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمًا، وَلَا ظَلَمَ ظَالِمًا، أَتَيْتُكَ زَائِرًا شَاكِرًا لِبِلَائِكَ فِي الْإِسْلَامِ، فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي خَصَّكَ بِصِدْقِ اللَّهْجَةِ وَالْخُشُونَةِ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَمُتَابَعَةِ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ أَنْ يُحْيِيَنِي حَيَاتِكَ، وَيُمِيتَنِي مَمَاتِكَ، وَيَحْشُرَنِي مَحْشَرِكَ، عَلَى إِنْكَارِ مَا أَنْكَرْتَ، وَمُنَابَذَةٍ مَنْ نَابَذْتَ، جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ فِي مُشْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

## اعمال و ادعیه مدینه منوره

### آداب سفر

### آداب و ادعیه سفر

### مرکز تحقیقات حج

آداب و ادعیه سفر بسیار است، و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ وصیت: مستحب است انسان قبل از شروع به سفر وصیت کند، خصوصاً نسبت به حقوق واجبه و ادای دُیون. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز درباره وصیت کردن به ویژه برای کسی که قصد سفر دارد، تأکید زیادی شده است.

۲ آگاه نمودن برادران دینی و آشنایان: از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرمودند: از حقوق مسلمان بر برادر دینی خود، یکی این است که هرگاه خواست سفر

کند آنان را مطلع سازد، و او بر برادران ایمانی حق دارد که پس از مراجعت به دیدارش بیایند.

۳ دعای سفر: مجلسی در تحفه الزائر می فرماید: مستحب است که پیش از مسافرت غسل کند، و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَعَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَالصَّيَادِقِينَ عَنِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِي قَلْبِي وَأَشْرِخْ بِي صِدْرِي وَنَوِّرْ بِي قَبْرِي. اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِزْنَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَآفَهُ وَعَاهَهُ وَسُوءَ مِمَّا أَخَافُ وَأُخِذَرُ، وَطَهْرٌ قَلْبِي وَجَوَارِحِي وَعِظَامِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَمُخِي وَعَصْبِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي. اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي شَاهِدًا يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي إِلَيْكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، "إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ"».

۴ خانواده خود را جمع کند و دو رکعت (و بنا بر قولی چهار رکعت) نماز بگذارد، در رکعت اول حمد و سوره توحید و در رکعت دوم حمد و سوره قدر را بخواند، و بعد از نماز تسیحات حضرت زهراء (علیها السلام) را بگوید و از خداوند طلب خیر کند به این کیفیت که بگوید: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيهِ»، و آیه الکرسی را بخواند، و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و صلوات و تحیات بر حضرت رسول و آل او بفرستد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ الْإِيمَانِ الشَّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْمَعْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ هَذَا التَّوَجُّهُ طَلِبًا لِمَرْضَاتِكَ وَتَقَرُّبًا

إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ فَبَلِّغْنِي مَا أُوْمَلُّهُ وَأَرْجُوهُ فِيكَ وَفِي أَوْلِيَائِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و اگر خواست بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ فِي وَجْهِ هَذَا بِلَا نَفْعٍ مِنِّي لِغَيْرِكَ، وَلَا رَجَاءَ يَأْوِي بِي إِلَّا إِلَيْكَ، وَلَا قُوَّةَ أَتَكِلُ عَلَيْهَا، وَلَا حِيلَةَ أَلْجَأُ إِلَيْهَا إِلَّا طَلَبَ رِضَاكَ وَابْتِغَاءَ رَحْمَتِكَ وَتَعَرُّضًا لِثَوَابِكَ وَسِيَّئًا كَوْنًا إِلَى حُسْنِ عَائِدَتِكَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي عِلْمِكَ فِي وَجْهِ مِمَّا أَحَبُّ وَأَكْرَهُ. اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَمَقْضِي كُلِّ لَأْوَاءٍ، وَابْسُطْ عَلَيَّ كَنَفًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِكَ وَحِرْزًا مِنْ حِفْظِكَ وَسِعَةً مِنْ رِزْقِكَ وَتَمَامًا مِنْ نِعْمَتِكَ وَجَمَاعًا مِنْ مُعَافَاتِكَ، وَوَفِّقْ لِي يَارَبِّ فِيهِ جَمِيعَ قَضَائِكَ عَلَيَّ مُوَافِقَةً هَوَايَ وَحَقِيقَةً أَمَلِي، وَادْفَعْ عَنِّي مَا أَخَذَرُ وَمَا لَا أَخَذَرُ»

على نَفْسِي مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي لِإِحْرَافِي وَدُنْيَايَ مَعَ مَا أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْلِفَنِي فِيْمَنْ خَلَفْتُ وَرَائِي مِنْ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَإِخْوَانِي وَجَمِيعِ حُرَاتِنِي بِأَفْضَلِ مَا تَخْلُفُ فِيهِ غَائِبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَخَصُّصِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَحِفْظِ كُلِّ مَضِيْعَةٍ وَتَمَامِ كُلِّ نِعْمَةٍ وَدِفَاعِ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَكِفَايَةِ كُلِّ مَحْدُورٍ وَصِرْفِ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَكَمَالِ مَا تَجْمَعُ لِي بِهِ الرِّضَا وَالسُّرُورَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ثُمَّ ارْزُقْنِي ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَطَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ يَوْمَ دِينِي وَنَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي وَدُرِّيَّتِي وَجَمِيعَ إِخْوَانِي. اللَّهُمَّ احْفَظِ الشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُعَيِّرْ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ وَفَضْلٍ».

۵ روایت شده که مسافر پیش از سفر، سوره حمد و "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ" و "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ" و آیه الكرسي و سوره "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" و آیات ۱۹۱ تا ۱۹۴ سوره آل

ص: ۸۶۵

عمران را که از این قرار است بخواند:

" إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَٰذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ۖ سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ \* رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ \* رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ \* رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ."

سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ بِحَسَبِكَ يَصُولُ الصَّائِلُ وَيَقْدِرُ تَكَ يَطُولُ الطَّائِلُ وَلَا حَوْلَ لِكُلِّ ذِي حَوْلٍ إِلَّا بِكَ وَلَا قُوَّةَ يَمْتَلِدُهَا ذُو قُوَّةٍ إِلَّا مِنْكَ، أَسْأَلُكَ بِصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدَ نَبِيِّكَ وَعَثْرَتَهُ وَسُلَالَتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمْ، وَاكْفِنِي شَرَّ هَذَا الْيَوْمِ وَضُرَّهُ، وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَيَمْنَهُ، وَأَقْضِ لِي فِي مُتَصَيَّرَاتِي بِحُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْأَمِّيَّةِ وَكِفَايَةِ الطَّاعِيَةِ الْعَوِيَّةِ وَكُلِّ ذِي قُدْرَةٍ لِي عَلَىٰ أَدِيهِ، حَتَّىٰ أَكُونَ فِي جَنَّةِ وَعِصْمَةٍ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنِقْمَةٍ، وَأُبَدِّلْنِي فِيهِ مِنَ الْمَخَافِيفِ أَمْنًا وَمِنَ الْعَوَائِقِ فِيهِ يُسْرًا، حَتَّىٰ لَا يَصُدَّنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَلَا يَحُلَّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَدَى الْعِبَادِ، إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْأُمُورُ إِلَيْكَ تَصِيرُ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».

۶ سپس با خانواده وداع کند، و بر در خانه بایستد، و تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را بگوید، و سوره حمد و آیه الکرسی را از جلو و از طرف راست و چپ بخواند، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجْهِي وَعَلَيْكَ خَلْفُ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا خَوْلْتَنِي وَقَدْ وَثَقْتَ بِكَ، فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ وَلَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ».

ص: ۸۶۶



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنِي فِي مَا غَبْتُ عَنْهُ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْنِي مَا تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَبِّبْ لِي الْمُرَادَ وَسَيِّخُزْ لِي عِبَادَكَ وَبِلَادَكَ وَارْزُقْنِي زِيَارَةَ نَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَنَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَجَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَمُيَدِّنِي مِنْكَ بِالْمَعُونَةِ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي وَلَا إِلَى غَيْرِي فَأَكِلَ وَأَعْطَبَ، وَزَوِّدْنِي التَّقْوَى، وَاعْفِرْ لِي فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ».

و باز می گویی:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَعْتَنْتُ بِاللَّهِ وَاللَّجَأْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ رَهْبَةً مِنَ اللَّهِ وَرَغْبَةً إِلَى اللَّهِ وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجَا وَلَا مَفْرَّ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ، رَبِّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ لِأَنَّهُ لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَهِي إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَضُرُّ الشُّوْءَ إِلَّا أَنْتَ، عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ آلاؤُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».

روایت شده: «هر کس هنگام صبح این دعا را بخواند و از خانه بیرون رود، تا شام بلایی به او نرسد تا به خانه برگردد، و اگر شام شود و این دعا را بخواند، بلایی به او نرسد تا صبح به منزل خود بازگردد.» (بحار، ج ۷۶، ص ۲۴۱)

۷ پس از آن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را یازده مرتبه، و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و «آیة الكرسي» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را بخواند، و بعد دست بر بدن خود بکشد، و در لحظه سوار شدن به وسیله نقلیه بگوید: "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ" (زخرف: ۱۳)، پس هفت مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۸ قبل از مسافرت

ص: ۸۶۷

صدقه دهد به هرچه ممکن باشد. «روایت شده: مردی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) هنگامی که اراده سفر کرد، خدمت آن حضرت آمد تا خدا حافظی کند، حضرت به او فرمود: پدرم علی بن الحسین (علیهما السلام) هرگاه آهنگ سفر می کرد، سلامتی خود را با صدقه دادن از خداوند می خرید، و چون از سفر به سلامت مراجعت می کرد، خدا را شکر کرده و صدقه می داد. (بحار، ج ۷۶، ص ۲۳۱؛ ج ۹، ص ۲۳۳)»

بعد از دادن صدقه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَيِّئَاتِي وَسَيِّئَاتِ لَمَّةِ سَيِّئَاتِي وَمَا مَعِيَ، فَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبِلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ».

پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَسَيِّئَاتِي عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَارًا مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُ بَيْنَ يَدَيْ نَشِيَانِي وَعَجَلْتِي بِسْمِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ فِي سَيِّئَاتِي هَذَا ذَكَرْتُهُ أَمْ نَسَيْتُهُ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُشْتَعَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا وَأَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَاطْوِ لَنَا الْأَرْضَ وَسَيِّئَاتِنَا فِيهَا بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ. اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضِدِي وَنَاصِرِي. اللَّهُمَّ أَقْطِعْ عَنِّي بُعْدَهُ وَمَسَقَّتَهُ وَاصْحَبْنِي فِيهِ وَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي بِخَيْرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

و هنگامی که سوار

ص: ۸۶۸

بر وسیله نقلیه شد، بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ

مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ"، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اَللّهُمَّ اَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ، اَللّهُمَّ بَلِّغْنَا بِلَاغًا يَبْلُغُ إِلَى خَيْرِ بِلَاغٍ وَيَبْلُغُ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ. اَللّهُمَّ لَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا حَافِظَ غَيْرُكَ».

۹ از امام صادق (علیه السلام) منقول است کسی که در سفر هر شب آیه الکرسی را بخواند، خود و آنچه با اوست سالم بماند. (مکارم الاخلاق، ص ۲۶۶؛ بحار، ج ۷۶، ص ۲۵۲)

۱۰ در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ. اَللّهُمَّ اِلَيْكَ اَسْلَمْتُ نَفْسِي، وَ اِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَ اِلَيْكَ فَوَّضْتُ اَمْرِي، فَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْاِيْمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَاذْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

۱۱ بر زائران محترم سزاوار است بیش از دیگران

به اخلاص در اعمال و مراقبت از حدود الهی اهتمام

داشته باشند، زیرا گذشته از اینکه به مهمانی پروردگار می روند، و مهمان باید رضایت صاحب خانه را فراهم

آورد، طبق حدیث شریف: «كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»، (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸) باید آئینه تمام نمای اسلام ناب محمدی باشند، و لازم است مراقب اعمال خود بوده، و به نمازهای واجب در اول وقت اهتمام بیشتری دهند، در جماعات برادران اهل سنت شرکت کنند، تا از ثواب جماعت بهره مند شوند، و خدای نخواستہ نباید بعضی افراد ناآگاه کاری

ص: ۸۶۹

کنند که در شأن یک زائر ایرانی نبوده و موجب نفرت دیگران گردد، و در نتیجه اعمال صالحه سایرین را هم تحت الشعاع قرار دهد. خداوند به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم به وظایف دینی خود عمل نماییم و آنگونه باشیم که خداوند فرموده است.

۱۲ در سفر تأکید شده که مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

۱۳ اخلاق حسنه و کمک به یکدیگر: در سفر لازم است به همراهان کمک کرده، و در انجام کارها پیشقدم بوده، و از برآوردن احتیاجات دیگران روگردان نباشد، تا خداوند متعال او را از گرفتاری های دنیا و آخرت نجات دهد، در حدیث آمده است: در سفر، بدترین افراد آن کسی است که بتواند به دیگران کمک نماید ولی کوتاهی کند و منتظر کمک دیگران باشد. هم چنین اکیداً سفارش شده که با دوستان و همراهان، با اخلاق خوب و خوش، برخورد نموده و به آنان کمک نماییم، و به ویژه در مشکلات و سختی ها صبور و بردبار باشیم.

## فصل اول: ادعیه و زیارات

### ادعیه و زیارات مشترکه

تعقیبات مشترکه نمازهای روزانه:

از مصباح شیخ طوسی (رحمه الله) و غیره نقل شده هرگاه سلام نماز را دادی، سه مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ بگو، و در هر یک دست ها را تا محاذی گوش ها بلند کن و سپس بگو:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْأُولَى، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ»

ص: ۸۷۰

وَحَدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

پس بگو:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ، وَأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَأَنْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اِعْفُ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعاً، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعاً إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ، وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيراً».

پس تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را می گوئی، و پیش از آنکه از جای خود حرکت کنی ده مرتبه بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا

فَرْدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا».

و برای این تهلیل، به خصوص در تعقیب نماز صبح و شام و هنگام طلوع و غروب آفتاب، فضیلت بسیار وارد شده است، پس می گوئی:

«سُبْحَانَ اللَّهِ كُلَّمَا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَأَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَكَأَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَأَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا

ص: ۸۷۱

حَمْدَ اللَّهِ شَيْءٌ ۖ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلَّمَا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ ۖ  
 وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَلَّمَا كَبَّرَ اللَّهُ شَيْءٌ ۖ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّرَ  
 وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَتَّبِعِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ نِعْمَةٌ بِهَا عَلَيَّ  
 وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كَانَ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ  
 خَيْرِ مَا أَرْجُو وَخَيْرِ مَا لَا أَرْجُو، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَخْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا أَخْذَرُ».

پس می خوانی سوره حمد و آیه الکرسی " وَشَهِدَ اللَّهُ { وَآيَةُ " قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ " و آیه سخره (و آن سه آیه است از  
 سوره اعراف که اول آن " إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ " و آخر آن " مِنَ الْمُحْسِنِينَ " است، پس سه مرتبه می گویی:

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ "

سپس سه مرتبه می گویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ  
 لَا أَحْتَسِبُ».

واین دعایی است که جبرئیل تعلیم حضرت یوسف (علیه السلام) کرد هنگامی که در زندان بود، پس محاسن خود را به دست  
 گیر، و کف دست چپ را به آسمان گرفته، هفت مرتبه بگو:

«يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ».

به

همان حال سه مرتبه بگو:

«يا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي وَأَجِرْنِي مِنَ النَّارِ».

پس می خوانی دوازده مرتبه " قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ " را و می گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسَيِّدِ لَطَانِكَ الْقَدِيمِ، يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا وَيَا مُطَلِّقَ الْأَسَارِي وَيَا فَكَاكِ الرَّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ آمِنًا، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا وَأَوَسِّيَطَهُ نَجَاحًا وَآخِرَهُ صِيْلَاحًا، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ».

و در صحیفه علویّه است که در تعقیب هر فریضه بخوان:

«يا مَنْ لا- يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ، يا مَنْ لا- يُغْلِطُهُ سَيِّئَاتُهُ يا مَنْ لا يُبْرِمُهُ الْإِحْاحُ الْمَلْحِينِ، أَذِقْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ».

و نیز می گویی:

«إِلَهِي هَذِهِ صِيْلَاتِي صِيْلَتِيهَا لا- لِحَاجَةٍ مِنْكَ إِلَيْهَا وَلا رَغْبَةٍ مِنْكَ فِيهَا إِلا تَعْظِيمًا وَطَاعَةً وَإِجَابَةً لَكَ إِلى ما أَمَرْتَنِي بِهِ، إِنْ كانَ فِيها حَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِها أَوْ سُجُودِها فَلا تُؤاخِذْني وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَالْغُفْرانِ بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و نیز بعد از هر نماز این دعا را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تقویت حافظه تعلیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمود، می خوانی:

«سُبْحانَ مَنْ لا يَعْتَدِي عَلَيَّ أَهْلَ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِاللَّوَانِ الْعَذابِ، سُبْحانَ الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصَرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و در البلد الأمين است که سه مرتبه بعد از هر نماز بگو:

«أُعِيذُ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَإِخْوانِي فِي دِينِي وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي وَخَواتِمِ

عَمَلِي وَمَنْ يَغِينِي أَمْرُهُ بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي "لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ"، وَ "بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ"، وَ "بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ".

و از شیخ شهید نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرموده: هر کس بخواهد خدا او را در قیامت بر اعمال بدش مطلع نگرداند و دیوان گناهانش نگشاید، بعد از هر نماز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي، وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا فَعَفْوِكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا تَرْحَمْنِي فَارْحَمْتِكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي وَتَسْعِنِي، لِأَنَّهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و از ابن بابویه (رحمه الله) نقل شده است که فرموده: چون از تسیح حضرت فاطمه (علیها السلام) فارغ شوی، بگو:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَلِمَكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ، "سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ"، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ الْمُهَدِّينَ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ، السَّلَامُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاظِمِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ



بِنِ عَلِيِّ الْجَوَادِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الزَّكِيِّ الْعَسْكَرِيِّ، السَّلَامُ عَلَى الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ».

پس هر حاجت که داری از خدا بخواه. شیخ کفعمی فرموده: بعد از هر نماز می گویی:

«رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِعَلِيِّ إِمَامًا وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ وَمُحَمَّدٍ

وَجَعْفَرَ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدَ الْخَلْفِ الصَّالِحِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أئِمَّةً وَسَادَةً وَقَادَةً، بِهِ هُمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرُّأُ».

پس سه مرتبه بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

### دعای کمیل

این دعا از دعا‌های معروفی است که حضرت علی (علیه السلام) آن را به «کمیل بن زیاد» که از اصحاب خاص وی بود تعلیم داد. نیایشی عاشقانه و عارفانه است که بنده ای به درگاه خدای غفار انجام می دهد، و از پروردگار، رحمت و بخشایش می طلبد.

علامه مجلسی (رحمه الله) آن را از بهترین دعاها شمرده است.

این دعا در شب های نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود، و برای ایمنی از گزند دشمنان و افزایش روزی و آمرزش گناهان مفید است.

### دعای سمات

دعای سمات که به دعای شب‌پور هم معروف است محتوایی اعتقادی و تاریخی دارد، و با اشاره به نامهای پروردگار و شگفتی های خلقت خدا و قدرت بی نظیر او که در بعثت پیامبران و معجزه ها آشکار می شد، و با یادای از حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت اسحاق، و حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)، و حوادث مربوط به پیامبران الهی، خداوند را به همه مقدسات سوگند می دهد، و

مغفرت و رحمت او را می طلبد.

این دعا در «مصباح» شیخ طوسی و «جمال الأسبوع» سید ابن طاووس و کتاب های کفعمی از «محمد بن عثمان عمری» که یکی از نواب چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده، و مستحب است این دعا را در ساعات آخر روز جمعه بخوانند. بیشتر علمای گذشته بر خواندن این دعا مواظبت می کردند.

### دعای توسل

حاجتها را باید از خداوند خواست، اما برای برآورده شدن آنها باید کسانی را که مقرب درگاه خدایند، وسیله قرار داد، و خدا را به حق و مقام و منزلت آنان قسم داد، و آنان را شفیع ساخت. این کار «توسل» نام دارد. مرحوم علامه مجلسی نقل می فرماید: دعای توسل را محمد بن بابویه از معصوم (علیه السلام) روایت کرده و گفته است: در هیچ امری این دعا را نخواندم، مگر آن که به زودی اثر اجابت آن را یافتم.

### دعای رفع گرفتاری

مرحوم شیخ کفعمی در بلدالأمین دعایی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که هر ملهوف و مکروب و محزون و گرفتار و ترسانی آنرا بخواند، حق تعالی او را فرج کرامت فرماید، و آن دعا این است:

«يَا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ، وَيَا ذُخْرَ مَنْ لَا ذُخْرَ لَهُ، وَيَا سَيِّدَ مَنْ لَا سَيِّدَ لَهُ، وَيَا حِزْزَ مَنْ لَا حِزْزَ لَهُ، وَيَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ، وَيَا كَنْزَ مَنْ لَا كَنْزَ لَهُ، وَيَا عِزَّ مَنْ لَا عِزَّ لَهُ، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا عَوْنَ الضُّعْفَاءِ، يَا كَنْزَ الْفُقَرَاءِ، يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ، يَا مُنْقِذَ الْغُرَقَى، يَا مُنْجِيَ الْهَلْكَى، يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ

ص: ۸۷۶

يا مُفْضِلُ، أَنْتَ الَّذِي سَجَدَ لَكَ سِوَادُ اللَّيْلِ وَنُورُ النَّهَارِ وَضَوْءُ الْقَمَرِ وَشُعَاعُ الشَّمْسِ وَحَفِيفُ الشَّجَرِ وَدَوِيُّ الْمَاءِ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدِّكَ لِشَرِيكَ لَكَ، يَا رَبِّاهُ يَا اللَّهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ».

پس هر چه حاجت داری طلب کن.

### دعای فرج

مرحوم کفعمی در کتاب «مصباح» دعایی نقل کرده و فرموده است: این دعا را امام هادی (علیه السلام) به «یسع بن حمزه قمی» تعلیم داد، و فرمود که آل محمد (صلی الله علیه و آله) هنگام پیش آمدن بلاها و مواجهه با دشمنان و خوف از خطر و فقر این دعا را می خوانند، و برای ایمنی مفید می باشد. و این دعا، از دعاهای صحیفه سجّادیه است:

«يَا مَنْ تُحِيلُ بِهِ عَقْدَ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدَّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرُجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ، ذَلَّتْ لِقْءِ رَتِكَ الصَّعَابُ، وَتَسَّ بَيْتٌ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ، فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَبِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ، أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهَمَّاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْرُوعُ فِي الْمَلِمَاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ، وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبُّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ، وَالْمَ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ، وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ، وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ، فَلَا مُضِيدَ لِي مَا أَوْرَدْتَ، وَلَا صَارِفَ لِي مَا وَجَّهْتَ، وَلَا فَاتِحَ لِي مَا أَغْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِي مَا فَتَحْتَ، وَلَا مُيَسِّرَ لِي مَا عَسَّرْتَ، وَلَا نَاصِرَ لِي مَنْ خَذَلْتَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِي يَا رَبُّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَأَنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ، وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَيِّئًا،

ص: ۸۷۷

وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحَيًّا، وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْأَهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ، فَقَدْ ضَيَّقتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ دَرْعًا، وَامْتَلَأْتُ بِحَمَلٍ مَا حَدَّثَ عَلَيَّ هَمًّا، وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ، فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَذَا الْمَنْ الْكَرِيمِ، فَأَنْتَ قَادِرٌ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

### دعای سریع الإجابة

مرحوم کفعمی در «مصباح» دعایی از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل کرده، و فرموده است: این دعا منزلتی عظیم دارد، و زود به اجابت می رسد. متن دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ التَّوْحِيدُ، وَلَمْ أَغْصِكَ فِي أْبْغَضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْكُفْرُ، فَاعْفِرْ لِي مَا بَيْنَهُمَا يَا مَنْ إِلَيْهِ مَفَرِّي، آمِنِي مِمَّا فَرَعْتُ مِنْهُ إِلَيْكَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ، وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا عِدَّتِي دُونَ الْعِدِّدِ، يَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدِ، يَا كَهْفِي وَالسَّنْدِ، يَا وَاحِدًا يَا أَحَدًا، يَا قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدًا، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ اضْطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْكُبْرَى، وَالْمُحَمَّدِيَّةِ الْبَيْضَاءِ، وَالْعُلُوِّيَّةِ الْعُلْيَا، وَبِجَمِيعِ مَا احْتَجَجْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي حَجَجْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ، فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا، وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ، إِنَّكَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِهِ غَيْرِ حِسَابٍ».

### دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَبُعِيدَ الْمَعْصِيَةِ، وَصِدْقَ النَّيِّهِ، وَعِرْفَانَ الْحُرْمَةِ، وَأَكْرَمَنَا بِالْمُهْدِيِّ وَالْإِسْتِقَامَةِ، وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحِكْمَةِ، وَامْلَأْ قُلُوبَنَا

بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَطَهَّرَ بُطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَةِ، وَكَفَّمَفَ أَيْدِينَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ، وَاغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ،  
 وَاسْدُدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَالغَيْبَةِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عُلَمَانِنَا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ، وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ، وَعَلَى الْمُسْتَمِعِينَ  
 بِالِاتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ، وَعَلَى مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَى مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَى مَشَائِخِنَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ،  
 وَعَلَى الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَعَلَى النِّسَاءِ بِالحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ، وَعَلَى الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَاضُعِ وَالسَّعَةِ، وَعَلَى الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ، وَعَلَى  
 الْغَزَاهِ بِالنَّصِيرِ وَالْغَلْبَةِ، وَعَلَى الْأَسْرَاءِ بِالْخِلَاصِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَى الْأُمَرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ، وَعَلَى الرَّعِيَّةِ بِالْإِنْصَافِ وَحُسْنِ السِّيَرِ،  
 وَبَارِكْ لِلْحُجَّاجِ وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالتَّنْفِقِ، وَأَقْضِ مَا أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### مناجات شعبانیه

دعایی است سرشار از مضامین عرفانی و بلند، و این دعا از «ابن خالویه» روایت شده است. وی گفته است: این مناجات حضرت امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) بوده، و آنان بر خواندن این دعا در ماه شعبان مداومت می کردند. و بدین جهت بزرگان دین، مانند حضرت امام خمینی (قدس سره) به این مناجات علاقه خاصی داشتند.

خواندن این مناجات، با مفاهیم عالیه ای که دارد برای هر وقتی که انسان حضور قلب و توجه داشته باشد مناسب است.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاسْمِعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَاسْمِعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ، وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ، فَقَدْ هَرَبْتُ  
 إِلَيْكَ، وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُسْتَكِينًا مُسْتَكِينًا لِحُكْمِكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ، رَاجِيًا لِمَالَعَدَيْكَ ثَوَابِي، وَتَعَلُّمَ مَا فِي نَفْسِي، وَتَخْبُرُ حَاجَتِي،  
 وَتَعْرِفُ ضَمِيرِي، وَلَا يَخْفَى عَلَيَّكَ أَمْرٌ مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ، وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُبَدِيَ بِهِ مِنْ مَنْطِقِي وَأَتَقَوُّ بِهِ مِنْ طَلِبَتِي، وَأَرْجُوهُ لِعَاقِبَةِ  
 أَمْرِي، وَقَدْ جَرَتْ مَقَادِيرُكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي فِيمَا يَكُونُ مِنِّي إِلَى آخِرِ عُمْرِي مِنْ سِرِّيَّتِي وَعَلائِيتِي، وَيَبْدِكَ لَا يَبِيدُ

غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَنَقْصَتِي وَنَفْعِي وَضَرِّي، إِلَهِي إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَزُوقُنِي، وَإِنْ خَذَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي، إِلَهِي أَعُوذُ  
 بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَحُلُولِ سَخَطِكَ، إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ، إِلَهِي كَأَنِّي  
 بِنَفْسِي وَإِقْفَهَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَقَدْ أَظْلَمْتُ حُسْنَ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ، فَفَعَلْتَ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَتَعَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ، إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى  
 مِنْكَ بِذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَلَمْ يُدْنِنِي مِنْكَ عَمَلِي، فَقَدْ جَعَلْتَ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسَيِّئِي، إِلَهِي قَدْ جُرْتُ عَلَى  
 نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا، فَلَهَا الْوَيْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا، إِلَهِي لَمْ يَزَلْ بُرُكَ عَلَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي، فَلَا تَقْطَعْ بَرَكَ عَنِّي فِي مَمَاتِي، إِلَهِي كَيْفَ  
 آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظَرِكَ لِي بَعْدَ مَمَاتِي، وَأَنْتَ لَمْ تُؤَلِّنِي إِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي، إِلَهِي تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَعُدْ عَلَيَّ  
 بِفَضْلِكَ عَلَيَّ مُذْنِبٌ قَدْ عَمَّرَهُ جَهْلُهُ، إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَحْوَجُ إِلَى سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَى، إِلَهِي قَدْ  
 أَحْسَيْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، فَلَا تَفْضَحْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤْسِ الْأَشْهَادِ، إِلَهِي جُودَكَ بَسَّطَ أَمَلِي،  
 وَعَفْوُكَ أَفْضَلَ مِنْ عَمَلِي، إِلَهِي فَسَّرْنِي بِلِقَائِكَ يَوْمَ تَقْضَى فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ، إِلَهِي اعْتِدَارِي إِلَيْكَ اعْتِدَارٌ مَنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَنْ قَبُولِ  
 عُذْرِهِ، فَاقْبَلْ عُذْرِي يَا أَكْرَمَ مَنْ اعْتَدَرَ إِلَيْهِ الْمُسِيئُونَ، إِلَهِي لَا تَرُدَّ حَاجَتِي وَلَا تُخَيِّبْ طَمَعِي، وَلَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَأَمَلِي، إِلَهِي  
 لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ تَهْدِنِي، وَلَوْ أَرَدْتَ فَضَّةَ يَحْتِي لَمْ تُعَافِنِي، إِلَهِي مَا أَطْنُكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتَ عُمْرِي فِي طَلِبِهَا مِنْكَ،  
 إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ أَبَدًا أَبَدًا دَائِمًا سِرْمَدًا، يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ، وَإِنْ  
 أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ،

وإن أذخلتني النار أعلمت أهلها أنني أحبك، إلهي إن كان صغر في جنب طاعتك عملي، فقد كبر في جنب رجائك أجلي، إلهي كيف أنقلب من عندك بالخيبه محروماً، وقد كان حسن ظني بـجودك أن تقلبني بالنجاه مرحوماً، إلهي وقد أفنيت عمري في شره السهو عنك، وأبليت شبابي في سكره التباعد منك، إلهي فلم أستيقظ أيام اغتراري بك وركوني إلى سبيل سخطك، إلهي وأنا عبدك وابن عبدك قائم بين يديك، متوسل بكرمك إليك، إلهي أنا عبد أتصل إليك مما كنت أواجهك به من قلبه استحيائي من نظرك، وأطلب العفو منك، إذ العفو نعت لكرمك، إلهي لم يكن لي حول فأنتقل به عن معصيتك إلا في وقت أيقظتني لمحبتك، وكما أردت أن أكون كنت، فشكرتك بإذخالي في كرمك ولتطهير قلبي من أوساخ الغفله عنك، إلهي أنظر إلي نظرة ناديتك فأجابك، واستعملته بمعونتك فأطاعك، يا قريباً لا تبعد عن المغتر به، ويا جواداً لا يبخل عمن رجا ثوابه، إلهي هب لي قلباً يدينه منك شوقه، ولساناً يرفعه إليك صدقه، ونظراً يقربه منك حقه، إلهي إن من تعرف بك غير مجهول، ومن لا ذكرك غير مخدول، ومن أقبلت عليه غير مملول، إلهي إن من انتهج بك لمستنير، وإن من اعتصم بك لمستجير، وقد لذت بك يا إلهي، فلا تحيب ظني من رحمتك ولا تحجيني عن رافتك، إلهي أقمني في أهل ولايتك مقام من رجا الزيادة من محبتك، إلهي والهنى ولها بذكرك إلى ذكرك، وهمتي في روح نجاج أسمائك ومحل قلدسك، إلهي بك عليك إلا الحقتي بمحل أهل طاعتك، والثوى الصالح من مرضاتك، فإني لا أقدر لنفسي دفعا ولا أملك لها نفعاً، إلهي أنا عبدك الضعيف المذنب ومملوكك المنيب، فلا تجعلني ممن صرقت عنه وجهك،

وَحَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنْ عَفْوِكَ، إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجَبَ النُّورِ، فَتُصِلَ إِلَى مَعِيدِنِ الْعَظَمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ، إِلَهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ، وَلَا حَظَّتْهُ فَصِيحَةٌ لِحِجَابِكَ، فَنَاجَيْتُهُ سِرًّا وَعَمَلٌ لَكَ جَهْرًا، إِلَهِي لَمْ أُسَلِّطْ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي قُنُوطَ الْيَأْسِ، وَلَا انْقَطَعَ رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ، إِلَهِي إِنْ كَانَتْ الْخَطَايَا قَدْ أَشَقَطَتْ لِمَدْيِكَ، فَاصْرِفْ عَنِّي بِحُسْنِ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ، إِلَهِي إِنْ حَطَّتْني الذُّنُوبُ مِنْ مَكَارِمِ لُطْفِكَ، فَقَدْ تَبَهَّنِي الْيَقِينُ إِلَى كَرَمِ عَطْفِكَ، إِلَهِي إِنْ أَنَامْتَنِي الْغَفْلَةُ عَنِ الْأَسْبِغَاتِ لِلِقَائِكَ، فَقَدْ تَبَهَّنِي الْمَعْرِفَةُ بِكَرَمِ آلائِكَ، إِلَهِي إِنْ دَعَانِي إِلَى النَّارِ عَظِيمِ عِقَابِكَ فَقَدْ دَعَانِي إِلَى الْجَنَّةِ جَزِيلِ ثَوَابِكَ، إِلَهِي فَلِكَ أَسْأَلُ وَإِلَيْكَ أَبْتِهَلُ وَأَرْغَبُ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ، وَلَا يَنْقُضُ عَهْدَكَ، وَلَا يَغْفُلُ عَنْ شُكْرِكَ، وَلَا يَسْتَخِفُّ بِأَمْرِكَ، إِلَهِي وَالْحَقِّني بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ، فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا وَعَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا وَمِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

### مناجات امير مؤمنان (عليه السلام)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ الْوَالِدِ شَيْئًا إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعِيدَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ



وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ، وَأَسْأَلُكَ الْإِمَانَ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ  
وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصَّ بِلْتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَطَى نَزَاعَهُ لِلشَّوَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى  
وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ، مَوْلَايَ يَا  
مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الدَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الدَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ، مَوْلَايَ يَا

مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الْحَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ  
إِلَّا الْعَظِيمُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ  
وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا الْغَنِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطَى وَأَنَا السَّائِلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ  
الْحَيُّ، وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ، مَوْلَايَ يَا

مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي إِلَّا الْبَاقِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ،  
مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْجَوَادُ وَأَنَا الْبَخِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ  
الْبَخِيلَ إِلَّا الْجَوَادُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعَافَى وَأَنَا الْمُتَبَتَّلِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَبَتَّلِي إِلَّا الْمُعَافَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا  
الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْهَادِي وَأَنَا الضَّالُّ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّالَّ إِلَّا الْهَادِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ  
أَنْتَ الرَّحْمَانُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ يَرْحَمُ

الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَانُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ السُّلْطَانُ وَأَنَا الْمُتَمَتِّحُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَمَتِّحَ إِلَّا السُّلْطَانُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ

الدَّلِيلُ وَأَنَا الْمُتَحَيِّرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَحَيِّرَ إِلَّا- الدَّلِيلُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغُفُورُ، وَأَنَا الْمُذْنِبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُذْنِبَ إِلَّا الْغُفُورُ  
 مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلَّا الْغَالِبُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ  
 الْمَرْبُوبَ إِلَّا- الرَّبُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنَا الْخَاشِعُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْخَاشِعَ إِلَّا- الْمُتَكَبِّرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ إِرْحَمْنِي  
 بِرَحْمَتِكَ، وَارْضَ عَنِّي بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ يَا ذَا

الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ وَالطُّوْلِ وَالْإِمْتِنَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### چند مناجات از مناجات خمسه عشر

#### اشاره

پانزده مناجات از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار فرموده: من این مناجات را در کتب بعضی از اصحاب دیدم. که چند نمونه آن را در اینجا ذکر می کنیم:

#### مناجات تائبین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي أَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَيْدَلْتِي، وَجَلَلْتَنِي التَّبَاعِيْدُ مِنْكَ لِبَاسِ مَسِيْكَتِي، وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيْمُ جِنَايَتِي، فَأَخِيهِ بِتُوبِهِ مِنْكَ يَا أَمَلِي  
 وَبُعِيْتِي، وَيَا سُؤْلِي وَمُتِيْتِي، فَوَعَزَّتْكَ مَا أَجِدُ لِذُنُوبِي سِوَاكَ غَافِرًا، وَلَا أَرَى لِكَسِيْرِي غَيْرَكَ جَابِرًا، وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ،  
 وَعَبَوْتُ بِالْإِسْتِكَانَةِ لِمَدْيِكَ، فَإِنِ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، وَإِنِ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، فَوَا سِفَاهُ مِنْ خَجَلَتِي  
 وَافْتِضَاحِي، وَوَالْهَفَاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي، أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيْرِ، وَيَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيْرِ، أَنْ تَهَبَ لِي مُوْبِقَاتِ  
 الْجَرَائِرِ، وَتَسِيْرَ عَلَيَّ فَاضِيْحَاتِ السَّرَائِرِ، وَلَا- تُخَلِّنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَغَفْرِكَ، وَلَا- تُعْرِئْنِي مِنْ جَمِيْلِ صِفْحِكَ  
 وَسِتْرِكَ، إِلَهِي ظَلَلْتُ عَلَى ذُنُوبِي غَمَامَ رَحْمَتِكَ، وَأَرْسَلْتُ عَلَى عُيُوبِي سِيْحَابَ رَأْفَتِكَ، إِلَهِي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبْقَى إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ،  
 أَمْ هَلْ يُجْبِرُهُ مِنْ سِيْخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدْمُ عَلَى الذَّنْبِ تُوْبَهُ فَإِنِّي وَعِزَّتِكَ مِنَ النَّادِمِينَ، وَإِنْ كَانَ الْإِسْتِغْفَارُ مِنَ  
 الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنِّي لَكَ مِنْ

الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَمَكَ الْعُثْبَى حَتَّى تَرْضَى، إِلَهِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ تَبَّ عَلَيَّ، وَبِحِلْمِكَ عَنِّي اعْفُ عَنِّي، وَبِعِلْمِكَ بِي اِرْفُقْ بِي، إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى عَفْوِكَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، فَقُلْتَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً، فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ، إِلَهِي إِنْ كَانَ قَبِيحَ الذَّنْبِ مِنْ عِنْدِكَ فَلْيُحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ، إِلَهِي مَا أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصَاكَ فَتُبَّتْ عَلَيْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِكَ فَجِدَّتْ عَلَيْهِ، يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ، يَا عَظِيمَ الْبِرِّ، يَا عَلِيماً بِمَا فِي السِّرِّ، يَا جَمِيلَ السُّرِّ، اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيْكَ، وَتَوَسَّلْتُ بِحَنَانِكَ، وَتَرَحُّمِكَ لِمَدِينِكَ، فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَلَا تُخَيِّبْ فِيكَ رَجَائِي، وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِي، وَكَفِّرْ خَطِيئَتِي، بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

## مناجات شاكين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْساً بِالسُّوءِ آمِارَةً، وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً، وَبِمَعَاصِيكَ مُوَلَعَةً، وَبِلسِيخِطِكَ مُتَعَرِّضَةً، تَسْلِمُكَ بِي مَسَالِكَ الْمَهَالِكِ، وَتَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكٍ، كَثِيرَةَ الْعِلَلِ طَوِيلَةَ الْأَمَلِ، إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجْزَعُ، وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمْنَعُ، مَيَّالَةً إِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ، مَمْلُوءَةً بِالْغَفْلَةِ وَالسَّهْوِ، تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحُوبَةِ، وَتُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ، إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عُدُوًّا يُضِلُّنِي، وَشَيْطَانًا يُغْوِينِي، قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صِدْرِي، وَأَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي، يُعَاضِدُ لِي الْهَوَى، وَيُزَيِّنُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالزُّلْفَى، إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو قَلْبًا قَاسِيًا، مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا، وَبِالرَّيْنِ وَالطَّبْعِ مُتَلَبِّسًا، وَعَيْنًا عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِكَ جَامِدَةً، وَإِلَى مَا يَسْرُّهَا طَامِحَةً، إِلَهِي لَا حَوْلَ لِي وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِقُدْرَتِكَ، وَلَا نَجَاةَ لِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا إِلَّا بِعِضَةِ مَتِكَ، فَاسْأَلْكَ بِبِلَاغِهِ حِكْمَتِكَ، وَنَفَاذِ مَشِيئَتِكَ، أَنْ لَا تَجْعَلَنِي لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضًا، وَلَا تُصَيِّرْنِي لِلْفِتَنِ غَرَضًا، وَكُنْ لِي عَلَى الْأَعْدَاءِ نَاصِرًا، وَعَلَى الْمَخَازِي وَالْعُيُوبِ سَاتِرًا، وَمِنْ الْبُلَايَا وَاقِيًا، وَعَنِ الْمَعَاصِي عَاصِمًا، بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

## مناجات خائفين

بِسْمِ

ص: ٨٨٥

«إِلَهِي أَتَرَكَ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِكَ تُعَذِّبُنِي، أَمْ بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تُبْعِدُنِي، أَمْ مَعَ رَجَائِي لِرَحْمَتِكَ وَصَفْحِكَ تَحْرِمُنِي، أَمْ مَعَ اسْتِجَارَتِي بِعَفْوِكَ تُسَلِّمُنِي، حَاشَا لَوَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ تُخَيِّبَنِي، لَيْتَ شِعْرِي أَلِلَّشَّقَاءَ وَلَدَّتْنِي أُمِّي، أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِي، فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي وَلَمْ تُرَبِّنِي، وَلَيْتَنِي عَلِمْتُ أَمِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي، وَبِقُرْبِكَ وَجَوَارِكَ خَصَصْتَنِي، فَتَقَرَّرْ بِذَلِكَ عَيْنِي وَتَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسِي، إِلَهِي هَيْلَ تَسْوُدُ وَجُوهَا خَرَّتْ سَاجِدَةً لِعَظَمَتِكَ، أَوْ تُخْرَسُ أَلْسِنَةٌ نَطَقَتْ بِالنَّسَاءِ عَلَى مَجْدِكَ وَجَلَالَتِكَ، أَوْ تَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ انْطَوَتْ عَلَى مَحَبَّتِكَ، أَوْ تُصَيِّمُ أَسْمَاعًا تَلَذَّذَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِي إِرَادَتِكَ، أَوْ تُغْلُ أَكْفًا رَفَعَتْهَا الْأَمَالُ إِلَيْكَ رَجَاءَ رَأْفَتِكَ، أَوْ تُعَاقِبُ أَيْدَانًا عَمِلَتْ بِطَاعَتِكَ حَتَّى نَحَلَّتْ فِي مُجَاهَدَتِكَ، أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلًا سَعَتْ فِي عِبَادَتِكَ، إِلَهِي لَا تُغْلِقْ عَلَى مُوَحِّدِكَ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْجُبْ مُشْتَاقِيكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَتِكَ، إِلَهِي نَفْسٌ أَعَزَّرَتْهَا بِتَوْحِيدِكَ كَيْفَ تُدَلُّهَا بِمَهَانَةِ هِجْرَانِكَ، وَضَمِيرٌ نَعَقَدَ عَلَى مَوَدَّتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارَةِ نِيرَانِكَ، إِلَهِي أَجْرَنِي مِنْ أَلِيمِ غَضَبِكَ وَعَظِيمِ سَخَطِكَ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ، يَا جَبَّارُ يَا قَهَّارُ، يَا غَفَّارُ يَا سِتَّارُ، نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ عَذَابِ النَّارِ، وَفَضِّحْهُ الْعَارَ، إِذَا امْتَنَزَ الْأَخْيَارُ مِنَ الْأَشْرَارِ، وَحَالَتِ الْأَحْوَالُ، وَقَرَّبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعَدَ الْمُسِيئُونَ، "وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ" .

### زیارت اول جامعه

این زیارت در کتب کافی، تهذیب و کامل الزیارات نقل شده است، و در تمام زیارتگاه های ائمه و انبیا و اوصیا (علیهم السلام) خوانده می شود:

«السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْيَفِيَاءِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَمْنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبِّيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقْرِرِينَ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ، السَّلَامُ

عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الْأِدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنَ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ هُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي سَأَلْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَزَبٌ لِمَنْ حَازَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

## زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه، زیارتی است که به خاطر جامع بودن مطالب و تعبیرها و صفات و خصوصیات امامان (علیهم السلام) که در آن بیان شده، جامعیت خاصی دارد، و می توان هر یک از امامان و معصومین (علیهم السلام) را با آن زیارت کرد.

نمونه های متعددی به عنوان زیارت جامعه در کتاب ها آمده است، که «زیارت جامعه کبیره» مفصل تر و جامع تر از همه است، و یک دوره «امام شناسی» به حساب می آید. صفات و فضایل و ویژگی های ائمه معصومین (علیهم السلام) در این زیارت گرد آمده، و کتاب های متعددی هم در شرح آن نوشته شده است.

زائری که با معرفت و از روی بصیرت این زیارت را با توجه به معنایش در کنار قبور ائمه (علیهم السلام) بخواند، نوعی مرور بر اعتقادات و باورها و تجدید میثاق با اولیای دین کرده است.

شیخ صدوق در «فقیه» و «عیون» روایت کرده از موسی بن عبدالله نخعی، که گفت: به حضرت امام علی النقی (علیه السلام) عرض کردم: یا بن رسول الله! مرا تعلیم فرما زیارتی که با بلاغت کامل

باشد، هرگاه خواستم زیارت کنم یکی از شما را، آن را بخوانم.

## زیارت امین الله

یکی از زیارت های بسیار معروف و معتبر است که در کتاب های زیارات نقل شده است. مرحوم علامه مجلسی آن را از نظر متن و سند از بهترین زیارات دانسته که مناسب است در همه حررها و مزارهای ائمه (علیهم السلام) بر آن مداومت شود.

این زیارت، هم از زیارتهای مطلقه محسوب می شود که در هر وقت می توان خواند، هم از زیارتهای مخصوصه روز غدیر خم است، و هم از زیارات جامعه ای است که در همه حررهای مقدّس ائمه (علیهم السلام) خوانده می شود. محتوایی عرفانی و سراسر شور و اشتیاق به قرب الهی دارد. کیفیت آن چنان است که به سندهای معتبر روایت شده از جابر از امام محمدباقر (علیه السلام) که امام زین العابدین (علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد، و نزد قبر آن حضرت ایستاد، و گریست، و گفت:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَأَتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ، فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ، وَالزَّمَ أَعْيَادَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَا لَمْ يَكَمْ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُجِبَّةً لِصِفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلَائِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحِهِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَبْتَةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ، مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَتَنَائِكَ».

پس گونه خود را بر قبر گذاشت و گفت:

اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَمَّهُ، وَسُجُودَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَهُ، وَأَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَهُ، وَأَفْتِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَهُ، وَأَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَهُ، وَأَبْوَابَ الْأَجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَهُ، وَدَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَهُ، وَتَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَهُ، وَعَبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَهُ، وَالْإِغَاثَةَ لِمَنْ اسْتَيْغَاثَ بِكَ مَوْجُودَهُ، وَالْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَيْعَانَ بِكَ مَبْدُودَهُ، وَعِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِزَهُ، وَزَلْزَلَ مَنْ اسْتَقَالَكَ مُقَالَهُ، وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لِمَدِيكَ مَحْفُوظَهُ، وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَمَدُنِكَ نَازِلَهُ، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَهُ، وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَهُ، وَحَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَهُ، وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُؤَفَّرَهُ، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَهُ، وَمَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مَعَدَهُ، وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ لَدَيْكَ مُتْرَعَهُ. اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَأَقْبَلْ ثَنَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، إِنَّكَ وَلِيُّ نِعْمَائِي وَمُنْتَهَى مُنَايَ وَغَايَةَ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمَشَايَ. «أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، اغْفِرْ لِي وَ لِأَوْلِيَائِنَا، وَكُفَّ عَنَّا أَعْدَاءَنَا، وَاشْغَلْهُمْ عَنَّا، وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَأَذْخِرْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

### زیارت وارث

زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) معروف به زیارت وارث این زیارت معتبر و پرمحتوا، ابراز علاقه و همبستگی با سیدالشهدا و شهدای دیگر (علیهم السلام) کربلاست، و سلسله نورانی نیاکان امام حسین و دودمان رسالت (علیهم السلام) را به یاد می آورد. و پیوند زائر را با اهلیت عصمت تحکیم می کند. پس چون قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) نمودی بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَهُ اللهُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا ابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصِطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْعَوْتَرِ الْمُؤْتَوْرَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَمِعْتَ بِعَدْلِكَ فَرَضَيْتَ بِهِ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ مِدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبُرِّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُجْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَأَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَأَنْبِيََاءُهُ وَرُسُلُهُ، أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَيَا بَابَكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صَيَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ، وَعَلَى أَجْسَادِكُمْ، وَعَلَى أَسْمَائِكُمْ، وَعَلَى غَائِبِكُمْ، وَعَلَى ظَاهِرِكُمْ، وَعَلَى بَاطِنِكُمْ، يَا بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ، وَجَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَسْرَجَتْ وَالْجَمَّتْ وَتَهَيَّأَتْ لِقِتَالِكَ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، قَصَدْتُ حَرَمِيكَ وَأَتَيْتُ مَشْهَدَكَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذِي لَكَ لَعْدِيهِ أَنْ يُصَيِّلَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». «اللَّهُمَّ إِنِّي صَيَلَيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَخَدَعْتُ لَكَ لَاحِرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالزُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ صَيِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْلِغُهُمْ عَنِّي أَفْضَلَ السَّلَامِ وَالتَّحِيَّةِ، وَارْدُدْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكَعَتَانِ هَدِيهَ مِنِّي إِلَى مَوْلَايَ الْحُسَيْنِ بْنِ



عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَاجْزِنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي وِلِيِّكَ، يَا وِلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

آنگاه به قصد زیارت علی بن الحسین (علیهما السلام) بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ بْنُ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ بْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتِكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَجَعْتَ بِذَلِكَ فَرَضَيْتَ بِهِ. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وِلِيَّ اللَّهِ وَ ابْنَ وِلِيِّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ وَ جَلَّتِ الرَّزِيَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَ أُبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ».

سپس به نیت زیارت دیگر شهدای کربلا بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْدَائِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَلِيِّ الرَّكِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، طِبْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا، فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ فِي الْجَنَانِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا وَ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

## زیاره آل یس

مرحوم مجلسی در کتاب بحار الأنوار به نقل از ناحیه مقدسه چنین آورده است که هرگاه خواستی به وسیله ما به سوی خداوند تبارک و تعالی و به سوی ما توجه کنید، بگوید:

«سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسِّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَ دِيَانَ دِينِهِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعَلَمُ الْمَصْرُوبُ، وَالْعَمُوتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعِيداً غَيْرَ مَكْذُوبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيَ وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَبِّحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُتَمَدِّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ، أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتَهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ حُجَّتَهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ، وَعَلِيَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ " لَا رَيْبَ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا "، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبُعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ، يَا مَوْلَايَ شَقِيَّ مَنْ

خَالَفَكُمْ وَسَيَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ، فَاشْهَدْ عَلَى مَا أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ، وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَيْدُوكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضِيَ تَمُوهُ، وَالْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَانْفَسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَنُصْرَتِي مَعَكُمْ لَكُمْ، وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ».

سپس بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ، وَأَنْ تَمَلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ، وَصِدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ، وَفِكْرِي نُورَ التَّيَّابَاتِ، وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ، وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ، وَبَصِيرِي نُورَ الضِّيَاءِ، وَسَيْمِعِي نُورَ الْحِكْمَةِ، وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمَوَالِحِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى أَلْقَاكَ وَقَدْ وَفَيْتَ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ فَتُعَشِّبْنِي رَحْمَتِكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ، وَالدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ، وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ، وَالثَّائِرِ بِأَمْرِكَ، وَوَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَارِ الْكَافِرِينَ، وَمُجَلِّي الظُّلْمَةِ، وَمُنِيرِ الْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ، وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ، الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ، سَفِينَةِ النِّجَاهِ وَعَلَمِ الْهُدَى وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى، وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدَى، وَمُجَلِّي الْعَمَى الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَرَضَتْ طَاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبَتْ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيرًا، اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ، وَانصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ. اللَّهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْفِكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَيِّدْهُ بِالنُّصْرِ، وَانصُرْ نَاصِرِيهِ، وَاخْذُلْ خَازِلِيهِ، وَأَقْصِمْ

قَاصِمِيهِ، وَأَقْصِمْ بِهِ جَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَأَقْتُلْ بِهِ

ص: ٨٩٣

الْكَفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا بَرًّا وَبَحْرًا، وَأَمْلًا بِهِ الْأَرْضَ عَيْدًا، وَأَظْهَرَ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَاتَّبَاعِهِ وَشَتَابَتِهِ، وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)

این دعا به خاطر مفاهیم بسیار ارزشمند و عالی آن، به دعای عالیہ المضامین معروف است که آن را سید بن طاوس در مصباح الزائر بعد از زیارت جامعه مذکورہ نقل فرموده و آن دعای شریف این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ مُقَرًّا بِإِمَامَتِهِ مُعْتَقِدًا لِفَرَضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِذُنُوبِي وَعُيُوبِي وَمُوبِقَاتِ آثَامِي وَكَثْرَةِ سَيِّئَاتِي وَخَطَايَايَ وَمَا تَعْرِفُهُ مِنِّي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ مُسْتَعِيدًا بِحِلْمِكَ رَاجِيًا رَحْمَتَكَ لِاجْتِنَاءِ إِلَيَّ رُكْنِكَ عَائِدًا بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعًا بِوَلِيَّتِكَ وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ وَصَيْفِيَّتِكَ وَابْنِ أَصْفِيَائِكَ وَأَمِينِكَ وَابْنِ أُمْنَائِكَ وَخَلِيفَتِكَ وَابْنِ خُلَفَائِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَالذَّرْبِعَةَ إِلَيَّ رَأْفَتِكَ وَغُفْرَانِكَ اللَّهُمَّ وَأَوَّلَ حَاجَتِي إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنِّي مِنْ ذُنُوبِي عَلَى كَثْرَتِهَا وَأَنْ تَعْصِمَ مِنِّي فِي مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي وَتُطَهِّرَ دِينِي مِمَّا يُدْنِسُهُ وَيَشْتَبِيهِ وَيُزِرِّي بِهِ وَتَحْمِيَهُ مِنَ الرَّيْبِ وَالشَّكِّ وَالْفَسَادِ وَالشُّرْكِ وَتُجَبِّتَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَذُرِّيَّتِهِ النَّجْبَاءِ السُّعَدَاءِ صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتِكَ وَسَلَامِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَتُحْسِنِي مَا أَحْسِنْتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَتُمِيتَنِي إِذَا أَمَّتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَأَنْ لَا تَمُوتَ مِنِّي قَلْبِي مَيُودَتَهُمْ وَمَحَبَّتَهُمْ وَبُغْضَ أَعْدَائِهِمْ وَمُرَافَقَهُ أَوْلِيَائِهِمْ وَبَرَّهُمْ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبَّ أَنْ تَقْبَلَ

ذَلِكَ مِنِّي وَتُحِبُّ إِلَيَّ عِبَادَتَكَ وَالْمُؤَاطَبَةَ عَلَيَّهَا وَتُسْطِنِي لَهَا وَتُبْغِضُ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَمَحَارِمَكَ وَتَدْفَعُنِي عَنْهَا وَتُجَنِّبُنِي  
التَّقْصِيرَ فِي صِيَلَاتِي وَالْإِسْتِهَانَةَ بِهَا وَالتَّرَاحِيَّ عَنْهَا وَتُوفِّقُنِي لِتَأْدِيبَتِهَا كَمَا فَرَضْتَ وَأَمَرْتَ بِهِ عَلَيَّ سُنَّةَ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّهِ وَ  
آلِهِ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ خُضُوعاً وَخُشُوعاً وَتَشْرَحُ صِدْرِي لِإِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَإِعْطَاءِ الصَّدَقَاتِ وَبِيْذِلِ الْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى  
شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمُؤَاسَاتِهِمْ وَلَا تَتَوَفَّأَنِي إِلَّا بَعْدَ أَنْ تَرْزُقَنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَقُبُورِ الْأَنْمَةِ عَلَيْهِمُ  
السَّلَامُ وَ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ تَوْبَةَ نَصُوحاً تَرْضَاهَا وَيَتَّهَ تَحْمَدُهَا وَعَمَلًا صَالِحًا تَقْبَلُهُ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَتَهْوَنَ عَلَيَّ  
سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَتَحْشُرَنِي فِي زَمَرِهِ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْهِمْ وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَتَجْعَلَ دَمْعِي غَزِيرًا فِي  
طَاعَتِكَ وَعَيْبَتِي حَرَارِيَةً فِيمَا يُقَرِّبُنِي مِنْكَ وَقَلْبِي عَطُوفًا عَلَيَّ أَوْلِيَاءِكَ وَتُصَوِّنِي فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ الْعَاهِيَاتِ وَالْأَفْسَاتِ وَ  
الْأَمْرَاضِ الشَّدِيدَةِ وَالْأَسْقَامِ الْمُزْمِنَةِ وَ

جَمِيعِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَالْحَوَادِثِ وَتَضِيرَ قَلْبِي عَنِ الْحَرَامِ وَتُبْغِضُ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَتُحِبُّ إِلَيَّ الْحَلَالَ وَتَفْتِيحَ لِي أَبْوَابَهُ وَتُثَبِّتَ  
بَيْتِي وَفِعْلِي عَلَيْهِ وَتَمُدَّ فِي عُمْرِي وَتُعْلِقَ أَبْوَابَ الْمَحْنِ عَنِّي وَلَا تَسْلُبْنِي مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَلَا تَسْتَرِدَّ شَيْئًا مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَيَّ وَ  
لَا تَنْزِعَ مِنِّي النُّعْمَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَتَزِيدَ فِيمَا حَوَّلْتَنِي وَتُضَاعِفُهُ أَوْ تُضَاعِفُهُ مُضَاعَفَةً وَتَرْزُقَنِي مَا لَكَ كَثِيرًا وَسِعًا سَائِغًا هَنِئًا نَامِيًا  
وَإِفِيًا وَعِزًّا بَاقِيًا كَافِيًا وَجَاهًا عَرِيضًا مَنِيْعًا وَ

نِعْمَةً

ص: ٨٩٥

سَبَّاغَهُ عِيَامَهُ وَ تُعِينِنِي بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنْكَدَةِ وَالْمِيوَارِدِ الصَّعْبَةِ وَ تَخَلِّصِنِي مِنْهَا مُعَايِي فِي دِينِي وَ نَفْسِي وَ وُلْدِي وَ مَا  
أَعْطَيْتَنِي وَ مَنَحْتَنِي وَ تَحْفَظْ عَلَيَّ مِيَالِي وَ جَمِيعَ مَا خَوَّلْتَنِي وَ تَقْبِضْ عَنِّي أَيْدِيَ الْجَبَابِرَةِ وَ تَرُدَّنِي إِلَى وَطْنِي وَ تُبَلِّغْنِي نَهَايَةَ أَمَلِي  
فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ تَجْعَلَ عَاقِبَةَ أَمْرِي مَحْمُودَةً حَسِينَةً سَلِيمَةً وَ تَجْعَلِنِي رَحِيبَ الصَّدْرِ وَاسِعِ الْحَالِ حَسَنَ الْخُلُقِ بَعِيداً مِنَ الْبُخْلِ  
وَ الْمَنَعِ وَ النِّفَاقِ وَ الْكِذْبِ وَ الْبُهْتِ وَ قَوْلِ الزُّورِ وَ تُزْسِخْ فِي قَلْبِي مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شِيَعَتِهِمْ وَ تَحْرُسْنِي يَا رَبِّ فِي نَفْسِي وَ  
أَهْلِي وَ مِيَالِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِي حُزَانَتِي وَ إِخْوَانِي وَ أَهْلِي مَوَدَّتِي وَ ذُرِّيَّتِي بِرَحْمَتِكَ وَ جُودِكَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِي عِنْدَكَ وَ قَدْ  
اسْتَكْتَرْتُهَا لِلْوَمِيِّ وَ شُحِّي وَ هِيَ عِنْدَكَ صَغِيرَةٌ حَقِيرَةٌ وَ عَلَيْكَ سَهْلُهُ يَسِيرُهُ فَأَسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ  
عِنْدَكَ وَ بِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ وَ بِمَا أُوجِبْتَ لَهُمْ وَ بِسَائِرِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَ بِاسْمِكَ  
الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ لَمَّا قَضَيْتَهَا كُلَّهَا وَ أَسْعَفْتَنِي بِهَا وَ لَمْ تُحَيِّبْ أَمَلِي وَ رَجَائِي، اللَّهُمَّ وَ شَفِّعْ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فِيَّ يَا سَيِّدِي يَا وَلِيَّ اللَّهِ  
يَا أَمِينَ اللَّهُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَشْفَعَ لِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي هَذِهِ الْحَاجَاتِ كُلِّهَا بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَ بِحَقِّ أَوْلَادِكَ الْمُتَتَجِبِينَ فَإِنَّ  
لَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ الْمَنْزِلَةَ الشَّرِيفَةَ وَ الْمَرْتَبَةَ الْجَلِيلَةَ وَ الْحِجَاهَةَ الْعَرِيضَةَ اللَّهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجُهُ عِنْدَكَ مِنْ هَذَا  
الْإِمَامِ وَ مِنْ آبَائِهِ وَ أَبْنَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الصَّلَاةُ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي وَ قَدَّمْتُهُمْ أَمَامَ حَاجَتِي وَ طَلِبَاتِي هَذِهِ فَاسْمَعْ مِنِّي

وَاسْتَجِبْ لِي وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ وَ مَا قَصَّيْرَتْ عَنْهُ مَسْأَلَتِي وَ عَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتِي مِنْ صَالِحِ دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَاثْمُنْ بِهِ عَلَيَّ وَ اخْفِظْنِي وَ احْرُسْنِي وَ هَبْ لِي وَ اغْفِرْ لِي وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ أَوْ مَكْرُوهٍ مِنْ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ أَوْ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ أَوْ مُخَالِفٍ فِي دِينٍ أَوْ مُنَازِعٍ فِي دُنْيَا أَوْ حَاسِدٍ عَلَيَّ نِعْمَةً أَوْ ظَالِمٍ أَوْ بَاغٍ فَاقْبِضْ عَنِّي يَدَهُ وَ اضْيِرْ عَنِّي كَيْدَهُ وَ اشْغَلْهُ عَنِّي بِنَفْسِهِ وَ اكْفِنِي شَرَّهُ وَ شَرَّ أَتْبَاعِهِ وَ شَيْطَانِيهِ وَ أَجْرِي مِنْ كُلِّ مَا يَضُرُّنِي وَ يُجْحِفُ بِي وَ اعْطِنِي جَمِيعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مِمَّا أَعْلَمُ وَ مِمَّا لَا أَعْلَمُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَتِي وَ لِإِخْوَانِي وَ أَخَوَاتِي وَ أَعْمَامِي وَ عَمَّاتِي وَ إِخْوَالِي وَ خَالَاتِي وَ أُجْدَادِي وَ حَمَدَاتِي وَ أَوْلَادِهِمْ وَ ذُرَارِيهِمْ وَ أَزْوَاجِي وَ ذُرِّيَّاتِي وَ أَقْرَبِيَّاتِي وَ أَصْدِقَائِي وَ جِيرَانِي وَ إِخْوَانِي فِيكَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ وَ لِجَمِيعِ أَهْلِ مَوَدَّتِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ وَ لِجَمِيعِ مَنْ عَلَّمَنِي خَيْرًا أَوْ تَعَلَّمَنِي عِلْمًا، اللَّهُمَّ أَشْرِكْهُمْ فِي صَالِحِ دُعَائِي وَ زِيَارَتِي لِمَشْهَدِ حُجَّتِكَ وَ وِلِّيِّكَ وَ أَشْرِكْنِي فِي صَالِحِ أَدْعِيَّتِهِمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ بَلِّغْ وَلِيَّكَ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَ السَّلَامَ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ يَا فُلَانَ بْنِ فُلَانَ بِهِ جَاءَ «فُلَانِ بْنِ فُلَانَ» نَامِ اِمَامِي رَا كِه زِيَارَتِ مِي كَنْد وَ نَامِ پَدْرِ آن بزرگوار را بگويد:

صلى الله عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ أَنْتَ وَسِيَلَتِي

إِلَى اللَّهِ وَذَرَيْعَتِي إِلَيْهِ وَ لِي حَقُّ مُوَالَاتِي وَ تَأْمِيلِي فَكُنْ شَفِيعِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْوُقُوفِ عَلَى قِصَّتِي هَيْدِهِ وَ صِرْفِي عَنْ مَوْفِي هَيْدًا بِالنُّجْحِ بِمَا سَأَلْتُهُ كُلَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ اذْرُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ لُباً رَاجِحاً وَ عِزّاً بَاقِياً وَ قَلْباً زَكِياً وَ عَمَلاً كَثِيراً وَ أَدَباً بَارِعاً وَ اجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لِي وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

### دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشريف

هر گاه بخواهی برای خویش یا دیگران دست به دعا برداری بهتر آن است که نخست به نیت دعا برای حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشريف) این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ، صِلْ مَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيّاً وَحَافِظاً وَقَائِداً وَنَاصِراً وَدَلِيلاً وَعَيْناً، حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً، وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً».

### دعای عهد

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که هر کس چهل بامداد این دعا را بخواند از یاوران قائم ما باشد و چنانچه پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را زنده سازد تا در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به هر کلمه این دعا هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند.

«اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكُزْبِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظُّلِّ وَالْحُرُورِ، وَمُنزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ، يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ، وَيَا حَيُّ حِينَ لَا حَيٍّ، يَا مُحْيِي



الْمَوْتَى وَمُمِيتَ الْأَحْيَاءِ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ  
 الطَّاهِرِينَ، عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدَتِي مِنَ  
 الصَّلَوَاتِ زَنَهُ عَرْشِ اللَّهِ وَمَدَادِ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أُجِدُّ لَهُ فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عَشْتُ مِنْ  
 أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَيَبَعَهُ لَهُ فِي عُنُقِي، لَا أُحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ، وَالْمَسَارِعِينَ  
 إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَالْمُمْتَثِلِينَ لِأَوْامِرِهِ، وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. اللَّهُمَّ إِنْ حَالَ بَيْنِي  
 وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِى، مُؤْتَرًّا كَفَيْنى، شَاهِرًا سَيِّفِي، مُجَرَّدًا قَنَاتِي، مُلْتَبِّيًا دَعْوَةَ  
 الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي. اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ، وَالغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، وَاكْحِلْ نَاطِرِي بِنُظْرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ  
 مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مِنْجَتَهُ وَاسْمُكَ بِي مَحَجَّتَهُ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَأَشْدُدْ أَرْزَهُ، وَاغْمِرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ، وَأَخِي بِهِ عِبَادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ  
 وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: "ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ"، فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمَسِيحِي بِاسْمِهِ  
 رَسُولِكَ حَتَّى لَا يُظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَزَقَهُ، وَيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ، وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ  
 لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ، وَمُجَرِّدًا لِمَا عَطَّلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ، وَمُشَدِّدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،  
 وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بِيَّاسِ الْمُعْتَدِينَ. اللَّهُمَّ وَسِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ، وَارْحَمْ  
 اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ، اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغَمَّةَ عَن هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ

قَرِيبًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

پس سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هربار می گویی:

«الْعَجَل، الْعَجَل يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ».

### نماز شب

روایات وارده از سوی پیشوایان معصوم در فضیلت نماز شب فراوان است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده است که آن حضرت به وصیش حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: یا علی ترا به چند چیز سفارش می کنم به خاطر بسیار... و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، (کافی، ج ۸، ص ۷۹) و از انس نقل شده است که گوید: از پیامبر شنیدم که می فرمود: دو رکعت نماز در دل شب بهتر است از دنیا و آنچه که در اوست. (بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۸)

### کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است، و می توان در هر رکعت به حمد تنها اکتفا کرد، هشت رکعت آن را به نیت نماز شب باید خواند و بعد از هر دو رکعت سلام گفت، سپس دو رکعت به نیت نماز شَفْع و یک رکعت به نیت نماز وَثْر و بهتر است که نماز گزار در قنوت نماز و تر هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» و سپس هفت بار: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ» و بعد سیصد مرتبه «الْعَفْو» بگویند و آنگاه برای چهل نفر از مؤمنان دعا کند و بعد برای خویش دعا نماید و چون از قنوت فارغ شد رکوع و سجود گزارد و نماز را تمام نماید و پس از نماز، تسبیح حضرت

ص: ۹۰۰

فاطمه زهرا (علیها السلام) را انجام دهد و بعد هر چه می خواهد دعا کند.

### نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)

روایت شده که حضرت فاطمه (علیها السلام) دو رکعت نماز می گزارد که جبرئیل (علیه السلام) تعلیم او کرده بود، در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و چون سلام می گفت این دعا را می خواند:

«سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْبَهْجَةَ وَالْجَمَالَ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا لَا هَكَذَا غَيْرُهُ».

شیخ در مصباح المتهجدین فرموده: سزاوار است کسی که این نماز را به جا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه مواضع سجود خود را بزمین بدون حاجز و حایلی و حاجت خود را از خدا بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و در همان حال سجده بگوید:

«يَا مَنْ لَيْسَ غَيْرُهُ رَبُّ يُدْعَى، يَا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ إِلَهٌ يُخْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ مَلِكٌ يُتَّقَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُؤْتَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُرْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَّابٌ يُغْشَى، يَا مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا وَعَلَى كَثْرَةِ الذُّنُوبِ إِلَّا عَفْوَاً وَصَفْحًا، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَفْعَلُ بِي كَذَا وَكَذَا». و به جای کلمه «کذا و کذا» حاجات خود را از خدا بخواهد.

### نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)

شیخ طوسی و سید بن طاوس روایت کرده اند از صفوان که

محمّد بن علیّ حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد و عرض کرد: می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که در این روز بهترین اعمال باشد.

حضرت فرمود: من کسی را بهتر از حضرت فاطمه (علیها السلام)، نزد پیامبر سراغ ندارم و چیزی را بهتر از آنچه حضرت به او آموخت نشان ندارم.

سپس فرمود: هر کس در روز جمعه غسل کند و چهار رکعت نماز گزارد بدو سلام و بخواند در رکعت اول بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید، در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه مرتبه "وَالْعَادِيَاتِ" در رکعت سوم بعد از حمد پنجاه مرتبه "إِذَا زُلْزِلَتْ" و در رکعت چهارم بعد از حمد پنجاه مرتبه (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ" چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند: «إِلَهِي وَسَيِّدِي مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعِيدَ أَوْ اسْتَعَدَّ لِرَفَادِهِ مَخْلُوقَ رَجَاءِ رَفِيدِهِ وَفَوَائِدِهِ وَنَائِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ وَجَوَائِزِهِ، فَإِلَيْكَ يَا إِلَهِي كَأَنْتَ تَهَيَّيْتِي وَتَعَبَّيْتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي، رَجَاءَ فَوَائِدِكَ وَمَعْرُوفِكَ وَنَائِلِكَ وَجَوَائِزِكَ، فَلَا تَحْيِينِي مِنْ ذَلِكَ، يَا مَنْ لَا تَخِيبُ عَلَيْهِ مَسَالَةَ السَّائِلِ، وَلَا تَنْقُصُهُ عَطِيَّةَ نَائِلِ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتَهُ، وَلَا شَفَاعَةٍ مَخْلُوقَ رَجْوَتُهُ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِشَفَاعَتِهِ، إِلَّا مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ صَيَلُوا تَكَ عَلَيْهِ وَعَالِيَهُمْ، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَمِدْتَ بِهِ عَلَى الْخَاطِئِينَ عِنْدَ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ، فَلَمْ يَمْنَعَكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ أَنْ جِئْتَ عَلَيْهِمْ بِالْمَغْفِرَةِ، وَأَنْتَ سَيِّدِي الْعَوَادُ بِالنِّعْمَاءِ، وَأَنَا الْعَوَادُ بِالْخَطَاءِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي الْعَظِيمَ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ».

### نماز حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)

نماز حضرت صاحب الزمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ دُو رَكَعَتِ اسْتَمِي خَوَانِي دَر هَر رَكَعَتِ

سوره حمد را و چون به "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" رسیدی آن را صد مرتبه تکرار می کنی و سپس بقیه سوره را می خوانی و بعد "قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" را یکبار می خوانی و چون از نماز فارغ شدی این دعا را می خوانی:

«اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ، وَبَرِحَ الْخِفَاءُ، وَانْكَشَفَ الْغِطَاءُ، وَضَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَسِعَتِ السَّمَاءُ، وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُشْتَكَى،

وَعَلَيْكَ الْمُعْيُولُ فِي الشَّدَةِ وَالرَّخَاءِ. اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ، وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ، وَأَظْهِرْ إِعْزَاؤَهُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، إِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، أَنْصِرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، إِحْفَظَانِي فَإِنَّكُمَا حَافِظَايَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، أَلْعُوثَ الْعُوثِ الْعُوثُ، أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي، الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْأَمَانَ».

### نماز حاجت

نماز حاجت به صورت های مختلفی روایت شده است و از جمله آنها نمازی است که مرحوم کلینی (رحمه الله) در کتاب کافی به سند معتبر از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که می گوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: چون مشکلی به تو روی آورد، پناه بیاور به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سپس دو رکعت نماز بگزار و آن را به آن حضرت هدیه کن، و چون سلام گفתי این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنِّي السَّلَامُ، وَارْزُقِ الْأَنْبِيَاءَ الصَّادِقِينَ سَلَامِي، وَارْزُقْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيهٌ مِنِّي

إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَثْبِنِي عَلَيْهِمَا مَا أَمَلْتُ وَرَجَوْتُ فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ». سپس سجده کن و چهل مرتبه بگو:

«يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

آنگاه گونه راست را بر زمین گذار و همین دعا را که در سجده گفتی چهل بار بگو بعد گونه چپ را به زمین بگذار و همین دعا را چهل بار تکرار کن، پس سر از سجده بردار و دست راست را بلند کن و چهل مرتبه آن را بخوان، بعد دست ها را روی گردن خود بگذار و با انگشت سبابه اشاره کن و چهل مرتبه آن دعا را بگو، سپس محاسن خود را به دست چپ بگیر و شروع به گریه نما و چنانچه نتوانستی گریه کنی حالت گریه و زاری بخود بگیر و بگو:

«يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكَ حَاجَتِي، وَإِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الرَّاشِدِينَ حَاجَتِي، وَبِكُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي».

سپس سجده کن و در همان حال به اندازه یک نفس بگو: «يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ»، بعد صلوات فرست و حاجتت را از خدا بخواه.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که این عمل را به جا آورد، من از سوی خدای عزوجل ضمانت می کنم که از جای خود برنخیزد جز آنکه حاجت او برآورده گردد.

### نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار (علیه السلام) با فضیلت و سند بسیار معتبر وارد شده، که مهمترین فضیلت آن، بخشیده شدن گناهان کبیره است، و افضل اوقات آن پیش از ظهر روز جمعه است،

وچگونگی آن چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، در هر رکعت پس از حمد و سوره، قبل از آن که رکوع کند، پانزده مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و در رکوع پس از ذکر رکوع ده مرتبه آن را بگوید، و پس از رکوع در حال قیام ده مرتبه، و در سجده بعد از ذکر سجده ده مرتبه، و در جلوس بین دو سجده ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه، و پس از سجده دوم ده مرتبه بگوید، و در هر چهار رکعت به همین کیفیت عمل کند، که مجموع آن سیصد تسبیح می شود، و سوره مخصوصی در این نماز معین نشده، ولی افضل است که در رکعت اول پس از حمد، سوره «إِذَا زُلْزِلَتْ» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «وَالْعَادِيَات» و در رکعت سوم «إِذَا جَاءَ نَصِيرُ اللَّهِ» و در رکعت چهارم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند. و نیز مستحب است در سجده دوم از رکعت چهارم پس از اتمام تسبیحات بگوید:

«سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْعِزَّ وَالْوَقَارَ، سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَتَّبِعِي التَّسْبِيحَ إِلَّا لَهُ، سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنُّعْمِ، سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَاسْمِكَ الْاَعْظَمِ، وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ وَاَفْعَلْ بِيْ كَذَا وَكَذَا».

و به جای «وَأَفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا» حاجت خود را از خدا بخواهد که برآورده می شود إن شاء الله تعالی و مستحب است پس از اتمام چهار

رکعت نماز دست‌ها را به دعا بردارد و بگوید:

«یا رَبِّ یا رَبِّ» به قدر یک نفس و نیز کلمه «یا رَبَّاهُ یا رَبَّاهُ» را تکرار کند به قدر یک نفس، و «رَبُّ رَبِّ» به اندازه یک نفس، و «یا اللَّهُ یا اللَّهُ» به قدر یک نفس، و «یا حَیُّ یا حَیُّ» به اندازه یک نفس، و «یا رَحِیْمُ یا رَحِیْمُ» به اندازه یک نفس، و بعد «یا رَحْمَانُ یا رَحْمَانُ» هفت مرتبه، و «یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ» هفت مرتبه، بگوید و آنگاه این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَسْتَعِينُ بِقَوْلِكَ بِحَمْدِكَ، وَأَنْطِقُ بِالثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَأَمَجِّدُكَ وَلَا غَايَةَ لِمَدْحِكَ، وَأُثْنِي عَلَيْكَ، وَمَنْ يَبْلُغْ غَايَةَ ثَنَائِكَ، وَأَمَدَ مَجِيدِكَ وَأَنْتَ لِخَلْقِكَ كُنْهُ مَعْرِفِهِ مَجِيدِكَ؟ وَأَيَّ زَمَنٍ لَمْ تَكُنْ مَمْدُوحًا بِفَضْلِكَ، مَوْصُوفًا بِمَجِيدِكَ، عَوَّادًا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِحِلْمِكَ تَخَلَّفَ شَيْكَاُنْ أَرْضِكَ عَنْ طَاعَتِكَ، فَكُنْتَ عَلَيْهِمْ عَطُوفًا بِجُودِكَ، جَوَادًا بِفَضْلِكَ، عَوَّادًا بِكَرَمِكَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

### اعمال دهه اول ذی حجه

ذی حجه از ماه‌های شریف است، و از این رو چون این ماه داخل می‌شد ضیاع‌های صحابه و تابعین در عبادت و نماز و نیایش نهایت سعی و اهتمام را داشتند. و ایام دهه اول آن «ایام معلومات» است که در قرآن کریم ذکر شده است، و در نهایت فضیلت و برکت است. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده: که عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حق تعالی از این دهه محبوبتر نمی‌باشد، و از برای این دهه اعمالی است:

اول: روزه گرفتن نه روز اول این دهه که ثواب روزه تمام عمر را دارد.

دوم: خواندن دو رکعت نماز بین مغرب

ص: ۹۰۶



و عشاء در تمام شب های این دهه، در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه توحید، و آیه " وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ " را بخواند تا با ثواب حاجیان شریک شود.

سوم: از روز اول تا عصر روز عَرَفَه بعد از نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را، که شیخ و سید از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي فَضَلْتَهَا عَلَيَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَيَّامِ وَشَرَّفْتَهَا، وَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا بِمَنَّكَ وَرَحْمَتِكَ، فَأَنْزِلْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيْنَا فِيهَا مِنْ نِعْمَائِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَهْدِيَنَا فِيهَا لِسَبِيلِ الْهُدَى وَالْعَفَافِ وَالْغِنَى، وَالْعَمَلِ فِيهَا بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مُوَضِّعَ كُلِّ شَكْوَى، وَيَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى، وَيَا شَاهِدَ كُلِّ مَلَأَ، وَيَا عَالِمَ كُلِّ خَفِيَةٍ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَكْشِفَ عَنَّا فِيهَا الْبَلَاءَ، وَتَسْتَجِيبَ لَنَا فِيهَا الدُّعَاءَ، وَتُقَوِّينَا فِيهَا وَتُعِينَنَا، وَتُوفِّقَنَا فِيهَا لِمَا تُحِبُّ رَبَّنَا وَتَرْضَى، وَعَلَى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنْ طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَأَهْلِ وَوَالَيْتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَهَبَ لَنَا فِيهَا الرِّضَا، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، وَلَا تَحْرِمْنَا خَيْرَ مَا تُنَزِّلُ فِيهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَطَهِّرْنَا مِنَ الذُّنُوبِ يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ، وَأَوْجِبْ لَنَا فِيهَا دَارَ الْخُلُودِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَتْرُكْ لَنَا فِيهَا ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَلَا دَيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ، وَلَا غَائِبًا إِلَّا أَدَيْتَهُ، وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا سَهَّلْتَهَا وَيَسَّرْتَهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ، يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ، يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يَا رَبَّ الْأَرْضَيْنِ وَالسَّمَاوَاتِ، يَا مَنْ لَا تَشَابَهَ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، صِرْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا فِيهَا مِنْ عَتَقَائِكَ وَطَلْقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَالْفَائِزِينَ بِجَنَّتِكَ، النَّاجِينَ بِرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ، وَسَلَّمْ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا.

چهارم: در هر روز از دهه بخواند پنج دعایی را که حضرت جبرئیل از سوی خداوند برای حضرت عیسی هدیه آورده که در این دهه بخواند، و آن پنج دعا این است:

(۱) (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). (۲) (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَيِّمًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا). (۳) (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَيِّمًا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ). (۴) (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ). (۵) (حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ مُنْتَهَى، أَشْهَدُ لِلَّهِ بِمَا دَعَا، وَأَنَّهُ بَرِيءٌ مِمَّنْ تَبَرَّءَ، وَأَنَّ لِلَّهِ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى).

حضرت عیسی (علیه السلام) ثواب بسیاری برای خواندن هر کدام از این پنج دعا را صد بار، نقل کرده است.

پنجم: بخواند در هر روز این دهه این تهلیلات را که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است با ثواب بسیار، و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالْأَسْفُورِ، لَا إِلَهَ

إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوكِ وَالشَّجَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبْرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمَحِ الْعُيُونِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " فِي اللَّيْلِ إِذَاعَسَيْعَسَ "، وَفِي " الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ "، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيحِ فِي الْبَرَارِيِّ وَالصُّخُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمٍ " يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ".

روز اول ذی حجه: روز بسیار مبارکی است، و در آن چند عمل وارد است:

اول: روزه که ثواب روزه هشتاد ماه را دارد.

دوم: خواندن نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)، و طبق روایتی که شیخ نقل کرده، چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، مثل نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و توحید پنجاه مرتبه، و بعد از نماز، تسبیح حضرت را بخواند، و بگوید:

«سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُتَيْفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَادِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى آثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ».

سوم: نیم ساعت پیش از اذان ظهر، دو رکعت نماز گزارد، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و بعد هر کدام از توحید و آیه الکرسی و سوره قدر، را ده مرتبه بخواند.

چهارم: هر کس از ظالمی بترسد در این روز بگوید: «حَسْبِيَ حَسْبِيَ حَسْبِيَ مِنْ سُؤَالِي عِلْمُكَ بِحَالِي».

و بدان که در این روز حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) متولد شده، و به روایت شیخین تزویج حضرت فاطمه با امیر

المؤمنین (علیهما السلام) در این روز می باشد.

روز هفتم: سال صد و چهارده هجری قمری، شهادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) در مدینه واقع شده، که روز حُزن شیعه است.

روز هشتم: روز تَزْوِیَه است، وروزه اش فضیلت دارد، و روایت شده که کفّاره شصت سال گناه است، و شیخ شهید غسل این روز را مستحب دانسته است.

شب نهم: شب عرفه، که از لیالی متبرّکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است، و توبه در آن شب مقبول، و دعا در آن مستجاب است، و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت دارد، و از برای آن شب چند عمل است که در بخش اول فصل سوّم ذکر می شود.

روز نهم: روز عرفه، و از اعیاد عظیمه است، اگر چه به اسم عید نامیده نشده است، و روزی است که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و اطاعت خود خوانده، و جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده، و شیطان در این روز خوار و حقیر و رانده تر و خشمگین تر از همه اوقات خواهد بود.

برای این روز چند عمل است، که بعضی از آنها در اعمال روز عرفه (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

شب دهم: از لیالی متبرّکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها مستحب است، و درهای آسمان در این شب باز است، و سنت است در آن زیارت امام حسین (علیه السلام) و دعای:

«یا دائِمَ الْفُضْلِ عَلَی الْبُرِّیِّهِ، یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّهِ، یا صَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّیِّئِهِ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ

وَأَلِّهِ خَيْرِ الْوَرَى سَجِيَّهٖ، وَاعْفُزْ لَنَا يَا ذَا الْعُلَى فِي هَذِهِ الْعَشِيَّهٖ».

روز دهم: روز عید قربان و بسیار روز شریفی است، و بعضی اعمال آن در (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

### اعمال عید غدیر

عید غدیر، برای پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که عید آل محمد (علیهم السلام) و عید عدالت و رهبری است، و نزد ائمه دارای حرمت و قداست بسیاری می باشد. در این روز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم حضرت علی (علیه السلام) را به ولایت و جانشینی خویش منصوب فرمود.

اعمالی که برای این روز مبارک نوشته اند بسیار است، از جمله چند عمل زیر است:

اول: روزه، که کفاره گناهان است و پاداش بسیار دارد.

دوم: غسل.

سوم: زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بخصوص «زیارت امین الله».

چهارم: دو رکعت نماز و بهتر است در رکعت اول بعد از حمد سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد سوره توحید را بخواند و پس از پایان نماز به سجده رود و صد مرتبه شکر خدا کند (شکراً لله)، سپس سر از سجده بردارد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمِيدَ وَخَيْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَيِّمٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صِلُوا تَكَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا مَنْ هُوَ كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، كَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تَفَضَّلْتَ عَلَيَّ بِأَنْ جَعَلْتَنِي مِنْ أَهْلِ إِبْرَاهِيمَ، وَأَهْلِ دِينِكَ، وَأَهْلِ دَعْوَتِكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِذَلِكَ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِي، تَفَضُّلاً مِنْكَ وَكَرَمًا وَجُودًا، ثُمَّ أَرَدَفْتَ الْفَضْلَ فَضْلاً وَالْجُودَ جُودًا وَالْكَرَمَ كَرَمًا، رَأْفَةً مِنْكَ وَرَحْمَةً، إِلَيَّ أَنْ جَدَّدْتَ ذَلِكَ

ص: ۹۱۱

العهد لى تجديداً بعد تجديدك خلقى، وكنت نسياً منسياً ناسياً ساهياً غافلاً، فأتممت نعمتك بأن ذكرتنى ذلك، ومننت به على، وهديتني له، فليكن من شأنك يا إلهى وسيدى ومولاي أن تيم لي ذلك، ولا تسألني حتى تتوفاني على ذلك وأنت عنى راض، فإنك أحق المنعمين أن تيم نعمتك على. اللهم سمعنا وأطعنا وأجبنا داعيك بمنك، فلك الحمد، "غفرانك ربنا وإليك المصير"، آمناً بالله وحده لا شريك له، وبرسوله محمد، وصدقنا وأجبنا داعى الله، وأتبعنا الرسول فى موالاه مولانا ومولى المؤمنين أمير المؤمنين على بن أبى طالب، عبد الله وأخى رسوله، والصدق الأكر والحج على برئته، المؤيد به نيته ودينه الحق المبين، علماً ليدن الله، وخازناً لعلمة، وعقيب غيب الله، وموضح سبب الله، وأمين الله على خلقه، وشاهد به فى برئته. اللهم ربنا إنا سمعنا منادياً ينادى للإيمان أن آمنوا بربكم فآمنوا، ربنا فاعف لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا مع الأبرار،

ربنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيامة إنك لا تخلف الميعاد"، فإنا ياربنا بمنك ولطفك أجبنا داعيك، وأتبعنا الرسول، وصدقناه وصدقنا مولى المؤمنين، وكفرنا بالجبت والطاغوت، فولنا ما تولينا، واحشونا مع أئمتنا، فإنا به هم مؤمنون موقنون، ولهم مسلمون، آمنوا بسرهم وعلانيتهم وشاهدهم وغائبهم وحيتهم وميتهم، ورضينا به هم أئمة وقادة وسادة، وحشينا به هم بيننا وبين الله دون خلقه، لا نبتغى به هم بدلاً، ولا نتخذ من دنوبهم وليج، وبرئنا إلى الله من كل من نصب لهم حرباً من الجن والإنس من الأولين والآخرين، وكفرنا بالجبت والطاغوت والأوثان الأربعة وأشياعهم وأتباعهم وكل من والاهم من الجن والإنس، من أول الدهر إلى آخره. اللهم إنا نشهدك أنا ندين بما دان به محمد وآل محمد،

صلى الله عليه وعليهم، وقولنا ما قالوا، وديننا ما دانوا

به، ما قالوا به قلنا، وما دانوا به دنا، وما أنكروا أنكرونا، ومن ألواننا، ومن عادوا عادينا، ومن لعنوا لعنا، ومن تبرأوا منه تبرأنا منه، ومن ترحموا عليه ترحمنا عليه، آمننا وسلمنا ورضينا وأتبعنا مواليها، صلوات الله عليهم. اللهم فتمم لنا ذلك ولا تسلبنا، واجعله مسديتاً ثابتاً عندنا ولا تجعله مسديتاً متعاراً، وأخينا ما أحييتنا عليه، وأمنا إذا امتنا عليه، آل محمد أئمتنا، فيهم نأتم وإياهم نوالي، وعدوهم عدو الله نعدى، فاجعلنا معهم في الدنيا والآخرة ومن المقرين، فإننا بذلك راضون، يا أرحم الراحمين».

باز به سجده رود و صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و صد مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» بگوید. و روایت شده که هر کس این عمل را به جا آورد ثواب کسی داشته باشد که در روز عید غدیر نزد حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حاضر شده باشد، و با آن حضرت بر ولایت بیعت کرده باشد، و بهتر آن است که این نماز را نزدیک زوال گذارد، که حضرت در آن ساعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در غدیر خم به امامت و خلافت برای مردم نصب فرمود.

پنجم: خواندن دعای ندبه.

ششم: خواندن این دعا، که سید بن طاوس از شیخ مفید نقل کرده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ، وَعَلِيِّ وَلِيِّكَ، وَالشَّانِ وَالْقَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ، وَأَنْ تَبْدَأَ بِهِمَا فِي كُلِّ خَيْرٍ عَاجِلٍ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْأَيْمَةِ الْقَادَةِ، وَالِدُعَاةِ السَّادَةِ، وَالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ، وَالْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ، وَسَاسَةِ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانِ الْبِلَادِ، وَالنَّاقَةِ الْمُرْسَلَةِ، وَالسَّفِينَةِ النَّاجِيَةِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

ص: ۹۱۳

وَأَلِ مُحَمَّدٍ، خُزَانِ عِلْمِكَ، وَأَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ، وَدَعَائِمِ دِينِكَ، وَمَعَادِنِ كَرَامَتِكَ، وَصِفْوَتِكَ مِنْ بَرِّيَّتِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، الْأَتْقِيَاءِ الْأَتْقِيَاءِ النَّجْبَاءِ الْأَبْرَارِ، وَالْبَابِ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ آتَاهُ نَجَا، وَمَنْ أَبَاهُ هَوَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَهْلِ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ، وَذَوِي الْقُرْبَى الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَفَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَجَعَلْتَ الْجَنَّةَ مَعَادَ مَنْ اقْتَصَّ آثَارَهُمْ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا أَمَرُوا بِطَاعَتِكَ، وَنَهَوْا عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَدَلُّوا عِبَادَكَ عَلَى وَحْدَانِيَّتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَنَجِيِّكَ وَصَفْوَتِكَ وَأَمِيَّتِكَ وَرَسُولِكَ إِلَى خَلْقِكَ، وَبِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْسُوبِ الدِّينِ، وَقَائِدِ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ، الْوَصِيِّ الْوَفِيِّ، وَالصَّدِيقِ الْأَكْبَرِ، وَالْفَارُوقِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالشَّاهِدِ لَكَ، وَالِدَالِّ عَلَيْكَ، وَالصَّادِعِ بِأَمْرِكَ، وَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ، لَمْ تَأْخُذْهُ فِيكَ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، أَنْ تُصَيِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي عَقَدْتَ فِيهِ لَوْلِيكَ الْعَهْدَ فِي أَعْنَاقِ خَلْقِكَ، وَأَكْمَلْتَ لَهُمُ الدِّينَ مِنَ الْعَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ، وَالْمُقَرَّرِينَ بِفَضْلِهِ، مِنْ عَتَقَائِكَ وَطَلْقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَلَا تُشْمِتْ بِي حَاسِدِي النَّعْمِ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ عِيدَكَ الْأَكْبَرَ، وَسَمَّيْتَهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ، وَفِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ وَالْجَمْعِ الْمَسْئُورِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْرِرْ بِهِ عُيُونَنَا، وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَنَا، وَلَا تُضَيِّبْ لَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا، وَاجْعَلْنَا لِأَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَزَّفَنَا فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ، وَبَصَّرَنَا حُرْمَتَهُ، وَكَرَّمَنَا بِهِ، وَشَرَّفَنَا بِمَعْرِفَتِهِ، وَهَدَانَا بِنُورِهِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْنَا وَعَلَى عِتْرَتِكُمْ وَعَلَى مُحِبِّيكُمْ مِنِّي أَفْضَلُ السَّلَامِ مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِكَمَا أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فِي نَجَاحِ طَلِبَتِي، وَقَضَاءِ حَوَائِجِي، وَتَيْسِيرِ أُمُورِي».

هفتم: آنکه در دیدار با برادران مؤمن، این تهنیت را به یکدیگر بگویند که سپاس نعمت ولایت است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ



الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِثْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

و نیز بخوانند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ، وَجَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِعَهْدِهِ إِنَّا وَمِيثَاقِهِ الَّذِي وَاتَّقْنَا بِهِ مِنْ وِلَايَةِ وُلَاةِ أَمْرِهِ، وَالْقَوَامِ بِقِسْطِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْجَاحِدِينَ وَالْمُكَذِّبِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ».

هشتم آنکه صد مرتبه بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَتَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

### اعمال روز مباحله

طبق یک سنت دیرین، گاه دو نفر یا دو گروه با هم در مسأله ای اختلاف نظر داشتند و هیچ یک به گفته دیگری قانع نمی شدند، باهم «مباحله» می کردند، و از خداوند می خواستند که طرف باطل را با فرستادن عذابی هلاک کند و طرف حق پیروز شود.

مسیحیان نجران، چون به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان نداشتند، می خواستند که با مباحله، حق آشکار شود. نصارای نجران در تاریخ مقرر و مکان معین با همه زیورها و آرایش ها و تشریفات حاضر شدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم همراه با اهل بیت خاص خود برای مباحله حاضر شدند.

رسول خدا پیش از آنکه خواست مباحله کند، عبا بر دوش مبارک گرفت و سپس امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را داخل در زیر عبا نمود، و گفت: پروردگارا! هر پیغمبری را اهل بیتی بوده است که مخصوصترین خلق بوده اند، بار خداوند! اینها اهل بیت من می باشند، پس از ایشان برطرف کن شک و گناه را، و پاک کن ایشان را. پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شأن ایشان آورد. پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آن چهار بزرگوار را بیرون برد از

ص: ۹۱۵

برای مباحله، چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقایق آن حضرت و آثار نزول عذاب را مشاهده کردند، جرأت مباحله نمودند، و درخواست مصالحه و قبول جزیه نمودند.

در این روز نیز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حال رکوع انگشتی خود را به سائل داد، و آیه " إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ... " در شأنش نازل شد، وبالجمله این روز، روز شریفی است، و در آن چند عمل وارد است:

اول: غسل، دوم: روزه، سوم: دو رکعت نماز، مثل نماز روز عید غدیر که از نظر وقت و کیفیت و ثواب و خواندن آیه الکرسی مثل نماز روز عید غدیر است.

چهارم: خواندن دعای مباحله که شبیه به دعای سحر ماه رمضان است، و شیخ و سید هر دو دعای روز مباحله را از حضرت صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده اند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ كُلِّ بَهَائِكَ بَهِيٍّ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِأَجَلِّهِ وَكُلِّ جَلَالِكَ جَلِيلٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا وَكُلِّ عَظَمَتِكَ عَظِيمَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَظَمَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ نُورِكَ بِأَنْوَرِهِ وَكُلِّ نُورِكَ نَيِّرٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لُكَ بِنُورِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِأَوْسَعِهَا وَكُلِّ رَحْمَتِكَ وَاسِعَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَمَالِكَ بِأَكْمَلِهِ وَكُلِّ كَمَالِكَ كَامِلٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

بِكَلِمَاتِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَلِمَاتِكَ بِأَتَمِّهَا وَكُلِّ كَلِمَاتِكَ تَامَّةً. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ أَسْمَائِكَ بِأَكْبَرِهَا وَكُلِّ أَسْمَائِكَ كَبِيرَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِزَّتِكَ بِأَعَزِّهَا وَكُلِّ عِزَّتِكَ عَزِيزَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيَّتِكَ بِأَمْضَاهَا وَكُلِّ مَشِيَّتِكَ مَاضِيَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَشِيَّتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي اسْتَطَلَّتْ بِهَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكُلِّ قُدْرَتِكَ مُسْتَطِيلَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ بِأَنْفَعِهِ وَكُلِّ عِلْمِكَ نَافِعُهُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِلْمِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قَوْلِكَ بِأَرْضَاهُ وَكُلِّ قَوْلِكَ رَضِيٍّ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقَوْلِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَسَائِلِكَ بِأَحَبِّهَا إِلَيْكَ وَكُلِّهَا إِلَيْكَ حَبِيبَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَسَائِلِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ شَرَفِكَ بِأَشْرَفِهِ وَكُلِّ شَرَفِكَ شَرِيفٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِشَرَفِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ سُلْطَانِكَ بِأَدْوَمِهِ وَكُلِّ سُلْطَانِكَ دَائِمٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِسُلْطَانِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مُلْكِكَ بِأَفْخَرِهِ وَكُلِّ مُلْكِكَ فَخْرٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُلْكِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَلَائِكَ بِأَعْلَاهُ وَكُلِّ عَلَائِكَ عَالٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَلَائِكَ كُلِّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ آيَاتِكَ بِأَعْجَبِهَا وَكُلِّ آيَاتِكَ عَجِيبَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِآيَاتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَنِّكَ بِأَقْدَمِهِ وَكُلِّ مَنِّكَ قَدِيمٍ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَنِّكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ  
 الشُّنُونِ وَالْجَبْرُوتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ شَأْنٍ وَكُلِّ جَبْرُوتٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا تُحِبُّنِي بِهِ حِينَ أَسْأَلُكَ، يَا اللَّهُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا  
 أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِبِهَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِجَلَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِإِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ.  
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ بِأَعْمَهُ وَكُلِّ رِزْقِكَ عَامًّا، اللَّهُمَّ إِنِّي  
 أَسْأَلُكَ بِرِزْقِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَطَائِكَ بِأَهْنَأِهِ وَكُلِّ عَطَائِكَ هَنِئُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَطَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي  
 أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِكَ بِأَعْجَلِهِ وَكُلِّ خَيْرِكَ عَاجِلًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِخَيْرِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ بِأَفْضَلِهِ وَكُلِّ  
 فَضْلِكَ فَاضِلًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى  
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِحُكِّهِ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامِ، وَالْوَالِيَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَالْبِرَاءَةِ مِنْ  
 عَدُوِّهِ، وَالْإِيْتِمَامِ بِالْأَيْمَةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِذَلِكَ يَا رَبِّ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ فِي  
 الْأَوَّلِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْآخِرِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ أَعْظِ مُحَمَّدًا  
 الْوَسِيلَةَ وَالشَّرْفَ وَالْفَضِيلَةَ وَالذَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَقَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَنِي،  
 وَاحْفَظْنِي فِي غَيْبَتِي وَفِي كُلِّ غَائِبٍ هُوَ لِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِحُكِّهِ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ.  
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ الْخَيْرِ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَيِّئَاتِكَ وَالنَّارِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنِي مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عُقُوبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ، وَمِنْ كُلِّ بَلَاءٍ، وَمِنْ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَمِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْسِمُ لِي مِنْ كُلِّ سُرُورٍ، وَمِنْ كُلِّ بَهْجَةٍ، وَمِنْ كُلِّ إِسْتِقَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ فَرْجٍ، وَمِنْ كُلِّ عَافِيَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَيِّئَةٍ، وَمِنْ كُلِّ كَرَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ رِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ، وَمِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَيِّئَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقْتَ وَجْهِي عِنْدَكَ، وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، وَعَيَّرْتَ حَالِي عِنْدَكَ، فَبِإِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي لَا يُطْفَأُ، وَبِوَجْهِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ الْمُصْطَفَى، وَبِوَجْهِ وَلِيِّكَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، وَبِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ انْتَجَبْتَهُمْ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي، وَأَنْ تَعْصِمَ مِنِّي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي، وَأَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ أَنْ أَعُودَ فِي شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، حَتَّى تَتَوَفَّانِي وَأَنَا لَكَ مُطِيعٌ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، وَأَنْ تَخْتِمَ لِي عَمَلِي بِأَحْسَنِهِ، وَتَجْعَلَ لِي ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

## فصل دؤم: اعمال مدينه منوره

### فضيلت زيارت پیامبر صلی الله عليه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمه بقیع عليهم السلام

مستحب مؤکد است برای مردم، خصوصاً حجاج، مشرف شدن به زیارت روضه مطهره و آستانه منوره فخر عالمیان حضرت سید المرسلین محمد بن

عبدالله (صلی الله علیه وآله)، و ترک زیارت آن حضرت باعث جفا در حق او می شود.

و شیخ شهید فرموده: اگر مردم ترک زیارت آن حضرت کنند، بر امام است که ایشان را مجبور کند به رفتن زیارت آن حضرت، زیرا که ترک زیارت آن حضرت موجب جفا در حق پیامبر (صلی الله علیه وآله) است.

شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هرگاه کسی از شما حج کند، باید حجش را ختم کند به زیارت ما، زیرا که این از تمامی حج است. و نیز روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: تمام کنید حج خود را به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) که ترک زیارت آن حضرت بعد از حج جفا و خلاف ادب است، و شما را امر به این کرده اند، و بروید به زیارت قبوری که حق تعالی لازم گردانیده است بر شما حق آنها و زیارت آنها را، و روزی از حق تعالی طلب کنید نزد آن قبرها، و نیز از ابو الصیلت هروی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم که نظر شما درباره این حدیث که مؤمنین از منازل خویش در بهشت، زیارت می کنند پروردگارش را چیست؟

حضرت در جواب او فرمودند: ای ابا الصیلت! حق تعالی پیغمبرش حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) را بر جمیع خلقش از پیغمبران و فرشتگان برتری بخشیده و اطاعت او را اطاعت خود، و بیعت با او را بیعت با خود، و زیارت او را زیارت خودش شمرده است، چنانچه در سوره نساء آیه

۸۰ فرمود: " مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ "، و در سوره فتح، آیه ۴۸ فرموده: " إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ".

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرموده: «هر کس مرا زیارت کند در حال حیات یا بعد از فوت من چنان است که حق تعالی را زیارت کرده باشد...».

و حمیری در «قرب الاسناد» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر کس مرا زیارت کند در حیات من یا بعد از فوت من شفیع او گردد در روز قیامت.

و در حدیثی است که حضرت صادق (علیه السلام) روز عیدی رفت به زیارت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و بر آن حضرت سلام کرد، و فرمود: ما به سبب زیارت و سلام بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر اهل همه شهرها مکه و غیر مکه، فضیلت داریم.

و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از یزید بن عبدالملک روایت کرده، و او از پدرش، از جدش، که گفت: به خدمت حضرت فاطمه (علیها السلام) مشرف شدم، آن حضرت بر من سلام کرد، سپس از من پرسید که برای چه آمده ای؟ عرض کردم: برای طلب برکت و ثواب. فرمود: خبر داد مرا پدرم، و اینک حاضر است که هر کس بر او و بر من سه روز سلام کند، حق تعالی بهشت را از برای او واجب گرداند، گفتم: در حال حیانتان؟ فرمود: بلی، و هم چنین بعد از موت ما.

علامه مجلسی فرموده که در حدیث معتبر از عبدالله بن عباس منقول است که حضرت رسول

(صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس امام حسن (علیه السلام) را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد و نلغزد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد.

و در «مقنعه» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس مرا زیارت کند گناهانش آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد.

ابن قولویه در کامل الزیارات حدیث طولانی از هشام بن سالم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده و از جمله فرازهای آن این است که: مردی به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد، و عرض کرد: آیا باید زیارت کرد پدرت را؟ فرمود: بلی. عرض کرد: پاداش آن چیست؟ فرمود: اگر با اعتقاد و متابعت از امامت او باشد پاداش آن بهشت است. عرض کرد: کسی که اعراض کند از زیارت او چه خواهد داشت؟ فرمود: حسرت خواهد داشت در یوم الحسره که روز قیامت است... و احادیث در این باب بسیار است.

### آداب زیارت

زیارت، دیدار با روحهای پاک و الگوهای کمال و آئینه های حق نماست. زائر، خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومی دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیای الهی، به فضایل آنان اشاره می کند، و درودهای خود را نثارشان می نماید، و پیوند خویش را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می دارد.

از این رو، نخستین شرط زیارت، «ادب» است، و ادب هم در سایه معرفت و محبت پدید می آید.

خود را در محضر رسول الله (صلی الله علیه و آله) دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آداب ظاهری دارد، هم



آنچه در منابع روایی مانند «بحار الأنوار» و نوشته های علما درباره آداب زیارت آمده، بسیار است، و در این جا برخی از آن آداب را نقل می کنیم:

۱ قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و باطهارت بودن و خواندن این دعا هنگام غسل زیارت مستحب است: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَطَهُورًا وَحِزْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ وَأَفٍّ وَعَاهَةٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي، وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي، وَسَهِّلْ لِي بِهِ أَمْرِي».

۲ لباس های پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن.

۳ هنگام رفتن به زیارت، قدم های کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و خشوع آمدن، سر به زیر انداختن و به این طرف و آن طرف و بالا نگاه نکردن، و ترک کلمات بیهوده و مخاصمه و مجادله نمودن در راه، تا رسیدن به حرم.

۴ هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن، و صلوات بر محمد و آل او فرستادن، و دهان را با یاد خدا و نام اهل بیت معطر ساختن.

۵ بر درگاه حرم ایستادن، و دعا خواندن، و اجازه ورود خواستن، و سعی در تحصیل رقت قلب و خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را تصوّر نمودن، و این که او ما را می بیند، سخن ما را می شنود، و سلام ما را پاسخ می دهد. هرگاه رقت قلب حاصل شد و آمادگی روحی پدید آمد، در این حال وارد شود، و زیارت نماید

۶ در وقت داخل شدن، پای راست را مقدم داشتن، و هنگام خروج از حرم

پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است.

۷ در برابر ضریح ایستادن و زیارت نامه هایی را که از ائمه (علیهم السلام) رسیده، خواندن.

۸ در زیارت قبر معصومین (علیهم السلام) رو به قبر منور آنها ایستادن، و پس از فراغت از زیارت، با تضرع دعا کردن، و از خداوند حاجت خواستن، سپس به طرف بالای سر رفتن، و رو به قبله دعا کردن، و زیارت خواندن.

۹ صاحب قبر را برای بر آمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن.

۱۰ ایستادن هنگام خواندن زیارت، اگر عذری و ضعفی ندارد.

۱۱ هنگام مشاهده قبر مطهر و پیش از خواندن زیارت، (آرام) اللَّهُ أَكْبَرُ بگویند.

۱۲ خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهر، و اگر زیارت ائمه است، بالای سر بهتر است. و پس از نماز، دعاهای منقول را خواندن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه، و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدس آن معصوم.

۱۳ پرهیز از سخنان ناشایست، و کلمات لغو و بیهوده، و جدال های بی مورد در حرم ها و زیارتگاه ها.

۱۴ صدای خود را در نماز و زیارت خیلی بلند نکردن، که مزاحم زیارت دیگران نشود.

۱۵ وداع کردن با پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام)، هنگام بیرون آمدن از شهر (زیارت وداع حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ائمه در همین کتاب آمده است).

۱۶ پس از زیارت، تعجیل در بیرون آمدن، تا هم شدت شوق برای رجوع به زیارت بیشتر شود و هم نوبت و فرصت برای دیگران

باشد، و پرهیز از اختلاط با زنان در مشاهده مشرفه، و رعایت حرمت و دوری از هر نوع خطا و گناه. هم چنین در صورت ازدحام و کثرت زوّار، رعایت حال آنان را کردن، و مکان و فرصت زیارت به آنان دادن.

۱۷ حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه به نیازمندان و انفاق به مستحقان.

۱۸ هنگام زیارت، باید زمینه ای برای کمال روحی و رشد معنوی و تصفیه قلب انسان فراهم شود، تا زائر را در اخلاق و زندگی و عفاف و تقوا به اولیاء الله نزدیک سازد، و وسیله ای برای توبه، تطهیر، و تزکیه باطنی وی گردد. این جز با توفیق الهی و جز با داشتن «معرفت» و «محبت» نسبت به این بزرگواران، فراهم نمی شود. اساس ارزش زیارت هم به معرفت است، و درباره زیارت ائمه و معصومین (علیهم السلام) تعبیر «عارفاً بحقه» اشاره به همین نکته است، و گرنه، زیارت بی معرفت، آن ثواب و کمال مطلوب را ندارد.

### زیارت اول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

هر گاه به مدینه الرسول وارد شدی، پس از غسل زیارت اذن دخول بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَى بَابِ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ،

فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بَيْتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ

الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ، كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سَلَامِي، وَأَنَّكَ حَجَبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَدِيدِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوْلًا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا...

ص: ۹۲۵

ءَادْخُلْ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ، ءَادْخُلْ يَا حُجَّهَ اللّٰهِ، ءَادْخُلْ يَا مَلٰٓئِكَةَ اللّٰهِ الْمُقَرَّبِيْنَ الْمُقِيْمِيْنَ فِيْ هٰذَا الْمَشْهَدِ، فَاذْنِ لِيْ يَا مَوْلٰى فِي الدُّخُوْلِ اَفْضَلَ مَا اِذْنْتَ لِاِحَدٍ مِنْ اَوْلِيَآءِكَ، فَاِنْ لَمْ اَكُنْ اَهْلًا لِدَلِيْكَ فَاَنْتَ اَهْلٌ لِدَلِيْكَ»،

پس داخل شو، و بگو:

«بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَفِي سَبِيْلِ اللّٰهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ، وَتُبْ عَلَيَّ، اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ».

از در جبرئیل داخل شو، و مُقَدِّمِ دارِ پايِ راستِ را، و صد مرتبه الله اَكْبَرُ بگو. آنگاه دو ركعت نماز تحیت مسجد «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَبِيَّ اللّٰهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللّٰهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّیْنَ، اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرَّسَالَهَ، وَاقَمْتَ الصَّلَاهَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاهَ، وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوْفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللّٰهَ مُخْلِصًا حَتّٰى اَتَاكَ الْيَقِيْنَ، فَصَلِّوْا تُ اللّٰهُ عَلَیْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى اَهْلِ بَيْتِكَ الطّٰهَرِيْنَ».

سپس رو به قبله در کنار ستونی که در سمت راست مرقد مطهر است بایست، در حالی که قبر مطهر در سمت چپ تو و منبر در سمت راست تو باشد که در این حال در بالا سرِ رسولِ خدا (صلی الله علیه و آله) قرار رفته ای و بگو:

«اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ، وَاشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ، وَاشْهَدُ اَنَّكَ رَسُوْلُ اللّٰهِ، وَاَنَّكَ مُحَمَّدُ ابْنُ عَبْدِ اللّٰهِ، وَاشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِامَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ، وَعَبَدْتَ اللّٰهَ مُخْلِصًا حَتّٰى اَتَاكَ الْيَقِيْنَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسِنَةِ، وَادَّبْتَ الَّذِيْ عَلَیْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَاَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ، وَغَلِظْتَ عَلٰى الْكٰفِرِيْنَ، فَبَلَغَ اللّٰهُ بِكَ اَفْضَلَ شَرَفٍ مَّحَلِّ الْمُكْرَمِيْنَ، الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اسْتَنْقَدْنَا بِكَ مِنَ الشُّرُكِ وَالضَّلٰلَةِ».

اللَّهُمَّ فَاجْعِلْ صِلَمَاتِكَ وَصِلَمَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَخَّ لَمَكَ يَارَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصِدِّيقِكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ

الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَعْطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: " وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً "، وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتَوَّجُهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي».

و حاجت خود را بطلب، امید است که برآورده شود.

پس صلوات و درودهای مخصوص بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را بخوان:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيِكَ وَبَلَّغْتَ رِسَالَاتِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَحَلَّ خَلَالَكَ، وَحَرَّمَ حَرَامَكَ، وَعَلَّمَ كِتَابَكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَآتَى الزَّكَاةَ، وَدَعَا إِلَى دِينِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ بَوَعْدِكَ، وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَسَيَّرْتَ بِهِ الْعُيُوبَ، وَفَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ، وَكَشَفْتَ بِهِ الْعُمَاءَ، وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ، وَنَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ، وَأَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ، وَقَصَيْمْتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَأَهْلَكْتَ بِهِ الْفِرَاعِنَةَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَضْعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ، وَأَحْرَزْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ، وَكَسَيْرْتَ بِهِ الْأَضْيَانَامَ، وَرَحِمْتَ بِهِ الْأَنَامَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيَانِ، وَأَعَزَّزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ، وَتَبَّرْتَ بِهِ الْأَوْثَانَ، وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَسَلِّمْ تَسْلِيماً».

**زیارت دَوم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)**

با سند صحیح و با دو روایت، از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است که رو

به قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایستاده، و چنین می خوانی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ، وَعَبَدْتَهُ

حَتَّى آتَيْتَ الْيَقِينَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

سپس رو به قبله کن، و این دعا را که امام سجاد (علیه السلام) پس از زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواند، بخوان:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ الْحِجَاتُ أَمْرِي، وَإِلَى قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَسْتَنْدُ ظَهْرِي، وَالْقَبْلَةَ الَّتِي رَضِيَتْ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَصِيبُ بِحُتِّ لَأ-أَمَلِكُ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو لَهَا، وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَا أَخِذَرُ عَلَيْهَا، وَأَصِيبُ بِحُتِّ الْأُمُورِ كُلِّهَا بِيَدِكَ، وَلَا-فَقِيرٌ أَفْقَرُ مِنِّي، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. اللَّهُمَّ ارْزُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ وَلَا-رَادًّا لِفَضْلِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي، وَأَنْ تُغَيِّرَ جِسْمِي، أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي. اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى، وَجَمِّلْنِي بِالنِّعَمِ، وَاعْمُرْنِي بِالعَافِيَةِ، وَارْزُقْنِي شُكْرَ العَافِيَةِ».

در بسیاری از زیارات آمده که پس از آن یازده بار سوره «قدر» را بخواند، و اگر حاجتی دارد، رو به قبله دست ها را بالا ببرد، و حاجات خود را بطلبد، که إن شاء الله برآورده شود.

### نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت می خوانی، و ثواب آن را به پیامبر

(صلی الله علیه وآله) اهدا می کنی و می گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدَيْهِ مِنِّي إِلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبُولِكَ، وَأَجْزَنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي، وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

و نیز مستحب است بعد از نماز این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: " وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا " ، وَلَمْ أَحْضُرْ زَمَانَ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، وَقَدْ زُرْتُهُ رَاغِبًا تَائِبًا مِنْ سَيِّئِ عَمَلِي، وَمُسْتِغْفِرًا لَكَ مِنْ ذُنُوبِي، وَمُقْتِرًا لَكَ بِهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي، وَمَتَّوِّجَهَا إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، صَلَمَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ بِمُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ، يَا سَيِّدَ خَلْقِ اللَّهِ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي، لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَيَتَقَبَّلَ مِنِّي عَمَلِي، وَيَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي، فَكُنْ لِي شَفِيعًا عِنْدَ رَبِّكَ وَرَبِّي، فَنَعِيمَ الْمَسْئُورِ رَبِّي، وَنَعِيمَ الشَّفِيعِ أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ، عَلِيَّكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ السَّلَامُ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لِي مِنْكَ الْمَغْفِرَةَ وَالرَّحْمَةَ، وَالرِّزْقَ الْوَاسِعَ الطَّيِّبَ النَّافِعَ، كَمَا أَوْجَبْتَ لِمَنْ أَتَى نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَمَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهُوَ حَيٌّ، فَأَقْرَ لَهُ بِذُنُوبِهِ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ رَسُولُكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَغَفَرْتَ لَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

**بخشی از مستحبات مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)**

در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بسیار نماز بگزار، چون که برای هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار نماز در نامه

ص: ۹۲۹

اعمال نماز گزار می نویسند، و خصوصاً بین منبر و مرقد منور آن حضرت افضل است. از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است، و حدود روضه شریفه طولاً از قبر منور تا موضع منبر آن حضرت، و عرضاً از منبر تا ستون چهارم قرار گرفته، و مستحب است این دعا را در روضه مبارکه بخوانند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَشُجْبَةٌ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِكَ، الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُولُكَ وَأَبَانَ عَنْ فَضْلِهَا، وَشَرَفِ التَّعْبُدِ لَكَ فِيهَا، فَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا فِي سِلَاقَةِ نَفْسِي، فَلَمَكَ الْحَمْدُ يَا سَيِّدِي عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ، وَعَلَى مَا رَزَقْتَنِيهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَطَلَبِ مَرْضَاتِكَ، وَتَعْظِيمِ حُزْمِهِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِزِيَارَةِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِي مَشَاهِدِهِ وَمَوَاقِفِهِ، فَلَمَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدًا يَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلِهِ عَرْشِكَ، وَسَيِّكَانِ سَمَاوَاتِكَ لَكَ، وَيَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدٌ مِنْ مَضَى، وَيَفْضُلُ حَمْدٌ مِنْ بَقِيٍّ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدٌ مِنْ عَرَفِ الْحَمْدِ لَكَ، وَالتَّوْفِيقِ لِلْحَمْدِ مِنْكَ، حَمْدًا يَمَلَأُ مَا خَلَقْتَ وَيَبْلُغُ حَيْثُ مَا أَرَدْتَ، وَلَا يَحْجُبُ عَنْكَ وَلَا يَنْقُصِي دُونَكَ، وَيَبْلُغُ أَقْصَى رِضَاكَ وَلَا يَبْلُغُ آخِرَهُ أَوَائِلُ مَحَامِدِ خَلْقِكَ لَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ مَا عُرِفَ الْحَمْدُ، وَاعْتَقِدَ الْحَمْدُ، وَجُعِلَ ابْتِدَاءُ الْكَلَامِ الْحَمْدُ، يَا بَاقِيَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَةِ، وَدَائِمِ السُّلْطَانِ وَالْقُدْرَةِ وَشَدِيدِ الْبُطْشِ وَالْقُوَّةِ، وَنَافِذِ الْأَمْرِ وَالْإِرَادَةِ، وَوَسَّعِ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَرَبِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَكَ عَلَيَّ يَقْصُرُ عَنْ أَيْسَرِهَا حَمْدِي، وَلَا يَبْلُغُ أَذْنَاهَا شُكْرِي، وَكَمْ مِنْ صَيَانَةٍ مِنْكَ إِلَيَّ لَا يَحِيطُ بِكَثْرَتِهَا وَهَمِي، وَلَا يَقْيِدُهَا فِكْرِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُضِيِّ طَفِي، بَيْنَ الْبَرِيَّةِ طِفْلًا وَخَيْرِهَا شَابًا وَكَهْلًا، أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً، وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمْتَرِينَ دَيْمَةً، وَأَعْظَمَ الْخَلْقِ



جُرُئُومَهُ، الَّذِي أَوْضَحْتَ بِهِ الدَّلَالَاتِ، وَأَقَمْتَ بِهِ الرِّسَالَاتِ، وَخَتَمْتَ بِهِ التَّبَيُّوَاتِ، وَفَتَحْتَ بِهِ بَابَ الْخَيْرَاتِ، وَأَظْهَرْتَ مَظْهَرًا، وَابْتَعَثْتَ نَبِيًّا وَهَادِيًّا أَمِينًا مَهْدِيًّا، دَاعِيًّا إِلَيْكَ، وَدَالًّا عَلَيْكَ، وَحُجَّةً بَيْنَ يَدَيْكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمُعْصُومِينَ مِنْ عِزَّتِهِ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ أَسِيرَتِهِ، وَشَرِّفْ لِمَدْيِكَ بِهِ مَنَازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَكَ مَرَاتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَجَالِسَهُمْ، وَارْفَعْ إِلَى قُرْبِ رَسُولِكَ دَرَجَاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُرُورَهُمْ، وَوَفِّرْ بِمَكَانِهِ أُنْسَهُمْ».

### دعا و نماز نزد ستون توبه

دو رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه» است بگزار، و بعد از آن این دعا را بخوان:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ لَا تُهِنِّي بِالْفَقْرِ، وَلَا تُدِلَّنِي بِالذُّلِّ، وَلَا تُرِدَّنِي إِلَى الْهَلَاكِه، وَأَعْصِمْنِي كَيْ أَعْتَصِمَ، وَأَصْرِحْنِي كَيْ أَنْصِرَ لِمَحِّ، وَاهْدِنِي كَيْ أَهْتَدِيَ. اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى اجْتِهَادِ نَفْسِي، وَلَا تُعِزَّنِي بِسُوءِ ظَنِّي، وَلَا تُهْلِكْنِي وَأَنْتَ رَجَائِي، وَأَنْتَ أَهْلُ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ أَنْ تَغْفُوَ عَنِّي وَقَدْ أَفْرَزْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ أَنْ تُقِيلَ وَقَدْ عَثَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ أَنْ تُحَسِّنَ وَقَدْ أَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، فَوَقِّفْنِي لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، وَيَسِّرْ لِي الْيُسْرَى، وَجَنِّبْنِي كُلَّ عَسِيرٍ. اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ، وَبِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي، وَبِالْغِنَى عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ، وَبِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفُجَّارِ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پس حاجات خود را طلب کن، که به خواست خدا مُستجاب می شود.

### استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

مستحب است سه روز در مدینه منوره به قصد برآورده شدن حاجات روزه بگیرند، گرچه مسافر باشند، و شایسته است روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب است شب چهارشنبه و روز آن نزدیک ستون ابولبابه نماز گزارند، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که مقابل آن قرار گرفته نماز گزارند، و

شب و روز جمعه نزد ستونی که جنب محراب حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) واقع شده نماز گزارند، و جهت برآورده شدن حاجات دنیوی و آخروی خود از درگاه الهی مسئلت نمایند، و ضمن دعاهایی که می خوانی این دعا باشد:

«اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ أَنَا فِي طَلِبِهَا وَالتَّمَسُّهَا أَوْ لَمْ أَشْرَعْ، سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْكَهَا، فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدِ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُوَّتِكَ وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا». و آنگاه حاجات خود را بطلب، که إن شاء الله مستجاب می شود.

### نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند، و آن همان مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به آنجا که می رسید از ایشان اذن ورود می طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) قرار گرفته، و در خانه آن حضرت بنا بر روایاتی که قبر آن بانوی معظمه را در خانه اش معین کرده است همان دری است که محاذی قبر آن حضرت است، و پس از نماز بگو:

«يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ، وَمَلَآهَا جُنُودًا مِنَ الْمَسِيحِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، وَالْمُمَجِّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَغَ عَلَى أَيْدِيهِمْ حُلَلَ الْكَرَامَاتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ، وَالْبَسَى لَهُمْ شِعَارَ التَّقْوَى، وَقَلَّدَهُمْ قِلَابَةَ النُّهَى، وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْنَاسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَهُ بُوَحْدَانِيَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلَالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَكْمَلَهُمْ عِلْمًا بِهِ، وَأَشَدَّهُمْ فِرْقًا، وَأَدْوَمَهُمْ لَهُ طَاعَهُ وَخُضُوعَهُ وَأَسْتِكَانَهُ وَخُشُوعًا، يَا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جِبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَصَائِصِهِ وَدَرَجَاتِهِ وَمَنَازِلِهِ، وَاخْتَارَهُ لَوْحِيهِ وَسِفَارَتِهِ وَعَهْدِهِ

وَأَمَانَتِهِ، وَإِنْزَالِ كُتُبِهِ وَأُورَامِرِهِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ، وَجَعَلَهُ وَاسِطَهُ بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَسَيِّدَانِ سَمَاوَاتِكَ، أَعْلَمَ خَلْقِكَ بِكَ، وَأَخْوَفَ خَلْقِكَ لَكَ، وَأَقْرَبَ خَلْقِكَ مِنْكَ، وَأَعْمَلَ خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ، الَّذِينَ لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ، وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلَا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ، الْمُكْرَمِينَ بِجَوَارِكَ، وَالْمُؤْتَمِنِينَ عَلَيَّ وَحِيكَ، الْمُجْتَنِبِينَ الْأَفَاتِ، وَالْمُوقِنِينَ السَّيِّئَاتِ. اللَّهُمَّ وَاخْضِصِ الرُّوحَ الْأَمِينَ، صِلْمَاؤَتِكَ عَلَيَّ بِأَضْعَافِهَا مِنْكَ، وَعَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَطَبَقَاتِ الْكَرُوبِيِّينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ، وَزِدْ فِي مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ، وَحُقُوقِهِ الَّتِي لَهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، بِمَا كَانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكَ، وَمَا بَيَّنَّتُهُ عَلَيَّ أَلْسِنَتُهُ أَنْبِيَائِكَ، مِنْ مُحَلَّلَاتِكَ وَمُحَرَّمَاتِكَ. اللَّهُمَّ أَكْثِرْ صِلْمَاؤَتِكَ عَلَيَّ جِبْرِئِيلَ، فَإِنَّهُ قُدُوهُ الْأَنْبِيَاءِ، وَهَادِي الْأَضْيَاءِ وَسَادِسُ الْأَضْحَابِ الْكِسَاءِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ وَقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَيِّبًا لِنُزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ، وَتَجَاوُزِكَ عَنِّي، أَيَّ جَوَادُ أَيَّ كَرِيمٍ، أَيَّ قَرِيبُ أَيَّ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُؤَفِّقَنِي لِبَطَاعَتِكَ، وَلَا تُزِيلْ عَنِّي نِعْمَتَكَ، وَأَنْ تُزَقِّفَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَتُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَتُغَيِّنِي عَنْ شَرِّ رِجَالِ خَلْقِكَ، وَتُلْهِمَنِي شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ، وَلَا تُخَيِّبْ يَا رَبُّ دُعَائِي، وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ».

و سپس بگو:

«وَأَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ، أَنْ تَغْفِرَ مِنِّي مِنَ الْمَهَالِكِ، وَأَنْ تُسَلِّمَنِي مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَوَعَثَاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُتَقَلِّبِ، وَأَنْ تُزِدَّنِي سَالِمًا إِلَى وَطَنِي، بِعِيدٍ حَيِّجٍ مَقْبُولٍ وَسَيِّعِي مَشْكُورٍ وَعَمَلٍ مُتَقَبَّلٍ، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِكَ وَحَرَمِ نَبِيِّكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

و از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت است که نزد مقام جبرئیل (علیه السلام) بایست و بگو:

«أَيَّ جَوَادُ أَيَّ كَرِيمٍ، أَيَّ قَرِيبُ أَيَّ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَنْ تُرَدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ».

**زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)**

هرگاه خواستی از مدینه خارج

ص: ۹۳۳

شوی غسل کن، و برو نزد قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) برو و عمل کن آنچه را قبلاً انجام می دادی، پس وداع کن آن حضرت را، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْتَدْعُكَ اللَّهُ وَأَسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمَا جِئْتُ بِهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

حضرت صادق (علیه السلام) در وداع قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به یونس بن یعقوب فرموده، بگو:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

در نقل دیگری آمده است: هر گاه خواستی از مدینه منوره خارج شوی، پس از اتمام کلیه اعمال غسل کن، و پاک ترین لباسها را بپوش، و به زیارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مشرف شو، و به همان زیاراتی که قبلاً گفته شد زیارت کن، سپس در وداع آن حضرت بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاحُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجَّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسِكَ مِنْ مُدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَبِالْإِيمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ مَا أَتَيْتَ بِهِ رَاضٍ مُؤْمِنٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ

عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخِيدَكَ لِشَرِيكَ لَكَ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدَكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْأَيُّمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ  
أَوْلِيَاؤُكَ وَأَنْصَارُكَ وَحُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخُلَفَاؤُكَ فِي عِبَادِكَ وَأَعْلَامُكَ فِي بِلَادِكَ، وَخُزَّانُ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةُ سِرِّكَ،  
وَتَرَاجِمُهُ وَحِيَمِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي سَاعَتِي هَذِهِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ تَحْيِيَّهُ مِنِّي  
وَسَلَامًا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

وبگو:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ، فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا  
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدَكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ قَدِ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيُّمَةَ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ  
عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، فَأَحْشُرْنَا مَعَهُمْ، وَفِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لَوَائِهِمْ، وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ  
الرَّاحِمِينَ».

### زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

حضرت زهرا (علیها السلام) نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به  
نقل علامه مجلسی در «مصباح الأنوار»، از حضرت فاطمه (علیها السلام): که پدرم به من فرمود: هر کس بر تو صلوات بفرستد،  
خداوند متعال او را بیامرزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد.

مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» نوشته است: آنچه در فضیلت زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) روایت شده، بیش از آن  
است که به شمار آید.

حضرت فاطمه (علیها السلام) در سال های اول بعثت به دنیا آمد، و در دامان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، بزرگ شد، و در  
دوران سخت رسالت رسول خدا (صلی الله

علیه و آله) به مراقبت و یاری پدر پرداخت. با علی بن ابی طالب (علیه السلام) ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وداع گفت.

جای دقیق قبر آن حضرت، معلوم نیست. برخی مدفن او را در حرم پیامبر (بین قبر و منبر) می دانند، برخی گفته اند در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده، بعضی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر ائمه (علیهم السلام) می دانند. آنچه بیشتر نزد اصحاب ما مطرح است، زیارت آن حضرت در روضه و کنار قبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) است، و بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را زیارت کنی.

### زیارت اول حضرت فاطمه (علیها السلام)

وقتی در هر یک از این مواضع ایستادی، خطاب به آن معصومه مطهره و پاره تن پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کرده، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ صَافِيَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ». «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَتِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الصَّادِقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الرِّضَايَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ

النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدِّثَةُ الْعَلِيمَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمُقْهُورَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ مَنْ سَيَّرَكَ فَقَدْ سَيَّرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ، لِأَنَّكَ بَضْعُهُ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ، كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامِ اللَّهِ وَأَفْضَلُ صِلَوَاتِهِ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَمَّنْ سَخِطْتَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّاتَ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثَبِّباً.

سپس می گوئی: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ، وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى الصِّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى كَازِمِ الْغَيْظِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَصَلِّ عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَصَلِّ عَلَى التَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّهِ الْقَائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ. اللَّهُمَّ أَحْيِي بِهِ الْعَدْلَ، وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا

يَسْتَخْفِي بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهُ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَسْيَاعِهِ، وَالْمَقْبُولِينَ فِي زَمَرِهِ أَوْلِيَائِهِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً،

سپس دو رکعت نماز بگزار در مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و ثواب آن را به روح منور حضرت زهرا (علیها السلام) هدیه کن، آنگاه این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنا مُحَمَّدٍ، وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صِلَواتِكَ عَلَيْهِمْ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقَّقَهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ، وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوكَ بِهَا، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي أَمَرْتَ بِهِ إِبْرَاهِيمَ، أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ فَأَجَابَتْهُ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ "كُونِي بَرْدًا وَسِلَماً عَلَى إِبْرَاهِيمَ"، فَكَانَتْ بَرْدًا، وَبِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْكَ وَأَشْرَفِهَا وَأَعْظَمِهَا لِمَدِينِكَ، وَأَسْرِعِهَا إِجَابَةً وَأَنْجِحِهَا طَلَبَةً، وَبِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحَقُّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ، وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ، وَأُلْحِقُ عَلَيْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِكُتُبِكَ الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ صَلَواتِكَ عَلَيْهِمْ، مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ فِيهَا اسْمَكَ الْأَعْظَمَ، وَبِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَائِكَ الْعُظْمَى، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُفَرِّجَ عَن آلِ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّي، وَتُفْتَحَ أَبْوابَ السَّماءِ لِدُعائِي، وَتَرْفَعَهُ فِي عَلِيِّينَ، وَتَأْذَنَ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَإِعْطَاءِ أَمَلِي وَسُؤْلِي فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَيِّدَ الْهَواءِ بِالسَّماءِ، وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْماءِ، وَاخْتارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمِيَ نَفْسُهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي تُقْضَى بِهِ حَاجَةٌ مَنْ يَدْعُوهُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْإِسْمِ، فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُقْضِيَ لِي حَوائِجِي، وَتُسْمِعَ بِمُحَمَّدٍ



وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ الْمُتَنْظِرَ لِإِذْنِكَ، صَيِّمَاتِكَ وَسَيِّدَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لِيَشْفَعُوا لِي إِلَيْكَ، وَتَشْفَعَهُمْ فِيَّ، وَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

سپس حاجات را بخواه که إن شاء الله بر آورده می شود.

### زیارت دّوم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَحَّدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَزَعَمْنَا أَنَا لَمَكَ أَوْلِيَاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ، وَلِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَتَانَا بِهِ وَصِيَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّنَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوِلَايَتِكَ».

آنگاه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَمَّدُ تَهَ الْعَلِيمَةِ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً».

پس دو رکعت نماز زیارت بگزار، به همان ترتیبی که در زیارت اول آن حضرت ذکر کردیم.

### زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

چون خواستی این بزرگواران را زیارت کنی آنچه در آداب زیارت ذکر شد (از غسل، طهارت، پوشیدن جامه های پاک و پاکیزه، استعمال بوی خوش و اذن دخول و امثال آن) اینجا نیز به جای آور، و در اذن دخول بگو:

«یا مَوَالِیَّ یا اَبْنَاءَ»

ص: ۹۳۹

رَسُولِ اللَّهِ، عَزَّيْدُكُمْ وَابْنُ أُمَّتِكُمْ، الدَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، وَالْمُضْعَفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ، جَاءَكُمْ مُسْتَجِيرًا بِكُمْ، قَاصِدًا إِلَى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّبًا إِلَى مَقَامِكُمْ، مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ، أَدْخُلْ يَا مَوْلَى، أَدْخُلْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، أَدْخُلْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ، الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ.

و بعد از خضوع و خشوع و رقت قلب داخل شو و پای راست را مقدم دار، و بگو:

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، الْمَاجِدِ الْأَحَدِ، الْمَتَفَضِّلِ

الْمَنَّانِ، الْمَتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ، الَّذِي مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَتِي بِإِحْسَانِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ.»

پس نزدیک قبور مقدسه ایشان برو، و رو به قبر آن بزرگواران بایست و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْهَا الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْهَا الْقَوَامُ فِي الْعَرَبِيَّةِ بِالْقَسِيطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَيْتُمْ وَصَيْبْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَكُذِّبْتُمْ وَأُسِّىَ إِلَيْكُمْ فَعَفَوْتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَسَمَ تَرَأَوْا بَعِيْنِ اللَّهِ، يَنْسِيْ حُكْمَ مَنْ أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنَسِيْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرَكَ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَنْشُؤُكُمْ، مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بِيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا سَمِيْمُهُ، وَجَعَلَ صِلَواتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا، إِذْ اخْتَارَكُمْ لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْوَلَايَتِكُمْ، وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا

إِيَّاكُمْ، وَهَذَا مَقَامٌ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَأَسِيءَتَكَانَ وَأَقْرَبَ بِمَا جَنَى، وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ، وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكَى مَنْ الرَّدَى، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا، وَأَسِيءَتَكَبَرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسِيءُ هُوَ، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَمَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي، وَعَرَفْتَنِي بِمَا إِثْمَتَنِي عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَحَدُوا مَعْرِفَتَهُ، وَأَسِيءَتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُ، فَكَانَتِ الْمِنَّةُ لَكَ وَ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَّصْتَهُمْ بِمَا خَصَّصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي مَذْكُورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ».

پس دعا کن از برای خود هر چه خواهی.

به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمه بقیع همان زیارت جامعه کبیره است که در ادعیه و زیارات مشترکه ذکر شد و دارای مفاهیم عالی و بیان اوصاف و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است.

### زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام

علامه مجلسی (رحمه الله) در «بحار الأنوار» گوید: این زیارت را به قصد ائمه بقیع بخوان:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَادَةَ الْمُتَّقِينَ، وَكُبَرَاءَ الصَّادِقِينَ، وَأُمَرَاءَ الصَّالِحِينَ، وَقَادَةَ الْمُحْسِنِينَ، وَأَعْلَامَ الْمُهْتَدِينَ، وَأَنْوَارَ الْعَارِفِينَ، وَوَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَصِيَّةَ قُوَّةِ الْأَصْفِيَاءِ، وَخَيْرَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَعِبَادَةَ الرَّحْمَانِ، وَسُرَّكَاءَ الْفُرْقَانِ، وَمَنَاهِجَ الْإِيمَانِ، وَمَعَادِنَ الْحَقَائِقِ، وَشُفَعَاءَ الْخَلَائِقِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَبْوَابُ نِعْمِ اللَّهِ الَّتِي فَتَحَهَا عَلَيَّ بَرِّيَّتِهِ، وَالْأَعْلَامُ الَّتِي فَطَرَهَا لِإِرْشَادِ خَلْقَتِهِ، وَالْمَوَازِينُ الَّتِي نَصَبَهَا لِتَهْدِيْبِ شَرِيْعَتِهِ، وَإِنَّكُمْ مَفَاتِيْحُ رَحْمَتِهِ، وَمَقَالِيدُ مَغْفِرَتِهِ، وَسَحَابُ رِضْوَانِهِ، وَمَفَاتِيْحُ جَنَانِهِ، وَحَمَلَةُ فُرْقَانِهِ، وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ، وَحَفَظَةُ سِرِّهِ، وَمَهْبِطُ وَحْيِهِ، وَمَعَادِنُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَأَمَانَاتُ التُّبُوْهِ، وَوَدَائِعُ الرَّسَالَةِ، وَفِي بَيْتِكُمْ نَزَلَ الْقُرْآنُ، وَمِنْ دَارِكُمْ ظَهَرَ الْإِسْلَامُ وَالْإِيمَانُ، وَإِلَيْكُمْ مُخْتَلَفُ رُسُلِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ ارْتَضَاكُمْ

اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْإِمَامَةِ، وَاجْتِبَاكُمْ لِلْخِلَافَةِ، وَعَصَّ مَكَمَ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَّكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الرَّجْسِ، وَفَضَّلَكُمْ بِالنُّوعِ  
 وَالْجِنْسِ، وَأَصْرَ طِفَاكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ بِالنُّورِ وَالْهُدَى، وَالْعِلْمِ وَالتَّقَى وَالْحِلْمِ وَالنُّهَى، وَالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، وَالْخَشْيَةِ وَالْإِسْتِغْفَارِ،  
 وَالْحِكْمَةِ وَالْإِثَارِ، وَالتَّقْوَى وَالْعِفَافِ، وَالرِّضَا وَالْكَفَافِ، وَالْقُلُوبِ الزَّاكِيَةِ، وَالنُّفُوسِ الْعَالِيَةِ، وَالْأَشْخَاصِ الْمُنِيرَةِ، وَالْأَحْسَابِ  
 الْكَبِيرَةِ، وَالْأَنْسَابِ الطَّاهِرَةِ، وَالْأَنْوَارِ الْبَاهِرَةِ لِمَوْصُولِهِ، وَالْأَحْكَامِ الْمَقْرُونَةِ، وَأَكْرَمَكُمْ بِالْآيَاتِ، وَأَيْدَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَعَزَّكُمْ بِالْحُجُجِ  
 الْبَالِغَةِ، وَالْأَدْلَةَ الْوَاضِحَةَ، وَخَصَّكُمْ بِالْأَقْوَالِ الصَّادِقَةِ، وَالْأَمْثَالِ النَّاطِقَةِ، وَالْمَوَاعِظِ الشَّافِيَةِ، وَالْحِكْمِ الْبَالِغَةِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ،  
 وَمَنْحَكُمْ فَضْلَ الْخِطَابِ، وَأَرْشَدَكُمْ لَطُرُقِ الصَّوَابِ، وَأَوْدَعَكُمْ عِلْمَ الْمَنَابِ وَالْبَلَايَا، وَمَكْنُونِ الْخَفَايَا، وَمَعَالِمِ التَّنْزِيلِ، وَمَفَاصِلِ  
 التَّأْوِيلِ، وَمَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ، كِتَابَاتِ الْحِكْمَةِ، وَشِعَارِ الْخَلِيلِ، وَمِنْسِيَاهِ الْكَلِيمِ، وَسَابِغِهِ دَاوُدَ، وَخَاتَمِ الْمُلْكِ، وَفَضْلِ الْمُضِي طَفَى،  
 وَسَيِّفِ الْمُزْتَضَى، وَالْجَفْرِ الْعَظِيمِ، وَالْإِرْثِ الْقَدِيمِ، وَضَرَبَ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ أَمْثَالًا، وَأَمْتَحَنَكُمْ بِلُغَى، وَأَحْلَكَكُمْ مَحَلَّ نَهْرٍ طَالُوتَ،  
 وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ الصَّدَقَةَ، وَأَحْرَجَ لَكُمْ الْخُمْسَ، وَنَزَّهَكُمْ عَنِ الْخَبَائِثِ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، فَأَنْتُمْ الْعِبَادُ الْمُكْرَمُونَ، وَالْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ،  
 وَالْأَوْصِيَاءُ الْمُضِي طَفُونَ، وَالْأَيْمَةُ الْمُعْصُومُونَ، وَالْأَوْلِيَاءُ الْمَرْضِيَّةُونَ وَالْعُلَمَاءُ الصِّادِقُونَ، وَالْحُكَمَاءُ الرَّاسِخُونَ الْمُبِينُونَ، وَالْبَشَرَاءُ  
 النَّذْرَاءُ الشُّرَفَاءُ الْفَضْلَاءُ، وَالسِّيَادَةُ الْإِثْقِيَاءُ، الْأَمْزُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّيَاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاللَّابِسُونَ شِعَارَ الْبَلُغَى وَرِدَاءَ التَّقْوَى،  
 وَالْمُتَسَيِّرُونَ نُورَ الْهُدَى، وَالصِّابِرُونَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبِئْسِ، وَلَمَدَكُمْ الْحَقَّ، وَرَبَّكُمْ الصِّدْقَ، وَغَدَّكُمْ الْيَقِينَ، وَنَطَقَ  
 بِفَضْلِكُمُ الدِّينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ السَّبِيلُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَالطَّرِيقُ إِلَى ثَوَابِهِ، وَالْهُدَاهُ إِلَى خَلِيقَتِهِ، وَالْأَعْلَامُ فِي بَرِّيَّتِهِ، وَالسُّفَرَاءُ بَيْنَهُ وَ  
 بَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَوْتَادُهُ فِي أَرْضِهِ، وَخُزَانُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَأَنْصَارُ كَلِمَةِ التَّقْوَى، وَمَعَالِمُ سُبُلِ الْهُدَى، وَمَفْرَعُ الْعِبَادِ إِذَا اخْتَلَفُوا، وَالدَّالُّونَ  
 عَلَى الْحَقِّ إِذَا تَنَازَعُوا، وَالنُّجُومُ الَّتِي بِكُمْ يَهْتَدِي، وَبِأَقْوَالِكُمْ وَأَفْعَالِكُمْ يُفْتَدِي، وَبِفَضْلِكُمْ نَطَقَ الْقُرْآنُ، وَبِوَلَايَتِكُمْ كَمَلَ الدِّينُ  
 وَالْإِيمَانُ، وَإِنَّكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْبَاطِلِ، وَأَنَّ اللَّهَ أَوْدَعَ قُلُوبَكُمْ أَسْرَارَ الْعُيُوبِ وَمَقَادِيرَ الْخُطُوبِ،  
 وَأَوْفَدَ إِلَيْكُمْ تَأْيِيدَ

السَّكِينَةَ وَطَمَّ أَيْنَهُ الْوَقَارَ، وَجَعَلَ أَبْصَارَكُمْ مَأْلَفًا لِلْقُدْرَةِ، وَأَرْوَاحَكُمْ مَعَادِنَ لِلْقُدْسِ، فَلَا يَنْعَتُكُمْ إِلَّا الْمَلَائِكَةُ، وَلَا يَصِفُكُمْ إِلَّا الرُّسُلُ، أَنْتُمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ، وَعِبَادُهُ لِلْقُدْسِ وَأَصِيَّةُ نَبَاؤُهُ، وَأَنْصَارُ تَوْحِيدِهِ، وَأَرْكَانُ تَمْجِيدِهِ، وَدَعَائِمُ تَحْمِيدِهِ، وَدُعَاتُهُ إِلَى دِينِهِ، وَحِرْسُهُ خَلَاتِقِهِ، وَحَفَظُهُ شَرَائِعِهِ، وَأَنَا أَشْهَدُ اللَّهَ خَالِقِي، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ، وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ، مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُعْتَقِدٌ لِإِمَامَتِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِعِصْمَتِكُمْ، خَاضِعٌ لَوْلَايَتِكُمْ، مُتَقَرَّبٌ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِحُبِّكُمْ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، عَالِمٌ بِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ قَدْ طَهَّرَكُمْ مِنَ الْفَوَاحِشِ مَاظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، وَمِنْ كُلِّ رَيْبٍ وَرَجَاسَةٍ وَدَنَاءَةٍ وَنَجَاسَةٍ، وَأَعْطَاكُمْ رَايَةَ الْحَقِّ، الَّتِي مَنْ قَدَّمَهَا ضَلَّ، مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا ذَلَّ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى كُلِّ أَسْوَدٍ وَأَبْيَضٍ مِنْ عِبَادِهِ، فَصَلَّوْا اللَّهُ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ».

آنکاه بگو:

«السَّلَامُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْأَمِينِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، لَقَدْ رَضِيَ عَنْكُمْ نَدَى الْإِيمَانِ، وَرَبِّيْتُمْ فِي حِجْرِ الْإِسْلَامِ، وَأَصْطَفَاكُمْ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَعَلَّمَكُمْ فَضْلَ الْخِطَابِ، وَأَجْرَى فِيكُمْ مَوَارِيثَ الثُّبُورِ، وَفَجَّرَ بِكُمْ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ، وَالزَّمَكُمْ بِحِفْظِ الشَّرِيعَةِ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى النَّاسِ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ، خَلِيفَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْإِمَامِ الرَّضِيِّ الْهَادِي الْمَرْضِيِّ، عِلْمِ الدِّينِ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ، الْعَامِلِ بِالْحَقِّ وَالْقَائِمِ بِالْقِسْطِ، أَفْضَلَ وَأَطْيَبَ وَأَزْكَى، وَأَنْمَى مَا صَلَّتْ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَأَصِيَّةِ فَيَائِكَ، صَلَاةً تُبَيِّضُ بِهَا وَجْهَهُ، وَتُطَيِّبُ بِهَا رُوحَهُ، فَقَدْ لَزِمَ عَنْ آبَائِهِ الْوَصِيَّةَ، وَدَفَعَ عَنِ الْإِسْلَامِ الْبَلِيَّةَ، فَلَمَّا خَافَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفِتْنَ رَكَنَ إِلَى الَّذِي إِلَيْهِ رَكَنَ، وَكَانَ بِمَا آتَاهُ اللَّهُ عَالِمًا، وَبِدِينِهِ

ص: ٩٤٣

قَائِمًا، فَأَجْزِهِ اللَّهُمَّ جِزَاءَ الْعَارِفِينَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَبَلِّغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُقْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْوَصِيِّ، وَالسَّيِّدِ الرَّضِيِّ، وَالْعَابِدِ الْأَمِينِ، عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، اللَّهُمَّ اخْصِصْهُ بِمَا خَصَّصْتَ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ شَرَائِفِ رِضْوَانِكَ، وَكَرَائِمِ تَحِيَّاتِكَ، وَنَوَامِي بَرَكَاتِكَ، فَلَقَدْ بَلَغَ فِي عِبَادِهِ، وَنَصَحَ لَكَ فِي طَاعَتِهِ، وَسَارَعَ فِي رِضَاكَ، وَسَيَّلَكَ بِالْأَمَّةِ طَرِيقَ هُدَاكَ، وَقَضَى مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فِي دَوْلَتِهِ، وَأَدَّى مَا وَجِبَ عَلَيْهِ فِي وِلَايَتِهِ، حَتَّى انْقَضَتْ أَيَّامُهُ، وَكَانَ بِشَيْعَتِهِ رَوْفًا، وَبِرِعَّتِهِ رَحِيمًا. اللَّهُمَّ بَلِّغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُقْ عَلَيْنَا السَّلَامَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْوَصِيِّ الْبَاقِرِ، وَالْإِمَامِ الطَّاهِرِ، وَالْعَلَمِ الطَّاهِرِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ، الصِّدِّيقِ الْبَالِحِ، وَالنَّاطِقِ الْبِالْصِّدْقِ، الَّذِي بَقَرَ الْعِلْمَ بَقْرًا وَبَيَّنَّهُ سِتْرًا وَجَهْرًا، وَقَضَى بِالْحَقِّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ، وَأَدَّى الْأَمَانَةَ الَّتِي صَارَتْ إِلَيْهِ، وَأَمَرَ بِطَاعَتِكَ، وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِكَ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ نُورًا يَسْتَضِيءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَفَضْلًا يَقْتَدِي بِهِ الْمُتَّقُونَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَبْنَائِهِ الْمُعْصُومِينَ، أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَأَجْزَلِهَا، وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ وَغَايَةَ مَأْمُولِهِ، وَأَبْلِغْهُ مِنَّا السَّلَامَ، وَارْزُقْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْهَادِي، وَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ، وَوَارِثِ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ، عِلْمِ الدِّينِ، وَالنَّاطِقِ بِالْحَقِّ الْيَقِينِ، وَأَبِي الْمَسَاكِينِ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ كَمَا عَبَدَكَ مُخْلِصًا وَأَطَاعَكَ مُخْلِصًا مُجْتَهِدًا، وَأَجْزِهِ عَنِ إِحْيَاءِ سُيُتِكَ وَأَقَامِهِ فَرَائِضَكَ خَيْرَ جِزَاءِ الْمُتَّقِينَ، وَأَفْضَلَ ثَوَابِ الصَّالِحِينَ، وَخُصَّهُ مِنَّا بِالسَّلَامِ، وَارْزُقْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلَامَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زيارت امام حسن مجتبي (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ

الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِرَاطَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيَانَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الزَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبُرُّ الْوَفِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْأَمِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ بِالتَّأْوِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ الزَّكِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ».

### زيارت امام زين العابدين (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّاطِرِينَ الْعَارِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَازِنَ وَصَايَا الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ الْمُجْتَهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِرَاجَ الْمُرْتَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ذَخِيرَةَ الْمُتَعَبِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْعِلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكِينَةَ الْجِلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْقِصَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْخَلَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَحْرَ النَّدى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْدَرَ الدُّجَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَوَاهُ الْحَلِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّابِرُ الْحَكِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَيْسَ الْبُكَائِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ امْصِيبَاحَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَجِهِ، وَابْنُ أَمِينِهِ وَابْنُ أَمْنَائِهِ، وَأَنَّكَ نَاصِرٌ فِي عِبَادَةِ رَبِّكَ، وَسَارِعٌ فِي مَرْضَاتِهِ، وَخَبِيبٌ أَعْدَاءَهُ، وَسَرَرْتُ أَوْلِيَاءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَبَدْتَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَأَتَّقَيْتَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَأَطَعْتَهُ حَقَّ

طَاعَتِهِ، حَتَّى آتَيْكَ الْيَقِينُ، فَعَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زيارت امام محمد باقر (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَاقِرُ بِعِلْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاحِصُ عَنْ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُبِينُ لِحُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَائِمْ بِقِسْطِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِحُ لِعِبَادِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَبِيبُ الْمَتِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النُّورُ السَّاطِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبِيدْرُ اللَّامِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْأَبْلَجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاجُ الْأَسِيرُجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَوْكَبُ الْأَبْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُتَنَزِّهُ عَنِ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلَّاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الزَّكِيُّ فِي الْحَسَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّفِيعُ فِي السَّسْبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَصِيرُ الْمَشِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ قَدْ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ صِدْعًا، وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْرًا، وَنَثَرْتَهُ نَثْرًا، لَمْ تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَكُنْتَ لِدِينِ اللَّهِ مُكَاتِمًا، وَقَضَيْتَ مَا كَانَ عَلَيْكَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ وِلَايَةِ غَيْرِ اللَّهِ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ، وَأَمَرْتَ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَنَهَيْتَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، حَتَّى قَبَضَكَ اللَّهُ إِلَى رِضْوَانِهِ، وَذَهَبَ بِكَ إِلَى دَارِ كَرَامَتِهِ، وَإِلَى مَسَاكِنِ أَصِيفِيَائِهِ، وَمُجَاوِرِهِ أَوْلِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زيارت امام صادق (عليه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الصَّادِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ النَّاطِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَائِضُ الرَّائِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّنَامُ الْأَعْظَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّرَاطُ الْأَقْوَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِصْبَاحَ الظُّلُمَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَافِعَ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِفْتَاحَ الْخَيْرَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْبَرَكَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْحُجَجِ وَالذَّلَالَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ



الْبُرَاهِينَ الْوَاضِحَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاشِدَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاصِلَ الْخَطَابَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَاشِفَ الْكُزْبَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمِيدَ الصَّادِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ النَّاطِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلْفَ الْخَائِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَعِيمَ الصَّادِقِينَ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا هَادِيَ الْمُضْتَلِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكَنَ الطَّائِعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ إِنَّكَ عَلَى الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَشَمْسُ الضُّحَى، وَبَحْرُ الْمَيْدَى، وَكَهْفُ الْوَرَى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى، صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبَّاسِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت وداع ائمه بقیع (علیهم السلام)

مرحوم شیخ طوسی و سید بن طاوس گفته اند که چون خواستی ائمه بقیع را وداع کنی، بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى وَرَحْمَةَ اللّٰهِوَبَرَكَاتُهُ، أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ، آمَنَّا يَا اللَّهُ وَيَا الرَّسُولَ وَمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ فَارْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

پس دعا بسیار کن، و از خداوند بخواه که باردیگر زیارت ایشان را نصیب تو گرداند، و این آخرین زیارت تو نباشد.

### زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مقامی والا دارد، و در راه اسلام فداکاری های بسیار کرده و از حامیان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده، که قبر او در قبرستان بقیع است. در مفتاح الجنات این زیارت برای آن بزرگوار نقل شده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسُ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ السَّقَايَةِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)

فاطمه بنت اسد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاص رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و فرزندی هم چون علی بن ابی طالب (علیه السلام) به

دنیا آورد. قبر ایشان نزدیک قبور ائمه بقیع است، لکن بعضی گفته اند قبر آن مخدّره نزدیک قبر حلیمه سعدیه دایه پیامبر (صلی الله علیه وآله) می باشد. نزد قبر آن بانوی مجلله می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوْلِيَانِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَخْرِيَانِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمَةُ الرَّضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لَوْلَى اللَّهِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَيَدْنِكَ الطَّاهِرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنْتِ الْكِفَالَهَ، وَأَدَّيْتِ الْأَمَانَةَ، وَاجْتَهَدْتِ فِي مَرْضَاهِ اللَّهِ، وَبَالَغْتِ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ، عَارِفَهَ بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَهَ بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَهَ بِبُتُوْتِهِ، مُسْتَبْصِرَهَ بِنِعْمَتِهِ، كَافِلَهَ بِتَرْبِيَّتِهِ، مُشْفِقَهَ عَلَى نَفْسِهِ، وَاقِفَهَ عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَهَ رِضَاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى الْإِيمَانِ وَالتَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ، رَاضِيَهَ مَرْضِيَّهَ، طَاهِرَهَ زَكِيَهَ، تَقِيَهَ نَقِيَهَ، فَرَضِيَهَ اللَّهُ عَنْكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلِ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَأْوَاكَ، اللَّهُمَّ صِدِّقْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْفَعْنِي بِزِيَارَتِهَا، وَتَبَّنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا، وَلَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَشَفَاعَةَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا، وَاحْشُرْنِي مَعَهَا وَمَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا، وَارْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهَا، وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَمَنْزِلَتِهَا لَدَيْكَ، اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ، وَقَنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ».

### زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) غیر از فاطمه زهرا (علیها السلام) دختران دیگری هم به نام های «زینب»، «ام کلثوم» و «رقیه» داشته است که قبرشان در بقیع می باشد.

برای زیارت آنان، نزدیک قبورشان می ایستی و به امید ثواب، چنین می گویی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ السَّيِّدِ الْمُضِيِّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ مَنْ اضْطَفِيَهُ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ، وَفَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَالْوَرَى، السَّلَامُ عَلَى ذُرِّيَّةِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ، مِنْ نَسْلِ إِسْمَاعِيلَ، وَسُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الرَّسُولِ، السَّلَامُ عَلَى أَخَوَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْبُتُولِ، السَّلَامُ عَلَى زَيْنَبَ وَأُمِّ كُلْثُومَ وَرُقِيَّةَ، السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفَاتِ الْأَحْسَابِ، وَالطَّاهِرَاتِ الْأَنْسَابِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ الْأَبَاءِ الْأَعَاطِمِ، وَسُلَالَةِ الْأَجْدَادِ الْأَكَارِمِ الْأَفَاحِمِ، عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَعَبْدُ مَنْفٍ وَهَاشِمِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیها السلام)

عقیل و جعفر طیار هر دو برادران علی بن ابی طالب هستند. عبدالله پسر جعفر طیار، همسر حضرت زینب (علیها السلام) است.

قبر عقیل و عبدالله بن جعفر در بقیع قرار دارد. در زیارت این دو بزرگوار چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَقِيلَ بْنَ أَبِيطَالِبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ الْمُضِيِّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَخَا عَلِيِّ الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرَ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ، وَعَلَى مَنْ حَوْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَحَلُّكُمْ»

وَمَا وَبِكُمَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

ابراهیم، پسر رسول الله (صلی الله علیه وآله) در کودکی از دنیا رفت و پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) را داغدار کرد. در گذشت ابراهیم، پیامبر را به شدت غمگین ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشک می ریخت و می فرمود: «چشم اشک فشان است و غمگین، ولی سخنی نمی گویم که موجب ناخوشنودی پروردگاران گردد». (بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۳۵ و ج ۷۷، ص ۱۴۲، ح ۱)

این فرزند، که مورد علاقه شدید پیامبر (صلی الله علیه و اله) بود، در بقیع به خاک سپرده شد. برای زیارت او، در قبرستان بقیع، نزدیک قبر او می ایستی و چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى صَيفِي اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ، وَخَيْرِهِ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى السُّعْدَاءِ وَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرُّوحُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا السُّلَالَةُ الطَّاهِرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّسَمَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُبْعُوثِ إِلَى كَافَّةِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ صَاحِبِ الزَّايَةِ وَالْعَلَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مَنْ حَبَّاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ، أَوْ يُكَلِّفَكَ

حَلَالُهُ وَحَرَامُهُ، فَتَقَلِّمَكَ إِلَيْهِ طَيِّبًا زَاكِيًّا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ، مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ، وَبَوَّأَكَ جَنَّةَ الْمَأْوَى، وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صِيْلَةً تَقْرَأُ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ، وَتُبْلَغُهُ أَكْبَرَ مَأْمُولِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَأَزْكَاهَا، وَأَنْمِي بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاهَا، عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَعَلَى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلَى مَا خَلَفَ مِنْ عِثْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صِدِّيقِكَ، وَإِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِي بِهِ هَمَّ مَشْكُورًا، وَذَنْبِي بِهِ هَمَّ مَغْفُورًا، وَحَيَاتِي بِهِمْ سَعِيدَةً، وَعَاقِبَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً، وَحَوَائِجِي بِهِ هَمَّ مَقْضِيَّةً، وَأَفْعَالِي بِهِ هَمَّ مَرْضِيَّةً، وَأُمُورِي بِهِ هَمَّ مَسْجُودَةً، وَشُؤُونِي بِهِ هَمَّ مَحْمُودَةً. اللَّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ، وَنَفِّسْ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَضَيْقٍ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابَكَ، وَامْنَحْنِي ثَوَابَكَ، وَأَسْكِنْنِي جَنَّاتَكَ، وَارْزُقْنِي رِضْوَانَكَ وَأَمَانَكَ، وَأَشْرِكْ لِي فِي صَالِحِ دُعَائِي وَالِدِي وَوَلَدِي وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، إِنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

### زيارت اسماعيل فرزند امام صادق (عليهما السلام)

اسماعيل، فرزند بزرگ امام صادق (عليه السلام) بود، و عده ای از شیعیان پس از امام صادق به امامت او اعتقاد پیدا کردند و به «اسماعیلیه» معروف شدند، اگر چه خود به امامت برادرش امام موسی کاظم عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى جَدِّكَ الْمُضِيِّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكَ الْمُرْتَضَى الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْفَاخِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزَّاحِرَةِ، شُفَعَائِي فِي الْآخِرَةِ، وَ أَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، أَيْمَةِ الْخَلْقِ وَوَلَاةِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ، الطَّاهِرِ الْكَرِيمِ،

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُصَيِّطُفِيهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيِّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِذَلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

### زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)

حلیمه سعدیه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود که آن حضرت را در کودکی از عبدالمطلب (جد پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود در بیرون مکه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان که افتخار دایگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود.

در زیارت آن بانوی عظیم الشان چنین می گویی:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ صَفِيٍّ اللَّهِ، الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

أُمَّ الْمُصَيِّطِطَفِي، الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُرْضِعَةَ رَسُولِ اللَّهِ، الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ، فَرَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنزِلَكَ وَمَأْوَاكَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت عمه های رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

قبر این دو بانوی بزرگوار «صفیه و عاتکه»، دختران عبدالمطلب و ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در بقیع در کنار هم قرار دارند. صفیه، زنی شجاع، با کمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحد و خندق هم حاضر بود، و در سال ۲۰ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت.

عاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صحابه پیامبر قرار داشت، و همراه مسلمانان مهاجر به مدینه هجرت کرد. در زیارت دو عمه حضرت رسول (صلی الله

علیه و آله) صفیه و عاتکه می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي الْمُصْطَفَى، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمَا وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلِكُمَا وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

امّ البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)، به همسری امیرالمؤمنین در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نامهای عباس، عبدالله، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسین (علیه السلام) جنگیدند، و شربت شهادت نوشیدند. امّ البنین برای شهدای کربلا و چهار شهید خود در مدینه عزاداری می کرد، و در رثایشان شعر می سرود، و از احیای یاد کربلا و شهدا بود.

در زیارت امّ البنین (علیها السلام) می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْبَنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكِ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكِ وَمَأْوِيكِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت اهل قبور

این زیارت برای دیگر اموات مؤمن و مؤمنه مدفون در بقیع و در دیگر قبرستان ها خوانده می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاحْشُرْنَا فِي

زمره مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيُّ اللَّهِ.

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده هر کس به قبرستان برای زیارت اهل قبور برود، خداوند متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و والدینش را ببخشد. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است هر کس هفت مرتبه سوره " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ " را نزد قبر مؤمنی بخواند، خداوند متعال فرشته ای را نزد قبر او می فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میت می نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از احوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

### زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

پدر گرامی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار تقریباً روبه روی «باب السیلام در محلّ مُصَيَّمِي» قرار داشت که پس از طرح توسعه حرم، در داخل شبستان مسجد قرار گرفت و هم اکنون جای دقیق آن معلوم نیست.

در زیارت آن حضرت بگو:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُشِيْتَوْدَعَ نُورِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ انْتَهَى إِلَيْهِ الْوُدِيعَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَنِيعَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ أَوْدَعَ اللَّهُ فِي صُلْبِهِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمَكِينِ نُورَ رَسُولِ اللَّهِ الصِّادِقِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالِدَ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِيَّةَ، وَأَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ عَنْ



رَبِّ الْعَالَمِينَ فِي رَسُولِهِ، وَكُنْتَ فِي دِينِكَ عَلَى يَقِينٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ اتَّبَعْتَ دِينَ اللَّهِ عَلَى مِنْهَاجِ حَيْدِكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ فِي حَيَاتِكَ وَبَعْدَ وَفَاتِكَ، عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ فِي رَسُولِهِ، وَأَقْرَزْتَ وَصَيْدَقْتَ بِنُبُوهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ حَيًّا وَمَيِّتًا، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.

### زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیہما السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْمُجِيدِ الْأَيْلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ فَرْعٍ مِنْ دَوْحِ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ لَدَّبِيحِ إِسْمَاعِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ لَهِّ الْأَبْرَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ، وَعَمَّ الْوَصِيِّ الْكَرَّارِ، وَوَالِدِ الْأَيْمَةِ الْأَطْهَارِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَضَاءَتْ بُنُورَ جَبِينِهِ عِنْدَ وِلَادَتِهِ أَطْرَافَ السَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يُوسُفَ آلِ عَبْدِ مَنَافٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَيَّلَكَ مَسِيلَكَ جَدَّهُ إِسْمَاعِيلَ، فَاسْتَلِمَ لِأَبِيهِ لِيُذَبِّحَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ فَدَاهُ اللَّهُ بِمَا فَدَاهُ، فَتَقَبَّلَهُ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَامِلَ نُورِ النَّبُوَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَشْرَفَ النَّاسِ فِي الْأَبُوَّةِ وَالنَّبُوَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الطَّاهِرِينَ بَعْدَ الطَّاهِرِينَ، وَابْنَ الطَّاهِرِينَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.»

### فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد

در سال سوّم هجری در شمال مدینه، در دامنه کوه اُحد جنگی میان مسلمانان و کُفّار اتّفاق افتاد که ابتدا مسلمانان پیروز شدند، ولی در مرحله بعد در اثر تخلف، عدّه ای از فرمان رهبری سرپیچی کردند، و در نتیجه بیش از هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند. فخر المحقّقین در رساله فخریّه نوشته: مُستحب است زیارت حضرت حمزه (علیه السلام) و دیگر شهدای اُحد در قبرستان اُحد.

از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است که هر کس مرا زیارت کند و عموم حمزه را زیارت نماید، به من

جفا کرده است. شیخ مفید (رحمه الله) فرموده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به زیارت قبر حمزه امر می فرمود و به زیارت ایشان و شهدا اهتمام می کرد.

حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر زیارت قبر آن بزرگوار مواظبت می نمود. و از زمان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) سنت شده است که مسلمانان به زیارت عموی گرامی آن حضرت می روند، و در کنار قبرش درنگ می کنند.

و در حدیث است که حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت پدر روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته به زیارت قبور شهدا می رفت و با اشاره به مواضع مسلمانان در صحنه جنگ اُحد، می فرمود: این جا موضع رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و در این مکان مشرکین، و به نقلی دیگر در آن جا نماز می گزارد و دعا می کرد. شهدای اُحد رضوان الله علیهم حدود هفتاد نفر می باشند.

### زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)

چون به زیارت آن حضرت در اُحد رفتی نزد قبرش بایست و این زیارت را بخوان:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجِدْتَ بِنَفْسِكَ، وَنَصَيْحَتِ رَسُولِ اللَّهِ، وَكُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَتَيْتَكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ، وَمُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعَدْلِكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، أَبْتِغِي بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مَتَعَوِّذًا كَ مَنْ نَارِ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي اخْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي، فَرِعًا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي، أَتَيْتَكَ مِنْ شَفِّهِ

بَعِيدَهُ، طَالِباً فَكَأَنَّكَ رَقِيتِي مِنَ النَّارِ، وَقَدْ أَوْقَرْتَ ظَهْرِي ذُنُوبِي، وَأَتَيْتُ مَا أَسِيخَطَ رَبِّي، وَلَمْ أَجِدْ أَحِيْدًا أَفْزَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَحَاجَتِي، فَقَدْ سَرَتْ إِلَيْكَ مَخْزُونًا، وَأَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا، وَسَكَبْتُ عَبْرَتِي عِنْدَكَ بَاكِئًا، وَصَرَّوْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَثَّنِي عَلَى بَرِّهِ، وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ، وَهَدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِي فِي الْوِفَادَةِ إِلَيْهِ، وَالْهَمْنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ لَا- يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاهُمْ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ آتَاهُمْ، وَلَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوَاهُمْ، وَلَا يَسِيْعُدُ مَنْ عَادِيَكُمْ».

پس رو به قبله می کنی و می گویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِيَجِيرَنِي مِنْ نِقْمَتِكَ وَسَيِّخَطِكَ وَمَقِيحِكَ فِي يَوْمٍ تَكْتُرُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَتَشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَمَتْ، وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَزَحَّمْنِي الْيَوْمَ فَلَا خَوْفَ عَلَيَّ وَلَا حُزْنَ، وَإِنْ تَعَاقَبَ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ، وَلَا تُحَيِّنِي بَعِيدَ الْيَوْمِ، وَلَا تُضَيِّرْ فَنِي بِهِ غَيْرَ حَاجَتِي، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَرَجَاءِ رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَعُدِّ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ جِنَايَةَ نَفْسِي، فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي، وَمَا أَخَافُ أَنْ تَظْلِمَنِي، وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ، فَانظُرِ الْيَوْمَ تَقَلُّبِي عَلَى قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، فَبِهِمَا فُكِّنِي مِنَ النَّارِ، وَلَا تُحَيِّبْ سَيِّئِي، وَلَا يَهْوَنَنَّ عَلَيْكَ ابْتِهَالِي، وَلَا تُحَجِّبَنَّ عَنْكَ صَوْتِي، وَلَا تَقْلِبْنِي بِهِ غَيْرَ حَوَائِجِي، يَا غِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَمَخْزُونٍ، وَيَا مُفَرِّجًا عَنِ الْمَلْهُوفِ الْخَيْرَانَ الْغَرِيقِ الْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَاكِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَانظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةً لَا أَشْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا، وَارْحَمْ نَصْرُوعِي وَعَبْرَتِي وَانْفِرَادِي، فَقَدْ رَجِوْتُ رِضَاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ، فَلَا تَرُدَّ أَمَلِي، اللَّهُمَّ إِنْ تَعَاقَبَ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ وَجَزَائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ،

ص: ۹۵۷

فَلَا أُخَيَّبَنَّ الْيَوْمَ، وَلَا تَصْرِ رِفْيِي بِهِ غَيْرَ حَاجَتِي، وَلَا تُخَيَّبَنَّ شُخُوصِي وَوِفَادَتِي، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفْقَتِي، وَ أَتَعَبْتُ بَدَنِي، وَقَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ، وَخَلَفْتُ الْأَهْلِيلَ وَالْمَالَ وَمَا خَوَّلْتَنِي، وَآثَرْتُ مَا عِنْدَكَ عَلَى نَفْسِي، وَأُذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ائْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، فَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَى ذَنْبِي، فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي، بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ».

## زیارت دیگر شهدای اُحد

در زیارت شهدای جنگ اُحد که در دامنه کوه اُحد دفن هستند، چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ، عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فِئَعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ، وَجِدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحِلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسُنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حَزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَإِنَّكُمْ لِمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَبِحَقِّكُمْ عَارِفًا، وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَمَرْضِي الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سَلَامٌ اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ، اَللَّهُمَّ اِنْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ، وَتَبَتَّنِي عَلَى قُصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ، وَنَحْنُ بِكُمْ لِاحِقُونَ».

و سپس هر چه می

ص: ۹۵۸

توانی سوره "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" بخوان و ثواب آن را به ارواح مطهره این شهدا هدیه کن.

## مساجد و اماکن متبرکه در مدینه منوره

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

آثار و بناهای ارزشمند اسلامی در مدینه منوره بقدری زیاد است که توضیح و تشریح ویژگی های آن، نیاز به کتاب جداگانه ای دارد، و از آنجا که توسط معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، کتاب هایی در این زمینه تهیه و منتشر شده است، لذا از معرّفی اماکن، همراه کتاب ادعیه و زیارات، صرف نظر نموده، تنها به ذکر اسامی و مستحبات برخی از آنان اکتفا می شود:

## مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

این مسجد، توسط نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) و با کمک و همراهی مسلمانان صدر اسلام بنا گردید. حدود آن در زمان آن حضرت از شمال به جنوب ۳۵ متر، و از مشرق به مغرب ۳۰ متر بود که با ده ستون از درخت خرما ساخته شد، و در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به واسطه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) توسعه یافت.

## جاهای مهم مسجد عبارتند از

الف: حُجره مطهره:

طول حجره مطهره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر می باشد، و گنبدی به نام قبه الخضر بر روی آن قرار دارد.

ب: منبر رسول الله (صلی الله علیه وآله):

در سال ۵ هجرت برای پیامبر منبری با سه پله ساختند که آن حضرت بر پله سوم نشسته و برای مردم سخن می گفتند.

ج: محراب: در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و خلفاء، مسجد النبی محراب نداشت، ایا در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز محرابی در محلّ نماز رسول

ص: ۹۵۹

خدا (صلی الله علیه وآله) ساختند، که هم اینک به نام محراب النبی (صلی الله علیه وآله) معروف است.

د: روضه منوره

ه: ستون های مسجد که به نام های توبه یا ابولبابه، حنانه، مهاجرین، سریر و مخلقه معروف است.

و: مقام جبرئیل

ز: محل اصحاب صفه

ح: محراب تهجد

ط: خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)

### قبرستان بقیع

در این قبرستان چهار امام معصوم یعنی: امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق (علیهم السلام)، و بسیاری از صحابه، همسران و دختران، و ابراهیم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، و تعداد زیادی از مردان و زنان صدر اسلام مدفونند.

### مسجد قبا

اولین مسجدی که بر اساس تقوا، توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مدینه ساخته شد، مسجد قبا بود.

### مَشْرِبَه اُم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رَد الشَّمس

مَشْرِبَه اُم ابراهیم و مسجد فضیخ یا رَد الشَّمس که در نزدیکی قبا بوده است.

### مسجد الجمعه

مسجد الجمعه که در مسیر قبا به مدینه قرار دارد.

### قبرستان احد

قبرستان احد در این مکان حمزه سیدالشهدا و سایر شهدای جنگ احد مدفون هستند

### مسجد العسکر

مسجد العسکر و مسجد ثنایای رسول الله که در اُحد قرار داشته است.

### مساجد سبعة

مساجد سبعة این مساجد که شمارشان کمتر از هفت می باشد ولی به مساجد سبعة معروف است، و بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در محل وقوع جنگ احزاب بنا گردیده است، عبارتند از:

الف: مسجد فتح

ب: مسجد علی (علیه السلام)

ج: مسجد فاطمه (علیها السلام)

د: مسجد سلمان (رحمه الله)

برخی از این مساجد در سال های اخیر تخریب گردیده است.

### مسجد ذوالقبلتین

مسجد ذوالقبلتین در این مسجد قبله تغییر یافت، و مسلمین که به طرف مسجد الأقصى نماز می

ص: ۹۶۰

خواندند، موظف شدند از آن پس به طرف کعبه نماز بگذارند.

### **مسجد غمامه یا مصلی النبی (صلی الله علیه وآله)**

مسجد غمامه یا مصلی النبی (صلی الله علیه وآله)

### **مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام)**

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام) که در مناخه و نزدیک به یکدیگر قرار داشته اند.

### **مسجد مباحله**

مسجد مباحله در محلّ این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) همراه با علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) برای مباحله با نصاری نجران آمدند.

### **مسجد شجره**

مسجد شجره که همان میقات اهل مدینه و کسانی است که از مدینه عازم حجّ و زیارت بیت الله الحرام می باشند.

### **مسجد مُعَرَّس**

مسجد مُعَرَّس که اینک از آن خبری نیست.

### **محلّه بنی هاشم**

محلّه بنی هاشم خانه امام سجاد (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و ذرّیه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در این محل بوده، و در توسعه حرم تخریب گشته و از بین رفته است.

### **مساجد دیگری**

مسجد ابوذر، مسجد نفس زکیه، مسجد ظفر یا مسجد بنی ظفر، مسجد سُقیاء، مسجد مُسَیِّجِد، مسجد غزاله یا مسجد منصرف، مسجد بنی سالم، مسجد بنی قریظه، مسجد الرایه، و...

برخی از این اماکن اعمال و مستحبات خاصّی دارند که به اختصار متذکّر می شویم:

### **مستحبات مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)**



۱ غسل ورود به مدینه و مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله) و زیارت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه بقیع (علیهم السلام)، که می توان با یک غسل همه را نیت کرد.

۲ اقامت در مدینه منوره: صاحب جواهر می فرماید که اختلافی در استحباب سکونت و مجاورت مدینه منوره نیست، و مرحوم شهید در دروس بر این مطلب ادعای اجماع کرده است.

سمهودی از مالک بن انس امام مالکیه نقل می کند که از

ص: ۹۶۱

او سؤال شد: سکونت در مدینه نزد تو بهتر است یا در مکه؟ گفت: مدینه، و چرا مدینه محبوب تر نباشد؟ و حال آنکه راهی در آن نیست مگر اینکه رسول خدا بر آن عبور فرموده، و جبرئیل از جانب پروردگار بر آن حضرت نازل شده است.

۳ مستحب است در مدت اقامت یک ختم قرآن یا بیشتر در مدینه و به خصوص در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) بخواند.

۴ مستحب است هر مقدار می تواند در مدینه صدقه بدهد، و مرحوم مجلسی روایت کرده که یک درهم صدقه در مدینه معادل ده هزار درهم در جای دیگر است. بنابراین سعی کند در کمک کردن به برادران دینی مخصوصاً سادات و ذریه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کوتاهی نشود.

۵ مواظب اعمال و رفتار خود باشد، و فرصت را غنیمت شمرد، و هر چه می تواند نماز بخواند، به ویژه در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) که هر رکعت نماز در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) مساوی هزار رکعت نماز در غیر آن است مگر مسجد الحرام، و برای نماز افضل اماکن، روضه رسول الله (صلی الله علیه و آله) می باشد.

۶ در وقت ورود و خروج از مسجد صلوات بفرستد.

۷ هنگام ورود در مسجد دو رکعت نماز تحیت مسجد به جا آورد.

۸ از طرف والدین و برادران دینی و آشنایان، به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سلام کند.

۹ پس از زیارت چنانکه قبلاً گفته شد دو رکعت نماز زیارت بخواند، و ثوابش را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هدیه کند.

۱۰ نزدیک مرقد مطهر رسول خدا بایستد، و

حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و دعا کند.

۱۱ در مقام جبرئیل نماز و دعا بخواند.

۱۲ در محراب رسول خدا در صورت امکان نماز بگزارد.

۱۳ در مسجد صدا را بلند نکند.

۱۴ دو رکعت نماز نزد ستون ابولبابه (ستون توبه) به جا آورد، و دعا کند.

۱۵ نماز و دعا در روزه مبارکه حضرت رسول و هم چنین در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) مستحب است، و در صورتی که امکان نداشته باشد، مناسب است این کار هر چه نزدیک تر به این دو مکان شریف انجام گیرد.

قابل توجه اینکه، روزه مبارکه مسجدالنبی، ستون توبه و مقام جبرئیل هر کدام دعای مخصوصی دارند که در همین کتاب پس از زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) زیر عنوان خاص خود ذکر شده است.

### مسجد قبا

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به هنگام هجرت از مکه به مدینه، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول، سال اول هجری، وارد قریه قبا (۵ کیلومتری جنوب مدینه) شد، و تا روز جمعه (۴ روز) در این محل توقف کرد، تا حضرت علی (علیه السلام) در مکه امانات مردم را که نزد حضرت رسول بود به آنان برگردانده، و سایر دستوره‌های حضرت را اجرا، و چند تن از زنان که حضرت فاطمه (علیها السلام) در میانشان بود، به حضرتش ملحق شود، و از طرفی دیگر مردم مدینه خود را برای ورود حضرت آماده کنند. در این توقف چهار روزه، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) اولین مسجد را با کمک مسلمانان بنا نمود، که زمین آن را مردم قبا هدیه کردند، و حضرت با نوک سرنیزه خود

ص: ۹۶۳

حدود آن را روی زمین مشخص کرد. گفته اند که هر ضلع آن ۶۶ ذراع بوده است.

در ساختن این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مانند دیگر مسلمانان شرکت داشت، و سنگ و گل حمل می نمود، و دوشادوش دیگران کار می کرد، و در جواب آنان که از حضرت می خواستند که گوشه ای بنشیند و فقط فرمان دهد می فرمود:

قَدْ أفلَحَ مَنْ يَعْمُرُ الْمَسَاجِدَ \*\*\* يَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَائِمًا وَقَاعِدًا آية شریفه " لَمَسْجِدِ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ " (توبه: ۱۰۸) در مورد همین مسجد نازل شده است.

مسجد قبا بارها تجدید بنا و توسعه یافته، زیرا نزد مسلمین اهمّیت بسزایی داشته، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هر هفته روزهای دوشنبه به قبا تشریف می برده، و در آنجا نماز می گزاردند. از آن حضرت روایت شده که: هر کس در خانه اش وضو بگیرد و به مسجد قبا رود و دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عمره را برای او می نویسند. و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز فرمود: هنگام زیارت مَشاهد و مساجد اطراف مدینه، ابتدا به مسجد قبا رفته و در آنجا بسیار نماز بخوان.

### اعمال مسجد قبا

وقت تشرّف، دو رکعت نماز تحیت مسجد به جا آور،

بعد تسیحات حضرت زهرا (علیها السلام) را بگو، و زیارت جامعه اول را بخوان آنگاه دعا کن، و بهتر است که به این جملات

دعا کنی:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُتَنَزَّلُ عَلَى صَدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: " لَمَسْجِدِ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ

ص: ۹۶۴

أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا بِاللَّهِ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ " . اللَّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنَا مِنَ النِّفَاقِ، وَأَعْمَالَنَا مِنَ الرِّيَا، وَفُرُوجَنَا مِنَ الزِّنَا، وَاللِّسَانَ مِنَ الْكِبْرِ وَالغَيْبِ، وَأَعْيُنَنَا مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

پشت این مسجد منزلی بوده متعلق به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و جلوی مسجد چاه آب شیرینی که فعلاً اثری از آن نیست.

گفته شده که انگشتر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) در آن چاه افتاده و بدین جهت به «چاه انگشتر» نامیده ده، و نیز به «چاه آب دهان» هم معروف است، زیرا نقل شده پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آب دهان مبارک را در آن چاه افکندند و آبش پس از شوری، شیرین شد.

نکته قابل توجه اینکه: در سال نهم هجری گروهی از منافقین مسجدی ساختند تا از آن به عنوان پایگاهی بر ضد اسلام و مسلمانان بهره گیرند، و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درخواست کردند که آن را افتتاح نماید و برای تبرک در آن نماز بخواند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هم قول مساعد دادند که در فرصت مناسب چنین کند، ولی با نزول آیه شریفه " ... وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَكُفْرًا... " نقشه منافقین آشکار شد، و پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور تخریب آن را صادر فرمود.

### مسجد ذو قبلتین

بنابر مشهور در نیمه رجب یا شعبان سال دوم هجری، رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) به دعوت «أُمَّ بَشْر» به میان قبیله بنی سالم در شمال غربی مدینه رفتند، و هنگام نماز ظهر دو رکعت نماز را طبق

معمول به سوی بیت المقدس خواندند. فرمان الهی مبنی بر روگرداندن به سوی کعبه نازل شد، و بقیه نماز را به طرف کعبه گزاردند، و از آن پس کعبه مکرّمه قبله دائمی مسلمانان شد. بدین مناسبت این مسجد را مسجد ذو قبلتین یا مسجد قبلتین نامیده اند. این مسجد در جانب غربی مسجد فتح، با فاصله کمی واقع شده است.

یکی از آیات کریمه ای که به این مناسبت نازل شد آیه کریمه: "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ" «ما تو را که صورتت را به سوی آسمان می گردانی می بینیم، اکنون تو را به قبله ترضیها قول و جهک شطر المسجد الحرام و حیث ما سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی می گردانیم، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هر جا کنتم قولوا و جوهکم شطره» (بقره: ۱۴۴) می باشد.

سابقاً در این مسجد دو محراب، روبروی هم شمالی و جنوبی یکی به طرف کعبه و دیگری به طرف بیت المقدس قرار داشته، ولی متأسفانه در سال های اخیر که مسجد را تجدید بنا کرده اند، تنها جای یک محراب در آن باقی مانده، و آثار قبلی این حادثه بزرگ، محو شده است.

مستحب است در مسجد ذو قبلتین دو رکعت نماز تحیت مسجد خوانده شود، و مناسب است بعد از آن این دعا را بخوانی:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَسْجِدُ الْقِبْلَتَيْنِ، وَمُصَيِّمِي نَبِيِّنَا وَحَبِيبِنَا وَسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ عَلَى صَدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: " قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضِيهَا قَوْلٌ وَجْهِكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ". اللَّهُمَّ كَمَا بَلَّغْتَنَا

فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُ وَمَ آثَرُهُ الشَّرِيفَةَ، فَلَا تُحْرِمُنَا يَا اللَّهُ فِي الْأَخِرَةِ مِنْ فَضْلِ شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لَوَائِهِ، وَ أَمْتِنَا عَلَى مَحَبَّتِهِ وَسُنَّتِهِ، وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِهِ الْمَوْرِدِ بِيَدِهِ الشَّرِيفَةِ، شَرِبَهُ هَنِيئَةً مَرِيئَةً لَا نَظْمًا بَعْدَهَا أَبَدًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

### مسجد فتح (مسجد احزاب)

در کنار رشته کوه سلح، چند مسجد کوچک است که موقعیت جنگ احزاب (خندق) را نشان می دهد، و گفته می شود لشکر اسلام در این قسمت اردو زده بود. در همین محل بر فراز کوه، مسجدی بنا شده که معروف به مسجد فتح است، در سبب نامگذاری آن گفته شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این مکان برای پیروزی مسلمانان دعا کرد، و خبر فتح و پیروزی لشکر اسلام در همین مکان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رسید. در همین جنگ بود که به دست توانای علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، عمرو بن عبدود عامری پهلوان نامی عرب کشته شد، و نوشته اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این هنگام فرمود: «ضْرِبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ (بحار، ج ۳۹، ص ۲)

مستحب است بعد از خواندن دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را بخوانی:

«يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ، وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، وَيَا مُعِيثَ الْمَهْمُومِينَ، إِكْشِفْ عَنِّي ضُرِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي وَعَمِّي، كَمَا كَشَفْتَ عَن نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَآكْفِنِي مَا هَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### دعا در مسجد الاجابه

مسجد اجابه همان مسجد مباحله است که در روز بیست و چهارم ذی حجه داستان مباحله رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با نصارای نجران در آن مکان

ص: ۹۶۷

واقع شد.

در مسجد الإجابة پس از دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را می خوانی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ، وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ، وَيَقِينَ الْعَابِدِينَ لَكَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، وَأَنَا عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ، وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، وَأَنَا الْعَبْدُ الدَّلِيلُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَمْنُنْ بِغِنَاكَ عَلَى فَقْرِي، وَبِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِقُوَّتِكَ عَلَى ضَعْفِي، يَا قَوِيَّ يَا عَزِيزُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ، وَكُفِّنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

## فرهنگ وازگان حج

### مقدمه

فرهنگ اصطلاحات حج

گردآوری: محمد یوسف حریری

بسم الله الرحمن الرحيم

حج عبادتی مقدس است و مکه و مدینه هم مقدس ترین دیار جهان، و آرزوی هر مسلمانی انجام حج است و زیارت این دو مهبط وحی الهی. این کتاب با این هدف و امید که بتواند اطلاعات عمومی مختصری را در اختیار علاقه مندان و زائران «بیت الله» قرار دهد، مدون شده است، با این تذکار که در مسائل فقهی ضمانت عملی ندارد. با مسئلت توفیق زیارت مقبول از درگاه الهی برای همه آرزومندان. ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا أو أخطانا تقديم به پدر و مادرم، هستی دهندگان زندگی ام و همسرم، همراه و همسفر زندگی ام

### أئمة بقیع

چهار امام معصوم (امام دوم، چهارم، پنجم و ششم) مدفون در مدینه در قبرستان تاریخی بقیع.

### آبار علی

نام دیگر منطقه (ك) مسجد شجره.

### اباطع



(أَط) شهرت قریشیان ابطحی که در داخل دره مکه مکان داشتند. (مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۲۰).

### ابراج شهداء

(أ) شهرت برج (ساختمان) هایی است در شهر مکه جهت سکونت زائران واقع در منطقه (شهدای فح).

### ابطح

(أَط) جایی است بین مکه و منی

ص: ۹۶۸

و مسافت آن از هر دو به یک اندازه است و شاید به منی نزدیک تر است و از این جهت به مکه و منی هر دو نسبت داده می شود. (لغت نامه).

## ابطحی

اهل مکه را می گفتند، منسوب به (ك) ابطح.

## ابوا

(أ) منطقه و زیارتگاهی است بین مکه و مدینه. این جا:

۱. محل ولادت حضرت امام کاظم (علیه السلام) است.

۲. محل دفن حضرت آمنه مادر رسول الله است (به نظر بیشتر مورخین). نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال حدیبیه در گذر از ابواء قبر مادرش را زیارت کرد و آن را مرمت نمود و بر سر مزار مادر گریست و مسلمین هم گریستند.

۳. محل وفات و دفن عبدالرحمن بن حسن مجتبی است که همراه امام حسین (علیه السلام) به حج مشرف می شد.

۴. محل وقوع غزوه ابواء است که طبق نقل، نخستین غزوه ای است که در صفر سال دوم هجری رخ داد، اما کار بدون جنگ به صلح انجامید. پرچمدار این غزوه حضرت حمزه سیدالشهداء بود.

نیروی مسلمین را دویست تن و شمار دشمن را نامعلوم ذکر کرده اند.

## ابوقیس

(ك) کوه ابوقیس.

## ایبار علی

(أ) نام دیگر منطقه (ك) مسجد شجره.

## اتمام حج

افعال حج را بدون خلل و نقص به جای آوردن. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اتمو الصف الاول فالاول (أَتِمْ صَّ فَّ لَ أَوَّلَ فَّ لَ أَوَّلَ).

امام جماعت اهل سنت قبل از گفتن تکبیره الاحرام. با این جمله و جملات دیگر نظیر «سدوا الخلل» و «سوا صفوفکم» و

«استووا» نمازگزاران را به تسویه صفوف و منظم ایستادن در صف دعوت

ص: ۹۶۹

می کند. اگر در صف های جلو جای خالی وجود دارد، در صف بعد نایستید. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۶۵).

## اثره

(أَبَر) جمع ثبیر. عمده کوه های بزرگ مکه را گویند. از جمله اند: ثبیر غینا (که بلندترین این ثبیرهاست)، ثبیر الزنج، ثبیر الخضراء، ثبیرا التصح، ثبیر احدب. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۱ به بعد).

## اثر ب

أَر نام دیگری از یثرب (مدینه) است (لغت نامه، میقات حج، ش ۵، ص ۹۱).

## اجازه

(إِز) نامی برای انتقال سریع از عرفه به مزدلفه در (ک) حج جاهلی.

## اجزی صوفه

نوعی اجازه گرفتن برای شروع (ک) حج جاهلی.

## اجیاد

(أ) یا «جیاد» در تلفظ گویش های عامیانه به دو دره از دره های مکه اطلاق می شود؛ یکی از جنوب امتدا یافته به سمت شمال می رود و دیگری از کوه اعرف در شرق آمده و سپس روبه روی مسجد الحرام از سمت جنوب به یکدیگر می پیوندد. این دره ها امروزه با پدید آمدن و گسترش محلات متعدد شهری، مسکونی شده است. (میقات حج، ش ۱۳، ص ۱۵۱).

## احجاج

(أ) به حج فرستادن (لغت نامه، فرهنگ جامع).

## احجار الزیت

(أَرُز) محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع و موضع نماز استسقاء است.

این جا مدفن قیامگر علوی از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) محمد بن عبدالله مشهور به نفس زکیه (متولد ۱۰۰ متوفی ۱۴۵ هجری) است. با سرکوبی علویان توسط عباسیان، نفس زکیه در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به همراه عده ای از سادات و بزرگان در مدینه قیام نمود و اهل مدینه با وی بیعت کردند، اما در برخورد با عیسی بن موسی در



«احجار الزیت» به شهادت رسید. لقب نفس زکیه را براساس خبری از رسول الله می دانند که فرمود: نفس زکیه از فرزندانم در احجار الزیت کشته می شود.

## احجار المراء

(أَرْ لَمْ) (۱) قبا که در خارج مدینه منوره است (لغت نامه)

جایی است در مکه، در حدیث آمده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در محل احجار المراء جبرئیل را دیدار کرد. به نقلی دیگر احجار المراء در قبا، از توابع مدینه، قرار دارد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۲).

## احد

(أُح) منطقه ای است در شمال مدینه (که امروزه به علت گسترش محلات شهری تقریباً متصل به مدینه شده است) این جا محل رویداد غزوه احد و مدفن شهدای این نبرد است.

## کوه احد

کوهی است از دیگر کوه ها به مدینه نزدیک تر و کوهی است مستقل از دیگر کوه ها و طولانی ترین کوه در شبه جزیره عربستان است و احادیث متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل آن نقل شده است. (ک) کوه احد.

غزوه احد: در پانزدهم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد غزوه احد اتفاق افتاد. هفتصد (یا هزار) مسلمان در مصاف با سه (یا پنج) هزار کافر قریشی به سرکردگی ابوسفیان و صفوان بن امیه ابتدا آنها را گریزاندند و با این فتح ابتدایی عده ای از محافظان پنجاه (یا صد) نفری تنگه پشت سر مسلمین برخلاف فرمان رسول الله برای کسب غنائم جایگاه خود را ترک کردند. با این ترک سنگر، سواران کمین کرده قریش به فرماندهی خالد بن ولید با هجوم به باقی مانده محافظان تنگه و کشتن آنها از

ص: ۹۷۱

پشت سر به مسلمین حمله آوردند و آنها را پراکنده ساختند. در این موقعیت حضرت خود به نبرد پرداختند و با یاری پسر عمش حضرت علی (علیه السلام) و تنی چند از اصحاب، سپاه اسلام را از نابودی نجات دادند و کفار ناموفق در کشتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به مکه بازگشتند.

قبرستان احد: محاذات کوه احد، مدفن حضرت حمزه سیدالشهداء و دیگر مجاهدانی است که در غزوه احد به شهادت رسیدند. این جا به «مقبره الشهداء» و یا «قبورالشهداء» معروف است. مدفن مقدس آن حضرت قبه و بارگاهی داشت که در سال ۵۷۰ (یا ۵۹۰) هجری توسط مادر ناصرالدین بالله عباسی ساخته شد و سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصر (در اواخر قرن نهم) آن را تعمیر کرد و توسعه داد و نیز در زمان حکومت عبدالمجید عثمانی مرمت شد. اما وهابیون آن را (مانند دیگر زیارتگاه های مدینه) تخریب کردند و قبر آن حضرت و سایر شهدا را با زمین مسطح ساختند و سرانجام برای عدم دسترسی زائران به آن مزارهای شریف، در سال ۱۳۸۳

۱. م (لغت نامه) م (میقات حج، ش ۳۶ ص ۱۱۲).

هجری قمری دور تا دور «مقابر شهدای احد» را به صورت صحن مستطیل با دیواری سیمانی و درب و پنجره های فولادی محصور ساختند. (درب این صحن تا سال های اخیر بر روی زائران گشوده بود، ولی از سال ۱۳۹۶ قمری در موسم حج مانع از ورود زائران به محوطه مزار شهدای احد می شوند).

در وسط این قبرستان صورت سه قبر مشخص است که مرقد مطهر حضرت حمزه (در قسمت شرقی) و مزار

عبدالله بن جحش و مصعب بن عمیر (در قسمت غرب) می باشد، و در ضلع شمالی قبر حضرت حمزه، محوطه گود مربع شکلی وجود دارد که سایر شهدا مدفونند.

زیارت شهدای احد: درباره فضیلت زیارت شهدای احد احادیث فراوانی نقل شده است؛ از جمله روایت شده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: هر کس مرا زیارت کند و عمویم را زیارت نکند بر من جفا کرده است. و روایت است که آن حضرت فرمان دادند تا قبر آن حضرت زیارت شود و خود به زیارت آن جناب و سایر شهدا می رفتند. حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز برای زیارت به احد می رفتند. زیارت شهدای احد در روزهای دوشنبه و پنجشنبه مستحب ذکر شده است.

مساجد احد: در این منطقه مساجد چندی وجود دارد، چون: مسجد حمزه، مسجد جبل احد (مسجد فسح)، مسجد جبل عینین (مسجد جبل الرماه)، مسجد ثنایا (قبه الثنایا)، مسجد الدرع (مسجد الشیخین مسجد البدائع)، مسجد المصرع (مسجد الوادی مسجد العسکر)، مسجد المستراح (مسجد استراحت).

## احرام

(۱) در لغت به معنی منع است و در اصطلاح عبارت است از آهنگ حج نمودن، به حرم در آمدن، دو پارچه نادرخته (احرامی)، حرام کردن اموری در مراسم حج.

احرام اولین عمل از واجبات حج (و عمره) است که از ارکان می باشد و با بیرون آمدن از لباس معمولی و در بر کردن لباس احرامی و حرام شدن اموری بر مکلف (محرم) ضمن انجام آدابی صورت می گیرد. حالتی است که مکلف حج در آن ملتزم به ترک محرمات و حفظ آداب آن است.

واجبات احرام:

احرامی پوشیدن.

نیت احرام (حج عمره) نمودن.

ذکر

ص: ۹۷۳



تلبیه (لیبک) را گفتن.

مکان احرام: در بر کردن احرامی (لباس احرام) باید در میقات صورت گیرد و میقات (مکان احرام بستن) با توجه به نقطه ورود به حرم و با توجه به نوع عبادت (حج یا عمره) متعدد و متفاوت است و این مکان ها در:

۱. عمره تمتع عبارتند از: یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل، ذوالحلیفه (مسجد شجره)، جحفه، محاذی ادنی الحل، فح (برای کودکان).

۲. حج تمتع عبارت است از مکه با افضلیت مسجدالحرام (در مقام ابراهیم، حجر اسماعیل زیر ناودان طلا).

۳. عمره مفرده، همان میقات های عمره، تمتع است، و در مورد انجام عمره مفرده از داخل مکه میقات ها عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، اضاه لبن، وادی نخله، وادی عرفه، ادنی الحل.

زمان احرام: ۱. عمره تمتع طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است.

۲. حج طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است (در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است).

۳. عمره مفرده طول ایام سال است، بجز ایام اختصاصی حج.

لباس احرام: احرام (احرامی) مجازاً نام دو قطعه جامه است که زائران خانه خدا جهت اجرای مراسم حج (و عمره) بر تن می کنند. و استفاده از لباس احرام اختصاصاً برای مردان است. آنها باید کلیه لباس های معمولی خود را از تن در آورند و لباس احرام (احرامی) بر تن نمایند. این لباس متشکل از دو تکه پارچه است که یکی به صورت «آزار» (مانند لنگک به کمر بسته شده) و از ناف تا

زانو را می پوشانند و دیگری به صورت «ردا» که (به دوش افکنده می شده و کتف را در بر می گیرد و) شانه و بازو را پوشش می دهد (و استفاده بیش از دو قطعه پارچه احرامی و تبدیل آن را جایز دانسته اند) اما در مورد زنان همان لباس معمولشان، احرام به حساب می آید اگر چه به زعم بعضی از فقها و مراجع تقلید خانم ها باید لباس احرام را بپوشند و پس از نیت و تلبیه مجازند آن را در آورند و با همان لباس معمول خودشان باشند.

واجبات احرام:

طاهر بودن.

غصبی نبودن.

ندوخته بودن.

بافته بودن.

بدن نما نبودن.

گره خورده نبودن.

از حلال تهیه شدن.

از طلا و ابریشم خالص و اجزای حیوان حرام گوشت نبودن.

مستحبات احرامی:

فراخ بودن.

سفید بودن.

بلند تا ساق بودن.

پنبه ای (خالص) بودن.

مکروهات احرامی:

چرک بودن.

سیاه و رنگی (غیر از سبز) بودن.

راه راه (رنگی) بودن (برای مردان).

از پارچه با تار و پود ابریشم بودن.

محرمات احرام:

یا «محرمات محرم»، «تروک محرمه»، «تروک احرام»، «محظورات احرام» اموری هستند که بر محرم (شخص احرام بسته) حرام بوده و باید ترک شوند (۱) و لذا ارتکاب عمدی اکثر این محرمات موجب کفاره است و ارتکاب برخی از آنها موجب ابطال حج است (و ارتکاب برخی نیز نه کفاره دارد و نه مبطل حج است و اما تعداد و شماره تروک (محرمات) احرام را متفاوت ذکر کرده اند از آن جهت که برخی از فقها محرمات فاقد کفاره را جزء تروک احرام محسوب نساخته اند و یا برخی از محرمات را

ص: ۹۷۵

تحت یک شماره ذکر نموده اند، در حالی که فقهای دیگر آنها را از هم تفکیک کرده اند. به هر حال فهرست محرمات احرام حسب مشهور (که اکثر آنها مشترک بین زن و مرد است و اندکی اختصاصی مردان یا اختصاصی زنان) چنین است.

۱. ناخن گرفتن.

۲. استمنا نمودن.

۳. روغن مالیدن.

۴. دندان کشیدن.

۵. سلاح به خود بستن.

۶. در آینه نگاه کردن.

۷. درخت و گیاه حرم کندن.

۸. خون از بدن خارج کردن.

۹. سرمه (زینتی) به چشم کشیدن.

۱۰. انگشتر (زینتی) به دست نمودن.

۱۱. جانور بدن را کشتن و انداختن.

۱۲. مو (از بدن خود و غیر) ازاله نمودن.

۱۳. جدال (با قسم خوردن به اسم خدا) نمودن.

۱۴. زن را عقد نمودن و شاهد عقد نکاح گردیدن.

۱۵. رفت (آمیزش و لمس و نگاه به شهوت) نمودن.

۱۶. فسوق (دروغگویی، فحاشی، تفاخر، مباحات) نمودن.

۱۷. بوی خوش و عطریات بوییدن (۲) و مشام از بوی ناخوش گرفتن.

۱۸. صید حیوان صحرائی و کمک در این کار نمودن و گوشت آن را خوردن.

۱. باید توجه داشت که حتی در غیر حالت احرام هم بعضی از امور ذاتاً حرام هستند (مثل استمنا) و بعضی محرمات خاص حرم هستند (مثل صید).

۲. غیر از خلوق کعبه و گیاهان: اذخر و خزامی و شیخ و قیصوم.

۱۹. سر خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۰. سر خود را به زیر آب فرو بردن (برای مردان).

۲۱. تمام روی پاهای خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۲. در مسیر راه زیر سایه حرکت کردن (برای مردان) (۱).

۲۳. زینت کردن (برای زنان).

۲۴.

ص: ۹۷۶

صورت پوشانیدن (برای زنان).

مستحبات احرام:

۱. نیت به زبان راندن.
۲. بلند تلبیه گفتن (مردان).
۳. تلبیه را تکرار نمودن.
۴. نماز نافله احرام به جا آوردن.
۵. پیش از احرام در میقات غسل نمودن.
۶. بعد از نماز ظهر (یا نماز واجب دیگر) احرام بستن.
۷. موی سر و صورت را از روز اول ذی قعدة نتراشیدن.
۸. موی زیر بغل و صورت و شارب و ناخن قبل از احرام گرفتن.
۹. دعا‌های وارده را هنگام غسل و نیت احرام و پوشیدن احرامی خواندن.
۱۰. با خداوند جهت مُحَلِّ شدن (در صورت پیش آمدن مانعی جهت اتمام اعمال) شرط کردن.

مکروهات احرام:

۱. کشتی گرفتن.
۲. شعر خواندن.
۳. صورت ساییدن.
۴. زانو به بغل نشستن.
۵. در جواب کسی لبیک گفتن.
۶. در مسواک زیاده روی کردن.
۷. بر رخت و فرش و بالش زرد و سیاه خوابیدن.

۸. پیش از محرم شدن حنا بستن (در صورت باقی ماندن اثر تاحال احرام).

۹. حمام رفتن، بدن با آب سرد شستن، با دست و کیسه و امثال آن بدن را ساییدن.

۱۰. هر کاری که در انجام آن بیم باشد از مجروح شدن یا موی از بدن افتادن.

تلبیه احرام:

ذکر تلبیه به هنگام پوشیدن لباس احرام و نیت احرام از واجبات احرام است و به واسطه ادای این ذکر احرام بسته شده و می توان وارد محدوده حرم و مکه گردید (بدون احرام و تلبیه نمی توان وارد محدوده حرم شد) و این دستور اختصاص به موسم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال هر مسلمانی که بخواهد وارد این سرزمین شود

ص: ۹۷۷

باید احرام ببندد و تلبیه بگوید که ذکر آن عبارت است از:

لبيك، اللهم لبيك، لبيك، لا شريك لك لبيك (ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك).

مستحبات تلبیه:

۱. بلند گفتن (برای مردان).

۲. تکرار کردن بعد از بیدار شدن از خواب، بعد از نمازهای واجب و مستحب، وقت سوار و پیاده شدن، هنگام زوال خورشید، هنگام بالا رفتن از بلندی و پایین آمدن از بلندی، موقع ملاقات سوارها، وقت سحر، تا موقع دیدن خانه های مکه (در احرام عمره) و تا ظهر روز عرفه (در احرام حج) و تا مسجد الحرام (در احرام عمره مفرده ای که از مکه صورت گرفته).

۳. ذکر خواندن لبيك ذا المعارج، لبيك داعيا الی دارالسلام، لبيك غفار الذنوب، لبيك لبيك اهل التلبیه، لبيك لبيك ذوالجلال و الاكرام...

رمز تلبیه:

تلبیه سرودی است برای اظهار بندگی نسبت به خداوند و جواب دادن دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در گفتن لبيك باید قصد آن داشت که از این پس فقط در موارد رضای حق سخن گفت و زبان به گناه و معصیت ننگشود.

بین الاحرامین:

فاصله بین دو احرام حج (احرام عمره تمتع و احرام حج

۱. نه در هنگام توقف در منزلگاه ها یا توقفگاه ها.

تمتع) است. در این زمان گرچه اعمالی (مثل تمتع حج یعنی بهره مندی همسران از هم) مجاز است ولی برخی اعمال نیز مجاز نمی باشد مثل:

۱. عمره مفرده کردن.

۲. موی سر را تراشیدن.

۳. از شهر مکه بیرون رفتن.

۴. در حرم (برای همیشه) صید کردن.



۵. درخت

ص: ۹۷۸

و گیاه حرم (برای همیشه) کنند.

کفارات احرام:

کفاراتی است برای ارتکاب پاره ای از اعمال که در حال احرام ممنوع و حرام است. (ارتکاب بعضی اعمال در حرم مکه هم مطلقاً ممنوع است و کفاره دارد.) این کفارات با توجه به نوع عمل متفاوتند و عبارتند از:

۱. روزه گرفتن.

۲. اطعام مساکین نمودن.

۳. درهم و دینار پرداختن.

۴. شتر و گاو و گوسفند قربانی کردن.

وفات در احرام:

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند: «کسی که در حال احرام بمیرد، لیک گویان از قبر برانگیخته می شود».

همراه با احرام:

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام):

هنگام بیرون کردن جامه، باید نیت آن را داشت که لباس گناه از تن بیرون می کنند و از ریا و نفاق و شبهات برهنه می شوند.

هنگام غسل بر این اندیشه باید بود که گناهان خود را می شویند و به نور توبه خالص، خود را پاکیزه می کنند.

هنگام در بر کردن جامه احرام باید قصد آن نمود که در بقیه عمر حرام می نمایند بر نفس خود آنچه را که خداوند حرام کرده است.

### احرام بستن

پوشیدن دو جامه نادرخته احرام و آهنگ حج (و عمره) نمودن.

احرام بند

آن که احرام بسته باشد. (لغت نامه).

### احرام بیت الحرام

پرده های کعبه را بر چهار دیوار آن به اندازه یک قد و نیم بالا کشند و این عمل را احرام بیت الحرام خوانند و گویند کعبه احرام بسته است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۱۰).

احرام حج

همان (ك) احرام.

### احرام گرفتن

مراسم احرام (در حج) به جای آوردن. (لغت نامه)

### احرام گرفته

محرم است (لغت نامه).

### احرامی

۱. حاجی محرم

ص: ۹۷۹

را گویند.

۲. جامه نادوخته که حاجیان در شروع احرام برتن کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

### احصار )

(۱) و اتموا الحج و العمره لله فان احصرتم (بقره ۱۹۶).

از حصر است به معنی حبس و منع در سفر، و در باب حج منع حج گزار محرم از ادامه اعمال حج است. (لغت نامه دایره المعارف بزرگ اسلامی) (ك) حج محصور.

### احکام حج

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، قرآن و تمتع) صورت می گیرد.

### احکام عمره

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم عمره (مفرد و تمتع) صورت می گیرد.

### احلال

(۱) بیرون آمدن از حال احرام است با «حلق» یا با «تقصیر»

### احمس

(آم) قبایلی از عرب (قریش، کنانه و قیس) که (در مراسم حج جاهلی) از منطقه حرم بیرون نمی رفتند و می گفتند ما خویشاوندان خداییم. جمع آن حمس است و لغت نویسان عرب ریشه کلمه را به حماسه (شجاعت) می رسانند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، طبقات، ص ۳۵۱).

### اختیاری عرفات

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در عرفات.

### اختیاری مشعر

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ك) وقوف در مشعر.

## آخر مدینه

همان (ك) پس مدینه.

## اخشبان

(أش) تشبیه اخشب به معنای کوه دشوار و سخت صعود و تعبیری است از:

۱. دو کوه منی.

۲. دو کوه ابوقییس و قعیقعان.

۳. دو کوه مشرف بر مزدلفه از سمت مشرق (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۵).

## اخوه

همان (ك) خاوه.

## آداب حج

چگونگی انجام دادن فریضه حج (از ارکان و واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات) است.

## اداره الحرام

(اِرْتُ لُحَّ ر) سازمانی است که توسط حکومت سعودی برای اداره مسجد الحرام ایجاد شده و در باب

ص: ۹۸۰

السعود در جهت جنوب مسجد مستقر می باشد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۴).

### اداره شئون الحرمین الشریفین

اداره ای که بر مسجد الحرام و مسجد النبی نظارت دارد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۲).

### ادراک و قوفین

همان (ک) درک و قوفین.

### ادماء محرم

(ا) بیرون آوردن خون از بدن محرم.

### ادهان

(ا) روغن مالی بدن است که از محرمات احرام است (فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۵).

### ادنی الحل

(أَنَّ لِحَالَ) ادنی یعنی نزدیک تر، و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است. مراد نزدیک ترین محلی است که از حرم بیرون است. مکانی است که منتهی الیه حرم به آن متصل باشد یا اولین نقطه خارج حرم است و از آن جا ورود به داخل حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.

### اذاخر

(أَخ) موضعی است نزدیک مکه، و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در عام الفتح از اذاخر داخل شد و به اعلائی مکه فرود آمد و آن جا قبه خویش بر پا کرد. (لغت نامه)

### اذخر

همان (ک) گیاه اذخر.

### اراق المولد

محلی در مکه. محله ولادت نبی اکرم (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۸).

## اراک

(أ) محلی است در عرفه از جانب شام، از حدود عرفات است ولی خارج از آن است و وقوف در آن کفایت نمی کند از عرفات (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰).

## ارض الله

(أَرْضُ لَأَ) الم تکن ارض

ص: ۹۸۱

به نقلی از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹).

### ارض الهجره

(ل و ر) از نام های مدینه است به معنی زمینی که هجرت در آن تحقق پیدا کرد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳).

### ارکان بیت

همان (ک) ارکان کعبه.

### ارکان چهارگانه

همان (ک) ارکان کعبه.

### ارکان حج

اعمالی است که ترکش (عمدی یا سهوی) موجب بطلان حج است که عبارتند از:

احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

### ارکان عمره

اعمالی است که ترکش موجب بطلان عمره است که عبارتند از: احرام، طواف و سعی.

### ارکان کعبه

یا ارکان بیت. چهار رکن (چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را می گویند و هر یک از این ارکان به نامی مشهور هستند:

۱. رکن شرقی یا «رکن جنوب شرقی» (بین جنوب و شرق) آن زاویه است که حجرالاسود در آن نصب شده است و بدین اعتبار آن را «رکن حجر» و «رکن اسود» و «رکن حجرالاسود» نیز می گویند. برخی منابع به جهت آن که تقریباً در سمت عراق واقع شده به عنوان «رکن عراقی» نیز از آن یاد کرده اند. رکن شرقی مواجه با ایران و قسمتی از جنوب بلاد حجاز و استرالیا و جنوب هندوچین است. طواف خانه خدا از این رکن آغاز می شود و بدان هم طواف

ختم می شود. استلام این رکن مستحب است.



۲. رکن شمالی یا رکن «شمال شرقی» (بین شمال و شرق). آن زاویه است که در جهت طواف بعد از گذشتن از درب کعبه پیش از رسیدن به

ص: ۹۸۲

حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل عراق و شام است از آن به عنوان «رکن عراقی» و «رکن بصری» و «رکن شامی» هم یاد کرده اند.

۳. رکن غربی یا «رکن شمال غربی» (بین شمال و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف پس از گذشتن از حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل غرب (غرب روسیه و همه اروپا و مغرب) است آن را «رکن مغربی» هم می گویند.

۴. رکن جنوبی یا «رکن جنوبی غربی» (بین جنوب و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف قبل از «رکن حجرالاسود» قرار دارد و چون مقابل یمن است آن را «رکن یمانی» هم می گویند. این رکن را بعد از «رکن حجرالاسود» شریف تر از دیگر رکن ها معرفی کرده اند و استلام این رکن مستحب است.

## ازار

(۱) آن قطعه از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشانند. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۳ و...)

## اسباب تحلل

(تَّ ح لُّ ل) آنچه که قاطع تروک احرام است و به یکی از آن اسباب محرم، مُجَلِّ می گردد که عبارتند از اتمام مناسک حج یا عمره، حصر و صد (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

## استار کعبه

(أ) همان (ک) پرده کعبه (لغت نامه).

## استحلال کعبه

(إت) حلال دانستن اموری که در حرم کعبه اقدام به آن حرام است مثل کشتن صید و صید کردن کبوتران حرم و امثال آن که از گناهان به شمار می آید. (شرح اربعین، ص ۳۶۳).

## استطاعت

(إت) ولله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا (آل عمران

ص: ۹۸۳

حجه الاسلام با وجود استطاعت واجب می شود (که باید در همان اولین سال وجود استطاعت برگزار.

گردد) و عبارت است از:

۱. استطاعت عقلی، یعنی داشتن عقل.

۲. استطاعت شرعی، یعنی داشتن سن تکلیف و عدم ابتلا به واجب یا حرام مهم تر.

۳. استطاعت عرفی، یعنی داشتن توانایی های راهی، بدنی، زمانی و مالی.

شرط استطاعت عرفی:

۱. استطاعت راهی، یعنی امن و بی مانع و باز بودن و امکان پیمودن راه سفر.

۲. استطاعت زمانی، یعنی وسعت و کفایت داشتن وقت برای انجام اعمال حج.

۳. استطاعت بدنی، یعنی داشتن توانایی برای پیمودن راه سفر و انجام مناسک.

۴. استطاعت مالی، یعنی داشتن امکانات اقتصادی مطابق با حال و شأن از جهات:

راحله: وسیله سواری جهت رفت و برگشت.

زاد: توشه راه (از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج) در رفت و برگشت.

مؤنه: مخارج عائله و خانواده و کسانی که خرجی آنها واجب است از زمان رفت تا برگشت.

رجوع به کفایت، که بعد از بازگشت زندگی عادی را کفایت کند، یا به زحمت نیفتادن به لحاظ کسب و کار و زراعت بعد

از برگشت (مناسک حج، مسئله ۱۷؛ خلاصه مناسک حج؛ اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۳۲ الی ۴۴؛ راهنمای حرمین شریفین،

ج ۳، ص ۱۳؛ فرهنگ علوم).

### استطاعت بذلی

(ب) استطاعتی است (مالی) جهت انجام حج که با بذل (بخشیدن) هزینه آن توسط شخص دیگر ایجاد می شود.

### استطاعت جعلی

(ج) استطاعتی است که با نذر و قسم و عهده برای انجام حج، ایجاد می شود.

### استقلال

(اِت) همان (ك) تظلیل.

### استقرار حج

کسی که شرعاً قادر به اجرای مناسک حج یا عمره یا هر

ص: ۹۸۴

دو باشد (بی فرق بین حج واجب به اصل شرع

و یا به نذر) اگر در عام الاستطاعه در رفتن به حج اهمال ورزد تا حدی که اجرای مناسک از وی فوت شود با فوت آن، حج در ذمه او مستقر می گردد. پس استقرار حج بستگی دارد به گذشتن زمانی که در آن زمان ممکن باشد به جای آوردن همه افعال حج به اختیار و با بودن همه شروط حج رفتن و حج کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

### استقیموا

(إِت) همان (ك) استوا.

### استلام

(إِت) در اصطلاح لمس کردن رکن کعبه است (ك).

### استلام حَجْر

لمس کردن (ك) حجرالاسود.

### استلام رکن

مسح و تماس شکم و دست با رکن کعبه است. برخی از فقها استلام رکن یمانی را مستحب می دانند و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «رکن یمانی بایی است که ما خانواده از آن باب وارد بهشت می شویم.» و برخی از فقهای استلام تمام ارکان کعبه را مستحب دانسته اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۵۱؛ و...)

### استمتاع

(إِت) عمره گزاردن با حج (لغت نامه).

### استمتاع به عمره

گزاردن حجه الاسلام با مقدمه آن که عمره تمتع است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

### استنابه

(إِت ب) در حج یعنی نیابت به دیگری دادن که از جانب او حج کند (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

### استن

(أُتُّ) مخفف «استون» و «ستون». در مورد «استن های مسجدالنبی» که برخی از آنها نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

### **استوانه (استوانه)**

( در مورد استوانه های مسجدالنبی که نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

### **استون**

در مورد «استون های مسجدالنبی». رجوع کنید به قسمت «ستون».

### **استوا**

(اِتُّ وُ)

ص: ۹۸۵

پیشنمازهای اهل سنت قبل از تکبیر الاحرام با برگشت به سوی صفوف جماعت با صدای بلند با گفتن «استووا» یا «استقیموا» یا «اعتدلوا» فرمان منظم ساختن صف نماز را می دهند. (نکاتی در رابطه با حج و زیارت، ص ۲۰).

## اسدال

(۱) نقاب زدن زن است در حال احرام به طوری که روی صورت نیفتد. پوشانیدن صورت زن در حال احرام حرام است. (ثواب اعمال حج، ص ۱۰۶).

## اسواف )

(أ) نام حرم مدینه، و گفته اند موضعی است به «عینه» در ناحیه بقیع و آن از حرم مدینه است. (لغت نامه)

## اسواق الآخره

(أ ق خ ل ر) تعبیری است از حج و عمره در روایتی منقول از امام صادق (علیه السلام).

## اشعار

(۱) نشان کردن قربانی فرستاده شده به مکه است و آن چنان است که کوهان شتر قربانی را از جانب راست بشکافند و با خون او آغشته کنند و از میقات بدین گونه به سوی منی سوق دهند. اشعار خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و در حج قرآن اگر قربانی شتر باشد در بستن احرام با تلبیه و یا با اشعار اختیار است و با اشعار، احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لیک گفتن) نیست. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۷۳؛ حج و عمره، ص ۹؛ حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۳۹؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳).

## اشعار البدن

(إ ر ل ب) تفصیل (ك) اشعار (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

## اشعار بدنه

(ب د ن) تفصیل (ك) اشعار.

## اشواطه

(أ) جمع (ك) شوط (لغت نامه).

## اشواط سبعة

هفت (ك) شوط.

## أشهر حج

(أهـ ر) ماه های حج که عبارتند از

ص: ۹۸۶



شوال، ذی قعدة، ذی حجه (میقات حج، ش ۴، ص ۹۲).

### اشهر حرم

(حُرُّ) فاذا انسلخ الاشهر الحرام (توبه ۶).

به گفته برخی مقصود چهار ماه حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب) است. یعنی همان چهار ماهی که کشتار در آن حرام شده و از این میان ماه های ذی قعدة و ذی حجه ماه انجام مناسک حج هستند. (مجمع البیان؛ ...)

### اشهر معلومات

(م) الحج اشهر معلومات (بقره ۱۹۷).

اشهر حج، ماه های حج، که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجه (مجمع البیان؛ ...)

### اصحاب صفة

عنوان مهاجرین ساکن در (ک) صفة.

### اصحاب عقبه

(ع ق ب) اهل عقبه. اصحاب کید. شهرت ۱۳ (یا ۱۴ یا ۱۶) تن از صحابه که در مراجعت رسول الله از حجه الوداع در عقبه (گردنه) به نیت کشتن آن حضرت قصد رم دادن شتر ایشان یا قطع تسمه زیر شکم شتر و حمله به حضرت را نمودند. (برخی شکل گرفتن این نیت را در مراجعت از غزوه تبوک ذکر کرده اند) اما حضرت به وحی از این نیت آگاه شد و این عده نقاب پوش بر قصد خود موفق نشدند و حضرت نام اینان را برای حذیفه شمرد و فرمود تا زمان حیات پیامبر این اسامی را فاش نکند. (ریحانه الادب؛ حیوه القلوب، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ تبصره العوام).

### اصحاب عقبه اول

شهرت دوازده تن از مردم یشرب (شش تن از قبیله اوس و شش تن از قبیله خزرج) که در سال دوازدهم بعثت در موسم حج در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیعت کردند.

### اصحاب عقبه دوم

شهرت هفتاد (یا هفتاد و دو یا هفتاد و سه)

تن از مردم یثرب (از قبایل اوس و خزرج) که در سال سیزدهم بعثت در ایام تشریق از ماه ذی حجه (ماه حج) در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیعت کردند.

### اصحاب فیل

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل (فیل ۱).

شهرت گروهی که همراه فیلان عازم مکه شدند جهت تخریب (ک) کعبه.

### اصحاب معلقات

شهرت شاعرانی که اشعار خود را بر دیوار کعبه آویخته بودند، یعنی صاحبان (ک) معلقات.

### اصناف الاسلام

(أ ف ل) همان اهل (ک) صفة (فهرست کشف الاسرار، ص ۸۰۲).

### اضأه ابن عقی

همان (ک) اضأه لبن.

### اضأه لبن

(أ ه ل) یا اضأه ابن عقی (به معنی دره یا مسیل ابن عقی) محلی است که از جانب جنوب حد حرم مکه می باشد و در سر راه یمن در فاصله دوازده کیلومتری قرار دارد و میقات عمره مفرده (از داخل مکه) است. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۷۷).

### اضحات

(أ). ۱. روز اضحی (روز عید قربان).

۲. گوسفند که در روز اضحی ذبح کنند. (لغت نامه) (ع).

اضحی (أ ح ا) روز عید قربان. دهم ذی حجه که حجاج در منی و مسلمانان در خانه خود قربانی کنند. «اضحی» از ماده «ضحی» است به معنای ارتفاع روز امتداد نور آفتاب و هنگامی است که خورشید بالا می آید (قبل از ظهر) و آن موقع را «ضحی» گویند. و چون قربانی قبل از ظهر (دهم ذی حجه) و در وقت گسترش نور آفتاب ذبح می شود آن را «اضحیه» یا «ضحیه» گویند.

اضحیه (أی) قربانی مستحب روز عید

ص: ۹۸۸

(ك) اضحی.

اضطباع (ا ط) رداء (احرام) را از زیر بغل راست بر کتف چپ انداختن؛ در این صورت دوش راست برهنه ماند و دوش چپ پوشیده گردد. (لغت نامه).

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در عمره قضیه دستور داد که ردای احرام را از زیر بغل راست بر روی شانه چپ بیفکنند و این تکلیف مخصوص عمره قضیه و اوضاع و احوال ویژه آن روز بوده است. اینک تکلیف احرام همان کیفیت معهود است که بازوی چپ و راست هر دو پوشیده باشد. (آداب عمره قرآن، ص ۴۰ و ۴۳).

### اضطراری اول

همان (ك) اضطراری مشعر (۱).

### اضطراری دوم

همان (ك) اضطراری مشعر (۲).

### اضطراری روزانه

همان (ك) اضطراری مشعر (۲).

### اضطراری شبانه

۱. همان (ك) اضطراری عرفات.

۲. همان (ك) اضطراری مشعر (۱).

### اضطراری عرفات

یا اضطراری شبانه مراد وقوف در عرفات است در شب دهم ذی حجه برای شخص مضطر.

### اضطراری مشعر

مراد وقوف در مشعر است (به دو گونه) برای شخص مضطر:

### ۱. اضطراری اول

یا اضطراری شبانه، وقوف در مقداری

از شب دهم ذی حجه است در مشعر.

## ۲. اضطراری دوم

یا اضطراری روزانه وقوف بعد از طلوع آفتاب دهم ذی حجه است تا پیش از ظهر در مشعر.

### اطحل

(آح) همان (ك) کوه ثور

### اطرست

حروفی رمزی است در اشاره به اعمال عمره تمتع که توسط شیخ بهایی وضع شد:

۱ احرام (بستن).

ط طواف (خانه کعبه نمودن).

ر رکعتین (دو رکعت نماز طواف گزاردن).

س سعی (رفت و برگشت میان صفا و مروه نمودن).

ت تقصیر (از مو یا ناخن چیدن) (حججه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ اصول فقه، فقه، ص ۹۴).

### آطام

جمع «أطم» نام دزهایی است که در عصر جاهلی در مدینه وجود داشته

ص: ۹۸۹

اند و تعداد آن‌ها زیاد بوده است. در حدیث آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از ویران کردن آطام اهل مدینه نهی کرد و فرمود: این‌ها زیور مدینه هستند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۹).

### اعتدلو

(إِتِّ دِلُّ) (ك) استوا.

### اعتمار

(إِتِّ) عمره به جای آوردن (لغت نامه).

### اعلام حرم

(أ) نام ستون‌هایی بتونی مکعب مستطیل شکلی که به ارتفاع سه متر در انتهای هر یک از حدود حرم مکه نصب شده‌اند. (میعادگاه عشاق، ص ۱۱۹).

### اعمال حج

(أ) احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، تمتع و قرآن) انجام می‌دهند.

### اعمال عمره

احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم عمره (تمتع، مفرده) انجام می‌گیرند.

### اعمال منی

افعالی که در روز عید قربان (دهم ذی حجه) باید در سرزمین منی به جا آورد.

### اعنه

(أَعْنُ) از (ك) مناصب کعبه (۱).

### آغاوات

خواجگان حرم مسجد النبی را گویند که از یادگارهای دوره عثمانی بودند. (حج آن‌طور که من رفتیم، ص ۴۴). ع

### اغوات

(أَغ) شهرت خواجهگان حرم مدینه در میان مردم. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۵). ل

## افاضه

(اِض) ثم افيضوا من حیث افاض الناس. (بقره ۱۹۹).

### ۱. افاضه از عرفات

کوچ کردن از عرفات و رفتن به مشعرالحرام است پس از غروب روز نهم ذی حجه.

### ۲. افاضه از مشعر

کوچ کردن از مشعرالحرام و رفتن به منی است پس از سر زدن خورشید روز دهم ذی حجه.

### ۳. افاضه از منی

کوچ کردن از منی و رفتن به مکه است در عصر روز دوازدهم ذی حجه.

## آفاقی

همان (ك) اهل آفاق

## افراد

همان (ك) حج افراد

## افساد حج

(ا) یعنی ابطال حج به

ص: ۹۹۰

وسيله زائر به اين كه كارى كند كه حج خود را تباه و باطل گرداند. افساد حج ناشى از اخلال عمدى در افعال حج است. گاه اخلال سهوى هم به حكم شارع ملحق به اخلال عمدى مى شود. (مبسوط در ترمينولوژى حقوق)

## افعال حج

افعال واجبه حج

## افعال عمره

افعال واجبه عمره

## اقتراض مستطیع

قرض كردن مستطیع است براى حج گزاردن آن گاه كه او را مالى باشد كه نتواند با آن زاد و راحله تهیه كند. پس در وقت مناسب مال خود را بفروشد و آن قرض را بدهد و يا از محلى ديگر اداى دين كند. (مبسوط در ترمينولوژى حقوق)

## اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج تمتع و حج قرآن (رساله نوين، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فقه فارسى با مدارك، ص ۷۰)

اقسام عمره عبارتند از: عمره مفرده و عمره تمتع (مناسك حج، مسئله ۱۳۵؛ فقه فارسى با مدارك، ص ۷۸)

## اكاله البلدان

(أَكَلَتْ لُ بُلًا) از اسامى مدینه است به جهت آن كه:

۱. بر ساير شهرها علو مقام و برترى دارد. (احكام حج و

اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. بر ساير شهرهاى اين منطقه از نظر ارتفاع مسلط بود. (حرمين شريفين، ص ۲۹۳)

۳. مخارج شهر مدینه از طريق پرداخت ماليات شهرهاى كه توسط مسلمين فتح شده بود تأمين مى گرديد. (ميقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

## اكاله القرى



قُ را) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. شهرهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات های شهرهای دیگری که توسط مسلمانان فتح شده بود تأمین می گردید.  
(میقات حج، ش

ص: ۹۹۱

۳. از آن جا به سایر شهرها و بلاد غیر مسلمان که در صدد توطئه علیه اسلام برمی آمدند حمله می شد و بعد از پیروزی اموال غنیمتی و اسیران به مدینه منتقل می شدند.

## الال

(أ) همان (ك) كوه رحمت

## الحاد

(ا) از حد در گذشتن در حرم (کعبه). میل به ظلم در آن و رعایت نکردن و هتک حرمت آن. به قولی ستم کردن در حرم. به قولی احتکار در حرم مکه (لغت نامه)

## آل سعود

خاندان حاکم بر کشور (ك) عربستان سعودی

## آل شیبه

(ش ب) خاندانی در مقام (ك) سدانت

## الملم

(أ ل ل) همان (ك) یلملم

## ام

(أ م) از اسامی مکه است چون اعظم بلاد است یا قبله گاه امم است یا وسط کره ارض است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## امارت حج

سرپرستی قافله حج. منصبی که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد و از زمان صدر اسلام حاکمان جامعه با تاسی به سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در موسم حج یا خود عازم زیارت بیت الله شده و امارت حج را برعهده داشتند و یا فردی را به عنوان نماینده خود امیرالحاج منصوب می کردند. در سال نهم هجری رسول خدا امارت حجاج و انجام مراسم حج را به حضرت امیر علی (علیه السلام) واگذار فرمود (ابتدا آن جناب ابوبکر را به سرپرستی روانه کرد اما به فرمان خداوند حضرت

علی (علیه السلام) را مأمور ابلاغ آیات سوره براءت به کفار مکه نمود و ایشان در راه آیات از راه ابوبکر گرفتند. حضرت  
امیر (علیه السلام) طبق روایات منقول در یوم النحر خطبه ایراد فرمود که کسی عریان طواف

ص: ۹۹۲

خانه نکند و مشرکی در این سال حج به جای نیاورد و هر که مدتی (برای پیمان) دارد همان مدت محترم است و هر که مهلتی ندارد مهلت او چهار ماه است. در سال دهم هجری رسول الله خود شخصاً سرپرستی حج را داشت و بعدها وظیفه امارت حج به خلفا اختصاص یافت که که شخصاً قافله حج را سرپرستی می کردند و یا کسی را به امیری حج منصوب می نمودند. و وظیفه امیر حج رهبری حجاج مکه و عودت و محافظت آنان و امنیت در اثنای سفر بوده است. ماوردی گوید «امیرحاج» باید مراقب ده چیز باشد:

۱. فراهم بودن و پراکنده نشدن مردم هنگام عزیمت و حرکت و نزول.
۲. معین کردن رهبری برای هر طایفه تا در حرکت پیرو او باشند و در نزول اطراف او فرود آیند و از دور نشوند.
۳. آهسته رفتن کاروان تا واماندگان بتوانند بدان برسند و ضعیفان همراه بتوانند راه سپرند.
۴. بردن کاروان از راه آسانی که در آن آب و آذوقه فراوان باشد (نه از راه سخت و کم آب)
۵. جست و جوی آب و آذوقه در صورت کمبود و نبود.
۶. گماردن نگهبانان بر کاروان به هنگام حرکت و نزول تا دزدان در مال ایشان طمع نکنند.
۷. دور کردن مزاحمان سفر که مانع کاروان می شوند به جنگ یا به بذل.
۸. فیصله دادن اختلافات کاروانیان نه به اجبار، مگر آن که دو طرف به حکم او تسلیم شوند و او صلاحیت قضا داشته باشد.
۹. آرام کردن آشوبگران قافله و تأدیب نمودن خائنان (در حد تنبیه)
۱۰. رعایت وقت

حرکت و مدت سفر تا کاروان به موقع به حج رسد و از تنگی وقت ناچار به شتاب نشود و چون به

میقات رسد فرصت احرام به کاروان دهد و اگر وقت باشد کاروان را به مکه برد تا با مکیان به مواقف روند، و اگر وقف تنگ باشد یکسر به عرفه رود که مبادا به موقع نرسد و حج فوت شود... و چون مردم حج بکردند روزی چند برای انجام کارهایشان فرصت دهد و در حرکت عجله نکند و به هنگام بازگشت کاروان را از مدینه ببرد تا قبر پیغمبر را زیارت کند که اقتضای حرمت پیغمبر و حقوق وی چنین است. تا به هنگام بازگشت نیز همه شرایط رفتن را رعایت کند تا کاروان به شهر خود برسد آن گاه ولایت وی پایان پذیرد. (تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه پاینده، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۳، ص ۲۴۸؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۳۰، ص ۸۲)

### ام الارضین

(أُم لَأ) از نام های مکه است (فرهنگ نفیسی)

### ام الدود

(دُء) موضعی است بر سر دو راهی ورود به مکه که یک راه به محله باب السعود در منطقه حرم و صفا و مروه منتهی می شود که آن را «طریق الحرام» می گویند؛ دیگری راهی است که معابده منتهی می گردد که آن را «طریق الخریق» می نامند و از نزدیکی ام الدود است که تلبیه قطع می شود. (با ما به مکه بیاید، ص ۲۸)

### ام راحم

(أَم ر) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

### ام رحم

(رُ) از

ص: ۹۹۴

نام های مکه معظمه است به مناسبت رحمتی که خداوند به این شهر عطا فرموده و این که پناهندگان به این خانه در رحمت آفریدگار قرار می گیرند. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹، ش ۴، ص ۱۴۱)

### ام رحمان )

ر) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

### ام رحمه

ر م) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

### ام روح

از نام های مکه است به علت رحمت فراوان پیرامون آن (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

### ام زحم

ز) از نام های مکه است به علت ازدحام مردم در آن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

### ام صبح

ص) از نام های مکه است (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

### ام صح

۱) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳ و ۱۴۵)

### ام الصفا

ا م ص) از نام های مکه است، چون برای کسانی که با خلوص ایفای فریضه حج می کنند گشایش خاطر و صفا حاصل می گردد. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### ام القری

ل ق را) لتندر ام القری (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷۰)

نام مکه معظمه است (به معنی مادر واصل قریه ها) و در جهت این نام وجوهی گفته اند چون:

۱. قبله مسلمین است.

۲. دارای مرکزیت است.

۳. مرکز آبادی های حجاز است.

۴. در وسط زمین (نزدیک خط استوا) است.

۵. مقام آن نسبت به شهرها و قرای دیگر بلندتر است. از لحاظ عظمت و قداست مهم ترین شهر روی زمین است.

۶. زیارتگاه خدا

ص: ۹۹۵

پرستان است، چرا که در قلب خود خانه ای را جای داده که نخستین خانه برای همه انسان ها و مایه برکت و هدایتگر جهانیان است و این خود انگیزه ای است برای انسان های با ایمان که از تمام نقاط به سوی این دیار روی آورند.

۷. زمین از زیر آن گسترده شده است. یعنی اولین محل منعقد شده و خشکیده از زمین است. در آغاز آفرینش نخستین محلی که از زیر آب بیرون آمد محل بیت الحرام بود و خشکی های زمین از آن جا گسترش پیدا کرد. پس ۱. در «لغت نامه» کلمه «صح» (صُحَّ) به معنی بهی و براثت از هر عیب آمده است. اصل و مبدأ هر سرزمینی و هر دیاری است. (قاموس قرآن؛ دائره الفرائد؛ تاریخ مکه، ص ۱۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۲ به بعد، ش ۴، ص ۱۳۷ به بعد)

### ام المشاعر

(لَمْ ع) از نام های مکه است چون اصل مشاعر حج و مرکز مواضع مسعوده ای است که در آن امکانه ادای عبادت حج می شود. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۰)

### ام کوئی

(ثا) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۳)

### امیر حاج

سرپرست قافله حج. صاحب منصب (ك) امارت حج

### امیر حج

پیشوای حاجیان (فرهنگ آندراج) صاحب منصب (ك) امارت حج

### امین

(أ) و هذا البلد الامین (تین ۳)

لقب مکه معظمه که از طرف خداوند شهر امن و دارای امنیت معرفی گردیده و خداوند به آن سوگند یاد کرده است، و گویند مکه قبل از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز محل امنیت بوده

ص: ۹۹۶



است. (دائرة الفرائد، ج ۲، ص ۸۵۱)

### امینه

(أَنْ) از اسامی مکه است چون مطلع وجود حضرت نبی امین است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### انصاب

(أ) جمع نصب، به تفاوت نقل:

۱. سنگ های مخصوصی بوده اند که بت پرستان در اطراف کعبه نگهداری می کرده و قربانی های خود را برای بت روی آن ذبح می کردند.

۲ بت های مخصوصی بوده اند که در جایگاه خاصی نگهداری می شده و قربانی ها را روی آن ذبح می نمودند و با خون قربانی آن را رنگین می کردند.

### انصاب الحرم

(أَبُّ لُحَّ رَ) حدهای حرم. سنگ ها که برکنار حرم نهاده بودند. علاماتی بود که عثمان

در سال ۲۶ هجری به وسیله آنها حرم را تحدید حدود کرد. (لغت نامه؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### انصار

(أ) جمع نصیر و ناصر (یاری کننده) لقب آن دسته از مسلمانان اهل مدینه است که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه به او ایمان آوردند و نصرتش دادند و یاری کردند و در پیشرفت اسلام کمک های بسیاری نمودند. این صفت چنان بر این دسته غلبه یافت که حکم اسم پیدا کرد و این لقب چنان اهمیت یافت و موجب مباهات و مفاخره گردید که انصار آن را بر نام قبیله های خود (اوس و خزرج) ترجیح دادند. (دایره المعارف فارسی)

### انقاب المدینه

(أَبُّ لُ) انقاب جمع «نقب» است به معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقاب المدینه راه های مدینه منوره است. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۸)

### اودیه المدینه

(أَيُّ تُّ لُ) وادی های مدینه (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۹)

اوطاس

وادی عقیق کہ

ص: ۹۹۷

میقات است از اوطاس یا «بریدالبعث» شروع می شود تا مسلخ و از آن جا تا... (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴)

## اولاد شیخ

شهرت نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه، مذهب حاکم در ( عربستان سعودی).

## اول مدینه

همان (ك) پیش مدینه.

## او وار نخط رس طرم

رمز حج تمتع است. حروف رمز در اشاره به اعمال حج که شیخ بهایی ترتیب داد:

ا احرام بستن

و وقوف (عرفات)

و وقوف (مشعرالحرام)

ا افاضه (کوچ از مشعر به منی)

ر رمی (جمره عقبه)

ن نحر (شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند یا بز)

ح حلق (تراشیدن موی سر)

ط طواف (زیارت خانه خدا)

ر رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

س سعی (بین صفا و مروه)

ط طواف (نساء)

ر رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

م میت (بیتوته در منی)

## اهل آفاق

آفاقی (منسوب به آفاق جمع افق، آنچه که از اطراف زمین ظاهر است) اصطلاحی است که در فقه شیعه توسط متأخران به کار برده شده، به معنی کسی است که از خارج از مواقیت به حرم می آید؛ در برابر اهل مکه. میقات آفاقیان برحسب اختلاف جهاتی که از آن به سوی حرم می آیند مختلف است. آفاقی حج تمتع را باید انجام دهد. (دایره المعارف فارسی، ذیل آفاقی؛ و...)

## اهلال

(۱) ۱. در احادیث مجازاً مترادف احرام به کار رفته. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۲. بانك لبيك زدن. بلند گفتن حاج لبيك را (مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ لغت نامه)

## اهل الله

(أَلْ لَّا) اهل مکه را گویند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## اهل التلبیه

ت)

ص: ۹۹۸

ی) «لیک اهل التلبیه»

از اذکار «تلبیه مستحب» است و «اهل التلبیه» خداوند متعال است که شایسته است لبیکش گفته شود.

### اهل الحاضره

لُ ضِ رِ) از تاریخ هجرت پیامبر تا روز فتح مکه، سکنه شهر مدینه را اهل الحاضره نامیدند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### اهل حج

همان (ك) اهل موسم

### اهل حرم

اهالی مکه را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### اهل حرمین

حَ رَمَ) اهل مکه و مدینه. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اجماع)

### اهل حله

همان (ك) حله

### اهل حمس

همان (ك) حمس

### اهل صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ك) صفه

### اهل موسم

مَ سِ) اهل حج، زائران بیت الله. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### اهل موقف

(م ق) آنان که در (موقف) عرفات و مشعر برای انجام مراسم حج حاضر می شوند.

### اهل مکه

آنان که نوع حجشان افراد یا قرآن است. در مقابل اهل آفاق (که حج تمتع به جا می آورند).

### اهله قمر

(أَهْلَ قَمَرٍ) یسئلونک عن الأهلہ قل ہی مواقیت للناس و الحج (بقره ۱۸۹)

اشکال مختلفه قسمت روشن ماه است در ضمن دوران به گرد زمین در ظرف یک ماه قمری، و از آن جا که بنای اکثر اعمال مسلمین از جمله حج بر مبنای ماه های قمری است رؤیت هلال ماه جهت تعیین اول ماه ضروری و مورد احتیاج است.

### اهلیه

صورتی به شکل هلال از برنج که بر سر هر گنبد در مسجدالحرام گذارده اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۳۲)

### آیات بینات

(بَیِّنَاتٍ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمنا (آل عمران ۶۷)

نشانه های آشکار کعبه و از نشانه های روشن خانه کعبه مقام ابراهیم و امنیت آن است و به گفته مفسرین آیات روشن عبارت است از مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم،

ص: ۹۹۹

زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام بیت و بزرگداشت آن. و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که درباره آیات بینات از مقام ابراهیم و حجرالاسود و حجراسماعیل نام بردند. (مجمع البیان؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۰۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۴۴)

## آیات حج

(حج) برخی از آیات قرآن مجید در باب حج عبارتند از:

۱. و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)
۲. و اتموا الحج والعمرة لله (بقره ۱۹۶)
۳. و اذان من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاکبر (توبه ۳)
۴. و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً (آل عمران ۹۷)
۵. ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر (بقره ۱۵۸)

## ایام احرام

روزهایی که شخص در مراسم حج در حال

احرام به سر می برد و محرم است.

## ایام تشریق

(ت) روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه را گویند (۱) و به اختلاف نقل به جهت:

۱. تابش ماهتاب در طول شب
۲. رمی و قربانی بعد از طلوع آفتاب
۳. رفتن به سوی مشرق (به طرف مساکن خود)
۴. منع از قربانی گوسفند مشرقه (گوش شکافته)
۵. برق زدن خورشید بر خون هایی ریخته شده و تالو و درخشندگی آنها

۶. خشک کردن گوشت قربانی در آفتاب ظرف سه روز پس از عید قربان برای ذخیره

### ایام جمع

همان (ك) ایام منی (لغت نامه، ذیل جمع)

### ایام حج

ماه های حج یعنی شوال، ذی قعدة، ذی حجه.

### ایام رمی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) ذی حجه که در مراسم حج، جمرات رمی می شوند. (روز سیزدهم ذی حجه برای کسی است که تا قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم ذی

ص: ۱۰۰۰



حجه از منی بیرون نرفته باشد.)

## ایام رمی

الجمار یوم النحر و ایام تشریق (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) (ک)

## ایام قربانی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه و در منی در روز دهم قربانی کنند. (ک)

ایام نحر

## ایام معدودات

(م) واذکروالله فی ایام معدودات (بقره ۲۰۳)

۱. ماه رمضان است.

۲. روز عید قربان و دو روز بعد از عید است.

۳. سه روز بعد از عید قربان است یعنی ایام تشریق. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵)

## ایام معلومات

(م) لیشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم فی ایام معلومات (حج ۲۸)

۱. دهه اول ذی حجه را گویند.

۲. روز عید (قربان) است و سه روز بعد از آن یعنی ایام تشریق. (مجمع البیان؛ دائره المعارف تشیع)

## ایام منی

(م نا) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در سرزمین منی اعمالی را انجام می دهند:

۱. روز دهم، رمی جمره عقبه، قربانی و حلق (یا تقصیر)

۲. روز یازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

۳. روز دوازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

### ایام نحر

(ن) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه (فرهنگ علوم)

پنجمین عمل از اعمال حج تمتع قربانی کردن در سرزمین منی می باشد و اصطلاح نحر در مورد قربانی کردن شتر به کار برده می شود.

### ایام وقفه

(وَف) روزهای توقف حجاج در مکه جهت انجام حج.

### ایداع

واجب گردانیدن حج بر خود. واجب کردن حج را بر خود به تطیب زعفران به جهت احرام. (لغت

نامه)

### ایمان

والذین تبوءوا الدار والایمان من قبلهم (حشر ۹)

نام مدینه است، زیرا مردم مدینه الگو و مظهر

ص: ۱۰۰۱

ایمان بودند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

**آینه نگاه کردن در آئینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است و لکن اگر نگاه کرد به آئینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)**

### **ایوان صفه**

همان (ك) صفه

۱. و اسم با مسمایی است زیرا این ایام روشنی جان و روح انسان است و چه بسا انسان هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن روح و روانشان روشن گردد. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۱)

### **ب**

### **بئر**

(ب ۵) در مورد انواع «بئر» رجوع فرمایید به قسمت «چاه»

### **باب آل محمد**

از رکن یمانی (از ارکان کعبه) تا به حجر به باب آل محمد و شیعیان آنان معروف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

### **باب البقیع**

۱. از باب های مسجد النبی در قسمت شرقی که جدیداً گشودند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸)

۲. و از شهر مدینه دروازه ای به سوی آن (بقیع غرقد) گشوده می شود که به باب البقیع شهرت دارد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۴)

### **باب بنی الشمس**

همان (ك) باب بنی شیبه

### **باب بنی شیبه**

(ش ب) یا باب بنی الشمس از حدود مسجدالحرام در قبل از بعثت بوده است و دری بوده است در قسمت شرقی مسجد مقابل مقام ابراهیم بین مدخل چاه زمزم و منبری که سلطان سلیمان عثمانی ساخته بود و طبق گفته ها مقابل باب السلام قرار داشت و

ورود از این باب را مستحب می شمردند و مطابق نقل، رسول الله و بعضی از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) از این باب وارد مسجد می شدند. آورده اند که بت هبل در این نقطه مدفون شد. آثار این باب را که طاقی بوده است نیم دایره (و در میان مسجدالحرام قرار داشت) سعودی ها برداشتند.

### **باب البیت**

همان (ك) باب الكعبه

### **باب التوبه**

ص: ۱۰۰۲

۱. یا «باب علی» شهرت دری است در زاویه شمال شرقی داخل کعبه در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ میقات حج، ش ۲۰، ص ۱۱۳)

۲. یا «باب الرسول» از باب های ضریح مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. در جهت قبله (جهت جنوبی) حجره، ضریحی از مس است که به صورت مشبک در حد میان دو ستون به دو قسمت مساوی و متحدالشکل تقسیم شده است و میان آنها در کوچکی است که باب التوبه است.

(مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

## **باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئیل**

### **باب الجبرئیل**

از مهم ترین درهای مسجدها مسجدالنبی است واقع در سمت شرق و از درهای اصلی زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در توسعه های بعد از غزوه خیبر و زمان عثمان و دوران عثمانی از مکان اصلی خود عقب تر رفته است. این باب به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. باب جبرئیل، از آن جهت که آن مأمور وحی از این راه به

حضور حضرت شرفیاب می شد و نزول وحی می نمود.

۲. باب جنائز، از آن جهت که پس از اقامه نماز بر میت وی را از این در خارج می ساختند.

۳. باب جبر، از آن جهت که خاندان میت مجبور بودند مرده خویش را از این در خارج سازند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ الی ۲۳۳ و ۲۳۷)

### **باب الجنائز**

(ج ۲)

۱. همان (ک) باب جبرئیل

۲. نام بابی در طرف شرق مسجدالحرام که جنازه ها را

ص: ۱۰۰۳

به طرف قبرستان از آن جا خارج می کردند. (حرمین شریفین، ص ۸۷)

### باب حجره طاهره

ضریح مقدس پیامبر اکرم دارای چهار در است:

۱. باب تهجد، در شمال

۲. باب فاطمه، در شرق

۳. باب وفود، در غرب

۴. باب توبه یا باب رسول، در جنوب (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

### باب الحرم

در حرم (مسجدالنبی و مسجدالحرام) را گویند.

### باب الحناطین

(ح ن) از باب های مسجدالحرام در برابر رکن شامی و داخل در مسجد بوده است و جهت نام از آن جا است که نزدیک آن گندم فروشان یا حنوط فروشان بوده اند، و سنت است که از این

باب بیرون روند و عزم بر مراجعت داشته باشند و در آن حین که بیرون روند دعا کنند و از خدا بخواهند که بار دیگر زیارت خانه اش را روزی کند. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۸)

### باب الرحمه

۱. رکن حجرالاسود را گویند (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

۲. دری است در درون کعبه که از آن جا به بام آن خانه مکرم بالا می روند. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱) (ک) باب التوبه (۱)

۳. دری است در دیوار غربی مسجدالنبی و از درهای اصلی مسجد در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است. این در بر اثر توسعه مسجد در همان ضلع غربی تغییر محل یافت ولی نامش باقی مانده است. در وجه تسمیه باب الرحمه گویند از این در عربی نزد حضرت آمد و طلب باران نمود و حضرت هم دعا فرمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵؛ تاریخ و



## باب الرسول

همان (ك) باب التوبه (۲)

## باب السلام

۱. از درهای مسجدالحرام است در سمت شرق

۲. از درهای مسجد النبی است در سمت غرب که بعد از باب الرحمه قرار داشته و از افزوده های خلیفه دوم است و باب مروان هم گفته می شد چون نزدیک خانه مروان حکم بوده است.

## باب عاتکه

از درهای مسجدالنبی است به جهت آن که مقابل خانه زنی به نام عاتکه قرار داشت. این در:

۱. در قسمت غرب مسجد واقع بود و همان باب الرحمه است. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۱)

۲. در دیوار جنوبی بود و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام تغییر قبله به سوی مکه آن را مسدود ساخت (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱)

## باب قبله

از درهای مسجدالنبی بود و بعد که کعبه قبله گشت این باب مسدود شد. (راهنمای حرمین

شریفین، ج ۵، ص ۵۷)

## باب الکعبه

یا «باب البیت» در خانه خداست که از آن وارد کعبه می شوند. این در بین رکن عراقی و رکن حجر یعنی بر ضلع شرقی خانه در جنب «حجرالاسود» (با فاصله حدود یک متری) به ارتفاع حدود دو متر از کف مسجد نصب گردیده است و برای رسیدن به آن از پلکان متحرک (۱)

۱. دَرَج یا مَدْرَج نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند. (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)



استفاده می کنند. در کعبه با قفل بزرگی از نقره که سلطان سلیمان در سال ۹۵۹ هجری تقدیم داشته بود بسته می شد و هم اکنون قفل جدیدی از

ص: ۱۰۵

طلا ساخته اند که از آن استفاده می شود. در کعبه در تمام مدت سال بسته است ولی به طور معمول در موارد ویژه و در ایام و اوقاتی که مقرر می باشد گشوده می شود؛ از جمله برای شست و شوی خانه (که همه ساله قبل از موسم حج یا بعد از موسم حج انجام می گرفت. این مراسم در این سال ها معمولاً در روز هفتم ذی حجه انجام می گیرد و در برخی سال ها به مناسبت هایی روز شست و شو تغییر می یابد، مثلاً در بیستم ذی حجه و یا چند سالی در اول ذی حجه صورت گرفته است) و از جمله برای مواقعی که شخصیت های بزرگ اسلامی را به زیارت درون خانه خدا مشرف می سازند. کعبه در روزگاران پیشین در نداشت (و تنها در سمت شرقی آن، قسمتی از دیوار را باز گذاشتند تا برای ورود به داخل کعبه از آن استفاده شود) و بعدها برای آن دری قرار داده شد که ابتدا همسطح زمین بود و در دوران جاهلیت در تجدید بنای کعبه جهت جلوگیری از نفوذ آب، قریش در را از سطح زمین بالاتر قرار داد. دری که کعبه داشت دری یک لنگه و یکپارچه بود تا این که:

۱. سال ۶۴ هجری، ابن زبیر در بازسازی کعبه در دو لنگه ای قرار داد و بر ضلع غربی هم دری نصب نمود.

۲. سال ۷۴ هجری، حجاج ثقفی در بازسازی کعبه در ضلع غربی را بست.

۳. سال ۵۵۰ هجری، جمال الدین محمد بن ابی منصور معروف به جواد اصفهانی (اصبهبانی) وزیر اتابکان موصل دری نصب کرد که

ص: ۱۰۰۶

در آن صنعت ظریفکاری به کار رفته بود.

۴. سال ۵۵۱ هجری، مقتفی خلیفه عباسی دری کار گذاشت که آن را مزین به زیورآلات نمودند. (ابن جبیر از نوشته ای بر در کعبه یاد می کند که دستور ساخت آن توسط مقتفی به سال ۵۵۰ نگاشته شده بود)

۵. سال ۶۵۶ هجری، ملک مظفر امیر یمن دری نصب کرد که بر آن تکه های نقره قرار دادند.

۶. قرن هشتم هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون، امیر مصر دری از چوب سلم یا آقاقیا قرار داد.

۷. سال ۷۶۱ هجری، ملک ناصر حسن، امیر مصر دری از چوب ساج نصب نمود و نیز در سال ۷۷۶ زیورآلاتی بر این در اضافه کرد.

۸. قرن نهم هجری، بر در کعبه تا سال ۸۱۶ هجری زیورآلات اضافه می شد و نیز زین الدین عثمانی در سال ۸۷۱ در را مزین نمود.

۹. در سال ۹۶۱، از طرف سلطان سلیمان بر در کعبه ورقه هایی از نقره قرار دارد. دوباره به سال ۹۶۴ از طرف سلیمان عثمانی امر شد که در را تعمیر و بر آن الواحی از چوب آس سیاه رنگ که مزین به طلا و نقره بود قرار دهند.

۱۰. سال ۱۰۴۵ هجری، سلطان مراد عثمانی دری کار گذارد.

۱۱. سال ۱۳۶۳ هجری، دولت سعودی دری نصب نمود.

۱۲. سال ۱۳۸۹ هجری قمری به دستور خالد بن عبدالعزیز دری نصب گردید که در آن بالغ بر ۲۸۰ کیلوگرم طلا- با عیار ۰/۹۹۹/۹ به کار رفته است (حرمین شریفین، ص ۸۹ و ۹۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛

ص: ۱۰۰۷

سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰؛ تاریخ مکه، ص ۱۱۲؛ عرشیان، ص ۵۱؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۸؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۴)

### باب النبی

دری است که از منزل رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به درون مسجدالنبی باز می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۲)

### باب النساء

دری است در مسجدالنبی در سمت شرق که بعد از باب جبرئیل قرار دارد و از افزوده های خلیفه دوم است و بعضی آن را از درهای اصلی زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می دانند. باب النساء هم اکنون (مقداری عقب تر از مکان اصلی آن) چسبیده به ایوان صنفه بوده و زنان غالباً از این در داخل مسجد شده و فعلاً هم ساعاتی از روز مخصوص

عبور زنان است. این باب به جهاتی نام هایی دارد:

۱. باب النساء، از آن جهت که «عمره» گفت «هذا باب النساء» و این براساس فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که میل داشتند دری مخصوص زنان به مسجد باز شود.

۲. باب ریطه، از آن جهت که این در روبه روی خانه ریطه دختر ابی العباس سفاح قرار داشت.

۳. باب ابوبکر، از آن جهت که خانه ریطه را همان خانه ابوبکر دانسته اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۳۳)

### باب های مسجدالحرام

از درهای مسجدالحرام در کتب و منابع مختلف متعدد و به اختلاف یاد شده است، چرا که با انجام تعمیرات و تغییرات در مسجد درها نیز کاهش و با افزایش می یافتند و یا تعویض می شدند و یا تغییر نام پیدا می کردند. اکثر درها

ص: ۱۰۰۸

در دوره سلاطین آل عثمان وامرای (خدیوی) مصر نامگذاری شده اند و از جمله باب هایی که به نام هایی معروف بوده اند عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب السلام، باب قایتبای، باب علی (باب بنی هاشم) باب عباس، باب نبی (باب الجنائز)

۲. غرب، باب ابراهیم (باب الحناطین)، باب وداع (باب حزوره، باب حزامیه، باب قروه) باب داودیه، باب عمره (باب بنی سهم).

۳. شمال، باب دریبه، باب محکمه (۱)، باب زیاده (۲) (باب سویقه)، باب باسطیه (باب عجله)، باب زمامیه، باب عتیق (باب سده)، باب مدرسه (باب مدرسه سلیمانیه، باب کتبخانه)، باب قبطنی.

۴. جنوب باب بازان (باب نساء، باب القره قول)، باب بغله (باب بنی سفیان)، باب صفا (باب بنی مخزوم)، باب اجیاد (باب جیاد، باب اجیاد صغیر)، باب رحمه (باب اجیاد کبیر، باب مجاهدیه)، باب تکیه (باب مدرسه الشریف عجلان)، باب ام هانی (باب الفرج، باب حمیدیه). (حرمین شریفین، ص ۸۷ به بعد؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۲۹ الی ۱۳۱).

امروزه مسجدالحرام مجموعاً ۳۰ در دارد به نام های باب عبدالعزیز، اجیاد، بلال، حنین، اسماعیل، الصفا، بنی هاشم، علی، عباس، النبى، السلام، بنی شیبیه، الحجون، معلاه، المدعی، المروه، المحضب، عرفه، القراره، الفتح، الزبیر، عمر، الندوه، الشامیه، القدس، المدینه المنوره، الحدیبیه، المهدی، العمره، ملک فهد، (میقات حج، ش ۱۴، ص ۱۹۹ که از هفته نامه «المسلمون» چاپ عربستان سعودی نقل می کند).

باب های مسجدالنبی از هنگام بنای مسجدالنبی تاکنون با توجه به تغییرات و نوسازی و توسعه هایی که صورت گرفته تعداد درها و نام آنها

ص: ۱۰۰۹

در حال تغییر بوده است. به این ترتیب که از زمان خلیفه دوم به بعد تعداد درهای مسجد که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) تعبیه گردید تا دوران سلاطین عثمانی در تغییر بوده است و بعد از تجدید بنایی که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی انجام شد در مسجدالنبی پنج در وجود داشت: باب جبرئیل و باب النساء (در شرق)، باب السلام (باب مروان) و باب الرحمه (در غرب)، باب مجیدی یا همان باب توسل (در شمال)، و اما با دو توسعه ای که سعودی ها در مسجدالنبی انجام داده اند بر تعداد درهای مسجد افزوده شد که تا قبل از توسعه دوم عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب جبرئیل، باب نساء، باب عبدالعزیز.

۲. غرب، باب الرحمه، باب السلام، باب ابوبکر، باب سعود.

۳. شمال، باب مجیدی (باب عبدالمجید، باب توسل) باب عثمان، باب عمر. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر دوم، ص ۲۲)

## بادی

«والمسجدالحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیہ و الباد» (حج ۲۵)

۱. در برخی منابع باب الحکمه.

۲. در برخی منابع باب الزیاره.

کسی است که از نقاط دیگر به قصد حج آید و از اهل آن سامان نیست. (تفسیر نمونه؛ نهج البلاغه، ص ۱۰۵۳)

## باره

(ر) از نام های مدینه است به علت کثرت احسان آن نسبت به همه جهانیان به ویژه اهالی آن شهر، زیرا منبع اسرار و اشراق انوار و برکات نبویه است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ حرمین شریفین، ص

ص: ۱۰۱۰

## بازار عطاران

بازاری بود در فاصله بین صفا و مروه که در این قسمت هروله صورت می گرفت. اما امروزه این بازار در تعمیرات و تغییراتی که سعودی ها در مسجدالحرام صورت دادند از بین رفته و دیگر وجود ندارد.

## بازار عکاظ

(ع) بازار بزرگی بود که در ایام جاهلیت سالی یک بار در ماه شوال یا به هنگام مراسم حج در ماه ذی قعدة در بیابان وسیعی بین طایف و نخله و یا بین طایف و مکه برپا می شد. در این بازار مردم به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و آن گاه به اجرای مناسک حج می پرداختند و سپس متفرق می شدند.

## باسه

(س) از نام های مکه است به معنای درهم شکننده، چون در عهد عمالیک و جرهم جبارانی در مکه فرود آمدند و هر کدام از آنان که قصد سویی نسبت به بیت الحرام کرد خداوند او را نابود ساخت. (تاریخ مکه، ص ۲۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

## باغ فدک

در اصطلاح حجاج به منطقه ای در مدینه گفته می شد با نخلستان ها و استخرهای بزرگ با چاه های عمیق، و محصول عمده این محله خرما و میوه و سبزیجات است. شیعیان اثنا عشری و سادات در این جا زندگی می کنند.

## بحر

(ب) از نام های مدینه منوره است، و بحر اطلاق می شود به سرزمین وسیع و نیز روستا. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

## بحره

(ب) از نام های مدینه منوره است، و بحره زمینی است که نسبت به اطرافش پست و

یا دارای بوستان ها و نخلستان ها است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

### بحیره

(بُ ح ر) (بَ ر) از نام های مدینه است، تصغیر (ك) بحر (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ لغت نامه)

### بدر

(بَ) محلی است در ۱۵۰ کیلومتری جاده قدیمی مدینه به مکه و ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری دریای سرخ. (بدر امروزه در تقسیمات اداری عربستان سعودی در جنوب غربی مدینه شهری است دارای امارت و روستاهای متعددی تابع آن است و جزئی از منطقه امارت مدینه منوره به شمار می آید) وجه تسمیه «بدر» را به مناسبت نام شخصی گفته اند. بدر محل رویداد غزوه بدر و مدفن شهدای این نبرد است.

### بازار بدر

در جاهلیت سالی سه روز در بدر به هنگام حج بازاری تشکیل می شد و در این بازار اعراب ابتدا به معاملات و خرید و فروش اجناس دست می زدند و پس از آن به اجرای مراسم مذهبی خود می پرداختند.

### غزوه بدر

در روز جمعه ۱۷ رمضان سال دوم هجری غزوه بدر در اراضی بدر اتفاق افتاد که اولین نبرد رسمی بین مسلمین و کفار قریش محسوب می شود. رهبری مشرکین در این جنگ با ابوسفیان بود. آنها ۹۰۰ یا ۹۵۰ تن بودند و ۱۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر داشتند، اما مسلمین ۳۱۳ تن بودند و ۲ اسب داشتند. این جنگ با کشته شدن ۷۰ تن از کفار و اسارت ۷۰ تن از آنها و شهادت ۱۴ تن از مسلمین به پیروزی سپاه اسلام انجامید.

### زیارتگاه بدر

در فاصله کمی از محل درگیری مسلمین و کفار، شهدای غزوه بدر

ص: ۱۰۱۲



مدفونند. مزار شهدای بدر (در چهار صد متری چاه های بدر) با دیواری محصور شده است. در دوران اخیر به علت تغییر مسیر و احداث بزرگراه مکه به مدینه این سرزمین از راه عمومی به کنار شده است و زائران بیت الله از زیارت شهدای بدر محروم گردیده اند.

## بدن

(بُ) والبدان جعلناها لكم من شعائر الله (حج ۳۶)

جمع بدنه است و بدنه از ماده بدن است و دلالت بر تنومندی دارد و مقصود قربانی حج است. شتر بزرگ و فربه و به قولی شتر و گاو که در مکه قربان کنند و ظاهراً شامل هر کشتاری که در حج کنند حتی فدا و کفاره. و در موارد متعدد از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به «بدنه» شده است. و از آن جا که چنین حیوانی (بزرگ و چاق و گوشت دار) برای مراسم قربانی و اطعام فقرا مناسب تر است مخصوصاً بر آن تکیه شده است. (تفسیر نمونه؛ لغات قرآن؛ لغت نامه؛ مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۳)

## بدنه

(بَبَ دَنْ) (ک) بدن

## بدنه الافساد

(تُ لُ اِ) شتری که قربان کند آن که حج خود را تباه کرده است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## برش

(بُ) مستحب است ریگ ها برای رمی جمرات برش باشد یعنی در آنها رنگ مختلف باشد. (حج البیت، ص ۱۲۰)

## برطله

(بُ طَلِ) (۱) (بُ طَلِ) (۲) (بُ طَلِ) (۳) کلاه درازی (که زی یهودیان) است و در ایام پیشین مواقع طواف به سر داشتند و پوشیدن آن هنگام طواف کعبه از مکروهات است. (توضیح مناسک حج، ص ۷۹؛ حج و عمره، ص

ص: ۱۰۱۳

## برقع

(بُ ق) پرده در کعبه را گویند. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲؛ میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹)

## برکه

(بِ ك) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

## بره

(بَ ر)

۱. نام زمزم است. به معنی پرمفعت. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ طبقات، ص ۷۶)

۲. نام مکه است به علت بلدالابرار بودن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

۳. نام مدینه است. مقصود از آن زیادی برکات و فیضی است که شامل مردم مدینه منوره و همه مردم جهان می شود، از آن جا که سرچشمه اسرار معنوی و محل درخشش انوار الهی و برکات نبوی است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

## بریدالبعث

یا (ك) اوطاس

## بسسه

(بَ س) از نام های مکه است. وجه تسمیه بسسه (از بس به معنی راندن) از آن جهت است که:

۱. هر آن کس در آن جا پرهیزکار نبود شتران را بس بس می کرد. (لغت نامه)

۲. چون هر وقت ظلم در آن می کردند هلاک می شدند. (ثواب اعمال حج، ص ۷۱)

۳. آنها که قصد بی احترامی به کعبه را می کردند صاحب خانه آنها را رانده و هلاک می نمود مانند اصحاب فیل، و بعضی را آگاه می نمود مانند تبع اول. (میعادگاه عشاق، ص ۱۲۴)

## بساق

(بُ)

۱. نام کوهی در عرفات (به زعم برخی)

۲. نام وادی است بین مدینه و جاز

۳. شهری است به حجاز. برخی از نام‌های مکه دانسته‌اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۴۶)

**بست**

(ب) پناهگاه محوطه ای است

ص: ۱۰۱۴

که اگر مقصر در آن وارد شود در امان است. مسافت وسیعی که شهر مکه در آن واقع شده و روضه نبوی بست هستند.

### **بست حرم**

یعنی حرم کعبه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### **بست مکه**

مسافت نسبتاً وسیعی است که شهر مکه در آن واقع شده (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۳۱)

### **بشری**

(بُ را) از نام های زمزم است. (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### **بطحا**

(بَ) نام مکه. نام وادی مکه (لغت نامه)

### **بطحیا**

(بُ طَ) نامی که خلیفه دوم بر تالاری وسیع نهاد که به هنگام توسعه مسجدالنبی در جانب شمال شرقی از

۱. لغت نامه.

۲. لغت نامه ذیل «برطل».

۳. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

مسجد شریف نبوی بساخت (و آن را به ریگ های «عرصه الحمراء» فرش کردند) و مردم را گفت هر کس خواهد در امور دنیا صحبت کند به آن جا رود تا کسی در مسجد هیا هو نکند. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۱۰۲)

### **بطن عرنه**

همان (ك) عرنه

### **بطن عقیق**

همان (ك) وادی عقیق (۱)

## بطن محسر

همان (ك) محسر

## بطن مکه

داخل و درون مکه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## بطن وج

(وَجّ) شهر طایف است. (تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، ص ۴۲)

## بعثه

(بِ بَثِّ)

۱. مکانی را گویند که سرپرست حجاج و دیگر مسئولین، در مکه و مدینه در آن جایند.

۲. افرادی را گویند که در رابطه با امور حج از طرف رهبر و مراجع تقلید به عربستان روانه شده و دارای

مسئولیتی هستند.

## بقره

(بَقَرٍ) در مواردی از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به بقره (گاو) شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص

ص: ۱۰۱۵

**بقعه ائمه اربعه**

همان (ك) بقعه اهل بیت النبی

**بقعه اهل بیت النبی**

شهرت مقابر اهل بیت در بقیع که به صورت بقعه ای مرتفع مورد توجه و زیارت مسلمین بوده است. اصل بقعه ائمه اربعه از بناهای ناصرین المستضی (در قرن ششم) است. سعودی ها آن را تخریب کردند (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۵۳) (ق)

**بقیع****اشاره**

(ب) یا «جنه البقیع» شهرت گورستان مقدس و تاریخی مدینه است. مشهورترین قبرستان تاریخی جهان اسلام در قسمت شرق مدینه (و تقریباً در وسط شهر) و در فاصله حدود ۲۰۰ متری شرق مسجدالنبی قرار دارد و محدود است از:

شمال به شارع ملک عبدالعزیز

شرق به شارع ستین (شارع ملک فیصل)

غرب به شارع ابوذر (مقابل مسجدالنبی)

جنوب به شارع باب العوالی (شارع امام علی)

**تسمیه بقیع**

از بقعه گرفته شده است، زیرا مقابر این قبرستان دارای بقعه بود.

مکان وسیعی را می گفتند که در آن درخت فراوان باشد (و یا ریشه آن باشد) و در این مکان درختان خاردار معروف به «غرقد» وجود داشت و لذا آن را بقیع الغرقد می گفتند.

**سابقه بقیع**

این مکان که طی سال های متمادی در خارج از یترب واقع شده بود طبق نقل، قبرستان اهل یترب بود و قبل از اسلام مردگان قبلایل در آن به خاک سپرده می شدند و پس از اسلام به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (در سال دوم هجری) در بقیع، به این مکان توجه شد و صرفاً برای دفن مردگان مسلمان اختصاص و مردگان غیر مسلمان در منطقه ای در سمت جنوب شرقی آن به خاک سپرده می شدند که «حش کوکب» نام داشت. (و باغی بود

ص: ۱۰۱۶

متعلق به مردی قدیمی به نام کوبک یا مردی از اصحاب به نام کوبک و یا زنی یهودیه به نام کوبک) تا این که به دستور معاویه بن ابی سفیان باغ و دیوار را ویران ساختند و این قطعه زمین به بقیع متصل شد و به نقلی مروان آن را ضمیمه بقیع کرد.

### فضیلت بقیع

این قبرستان که مدفن برخی از معصومین (علیهم السلام) و بسیاری از مقربان الهی و شهدای صدر اسلام است از قداست خاصی برخوردار است. طبق روایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود کسی که در مقبره ما (بقیع) مدفون گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد و حضرت خود بر اهل بقیع سلام می فرستاد و برایشان طلب مغفرت می کرد و به زیارتشان می رفت.

### مشاهیر بقیع

۱. جانشینان پیامبر. قبور مقدس چهار امام معصوم (مجتبی، سجاد، باقر و صادق) (علیه السلام) در منتهی الیه سمت غرب در محوطه ای به مساحت حدود سی و دو متر (هشت در چهار) به ترتیب در کنار هم قرار دارد و تنها چهار سنگ روی مزار مقدسشان به جهت نشانه نصب است.

۲. فرزندان پیامبر. قبور بنات النبی (حضرت زینب، حضرت ام کلثوم و حضرت رقیه) در قسمت غرب قبرستان و مزار حضرت ابراهیم در قسمت شمال قبرستان و مزار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به روایتی در محوطه قبور ائمه می باشد.

۳. همسران پیامبر. قبور نه تن از ازواج النبی (زینب بنت جحش، زینب بنت خزیمه (۱) صفیه، ام سلمه، ام حبیبه: حفصه، عایشه، سوده و جویره) در وسط این قبرستان (در قسمت غرب) واقع است (اگر چه تعداد آنها را

ص: ۱۰۱۷



دقیقاً مشخص ندانسته اند. بعضی از مورخان و محدثان پیشین نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند.

۴. بستگان پیامبر. قبور منسوبین به رسول الله در نقاط مختلف بقیع واقع است، از جمله اند: عباس عمومی

حضرت (در محوطه قبور ائمه)، صفیه و عاتکه عمه های حضرت، حلیمه سعدیه دایه حضرت، عقیل پسر عم حضرت (طبق نقلی)، عبدالله بن جعفر طیار فرزند پسر عم حضرت (طبق نقلی)، محمد حنفیه (طبق نقلی)، حضرت اسماعیل بن امام صادق (علیهما السلام)، حضرت فاطمه.

بنت اسد مادر حضرت امیر (به زعمی در محوطه قبور ائمه)، ام البنین همسر امیر (علیه السلام) و...

۵. اصحاب پیامبر. قبور اصحاب بسیار زیاد است و نخستین کسی که در اسلام در بقیع مدفون شد از مهاجرین عثمان بن مظعون است و از انصار، اسعد بن زراره.

### مستحبات بقیع

زیارت ائمه بقیع (و حضرت ابراهیم و حضرت فاطمه بنت اسد) مستحب مؤکد است و برای زیارت ایشان آدابی است (۲) چون:

غسل

آهسته و آرام آمدن

با خضوع و خشوع آمدن

لباس های پاکیزه تر پوشیدن

عطر خوشبو تر استعمال کردن

در ورود اذن دخول خواندن

در ورود ابتدا پای راست گذاشتن

بعد از ورود نماز زیارت به جای آوردن

دعاها و زیارت های وارده را خواندن

وقت زیارت صدای خود را بلند نمودن

ثواب تلاوت قرآن مجید به روح مطهر هدیه کردن  
به جهت گناهان خود توبه کردن و استغفار نمودن  
سخنان بیهوده نگفتن و سخنان دنیایی را ترک کردن

### **قسمت های بقیع**

۱. محوطه حرم، قبور محوطه حرم در سمت غربی و منتهی الیه بقیع در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق

ص: ۱۰۱۸

زیبا بود. حرم مطهر هشت ضلعی و دارای دو درب بود اما صحن و سرانداشت ولی دارای محراب بود. بنای اصلی گنبد و بارگاه حرم در قرن پنجم به دستور «مجدالملک براوستانی» صورت گرفت و تعمیرات چندی از جمله در قرن ششم به وسیله مستر شهاب‌الله عباسی و در قرن هفتم به وسیله مستنصر بالله عباسی و در قرن سیزدهم قمری به دستور سلطان محمود عثمانی در آن انجام پذیرفت، اما وهابیون در شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری آن را تخریب کردند. (۳)

۱. برخی به جای او از میمونه یاد کرده اند در حالی که برخی قبر میمونه را در سرف می دانند.

۲. متأسفانه آل سعود در بقیع را به روی زائران بسته اند و از سال ۱۳۶۵ شمسی برای ساعاتی آن را می گشایند و زنان نیز از ورود محرومند.

۳. در بقیع برخی از قبور رواق و قبه و گنبد‌های بزرگ و ضریح‌های آهنی یا مسی یا نقره ای داشتند و بسیاری از قبور نیز دارای کتیبه و سنگ نوشته‌هایی بودند که نام و نشان صاحبان قبر را مشخص می نمود اما متأسفانه وهابیون بر پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقیعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبوی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبوی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه)

ص: ۱۰۱۹

۲. روحاء، قسمتی در بخش میانی بقیع است که قبر حضرت ابراهیم فرزند رسول الله و قبر عثمان بن مظعون در آن واقع است و وجه تسمیه روحا (به معنی جایگاه انبساط) از بیان حضرت رسول بود که هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمودند: «هذه الروحاء».

۳. شهداء الجنة، قبور شهیدانی است که در قسمت شمالی بقیع مدفونند و دیوار کوتاهی در اطراف آرامگاه آنها کشیده شده بود. این شهیدان عبارت بودند از شهدای احد (یعنی آن دسته از شهیدان غزوه احد که در مدینه به خاک سپرده شدند) و شهدای حره (آنان که واقعه حره در سال ۶۲ یا ۶۳ هجری توسط سپاه یزید بن معاویه به فرماندهی مسلم بن عقبه در مدینه به شهادت رسیدند).

۴. بقیع العمات، مقابر عمه های رسول الله (صفیه و عاتکه) است واقع در شمال (غربی) بقیع که ابتدا به عنوان جزئی از بقیع الغرقده به وسیله دیواری از آن جدا بود ولی بعداً این دیوار برداشته شد و به صورت یک قبرستان در آمد، اما این را نیز نوشته اند که در این محل تنها «صفیه» مدفون است و تا نیمه قرن سیزدهم نه هیچ یک از نویسندگان از عاتکه یاد کرده اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده اند (و این خود حاکی از آن است که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد پس از این تاریخ به وجود آمده) و اصولاً از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست.

۵. بیت الحزن یا (ك) بیت الاحزان. (حرمین شریفین، ص ۱۶۲؛ تاریخ و آثار اسلامی،

ص ۳۱۵ الی ۳۳۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۱ و ۳۹۳؛ الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ توضیح مناسک حج؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶، ش ۱۹، ص ۹۱ و ۹۲ و ش ۴، ص ۱۷۷ و ۱۹۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳؛ و...

### بقیع خیل

(خَ) موضعی است در مدینه، عامه کشتگان احد در این مکان به خاک سپرده شدند. (لغت نامه)

### بقیع العمات

(ع م) شهرت مقابر عمه های پیامبر اکرم واقع در شمال غربی قبرستان (ک) بقیع

### بقیع الغرقد

(غ ق) همان قبرستان (ک) بقیع

### بقیع مصلی

(مُص لآ) موضعی در مدینه که طبق نقل رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا

نماز عید به جای آوردند. (۱)

### بکه

(بَ كَ) «ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکا و هدی للعالمین» (آل عمران ۹۷)

به اختلاف نقل: از نام های مکه است. همان مکه است (میم بدل به با شده. حجر است. محل حجر است. کعبه است. محل کعبه است. مطاف است. ساحت میان دو کوه و ساخت مسجدالحرام است. تمام

منطقه حرم است.

مبارک بودن بکه

مبارک، نمو یافتن و زیاد شدن پیوسته خیرات و طاعات و عبادات در بکه است، یعنی طاعات و عباداتی که در آن جا به جای آورده می شود ثوابی فزون تر دارد. یا بقاء و دوام و ثبوت دائمی خیرات و عبادات و طاعات در بکه است یعنی هیچ گاه از عبادت کنندگان خالی نیست و یا هیچ گاه از توجه نماز گزاران گوشه ای از این جهان پهناور منفک و جدا نیست.

وجه تسمیه بکے

ص: ۱۰۲۱

ز «بکاء» (گریه) است، به جهت گریه کردن مردم در مکه

۱. پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبوی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبوی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبوی بر مزار عباس عموی پیامبر)

در داخل و اطراف کعبه.

از «تباک» (ازدحام و راندن) است، به جهت ازدحام جمعیت در جایگاه کعبه و در هنگام طواف.

از «بک» (شکستن) است، به جهت شکسته شدن غرور و نخوت مغروران و گردنکشان و شکسته شدن ستمکاران در مکه. (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۴؛ دائره الفرائد؛ تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تاریخ مکه، ص ۲۱، ۴۲ الی ۴۴؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۰، ش ۴، ص ۱۳۶)

### بلاد العرب

(بِ دُلْعَ رَ) یا جزیره العرب، نامی است که عرب از همان اوان ظهور اسلام سرزمین مسکونی خویش را بدان می خوانند. (کعبه، ص ۳)

### بلاط

(ب) سرزمین سنگفرش شده.

۱. از اسامی مدینه است چون زمینش مفروش بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. موضع خاصی است در مدینه مابین مسجد نبوی و بازار که در آن سنگ ها گسترده اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

### بلاطه حمراء

(بَ طِ ءِ حَ) هَمان (ك) حَجر السَماق

**بلد**

(بَ لَ) لا اقسَم بهذالبلد و

ص: ١٠٢٢



انت حل بهذا البلد (بلد ۱ و ۲)

۱. از نام های مکه است (تفسیر نمونه؛ تاریخ مکه، ص ۵؛ فرهنگ جامع)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

### بلد استيطان

(۱) اقامتگاه شخص، در باب حج از آن یاد کرده اند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### بلد آمن

(م) و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا بلداً آمناً (بقره ۱۲۶)

مکه است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از بنای کعبه امنیت آن را از خداوند درخواست نمود و خدا دعای او از اجابت کرد و آن را یک مرکز امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماعی مردم است که به سوی آن می آیند و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن، آن چنان محترم

شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است و افراد انسانی که به آن پناه می برند در امان هستند و حتی حیوانات این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود. (تفسیر نمونه)

### بلدالله

(بَ لَ دُ لًا) نام مکه است چون شهر خداست (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

### بلدالله تعالی

از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

### بلدالامین

(لُ اَ) و هذا البلد الامین (تین ۳)

شهر امن، کنایه از مکه معظمه است که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شده و کسی در آن جاحق تعرض به دیگری نداشت حتی مجرمان و قاتلان وقتی به آن سرزمین می رسیدند در امنیت بودند. در اسلام این سرزمین اهمیت فوق العاده ای دارد.



در این جا حیوانات و درختان و پرندگان تا چه رسد به انسان از امنیت خاصی برخوردار می باشند. منشأ امنیت این شهر کعبه و مناسک آن است که هسته مرکزی و اولین بنا و اجتماع آن بوده است. کعبه با آداب و احکامش صورت تمثیل و تبلور یافته توحید حضرت ابراهیم (علیه السلام) را شرح و بیان نموده تا از این طریق مردم حق جو به یکتایی ذات و صفات و اراده خداوند ایمان آرند و دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) را لیبیک گویند و فقط محکوم حکم و مجری اراده و احکام او که همان عدل و خیر است گردند. همین توحید فکری و عملی مبدأ تشریح و تنظیم و تشخیص حقوق و حدود همه جانبه و عادلانه و یکسان و موجب امنیت فردی و اجتماعی است. (تفسیر نمونه؛ فرهنگ پرتوی از قرآن)

### **بلد الحرام**

(لُحَّ) مکه است. به واسطه آن که:

۱. محل نقص و کم شدن گناه یا فانی شدن آن است.

۲. هر کس قصد آن کند، از روی ظلم و عدوان هلاک می گردد.

۳. ایمن است و مردم در آن مأمن می باشند. (شرح

اربعین، ص ۲۵۱؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

### **بلد رسول الله**

از نام های مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

### **بلد المساجد**

(لُ مَ ج) مدینه منوره را بلد المساجد می شناسند (همشهری، ویژه نامه ۷۵/۹/۲۰، ص ۷)

### **بلد النذر**

(نُّ) محلی که نذر حج کردن در آن شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### **بلد الیسار**

(لُ یَ) محلی که در آن جا برای حج کردن مستطیع شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**بلده (بَ لَ دَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)**

مكه معظمه را گویند. (تفسیر نمونه؛ دائره الفرائد)

## بلده المروزقه

(تُّ لُ)

ص: ۱۰۲۴

مَ قِ) مکه را گویند چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل مکه را دعا کرد به «و ارزق اهله من الثمرات» (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### بنی شیبه

(ش ب) خاندانی در مقام (ک) سدانت

**بوسیدن حجر (ح ج) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقید به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)**

### بهره

(ب ر) همان (ک) حده (سفرنامه مکه ص ۲۴۶).

### بیت

(ب) نامی است در قرآن برای کعبه.

۱. والله علی الناس حجّ البيت (آل عمران ۹۷)

۲. و اذا جعلنا البيت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

۳. ان اول بیت وضع للناس بیگه مبارکاً (آل عمران ۹۶)

### بیت ابی النبی

(آ ب ن) همان (ک) دارالنابعه

### بیت اسماعیل

حجر است در روایات از امام صادق (علیه السلام): «الحجر بیت اسماعیل» (میقات حج ش ۹ ص ۱۲۸)

### بیت الاحزان

(ب ت ل ا) و یا «بیت الحزن» شهرت مکانی است در مدینه به جهت آن که محل اظهار حزن و اندوه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در فراق پدر و شکوه از اوضاع زمانه بوده است. مورخان و سیاحان مدینه از «بیت الحزن» به عنوان یکی از بقاع و اماکن زیارتی یاد نموده اند. اما در تعیین مکان این نقطه تاریخی اختلاف شده (که این خود سند دیگری است بر استبداد

رفته بر اهل بیت وحی). به نقل برخی «بیت الاحزان» در خارج مدینه و در سمت مشرق بقیع بوده است که با گسترش شهر مدینه در داخل شهر واقع شد (و سپس در این اواخر در توسعه های ساختمانی شهر مدینه، آثار این مکان از بین رفته است) اما برای این نظر که «بیت الاحزان» در خارج مدینه بوده مأخذ و مستندی از قرون گذشته وجود ندارد و به نقل بسیاری «بیت الحزن» در داخل مدینه و در بقیع و

ص: ۱۰۲۵

در مجاورت قبور ائمه و یا نزدیک قبر حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده و در دوران عثمانی ضریح کوچکی داشته که احتمالاً وهابیون آن را همانند رواق و بارگاه سایر قبور بقیع تخریب نموده اند (طبق نقلی در سال ۱۳۴۴ قمری به امر ملک عبدالعزیز منهدم گردید).

۱. عمر بن شبه نمیری (متولد ۱۷۳ متوفی ۲۶۲ هجری) از گفتارش در «تاریخ المدینه» (که قدیمی ترین تاریخ موجود درباره مدینه است) درباره بقیع دو مطلب به وضوح به دست می آید. یکی این که بیت الاحزان تا سال ۶۱ هجری مانند حال حیات حضرت زهرا (علیها السلام) به صورت خیمه و چادر و محلی بوده است معین و مشخص و حضرت امام حسین (علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشت و دیگر این که بیت الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم دارای ساختمان بوده است.

۲. ابن جبیر (متولد ۵۴۰ متوفی ۶۱۴ هجری) سیاح معروف عرب که مدینه و بقیع را زیارت کرده در سفرنامه خود ضمن توضیح بقیع می گوید: «خانه ای است منسوب به فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که به بیت الحزن معروف است و گویند همین خانه است که آن بانو (علیها السلام) در سوگ رحلت پدر خود مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن مأوا گرفت و دیری ملازم آن خانه شد و به اندوه دایم نشست».

۳. سمهودی (متولد ۸۴۴، متوفی ۹۱۱ هجری) مورخ مشهور مصر بیت الاحزان را در بقیع می داند.

۴. فرهاد میرزا (معمد السلطنه) در آخر قرن سیزدهم هجری و

ابراهیم رفعت پاشا امیرالحاج مصری در اوایل ۱۴ هجری قمری از بیت الاحزان در بقیع یاد کرده اند.

(میقات حج، ش، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۶۸؛ تاریخ و آثار اسلامی؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵)

### بیت الارقم

(لُ أ ق) همان (ك) دارالارقم

### بیت الاسلام

(لِ ا) همان (ك) دارالارقم

### بیت الله

(لَا) کعبه و از مشهورترین نام های آن می باشد و نشانه ای از شرافت این خانه است که به خداوند منتسب شده (لغت نامه؛ و...)

### بیت الله الحرام

کعبه را گویند.

### بیت الحرام

(لُ ح) جعل الله الكعبة البيت الحرام (مائده ۹۷)

۱. کعبه است به جهت بزرگداشت حرمت آن.

۲. کعبه است به جهت حرمت شکار حیوانات و قطع اشجار آن.

۳. کعبه است به جهت حرام بودن داخل شدن مشرکین در آن. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۷ ص ۱۸۶)

### بیت الحرم

(لُ ح ر) بیت الحرم. بیت الله (لغت نامه) (ل)

### بیت الحزن



(ل ح ز) (۱) (ل ح) (۲) همان (ک) بیت الاحزان (لغت نامه؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۴)

### بیت الدعا

(د) مکه معظمه (فرهنگ آندراج)

### بیت الرسول

(ز) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

### بیت الشیخ

(ش) شهرت خاندان شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه. (فرقه وهابیه، ص ۳۰)

### بیت الصلوه

(ص لا) شبستان مسجد پیغمبر که محراب و منبر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا است. (در راه خانه خدا، ص ۱۸۸)

### بیت الضراح

(ض) به روایتی خانه ای بود در موضع خانه کعبه و ملانکه طواف آن می کردند و چون حضرت آدم (علیه السلام) به زمین هبوط نمود مأمور حج و طواف آن شد و

ص: ۱۰۲۷

در زمان طوفان آن را به آسمان چهارم بردند (منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۷۷).

### بیت العتیق

(لُ عَ) ولیطوفوا بالبيت العتیق (حج ۲۹)

۱. کعبه است، به جهت کرامت و شرافت، چون هر چیز مکرم و زیبا را عتیق می نامند و کعبه هم این دو مزیت را دارد.
۲. کعبه است، به جهت قدمت (عتیق). کعبه نخستین خانه ای است که برای پرستش خداوند در زمین بنا شد و قدیمی ترین کانون توحید است.
۳. کعبه است، به جهت آزادی (۳) (عتیق) و کعبه آزاد است از ملک مردم (و در هیچ زمانی جز خدا مالکی نداشته است) یا از تسلط جباران یا از غرق گردیدن در طوفان (که به آسمان برده شد) یا این که زیارت کننده آن از آتش جهنم آزاد است. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ قصص قرآن؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۷)

### بیت العروس

(لُ عَ) کنایه از مکه معظمه است. (فرهنگ آندراج)

### بیت المعمور

(لُ مَ) و البيت المعمور (طور ۴)

۱. خانه کعبه است که با انجام حج آباد است.
۲. حقیقت مثالی کعبه است در عوالم غیبی (خانه ای در آسمان است برابر کعبه) و آن مسجد ملائکه است.
۳. خانه قلب مؤمن است که با ایمان و ذکر خدا آباد است. (لغات قرآن؛ تفسیر نمونه؛ فرهنگ آندراج)

### بیتوته در مشعر

در مراسم حج شب به سر بردن در

۱. ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵.

۲. ضبط لغت نامه.

۳. کعبه آزاد و مستقل و تملک ناپذیر است و هیچ شخصی و دولت و مرجع بین المللی نمی تواند و حق هم ندارد که برای کعبه تعیین تکلیف کند.

ص: ۱۰۲۸

حق و تکلیف کعبه را فقط و فقط اسلام معین کرده است و بس.

مشعر الحرام است (ک) و قوف در مشعر.

### بیتوته در منی

در مراسم حج شب به سر بردن در منی است (ک) و قوف در منی.

### بیداء

(بَبَّی) تلی است در یک میلی مسجد شجره. مردانی که محرم هستند هنگام عبور از این محل مستحب است صدا را به تلبیه (لیک) بلند کنند. و از امام صادق (علیه السلام) روایت است که اگر سواری، از بیداء آواز تلبیه را بلند کن. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۰؛ گزیده از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۵۷)

### بین الاحرامین

(بَنْ لُ اِمَم) فاصله بین دو احرام حج (یعنی احرام عمره تمتع و احرام حج تمتع) را گویند که طی آن اعمالی مثل سر تراشیدن، عمره مفرده، بیرون رفتن از مکه، صید در حرم (همیشه) کندن درخت و گیاه حرم (همیشه) جایز نیست. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۷۳)

### بین الحرمین

(حَ رَم) میان دو حرم (لغت نامه)

### پ

### اشاره

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

۲. از نام های کعبه است و اعراب بسیار «برب هذه البینه» قسم می خوردند. (تاریخ مفصل اسلام، ج ۱، ص ۶۰)

### پرده کعبه

(پَ دِ) «حجاب البیت»، «کسوت کعبه»، «جامعه کعبه»، «ستار کعبه»، «پیراهن کعبه»، پوشش (روپوش) قسمت خارجی کعبه را گویند، و در این که اول بار چه کسی در صد پوشانیدن کعبه برآمد و جنس پوشش چه بود اختلاف زیادی وجود دارد و از کسانی چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر و عدنان (علیه السلام) نام برده اند. بر اساس روایتی،



حضرت آدم (علیه السلام) که اساس خانه کعبه را نهاد آن را با پیراهن موئی پوشانید و حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیراهن کعبه را از بافته خرما بساخت و حضرت سلیمان (علیه السلام) با پارچه قطبی پیراهنش کرد. اما سابقه تاریخی پوشش کعبه طبق نظر مورخان:

۱. پوشش کعبه به تُبَع حمیری نسبت داده شده که درباره نام او (به نقلی اسعد ابو کرب) و زمان او (به نقلی در قرن پنجم میلادی یا حوالی ۲۲۰ سال قبل از هجرت) اختلاف است. به نوشته ارباب قصص، تبع از پادشاهان جهانگشای یمن وارد مکه شد و قصد ویران کردن کعبه را نمود لکن دچار زکام شدیدی شد به قسمی که اطباء از درمان او عاجز شدند. حکیمی از ملازمانش تشخیص داد که اگر از قصد خود پشیمان شود و استغفار کند درمان خواهد شد و تبع منصرف از قصد شد و نذر کرد که خانه کعبه را محترم دارد و برای آن پوشش و پیراهنی ترتیب دهد. (به نقلی دیگر تبع قبل از ورود به مکه بر اثر کسب آگاهی از ارزش کعبه توسط دو تن از کاهنان، با ایمان و احترام به مکه وارد شد). تبع اول بار کعبه را به طور کامل با پارچه ضخیمی (به نام پلاس) و بعد با پارچه های بهتری (به نام های مَعَاْفِر ملاء و صَائِل رَیْطَه) پوشانید (و به این نحو پوشانیدن کعبه مورد پیروی جانشینان تبع و مردم قرار گرفت). به زعمی نیز عدنان (جد بیستم پیامبر اسلام) اولین کسی است که کعبه را پوشانید. به نظر می رسد که بعد از تبع کعبه پوشانیده نشد تا زمان

ص: ۱۰۳۰

عدنان (البته اگر از لحاظ زمانی عدنان بعد از تبع بوده باشد) و چون عدنان پس از گذشت مدت زیادی برای کعبه پوششی آماده کرد لذا او را نخستین کسی دانسته اند که کعبه را پوشش نمود.

۲. عهد جاهلیت. از دوران تبع تا زمان اسلام اطلاعات اندکی از پوشانیدن کعبه در دست است. آورده اند که قبایل عرب در زمان جاهلیت در تهیه کسوت کعبه مشارکت داشتند و بعد از تجدید بنای کعبه توسط قریش، پوشش

توسط آنها صورت می گرفت تا این که قُصَی بن کلاب برای تهیه پیراهن کعبه برای قبایل سهمی قرار داد تا کعبه با هزینه عموم مردم پوشانده شود و لذا پوشش زمان قریش را عدل می نامیدند (و یا این که ابوریعه بن مغیره به دلیل تجارت با یمن به درجه ای از ثروت رسید که به قریش گفت سالی خود به تنهایی پوشش کعبه را به عهده می گیرم و سالی دیگر شما همگی آن را ببوشانید و از آن پس تا زنده بود با پارچه حبری یمنی بسیار نیکویی کعبه را می پوشانید و قریش او را عدل نام نهاد). در دوران جاهلیت و پیش از اسلام خالد بن جعفر کلاب را نخستین کسی می دانند که کعبه را با دیباج (پارچه ابریشمی) پوشانید و از «تُتَيْلَه» مادر عباس بن عبدالمطلب به عنوان نخستین زنی یاد می کنند که به علت نذرش (در پیدا کردن کودک گمشده اش عباس) کعبه را (با دیباج) پوشانید.

۳. صدر اسلام. در عصر اسلام اولین کسی که به کعبه کسوه کرد خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) بود

که بعد از فتح مکه کعبه را (با هزینه بیت المال) با پارچه یمانی پوشاند و ابوبکر نیز جامه قباطی (نوعی پارچه مصری) بر کعبه قرار داد. در زمان عمر، پرده کعبه از جنس قباطی بود. او به عامل خود در مصر نوشت که کسوه کعبه در آن جا بافته شود. نوشته اند او همه ساله پرده ای نو دستور می داد و پرده قدیمی در قطعات کوچکی میان حاجیان تقسیم می شد. در زمان عثمان کسوه از جنس قباطی و گاهی از برد یمانی بود تا این که در یکی از سال ها به جامه قباطی اکتفا نکرد و جامه دیگری از برد یمانی بر آن پوشانید (و لذا او را نخستین کسی می دانند که در اسلام دو جامه یکی بر دیگری بر کعبه قرار داد). در زمان حضرت علی امیر مؤمنان طبق روایتی از امام صادق (علیهما السلام) کسوه بیت همه ساله از عراق فرستاده می شد.

۴. عهد امویان. معاویه ابتدا پرده ای از کتان و حریر بیاویخت و بعداً با پارچه های یمانی راه راه پوشش نمود. نوشته اند او نخستین کسی است که جامه کعبه را در سال دو بار تعویض نمود. جامه قباطی (در پایان ماه رمضان) و جامه دیبا (در روز عاشورا) بر کعبه می پوشانید و دیگر خلفای اموی نیز کعبه را با پارچه های قباطی و دیبا می پوشانیدند.

۵. عهد عباسیان. به دستور خلفای عباسی، جامه کعبه از گرانبهاترین انواع ابریشم در مصر (در شهر «تنیس» و گاه در دو دهکده «تونه» و «شطا» که همگی در بافت منسوجات گران قیمت شهرت بسزایی داشتند)



تهیه می شد. در سال ۱۶۰ هجری مهدی عباسی به درخواست خادمان کعبه (که از تراکم پوشش های بر روی هم کعبه از خوف فرو ریزی سقف بیت شکایت داشتند) دستور داد تا جز یک جامه همه پوشش ها را از روی کعبه بردارند و دستور داد تا پرده کعبه از قباطی مصر به صورت بافته های «تنیس» مهیا شود. در سال ۱۶۱ به امر مهدی جامه دیگری برای کعبه مهیا گردید. او نخستین کسی است که کعبه را به وسیله سه جامه (قباطی، خز و ابریشم) یکی بر دیگری پوشش داد. در سال ۱۹۰ به دستور هارون جامه از قباطی مصر بر کعبه انداختند. در سال ۲۰۶ به امر مأمون جامه ای از دیبای سفید بر کعبه آویختند، و از آن پس در هر سال سه جامه بر کعبه قرار می دادند؛ جامه ای از دیبای سرخ (در روز نهم ذی حجه)، جامه قباطی (در اول ماه رجب)، دیبای سپید (در ۲۷ رمضان). از رقی تعداد جامه های کعبه بین سال های ۲۰۰ تا ۲۴۴ قمری را ۱۷۰ جامه شمارش کرده و از این گفته چنین بر می آید که در یک سال بیش از یک جامه و گاه تا چهار جامه بر کعبه پوشانده می شد. از هنگامی که دولت عباسیان روبه ضعف نهاد جامه کعبه از سوی حکام و فرمانداران و پادشاهان همچنان ارسال می گردید. (گاه از سوی مصر، گاه از یمن، گاه از ایران) و در اوج رقابت خلفای عباسی و فاطمی نمایندگان رسمی آنها در حج، گاه در آن واحد پرده های خود را بر کعبه می آویختند. در سال

۵۳۲ هجری چون از سوی کشورهای اسلامی پرده ای برای کعبه فرستاده نشد، بازرگانی ایرانی الاصل به نام شیخ ابوالقاسم را مشت، کعبه را با جامه ای حبری (و جز آن) پوشانید. ناصرالدین الله عباسی (۵۷۳)

۶۲۲) نخستین کسی بود که کعبه را به وسیله جامه ای از دیبای سیاه بیاراست و از آن هنگام دیبای سیاه به عنوان جامه ای برای کعبه معمول گردید.

۶. یمنی ها. ملک مظفر یوسف پادشاه یمن، نخستین پادشاهی است که بعد از سقوط بنی عباس جامه کعبه را (به سال ۶۵۹) فرستاد. او چندین سال به همراه پادشاهان مصر کعبه را جامه می پوشانید و در بعضی از سال ها به علت افزایش قدرت و نفوذش به تنهایی این کار را انجام می داد. ۷. عهد ممالیک مصر. با استیلای ملوک مصر بر حجاز (در قرن هفتم هجری قمری) پوشانیدن کعبه در انحصار آنها در آمد. سلطان بَیبرَس (۱) بند قُداری نخستین پادشاه مصری است که کعبه را (به سال ۶۶۱ هجری) پوشانید و ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ ۷۴۶) سه دهکده را در مصر جهت تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) وقف نمود و سلاطین ممالیک از آغاز این وقف همواره جامه سیاهی را ویژه کعبه در هر سال ارسال می داشتند و آخرین جامه کعبه دوران ممالیک از سوی اشرف طومان بای (در ۹۲۲ هجری) فرستاده شد.

۸. عهد عثمانیان. با تسلط عثمانی ها بر حجاز و مصر (از قرن دهم هجری) تهیه کسوه انحصاری آنان گردید. در دوران عثمانی ها پرده کعبه در مصر از حریر و دیباج (و معمولاً به رنگ سیاه) تهیه می

گردید. سلطان سلیم عثمانی با استیلا بر مصر نخستین سلطان عثمانی است که جامه کعبه را (در مصر) تهیه و ارسال داشت (به سال ۹۲۳ هجری) و سلطان سلیمان قانونی (در سال ۹۴۷ هجری) هفت دهکده مصری را خریداری و وقف تهیه پرده کعبه (و پرده حجری نبوی) نمود (و به این ترتیب بر سه دهکده وقف شده قبلی توسط ملک صالح اسماعیلی از ممالیک مصر برای تهیه پرده، هفت دهکده افزوده شد) (۲) جامه کعبه در طول دوران عثمانی از محل در آمد اوقاف یاد شده همه از مصر با تشریفات خاصی به مکه حمل می شد (جز در طول سال های ۱۲۱۳ الی ۱۲۱۵ که مصر توسط فرانسویان تصرف شده بود).

۹. عهد سعودی ها. با تسلط آل سعود بر عربستان پرده کعبه همچنان در مصر ساخته می شد و به مکه حمل می گردید تا این که در اواخر قرن چهاردهم هجری کسوه کعبه در خود مکه (از حریر طبیعی مشکلی) بافته شده و هر ساله تعویض می گردد. با این ترتیب از آن جا که بافتن پرده کعبه از نظر سیاسی بسیار اهمیت داشته (و برای بافنده آن مایه افتخار می باشد) دولت سعودی کوشید تا خود این کار را انجام داده و به این وسیله نفوذ سایر دولت ها را در زمینه امور دینی قطع کند؛ پس عبدالعزیز سعودی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری فرمان داد تا کارگاه ویژه ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشرفه احداث گردد و بی درنگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال (در محله اجیاد مکه) آغاز شد و در ماه رجب

ص: ۱۰۳۵

پایان یافت و از هند بافندگانی آوردند و به این ترتیب در این کارگاه، جامه کعبه به وسیله عرب ها و هندی ها بافته می شد و همه ساله یک پوشش تهیه می گردید تا این که در سال ۱۳۵۲ هجری قمری نخستین جامه کعبه فقط به وسیله خود عرب ها بافته شد. کارگاه جامه بافی ایجاد همچنان تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری به فعالیت خویش ادامه داد تا این که براساس یادداشت تفاهمی میان دو دولت مصر و سعودی در این سال، مصر ارسال جامه به کعبه معظمه را از سر گرفت. این وضع همچنان تا سال ۱۳۸۱ هجری قمری ادامه یافت. عربستان در این سال مانع از پیاده شدن جامه از کشتی شد و خود در سال ۱۳۸۲ هجری قمری اقدام به بازگشایی کارگاه جامه بافی در جایگاه تازه ای به نام «جرول» در مکه

۱. بَ بَ (ضبط دایره المعارف فارسی) بَ بَ (ضبط لغت نامه، ذیل طاهر بیبرس) بَ (ضبط لغت نامه، ذیل بیبرس بدون اشاره به تلفظ حرف بعد) بَ بُ (منبع دیگر).

۲. سلاطین مصری (ممالیک) و سلاطین عثمانی هنگام به سلطنت رسیدن جامه ویژه ای (به رنگ سرخ) برای درون کعبه ارسال می کردند. به نظر می رسد اولین بار در دوران عباسی از جامه درونی کعبه (در سفرنامه ابن جبیر به سال ۵۷۹ هجری) سخن به میان آمده و شاید به وسیله ناصرالدین الله عباسی جامه درون کعبه قرار داده شده باشد که به سال ۵۷۳ هجری خلافت را به دست گرفت. و شاید از پادشاهان عثمانی هیچ کس پیش از سلطان سلیمان جامه ای درون کعبه قرار

نداده است.

مکرمه نمود.

این کارگاه تا سال ۱۳۹۷ هجری قمری به ساخت جامه کعبه مشرفه می پرداخت که در این سال ساختمان کارگاه جدید در منطقه «ام الجود» واقع در مکه مکرمه آغاز به فعالیت نمود و از آن زمان تاکنون این کارگاه به فعالیت در زمینه تهیه و ساخت جامه کعبه مشغول است.

مشخصات پرده

پرده حالیه کعبه تا پایین دیوار خانه می رسد و در آن جا با حلقه ها به شاذروان بسته می شود (اما در مراسم حج مقداری از پیراهن کعبه را از پایین لوله کرده و بالا می زنند تا در دسترس حجاج قرار نگیرد). این پرده هر ساله در روز نهم (یا دهم) ذی حجه طی مراسم و تشریفات با حضور پادشاه کشور و نمایندگان رسمی دیگر کشورهای اسلامی تعویض می گردد و بنی شبیه (کلیدداران کعبه) تحت نظارت حکومت، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم می کنند و برخی از آنان سهم خود را به افراد و طبقات خاص و دوستان خود در داخل و خارج کشور هدیه می دهند. و اما از جمله ویژگی های پرده حالیه کعبه این که:

۱. جنس آن از ابریشم ضخیم است و به رنگ سیاه (و آستری پرده به رنگ غیر سیاه است).

۲. در کل از ۵۴ قطعه ترکیب یافته که طول هر قطعه ۱۴ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر است و مساحت کلی آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ می گردد.

۳. در حد یک سوم بالای پرده، کمر بند مانندی (حزام) است که از ۱۶ قطعه ترکیب یافته با عرض ۹۵ سانتیمتر و طول ۴۷

ص: ۱۰۳۷

متر و محیط آن ۴۵ متر می باشد.

۴. پرده در کعبه موسوم به برقع (چه ساخته مصر چه ساخت عربستان) از چهار قطعه متصل به هم تشکیل شده به ارتفاع ۶/۵ متر و عرض ۳/۵ متر. لیکن در دوران اخیر قطعه پنجمی را در پایین پرده قرار داده و عبارت اهدا را بر روی آن نقش کرده اند به طوری که با پیوستن قطعه پنجم اکنون طول پرده ۷/۵ متر و عرض آن به ۴ متر رسیده است.

۵. روی جامه کعبه کلمات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (در میان مربع ها) با رشته های ابریشمی بافته شده و در کنار راست و کنار چپ آن لفظ «جل جلاله» نقش گردیده است و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» منقوش می باشد. روی کمر بند پرده در قسمت شمالی عبارت «هذه السكوه صنعت في مكة المكرمة بامر خادم الحرمين الشريفين» درج گردیده است و در قسمت های دیگر کمر بند (حزام) آیاتی از قرآن کریم با رشته های نقره ای طلا فام نقش بسته است. در روی پره درب کعبه آیاتی از قرآن کریم به اشکال گرد و مربع با رشته های طلا فام (نخ نقره مطلا) نوشته شده است.

۶. برای تهیه پرده به ۶۷۰ کیلوگرم ابریشم (حریر) طبیعی سفید خالص نیاز است (تا با ۷۲۰ کیلوگرم مواد رنگ آمیزی گردد) برای کمر بند و پرده کعبه، رشته های نقره ای طلا فام مورد احتیاج ۱۲۰ کیلوگرم می باشد.

فضیلت پرده

در روایات منقول از اهل بیت بوسیدن آن مستحب شمرده است.

در روایات منقول از اهل بیت، به گرفتن پرده کعبه و تضرع و

ص: ۱۰۳۸

دعا در این حال به درگاه خداوند تصریح

گردیده است.

حوادث پرده اشتیاق به پوشانیدن کعبه در میان سلاطین حوادث خواندنی را ایجاد کرده است، از جمله این که در سال ۷۵۱ هجری «ملک مجاهد» پادشاه یمن تصمیم گرفت تا جامه مصری کعبه را برداشته و جامه دیگری را (که نام او بر آن بود) برخانه ببوشاند، و لذا هنگام وقوف در عرفات جنگی میان او و «امیر طاز» (امیر الحاج محمل مصری) در گرفت که منجر به پیروزی امیرالحاج مصر شد و او «امیر مجاهد» را زنجیر بسته به قاهره برد. اما سلطان «ناصر حسن» وی را از زنجیر آزاد کرد و با احترام فراوان به همراه «امیر قشتمر منصور» به کشور خویش روانه ساخت.

در ینبع «ملک مجاهد» قصد کشتن امیر همراه خود را کرد، ولی امیر ینبع او را به زنجیر درآورد و در اختیار «امیر قشتمر» قرار داد و بار دیگر به قاهره برده شد. سلطان با آگاهی از جریان بر «ملک مجاهد» غضب کرد و فرمان داد تا در مرز اسکندریه زندانی اش کنند. هم چنین در سال ۸۳۸ هجری «شاهرخ میرزا» حاکم شیراز از «اشرف بَرَسبای» پادشاه مصر تقاضا کرد تا کعبه را از درون یا بیرون جامه کند و چون تقاضایش پذیرفته نشد، بدین صورت تجدید تقاضا کرد که به علت نذری که نموده است درخواست دارد جامه را ابتدا به مصر ارسال کرده و آنها از سوی خود جامه را به مکه برند و کعبه را حتی برای یک روز به وسیله آن پوشش دهند.

«اشرف بَرَسبای» مطلب را با علما در میان گذارد. برخی از دادن پاسخ

ص: ۱۰۳۹

خودداری کردند و برخی دیگر از بیم ایجاد فتنه نظر دادند تا تقاضای «شاهرخ میرزا» عملی نشود و این مطلب عملی نشد، تا این که در سال ۸۴۸ هجری «شاهرخ میرزا» از «ظاهر چَقْمَق» (۱) جقمق (۲) شاه مصر درخواست نمود که جامه کعبه را در آن سال برعهده گیرد و چون ظاهر پذیرفت، شاهرخ میرزا جامه کعبه را به مصر گسیل داشت و از آن جا به همراه کاروان محمل مصری به مکه روانه شد و در روز عید قربان درون کعبه را با آن جامه پوشش دادند، زیرا سلطان «ظاهر چقمق» (جقمق) اجازه نداد تا جامه ارسالی «شاهرخ میرزا» بر روی کعبه قرار داده شود، تا این که در رمضان سال ۸۵۶ هجری به فرمان سلطان جامه درونی کعبه (ارسالی شاهرخ میرزا) را برداشتند و کعبه را بدان پوشش دادند.

(میقات حج، ش ۱۲، ص ۸۴ الی ۹۹؛ ش ۱۵، ص ۸۵ الی ۹۰؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ ش ۱۷، ص ۱۲۲ الی ۱۲۴؛ ش ۲۵، ص ۸۴ الی ۹۵؛ ش ۲۶، ص ۱۱۴ الی ۱۲۲؛ ش ۲۷، ص ۵۶ الی ۶۵؛ ش ۲۸، ص ۷۵ و ۷۶؛ ش ۳۱، ص ۱۱۷؛ ش ۳۸، ص ۱۰۰؛ ش ۳۷، ص ۱۲۴؛ درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۵؛ میعادگاه عشاق، ص ۱۷۵؛ سیری در اماکن وحی، ص ۱۰۲؛ حرمین شریفین، ص ۶۰ و ۹۰؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶؛ اعلام قرآن، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تاریخ مکه ص ۵۹ ش ۳۸ ص ۱۰۰).

#### پس مدینه

آخر مدینه، مدینه بعد،

ص: ۱۰۴۰



مدینه آخر، واژه هایی هستند که در سنوات اخیر در ایران در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدود اوایل ذی حجه) ابتدا به مکه معظمه مشرف شده و بعد از اتمام حج به مدینه منوره عزیمت می نمایند و توفیق زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) را می یابند. روایات تقدم زیارت کعبه را افضل شمرده، و از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که «حج خودتان را به زیارت ما ختم کامل گردانید».

### **پشت کعبه**

دبر الکعبه. آن قسمت از پشت خانه (درست پشت باب کعبه) که برای حضرت فاطمه بنت اسد به امر خدای تعالی شکافته شد. (حج البیت، ص ۱۴۸)

### **پشت مقام ابراهیم**

آن جا که در مراسم حج و عمره نماز طواف به جای آورند.

### **پلاس**

(پ) نام پارچه ای از پشم ضخیم که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را به آن پوشانید. (حرمین شریفین، ص ۹۰)

### **پل جمرات**

(ج م) پلی است در سرزمین منی بر فراز سه جمره که توسط سعودی ها جهت تردد حجاج و کم کردن فشار جمعیت به هنگام رمی جمرات ساخته شد. ساختمان این پل طویل بدون پله از سطح زمین به صورت قوسی شکل به نحوی است که جمره ها از فراز آن قابل مشاهده است و بسیاری از حجاج اهل سنت از آن جا جمرات را رمی می نمایند. این پل با وجود وسعت و بزرگی، به علت ازدحام جمعیت در موقع رمی شاهد سقوط برخی حجاج بوده است.

### **پوشش کعبه**

پارچه سیاهی که بر کعبه کشیده اند. (میقات حج، ش

ص: ۱۰۴۱

## پوشیدن احرام

در برکردن دو جامه نادرخته احرام و آهنگ حج و عمره کردن.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی و لغت نامه ذیل ظاهر سیف الدین.

۲. ضبط لغت نامه.

## پیراهن کعبه

همان (ك) پرده کعبه

## پیش مدینه

اول مدینه، مدینه بعد، مدینه جلو، واژه هایی هستند که در سال های اخیر در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدوده دهه آخر ذی قعدة) ابتدا به مدینه منوره جهت زیارت معصومین (صلوات الله عليهم اجمعین) مشرف شده و بعد از مدتی برای انجام فرایض حج عازم مکه می شوند. برای این دسته از زائران توفیق محرم شدن از مسجد شجره به وجود می آید که محل احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و ثواب بسیاری برای آن روایت شده است.

ت

## تاج

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

## تارک الحج

(رِ كُ لُ حَكْ حِج) ترک کننده فریضه حج با وجود استطاعت و شرایط انجام حج، از نظر روایات جزو مرتکبین گناه کبیره به شمار می آید.

## تعزیر

(تَّ ءَ) همان (ك) شاذروان

## تبع

(تُ بَّ) طبق قصص از پادشاهان یمن و اول کسی است که کعبه را پوشش کرد.

## تجرید در حج

حج بدون عمره کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## تجلیل

(تَّ) قربانی حج (قرآن) را به جامه ای یا مانند آن پوشاندن تا این که معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند. (مناسک حج، مسئله ۱۸۲)

## تجمیر

(تَّ) افکندن سنگ جمره. یکی از واجبات مراسم حج سنگ انداختن به جمرات است در منی. (مبادی فقه و اصول، ص

ص: ۱۰۴۲

## تحریم

(ت)

۱. بستن (ك) احرام

۲. در حرم آمدن. (لغت نامه)

## تحلل

(ت ح ل ل) طلب حلیت. مواضع تحلل مقاطعی است از حج که همه یا بخشی از تروك احرام بر محرم روا گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## تحلل به هدی

(ه ذ) یعنی زائر کعبه به جهت برخورد به حَصِیر یا صَیْد قربانی کند و از احرام حج یا عمره به در شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## تحلل به نحر

(ن) حلال شدن تروك احرام به سبب قربانی کردن در منی (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## تحلیق همان

(ك) حلق

## تحمس

(ت ح م) چیزهای تازه ای که حمس (قریش) در دین خود (در حج جاهلی) به وجود آورد. (طبقات، ص ۶۳)

## تحویل قبله

برگشتن قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه (ك) مسجد قبلتین

## ترمینال حجاج

(ت) عنوان بخشی از فضا و سالن فرودگاه بین‌المللی تهران است که در ایام حج به پروازهای حج‌گزاران (ایرانی به عربستان) اختصاص می‌یابد.

### تروک احرام

آنچه که باید ترک شود در حال (ک) احرام

### تروک محرم

(م ر) آنچه که شخص باید ترک کند در حال (ک) احرام

### تروک محرمه

(م ح ر م) آنچه که انجامش حرام است در حال (ک) احرام

### ترویه

روز هشتم ذی‌حجه یا (ک) یوم الترویه

### تشریق

همان (ک) ایام تشریق

### تصدیه

(ت ی) کف زدن و غوغا کردن در طواف کعبه از مناسک (ک) حج جاهلی

### تضحیه

(ت ی) ذبح و قربان کردن در روز اضحی (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

### تطیب

(ت ط ی) عطر زدن و از تروک احرام است (دایره المعارف تشیع)

### تظلیل

(ت) یا استتلال. پناه بردن به سایه. سایه بر سر قرار دادن. به زیر سایه رفتن. و در اصطلاح سایبان روی سر قرار دادن محرم است

ص: ۱۰۴۳

به هنگام طی طریق. و یکی از تروک (محرمات) احرام برای مرد تظلیل است در حال حرکت و سیر (پیاده یا سوار) مانند چتر بر سر گرفتن، استفاده از هواپیما و اتومبیل مسقف و واگن ترن مسقف. (دایره المعارف تشیع؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۲۳؛ احکام عمره، ص ۳۶؛ مبادی فقه و اصول، ص ۲۵۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۶)

### تغطیه الرأس

(تَطِیْ تَرَّءُ) سایه بر سر قرار دادن که در حین حرکت برای مردان از تروک احرام است. (ل)

### تغییر قبله

برگشتن قبله از مسجدالاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

### تفث

(تَفْ) ثم ليقضوا تفثهم (حج ۲۹)

تقصیر کردن و بیرون آمدن از احرام است در روز عید قربان پس از قربانی. بعضی گویند مراد مطلق مناسک حج است. (لغات قرآن)

### تفریق ابدان

(تَفْرِیقِ اَبْدَانِ) در باب حج عبارت است از این که زن و شوهر در حال احرام پیش از وقوف مشعرالحرام بی اکراه نزدیکی کنند پس از آن لحظه تا پایان مناسک حج باید جدا از یکدیگر باشند و بدون حضور ثالث نزد هم نباشند و آن ثالث نباید صغیر و غیر ممیز و یا زوجه دیگر آن مرد و یا کنیز او باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### تقبیل حجر

(تَقْبِیلِ حَجَرِ) بوسیدن حجرالاسود که از مستحبات است.

### تقصیر

(تَقْصِیرِ) ثم ليقضوا تفثهم (حج ۲۹)

یعنی چیدن مقداری از موی سر یا صورت یا شارب و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا که یکی از واجبات (غیر رکنی) در مراسم حج و عمره است. با انجام تقصیر محرم از حال حرام بیرون می آمد و محرمات احرام (جز

برخی) بر او حلال می شود. (به این ترتیب تقصیر یکی از اسباب تحلیل محرم است)

زمان و مکان تقصیر

۱. در عمره. تقصیر در عمره تمتع (و عمره مفرده) پنجمین واجب است که در پایان سعی در مکه (و معمولاً در کنار مروه) صورت می گیرد و با تقصیر تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم) حلال می شود. (در عمره مفرده زن همچنان جزو محرمات است. در عمره مفرده هم چنین می توان به جای تقصیر به حلق یعنی تراشیدن موی سر اقدام کرد).

۲. در حج. تقصیر ششمین واجب است که در دهم ذی حجه بعد از قربانی کردن و در منی صورت می گیرد و با تقصیر، تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم و زن و بوی خوش) حلال می شود. البته به جای «تقصیر» می توان به «حلق» (تراشیدن موی سر) اقدام کرد و به فرموده فقها «حلق» افضل است خصوصاً برای کسی که بار اول به حج می آید. و به حکم برخی از مراجع تقلید آنان که سال اول حجشان می باشد لزوماً باید اقدام به «حلق» کنند. (حلق برای زنان مطلقاً حرام است).

مستحبات حلق و تقصیر

نیت به زبان آوردن

رو به قبله قرار گرفتن

با بسم الله شروع کردن

بین مو و ناخن جمع نمودن

صلوات فرستادن و دعا نمودن

موقع و بعد تراشیدن سه بار تکبیر گفتن

از موی روی پیشانی و سپس از تمام جوانب چیدن

از طرف راست جلو سر و بعد طرف چپ را تراشیدن

موی سر را در خیمه مورد سکونت (در



همراه با حلق

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام)، هنگام تراشیدن سر باید نیت پاک شدن از گناهان و مظالم بندگان داشت چون روز تولد پاک.

### تقلید

(ت) آن است که کفشی را که در آن نماز خوانده اند (۱) به گردن قربانی (گاو یا گوسفند) بیندازند و از میقاتگاه بدین گونه به سوی منی برانند. تقلید خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و با تقلید احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لبیک گفتن) نیست. بنابراین در حج قرآن اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد، در احرام بستن با تلبیه یا با تقلید اختیار است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵۰؛ حج و عمره، ص ۹)

در حج قرآن تقلید، بستن نعلین است به گردن شتر یا رشته به گردن گاو و گوسفند که نشانه قربانی باشد و با آن احرام منعقد می گردد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

### تقلید هدی

(ه) اصطلاح تفصیلی (ک) تقلید

**تقلیم الاظفار (ت م ل ا) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)**

### تکبیرات عید

عبارت است از «الله اکبر، الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر... و الحمد لله علی ما ابلانا» که مستحب است در عید قربان خوانده شود. و از اعمال روز عید قربان برای کسی که در منی است آن است که عقب پانزده نماز از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم ذی حجه این تکبیرات را بخواند. (مفاتیح الجنان؛ معارف و معاریف)

### تکتم

(ت) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

**تلبیات اربع (ت) چهار تلبیه (لبیک، اللهم لبیک، لبیک ان الحمد و النعمه و الملک لاشریک لک لبیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (ع)**

### تلبید

(ت) گذاشتن ماده ای در میان موی سر جهت خودداری از مرتب کردن و کشتن شپش

ص: ۱۰۴۶

آن در مراسم حج جاهلی (ک)

### تلبیه

(تّ ی) لیبیک گفتن در (ک) احرام

۱. تلبیه واجب. ذکر واجبی است که به واسطه گفتن آنها احرام بسته می شود و آن چهار لیبیک است: لیبیک، اللهم لیبیک، لیبیک، لاشریک لک لیبیک (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک).

۲. تلبیه مستحب. ذکر مستحبی است که بعد از تلبیه واجب (ل) می خوانند: لیبیک ذالمعارج، لیبیک داعیا الی دارالسلام، لیبیک لیبیک غفارالذنوب، لیبیک لیبیک اهل التلبیه، لیبیک لیبیک ذالجلال والاکرام...

### تل سرخ

(تّ لّ س) کثیب الاحمر. تپه ای است از شن سرخ در جانب راست راه برای کسی که از عرفات به مشعر الحرام کوچ می کند و مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر متوجه شوند و همین که به تل سرخ رسند این دعا خوانند: «اللهم ارحم موقفی و زدنی عملی و سلم دینی و تقبل مناسکی». (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۱۴؛ خلاصه مناسک حج، ص ۶۲)

### تل قرین

تلی است در بیرون قلعه مدینه در بالایش جایی ساخته اند که مردم بدان جا رفته شهر را تماشا می نمایند. (به سوی ام القری، ص ۳۲۰)

### تندد

(تّ د) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

### تندر

(تّ د) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

### تنعیم

(تّ) مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه

۱. کفشی که امکان سجده صحیح را می داده.

مدینه به مکه و یکی از محدوده

ص: ۱۰۴۷

های حرم مکه است یعنی بدون احرام نمی توان از آن عبور کرد و وارد مکه شد (و امروزه با توسعه شهر مکه تنعیم متصل به مکه شده) تنعیم میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد از مکه معظمه عمره مفرده به جا آورد.

### تمتع

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) حج تمتع

### توسعه اول

۱. توسعه مسجدالنبی است طی سال های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۵ قمری

۲. توسعه مسجدالحرام است طی سال های ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ هجری قمری

### توسعه دوم

۱. توسعه مسجدالنبی است که از سال ۱۴۰۶ هجری قمری آغاز شد.

۲. توسعه مسجدالحرام است که از سال ۱۴۰۹ هجری قمری شروع گردید.

### توقیف

وقوف آوردن حج در پی یکدیگر.

### تولیت کعبه

(ك) کعبه

### تهامه

(ت م)

۱. مکه معظمه را گویند. (لغت نامه؛ راهنمای دانشوران)

۲. زمینی است که مکه معظمه متصل به آن است. (لغت نامه)

۳. ناحیه ای است شامل مکه و شهرهای جنوبی حجاز. (فرهنگ فارسی)

۴. خطه ای است میان حجاز و یمن. (راهنمای دانشوران)

تهامه بخشی از شبه جزیره عربستان است که امروزه در خاک عربستان سعودی و در خاک یمن (قسمت شمالی) واقع شده و چون هوایی بسیار گرم دارد به تهامه موسوم شده است.

## تین

والتین والزیتون (تین ۱)

۱. به نقلی مسجدالحرام است. (تفسیر ابوالفتوح رازی)

۲. مدینه است طبق حدیثی منقول از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم). (تفسیر نمونه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

## ث

## ثبیر

(ک) کوه ثبیر

**ثج (ثَجّ) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)**

## ثنی

(ثّ) واجب است در قربانی (هدی تمتع) «جذع» از میش یا «ثنی» از غیر میش. و ثنی گاو نری است که به سال دوم در آمده و شتر به سال ششم

ص: ۱۰۴۸

در آمده. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

### ثنيه البيضاء

(ثَّيِّتٌ لِّ بَيْتِ اللَّهِ الْعَمَّاسِ) همان (ك) ثنيه الكدى

### ثنيه الحل

(ح ل) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنيه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

### ثنيه الكدى

(ك د ي) ثنيه البيضاء. معبری است در قسمت سفلی مکه واقع بین دو کوه که در تنگنای آن تلی سنگی قرار داشت و هر کس از آن جارد می شد سنگی بر آن می انداخت. می گویند قبر ابولهب و زن او در این محل واقع است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع از این راه وارد شهر مکه شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

### ثنيه العليا

(ع) در سنن ابن ماجه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از ثنيه العليا وارد مکه می شد و هرگاه می خواست خارج شود از ثنيه السفی خارج می شد. ثنيه العليا همان جایی است که امروزه به آن «معله» می گویند. ثنيه سفلی عبارت است از «مسفله» (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۶)

### ثنيه المحدث

در حدیث تعیین حدود حرم مدینه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) میان دولابه مدینه را تا ثنيه المحدث و تا ثنيه الحضیاء... را حرم قرار داد. (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۷)

### ثنيه الوداع

(و) مکانی در مدینه که مسافران مدینه از آن حد، به سوی مکه و به سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند و چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جایگاه حضور مکرر داشتند ثنيه الوداع در تاریخ

ص: ۱۰۴۹

مدینه موقعیت خاصی پیدا نمود. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

### ثواب

همان (ك) كوه سلع

### ثور

همان (ك) كوه ثور

### ثوبه

(ثَّيِّ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت نمی کند از عرفات (مناسک حج، از مسئله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

### ثبات لقی

(لَ قَا) لباس دور انداختنی در حج جاهلی (ك)

حمس

### ج

### جابه

(بِ رِ) از اسامی مدینه است (در تورات و احادیث نبوی) که در آن فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که شهرهای غیر مسلمان را مجبور به قبول اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

### جارالله

(رُ لَّا) اهالی مکه اند. (ناسخ التواریخ؛ حضرت رسول، ج ۲، پاورقی ص ۳۹۵)

### جامع ابراهیم

مسجد نمره (در عرفات) را گویند.

### جامع خیف



مسجد خیف (در منی) را گویند.

### جامع مدینه

مسجدالنبی (در مدینه) را گویند.

### جامعه

از اسامی مکه است چون نقطه تجمع اقوام مسلمین است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

### جامه احرام

دو قطعه لباس ندوخته است که زائران خانه خدا از میقات بر تن کنند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵)

### جامه کعبه

همان (ك) پرده کعبه

### جایزه

(ي ز) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

### جبار

(ج) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲ و ۱۷۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶) (ع)

### جباره

(ج ب ر) از اسامی مدینه است زیرا در این شهر فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که دیگر شهرها را مجبور به قبول دین مبین اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

### جبل

(ج ب) برای آن

ص: ۱۰۵۰

چه که ذیل «جبل» می جویند مراجعه فرمایید به قسمت «کوه».

## جحفه

(جُح ف) مکانی است در شمال غربی مکه به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری و منطقه غدیرخم در نزدیکی اش قرار دارد. این جا (که «مهیعه» نیز نامیده می شد) از جمله میقات ها است. و میقات عمره تمتع و مفرده است برای اهل شام و مصر و مغرب و دیگر کسانی که از این راه و از راه جدّه به مکه می روند در صورتی که پیش از این به میقات دیگری برخورد نکرده باشند والا باید در همان میقات پیشین احرام بست، اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. در وجه تسمیه نام ها گفته اند:

۱. جحفه، به معنی محلی است که سیل بر آن وارد شده یا چون در جاهلیت سیلی در این منطقه عده ای را هلاک کرد آن جا را جحفه گفتند، زیرا به ساکنان خود اجحاف کرد.

۲. مهیعه، به معنی با وسعت و این منطقه را بدان علت که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ وسیع است مهیعه خوانده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴؛ لغت نامه ذیل مهیعه؛ توضیح مناسک حج، ص ۳۴؛ و...)

## جحفه الوداع

میقات است (ل) (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۹)

## جد

(جُح د) ساحل دریای مکه (لغت نامه)

## جدار الحجر

(ج رُح) دیار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

## جدال

(ج) ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

از محرّمات احرام است و قسم خوردن به نام خداوند متعال است در مقام

رد و انکار و نزاع مانند والله. بالله. تالله. لا والله. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

جده (ج) (۱) ج (۲) شهری است در منطقه حجاز در کنار دریای سرخ و بندر ورودی مکه است. جده در غرب مکه واقع شده (در حدود ۷۰ کیلومتری) و با مدینه حدود ۴۲۵ کیلومتر و با ریاض حدود ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد. جده بندرگاه و فرودگاه رسمی زائران مکه است. فرودگاه جده از غروب روز ۷ ذی حجه بسته می شود تا این که کار پروازهای برگشتی شروع گردد. جده بزرگ ترین شهر تجاری عربستان سعودی است و به علت وجود سفارتخانه های خارجی در آن، یک شهر سیاسی نیز می باشد. قسمت جدید این شهر را سعودی ها بسیار مدرن ساخته اند و وهابیون در قسمت شمالی شهر قبه و بارگاهی منسوب به حضرت حوا را تخریب نموده اند. (فاصله تهران تا جده ۲۲۰۰ کیلومتر هوایی است که معمولاً حدود دو ساعت و نیم این مسافت طی می شود.)

### جدی

(ج) (ذ) بزغاله که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

### جزعه

(ج) (ز) (ع) نام (ک) ستون حنانه

### جزور

(ج) (ع) عنوانی است برای شتر یا گوسفندی که باید در کفاره احرام قربانی شود در روایات. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

### جزیره

(ج) (ر) از نام های مدینه است. عباس می گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از مدینه خارج شدیم. آن حضرت رو به سوی مدینه نموده فرمود: «ان الله تعالى قد برأ هذه الجزيرة من الشرك» (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

### جزیره العرب

۱. عربستان

ص: ۱۰۵۲

را گویند.

۲. از رسول الله نقل شده که فرمودند: «اخرجوا المشركين من جزيرة العرب» و مقصود یا حجاز است یا از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

### جعرا نه

(ج ع ر ن) (ج، جُج (۳) ن) مکانی است بین مکه و طایف و روستای کوچکی است در کناد وادی سیرف در جانب شمال (شرقی) مکه و در حدود ۲۶ (یا ۲۹ یا...) کیلومتری آن قرار دارد و یکی از محدوده های حرم مکه (در جانب شمالی) است و بدون احرام نمی توان از آن جا عبور کرد وارد مکه شد. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال هشتم هجری در این مکان نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارده شده است و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با کشیدن دیواری برگرد آن بساخت، سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد ترمیم و توسعه قرار گرفت و در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۴ هجری قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰ و ۱۳۴؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۷؛ میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۰؛ و...)

### جمار

(ج) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در سرزمین منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمار ثلاث

ص: ۱۰۵۳

۱. جمار ثلاثه

۳. جمار ثلث

۱. به اعتبار مدفن جده انسان ها حضرت حوا.

۲. به اعتبار واقع بودن در ساحل دریا.

۳. ج ضبط واژه شناسان. ج تلفظ امروزه مکيان (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۶).

۴. جمار حج

### جمادات

کوه های سه گانه ای هستند و در قسمت غرب حره غربی در راه وادی عقیق به سمت جرف.

### جمرات

(ج م) جمع (ک) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمرات ثلاث

۲. جمرات ثلاثه

۳. جمرات حج

۴. جمرات المناسک

### جمره

(ج م ر) (ج ر) به معانی توده سنگریزه، محل سنگریزه، سرعت، اجتماع قبیله. در اصطلاح هر یک از سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که در مناسک حج باید به ترتیب خاصی رمی شوند (یعنی تعداد هفت سنگریزه به سوی هر کدامشان پرتاب نمود) این سه ستون سنگی که به جمار یا جمرات معروفند از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع و به طرف عمق منی تا طول ۲۷۱ متر پیش می روند. اینک هر یک از این جمار (جمرات) ثلاثه به صورت ستونی است چهارگوش از سنگ های برهم چیده شده با ملاطی از سیمان بارتفاع حدود ۹ متر و اطراف هر یک از این جمره ها را مانند حوض و کاسه ای بزرگ به ارتفاع ۱/۳۰ متر جهت جمع شدن سنگ ریزه های پرتاب شده ساخته اند. (فضای اطراف جمرات نیز باز است و

اخيراً با ایجاد پل هوایی و دو طبقه شدن فضای اطراف

ص: ۱۰۵۴

جمرات برخی حجاج عمل رمی (پرتاب سنگریزه به جمره) را از طبقه فوقانی انجام می دهند و راه ها نیز طوری تعبیه شده که می توان از مسیری برای عمل رمی رفت و از مسیری دیگر نیز بازگشت).

تسمیه جمره در جهت نامیده شدن این ستون های سنگی به جمره به اختلاف گفته اند چون:

۱. به آن سنگ می اندازند.

۲. جای جمع سنگریزه است.

۳. مردم به سوی آن شتاب می کنند.

نام جمره هر یک از جمرات ثلاثه منی نام های مخصوصی دارند که به ترتیب هنگام خروج از منی و

رفتن به مکه عبارتند از: جمره الاولی. جمره الوسطی. جمره الاخری. (ع)

### جمره الاخری

(جَمْ رَتْ لُ أَرَا) سومین (ك) جمره از جمرات ثلاث منی و نزدیک ترین آن به مکه است که در اول پیچ کوه منی به طرف مکه واقع شده و لذا به جمره العقبه (یعنی گردنه) مشهور می باشد و نام های دیگر آن «جمره الکبری» و «جمره العظمی» و «جمره الکبیره» می باشد. این جمره در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

### جمره الاولی

(لُ أَلَا) اولین (ك) جمره از جمرات ثلاث منی است در نزدیکی مسجد خیف و شاید علت نام آن باشد که چون از دل منی به جمرات روی می آورند نخستین جمره ای است که به آن می رسند. و نام های دیگر آن «جمره الصغری» و «جمره الدنیا» می باشد. این جمره در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

### جمره الدنیا

(دُ) همان (ك) جمره الاولی

### جمره الصغری

(صُّ رَا) همان (ك) جمره الاولی

### جمره العظمی





لُ عُمَا هَمَان (ك) جمره الاخرى

### جمره العقبه

لُ عَ قَبِ هَمَان (ك) جمره الاخرى

### جمره الكبرى

لُ كُ رَا هَمَان (ك) جمره الاخرى

### جمره الكبرى

لُ كَ رِ هَمَان (ك) جمره الاخرى

### جمره الوسطى

لُ وُ طَا دَوْمِين (ك) جمره، از جمرات ثلاثه منى است که در فاصله ۱۵۵ متری از جمره بعد از خود و به فاصله ۱۱۶ متری جمره قبل از خود قرار گرفته است و در هر يك از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

### جمع

(ج)

۱. نام روز عرفه است (لغت نامه)

۲. نام مزدلفه است. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۶)

### جمعه خونین مکه

اشاره به کشتاری است که رژیم آل سعود در جمعه ششم ذی حجه الحرام سال ۱۴۰۷ هجری

قمری (برابر با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی) از زائران ایرانی خانه خدا که در مراسم براهت از مشرکین شرکت داشتند به عمل آورد. (فرقه وهابی)

### جنه البقیع

جَ نُّ تُّ لُ بِ هَمَان (ك) بقیع

## جَنهُ الحَصِينَه

(جُحُّ نُّ تُ لُ حِ نِ) از اسامی مدینه است. به معنی سپر محم (برای مسلمین). رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در غزوه احد فرمود: «انا فی جنه حصینه» من در قلعه و حصار محافظت شده هستم. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

## جَنهُ المَعْلَى

(جُحُّ نُّ تُ لُ مُ عِ لَ) قبرستان تاریخی شهر مکه است واقع در قسمت شمال شرقی شهر در منطقه سلیمانیه و حجون (در انتهای پل بزرگ هوایی) قریب یک کیلومتری مسجدالحرام و به نام های دیگری نیز موسوم است چون: جنه المعلاه، مقبره المعلى (المعلاه)، مقبره الحجون، مقبره المطیبین، مقبره بنی هاشم، قبرستان معلاه، قبرستان حجون،

ص: ۱۰۵۶

قبرستان بنی هاشم، قبرستان ابوطالب، قبرستان قریش. این جا شعبی بوده است موسوم به شعب جزارین و نیز شعب ابی دُبّ (به علت سکونت مردی بدین نام در آن) و دره ای است در دهانه کوه حجون که مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره (که بخشی از حجون است) دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» نیز می نامیدند. امروزه جنبه المعلی به دو ناحیه مجزا (قدیمی و جدیدی) تقسیم شده است. قسمت جلوی آن قبرستان عمومی مکه است و قسمت عقب آن قبرستان قدیمی است که در دامنه کوه قرار گرفته و از سه طرف به وسیله کوه احاطه شده است (و متأسفانه درب این قسمت قدیمی از سال ۱۳۹۶ هجری قمری توسط آل سعود بر روی زائران مسدود گردید).

در قسمت اصلی و قدیمی جنبه المعلاه طبق مشهور بزرگان و آباء و اجداد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و نیز وابستگان به آن جناب به خاک سپرده شده اند که شاخص ترین آنها عبارتند از:

۱. حضرت خدیجه (همسر رسول الله)

۲. قاسم و طیب (فرزندان رسول الله)

۳. قُصی (۱) بن کلاب (جد اعلاى رسول الله)

۴. عبد مناف بن قصی (از اجداد رسول الله)

۵. هاشم (۲) بن عبد مناف (از اجداد رسول الله)

۶. عبدالمطلب بن هاشم (جد رسول الله)

۷. ابوطالب بن عبدالمطلب (عموی رسول الله)

۸. بعضی فرزندان و نوادگان ائمه اطهار (از نسل رسول الله)

۹. سمیه و یاسر والدین عمار یاسر (از اصحاب گران قدر رسول الله)

اهمیت معلی

طبق نوشته ها رسول

ص: ۱۰۵۷

اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تا زمانی که در مکه بودند در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای زیارت بستگان خود به قبرستان قریش می رفتند و برای آنها طلب مغفرت می نمودند اما حکومت سعودی در جفا به آنان گنبد و بارگاه باشکوهی را که بنابر مشهور بر مقابر حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب و حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب وجود داشت تخریب و محو کرد و سنگ های روی قبور نیز شکسته شد و زیارت آنان غیر ممکن گردید.

### جواز السفر

(ج زُ سَ فَ) اعراب پاسپورت را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### جهت جنوبی

یا جهت قبلی (قبله) در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به سوی مکه تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

### جهت شامی

همان (ك) جهت شمال

### جهت شمالی

یا جهت شامی در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به

۱. نوشته اند قصی اولین کسی بود که در این شعب به خاک سپرده شد و پس از وی مردم مردگان خود را در کنار او (در شعب ابی دب) مدفون ساختند.

۲. طبق نقلی.

سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

### جهت قبلی

(ق) همان (ك) جهت جنوبی

### جیاد

همان (ك) اجیاد

## جیه

(حج ب) از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

## جیران رسول الله

اهل مدینه را نامیده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸)

## چ

## چاه اریس

(أ) (۱) از چاه های مدینه است در کنار مسجد قبا (به فاصله پنجاه متری غرب آن) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله

ص: ۱۰۵۸

وسلم) از آب آن وضو ساخت و غسل کرد. این چاه در سال ۱۳۸۴ هجری قمری در توسعه میدان غربی مسجد قبا محو گردید. این چاه به جهاتی نام هایی دارد:

۱. اریس، چون منسوب بود به شخصی یهودی به نام اریس.

۲. تفله، چون آب شور آن با تفله (آب دهان) مبارک رسول الله گوارا گردید (و مردم آب آن را برای تبرک می نوشیدند).

۳. خاتم، چون خاتم (انگشتری) رسول الله در سال ششم خلافت عثمان از دست او (یا از دست غلام او) درون چاه افتاد و دیگر به دست نیامد. (حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ به سوی ام القری، ص ۳۲۲؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۱۹ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

### چاه اسماعیل

چاه زمزم. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۷)

### چاه انس

(آن) از چاه های مدینه واقع در سمت شرق مسجدالنبی که به دست مالک بن انس خادم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حفر شد و حضرت از آن آشامید و خود را شست و شو داد. این چاه در دوران سعودی در توسعه شرق مسجدالنبی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱ و ۳۴۵)

### چاه بضاعه

(بُ ع) از چاه های مدینه است در سمت شمال غربی مسجدالنبی در فاصله پانصدمتری در محله بنی ساعده قرار داشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از آن آشامید و با دست خود به مردم نوشانید. نقل شده که با این آب مریض ها غسل می کردند و سه روز نمی گذشت که عافیت می یافتند.

ص: ۱۰۵۹

این چاه در دوران عثمانی مورد توجه و استفاده مزارع اطراف بود اما اخیراً در توسعه مسجدالنبی محو گردیده است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ به سوی ام القری، ص ۳۰۳)

### چاه بوصه

از چاه های مدینه در نزدیکی قبرستان بقیع در منطقه باب العوالی قرار داشته و به نقلی رسول خدا در آن غسل جمعه فرموده اند. امروز اثری از آن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۶)

### چاه تفله

(ت ل) همان (ک) چاه اریس

**چاه حاء (۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجد النبى. این چاه را ابوظلحه انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)**

۱. ا (ضبط لغت نامه) ا (ضبط میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴).

۲. بعضی گفته اند حاء نام قبیله و یا شخصی است.

بخشید و حضرت از آن وضو ساخت و آن را صدقه قرار داد. آب این چاه بسیار شیرین بود و مریض ها خود را با آن شسته و شفا می یافتند و تا دهه های گذشته همچنان مورد استفاده و سقایت زائران بود اما در دوران سعودی در توسعه مسجدالنبی تخریب و مکان آن در محدوده میدان مجیدی محو گردید (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۰ و ۳۴۵؛ میقات حج، ش ۲۴، ص ۸۱)

### چاه خاتم

(ت) همان (ک) چاه اریس

### چاه ذوالهرم

(ذ ل ه) نوشته اند چاهی است که عبدالمطلب (پس از حفر زمزم در مکه) آن را در طایف حفر نمود.

### چاه رومه

(م) از چاه های مدینه در شمال شهر (و شمال مسجد ذوقبلتین) و آب مشروب مدینه پیش از اسلام و بعد از اسلام از آن بود. این چاه در میان بنی مازن حفر شده بود و به رومه غفاری تعلق داشت و چون عثمان آن را یا نیمی از آنرا (از یک یهودی)





خرید و صدقه داد به نام عثمان نیز معروف شد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل این چاه سخنانی فرمود و از آب آن وضو می ساخت. در سال های اخیر مکان این چاه به مقر اداره حکومتی تبدیل شده و اثری از آن دیده نمی شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

### چاه زمزم

(زَز)

۱. همان چشمه معروف مکه به نام (ک) زمزم (لغت نامه)

۲. از چاه های مدینه واقع در اطراف مسجدالنبی در داخل خانه فاطمه بنت امام حسین (علیه السلام) و به دست او حفر شد. چاه زمزم یا چاه فاطمه در دوران سعودی در توسعه غربی مسجد تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۷)

۳. از چاه های مدینه واقع در حره غربی. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روزی ضمن استفاده از آن برای صاحبش دعا فرمودند. این چاه به مرور زمان از بین رفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۵)

### چاه سقیا

(س) از چاه های مدینه واقع در حره غربی در باب عنبریه و در جنوب مسجد سقیا. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامیدند و وضو ساختند و در کنارش نماز گزاردند و در مکان نماز آن حضرت مسجدی ساختند. اکنون اثری از این چاه نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۸۱، ۳۴۵؛ ...)

### چاه عثمان

همان (ک) چاه رومه

### چاه عسیله

(ع س ل) از چاه های مکه واقع در زاهر (محلّی بین مکه و تنعیم که اکنون جزء شهر مکه است) نقل است جمعی از اهالی

ص: ۱۰۶۱

زاهر نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمدند و از شوری آب چاهشان شکوه داشتند. حضرت به کنار آن چاه رفت و آب دهان مبارک در آن بیفکند و چاه که علاوه بر شوری کم آب نیز بود فوراً پر آب و شیرین شد. (معارف و معاریف، ذیل زاهر)

### چاه علی

از چاه های مدینه. چاه هایی که حضرت علی (علیه السلام) در منطقه مسجد شجره برای آبیاری مزارع حفر فرمودند. آبار علی. ایبار علی.

### چاه غرس

(غُغ) (۱) از چاه های مدینه واقع در شرق مسجد قبا. طبق نقل پیامبر اکرم آن را به پاکیزگی ستود و مبارک شمرد و از آب آن نوشیدند و وضو ساختند و به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند پس از مرگ مرا از آب چاه غرس غسل بده و آن حضرت نیز چنین کرد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵۶؛ لغت نامه ذیل غرس؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

### چاه فح

(فَح) همان (ك) چاه میمون

### چاه فضا

از چاه های مدینه. این چاه با آب دهان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) برکت یافت و شفای امراض شد. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

### چاه قراصه

از چاه های مدینه واقع در سمت مساجد سبعة متعلق به جابر بن عبدالله انصاری که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از آب آن آشامید و برای صاحبش دعا فرمود. اکنون اثری از آن ۱. غُغ (ضبط تاریخ و آثار اسلامی) غُغ (ضبط لغت نامه و میقات حج). نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۶)

### چاه میمون

از چاه های مکه است. چاهی است معروف در سرزمین ابطح

و از مستحبات ورود به مسجدالحرام و طواف، غسل کردن از چاه میمون است پیش از ورود به مکه. چاه فح هم گفته می شد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۶)

### چتر

در احرام حج و عمره بر سر قرار دادن چتر در حال حرکت برای مردان مجاز نبوده و از محرّمات است.

### چهار تلبیه

از واجبات احرام گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت. و صورت آن این است که بگوید: «لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لا شریک لک لیبک (ان الحمد والنعمه لک و الملک لا شریک لک لیبک) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست. (مناسک حج و احکام عمره، ص ۲۶ الی ۲۹؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

### چهار رکن

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود و این هر چهار از ارکان کعبه است. (فرهنگ آندراج؛ فرهنگ غیاث اللغات)

### چهار رکن کعبه

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود. (فرهنگ نفیسی)

### چهار لیبک

همان (ک) چهار تلبیه

### ح

### حائط

نام کنونی فدک است. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲)

### حاج

الحاج و المعتمر و فداالله (منقول از امام صادق).

حج رونده. حج کننده. عنوان کسی که اعمال و مناسک حج را به جای آورده است.

## حاج ضروره

به جا آورنده (ك) حج ضروره

## حاج قارن

به جا آورنده (ك) حج قرآن

## حاج متمتع

به جا آورنده (ك) حج تمتع

## حاج محصور

به جا آورنده (ك) حج محصور

## حاج مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

## حاج مفرد

به جا آورنده (ك) حج افراد

## حاجه

(حجّ) زنی که به زیارت خانه کعبه توفیق یافته. (لغت نامه)

## حاجی

آن که فریضه حج گزارده (لغت نامه)

حاج به معنی حج گزار و افزوده «یا» در آخر

ص: ۱۰۶۳

آن از اغلاط مشهور است (راهنمای دانشوران)

## حاجیانہ

(ن) حجیہ. مالی کہ از دارایی میت بہ نایب زیارت در حج دادہ می شود و از جملہ واجبات مالی متوفی است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## حاجی حرمین

(ح رَم) کسی کہ ہم حج کردہ باشد (حرم مکہ) و ہم بہ مدینہ طیبہ (حرم مدینہ و مدفن رسول اللہ) مشرف شدہ باشد.

## حاجیہ

(ی) زنی حج گزارندہ (لغت نامہ)

## حاشیہ مطاف

جای طواف کعبہ کہ با حاشیہ ای از سنگ سیاه در کف حرم (مسجدالحرام) مشخص گردیدہ است.

## حاضر

(ض) ذلک لمن لم یکن اہلہ حاضری المسجدالحرام (بقرہ ۱۹۶)

اہل مکہ. کسی کہ نزدیک مکہ است. کسی کہ وطنش کمتر از شانزدہ فرسخ با مکہ فاصلہ دارد و وظیفہ اش بہ جای آوردن حج افراد یا حج قرآن است (نہ حج تمتع)

## حاطمہ

(ط م) از نام های مکہ است از آن جهت کہ ہر کس را کہ بدان اہانت روا دارد در ہم شکنند، و لذا اصحاب فیل را کہ قصد نابودی اصل کعبہ را داشت با اعجاز غیبی بہ ہلاکت نشانند. (لغت نامہ؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ کتاب حج، ص ۴۵)

## حبری

(ح ب ی) روپوش یا پارچہ سیاه رنگی کہ گاہ کعبہ را بدان می پوشانیدند (میقات حج، ش ۲۵، ص ۹۷)

## حبش

(ك) كوه حبش

### حبیه

(ح ب) از اسامی مدنیه است به خاطر علاقه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

### حج

(ح ج) و لله على الناس حج البيت (آل عمران ۹۷)

نتیجه قصد است که زیارت مقصود باشد و حج

ص: ۱۰۶۴

البیت زیارت قصد شده خانه خداست و حَجَّ (قصد زیارت) مقدمه حَجَّ (زیارت قصد شده) است. (۱) (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۷)

## حج

### اشاره

(حَجَّ) و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

حج به معنی قصد و قصد زیارت و در اصطلاح فقها قصد خانه خدا و زیارت بیت الله است. حج انجام مراسم و تشریفات و مناسک خاصی است در مکانی (مکه) و زمانی خاص (ماه های حج)، و علت نامیده شدن مراسم و تشریفات زیارت بیت الله (کعبه) به «حج» برای آن است که در لغت حج به معنی قصد و رفتن به سوی کسی و جایی به منظور دیدار و زیارت است و هنگام حرکت به سوی مکه برای شرکت در این مراسم قصد زیارت بیت الله می شود. حج از واجبات و ضروریات است و از ارکان مهم دین اسلام است و در ترتیب متداول ابواب فقه، حج باب (و یا رکن) پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام به اسلام به شمار رفته است. در سال وجوب حج (و نیز در تعداد حج رسول الله) گرچه اختلاف کرده اند ولی آنچه مورد اتفاق است آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال دهم هجرت حج نمودند. حج بر هر مسلمان (با وجود استطاعت) در تمام عمر یک بار واجب می گردد (و آن را «حجه الاسلام» گویند).

### ترک حج

طبق روایات، ترک حج، ترک شریعت است، باعث هلاکت است، باعث نایبنا محشور شدن است.

طبق فرموده فقها، ترک حج با اقرار به وجوب از گناهان کبیره است (و تارک حج در صورت عدم انکار وجوب آن مرتکب گناه

ص: ۱۰۶۵

کبیره شده است) و ترک حج با انکار وجوب (در صورتی که به انکار خدا و یا توحید و یا نبوت برگردد) موجب کفر است (و تارک حج در صورت انکار وجوب حج کافر است).

## فواید حج

(۲) برقراری دین

تندرستی بدن

پاکی از گناهان

وارد شدن به جنان

بی نیازی از دیگران

شفاعت کردن از دیگران

رهایی از فقر و نداشتن

جلوگیری از بدن مردن

در پناه خداوند در آمدن

از فشار قبر رهایی یافتن

از آتش جهنم آزاد شدن

مال و روزی را زیاد کردن

اهل و مال را حفظ نمودن (۳)

مستحبات سفر حج

صدقه دادن

وصیت کردن

غسل سفر حج کردن



دوستان را خیر کردن

دو رکعت نماز خواندن

اهل خود به خداوند سپردن

تربت سیدالشهداء همراه بردن

توبه و به واقع به خداوند برگشتن

نیت برای خداوند خالص کردن

خیر و برکت از خداوند طلب نمودن

انگشتر عقیق و فیروزه در انگشت کردن

توشه سفر خوب و کافی به همراه بردن

مال از حق الله و حق الناس پاک کردن (۴)

از ذمه حقوق اخلاقی دیگران به در آمدن

با خانواده و بستگان و دوستان وداع نمودن

همسفر صالح، دانا و خوش خلق انتخاب کردن

۱. و از نظر کسانی میان حج و حج تفاوتی ندارد. (میقات حج، ش ۴، ص ۲۰).

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و نیز توجه کنیم به آثار اخلاقی واجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهانی حج.

۴. اصولاً هیچ عبادتی را خداوند با مال حرام نمی پذیرد.

همسفران را در راه سفر خدمتگزاری کردن

با همسفران مروت و جوانمردی و خوشرفتاری کردن

ز مشکلات (مالی و بدنی) احتمالی سفر افسرده نشدن

در راه سفر ترک کلام بیهوده و خصومت و مجادله نمودن

دعاهای وارده (چون دعای فرج) را هنگام خروج از خانه خواندن

قرآن (آیه الکرسی، قدر، معوذتین و یازده قل هو الله) هنگام خروج از خانه خواندن

سخاوت کردن و به طور گروهی غذا خوردن و همسفران را بر سر سفره (غذا) دعوت کردن

در حال سیر استغفار کردن و تسیح و تهلیل و تکبیر گفتن و بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستادن

رهاورد و سوغاتی سفر خریدن و در بازگشت از سفر حج ولیمه دادن

### **راه های وجوب حج**

حج به یکی از سه راه واجب می شود: حجه الاسلام، حج بالنذر و حج استیجاری.

### **شرایط وجوب حج**

عبارتند از: بلوغ، عقل، حریت و استطاعت (مالی، بدنی، راهی و زمانی)

### **مناسک حج**

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادت مخصوص حج) را گویند، یعنی مجموعه آداب و افعالی که جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد. حج به طور کلی از دو عبادت عمره (۱) و حج تشکیل می شود. اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج قران و حج تمتع.

اعمال (واجبات) حج

۱. احرام (در میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعرالحرام

۴. رمی جمره العقبه (در منی)
۵. قربانی کردن (۲) (در منی)
۶. حلق یا تقصیر (در منی)
۷. طواف زیارت (کعبه)
۸. نماز طواف زیارت (کعبه)
۹. سعی صفا و مروه (در مکه)
۱۰. طواف نساء (کعبه)
۱۱. نماز طواف نساء (کعبه)
۱۲. بیتوته کردن (در منی)
۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی)

### **نوع واجبات حج**

۱. واجبات رکنی، عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

ص: ۱۰۶۷

. واجبات غیر رکنی، عبارتند از: نماز طواف زیارت، طواف نساء، نماز طواف نساء، رمی، قربانی، حلق (یا تقصیر) و بیتوته در منی.

## زمان انجام حج

ماه های حج ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه است و شروع حج که با احرام است می تواند از اول ماه شوال به بعد انجام پذیرد.

## تفاوت انواع حج

۱. در حج افراد و حج قران (که عبادت عمره مفرده بعد از عبادت حج صورت می گیرد) می توان هر موقع از اول ماه شوال به بعد احرام بست و از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه بقیه اعمال حج را انجام داد. اما در حج تمتع (که عبادت عمره تمتع (۳) قبل از عبادت حج صورت می گیرد) ابتدا عمره تمتع را هر موقع از اول ماه شوال به بعد تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه انجام می دهند و آنگاه احرام حج می بندند (۴) و بقیه اعمال حج را بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به جای می آورند.

۲. حج افراد و حج قران برای اهل مکه و حوالی آن است

۱. رجوع کنید به قسمت «عمره».

۲. در حج افراد قربانی نیست.

۳. رجوع کنید به قسمت «عمره».

۴. و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند.

ولی حج تمتع برای غیر اهالی مکه (یعنی برای اهل آفاق) می باشد.

۳. احرام در حج افراد و حج تمتع با تلبیه منعقد می شود ولی در حج قران اختیار است بین تلبیه و اشعار و تقلید.

۴. میقات (جای)

ص: ۱۰۶۸

احرام بستن) حج افراد و حج قران در غیر مکه و در نقاط مختلف است اما میقات حج تمتع در مکه است.

۵. قربانی در حج تمتع در اصل واجب است و در حج قران به سبب اشعار یا تقلید واجب است و در حج افراد واجب نیست.

۶. دو طواف و نیز سعی را در حج قرآن و حج افراد می توان بدون عذر تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت ولی در حج تمتع تنها در مورد عذر جایز است.

۷. در حج افراد و حج قران عمره و حج دو عبادت هستند و استطاعتشان جداست ولی در حج تمتع یک عبادتند و استطاعتشان یک جا است.

۸. در حج افراد و حج قران پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات می توان طواف مستحبی انجام داد ولی در حج تمتع تا حلق (یا تقصیر) در منی انجام نشود طواف مستحبی وجود ندارد.

۹. در حج افراد و حج قرآن می توان برای هر یک از عمره و حج نایبی جداگانه گرفت ولی در حج تمتع نایب برای عمره و حج تنها یک نفر است.

## حجاب البیت

(ح بُ لُ بَ) همان (ك) پرده کعبه

## حجابت

(ح بَ) همان (ك) سدان. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## حج ابراهیمی

یعنی حج واقعی و حقیقی که خداوند تشریح کرد و به حضرت ابراهیم (علیه السلام)

دستور داد که «واذن فی الناس بالحج» و در عصر رسول الله این حج توسط آن جناب تجدید حیات یافت، و حجی است که با انگیزه ای خاص و جهت تحقق فلسفه مهم آن که اظهار عبودیت الهی و نفی شرک و الحاد و

ص: ۱۰۶۹

رسیدن به قله کمال و سعادت است انجام می گیرد. (میقات حج، ش ۲، ص ۳۲؛ ص ۲۳۹)

## حجاج

(حجّ) حاجیان. حج کنندگان (لغت نامه)

## حجاج مدینه بعد

واژه ای است برای معرفی آن دسته از زائران ایرانی بیت الله که بعد از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پس مدینه

## حجاج مدینه قبل

واژه ای است برای معرفی آن گروه از زائران ایرانی خانه کعبه که قبل از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پیش مدینه

## حجاز

(ح)

۱. از اسامی مکه است از جهت واقع شدن در منطقه حجاز. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۲ و ۱۲۳)

۲. منطقه ای است در شمال شبه جزیره عربستان واقع میان نجد و تهامه، و گویند چون میان این دو جدایی انداخته آن را حجاز (از ماده حَجَز به معنای فاصله و حایل) نامیدند و سرزمینی است با بیابان های وسیع ولی بیشتر ریگزار و بی آب و حاصل. حجاز از نظر تاریخ اسلام مهم ترین قسمت عربستان می باشد، و تاریخ حجاز همان تاریخ مکه و مدینه است که در این قسمت واقعند. بعد از سقوط بنی عباس (سال ۶۵۶ هجری قمری) حجاز تابع دولت مصر شد و پس از استیلای دولت عثمانی بر مصر (به سال ۹۲۳ هجری قمری) حجاز به تابعیت عثمانی درآمد ولی حکومت آن عمدتاً در دست شرفای مکه باقی ماند و تا سال ۱۸۴۵ میلادی حجاز از طرف مصر اداره می شد و از آن پس دولت عثمانی مستقیماً بدان جا والی فرستاد. در سال ۱۹۱۶ میلادی شریف مکه به یاری متحدین جنگ جهانی اول حجاز را از تبعیت

ص: ۱۰۷۰

عثمانی آزاد کرد و مملکت مستقلی تشکیل داد اما فرمانروایی هاشمیان با شورش وهابیه و سعودیه در سال ۱۳۴۳ هجری قمری برافتاد و سعودی ها بر نجد و حجاز مسلط شدند.

## حج الاسباب

(حُجُّ لَأَ) حجی است که به یکی از اسباب همچون نذر، عهد، یمین و غیر اینها بر کسی واجب گردد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

## حج استجابی

(حُجُّ اِتٍ) یا حج مستحب. حج ثوابی،

حج غیر واجب است که از افضل مستحبات است و در هر سال انجام آن نیکو شمرده شده و ترک آن در پنج سال متوالی مکروه معرفی گشته. حتی فرموده اند تکرار آن در هر سال مطلوب است اگر چه موجب استقراض شود در صورتی که قدرت بر پرداخت آن باشد. در انجام حج مستحب چه اهل مکه و چه اهل آفاق در انتخاب هر یک از انواع سه گانه حج (افراد، تمتع و قرآن) مختارند (ولی انجام تمتع را افضل دانسته اند).

## حج استطاله

(اِتِّ لٍ) طبق روایت حجی است برای گدایی که تهیدستان کنند.

## حج استیجاری

(اِ) حجی است که به خاطر اجیر شدن بر نایب واجب می شود. حجی است که اجیر از جانب میت به جای می آورد. اگر مکلف حجی را که بر او واجب بوده انجام نداده باشد پس از فوت او شخصی را اجیر می کنند تا از جانب وی حج کند. و حجه الاسلام از میقات برای میت کفایت می کند مگر آن که وصیت به خصوص حج بلدی کرده باشد.

## حج اسلام

(اِ)

۱. همان (ك) حجه الاسلام

۲. همان (ك) حجه الوداع

## حج اصغر

(أَغ) تعبيری است از «عمره» (مجمع البيان، ج ۱۱، ص ۱۵)

**حج افراد**

(۱)

ص: ۱۰۷۱



یا «حج مفرده» از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

۱. اهل مکه هستند.

۲. محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) (۱) می باشد.

۳. وظیفه آنها انجام حج تمتع است ولی به عللی باید حج افراد انجام دهند، مثل این که دیر به مکه رسیده و فرصت عمره تمتع نباشد، یا در عمره مریض شوند و وقت وقوف به عرفات تنگ باشد به طوری که اگر عمره را به جا آورند تا آخر روز نهم به عرفات نمی رسند.

وجه تسمیه افراد

چون قربانی همراه قاصد حج نمی باشد.

چون حج از عمره جداست. (۲) (عمره را در نیت حج ضمیمه نکنند)

اعمال (واجبات) حج افراد

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. حلق (یا تقصیر)

۶. طواف زیارت کعبه

۷. نماز طواف زیارت

۸. سعی بین صفا و مروه

۹. طواف نساء کعبه

۱۰. نماز طواف نساء

۱۱. بیتوته کردن در منی

۱۲. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج افراد

اعمال حج افراد از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد. گرچه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

### حج افسادی

(۱) حج باطل شده را گویند.

### حج اکبر

(أَبَّ) وَاذَانَ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ. (توبه ۳)

۱. نام

ص: ۱۰۷۲

دیگر «حجه الوداع» است.

۲. تعبیری است از حج (در مقابل عمره)

۳. حج سالی است که عید قربان جمعه باشد.

۴. روز عرفه و یا روز عید قربان است.

۱. هر فرسخ حدود ۵/۵ کیلومتر است.

۲. حج افراد دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل و جداگانه ای است و بعد از حج افراد، عمره مفرده را در صورت استطاعت به جا می آورند.

۵. روز عید قربان سال نهم هجری که بزرگ ترین اجتماع مسلمانان و مشرکین بود. (۱)

۶. ظهور حضرت قائم (علیه السلام) است و اعلان دعوت مردم. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ کتاب حج، ص ۱۳۵؛ و...)

### حج بالعهد

(بِ لُحٍّ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

### حج بالنذر

(بِ نَنْ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

### حج بالنیابه

(بِ نَبِّ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

۱. انجام مراسم حج به جای دیگری.

۲. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود.

### حج بالیمین

(بِ لُیِّ) حجی که به وسیله قسم و سوگند واجب آید. (لغت نامه)

### حج بذلی

(ب) حجی که با پولی که دیگری بخشیده است به جای آورند و کفایت از حجه الاسلام می کند، و گیرنده اگر پس از این خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد. و اگر مالی برای خصوص حج بخشیده شود واجب است قبول کردن (برای کسی که حجه الاسلام نکرده) و دین مانع از وجوب حج بذلی نیست (مگر آن که حال باشد و مانع از ادای آن گردد)، و در حج بذلی رجوع به کفایت شرط نیست. (مناسک حج، مسئله ۵۳؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۴۹)

## حج بلاغ

ص: ۱۰۷۳

بَ) همان (ك) حجه الوداع

### حج بلاغه

(بَ غ) همان (ك) حجه الوداع

### حج بلدی

(بَ ل) مقابل حج میقاتی. حجی است نیابتی و نایب از شهر میت به قصد حج حرکت می کند.

### حج بیت

(بَ) حج البیت، حجه الاسلام (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج تبرع

(تَ بَ رُ) همان (ك) حج تطوع

### حج تجارت

(تَ رَ) طبق روایت حجی است برای تجارت که ثروتمندان کنند.

### حج تطوع

(تَ تَ وُ) حج تبرع. آن است که پس از وفات دیگری بدون اخذ اجرت و به نیابت وی حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج تمام

همان (ك) حجه الوداع

### حج تمتع

(تَ مَ تُ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی (افراد مستطیع) واجب است که فاصله محل سکونتشان تا مکه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد (یعنی وطن آنها تا مکه تقریباً ۸۷ کیلومتر یا لااقل ۴۸ میل فاصله دارد) حج تمتع دارای دو عبادت متصل به هم عمره تمتع و حج تمتع است که هر دو در یک سال (و ابتدا عمره تمتع و سپس حج تمتع) صورت می پذیرد.

جهت نامیدن این حج را به تمتع از آن جهت ذکر کرده اند که می توان در فاصله بین انجام اعمال عمره و انجام اعمال حج از آنچه که بر محرم حرام بوده متمتع و بهره مند گردید. به این نحو که حاج پس از پایان اعمال عمره مُجَلَّ شده (از احرام بیرون می آید) و در فاصله ای که تا احرام مجدد برای عمل حج موجود است از چیزهایی که بر محرم حرام بوده تمتع حاصل می نماید.

## زمان انجام حج

۱. عمره: وسعت زمانی انجام عمره از اول ماه شوال

ص: ۱۰۷۴

تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه است.

۲. حج: شروع اعمال حج بعد از پایان یافتن عمره است که با احرام شروع می شود. (و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند) (۲) و بقیه اعمال از بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه انجام می شود.

#### اعمال عمره تمتع

۱. احرام (از میقات عمره)

۲. طواف زیارت خانه خدا

۳. نماز طواف زیارت خانه خدا

۴. سعی بین صفا و مروه (در مکه)

۱. و پس از آن سال دیگر هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج نیافت.

۲. احرام حج تمتع خوب است روز هشتم ذی حجه باشد (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۷)

۵. تقصیر (در مکه و معمولاً در کنار مروه)

#### اعمال حج تمتع

۱. احرام (از میقات مکه)

۲. وقوف در عرفات (از ظهر روز نهم ذی حجه)

۳. وقوف مشعر (از طلوع فجر تا سر زدن خورشید دهم ذی حجه)

۴. رمی جمره العقبه (در منی در روز دهم ذی حجه)

۵. قربانی کردن (در منی در روز دهم ذی حجه)

۶. حلق یا تقصیر (در منی در روز دهم ذی حجه)

۷. طواف زیارت خانه خدا

۸. نماز طواف زیارت خانه خدا

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء خانه خدا

۱۱. نماز طواف نساء خانه خدا

۱۲. بیتوته در منی (شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه).

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی، روزهای یازدهم و دوازدهم)

### حج جاهلی

(ه) یا حج مشرکین، حجی که در جاهلیت آمیخته با آداب شرک آلود انجام می

ص: ۱۰۷۵



گرفت. زیارت بیت الله الحرام عبادتی است که سابقه تاریخی توحیدی آن به زمان بنای کعبه به دست توانای پیامبرعظیم الشان الهی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می رسد. زیارت بیت الله و انجام مراسم حج در طول زمان همچنان صورت می گرفت حتی در آن دوران که پایگاه توحیدی کعبه به فراموشی سپرده شده بود، و به این ترتیب حج را نه تنها موحدان که مشرکان نیز انجام می دادند و اعراب جاهلی به زیارت بیت الله می پرداختند که اگر چه با آداب شرک آلود صورت می گرفت ولی با این همه در میان ایشان باز مانده هایی از رسوم عصر حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیهما السلام) بر جای ماند که از آن پیروی می کردند همانند تعظیم و طواف کعبه و حج و عمره و وقوف بر عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیل و تلبیه در حج و عمره با افزودن چیزهایی بر آن. اعراف جاهلی به هنگام موسم حج، در بیابان وسیعی بین طایف و نخله (یا بین طایف و مکه) در اول ذی قعدة بازاری (به نام عکاظ) بر پا می کردند تا بیستم (یا بیست و یکم و یا سی ام) ماه به طول می کشید. آنها در این بازار به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و پس از آن در ماه ذی حجه به اجرای مناسک حج می پرداختند و در موقع حج عرب ها خطاب به قوم «صوفه» با گفتن «اجز صوفه» یا «اجیزی صوفه» اجازه (۱) حج می گرفتند. اجازه حج و حرکت

از عرفه به منی و از منی به مکه مخصوص صوفه (غوث بن مُر و اولاد او) بود (تا آن که طایفه «عدوان» آن را گرفتند و با اینان بود تا قریش آن مقام را به دست آورد) و اعراب جاهلی با توجه به برخی تفاوت و امتیازات بین خود، حج خاص خود را انجام می دادند (حج خمس، حج حله و حج طلّس) و برخی از ویژگی های حج جاهلی عبارت بود از:

نسی، عبارت بود از جا به جایی ماه ذی حجه (ماه حج) جهت رهایی از گرمای طاقت فرسای آن. (۲)

تلبید، آن بود که حج کننده مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی کتیرا به هم می آمیخت و آن را در میان موی سرش می نهاد از برای آن که از مرتب کردن آن و کشتن شپش آن خودداری نماید.

تصدیه، آن بود که چون حج کننده به کعبه می رسید به کف زدن و غوغا کردن می پرداخت و تا پایان طواف برگرد کعبه ادامه می داد.

مکاء، (۳) آن بود که حج کننده چون به کعبه می رسید به صفیر کشیدن و سوت زدن می پرداخت و این عمل را تا

۱. در حج جاهلی انتقال سریع از عرفه به مزدلفه را «اجازه» می گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، افراد را هدایت می کردند و طبق سیره ابن هشام «غوث بن مُر بن اُد» مسئول اجازه عرفه بود و پس از او فرزندانش این مسئولیت را بر عهده داشتند و او و فرزندانش را صوفه می گفتند و در وجه این نامگذاری گفته اند

هنگامی که مادرش او را به کعبه بست پارچه ای پشمین (صوف) بر او انداخت. و بنا بر نقل ابن عباس، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از حرکت شتابان منع فرمود و دستور حرکت به آرامی صادر کرد.

۲. رجوع کنید به واژه «نسیئی».

۳. و ما كان صلاتهم عند البيت الامكء و تصديه (انفال ۳۵).

پایان طواف بر گرد خانه کعبه ادامه می داد. (۱) (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۱ الی ۱۰۴، ص ۱۱۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ و...)

### حج جاهلیت

همان (ك) حج جاهلی

### حج حله

(ك) حله

### حج حمس

(ك) حمس

### حج خدمه

(ح د م) فقهای عظام در باب حج خدمه (که ضمن خدمت به حجاج، مناسک حج را نیز انجام می دهند) بابتی از فقه گشوده اند و مسائل آن را تبیین کرده اند. (میقات حج، ش ۷۳، ص ۴۴)

### حجر

(ح) همان (ك) حجرا سماعیل

### حجر

(ح حج) همان (ك) حجرا الاسود

### حجرات

(حُج) منظور منزل مسکونی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اطاق زنان آن حضرت است. (دایره المعارف قرآن کریم)

### حجر اسماعیل

(ج) «حجر» یا «حجر اسماعیل» یا «حجر الکعبه» مکانی (فضایی سطحی) است در قسمت شمالی دیوار خانه کعبه (در جانب ناودان طلا) که با دیواری قوسی و نیمدایره (حجر الحجر) محصور است. (۲) این دیوار به ارتفاع یک متر و سی (یا چهل) سانت از یک طرف به رکن شمالی (رکن شمال شرقی) و از طرف دیگر به رکن غربی (رکن شمال غربی) منتهی می گردد. اما امتداد آن در حدود دو متر مانده به دو رکن قطع می گردد تا به این ترتیب راه ورود و خروج (حجر) ممکن گردد.

ص: ۱۰۷۸

فاصله این فضا از وسط دیوار کعبه تا دیوار قوسی از داخل ۸/۳۶ متر و عرض خود دیوار قوسی ۱/۵ متر می باشد (و در نتیجه فاصله این فضا از دیوار کعبه تا دیوار قوسی شکل از خارج ۹/۸۶ متر است). دیوار حجر اسماعیل و نیز فضای حجر اسماعیل از سنگ مرمر پوشیده شده است. حجر به فرموده فقها:

۱. داخل در طواف است.

۲. هنگام طواف واجب نباید از آن عبور کرد.

۳. هنگام طواف حرکت روی دیوار جایز نمی باشد.

۴. نماز طواف واجب را نمی توان در درون آن به جای آورد.

اهمیت حجر

از آیات بینات است.

زیر ناودان طلا امکان استجابت دعا بیشتر است.

آب ناودان که به حجر می ریزد شفا دهنده بیمار است.

قبور جمعی از انبیا از جمله حضرت اسماعیل در این عرصه است.

نماز در این مکان به خصوص در زیر ناودان طلا فضیلت بیشتری دارد.

احرام بستن برای حج تمتع در این مکان استحباب و فضیلت بیشتری دارد.

به زعم برخی قسمتی از خانه کعبه است (که در بازسازی کعبه از خانه خارج گردید) و قریش روی آن ساختمان بنا نکرد و در تجدید بازسازی کعبه توسط ابن زبیر این قسمت جزء خانه قرار گرفت ولی حجاج دوباره آن را به صورت قبلی در آورد و بیرون از خانه قرار داد و نیز طبق روایات متعدد حج اسماعیل جزء خانه نمی باشد و برخی از فقها نیز آن را جزء خانه نمی دانند.

تسمیه حجر

۱. این جا محل نزول و مأوای حضرت اسماعیل و مادرش حضرت هاجر بوده و طبق روایاتی منقول از امام

ص: ۱۰۷۹

صادق (علیه السلام) حجر خانه اسماعیل است و آن حضرت مادر خود را در آن دفن نمود و به خاطر این که زیر پای مردم قرار نگیرد اطراف آن را سنگ چین کرد.

۲. در جهت اضافه «اسماعیل» به «حجر» (حجر اسماعیل) گفته اند چون دیوارهای کعبه برافراشته شد آن حضرت از گرمای خورشید در کنار این دیوار در سایه می نشست و یا این که سایبانی در کنار آن برای خود بر می افراشت و یا

۱. حج جاهلی آمیزه ای از شرک، افتخارات قبیله ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از این رو به هنگام گرد آمدن هر قبیله سعی داشت تا با بانگ بلند مظاهر این آمیزه های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد.

۲. و در برخی از کتاب ها خود این دیوار، حجر اسماعیل معرفی شده.

طبق برخی نقل ها ایشان در همین جا به خاک سپرده شدند. (میقات حج، ش ۸، ص ۱۱۰، ش ۱۳، ص ۵۶، ش ۲۰، ص ۱۱۱ الی ۱۱۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۷؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۷؛ لغت نامه، ذیل حجر الکعبه)

### حجر الاسعد

(حَجُّ رُلِّ أَع) به «حجر الاسود» گفته می شود. (فرهنگ آندراج، ذیل محک زرایمان؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۳۳)

### حجر الاسود

(لُ أَوْ) «حجر» یا «حجر الاسود» یا «حجر الاسعد» یا «دره البیضاء» سنگی است منصوب بر دیوار کعبه در رکن شرقی (رکن جنوب شرقی) این سنگ بیضی شکل با قطری قریب به سی سانتیمتر در حدود ۱/۵ متری از

ص: ۱۰۸۰

کف مسجدالحرام بر دیوار کعبه نصب است و از اطراف با روپوشی از نقره خالص به صورت مستدیر (مدور) که بتوان با سر و صورت و دست آن را لمس نمود محصور گردیده است. این سنگ در ابتدا یکپارچه بود ولی به علت آسیب هایی که در طول زمان بر آن وارد آمد به صورت قطعاتی چند در آمد. طبق روایات تاریخی در سال ۶۴ هجری که سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر مکه را سنگباران کرد، حجرالاسود سه قطعه شد و عبدالله بن زبیر آن را در قابی نقره ای محصور ساخت، تا این که در سال ۱۸۹ هجری به علت سست شدن قاب نقره ای، به دستور هارون الرشید بالا و پایین قاب را سوراخ کرده و در آن سرب یا نقره مذاب ریختند و محکم نمودند. به نوشته «ابن جبیر» سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری قمری) که «حجرالاسود» را زیارت کرده حجر «چهار قطعه به یکدیگر پیوسته است که اطراف آن را با صفحه ای سیمین استوار کرده اند» ابن جبیر می نویسد: «گویند قرمطی (که خدایش لعنت کند) آن را شکسته». طبق نقلی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری حجر در ۱۷ قطعه (سه قطعه درشت و بقیه ریزتر) به یکدیگر در درون قاب نقره ای پیوست داده شد و مطابق سفرنامه یکی از ایرانیان (و احتمالاً از وابستگان به دربار ناصرالدین شاه) که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری نگاشته شد ( )

«حجرالاسود» قریب بیست قطعه است در طوقی نقره ای (ولی در کتاب «سفرنامه مکه» آمده است که پنجاه قطعه است که درهم در قاب نقره

محمفوظ است) رنگ این سنگ سیاه متمایل به سرخ (با نقطه‌ها و لکه‌هایی سرخ و رگه‌هایی زرد) است و رگه‌های زرد آن در اثر جوش خوردن تَرک‌ها می‌باشد. طبق روایات «حجر» در ابتدا سفید و روشن بود ولی در اثر تماس بدن کفار و مشرکین و گناهکاران و یا بر اثر آتش سوزی‌هایی که در کعبه روی داد به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) در آمد. ابن جبیر در سفرنامه خود می‌نویسد: در بخش سالم مانده حجرالاسود (برابر سمت راست کسی که برای بسودن و بوسیدن مقابل آن قرار می‌گیرد) نقطه کوچک سپید درخشانی وجود دارد که گویی خالی بر این صفحه خجسته است و این لکه سپید را خاصیتی است که چشم را روشنی می‌بخشد.

احکام حجر طبق فتوای فقها در مراسم حج عمره:

۱. حجر مبدأ نیت و آغاز طواف کعبه می‌باشد.

۲. حجر مرحله پایانی و ختم طواف کعبه می‌باشد.

استلام حجر مراد از استلام حجر در روایات و اصطلاح فقها، مسح کردن و تماس بدن با حجرالاسود است از طریق: بوسیدن، مسح با دست، چسباندن شکم، تماس مقداری از بدن (و در صورت عدم امکان چسباندن شکم و مسح، به اشاره از دور یا اشاره با سر و عصا) و در این رابطه:

۱. استلام حجر از مستحبات است و در طواف (و در تمام شوط‌ها) نیز مستحب است، و در شوط اول و شوط آخر مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. مستحب است در استلام حجر: الله اکبر گفتن، صلوات فرستادن، دعا نمودن، بوسیدن، صورت بر



آن قرار دادن، بلند کردن دست ها، با دست راست لمس کردن، بوسیدن دست و بوسیدن عصا اگر توسط آن استلام شود.

۳. و از آثار استلام حجر است: شعار طواف بودن، اجابت

دعا، شهادت حجر در قیامت، بیعت با خداوند طبق روایتی منقول از رسول خدا، حجر الاسود به منزله دست خداوند در زمین است که به وسیله آن با بندگان مؤمن مصافحه می کند (و مردم با دست کشیدن بر آن و بوسیدنش با خدا بیعت و اطاعت خدا را تثبیت می کنند) و از ابن عباس نقل شده که دست گذاردن بر سنگ به منزله بیعت با رسول خداست (۱) که از میان ما رفته است.

۴. به روایتی منقول از رسول الله «باید آخرین عهد با کعبه استلام حجر باشد.» و از امام کاظم درباره پیامبر اکرم (صلوات الله علیهما) آمده که در هر طوافی بدون آن که کسی را آزار دهد «حجر الاسود» را لمس می فرمود.

۵. با وجود سفارش های بسیاری که برای لمس و بوسیدن حجر شده است و ائمه نیز بر آن مواظبت عملی می کردند لیکن اگر به خاطر کثرت جمعیت انجام آن مشکل باشد و سبب مزاحمت دیگران گردد این تأکید برداشته شده و سزاوار دانسته اند که فرد با اشاره از دورتر اکتفا کند، زیرا مصلحت جمع اقتضا می کند تا فرد از این وظیفه مستحبی به خاطر یک واجب اجتماعی (رعایت حقوق مردم) دست بردارد تا در مقابل خداوند اجر بیشتری نصیبش سازد.

اهمیت حجر طبق روایات:

از سنگ ها یا یاقوت ها بهشتی است.

حضرت آدم از بهشت روی آن فرود آمد.

ص: ۱۰۸۳

ز کوه ابوقییس است که از جانب خدا فرود آمد.

دست کشیدن به آن گناهان شخص را از بین می برد.

چون دست خدا در زمین است که با بندگان به وسیله آن مصافحه فرماید.

آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را درک نکرده با مس آن مثل این است که با خدا و پیامبرش بیعت کرده.

شاخصه توحیدی حجر

این سنگ و کعبه در طول تاریخ نمودار آثار توحید و یگانه پرستی اند و مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می روند. عرب های قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبود می ساختند ولی کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بودند که دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند و هیچ عربی آن دو را به هیچ وجه به عنوان معبود یا بت مورد پرستش قرار نداده است و با ظهور اسلام کفر ستیز و مخالف با بت و بت پرستی، کعبه و حجرالاسود بار دیگر شاخصه توحید ابراهیمی گشتند.

نصب حجر کعبه با وجود آن که در ادوار مختلف تجدید بنا شد ولی جایگاه حجر (این تنها سنگ ثابت و تغییر نیافته کعبه از ابتدای بنا) هیچ گاه تغییر نکرده است و توسط شایستگانی در جای خود نصب شده است:

۱. حضرت ابراهیم خلیل الله. حجر برای نخستین بار توسط آن پیامبر عظیم الشأن توحیدی هنگام بنای کعبه به دیوار کعبه گذارده شد.

۲. حضرت محمد رسول الله. حجر پنج سال قبل از بعثت در تجدید بنای کعبه به علت تخریب ناشی از سیل،

ص: ۱۰۸۴

به دست نبی مکرم در دیوار کعبه جای گذاشته شد. آن گاه که قسمتی از دیوار کعبه بالا آمد و بین قبایل بر سر نصب حجر اختلاف افتاد، همگان بر قبول تصمیمی که آن امین خردمند بگیرد اتفاق کردند؛ پس به دستور آن ستوده بزرگ ردایی گسترده، حجر را به درون آن نهاد و بفرمود تا بزرگان قبایل گوشه های ردا را برداشته و پای دیوار کعبه آورند، آن گاه حضرت به دست مبارک خود آن را نصب نمود.

۳. حضرت سجاد ولی الله. حجر در سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری در تجدید بنای کعبه (به علت تخریب ناشی از سنگباران مکه) به دست امام سجاد (علیه السلام) کار گذاشته شد. در سال ۶۴ هجری سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر (که بر حجاز مسلط شده بود) مکه را سنگباران کرد که در این درگیری قسمت هایی از کعبه آسیب دید و بعد از پایان محاصره، ابن زبیر کعبه را ترمیم و حجر اسماعیل را داخل کعبه

۱. و لذا آیا هدف از استلام حجر نمی تواند مجسم ساختن یک پیمان قلبی باشد؟!

نمود، ولی کعبه باز در جریان محاصره مکه توسط «حجاج» آسیب دید و چون ابن زبیر کشته شد، عبدالملک بن مروان دستور بازسازی آن را داد که در این تجدید بنا «حجاج» کعبه را به شکل قبلی اش در آورد. (حجر اسماعیل را در خارج از خانه قرار داد) و حجر الاسود را امام زین العباد نصب فرمود.

۴. حضرت ولی الله اعظم. حجر در سال ۳۳۷ (یا ۳۳۹) هجری بعد از ربوده شدن توسط قرامطه به وسیله امام زمان حضرت

حجت

ص: ۱۰۸۵

ولی عصر (علیه السلام) کار گذاشته شد. در ایام خلافت مقتدر بالله هیجدهمین خلیفه عباسی (۲۹۵ تا ۳۲۰) که از دوره های تیره و پر آشوب حکومت عباسی است در سال ۳۱۷ (یا ۳۱۰) هجری قرامطه با قوت گرفتن در بحرین با سپاهی به فرماندهی ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید حسن جنابی قرامطی به عنوان حج عازم مکه شدند ولی در روز نهم ذی حجه خانه های مکه و اموال حاج را غارت نمودند و مردم را در مسجدالحرام کشتند (۱) (و به طوری که نقل کرده اند، آنها طی مدت ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۱۱ روزی که در مکه بودند تعداد هزار و هفتصد نفر را در حالی که از استار کعبه گرفته بودند، کشتند و تعداد کشتگان مجموعاً به حدود سی هزار نفر رسید). آنها در ۱۴ ذی حجه حجرالاسود را از کعبه جدا ساختند و به هجر (۲) از بلاد احساء بردند (طبق برخی نوشته ها بر این منظور که در آن جا عبادتگاهی بسازند و مردم را از کعبه منصرف کنند و به آن جا بکشانند). آنها مدت ها حجرالاسود را نزد خود نگه داشتند و پیشنهادات دو قطب سیاسی جهان اسلام یعنی بنی عباس در بغداد و فاطمی ها در افریقا را برای برگرداندن حجر، رد می کردند تا آن که مایوس از موفقیت در جلب نظر مردم و هلاکت قرامطی (به علت ابتلا به بیماری جذام و کرم افتادن به تنش) حاضر به برگشت دادن حجرالاسود گردیدند. به نقلی «الراضی بالله» حجر را به مبلغ ۵۰۰۰۰ دینار خرید ولی این قول را با توجه به سال وفات الراضی (۳۲۹) و

سال نصب حجر (۳۳۷ یا ۳۳۹) صحیح نمی دانند. به قولی دیگر و کلای «المطیع لله» (خلیفه عباسی از ۳۳۴ تا ۳۶۳ هجری) در سال ۳۳۷ هجری حجرالاسود را به مبلغ ۳۰۰۰۰ دینار خریدند و خلیفه آن را به مکه فرستاد. به نقلی نیز در سال ۳۳۹ هجری قرامطه به دستور خلیفه فاطمی افریقیه حجر را برگرداندند و یا به وساطت شریف یحیی بن حسین از نسل امام حسین (علیه السلام) آن را باز پس فرستادند. همچنین نوشته اند چون عیدالله نخستین خلیفه فاطمی به خلافت رسید، قرامطی به نام او خطبه خواند ولی عیدالله در جواب نامه قرامطی او را به خاطر کشتار زائران و ربودن حجرالاسود لعنت کرد و در نتیجه قرامطی سر از فرمان وی پیچید تا آن که مبتلای به بیماری شد و قرامطه مایوس از موفقیت حجر را به مکه حمل نمودند، و گفته اند پیش از حمل به مکه آن را به کوفه بردند و بر ستون هفتم از ستون های مسجد جامع آویختند تا این که به مکه فرستاده شد و از افرادی نام برده اند که حجر را نصب نموده اند ولی براساس شواهدی که در جریان نصب حجر روی داد فقهای شیعه مسلم گرفته اند که حجرالاسود به دست مبارک امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بر دیوار کعبه نصب شد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۴۵ الی ۵۸؛ ش ۱۹، ص ۱۷۵؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ همراه با زائران خانه خدا، ص ۹۰، و منابع متعدد دیگر)

## حجرالزیت

(ز) گویند از این

ص: ۱۰۸۷

سنگ (در مدینه) برای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روغن زیتون تراویده است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

### حجر السماق

(س) یا «بلاطه حمراء» سنگی است درون کعبه که حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام) بر روی آن به دنیا

۱. و پس از یازده قرن در روز هشتم ذی حجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری حجاج ایرانی هنگام اظهار براءت از مشرکین و عزیمت به سوی بیت الحرام زیر رگبار گلوله های حکومت کشته و مجروح و هتک حرمت شدند.

۲. هجر مرکز بحرین بود و گاهی هم به همه بلاد بحرین هجر گویند. در آن زمان به منطقه وسیعی از شمال عربستان فعلی بحرین یا هجر گفته می شد، و شهر احساء داخل همین منطقه قرار داشت (میقات حج، ش ۵، ص ۷۸ و ۸۱).

آمد و الا این سنگ در نزدیکی درب کعبه می باشد. در روایت دارد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس روی کردند به ارکان خانه به هر رکنی تکبیر گفتند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

### حجر الکعبه

(ح زُلْ كَ ب) همان (ك) حجر اسماعیل (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۴)

### حجره شریفه

(ح رِءِ شَ فِ) همان (ك) حجره طاهره

### حجره طاهره

(ه ر) یا «حجره شریفه» یا «حجره مطهره» یا «مقصوره شریفه» اطلاق است به مدفن حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) واقع در خانه مسکونی آن جناب که فعلاً در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی واقع شده است (ولی قبل از توسعه در خارج از مسجد و در کنار آن بود) و از جمله اقداماتی

ص: ۱۰۸۸

که در مورد آن صورت گرفته طبقه نوشته ها عبارت است از:

۱. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم آن گاه که مقداری بر مسجد بیفزود، در پیرامون مرقد مطهر دیواری بالا برد تا مدفن حضرت مستور ماند.

۲. سال ۸۸ هجری، عبدالملک مروان آن گاه که دستور تخریب خانه همسران رسول الله و توسعه مسجد را داد، برای این که مدفن حضرت در مسجد نمایان نباشد دیواری اطراف آن کشید که به نام حجره طاهره معروف شد. نخستین کسی که به عمران مرقد منور پرداخت و چهار درب برای ورود و خروج آن قرار داد عمر بن عبدالعزیز بود

۳. سال ۵۷۷ هجری، به دستور نورالدین زنگی پادشاه شام اطراف حجره شریفه را کردند و سپس با آهن و فولاد دیواری بالا آوردند و بر روی این دیوارها شبکه ای از فولاد نصب نمودند و قبه و بارگاهی از فولاد بنا کردند.

۴. سال ۶۶۸ هجری، الملک الظاهر بیبرس مقصوره ای از چوب ساخت که سه درب داشت.

۵. سال ۶۷۸ هجری، ملک مصر قبه ای بر روی مدفن بنا نمود.

۶. سال ۶۹۴ هجری، الملک العادل زین الدین کُتُبغا بر دیواره های مقصوره افزود تا به سقف رسید.

۷. سال ۸۸۶ هجری، سلطان قایتبای از ممالیک برخی مصر بناهایی را که اکنون در حجره طاهره موجود است و ضریح مقدس و تزیینات آن را بساخت.

خصوصیات حجره

طول این حجره در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی ۱۶ متر و عرض آن در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی ۱۵ متر و مساحت کلی آن ۲۴۰ متر مربع است.

در گوشه

ص: ۱۰۸۹

های حجره طاهره ستون هایی از سنگ مرمر قرار دارد که قبه خضراء بر آنها استوار است.

حصار مشبک اطراف حجره به شکل ضریحی از مس و فولاد است که میناکاری و طلاکاری است مگر طرف جنوبی آن که برنجی می باشد.

ضریح شریف در طول دارای شش طاق نما و در عرض دارای سه طاق نما می باشد که چهار طاق نمای در طول مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت در آن قرار دارد و دو طاق نمای دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد.

مرقد مطهر در قسمت جنوبی و مرقد حضرت فاطمه (بنابر روایاتی) در قسمت شمالی حجره واقع

است. داخل حجره قبر منور پیامبر مشخص است و اطراف آن دیوار کشیده شده که تا زیر گنبد ادامه دارد (و قبر شیخین خارج از این دیوار و داخل در محوطه پنجره های فولادی می باشد).

حجره طاهره دارای ۴ باب می باشد. باب تهجد (در شمال)، باب فاطمه (در شرق)، باب وفود (در غرب)، باب توبه یا باب رسول الله (در جنوب).

جامه حجره

۱. دوران بنی العباس: اولین بار «حسین بن ابی الهیجا» داماد «طائع بن زریک» وزیر خلیفه العاضد فاطمی (۵۵۷ - ۵۶۷ هجری قمری) حجره نبوی را جامه پوشانید. او جامه ای بزرگ و سفید تهیه کرد که روی آن با نقش و نگار و کمربندهایی از ابریشم زرد و سرخ آذین شده و با سوره یاسین مزین گردیده بود، اما امیر مدینه از قرار دادن آن در حجره نبوی امتناع کرد و اجازه خلیفه عباسی المستضی بامرالله را ضروری دانست، و

ص: ۱۰۹۰



چون خلیفه اجاره داد جامه مزبور در حجره نبوی شریف آویزان گردید، تا این که بعد از حدود دو سال مستضی بامرالله خلیفه عباسی، جامه ای از ابریشم بنفش را که گلدوزی و نقش و نگار و کمربندهای سفید نوشته شده داشت ارسال نمود و آن را جایگزین جامه «حسین بن ابی الهیجاء» کردند. سپس الناصرالدین الله عباسی (۵۷۳ - ۶۲۲ هجری قمری) جامه ای از ابریشم سیاه ارسال کرد که آن را بر روی جامه قبلی (جامه مستضی بامرالله) قرار دادند و چون مادر این خلیفه حج گزارد، جامه دیگری همانند جامه فرزندش را بر روی دو جامه پیشین در حجره نبوی آویخت و از آن پس خلفای بنی العباس (تا دوران انقراض خلافتشان) همواره جامه هایی را برای حجره نبوی می فرستادند.

۲. دوران ممالیک: سلاطین مصر جامه حجره نبوی را همچنان ولی به صورت نامنظم ارسال می کردند تا این که با وقف سه دهکده در مصر جهت تهیه پرده های کعبه و حجره نبوی توسط ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ - ۷۴۶ هجری قمری) جامه حجره نبوی هر پنج سال یک بار بافته و فرستاده می شد و افزون بر آن سلاطین مصر به هنگام رسیدن به سلطنت جامه ای سبز رنگ برای حجره نبوی ارسال می نمودند.

۳. دوران عثمانی: در زمان خلفای عثمانی جامه حجره نبوی هر پانزده سال یک بار در مصر تهیه و فرستاده می شد و علاوه بر آن هر یک از سلاطین عثمانی به هنگام جلوس بر کرسی خلافت جامه ای نیز برای حجره نبوی روانه می کردند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۲ الی ۷۷؛

### حجره فاطمه

(ط م) حجره ای است متصل به حجره رسول الله که اکنون در داخل «حجره طاهره» واقع شده است و گفته اند این خانه همان است که:

در آن دو نور چشم پیامبر حسنین (صلوات الله علیهم) ولادت یافتند.

در آن به سوی مسجد، به فرمان خداوند از بسته شدن استثنا شد.

در آن جهت اخذ بیعت از شوی آن بانو به آتش کشیده شد.

در آن بانوی سرای، در حمایت از همسرش در برابر حکومتیان بین درب و دیوار پهلو شکسته شد.

در آن سیده زنان دو عالم بنا بر احتمالی به خاک سپرده شد و یکی از مواضع مزار آن بانوست.

### حجره مطهره

(م ط ه ر) همان (ک) حجره طاهره

### حجرین

(ح ج ر) مراد حجرالاسود و صخره ای (سنگی) است در بیت المقدس که مانند حجرالاسود آن را زیارت کنند. (فرهنگ فارسی، ذیل صخره)

### حج سنتی

(ح ج س ن) همان (ک) حج استحبابی

### حج سروره

(ص ر) حج کسی است که سابقه حج کردن نداشته باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج طلّس

«ک) طلّس

## حج عقوبه

(عُ ب) آن که حج خود را تباه و باطل گرداند از احرام به در نشود و باید آن حج را به پایان برد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## حج عمره

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) عمره مفرده

## حج فرضی

(ف) حج واجب است (میقات حج، ش ۸ ص ۲۴) (ع)

## حج فریضه

(فَ ض) حج الاسلام است که زائر صحیحاً به پایان برد و تکلیف واجب به جای آورد.

(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## حج فقرا

(فُ ق) تعبیری است از زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) در روایت.

## حج قران

(ق) از انواع حج واجب (حجه

ص: ۱۰۹۲

الاسلام) است و برکسانی واجب است که:

اهل مکه هستند.

محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) می باشد.

وجه تسمیه قران

حج گزار برای احرام حج و عمره (۱) دو نیت را مقارن می کند و به یک نیت احرام می بندد.

حج گزار قارن است یعنی از میقات و از آغاز احرام و حین احرام قربانی را قرین خود می کند.

اعمال (واجبات) حج قران

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. قربانی کردن

۶. حلق یا تقصیر

۷. طواف زیارت

۸. نماز طواف زیارت

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء کعبه

۱۱. نماز طواف نساء

۱۲. بیتوته کردن در منی

۱۳. رمی جمرات ثلاثه

اعمال حج قران از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد، گرچه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

### حج قضاء

(ق) حجی که بابت قضای حج فوت یا تباه شده باید کرد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج کمال

(ک) همان (ک) حجه الوداع

### حج للناس

(ل ن) حجی که به خاطر مردم کنند و طبق روایت باید پاداش آن را از مردم گیرند. (ع)

### حج لله

(ل لا) حجی که برای خاطر خدا کنند. طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام): «حج دو نوع است: حج لله و حج للناس. هر که برای

خدا حج کند پاداش او بهشت است و هر که برای مردم حج رود در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد.» (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲؛ و...)

### حج مبدله

(مُ بَ دَلِ) حج تمتعی که بدل به حج افراد شود. اگر کسی از روی ندانستن مسئله، تقصیر عمره تمتع را ترک کند و چون احرام بسته است برای او قضای آن یا اعاده آن ممکن نیست بنابراین حج تمتع او به حج افراد مبدل می شود یعنی افعال حج را تماماً به جا آورده و سپس به میقات رفته عمره احرام مفرده می بندد و اعمال عمره را انجام می دهند. (حج البیت، ص ۱۰۳)

### حج مبرور

(م) ان تکتبني من حجاج بیتک الحرام، المبرور حجهم (مفاتیح الجنان، دعای بعد از فریضه در ماه رمضان).

حج نیکو و پسندیده است که در دعا به درگاه خداوند باید درخواست توفیق آن را داشت. طبق حدیث، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) «حج مبرور» را از دنیا و مافیها بهتر می داند و پاداش آن را تنها، بهشت ذکر می فرماید.

### حج متسکع

(مُ تَ سَ كٌ) حج کسی است که استطاعت ندارد و به در یوزه و ستدن زاد و راحله از این و آن حج کند. این کار (۲) مسقط فریضه او نیست، یعنی اگر مستطیع گردد باید حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج متمتع

(مُ تَ مَ تٌ) همان (ک) حج تمتع

### حج محصور

(م) ممنوع شدن حج به علت پیش آمدن مرض است. محصور کسی است که پس از محرم شدن برای حج (یا عمره) به علت بیماری و مریض شدن نتواند اعمال را انجام

دهد و از حج باز ماند و محصور باید با

۱. حج قران دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل هستند و بعد از حج عمره مفرده را (در صورت استطاعت) به جا آورند.

۲. تسکع در یوزه کردن و یا بی زاد و راحله از خود حج کردن.

قربانی کردن از احرام به در آید. و اما در این که در چه جایی باید قربانی کند (مکه، منی، همان محل...) نظرها مختلف است. (نهایه، ص ۲۸۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

### حج مستحب

(مُتَّحَّ بٍ) همان (ك) حج استجابی

### حج مستقر

(مُتَّ قَرَّ) هرگاه کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند حج بر او مستقر می شود و باید به هر صورت که می تواند به حج برود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

### حج مشرکین

(مُ رٍ) همان (ك) حج جاهلی

### حج مصدود

(م) هم الذین کفروا و صدوکم عن المسجد الحرام والهدی (فتح ۲۵)

ممنوع شدن حج است به علت پیدا شدن دشمن. مصدود کسی است که پس از احرام (محرم شدن) برای حج (یا عمره) از به جا آوردن اعمال ممنوع شده باشد (کسی که دشمن او را از حج و عمره باز داشته باشد و نگذارد به مکه وارد شود یا در مکه مانع انجام اعمال حج او گردد. کسی که به عللی زندانی شده). و مصدود باید با قربانی کردن از احرام به در آید و درباره این که قربانی در چه جایی (مکه، منی، همان محل) باید صورت گیرد اختلاف نظر است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۸۱؛ دایره

ص: ۱۰۹۵

### حج مفردہ

(م ر) همان (ك) حج افراد. (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۱۵)

### حج مفردہ

(م ر د) همان (ك) حج افراد.

### حج مقبول

(م) و ان تجعل فی عامی هذا الی بیتک الحرام سبیلاً حجه مبروره متقبله (مفاتیح الجنان).

حج پذیرفته شده است و در دعاها که از خداوند متعال باید طلب حج مقبول نمود.

### حج مندور

(م) حج النذر. حجه النذر. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج میقاتی

حجی که هزینه سفر (ك) «حجه فروش» فقط از محل میقات تا مکه و بازگشت به میقات پرداخت می شود. (لغت نامه)

### حج ندبی

(ن) همان (ك) حج استحبابی (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴)

### حج نذری

(ن) حجی که بر اثر نذر بر نذر کننده واجب می شود.

اگر شخص بالغ عاقل با خواندن صیغه شرعی نذر و یا عهد و یمین را منعقد نماید که به حج برود انجام حج بر او واجب می شود و اگر نذر مقید به سال خاصی باشد در صورت تخلف با تمکن از انجام حج، حث نذر کرده و علاوه بر انجام حج، کفاره بر او واجب می شود و در صورتی که نذر مقید به سال خاصی نباشد با داشتن تمکن تأخیر جایز نیست. (آداب واحکام حج، مسئله ۱۶۴، ص ۷۰)



## حج نزهت

(نُه) طبق روایت، حجی است برای تفریح که پادشاهان کنند.

## حج نیابتی

(ب) همان (ک) حج بالنیابه

## حج واجب

(ج) حجی است که به یکی از سه راه واجب می شود:

۱. حجه الاسلام که در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود.
۲. حجی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم بر شخص واجب می شود.

۳. حجی که به جهت اجیر شدن

ص: ۱۰۹۶

بر نایب واجب می شود. (توضیح مناسک حج، ص ۴)

## حج الوداع

همان (ك) حجه الوداع

## حجول

(ح) تلفظ امروز عامه مردم است از «حجون» (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۰ و ۱۰۲)

## حجون

(ح ح)

۱. نام دیگر قبرستان تاریخی مکه است. (مقبره الحجون)

۲. نام کوهی است در شمال شرقی مکه مشرف بر گورستان تاریخی مکه «یعنی بر دامنه جنوب غربی آن مقبره الحجون (جنه المعلی) قرار دارد.

## حجه الاسلام

(ح ح ت ل ا)

۱. همان (ك) حجه الوداع

۲. حجی (اولین حج) که بر هر مسلمان مستطیع در طول عمر فقط یک بار واجب می گردد و از آن جهت حجه الاسلام نامیده شد که مانند نماز و روزه و خمس و زکات، اسلام بر آن بنا نهاده شده است، یا این که این حج به اصل شرع اسلام (و به تکلیف شارع) واجب شده نه به تکلیف مکلف بر ذمه مثل نذر و اجاره.

## حجه البلاغ

(ل ب) همان (ك) حجه الوداع

## حجه البلاغه

(ل ب غ) همان (ك) حجه الوداع

## حجۀ التمام

(تَّ) همان (ر) حجۀ الوداع

## حجۀ الکمال

(لُ كَ) همان (ك) حجۀ الوداع

## حجۀ الوداع

(لُ وَ) نام آخرین حجی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال دهم هجرت (به اتفاق مسلمین) به جای آورد. طبق نقل، حضرت در ۲۵ ذی قعدة حرکت فرمود و در ۴ ذی حجه به مکه رسید. برای این حج به جهاتی نام های مختلفی ذکر شده است:

۱. حجۀ الاسلام، چون حضرت احکام حج را طبق دستورات اسلام و وجوب آن را تا روز قیامت بیان فرمودند.

۲. حجۀ البلاغ (البلاغه)، چون حضرت با نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ» (مائده ۹۷)

ص: ۱۰۹۷

در غدیر خم به امر الهی ولایت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام) را اعلام نموده و خطاب به مسلمین فرمودند: ای مردم آیا ابلاغ کردم؟ و یا خدا را شاهد گرفتند که: «اللهم هل بلغت».

۳. حجه التمام، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده ۳) به دنبال خطبه رسول الله در روز عید غدیر خم، تمام نعمت بر مردم ارزانی شد و نعمت خداوندی به تمامیت خود رسید.

۴. حجه الکمال، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عید غدیر، دین کامل شد.

۵. حجه الوداع، چون حضرت در عرفات یا در منی با مسلمانان وداع فرمود و خبر داد که بعد از این سال، آنها را در این موقف ملاقات نخواهد کرد. (التنبیه والاشراف، ص ۲۵۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲؛ امام شناسی، ج ۶، ص ۳۱ و ۳۲؛ کتاب حج، ص ۱۵۴ الی ۱۵۶)

### حجه فروش

(ح ج) شهرت کسی که به نیابت از میت مستطیع و واجب الحج در ازای مزدی حج گزارد. (لغت نامه)

### حجیه

(ح ج ی) همان (ک) حاجیانه

### حدا

(ح د) نام قدیم (ک) حده (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۶)

### حدائق الفتح

(ح ء ق ل ف) عنوان «مساجد سبعة» (به سوی ام القرى، ص ۷۴)

### حدائق سبعة

همان (ک) حوائط اسبعه

### حد طواف

(ح د ط) همان (ک) حد مطاف

### حد عرفات

(ع ر) مواضعی در صحرای عرفات هستند که به گفته فقها ماندن در آن کافی نیست از عرفات که عبارتند از: نمره، عرفه، ثویه، ذوالمجاز، اراک. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸) ق

### حد مزدلفه

(م د)

ص: ۱۰۹۸

لَ ف) از مأزمی تا حیاض وادی محسر می باشد. (فقه تطبیقی، ص ۱۹۲) (ک)

### حد مشعر

(مَ ع) از مأزمین (در جانب مشرق مشعر) و وادی محسر (طرف مغرب و مشعر) تا جایی به نام حیاض ادامه دارد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

### حد مطاف

(مَ) حد طواف. آن مقدار از اطراف کعبه که طواف در آن مجاز می باشد، که از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است.

### حد منی

(مِ نَا) از عقبه تا وادی محسر است. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۱)

### حدود حرم

(ک) مکه

### حده

(حَ دَّ) نام منزلی است میان جده و مکه (حدود چهار فرسنگی مکه) که نزدیک به حد حرم است و زائران خانه قبل از ورود مکه به این مکان می رسند و افراد غیر مسلمان حق عبور از این محل و ورود به مکه را ندارند. کسانی که از

راه جده وارد حجاز می شوند ولی به جحفه نمی روند و از جده محرم می شوند معمولاً در حده تجدید احرام می کنند.

### حدیبیه

(حُ دَ یِّ) سرزمینی است مابین جده و مکه در مغرب حرم نزدیک مکه (به نقلی حدود ۲۰

کیلومتری) که میقات عمره مفرده است و گفته اند نیمی از این محل جزء حل و نیمی دیگر جزء حرم است و وجه تسمیه از جهت نام چاهی است در این جا و یا به مناسبت وجود درخت خمیده (حدبا) و کهنسالی است که در این سرزمین در کنار چشمه ای قرار داشت. حدیبیه به لحاظ تاریخی محل وقوع یک جریان بزرگ در رابطه با عمره رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. آن گاه که حضرت

در سال ششم هجری با حدود ۱۳۰۰ (یا ۱۵۰۰) مسلمان به قصد عمره عازم مکه گردید، قریش با ورود ایشان مخالفت ورزید و در نتیجه اصحاب در این نقطه برای دفاع از حضرت بیعتی با پیامبر انجام دادند که به خاطر نام این سرزمین به بیعت حدیبیه معروف شد (و نیز از آن جا که این بیعت در زیر درختی صورت گرفت به «بیعت شجره» و به خاطر وعده رسول الله به بهشت به «بیعت رضوان» و به دلیل عهد مسلمانان تا سرحد مرگ به «بیعت مرگ» معروف گردید). در این سرزمین با مذاکرات دو طرف در ماه ذی قعدة صلحی به مدت ده (یا بین دو تا ده) سال بین مسلمانان و کفار منعقد شد که به مناسبت نام این سرزمین به «صلح حدیبیه» یا «عهد حدیبیه» معروف است. طبق مفاد یکی از مواد صلحنامه قرار شد که در این سال مسلمین به مدینه برگردند و سال دیگر به حج آیند مشروط به این که بیش از سه روز در مکه اقامت ننمایند. و چون پس از دو سال، قریش با کمک کردن به قبیله بنوبکر در حمله به قبیله خزاعه (و نیز عدم قبول پرداخت خونبهای کشتگان و یا جدا ساختن خود از قبیله بنوبکر) یکی از مواد عهدنامه را زیر پا گذاشت و موجب لغو صلح حدیبیه شد، رسول اسلام در اواخر سال هشتم هجری به سوی مکه آمد و آن جا را فتح نمود.

## حرا

همان (ك) کوه حرا

## حرام

(ح) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## حرامان

(ح) مکه و مدینه (لغت نامه)

## حرس

(ح ر) همان (ك) ستون محرس

## حرم

ص: ۱۱۰۰

ح) مرد محرم. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

### حرم

(ح) احرام به حج (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

### حرم

(ح ر)

۱. احرام گرفتگان (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

۲. ده روز اول ماه ذی حجه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حرم

(ح ر) پناهگاه. چیزی که هتك حرمت آن سزاوار نیست.

۱. مکه معظمه را گویند.

۲. مدینه منوره را گویند.

### حرم آمن

(م) اولم نمکن حرماً آمنا (قصص ۵۷)

حرم مکه است. از امام صادق (علیه السلام) نقل است کسی که داخل حرم گردد در حالی که به آن پناه آورده باشد از غضب پروردگار ایمن است و حیوانات وحشی و پرندگان که به حرم داخل می گردند تا از حرم بیرون نرفته اند امنیت دارند و کسی حق ندارد آنها را رم بدهد یا اذیت کند. (مجمع البیان، ذیل آیه ۵۷ قصص و آیه ۱۲۶ بقره)

### حرم ائمه بقیع

مزار چهار امام معصوم (امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق) واقع در مدینه در سمت غربی و منتهی الیه قبرستان تاریخ (ک) بقیع.

### حرمت الله



(حُ رُتِ لَّا) ذلك ومن يعظم حرمات الله فهو خير له عند ربه (حج ۳۰)

مراد از «حرمات»، حج، مسجدالحرام، کعبه و غیر آنهاست که بزرگداشت آنها سبب خیر است و می شود گفت «حرمات» اعم از اینهاست. (قاموس قرآن، ذیل حرام)

### حرم الله

(ح رَمُ لَّا)

۱. گرداگرد خانه کعبه.

۲. مکه. چون خداوند حرمتش را واجب شمرد. آن را ایمن و مردم را در آن مأمون قرار داده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ لغت نامه؛ دایره المعارف فارسی)

### حرم الله تعالی

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶)

### حرم الرسول

(ر) نام مدینه است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹،

ص: ۱۱۰۱)

**حرم امن**

(ح ر م آ) شهرت مکه (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۹)

**حرمان**

(ح ر) دو حرم مکه و مدینه. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

**حرمان شریفین**

(ش ف) دو حرم شریف مکه و مدینه را گویند.

**حرم اهل بیت**

همان (ک) حرم ائمه بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۵)

حرم رسول الله

۱. از اسامی مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

۲. گردآگرد روضه مقدسه حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) را (در مسجدالنبی) گویند.

**حرم مدینه**

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مدینه

**حرم مکه**

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مکه

**حرمه**

(ح م) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

**حرمی**

(ح ر) منسوب به حرم (مکه مدینه)

### حرمین

(ح ر م)

۱. مکه معظمه و مدینه منوره.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (فرهنگ غیاث اللغات)

### حرمین شریفین

۱. حرم مکه و حرم مدینه.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (لغت نامه)

### حره

(ح ر) زمین سنگلاخ یا سنگریزه دار سیاه مدور. و بیشتر زمین های اطراف مدینه این چنین است که از سه طرف جنوب و شرق و غرب این شهر را احاطه کرده است (و در سمت شمال حره ای وجود ندارد) حره به صورت اضافه مستعمل شده است مانند:

۱. حره و بره، حره قسمت غربی شهر است.

۲. حره بنی سلیم، که جنگ بئر معونه در آن رخ داد.

۳. حره بنی حارثه، که طبق نقل، رسول الله در غزوه احد شبانه از آن جا گذشت.

۴. حره واقم، در قسمت شرق مدینه است و سپاه یزید در سال ۶۳ هجری به فرماندهی مسلم بن

ص: ۱۱۰۲

عقبه قیام مردم مدینه را در این نقطه سرکوب کرد و به قتل عام مردم پرداخت (و شهدای حره در قسمت شمالی قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند).

## حری

(حُ ر ا) کوهی است به مکه (لغت نام) (ك) کوه حرا

## حریق اول

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ هجری قمری.

## حریق دوم

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان سال ۸۸۶ هجری قمری.

## حزام

(ح) کمر بند قسمت بالای پرده کعبه را گویند که به عرض ۹۵ سانتیمتر است و دور تا دور آن آیات قرآن با خطوط نقره آمیخته با طلا بافته می شود. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲)

## حزوره

(ح وَ ر) محلی بین مسجدالحرام و مسعی (در کنار مروه) که قربانی (مستحب عمره) را در آن جا ذبح می کردند و فعلاً داخل در مسجد شده است. (احکام و آداب حج، زیرنویس، ص ۱۷۲؛ و...)

## حسنه

(ح س ن) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

## حش کوكب

(حُ ح شْ كُ كُ) حش (به معنی بستان) باغی بوده است در جنوب شرقی بقیع متعلق به کوكب (شخصی قدیمی، یکی از اصحاب، زنی یهودیه) در کنار گورستان یهودیان (و یا جایی که به گورستان یهودیان تبدیل شد) عثمان را در حش کوكب به خاک سپردند و معاویه حکم

داد تا مسلمانان مردگان خویش را در بقیع از آن سوی که عثمان مدفون بود به خاک سپردند تا مدفن او به بقیع متصل شد.

(الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ نقش عایشه در اسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛

ص: ۱۱۰۳

### حصاب

(ح) همان (ك) محصب

### حصبه

(ح ب)

۱. بطحاست.

۲. یوم نفر ثانی است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حصن العزاب

(ح ن ل ع ز) دژی است بر کناره خندق مشهور که اکنون ویران شده. گویند عمر آن دژ را برای مردان عزب مدینه بساخت. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

### حصن کوب

(ح) شهرت باغی بیرون بقیع (محل دفن عثمان) که مروان آن را ضمیمه بقیع نمود. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۵) (ك) حش کوب

### حصوه

(ح و) و در دوران عثمانی، صحن هایی در شمال مسجدالنبی بود که رواق های مسقف با گنبدهایی بر آنها وجود داشت. این رواق ها و گنبدها که بر ستون هایی بلند و مرتفعی در کناره ها استوار بودند در توسعه شمالی مسجدالنبی تخریب گردیدند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

### حصی

(ح صا) سنگریزه. و در مراسم حج در منی باید به جمرات سنگریزه پرتاب نمود و رمی کرد.

### حصی الجمار

(ح ص ل ج) سنگ های جمرات (ل) (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

(ح) در رمی جمرات ریگ ها که پشت ناخن می گذارند و می افکنند. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۱۰)

### حطاب

(ح ط) کسی است که برای آوردن هیزم و فروش آن از حرم خارج و به حرم وارد شود و از جمله کسانی است که اجازه دارند بدون احرام وارد حرم شوند. (احکام عمره، ص ۱۳؛ و...)

### حطیم

(ح) بنابر روایات یکی از اماکن با فضیلت کعبه و از با شرافت ترین قسمت های مسجد الحرام است که نماز خواندن در آن فضیلت داشته و بدان سفارش شده است و اما در مقدار و محیط حطیم (در یک

ص: ۱۱۰۴

نیمدایره فرضی در فاصله رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و حجر اسماعیل) اختلاف قول است و به تفاوت گفته اند:

۱. حجر اسماعیل است. (۱)

۲. مقام ابراهیم است.

۳. دیوار قوسی حجر اسماعیل است.

۴. فاصله بین رکن اسود و در کعبه است. (۲)

۵. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم است.

۶. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم است.

۷. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و حجر اسماعیل است.

وجه تسمیه حطیم

در آن جا اگر کسی سوگند دروغ یاد می کرد عقوبتش فوری بود.

در آن جا با نفرین مظلوم و بر ظالم کمتر می شد که نفرینش ظالم را هلاک نکند.

آن جا (یعنی حجر اسماعیل) از بیت الله جدا و شکسته (حطیم) است.

آن جا (یعنی دیوار قوسی حجر اسماعیل) مستقیم نبوده و دارای انحنا و شکستگی است.

در آن جا (یعنی در حجر اسماعیل) اعراب جاهلی به هنگام طواف لباس های کهنه خود را می انداختند که به تدریج فرسوده (محطوم) می شد.

در آن جا مردم برای خواندن دعا و استغاثه، ازدحام (حطم) نموده و یکدیگر را می فشردند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۹ و ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۳ و ۸۴؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۲)

۱. نوشته اند اهل سنت حجر اسماعیل را حطیم نامیده اند.

۲. نوشته اند اهل تشیع بر حسب روایات حطیم را در مکانی در حد فاصل میان درب کعبه و حجر الاسود می دانند.



(حِجْر)

ص: ١١٥

در پهلوی منبر مسجد (النبی) است چون رو به قبله نمایند جانب چپ (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۰)

### حفره توبه

حفره ای بود نزدیک در کعبه. گویند آن جا محلی است که حضرت آدم (علیه السلام) ایستاد و از خداوند طلب مغفرت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۶)

### حفیره عباس

(حُ فَ رِ) از نام های چاه زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### حفیره عبدالمطلب

از نام های زمزم است چون به دست آن حضرت حفر گردید. (ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

### حل

(ح لّ). حلال و حلال شدن.

۱. بیرون حرم مکه

۲. بیرون آمدن از حرم

۳. بیرون آمدن از احرام

۴. آن که از حرم بیرون آید

۵. آن که از احرام بیرون آید

۶. وقت بیرون آمدن از احرام

### حلال

(ح)

۱. از (ماه های) حرام بیرون آمدن.

۲. کسی که از احرام بیرون آمده باشد. (لغت نامه)

### حلق

(ح) ولا تحلقوا رؤوسکم حتی يبلغ الهدی محله (بقره ۱۹۶)

تراشیدن سر را گویند و یکی از اسباب تحلیل محرم در حج است (فرهنگ علوم) (ک) تقصیر

### حله

(ح ل) اهل حله، قبایل خارج از حرم بودند که در حل می زیستند. آنان در ایام حج برخلاف (ک) «حمس» روغن ذوب می کردند و خوراک «اقط» (شیر خشکانده) و گوشت می خوردند و بر خود روغن می مالیدند. از پشم و مو لباس می بافتند و چادر بر پا می کردند. در لباس خود مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت چون داخل کعبه می شدند کفش و لباس را صدقه می دادند. آنان

ص: ۱۱۰۶

برای طواف (اول) از حمسیان لباس کرایه می کردند. (میقات حج، ش، ص ۱۰۹)

### حلی الکعبه

(ح ل ی ل ک ب) زیور کعبه را می گفتند.

نقل شده که در زمان خلافت عمر بن خطاب نزد او سخن درباره زیور کعبه و بسیاری آن به میان آمد. گروهی گفتند آن را برداشته صرف سپاه مسلمانان کنی ثواب و پاداشش بیشتر است و کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر تصمیم گرفت بردارد و درباره آن از امیرالمؤمنین پرسید. آن حضرت فرمود قرآن بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرود آمد و دارایی ها چهار جور بود: اموال مسلمانان، غنیمت، خمس، صدقات... و زیور کعبه آن روز در آن بود خدا آن را به حال خود گذاشت (دستوری برای تصرف در آن نداد) و از روی فراموشی آن را رها نکرد و مکان و جای آن بر او پنهان و پوشیده نبود، پس بر جا گذار آن را همان طور که خدا و رسول قرار داد. عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور را به جای خود گذاشت. (نهج البلاغه، ص ۱۲۰۸)

### حمام الحرم

(ح م ل ح ر) کبوتری که در حرم مکه خانه و لانه و مسکن دارد و شکار چنین کبوتری حرام است. (لغت نامه)

### حمس

(ح ح) یا اهل حمس قریش (و منسوبان به آنها یعنی خزاعه و جدیله و کنانه) را می گفتند به جهت:

نزول ایشان در حرم (حمساء)

التجای ایشان به کعبه (حمساء)

شدت (حمس) داشتن در دین

شدت (حمس) داشتن در شجاعت

(فرود آمدن از دیوار به خانه در ایام منی و عدم استفاده از غذاهای سرخ کردنی).

امتیازات

ص: ۱۱۰۷

حمس طوایف قریش از آن جا که خود را اولاد حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اهل حرم و والیان کعبه می دانستند در مراسم حج برای خود نسبت به سایرین امتیازاتی قائل بودند چون:

۱. ترک وقوف و افاضه. آنان از منطقه حرم بیرون نرفته و در عرفات وقوف نمی کردند و حداکثر تا مسافتی مانده به مزدلفه نمی بایست بیشتر می رفتند (و چون حج کنندگان در عرفه قرار می گرفتند اینان در اطراف حرم وقوف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند).

۲. نزول از دیوار. در ایام منی از دیوار و پشت بام ها وارد خانه می شدند نه از درب خانه.

۳. سکونت در خیمه. در ایام منی و در حال احرام در خیمه هایی از چرم سرخ رنگ سکونت می کردند و داخل شدن در چادرهای پشمی و مویی را حرام می شمردند.

۴. خوراک خاص. آنها روغن داغ نمی کردند و «اقط» (شیر خشکانده) نمی پختند و گوشت نمی خوردند و از گیاه حرم مصرف نمی کردند (و غیر اهل حرم می بایست از طعام اهل حرم بخورند بر وجه مهمانی یا از راه خریدن).

۵. لباس خاص. آنها از مو و پشم (شتر و گوسفند و بز) و پنبه پارچه نمی بافتند و لباس جدید بر تن می کردند و طواف می بایست در لباس حمس انجام شود. به این نحو هر کس (که اول بار به حج یا عمره می آمد) می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از حمس (به عاریه یا به اجاره) گرفته باشد و اگر کسی از

آن لباس نمی یافت و با لباس غیر خمس طواف می کرد می بایست به طور حتم پس از طواف لباس را در مکانی نزدیک مکه به دور افکند نه خود حق استفاده مجدد از آن را داشت و نه دیگران (و این لباس ها به «ثیات لقی» معروف بود) و چنان چه کسی نمی خواست از لباس خود چشم پوشد و آن را دور افکند می بایست برهنه طواف نماید. (حرمین شریفین، ص ۳۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ کتاب حج، ص ۲۰۶، الی ۲۰۸؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۸؛ و...)

## حمسا

(حُ) کعبه را می گفتند که با احجار سفید مایل به سیاه بنا شده بود. (لغت نامه؛ کتاب حج، ص ۲۰۶)

## حمل

(ح م) بره، که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلام، ص ۵۴)

حمله دار (ح ل) اصطلاحاً به رئیس کاروان حج گفته می شد که عده ای را به حج می برد و مناسک حج به راهنمایی او صورت می گرفت.

## حنانه

همان (ك) ستون حنانه

## حوائطه سبعة

(ح ع ط س ع) یا حوائط النبی یا حدائق سبعة یا حیطان شیعه شهرت باغستان های هفتگانه ای در مدینه بوده است که یکی از علمای یهود به نام مُخَیْرِیق از بنی قَیْنُقَاع یا بنی نَضِیر به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هبه نمود و به نقلی دیگر این اراضی متعلق به یهود بنی نَضِیر یا متعلق به سلام بن مشکم از بنی نَضِیر بود که پس از مصالحه به حضرت واگذار شد و چون مصالحه بدون جنگ صورت

ص: ۱۱۰۹

پذیرفت خاص آن جناب گردید و از ایشان به وقف (یا به میراث) خاص حضرت زهرا (علیها السلام) گشت و «مشربه ام ابراهیم» یکی از این باغات است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۰؛ جنایات تاریخ، ج ۲، ص ۳۴؛ مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۵ و ۱۳۸؛ ...)

### حوائط النبی

(حَءِ طُنَّ هَمَانِ كَ) حوائط سبعة.

### حواج

(حَجَّ) زنان حج گزار (لغت نامه)

### حیاض

جایی است از (ك) حد مشعر.

### حیره

یا (ك) مسجد علی (۲).

### حی الشهدا

(حَیُّ شُهُ) شهرت دیگری از (ك) شهدای فخر

### حیطان سبعة

همان (ك) حوائط سبعة.

### خ

### خاتون خیاب

مکه معظمه را گفته اند.

### خاتون عرب

کنایه از مکه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ غیاث اللغات)

۱. مکه معظمه (برهان قاطع؛ لغت نامه)

۲. کعبه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ لغت نامه)

### خادم الحرمین (د مُ لُ حَ رَم)

۱. لقب ملک فهد از سلاطین آل سعود (که در حال حاضر بر عربستان سعودی حکومت دارد).

۲. لقب سلاطین عثمانی. پس از این که سلطان سلیم بر مصر استیلا یافت و قاهره در سال ۹۲۳ هجری فتح گردید و آخرین خلیفه عباسی عنوان خلافت خود را وا گذاشت و ترکان بر حجاز و بر دنیای اسلام مسلط شدند از این زمان لقب خادم الحرمین (خادم الحرمین الشریفین) را گرفتند.

نوشته اند هنگامی که «سلیم» گفته سخنران را در تمجید خود شنید که می گفت «خادم الحرمین الشریفین» به درگاه الهی سجده شکر گزارد و گفت: «پروردگار را شکر گزارم که به من افتخار خادم الحرمین الشریفین را ارزانی داشت». او از ملقب شدنش به «خادم الحرمین» ابراز خرسندی و شادمانی نمود. (دایره المعارف فارسی، ذیل عربستان؛ حرمین شریفین، ص ۶۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۱۳)

### خادم الحرمین الشریفین

(ک) خادم

ص: ۱۱۱۰



### خامه حمراء

(مِءِ ح) سنگ نرم سرخ که در کعبه است. (ترجمه و شرح تبصره علامه، ج ۱، ص ۲۳۴) (ك) رخام حمراء

### خانه جبرئیل

تعبیری است از (ك) مقام جبرئیل

### خانه خدا

۱. مسجد

۲. مسجدالحرام

۳. کعبه معظمه

### خانه کعبه

همان (ك) کعبه

### خاوه

(و) اخوه. پولی (ورودیه ای) است که هنگام داخل شدن به عربستان باید پرداخت نمود.

### خذف

(ح) سنگ را بر باطن انگشت ابهام گذاردن و با ناخن انگشت سبابه آن را انداختن است که یکی از مستحبات در رمی جمره است. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

### خزामी

یا (ك) گیاه خزामी

### خزانه الزيت

(خ ن ت ز) خانه ای است در ساحت مسجدالحرام و اندر و شمع و روغن و قنادیل است. (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۹؛ و...)

### خزانه الکعبه

(ل ک ب) حفره ای بوده است مانند چاه به

عمق سه ذرع که در زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنا گردید. و هر کس متاع یا پارچه حریر و طلا و نقره ای به کعبه تقدیم می داشت در آن حفره نگاهداری می شد. هنگامی که قریش در کعبه تجدید بنا کرد هبل را در آن نصب کردند و هنگامی که عبداللله بن زبیر کعبه را تجدید بنا کرد آن چاه معدوم گردید. (کعبه، ص ۳۴)

### خضراء قریش

(خ) بندگان یا رعیت قریش، بیشتر مردم و ساکنین شهر مکه را می گفتند (میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۷)

### خطبه وداع

(و) خطبه ای که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در حجه الوداع خواند و در آن حضرت امیر علی (علیه السلام) را خلیفه خود کرد. (لغت نامه)

### خطم الحجون

(خ ط م ل ح) در برگیرنده گورستان مکیان است، و خطم راهی میان بر از کوه به

ص: ۱۱۱۱

زمین است (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۸)

### خل المقطع

(خ ل لُ م ق ط) حرم مکه از سمت عراق. وجه تسمیه این است که عبدالله بن زبیر برای ترمیم کعبه از این مکان قطعه های سنگ را برای امر عمارت کعبه حمل می نمود و نیز «المقطع» نام کوهی است در این حدود. (تاریخ و آثار مکه، ص ۱۳۰)

### خلف مقام

(خ ف م) بیشتر فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «خلف مقام» (پشت مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

### خلوق کعبه

(خ) ماده ای که بخش عمده آن از زعفران است مخلوط با قضیب الذریره و اشنان و قرنفل و قرفه نرم (که کوبند و پزند با روغن و گلاب، گُل آلود کنند) و کعبه را با این ماده خوشبو می نمایند و از حرمت بوی خوش در حال احرام استثنا شده است. (فقه فارسی با مدرک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ ...)

### خم غدیر

همان (ک) غدیر خم

### خیر البلاد

(خ ر ل ب)

۱. کنایه از مکه است

۲. کنایه از مدینه است (لغت نامه)

### خیره

(خ ی ر) (خ ی ر) نام مدینه منوره است از آن جهت که این شهر دارای خیرات زیادی است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

### خیره الاصر

(خَ رَتْ لُ أ فَ) نام یکی از کوه های مکه (لغت نامه)

### خیره المدود )

(مَ) نام یکی از کوه های مکه است. (لغت نامه)

### خيف

همان (ك) مسجد خيف

### خيمه جمانه

(جِ نِ) مکان مسجد تنعيم قبلاً به خيمه جمانه معروف بوده است، چرا که جمانه دختر حضرت ابی طالب (عليه السلام) برای سفیان بن حارث در این مکان فرزندی

ص: ۱۱۱۲

### دایره حرم

دایره ای است کوچک تر از دایره میقات ها در اطراف مکه معظمه که مشخص کننده حدود حرم مکه است و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند. طبق نقل ها عبارتند از: تنعیم (در شمال)، نمره (در جنوب)، جعرانه (در شرق)، حدیبیه یا علمین (در غرب).

### دایره طواف

یا دایره مطاف، دایره ای است که گرداگرد خانه کعبه که محیط آن بر روی زمین با مرمراهی سیاه مشخص می باشد و طواف باید در درون این دایره صورت گیرد. حد مطاف از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است. حد فاصل میان دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

### دایره کعبه

دایره ای است محیط بر کعبه مانند مواقیت. دایره مسجدالحرام. دایره حرم.

### دایره مطاف

همان (ك) دایره طواف

### دایره مواقیت

همان (ك) دایره میقات ها

### دایره میقات ها

یا دایره مواقیت، دایره ای است که وارد شونده به مکه نباید از آن عبور کند مگر این که محرم شود. (هر یک از مواضعی که باید در آن احرام بست و محرم شد به میقات مشهور است).

### دار

والذین تبوء والدر (حشر ۹)

## دار الابرار

(رُ لْ أ) از اسامی مدینه است که جایگاه انسان های شایسته هم چون مهاجرین و انصار است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵؛  
حرمین شرفین، ص ۱۱۷)

## دار ابو ایوب

سراییی بود در مدینه در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی و وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه هجرت فرمود  
حدود هفت ماه در آن اقامت گزید. خانه ابو ایوب در دوران سعودی به سال ۱۴۰۷ هجری قمری تخریب

ص: ۱۱۱۳

گردید. (تاریخ آثار اسلامی، ص ۳۰۳)

### دار ابوطالب

سراییی بود در مکه در ابتدای منازل بنی هاشم در چند متری مولد النبی محل زندگی حضرت ابوطالب و حضرت امیر و نیز محل رشد و زندگی پیامبر اکرم (صلوات الله علیهم اجمعین)، در دوران سعودی در توسعه میدان پشت صفا و مروه تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۶)

### دار ابو یوسف

(ک) دار البیضاء

### دار الاخیام

(رُلْ أ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

### دار الارقم

(رُلْ أ ق) خانه ای بود در مکه بر دامنه کوه صفا و زیارتگاه حاجیان به شمار می آمد چرا که در این خانه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم را نهانی به اسلام دعوت می نمود. این سرا در سال های مختلف از جمله در سال ۵۵۵ هجری به دست منصور اصفهانی وزیر شام و موصل تعمیر گردید و بعدهامبدل به کتابخانه گردید تا سال ۱۳۹۵ هجری قمری که در طرح توسعه مسجد، توسط سعودی های تخریب گشت. این خانه به جهاتی نام های مختلفی داشته است.

۱. دار الارقم، یا «بیت الارقم» به خاطر آن که متعلق بود به «ابو عبدالله ارقم بن ابی الارقم» (متوفی به سال ۵۵ هجری در بیش از هشتاد سالگی) او هفتمین یا هشتمین یا دهمین کسی بود که اسلام آورد و در سختی کار رسول الله در خانه را به روی ایشان گشود. او از مهاجرین اولیه و از صحابه بدری و متصدی صدقات حضرت بود.

۲. بیت الاسلام، چون رسول الله در این خانه مردم را به اسلام دعوت می فرمود.

۳. دارالخیزران، چون منصور عباسی این خانه را خرید و به

ص: ۱۱۱۴

فرزندش مهدی داد و او نیز آن را به همسرش خیزران بخشید (و به نقلی این خانه را خیزران خرید) و از آن پس به دارالخیزران موسوم شد. (تفسیر ابوالفتوح، ج ۵، ص ۴۴؛ ناسخ التواریخ، خلفا، ج ۳، ص ۲۸۹؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۹۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴؛ آثار عجم، ص ۷۷؛ دایره المعارف فارسی، ذیل ارقم؛ لغت نامه، ذیل ارقم)

### دار الاعنه

(لُ أَعِنٌّ) از مناصب مکه و اداره امور ستوران قریش و احشام و اغنام و مرکب های جنگی بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

### دار الایمان

(لُ) والذین تبوءوالدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم (حشر ۹)

از اسامی مدینه است، و در حدیث آمده است: المدینه قبه الاسلام و دار الایمان. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۴۹)

### دار البیضاء

(لُ بَبِّ) خانه محل تولد حضرت رسول (مولد النبوی) را محمد بن یوسف ثقفی (برادر حجاج) از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را دارالبیضاء (خانه سفید) نهاد، زیرا که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود و از آن پس به خانه ابو یوسف شهرت یافت. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۵)

### دار الخیزران

(لُ خَزْرُ) (ک) دارالارقم

### دار السفاره

(سَّ رِ) از مناصب مکه است و فرستادن سفیر به کشورهای همجوار برای صلح و جنگ و اقتصاد بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

### دار السلامه

(سَّ مِ) از اسامی مدینه است. خدای سبحان رسول گرامی اش را در مدینه منوره حفظ نمود.





(حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

### دارالسنه

(سُنُّ) از اسامی مدینه است. محلی که شریعت و قانون خدا در آن جا تدوین شده و لباس عمل پوشیده. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

### دار الشوری

(سُ رَا) از مناصب اجتماعی مکه است که در دست بنی اسد قرار داشت و کارهای مهم قریش با صوا بدید و مشورت رجال اسد انجام می گرفت (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۶)

### دار الصفا

(صَّ) خانه کعبه است. (فرهنگ آندراج)

### دار الضیافه

(ضَّ فِ) قصری که آل سعود بر کوه ابو قییس (با تخریب آثار تاریخی آن) ساخته است، این جا مخصوص میهمانان و سران کشورهای خارجی است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

### دار الضیفان )

(ضَّ) خانه عبدالرحمن بن عوف (در مدینه) به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی میهمانان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بود. طبق شواهد تاریخی آن حضرت پس از ورود به مدینه زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت جهت ساختن منزل تقطیع و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزل ها متعلق به عبدالرحمن بن عوف بود، و خانه او

اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۰۹)

### دارالعجله

(لُ عَ جَ لِ) خانه سعید بن سعد بود در مکه که خاندان او (بنو سعد) آن را نخستین بنای قریش می دانند و می گویند پیش از دارالندوه ساخته شده است. (لغت نامه)

### دارالعجله

در سمت صفا و مروه قرار داشت و در دوران سعودی تخریب شد. (تاریخ

ص: ۱۱۱۶

### دارالعماره

(لُ ع ر) از مناصب مکه است جهت نگهداری و عمران و آبادی و مراقبت در حفظ بنا و ترمیم و تعمیر مسجدالحرام و کعبه و آیین حج و طواف وافدین و واردین که بدیت قریش بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

### دارالفتح

(لُ ف) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

### دارالقبه

(لُ ق ب) از مناصب مکه است و انبار اسلحه (اسلحه خانه) بود از چادر و شمشیر و سپر و تیر و غیره و زیر نظر قریش قرار داشت. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷) (ک)

مناصب کعبه

### دارالقرآء

(لُ ق ر) خانه مَحْرَمَه بن نوفل در مدینه که پایگاه قاریان قرآن بود. او از قریشی های مخالف اسلام بود و در مکه می زیست. در اوایل قاریان قرآن با اهل صفا یک جا می زیستند که تا حدود سال چهارم هجری به طول انجامید اما وقتی تعدادشان بیشتر شد خانه او را پایگاه ساختند به طوری که نام آن دارالقرآء گشت. (تاریخ قرآن، ص ۲۴۶)

### دارالکسوه

(لُ ک و) کارگاه تهیه پرده کعبه که عبدالعزیز سلطان حجاز و نجد در مکه بنا نمود. (میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۷۵)

### دارالمختار

(لُ م) از نام های مدینه است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

### دارالمتدی

(لُ م ت دا) مؤسسه ای مشورتی در جاهلیت (ک) دارالندوه

(لُ مَج) از این واژه که در حدیث نبوی آمده است بیشتر شهر مدینه در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) متبادر می شود که محل اجتماع

ص: ۱۱۱۷

و زندگی مهاجرین بوده است. (فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۰۱)

### دارالنابغه

(نَبِغ) خانه ای در مدینه در میان خانه های قبیله بنی نجار و متعلق به شخصی از این قبیله به نام نابغه و شهرت محل دفن حضرت عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. آن حضرت به مناسبت سابقه قوم و خویشی میان قبیله بنی نجار و قبیله حضرت آمن بنت وهب و به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه به این قبیله وارد شد ولی در همان جا مریض گردید و از دنیا رفت و پیکرش طبق روال آن روزگار در داخل همان خانه (دار النابغه) به خاک سپرده شد. دار النابغه که به «بیت ابی النبی» نیز معروف شد در کوچه ای به نام «زقال الطوال» در خیابان مناخه مقابل دارالسلام قرار داشت و تا این اواخر زائران، مزار آن جناب را زیارت می کردند. در زمان عثمانی ها آرامگاه آن جناب به طور مجلی ساخته شد. و در سال ۱۳۹۶ هجری قمری (برابر ۱۳۵۵ شمسی) در زمان خالد بن عبدالعزیز به تخریب آرامگاه اقدام شد و در سنوات اخیر (۱۳۶۳ شمسی؟) تمام کوچه ها و بازار مجاور و بقعه مبارکه تخریب و مسطح گشت و اینکه هیچ اثری از خیابان و کوچه باقی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۹، به سوی ام القری، ص ۳۱۷؛ میقات حج، ش ۲۲، ص ۱۰۸)

### دارالندوه

(نَّو) شهرت مکان انجمن شورایی قبایل قریش در مکه است واقع در شمال غربی خانه کعبه. تأسیس دارالندوه را

ص: ۱۱۱۸

توسط زعیم قریش جد اعلای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی قُصَی بن کلاب گفته اند و آن را اولین بنا (یا جزء اولین بناهایی) می دانند که قریش در مکه ساخت. در دارالندوه به سوی کعبه باز می شد و این محل با سابقه ای طولانی در تاریخ مکه، انجمن بزرگان قبایل بود (که

تعدادشان را مختلف و گاه تا صد ذکر کرده اند) در دارالندوه امور مهمی مربوط به زناشویی، سلاح جنگی، معامله بزرگان و شئون اجتماعی مطرح می گردید و بعد از موافقت به مرحله اجرا در می آمد و سرپرستی آن مقارن ظهور اسلام به دست عثمان بن طلحه (از بنی عَبْدُ الدَّار) بود. دارالندوه در دوران سیزده ساله بعثت و قبل از فتح مکه همچنان از اهمیت خاصی برخوردار بود. و به نقلی در این جا بود که تصمیمات شومی علیه پیامبر اسلام جهت محاصره اقتصادی اجتماعی و سپس جهت قتل آن حضرت گرفته شد که منجر به هجرت گردید. این خانه در دوران پس از حضرت از اعتبار چندانی برخوردار نبود. معاویه در دوران سلطنت خود دارالندوه را از اولاد عبدالدار خرید و هرگاه به مکه می آمد در آن جا مسکن می گزید و بعد از او نیز در موسم حج محل نزول خلفا و امرا بود و معمولاً در آن جا به طواف و نماز می رفتند ولی در غیر موسم حج دارالندوه محل قرآن پاره ها بود. بخشی از دارالندوه در توسعه مسجدالحرام توسط عبدالملک و فرزندانش، ضمیمه مسجدالحرام شد. این مکان در دوره عباسی نیز محل اقامت خلفا و حاکمان مکه بود. طبق

نقل در زمان متعصم عباسی به سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، دارالندوه را به شکل مسجدی (داخل مسجدالحرام) ساختند و یا به دستور معتصم آن مکان را به مسجد تبدیل کردند. بعدها درهای دارالندوه را که به سوی مسجدالحرام باز می شد توسعه دادند به طوری که دارالندوه از صورت مسجد مستقل خارج و ضمیمه بیوتات مسجدالحرام گشت و نمازگزار می توانست از این جا کعبه را ببیند. در سال ۹۵۷ هجری امیر مکه آن را خراب نمود و به جای آن ساختمانی جهت امام مسجد و نمازگزاران ساخت و در حال حاضر هیچ اثری از آن نیست و جزء مسجدالحرام شده است.

## دارالهیجره

(ل ه ر) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۹۴۱)

## دبرالکعبه

(دُبُّ رُلِّ كَبِّ) همان (ك) پشت کعبه

## درج

(دَرَج) یا «مدرج» نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

پرده داران خانه از دودمان بنی شیبه پیش می آیند و یکی از ایشان به آوردن کرسی بزرگی که شبیه منبری عربی است می پردازد. (این پلکان متحرک) را نه پله مستطیل و پایه هایی چوبی است که آن را بر زمین استوار می دارند و چهار قرقره بزرگ پوشیده به ورق آهن دارد که به وسیله آنها بر زمین کشانیده می شود تا به بیت کریم (کعبه) می رسد و پله زیرین آن در محاذات آستانه مبارک در کعبه قرار می گیرد، آن گاه رئیس شیبیان که پیری کهنسال است و زیبا منظر و خوش هیئت و کلید قفل مبارک (کعبه)

ص: ۱۱۲۰



را به دست دارد بر فراز آن (پلکان چرخدار) می رود و یکی از پرده داران که همراه اوست و پرده ای سیاه رنگ به دست دارد هنگامی که رئیس شیبیان آن خجسته در را می گشاید... (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۹ و ۱۳۰)

درع (د) پیراهن. زیر جامه. قبا و هر لباسی است که دست های انسانی در دست او داخل گردد و بر مردان حرام است این گونه لباس ها را بپوشند (مناسک حج، ص ۹۴)

### درک اختیاری

۱. درک اختیاری عرفات، عبارت است از وقوف اختیاری عرفات

۲. درک اختیاری مشعر، عبارت است از وقوف اختیاری مشعر

### درک اضطراری

۱. درک اضطراری عرفات، عبارت است از وقوف اضطراری عرفات

۲. درک اضطراری مشعر، عبارت است از وقوف اضطراری مشعر

### درک وقوف

درک وقوف عرفات. درک وقوف مشعر (ل ع)

### درک وقوفین

(وُفَ) درک وقوف عرفات و وقوف مشعر است. عرفات و مشعر هر کدام دو موقف اختیاری

و اضطراری دارند و حاجیان نسبت به ادراک دو وقوف هشت قسم می شوند:

۱. درک اختیاری عرفات

۲. درک اضطراری عرفات

۳. درک اختیاری مشعر

۴. درک اضطراری مشعر،

۵. درک اختیاری عرفات و مشعر

۶. درك اختیاری عرفات و مشعر

۷. درك اختیاری عرفات و اضطراری مشعر

۸. درك اضطراری عرفات و اختیاری مشعر. (فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۱۷۸)

### **دره البیضاء**

(دُرَّتْ لَبِّ) نام حجرالاسود که در ابتدا سفید و براق و شفاف بود. (ارمغان کعبه، ص ۵۳)

### **دره هارون**

(ك) قبه هارون

### **دست خدا**

در اصطلاح «حجرالاسود» را نامند. (ارمغان کعبه، ص ۱۶۶)

### **دعا**

همان (ك) کوه رحمت

### **دعای عرفه**

دعای مشهوری است که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در روز عرفه در عرفات

ص: ۱۱۲۱

خواندند. آن حضرت در حالی که با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را در برابر رو داشتند، مانند مسکینی این دعا را خواندند: الحمد لله الذی لیس لقضائه... (مفاتیح الجنان؛ ناسخ التواریخ، حضرت سید الشهداء، ج ۴، ص ۲۸۵)

### دکه الاغوات

(دَ كَّ تُ لُ أ) ایوان صفه (محل اهل صفه) در مسجدالنبی است در اصطلاح مورخان و محدثان، زیرا این محل جایگاهی برای بیچارگان در جست و جوی چاره بوده است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۹)

برخی از مورخان می پندارند که دکه الاغوات مکان «صفه» بوده است حال آن که حقیقت این است که آن جا صفه ای است که در شرق مکان صفه واقع شده هنگامی که ولید بن عبدالملک مسجد نبوی را تا این مکان توسعه داد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۷)

### دکه الاقوات

(أ) همان (ك) محراب عثمانی

### دله

(دَلّ) نام شرکتی است که مدتی کار اداره مسجد نبوی و مسجدالحرام را به عهده داشت.

### دلیل

(د) یا «مزور» به افرادی گفته می شود که از طرف حاکم مدینه مأمور رسیدگی به وضع زائران مدینه اند. اینان هر یک دفتری دارند (که اکثر در شارع ابوذر بوده) و «اداره الحج و الزیاره» نامیده می شود. زائران با ورود به مدینه باید گذرنامه ها را به یکی از این دفاتر برده تا نمایندگانی که در آن دفاتر هستند گذرنامه را گرفته، تاریخ ورود به شهر مدینه را (که در مدخل شهر مأمورین سعودی ثبت کرده اند) در دفتر

ص: ۱۱۲۲

خودشان نیز ثبت و یادداشت کنند و گذرنامه را نزد خود نگه داشته و رسید داده و روز حرکت را مشخص نمایند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۳۹)

### دماء الحج

(دِءٌ لَّحَجِّ) یعنی قربانی ها که در حج به دستور شرع کنند، خواه به اصل شرع باشد یا به سبب فعلی که حکم آن فعل قربانی باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### دم التحلل

(دَمُ تَّحَلُّلٍ) همان (ك) دم التمتع

### دم التمتع

(تَمَتُّعٌ) قربانی در منی در روز دهم ذی حجه است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### دم المتعه

(لُْمُ عِ) دم التمتع است و آن را هدی المتعه و هدی تمتع هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### دم شاه

از گوسفند که در کفارات احرام باید قربانی شود در بسیاری از موارد به شاه یا دم شاه تعبیر شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

### دوایر کعبه

مانند دایره مواقیت. دایره حرم. دایره مسجدالحرام.

### دوار

(دَوْرٌ)

۱. کعبه، بدان سبب که حاجیان به دور آن می گردند. (لغت نامه)

۲. نام طواف بت پرستان به دور انصاب (و اصنام و اوشان) کسی که نمی توانست بتی برپا دارد یا بتکده ای بسازد سنگی پیشاپیش حرم و یا پیشاپیش چیزی از آنچه می پسندید نصب می کرد و آن گاه به طواف آن می پرداخت همچنان که کعبه را

طواف می کرد. (تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، ص ۱۳)

## دم خون

مراقبانی است در کفارات. و انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از: شتر و گاو و گوسفند و در بعضی موارد که به طور مطلق فرموده اند دو خون

ص: ۱۱۲۳

بر عهده مرتکب است با قربانی کردن دو گوسفند امتثال می شود.

## دورق

(دَر) نام سبویی یک دسته جهت استفاده از آب زمزم. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

## دویره الاهل

(دُورَتُ لُأ) منزل، خانه. فرموده اند میقات است برای کسانی که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از فاصله میقات تا مکه است.

## دیوار حجر

(ح) دیوار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

## دیوار مستجار

(مُت) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه که در آن جا به خداوند مستجیر (و پناهنده) می شوند.

## ذ

## ذا

از اسامی مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

## ذات انواط

(تُأ) نام درختی است به جاهلیت، قریش (یا اهل مدینه و یا مردم یمن) را که آن را چون بت و معبودی ستایش و پرستش می نمودند و همه ساله به روزی معین بر وی گرد می آمدند و سلاح خود را بدان می آویختند و بر آن طواف می کردند و قربان ها آورده ذبح می کردند. آنها این روز را خوش می خوردند و خوش می آشامیدند. (لغت نامه؛ ناسخ التواریخ، حضرت عیسی، ج ۳، ص ۸۰)

## ذات الحجر

(لُحُج) از اسامی مدینه است که دارای خانه های زیادی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

## ذات الحرار

(ل ح) از اسامی مدینه است از آن جهت که دارای سنگ های سیاه فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

### ذات السلقه

(س ل ق) از اسامی مدینه (در تورات) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

### ذات السليم

(س) حد حرم مکه در طریق عرفات و طایف در

ص: ۱۱۲۴

یازده میلی بر رأس کوه ضحاح (احکام عمره، ص ۸۱)

### ذات عرق

(ع) میقات است آخر (ك) وادی عقیق (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

### ذات النخل

(ن) از اسامی مدینه است چون دارای درخت های نخل (خرما) فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

### ذات الودع

(ل و د) خانه کعبه از آن رو که بر پرده هایش ودعه (مهره های بحری) می آویختند (لغت نامه).

### ذبح

(ذ)

۱. سر بریدن گاو و گوسفند و مانند آنها.

۲. قربانی عید اضحی. (فرهنگ فارسی)

### ذبح اکبر

ذبح اکبر. گوسفند که به فدیة اسماعیل از بهشت آمد. (لغت نامه، ذیل ذبح)

### ذبح قربانی

کشتن (سر بریدن) قربانی در اعمال حج.

### ذبح اکبر

(ذ) همان (ك) ذبح اکبر

### ذکر تلبیه



لیبک، اللهم لیبک، لیبک، لاشریک لک لیبک. (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک)

### ذوالحجه

(ذُ لُ حِ حُ) ذوالحجه الحرام. ذی حجه. آخرین ماه سال قمری عرب و مسلمین است که پس از ماه

ذی قعده وجود دارد. وجه تسمیه:

۱. ذوالحجه، از آن جهت است که ماه حج است.

۲. ذوالحجه، از آن جهت است که جزو ماه های حرام است.

### ذوالحجه الحرام

همان (ك) ذوالحجه

### ذوالحلیفه

(حُ لَ فِ) میقات عمره تمتع است در چند کیلومتری مدینه و در این جا است (ك) مسجد شجره

### ذوالخلصه

(خَ لَ صِ) (ك) کعبه یمانیه

### ذوقبلتین

نام دیگر (ك) مسجد قبلتین

### ذوالقعده

(قَ دِ) از ماه های سال قمری عرب و مسلمین. پس از ماه شوال و قبل از ماه ذوالحجه است و از ماه های حج است.

### ذوالکعبات

همان (ك) کعبات

### ذوالمجاز

(م) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت از عرفات

ص: ۱۱۲۵

نمی کند. (مناسک حج، مسأله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

## ذوالندوه

(ذُ نَّ وَ) همان (ك) دارلندوه (لغت نامه)

## ذوالهرم

همان (ك) چاه ذوالهرم

## ذی طوی

(ط، ط، ط و) موضعی است نزدیک مکه و بدان جا چاه هایی است که غسل با آب آنها مستحب است. در سال ششم هجری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با پیروان خود آهنگ سفر حج نمود، بزرگان قریش در ذی طوی اجتماع کردند و برای آگاهی از قصد آن حضرت فرستادگانی روانه نمودند. به روز فتح مکه حضرت در این نقطه فرمان داد که زبیر با مهاجر از اعلاي مکه در آمده رایتی که بر دوش داشته در حجون نصب کند.

## ذی المنزلین

(ذِ لِّ مَ زِلَ) همان (ك) ذی الوطنین

## ذی الوطنین

(وَ طَ نَ) ذی المنزلین. یعنی آن که دو یا چند اقامتگاه دارد، و اقسام سه گانه حج (تمتع، افراد و قران) با تعدد اقامتگاه رابطه دارد. اگر مدت اقامت چنین کسی در یکی بیش از دیگری باشد در نوع حج تابع همان اقامتگاه است. اگر مدت اقامت در دو اقامتگاه مساوی باشد او در انتخاب نوع حج مخیر است. شرط تعدد اقامتگاه در رابطه با حج این است که بر اقامت و مجاورت او در مکه دو سال تمام بگذرد و وارد سال سوم شده باشد، خواه اقامت و مجاورت در مکه اختیاری باشد یا اضطراری. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

ر

## الراء

از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

## راحله

(ح ل) وسیله سواری. از شرایط وجوب حج داشتن راحله (یعنی وسیله سواری که مکلف بتواند طی مسافت رفت و برگشت را بنماید) است مطابق

ص: ۱۱۲۶

شأن. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

## رأس

(رء) یا «رأسی» از نام های مکه است چون من جهة الشرف شبیه سر انسان است و در وسط دنیا واقع است و یا شریف ترین نقطه زمین است یا آن که نسبت به آسمان از بلاد سائره پیش تر خلق شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

## رأسی

همان (ك) رأس

## راقصات

(ق) به شترانی گفته می شد که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می بردند (قصه کربلا، نظری منفرد، پاورقی، ص ۴۴۲)

## ربذه

(رَب ذِ) مکانی بر چهار منزلی از مدینه که ابوذر غفاری از آن جاست و به دستور خلیفه سوم به این مکان تبعید شد و در همین جا (به سال ۳۴ هجری) در گذشت و به خاک سپرده شد. سابقاً حجاج می توانستند در مسیر حرکت خود مزار این صحابه عالیقدر را زیارت کنند.

## رتاج

(ر) از نام های مکه است به معنی باب عظیم. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵، ش ۲۱، ص ۱۲۹)

## رجوع به کفایت

در اصطلاح حج، مراد بر خورداری از امکاناتی است که بعد از بازگشت حاج از حج زندگی عادی او (و اهل او) را کفایت کند. برخی از فقها در استطاعت، رجوع به کفایت را شرط می دانند.

## رحم

از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## رخام حمراء

(رُومِ ح) سنگ های سرخی که زمین کعبه به آن فرش شده و مستحب است حاجی در وداع کعبه روی رخام حمراء نماز کند.  
درباره امام هفتم (علیه

ص: ۱۱۲۷

السلام) وارد است که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز بر رخامه حمراء خواندند. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۳؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

## رداء

(ر) قطعه ای از احرام (پوشش نادرخته) که محرم به دوش افکند.

## رفادت

(رِ دَ) از (ك) مناصب کعبه

## رفت

(رَف) فلا رفت و لافسوق و لاجدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

توجه به نزدیکی با زن که در حال احرام حرام است و باید ترک گردد.

## رفیق المرئنه

(رَقُ لَمَ ءِ) کسی که به خاطر خون زن همراه وی به حج رفته باشد و نمی تواند از آن جدا شود.

(فرهنگ اصطلاحات فقهی)

## رقطاع

جایی است در مکه. و اولی برای کسی که می خواهد از مسجدالحرام احرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا «رقطاع» به تأخیر اندازد. «رقطاع» قبل از «ردم» قرار گرفته و «ردم» نام جایی است در مکه در نزدیکی مسجد رایه (قبل از مسجد جن و در نزدیکی آن) و گفته شده که نام فعلی جایی که «ردم» به آن گفته می شد، «مدعی» است. (مناسک حج، مسئله ۱۸۵)

## رکاز

(ر) ولیمه بعد از سفر حج است که به خاطر ثواب زیادش (همچون غنیمت و رکاز) به آن سفارش گردیده.

## رکضه جبرئیل

(رَضَ تٌ) از نام های زمزم است. و رکضه به معنی زمین گود است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ میقات حج،

ش ۵، ص ۱۴۰)

## رکن

(ر)

۱. اختصاصاً، رکن اسود (کعبه) را گویند.
۲. عموماً، هر یک از ارکان (چهارگانه) کعبه را گویند.
۳. منظور در حج عملی است که ترک آن سبب بطلان حج می شود.

## رکن اسود

(رُ نِ اَوْ) همان (ك) رکن شرقی

## رکن بصری

ص: ۱۱۲۸



بَ) همان (ك) ركن شمالی

### رکن جنوبی

(ج) از ارکان کعبه است که به «رکن یمانی» نیز موسوم است و از آن به عنوان دری از بهشت یاد شده و روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

### رکن حجر

(ح ج) همان (ك) رکن شرقی

### رکن حجرالاسود

(ح ج زُلْ أَوْ) همان (ك) رکن شرقی

### رکن شامی

همان (ك) رکن شمالی

### رکن شرقی

(ش) از ارکان کعبه است که به «رکن اسود» و «رکن حجر» و «رکن حجرالاسود» نیز موسوم (و در برخی منابع به عنوان «رکن عراقی» هم از آن یاد شده است). روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

### رکن شمالی

(ش) از ارکان کعبه است که به «رکن بصری» و «رکن شامی» و «رکن عراقی» نیز موسوم است.

### رکن عراقی

(ع) همان (ك) رکن شمالی

### رکن غربی

(ع) از ارکان کعبه است که به «رکن مغربی» نیز موسوم است.

### رکن مغربی

(م ر) همان (ك) ركن غربى

### ركن يمانى

(ى) همان (ك) ركن جنوبى

### رمل

(ر م) حالتى بين دويدن و راه رفتن عادى، سرعت گرفتن با قدم هاى نزديك به هم.

۱. يعنى انجام (ك) هروله (آداب عمره قران، ص ۴۳)

۲. از آداب طواف است در سه شوط و مقصود اوليه از اين نوع حركت اظهار صلابت و قوت بود به كفار تا از مسلمانان قطع طمع كنند. هنگامى كه رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) بعد از صلح حديبيه به مكه وارد شدند مردم را امر فرمودند كه محكم و با صلابت باشند و آن گاه باحالت رمل طواف كردند تا به مشركان نشان دهند كه خستگى و تعب در آنها راه ندارد. (نگرشى اجتماعى به كعبه و حج، ص ۲۵۶ الى ۲۵۸)

### رمى

(ر م) اصطلاحاً

ص: ۱۱۲۹

پرتاب (هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاث» در منی را در مراسم حج (تمتع، افراد و قران) رمی گویند. رمی از واجبات (غیر رکنی) حج می باشد و زمان رمی «جمار ثلاثه» از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب در ایام منی به توالی در:

۱. دهم ذی حجه رمی جمره اخری (که چهارمین واجب حج است و با آمدن از مشعرالحرام به منی و در لباس احرام انجام می پذیرد).

۲. یازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۱) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد).

۳. دوازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۲) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می پذیرد). (۳)

۱ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۲ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۳ و اگر کسی تا قبل از طلوع آفتاب ۱۲ ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد باید شب را در منی مانده و در روز ۱۳ ذی حجه جمرات سه گانه را به ترتیب رمی نماید.

واجبات رمی

نیت کردن

پرتاب کردن

هفت بار پرتاب کردن

تک تک پرتاب کردن

پرتاب کردن (سنگ ها) نه گذاردن

مستقیماً سنگ را به جمره پرتاب نمودن

مستحبات رمی

پیاده رمی کردن

با طهارت رمی کردن

با هر رمی تکبیر گفتن

با هر رمی دعای «الله اکبر اللهم ادحر...» خواندن

هنگام آمادگی برای رمی دعای «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن وارفعهن فی عملی» خواندن

هنگام رمی، سنگریزه را به دست چپ گرفتن و با دست راست انداختن

ص: ۱۱۳۰

نگریزه را برانگشت ابهام (بزرگ) گذاردن و با ناخن انگشت شهادت انداختن (خذف)

پشت به قبله (و از رو به رو) جمره عقبه (اخری) را رمی کردن ولی جمره های اولی و وسطی را رو به قبله رمی کردن

با فاصله (۵/۵ یا ۷/۵ متری) جمره اخری (عقبه) و بدون فاصله (و در کنار ایستادن) جمره های اولی و وسطی را رمی نمودن

واجبات سنگ رمی

ریگ بودن

بکر بودن

مباح بودن

از حرم بودن (ولی نه از ریگ های مسجدالحرام و مسجد خیف)

مستحبات سنگ رمی

سیاه بودن

شکسته نبودن

از مشعر بودن

به اندازه سرانگشت بودن

سست و نیز خیلی سخت نبودن

نقطه نقطه و رنگ های مختلف داشتن

دانه دانه از زمین جمع آوری گردیدن

در صورت کثیف بودن شست و شویش دادن

نیابت رمی

فرموده اند در صورت وجود مشقت و حرج در رمی می توان برای انجام آن نایب گرفت.

پاداش رمی

طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) هر کس رمی جمره کند، خداوند به پاداش هر سنگی گناهی از وی پاک می کند. چون مؤمن سنگ اندازد فرشته ای آن را می گیرد و اگر غیر مؤمن اندازد شیطان به او ناسزا گوید و می گوید تو سنگ نزدی.

همراه رمی

جمرات سمبل شیطان شمرده شده اند و رمی به آنها در مناسک حج به منزله طرد و نفی شیطان تلقی می شود و ابراز نوعی نفرت و انزجار از اوست و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام رمی بر این قصد باید بود که شیطان زده و رانده می شود.

سابقه رمی (۱)

ص: ۱۱۳۱

۱. محل جمرات، در جاهلیت محل نصب سه بت بوده است.

۲. محل جمرات، محل سنگسار شدن سه تن از اهالی مکه است که در حمله ابرهه به مکه برای منافع شخصی با او همدست شده به جاسوسی مبادرت کردند.

۳. حضرت آدم (علیه السلام) در محل جمرات شیطان را که بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه براند.

۴. حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از ساختن خانه خدا شیطان را که در محل جمرات بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه

۱. طبق نقل ها

از خود براند (هم در روز قربانی و هم در دو روز بعد).

۵. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن حضرت اسماعیل (علیه السلام) شیطان را که در صدد برآمد تا او را از این کار باز دارد در محل جمرات رمی نمود.

۶. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر (علیهم السلام) شیطان را که در مواضع جمرات در قیافه ناصحی در صدد برآمد با وسوسه آنها را از قربانی نمودن (حضرت اسماعیل) باز دارد به ترتیب (در یکی از مواضع) با هفت سنگریزه براندند.

### رمی جمار

(ج) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی جمار ثلاث

۲. رمی جمار ثلاثه

۳. رمی جمار ثلث

۴. رمی جمار حج

### رمی جمرات

(ج م) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی جمرات ثلاث

۲. رمی جمرات ثلاثه

۳. رمی جمرات ثلث

۴. رمی جمرات حج

### رمی جمره اخری

(حَجَّ مَرَّءٍ أُرَا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به سومین جمره در منی (یعنی جمره عقبه) در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه. در روز دهم

ص: ۱۱۳۲



(روز عید) فقط همین یک جمره رمی می شود و چهارمین عمل حج است و در دو روز بعد آخرین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره وسطی صورت می پذیرد (و آخرین عمل حج هستند).

### رمی جمره اولی

(ألا-) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به اولین جمره در منی (جمره الصغری) در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و اولین رمی جمره ها نیز در این دو روز هست (که آخرین عمل حج می باشند).

### رمی جمره وسطی

(وُطا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به دومین جمره در منی در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و دومین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره اولی صورت می گیرد (و آخرین عمل حج می باشند)

### رمی سه جمره

رمی جمار (جمرات) ثلاث (ل) همان (ک) رمی

### رنک

(ر) در پرده کعبه پره هایی هستند که در زمینه اش عبارات یا حنان، یا منان و یا سبحان نوشته شده و در جامه مصری در فاصله میان قطعه های کمر بند قرار داده می شد اما در جامه سعودی از آن استفاده نمی شود. (میقات حج ش ۳۸ ص ۱۰۰).

### رنوک

ابن جبیر در سفرنامه خود از ظهور نوشته های نوین بر جامه کعبه یاد کرده که آن «دو طغرای سرخ با دایره های سفید کوچک» است و نوشته هایی در متن دایره های یاد شده وجود داشته که شامل آیاتی از قرآن کریم و نام خلیفه بوده است. به نظر می رسد که این نوشته ها همان آذین های زربفت بوده که بعد از این به نام قطعه های طلایی نوشته شده یا به

ص: ۱۱۳۳

رنوک و یا کردشیات معروف گردیده. (میقات حج ش ۲۹ ص ۱۱۲).

## الرواء

(ر) از اسامی زمزم است به معنی آب گوارا و همواره جاری و جوشان (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

## روپوش كعبه

نام دیگری برای (ك) پرده كعبه

## روحاء

نام قسمتی در بخش میانی (ك) بقیع

## روزه دم متعه

(د م ع) روزه بدل هدی در حج است.

«در صورت فقدان قربانی در حج تمتع در منی (که از واجبات است) بدل آن باید ده روز روزه گرفت. سه روز در حج و مکه و هفت روز بعد از مراجعت» (ترجمه و شرح تبصره علامه، ص ۱۷۶)

## روضه

(ر ض) اختصار (ك) روضه النبی

## روضه بهشتی

(ر ض ء ب ه) (ك) روضه النبی

## روضه رسول

(ر) اختصار (ك) روضه النبی

## روضه شریفه

(ش ف) اختصار (ك) روضه النبی

## روضه مسجدالنبی

(م ج د ن) اختصار (ك) روضه النبى

## روضه مطهره

(م ط ه ر) اختصار (ك) روضه النبى

## روضه نبوى

(ن ب) اختصار (ك) روضه النبى

## روضه النبى

(رَضَ ت ن) مکانی است در ناحیه جنوبی مسجدالنبی به شکل مربع مستطیل به درازای حدود ۲۲ متر از غرب به شرق (بین حجره طاهره و منبر) و عرض حدود ۱۵ متر از جنوب به شمال (از آغاز حد اولیه قبله مسجد تا منتهی الیه دیوار شمالی حجره) مجموعاً به مساحت ۳۳۰ متر مربع. شهرت این مکان به «روضه» (و نیز روضه نبوی، روضه شریفه، روضه مطهره، روضه رسول، روضه النبى) بر اساس حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که فرمودند: «ما بین بیتی (۱) و منبری روضه من ریاض الجنه» و در معنی و تفسیر «روض الجنه» گفته اند مقصود این است که این قسمت در آخرت

ص: ۱۱۳۴

به بهشت منتقل می شود (و همانند سایر زمین ها از بین نمی رود) و عبادت کننده در آن همانند کسی است

که داخل باغی از باغ های بهشت شده است.

مقامات روضه در محدوده روضه النبی، منبر و محراب و خانه و مرقد رسول الله و خانه حضرت زهرا و مزار احتمالی آن بانو قرار دارد.

فضیلت روضه روضه النبی برترین مکان این مسجد و از بهترین اماکن روی زمین است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) همه روزه در این جا برای اقامه نماز و جلوس بر منبر شریف رفت و آمد می فرمود و روایات زیادی از آن جناب در فضیلت این نقطه نقل شده و نماز خواندن و دعا نمودن و قرآن تلاوت کردن در روضه النبی افضل از دیگر مکان ها شمرده شده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۷؛ راهنمای حرمین

شریفین، ج ۵، ص ۷۹)

## روماه

یا (ک) کوه عینین

## رومه

یا (ک) چاه رومه

## ریاض

شهری است در ناحیه نجد در شمال شرقی مکه و مشرق مدینه و در فاصله حدود ۹۵۰ کیلومتری جده. این شهر پایتخت کشور عربستان سعودی است.

## ریال

واحد پول کشور عربستان سعودی است معادل ۲۰ قروش.

## ریطه

(رَطِ) پارچه ای لطیف و نرم (پارچه ای قرمز راه راه یمنی) که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را با آن پوشاند. (حرمین شریفین، ص ۹۰؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۶)

۱. و به روایتی دیگر «قبری».

(ء) مقابل مجاور و مقیم. کسی است که به زیارت (و دیدار) مکان مقدسی می رود. مثلاً به زیارت بیت الله، به زیارت قبر نبی

الله و به زیارت قبور ائمه هدی و غالب مسلمانان به زیارت مزار پیامبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) می روند و با خواندن زیارتنامه ادای احترام می نمایند. گر چه وهابیه که بر عربستان سعودی حاکمند غالباً زیارت قبور و اقامه نماز در بقاع را ناروا می شمرند اما غالب اهل سنت زیارت قبور را جایز و سبب حصول تنبه و کسب ثواب می دانند. شیعه مخصوصاً در فضیلت و ثواب زیارت قبور معصومین و امامزاده ها اخبار بسیار نقل می کند.

### **زائران بیت الله**

مسلمانانی که بنا بر وجوب دینی یا از روی استحباب به زیارت خانه خدا می روند.

### **زائران مدینه بعد**

حاجیانی که بعد از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

### **زائران مدینه قبل**

مسلمانانی که قبل از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

### **زاد توشه راه.**

از شرایط وجوب حج داشتن زاد است مطابق شأن مکلف، از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج انسان در سفر یا پول نقد به اندازه ای که بتوان توشه رفت و برگشت را فراهم نمود. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

### **زاد و راحله**

از شرایط وجوب حج داشتن زاد (توشه راه) و راحله (وسیله سواری) است مطابق شأن

### **زقاق الحجر**

(زُقُّ لُحِّ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

### **زقاق الطوال**

(طُّ) کوچه ای (تخریب شده) در مدینه در محل (ک) دارالناغیه

### **زقاق العطارین**

(لُعَّ طُّ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

## زقاق المولد

(لُ م ل) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (مولد نبی)

## زمازم

(ز ز) از نام های زمزم است. (ع)

## زمزم

(ز)

ص: ۱۱۳۶

ز) (زَمْ زَ) (۱) (زَمْ زِ) (۲) نام چاه (یا چشمه) مقدسی است داخل مسجدالحرام واقع در ۱۸ متری

جنوب شرقی کعبه مقابل زاویه ای که حجرالاسود در آن قرار دارد. طبق روایات این چشمه را حضرت جبرئیل آن گاه پدید آورد که تشنگی بر حضرت اسماعیل و حضرت

۱. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

۲. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

هاجر (که توسط حضرت ابراهیم از سرزمین فلسطین کنعان به صحرای خشک و بی آب عربستان کوچانده شدند) غلبه کرد. و برخی روایات جوشش آب زمزم را به سودن پاشنه پای حضرت اسماعیل (تشنه و بی قرار) به زمین نسبت داده اند. پیدایش چاه زمزم در مکه سبب شد تا قبایلی در آن سکنی گزینند و بعدها قبیله جرهم که حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت نمودند چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دستشان خارج می شود، چاه زمزم را پر کردند تا این که چند سال قبل از ولادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) این چاه به دست مبارک حضرت عبدالمطلب حفر گردید (و بعداً حوض هایی در پیرامون زمزم به طور مجزا ساخته شد که برای آشامیدن و وضو از آن استفاده می شد، حوضی در سمت رکن حجرالاسود برای آشامیدن و حوضی در مقابل صفا برای وضو ساختن). چاه زمزم در طی زمان کم آب شد به طوری که گاهی اوقات می خشکید، از جمله در عهد مهدی و هارون و امین عباسی حفاری به عمل آمد و در سال های ۲۲۳ و ۲۲۴ هجری نیز بر عمق آن افزودند.

ص: ۱۱۳۷



در سال ۳۲۲ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ آب آن قطع گردید که پس از لایروبی قدرت آبدهی آن چندین برابر گردید. در سال ۸۲۲ هجری چاه زمزم تعمیر و توسعه یافت و در سال ۱۳۸۳ هجری قمری آل سعود ساختمان دو طبقه روی زمزم را تخریب کردند و به صورت زیرزمینی در آوردند. در این تغییرات چاه زمزم به فاصله حدود ۵ متری از کف مسجدالحرام واقع شد و دهانه یک متری آن وسعتی دو و نیم متری یافت و عمق کم چاه نیز به ۳۰ (یا ۴۰) متر رسید. حالیه برای رفتن بر سر چاه زمزم دو ردیف پله های عریض جداگانه (جهت مردان و زنان) تعبیه شده که به زیر صحن مسجد منتهی می شود که محوطه ای نسبتاً وسیع است و در انتهای سمت چپ محوطه مردانه چاه زمزم قرار دارد که درون اتاقکی شیشه ای با نرده های آهنی محصور شده و روی چاه موتور پمپ برقی نصب گردیده که آب چاه را به درون مخازن زیرزمینی شبستان هدایت می کند و از آن جا توسط لوله های شیرداری که در اطراف کشیده شده در درون محوطه و دیگر نقاط حرم در اختیار زائران است. زمزم معجزه بی پایان الهی است.

### فضیلت زمزم

بهترین آبی که از زمین می جوشد آب زمزم است. (منقول از رسول الله)

خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. (منقول از حضرت امیر)

زمزم نهری بهشتی است که جرعه ای از آن در زمین جوشیده است. (روایت)

تسمیه زمزم جهت نام را با توجه به معانی مختلف

ص: ۱۱۳۸

زمزم (۱) متفاوت ذکر کرده اند. به خاطر:

زیادتی آب آن

گوارایی آب آن

حرکت و جوشش آب آن

زمزمه حضرت جبرئیل بر سر آن

زمزمه فارسیان در حج بر سر آن

زمزمه و نیایش عده ای بر سر آن

زمزمه شاپور شاه ایران بر سر آن

زمزمه ملایم آب در حال جوشش آن

جلوگیری کردن حضرت هاجر از پراکندگی آن (با ریختن خاک در اطراف چشمه)

خطاب حضرت هاجر به آن جهت ایستادن. آن گاه که آب جوشید و زیادتی کرد آن حضرت از بیم آن که پیش از پرکردن ظرف خود، آب پراکنده شود (و در زمین فرو رود) و یا این که زیادتی آب برای فرزندش خطر به بار آورد در مقام خطاب به آب دو واژه مشابه «زم» «زم» (به معنی بس است یا از حرکت بایست) را به کار برد.

استحباب زمزم طبق روایت مستحب است استفاده از زمزم:

۱. کثرت، حرکت، محل زمزمه اهل دعا، خواندن مجوس در هنگام نیایش و غذا خوردن، کنترل آب از پراکندگی، ایست کردن، آب گوارای شیرین اندکی شورطعم.

برای خوردن

برای بدن شستن

برای شفا نوشیدن

برای هدیه بردن

برای سعی (صفا و مروه) نوشیدن

برای پس از طواف و نماز، نوشیدن و سر و صورت شستن

همراه زمزم به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) بر سر آب زمزم نیت آن باید داشت که از این پس نظر به انجام اطاعت باشد و چشم بر گناهان بسته.

اسامی زمزم برای زمزم اسامی متعددی نقل شده که از جمله اند:

ابرار، برکه، بره، بشری، تکتیم، حفیره عباسی، حفیره عبدالمطلب، حرمیه، الراء، رکضه

ص: ۱۱۳۹

جبرئیل، الروا، زمزم، زمم، سالمه، سقیا، سقیاء اسماعیل، سقیاء الله اسماعیل، سیده، شافیه، شباعه، شباعه العیال، شراب الابرار، شفاء، شفاء سقم، صافیه، طاهره، طعام، طعام الابرار، طعام طعم، طیبه، عافیه، عصمه، عونہ، قریہ النمل، کافیه، لا تدم، لا شرق، مبارکه، مرویه، مضمونه، مضمونه، مغذیه، مکتومه، مکتونه، مؤنسه، میمونه، نافعہ، نقره الغراب، هزمه اسماعیل، هزمه جبرئیل، هزمه ملک. (حرمین شریفین، ص ۲۰ و ۲۳ و ۵۵ و ۱۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰ و ۶۱؛ حجه التفاسیر، ص ۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۰؛ ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ طبقات، ص ۶۷؛ میقات حج، ش ۴ و ۵ و ۱۰ و ۲۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ ...)

## زمزمین

(زَرَمَ) گروهی که به سقایت حجاج می پرداختند. گروه زمزمیه که در نزدیکی حرم وسایل کار خود را از قبیل کوزه و مخازنی (که آب را خنک نگه می داشت) به حجاج اجاره می دادند و علاوه بر این به انجام برخی خدمات برای حجاج (در مقابل دریافت پول) می پرداختند. (نگاه کنید به: میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

## زمم

(زَمَمَ) از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹؛ ش ۲۸، ص ۱۲۱)

## زیارت

رفتن به اماکن مقدسه مدینه و به جا آوردن آداب آن را «الزیاره» گویند.

## زیارت حج

مقصود به جای آوردن اعمال حج است.

## زیارت دوره

مقصود رفتن به اماکن زیارتی و دیدنی اطراف مدینه است. (حج آن طور که من رفتم، ص ۵۳)

## زیارت عمره

مقصود به جای آوردن اعمال عمره است.

## زینت کعبه

واف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۱)

## زیورهای کعبه

(ك) حلی الكعبه

س

## سابقه الحاج

(بِ قُ ل)

۱. کسی را گویند که بر حاجیان در رسیدن به مکه پیشی گیرد. (راهنمای دانشوران)

۲. آن که پیشاپیش کاروان حجاج به شهر آید و خبر فرا رسیدن آنان باز دهد. (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

## سادات نخاوله

(ك) نخاوله

ساق

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

## سالار حاج

امیر حاج (ك) امارت حج

سالمه

(لِ م) از اسامی زمزم است (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

سبوحه

(سَبُّ ح) (سَح) از اسامی مکه است و اسم دره ای است در قرب جبل الرحمه (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶؛ ش

۲۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ستار کعبه

(س) همان (ك) پرده كعبه

### ستون ابولبابه

(سُنِّ نِ اَلْبِ) همان (ك) ستون توبه

### ستون امامیه

(اِی) از ستون های مسجدالنبی است. بعضی از رسائل ستون پیش جانب غربی حجره طاهره را گویند که محاذی سرمقدس رسول الله است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

### ستون توبه

(تَب) یا «ستون ابولبابه» از ستون های مسجدالنبی است واقع میان ستون عایشه و ستون حرس (و دومین ستون از حجره و چهارمین ستون از منبر می باشد) و دعا کردن و نماز خواندن در کنار آن معروف و مستحب است و رسول خدا نوافل خود را در این جا به جای می آورد و بعضاً «در این جا اعتکاف می فرموده اند» و اکنون نام «اسطوانه التوبه» بر آن است. شهرت این ستون به «ابولبابه» و «توبه» از آن جهت است که ابولبابه (رفاعه بن عبدالمنذر) از صحابه خود را

ص: ۱۱۴۱

به آن بست و از عمل خویش توبه نمود. عمل او به نقلی تخلف از غزوه تبوک بود و به نقلی دیگر نوعی اطلاع رسانی به دشمن بود، به این ترتیب که او به تقاضای یهود بنی قریظه که به علت خیانت در محاصره مسلمین قرار گرفته بودند روانه مذاکره شد و در جواب پرسش آنها که در صورت تسلیم چه اتفاق خواهد افتاد با اشاره به گلوی خود به کشته شدن آنها اشاره کرد. ابولبابه در بازگشت از این اطلاع رسانی به دشمن که برخلاف وظیفه اش بود آن چنان پشیمان شد که به قصد توبه مستقیماً به طرف مسجد رفت و خود را به ستونی بست و سوگند خورد تا آب و غذا نخورد مگر این که خداوند توبه اش را پذیرد. ابولبابه مدت ۳ (یا ۶ یا ۷ یا ۱۵) شبانه روز تنها به جهت ادای فرایض از ستون (و به وسیله همسر یا دخترش) باز می شد تا به حالت بیهوشی در آمد.

و خداوند توبه اش را پذیرفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) او را بگشاد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۳۱۱؛ النهایه، ص ۲۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۴)

### ستون تهجد

(تَهَجُّجٌ) از ستون های مسجدالنبی است و آخرین ستونی است که در دوران حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وجود داشت و این جا محل تهجد و شب زنده داری آن جناب بوده است. مکان این ستون در کنار محل اصلی باب جبرئیل قبل از توسعه مسجدالنبی قرار داشته که اکنون در داخل ضریح

ص: ۱۱۴۲

قرار گرفته است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸)

### ستون جزعه

(جَزَع) همان (ك) ستون حنانه

### ستون حرس

(حَر) همان (ك) ستون محرس

### ستون حنانه

(حَنَن) از ستون های مسجدالنبی است واقع در سمت مغرب محراب نبوی و نزدیک ترین ستون ها به محراب نماز رسول اکرم است و چسبیده به دیوار قبلی مسجد. این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. علم رسول الله

۲. جزعه. نامی است که بعدها به آن داده شد.

۳. مخلقه. به جهت آن که عطر و خلوq بر آن می سوزانیدند و یا اصحاب قبل از ملاقات با حضرت در این مکان خود را خوشبو و عطر آگین می نمودند.

۴. حنانه. تا اوایل قرن چهاردهم بر بالای این ستون نام «استوانه حنانه» دیده شده است. حنانه به معنی نالنده است و گویند در این محل درخت خرمایی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام خطبه بر آن تکیه می فرمود (و چون منبر ساخته شد، این درخت از فراق حضرت حنین (نال) سرداد و لذا آن را حنانه (به معنی بانگ شتر ماده ای که از بیچه خود جدا می شود) گفتند و حضرت این درخت را در بر گرفت تا آرام شد. طبق نقل ها، این درخت بعداً دفن گردید یا به فرموده حضرت درخت را کردند (و در زیر منبر) مدفون نمودند و یا بنی امیه هنگام نوسازی مسجد این درخت را بریدند. (حیوه القلوب، ج ۲، ص ۲۰۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳ و ۲۱۲ و ۲۱۳؛ و...)

### ستون سریر

(س) از ستون های مسجدالنبی است و اولین ستون از سمت قبله و متصل

ص: ۱۱۴۳



به ضریح و دیواره غربی حجره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است و تسمیه سریر از آن جهت است که:

تخت حضرت در کنار آن قرار داشت و با تکیه بر آن به پاسخگویی مسائل مسلمین و برآورده ساختن نیازمندی های ایشان می پرداختند.

در این جا که مکان اعتکاف حضرت بود، برگ بزرگ خرمایی می گسترانیدند و آن جناب بر آن دراز می کشیدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۶)

### ستون عایشه

همان (ك) ستون مهاجرین

### ستون علی

همان (ك) ستون محرس

### ستون قرعه

(ق ع) همان (ك) ستون مهاجرین

### ستون محرس

(م ح ر) از ستون های مسجدالنبی است و دومین ستون مدوری است که متصل به ضریح از دیوار غربی است (و میان ستون های سریر و وفود قرار دارد). این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. ستون علی بن ابی طالب (ع)

۲. مصلی علی. به نقلی چون محل نماز حضرت علی (علیه السلام) بوده است.

۳. حرس. و امروزه نیز نام «استوانه الحرس» بر آن دیده می شود. ظاهراً هنگامی که گروه های ناآشنا به ملاقات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می آمدند حضرت علی (علیه السلام) در کنار آن از آن جناب حراست می کردند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۶)

### ستون مخلقه

(م خ ل ق) از ستون های مسجدالنبی.

۱. (ك) ستون حنانه

۲. (ك) ستون مهاجرین

### ستون مربعه القبر

(مُ رَبَّ عْتُ لُق) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

ستون مقام جبرئیل از ستون های مسجدالنبی

ص: ۱۱۴۴

است که ستون «مربعه القبر» هم نامیده می شود و به موازات ستون های محرس و وفود است. لیکن اکنون ستون «مربع قبر» در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد و قابل دیدن نیست. در کنار این ستون در خانه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قرار داشت و هنگامی که دسترسی بدین محل ممکن بود به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت به شمار می آمد ولی قرن ها است که قابل دسترسی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۸)

### ستون مهاجرین

(م ج) از ستون های مسجدالنبی است که در وسط ستون های اصلی دیگر مسجد و در کنار ستون توبه قرار دارد. (سومین ستون است از منبر و از قبر) نماز گزاردن در کنار این ستون مورد سفارش بسیار قرار گرفته است. این ستون به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مخلقه. به جهت آن که بر آن خلوق می آویختند.

۲. مهاجرین. چون مهاجرین گرداگرد آن نشسته و نماز می گزاردند و لذا محل این ستون «مجلس المهاجرین» هم نام گرفت.

۳. عایشه. به جهت آن که عایشه احدی در فضل این ستون روایت کرد و اکنون نیز بر بالای آن نام «اسطوانه العایشه» دیده می شود.

۴. قرعه. به جهت روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمودند در مسجد من مکانی است قبل از این ستون که اگر مردم می دانستند در کنار آن نماز نمی گزاردند مگر آن که بین خود (برای نماز خواندن) قرعه می زدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛

ص: ۱۱۴۵

### ستون وفود

(و) از ستون های مسجد النبی است. سومین ستون گرد و مدور از سمت قبله می باشد (که بعد از ستون های سریر و محرس) به ضریح حضرت (در ضلع غربی) متصل است. این جا محل جلوس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) برای دیدار با وفود و دسته ها و قبایل عرب بود که در این مکان اسلام می آوردند و یا با ایشان ملاقات می کردند. (و به این علت نام وفود به خود گرفته است) قبل از مسقف شدن قسمت صحن مسجد در زمان آن جناب، این ستون آخرین ستون شبستان از سمت شمال بوده است. رجال و بزرگان صحابه به ویژه بنی هاشم در کنار آن می نشستند و به این علت به محل آن «مجلس قلاده» نیز گفته می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۸۰)

### سدانت

(س ن) از (ك) مناصب کعبه و آن کلیدداری و پرده داری بیت الله می باشد و بعد از بنای بیت به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) سدانت کعبه با حضرت اسماعیل (علیه السلام) و سپس با اولاد آن حضرت بود. طبق نقل بنی جرهم آن را غصب نمودند و بنی خزاعه نیز آن را از بنی جرهم گرفتند و مدت پنج قرن متولی کعبه بودند تا آن که مبتلا به فساد شدند و قُصی بن کلاب آنان را راند و به پسر خود عَبْدُالدَّار سپرد و آن گاه به «شبهه» رسید. و قبل از فتح مکه سدانت کعبه را

آل شَبِيه (بنی شبیه) به عهده داشت و بعد از فتح مکه نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) کلید کعبه را به آنان سپرد و از آن زمان تاکنون کلید در دست خاندان «شبیّه» است و بزرگ ترین فرد خانواده «کبیر السدنه» است. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۲ و ۸۶ و ۱۰۱؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ و...)

### سدنه البیت

(سَ دَنْ تٌ لُ بٍ) پرده داران خانه کعبه. (ل)

### سدنه کعبه

(سَ دَنْ ءِ) خادمان کعبه (لغت نامه، ذیل سدنه) (ل)

### سدوا الخلل

(سَ دُلْ خِ لَ لَ) اتموالصف الاول فالاول

### سر تراشیدن

همان (ك) حلق

### سعدیه

معروفیت میقات یلملم (ارمغان حج، ص ۲۷)

### سعودی

شهر دودمان حاکم بر (ك) عربستان سعودی

### سعی

اصطلاح خلاصه شده (ك) سعی صفا و مروه

### سعی بین صفا و مروه

اصطلاح تفصیلی (ك) سعی صفا و مروه

### سعی صفا و مروه

(سَعْيِ صَوِّمٍ وَ مَوِيٍّ) ان الصفا والمروه من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر (بقره ۹۸ ۱۵۸)

سعی طی فاصله (رفت و برگشت) میان دو کوه صفا و مروه است در مکه جنب مسجدالحرام در مراسم حج و عمره با رعایت شرایط خاص و از واجبات رکنی است. عبادت سعی در حج و عمره بعد از نماز طواف زیارت باید صورت گیرد و زمان انجام آن در حج و عمره متفاوت است:

۱. عمره. سعی چهارمین عمل عمره (ها) است که در لباس احرام صورت می گیرد. در عمره تمتع از اول شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه و در عمره مفرده در طول سال (جز ایام اختصاصی حج).

۲. حج. سعی نهمین (۱) عمل حج (تمتع وقران) است که در لباس غیر احرام (لباس معمولی) صورت

ص: ۱۱۴۷

می گیرد و زمان آن از روز دهم تا روز دوازدهم (و یا تا آخر) ذی حجه است.

واجبات سعی

نیت کردن

از صفا شروع کردن

به مروه آن را ختم نمودن

هفت بار (۲) رفت و برگشت کردن.

از راه متعارف رفت و برگشت نمودن

به طور مستقیم و از جلو رفت و برگشت نمودن (نه به حالت عقبی و یا پهلو رفتن)

مستحاب سعی

به حال گریه بودن

با لباس طاهر بودن

با غسل و وضو بودن

پیاده رفت و برگشت کردن

ابتدا از باب صفا به کوه صفا رفتن

با سکینه و اعتدال رفت و برگشت نمودن

در قسمتی از مسیر حرکت (مردان) هروله کردن

رفت و برگشت را بدون ضرورت قطع ننمودن

در ابتدای رفتن به صفا حجرالاسود را بوسیدن و مس کردن

رفت و برگشت را بلافاصله بعد از نماز طواف به جای آوردن

ماندن بر کوه های صفا و مروه (بالاخص صفا) را طولانی کردن

روی کوه ها و طول رفت و برگشت اذکار و ادعیه (وارد شده را) خواندن

بیش از رفت و برگشت از آب زمزم خوردن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

در آغاز سعی بر بالای کوه صفا رفتن و به جانب کعبه و رکن نظر کردن و ایمان خود و بستگان را به خداوند سپردن و نعمت های خدای تعالی را به خاطر آوردن و ذکر اذکار (وارد شده) نمودن.

## هروله

نوعی راه رفتن و حرکت است از دویدن پایین تر و از راه رفتن معمولی بالاتر (کوتاه برداشتن قدم ها) همراه با تکان دادن شانه ها. و اما فاصله ای که در سعی مستحب

ص: ۱۱۴۸



است به صورت هروله طی شود حدود هفتاد و پنج متر است که از طرف مسجد حد این مسافت از یک طرف برابر است با باب بازان و از طرف دیگر برابر است با باب علی و در هر یک از دو مسیر رفت و برگشت دو ستون سبز رنگ (که با چراغ مهتابی سبز رنگ هم مشخص شده) نقطه شروع و ختم هروله را مشخص کرده اند. و از جهت سابقه عمل هروله به اختلاف گفته اند:

در این قسمت شیطان بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شد و آن جناب این قسمت را تندتر پیمود.

در این قسمت حضرت هاجر (علیها السلام) در رفت و آمد برای جست و جوی آب، با اضطراب ناشی از تشنگی فرزند می گذشت.

ناشی از دستور حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در عمره القضاء است از باب آن که مشرکین خبر دادند که یاران پیامبر در

۱. هشتمین عمل حج افراد.

۲. هفت شوط.

سختی به سر برده و خسته اند و آن جناب برای خنثی نمودن این شایعه فرمان هروله و آشکار ساختن قدرت را صادر فرمود.

سابقه سعی

حضرت هاجر (علیها السلام) در جست و جوی آب برای رفع تشنگی فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) فاصله صفا و مروه را طی کرد. (۱)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا به تعقیب شیطان که تجسم یافت پرداخت و او را از ساحت قدس خداوند دور ساخت.

نیابت سعی

فرموده اند در صورت مشقت و حرج در سعی، می توان برای انجام این عمل نایب گرفت.

همراه سعی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه

ص: ۱۱۴۹

السلام) در سعی قصد آن باید داشت که از آن پس بین حالت خوف و رجا به سر برند، و بنا بر روایات این جا محل بیدار کردن متکبران است.

### سعی وادی محسر

یعنی هروله کردن در زمان عبور از وادی (ك) محسر (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### سعی هفت شوط

اصطلاح دیگری است از (ك) سعی صفا و مروه. چون هر رفت و یا برگشتی را بین صفا و مروه شوط گویند. و لذا چهار شوط از صفا به مروه است و سه شوط از مروه به صفا.

### سعین

(سِی) مقصود دو سعی صفا و مروه است یکی در عمره و یکی در حج.

### سفارت

(سَ رَ) یکی از (ك) مناصب کعبه

### سفرالی الله

(اَل لَّا) سفر مکه را گویند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۳)

### سقایه

(سِی) آب دادن زائران کعبه از (ك) «مناصب کعبه» که در اختیار عباس بن المطلب بود. (ع)

### سقایه الحاج

(سِی تَ لُ جِ) یا (ك) سقایه العباس (مسالك و ممالک، ص ۱۸)

### سقایه العباس

(عَبَّ) اتاقی بود در مسجدالحرام در فاصله ۸۰ ذراعی حجرالاسود (در شرق کعبه و جنوب زمزم) و گویند جایی بوده که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده است.

این اتاق بزرگ یا خانه به شکل مربع بوده و در بالای آن گنبد بزرگی قرار داشت و در چهار قسمت آن شبکه های آهنی قرار داده بودند و در جهت شمالی آن از خارج دو حوض وجود داشت که بین آن دو، در سقایه العباس قرار داشت. در وسط خانه (اتاق) حوض بزرگی بود که از آب زمزم پر شده بدین طریق که آب زمزم از مجرای (به نام سماویه) از دیوار خانه

ص: ۱۱۵۰

گذشته و سپس از فواره حوض بزرگ وسط سقایه العباس خارج می گردید. ابن جبیر سیاح معروف عرب در قرن ششم که بیت الله را زیارت کرده از «قبه الشراب» یاد می کند که به عباس منسوب است که برای آب دادن به حاجیان ساخته شده و آب زمزم در آن جا خنک می شود و این که شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق (که یک دسته دارد) بیرون می آورند. ناصر خسرو نیز از «سقایه الحاج» یاد می کند در برابر زمزم که اندر آن خم ها نهاده باشند که حاجیان از آن جا آب خورند. سقایه الحاج در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردید ولی امروزه اثری از آن نیست. (حرمین شریفین، ص ۲۳ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۵)

### سقیاء

(س) آب دادن و خوردن.

۱. همان (ك) چاه سقیا

۲. از اسامی زمزم است که از طرف خداوند در برابر تضرع هاجر به آن مادر و فرزندش اسماعیل عطا شد و لذا به آن سقیاء اسماعیل و سقیاء الله اسماعیل هم گفته اند. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰ و ۹۱؛ ش ۲۸، ص ۲۸، ص ۱۲۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

### سقیاء اسماعیل

همان (ك) سقیاء (۲)

### سقیاء الله اسماعیل

همان (ك) سقیاء (۲)

۱. و لذا گفته اند سعی تجسم حالت انسانی است که تلاش کرد و از رحمت خداوند مأیوس نشد.

### سقیفه بنی ساعده

(سَفِیْءٌ بَنِی سَاعِدَةَ) سایبانی از حصیر و شاخه های نخل متعلق به قبیله بنی ساعده از انصار که در باب شامی و در کنار چاه بضاعه قرار داشت و در

ص: ۱۱۵۱

این جا با هم به مشورت در امور مهم قبیله می پرداختند و در این جا بود که در سال یازدهم هجری با رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مهاجر و انصار با نادیده گرفتن جانشینی منصوص (حضرت علی امیرالمؤمنین) جانشینی انتخابی را شکل دادند و در این مکان بود که برای خلیفه منتخب بیعت گرفتند. در سال ۱۰۳۰ هجری قمری در محل سقیفه بنایی ساخته شد که تا اوایل سده سیزدهم هجری پا بر جا بود. اما اکنون مکان سقیفه (که در شمال غربی مسجدالنبی و به فاصله ۵۰۰ متری آن قرار داشت) در تخریب ساختمان های اطراف مسجد از بین رفته است.

### سکوی خواجه ها

سکوی موجود در مسجدالنبی در سمت راست درب ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱)

### سلام

(س) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

### سبع

همان (ك) کوه سبع

### سلقه

(س ل ق) از نام های مدینه (که در تورات آمده) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

### سنگ زدن

همان (ك) رمی

### سنگ مقام

۱. حجرالاسود است.

۲. مقام ابراهیم است.

### سوق الطوال

(سُ قِ طَّ) بازار مجاور (ك) دارالنايغه

### سوق هدى

(سَ قِ هَ دُ) همراه بردن قربانی از حین احرام در حج قران (فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۷۵)

### سویقه

(سُ وَ قِ) دهی بود در اطراف مدینه و پیوسته مرکز سکونت فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) بود تا این که در زمان متوکل سویقه را ویران کردند و نخل های

ص: ۱۱۵۲

آن را بریدند و دیگر آباد نشد. (مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۰ و ۴۶۲)

### سه جمره

جمرات ثلاث، جمار ثلاثه، جمع (ك) جمره

### سیاق هدی

(هَ د) همراه بردن قربانی در حج قران. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۶۴)

### سیده

(سَ ي د) از اسامی زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### سیده البلدان

(تُ ل ب) از اسامی مدینه است که سیدالمرسلین را در خود دارد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

### سیل

از نام های مکه است. میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

### سیل ام نهشل

(أ م ن ش) شهرت سیلی است که در زمان خلیفه دوم وارد مسجدالحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد و به زعم برخی به محلات پایین کعبه برده شود. وجه تسمیه آن است که صاحب این نام در این سیل غرق گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۶)

### سیل کبیر

همان (ك) قرن المنازل

### ش

### شؤون الحاج

(شُ ءُ نُ ل) اداره ای است در مکه و جده و عرفات و منی برای راهنمایی و رسیدگی به اظهارات حجاج (راهنمای حرمین

شریفین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج و تاریخچه حرمین و مزارات، ص ۶۳)

### شاخ داخلی

شاخ سفید و کوچکی است که درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد و در قربانی اگر شاخ داخلی شکسته باشد کفایت نمی کند. (مناسک حج، مسئله ۳۸۴)

### شاخ شیطان

تعبیری از فرقه مذهبی (وهابیه) حاکم بر (ک) عربستان سعودی

### شادروان

همان (ک) شاذروان

### شاذروان

(ذ ذُ) یا «شادروان» (اصل این کلمه فارسی است و در عربی به صورت شاذروان وارد شده) نام قسمتی از

ص: ۱۱۵۳



بنای کعبه است و آن برآمدگی های کوتاهی می باشد که پایین دیوارهای خارجی کعبه را احاطه کرده است. این برآمدگی (یا سنگ نمای پایین خانه کعبه) در جهات شرقی و غربی و جنوبی بشکل پخ و سرایشب (مورب) می باشد و در جهت شمالی (طرف حجر اسماعیل) به صورت پله است. شاذروان را «تأزیر» هم می گویند، چون برای کعبه مانند ازاری است. شاذروان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا و سطح اولیه آن می دانند که هنگام طواف واجب نباید بر روی آن راه رفت و دست و پا پا روی آن گذاشت و به همین منظور سطح شاذروان را سرایشب ساخته اند و در اطراف حجر هم که سرایشب نیست از آن جهت است که در طواف نباید وارد حجر شد. حدود ارتفاع شاذروان را از سطح زمین و عرض آن را به نقلی چنین آورده اند:

شمال، ارتفاع ۱۵، عرض ۳۵ سانتیمتر

جنوب، ارتفاع ۲۴، عرض ۸۷ سانتیمتر

شرق، ارتفاع ۲۲، عرض ۶۶ سانتیمتر

غرب، ارتفاع ۲۸، عرض ۸۰ سانتیمتر (۱) (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۴۹؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۹؛ حرمین و شریفین، ص ۷۴؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ حج و عمره، ص ۱۵۸؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۶؛ دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

## شاعره

(ع ر) نشان های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شافیه (ی)

۱. از نام های زمزم است. و شفاء من کل سقم (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲)

۱. شاذروان

ص: ۱۱۵۴

در آخرین مرمت کعبه در سال ۱۴۱۷ هجری بازسازی شد و ارقام جدید در صورت تغییر به دست نیامد.

۲. از نام های مدینه است. ترابها شفاء من کل داء. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

### شاه

یا (ک) دم شاه

### شاهد

(ه) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

۱. روز عید قربان است.

۲. حجر الاسود و یا... (تفسیر نمونه)

### شاه مربع نشین

کنایه از خانه کعبه به اعتبار آن که مربع است (فرهنگ: رشیدی، نفیسی، برهان قاطع)

### شباشعه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

### شباعه

(شُع) از نامهای زمزم در عهد جاهلیت چون سیر کننده خورنده است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

### شباعه العیال

(شُ بَّ عَ تُ لَ ع) از نام های زمزم. (میقات حج، ش، ص ۹۱)

### شباک

(شُ بَّ) بنای فعلی مقصوره یا حجره در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی دارای ضریح یا حصاری خارجی است که در اصطلاح

اهل مسجد به «الشباک» معروف است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

### شب ماندن در مشعر

همان (ك) وقوف در مشعر

### شب ماندن در منی

همان (ك) وقوف در منی

### شب های تشریق

(ك) ایام تشریق

### شبیین

(ش ی) پرده داران کعبه اند (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۰)

### شجره

(ش ج ر) نام درختی است در ذی الحلیفه. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت از مدینه به مکه می آمدند در آن جا محرم می شدند. (لغت نامه)

### شجره

حنانه همان (ك) ستون حنانه

### شراب الابرار

(ش ب ل آ) از اسامی زمزم است که نوشیدنی پارسایان است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

### شرط تحلل

(ت ح ل ل) آن است که زائر کعبه زمان احرام گرفتن از خدای می خواهد که او را وقت

ص: ۱۱۵۵

احصار حلال کند و به تعهدات ناشی از احرام نگیرد. اما با صراحت سوره بقره (۱۹۶) که آمده است و دستور داده که هدیّ تحلل (قربانی احلال) به قربانگاه فرستد و پیش از ذبح سر نترشد شرط مذکور خلاف آیه و بی اعتبار است. قارن اگر شرط تحلل کند هدی سیاق از او ساقط نگردد و باید در سال آینده حج قران کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### شرطه الحاج

(شُ طَ تُّ لُ) سرپرستی حفاظتی حجاج (در عربستان سعودی) است.

### شرفای مکه

(شُ رَ) حج (ک) شریف مکه

### شریفه

(شَ رَ یَ) مدینه الحاج. آسایشگاه هایی بوده است نزدیک فرودگاه سابق جده، مختص اقامت موقت حجاج هنگام ورود و خروج.

### شریف مکه

(شَ) لقب بزرگ و رئیس مکه. عنوان کسی که در مکه حکومت می کرد. شریف امر نگهبانی و مراقبت و سرپرستی حجاج را عهده دار بود. در دوره شرفاء مراسم حج بسیار باشکوه برگزار می شد. گویند در مراسم حج، شریف مکه لباس سفید پوشیده به نشانه اطاعت از خدا شمشیری به گردن خود آویخته به طواف برگرد خانه کعبه می پرداخت و پس از آن که شریف مکه طواف خود را به پایان می رسانید، دیگران طواف خانه خدا را آغاز می کردند.

### شعائر

(شَ ءِ) نشان ها در حج و طاعتی که در آن جا کنند. هر یک از مناسک حج را گویند از وقوف به عرفات و مشعر و منی و رمی جمرات و طواف و سعی و دیگر اعمال. (کتاب حج، ص ۱۲۵؛ لغت نامه؛ فرهنگ فارسی)

### شعائر الله

(شَ ءِ رَ لَآ) علامت هایی است که انسان را به یاد خدا می اندازد. کلمه شعائر در قرآن معمولاً

در مورد مراسم حج به کار رفته است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ج ۲، ص ۲۵۰)

۱. ذلک ومن یعظم شعائر الله. (حج - ۳۲)

۲. ان الصفا والمروه من شعائر الله. (بقره ۱۵۸)

۳. یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائر الله. (مائده ۲)

۴. والبدن جعلناها لکم من شعائر الله. (حج ۳۶)

### شعائر حج

نشانه های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

### شعار

(ش) نشان در حج، طاعت در حج. (لغت نامه)

### شعار الحج

(شِ رُ لَ حِ ج) مناسک حج و علامات آن (فرهنگ نفیسی)

### شعار محرم

(م-ر) تلبیه. امام اول فرماید: جبرئیل به پیغمبر گفت تلبیه شعار محرم است. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۹۱)

### شعاره

(شِ رِ) اصل مناسک حج و معظم آن مانند وقوف و طواف و امثال آن (فرهنگ نفیسی)

### شعاع حرم

(ک) دایره حرم

### شعاع طواف

(ک) دایره مطاف

## شعب ابی دب

(شِبِّ اَدْب) دره ای است در مکه در دهانه کوه حجون به علت سکونت مردی به نام «ابی دب» در آن. مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره که بخشی از حجون است دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» می گفتند و به «شعب جزارین» نیز موسوم بود. این قبرستان شناخته شده است به معنی. همان (ك) جنه المعلى (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۰؛ ش ۴، ص ۱۶۶)

## شعب ابی طالب

شهرت دره ای است محل سکونت خاندان بنی هاشم که به آنها اختصاص داشته است. این جا محل محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب توسط کفار قریش و یادآور خاطره مقاومت شکوهمند

ص: ۱۱۵۷

هاشمیان در برابر تحریم همه جانبه طی مدت سه سال (از محرم سال هفتم تا سال دهم بعثت) می باشد. سران کفار قریش با اجتماع در دارالندوه عهدنامه ای بین خود منعقد نمودند تا براساس آن هاشمیان را تحریم کنند تا مجبور گردند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را برای رهایی از محاصره به قریش بسپارند (تا قریش حضرت را به قتل برساند) و بدین منظور مواد عهدنامه را چنین تنظیم کردند که از آنان همسر نگیرند و به آنان همسر ندهند. از آنان چیزی نخرند و به آنان چیزی نفروشند. با ایشان رفت و آمدی نکنند و گفت و شنودی نداشته باشند. در مدتی که هاشمیان در محاصره قرار داشتند سختی های بسیاری را متحمل شدند به طوری که تعدادی از آنان از شدت گرسنگی از دنیا رفتند. آنها تنها در موسم که مقاتله حرام بود می توانستند با خروج از شعب با قبایل عرب که در مکه حاضر می شدند معامله نمایند، اما قریش این را نیز روا نمی داشت و چون یکی از آنها کالایی می خرید با پیشنهاد خرید به قیمت گران تر مانع خرید بنی هاشم می شد. طریق دیگر دستیابی به آذوقه چیزهایی بود که به وسیله ابوالعاص بن ربیع داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا هشام بن عمر و برادرزاده حضرت خدیجه (علیها السلام) بر پشت شتر در شعب رها می شد، اما این را نیز قریش تاب نمی آورد و اگر آگاه می شد کسی از قریش به سبب قرابت خوراکی به شعب فرستاده برای او ایجاد مزاحمت می کرد. اما به

هر حال این سختی ها هیچ اثری در تصمیم حضرت ابی طالب به حمایت از برادرزاده اش نداشت و هاشمیان با صبر و تحمل خود سبب شدند تا برخی از محاصره کنندگان ناراحت از اقدام خود و مایوس از موفقیت خود در صدد ابطال عهدنامه برآیند و با خبری که حضرت ابوطالب از سوی رسول الله مبنی بر محو متن عهدنامه (بجز نام خدا) به وسیله موریانه برای کفار برد بنی هاشم از محاصره رها گردید. اما موضع محاصره را برخی ها در شعب کنار قبرستان ابوطالب می دانند ولی بسیاری از مورخین مکان شعب مورد محاصره را در شعبی کنار کعبه ذکر کرده اند و می گویند شعب ابی طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در سمت کوه صفا در فاصله کوه ابوقبیس و کوه خندمه قرار داشته و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب همگی در این مکان زندگی می کردند. شعب مذکور در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در وسعت شارع غزه تخریب گردید و با ساختمان سازی ها و تغییراتی که آل سعود در این قسمت داد این مکان تاریخی محو شده است. این شعب به جهاتی اسامی مختلفی داشته است چون:

۱. قشاشیه، نام امروزی آن است.

۲. شعب علی (علیه السلام)، شهرتی که در دوره فاطمیان یافت.

۳. شعب مولد، چون پیامبر اکرم در این مکان تولد یافت.

۴. شعب ابی یوسف، چون در دوران بنی امیه مردی به نام ابویوسف این دره را خرید. (طبقات؛ ناسخ التواریخ؛ منتهی الآمال؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۲؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

### شعب ابی یوسف

همان (ک) شعب ابی طالب

### شعب جزارین

(ح ز) همان (ک) ابی دب

### شعب علی (علیه السلام)

ص: ۱۱۵۹



مان (ك) شعب ابی طالب

### شعب مقبره

(م ب ر) همان (ك) شعب ابی دب

### شعب مولد

(م ل) همان (ك) شعب ابی طالب

### شعیره

(ش ر) علامت:

۱. قربانی حج

۲. افعال حج

۳. اصل عبادت حج

۴. آنچه بروی از برای حج نشان باشد (لغت نامه)

### شفاء

(ش) از اسامی زمزم است. «آنهاطعام طعم وشفاء سقم» (تاریخ و آثار اسلام، ص ۶۰؛ لغت نامه، ذیل طعم)

### شفاء سقم

(ش ء س) از اسامی زمزم است چون شفای بیماری هاست. (ل) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

### شمیسی

گفته اند حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده به نام چاه شمیسی معروف است و در بعضی نسخه ها شمیسی آمده و اکنون هم به همین نام معروف است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۷)

### شمیسی

(ش م) حدیبیه را گویند. (مناسک حج، ص ۲۰۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۴۶).

## شوال

(ش و) ماه دهم سال قمری و اولین ماه از ماه های اختصاصی حج است. از اول شوال می توان برای حج احرام بست و عمره تمتع را انجام داد.

## شوط

(ش) به معین نهایت دویدن تا هدف، در اعمال حج:

۱. در طواف کعبه هر دور را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. شروع شوط از حجرالاسود است و به آن نیز ختم می شود.

۲. در سعی صفا و مروه، هر یک بار رفت یا برگشت را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. چهار شوط از صفا به مروه و سه شوط از مروه به صفا.

## شهدا

(ش ء) شهرت دیگری از (ك) شهدای فح

## شهدای احد

(أ ح ء) شهرت مزار شهیدان غزوه احد است که

ص: ۱۱۶۰

در مدینه در دو نقطه مدفونند؛ یکی در سرزمین احد و دیگر در قسمت شمالی قبرستان بقیع.

### شهدای بدر

(ب) شهرت مزار شهیدان غزوه بدر، در سرزمین بدر است و از زیارتگاه هاست ولی امروزه به علت تغییر مسیر راه مدینه به مکه زائران از زیارت آنها محروم گشته اند.

### شهدای جنت

(ج ن) شهداء الجنه شهرت قبور شهدای حره و شهدای احد در بقیع است که در قسمت شمالی قبرستان واقع شده. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۷۲)

### شهدای حره

(- ح ر) شهرت قبور شهیدان واقعه حره است در قبرستان بقیع در قسمت شمالی.

### شهدای فح

(- ف خ) شهرت قبور شهیدان واقعه فح در مکه در وادی (ک) فح، که به «الشهداء» و «حی شهدا» (محل شهیدان) و «مسجد شهدا» معروف شده و اخیراً در این جا برج هایی ساخته اند که به «ابراج شهداء» موسوم است.

در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری سپاهیان هادی عباسی در این وادی (که مدخل ورودی مکه و نزدیک مسجد تنعیم است) حسین بن علی بن مثلث از اعقاب امام مجتبی (علیه السلام) و بسیاری از علویان همراه او را (در حدود سیصدتن) که پس از تصرف مدینه (به علت ستم های نایب حاکم مدینه) به سمت مکه می آمدند قتل عام کردند و سپس سرهای بیش از یکصدتن از شهدا را همراه اسرا نزد خلیفه سفاک عباسی فرستادند. بدن های بی سر شهدای فح پس از سه روز در همان محل دفن گردید. (و گفته اند پس از فاجعه کربلا هولناک تر از حادثه فح واقع نگردیده است) امروزه مزار شهدای فح به علت عقاید نادرست حکام سعودی مورد تعرض و بی حرمتی قرار

ص: ۱۱۶۱

صاف و مسطح شده و قابل تشخیص نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ دایره المعارف فارسی، ذیل فسخ؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲۹؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۹۲؛ ش ۶، ص ۱۳۹؛ ش ۱۳، ص ۱۵۸)

### شهر حرام

(ح) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس والشهر الحرام (مائده ۹۷)

ماه حرام. ماهی که جنگ در آن حرام است و چهار ماه ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب ماه های حرامند. عرب ها در ایام ماه های حرام کینه و کدورت ها را کنار می گذاشتند و آزادانه به معاشرت و تجارت می پرداختند و چون از جنگ در این ماه ها خبری نبود آن را ماه های حرام می نامیدند.

اسلام در راستای ارزشی که برای کعبه قائل شده قسمتی از ایام سال را نیز از ارزشی برخوردار کرد تا مردم با استفاده از حرمت زمان و مکان مصالح و منافع خویش را تأمین کنند و با تفاهمی که در این دوران می یابند زمینه کنار گذاردن خوی تجاوزگری فراهم آید و به این ترتیب ماه حرام مایه قوام زندگی مردم قرار داده شده است. و مراسم حج و عمره نیز در این ماه هاست:

۱. عمره مفرده، در ماه رجب مورد تأکید فراوان قرار گرفته.
۲. عمره تمتع، در ماه ذی قعدة و ذی حجه می تواند صورت گیرد.
۳. حج، اقسام حج (تمتع، افراد و قران) باید در ذی حجه انجام شود.

### شیخ

یا (ک) گیاه شیخ

### شیطان

اصطلاحاً جمره را گویند.

۱. شیطان بزرگ، مراد جمره عقبه (یا جمره کبری) است.
۲. شیطان کوچک، مراد جمره اولی (یا جمره

صغری) است.

۳. شیطان میانه، مراد جمره وسطی است. (دانستی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۳۰۰)

### شیعیان نخاوله

(ك) نخاوله

ص

### صاحب الرفاده

(ح بُ رِّد) شخصی را می گفتند که از نذورات و موقوفاتی که عرب به عنوان خانه کعبه می داد برای زائران و فقرا طعام فراهم می نمود.

### صاحب السقايه

(س ي) کسی را می گفتند که با مشک و شتر برای رفاه حجاج و زوار آب شیرین از خارج به مکه می آورد.

### صافیه

(ي) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### صحرای عرفات

همان (ك) عرفات

### صحرای مشعر

همان (ك) مشعر

### صحرای منی

همان (ك) منی

صد

(ص) عبارت است از بازداشتن دشمن و مانند آن کسی را که در مسیر رفتن به حج یا عمره باشد از رسیدن به عرفات یا مکه.

(معارف و معاریف)

### صدر

(صَ دَ)

۱. بازگشت از حج

۲. روز چهارم از روزهای نحر (لغت نامه)

### صرور

(صَ) حج ناکرده (لغت نامه) (ع)

### صروه

(صَ رِ) آن که (زن و مردی که) برای اولین بار به حج مشرف شده. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۸؛ میقات حج، ش ۸، ص ۵۵)

### صفا

همان (ك) کوه صفا

### صفاح

(صُ فَ) حد حرم (مکه) در طریق عراق در هفت میلی بر کوهی به نام «مُقَطَّع» قرار دارد. (احکام عمره، ص ۸۱)

### صفا و مروه

(صَ وَ مَ وَ) دو کوه هستند در مکه در جنب مسجدالحرام و فاصله بین این دو کوه به نام (ك) «مسعی» محل انجام یکی از اعمال حج و عمره است به نام (ك) سعی صفا و مروه.

### صفه

(صُ فِ) شهرت سکو و ایوانی است در مسجدالنبی واقع در جهت شمال حجره مطهر در

مدخل باب جبرئیل به ارتفاع ۴۰ (یا ۵۰) سانتیمتر از کف مسجد و به مساحت ۹۶ متر مربع (به طول ۱۲ متر در عرض ۸ متر) و تلاوت قرآن واقامه نماز را در این جا مستحب شمرده اند (و اکنون زائران روی ایوان صفه رحل های قرآن قرار می دهند و به قرائت قرآن مجید مشغول می شوند) و اما در زمان رسول الله جماعتی از فقراى مهاجر به علت فقدان مسکن در این ایوان (که در آن موقع پشت دیوار مسجد اولیه محسوب می شد) سکونت می کردند و حضرت توانگران صحابه را ترغیب می فرمود تا به آنها انفاق کنند و حضرت خود با آنها می نشست و قرآن بدیشان می آموخت. اهل صفه را بر حسب تفاوت حال و مقتضیات زمان از ۱۰ تا ۹۳

نفر ذکر کرده اند و آنچه مشهور است آن است که آنها عبارت بودند از: بلال، ابو عبیده، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، عتبه بن مسعود. مقداد بن اسود، عتبه بن غزوان، زید بن خطاب، ابوکبشه و... اهل صفه بعدها با توسعه و قدرت یافتن اسلام تاحدی بی نیاز شدند لیکن عنوان اهل (اصحاب) صفه به عنوان امتیازی همچنان برای آنها باقی ماند. با پیدا شدن خواجهگان حرم، آنها بر ایوان صفه می نشستند. و اما سکوی موجود کنونی در سمت راست ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء که امروزه به آن «سکوی خواجه ها» گویند به گمان برخی از نویسندگان و پژوهشگران همان جای صفه است، اما به زعمی دیگر مکان اصلی صفه که در احادیث شریف نبوی آمده نمی باشد. طبق نوشته ها یک سوم

قسمت جنوبی صفه (به سمت قبله) از دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشته و بقیه از افزوده های عمرین عبدالعزیز است. ایوان صفه را به نام (کک) «دکه الاغوات» نیز گفته اند.

(مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۴؛ دایره المعارف فارسی؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۱؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۷۲؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱ و ۷۲)

### صلاح

(ص) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (حرمین شریفین، ص ۱۴؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

### صما

(ص م) سنگ کبود رنگ متمایل به سیاه است و نوشته اند که دیوارهای کعبه با سنگ های حجاری شده «صما» بنا شده است.

### صناییر

(ص) از قرن هفتم به بعد که سقاخانه های داخل صحن مسجدالنبی را برچیدند به جایش صناییر (۱) حنقیات (حوضچه هایی با آب شیر) بین باب جبرئیل و باب النساء ساختند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۳ و ۱۴۸)

### صوره

(ر)

۱. مکانی است در صدر یلملم از اراضی مکه (لغت نامه)

۲. شهرت قسمت شمالی (شامی) مدینه. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۴)

### صید

(ص) یا ایهاالذین آمنوا لا تقتلوا الصید و انتم حرم (مائده ۹۵)

از محرّمات احرام، شکار حیوان صحرائی (وحشی) است و همچنین اعانت در صید و خوردن گوشت آن حرام است و اصولاً صید در حرم حرام است. (ع)



## صید احرامی

(۱) صیدی است که به جهت احرام ممنوع است خواه آن صید در حرم باشد خواه بیرون حرم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## صید حرمی

(ح ر) صیدی است که به جهت حضورش در حرم قتل آن

ص: ۱۱۶۵

ممنوع است خواه کشنده مُحل باشد خواه مُحَرَّم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۱. صنایع جمع صنبور به معنی دهانه کاریز، ناودان حوضی و سوراخی که آب حوض از آن بیرون رود. (فرهنگ نفیسی)

ط

### طائب

(ع) از نام های مدینه است در تورات. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

### طائف

(ع)

۱. طواف کننده (لغت نامه)

۲. از شهرهای حجاز در عربستان در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه که از بهترین بیلاقات مکه به شمار می آید و قبر عبدالله بن عباس پسر عموی رسول خدا (صلوات الله علیه) در آن جاست. طایف در قدیم مرکز قبیله ثقیف بود و مقارن طلوع اسلام دومین شهر عربستان غربی به حساب می آمد.

اهالی آن پیامبر اکرم را که برای دعوت به میانشان رفته بود با آزار واذیت بیرون نمودند. در هجوم وهابیه شهرهای مختلف حجاز، طایف نیز تاراج گردید.

### طائفین

(ع) طهر بیتی للطائفین (بقره ۱۲۵)

کسانی هستند که بر گرد خانه کعبه مشغول طواف می باشند. به نقلی کسانی هستند که از آفاق به منظور ادای مراسم حج آمده اند. (مجمع البیان)

### طابه

(ب) از نام های مدینه است. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

### طاهره

(ه) از نام های زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

## طبّابا

(ط) از نام های مدینه است که بر سرزمین مستطیل شکل اطلاق می شود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

## طراز

(ط) کمر بند جامه (پرده) کعبه. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹ و ۱۲۰)

## طعام

(ط) آب زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲)

## طعام الابرار

(ط م ل أ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛

ص: ۱۱۶۶

## طعام طعم

از اسامی زمزم است که غذایی از خوراکی هاست. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

## طلس

(ط ط ط) قبایلی از اعراب که در مراسم حج بعضی از اعمال «حمس» (اهل حرم) و بعضی از

اعمال «حله» (قبایل خارج حرم) را انجام می دادند، و گفته اند اینان یمینان اهالی حَضْرَمَوْت و عَك و عجیب و ایاذبن نزارند. اینان در احرام بسان اهل حله اما در پوشیدن لباس و دخول به خانه خدا چون اهل حمس عمل می کردند. اهل طلّس چون از مکان های دور می آمدند و در حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود به طواف خانه خدا

می پرداختند بدین نام خوانده شدند. (کتاب حج، ص ۲۰۸، سیره رسول الله، ص ۶۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۹)

## طواف

(ط) لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (حج ۲۹)

عبارت است از هفت بار دور زدن خانه کعبه در مراسم حج و عمره طبق شرایطی (و هر بار گردیدن را یک شوط گویند). (۱). طواف در مراسم و مناسک زیارت بیت الله دو گونه است: «طواف زیارت» (که واجب رکنی است) و «طواف نساء» (که واجب غیر رکنی است) وقت انجام این طواف ها در حج و عمره متفاوت است.

۱. عمره تمتع. این عبادت یک «طواف زیارت» واجب دارد که در طول ماه شوال تا ظهر نهم ذی حجه می تواند انجام گیرد.

۲. عمره مفرده. این عبادت دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که در طول سال (به جز ایام اختصاصی حج) می تواند انجام گیرد.

۳. حج. این عبادت (حج افراد، حج قران و حج

تمتع) دوطواف زیارت و نساء واجب دارد که فرصت انجام آن از روز دهم ذی حجه تا دوازدهم (و گاه تا آخر) ذی حجه است.

واجبات طواف

نیت کردن

ختنه بودن (۲)

وضو داشتن

ستر عورتین نمودن

مباح بودن لباس

طاهر بودن لباس و بدن

از حجرالاسود شروع نمودن

به رکن حجرالاسود ختم کردن

هفت دور (شوط) تمام زدن

دورها را پی در پی انجام دادن

حجر اسماعیل را در دورها داخل کردن

بدن را از کعبه و اجزای آن (درون کعبه، دیوار کعبه، شاذروان) خارج داشتن

کعبه را در سمت چپ قرار دادن (رو یا پشت یا شانه راست به کعبه نکردن). بنابراین طواف کعبه بیضی شکل است نه مربع و از غرب به شرق است) (۳).

در مطاف (محدوده مجاز طواف) دور زدن. یعنی در فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم بودن. این فاصله از دیوار خانه حدود ۲۶/۵ ذراع (حدود ۱۳ متر) می باشد (و از طرف حجر، حد مطاف از دیوار حجر ۶/۵ ذراع است) و بر روی زمین اطراف بیت با حاشیه ای از سنگ سیاه مشخص گشته. به نظر برخی فقها طواف در خارج از این حد (در پشت مقام ابراهیم) در حال تقیه یا در حال اضطرار یا در صورت ازدحام طواف کنندگان (تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد) صحیح است.

مستحبات طواف

پیاده بودن

پا برهنه بودن

نزدیک خانه بودن

چشم به زیر انداختن

موقع ظهر به جای آوردن

قدم ها را کوچک برداشتن

حجرالاسود را مس کردن و بوسیدن

به دعا و قرآن و تهلیل و تکبیر و صلوات مشغول بودن

در شوط هفتم

ص: ۱۱۶۸

در مستحجار بر دیوار کعبه دست گشودن و شکم چسباندن

دعاهای وارده را در برابر در کعبه و برابر اسماعیل و در رکن یمانی خواندن.

مکروهات طواف

۱. طواف نزد قریش عددی نداشت، پس حضرت عبدالمطلب هفت شوط مقرر کرد و خدا چنین مقرر فرمود. (منتهی الآمال)

۲. برای مردان.

۳. با ایستادن بر بام کعبه می توان دید که طواف کنندگان از طرف راست می آیند و به طرف چپ می روند و همان طور که جهت حرکت وضعی و انتقالی زمین و جهت حرکت خورشید و سیارات آن همه از غرب به شرق و همه در مدار بیضی است، طواف نیز همگام با حرکت سیارات از غرب به شرق و بیضی است. (قاموس قرآن، ذیل کعبه).

برطله گذاشتن (۱)

خوردن و نوشیدن

به قضای حاجت نیاز داشتن

به غیر ذکر خدا و آیات و دعا سخن گفتن

دهن دره و خمیازه کردن و خندیدن و انگشت به صدا در آوردن

نیابت طواف

به فرموده فقها در صورت مشقت و حرج می توان برای طواف نایب گرفت.

پاداش طواف (۲)

- عذاب نشدن

بالا رفتن درجات

بخشیده شدن گناهان

ثواب آزاد کردن بنده یافتن.

همراه طواف

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در طواف باید قصد آن داشت که گشتن دور خانه گریزی است از همه چیز به سوی خدا و در پناه امن او در آمدن است.

### طواف آخرالعهد

(خِ رُلْعَ) طواف وداع. طواف مستحبی خانه کعبه است در موقع بازگشت از آن جا و مستحب است از خداوند متعال توفیق مراجعت طلب کردن (لغت نامه)

و به مفهوم کلامی از

ص: ۱۱۶۹



امام سجاد (علیه السلام) در طواف وداع نیت بر این باید داشت که با رحمت پروردگار کوچ می کنند و بر این تصمیم باید بود که از این پس واجبات الهی را ادا کنند و به دنبال اعمالی باشند که آنها را به حضرت حق نزدیک تر کند.

### **طواف افاضه**

(اِضٍ) طواف زیارت حج را گویند چون برای این طواف از منی به مکه کوچ می کنند.

### **طواف اول طواف**

زیارت را گویند. (که در عمره ها و حج اولین طواف است)

### **طواف اول عهد**

طواف تحیت، طواف قدوم، طواف لقاء، طواف موقع دخول به مکه است. (لغت نامه)

### **طواف بیت الله**

طواف خانه کعبه.

### **طواف تحیت**

(تَّيًّا) همان (ك) طواف اول عهد

### **طواف حامل و محمول**

آن چنان است که یکی به ضرورتی دیگری را بر شانه یا پشت گیرد و حمل کند تا او طواف را صورت دهد. حامل می تواند ضمن حمل او برای خود نیت طواف کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### **طواف حج**

طواف واجب خانه کعبه است در ضمن انجام مناسک حج (افراد، تمتع و قران) و دوبار انجام می شود: یکی (ك) «طواف زیارت» و دیگری (ك) «طواف نساء».

### **طواف دوم**

طواف نساء را گویند. (که در عمره مفرده و حج دومین طواف است).

## طواف رکن

طواف زیارت را گویند. (که واجب رکنی است)

## طواف زنان

همان طواف نساء است. (لغت نامه)

## طواف زیارت

طواف واجب (رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف اول. طواف فرض، طواف فرضیه، طواف رکن، این طواف در:

### ۱. عمره مفرده،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد، و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

### ۲. عمره تمتع،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس

ص: ۱۱۷۰

احرام صورت می گیرد و زمان انجام آن از اول ماه شوال است تا قبل از روز نهم ذی حجه.

### ۳. حج،

هفتمین عمل حج (تمتع و قران) (۳) است که بعد از حلق یا تقصیر (در منی و بیرون آمدن از احرام) در روز دهم ذی حجه با کوچ (افاضه) از منی به مکه صورت می گیرد. (۴) این طواف را بعد از مراجعت از منی (در روز دوازدهم ذی حجه) نیز می توان انجام داد، ولی مستحب

۱. کلاه درازی است (که زی یهودیان است) و در ایام پیشین موقع طواف بر سر می کردند.

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و ششمین عمل حج افراد.

۴. و لذا این طواف علاوه بر اسامی دیگرش به طواف افاضه نیز موسوم است.

است که در همان روز عید صورت گیرد. این طواف در غیر لباس احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد چون با انجام حلق (یا تقصیر) از لباس احرام بیرون می آیند.

### طواف سنت

(سُنَّ) (ك) طواف مستحب

### طواف صدر

(ص) (۱) (ص د) (۲)

۱. طواف وداع را گویند. (لغت نامه؛ در راه خانه خدا، ص ۱۶۹)

۲. طواف افاضه. (پیامبر) «همچنان سواره طواف افاضه کرد و این طواف را طواف صدر نیز گویند» (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۹)

### طواف عربان

طوافی که عرب در حج جاهلی می بایست در لباس حمس انجام دهد؛ یعنی هر کس که اول بار به حج یا عمره می آمد می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از «حمس» «عاریه» و یا «اجاره» کرده باشد و اگر در لباس غیر حمس طواف می



کرد می بایست آن را به دور افکند و اگر نمی خواست لباسش را از دست بدهد می بایست برهنه طواف نماید.

## طواف عمره

طواف واجب خانه خداست ضمن انجام مناسک عمره:

### ۱. عمره تمتع،

یک طواف واجب دارد به نام (ک) «طواف زیارت».

### ۲. عمره مفرده،

دو طواف واجب دارد، یکی به نام (ک) «طواف زیارت» و دیگری به نام (ک) «طواف نساء».

## طواف فرض

(ف) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

## طواف فریضه

(فَ ضِ) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

## طواف قدوم

(قُ) همان (ک) طواف اول عهد

## طواف لقا

(لِ) همان (ک) طواف اول عهد

## طواف مستحب

هفت بار گردیدن غیر واجب گرد کعبه است. و فرموده اند مستحب است در ایام توقف در مکه ۵۲ یا ۳۶۰ طواف و یا ۳۶۰ شوط یا هر چه توانند طواف کردن. طواف وداع، طواف به نیابت معصومین و والدین و همسر و اولاد و خویشان و دوستان و مؤمنین زنده و مرده و جنابان ابوطالب، عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، آمنه و فاطمه بنت اسد نیز مستحب معرفی شده اند. در طول مستحبی طهارت (با وضوء بودن) شرط نیست.

## طواف متمتع

(مُتَمَتِّعًا) طواف آن کس که عمره تمتع کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## طواف متعه

(مُع) طواف عمره تمتع (فرهنگ معارف اسلامی، ذیل طواف)

## طواف نساء

(ن) طواف واجب (غیر رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف دوم و طواف زنان. (۳) این طواف با لباس غیر احرام است و در:

### ۱. عمره تمتع،

وجود ندارد.

### ۲. عمره مفرده،

ششمین عمل است که بعد از حلق یا تقصیر صورت می گیرد و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۳. حج، دهمین عمل (حج تمتع و حج قرآن) (۴) است که بعد

ص: ۱۱۷۲

از خاتمه واجبات منی تا روز دهم (یا

دوازدهم) و مراجعت به مکه بعد از سعی صفا و مروه صورت می گیرد.

### طواف نافله

(فِ لٍ) طوافی که فرض نباشد چون طواف الوداع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف نیابتی از جمله طواف های مستحبی است که به نیابت از دیگران و یا به نیابت از معصومین (علیهم السلام) انجام می شود.

### طواف واجب

هر یک از دو طواف زیارت و نساء است.

### طواف وداع

(م) یا (ک) طواف آخرالعهد

### طوافین

(طَ فَ) دو طواف زیارت و نساء را گویند.

### طیب

بوی خوش. استعمال و بوییدن طیب و عطریات از محرمات احرام است و در صورت ارتکاب موجب کفاره است.

۱. لغت نامه.

۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

۳. با انجام این طواف و خواندن نماز آن، زن که از محرمات احرام است حلال می گردد.

۴. نهمین عمل حج افراد.

### طیبه

(ب)

۱. نام زمزم است. (لغت نامه)

۲. نام مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

### طیبه

(ط ی ب)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

### طیبه

(ط ی ب) نام مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

### طیبه

(ط ی ب) نام زمزم است. (طبقات، ص ۶۷، میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### ظ

### ظبا یا

(ظ) از نام های مدینه است به معنای سرزمین گرم و داغ، و خدای سبحان، به برکت دعای رسول الله (صلوات الله علیه) گرمای شدید آن را منتقل به جحفه نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷).

### ظلا

(ظ ل) سکویی در قسمت قدیمی مسجد النبی که آن را

ص: ۱۱۷۳



«صفه» یا «ظلا» می گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۹) (ع).

## ظلال

از مضمون روایات و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه (علیهم السلام) بخشی از مسجد النبی (بیرون از مسجد اصلی) در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایبانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است. (میقات حج، ش ۲۶، ص ۱۰۲).

## ع

### عائر

همان (ك) کوه عائر

### عاصمه

(ص م) از اسامی مدینه است از آن جهت که مهاجرین و انصار را حفظ کرد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

### عافیه

(ی) از اسامی زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

### عافر

(ق) از اسامی مکه است، مسطور در کتاب شعیاء و در مفاد مسجد الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### عاکف

(ک) و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیہ و الباد (حج ۲۵)

عاکف کسی است که مجاور خانه کعبه باشد. بومی مکه. (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۵ حج آیه ۱۲۵ بقره)

### عالبه

(ی)

۱. سرزمین حجاز که مشتمل بر بلاد واسعه و مواضع شریفه و یا آن قسمتی که از رمه تجاوز کند تا مکه و یا مشتمل بر همه آن قسمتی از قریه ها و آبادی های مدینه که از طرف نجد تا تهامه یافت می شود. (لغت نامه)

۲. نام محله ای در مدینه که در آن خانه هایی از قبیله بنی نضیر بود که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسید و حضرت، ماریه را در این محل در خانه ای سکونت داد که به مشربه ابراهیم معروف است.

ص: ۱۱۷۴

### عام الاستطاعه

(مُ لُ اِتِ ع) سالی که استطاعت رفتن به حج فراهم می آید. سال مستطیع شدن برای عبادت حج.

### عام الحصر

(ح) سالی است که زائر کعبه به جهت بیماری از اتمام مناسک حج باز ماند و این در صورتی است که حصر را مختص مرض بدانیم. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### عبا

(ع) رداء. قطعه ای از احرام که به دوش افکنند. (میقات حج، ش ۵، ص ۴۹؛ و...)

### عبادت مختلط

حج کردن عبادتی است که دو جنبه مالی و بدنی دارد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### عبدالدار

(ع دُ د) نامی است که در دوره جاهلی برخی از اقوام به جهت تعظیم و تکریم خانه کعبه بر فرزندان خویش می نهادند. (کعبه، ص ۴۴)

و بنی عبدالدار طایفه ای بودند که مقارن ظهور اسلام منصب حجابت و سدانت کعبه را در اختیار داشتند.

### عتیق

(ع) کعبه همان (ک) بیت العتیق

### عج

(ع ج) ضججه و فریاد مردم به تلبیه (ک) ثج

### عدل

(ع) در زمان قریش نامی بود برای (ک) پیراهن کعبه

## عذرا

(ع)

۱. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳؛ میقات

حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

۲. از نام های مدینه است (در تورات) زیرا از آن سرزمین با دشمنان اسلام سخت برخورد شد تا به دست رسول الله رسید.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷ ص ۱۶۷)

## عراء

(ع) از نام های مدینه است از آن جهت که ساختمان های شهر مدینه کوتاه بود و سعی می شد تا از خانه رسول خدا (صلی الله

علیه وآله وسلم) مرتفع و بلندتر نگردد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج،

ص: ۱۱۷۵

## عرب

(ع ر) اصلا نام مردم و قوم سامی عربستان یا جزیره العرب است (ولی اکنون نام همه مردمی است که زبان مادری آنها عربی است). مورخین عرب را به طور کلی به دو دسته تقسیم می کنند.

عرب منقرضه و عرب باقیه:

### ۱. عرب بائده

عرب منقرضه، عرب اصل و از نسل سام بوده اند؛ مثل قبایل عاد، ثمود، عمالقه، جرهم اولی، حضر موت، طسم، جدیس، امیم، جاسم، عبیل، عبد ضخم، حضورا. و همه این قبایل قبل از ظهور اسلام از بین رفته بودند.

### ۲. عرب باقیه

دو دسته هستند: عدنانی و قحطانی.

الف عرب عدنانی یا «عرب شمالی» عرب هایی هستند که به مناسبت سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل خالص، عرب شده اند (عرب مستعربه اند). عدنانیان در تهامه و نجد و حجاز تا مرزهای شام و حدود عراق سکونت داشتند و اکثر آنان (بجز قریش و ثقیف) صحرا گرد و بیابان نشین بودند، و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام بودند. نسبت آنها را به مُضَرِّبِ بْنِ نَزَارِ بْنِ مَعَدِّ بْنِ عَدْنَانَ از اخلاف حضرت اسماعیل پیغمبر (علیه السلام) رسانیده اند و لذا آنها را عرب مُضَرِّی و عرب نزاری و عرب مَعَدِّی و عرب اسماعیلی نیز می خوانند.

ب عرب قحطانی یا «عرب جنوبی» ساکن عربستان جنوبی به خصوص یمن بوده و به قولی قسمتی از ایشان به شمال عربستان مهاجرت کردند (مثلا- اوس و خزرج از جمله عرب های یمنی و قحطانی هستند) و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام قحطانیان بودند. نسبت قحطانیان را به یَعْرُبِ بْنِ قَحْطَانَ (از اولاد سام) رسانیده اند و اما

به قولی اینان نیز جزو عرب های خالص نبوده و مستعربه هستند.

## عربستان

(س، س) کشوری است که مقدس ترین اماکن جهان (مکه و مدینه) در آن جا است. کشوری که سرزمین وحی است. کشوری که اعمال حج و عمره در آن صورت می گیرد. کشور عربستان سعودی (۱) با مساحتی حدود ۲۱۴۹۶۹۰ (و به نقلی دیگر ۲۲۶۰۰۰۰) کیلومتر مربع بزرگ ترین قسمت شبه جزیره عربستان (و تقریباً ۵۴) را تشکیل می دهد و در دورترین قسمت جنوب غربی آسیا قرار دارد. این کشور از چهار بخش (نجد، احساء، حجاز و عسیر) تشکیل یافته و دارای سیزده استان می باشد و جمعیتی حدود ۱۸ میلیون (۲) نفر دارد. مکه پایتخت دینی آن و ریاض پایتخت رسمی می باشد و جده محل سفارتخانه های کشورهای خارجی است. این کشور محدود است از جنوب به یمن، از شمال به اردن و عراق و کویت، از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و امارات متحده عربی و قطر و عمان.

### مذهب سعودی

مذهبی که امروزه در سرزمین مقدس وحی رواج دارد مذهب «وهابیه» است، منتسب به محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی (متولد ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در «عُیَیْنَه» در وادی حنیفه در نجد، متوفی سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ هجری قمری در «درعیه» از عرب های بیابانی نجد و شاگرد شیخ محمد مهدی بصری. ابتدا ظهور او به سال ۱۱۴۳ هجری بود که سخنانی علیه اعمال و عقاید متفق علیه مسلمین به میان آورد و پدرش که قاضی «عینه» بود با

۱. و چه تأسف بار است این تخصیص و اضافه «سعودی» به سرزمین اسلام و

ص: ۱۱۷۷

۲. که ۴/۵ میلیون نفر خارجی می باشند. (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۳/۷۹، ص ۱۲) ۲۲ میلیون نفر که ۵/۳ میلیون نفر از آنها مهاجرین خارجی هستند (روزنامه اطلاعات، ۳۱/۳/۷۹، ضمیمه، ص ۸).

وی مخالفت کرد بعد از مرگ پدر در سال ۱۱۵۳ هجری جرأت بیشتری به خود داد و به انکار قسمتی از اعمال مذهبی پرداخت تا این که در سال ۱۱۶۰ هجری از «عیینه» رانده شد و رهسپار شهرک «درعیه» گردید. وی در آن جا با جلب نظر حکمران شهر «محمد بن سعود» و در پرتو کمک های نظامی سعودی ها داعیه خویش را گسترش داد و رهبر مذهبی گردید و بدین ترتیب وهابیه (۱) در طی دو قرن توانست مذهب رسمی عربستان سعودی گردد. اعتقادات وهابیت بر اساس ویرانه های عقاید «ابن تیمیه حرانی» (متولد سال ۶۶۱، متوفی سال ۷۲۸ هجری قمری) از فقهای ظاهر و مفسر مکتب حنبلی و شاگرد او «ابن قیم» (متولد سال ۶۹۱، متوفی سال ۷۵۱ هجری قمری) بنا شده است و در اصول و فروع پیرو تعالیم تقی الدین تیمیه هستند. آنها

برای خداوند جهت و جسمیت قائلند.

آنچه را که در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابند بدعت می شمارند.

بر پا کردن یاد بود برای پیامبر و امام و ایجاد بنا بر قبور را حرام می دانند.

یاری و شفاعت طلبیدن از پیامبر و تبرک جستن به مزار حضرتش را کفر و شرک می دانند.

تقلید یکی از مذاهب اربعه را لازم نمی دانند بلکه احیاناً بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند.

تمام فرق اسلامی و مسلمین را به

دلیل زیارت قبور اولیاء الله و طلب حاجت و شفاعت از ایشان به الحاد و شرک متهم ساخته و خونشان را روا شمرده و مالشان را حلال کرده اند.

## حکومت سعودی

تاریخ سیاسی و حکومتی عربستان، تاریخ سر بر آوردن سلسله آل سعود است. از سال ۱۳۵۱ هجری قمری که ابن سعود عنوان سلطان عربستان را یافت) جریان پیدایی این دودمان در تاریخ با پیدایش وهابیه شروع می شود. آن گاه که محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۶۰ هجری رهسپار «درعیه» گردید، محمد بن سعود حکمران آن جا را به سلطنت نجد تطمیع کرد و حاکم نیز با پذیرش این دعوت به ترویج اعتقادات وی اهتمام نمود و با این توافق هم شیخ محمد توانست داعیه مذهبی خود را گسترش دهد و هم آل سعود موفق شد در طی دو قرن به پشتوانه آورده های وهابیت که قصد نابودی و قطعه قطعه کردن حکومت عثمانی را داشتند و با تاخت و تاز به شهرهای مختلف به تدریج در طی سه دوره مختلف به قدرت رسیدند:

۱. در دوره اول، مقرر قدرت آل سعود در «درعیه» بود و محمد بن سعود «متوفی ۱۱۷۹ هجری قمری) اهالی «درعیه» را برای جنگ با مردم نجد فرا خواند و بارها با اهالی نجد و احساء جنگید. بعد از او پسرش عبدالعزیز اول (طی سال های ۱۱۷۹ ۱۲۱۸ قمری) و سپس سعود (۲) بن عبدالعزیز (طی سال های ۱۲۱۸ ۱۲۲۹ قمری) با تاخت و تاز به سرزمین های مختلف تصرفاتی در شبه جزیره و خلیج فارس انجام دادند و کشتارهای بسیاری نمودند (۳) تا این که با تصرف مدینه و

ص: ۱۱۷۹



مکه، حجاز را در تصرف خود در آوردند و قدرتشان به جایی رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان در تصرف خود در آوردند و قدرتشان به جای رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان تظاهر به وهابگیری کرد و مذهب آنان

۱. یا شاخ شیطان. بخاری روایت می کند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: نجد جای زلزله و فتنه هاست و شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید. (فرقه وهابی، ص ۲۳۱).

۲. او نوه دختری محمد بن عبدالوهاب هم می شود (یعنی حاصل پیوند سیاسی مذهبی).

۳. از جمله در سال ۱۲۱۶ قمری سعود به فرمان پدرش عبدالعزیز با استفاده از تعطیلی شهر کربلا حمله غافلگیرانه ای به آن کرد و در روز عید غدیر مردم بسیاری را از دم تیغ گذرانید و اماکن مقدسه شیعه را ویران ساخت. (قبر امام ویران، ضریح از جای کنده و گنجینه ها به غارت برده شد). آنها در همین سال (و سال های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ قمری) به نجف حمله کردند اما شکست خورده بازگشتند. در محرم سال ۱۲۱۸ قمری بدون جنگ بر مکه دست یافتند و قبه و بارگاه حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه و قبه زادگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و دیگر قبه های اطراف کعبه (از جمله قبه زمزم) را خراب کردند. در سال ۱۲۲۰ قمری سعود بن عبدالعزیز با تصرف مدینه مقابر مقدسه را ویران و بارگاه ائمه شیعه را تخریب و ذخایر بارگاه شریف نبوی را غارت نمود.

را در حجاز رسمیت داد. سرانجام دولت عثمانی، حکمران جدید مصر محمد علی پاشا را مأمور

براندازی ایشان کرد. ابراهیم پاشا ارتشی مرکب از سربازان ترک و آلبانی و عرب را به فرماندهی پسرش طوسوس پاشا به سوی حجاز اعزام داشت. طوسوس در سال ۱۲۲۷ قمری از بندر ینبع وارد مدینه شد و آن را گشود و مقاومت وهابیون مکه را در هم شکست اما موفق به فتح «درعیه» نشد. ابراهیم پاشا، پسر دیگرش را مأمور تسخیر نجد کرد و او در سال ۱۲۳۳ قمری «درعیه» پایتخت آل سعود را متصرف شد.

۲. در دوره دوم، آل سعود بعد از سرکوب شدن توسط «محمد علی پاشا» با کمک های نهانی دوباره جان گرفتند و حکومت آل سعود در ریاض با سر بر آوردن «تُرکی بن عبدالله بن محمد» آغاز گردید. او در سال ۱۲۳۵ قمری با همراه ساختن جمعی از اعراب در «ریاض» دولت گونه ای تشکیل داد و چون (در سال ۱۲۴۹ قمری) در گذشت چند تن حکومت کردند، تا این که به علت جنگ خانگی سعودی ها، ریاض به دست آل رشید حکومت مورد حمایت عثمانی در «نجد» (که در جبل شَمَر اقامت داشتند «حائل» را پایتخت قرار داده بودند) افتاد.

۳. در دوره سوم، ریاض در سال ۱۳۱۹ قمری توسط «عبد العزیز بن سعود» مشهور به «ابن سعود» (متولد ۱۲۹۳، متوفی ۱۳۷۳ هجری قمری) از آل رشید پس گرفته شد. و با غلبه او بر امیر نجد (عبد العزیز بن رشید) تمام نجد (به سال ۱۳۲۲ قمری) تسلیم وی شد. ابن سعود که خود را امام وهابیه و امیر نجد خواند، در سال ۱۳۲۴ قمری «ابن رشید» را شکست قطعی داد و به قتل رسانید و در سال

۱۳۲۶ قمری ارتش عثمانی را از «نجد» و در سال ۱۳۳۱ قمری از «احسا» بیرون راند. در جنگ جهانی اول، بریتانیا «ابن سعود» را به عنوان حکمران مستقل نجد شناخت و کمک های مالی زیادی به وی نمود و پس از جنگ جهانی اول «ابن سعود» ملک حسین (شریف مکه) را مغلوب کرد و راند و در سال ۱۳۴۰ قمری «آل رشید» را برانداخت. و چون در سال ۱۳۴۳ قمری بر دولت هاشمیان در حجاز مسلط گشت خود را رسماً پادشاه حجاز و نجد و در سال ۱۳۵۱ قمری پادشاه «عربستان سعودی» اعلام نمود و برای جلب نظر مسلمانان جهان زیارت مکه و مدینه را آزاد ساخت.

(تاریخ مکه، ص ۱۷۰ الی ۱۹۰؛ تاریخ ادیان، ص ۲۹۸؛ ترجمه کشف الارتیاب، دایره المعارف فارسی ذیل عناوین مربوط، مکتب اسلام، ش ۳۳۷، فرقه وهابی).

### عرش

(عُرُ) (عُرَع) از نام های مکه است (مقیات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

### عرش الله

(ع ش لآ) از نام های مکه است (مقیات حج، ش ۲۱۲، ص ۹۲)

### عرفات

(ع ر) فاذا افضتم من عرفات (بقره ۱۹۸)

وادی عرفات بیابان و صحرای وسیع و همواری است بین مکه و طایف حدود ۲۰ (الی ۲۴) کیلومتری جنوب شرقی مکه (واقع در دامنه جبل الرحمه). عرفات از هر طرف با کوه های شیب دار و پلکانی مانند احاطه شده است. مساحت این وادی را حدود هشت کیلومتر مربع ذکر کرده اند و طول عرض آن را دو میل در دو میل نوشته اند. (۱) عرفات یکی از مواقف حج است و تنها موقفی است که

ص: ۱۱۸۲

خارج از محدوده حرم است (بخش عمده آن خارج از حرم است) و به نظر فقها چند موضع در اطراف صحرای عرفات (به نام های ثویه، عرنه، نمره، ذوالمجاز، اراک) سرحدات عرفات می باشند. در سمت مغرب مسجد نمره و از سمت شمال دو مناره ۵ متری با فاصله زیاد حدود عرفات را مشخص می کنند. سراسر مشرق عرفات را دامنه وسیع قوسی شکلی محصور کرده و در جنوب این قوس تا راه طایف پیش رفته و دنباله شمالی این قوس هم کمی به سمت مغرب جلو رفته تا جبل

۱. ارقام دیگری نیز ذکر کرده اند؛ چون طول و عرض ۲ کیلومتر در ۲ کیلومتر یا حتی طول ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ کیلومتر در عرض ۶/۵ یا ۸ یا ۸/۵ کیلومتر.

الرحمه که دامنه جنوبی حد دیگر عرفات است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در عرفات» است (یعنی توقف در آن از اول و ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز).

#### تسمیه عرفات

جمع عرفه است به معنی کوه و بلندی.

از جهت رفعت و بلندی این موقف است.

محیط بسیار آماده است برای معرفت به خدا.

حضرت آدم (علیه السلام) در این نقطه اعتراف نمود.

حاجیان در این نقطه به گناه خودشان اعتراف می نمایند.

حضرت جبرئیل در این جا امت ها را به حضرت ابراهیم (علیه السلام) معرفی کرد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا هنگام بیان جبرئیل در مورد اعمال حج می فرمود: «عرفت عرفت».

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا با خواب دیدن درباره فرزندش نسبت به وظیفه اش عارف

گردید.

حضرت آدم و حضرت حوا (علیهما السلام) بعد از هبوط و جدایی در این جا یکدیگر را یافتند و نسبت به هم عارف گردیدند.

به علت صبر حاجیان بر وقوف در این نقطه (و یا به علت صبر حاجیان برای رسیدن به این نقطه) این مکان عرفات (به معنی صبر) نامیده شد.

## عرفه

(ع رَفِ)

۱. سرزمین (ك) عرفات (طبقات، ص ۲۰)

۲. تلی است بر فراز کوه عرفات به ارتفاع ۶۰ متر که جبل الرحمه هم خوانده می شود (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۳. روز نهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در عرفات وقوف می کنند. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۰)

## عرنه

(ع رَنِ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و ماندن در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰؛ مناسک حج، مسئله ۳۶۵)

## عروس عرب

کنایه از مکه معظمه است (فرهنگ های: رشیدی، آندراج، نفیسی، برهان قاطع)

## عروش

(ع عَ)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

## عروض

(ع) سرزمین دارای پستی هایی که سیل بر آن جاری می شود.

۱. مکه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ تاریخ مکه، ص ۱۵)

۲. مدینه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

۳. قسمتی از شبه جزیره العرب و در دنباله نجد است که به کناره های خلیج فارس منتهی شده و مشتمل است بر یمامه و احساء و عمان و حوالی آن.

## عری

(عُرا) از نام های مدینه است

ص: ۱۱۸۴

(به معنی مردان بزرگی که ضعفا به آنها پناه می برند) از آن جهت که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم مستضعف زیادی رو به مدینه آوردند تا در پناه آن حضرت زندگی سعادت‌مندی داشته باشند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

### عریش

(ع)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

### عسکران

(ع ك) عرفه و منی. (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

### عسیله

(ك) چاه عسیله

### عشره كامله

(ع ش ر) و اتموا الحج و العمره لله فان احصر تم فما استیسر من الهدی... تلک عشره کامله (بقره ۱۶۹)

کنایه از ده روزه حاجیان که سه روز در ایام حج دارند و هفت روز بعد از حج و این حکم بر کسانی است که قدرت قربانی ندارند. (فرهنگ غیاث اللغات)

### عصفر

(ك) گیاه عصفر

### عصمه

(ع ص م) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### عقبه

(ع ق ب) ناحیه ای است واقع بین مکه و منی که در این محل جمره ای واقع شده است که در مناسک حج رمی می شود. فعلا

عقبه برای شیطان آخر عَلَم شده و اگر به طور مطلق گفته می شود منصرف به جمره عقبه می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰۶؛ فرهنگ فارسی؛ دایره المعارف فارسی)

### **عقبه اخری**

همان (ك) جمره الاخری

### **عقبه اولی**

همان (ك) جمره الاولی

### **عقبه وسطی**

همان (ك) جمره الوسطی

### **عقیق**

(ك) وادی عقیق

### **عكاظ**

همان (ك) بازار عكاظ

### **علایم حرم**

همان (ك) انصاب الحرم

### **علم اسلام**

(ع ل) تعبیری از حج در خطبه اول نهج البلاغه «و جعله سبحانه و تعالی بالاسلام علماً»، خداوند سبحان آن خانه را

ص: ۱۱۸۵



### علمین

(ع ل م)

۱. ظاهراً مراد دو تنگنای واقع در بین عرفات و مشعر و بین مکه و منی است که مآزمین نیز گفته می شود. (حج برنامه تکامل، ص ۴۳۱)

۲. حدود حرم مکه از طرف مغرب (که از جانب جده باشد) جایی است که علمین (یا حدیبیه) گفته می شود. در علمین دو ستون ساده و کوتاه (از گچ و آجر) مقابل یکدیگر روی زمین بر پا شده به عنوان علامت و نشانه آغاز محدوده و دوازده ورود به مکه می باشد. (توضیح مناسک حج، ص ۵۳؛ حج و عمره، ص ۱۳۴؛ احکام و آداب حج، ص ۱۸۹؛ با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

### علمین حرم

علایم حرم همان (ك) انصاب الحرم

### علیه دم

(ع ل ه د) کسی است که به علت ارتکاب حرام در حال احرام و حرم باید قربانی کند.

### عمار

(ع م) عمره گزاردن (لغت نامه)

### عمارت

(ع ز) از (ك) مناصب کعبه

### عمره

(ع ز) و تموا الحج و العمره لله (بقره ۱۹۶)

در اصطلاح فقها انجام اعمال و مناسک خاصی است در زیارت خانه خدا (زیارت کعبه است با آداب و مناسک مخصوصه). عمره از واجباتی است که در ارتباط با حج صورت می گیرد و در طول عمر مکلف یک بار به صورت عمره تمتع و یا عمره مفرده واجب می گردد.

عمره عنوانی است بر گرفته از کلمه عمارت به معنای:

۱. آبادی. کسانی که به قصد زیارت به مکه معظمه مشرف می شوند با اجتماع خود موجب عمران آن شده و یا عمره باعث آباد بودن بیت الله است.

۲.

ص: ۱۱۸۶

زیادت. و عمره اضافه بر حج است.

## زمان عمره

با توجه به اقسام حج، دو نوع عمره وجود دارد:

۱. عمره تمتع انجام آن برای کسانی است که استطاعت حج تمتع پیدا می کنند یعنی برای اهل آفاق (غیر اهالی مکه و ساکنین حوالی آن) می باشد و پیش از حج تمتع از اول ماه شوال تا قبل از روز نهم ذیحجه می تواند صورت گیرد.

۲. عمره مفرده، انجام آن برای کسانی است که وظیفه شان حج افراد و قران است، یعنی برای اهالی مکه و ساکنین حوالی آن می باشد، که بعد از انجام حج (در صورت تمکن) و در طول سال می تواند صورت گیرد. (غیر از ایام اختصاصی حج)

واجبات عمره این عبادت دو نوع واجبات دارد:

۱. واجب رکنی، احرام و طواف زیارت و سعی از واجبات رکنی هستند.

۲. واجب غیر رکنی، تقصیر و نماز طواف زیارت و طواف نساء و نماز طواف نساء از واجبات غیر رکنی هستند.

تفاوت دو عمره

۱. عمره مفرده اختصاص به ماه های حج ندارد ولی عمره تمتع باید در اشهر حج انجام شود.

۲. عمره مفرده را می توان جدا از حج به جا آورد ولی عمره تمتع همراه حج انجام می شود.

۳. عمره مفرده دارای طواف نساء و نماز طواف نساء

می باشد ولی عمره تمتع این دو عمل را ندارد.

۴. در عمره مفرده مرد مخیر است بین انجام حلق و تقصیر، ولی در عمره تمتع این اختیار وجود ندارد و فقط باید تقصیر نمود.

۵. در عمره مفرده آمیزش جنسی قبل از فراغ از سعی، عمره را فاسد می کند

ص: ۱۱۸۷

و باید ضمن تمام کردن عمره آن را اعاده نمود اما در عمره تمتع فساد آن را محل حرف و بحث دانسته اند.

### عمره استحبابی

(اِت) عمره مفرده است که مستحب است برای همه مسلمانان جهان چه اهل مکه و چه اهل آفاق، و در ماه رجب، استحباب تاکید مؤکد دارد.

### عمره الاسلام

(عَ رَتْ لُ) عمره نخستین است (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۹)

### عمره افراد

(ا) عمره مفرده را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### عمره اکمه

(اَكَم) عمره بیست و هفتم ماه رجب نزد اهل مکه. ریشه عمره اکمی نزد مکیان آن است که چون عبدالله بن زبیر از ساختمان کعبه مقدس پرداخت عمره ای گزارد و اهل مکه همراه او بودند تا به محل «اکمه» رسید و از آن جا احرام بست و این واقعه روز بیست و هفتم ماه رجب بود. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۱۷۹)

### عمره بتلا

(ب) عمره بدون حج است. (فرهنگ جامع؛ دائرة الفرائد، ج ۳، ص ۲۹)

### عمره تطوع

(تَطَوُّ) همان (ک) عمره استحبابی

### عمره تمتع

(تَمَتُّ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا که با واجب شدن حج تمتع واجب می شود (یعنی مخصوص اهل آفاق است، یعنی کسانی که وطن آنها تا مکه بیش از ۱۶ فرسخ شرعی یا ۸۷ کیلومتر می باشد). بنابراین وجوب این عمره برای کسانی است که استطاعت تمتع را پیدا می کنند.

تسمیه تمتع این عمره از آن جا که با حج تمتع در ارتباط است و باید در همان سال حج تمتع (و قبل از آن) انجام گیرد عمره

تمتع نامیده شده است.

زمان تمتع وقت مخصوص این عمره شهر حج است (یعنی

ص: ۱۱۸۸

از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه) و انجام این عمل طی این زمان خاص بیش از یک بار جایز نیست.

اعمال تمتع واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از (۱):

۱. احرام، در میقات محرم شدن.
۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام دور خانه کعبه هفت بار گردیدن.
۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.
۴. سعی صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت نمودن.
۵. تقصیر، در مکه (و معمولاً جنب مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن.

میقات تمتع مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام عمره تمتع را بست عبارتند از:

۱. جحفه، در شمال غربی مکه
۲. یلملم، در جنوب شرقی مکه
۳. ذو الحلیفه، در جنوب مدینه
۴. وادی عقیق، در شمال شرقی مکه
۵. قرن المنازل، در شرق مکه
۶. محاذی، با میقات (ل)
۷. ادنی الحل، نزدیک ترین موضع حل
۸. خانه، در صورت نزدیک تر بودن به مکه از میقات های پنجگانه
۹. فح، در مکه برای کودکان (۲)

## مکه و تمتع

بعد از خاتمه اعمال عمره تمتع، تا روز هشتم ذی حجه (زمان محرم شدن برای اعمال حج تمتع)

۱. در مورد توضیح بیشتر اعمال عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

۲. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه و یا قسمت «میقات».

خروج از مکه جایز نیست.

عمره جعرانه (حج ع رّ

ص: ۱۱۸۹

(ن) (حُجْرِنِ) عمره ای که احرام از جعرانه گرفته شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### عمره حدیبیه

نام عمره ای از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) که به جا آورده نشد و متوقف ماند به علت انعقاد صلح (ک) حدیبیه.

### عمره رجبیه

(رَجَّيْ) شهرت عمره مفرده ای که در ماه رجب صورت گیرد. برای عمره این ماه فضیلت بسیاری ذکر شده است. از جمله از امام نهم (علیه السلام) منقول است که افضل عمره ها عمره رجب است.

### عمره صلح

همان (ک) عمره قضا

### عمره القصاص

(ق) همان (ک) عمره قضا

### عمره قضا

(ق) نام عمره ای است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در ذی قعدة سال هفتم هجری (به اتفاق اصحاب) (۱) به جای آورد و به اسامی دیگری هم معروف است.

۱. عمره الصلح - چون براساس صلح حدیبیه انجام شد.

۲. عمره القصاص چون به تلافی صلح حدیبیه انجام شد.

۳. عمره القضیه چون در صلح حدیبیه، حکم و فرمان (قضیه) شد که عمره در سال هفتم (هجری) انجام پذیرد.

۴. عمره القضا - چون در سال ششم هجری مشرکین مانع از ورود حضرت رسول برای ادای عمره شدند و اجرای آن به سال دیگر موکول گردید، گویی عمره سال هفتم قضای عمره سال ششم است، و نیز قضا به معنی حکم است، و در سال ششم در حدیبیه حکم بر آن قرار گرفت که عمره در سال هفتم انجام گیرد. (حجج التفاسیر، مقدمه، ص ۱۷۰)

### عمره قضیه

همان (ک) عمره قضا



## عمره مبتوله

(م ل) عمره بریده شده یعنی عمره بدون حج، عمره افراد، عمره مفرده، عمره قران.

(فرهنگ معارف اسلامی؛ آداب عمره قران، ص ۵۴، فرهنگنامه حج و

ص: ۱۱۹۰

### عمره مستحبی

همان (ك) عمره استحبابی

### عمره مفرده

(مُرَدِد) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا، و وجوب آن (۲) برای کسانی است که:

۱. اهل مکه اند. (۳)

۲. در حکم اهل مکه اند و منزل آنان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی (یا ۴۸ میل یا ۸۷ کیلومتر) می باشد (۴)

۳. در قید نذر و عهد و یمین و شرط ضمن عقد هستند و یا حج را فاسد کرده اند و یا حج از آنان فوت شده است. (۵)

تسمیه مفرده این عمره از آن جا که جدا از اعمال حج (افراد و قران) به جای آورده می شود مفرده نامیده شده است.

زمان مفرده این عمره پس از حج افراد و یا حج قران به جا آورده می شود و وقت مخصوصی برایش معین نشده و در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) می توان آن را به جای آورد. این عمره برای مکلف یک بار واجب است ولی تکرار عمره مفرده استحبابی در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) مجاز است و برای اهل آفاق هم مجاز است (البته اهل آفاق در فاصله پایان عمره تمتع تا پایان حج نمی تواند عمره مفرده به جای آورد).

اعمال مفرده واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از: (۶)

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام هفت بار به دور کعبه گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی بین صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین

دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت کردن.

۵. تقصیر صورت (یا حلق)، در مکه (و معمولاً جنب

۱. با همان عده از اصحاب که در حدیبیه شرکت داشتند جز چند نفری که در خیبر به شهادت رسیدند، یا وفات کردند (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۲۳).

۲. شروط و وجوب آن مانند شروط وجوب حج است.

۳. به عنوان واجب اصلی.

۴. به عنوان واجب اصلی.

۵. به عنوان واجب عرضی.

۶. برای توضیح بیشتر اعمال این عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن (تقصیر) و یا موی سر تراشیدن (حلق).

۶. طواف نساء، در مسجد الحرام هفت بار به دور خانه خدا (کعبه) گردیدن.

۷. نماز طواف نساء، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردن.

میقات مفرده مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام بست به تناسب آن که عمره از داخل مکه صورت می گیرد یا از خارج آن متفاوت است:

۱. میقات از خارج مکه، برای کسی که از مکه دور است و بخواهد در جهت و رود به مکه و انجام عمره مفرده احرام بیند. میقات ها عبارتند از: ذو الحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فح.

۲. میقات از داخل مکه، برای کسی که در داخل مکه است و بخواهد عمره مفرده به جای آورد.

میقات ها برای احرام بستن عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، أضاه لبن. وادی نخله، وادی عرفه.

ادنی الحل (۱)

**عمره مفروضه**



مَضِ (عمره مفرده، عمره الاسلام. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### عمره واجب

عمره الاسلام. عمره مفرده (در مقابل عمره مستحب)

### عمود

از اسطوانه (های) مسجد النبی با عنوان «عمود» نیز نام برده اند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

### عمور

(عُ) عمره به جای آوردن، زیارت خانه خدا کردن (لغت نامه)

### عندالمقام

(ع دَلَم) گروه زیادی از فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «عندالمقام» (نزد مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳).

### عوالی

(ع) از محله های مدینه است و فعلاً خیابانی بدین نام (باب العوالی) در سمت قبله بقیع رو به طرف جنوب شهر کشیده شده (شارع علی بن ابی طالب) و منتهی به مسجد قبا می شود و اغلب ساکنین این حدود شیعه اثنا عشری هستند و بر مدارس و مغازه های آنان نام های ائمه دیده می شود عوالی قبلاً روستاهای پشت قلعه مدینه بود که باغ های پرمیوه و سرسبزی اطراف آن قرار داشت و گفته اند ظاهراً منظور همان حوائط سبعة بوده است.

### عونه

(ع ن) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

### عید اضحی

(أحا) همان (ك) عید قربان

### عید قربان

عید اضحی، روز دهم ذی حجه و از بزرگ ترین اعیاد در اسلام است و وجه تسمیه این که:

۱. عید قربان گویند چون در این روز حاجیان در منی یکی از واجبات حج را که قربانی کردن. (شتر یا گاو یا گوسفند) باشد انجام می دهند (و در سایر نقاط جهان اسلام نیز مسلمین در این روز به طور استحبابی قربان می کنند).

۲. عید اضحی گویند چون قربانی کردن (معمولا) قبل

ص: ۱۱۹۳

از ظهر و هنگام ضحی (موقع بالا آمدن آفتاب) انجام می پذیرد.

## عیر

(ك) كوه عیر

## عین ارزق

(ع نِ اَر) یا «عین زرقا» در قسمت جنوب مدینه قرار داشته و از چاهی در قبا (در سمت غرب مسجد) سر چشمه می گرفت و آب مشروب مردم مدینه از آن بود. این چشمه را مروان بن حکم به دستور معاویه به شهر مدینه روان ساخت (و علت تسمیه آن است که چشمه را مروان بن حکم کبود چشم روان ساخت و یا این که این چشمه در ملک ازرق متعلق به بنی امیه واقع شده بود). بعدها روی آن گنبدی بر پا کردند که از سمت شمال و جنوب باز بود و از هر طرف پلکانی قرار داده بودند که مردم از آن پایین می رفتند و از چشمه آب بر می داشتند. در قرن ششم قسمتی از آب این چشمه را از دهانه اش از زیر گنبد جدا و به سوی آستانه دری از مسجد النبی که در

۱. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از عناوین مربوطه و یا قسمت «میقات».

جهت باب السلام بود رسانیدند و در آن جا آبشخوری بنا کردند (و مردم مدینه از آن می نوشیدند) و بعداً از این آبشخوری مجرای کوچکی جدا ساخته به سوی صحن مسجد النبی برده و در آبشخوری که در وسط آن فواره ای داشت ظاهر ساختند. چشمه ارزق (زرقا) پیوسته در طول تاریخ اسلام مورد توجه پادشاهان و امراء و بزرگان بود و مورد تعمیر و تجدید بنا قرار می گرفت و آب چاه های دیگر نیز به منابع آب چشمه

ص: ۱۱۹۴

زرقا اضافه می شد. آب این چشمه را سقاها به وسیله مشک در خانه های مدینه توزیع می نمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ و...)

### عین زرقا

(ز) همان (ك) عین ارزق

### عین عرفه

(ع ر ف) معاویه حدود ۱۰ رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت تا این که در اواخر بنی امیه، عبدالله بن عامر دستور داد آب تمام چشمه های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند که آن را در میدان صحرای عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران عباسی و حکام مقتدر دیگر آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. این چشمه در طول تاریخ بارها خراب و بارها تعمیر شد. (حرمین شریفین، ص ۲۶)

### عینین

همان (ك) کوه عینین

### غ

### غار ثور

غار پناهگاه رسول الله در هجرت واقع در (ك) کوه ثور

### غار حرا

غار عبادتگاه رسول الله قبل از بعثت واقع در (ك) کوه حرا

### غار مرسلات

غار محل نزول سوره مرسلات بر رسول الله واقع در (ك) کوه صفایح

### غاشه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

### غبنب



(غَ غَ)

۱. کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. گویند متعب بن قیس خانه ای موسوم به غبغب داشته که نزد مردم مانند خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند.

۲. جایگاهی است در طایف که در آن جا برای لات و عزی شتر نحر می کردند، و مخزن هدایایی که به این دو بت تقدیم شده در این محل بوده است. (لغت نامه)

### غدیر جحفه

(غَ رِ جَ فِ) همان (ك) غدیر خم

### غدیر خم

(خُ) منطقه ای است بین مکه و مدینه در ناحیه جحفه

ص: ۱۱۹۵

۲۶ کیلومتری دهستان رابغ (و غدیر گودالی است که هنگام ریزش باران آب در آن جمع می شود و لذا این منطقه را غدیر خم یا خم غدیر گفته اند). در صدر اسلام از این نقطه حجاج عراق و شام و یمن و... برای بازگشت به سرزمین های خویش از یکدیگر جدا می شدند و مسیرهای خاص خود را پیش می گرفتند. در حجه الوداع به روز هیجده ذی حجه سال دهم هجری رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این منطقه با دستور توقف و تجمع حاجیان حضرت علی (علیه السلام) را در میان آن جمع عظیم رسماً به جانشینی خویش منصوب نمودند و فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه». در محل این واقعه شکوهمند بعدها مسجدی ساخته شد که به مسجد غدیر خم معروف گردید.

## غرا

(غَرّ) از اسامی مدینه است که بر سایر شهرها شرافت و در مقابل آنها برجستگی و درخشندگی دارد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ لغت نامه)

## غرس

همان (ك) چاه غرس

## غروب شرعی

زمانی است که حمره مشرقیه از بالای سر گذشته باشد و حجاج باید در شروع مناسک حج (بعد از احرام) تا غروب شرعی روز نهم ذی حجه در عرفات بمانند.

## غزال کعبه

(غ) آهو بره ای طلایی که در جاهلیت آن را به کعبه آویختند. آورده اند که «مدد» فرمانروای مکه به خاطر بیم از نزول غضب خداوند بر جرهم (به علت بی احترامی هایی که در خانه مقدس می شد) گنجینه های کعبه را (شامل دو غزال زرین و چند شمشیر) در چاه زمزم

پنهان کرد و عازم بادیه شد و یا

ص: ۱۱۹۶

«عمروبن حارث» رئیس جرهمی ها (که یقین داشتند ریاست مکه از ایشان فوت می شود) دستور داد تا آهو بره زرینی را که از آن مکه بود و دیگر سلاح هایی را که در خانه کعبه بود در چاه زمزم پنهان کردند و چاه را با خاک بیانباشتند، تا این که حضرت عبدالمطلب در صدد حفر زمزم بر آمد، آهوئی طلایی و شمشیری مزین به جواهرات گرانبها بیرون آمد. قرعه زد که آن ها را چه کند. قرعه به نام کعبه در آمد و در کعبه آویختند و چون مدتی آویخته ماند اهل کعبه، غزال کعبه نامش کردند و این اولین زینتی بود که کعبه را بدان آراستند. نقل شده دو آهوئی طلا- که حضرت عبدالمطلب در چاه زمزم یافت از پیشکش های فارسیانی بود که به حج می آمدند. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۸؛ فقه فارسی با مدارک ج ۳، ص ۲۵)

## غزه

(غَزْ) نام (ک) شعب ابی طالب (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

## غسل سفر )

سَفَّ (سَفَّ) سفر حج و عمره غسل واجب ندارد اما اغسال مستحبی چندی را نام برده اند:

۱. زمانی، مانند غسل روز هشتم و نهم ذی حجه.

۲. مکانی، مانند غسل برای رفتن به اماکنی چون: حرم و شهر مکه، مسجد الحرام (و کعبه، حرم و شهر مدینه، مسجد النبی و بقیع).

۳. فعلی، مانند غسل برای افعالی چون احرام و یا وداع با پیامبر و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین).

## غلبه

(غَلَبَ) از اسامی مدینه است به خاطر:

۱. استیلا و بلندی آن بر بلاد دیگر.

۲. استیلائی قومی بر قوم دیگر چون استیلائی یهود بر عمالقه

ص: ۱۱۹۷

و اوس و خزرج بر یهود و مهاجرین و انصار بر اوس و خزرج (حرمین شریفین، ص ۱۱۸ و ۱۲۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

**غمره (غ ر) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)**

**ف**

## **فاران**

از اسم های مکه و به قولی اسم کوه های مکه است و فاران یکی از سلاطین عمالقه بود که در تقسیم اراضی حجاز، مکه معظمه و اطراف آن سهم وی و به نام او نامیده شد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۸۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۶۱)

## **فاضحه**

(ض ح) از اسامی مدینه است از آن جهت که افراد فاسد العقیده رسوا و مفتضح می گردند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

## **فتح مکه**

در دهم رمضان سال هشتم هجری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) با ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه شدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت نمودند و هر کدام را از جهتی روانه شهر ساختند. مکیان که تاب مقاومت در خود ندیدند به پیشباز شتافتند و حضرت بدون خونریزی وارد مکه شد و براهالی مکه رحمت آورد و آزادشان ساخت. نقل کرده اند که آن حضرت در روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسمان ها و زمین را آفرید مکه را محترم قرار داد تا روز قیامت و برای هیچ کس جایز نبود و نیست که احترام آن را بشکند، تنها برای من در یک ساعت از روز جایز گردید که به قصد فتح و تسخیر آن با سپاه وارد آن گردم.

## **فخ**

(فَخَّ) یا وادی فخ نام محلی است در مدخل ورودی مکه در

ص: ۱۱۹۸

محدوده مسجد تنعیم و یکی از نقاط آغازین حرم است و از این مکان کسی بدون احرام حق و ود به مکه را ندارد. فسخ میقات بچه ها (کودکان و نابالغ ها) است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۶)

### فدک

(فَدَ) نام محلی بوده است (۱) متشکل از چند قریه در نزدیکی (حدود ۱۴۰ کیلومتری) مدینه. این منطقه قبل از اسلام حاصلخیز و یهودنشین بود. به اتفاق نظر محدثین و سیره نویسان هنگامی که خبر شکست یهودیان به فدک رسید یهودیان آن حاضر به واگذاری فدک و مصالحه شدند. و به این نحو چون فدک بدون جنگ به دست آمد از مواد فَنّی و ملک رسول الله شد. دانشمندان شیعی و گروهی از محدثان سنی اتفاق نظر دارند که آن حضرت فدک را به دختر خود حضرت زهرا (علیها السلام) بخشیدند و آن معصومه در آمد فدک را بین نیازمندان تقسیم می نمودند اما بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فدک سرنوشتی دیگر پیدا کرد. (نگاه کنید به مکتب اسلام، ش ۱۹۳ به بعد)

### فرار الی الله

ترک ما سوی الله و طلب الله است. حج را گویند. (صهبا، ص ۳۳)

### فراشان

(فَرّ) شهرت گروهی از مردم مدینه که به

۱. امروزه «الحائط» نام دارد: (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲).

خدمت در مسجد مشغولند. این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زوار و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می پردازند. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۶).

### فسخ حج

ابن اثیر گوید رخصتی بود از سوی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله

ص: ۱۱۹۹

وسلم) به اصحاب که نیت حج نکرده بودند پس آن را نقض کنند و مبدل به عمره نمایند سپس رجعت کرده و حج تمتع کنند یا در حکم حج تمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### فسوق

(ف) و لا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

یکی از محرمات احرام است و مقصود دروغ گفتن (و فحاشی و...) می باشد که در هر حال حرام است لیکن حرمت آن در حال احرام شدیدتر است (مجمع البیان؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

### فوات حج

(ف) فوت حج. مربوط است به اوقات شرعی وابسته به آن، مانند این که در وقت اضطراری حضور در عرفات و مشعر الحرام در عرفات و مشعر الحرام حاضر گردد که بنا بر قول مشهور حج از او فوت شده و باید تحلل به عمره مفرده کند و سال بعد حج فوت شده را قضا نماید. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### فوت حج

(ک) فوات حج

### فی المقام

(ف ل م) جمعی از فقها در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «فی المقام» (در مقام) را به کار برده اند (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

### ق

### قادس

(د)

۱. از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی)

۲. از نام های مکه است چون گناهان را پاک می کند یا به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

### قادسه

(دِس) مکه است چون گناهان را پاک می کند (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴)

### فادسیه

(دِس) از نام های مکه است، به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و

ص: ۱۲۰۰

## قارن

(ر) به جا آورنده حج قران. کسی که در حج قران از برای قربانی هدی با خود ببرد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۵؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

## قاصمه

(ص م) از اسامی مدینه است از آن جهت که دشمنان ستمگری که بدان جا تجاوز کردند خود شکست خوردند. (حرمین شریفین ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

## قبا

ناحیه ای است در جنوب غربی مدینه با مسجد معروفش به نام (ک) مسجد قبا

## قباطی

(ق) پارچه سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می شد و از جمله پارچه هایی است که کعبه را بدان می پوشانیدند.

## قبتین

(ق ب ت) تا یک قرن پیش دو بنا در پیش بنای زمزم قرار داشت که به منزله انبار بوده است و هر یک از این دو بنا قبه ای داشته و از این رو «قبتین» نامیده می شده است، ولی بعداً قبه ها را برداشته اند. (اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

## قبرستان ابوطالب

همان (ک) جنه المعلی

## قبرستان احد

واقع در (ک) احد

## قبرستان بدر

واقع در (ک) بدر



## قبرستان بقیع

همان (ك) بقیع

## قبرستان بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلى

## قبرستان حجون

همان (ك) جنه المعلى

## قبرستان قریش

همان (ك) جنه المعلى

## قبرستان معلا

همان (ك) جنه المعلى

## قبلیتین

(قِ لَ تَ) دو قبله.

۱. همان (ك) مسجد قبلتین

۲. (مکه معظمه) و «بیت المقدس» را گویند از جهت آن که قبل از قبله شدن مکه، به سمت بیت المقدس نماز خوانده

می شد. (لغت نامه، و...)

«بیت المقدس» یا «قدس» یا «قدس شریف» یا «اورشلیم» (شهر سلامتی و در اصل «اورسالم» شهر صلح) یا «دارالسلام»

ص: ۱۲۰۱

یا «قریه السلام» یا «ایلیاء» یا «یبوس» (۱) طبق نقل از بنای «ایلیا» پسر سام بن نوح است و از قرن پانزدهم قبل از میلاد سابقه دارد. حضرت داود (علیه السلام) یازده قرن قبل از میلاد پس از نشستن بر تخت سلطنت در «حبرون» «اورشلیم» را پایتخت خود قرار داد و حضرت سلیمان (علیه السلام) در آن معبدی ساخت و بر شکوهش افزود و پس از مرگ او و تجزیه دولت یهود، مصر اورشلیم را گرفت و سپس «سارگن» پادشاه آشور همه فلسطین (از جمله اورشلیم) را متصرف شد و عده ای از اعراب را به این نواحی کوچانید. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد «بُخْتُ النَّصْر» پادشاه بابل، اورشلیم را به تصرف درآورد و ۷۰ سال بعد یهودیان با کمک «کورش» پادشاه ایران به اورشلیم بازگشتند اما دولت اسرائیل دیگر احیا نشد. یک قرن قبل از میلاد، حکومت روم اورشلیم را گرفت و «ستزار» یک یهودی را به حکومت آن جا برگزید که به «هرود کبیر» معروف شد. با ظهور حضرت مسیح (علیه السلام) و گرایش مردم به آن حضرت بر اثر سعایت سران قوم یهود در اورشلیم حکام رومی در تعقیب آن حضرت برآمدند. در قرن هفتم میلادی «اورشلیم» توسط مسلمین فتح شد و از آن تاریخ مسلمانان این شهر را بیت المقدس خواندند. در پایان قرن یازدهم میلادی «بیت المقدس» بار دیگر به تصرف مسیحیان اروپایی درآمد، ولی ۸۸ سال بعد دوباره آن را طی جنگ های صلیبی از دست دادند و بیت المقدس محل قبور انبیا و اولیا و بزرگان علما و اوتاد است و مشهورترین آن، منطقه خلیل الرحمن است

که قبور حضرت ابراهیم و اسحاق و زکریا و یحیی (علیهم السلام) در آن جاست. بیت المقدس، این شهر مقدس و تاریخی، مراکز مقدس سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت را در خود جای داده و زیارتگاه مسلمانان و مسیحیان و یهودیان می باشد. «دیوار ندبه» نزد یهودیان مقدس است و مسیحیان مخصوصاً کلیسای قبر مقدس (یا کلیسای قیامت) را تقدیس می کنند و مسلمانان «قبه الصخره» و «مسجد الاقصی» را زیارت می نمایند و پیش از آن که کعبه قبله مسلمین شود، مسلمین به طرف بیت المقدس نماز می گزاردند. این شهر در ۵۵ کیلومتری غرب رود اردن و به فاصله ۸۰ کیلومتری سوی دریای مدیترانه بر روی ارتفاعات متوسط واقع شده است. بیت المقدس امروزه از نظر شهرسازی و معماری از دو قسمت تشکیل گردیده؛ یکی بیت المقدس قدیم که تماماً در داخل قلعه و حصاری محکم (که برای آخرین بار در زمان عثمانیان بازسازی و احداث شده و حرم شریف و مسجد الاقصی و کلیسا و معابد قدیمی یهود در آنند) قرار دارد که به چهار محله مسلمانان، مسیحیان، ارمنیان و یهودیان تقسیم شده است. دیگر بیت المقدس در منطقه جدید الاحداث که در خارج از حصار است و از نظر بافت و معماری شهری دو بخش دارد. بخشی محل سکونت و بازار اعراب و یهودیانی است که در دو قرن اخیر در بیت المقدس سکونت گزیده اند و بخشی نوساز که از زمان اشغال دولت متجاوز اسرائیل احداث گردیده و ساکنان آن عموماً سرمایه داران و تحصیل کرده های یهودی هستند که از نقاط دیگر جهان به این شهر مهاجرت نموده

اند. (به امید روز آزادسازی قدس شریف و به امید آنکه صدای همبستگی مسلمین جهان در پایگاه وحی الهی در مراسم حج بتواند زمینه ساز این رهایی بخشی گردد).

۳. (مسجدالحرام) و «مسجدالاقصی» از جهت آن که تا قبل از قبله شدن مسجدالحرام (کعبه)، به سوی مسجدالاقصی (بیت المقدس) نماز خوانده می شد (لغت نامه).

مسجدالاقصی (که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین سر می دهند) امروزه برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود. صخره ای و مسجدی. صخره مقدس صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و

۱. در لغت نامه با ضبط نامعلوم آمده.

حضرت سلیمان اولین معبد یهودیان را بر آن ساخت و صخره ای است که بر اساس روایت آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. و مسجدالاقصی مسجدی است در جنوب (ک) «قبه الصخره» که عبدالملک بن مروان خلیفه پنجم اموی آن را بنا کرده و پسرش ولید آن را به پایان رسانده و مسجدی است که طبق روایات نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد.

## قبله

(ق ل) اقبال کردن و مواجهه و ایستادن در برابر خانه کعبه است با تمام اعضا و اندام با نظم و احترام و با حضور ذهن که کم کم این نام به خود خانه کعبه اطلاق شده است و هر کس در هر نقطه از زمین است در اقامه نماز باید رو به سوی کعبه کند و فقها در مورد قبله نظریاتی فرموده اند:

۱. کعبه معظمه قبله است.

۲. کعبه و

ص: ۱۲۰۴

مسجدالحرام قبله است.

۳. کعبه قبله برای مسجدالحرام است و مسجدالحرام قبله برای اهل شهر مکه و جمله شهر مکه قبله اهل حرم و سراسر حرم قبله اهل دنیا و هر کس که خارج از حرم است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۳۷ و ۱۳۸).

### قبله انام

(۱) و فرض علیکم حج بینه الحرام الذی جعله قبله للانام.

خداوند متعال حج بیت الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد (نهج البلاغه، خطبه اول).

### قبله اول

کعبه را گویند که قبله حقیقی است (البته اولین قبله ای است که مسلمین به سوی آن نماز می خواندند بیت المقدس بوده است).

### قبله دوم

اصطلاحاً مدینه (مزار رسول اکرم و ائمه معصوم بقیع) را گویند. (از باب اقبال و توجه به این بزرگان نه از باب نماز؛ همچنان که اصطلاحاً نجف را قبله سوم و کربلا را قبله چهارم و کاظمین را قبله پنجم و سامراء را قبله ششم گفته اند).

### قبله مدینه

قبله مدینه طیبه (در مسجدالنبی) تنها معجزه فعلی باقیه رسول الله است، چرا که معجزات فعلی (برخلاف معجزات قولی) موقت و محدود به زمان و مکان و زود گذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سَمَتِ خبری دارند. رسول الله بدون آلات نجومی و قواعد هیوی و یا در دست داشتن زیج و دیگر منابع طول و عرض جغرافیایی آن را در غایت دقت و استوا تعیین کرد و به سوی کعبه ایستاد و فرمود: «محرابی علی المیزاب» و قبله مدینه آن چنان که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به سوی آن نماز خوانده است تا امروز به حال خود باقی است

ص: ۱۲۰۵

و دانشمندان ریاضی، قبله مدینه را چنان یافتند که رسول الله بدون آنها یافت و این ممکن نیست مگر به وحی و الهام ملکوتی (میقات حج، ش ۲، ص ۴۴).

### قبور الشهداء )

قُ رُ شُّ هَ) مزار شهدای (ك) احد (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۷).

### قبوه

(قُ و) همان (ك) قبا (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۹۱).

### قبه

(قُ بَ) از (ك) مناصب کعبه.

### قبه آدم

(قُ بَ ءِ دَ)

۱. قبه ای است در کوه جبل الرحمه که نماز گزاردن در آن جا مکروه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۱).

۲. قبه ای از یاقوت بهشتی که حضرت جبرئیل به موضع کعبه آورد و نصب نمود و حضرت آدم (علیه السلام) را که در این هنگام بالای کوه صفا بود در جوار قبه جای داد و آن حضرت به تعلیم جبرئیل طواف کرد و حج به جای آورد. و روایت است خدا قبه آدم را قبل از طوفان نوح به آسمان عروج داد. (فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۱۸۵ و ۱۹۹).

### قبه الاحزان

(تُ لَ اَ) گنبد (ك) بیت الاحزان (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱).

### قبه الاسلام )

تُ لَ اَ) از نام های مدینه. در حدیث آمده: المدینه قبه الاسلام (حرمین شرفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸).

### قبه بنات الرسول

(ءِ بَ تَ رَ) شهرت قبه ای بر مزار حضرت رقیه، حضرت ام کلثوم و حضرت زینب دختران رسول الله در قبرستان بقیع که به وسیله وهابیون تخریب

شد (آثار اسلامی مکہ و مدینہ، ص ۱۰۳).

### قبہ البیضاء

(تُ لُ بَ) همان (ک) قبہ الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰)

### قبہ الثنایا

(تُ ثَّ)

ص: ۱۲۰۶

### قبه جده

(ع ج د) گنبدی بر روی تربت حضرت حوا در شهر جده که مورد زیارت مسلمانان بود و پس از تسلط آل سعود با خاک یکسان گردید. (گنجینه های ویران، ص ۱۸۴).

### قبه الحزن

(ت ل ح) (ح ز) همان (ک) بیت الاحزان، (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱؛ میقات حج، ش ۲، ص ۱۲۷).

### قبه الخضراء

(ت ل ح) شهرت گنبد حرم رسول الله است به علت پوشش سبزش. این گنبد با نام اولیه «قبه الزرقا»، «قبه البیضاء»، «قبه الضیحاء» در طول قرون تعمیرات و تغییرات مختلفی به خود دید:

۱. سال ۶۷۸ هجری به دستور ملک منصور قلاوون از ممالیک بحری مصر (یا به دستور احمد بن برهان عبدالقوی والی شهر قوص از شهرهای مصر) بر ضریح مقبره شریف رسول الله گنبدی ساختند و آن را با الواح سربی روکش نمودند تا مانع نفوذ آب باران شود. این گنبد بر ستون های اطراف مقبره و در داخل و زیر سقف مسجد و بالای مقبره قرار داشت.

۲. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان الناصر حسن بن محمد قلاوون صفحات سربی این گنبد تجدید گردید.

۳. سال ۷۶۵ هجری، در زمان سلطان ناصرالدین شعبان حسین بن الناصر از ممالیک مصر گنبد با الواح سربی مورد مرمت قرار گرفت.

۴. سال ۸۸۷ هجری، قبه الزرقا در حریق (سال ۸۸۶) مسجدالنبی به کلی سوخت و لذا به دستور سلطان قایتبای از ممالیک برجی مصر، گنبد را (ضمن قرار دادن پایه های ستون در داخل مقبره) بر روی مقبره رسول الله (در سال ۸۸۷ یا ۸۸۸) بنا نمودند.

۵. سال ۸۹۱ (۸۹۲) هجری، چون قسمت بالای گنبد شکاف



برداشت به دستور سلطان قایتبای بنای گنبد با گچ سفید تجدید شد.

۶. سال ۸۹۸ هجری، به علت اصابت صاعقه سلطان قایتبای امر به مرمت گنبد داد.

۷. سال ۱۲۲۸ هجری، سلطان محمود بن سلطان عبدالحمید عثمانی در مرمت آرامگاه شریف، این گنبد را نیز مرمت و تکمیل کرد. طبق نقلی چون در زمان سلطنت این پادشاه (۱۲۲۳ - ۱۲۵۵) گنبد شکاف برداشت او آن را برچید و گنبد تازه ای پوشیده در سرب (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۳۳ یا ۱۲۵۰) بنا نمود و رنگ آن را (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۵۳ یا ۱۲۵۵) سبز نمود و از این پس آن را «قبه الخضراء» نامیدند.

۸. سال ۱۲۶۵ هجری، در زمان عبدالمجید بن سلطان محمود سلطان عثمانی (۱۲۵۵ - ۱۲۷۷) که طی سال های ۱۲۶۵ الی ۱۲۲۷ هجری قمری تعمیرات بزرگی در مسجدالنبی صورت گرفت گنبد را نوسازی کردند و به زعمی روپوش سربی آن را به رنگ سبز درآوردند و از این پس «قبه الخضراء» نام گرفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۲ و ۱۴۵ و ۱۶۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۶۰؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۶۲ و ۸۴ و ۸۵؛ ...).

### قبه الخضراء

(تُ لُ حَ) بنایی است که منصور عباسی برای برگرداندن نظر مسلمانان از مکه و مدینه بساخت تا مردم بدان جا رفته اعمال حج به جا آورند و مقرری معمول اهل مدینه را قطع کرد. فقیه اهل تسنن مالک بن انس پس از استفتای مردم مدینه در خلع بیت منصور به خلع او فتوا

ص: ۱۲۰۸

داد (تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۱۰۳).

در سال ۳۰۵ غریب دایی مقتدر مرد و مادر خلیفه در عزای وی دستور داد تا قصر وی، قبه الخضراء را ویران کنند. (نگاه کنید به: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ج ۱، ص ۱۹).

### قبه الرؤس

(تُ رُءُ) شهرت (ك) مسجد سقیاء.

### قبه الزرقاء

(تُ زَّ) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

### قبه الزوجات

(تُ زَّ) گنبد و بارگاه همسران رسول الله در بقیع (میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶).

### قبه الزيت

(تُ زَّ) یا قبه الشمع، شهرت ساختمانی بود در مسجد النبی (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۶۸).

قبه السقایه

(تُ سَّ ی) قبه عباسیه. گنبد آبرسانی در مسجد الحرام (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۷). (ع)

### قبه الشراب

(تُ شَّ) قبه ای است در مسجدالحرام منسوب به عباس. برای آب دادن به حاجیان ساخته شد و آب زمزم در آن جا خنک می شود و شبانگاه آن را برای حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق که یک دسته دارد بیرون می آورند و اکنون خزانه قرآن ها و کتاب ها و شمعدان ها و دیگر چیزهاست البته قبه عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده است، (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵).

### قبه الشمع

(تُ شَّ) همان (ك) قبه الزيت.

### قبه الصخره

(تُ صَّ رِ) نام ساختمانی است در بیت المقدس که طی سال های ۶۹ الی ۷۲ هجری به وسیله عبدالملک بن مروان خلیفه اموی بر گرد تخته سنگی (صخره ای) بنا شد و هدف اولیه عبدالملک از ساختن این قبه آن بود که مردم به جای این که برای انجام مناسک حج

ص: ۱۲۰۹

به مکه (که در آن زمان در تصرف عبدالله بن زبیر رقیب امویان بود) بروند، به طواف «قبه الصخره» بیایند. قبه الصخره توسط مأمون ترمیم شد و در زمان سلطان سلیمان قانونی (پادشاه عثمانی) بنای آن کاملاً تجدید شد و در زمان سلاطین عثمانی گنبد مطلا- گردید. قبه الصخره یکی از زیباترین اماکن مقدس روی زمین و در شمار ساختمان های بی نظیر جهان محسوب می گردد و عبارت است از ساختمان هشت ضلعی بلندی که یک گنبد بزرگ دارد و در وسط صحن حرم شریف واقع است.

این ساختمان چون از دو قسمت قبه «گنبد» و صخره «سنگ» ترکیب یافته «قبه الصخره» نامیده شده است. قطعه سنگ بزرگی که در زیر این گنبد واقع شده در حقیقت قله و بلندترین نقطه کوه طور یا موریان بود. صخره در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان مقدس است. در برخی روایات آمده که رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در سیر شبانه و معراج معروف خود پس از حرکت از مکه در بیت المقدس فرود آمد و پس از خواندن نماز در آن جا از فراز همین سنگ به معراج رفت و از این نقطه نظر سنگ قداست ویژه ای دارد (و بر قطعه ای از یک ستون مرمرین در جنوب غربی صخره «قدم محمد» قرار دارد که جای پای حضرت است در شبی که به معراج رفت) قبه الصخره به نام «مسجد عمر» و «مسجد صخره» نیز نامیده شده است ولی با توجه به وجود مسجدی به نام «مسجد عمر» در سمت شرقی مسجدالاقصی اطلاق «مسجد عمر» به «قبه الصخره» هر چند که فعلا

هم معمول است صحیح به نظر نمی رسد و نیز با توجه به این که داخل صخره مقدس به صورت غار زیرزمینی کوچکی درآمده که در حال حاضر جایگاه نماز و مسجد می باشد به نظر می رسد که «مسجد صخره» به همین محل نماز در داخل صخره اطلاق می گردد. (دایره المعارف فارسی؛ مکتب اسلام، س ۲۲؛ ص ۴۱۲ به بعد؛ روزنامه اطلاعات، ۷۷/۲/۲۴، ص ۱۲).

### قبه الضیاء

(تُ ض) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

### قبه العباس عم النبی

(تُ لَ ع ب) یا «قبه العباسیه» شهرت قبه ای است بر مزار عباس در بقیع که در سال ۵۱۹ هجری توسط خلفای بنی العباس ساخته شد. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۶).

### قبه عباسیه

(عَ بَ ی)

۱. (ك) قبه السقایه

۲. (ك) قبه العباس عم النبی

### قبه العتیق

(تُ لَ ع)

قبه و بارگاه قبر شریف حضرت حوا در مدافن المسلمین که توسط وهابی ها ویران گردید. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۱۲۴).

### قبه علی (علیه السلام)

(عَ ع)

قبه امیر مؤمنان علی، قبه ای است در

سمت جنوب مسجد قبا. انتساب این مکان به آن حضرت بدان جهت است که هنگام هجرت، ایشان در این جا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ملحق شدند و بعید نیست همین جا تا پایان ساختمان مسجد النبی و حجرات اطراف، خانه حضرت بوده باشد. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۶).

۱. قبه الحزن است. (سفرنامه حج، صافی گلپایگانی، ص ۱۴۳).

۲. قبه ای بوده است در قبا. و بعضی علما فرموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در موقع ورود به قبا در آن

ص: ۱۲۱۱

جا برای حضرت فاطمه (علیها السلام) خیمه زدند تا در آن سکونت کند. (حج البیت، ص ۲۱۳).

### قبه الفراشین (تُ لَ فَرَّ)

سقایه الحاج، عباس آن را بنا کرد تا حاجیان از آن جا آب زمزم بیاشامند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۲۸).

### قبه مصرع

قبه ای است در قسمت شرق مسجد مصرع (در احد) و آن جایی است که حضرت حمزه سیدالشهداء در آن جا از اسب خود فرود آمد و مشرکان او را احاطه کردند و وحشی حبشی او را با نیزه از ناحیه پهلو مجروح ساخت. گنبد را حاج «رمزی پاشا» بنا نهاد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۷ و ۱۴۱).

### قبه الوحی (تُ لَ وَ)

قبه ای است که (بعدها) در خانه حضرت خدیجه در محل نزول حضرت جبرئیل بر نبی اکرم ساخته شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۰۳ و ۲۰۸).

### قبه هارون

(ع)

قبه ای است در بالاترین نقطه کوه احد (در مدینه) به صورت سنگ های انباشته ای در ابعاد  $۱ \times \frac{۱}{۵}$  متر

و به ارتفاع  $\frac{۱}{۵}$  متر. روایت کرده اند که قبر هارون پیامبر (علیه السلام) است که در راه حج یا عمره در این نقطه در گذشت. و بعضی نیز در وجود قبر هارون پیامبر شک کرده اند و گفته اند شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته اند که برادر حضرت موسی (علیه السلام) بوده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳).

سمهودی می گوید در کوه احد دره ای است معروف به «دره هارون» و عوام الناس خیال می کنند قبر هارون در انتهای آن است. سمهودی این مطلب را تضعیف می کند. گفتنی است در این اواخر در بعضی از

ص: ۱۲۱۲

کتاب های فارسی که از این قبر خیالی (طبق نظریه سمهودی در «وفاء الوفاء») سخن به میان آمده به هنگام استنساخ و چاپ، کلمه «قبر» به «قبه» تبدیل شده است و چون قبه و بقعه دارای یک مفهوم هستند، به تدریج همان کلمه بقعه را به کار برده اند. اگر اصل موضوع و دفن شدن وی صحت داشته باشد اینک بعد از هزاران سال از این قبر و از این بقعه نام و نشانی نیست. (میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۰).

### قبیس

کوهی است به مکه (لغت نامه) (ك) کوه ابوقییس.

### قران

همان (ك) حج قربان.

### قران طواف

(ق)

یعنی دو طواف را پشت سر هم آوردن به طوری که نماز طواف در میان آن دو برگزار نشود. قران دو طواف واجب جایز نیست و در طواف مستحب مکروه است. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۷).

### قربانگاه

جایگاهی است در منی جهت ذبح حیوان (ك) قربانی.

### قربانی (ق)

والبدن جعلناها لكم من شعائر الله (حج، ۳۶).

مقصود از قربانی ذبح (و نحر) حیوان (گاو یا گوسفند یا شتر) است در مراسم حج (و به خود حیوانی که ذبح و یا نحر می شود نیز قربانی گویند) و ذبح (یا نحر) حیوان پنجمین عمل از واجبات حج است (و واجبی غیررکنی است) که در روز دهم ذی حجه (روز عید قربان) بعد از عمل رمی جمره عقبه صورت می گیرد (که با وجود عذر تا آخر ماه ذی حجه فرصت ذبح و نحر است).

### تسمیه قربانی

گفته اند از آن جهت است که موجب قرب انسان به خداوند است.



ذبح (و نحر) حیوان باید در سرزمین منی صورت گیرد و در هر نقطه ای از

ص: ۱۲۱۳

آن، قربان کردن جایز است. امروزه در سر راه

مشعر الحرام به منی در سمت راست مکان محصور وسیعی را برای قربان نمودن اختصاص داده اند. (۱) این قربانگاه یا کشتارگاه (مذبح، مسلخ، منحر) را در خارج از منی دانسته اند و برخی از فقها قربانی در این محل را اجازه داده اند.

### **واجبات حیوان قربانی**

پیر نبودن

لاغر نبودن

تام الاجزاء بودن. (در اصل خلقت بی دم و بی بیضه و بی شاخ و بی گوش نبودن به نظر برخی فقها)

صحيح الاعضاء بودن. (مريض، چلاق، اخته، دم بریده، شاخ داخلی شکسته یا بریده، کور و گوش بریده نبودن)

داخل سن قربانی بودن (شتر از ۵ سال تمام، گاو و بز از ۲ سال تمام و به زعمی یک ساله، گوسفند از ۱ سال و برخی کمتر از یک سال هم فرموده اند).

### **مستحبات حیوان قربانی**

فربه و چاق بودن.

از صحرای عرفات در روز عرفه عبور داده شدن.

شتر ماده، بعد گاو ماده و گرنه گوسفند و بز نر و یا قوچ شاخدار بودن.

### **مستحبات عمل قربانی**

در وقت ذبح یا نحر نمودن.

به هنگام ذبح یا نحر حیوان را آب دادن.

شتر را ایستاده و دست ها را از زانو بسته از طرف راست نحر نمودن.

شخصاً ذبح یا نحر کردن و در صورت نتوانستن، دست بر بالای دست کشنده گذاشتن.

دعای «وَجْهت وجهی للذی فطر السموات و...» را در وقت ذبح و یا نحر خواندن.

دعای وارده «اللهم تقبل منی...» را پس از ذبح یا نحر خواندن.

### **نیابت عمل قربانی**

ذبح یا نحر حیوان را خود محرم و یا شخص دیگری به نیابت او می تواند انجام دهد.

### **هدف از قربانی**

فرموده اند بر اساس قرآن مجید

ص: ۱۲۱۴

(فكّلوا منها واطعموا البائس الفقير) هدف از قربان نمودن حیوان تغذیه محرومین است «مردم را ندای حج داده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکبان سبک رو از دره های عمیق بیایند تا شاهد منافع خویشتن باشند و روزی چند، نام خدا را بر آن حیوانات بسته زبان که روزیشان داده است یاد کنند، از آن بخورید و به درمانده فقیر بخورانید» (حج، ۲۷ و ۲۸) و فرموده اند مستحب است تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت جهت صدقه دادن و هدیه به همسفران نمودن و خود مصرف کردن و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «یک سوم آن را خود مصرف نما و یک سوم را هدیه کن و قسمت سوم را به فقیران و مستمندان بده» و فقها امروزه بیرون بردن گوشت قربانی را از منی جهت رسانیدن به نیازمندان بدون مانع می دانند.

## کفاره و قربانی

عمل قربان کردن جهت کفاره ارتکاب برخی محرمات احرام از واجبات است.

## همراه قربانی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن باید نیت آن داشت که حنجره حرص و طمع را با دست زدن به حقیقت می برند و پاره می کنند.

## قرن (ق)

۱. میان حج و عمره جمع کردن.

۲. کوهی است مشرف بر عرفات (لغت نامه).

## قرن (ق) (قَر) اختصار (ک) قرن المنازل.

## قرن الثعالب (نُ ث ل)

۱. و در این جا شتر و گاو و گوسفند و میش و بز بسیاری برای فروش آماده است.

۱. همان (ک) قرن المنازل

۲. نام محلی است در دامنه منی نزدیک مسجد خیف (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۱).

## قرن المنازل (نُ ل م ز)

یا «قرن الثعالب» که در بسیاری از عبارات علما با حذف منازل و به اختصار

«قرن» یاد می شود، یکی از منازل و مناطق سر راه حاجیان است و موضعی است نزدیک طایف واقع در شرق مکه به فاصله ۹۴ کیلومتری و میقات عمره (تمتع و مفرده) است برای اهل نجد و اهل طایف و کسانی که از این راه عازم مکه هستند و لذا «وادی محرم» هم به آن گفته می شود. امروزه قرن المنازل قریه کوچکی است که «سیل» و «سیل کبیر» نامیده می شود. در وادی سیل دو مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته اند. این قریه از راه ریاض مکه حدود ۸۰ کیلومتر تا مکه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۷۳ الی ۷۸؛ ارمغان حج، ص ۲۷؛ و...)

### قرینان (قَی)

مکه و طایف (لغت نامه) (ع)

### قریتین (قَی ت)

و قالوا لولانزل هذا القران علی رجل من القریتین عظیم (زخرف ۹)

مقصود دو شهر مکه معظمه و طایف است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

### قریش (قُ ر)

از قبایل معروف عرب عدنانی (و از اولاد حضرت اسماعیل پیامبر) است که در جاهلیت در حجاز اهمیت یافت و پیش از ظهور اسلام بر مکه مسلط شد و تولیت خانه کعبه را یافت و مناصبی برای کعبه قرار داد و بر کعبه پرده پوشانید و برای خود در انجام مناسک و یژگی های خاصی را نسبت به دیگران قائل گردید و یک بار ساختمان کعبه را تجدید بنا نمود.

قریش به دو قبیله عمده تقسیم می شود؛ قریش ابطحی و قریش ظواهر و در جهت نام این قبایل به قریش گفته اند:

۱. نسبت آنها به قریش نضر بن کنانه (از اجداد پیامبر) می رسد.

۲. مشتق از قرش

ص: ۱۲۱۶

است به معنی تجارت که شغل عمده آنها بوده است.

۳. مأخوذ از تقریش است به معنی مجتمع ساختن؛ زیرا قصی بن کلاب (جد رسول الله) افراد قبیله را که در حدود حجاز پراکنده بودند جمع کرد.

### قریش ابطحی

یا قریش بطحا یا قریش بطاح. قریشیانی بودند که در شهر مکه و مرکز آن (آن جا که آب زمزم جمع و بطحا نامیده می شد) سکونت گزیدند و به بازرگانی معروف بودند. بطون یا طوایف مهم قریش بطاح عبارت بودند از ده بطن بنی هاشم، بنی امیه، بنی نوفل، بنی زهره، بنی مخزوم، بنی آسد، بنی جُمَح، بنی سَهَم، بنی تیم، بنی عَدی.

### قریش ظواهر

قریشیانی بودند که در پشت (خارج) شهر مکه و دامنه و شعب تپه های اطراف آن سکونت داشتند و ظاهراً با بعض قبایل مجاور مخلوط شده بودند. ظواهر از نفوذ کمتری برخوردار بودند اما در دلاوری و جنگجویی نام و آوازه بیشتری داشتند و تیره های آن عبارت بودند از بنی معیص، بنی تمیم، بنی محارب و بنی حارث. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات، ص ۶۲؛ و...).

### قرین (ق)

۱. ک کوه رحمت

۲. حج مقرون به عمره (لغت نامه)

### قریه (ق ی)

۱. در حدیث بر مدینه اطلاق شده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

۲. در قرآن از نام های مکه معظمه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۰ و ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

### قریه الانصار

(ق ی ت ل آ) از اسامی مدینه منوره است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۳۴).

### قریه الحمس (ل ح)

از نام های مکه است بعلت آن که قریش (حمس) در این شهر مقدس سکونت داشتند.



(میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص

۳۶).

### قریه رسول الله

از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

### قریه القدیمه (لُ ق م)

از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه).

### قریه النمل (ن)

۱. از اسامی (مجازی) زمزم است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱).

۲. از اسامی مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

### قزح همان (ک) کوه قزح

### قشاشیه (ق ش ی)

همان (ک) شعب ابی طالب

### قصر الکسوه (ق ز ل ک و)

شهرت کارگاهی در مصر بود که برای بافت کسوه (پوشش کعبه) تأسیس گردید. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵).

### قعیقان همان (ک) کوه قعیقان

قفازین (ق ف) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشانند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵؛ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶).

فلأند (ق ء) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا... (مأئده ۹۷).

قلائد جمع قلاده و برای آن دو معنی گفته اند: یکی به معنی مقلد است یعنی آن هدی ها که قلاده در گردن آن می افکنند. (چهارپایانی که برای قربانی در مراسم حج آنها را نشان می گذارند) و دیگر عین قلاده است یعنی آن گردن آویزی که بر حیوان قربانی در مراسم حج می گذارند.



قرآن مجید قلائد و هدی را در ردیف کعبه و ماه حرام را وسیله قوام زندگی معرفی می کند، چرا که اینها هم از اعمال حج هستند و به شئون خانه خدا بستگی دارند. و بدین جهت قلائد از دستبرد تجاوزگران و دزدان مصون بودند و این امر به گونه ای بود که گاه عربی از گرسنگی می مرد ولی متعرض هدی که نشانه گذاری شده بود نمی شد و صاحبش نیز متعرض او نمی گشت و همه اینها به خاطر این بود که خداوند عظمت خانه را در قلب هایشان قرار داد. (حج در قرآن، ص ۲۳؛ کشف الاسرار، ج ۳،

ص: ۱۲۱۸

ص ۹؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ سوره مائده؛ مجمع البیان؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۸۴).

## قلب الایمان

(قَبُّ لُ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

## قلیسی

(قُ لُ) (قَ) نام کنیسه ای که ابرهه حاکم (حبشی) یمن از مرمر و چوب های گرانبها در صنعاء بساخت تا مردم را از زیارت کعبه منصرف سازد و لذا همه طوایف و قبایل یمن را به طواف آن تکلیف کرد و چون فردی از کِنانه، شبانه آن را آلوده ساخت (و یا بر اثر آتشی که عده ای از بازرگانان قریشی برای گرم شدن در این کنیسه فروخته بودند آتش گرفت) ابرهه خشمگین از این حادثه مصمم به تخریب کعبه شد (و یا نجاشی، ابرهه را با گروه بسیاری از حبشیان، به جنگ عرب فرستاد) ابرهه با لشکر و فیل عازم تخریب کعبه شد اما همگی نابود شدند. (الاصنام، ترجمه فارسی؛ منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ و...).

## قیادت

(دَ) از (ك) مناصب کعبه.

## قیام ناس

جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس (مائده، ۹۸).

در حالی که هر خانه معمولاً برای قعود است، قرآن مجید خانه کعبه را قیام معرفی می کند و اغلب مفسرین اشاره کرده اند که کعبه مایه قوام و تأمین مصالح مردم در امور دینی و دنیوی (هر دو) است. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۷۸ و ۸۱).

## قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم

منوی اصلی

## گ

## گاو

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

## گروه مراجعات

جمعی از علما و افراد صلاحیت دار هستند که به دعوت سرپرست حجاج ایرانی در بعثه رهبری حضور دارند و

ص: ۱۲۱۹

روزانه در ساعات معینی آماده پاسخگویی مسلمانان از کشورهای مختلف هستند. (راهنمای حجاج، ص ۱۴۴).

### **گنبد**

در مورد «گنبد»ها مراجعه فرمایید به قسمت «قبه».

### **گوسفند**

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

### **گیاه اذخر (اِخْ)**

گیاه خوشبویی است با شاخه های باریک و برگهای ریز سرخ یا زرد و با شکوفه هایی سفید و با منافع متعدد. جویدن این گیاه در احرام به وقت ورود به حرم (مکه) مستحب است و بوییدنش در حال احرام بلامانع است و کندنش نیز بر محرم و غیر محرم جایز است (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰؛ راهنمای مصور حج، ص ۸۴؛ لغت نامه، ذیل اذخر).

### **گیاه خزامی (خُ م)**

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

### **گیاه شیخ**

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

### **گیاه عصف (عُ ف)**

گیاهی است که از آن رنگی سرخ گرفته می شود و مکروه است احرام در جامه سیاه و رنگ شده به عصف (لمعه، ج ۱، ص ۱۱۸)

### **گیاه قيصوم (قِ)**

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن)

زمین سنگلاخ سوخته سیاه‌رنگ که مشرق و مغرب مدینه را پوشانیده. حره نیز می گویند.

(روزنامه همشهری، ویژه نامه، ۲۰ / ۹ / ۷۵، ص ۷)

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش

ص: ۱۲۲۰

### لاشرق

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### لباس احرام

همان (ك) (احرامی ۲)

### لباس حمس

(ك) حمس

### لباس درع

(ك) درع

### لباس لقی (لَ قَا)

جامه دور انداختنی در حج جاهلی (ك) حمس

### لباس مصبوغ (م)

لباس رنگ کرده شده و در احرام کراهت دارد. (غیر از رنگ سبز)

### لب الایمان (لُ بُّ ن)

از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

### لیک (ل ب)

اجابت باد تو را. کلمه ای که به هنگام ادای احرام (در مراسم حج و عمره) گفته می شود (ك) تلبیه

### لحیاجمل (ل ج م)

موضعی است میان مکه و مدینه و آن عقبه جحفه است. (لغت نامه)

## لقطه حرم (لُ ق طَاء ح ز)

مالی که در حرم شریف مکه بیابند. جسسته در حرم ملک جوینده نمی شود بلکه باید آن را بعد از یک سال تعریف نمودن یا صدقه داد یا امانت پیش خود نگه داشت (فقه فارسی با مدارک، ص ۳۴؛ و...)

## لنگ (ل)

ازار. قطعه ای از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند.

## لوا (ل) (ک)

از مناصب کعبه

## لوری

کامیون های غیر مسقفی را گویند که حجاج محرم (مرد) سوار آن می شوند.

## لیله اضحی (ل ل آحا)

شب عید اضحی (قربان) که مبارک شبی است.

## لیله جمع (ج)

شب عید قربان (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۷)

## لیله حصبه (ح ب)

شب روز سیزدهم ذی حجه که آن را لیله نفر (نفر ثانی) هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## لیله مزدلفه (م د ل ف)

شب مشعر، شب جمع، شبی که حجاج در مشعر الحرام به سر می برند و در آن بیتوته می کنند.

## لیله مشعر (م ع)

همان (ک) لیله مزدلفه

لیله نفر (ن) همان (ک) لیله حصبه

لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)

لی لی (لَ لَ) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)

م

ماحی

از نام های مکه معظمه است (فرهنگ نفیسی، آندراج، لغت نامه)

مأذنه بلال (م ذ ن)

همان (ک) مقام بلال

مأذنه مسجد الحرام

همان (ک) مناره مسجد الحرام

مأذنه مسجد النبی

همان (ک) مناره مسجد النبی

مأرز الايمان (م ر ز ل)

از اسامی مدینه است. ملجأ ایمان (تعبیر و توسعه مسجد

ص: ۱۲۲۱



### مأزم

(مَ ز) زمین تنگ، راه تنگ مابین دو کوه.

۱. تنگنایی میان مزدلفه و عرفه.

۲. تنگنایی میان مکه و منی. (لغت نامه)

### مأزمان

تثنيه (ك) مأزم. (لغت نامه)

### مأزمین

(مَ) تثنيه (ك) مأزم (لغت نامه)

۱. معمولاً وادی محسر را مأزمین گویند. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

۲. شعبی است میان دو کوه که آخرش به میدان عرفات پیوندد (حرمین شریفین، ص ۱۰۲؛ مسالک و ممالک، ص ۱۹)

تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام و از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست (مناسک حج، ص ۲۶۶ و ۲۷۲؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۴)

### مال الله

(لُ لَّا) نوشته اند در سوق اللیل (در مکه) خانه ای است که مال الله نامیده می شود و در آن به مریض ها کمک کرده به آنها غذا می دهند، نزدیک شعب علی. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶)

### مال ام ابراهیم

همان (ك) مشربه ام ابراهیم (نگاهی به وقف، ص ۵۶)

### مال الجهات

(لُ لُج) مالیاتی است که به مصرف خواروبار کاروان حج می رسید (فرهنگ فارسی، ذیل جهات)

## ماه حج

هر يك از ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه (توضیح مناسك حج، ص ۱۰؛ فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۷۲)

## ماه حرام

همان (ك) شهر حرام

## ماه خون

به نقلی ماه ذی حجه را گویند که مسلمانان قربانی کنند. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵۶)

## مبارك

توصیفی از (ك) بکه

## مباركه

۱. از نام های زمزم است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نام های مدینه است که جایگاه پر برکت و مبارك است و پیامبر اکرم برای این

ص: ۱۲۲۲

شهر درخواست برکت نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

## مبرک

(مَ رَ) نشستگاه. آن جای از مدینه که شتر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در هجرت در آن جای خفت (لغت نامه)

## مبرک الناقه

(كُ نَ قِ) محل نشستن شتر. در صحن مسجد (قبا) گنبد کوچکی قرار گرفته که به مبرک الناقه معروف است (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۱)

در میان آن مسجد (قبا) جای زانو زدن ناقه پیامبر است که بر آن سنگ چینی مدور و کوتاه شبیه به روضه ای کوچک بر آورده اند و مردم برای تبرک در آن نماز گزارند. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

## مبطلات حج

آنچه که باعث ابطال حج می شود.

## مبوء الحلال و الحرام (مَ وَّ لُ)

از نام های مدینه که محل احکام خدا (حلال و حرام) است.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مبیت منی (مَ تِ مَ نَا) شب را در منی گذرانیدن. حضور حاجیان در منی است. پس از ختم مناسک حج که باید در شب های یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) در منی باشند از غروب تا نیمه شب و نیت مبیت کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

مبین الحلال و الحرام (مَ بَ یُّ نُ لُ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

متحفه از اسامی مکه است چون جیران بیت، از جانب حق به اتحاف (تحفه فرستادن) بر سر افراز می شوند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۹)

متسکع به جا آورنده (كُ) حج متسکع

متعبدات (مُ تَّ عَ بُّ) اعمال و قربانی هایی که در ایام حج در مکه معظمه به جای می آورند.

(فرهنگ)



## متعنان (مُع)

متعہ حج و متعہ نساء (الغدیر، ج ۱۲، ص ۲۵)

## متعود (مُتَّعُ وَّ)

همان (ك) مستعجار

## متعہ حج (مُع)

جواز تمتع در فاصله عمره تمتع و حج تمتع است؛ یعنی در مدتی که شخصی از احرام عمره تمتع خارج می شود تا زمانی که برای حج محرم می شود می تواند از آنچه که هنگام احرام بستن حرام شده بود تمتع گیرد (وزن و شوهر از هم بهره مند می شوند). در فقه اهل سنت حج تمتع جایز نیست و طبق نقل تاریخ، خلیفه دوم (در مقابل فرمان خدا اجتهاد کرد و) گفت: دو متعہ در زمان پیامبر بود و من آن دو را حرام و مرتکبش را مجازات می کنم؛ یکی حج تمتع و دیگر متعہ نساء. و علت نهی او را این طور نقل می کنند که می گفت خوش ندارم مردم میان دو عمل زناشویی کنند و در حالی که قطرات غسل جنابت از موهایشان می چکد احرام ببندند.

## متعہ الحجہ

(مُع تُّ لُ حِّجِّ) همان (ك) متعہ حج (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## متکرر

(مُتَّعَتْ كَرًّا) برای دخول در مکه برای احدی جایز نیست که از میقات بدون احرام بگذرد، مگر بر متکرر مانند خطاب (جمع آورنده هیزم) وحشاش (جمع آورنده علف خشک) (حج البیت، ص ۱۵۷)

## متمتع

(مُتَّعَتْ مَتًّا) آن که عمره با حج به جای می آورد. (لغت نامه)

## متمتع به عمره الی الحج

اصطلاح تفصیلی (ك) متمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

(ء) مؤنث (ك) متمتع

مثابه

(مَبِّ) و اذا جعلنا البيت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

كعبه است به معنای پناهگاه، محل اجتماع، مرجع (چون مردم هر سال به سويش روى مى آورند، يا چون نوعاً مسلمانانى كه

ص: ۱۲۲۴

از خانه کعبه باز می گردند قصد دارند دوباره به سوی آن باز گردند). محل استحقاق ثواب چون مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می آیند و مستحق ثواب می گردند. (مجمع البیان)

### مجبوره

(م ر) از نام های مدینه است چون دیگر شهرهای غیر مسلمان را به قبول اسلام مجبور می نمود و یا این که فقیر و ورشکسته در این شهر بی نیاز می گردد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

### مجلس قلاده

محل (ک) ستون وفود

### مجلس مهاجرین

محل (ک) ستون مهاجرین

### محاذی

(م) مراد از آن در اعمال حج آن است که هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که اگر رو به قبله بایستند میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود. و اگر در راه محاذی با یکی از میقات ها شوند گذشتن از آن جا بدون احرام (مانند خود میقات) جایز نمی باشد.

### محبیه

(م ح ب) (۱) (م ح ب) (۲) از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

### محبوبه

(م ب) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

### مجبوره

(م ر) از نام های مدینه است. وجه نامگذاری مدینه به محبوره به معنی شاد با نعمت های فراوانش روشن و آشکار است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

### محبیه

(مُحَبِّ) از نام های مدینه است (لغت نامه؛ حرمین

ص: ۱۲۲۵



### محراب تهجد

(مِ ب تَّ هُجُّ) از محراب های مسجد النبی است واقع در پشت حجره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) یعنی در منتهی الیه حجره شریفه پیامبر و مقابل ایوان (صفه) و در سمت باب جبرئیل قرار داشت و محل تهجد و نماز شب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده است و حضرت زهرا (علیها السلام) نیز در آن جا نماز می گزارد و لذا به همین علت، محراب تهجد نام گرفت. بنای محراب از دوران عثمانی بود و در دوران اخیر سعودی ها آن را برداشتند و به موازات آن در بیرون حجره شریفه یعنی دقیقاً مقابل ایوان صفه، ایوانی به ارتفاع ۳۰ سانت و عرض حدود ۶ متر ساخته اند که زائران برای تبرک و درک فضیلت نماز در محراب تهجد به ناچار بر روی آن به اقامه نماز می پرداختند. این ایوان یا محراب امروزه به نام همان محراب تهجد معروف است.

### محراب حنفی

(ح ن) از محراب های مسجد النبی، واقع در خارج از روضه النبی و در سمت غرب منبر در امتداد حد قبلی مسجد النبی (در عصر پیامبر) در محل ستون سوم غرب منبر و ستون هفتم از باب السلام. این محراب حوالی سال ۸۶۰ قمری توسط «طوغان شیخ» ساخته شد تا امام حنفی ها در مدینه در آن جا بایستند. این محراب توسط سلطان سلیمان عثمانی تجدید بنا شد و لذا به نام محراب سلیمانی نیز شهرت دارد. در دوران عثمانی یک شمع در این محراب روشن می شد. امروزه در این محراب نمازی اقامه

ص: ۱۲۲۶

نمی‌گردد.

### محراب دکه الاقوات

(دَكَّةُ لُ أ) همان (ك) محراب عثمانی

### محراب سلیمانی

(سُ ل) همان (ك) محراب حنفی

### محراب عثمانی

(ع) از محراب های مسجد النبی است متصل به دیوار جنوبی (قبله مسجد) و ساخته عثمان بن عفان است (طبق نقلی) و قسمتی که این محراب در آن قرار دارد از افزوده های دوران خلیفه سوم است. بنای کنونی محراب از آثار قرن نهم هجری است که توسط سلطان قایتبای از ممالیک مصر ساخته شد و اکنون امام جماعت مسجد النبی در این محراب اقامه نماز می کند. آن را «محراب دکه الاقوات» نیز می نامند.

### محراب فاطمه (س)

از محراب های مسجد النبی واقع در داخل مقصوره حرم (و در جنوب محراب تهجد) محل اقامه نماز آن حضرت بوده و اکنون قابل رؤیت نیست.

### محراب مشایخ حرم

از محراب های مسجد النبی و محرابی است در پشت ایوان صنفه و در قسمت جنوب غربی مسجد که به صورت ایوانی می باشد و در قرون گذشته برای اقامت نمازهای تراویح توسط شیخ حرم ساخته شد. این محراب بعدها مخصوص اقامه زنان شد و امام جماعت آنان در این مکان ایستاده و نماز تراویح می خواند.

۱. ضبط (میقات حج).

۲. ضبط (لغت نامه).

### محراب نبوی

از محراب های مسجد النبی. محراب پیامبر و محراب النبی، محرابی است که در داخل روضه النبی و در محل نماز آن حضرت بر طرف چپ (شرق) منبر و طرف راست قبر مطهر (میان حجره و منبر) قرار دارد. این محراب در دوران آن جناب وجود

نداشت و طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری اولین محراب را بر مکان نماز ایشان عمر بن عبد العزیز والی مدینه در زمان خلافت

ص: ۱۲۲۷

ولید بن عبدالملک بساخت. این محراب به صورت حفره و تو خالی ساخته شد که در حریق دوم مسجد (در ۸۸۶ هجری قمری) از بین رفت و پس از آن محرابی از سنگ که دارای حفره ای مربع بود ساخته شد. در دوران سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصری (در اواخر قرن نهم هجری) محراب نفیسی از سنگ مرمر (که بر بالای آن آیات قرآنی با تذهیب بسیار زیبا به چشم می خورد) ساخته شد و بعدها حفره درون آن پر گردید و همسطح زمین شد. این محراب به زعم تزینات و تغییرات در دوران عثمانی همچنان موجود است و به ستون مخلقه چسبیده است (به طوری که ستون در غرب آن قرار دارد) در فضیلت این محراب گفته اند که به منزله کعبه است و کسی که به آن می نگرد مثل آن است که به کعبه نظر دوخته است.

### محراب النبى

(۱) (م بُ نُّ) همان (ك) محراب نبوی

محرم (مُ حَ رَّ)

۱. گرداگرد کعبه

۲. گرداگرد مکه. (لغت نامه)

### محرم

(مُ رِ)

کسی که قصد احرام کرده و لباس احرام پوشیده و بر او اعمالی واجب و اعمالی حرام است (فرهنگ علوم)

محرمات احرام (مُ حَ رَّ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام

محرمات حج اموری که ارتکاب آن ها حرام است در مناسک حج در حال (ك) احرام

محرمات محرم اموری که ارتکاب آن ها حرام است بر محرم یعنی شخص در حال (ك) احرام.

### محرمه

(مُ حَ رِّ مِ) از نام های مدینه است که از مصونیت و تقدس خاصی برخوردار است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج،

ص: ۱۲۲۸

### محروسه

(م س) از نام های مدینه است از جهت آن که مدینه حفظ و پاسداری می شود به واسطه فرشتگانی که بر سر هر یک از راه های منتهی به آن نگهبانی می دهند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

### محسر

(م ح س) (۲) راه تنگ و باریکی است به طول تقریبی نیم کیلومتری (با عرض صد قدم برابر صد ذراع) بین دو کوه و میان مشعرومنی که به تفاوت نقل:

بخش از منی است.

بخشی از آن داخل منی و بخشی از آن در مزدلفه است.

جزء هیچ یک از مزدلفه و منی نمی باشد (که قول مشهور و اکثریت است).

### احکام و آداب محسر

۱. حجاج که باید در صبح روز دهم ذی حجه (عید قربان) مشعر را به سوی منی ترک کنند تا نزدیکی وادی محسر آمده و توقف می کنند و با طلوع خورشید از این سرزمین می گذرند و به منی می روند. (محرم نباید قبل از طلوع آفتاب از این وادی عبور کند)

۲. مستحب است هنگام عبور از وادی محسر (چه سواره و چه پیاده) این فاصله را به سرعت طی نمود. (و رسول الله وقتی به این وادی می رسید مرکب خود را با شتاب می راند)

۳. دعایی هنگام عبور از محسر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیده است: «اللهم سلم عهدی...»

۱. منابع مورد استفاده در مورد محراب های مسجد النبی: حرمین شریفین، ص ۱۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۴ الی ۲۱۶؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹۴ الی ۲۰۲؛

تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۳۶۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵ ص ۸۱.

۲. س (ضبط لغت نامه ذیل «وادی محسر» س (ضبط لغت نامه ذیل) «بطن محسر، دایره المعارف فارسی؛ سفرنامه ابن جبیر).

تسمیه محسر این وادی به جهاتی اسامی متعددی دارد:

۱. وادی النار، نامی که مردم مکه آن را می خوانند.

۲. مهلهل، زیرا وقتی مردم به این وادی می رسند، شتاب می گیرند.

۳. مهلهل، زیرا نزد مردم مشهور است و یا به این دلیل است که وقتی به این جا می رسند، شتاب می گیرند.

۴. محسر، یا بطن محسر یا وادی محسر. بر اساس روایات تاریخی اصحاب فیل (یاران ابرهه) در این نقطه شکست و هلاکت یافتند و به خاطر این شکست حسرت خوردند (تقویم البلدان، ص ۱۸۰؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۳؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۷۴ به بعد؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۷)

محصب (مُحَصَّبٌ) یا «حصاب» جایی است در منی (بین مکه و منی). جای سنگریزه انداختن به منی است و سنت است که حاجی چون از منی آید در مسجد حصباء (که محل نزول رسول الله بوده است) قدری به پشت استراحت کند و سپس به سوی مکه برود، زیرا در عام الفتح، حضرت محل نزول خود را در محصب قرار دادند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در محصب به جای آوردند و قدری کوتاه به پشت خوابیدند و استراحت کردند. وجه تسمیه یا:

۱. از جهت وجود حصا (ریگ های ریز و خرد آن جا)

ص: ۱۲۳۰

است.

۲. به مناسبت رمی جمرات (پرتاب سنگریزه به جمرات است). (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۴؛ امام شناسی، ۶، ص ۲۲۸ الی ۲۳۱)

#### محصر

(مُ ص) همان (ك) محصور (حج و عمره، ص ۲۸۸)

#### محصور

(م) به جا آورنده (ك) حج محصور

#### محظورات احرام

(م) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام.

#### محفوظه

(مَ ظ) از اسامی مدینه است از آن جهت که خدای سبحان مدینه را مصون و محفوظ داشته (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۱)

#### محفوظه

(مَ فِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که مدینه را بر کات الهی و ملائکه رحمتش احاطه نموده اند. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

#### محل

(مُ ح ل)

۱. آن که از احرام بیرون آمد.

۲. آن که از حرم بیرون آمد. (لغت نامه)

#### محل

(م ح ل)

۱. جای کشتن هدی

۲. زمان کشتن هدی (لغت نامه)

### محل سعی

(م ح ل س ع) همان (ک) سعی

### محل كفاره

(ک ف ر) جای ادای كفاره. آنچه از كفارات (قربانی) در مراسم حج بر شخص واجب می شود در:

۱. عمره، باید در مکه بکشد.

۲. حج، باید در منی ذبح کند.

۳. در صورتی که در مکان ذبح، فقیر (یا وکیل فقیر) یافت نگردد اختیار است بین ذبح در آن جا یا در شهر خود و تقسیم آن بین فقرا. (با توجه به «توضیح مناسک حج»، ص ۵۲)

### محلل

(م ح ل ل) عملی است که محرم را از احرام بیرون می برد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۴)

### محلل اول

شهرت تقصیر (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

### محلل دوم

شهرت سعی صفا و مروه (آداب الحرمین، ص

ص: ۱۲۳۱



**محلل سوم**

شهرت طواف نساء. (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

**محل الهدی**

(مَحَلُّ لَءَ ۙ هُ) هم به معنی مکان است و هم زمان. رسیدن هدی به محل یعنی وصول قربانی به مکان و زمان ذبح. محل هدی موضعی است که قربانی به حکم شرع برای حج صورت می گیرد. مواضع هدی عبارت است از:

۱. منی، در مورد حج

۲. مکه، در مورد عمره

۳. مکه یا منی، در مورد محصر (۱)

۴. محل صد، در مورد مصدود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**محلله بنی هاشم**

محلله ای بسیار قدیمی در مدینه النبی (در مقابل باب جبرئیل و باب النساء) در فاصله بین حرم و قبرستان بقیع و در آن «کوچه بنی هاشم» مشهور است. در کوچه های تنگ و باریک با دیوارهای بلند این محلله خانه بنی هاشم و ائمه اطهار (علیهم السلام) وجود داشت که در دوران مختلف همچنان محفوظ و بعضاً بازسازی می شد، اما در توسعه دوم حرم رسول الله، آل سعود (طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ شمسی) این محلله و کوچه های آن را تخریب کردند به طوری که اثری از آن به جا نمانده است و به این ترتیب به دستاویزی توسعه اطراف حرم یکی دیگر از آثار ائمه شیعه محو گردید.

**محلله شهداء**

همان (ك) شهدای فسخ

**محلله نخاوله**

محلله ای در مدینه محل سکونت (ك) نخاوله

**محمل**

(م م) کجاوه (خالی از بار) زینت شده ای بود که (از قرن هفتم هجری) از جانب ایران و شاهان مسلمان پیشاپیش کاروان حج به مکه فرستاده می شد (۲) و علامت استقلال کشور فرستنده بود و به تدریج منحصر به فرستادن محمل از طرف مصر شد. محمل به صورت هودجی

ص: ۱۲۳۲

به شکل مربع از تخت چوب هایی ساخته می شد و دارای سقفی بود که از چهار طرف به سوی وسط محمل بالا می رفت تا به ستونی که به یک شکل هلالی منتهی می شد، برسد و معمولاً آن را با پارچه های گران قیمت تزیین می کردند و هنگام سفر به مکه آن را پشت شتر می بستند. در شهرهایی که محمل از آن جا فرستاده می شد و مخصوصاً در مصر مردم مجالس جشن و سرور مجللی ترتیب می دادند و این محمل ها را به همراه گروهی می فرستادند. در محمل کسی سوار نمی شد و فقط نشانه جاه و جلال حکومت بود تا به مردم اعلام دارند حاکمی که آن را فرستاده است شایسته داشتن چنان منصبی است. سال ها حکومت مصر به همراه محمل پرده کعبه را هم به مکه فرستاد، اما در سال ۱۲۱۸ هجری قمری سعود بن عبد العزیز آوردن محمل را منع کرد. محملی که از مصر می آوردند منسوب به حضرت فاطمه (علیها السلام) بود و محملی که از شام می آوردند به عایشه منسوب بود. (در راه خانه خدا، ص ۵۵؛ عرشیان، ص ۶۶؛ سفر نامه مکه، ص ۲۵۴؛ مکتب اسلام، ش ۳۵۹ ص ۲۱؛ دایره المعارف فارسی)

### محیط حرم

یا دایره (ک) حرم

### محیط مواقیت

(م) یا (ک) دایره میقات ها

### مخازن الزيت

(م ز ن ز) مخازن روغن برای روشن ساختن قندیل های مسجد النبی بودند که در سمت شمالی مسجد قرار داشت و از آثار دوره عثمانی بود. این مخازن در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی تخریب گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۲)

### مختاره

(م ر) از نام

ص: ۱۲۳۳

های مدینه است. رسول خدا مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

### مختبی

(مُ تَ با) مکانی در (ك) مولد فاطمه

### مخرج صدق

(مُ رَ) رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق (اسرا - ۸۰)

### مخلقه

مکه است (مجمع البیان، مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰) یا (ك) ستون مخلقه

### مدار طواف

حد (ك) مطاف

### مدخل

(مَ حَ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

۱ و ۲. در این که مصدود و محصر در چه جایی (مکه، منی، همان محل،...) باید قربانی کند نظرها مختلف است.

۳. تاریخ نگاران هر یک زمانی را به عنوان ظهور محمل یاد کرده اند. برخی از آنان گفته اند که تاریخ پیدایش آن، سال ۶۴۵ هجری قمری بوده است. در مقابل برخی دیگر معتقدند که محمل، تاریخی کهن تر از آن دارد و احتمالاً تاریخ آن به پیش از اسلام نیز می رسد. به سختی می توان زمان معینی را به عنوان تاریخ ظهور محمل یاد کرد؛ زیرا حرکت کاروان محمل که تنها حاصل هدایای ویژه ای برای بیت العتیق باشد، امری عادی بوده که ممکن است به پیش از اسلام برگردد. (میقات حج) ش ۳۶، ص ۷۶)

### مدخل صدق

رب ادخلنی مدخل صدق (اسرا ۸۰)

### مدرج

(مَ رَ) همان (ك) درج

(م ن) شهر هجرتگاه و اقامتگاه و آرامگاه حضرت محمد مصطفی رسول گرامی اسلام و پایگاه صدور اسلام در صدر اسلام می باشد. مدینه از شهرهای قدیمی عربستان و جزو استان حجاز است که راجع به بنای آن اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ روشن آن با

ص: ۱۲۳۴

مهاجرت یهود به این ناحیه شروع می شود که در زمان شروع مهاجرت آنها به این منطقه نیز اختلاف است (و بنا به برخی احتمالات از ویرانی اورشلیم به دست بُخْتُ النَّصْر می باشد) دومین گروه ساکنان مدینه را مهاجران عرب یمنی (یعنی قبایل اوس و خزرج) تشکیل می دادند که پس از تسلط حبشی های به یمن و یا بعد از خرابی سد مأرب به مدینه کوچ کردند و از قرن چهارم میلادی به بعد در این جا سکونت گزیدند. مدینه در دشتی وسیع به ارتفاع ۶۰۰ (یا ۶۲۵) متر از سطح دریا واقع است. این شهر در شمال شرقی جده به فاصله ۲۹۵ کیلومتری و در شمال مکه به فاصله ۴۲۰ کیلومتری قرار گرفته و با ریاض ۹۹۰ کیلومتر فاصله دارد و حدود است از جهات شمال و مشرق و جنوب به دشت های لم یزرع و کوه های سیاه و از طرف مغرب به دریا. مدینه با سلسله کوه هایی در جنوب و شمال از فلات مرتفع عربستان جدا شده است. این جا در ابتدا صورت شهر نداشت و مجموعه خانه هایی بود که باغ ها و مزارعی اطراف آن را فرا گرفته و زراعت منبع در آمد ساکنان آن به شمار می آمد. این شهر که در ابتدا «یثرب» نامیده می شد بعد از هجرت نبی الله الاعظم از مکه بدان جا نام «مدینه النبی» و «مدینه الرسول» را به خود گرفت (که به اختصار به «مدینه مشهور شد). مدینه پایگاه نشر اسلام و صدور فرامین و پایتخت حکومت اسلام شد. از این شهر بود که به فرمان رسول اکرم مسلمانان به نقاط مختلف عربستان گسیل گشتند و

طوایف را به اسلام فراخواندند. از مدینه بود که رسولان آن نبی اعظم به مراکز سیاسی بزرگترین حکومت های وقت اعزام شدند و نامه دعوت اسلام را به پادشاهان و امپراطوران جهان ابلاغ نمودند. سپاه مسلمین با حرکت از مدینه ستیز سپاهیان ابر قدرت های زمانه را در هم شکست و پرچم توحید را در سرزمین های دور و نزدیک به اهتزاز در آورد. مدینه جایگاه نشو و نشر علوم اسلامی نیز بود. در این دانشگاه دانش اسلام ریشه زد و به دیگر نقاط عالم شاخ و برگ گسترانید و ائمه معصومین در این شهر در راه نمود سیاست اسلام و تبیین معارف اسلام تن و جان به زخمه زهر سپردند.

فضایل مدینه

مأمن رسول الله از شر کفار است.

مدفن برترین موجود عالم خلقت است.

مهبط وحی و جایگاه نزول امین و حی الهی است.

نشاندار قدم ها و سنت های اشرف مخلوقات هستی است.

حرم امن شده و وامدار کلام تحسین سرور کائنات است.

زادگاه و منزلگاه و آرامگاه جانشینان و پاره های تن نبی اعظم اسلام است.

حرم مدینه

مدینه منوره حرمی دارد که در حدود آن اختلاف است. به نقلی کوه ثور (در شمال) و کوه غیر (در جنوب) مدینه، حد حرم است. و نیز گفته اند حدود آن از سمت مغرب و مشرق یک طرف «عائر» است و از طرف دیگر «غیر» (یا وعیر) و این دو کلمه اسم است از برای دو کوه که از مشرق تا مغرب محیط به مدینه است و در حقیقت بین این دو کوه حرم است. و چهار فرسخ در چهار فرسخ هم

ص: ۱۲۳۶

گفته اند. و اگر چه احرام در حرم مدینه واجب نمی باشد ولیکن درخت آن را (خصوصاً اگر سبز باشد) نباید قطع کرد (مگر در مواردی که در حدود مکه استثنا شده است) و صید در حرم مدینه کراهت شدید دارد.

مستحبات ورود به مدینه

غسل نمودن

صدقه دادن

جامه بهترین را پوشیدن

صلوات را مکرر فرستادن

- دعای بسم الله و علی مله رسول الله... را خواندن

مستحبات حضور در مدینه

سه روز روزه گرفتن

زیارت معصومین نمودن

غسل زیارت معصومین کردن

زیارت مزار بزرگان بقیع کردن

مشاهد مقدسه را زیارت کردن

آداب مسجد النبی را مراعات نمودن

اسامی و القاب مدینه

اثر ب، ارض الله، ارض الهجره، اکاله البلدان، اکاله القرى، ایمان، باره، بحر، بحره

بحیره، بره، بلاط، بلد، بلدرسول الله، بلد المساجد، بیت الرسول، تندد، تندر، تین، جابره،

جباره، جایزه، جنه الحصینه، حبیبه، حرم، حرم رسول، حرم رسول الله، حسنه، خیر البلاد،

دار، دار الابرار، دار الاخیار، دار الایمان، دار السلامه، دار السنه، دارالفتح، دارالمختار، دار الهجره،



ذاء، ذات الاحرين، ذات الاحرار، ذات الحجر، ذات النخل، سلقه، سيده البلدان، شافيه، طابه،

طبابا، طيبه، طبايا، عاصمه، عذرا، عرا، عروض، عرى، غرا، غلبه، فاضحه، قاصمه، قبه الاسلام، قريه، قربه الانصار، قريه الرسول،  
قلب الايمان، لب الايمان، مأزر الايمان، مباركه،

حيوء الحلال، و الحرام، ميين الحلال، و الحرام، مجبوره، محبيه، محبوره، محبه، محفوظه، محفوفه،

محرومه، محروسه، محرمه، مختاره، مدخل، مدخل الصدق، مدينه الرسول، مدينه السماء،

مدينه طيبه، مدينه العذراء، مدينه مشرفه، مدينه مكرمه، مدينه منوره، مدينه النبى،

مرحومه، مرزوقه، مسكينه، مسلمه، مضجع رسول الله، مطيبه، معصومه، مقدسه، مقر، مكينه، موفيه، مؤمنه، مهاجر رسول الله،  
ناجيه، نجر،

ص: ١٢٣٧

هذراء، یثرب.

مساجد مدینه

آبار (ایبار) (علی شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه)، ابراهیم (مشریه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (سجده، بحیر)، ابی بن کعب (بنی جدیله، بقیع)، اجابه (مباهله)، احد (جبل احد، فسح) احزاب (فتح، خندق، اعلی، اجابه)، بدائع، بغله (بنی ظفر، مائده)، بلال، بنی، زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه، (جبل العینین)، جمعه (بنی سالم، عاتکه، وادی)، حمزه (شهدا)، دارالنابعه (بنی عدی) درع، ذباب، رایت، رد شمس (نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (فاطمه)، سبق، سرف، سقیا سلمان، شمس (شمسی)، شیخین، عرفات، عریش، عسکر (مصرع) علی، عمر، غمامه (مصلی العید، استسقاء)، قبا، قبلتین (ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (منصرف، غزاله) مستراح (استراحت)، مصبح، معرس، منارتین، نبوی (نبی، مدینه).

### مناطق و محلات مدینه

ابوا، احد، بدر، بقیع، ربذه، سقیفه بنی ساعده، عالیه، عوالی، قبا، محله بنی هاشم، محله نخاوله، مشربه ام ابراهیم، مصلی استسقاء، حوائط النبی، فدک، ینوع، خیبر، ثیه الوداع، سویقه، لابه، وادی ابی جیده (وادی بطحان) وادی جن، وادی حصون النیق، وادی رانونا، وادی عقیق (وادی مبارک).

### خانه های مدینه

دار ابویوب، دار الضیفان، دار القراء، دار النابعه.

### چاه های مدینه

چاه اریس (تفله، خاتم)، چاه انس، چاه بضاعه، چاه حاء، چاه رومه (عثمان)، چاه سقیاء، چاه زمزم، چاه علی، چاه غرس، چاه فضا، عین ارزق.

### کوههای مدینه

کوه احد، کوه ثور، کوه سلع (ثواب) کوه عائر، کوه عیر، کوه عینین (رماه)، جماوات.

### مدینه آخر

همان (ک) پس مدینه

### مدینه اول

همان (ك) پیش مدینه

### مدینه بعد

همان (ك) پس مدینه

### مدینه جلو

همان (ك) پیش مدینه

### مدینه الحاج

(مَنْ تُلُّ) نام یک رشته ساختمان های چند ضلعی سه طبقه (دارای آب و برق و حمام و توالت) در حدود ۳ کیلومتری جده متصل به فرودگاه (سابق) جده که جهت

ص: ۱۲۳۸

اقامت موقت حجاج (هنگام ورود و خروج) اختصاص یافته بود. طبقه سوم این ساختمان ها دارای تختخواب بوده و هیئت های پزشکی و سرپرستی کشورها نیز در آنجا متمرکز می شدند. در جلو اطاق های طبقه دوم و سوم ایوان های بزرگی وجود داشت. در طبقه اول نمایندگی مطوفان و پاره ای از ادارات مورد لزوم قرار داشت. (اطلاق های طبقه دوم و سوم مخصوص سکونت زائران بود) در مدینه الحجاج پولی از کسی دریافت نمی شد. اما امروزه در فضای بسیار وسیع متصل به فرودگاه جدید جده زیر چادرهای مخصوص و بسیار مرتفع و زیبا زائران از کشورهای مختلف پس از ورود به استراحت پرداخته و سپس عازم مکه و یا مدینه می شوند و بعد از بازگشت به جده در همین نقطه اطراق می کنند تا نوبت پروازشان بشود. در این جا در فواصلی چند مراکزی در اختیار هیئت های حج هر کشور قرار داده می شود و مؤسساتی نیز برای راهنمایی و درمان و سرویس غذا وجود دارند.

### مدینه الرب

(رَبِّ) از اسامی مکه مسطوره در انجیل و به معنی بیت الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### مدینه الرسول

(رَّ) از نام های شهر مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

### مدینه السماء

(سَّ) از نام های مدینه الرسول است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

### مدینه العذرا

(لُ عَ) لقب مدینه الرسول است. (لغت نامه، ذیل عذرا)

### مدینه طیبه

(طَ یِّ بَ) نام دیگر مدینه الرسول است (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

### مدینه قبل

همان (ك) پیش مدینه

### مدینه مشرفه

(مُ شَ رَّ فِ) لقب مدینه الرسول.

## مدینه مکرّمه

(مُ كَ رَّ م) لقب مدینه الرسول.

## مدینه منوره

(مُن وَر) نام دیگر مدینه الرسول (مکتب

ص: ۱۲۳۹

### مدینه النبی

(م ن ت ن) لقب مدینه الرسول.

### مدینه یشرب

(ی ر) حسان بن ثابت و کعب بن مالک از شعرای قدیم مدینه، از مدینه تحت عنوان مدینه یشرب نام برده اند. (اعلام قرآن، ص ۵۷۶)

### مذاد

(م) نام موضعی است در مدینه که پیامبر اکرم در آن جا یا نزدیک آن جا خندق حفر نمود.

(لغت نامه؛ مقاتل الطالیین، پاورقی ص ۲۴۹)

### مذبح

(م ب). قربانگاه. نام جایگاهی در منی برای قربانی کردن.

### مذهب

(م ه)

۱. از نام های کعبه است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۰)

### مراهق

(م ه) کسی که آخر وقت حج در مکه آید. (لغت نامه)

### مراهقه

(م ه ق) قریب آخر وقت حج به مکه رسیدن. (لغت نامه)

### مرید

(م ب) نام مکانی در وسط شهر مدینه که در آن جا مسجد شریف نبوی ساخته شد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۹ و ۴۱)

### مربعه القبر

(م ر ب ع ث ل ق) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

### مرحومه

(م م) از نام های مدینه است (در تورات) زیرا جایگاه مبعوث و فرستاده پروردگار به همراه رحمت می باشد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

### مرزوقه

(م ز) از نام های مدینه است چون در آن جا خداوند به برکت رسول خدا بهره و حظ اهل آن را زیاد کرده و بهترین روزی را نصیب آنان نموده است. (حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

### مرضوض الخصیتین

(م ض ض ل خ ی ت) حیوانی است که

ص: ۱۲۴۰

تخم های او را مالیده باشند و در حج احوط این است که قربانی مرضوض الخصیتین نباشد: (مناسک حج، ص ۱۶۸)

### مرقد رسول الله

همان (ك) حجره طاهره

### مرقد مطهره

(مُ طَهَّرَ رِ) همان (ك) حجره طاهره

### مروتین

(مَ وَتَ) دو کوه صفا و مروه واقع در مکه را گویند که یکی از اعمال حج و عمره به نام سعی بین این دو کوه انجام می شود.

### مروه

همان (ك) کوه مروه

### مرویه

از اسامی مکه است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### مرید الاعتمار

(مُ دُلِّ اِتِ) کسی که قصد انجام عمره دارد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

### مزدلفه

(مُ دَلَّ فِ) همان (ك) مشعر الحرام

### مزور

(مُ زَوَّ)

۱. همان (ك) دلیل

۲. نام زیارت خوانانی در حرم پیغمبر که در قبال مبلغی، آداب زیارت را یاد داده و برای آن حضرت زیارت می خوانند و



زائران تکرار می کنند. مشتریان مزورها بیشتر حجاج اهل تسنن هستند (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۶)

### مزوله

(م و ل) ساعتی آفتابی در صحن مسجد النبی برای شناخت اوقات روز و پنجگانه. دو ساعت آفتابی (مزوله) ساخته بودند که در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی برداشته شد. این ساعت ها از لحاظ قدمت و فن و هنر اسلامی اهمیت بسزایی داشت که محتملا قبل از دوران عثمانی ساخته شده بود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

### مساجد اربعه

(م ج د ا ب ع) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره. (لمعه، ج ۱، ص ۹۹).

### مساجد ثلاثه

(ث ب) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی.

### مساجد دوره

(د ر) مساجد سبعه است (راهنمای قدم به قدم حجاج، علوی، ص ۷۳)

### مساجد سبعه

(س ع) مساجد هفتگانه. شهرت هفت

ص: ۱۲۴۱

مسجد در شمال غربی مدینه در دامنه و بالای کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه خندق (احزاب). این مساجد را به یادبود افرادی که در آن جا در سنگر بوده اند و یا نماز خوانده اند ساختند. از این میان شش مسجد فتح (احزاب)، مسجد علی، مسجد فاطمه، مسجد سلمان، مسجد ابوبکر، مسجد عمر (یعنی مساجد سته) در این منطقه مشخص اند و هفتمین مسجد را برخی مسجد عثمان می دانند (که تخریب شده) و بعضی مسجد ذوقبلتین.

### مساجد سته

(س ت) شهرت مساجد ششگانه (فتح، علی، فاطمه، سلمان، ابوبکر، عمر) واقع در منطقه غزوه احزاب.

### مساجد فتح

یا (ک) مساجد سبعة (مدینه منوره، ص ۲۵۷)

### مساجد مدینه

از جمله مساجد قدیمی عبارتند از مسجدهای: آبار (ایبار) علی (شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه) ابراهیم (مشریه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (سجده بحیر) ابی بن کعب (بنی جدیله، بقیع)، اجابه (مباهله) احد، (جبل احد فسح) احزاب (فتح خندق اعلی اجابه) بدائع، بغله (بنی ظفر، مائده) بلال، بنی زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه (جبل العینین) جمعه (بنی سالم، عاتکه، وادی) حمزه (شهداء) دار النابغه (بنی عدی) درع، ذباب، رایت، ردشمس (نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (فاطمه)، سبق، سرف، سقیاء، سلمان، شمس (شمسی) شیخین، عرفات، عریش، عسکر (مصرع)، علی، عمر. غمامه (مصلی العید، استسقاء) قباء. قبلتین (ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (منصرف، غزاله). مستراح (استراحت) مصبح، معرس، منارتین، نبوی (مدینه)

### مساجد مکه

از جمله مساجد قدیمی مکه عبارتند از

مسجد الحرام و مسجدهای: اجابه، انشقاق قمر (شق القمر)، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیت، (عقبه) تنعیم (عمره) جعرانه، جن بیعت، حرس) حدیبیه. حمزه، خیف (منی). شجره، رأیت، صفایح، غدیر خم. کبش (قوچ، نحر، صخره)، کوثر، مختبی،

ص: ۱۲۴۲

مزدلفه (مشعر الحرام)، نمره (عرفه عرنه)

## مستجار

(مُتَّ) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه (نزدیک رکن یمانی) است و این جا نقطه ای است که حضرت فاطمه بنت اسد به هنگام ولادت فرزند به خدا پناه برد و به اراده پروردگار دیوار کعبه شکافته شد و آن بانوی ارجمند به درون کعبه رفت و دیوار به هم آمد و چون نوزاد کعبه (علی مرتضی (علیه السلام) به دنیا آمد دیوار دوباره شکافته شد و آن گرامی مادر با فرزندش از کعبه بیرون آمد و دیوار نیز به هم آمد. و فرموده اند که مستحب است در شوط هفتم طواف کعبه، طواف کننده شکم خود را به مستجار چسبانده به گناهان خود یکایک اعتراف نموده توبه کند. این مکان به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مستجار، چون به خدا مستجیر می شوند.

۲. متعوذ، چون به خدا پناه می برند.

۳. ملتزم، چون بدان التزام می جویند.

۴. دبر الکعبه، چون پشت باب الکعبه قرار دارد.

## مستحبات حج

اموری هستند که هنگام سفر حج و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج و عمره به رعایت آنها تأکید شده است.

## مستطیع

(مُتَّ) واجب الحج، کسی که برای رفتن به زیارت حج بیت الله دارای شرایط و امکانات لازم می باشد. دارنده (ك) استطاعت

## مستطیعه

مؤنث (ك) مستطیع

## مستلفه

(مُتَّ لَ فِ) مزدلفه را گویند (میقات حج، ش ۱۵، ص ۴۹)

## مستمع

(مُتَاتِ) عمره و یا حج گزارنده (فرهنگ نفیسی)

### مستوفره

(مُتَاتِ فِ رِ) حد حرم (مکه) در طریق جعرانه در نه میلی در محلی به نام شریر با اعلام مشخص است (احکام عمره، ص ۸۱)

### مسجد

(۱)

ص: ۱۲۴۳

آبار مساجد مدینه. نام دیگر (ك) مسجد شجره

### مسجد ابراهیم

از مساجد مکه

۱. همان (ك) مسجد نمره

۲. مسجدی است در بالای کوه ابوقییس به نقلی متأثر از نام شخصی است به نام ابراهیم قبیسی که در این مکان می زیست. در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز می خواندند. این مسجد به علت بنای دار الضیافه توسط سعودی ها تخریب گردید.

### مسجد ابراهیم

از مساجد مدینه، مسجد ام ابراهیم، مسجد مشربه ام ابراهیم. مسجدی است که در مشربه ام ابراهیم ساخته شد که تا اواخر دوران عثمانی مورد توجه کامل بود و اکنون بصورت مخروبه ای در آمده است.

### مسجد ابوبکر

از مساجد مکه مسجدی است در منطقه مسفله و در مصادر تاریخی از قرن سوم به بعد از آن یاد شده. مسجد فعلی در محل قبلی بنا شده و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود ۲۰۰ متر است.

### مسجد ابوبکر

از مساجد مدینه.

۱. مسجدی است در شمال غربی شهر در دامنه کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه احزاب و از مساجد سبعة است و بعد از مسجد سلمان در جهت غرب آن است و امام جماعت رسمی دارد.

۲. مسجدی است پایین تر از مسجد غمامه. گویند ابوبکر در دوران خلافتش در این مکان نماز عید به جای می آورد. بنای اولیه مسجد از عمر بن عبدالعزیز است و سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ قمری و سلطان عبدالمجید

۱. منابع مورد استفاده در معرفی مساجد:

تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره (با بیشترین سهم) مدینه شناسی (با بیشترین سهم) میقات حج (شماره های مختلف)، مدینه منوره؛ حرمین شریفین؛ راهنمای حرمین شریفین؛



آثار اسلامی مکه و مدینه؛ راهنمای حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ قبل از حج بخوانید؛ با راهیان قبله؛ فلسفه و اسرار حج؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه و...

عثمانی در سال ۱۲۶۷ هجری قمری آن را تجدید بنا و تعمیر کردند.

### **مسجد ابوذر**

از مساجد مدینه. مسجدی است در جهت شمال شهر واقع در شارع ابوذر در فاصله حدود ۵۰۰ متری از شمال مسجد نبوی و جدیداً آن را از نو بنا کردند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. ابوذر. شاید این نامگذاری به دلیل قرار گرفتن این مسجد در خیابانی به همین نام باشد و به نقلی اینجا خانه ابوذر غفاری صحابه معروف بوده است.

۲. بحیر. به علت آن که در جنب باغی بوده به این نام. این نام به مرور زمان فراموش شده است.

۳. سجده. گویند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در این محل نماز با سجده های طولانی به جای آورده اند و یک بار پس از تشهد فرمودند جبرئیل به من مژده داد هر کس بر من درود فرستند، خدا بر او درود خواهد فرستاد.

### **مسجد ایبار**

(أ) از مساجد مدینه به نام دیگر (ك) مسجد شجره

### **مسجد ابی بن کعب**

(أَبِی) از مساجد مدینه. و نیز موسوم است به مسجد بنی جدید. مسجد بقیع مسجدی بود در داخل قبرستان بقیع متعلق به «ابی بن کعب» از صحابه بزرگ رسول الله و از یاران باوفای امیر المؤمنین. مکان آن تقریباً رو به روی قبور ائمه اطهار در سمت غرب و متصل به دیواره غربی بقیع (پایین تر از درب اصلی کنونی

ص: ۱۲۴۵

بقیع) بوده است (و لذا آن را مسجد البقیع هم می گفتند) حکومت عثمانی آن را تجدید بنا نمود و محرابی برای آن قرار داد لیکن در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه های موجود در بقیع و در بازسازی دیوار غربی بقیع، این مسجد (که پیامبر در آن بسیار نماز گزارده بود) تخریب و با زمین یکسان شد.

### مسجد اجابه

(ا ب) از مساجد مکه. مسجدی است مشهور واقع در شمال شهر در شارع ابطح و نزدیک میدان معابده. آورده اند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام عزیمت به طایف در این جا نماز گزاردند از بنای نخستین آن اطلاعی در دست نیست و برخی مورخان قرن سوم از آن یاد کرده و به عصر آن حضرت منسوب داشته اند. در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد را خراب کردند و بنای جدید در همان محل قبلی در مساحتی ۴۰۰ متری ساخته شد.

### مسجد اجابه

از مساجد مدینه

۱. نام دیگر (ک) مسجد احزاب

۲. مسجدی است در جانب شرقی بقیع در شارع ستین (ملک فیصل) و در شمال شرقی مسجد نبوی و در فاصله تقریبی ۶۵۰ متری آن واقع است. این مسجد در دوران عثمانی از نو بنا و باز سازی شده و امروزه نیز بنای آن تجدید گشته و نسبتاً بزرگ و مجلل ساخته شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: ملک فهد بن عبد العزیز؛ چون در این زمان تجدید بنا شد.

ب: اجابه؛ جهت آن را اجابت دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از درگاه الهی ذکر کرده اند.

ج: مباحله؛ به علت

ص: ۱۲۴۶



وقوع جریان مباحله در این نقطه (۱)

### مسجد احد

(أح) از مساجد مدینه است. مسجد کوچکی است چسبیده به کوه که حدود ۱/۵ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر روز نبرد احد را در این جا اقامه فرمودند. در دوران عثمانی این مسجد تعمیر شد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد و اکنون چیزی جز دیواره های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصاری آهنی کشیده شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. احد، به علت واقع بودن در احد.

۲. جبل احد، به علت متصل بودن به کوه احد.

۳. فسخ، به نقلی به جهت نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا

۱. دلیل و مدرکی بر وجود مسجد مباحله اعم از شیعه و اهل سنت به دست نیامده و از نظر حدیثی و تاریخی وجود چنین مسجدی را نمی توان مورد تأیید قرار داد. (میقات حج ش ۴۱ ص ۱۲۳، مقاله مسجد الاجابه یا مسجد مباحله، نوشته آقای محمد صادق نجمی).

قیل لکم تفسحوا فی المجالس» (مجادله ۱۱)

### مسجد احرام

(ا) از مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

### مسجد احزاب

(أ) از مساجد مدینه و از جمله مساجد سبعة است واقع در مرتفع ترین نقطه (در شمال غربی) کوه سلع (و برای رسیدن به آن باید از پله های طولانی بالا- رفت) این مسجد توسط عمر بن عبدالعزیز به سال ۸۸ هجری مرمت و معماری و در سال ۵۶۵ هجری توسط وزیر فاطمی «سیف الدین حسین بن ابی الهیجا» تجدید بنا

ص: ۱۲۴۷

شد و حکومت عثمانی نیز به عمران آن پرداخت. این مسجد حدود ۲۴ متر مربع مساحت و ۳ متر ارتفاع دارد. در جهت جنوبی (قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است. در روایات اهل بیت نماز خواندن در این جا مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. احزاب، از آن جهت که در محل رویداد غزوه احزاب بنا شد.

۲. اعلی، شاید از آن جهت که نسبت به دیگر مساجد در ارتفاع بالاتری از کوه سلع قرار گرفته است.

۳. اجابه، از آن جهت که خداوند دعای پیامبرش را برای پیروزی در جنگ (و پیروزی حضرت علی بر عمر بن عبدود) مستجاب فرمود.

۴. خندق، از آن جهت که در محل رویداد غزوه جهت جلوگیری از ورود کفار به مدینه خندق حفر گردید.

۵. فتح، از آن جهت که در این جا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای سپاه اسلام طلب فتح کرد و یا خداوند خبر فتح و پیروزی سپاه اسلام را در این محل به آن حضرت رسانید و به نقل برخی از آن جاست که سوره فتح در این مکان نازل گردید. (۱)

#### مسجد استسقاء

(اِت) نام دیگر (ك) مسجد غمامه

#### مسجد استراحت

نام دیگر (ك) مسجد مستراح

#### مسجد اعلی

(ألا) از مساجد سبعة (مدینه) به اختلاف نقل:

۱. مسجد احزاب است. (به سوی ام القری، ص ۳۱۸)

۲. مسجد سلمان فارسی است. (سیری در اماکن وحی، ص ۷۳)

#### مسجد الاقصی

(أصا) سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی (بنی اسرائیل ۱)

مسجد الاقصى مسجدي است كه حجاج بيت الله الحرام در موسم

ص: ۱۲۴۸

حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین و غاصبین سر می دهند و مسجد الحرام و مسجد الاقصی را «قبلتین» گویند از آن جهت که تا قبل از قبله شدن کعبه، به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) نماز به جای آورده می شد. مراد از لفظ مسجد الاقصی مذکور در قرآن مجید بیت المقدس می باشد و به نقلی به اعتبار دوری آن از مکه «اقصی» (دورتر) خوانده شد و به اعتبار آن که بعداً از مساجد بزرگ مسلمین خواهد شد به عنوان «مسجد» وصف گردید (و لذا گفته اند که این خود از جمله معجزات قرآن مجید است. امروزه نام مسجد الاقصی برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود؛ برای صخره ای و برای مسجدی:

۱. صخره مقدس؛ صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و حضرت سلیمان (علیه السلام) اولین معبد یهودیان را بر روی آن ساخت. صخره ای که بر اساس روایات آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود.

۲. مسجد الاقصی؛ مسجدی است در جنوب قبه الصخره. این مسجد را عبدالملک بن مروان (و به نقلی در جای مسجد عمر که هنگام فتح قدس بنا شد) احداث کرده و پسرش ولید آن را به پایان رساند. مسجد الاقصی بارها در طول تاریخ تجدید بنا شد و از جمله در سال ۱۱۸۷ هجری قمری توسط صلاح الدین ایوبی از نو بنا گردید. مسجد الاقصی در برخی روایات یکی از چهار مسجد پر فضیلت و با عظمتی است که نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد (و در ۲۱

اوت ۱۹۶۹ میلادی برابر با ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸

۱. و برخی در جواب گفته اند که سوره فتح مربوط به صلح حدیبیه و فتح مکه است.

شمسی آتش سوزی عظیمی به دست غاصبین صهیونیست در مسجد الاقصی روی داد و خسارت عمده ای به بار آمد.

### مسجد ام ابراهیم

از مساجد مدینه. همان (ك) مسجد ابراهیم

### مسجدان

(م ج) مساجد مکه و مسجد مدینه. (لغت نامه)

### مسجد انشقاق قمر

همان (ك) مسجد شق القمر

### مسجد بحیر

همان (ك) مسجد ابوذر

### مسجد بدائع

همان (ك) مسجد درع

### مسجد بغله

(بَغْل) از مساجد مدینه. مسجدی است در مشرق بقیع در ۵۰۰ متری خیابان ملک عبدالعزیز. آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا نماز گزاردند و بر سنگی در این مکان نشستند و قرائت قرآن نمودند و بر این سنگ شکافی قرارداداشت که حضرت ضمن تکیه بر این سنگ سر مبارک خود را به خاطر آفتاب در آن می گذاشتند. ملک مصر در سال ۶۰۳ هجری قمری این مسجد را تعمیر کرد و در حکومت اخیر تخریب شد. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. بنی ظفر؛ چون متعلق به بنی ظفر از قبیله اوس بوده است.

۲. مائده؛ به نقلی از آن جهت که سوره مائده در این جا بر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید.

۳. بغله؛ از آن جهت است که طبق نقل جای پای بغله (استر) پیامبر بر آن سنگ مانده و یا این که این جا مکان دفن بغله آن حضرت بوده است.

### مسجد بقیع

همان (ك) مسجد ابی بن کعب

### مسجد بلال

(ب) از مساجد مدینه. مسجدی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در

ص: ۱۲۵۰

سال هفتم هجری در آن نماز عید اقامه فرمود و بعدها به نام مؤذن با وفای ایشان نامگذاری شد. این مسجد توسط حکومت فعلی تخریب گردید (اکنون در بازار بلال مسجدی به نام بلال در طبقه فوقانی بازارچه وجود دارد).

### مسجد بلال

از مساجد مکه، مسجدی در بالای کوه ابوقییس. در این مکان بلال مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) معمولاً اذان می گفت. این مسجد در دوران سعودی ها تخریب و به جایش قصر چندین طبقه ای ساخته شد. بعضی مسجد بلال و مسجد شق القمر را یکی می دانند.

### مسجد بنی جدیله

(ج ل) همان (ك) مسجد ابی بن کعب.

### مسجد بنی زریق

از مساجد مدینه. مسجدی بود در مقابل باب السلام واقع در خیابان مناخه. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

### مسجد بنی ساعده

(ع د) از مساجد مدینه. مسجدی بود واقع در بنی ساعده (نزدیک چاه بضاعه) و در شمال غربی مسجد النبی در خیابان سحیمی قرار داشت. نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

### مسجد بنی سالم

(ل) همان (ك) مسجد جمعه

### مسجد بنی سلمه

همان (ك) مسجد قبلتین

### مسجد بنی ظفر

(ظ ف) همان (ك) مسجد بغله

### مسجد بنی عاتکه

(تِ كِ) همان (ك) مسجد جمعه

### مسجد بنی عدی

(عِ یِّ) همان (ك) مسجد دار النابغه

### مسجد بوعی

همان (ك) مسجد ردشمس

### مسجد بیعت

از مساجد مکه

۱. همان (ك) از مسجد جن

۲. مسجدی است در ابتدای منی نزدیک جمره عقبه که به فرمان منصور عباسی ساخته شد و بعدها توسط مستنصر عباسی تعمیر گردید

ص: ۱۲۵۱



و اکنون مخروبه است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: بیعت؛ از جهت وقوع بیعت النساء و بیعت الحرب اهالی یثرب با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این جا.

ب: عقبه؛ از جهت صورت گرفتن بیعت در این عقبه.

### مسجد پیامبر

همان (ک) مسجد النبی

### مسجد تقوی

از مساجد مدینه. مسجدی است که در حق آن آیه شریفه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم»

(توبه ۱۰۸) نازل شده که به اختلاف نقل:

۱. مسجد النبی

۲. مسجد قباست. (به احتمال بیشتر)

۳. هر دو مسجد قبا و مسجد النبی می باشد.

۴. همه مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵؛ تفسیر نمونه؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹؛ لغت

نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۲)

### مسجد تنعیم

(ت) از مساجد مکه در منطقه حرم در شمال (غربی) مکه و در جاده اصلی مدینه به مکه و به فاصله چند کیلومتری مسجد

الحرام واقع است و از نزدیک ترین مساجد حدود حرم است که اکنون متصل به شهر مکه می باشد. از این مسجد به بعد کسی

بدون احرام حق ورود به مکه را ندارد. این مسجد را والی مکه در سال ۲۴۰ هجری ترمیم نمود و بر چاه آن گنبدی ساخت.

در سال های ۶۴۵ و ۶۷۸ و ۹۱۸ و ۱۰۱۱ هجری قمری نیز این مسجد ترمیم شد و در سال ۱۳۹۸ قمری توسط سعودی های با

مساحتی حدود ۱۲۰۰ متر مربع بازسازی گردید و در توسعه اخیر با بنایی بسیار جدید و زیبا تجدید ساختمان گردید. مسجد

تنعیم را مسجد عمره هم می گویند. با

ص: ۱۲۵۲

این وجه تسمیه ها:

۱. تنعیم؛ چون این منطقه نامش «نعمان» است؛ یا میان دو کوه به نام «ناعم» (در سمت راست) و «نعیم» یا «منعم» (در سمت چپ) قرار دارد، یا «تنعیم» نام درختی است که در بادیه شناخته شده است.

۲. عمره؛ چون این جا میقات عمره مفرده است (و برای انجام عمره مفرده از مکه بیشتر در این مسجد محرم می شوند) و به نقلی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) جهت عمره از تنعیم محرم شدند (و لذا در مکان احرام آن حضرت مسجد را ساختند).

### مسجد ثنایا

(ث) از مساجد مدینه و از آن به نام قبه الثنایا نیز یاد شده. مسجد کوچکی بود در نزدیکی کوه احد (در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدای احد) نوشته اند در غزوه احد دندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این نقطه شکست. این مسجد بعدها ساخته شد و دارای گنبد بود و به مرور زمان منهدم گردید. گویند دیواره های مخروب این مسجد در دامنه کوه احد مشاهده می شود.

### مسجد جبل احد

(ج ب ل) یا (ک) مسجد احد

### مسجد جبل الرماه

(ج ب ل ر) یا (ک) مسجد جبل العینین

### مسجد جبل العینین

(ل ع ن) از مساجد مدینه. جبل الرماه هم نام دارد. مسجدی بود بر سمت شرقی کوه عینین که در سنگر گاه و یا عبادتگاه پنجاه تیر انداز سپاه اسلام در غزوه احد ساخته شد. این مسجد در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی توجهی تقریباً از بین رفت و اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی باقی نمانده است.

### مسجد جحفه

(ج ف) مسجد واقع در جحفه که میقات

است.

### مسجد جعرانه

(جِ عَرَّانِ) از مساجد منطقه حرم مکه است (بین مکه و طایف) به نقلی حدود ۲۹ کیلومتری مکه و در جانب شمال (شرقی) آن. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال هشتم هجری در جعرانه نقل گردیده است.

مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است. و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام رسول الله با کشیدن دیواری بر گرد آن ساخت. سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد توسعه و ترمیم قرار گرفت از جمله در سال ۱۲۶۳ هجری قمری توسط یکی از شاهان حیدرآباد هند باز سازی شد و در سال ۱۳۷۰ و بعد ۱۳۸۴ قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید.

### مسجد جمعه

از مساجد مدینه. به مسجد بنی سالم و مسجد عاتکه و مسجد وادی (وادی رانونا) نیز موسوم است. بین قبا و مدینه واقع است. طبق برخی نوشته ها اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام در این نقطه اقامه گردید

که در مسیر مهاجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در میان قبیله بنی سالم بن عوف قرار داشت. این مسجد از گل و خشت ساخته شده بود و سقفی کوچک داشت و بعدها با سنگ تجدید بنا گردید و در دوره عثمانی اندکی بزرگ تر و از اساس بنا شد. امروزه سعودی ها به جای آن مسجد زیبایی ساخته اند. برخی معتقدند که برگشت قبله از بیت المقدس به

ص: ۱۲۵۴

کعبه در این جا بوده است. (در مقابل مسجد جمعه در فضای باز، مسجد کوچکی هست که برخی معتقدند مسجد جمعه می باشد)

### مسجد جن

از مساجد مکه و مسجدی تاریخی است واقع در مشرق خیابان مسجد الحرام در منطقه حجون حدود ۲۰۰ متری قبرستان ابوطالب. این مسجد در قرن دوم هجری وجود داشت و به جهاتی به نام هایی خوانده شد.

۱. جن؛ به علت نزول آیات سوره جن در این نقطه.

۲. بیعت؛ به علت بیعت طایفه جن با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه.

۳. حرس؛ به علت توقف و ملاقات حرس (گشتی های شبانه) مناطق مختلف مکه در این نقطه.

### مسجد حدیبیه

(حَ دَی) (حَدِیبِیَّة) از مساجد منطقه حرم مکه است که در زمان خلیفه دوم ساخته شد و به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. حدیبیه؛ به علت واقع شدن در محل حدیبیه.

۲. رضوان؛ به علت آن که در محل بیعت رضوان ساخته شد. (امروزه در مجاورت این بنای قدیمی مسجد جدیدی به نام حدیبیه ساخته اند)

### مسجد الحرام

و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه (بقره ۱۹۱)

مفسرین مراد از مسجد الحرام را در چند آیه مکه (یا حرم) دانسته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

### مسجد الحرام

فول وجهک شطر المسجد الحرام (بقره ۱۴۴)

از مساجد مکه معظمه است که در وسط شهر واقع گشته و به شکل تقریبی مربع مستطیل بوده و کف آن نسبت به سطح خیابان های اطراف در جهات مختلف از ۱/۵ الی ۳ متر پایین تر است.

طبق برخی نقل ها مسجد الحرام

ص: ۱۲۵۵

اولین مسجد بنا شده روی زمین است ولی تاریخ آن با بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) آغاز می شود. می گویند آن زمان که آن رسول منادی توحید، کعبه را بساخت فضایی را در اطراف آن جهت طواف و نماز در نظر گرفت اما شکل و اندازه آن به درستی معلوم نمی باشد. اما در مورد سابقه اسلامی این مسجد آورده اند که:

۱. در زمان پیامبر، این مسجد بسیار محدود بود و تا دوره خلیفه اول دیواری نداشت.

۲. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم خانه های اطراف را خرید و جزو مسجد نمود و دیوار کوتاهی به ارتفاع کمتر از قامت انسان به دورش کشید و درب هایی کار گذاشته شد.

۳. سال ۲۶ هجری، خلیفه سوم صحن مسجد را افزایش داد و در اطراف آن شبستان بنا گردید.

۴. سال ۶۴ (یا ۶۶) هجری، عبدالله بن زبیر کار خلیفه سوم را ادامه داد.

۵. سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری، عبد الملک خلیفه اموی دیوارهای مسجد را بلندتر کرد و برای آن سقفی از چوب ساج بساخت و در تزئین ستون ها از طلا استفاده نمود (و بخشی از دارالندوه نیز در زمان او و فرزندش ضمیمه مسجد گردید).

۶. سال ۸۸ (یا ۹۱) هجری، ولید بن عبد الملک به ترمیم مسجد دست زد و به صحن مسجد افزود و برای نخستین بار ستون های مرمرین به مسجد الحرام آورد و برای آن سقف یکپارچه ای که بر ستون های و پایه های مرمرین قرار داشت بساخت و آن گاه با چوب ساج آراسته و تزئین شده آن را

ص: ۱۲۵۶

پوشانید. سطح مسجد را سنگفرش کرد و برای اولین بار در مسجد الحرام کاشی به کار برد و کنگره ها و غرفه هایی بنا نمود.

۷. سال ۱۳۷ هجری، منصور عباسی در قسمت شمال و

غرب بر مساحت مسجد افزود و به کاشی کاری و تزیین مسجد اقدام نمود و رواق هایی در اطراف بساخت (که تا سال ۱۴۰ به طول انجامید).

۸. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱) هجری، مهدی عباسی به توسعه و ترمیم مسجد اقدام نمود. تقریباً تمام خانه های بین مسجد الحرام و مسعی (محل سعی صفا و مروه) خراب گردید و رواقهایی در اطراف مسجد ساخته شد و به درها افزوده گشت و ستون های مرمرین زیادی بر پا شد و بر این ستون ها سقف های گنبدی شکل ساختند و با این توسعه، کعبه در وسط مسجد واقع گردید و هادی عباسی دنباله کار پدر را تکمیل نمود و به صحن مسجد افزود.

۹. سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، معتضد عباسی به پاره ای از تعمیرات دست زد و دار الندوه را به مسجدی (در داخل مسجد الحرام) تبدیل نمود.

۱۰. سال ۳۰۶ هجری، مقتدر عباسی صحن را از جانب غربی توسعه داد.

۱۱. سال ۸۰۳ هجری، ناصر بن بَرقوق (۱) پادشاه مصر فرمان به تجدید بنای قسمتی از مسجد داد (چرا که آتش سوزی سال

۸۰۲ قریب یک سوم مسجد را از جانب رکن شامی فرا گرفت) این تجدید بنا در سال ۸۰۴ به اتمام رسید ولی چوپ پوش سقف و رواقها تا سال ۸۰۷ هجری به طور انجامید.

۱۲. سال ۸۷۳ هجری، قایتبای از ممالیک برجی مصر بر تزیینات مسجد

ص: ۱۲۵۷

۱۳. سال ۹۷۹ هجری، سلطان سلیم دوم عثمانی فرمان به تخریب رواق شرقی مسجد که رو به انهدام بود داد و سقف چوبی این جانب و جوانب دیگر مسجد را بدل به قبه های خشتی نمودند.

۱۴. سال ۹۸۴ هجری، سلطان مراد (سوم) عثمانی دنباله کار سلطان سلیم را به پایان رسانید.

۱۵. سال ۹۹۰ هجری، ستون های موجود در رواق ها را با ستون های مرمرین عوض کردند و بدین نحو به جای یک سقف هموار بر روی رواق ها، پانصد گنبد کوچک پیازی شکل به سبک عثمانی دیده می شود و در سال ۹۹۴ نیز تعمیرات و تزییناتی صورت گرفت (و در پایان دوره عثمانی وسعت مسجد را به اختلاف نقل حدود ۲۵۰۰۰ یا ۲۷۰۰۰ یا ۲۹۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰ یا ۳۵۰۰۰ متر مربع ذکر کرده اند).

۱۶. سال ۱۳۷۵ هجری، در زمان ملک سعود با خرید خانه ها و اماکن اطراف، نوسازی مسجد الحرام از چهار سمت آغاز گردید و با توسعه ای که طی مدت ۲۰ سال به طول انجامید (معروف به توسعه اول) دور تا دور مسجد الحرام با شبستان های عظیم به صورت دو طبقه به ارتفاع ۲۲ متر در آمد (۱۳ متر طبقه اول و ۹ متر طبقه دوم) و سطح مسجد با ۱۳۰ پله به بام شبستان های مسجد مربوط گردید و مسجد با اسلوبی جدید و با توجه به معماری سنتی اسلامی وسعتی حدود ۱۶۰۰۰۰ متر مربع یافت.

۱۷. سال ۱۴۰۹ هجری، در دوران ملک فهد توسعه دیگری (معروف به توسعه دوم) در مسجد صورت گرفت که سبب شد مساحت مسجد بیش از ۲۳۰۰۰۰ متر مربع گردد. در



این توسعه علاوه بر احداث ساختمان های جدید از نظر تزیینات و وسایل رفاهی اقدامات متعددی صورت یافت (اما متأسفانه برخی از اماکن واجد ارزش تاریخی اسلام نیز محو گردید).

## فضایل مسجد

افضل مساجد جهان است.

از قصرهای بهشت در دنیا شمرده شده است.

در دل آن خانه خدا، (کعبه) جلوه گری می کند.

بر سایر اماکن دنیا (جز مکان دفن رسول الله) افضلیت دارد.

قسمتی از مناسک حج و عمره در فضای این مکان مقدس صورت می پذیرد.

نماز خواندن در آن معادل با صد هزار نماز و یا هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت نماز معرفی شده است.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی (و در لغت نامه ب).

## احکام مسجد

عدم جواز قصاص پناهنده به آن

عدم جواز عبور جنب و حیض از آن

جواز قصر و اتمام نماز برای مسافر در آن

حرمت خارج کردن سنگریزه و خاک آن

حرمت (یا کراهت) بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن

زدن شخص عامل آلوده به نجاست کردن عمدی آن

## متعلقات مسجد

کعبه، باب ها، حجر اسماعیل، حطیم، دار الندوه، زمزم، سقایه الحاج، مسعی، مقام ابراهیم، مناره ها منبر، و...

## مستحبات مسجد

با غسل وارد شدن

با پای برهنه وارد شدن

از باب بنی شیبه وارد شدن. (۱)

باوقار و خشوع و تذلل وارد شدن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جای آوردن.

بر درب مسجد دعای «السلام علیک ایها النبی...» را خواندن.

بعد از ورود خطاب به کعبه «الحمد لله الذی...» را گفتن.

رو به کعبه دعای «اللهم انی اسألك فی مقامی...» را خواندن.

حجر الاسود را بوسیدن و

ص: ۱۲۵۹

لمس کردن و در برابرش دعای «اشهد ان لا اله الا الله...» و دعای «الحمد لله الذی هدانا...» را خواندن.

### مسجد حرس

(ح ر) همان (ك) مسجد جن

### مسجد حمزه

از مساجد مکه واقع در منطقه مسفله در نزدیکی تلاقی خیابان های ابراهیم و حمزه.

### مسجد حمزه

از مساجد مدینه. مسجدی بود و در احد. در گذشته بر قبر حضرت حمزه ضریح و بارگاهی ساخته بودند و در آن جا مسجدی نیز وجود داشت که چون مورد توجه زائران بود ضریح و بارگاه تخریب گردید و پیرامون قبر آن حضرت نیز دیواری کشیده شد تا مانع ورود زائران باشد.

به مشهد شهداء نیز موسوم بود. مسجد حمزه ای که امروزه در کنار قبرستان وجود دارد مسجدی جدید است.

### مسجد خندق

(ح د) همان (ك) مسجد احزاب

### مسجد خیف

(ح ح) (۲) از مساجد مکه واقع در منی. مسجد خیف (مسجد منی) از محترم ترین مساجد است و اهمیتی تاریخی دارد. مسجد خیف در صدر اسلام از وسیع ترین مساجد به شمار می رفته (و حتی وسیع تر از مسجد الحرام معرفی گردیده) و مسجدی روباز بود و تا دوران عثمانی تنها در قسمت مصلاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و مقداری از اطراف دیوارها، سقف و شبستان داشت قبه ای در وسط این مسجد موجود بود و داخل قبه محراب رسول الله بود که آن را «مسجد عیشومه» (۳) می گفتند. و از جمله اقداماتی که جهت ساخت و تعمیرات در این مسجد صورت گرفته است

عبارت است از:

۱. سال ۲۴۰ هجری، و بعد در سال ۲۵۶ هجری، به علت تخریب بر اثر سیل توسط معتمد عباسی تجدید بنا و تعمیر اساسی شد

ص: ۱۲۶۰

و سیل بندی نیز برای حفاظ ساخته گردید.

۲. سال ۵۵۶ (و یا ۵۵۹) هجری، وزیر سلجوقی جواد اصفهانی آن را تجدید بنا کرد و وسعت داد.

۳. سال ۷۲۰ هجری، احمد بن عمر معروف به ابن مرجانی در آن تغییراتی داد.

۴. سال ۸۷۴ (یا ۸۹۴) هجری، سلطان قایتبای از ممالیکک برجی مصر مسجد را ساختمانی تازه نمود (در زمان او مساحت مسجد تقریباً بیش از ۱۰۰۰۰ متر مربع بود)

۵. سال ۱۰۲۵ هجری، سلطان احمد بن سلطان محمد عثمانی آن را نوسازی کرد.

۱. طبق نقل پس از شکستن بت هبل آن را در این محل دفن کرده اند، و اگر چنین باشد مظهریت و بت پرستی زیر پای گذارده می شود.

۲. ضبط لغت نامه (تحت عناوین) «مسجد خیف» و «خیف منی» و سفرنامه ابن جبیر (ص ۲۰۳)؛ اما در لغت نامه تحت عنوان «خیف» بدون فتح آمده است (بر وزن لیف).

۳. به معنی کندر و اسپنج (تاریخ و اماکن اسلامی، ص ۱۴۶).

۶. سال ۱۰۷۲ و ۱۰۹۲ هجری سلطان محمد تغییراتی در آن به عمل آورد.

۷. سال ۱۳۶۲ هجری، در دوران سعودی ها مسجد با ایجاد رواق های متعدد، مساحت بسیاری یافت.

۸. قرن پانزدهم، در بازسازی های سال های اخیر سعودی ها، این مسجد به کلی دگرگون شد و با وسعت زیادی به شکلی مدرن و مسقف ساخته شد (و متأسفانه در این بازسازی قبه معروف و محراب نبوی برداشته گردید).

تسمیه مسجد

خیف به معنی زمین بین دو کوه است و این مسجد میان دو کوه واقع است.

خیف به معنی زمین مرتفعی است که سیل به آن

ص: ۱۲۶۱

آسیب نمی رساند و این مسجد به علت واقع بودن در دامنه کوه منی، سیل گیر نمی باشد.

#### اهمیت مسجد

مدفن بسیاری از پیامبران (یا هفتاد پیامبر) است.

عبادتگاه حضرت ابراهیم و بسیاری از پیامبران (علیهم السلام) بوده است.

خداوند متعال در این مکان گوسفند قربانی را برای فدا به سوی حضرت ابراهیم فرستاد.

هفتاد پیامبر از جمله حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله (علیهما السلام) در این جا نماز خواندند.

این جا محل نماز رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده و آن حضرت هرگاه به منی می آمدند و در مواقع حج، در این مسجد حضور یافته نماز می گزاردند.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یکی از خطبه های مشهور خویش را در حجه الوداع در این جا برای جماعت مسلمین ایراد فرمودند.

محل این مسجد در جریان فتح مکه (بسال هشتم هجری) اردوگاه ارتش اسلام بوده است.

#### فضیلت مسجد

هر رکعت نماز در آن ثوابش برابر صد رکعت معرفی شده (۱)

استحباب ادای نمازهای یومیه در آن در ایام تشریق و بیتوته در منی.

اجر بسیار صدبار خواندن هر یک از تسیح و تهلیل و تحمید در این جا.

#### مسجد دار النابغه

(رُنَّ بَغ) از مساجد مدینه. مسجد بنی عدی نیز گفته می شد و در خیابان مناخه مقابل دار السلام در دارالنابغه (یعنی در کنار مقبره حضرت عبدالله پدر گرامی رسول الله) قرار داشت و گفته اند که رسول الله در این جا نماز گزاردند. این مسجد در تعریض و توسعه این خیابان به همراه مقبره آن حضرت تخریب گردید.

#### مسجد درع

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است



واقع در احد (در سمت چپ کسی که به سوی کوه احد و مقابر شهدای احد می رود) بنای مخروبه و قدیمی مسجد الدرع از دوران عثمانی است. این مسجد به نام هایی موسوم است:

۱. بدایع

۲. درع؛ طبق روایت رسول الله هنگام عزیمت به سوی احد در شیخان (که به بدایع نیز معروف است) بیتوته فرمود و نماز صبح را خواند و هنگام بیتوته و اقامه نماز درع (زره) خود را که برای نبرد پوشیده بود در آورد و در آن جا نهاد (و یا در آن جا درع پوشیدند).

۳. شیخین؛ نامگذاری این جا به شیخین در انتساب به «اجمه الشیخین» صورت گرفت که در واقع جایگاهی متعلق به یهودیان بود و گفته اند از آن جهت «اجمه الشیخین» نام یافت که مرد و زنی که عمر آنها هر یک از صد سال گذشته بود در همین مکان به دیدار هم می آمدند و مردم از این موضوع تعجب کرده و این مکان را بدین اسم نامیدند (و یا این که این مسجد را زن و شوهری پیر و سالخورده بنا نهادند).

### مسجد ذباب

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است بر فراز

۱. به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با نماز خواندن در مسجد خیف باید قصد آن داشت که جز از خدا و از گناه خود نباید ترسید و جز به رحمت حق امید نباید بست.

کوه ذباب (در شرق کوه سلع) که آثار مخروبه آن همچنان موجود و بدون سقف است. نوشته اند رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بر فراز کوه ذباب هنگام جنگ خندق نماز گزارد و یا

ص: ۱۲۶۳

در روزهای قبل از نبرد خندق بر این کوه بر امر تقسیم نیروها و کندن خندق‌ها نظارت می‌فرمود. در تسمیه این کوه به ذباب گفته‌اند مردی از یمن به نام ذباب به وسیله مروان بن حکم اموی بر فراز آن گردن زده شد.

### مسجد ذوالحلیفه

(ذُلُّ حُ لَ فِ) از مساحد مدینه. همان (ك) مسجد شجره

### مسجد ذوقبلتین

همان (ك) مسجد قبلتین

### مسجد رایت

(ی) از مساجد مکه. مسجدی است واقع در شرق شهر در محلی به نام جوردیه و وجه تسمیه به خاطر استقرار رایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در این مکان است برای فتح مکه این مسجد به دست یکی از نوادگان عباس بن عبدالمطلب بنا شد و معتصم عباسی در سال ۶۴۰ هجری آن را بازسازی کرد و امیر قطلبک عمارت آن را از نو برافراشت و در زمان سعودی‌ها به سال ۱۳۶۱ هجری قمری تعمیر شد، ولی در سال ۱۳۹۴ محل این مسجد (در طرح توسعه جاده حج چون به ام لدود) تغییر پیدا کرد و مسجد دیگری در نزدیکی آن ساخته شد.

### مسجد رایت

از مساجد مدینه و مسجدی است بر فراز کوه ذباب و برخی آن را همان مسجد ذباب دانسته‌اند. مسجد در شمال مسجد نبوی و در فاصله ۱۸۰۰ متری آن واقع است. در تسمیه به اختلاف گفته‌اند:

۱. در غزوه خندق، رایت مدنی‌ها در روی کوه ذباب به اهتزاز درآمد.

۲. در جنگ حره (قتل عام اهل مدینه توسط سپاه یزید) سپاه مدینه نخست بر فراز کوه ذباب صف کشید و در آن جا رایت نصب نمود.

۳. در قرن اول هجری یزید بن هرمز

ص: ۱۲۶۴



که در پشت کوه ذباب با موالیان می جنگید پرچم خود را بر فراز این کوه مستقر ساخت.

### مسجد رد شمس

(رَدِّ شَمْسٍ) از مساجد مدینه. مسجدی است در جنوب شرقی شهر در انتهای خیابان عوالی به مساحت اولیه پنج متر مربع که در دوران عثمانی تعمیر و بنای محکم بر آن ساخته و رواق هایی بر آن قرار داده شده و صحن بزرگی نیز در پشت داشت. این مسجد بارها بازسازی گردید.

این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. نخل، به خاطر وجود نخلی در این نقطه.

۲. بوعی، چون نزدیک باغی بوعی بود.

۳. شمس، به علت اولین تابش آفتاب بر آن.

۴. فضیخ، چون در این محل درخت فضیخ (خرما) زیاد بود. یا در این محل فضیخ می ریخته اند.

یا این جا مکان نزول آیات تحریم شراب است. یا در این جا عده ای از اصحاب با نزول آیات شراب کوزه های فضیخ (شراب) را شکستند.

۵. ردشمس، از آن جهت است که رسول الله در این مکان سر بر زانوی حضرت علی (علیه السلام) به خواب رفتند و چون بیدار شدند وقت نماز عصر (و به نقلی وقت فضیلت نماز عصر) گذشته بود و لذا دعا فرمودند که خداوند، اگر علی در طاعت تو و رسول توست خورشید را برای او باز گردان و خورشید برگشت و حضرت نماز عصر را به موقع به جای آوردند (و به نقلی این واقعه در خیبر اتفاق افتاد).

### مسجد رسول از مساجد سبعة

۱. نام دیگر (ك) مسجد النبی

۲. مسجدی است در احد در شمال قبور شهدای احد.

### مسجد زهرا

همان (ك) مسجد فاطمه

### مسجد سبق

از مساجد مدینه. مسجدی

ص: ۱۲۶۵

است در شمال شرقی مسجد نبوی در فاصله ۵۰۰ متری.

علت نامگذاری را از آن جا ذکر کرده اند که در وسط میدان اسب دوانی واقع شده است که در زمان رسول الله وجود داشت.

### مسجد سجده

همان (ك) مسجد ابوذر

### مسجد سرف

(س ر) مسجدی است واقع در میان راه مکه

و وادی مرو. سرف اردوگاهی برای لشکریان اسلام بوده است که عمدتاً در غزوه های خارج مدینه، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به همراه سپاه در این مکان اردو می زد.

### مسجد سقیا

(س) از مساجد مدینه. مسجدی است در حره غربی شهرمقابل میدان عنبریه. این مسجد که در غرب مسجد نبوی و درفاصله ۲۱۰۰ متری آن واقع است، (بعدها) در محل دعا و نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام حرکت به سوی بدر در کنار چاه سقیا ساخته شد. در دوران عثمانی بر پایه های اولیه، مسجد را مجدداً بنا کردند که اکنون با همان ساختمان به طول تقریبی چهار متر در عرض سه متر باقی مانده است. این مسجد به «قبه الرئوس» نیز مشهور است، (۱) از جمله به این علت که در پایان عصر عثمانی پس از جنگ، سرهای برخی اعراب در این مکان دفن شده است.

### مسجد سلمان

از مساجد مدینه و از مساجد سبعة است که در کنار مسجد فتح و در سمت قبله آن در زمین مسطحی قرار دارد با شبستان و صحنی به طول ۸/۵۰ و عرض ۷ متر. این جا محل تهجد و دعای سلمان بود و نیز به خاطر نقش او در جریان حفر خندق این مسجد بنا گردید.

### مسجد شجره

(ش ج ر) از مساجد مکه

۱. مسجدی است واقع

در حجون (کمی بالا-تر از مسجد جن در تقاطع شارع مسجد الحرام و شارع نونه) به روایتی در این مکان شجره ای به نبوت پیامبر اکرم شهادت داد و این مسجد به یاد بود این معجزه ساخته شد.

۲. مسجدی است در حدیبیه، در جای شجره ای که صلح حدیبیه منعقد گردید. این مسجد در حکومت سعودی تخریب گردید.

### مسجد شجره

از مساجد مدینه. مسجدی است در چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه). این جا در روزهای نخست و مقارن با حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت مسجد در آمد. این مسجد در قرن هشتم دچار خرابی شد ولی مورد استفاده بود. در قرن هشتم و نهم تنها دیواری بر گرد آن قرار داشت. به سال ۹۶۱ (زین الدین الاستار) مسجد را از نو پایه گذاری کرد. در سال ۱۰۵۸ قمری یکی از مسلمانان هند آن را بازسازی نمود و مناره ای بر آن ساخته شد. در دوران سعودی بار دیگر بازسازی گردید و بناهای جدید بر آن افزودند و در آخرین تجدید بنا در سال های اخیر مساحتی چندین برابر یافته است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مسجد محرم، به علت آن که زائر بیت الله در این جا محرم می شود. (ع)

۲. مسجد احرام، به علت آن که زائر بیت الله در این جا احرام می بندد. این جا میقات عمره (تمتع و مفرده) است و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر می باشد و افضل میقات ها از نظر وثوق است. رسول خدا (صلی الله

ص: ۱۲۶۷

علیه و آله وسلم) در این مکان (در عمره حدیبیه سال ششم و در عمره القضا، سال هفتم و در فتح مکه به سال هشتم و در جحه الوداع سال دهم) احرام بست.

۳. مسجد شجره، به علت آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در کنار و یا زیر سایه شجره سمره که در این مکان وجود داشت احرام بست. یا به علت وجود شجره (عطف) حلفا که تا زانو بلند می شود و یا از جهت مشاجره (مجادله) که در آخر منجر به تحالف شد. (ع)

۴. مسجد ذوالحلیفه، به علت نام این منطقه، از آن رو که «حلیفه» نام آبی بوده و یا حلفا نام گیاهی بود و یا از حلف (قسم) است چون در جاهلیت جمعی در این نقطه هم قسم گردیدند.

۵. مسجد آبار علی، یا مسجد ایبار علی به علت آن که حضرت علی (صلی الله علیه و آله وسلم) برای آبیاری مزارع چاه هایی (ایبار) در این جا حفر نمودند و این منطقه اکنون هم به آبار علی موسوم است.

### مسجد شق القمر

(شَقُّ لُقْمٍ اقتربت الساعه و انشق القمر. (قمر ۱)

۱. در کتاب «مدینه شناسی» (ج ۱، ص ۱۳۶ الی ۱۳۹) عللی برای این شهرت ذکر شده است.

یا مسجد انشقاق القمر از مساجد مکه. مسجدی است تاریخی که در بالای کوه ابوقیس در محل انجام یکی از معجزات نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی شکافته شدن ماه (شق القمر) ساخته شد. طبق روایات در اواخر دوران مکه به درخواست مشرکان یا به درخواست حقیقت جویان یثربی در شب سیزدهم شوال یا در شب چهارم ذی

ص: ۱۲۶۸

حجه برفراز کوه ابوقییس به اشاره حضرت و به اذن پروردگار ماه دو قسمت شد. برخی مسجد شق القمر را همان مسجد بلال (واقع بر فراز کوه ابوقییس) می دانند و برخی ها مستقل از یکدیگر. امروزه حکومت سعودی با تخریب این مسجد تاریخی قصر دارالضیافه را بر فراز کوه ابوقییس ساخته است.

### مسجد شمس

(ش) از مساجد مدینه. مسجد شمسی هم گفته می شود و بین قبا و عوالی بر تپه ای بر شرق قبا واقع است و چون خورشید در اولین زمان طلوع به آن می تابید نام شمس بر خود گرفته است و اکنون آثار آن از بین رفته. به زعم برخی این مسجد همان مسجد ردشمس (مسجد فضیخ) است.

### مسجد شمسی

همان (ك) مسجد شمس

### مسجد شهداء

همان (ك) مسجد حمزه

### مسجد شیخین

همان (ك) مسجد درع (به نقلی مسجد المستراح را گویند)

### مسجد صخره

همان (ك) مسجد كبش

### مسجد صفایح

(صِی) از مساجد مکه واقع در منی دامنه کوهی به نام صفایح. این مسجد در جنوب مسجد خیف قرار داشت ولی امروز اثری از آن نیست و احتمالاً در دوران سعودی تخریب شده است. در کنار و دامنه کوه صفایح غاری دایر مانند و مستدیر الشكل به اندازه سر یک انسان وجود داشت که به علت نزول سوره مرسلات در این جا بعدها به غار مرسلات معروف شد.

این نقطه را محلی می دانند که نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت مصونیت از تابش آفتاب سرخویش را در آن قرار داد و مردم به آن تبرک می جستند.

### مسجد ضرار

(ض) والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین (توبه ۱۰۷)

از مساجد مدینه. توسط گروهی از منافقان

ص: ۱۲۶۹

اهل عقبه و به دستور ابو عامر (برای ضربه زدن به اسلام و برای ایجاد تفرقه و کمینگاهی برای دشمنان اسلام) در زمان غزوه تبوک ساخته شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از مراجعت گروهی را برای تخریب آن اعزام فرمود.

### مسجد عاتکه

(تِ كِ) همان (ك) مسجد جمعه

### مسجد عرفات

(ع ر) از مساجد مدینه. در پشت مسجد قبا از سمت جنوب واقع بود که در دوران سعودی در توسعه میدان قبا تخریب شد. این مسجد در مکانی ساخته شده بود که طبق نقل رسول اکرم در روز عرفه سالی که عازم حج نبودند حاجیان را نظاره می کردند. (۱)

### مسجد عرنه

(ع ر ن) همان (ك) مسجد نمره

### مسجد عریش

از مساجد مدینه. مسجدی است در کنار مزار شهدای بدر. این جا محل عبادت و نماز شب پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در شب غزوه بدر بوده است.

### مسجد عسکر

(ع ك) از مساجد مدینه. در سمت شرقی پایین جبل الرماه در احد و در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء ساخته شد. دیواره های این مسجد تا دوران سعودی پا برجا بود لیکن پس از تخریب گنبد و بارگاه آن حضرت و قبور شهدای احد، این مسجد را نیز در تعریض محوطه اطراف تخریب نمودند. مسجد الوادی و یا مسجد المصرع نیز گفته می شد.

### مسجد عقبه

(ع ق ب) همان (ك) مسجد بیت

### مسجد علی

(علیه السلام) از مساجد مدینه.



۱. از مساجد سبعه است که در مقابل مسجد فتح و در جنوب غربی آن بالاتر از مسجد فاطمه بر روی کوه سلع قرار دارد و برای رسیدن به آن باید از پله های متعدد بالا

۱. در آخرین

ص: ۱۲۷۰

روستا (قبا) و مشرف بر آن تپه ای است معروف به عرفات. این تپه را از آن رو عرفات خوانند که پیامبر به روز عرفه بر آن تپه درنگ کرد و از آن جا زمین برابر او جمع آمد و هموار شد و حضرتش عرفات (مکه) را به مردم نشان داد (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶).

رفت. این جا محل عبادت و دیده بانی و پاسداری آن حضرت از خطوط دفاعی مسلمین در غزوه خندق بوده است و طبق روایت نماز در این جا مستحب مؤکد است.

۲. مسجدی است در احد در جهت شرقی صحن مزار جناب حمزه سید الشهداء و در کتب تاریخی آن را «حیره» گفته اند، و انتساب این مسجد به آن حضرت یا از لحاظ دلآوری های ایشان در این مکان در غزوه احد است یا آن که محل عبادت ایشان بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و امام صادق (علیه السلام) زیارت آن را توصیه فرمودند. این مسجد کمی پایین تر از مکان قبلی و تاریخی خود نوسازی شده است. برخی آن را «مسجد عسکر» می دانند.

۳. مسجدی است در شمال غربی (و تقریباً در فاصله ۹۰ متری) مسجد غمامه و در حدود ۴۰۰ متری رو به روی باب السلام. رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز عید را در این مکان اقامه می فرمود. طبق روایات حضرت امیر (علیه السلام) در این مکان نماز خواندند. در زمان عمر بن عبدالعزیز این جا به صورت مسجد ساخته شد، و برخی گویند در این زمان مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته بود. حکمرانان دوره عثمانی

ص: ۱۲۷۱

اهتمام خاصی به تعمیر و حفظ این مسجد داشته و بنای کنونی از دوران عثمانی است و یک مناره دارد که متعلق به قرن نهم هجری می باشد.

### مسجد عمر

از مساجد مدینه

۱. از مساجد سبعة است و ما بین مسجد ابی بکر و مسجد فاطمه (علیها السلام) قرار دارد.

۲. مسجدی است در جنوب مسجد غمامه (و نزدیک پل مدرج) در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال سوم هجری نماز عید را اقامه فرمودند. به نقلی این مسجد را شخصی به نام شمس الدین پس از سال ۵۸۰ هجری ساخته است. نمای کنونی این مسجد از دوران عثمانی است که در سال ۱۲۶۶ (یا ۱۲۶۷) هجری قمری توسط سلطان عبدالمجید تعمیر (یا بازسازی) گردید و سپس مناره ای در آخر مسجد ساخت شد و به دوران سعودی نیز تعمیراتی در آن انجام گرفت.

### مسجد عمره

همان (ک) مسجد تنعیم

### مسجد غدیر خم

(خ) مسجدی است واقع در منطقه غدیر خم در سه مایلی جحفه در محل واقعه عظیم نصب حضرت امیر علی (علیه السلام) اولین گرونده به رسول خدا به جانشینی حضرتش.

به موجب روایات نماز خواندن در این مسجد فضیلت بسیار دارد و سمت چپ این مسجد به سمت قبله از سایر نقاط مسجد برای نماز گزاردن افضل است (چون محل ایستادن رسول الله برای انتخاب و معرفی حضرت امیر (علیه السلام) بود است) ساختمان این مسجد را تعدادی از ملوک شیعی هند بازسازی کردند. این مسجد در دوران عثمانی بر اثر سیل خراب شد و گوشه هایی از آن همچنان بر جای مانده است.

### مسجد غزاله

(غ ل) همان (ک) مسجد مسیجد

### مسجد غمامه

(غ م) از



مساجد مدینه. در محلی به نام مناخه در ناحیه غرب (جنوب غربی) مسجد النبی و در ابتدای صحن جدید حرم نبوی واقع است. این مسجد را عمر بن عبد العزیز در دوران ولید بن عبدالملک بنا نهاد و تعمیر نمود و در قرن دوم و هشتم و نهم نیز مجدداً تعمیر و اصلاح گردید. در زمان حکومت عثمانی هم عمارت آن تکمیل شد و دولت سعودی نیز در آن تعمیراتی انجام داد. این مسجد با مساحت ۳۳۸ متر مربع به طول ۲۶ و عرض ۱۳ متر) و ارتفاع ۱۲ متری دارای یک گنبد بزرگ و پنج گنبد کوچک است که آن را از سایر مساجد جدا و ممتاز می سازد مناره های بلند آن در قسمت شمال غربی مسجد قرار دارد. دیوارهای مسجد از سنگ های سیاه ضخیم ساخته شده و محراب آن نیز سنگی می باشد. دو مسجد علی (علیه السلام) و عمر در دو طرف این مسجد قرار گرفته اند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. استسقاء؛ چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در هنگام خشکسالی در این مکان نماز استسقاء گزاردند.

۲. غمامه؛ چون بر بالای سر رسول خدا که در هوای بسیار گرم مشغول نماز بودند قطعه ابری (غمام) ظاهر شد و تا پایان نماز باقی ماند و سپس ناپدید گردید. و یا این که حضرت از نماز استسقاء فارغ نشده بودند که ابر (غمام) سایه افکند و باران بارید.

۳. مصلی العید؛ چون این جا مصلای رسول الله در نمازهای عید بود و اولین نماز عیدی که حضرت در مدینه به جای آوردند نماز عید قربان

ص: ۱۲۷۳

بود که در این مکان برگزار شد و بعدها به مصلى العيد شهرت يافت و طبق نقل نماز عيدين تا اواخر قرن نهم هجرى در اين جا خوانده مى شد.

### مسجد فاطمه

(عليها السلام) از مساجد مدينه

۱. مسجدى است در جهت شمال شرقى مسجد غمامه (در کنار بازار فرش فروش ها در طبقه فوقانى) و در نوسازى اخير تخریب شد.

۲. از مساجد سبعة است. مسجد كوچك و بدون سقفى است كه داراى محراب كوچكى نيز مى باشد و پايين ترين مساجد اين منطقه بوده و در کنار خيابان اصلى واقع است و از آن جهت به نام آن بزرگوار نامگذاري شده كه ظاهراً آن حضرت در غزوه خندق در اين مكان براى پدر و همسرشان غذا مى آوردند و يا شايد از آن سبب است كه آن معصومه به ياد روزهاى سخت اين سرزمين و جنگ احزاب در اين جا نماز شكر خوانده اند.

### مسجد فتح

همان (ك) مسجد احزاب

### مسجد فسح

(ف) همان (ك) مسجد احد

### مسجد فضيخ

(ف) همان (ك) مسجد ردشمس

### مسجد قبا

(ق) از مساجد مدينه. واقع در قبا (و بعضى آن را قبوه نيز خوانده اند) كه نام قريه و ناحيه اى (و به قولى نام چاهى) بوده است در نزديكى جنوب (غربى) مدينه كه امروزه به هم متصل شده اند. مسجد در سال اول هجرى بنا گرديد. آن گاه كه رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) در هجرت از مكه در هشتم (يا دوازدهم) ربيع الاول به قبا (يعنى آخرين منزلگاه براى رسيدن به مدينه) وارد شدند به مدت ۴ (يا ۱۲ يا ۱۳ يا ۱۷ يا ۲۰) روز در اين منطقه ماندند تا حضرت على

و حضرت فاطمه (علیها السلام) و دیگر بستگان از مکه وارد شوند و طی این مدت آن حضرت به پیشنهاد عمار یاسر و یا به تقاضای ساکنان محل مسجدی را در قبا بنا نمود که در حقیقت اولین مسجدی است که در اولین روزهای هجرت به دست مبارک آن نبی مکرم و صحابه برای عموم مسلمانان ساخته شد. دیوارهای این مسجد با سنگ و خشت بر پا گردید و سقف بر روی چند ردیف ستون استوار گشت. آورده اند که حضرت شخصاً کار می کردند و خشت ها را به دوش می کشیدند به طوری که اصحاب متأثر از این حالت تقاضا نمودند تا ایشان فقط ناظر امور باشند اما آن بزرگوار نپذیرفتند و کار می نمودند. بعد از ساختمان زمان رسول اکرم تاکنون به تدریج بسیاری از حکومت های وقت در تعمیر این مسجد سهمی داشته اند و از جمله تجدید کنندگان بناهای اساسی این مسجد عبارتند از:

۱. عثمان؛ در زمان این خلیفه مسجد مختصری گسترش یافت.

۲. عمر بن عبد العزیز؛ والی مدینه به دستور ولید بنای اولیه مسجد را تخریب کرده و بنایی استوار از سنگ و گچ بر پا نمود. رواق هایی ساخت و ستون و مناره ایجاد کرد.

۳. ابویعلی احمد حسینی در سال ۴۳۵ قمری تعمیر و مرمت در مسجد صورت داد.

۴. جمال الدین جواد اصفهانی از وزرای اتابکان موصل در سال ۵۵۵ قمری فرمان به تجدید بنای مسجد داد.

۵. ملک الظاهر بیبرس بند قُداری از ممالیک بحری مصر (۶۵۸ ۶۷۶) اقدام به اصلاحات وسیعی در مسجد کرد.

۶. ناصر محمد بن قلاوون از ممالیک بحری مصر

ص: ۱۲۷۵

در سال ۷۳۳ هجری به تعمیرات اساسی مسجد همت گماشت.

۷. اشرف بُزْسابی از ممالیک بحری مصر در سال ۸۴۰ هجری قمری به تجدید و ترمیم برخی قسمت های مسجد فرمان داد.

۸. اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر در سال ۸۸۱ قمری به تجدید بنای مناره و قسمت هایی از مسجد دستور صادر کرد.

۹. آل عثمان؛ سلاطین عثمانی مسجد را مرمت می کردند و آخرین آنها توسط سلطان محمود و فرزندش سلطان عبدالحمید طی سال های ۱۲۴۰ الی ۱۲۴۵ قمری صورت گرفت و مسجد از نو بنا شد.

۱۰. آل سعود؛ در زمان ملک فیصل به سال ۱۳۸۸ قمری مساحت مسجد وسعت یافت (و از ۱۲۷۶ متر مربع به ۱۴۲۰ متر مربع رسید) و در دوران اخیر به کلی وضع مسجد دگرگون شد و تغییرات عمده ای در آن ایجاد گردید و با وسعت بیشتری (به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع) ساخته شد (۱) و قبه های متعدد و مناره های طویلی بر پا گردید ولی متأسفانه در آخرین بازسازی مسجد، محرابی که محل نزول آیه تقوی را نشان می داد برچیده شد.

#### فضیلت مسجد

دو رکعت نماز در مسجد قبا برابر با حج و عمره ذکر شده است.

برای آن دعای مخصوص و تسبیحات ویژه ای وارد شده است. (۲)

رسول الله روز شنبه (یا یکشنبه یا دوشنبه) برای نماز و عبادت به این جا می آمدند.

آیه «المسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) به نقل بسیاری از مفسران درباره این مسجد نزول یافته و محل نزول هم در جنب جنوب غربی مسجد بود (که محرابی برایش ساخته بودند).

#### مسجد قبلتین

(ق ل)

ص: ۱۲۷۶



ت) از مساجد مدینه. مسجد «قبلتین» و یا مسجد «ذوقبلتین» (که به نام بنی سلمه معروف بود) مسجدی است تاریخی (و به نقلی از جمله مساجد سبعه است) که دارای دو قبله بود و بر بلندی حره الوبر در طرف شمال غربی شهر واقع می باشد. این مسجد دارای دو محراب در برابر هم (شمالی و جنوبی) بود و وجه تسمیه از آن جهت است که در این جا مسئله تغییر قبله صورت گرفت و نیز یک نماز به دو قبله خوانده شد. رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در طول سیزده سال اقامت در مکه و پس از ورود به مدینه به مدت ۱۰ (یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۹ و یا...) ماه نماز را به سوی شمال یعنی به سوی بیت المقدس به جای می آوردند. طبق آنچه که مشهور است آن حضرت در نیمه شعبان (یا نیمه رجب) در این مسجد در حال به جا آوردن نماز ظهر بودند که فرمان تغییر قبله رسید و ایشان دو رکعت آخر نماز را به سوی کعبه خواندند. به نقلی نیز نماز ظهر تمام شده بود که فرمان رسید و نماز عصر به سمت کعبه ادا گردید. به گفته ای دیگر هنگام رکعت دوم نماز صبح بود که آیه نازل گردید و حضرت بقیه نماز را به سوی کعبه خواندند. (برخی مسجد قبلتین را مسجد قبا و برخی مسجد النبی و برخی مسجد جمعه یعنی مسجد بنی سالم می دانند) مسجد قبلتین در زمان عمر بن عبد العزیز به احتمال زیاد بازسازی گردید (ولی منابع به بازسازی ها یا اصلاحات بنا قبل از زمان قایتبای

اشاره ای ندارند). مسجد در دوره سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو بنا گردید و در آخرین بازسازی توسط سعودی ها به طرز زیبایی تجدید بنا گردید ولی محراب شمالی آن را برداشتند.

### مسجد قشله عسکریه

از مساجد مدینه، واقع در نزدیکی میدان عنبریه در جنوب غربی مسجد النبی (به فاصله دو کیلو متری). در دوران عثمانی به سبک مساجد عثمانی در استانبول به یاد نماز عید رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (داخل پادگان نظامی) ساخته شد اما با تخریب پادگان در دوران سعودی مسجد داخل آن نیز تخریب گردید.

### مسجد قوچ

همان (ک) مسجد کبش

### مسجد کبش

(ک) از مساجد مکه واقع در منی بین جمره اولی و جمره وسطی (یا در سمت شمال جمره عقبه به مسافت ۲۰۰ متری و در دامنه کوه ثبیر) که به خاطر احداث پل هوایی جمرات ثلاثه تخریب گردید. این مسجد به جهاتی به نامهایی موسوم است:

۱. مساحت مسجد قبا به ۱۳۵۰۰ متر مربع رسیده است (عرشیان، ص ۱۰۸).

۲. و از اعمال مسجد قبا «زیارت جامعه» و دعای «یا کائنا قبل کل شیء...» است (فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۳).

۱. مسجد قوچ

۲. مسجد کبش، به خاطر ظاهر گردیدن کبش فدا (به جای حضرت اسماعیل) در این مکان.

۳. مسجد نحر، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در این جا.

۴. مسجد صخره، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در جوار صخره ای. صخره در جوار مسجد به دلیل لمس و مسح توسط مردم تخریب شد.

### مسجد کبیر

از مساجد مدینه

۱. یا (ک) مسجد شجره (۱)

۲. یا مصلی استسقاء

### مسجد کوثر

از مساجد مکه واقع در وسط منی

ص: ۱۲۷۸

(در جانب راست کسی که به عرفات می رفت) طبق نقلی سوره کوثر در این مکان نازل گردید. این مسجد در جریان احداث پل های هوایی مسیر منی عرفات تخریب شد.

### مسجد مائده

همان (ك) مسجد بغله

### مسجد مباحله

(مُه ل) از مساجد مدینه. همان (ك) اجابه (۲)

### مسجد محرم

(مُه ر) از مساجد مدینه. همان (ك) مسجد شجره

### مسجد مختبی

(مُه ت با) از مساجد مکه. مسجدی بود در سوق اللیل مجاور با ولادتگاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم). گویند محل اختفای حضرت بود از شرّ مشرکین و کفار مکه.

### مسجد مدینه

همان (ك) مسجد النبی

### مسجد مزدلفه

(مُه دَل فِ) همان (ك) مسجد مشعر الحرام

### مسجد مستراح

(مُه ت) از مساجد مدینه. مسجد استراحت. مسجدی است واقع در منطقه احد.

این مسجد نسبتاً کوچک در سمت راست کسی قرار دارد که به سمت مقابر شهدای احد می رود.

این مسجد در مکان استراحت رسول الله هنگام بازگشت از غزوه احد و به دوران عثمانی ساخته شد.

### مسجد مسیجد

(مَسَجِد) یا مسجد مسیجید، مسجد منصرف، مسجد غزاله، مسجدی است در کنار کوه شرقی راه جده نزدیکی مدرسه الصحراء. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام ترک مدینه به سوی بدر در این مکان نماز گزاردند.

### مسجد مشربه ام ابراهیم

همان (ك) مسجد ابراهیم

### مسجد مشعر الحرام

(مَسَجِدُ الْحَرَامِ) از مساجد مکه، واقع در مشعر (مزدلفه) طبق نقل حضرت جبرئیل در این مکان بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد و در مورد مشعر الحرام و اهمیت اعمال آن دستورات و آیاتی ابلاغ کرد. بیشتر حجاج هنگام وقوف در همین مسجد که بخشی از مشعر الحرام است نماز مغرب و عشا را برگزار

ص: ۱۲۷۹

می نمایند. مساحت اولیه مسجد مشعر الحرام (یا مسجد مزدلفه) حدود ۱۷۰۰ متر مربع بود که در عهد عباسی به ۴۰۰۰ متر مربع رسید و مسجد بی سقفی بود و تنها حصاری در اطراف داشت. عثمانی ها در سال ۱۰۷۲ قمری آن را بازسازی نمودند و سعودی ها در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن را به پایان بردند و اکنون مساحت حدود ۶۰۰۰ متر مربع است.

### مسجد مصبح

(م ب) از مساجد مدینه. مسجدی است در بالای تپه مرتفعی در جنوب غربی قبا و در راهی است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام هجرت به مدینه از آن جا عبور فرمودند و وجه تسمیه آن است که حضرت در هجرت در صبح ابتدا به این مکان وارد شدند. امروزه جز دیواره های مخروبه آن چیزی باقی نمانده است.

### مسجد مصرع

همان (ک) مسجد عسکر

### مسجد مصلی

(م ص لآ) همان (ک) غمامه

### مسجد معرس

(م ع ر) از مساجد مدینه. مسجد معرس (یا معرس البنی یا معرس ذی الحلیفه) نزدیک (مقابل) مسجد شجره در ذی الحلیفه است و طبق روایت مکانی است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) موقع هجرت برای استراحت در این مکان تعریس فرمودند (یعنی در آخر شب فرود آمدند) و حضرت غالباً در راه حج یا پس از بازگشت از غزوه ای در این مکان استراحت می نمودند. پس از چندی دیواری برگرد این محل کشیده شد و نام

۱. میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۵.

مسجد معرس را به خود گرفت و به مرور زمان بقایای این مسجد رو به ویرانی گذاشت و امروزه جز چند تکه سنگ چیده شده از آن

ص: ۱۲۸۰

اثری باقی نمانده است. در روایات اهل بیت به بیتوته در این مسجد سفارش شده و برخی فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آن جا عبور می کند، فتوا داده اند.

### مسجد مکه

همان (ک) مسجد الحرام

### مسجد منارتین

(مَ رَ تَ) از مساجد مدینه، واقع در غرب مسجد السقیا و در فاصله یک کیلومتری آن که حالت ویرانه ای یافته. در این محل نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز گزاردند و به همین خاطر در آن، مسجد احداث گردید.

### مسجد منصرف

(مُ صَ رَ) همان (ک) مسجد مسیجد

### مسجد منی

(مَ نَا) همان (ک) مسجد خیف

### مسجد نبوی

(نَ بَ) همان (ک) مسجد النبوی

### مسجد النبوی

(نَ) مسجد نبوی، مسجد مدینه، مسجد پیامبر، مسجد تاریخی مدینه است که در قسمت شرقی (و در وسط) شهر مدینه بنا شده است. این مسجد را نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال اول هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه به دست خود و به همراهی مهاجر و انصار ساختند که به نقلی مربع شکل ۵۰ متر در ۵۰ متر (۱۰۰ ذراع در ۱۰۰ ذراع) بود و یا طبق اکثر نقل ها مسجدی مستطیل شکل به مساحت ۱۰۵۰ متر مربع (به طول تقریبی ۳۵ متر از شمال به جنوب و عرض تقریبی ۳۰ متر از شرق به غرب) بوده است که از سنگ و گل و بدون سقف ظرف مدت هفت ماه بنا گردید و پس از مدتی برای قسمتی از مسجد سقفی از شاخ و برگ های درخت خرما بر روی ستون هایی از تنه درخت خرما تعبیه شد. همزمان با ساختن مسجد حجراتی برای سکونت

حضرت و همسرانش در شرق مسجد ساخته شد که بعداً بر تعداد آن افزوده گردید و اصحاب نیز حجراتی در کنار مسجد ساختند که درب هایی به مسجد داشت و از همان جا وارد مسجد می شدند تا این که به فرمان الهی در خانه صحابه که به سوی مسجد باز می شد بسته گردید مگر در خانه حضرت علی (علیه السلام) و از آن پس مسجد تعمیر و توسعه متعددی به خود دید.

۱. سال ۷ هجری، در اولین توسعه و بعد از غزوه خیبر وسعت مسجد النبی به ۱۸۰۰ (یا ۲۴۳۳ یا ۲۴۷۵) متر مربع رسید و شکل چهار گوش یافت.

۲. سال ۱۶ (یا ۱۷) هجری، خلیفه دوم با خرید خانه های اطراف بر مساحت مسجد از سمت جنوب و غرب (یا جنوب و شمال) و بر ستون درهای آن افزود و صحن نامسقف بساخت و تیرک های چوبی مسجد را تبدیل به ستون هایی از خشت نمود. مساحت مسجد در این زمان (به تفاوت نقل) به ۳۵۷۵ (یا ۳۶۴۹ یا ۴۰۸۷ یا ۴۸۷۵) متر مربع رسید.

۳. سال ۲۹ هجری، خلیفه سوم بر مساحت مسجد از جنوب و غرب (و به نقلی از سه جهت جنوب و شمال و غرب) افزود و مساحت مسجد (به تفاوت نقل) به ۴۰۷۱ (یا ۴۵۸۳ یا ۵۹۵۰) متر مربع رسید. او مسجد را نوسازی کرد و به نقلی محرابی بساخت که به نام او مشهور شد. و نیز می گویند عثمان نخستین کسی است که تزیینات مسجد کرد. او دیوارها را با سنگ های منقوش بازسازی کرد و ستون های مسجد را با سنگ های

ص: ۱۲۸۲



حجاری و منقش شده تجدید بنا کرد و سقف آن را با چوب ساج ترمیم نمود.

۴. سال ۸۸ هجری، عمر بن عبدالعزیز والی مدینه به دستور عبد الملک و سپس در سال ۹۱ به دستور ولید بن عبد الملک تعمیرات و توسعه عمده ای در قسمت های غرب و شمال و شرق مسجد انجام داد (و تا آن زمان توسعه در طرف شرق صورت نگرفته بود). او (بقایای خانه زوجات پیامبر و خانه های متصل و نزدیک به مسجد را خرید و خراب کرد و به مسجد افزود و مساحت مسجد به ۶۴۴۰ (و یا ۶۹۵۳) متر مربع رسید. او حجره و مقبره حضرت را محصور ساخت و در چهار گوشه مسجد چهار مناره بنا نمود و محرابی در محل نماز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بنا کرد (که طبق نقلی نخستین محراب مسجد است) وی دیوارهای مسجد را کاشیکاری نمود و از جمله تزئیناتی که برای اولین بار صورت می گرفت نقش آیات قرآنی بر روی کاشی ها و دیوار مسجد بود.

۵. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱ یا ۱۶۲) هجری، والی مدینه به دستور مهدی عباسی مسجد را در قسمت شمالی توسعه داد و در این توسعه که تا سال ۱۶۵ به طول انجامید بر شمارستون ها نیز افزوده شد و مساحت مسجد به ۸۸۹۰ (و یا ۹۴۰۳) متر مربع رسید.

۶. سال ۱۹۳ هجری، در عهد هارون و ۲۰۲ در عهد مأمون و ۲۴۶ در عهد متوکل و ۲۸۲ در عهد معتضد و ۵۷۶ در عهد ناصر الدین الله تعمیرات و اصلاحاتی در سقف و صحن و دیوارهای مسجد انجام پذیرفت.

۷. سال ۶۵۵

ص: ۱۲۸۳

هجری، مستعصم بالله دستور تجدید بنای مسجد را صادر کرد، چرا که در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ به علت آتش گرفتن یکی از مشعل‌ها (یا افتادن آتش شمع) مسجد دچار حریق شد و (جز مدفن رسول الله گنبدی که در صحن بود) چیزی باقی نماند (۱) مستعصم مهندسین و کارگران و مواد و مصالح ساختمانی را در موسم حج به مدینه فرستاد و کار معماری آغاز شد.

۸. سال ۶۵۶، با سقوط مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) و قطع ارتباط مدینه با مرکز خلافت و توقف کار ساختمانی وسایل لازم جهت ادامه کار از جانب امیر مصر منصور الدین ابن معز اَبی‌حک صالحی تأمین گردید و سپس از طرف امیر یمن المظفر شمس الدین یوسف (از بنی رسول) و سایل و بودجه و معماران یمنی به سوی مدینه گسیل گردید.

۹. سال ۶۵۷ هجری، در عهد سلطان سیف الدین قُطْر، کار نوسازی در سمت جنوب تا سال ۶۵۸ به بیابان رسید.

۱۰. سال ۶۶۱ هجری، و در عهد ملک الظاهر بَیْبِرس بند قُمداری آنچه از کارها باقی مانده بود و نیاز به بازسازی داشت پایان گرفت.

۱۱. سال ۶۷۸ هجری، در زمان ملک منصور قَلاوون و یا به دستور احمد بن برهان والی شهر قوص (از شهرهای مصر) قبه ای بر ضریح پیامبر ساختند.

۱۲. سال ۷۰۱ هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون سقف روضه و سقف قسمت شرقی مسجد و آستانه درها و نیز قسمت غربی مسجد را (تا سال ۷۲۹) تعمیر نمود.

۱۳. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان ناصر حسن بن محمد قلاوون برخی اصلاحات در مسجد صورت گرفت.

۱۴.

ص: ۱۲۸۴

سال ۷۶۵ هجری، در عهد سلطان شعبان بن حسین بن ناصر محمد بن قلاوون گنبد مرقد تعمیر شد و برای مسجد شرفه هایی (کنگره هایی) ترتیب داده شد.

۱۵. سال ۸۳۱ هجری، اشرف بَرَسبای (از ممالیک برجی مصر) دو ردیف رواق مسقف در طرف قبله مسجد که در کنار صحن قرار داشت اضافه نمود و آنچه را که خراب بود تعمیر کرد.

۱۶. سال ۸۵۳ هجری، الملک الظاهر جَقْمَق (۲) (جَقْمَق) (۳) از ممالیک برجی مصر سقف آرامگاه شریف و بعضی از سقف های فرو ریخته مسجد را تعمیر کرد و قسمت هایی از زمین مسجد را به رخام (مرمر) مفروش نمود.

۱۷. سال ۸۷۹ (و ۸۸۱) هجری، ملک اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر تغییرات مهمی را در مسجد النبی شروع کرد که شامل بعضی از ستون ها و سقف ها و دیوارها و حجره نبوی و مناره ها بود که تا ۸۸۴ هجری به طول انجامید.

۱۸. سال ۸۸۶ هجری، به علت اصابت صاعقه به مأذنه جنوب شرقی (مأذنه رئیسیه) در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان تمامی مسجد (جز آرامگاه شریف و گنبد وسط صحن) دچار آتش سوزی شد. (۴) و مردم مدینه از حاکم مصر سلطان قایتبای (از ممالیک برجی مصر) درخواست کمک کردند و به فرمان سلطان مرمت های فراوانی صورت گرفت که تا سال ۸۸۸ هجری

۱. این آتش سوزی به حریق اول شهرت یافته است.

۲. ضبط (لغت نامه).

۳. ضبط دایره المعارف فارسی) و لغت نامه، ذیل ظاهر سیف الدین.

۴. این آتش سوزی به حریق دوم موسوم شد.

به طول انجامید. او

ص: ۱۲۸۵

محدوده و سیعی به حجره شریف افزود و اطراف آن را با نرده و یا شبکه محصور ساخت و قبه ای بر قبر مطهر پیامبر بنا نمود و مناره رئیسیه را تجدید بنا کرد و مساحت مسجد در این زمان به ۹۰۱۰ (و یا ۹۵۲۳) متر مربع رسید.

۱۹. قرن دهم هجری، در عهد سلطان سلیم و سلیمان و سلیم ثانی و مراد ثانی (از سلاطین عثمانی) توسعه مختصر و تعمیراتی (از جمله ترمیم گنبدها و مناره ها و درها و ستون ها و محراب ها) صورت گرفت.

۲۰. قرون یازده و دوازدهم هجری، سلاطین عثمانی تعمیرات و نوسازی هایی در سقف و رواق و مناره و زمین مسجد صورت دادند.

۲۱. سال ۱۲۲۸ (یا ۱۲۳۳) هجری، سلطان محمود دوم به تجدید بنای گنبد مسجد همت گماشت و بنای گنبد که با مرمت هایی در قسمت بام مسجد توأم بود به نظر مورخان تا سال ۱۲۵۵ هجری به طول انجامید.

۲۲. سال ۱۲۶۵ هجری، سلطان عبدالمجید اول تعمیرات و توسعه عمده ای در سراسر مسجد (جز حجره شریف و محراب های سه گانه و منبر و مناره اصلی) انجام داد که تا سال ۱۲۷۷ (یا ۱۲۸۰) به طول انجامید و کل مساحت مسجد به حدود ۱۰۳۰۳ (یا ۱۰۹۳۹) متر مربع رسید.

۲۳. سال ۱۳۰۷ هجری، سلطان عبد الحمید ثانی تعمیراتی در مسجد به عمل آورد.

۲۴. سال ۱۳۴۸ (و ۱۳۵۰) هجری، در زمان حکومت عبد العزیز از آل سعود اصلاحاتی در سطح رواق ها اطراف صحن و برخی ستون های رواق ها انجام شد.

۲۵. سال ۱۳۶۸ هجری، در زمان حکومت عبد العزیز از آل

ص: ۱۲۸۶

سعود در ۱۲ شعبان این سال، تصمیم به توسعه مسجد النبی خطاب به مسلمانان اعلام شد و با انهدام ساختمان های اطراف مسجد در ۵ شوال ۱۳۷۰ امر توسعه آغاز گردید و سنگ بنای عمده ترین توسعه مسجد (با حفظ بنای قبلی) عملاً از سال ۱۳۷۲ هجری قمری آغاز شد که تا آخر سال ۱۳۷۴ قمری به طول انجامید و در پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۵ قمری مسجد پس از توسعه رسماً افتتاح گردید. در این توسعه (۱) که در قسمت های شمالی و غربی و شرقی صورت گرفت) به میزان ۶۰۲۴ (یا ۶۰۳۳) مترمربع بر وسعت مسجد اضافه شد و مجموع مساحت مسجد النبی به ۱۶۳۲۷ (یا ۱۶۹۶۳) متر مربع رسید.

۲۶. سال ۱۳۹۵ هجری، در عهد ملک فیصل و سپس در عهد ملک خالد مصلائی با سایبان موقت در خارج و غرب مسجد النبی ساخته شد (این توسعه ساختمان مسجد را در بر نمی گرفت).

۲۷. سال ۱۴۰۶ هجری قمری، در زمان ملک فهد توسعه ای در قسمت های شمالی و غربی و شرقی مسجد شروع شد که آخرین سنگ بنای توسعه اش توسط فهد در سال ۱۴۱۴ هجری نصب گردید. در این توسعه ۸۲۰۰۰ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و به این ترتیب مساحت مسجد به ۹۸۵۰۰ متر مربع رسید و با احتساب سطح توسعه (پشت بام مسجد) برای نماز (به مقدار ۶۷۰۰۰۰ متر مربع) مساحت تقریبی مسجد به ۱۶۵۵۰۰ متر مربع رسید و اما فضاهایی که محیط بر مسجد شریف نبوی تسطیح شده به مساحت ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که بخش بزرگی از آن (به مقدار ۱۳۵۰۰۰ متر مربع) دارای سایبان

هایی است که به طور خود کار باز و بسته می شوند تا بر نماز گزاران هنگام نماز سایه افکنند و در نهایت مجموع مساحت مسجد و مساحت سطح نماز و مساحت میدان های محیط به مسجد ۴۰۰۵۰۰۰ متر مربع می گردد.

## فضایل مسجد

افضل مساجد جهان (بعد از مسجد الحرام) است.

طبق روایات نماز در آن معادل ده هزار نماز در جای دیگر است.

در بردارنده روضه النبی در دل خود است که باغی از باغ های بهشت است.

## آداب مسجد

۱. معروف به توسعه اول.

غسل (ورود و زیارت) نمودن

عطر و بوی خوش استعمال نمودن

با لباس تمیز عازم حرم نبوی شدن

با قدم های کوتاه و سر به زیر رفتن.

از باب نساء وارد شدن (زنان)

از باب جبرئیل وارد شدن (مردان)

اذن دخول به حرم نبوی را خواندن.

در ورود با صلوات پای راست را مقدم داشتن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد نبوی را به جای آوردن.

نمازهای فریضه را در وقت خودش به جای آوردن.

در محراب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز خواندن.

نزد منبر نبوی رفتن و آن منبر محترم را لمس کردن.

نزد مقام جبرئیل (و نیز برخی ستون های خاص) رفتن.

نزد مزار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دعا و حمد خدا نمودن

از جانب والدین و دوستان خود به رسول خدا سلام دادن

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را به جای آوردن

در تمام مراحل زیارت حضور قلب داشتن و توبه و استغفار نمودن

هنگام خروج از مسجد به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) صلوات فرستادن.

ص: ۱۲۸۸

باب ها، حجره ها، روضه النبی، ستون ها، صفا، قبه، محراب ها، مقام بلال، مقام جبرئیل، مکان جنائز، مناره ها، منبر نبوی، مزوله، و...

### مسجد نحر

(ن) همان (ك) مسجد كبش

### مسجد نحل

(ن) همان (ك) مسجد رد شمس

### مسجد نمره

(ن م ر) از مساجد مکه واقع در عرفات. طبق شهرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر را به جمع در این جا به جای آوردند. این مسجد که به نام مسجد عرفه و مسجد عرنه و مسجد ابراهیم و جامع ابراهیم نیز خوانده شده همواره مورد توجه مورخان و سفرنامه نویسان بوده است و این مسجد در عهد عباسیان در سال ۱۵۰ هجری ساخته شد (ولی به احتمالی این مسجد از قرن اول هجری بر پا بود و بعداً در جای آن مجدداً مسجدی ساخته اند) طبق نقل مساحت مسجد در زمان مهدی عباسی حدود ۸۰۰۰ متر مربع بود. و جواد اصفهانی از وزرای حکام موصل در سال ۵۵۹ هجری آن را بازسازی کرد و وسعت داد. و به نقلی مساحت مسجد به ۱۴۴۰۰ متر مربع رسید. گویا این مسجد در این زمان بدون سقف و رواق بوده است و در عهد عثمانی رواق هایی برایش ساخته شد و در عهد سعودی ها بنای فعلی مسجد ساخته شد و مساحت آن به حدود ۱۸۰۰۰ متر مربع رسید و اما در جهت نام های مختلف این مسجد گفته اند:

۱. عرنه، چون عرنه از حدود عرفات است.

۲. عرفه، چون در ابتدای عرفات واقع شده است.

۳. نمره، چون در وادی نمره می باشد (و نمره نام کوهی است در



عرفات که از یک سوی موقف عرفات را محدود می کند).

۴. ابراهیم، چون طبق نقل حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این مکان وقوف کردند و به نماز و عبادت پرداختند.

### مسجد وادی

۱. همان (ک) مسجد جمعه

۲. همان (ک) مسجد عسکر

### مسجدین

(م ج د) مسجد الحرام و مسجد النبی را گویند. (فرهنگ علوم؛ لغت نامه)

### مس حجر

(م س) همان (ک) استلام حجر

### مسعی

(م عا) محل سعی. فاصله بین دو کوه صفا و مروه را گویند که در شرق مسجد الحرام واقع است و یکی از واجبات حج و عمره در این جا صورت می گیرد. مسعی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به صورت یک وادی بود که مقداری از آن مسیل بود و سطحش نسبت به سایر نقاط مسیر بین صفا و مروه عمیق تر بوده است و بعدها در طرفین فاصله بین صفا و مروه د کاکین و مغازه هایی ایجاد شد. مسعی که قبلا در خارج از محوطه مسجد الحرام بود در توسعه هایی که دولت سعودی در مساحت مسجد الحرام به وجود آورد

متصل به مسجد گردید و مسجد و مسعی پیوند خورده و درهایی از طریق مسجد به مسعی گشوده شد. مشخصات مسعی چنین است:

۱. فاصله بین صفا و مروه به طول حدود ۴۲۰ متر و به عرض ۲۰ متر به صورت راهروی سر پوشیده ای در دو طبقه در آمده است.

۲. طبقه اول (تحتانی) ۱۳ متر و طبقه دوم (فوقانی) ۹ متر ارتفاع دارد و طبقه اول به وسیله پله هایی که حتی اشخاص پیر و ناتوان به آسانی می توانند از آن رفت و آمد

نمایند به طبقه دوم متصل می گردد.

۳. در میانه خیابان طبقه اول (تحتانی) دو دیواره کوتاه (به ارتفاع نیم متری) با فاصله از هم تعبیه شده که قسمت رفتن از صفا به مروه و قسمت باز گشتن از مروه به صفا را مجزا می کند.

۴. در حد فاصل دو دیوار تعبیه شده در طبقه اول مسیری است که برای رفت و آمد افراد بیمار و پیر و ناتوان با استفاده از چرخ های مخصوص اختصاص یافته است.

۵. در دو طرف از دیواره های مسعی نزدیک به صفا دو پایه سبز رنگ (و با نور چراغ های سبز)

محل هروله را مشخص می کنند.

۶. مسعی در جهت خارج (از مسجد) دارای ۸ باب است که به فضای بسیار بازی مرتبط می شود و رو به روی این ابواب نیز مداخل به جانب مسجد و فضایی که منتهی به باب السلام می شود دارد. (ممالک و مسالک، ص ۸ دایره المعارف فارسی، ذیل سعی، امام شناسی، ج ۶، ص ۴۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱ ص ۲۱۸؛ حج برنامه تکامل)

#### مسفله

(م ف ل) وادی مسفله. ادامه (ک) وادی ابراهیم

#### مسکینه

(م ن) از نام ها و القاب مدینه منوره در تورات و نیز از نام هایی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نهاد. از سکن به معنی رحمت و برکت است و نیز از آن جهت است که مساکین به حضرت حق در آن می زیسته اند. (الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ لغت نامه، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

#### مسلخ

(م ل)

ص: ۱۲۹۱

. نام قربانگاه منی.

۲. اول وادی عقیق که میقات است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ النهایه، ص ۱۱۷)

### مسلمه

(م ل م) از نام های مدینه است، زیرا مردم مدینه در مقابل خدا و رسولش مطیع بودند و آنها در یاری رسول خدا کوتاهی نکردند. (میقات حج، ش ۷، ۱۷۲)

### مشاعر )

م ع) همان (ک) مشاعر حج

### مشاعر حج

نقاط متبرک حج از قبیل خانه خدا و عرفات و منی (و جمرات و قربانگاه) و مشعر الحرام و صفا و مروه و میقات و مکه و... (حجہ التفاسیر، مقدمه، ص ۹۶۶؛ و...)

### مشاعر معظمه

نشانه های با عظمت. تعبیری است از آثار مقدسه ای که در مکه به جای مانده، مانند زادگاه پیامبر و نیاکان ایشان، آرامگاه اجداد پیامبر. زادگاه حضرت امیر علی (علیه السلام) و حمزه و جعفر طیار. آرامگاه اکثر وابستگان به رسول خدا و حضرت خدیجه (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۲)

### مشربه ام ابراهیم

(م ر ب) شهرت مکانی (غرفه ای، اطاقی، بستانی) (۱) در جهت شرقی مدینه در منطقه عوالی در نزدیکی (یا دو هزار قدمی) مسجد قبا (و به نقلی در جنوب شرقی مسجد قبا که اکنون در داخل صحن مسجد قرار گرفته است) طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حضرت ماریه را در این جا سکونت دادند و آن گاه که پیامبر به مدت یک ماه از برخی از همسران خود کناره گرفته بودند در خانه ام ابراهیم ماندند. حضرت در این جا نماز گزاردند. ماریه قبطیه حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در این مکان به دنیا آوردند و طبق نقل روایات، زیارت مشربه ام ابراهیم

۱. مشربه را چند معنی است:

ص: ۱۲۹۲

صفه، که با آن نوشتند، آبخور، زمین نرمی که در آن رستنی روید و ظاهراً به همین معنی است که بستانی بوده است؛ و معروف است که پیامبر در آنجا خمره های آب نهاده بود تا از آن بنوشد (عرشیان، ص ۱۱۷).

توصیه شده است.

### مشرفه

از القاب مکه است چون اشرف از جمیع بلاد است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### مشعر

اختصار (ك) مشعر الحرام

### مشعر الاقصی

(مَعْرُؤُاَصَا) عرفه را گویند.

### مشعر الحرام

(ح) فاذا افضتم من عرفات فاذكرو الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸)

مشعر یا مشعر الحرام وادی طویل و بیابانی گسترده و شنی است به طول ۴ کیلومتر (یا بیشتر) که در خارج شهر مکه میان سرزمین منی و عرفات واقع شده است و جزو حرم است و یکی از مواقع حج است و سومین عمل از اعمال حج (ك) «وقوف در مشعر» است از شب دهم ماه ذی حجه تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه. و نیز مستحب است از این وادی برای رمی جمرات سنگریزه برداشتن. در مورد حد مشعر برخی فقها فرموده اند مشعر سرزمینی مشخص در مزدلفه است و برای مشعر و مزدلفه محدوده ای معین کرده اند به این نحو که از آخر وادی محسر (که متصل به منی است) تا اول مازمین (که محل عبور به عرفات است) از مزدلفه محسوب می شود و مشعر در انتهای مزدلفه است (و یا این که حد مشعر از مازمین است تا حیاض وادی محسر) این وادی به جهاتی به نام های چندی موسوم است.

۱. قرح؛ چون کوه های اینجا مانند قوس و قرح است.

۲. مشعر؛ چون مرکزی

ص: ۱۲۹۳

برای شعائر حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است و نیز اسم مکان شعور است.

۳. مشعر الحرام؛ چون در محدوده حرم واقع شده است و برای حرمت و احترام این مکان است زیرا نشان حج است.

۴. جمع چون حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) در این جا جمع آمدند و به یکدیگر رسیدند. یا چون مردم در این جا برای عبادت جمع می شوند. یا چون در این جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلواتین می شود، یعنی با یک اذان و دو اقامه نمازهای مغرب و عشا به جای آورده می شود.

۵. مزدلفه؛ چون از زُلف (به معنی شب) است و مردمان در شب به سوی این نقطه کوچ می کنند. یا از «ازدلاف» (به معنی تقرب و اجتماع) است و حضرت آدم و حوا در این جا اجتماع کردند و حاجیان در این جا اجتماع می کنند و به خدا تقرب می یابند و در قرب یکدیگر عبادت می نمایند و دو نماز مغرب و عشا با هم خوانده می شوند و یا سنگ های پراکنده را در این جا جمع می کنند.

### مشهود

(م) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

روز عرفه است. یا حاجیان هستند که در کنار حجر می آیند و دست بر آن می نهند و یا... (تفسیر نمونه)

### مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

### مصلا

(مُ صَ ل)

۱. نماز گاه در کعبه.

۲. جایی که مردم در عید قربان و عید فطر در آن نماز گزارند. (لغت نامه)

### مصلی استسقاء

(مُ صَ لَآ) یا مسجد الکبیر شهرت محلی است در مدینه در ضلع

شرقی کوه سلع موضع نماز استسقاء.

### مصلی علی

همان (ك) ستون محرس

### مصلی عید

همان (ك) مسجد غمامه

### مضع رسول الله

(م ج) از نام های مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

### مضمونه

(م ن) از نام های زمزم است که مایه سلامت از هر درد است. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

### مضونه

(م ن) از نام های زمزم است به معنی نفیس و گرانبها (طبقات، ص ۷۶، اطلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

### مطاف

(م) جای طواف کردن. آن مقدار از زمین اطراف کعبه که محل مجاز برای طواف خانه کعبه است. حد فاصل بین دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

### مطوف

(م ط و) طواف دهنده. کسی که حاجیان را به گرد کعبه طواف می دهد. آن که راهنما و عهده دار نشان دادن مواضع و طواف دادن حجاج و سایر اعمال و مناسک حج است. در سنوات اخیر مطوفین (که از طرف دولت سعودی تعیین می شوند) مسئول فراهم آوردن وسایل رفت و آمد حجاج از جده به مکه و مدینه و عرفات و مشعر و منی (طبق برنامه های دولتی) بوده و در منی و عرفات خیمه حجاج را آماده می سازند و انجام تشریفات ثبت و ویزای ورودی و خروجی گذرنامه ها با آنها می باشد و در حقیقت نماینده دولت و رابط بین حجاج و دولت سعودی هستند.

هر یک از مطوفین در نقاط مختلف دفتر و نمایندگی دارند که حمله دارها (و کاروان ها) به آن ها مراجعه می کنند. در جده

نمایندگان هر مطوف گذرنامه مربوط به خود را جمع آوری می کند

ص: ۱۲۹۵

(نام مطوف مربوطه روی جلد گذرنامه نوشته می شود) و از این پس گذرنامه در اختیار مطوف یا حمله دار است تا هنگام مراجعت که رد می کنند.

### مطیبه

(مُ طَیِّ ب) از نام های مدینه منوره است. (فرهنگ آندراج؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

### مظله

(مَ ظَلُّ) خیمه و سایبان

۱. همان (ك) ظلال

۲. در مراسم حج و عمره، در حالت احرام زیر خیمه و سایبان قرار گرفتن در توقفگاه ها و منزلگاه ها از محرمات نمی باشد.

### معاد

(مَ) ان الذی فرض علیک القرآن لراذک الی معاد (قصص ۸۵).

از نام های مکه مکرمه است. (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۳۸)

### معافر

(مُ فِ) حجه فروش. آن که از بهر مردم حج کند. (لغت نامه)

### معافری

(مَ فِ) نام پارچه ای (یمنی) که تُبَّع کعبه را با آن پوشانید (تاریخ مکه، ص ۵۹؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۸؛ حرمین شریفین، ص ۹۰)

### معتمر

(مُ تَ م) الجاج و المعتمر وفد الله (منقول از امام صادق (صلی الله علیه و آله وسلم))

به جای آورنده عمره (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۹)

### معجم



فاصله بین درِ کعبه تا حجر اسماعیل (با راهیان قبله، ص ۱۹۶؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۳۱).

#### معجزه

(مُجَّ نِ) نام گودالی است نزدیک شاذروان میان باب کعبه و حجرالاسود که بعدها پوشانیده شد. گویند حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) در آن جا گل می ساخت (يُحَجِّنُ فِيهِ الْمَلَأُ) تا در ساخت کعبه به کار گیرد. و نیز گفته شده حضرت جبرئیل با پیغمبر خدا در این جا نمازهای پنجگانه را

ص: ۱۲۹۶

برای اول دفعه به جای آوردند و این نقطه محراب آن جناب گردید. (حججه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ تاریخ مفصل اسلام، ص ۶۰)

### معدودات

(ك) ایام معدودات

### معرس النبی

(مُعَ رَّ سُنَّ) همان (ك) مسجد معرس

### معرس ذی الحلیفه

(ذُلُّ حُ لَ فِ) همان (ك) مسجد معرس

### معصومه

(مَ م) از نام های مدینه. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

### معطشه

(مُعَ طَّ شِ) از نام های مکه ذکر شده است چون کعبه الله در موقع قلیل المائی اتفاق افتاده. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ ش ۲۱)

### معلا

(مُعَ لَ) همان (ك) جنبه المعلی

### معلقات

(مُعَ لَ) شهرت اشعاری است که قبل از اسلام شاعران بر دیوار کعبه می آویختند. رسم عرب بر این بود که بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می آویختند و تا شعری نیکوتر نمی یافتند آنها را از دیوار کعبه بر نمی داشتند. مهم ترین مسابقه شعری در بازار عکاظ طرح می شد و در این بازار به مدت یک ماه تقریباً هر روز قبایل مختلف به زبان شاعران خود، هنرنمایی می کردند و بهترین قصایدی را که در این بازار خوانده می شد (طبق گفته روات) با

حروف طلا- بر حریر مصری ثبت می کردند و بر دیوار کعبه می آویختند و بدین جهت عربان این قصاید را معلقات (جمع

معلقه به معنی آویخته شده) می گفتند و برای مدتی مدید معلقاتی چند (همگی بر محور معاشقه، زن، جنگ، غارت، اسب، شتر جنگی و...) بر کعبه آویخته شده بود که پایین آورده نشد تا این که با نزول آیات قرآن مجید و کلام وزین و

ص: ۱۲۹۷

زیبای آن اصحاب معلقات اشعار خود را شبانه و پنهانی از دیوار کعبه برداشتند. در تعداد معلقات اختلاف است، اما اکثراً ذکر کرده اند که تا قبل از نزول قرآن مجید هفت معلقه موسوم به «معلقات سَبْع» یا «سبعه معلقه» بر کعبه بود و اصحاب «معلقات سبعه» عبارت بودند از: امرؤ القیس بن حجر، عمرو بن کلثوم ثعلبی، طرفة بن عبد بکری، زهیر بن ابی سلمی مزنی، لیبید بن ربیعہ عامری، عنتره بن شداد عبسی، حارث بن حلزہ یشکری. (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)

## معلومات

(ک) ایام معلومات

## معلی

(م ع لآ) همان (ک) جنه المعلی.

## مغذیه

(م ی) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

## مفخمه

(م ف ح م) از القاب مکه است چون دارای عظمت و تفخیم است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## مفداه

(از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

## مفرد

(م ر)

۱. به جا آورنده حج افراد.

۲. به جا آورنده عمره مفرد.

## مفسدات حج

(م س) آنچه حج را فاسد می کند.

## مقابر بنی هاشم

(م ب) شهرت مجموع قبور ائمه و عباس و حضرت فاطمه بنت اسد و همسران و دختران و عمات رسول الله و ام البنین در قبرستان بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۷)

## مقابر حجون

(ح ح) همان (ک) جنه المعلى

## مقابر شهدای احد

مزار شهیدان غزوه (ک) احد

## مقام اختصار

(ک) مقام ابراهیم

## مقام ابراهیم

(م) فيه آیات بینات مقام ابراهیم. (آل عمران ۹۷)

جایگاهی است واقع در کنار کعبه. و آن سنگی است تیره رنگ (میانه سفید و سیاه) با قطری حدود دو وجب و به ابعاد ۳۵\*۴۵ سانتیمتر با اثر دو کف پای عمیق. این مقام به فاصله قریب به ۱۳/۵ متری روبه روی در بیت

ص: ۱۲۹۸

الله (یعنی مقابل دیوار شرقی بیت) درون محفظه ای محصور است و جای پاها بر روی سنگ متعلق به حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) است که به اراده خداوندی نرم گردید تا اثر پاها بر آن نقش بست و سپس به حالت سنگی درآمد و در طول قرون نیز به اراده الهی همچنان باقی مانده است. در جهت ظهور این اثر بر روی سنگ به تفاوت گفته اند که حضرت خلیل الله:

هنگام دیدار فرزندش بر آن ایستاد.

هنگام ساخت دیوار کعبه بر روی آن ایستاد.

هنگام اعلام دعوت مردم به حج بیت الله بالای آن ایستاد.

هنگام دیدار فرزند و ساخت کعبه و دعوت مردم بر بالای آن ایستاد.

### فضیلت مقام

طبق قرآن از آیات بینات است.

طبق روایت از سنگ های بهشتی است.

طبق روایت افضل مقامات مسجد الحرام است.

طبق روایت نماز خواندن نزد آن مورد سفارش قرار گرفته است.

احکام مقام در مناسک حج و عمره

۱. طواف خانه کعبه باید در فاصله کعبه و مقام ابراهیم انجام شود.

۲. نماز طواف خانه کعبه باید در پشت و نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. (و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی. بقره ۱۲۵)

### مکان مقام

طبق گزارشات و روایت سنگ مقام ابراهیم در کنار و چسبیده به خانه خدا قرار داشت و در جاهلیت آن را از خانه خدا جدا و به مکان فعلی منتقل کردند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از فتح مکه آن را به خانه متصل نمود و خلیفه دوم برای وسیع تر کردن محل طواف و نماز دستور جا به جایی آن را به محل دوران

جاهلیت (محل فعلی) صادر نمود و چون در زمان او سیلی عظیم (موسوم به سیل ام نهشل) وارد مسجد الحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد (و به نقلی به محلات پایین کعبه برده شد) پس پایه ای ساختند و آن را به جای خود منتقل کردند (و این پایه تا به امروز باقی است) به نوشته ابن جبیر سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری) مقام ابراهیم در خانه کعبه بود و به هنگام حج آن را برای زیارت حاجیان بیرون آورده و در جای مخصوصش (که تا امروز همچنان باقی است) قرار می داده اند. (۱)

### حصار مقام

این سنگ با طوق زرینی بر گردش درون محفظه ای کریستالی مستقر است و این محفظه خود در میان حجره و ضریح کوچک و چهار گوش و مشبکی قرار گرفته است (ابتدای پوشش طلای این سنگ از زمان مهدی عباسی ذکر شده است. نقلی است که در سال ۱۶۱ هجری به دستور مهدی مقام را از بالا تا پایین به صورتی استوار در آوردند و در سال ۲۳۶ متوکل علی الله به وسیله طلا پوشش دیگری را بر تزئین مهدی افزود و در سال ۲۵۶ به دستور علی بن حسن عباسی عهده دار امور مکه دو طوق از طلا به مقدار ۹۲۲ مثقال و طوقی دیگر از نقره ساختند و به وسیله جیوه سنگ مقام را در میان طوق ها قرار دادند) سابقاً بر روی محفظه این سنگ قبه ای از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود (که اطراف آن را آیات قرآنی مزین

ص: ۱۳۰۰

می نمود) ولی از آن جهت که این قبه از فضای مطاف می کاست در سال ۱۳۸۵ هجری قمری به دستور دولت سعودی این قبه تخریب گردید و ضریح کوچک (فعلی) بر آن ساخته شد و بدین ترتیب طبق نوشته ها بر مساحت مطاف پنج متر اضافه گشت.

### همراه مقام

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با قرار در مقام ابراهیم باید نیت آن داشت که با هر چه گناه است و عصیان، مخالفت ورزید و بر آنچه اطاعت است و فرمانبری مقاومت کرد.

### مقام بلال

بنای مربع شکل مرمرینی است در مسجد النبی که به ارتفاع دو متر بر هشت پایه (ستون) سنگی و تقریباً در محل اذان بلال (بر دیوار غربی مسجد اولیه) ساخته شده و در شروع اوقات پنجگانه نماز بر آن اذان می گویند و زائران مرقد شریف رسول الله برای درک ثواب در زیر این مکان چهارگوش به نماز می ایستند. به «مأذنه بلال» و «مکبریه» و «مقصوره المبلغین» نیز موسوم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج در مکه و مدینه؛ ...)

### مقام جبرئیل

یا مهبط وحی مکانی است در مسجد النبی و جهت نام از آن جهت است که امین وحی الهی از این مکان بر رسول الله وارد می شد و محل نزول وحی غالباً این جا بوده است. اما درباره محل مقام و مهبط جبرئیل به اختلاف گفته اند:

۱. داخل حجره است در منتهی الیه جنوب شرقی محل تلاقی دو دیواره جنوبی و شرقی (منبع؟)

۲. محل کوچک مربع مستطیل شکلی است با یک در که در زاویه جنوب شرقی (در محل تلاقی دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد) قرار

ص: ۱۳۰۱



دارد، بین باب بقیع و دیوار جنوبی (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸).

۳. محلی است داخل ضریح در چند متر بالاتر از دیواره شمال شرقی حجره مطهره چرا که حضرت جبرئیل هنگام غزوه بنی قریظه در مقابل باب آل عثمان (یعنی در نزدیکی موضع و مکان جنایز) بر آن حضرت نزول یافت و لذا این باب به باب جبرئیل مشهور گردید و ستون مقام جبرئیل

۱. سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱ و زیر نویس مترجم؛ همچنین نگاه کنید به تحقیقی در این زمینه در فصلنامه «میقات حج»، ش ۷، ص ۵۸ الی ۶۴، ص ۴۶ الی ۴۸.

هم اکنون در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد که قابل دیدن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۹ و ۲۳۰)

### مقام حنبلی

(حَبّ) نام محلی (چارطاقی) بود در صحن مسجد الحرام (در محل دارالندوه) مخصوص نماز گزاردن حنبلی مؤسس مذهب حنبلی و فعلا اثری از آن نیست.

### مقام حنفی

(حَنْ) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع شمال غربی مخصوص نماز گزاردن ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی و فعلا اثری از آن نیست.

### مقام شافعی

(فِ) نام محلی بود در صحن مسجد الحرام در بالای ساختمانی که چاه زمزم در آن قرار داشت مخصوص نماز گزاردن شافعی مؤسس مذهب شافعی. طبق نوشته ها مقام شافعی وجود نداشت. و او پشت مقام ابراهیم یا بر زمین اطراف زمزم نماز می خواند و مقام شافعی بعدها ساخته شد و فعلا نیز اثری از آن نیست.

### مقام مالکی

(لِ) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع جنوب شرقی مخصوص نماز گزاردن مالک مؤسس مذهب مالکی و فعلا اثری از

ص: ۱۳۰۲

آن نیست. (۱)

### مقام ملتزم

(ك) ملتزم

### مقام مصلا

(مُ صَ ل) جایی را گویند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن جا نماز گزارده بود. (برهان قاطع) (ك) مقام ابراهیم

### مقبره البقیع

(م ب ر ت ل ب) همان (ك) بقیع

### مقبره الحجون

(ل ح) همان (ك) جنه المعلی

### مقبره الشهداء

(ش ة) مزار شهیدان غزوه احد در منطقه (ك) احد

### مقبره المطیین

(ل مُ ط ی) شهرت مقبره معلاه. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۱۷)

### مقبره المعلاه

(ل مُ ع ل) همان (ك) جنه المعلی

### مقبره بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلی

### مقدسه

(مُ ق د س)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۴)

۲. از نام های مدینه است چون از شرک و آلودگی ها پاک شد. چون در جوار رسول الله بودن سبب می شود که گناهان معصیتکار ریخته گردد. (حرمین شریفین؛ میقات حج، ش ۷؛ ص ۱۷۲)

### مقدمات وجوبی حج

عبارتند از استطاعت مالی و استطاعت بدنی: بلوغ، عقل، حریت، باز بودن راه، زادو راحله. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

### مقدمات وجودیه حج

مقدماتی که در وجود حج دخالت دارند (نه در وجوب) مثل گذرنامه و کاروان. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

### مقر

(مَقِّ) از نام های مدینه است که از قرار آمده و روایت شده هر گاه رسول الله از سفری به مدینه باز می گشت می فرمود: «اللهم اجعل لنا بها قراراً و رزقاً حسناً» (حرمین شریفین، ص ۱۱۸، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳)

### مقصوره الشریفه

(مَ رَتْ شَ فِ) همان (ك) حجره طاهره

### مقصوره المبلغین

(لُ مٌ بَ لٌ) همان (ك) مقام بلال

### مقطع

(مُ قَ طٌ) (مَ طَ) گفته شده حد حرم

ص: ۱۳۰۳

مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است، و وجه تسمیه به اختلاف نقل اینک:

۱. در زمان عبدالله بن زبیر سنگ های آن را برای ساختن کعبه کنده و بریدند از این رو مُقَطَّع (بریده و کنده شده) نامیده گردید.

۲. در زمان جاهلیت اهل مکه که به سفر می رفتند از پوست درختان حرم بریده و به گردن شترشان و اگر پیاده بودند به گردن خود می آویختند (و از این رو هر جا می رفتند در امنیت بودند) و در برگشت از سفر در این محل پوست ها

۱. سابقاً هر یک از فرق چهارگونه (حنبلی، حنفی، شافعی، مالکی) در مقام خود نماز می خواندند و در سال ۱۳۴۳ هجری قمری دولت عربستان تعداد جماعات را ملغی ساخت و اکنون یک نماز جماعت بر پا می شود و امام جماعت از سعودی ها است که بین حجر الاسود و رکن شامی اقامه نماز می کند. (احکام حج و اسرار آن، ص ۹۷).

را از گردن شتر یا خودشان جدا می کردند و لذا این محل مقَطَّع نامیده شد. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

## مکا

(م) از جمله مراسم (ک) حج جاهلی

## مکان احرام

میقات را گویند.

## مکان الجنائز

(م ن ل ج ء) «موضع الجنائز» نام محلی است در نزدیک خانه رسول الله که برای نماز میت اختصاص یافت و حضرت در این جا بر مردگان نماز می گزاردند. (مسلمانان گفتند به خدا سوگند بهتر این است که به سراغ پیامبر نفرستیم بلکه میت را در کنار خانه پیامبر ببریم و بعد خیر دهیم که برای نماز گزاردن بیاید

ص: ۱۳۰۴

و این کار برای ایشان آسوده تر خواهد بود) و از این جهت است که آن جا به جایگاه جنازه نامگذاری شد زیرا جنازه ها را بدان جا می بردند. مکان الجنائز طبق نقلی نزدیک منبر پیامبر بود و بر اساس قول دیگر در کنار و خارج دیوار شرقی خانه پیامبر بود (که اکنون داخل ضریح شرقی قرار گرفته) و بعضی گویند بعداً نماز مردگان در دو محل مسجد النبی انجام می شد؛ بر سادات و علویین و امراء و بزرگان مدینه در روضه النبی (بین منبر و محراب) نماز می خواندند و بر سایر مسلمانان در مشرق مسجد یعنی کنار حجره و مرقد نماز می گزاردند به طوری که قبر مطهر در سمت راست امام جماعت قرار می گرفت و تا سال ۹۴۲ قمری به این صورت عمل می شد و جز برای اشراف علوی بر کسی از شیعه در مسجد نماز نمی گزاردند و تا قرون بعد نیز اختلاف فتوایی بین مذاهب اسلامی در این مورد وجود داشته است. در هر حال این روش همچنان تا امروز ادامه دارد و در این دوران نماز میت در کنار مکان الجنائز (که در داخل ضریح قرار گرفته) یعنی در سمت چپ مقبره اقامه می گردد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۸؛ طبقات ص ۲۲۵؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

### مکبریه

(مُ كَ بُّ یِّ) همان (ك) مقام بلال

### مکتان

(مُ كَّ) از نام های مکه است. طبق نقلی چون مکه بالا و پایین داشته (یعنی برخی از محله هایش در ارتفاعات و برخی دیگر در پایین واقع شده) و در اشعار عرب از مکه بالا

ص: ۱۳۰۵

و مکه پایین یاد شده است، به هر دو قسمت آن مکتان گفته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

### مکتومه

(م م) از اسامی زمزم است به معنی پنهان شده و اشاره به دورانی است که در دل خاک پنهان بود تا به دست حضرت عبدالمطلب حفر گردید. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ ش ۲۸)

### مکرمه

(م ک ر م) از القاب مکه است. در کتاب مبین به ذکر جمیل تکریم فرموده شده است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### مکنونه

(م ن) از نام های زمزم است. (لغت نامه)

### مکه

### مکه

(م ک) «و هو الذی کف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم بیطن مکه» (فتح ۲۴)

مکه شهر کعبه و شهر مسجد الحرام است. شهری است کوهستانی و بسیار خشک و سوزان و مهم ترین شهر کشور عربستان و جزو استان حجاز می باشد که در بخش غربی شبه جزیره عربستان قرار دارد. این شهر در بستر وادی ابراهیم و در دره ای تنگ و هلالی شکل به نام ابطح میان رشته کوه های مرتفعی (از طرف مشرق و مغرب) محصور شده است. ارتفاع تقریبی آن از سطح دریا ۳۳۰ متر ذکر شده. مکه در شرق دریای سرخ و به فاصله ۶۲ کیلومتری بندر جده قرار دارد و محدود است از شمال به مدینه و از غرب به جده و از شرق به ریاض و نجد و از جنوب به یمن و عسیر. منطقه مکه از قدیم الایام در مسیر کاروانیان راه یمن و شام بود ولی تاریخ جغرافیایی و آبادانی اش با اسکان حضرت هاجر و حضرت اسماعیل (علیه السلام) در آن شروع می شود.

ص: ۱۳۰۶

آن زمان که حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) زن و فرزند خود را به امر الهی در بیابان غیرذی ذرع و بی آب ساکن ساخت، به اراده الهی چشمه آبی زیر پای کودک حضرت هاجر (علیه السلام) جوشید و با پیدایش آب (زمزم) قوم جرهم (از قبایل یمنی) که در حدود مکه به سر می بردند در این نقطه اقامت گزیدند و آن گاه که کعبه به دست توانای پیامبر گران قدر حضرت ابراهیم و با کمک فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) بنا گردید

مکه از جهت تشریفات مذهبی و از جهت امور بازرگانی ارزش و اعتبار یافت. و اما مکه شهری که پایگاه توحید قرار داده شده اهمیت حیاتی و جهانی اش را با ظهور پیامبر اسلام آغاز نمود. با تولد اسلام مکه جایگاه توحید ابراهیمی خود را که در سیر زمان فراموش شده بود دوباره به دست آورد. در ابتدا کفار و مشرکین با آزار و قصد قتل پیامبر اسلام سبب شدند که حضرت بعد از سیزدهمین سال بعثت در شب ربیع الاول به امر الهی مکه را ترک گوید و به مدینه مهاجرت فرماید. تا این که حضرت در دهم رمضان سال هشتم هجری با سپاهی متشکل از ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه گردیدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت کردند که هر کدام از جهتی روانه شهر گشتند. مکیان تاب مقاومت در خود ندیدند و به پیشتاز شتافتند. مکه بدون خونریزی فتح گردید و حضرت برمکیان رحمت آورد و آزادشان ساخت. مکه از قید کفر آزاد

گردید و پایگاه توحید گشت.

## فضایل مکه

راه رفتن در آن ثواب عبادت دارد.

خواب کننده در آن مثل شب زنده دار دیگر شهرهاست.

طعام خوردن در آن فضیلت روزه گرفتن در دیگر جاها را دارد.

سجده کننده در آن مثل به خون خود غلطیده در راه خداست.

بهترین زمین نزد خداست و هیچ خاکی محبوب تر از خاک مکه نزد خداوند نیست.

هیچ سنگی و درختی و کوهی و آبی از مکه محبوب تر نزد پروردگار عالم نمی باشد.

محبوب ترین زمین خداوند نزد رسول الله است که اگر ناچار نمی شدند هرگز از آن خارج نمی گردیدند.

هر که در حرم (مکه و مدینه) بمیرد به حساب عرضه نشود و در سلک مهاجران به خدا درآید و در قیامت با اصحاب بدر محشور گردد.

## حرم مکه

مکه حرم است و حرم بودن مکه از آن جاست که بی احترامی بدان حرام است و این شهر و اهل آن در حمایت پروردگار متعال هستند و انجام چیزهایی که در سایر نقاط حرام نیست در این جا حرام است و اما حرم مکه محدوده خاصی است که اطراف آن را احاطه کرده است. این محدوده را حضرت جبرئیل برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مشخص نمود و آن حضرت علایمی را برای شناسایی در آن حدود نصب نمود (و به نقلی نیز حضرت اسماعیل پس از پدر علایم را نصب فرمود) این علایم در اطراف مکه در پی هر تخریبی در اعصار مختلف تجدید بنا می شد تا این که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آن علایم بار دیگر تثبیت گردید و تا به حال با

ص: ۱۳۰۸



ترمیم و تجدید بنا محفوظ نگاه داشته شده است که پاره ای از آنها جدید است و با سیمان و سنگ رخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا گشته و بعضی دیگر سنگ چین می باشند (و آن را انصاب حرم گویند) محدوده حرم در مکه در تمام جهات یکسان نیست و دایره ای دارد به نام دایره حرم که حد و مرز مکه را مشخص می نماید و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند طبق نوشته ها عبارتند از:

۱. شمال، در طریق مدینه، تنعیم است با فاصله حدود ۶ کیلومتری مسجد الحرام.

۲. جنوب، در طریق عرفه، نمره است با فاصله حدود ۱۲ کیلومتری مسجد الحرام.

۳. شرق، در طریق نجد، جعرانه است با فاصله حدود ۲۶ کیلومتری (۱) مسجد الحرام.

۴. غرب، در طریق جدّه، حدیبیه (علمین) است با فاصله حدود ۲۰ کیلومتری مسجد الحرام.

## احکام حرم

وجوب احرام جهت ورود

۱. فاصله آن تا مکه را حدود نه مایل و بعضی دوازده مایل ذکر کرده اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰).

استحباب غسل جهت ورود

استحباب برهنه پایی هنگام ورود

استحباب جویدن گیاه اذخر هنگام ورود

استحباب دعای «اللهم انک قلت...» هنگام ورود

حرمت اخذ لقطه در آن

حرمت صید و شکار در آن

حرمت ورود غیر مسلمان به آن

حرمت جنگ و خونریزی در آن

حرمت دفن کردن کافران در آن

حرمت ورود با سلاح آشکار به آن

حرمت بیرون بردن سنگ و خاک آن

حرمت بریدن و شکستن و کندن درختان آن

حرمت تعقیب پناه برنده به آن (مگر مرتکب جرم در حرم)

کراهت

ص: ۱۳۰۹

مجاورت دایمی در مکه (طبق نظر مشهور فقها)

کراهت مطالبه قرض و سلام به مقروض که سبب یادآوری مقروض بودن و خجالت او شود

اختیار شکسته (قصر) و یا تمام خواندن نماز برای مسافران مکه (طبق نظر برخی فقها)

...و

### مستحبات مکه

با غسل وارد شدن.

از بالای مکه (از راه مدینه) وارد شدن

کفش به دست و پا برهنه و آرام و فروتن وارد شدن

با خواندن دعای «اللهم البلد بلدك و البیت بیتك...» وارد شدن.

در مکه انفاق نمودن و روزه گرفتن و ذکر خدا نمودن و قرآن خواندن و ختم قرآن کردن و آب زمزم خوردن.

به زیارت غار حرا رفتن و در مولدالنبی دعا و نماز به جای آوردن و بستگان رسول الله رادر قبرستان معلی زیارت نمودن و آداب کعبه را انجام دادن و نمازهای فریضه را در مسجد الحرام به جای آوردن.

در خروج از مکه صدقه دادن و از پایین مکه بیرون رفتن.

تسمیه مکه به تفاوت نقل:

۱. از «مک» است به معنای از بین بردن، و مکه نخوت مستبدین را از بین می برد.

۲. از «مک» است به معنای بسط، و مکه جایی است که خداوند کره زمین را از آن گسترش داده است.

۳. از «مک» است به معنای ازدحام، و مکه جایی است که مردم از هر جا به آن می آیند و در آن ازدحام می کنند.

۴. از «مک» است به معنای جذب، و مکه جایی است که (به دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مردم از هر دیاری به آن جذب می شوند.

۵. از «مک» است به معنای کم آبی، و مکه کم آب است (گویی آب



آن را زمین مکیده است) یا علاقه مردم را با آخرین قطره آب نشان می دهد.

۶. از «مک» است به معنای مکیدن و کاستن و مکه گناهان را مکیده و نابود می کند (یا گناه شخص در مکه کاسته می شود. حالت تقوایی در شخص پیدا می شود که عامل پرهیز از گناه است).

۷. از «مَکَّ» است به معنای نابودی و مکه جایی است که هر کس نسبت به آن قصد سوئی داشته باشد نابود خواهد شد (یا در ابتدا در جاهلیت چنان بود که هر کس در مکه ظلم می کرد او را نابود می کردند و یا از مکه بیرون می راندند).

۸. از «تَمَكَّكْتُ الْعِظْمُ» است به معنای درون مغز استخوان، و مکه گویی وسط زمین است همان گونه که مغز استخوان در وسط آن قرار دارد.

۹. از «مَكَّوَكْ» است به معنای ظرفی که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد و مکه در میان دو کوه مرتفع و در میان دره مثل ظرفی است که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد.

۱۰. از «مکا» است به معنای خانه (که لغتی بابلی است) و چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل بابل بود نام خانه را که بساخت مکه نهاد، این نام اول شهر باقی ماند.

۱۱. از «مُکا» است به معنای صدای نوعی پرنده و در مکه صدای مردم که خدای را می خوانند بلند است و زمزمه

ملکوتی حاجیان در اطراف کعبه همواره به گوش می رسد. یا در حج جاهلی هنگام حج می گفتند: حج ما به اتمام نخواهد رسید مگر آن که به کنار کعبه

رویم و در آن جا سوت بکشیم.

۱۲. از «مکوربا» (و به تلفظ یونانی «مقوروبا») است و به زعم برخی از محققین جدید یونانیان از آن نام، شهری را به معنی مکان تقرب به خدا مراد کرده اند که همان مکه است.

۱۳. از «مَهْگَه» است به معنی جایگاه ما و ریشه ای ایرانی دارد.

### اسامی و القاب مکه

ام، ام الارضین، ام راحم، ام رحم، ام رحمان، ام رحمه، ام روح، ام زحم، ام صبح، ام الصفا، ام القری، ام کوئی، ام المشاعر، امین، امینه، باسه، بره، بساسه، بساق، بطحا، بکه، بلد، بلدامین، بلدالله، بلدالله تعالی، بلدالامین، بلد حرام، بلده، بلده المروزقه، بیت الدعا، بیت العروس، بینه، تاج، تهامه، جامعه، حاطمه، حجاز، حرام، حرم، حرم آمن، حرم الله، حرم الله تعالی، حرم امن، حرمه، خیر البلاد، رأس، رتاج، رحم، ساق، سبوحه، سلام، سیل، شباشعه، صلاح، طیه، عاقر، عذراء، عرش، عرش الله، عروش، عروض، عریش، عزیز، غاشه، فاران، قادس، قادسیه، قریه، قریه الحمس، قریه النمل، کبیره، کریساء، کوئی، ماحی، مبارکه، متحفه، مخرج صدق، مدینه الرب، مذهب، مرویه، مشرفه، مسجد الحرام، معاد، معطشه، مفخمه، مقدسه، مکتان، مکرمه، مهابه، مهبط، نادره، ناسه، ناشته، ناشر، ناشه، نامیه، نجر، نساسه، نقره الغراب، وادی، وادی، وادی غیر ذی ذرع، والده.

### کوه های مکه

اثبره، ابوقیس، اخشبان (امین)، ثیر، ثور (اطحل)، حبش، حجون، حرا (جبل الاسلام جبل القرآن، جبل فاران)، رحمت (جبل نابت، جبل الدعا، جبل الال، جبل عرفات، جبل قرین، جبل المشاه)، صفا، صفایح، قزح، طیر، قعیقان، مروه، نمره، نور.

خانه های مکه

دار الارقم (بیت اسلام، بیت الارقم، دارالخیزران) دار ابوطالب، دار البیضاء (دار ابو یوسف)

دار خدیجه (مولد فاطمه)، دارالضیافه، دارالعجله، دارالمنتدی، دار الندوه، مولد النیشعب

ص: ۱۳۱۲

## های مکه

اجیاد (جیاد)، شعب ابی طالب (شعب مولد، شعب علی، شعب ابی یوسف، قشاشیه)، شعب جزارین (شعب ابی دب، شعب المقبره).

## آب های مکه

چاه اسماعیل (زمزم)، چاه عسیله، چاه فح (میمون)، عین جدیده، عین زبیده، عین عرفه، ذو طوی.

## وادی های مکه

وادی ابراهیم، وادی عرفات، وادی عقیق، وادی فاطمه، وادی فح، وادی محسر، وادی مشعر، وادی منی، وادی مسفله.

## مساجد مکه

مسجد الحرام، اجابه، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیعت (عقبه)، تنعیم (عمره)، جن (حرس، بیعت)، جعرانه، حدیبیه، حمزه، خیف (منی)، رأیت، شجره، شق القمر (انشقاق قمر)، صفایح، غدیر خم، کبش (قوچ، صخره، نحر)، کوثر، مختبی، مزدلفه (مشعر الحرام) نمره (عرفه، عرنه).

## حکومت مکه

حکمرانی شهر مکه یکی از مسائل مهم پیچیده تاریخ حجاز است. این شهر گاهی به دست مصر و گاهی به دست عراق و زمانی به دست یمن و گاهی به دست علویان و گاهی به دست مکیان و غیر آنها اداره می شد. ابتدا از سال هشتم هجری که رسول الله وارد مکه گردید پیوسته حاکمان مکه از جانب آن جانب منصوب می شدند و از آن پس توسط خلفای خمسه و اموی و عباسی انتخاب می گردیدند.

بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری عبدالله بن زبیر که

خود را خلیفه خواند مکه را مرکز خلافت قرار داد تا سال ۷۳ هجری که کشته شد. و آن گاه تا پایان دوره اموی یعنی سال ۱۳۲ هجری اداره مکه با امویان بود و حاکمان شهر از جانب خلیفه دمشق تعیین می شدند. و در دوره عباسی حاکم مکه از سوی بغداد معین می گردید تا این که جعفر بن محمد حسنی (از دودمان

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در سال ۳۳۸ هجری به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند و نفوذ عباسی در مکه قطع گردید. به روایتی در سال ۳۵۸ هجری که معزالدین خلیفه فاطمی به مکه تشریف یافت اولین شریف مکه را به نام جعفر بن محمد حسنی (ملقب به نائز) برگزید و او چندین سال در آن جا حکومت کرد. و پس از نائز پسرش عیسی به حکومت مکه دست یافت و بدین گونه حکومت شرفا (به طور توارث) در مکه آغاز شد و یک شریف در مکه حکومت می کرد.

اما حکومت شرفا از شاخه سادات حسنی با مرگ شُکْر (که فرزندی نداشت) در سال ۴۵۳ هجری پایان یافت و پس از او بنوشیبه مدتی در مکه فرمانروایی کردند تا این که امیر یمن (علی بن محمد صلیحی) در کار مکه دخالت کرد و یکی از سادات حسنی به نام ابو هاشم محمد را به امارت برگزید و او تا سال ۴۸۷ هجری در مکه امارت کرد. حکومت این خاندان حسنی (که در تاریخ مکه به نام «هواشم» معروف شده اند) تا حدود سال ۵۹۷ هجری ادامه یافت و سپس شاخه ای دیگر از سادات حسنی در مکه فرمانروا شدند. حکومت شرفا تا سال ۶۳۰ هجری تا حدودی مستقل بود و از این تاریخ به بعد شرفا گاهی تابع پادشاهان مصر و زمانی تابع امرای یمن و شام بودند و چون در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم اول عثمانی بر مصر و حرمین تسلط یافت شرفا تابع سلاطین عثمانی گردیدند و حاکمی که برای مصر تعیین می شد بر حجاز نظارت داشت و چون



در سال ۱۲۲۸ هجری قمری محمد علی پاشا والی مصر قصد کرد مصر را از عثمانی مستقل کند از این وقت حکومت حجاز تابع مصر گردید تا این که در سال ۱۲۵۶ قمری حجاز از مصر منتزع گردید و بار دیگر سلطان عثمانی (سلطان عبدالمجید) رسماً شریف مکه را برگزید. و آن گاه که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری شریفی مکه به شریف حسین رسید او به یاری سردمداران جنگ جهانی اول حجاز را در سال ۱۳۳۴ هجری از تبعیت عثمانی (که با آلمان متحد و وارد جنگ شده بود) آزاد کرد (و بعد از جنگ) خود را خلیفه مسلمانان خواند، ولی طولی نکشید که در مقابله با ابن سعود (که مورد حمایت دول استعمارگر قرار گرفته و توسط بریتانیا به عنوان حکمران مستقل نجد به رسمیت شناخته شد) مغلوب گردید و سلسله شرفای مکه برفتاد و سلاطین سعودی حاکم شدند. (۱)

### مکه مکرمه

(مُكَّ كَرِّم) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

### مکه معظمه

(مُعَظَّم) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

### مکینه

(مَن) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۹).

### ملاء

از بهترین پارچه های یمن که تبع کعبه را با آن پوشانید (مکه، ص ۵۹).

### ملترزم

(مُتَّز) نقطه ای در کعبه، قسمتی از دیوار کعبه، جای دعا و استغفار (جای اقرار به گناه و اعتذار جستن و جای پذیرفته شدن دعا) و در جهت تسمیه آن گفته اند که طبق روایات هیچ بنده ای به این مکان التجاه و پناه نمی گیرد و التزام نمی جوید جز آن که خداوند حاجتش را بر آورده می

ص: ۱۳۱۵

کند. پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) و صحابه بزرگ سر و صورت و دستها و سینه خود را به این مکان چسبانیده اند و زائران نیز در این قسمت به دیوار ملتزم شده و دعا می خوانند. اما در موضع این جایگاه دو نقل مختلف است به این که:

۱. بین حجرالاسود و در کعبه است در دیوار شرقی.

۲. مستجار است پشت در کعبه در دیوار غربی نزدیک رکن

۱. نگاه کنید به کتاب های: تاریخ مکه، ص ۱۵۱ به بعد؛ حرمین شریفین، ص ۵۹ الی ۶۸؛ دایره المعارف فارسی، ذیل مکه.

یمانی. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۲ و ۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۷۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۱۶ و ۱۱۹).

مللم (م ل ل) همان (ک) یلملم.

## منا

همان (ک) منی.

## منار مسجد الحرم

(م رُل ح ر) علامات منصوب به وسیله حضرت ابراهیم (علیه السلام) گرد حرم برای تمیز حدود حرم از حل (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

## مناره مسجد الحرام

(م ر) بر سر هر یک از سه باب اصلی مسجد (به نام های باب ملک عبدالعزيز، باب العمره، باب السلام) دو مناره به ارتفاع ۹۲ متر (از کف مسجد) با قاعده ای به ابعاد ۷\*۷ متر واقع است (و بر تارک هر مناره هلالی به ارتفاع ۵/۶ متر از برنز طلا کاری نصب است) هفتمین مناره بر باب الصفا واقع است (و در سال های اخیر دو مناره دیگر ساخته شد و در نتیجه تعداد مناره ها به ۹ رسیده است) اسلوب ساختمانی مناره هایی که در زمان سعودی ها ساخته شد از هندوستان و چین اقتباس گردیده

ص: ۱۳۱۶

است و هر یک از این مناره ها دارای نامی هستند که عبارتند از:

۱. مناره باب علی

۲. مناره باب العمره

۳. مناره باب السلام

۴. مناره باب قایتبای

۵. مناره باب المحکمه (حکمه) (۱)

۶. مناره باب الزیاده (الزیاره) (۲)

۷. مناره باب الوداع یا حزوره (حرمین شریفین، ص ۱۱۲؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ عرشیان، ص ۴۸).

مناره مسجد النبی سابقه ایجاد مناره در مسجد النبی به دوران امویان مربوط می شود که توسط عمر بن عبدالعزیز والی مدینه ساخته شد. او در زمان والیگری خود در مدینه طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری چهار مناره در چهار گوشه مسجد بنا نمود و بعدها بر اثر تعمیرات و اصطلاحات مسجد توسط امرا و سلاطین تعداد مناره ها افزون گشت. در دوران سلاطین عثمانی تعداد مناره ها پنج عدد بوده است. (مناره خمسه) و امروزه در زوایای مسجد نبوی مناره های عظیمی سر بر افراشته اند و ارتفاع شش مناره جدید که ساخته شده هر یک ۱۰۴ متر است و مجموع مناره های موجود مسجد النبی را ۱۰ عدد ذکر کرده اند. و از جمله مناره های آن عبارتند از:

### مناره باب السلام

مناره ای است در زاویه جنوب غربی. ابتدا در زمان ولید و توسط والی مدینه عمر بن عبدالعزیز بنا شد ولی به علت اشراف بر منزل «مروان حکم» و به دستور «سلیمان بن عبد الملک» تخریب گردید تا این که در سال ۷۰۶ هجری مجدداً به دستور سلطان محمد بن قلاوون بنا گردید و برخی گویند از ساخته های شیخ الخدام شبل الدوله معروف

ص: ۱۳۱۷

به حریری است. این مناره توسط سعودی ها حفظ شده است.

### مناره رئیسیه

(رأسیه) مناره ای است در زاویه جنوب شرقی و از آثار سلطان اشرف قایتبای است که (به سال ۸۸۶ هجری) به ارتفاع شصت متر در کنار «قبه الخضرا» ساخته شد و وجه تسمیه رئیسیه از آن جاست که رئیس مؤذنین بر آن اذان می گفت. سعودی ها آن را هر چند گاه تعمیر می کردند.

### مناره باب الرحمه

مناره ای است که در ضلع غربی نزدیک باب الرحمه قرار داشت و توسط سلطان قایتبای در سال ۸۸۸ هجری ساخته شد اما در جریان توسعه اول مسجد در دوران سعودی تخریب گردید.

### مناره سلیمانیه

(عزیزیه) مناره ای است که در زاویه شمال شرقی قرار داشت بر گرفته از نام سلطان سلیمان قانونی. سلطان سلیمان این مناره را به جای مناره سنجاریه (که ظاهراً از آثار امیر سِنَجَرِ جَاوَلِی متوفی ۷۴۵ هجری بود) قرار داد. این مناره را «العزیزیه» هم می گویند زیرا عبدالعزیز خان بن محمود آن را تعمیر نمود. و سعودی ها

۱. و در برخی منابع باب حکمه.

۲. و در برخی منابع باب الزیاره.

آن را تخریب کردند و مناره دیگری در جای آن توسط ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گردید.

### مناره مجیدیه

مناره ای است که در زاویه شمال غربی قرار داشت و توسط عبدالمجید عثمانی بنا شد اما توسط سعودی ها تخریب گردید و مناره دیگری در جای آن در دوران ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گشت، اما این مناره هم اخیراً در توسعه شمالی مسجد تخریب گردید. به «التشکیلیه» (شکیلیه) و «اشکلیه» و «الخشییه» نیز معروف بود. (حرمین شریفین، ص

ص: ۱۳۱۸

۱۴۸؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۸ و ۲۶۲؛ با راهیان قبله، ص ۸۷؛ به سوی ام القری، ص ۳۱۵؛ و...

## مناسک

(م س) اختصار (ک) مناسک حج

## مناسک حج

فَإِذَا قُضِيَتْ مِنْكُمْ مَنَاسِكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ (بقره ۲۰۰)

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادات مخصوص حج) را گویند. مجموعه آداب و افعالی که در زمانی خاص و در اماکنی خاص جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد و به طور کلی از دو عبادت عمره و حج تشکیل می شود و اعمال این دو، مقداری تفاوت دارد و در دو زمان مختلف صورت می پذیرد.

## مناسک منی

عبادات یوم النحر (روز دهم ذی حجه) است که به ترتیب عبارت است از رمی جمره العقبه، ذبح و حلق رأس (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

## مناصب قریش

(ک) مناصب کعبه

## مناصب کعبه

## اشاره

یا مناصب قریش، به مناصبی گفته می شود که در ارتباط با سرپرستی امور کعبه و مؤسسات مربوطه مورد عنایت وافر قریش بود و در حقیقت اقتصاد و سیاست قریش بر اساس مناصب مربوط به کعبه استوار بود. ریاست هر یک از مؤسسات وابسته به کعبه را بزرگ یکی از طوایف قریش به عهده داشت. مقارن با ظهور اسلام (۱) مسئولیت این مناصب در دست ده طایفه مهم قریش (بنی هاشم، بنی سهم، بنی اُمیه، بنی نَوفَل، بنی عَبْدِالدَّار، بنی اَسَید، بنی تَیم، بنی مَخزوم، بنی عَبدی و بنی جَمَح) بود و انواع مؤسسات قریش و کعبه عبارت بود از:

## ۱. اعنه

سر پرستی ستوران قریش در هنگام جنگ بود.

## ۲۰. ایسار و ازلام،

در رابطه با بخت آزمایی و فالگیری بود که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

## ۳. حجاب

دربانی

ص: ۱۳۱۹

و کلید داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

#### ۴. حفاظت

جمع آوری و نگهداری اموال متعلق به کعبه و بت ها که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

#### ۵. دبه

در مورد پرداخت غرامت بود که به دست طایفه بنی تمیم قرار داشت.

#### ۶. رفاقت

در رابطه با مهماننداری و پذیرایی از زائران کعبه بود به این نحو که قریش در مواقع معین مبالغی پول را از میان خود جمع می کرد و برای اطعام به متصدیان رفاقه می داد. تصدی رفاقه با حارث بن عامر از بنی نوفل بود و بعد در اختیار بنی هاشم قرار گرفت. (۲)

#### ۷. سدان

خادمی و پرده داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

#### ۸. سفارت

در رابطه با روانه کردن نماینده برای انجام مذاکرات صلح یا جنگ یا اظهار مفاخرت در برابر اقوام

۱. با ظهور اسلام از مناصب کعبه و قریش چیزی باقی نماند جز آن که رسول خدا منصب تولیت و سدان را به عثمان بن طلحه (و فرزندان او) و منصب سقاییت را به عباس بن عبدالمطلب بخشید.

۲. هاشم هر موقع که هلال ذی حجه را می دید بامدادان به سوی کعبه می آمد. و به دیوار کعبه تکیه می کرد و می گفت: گروه قریش! شما بالاترین و گرامی ترین تیره جامعه عرب هستید. خدا شما را در خانه خود جای داده است و این فضیلت را برای شما از میان فرزندان اسماعیل برگزیده است. هان ای مردم! زائران خانه خدا در این ماه با شور عجیبی به سوی شما می آیند. آنان مهمانان خدا هستند. پذیرایی

از آنان به عهده شماسست و در میان آنها افراد تهیدست که از نقطه دور به این جا می آیند فراوانند. به صاحب این خانه سوگند، اگر قدرت و توانایی داشتیم همه را پذیرایی نموده از شما کمک نمی طلبیدم ولی آنچه الان در توان دارم و از راه حلال به دست آورده ام در این راه خرج می کنم ولی همه شما را به خدا سوگند می دهم مبادا از زائران خانه خدا با مال حرام پذیرایی کنید، مالی که آن را از طریق ظلم و ستم به دست آورده اید و یا آن که در بذل مال حلال خود دچار ریا و اکراه و اجبار شوید. آن کس که در بذل مال خود طیب نفس ندارد از انفاق خودداری کند (تاریخ اسلام، سبحانی، ص ۱۶).

دیگر که به دست عمر بن خطاب از بنی عدی بود.

## ۹. سقایت

آب دادن حاجیان و زائران کعبه که به دست عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم بود.

## ۱۰. عمارت

نگاهبانی مسجدالحرام و مراقبت به این که کسی در آن محل مقدس یاوه سرایی و بدگویی نکند و فریاد نزنند که به دست شیبه بن عثمان از بنی عبدالدار بود.

## ۱۱. قبه

اسلحه خانه، خیمه ای چرمی بود که در مواقع معین و هنگام لزوم بر پا می شد و مهمات جنگی در آن فراهم می گشت و به دست خالد بن ولید از بنی مخزوم بود.

## ۱۲. قضا

داوری در خصومات بود.

## ۱۳. قیادت

سرداری و سرپرستی کاروان های بازرگانی و یا سپاهیان که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

## ۱۴. لواء



پرچمداری (با پرچمی به نام عقاب که در موقع جنگ بیرون می آوردند که به دست

ص: ۱۳۲۱

ابوسفیان از بنی امیه بود.

## ۱۵. مشورت

مؤسسه ای مشورتی که به دست یزید بن زمه از بنی اسد بود.

## ۱۶. ندوه

انجمن شورای دارالندوه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود. (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵ الی ۲۷؛ تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ص ۲۰ به بعد؛ زندگانی محمد، ترجمه پاینده، ص ۵۸۳)

## مناصب مکه

(ك) مناصب كعبه

## منبر پیامبر

همان (ك) منبر نبوی

## منبر مسجد الحرام

منبری بود به ارتفاع ۱۲ متر (از صحن مسجد الحرام) واقع در قسمت شمالی مقام ابراهیم که در سال ۹۹۶ قمری در زمان سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی از مرمر سفید ساخته شد (و قبل از آن نیز منبرهای کوچک تری وجود داشت) این منبر در توسعه و تعمیرات مسجد الحرام در زمان سعودی ها برداشته شد.

## منبر مسجد النبی

همان (ك) منبر نبوی

## منبر نبوی

منبری است در مسجد النبی واقع در جایگاه وعظ و خطابه رسول الله (و در غرب محراب نبوی مستقر است) طبق نقل آن حضرت در مسجد النبی پشت به ستونی یا تنه درخت خرمایی مردم را در امور دینی و اجتماعی ارشاد می فرمود تا این که در سال پنجم هجری برای تکیه دادن حضرت (به جای استفاده از تنه درخت) منبری ساخته شد (۱) و به نقلی اولین منبر از گل ساخته شد و تنها مرتفع بود و پله نداشت و به نقلی هم در سال هفتم هجری منبری از چوب جنگلی ساخته شد با دو سه پله

(یک جایگاه و دو پله) و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر پله زبرین می نشست و پاهای مبارکش را بر پله میانین می گذاشت. در مورد نخستین کسی که برای حضرتش منبری از

ص: ۱۳۲۲

چوب بساخت به اختلاف از مروان و از غلام عباس بن عبدالمطلب و از غلام سعید بن عاص و از غلام زنی انصاری یاد کرده اند. بعضی منابع این فکر را به تمیم داری نسبت می دهند و می گویند وی منبر را ساخته است و برخی هم از «یا قوم رومی» یاد می کنند و اما در مورد تعمیرات و تغییرات منبر از جمله آورده اند:

۱. پس از رحلت، منبر همچنان باقی بود تا این که معاویه شش پله از پایین به آن افزود که مجموعاً نه پله شد. به نقلی دیگر این منبر همچنان بود و مروان حکم والی مدینه در زمان معاویه دستور داد منبر دارای شش درجه برای او ساختند.

۲. سال ۱۵۰ هجری، به دستور والی مدینه، منبر را با مرمر مفروش نمودند.

۳. سال ۶۵۴ هجری، منبر در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و لذا در این سال (یا سال ۶۵۶) الملك المظفر امیر یمن منبری از چوب صندل فرستاد که در جای منبر نبوی نصب گردید.

۴. سال ۶۶۴ هجری، الملك الظاهر بیبرس بند قُداری منبر جدیدی فرستاد که به جای منبر قبلی گذاشته شد.

۵. سال ۷۹۷ هجری، الملك الظاهر برقوق منبری ارسال

۱. و در روایت آمده که بعد از ساخت منبر، آن تنه درخت در فراق حضرت حنین (نال) سر داد و رسول خدا به سویش آمد و در برش کشید تا خاموش شد.

کرد که به جای منبر بیبرس نصب گردید.

۶. سال ۸۲۰ هجری، الملك المؤید شیخ محمودی منبری فرستاد که در محل نصب منبر برقوق گذاشته شد.

۷. سال ۸۸۶ هجری،

ص: ۱۳۲۳

منبر الملک المؤید شیخ در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و مردم مدینه منبری از آجر ساختند و آن را در گچ و آهک گرفتند و در مکان آن جای دادند.

۸. سال ۸۸۸ (یا ۸۸۹) هجری، منبری از مرمر و ظاهراً به دستور الملک قایتبای روانه مدینه شد که آن را به جای منبر آجری قرار دادند.

۹. سال ۹۹۸ هجری، به دستور سلطان مراد سوم عثمانی منبری یکپارچه از سنگ مرمر ساخته شد و به جای منبر سلطان قایتبای نهادند. (۱) این منبر هم اکنون نیز در مسجد النبی و در سمت راست محراب النبی و در مقابل محل اذان بلال (و در ناحیه غربی روضه النبی مقابل ستون حنانه) در جایگاه اصلی منبر قرار دارد. این منبر ۱۲ پله بوده و با طلا و نقره تذهیب شده و بین سه پله تحتانی و نه پله فوقانی آن دری نصب گردیده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۸۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۳؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۹؛ و...)

### منحر

(م ح) محل نحر. قربانگاه سرزمین منی را گویند.

منسک (م س)

۱. عبادت خاص حج.

۲. جای قربانی در حج (لغت نامه)

### منی

(م، م، م، نا) (۲) بیابان وسیعی است که در جانب شرقی مکه و میان مکه و وادی مشعر الحرام قرار گرفته است و در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری بیت الله بین دو رشته کوه با سنگ های سخت و درشت محصور می باشد. طول وادی منی حدود (۳/۵) (۳) کیلومتر بوده و وسعتی حدود شش کیلومتر مربع دارد و

ص: ۱۳۲۴

اخيراً با تراشیدن کوه ها بر فضای مورد استفاده اضافه می نمایند. منی جزء حرم مکه است و حد آن از جمره عقبه است تا وادی محسر، در رابطه با حج، منی محل توقف حاجیان و محل انجام اعمالی است.

#### واجبات منی

پس از طلوع صبح دهم ذی حجه که حاجیان با حال احرام از مشعر به سوی منی می آیند، طی سه روز و دو شب واجباتی (اعمالی و وقوف) به جای می آورند.

در روز دهم، چهارمین و پنجمین و ششمین عمل از اعمال حج (یعنی رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر) را باید انجام داد.

در روز یازدهم و دوازدهم، سیزدهمین عمل حج (یعنی رمی جمرات ثلاث) را باید انجام داد.

در شب یازدهم و دوازدهم، دوازدهمین عمل حج (یعنی وقوف در منی) را باید به عمل آورد.

#### مستحبات منی

غسل روز عید نمودن

نماز روز عید خواندن

دعاهای روز عید خواندن

حمد خدا پس از اعمال روز عید کردن

نماز در مساجد کبش و بیعت خواندن

شب سیزدهم ذی حجه را در منی به سر بردن (۳)

ریگ های مازاد مشعر را در منی دفن نمودن

صد رکعت نماز مستحبی در مسجد خیف خواندن

مستحبات هر یک از اعمال واجب (رمی، قربانی، حلق یا تقصیر) را به جا آوردن

هر یک از اذکار (سبحان الله)، (لا اله الا الله)، (الحمد لله) را صد بار در مسجد خیف گفتن

تکبیرات (الله اکبر... و الحمد علی ما ابلانا) را بعد از ۱۵ نماز (از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم) خواندن

تسمیه منی به تفاوت نقل:

نام کوهی است در این سرزمین.

ص: ۱۳۲۵

. منبر سلطان قایتبای را به مسجد قبا منتقل کردند که هم اکنون نیز در آن جاست.

۲. (م) لغت نامه، (م) فرهنگ فارسی، (م م م) عرشیان، ص ۷۹.

۳. در این صورت باید در روز سیزدهم جمرات ثلاثه را رمی کند.

در این جا حضرت جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت: «تمنا» کن.

حضرت آدم و حضرت حوا در این نقطه آمرزش الهی را «تمنا» کردند.

حضرت آدم (علیه السلام) در این جا در پاسخ به سؤال جبرئیل که آیا تمنایی داری؟ گفت: تمنای جنت.

از «امناء» (به معنی خون ریختن) است، چرا که در این جا خون قربانی ریخته می شود.

از «منت» است و خداوند بر مردم منت گذاشت و در این جا اعمال حج را به آنان یاد داد.

اماکن منی

۱. مساجد، چون: مسجد خیف، مسجد صفایح، مسجد کبش، مسجد بیعت، مسجد کوثر.

۲. قربانگاه، موسوم به مسلخ و مذبح و منحرف. محل وسیع و محصور است در سر راه مشعر در ورود به منی (۱) در سمت راست که برای قربانی کردن اختصاص یافته است (گرچه قربان کردن در هر نقطه ای از منی جایز است).

۳. جمرات یا جمار (جمع جمره) سه ستون سنگی است که از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع شده و به عمق منی تا طول ۲۷۱ پیم می رود.

## وقایع منی

- بعد از بعثت سه واقعه تاریخی مهم در وادی منی اتفاق افتاد.

۱. در این جا صحیفه ملعونه برای محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر و بنی هاشم تنظیم شد.

۲. در این جا در سال های دوازده و سیزده هجری اهالی

ص: ۱۳۲۶



یثرب با پیامبر اکرم (علیه السلام) بیعت کردند.

۳. در این جا بود که به سال هشتم هجری در فتح مکه سپاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) اردو زد.

### همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

### مواجهه

(مَجَّه) جهت قبلی (قبله) حجره رسول الله یعنی المواجهه... (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

### مواضع

اربعه (مَضِ) همان (ك) مواطن اربعه

### مواطن اربعه

(مَط) مواضع اربعه. مساجدی هستند که مسافر میان قصر (شکسته) یا اتمام نماز مخیر است و عبارتند از مسجد مکه (مسجد الحرام) مسجد مدینه (مسجد النبی) مسجد کوفه و حایر حسینی (منهج الصادقین، ج ۳، ص ۹۹؛ اصول فقه، ص ۹۱؛ فقه فارسی با مدارك، ص ۱۹۹ و ۲۸۶).

### مواقف

(مَق) نقاطی که برای اجرای آداب و اعمال حج در آن جا باید توقف نمود، مانند: عرفات، مشعر الحرام، منی.

### مواقیت

(مَم). جمع میقات. اختصار (ك) مواقیت حج

### مواقیت احرام

همان (ك) مواقیت حج

### مواقیت حج

یا مواقیت احرام، اماکن معینی هستند که جهت ورود به مکه و نیز جهت انجام حج باید در آن احرام بست.

### مواقیت

یا (ك) «مِیقَات»ها در نقاط مختلفی پراکنده اند.

### مواقیت معروفه

مِیقَات های پنجگانه (یللم، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه، مسجد شجره) را گویند.

### موجوء

(م) حیوانی که رگ های او را مالیده باشند. در حج احوط این است که قربانی موجوء نباشد. (مناسک حج، ص ۱۶۸)

### موسم

(م س) هنگام گردن آمدن حاجیان برای حج که نیمه اول ذی حجه است. (سفرنامه ناصر خسرو، ضمایم، ص ۱۸۹)

### موسم الحاج

(م ل ج) همان

ص: ۱۳۲۷

(ک) موسم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### موضع الجنائز

(م ض ع ل ج ء) همان (ک) مکان الجنائز

### موفیه

(م وَ فَّ ي) از نام های مدینه است، زیرا حقوق میهمانان را ادا می کند و با نعمت های فراوان و معنویت از واردین پذیرایی می نماید و خاکش دردها را شفا می بخشد و غبارش جزام را از بین می برد. (حرمین شرفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳؛ لغت نامه)

۱. گفته اند قربانگاه جدید بیرون از منی است.

### موقف

(م ق) آنجا که حج کنند. (لغت نامه)

وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در عرفه توقف کرد، کوهی را که بر آن ایستاده بود موقف نامید، و همه عرفه موقف است و صبحگاه که بر قزح ایستاده بود فرمود این جا موقف است و همه مزدلفه موقف است (تاریخ طبری، ص ۱۲۷۹)

### موقف اختیاری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اختیار وقوف شود.

### موقف اضطراری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اضطرار وقوف شود.

### موقف اول

عرفات را گویند.

### موقف دوم

مشعر الحرام را گویند.

## موقفین

(م ق ف) دو موقف عرفات و مشعر الحرام. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۵۳)

## مولد سیده فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه در مکه زادگاه اولاد رسول اکرم. (حج یوسف، ص ۵۶) (ک) مولد فاطمه.

## مولد علی

(علیه السلام) کعبه مکرمه است.

## مولد فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه (علیها السلام) در مکه در نزدیکی «مولدالنبی» در محلی معروف به «القشاشیه» (در شرق مسجد الحرام) در کوچه ای به نام «زقاق الحجر» (زقاق العطارین) و رسول الله تا زمان هجرت در آن سکونت داشتند و سپس عقیل بن ابی طالب آن را گرفت. این خانه در

ص: ۱۳۲۸

طول تاریخ توسط سلاطین مختلفی تعمیر و تجدید بنا شد تا این که سعودی ها آن را تخریب کردند و مکان تقریبی آن حدود ۱۵۰ متری مروه بود که اکنون داخل میدان ترمینال اتوبوس شهری در پشت صفا و مروه و خیابان غزه محو شده است. این خانه که از مشاهد متبرکه مکه بود حوادث متعددی به خود دیده است چون:

ازدواج رسول الله

تولد حضرت فاطمه

وفات حضرت خدیجه

نزول جبرئیل بر نبی اکرم

حادثه لیله المیبت و شروع هجرت

وجود مکانی در این خانه معروف به «مختبی» به جهت دعوت مخفیانه به اسلام در این جا و یا به جهت اختفای حضرت از سنگ پرانی مشرکان. نوشته اند حضرت در پناه تخته سنگی خود را از سنگ پرانی از سوی خانه ابولهب در امان قرار می دادند و این تخته سنگ تا قبل از تخریب خانه باقی بود. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴)

### مولد النبی

(مُلِّدٌ) شهرت خانه محل تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی خانه حضرت آمنه بنت وهب همسر حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهم السلام). این خانه بسیار مقدس و با ارزش در تاریخ اسلام، از مشاهد متبرکه مکه است و در شعب ابی طالب در کنار سوق اللیل (در کوچه ای مشهور به زقاق المولد) واقع است. این خانه بعد از هجرت حوادث چندی به خود دید که برخی از آنها عبارتند از:

عقیل آن رادر تصرف خود گرفت و به زعمی حضرت آن را به عقیل بخشید.

محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج

ص: ۱۳۲۹

ثقفی آن را از فرزندان عقیل خرید و جزء خانه خود کرد.

خیزران مادر هارون الرشید در سال ۱۷۱ هجری آن را گرفت و از خانه محمد بن یوسف ثقفی جدا ساخت و به مسجد تبدیل کرد (که در نزدیکی محراب آن به نشانه محل تولد رسول الله حفره ای کردند و با نقره تزئین نمودند) و در ی از آن به «زقاق المولد» باز نمود.

ناصر عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر امیر یمن در سال ۶۵۹ (یا ۶۶۶) و ملک مجاهد نوه ملک مظفر در سال ۷۴۰ و امیر شیخون دولتمرد مصری در سال ۷۵۷ و ملک ناصرالدین اشرف شعبان از ممالییک بحری مصر در سال ۷۶۶ و ملک برقوق ظاهر از ممالییک برجی مصر (امارت طی سال های ۷۸۵ تا ۸۰۱ هجری قمری) آن را تعمیر نمودند.

در دوران عثمانی سلطان سلیمان در سال ۹۳۷ هجری بر آن گنبدی ساخت و در سال ۹۶۳ گنبد را تعمیر کردند و در سال ۱۰۰۹ هجری سلطان محمد (پسر سلطان مراد خان) عثمانی آن را از نو عمارت کرد و برای آن قبه و مناره ساخت.

در دوران آل سعود در زمان ملک عبدالعزیز این خانه مقدس و تاریخی که مورد توجه و زیارت زائران بود (به منظور محو آثار اسلامی) تخریب گردید ولی بعداً به علت بازتاب منفی این عمل در میان مسلمین جهان به ناچار ساختمان دو طبقه ای به عنوان کتابخانه در آن ساختند که اکنون تابلوی «وزاره الحج و الاوقاف، المكتبة المكة المكرمة» بر آن دیده می شود. این ساختمان با نمایی سفید و پنجره های متعدد در سمت میدان صفا و مروه

ص: ۱۳۳۰

(که ایستگاه اتوبوس است) قرار دارد و تنها این بنا در میدان مذکور دیده می شود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۷ و ۸۸؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۷؛ عرشیان، ص ۷۱)

### مؤمنه

(مُ مِ نِ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

### مؤنسه

از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### مهابه

(مَ بَ) از القاب مکه است چون ملحدین و جابره از مهابت خلقی و طبیعی کعبه خوف و هراس دارند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳).

### مهاجر رسول الله

(مُ حَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

### مهاجرین

(مُ حَ) عنوان مسلمانانی است که در عصر رسول الله در سال سیزدهم بعد از بعثت به فرمان آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت نمودند.

### مهبط

(مَ بَ) از نام های مکه است. (لغت نامه)

### مهبط جبرئیل

همان (ك) مقام جبرئیل

### مهراس

(م) سنگلابی. به زعمی در راه احد واقع شده است. در پایان غزوه احد حضرت امیر با سپر خویش از مهراس (آبی که در گودی سنگ های کوه جمع شده بود) می آورد و به صورت رسول خدا می ریخت. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ میقات

حج، ش ۳۱، ص ۵۴)

### مهل

(مُهَ لٌ) میقات (لغت نامه)

### مهل

(مُهَ لٌ) احرام بسته. تلبیه (لیک) گوینده (کتاب حج، ص ۲۵۴)

### مهلل

نام دیگر وادی (ک) محسر

### مهلهل

نام دیگر وادی (ک) محسر

### مهیعه

(مَ یَ ع) نام قدیم (ک) جحفه

### میزاب نام

(ک) ناودان کعبه

### میزاب رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

### میقات

نشانگر زمانی مخصوص و بیانگر مکانی مخصوص است. محلی که در وقت معین در

ص: ۱۳۳۱



آن اجتماع می کنند و زمان خاصی که برای کار معینی قرار داده می شود و در مبحث حج میقات بر دو قسم است:

میقات زمانی مراد وقت مجاز برای محرم شدن و انجام اعمال حج و عمره است و این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) جهت محرم شدن و جهت انجام عمره.

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است جهت محرم شدن و جهت انجام عمره.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و تا آخر ذی حجه برای برخی از اعمال حج).

میقات مکانی موضع خاص محرم شدن جهت ورود به مکه و جهت انجام عمره و حج است. میقات ها (۲) متعددند و با توجه به نوع عبادت حج و یا عمره و نیز با توجه به نقطه ورود به حرم متفاوتند و مانند یک خط دایره ای اطراف مکه را فرا گرفته اند. و عبور از این میقات ها و یا محاذی

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر روز نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. و چون «میقات» به طور مطلق و بدون قید مکان آورند منظور میقات مکانی است.

آنها (برای مسافر یا ساکن و برای قاصد حج و عمره یا فاقد قصد) بدون

ص: ۱۳۳۲

احرام، حرام است.

### میقات حج تمتع

یعنی محل احرام بستن برای انجام حج تمتع است. میقات حج تمتع (که پس از انجام عمره تمتع صورت می گیرد) خود شهر مکه است با افضلیت در:

۱. مسجد الحرام

۲. مقام ابراهیم

۳. حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا

### میقات عمره تمتع

مکان احرام بستن برای ورود به مکه و انجام عمره تمتع است (و اجازه نیست که از میقات یا محاذی آن بدون احرام عبور نمود و وارد مکه شد) و در چند مکان (میقات) می توان احرام بست و این میقات ها (مواقیت) که در خارج از حرم واقع هستند عبارتند از:

۱. ذوالحلیفه؛ میقاتی است در حدود چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله تقریبی ۴۸۶ کیلومتری) و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر است و افضل همه میقات هاست از نظر وثوق. در این جا مسجد شجره قرار دارد که در هر جای آن می توان محرم شد. این جا میقات همه کسانی است که از راه مدینه عازم مکه هستند.

۲. وادی عقیق؛ میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از طرف عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند و در همه جای این وادی می توان احرام بست و افضل بستن احرام از «مسلخ» است. این جا میقات اهل عراق و نجد و همه کسانی است که از آن راه عازم مکه هستند.

۳. جحفه؛ میقاتی است در شمال غربی مکه (به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری) جحفه (که در قدیم «مهیعه» نامیده می شد به معنی با وسعت)،

ص: ۱۳۳۳

میقات اهل شام و مصر و مغرب و همه کسانی است که از این راه (و از راه جدّه) به مکه می روند در صورتی که پیش از آن به میقات دیگری برخورد نکرده باشند (و الا باید در همان میقات جلوتر احرام بست) اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد.

۴. قرن المنازل یا «قرن الثعالب» میقاتی است در شرق مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه ریاض حدود ۸۰ کیلومتری، این جا میقات اهل طایف و همه کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند).

۵. یلملم یا «الملم» یا «لملم» یا «یرمرم» کوهی است از کوه های تهامه، و وادی یلملم میقاتی است در جنوب شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه جدید ۵۴ کیلومتری)، این جا میقات یمن و کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند. (۱)

۶. محاذی؛ در مواردی محاذی، میقات است یعنی اگر هنگام رفتن به مکه به جایی رسید که در صورت رو به قبله ایستادن، میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود گذشتن از آن جا بدون احرام جایز نیست.

۷. خانه، دویره الاهل؛ میقات اشخاصی که خانه هایشان به مکه نزدیک تر از میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) است خانه های خودشان است.

۸. ادنی الحل؛ جایی است که از دیگر مواضع حلّ به مکه نزدیک تر است

(نزدیک ترین محلی که از حرم بیرون می باشد) و از آن جا ورود به حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند.

۹. فسخ نقطه ای است در مدخل ورودی مکه (در محدوده

۱. چوادی های پنجگانه مسجد شجره (ذوالحلیفه)، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه و یلملم را رسول گرامی اسلام تعیین فرمودند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۲).

مسجد تنعیم) که یکی از نقاط آغازین حرم است و به نظر برخی فقها میقات کودکان و نابالغ ها (که طاقت سرما و گرما را ندارند) می باشد. (میقات صبیان)

### **میقات عمره مفرده**

مکان احرام بستن برای انجام عمره مفرده با توجه به ورود به مکه و یا حضور در مکه متفاوت است:

الف: میقات خارج مکه: کسی که از مکه دور است و بخواهد جهت ورود به مکه و انجام اعمال مفرده احرام ببندد، میقات ها همان میقات های عمره تمتع (یعنی: ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فسخ) می باشد. (ق)

ب: میقات داخل مکه: کسی که در داخل مکه است و بخواهد جهت انجام اعمال عمره مفرده احرام ببندد باید به خارج از حرم رود و در میقات های خاصی احرام بندد که عبارتند از:

۱. تنعیم: مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه مدینه به مکه (که امروزه متصل به شهر مکه شده است).

۲. حدیبیه: سرزمینی است ما بین جده و مکه در مغرب حرم در نزدیکی مکه (به نقلی در فاصله

ص: ۱۳۳۵

حدود ۲۰ کیلومتری).

۳. جعرانه: سرزمینی است ما بین طایف و مکه در جانب شمالی حرم (در فاصله تقریبی ۲۶ یا ۲۹ کیلومتری) و روستای کوچکی است در کنار وادی سرف. (۱)

۴. اضأه لبن یا «اضأه ابن عقش» محلی است در سر راه یمن که از جانب جنوب (شرقی) حد حرم مکه است. (در فاصله دوازده کیلومتری)

۵. وادی نخله: مکانی است در شرق حرم

۶. وادی عرنه: مکانی است در شرق حرم.

۷. ادنی الحل: مراد اولین نقطه خارج از حرم است که از همه جوانب محقق است. «ادنی» یعنی نزدیک ترین و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است که منتهی الیه حرم به آن متصل است و یا اولین نقطه خارج حرم است و از جمله جاهای معروف «ادنی الحل» همان حدیبیه و تنعیم و جعرانه است. (۲)

## میمون

(ك) چاه میمون

## میمونه

(م ن) از نام های زمزم است.

۱. افضل و قدر متیقن این میقات ها، تنعیم و حدیبیه و جعرانه است و رسول گرامی اسلام در این نقاط محرم شدند. پیدا کردن حد حرم در بقیه موارد مقداری مشکل است.

۲. منابع مورد استفاده درباره میقات:

لمعه، ج ۱، ص ۱۱۴؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۳ الی ۳۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۷ الی ۱۳۰؛ میقات حج، ش ۲ و ش ۶؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۶؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۶؛ و...

## ن

## نائی

(ع) کسی است که منزل او ۴۸ میل (۱۶ فرسخ) از مکه فاصله دارد و بر نائی تمتع فرض می باشد. (احکام



عمره، ص ۶؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

### نابت

(ب) یا (ك) کوه رحمت

### نابیه

(ی) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳)

### ناجیه

(ی) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

### ناخن چیدن

همان (ك) تقصیر

### نادره

(دِر) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

### ناذر

(ذ) نام کعبه در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

### نارالقدر

(رُلْغ) هر گاه کسی با همسایه نیرنگ می کرد در ایام حج بر فراز یکی از دو کوه اخشب در منی آتش می افروختند و بانگ می زدند این نیرنگ فلان است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش)

### نار المزدلفه

(مُ دَل فِ) آتشی که اعراب در مزدلفه (از مشاعر حج) می افروختند برای راهنمایی کسی که راه عرفه را گم کرده بود و اول کسی که این آتش را برافروخت قصی بن کلاب بود. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش؛ لغت نامه)

### ناسه

(س) از نام های مکه است به علت کم آبی یا این که هر کس در آن الحاد ورزد خدا او را طرد کند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

#### ناشته

(ش ت) از نام های مکه ذکر شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

#### ناشر

(ش) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

#### ناشه

(ش) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

#### ناظر الکسوه

(ظ رُ ل كِ و) رئیس دارالکسوه (کارگاه تهیه پوشش کعبه) را می گفتند. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵)

#### نافعه

(فِ)

ص: ۱۳۳۷



ع) از نام های زمزم است.

### ناقل المیره

(قِ لُ لُ رِ) کسی است که برای نقل خواربار، رفت و آمد دارد چنین شخصی اجازه دارد بدون احرام وارد حرم شود. (احکام عمره، ص ۱۳، و...)

### نامیه

ی) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

### ناودان رحمت

نام (ك) ناودان کعبه

### ناودان طلا

نام (ك) ناودان کعبه

### نادوان کعبه

ناودانی است مستقر در بالای سقف کعبه در ضلع شمالی (طرف حجر اسماعیل) که آب باران را به میان حجر منتقل می کند. این ناودان بنام های متعددی موسوم است، چون: ناودان رحمت، ناودان طلا، میزاب رحمت، میزاب و در مورد کارگذاری این ناودان از جمله آورده اند:

۱. قریش اولین ناودان را ۵ سال پیش از بعثت (هنگام تجدید بنای کعبه) از چوب نصب نمود (و قبل از این کعبه ناودان نداشت).

۲. عبدالله بن زبیر در اسلام نخستین کسی بود که به سال ۶۴ هجری نصب ناودان نمود.

۳. حجاج بن یوسف در بازسازی کعبه به دستور عبدالملک به سال ۷۴ هجری ناودانی به بام کعبه گذاشت.

۴. خالد بن عبدالله قَسِرِيّی به دستور ولید بن عبدالملک ناودان خانه را از طلا بساخت یا این که با اوراق طلا ناودان نقره ای را از درون و بیرون طلا کاری کرد.

۵. شیخ ابوالقاسم را مشت فارسی صاحب رباط مشهور مکه ناودان را تغییر داد که در سال ۵۳۷ هجری پس از مرگش توسط خادم او نصب شد.

۶. مقتفی خلیفه عباسی در سال ۵۴۱ هجری ناودانی دیگر کار گذارد.

۷. ناصر عباسی ناودانی از چوب که با قلع اندود شده بود نصب نمود.

۸. در سال ۷۸۱ هجری ناودان

ص: ۱۳۳۸

تزیین شد.

۹. بعدها ناودان دیگری از مس کارگذاری شد.

۱۰. سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۴ (یا ۹۵۹) هجری ناودان مسی را برداشت و ناودانی نقره ای بر بام کعبه قرار داد.

۱۱. از مصر در سال ۹۶۲ هجری ناودانی از طلا فرستاده شد که به جای ناودان نقره ای نصب گردید.

۱۲. سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۰۱۲ هجری ناودانی نقره ای منقش به طلا و مینا و لاجورد بر کعبه گذارد.

۱۳. سلطان مراد عثمانی در دوباره سازی کعبه به سال ۱۰۴۰ هجری ناودانی از چوب که بر آن صفحه های نقره زرین کاری شده بود نصب کرد.

۱۴. سلطان عبدالمجید عثمانی در سال ۱۲۷۰ (یا ۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶) هجری قمری ناودانی یکپارچه از طلا (که در قسطنطنیه ساخته شده بود) قرار داد که همچنان باقی است. (حرمین شریفین، ص ۵۴ و ۶۳ و ۶۹؛ کعبه، ص ۳۵؛ تاریخ مکه ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۰؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه، ص ۱۴۲)

## نیابت

(ی)

۱. کسی که در حج نیابتی کلیه اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد.

۲. کسی که بعضی از اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد مثل نیابت برای رمی جمرات یا قربانی و...

## نبلاء

(نُ بَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

## نیبذ سقابه

(نَ) آبی است که در آن خرما یا کشمش می ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند. آمیزه این آب به حدی نبود که مسکر و حرام باشد (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۸)

## نتف

(نَ) موی برکندن است و در



احرام از محرّمات است.

### نَفِ الْاِبْطِ

(نَفُ لْ اِ) ازاله موی زیر بغل و در احرام از محرّمات است.

### نَجْد

(نَجْد) بخشی از شبه جزیره العرب (و قلب صحرا) است و سرزمینی کوهستانی است که چون نسبت به نقاط مجاور بلندتر است نجد نامیده شد و حدودش به حجاز و یمن و شام و عراق متصل است. نجد موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی می باشد.

### نَجْر

(نَجْر) حرارت، رنگ

۱. نام زمین مکه است.

۲. نام زمین مدینه است. (لغت نامه)

### نَحْر

(نَحْر)

۱. نام مکه به جهت شدت حرارت

۲. نام مدینه به جهت شدت حرارت یا رنگارنگی بازارش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳) (ل)

### نَخَاوَلَه

(نَخَاوَلَه) طائفه ای از قبایل عربی اسلامی اصیل و ریشه دار در مدینه منوره هستند که طوایفی از سادات نیز مخلوط آنهایند و در قسمت جنوب شهر در محله ای به نام محله نخاوله ساکنند و عوام آنان را نخولی خوانند. این طایفه که از دیرباز در مدینه طیبه می زیسته اند و نیز سادات آنها (که از نسل حسنین (علیهما السلام) هستند) همه از شیعیان امامیه و دارای جمعیتی زیاد هستند. نخاوله در زمان عثمانی اتحادیه ای داشتند ولی سعودی ها اتحادیه کشاورزی آنها را منحل نموده و به علت تشیع مورد تحقیر و بدرفتاری قرار دادند. نخاوله در ربیع الثانی سال ۱۳۴۶ قمری قیام نمودند اما سعودی ها آن را سرکوب کرده و بیش از هفت هزار نفر را کشتند و بر زنان آنها به عنوان زنان کفار تعدی نمودند. پس از این نهضت ملی شیعی، آل سعود به تحقیر نخاوله ای ها پرداختند و فرمان



دادند تا با آنان رفت و آمد و مصاحبت نشود و اجازه کسب و کار نیابند و جز در کارهای پست و بی ارزش استخدام نگردند. در سال ۱۳۷۱ قمری نخاوله ها خواستار رفتار منصفانه با خود شدند اما مورد حمله وزیر کشور قرار گرفتند. آنها در فقر به سر می برند و حجاج ایرانی در موسم حج به آنان کمک مادی می نمودند تا این که در اثر تحولات اخیر در اوضاع سیاسی منطقه، نخاوله ای ها وضع اقتصادی بهتری یافته اند. در تسمیه اینان به تفاوت گفته اند:

۱. منسوب به قریه نخله (بین مکه و مدینه) هستند.

۲. از نسل ابونخلیه سعید یا لهبی (هر دو از صحابه) هستند.

۳. در کشاورزی نخل (در کارگاه گرده افشانی نخل) دارای مهارت هستند. (تاریخ مکه، ص ۲۷۱ الی ۲۷۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۴۴)

## نخله

همان (ك) وادی نخله

## نخولی

(ن) یا (ك) نخاوله

## نزول منی

(مَ نَا) از واجبات افعال حج است که زائر پس از افاضه از مشعرالحرام روز دهم ذی حجه وارد منی شود تا مناسک آن جا (رمی جمره، ذبح، حلق) را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## نساسة

(نَ سِ سِ) از نام های مکه است. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۹۲)

## نسک

(نُ سِ) (نَ نِ - نُ) عبادت خدا. هر کاری که وسیله تقرب به خدا باشد، لکن غالباً در مورد قربانی به کار می رود. (برهان قاطع؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴)

## نسکین

یعنی حج و عمره (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

(ن) انما النسى ء زياده فى الكفر (توبه ٣٧)

ص: ١٣٤١



سیء (به معنای تأخیر و افزودن) جا به جایی بعضی از ماه‌ها توسط اعراب جاهلی بود که (تا سال نهم هجری) طی مراسم خاصی آن را انجام می‌دادند (ولی اسلام از آن نهی فرمود) این کار توسط متصدیان ویژه‌ای صورت می‌گرفت که به آنها «قلامسه» می‌گفتند از آن جهت که گویند اولین کسی که ماه‌ها را برای عرب نسیء می‌کرد «قلمس» نام داشت، و در این که هدف از نسیء و جا به جا کردن ماه‌ها توسط عرب چه بوده دو نظر وجود دارد:

۱. چون عرب در ماه‌های حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم، رجب) که سه ماه آن پشت سر هم بود، به علت تحریم جنگ و غارت دچار مضیقه مالی می‌شد لذا ماه‌های حرام را جا به جا می‌کرد به این نحو که حرام بودن ماه محرم را به ماه صفر واگذار می‌نمود تا فرصتی برای جنگ و کسب غنایم جنگلی پیدا شود.

۲. چون عرب می‌خواست حج را در هوای مناسب انجام دهد ماه‌ها را جا به جا می‌کرد یعنی از آن جا که حج باید در ماه ذی حجه انجام می‌شد و گاهی ذی حجه به فصل گرمای طاقت فرسای مکه می‌افتاد لذا هم حج گزاران در زحمت بودند و هم به علت نبودن میوه و پوست در بازار، مبادلات

به نحو مطلوب صورت نمی‌گرفت؛ این بود که با عمل نسئی کاری می‌کردند که موسم حج در یک زمان معتدل باشد (تا بتوان با عرضه محصولات، بازار پر رونقی داشت)

طبق این نظر نسئی فقط تأخیر یک ماه حرام به ماه دیگر نبود بلکه نوعی کیسه کردن و تطبیق سال های قمری به سال های شمسی (توسط قلامسه) بود به این نحو که با توجه به اختلاف ده روز بین سال های قمری و شمسی که در هر سه سال یک ماه تفاوت می کرد سال سوم را یک ماه زیاد کرده و آن را سیزده ماه می گرفتند و روی این حساب مبدأ سال سوم اول ماه صفر می شد ولی آن را ماه محرم می نامیدند، و لذا حج این سال را قهراً در ماه محرم حقیقی انجام می دادند و با گذشتن دو سال حج در ماه صفر قرار می گرفت و همچنین تا یک دور تمام گردد. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۱۸ الی ۱۲۵؛ و...)

### نسیکه

(نَ كِ)

۱. ذبح، قربانی

۲. خون قربانی

۳. ذبیحه. آن چه که قربان کنند به منی (لغت نامه)

### نشانه

(نِ نِ) آن است که کفش خود را به خون شتر و قربانی بیالاید و بدان بر کوهان زند تا دانسته شود که قربانی است و یا رقعته ای مشعر بر این که آن قربانی است نویسد و آن را در شتر قربانی گذارد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۴، و پاورقی)

### نصف درهم

پرداختی است در کفاره کشتن جوجه کبوتر توسط شخص مُجَلِّ در حرم مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲)

### نفر

(نَ فَ) (نَ) بیرون شدن حاجیان از منی در یوم النفر (لغت نامه) (ع)

### نفر اول

بیرون رفتن از منی را به نیت ختم عمل روز دوازدهم (ذی حجه) نفر اول گویند که باید پس از ظهر

ص: ۱۳۴۳

باشد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

### نفر نانی

بیرون رفتن از منی را در روز سیزدهم (ذی حجه) نفر دوم گویند که پیش از ظهر جایز است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

### نقره الغراب

(نُ رَتْ لُ غُ)

۱. از اسامی مجازی زمزم است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳)

### نقع

(نَ قَ) گویند اسم برای ما بین عرفات تا مزدلفه (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۲)

### گاه به کعبه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «نگاه به کعبه از کنار آن، گناهان را نابود می سازد». (معارف و معاریف)

از آداب کعبه نگاه به آن است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

### نماز استداره ای

(اِبْرَ) نماز جماعت در مسجد الحرام در دایره کعبه.

### نماز طواف

نمازی است که در مراسم حج و عمره بعد از انجام عمل طواف های (زیارت و نساء) می خوانند. نماز طواف از واجبات (غیر رکنی) است و نمازی دو رکعتی است بدون اذان و اقامه که (به طور بلند یا آهسته) در مسجد الحرام در پشت و نزدیک مقام ابراهیم ادا می شود به طوری که مقام ابراهیم بین نماز گزار و خانه کعبه قرار گیرد و در صورت (ازدحام جمعیت) و عدم امکان ادای آن به این حالت فرموده اند که در یکی از دو طرف و نزدیک مقام ابراهیم نماز به جای آورده شود. نماز طواف دو گونه است:

## نماز طواف زیارت

این نماز بعد از انجام «طواف زیارت» باید ادا شود. این نماز:

۱.

ص: ۱۳۴۴

در عمره (تمتع و مفرده)، سومین عمل است و با لباس احرام خوانده می شود.

۲. در حج تمتع، هشتمین عمل است و بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخر) ذی حجه فرصت هست.

### نماز طواف نساء

این نماز بعد از انجام «طواف نساء»

باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره مفرده (۱) هفتمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و با انجام آن عمره مفرده پایان می پذیرد.

۲. در حج تمتع یازدهمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخری) ذی حجه فرصت هست.

مستحبات نماز

بعد از طواف فوراً به جای آوردن

بعد از حمد رکعت اول، سوره توحید خواندن

بعد از حمد رکعت دوم، سوره کافرون خواندن

بعد از نماز، حمد و ثنای خداوند متعال به جای آوردن

بعد از نماز، بر معصومین (علیهم السلام) صلوات فرستادن

بعد از نماز، حجر الاسود را لمس کردن و آن را بوسه زدن

بعد از نماز، قبولی اعمال را از درگاه پروردگار طلب نمودن

بعد از نماز، از زمزم نوشیدن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

همراه نماز

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) باید توجه داشت که با نماز در مقام ابراهیم از این پس باید نمازهای ابراهیمی بر پا داشت و با نماز بینی شیطان را به خاک مالید.

## نماز طواف زیارت

(ک) نماز طواف

## نماز طواف نساء

(ک) نماز طواف

## نمرات

(ن م) نشانه های حرم که بالای کوه نمره منصوب است (بروشور «حقیقت حج»).

## نمره

ص: ۱۳۴۵

نَمَ رِ) (نَ رِ) نام کوهی (یا ناحیه ای) است در حد عرفات و یکی از حدود حرم مکه است که نشانه های حرم بر آن نصب است و بدون احرام نمی توان از آن جا وارد مکه شد. نمره از حدود عرفات هست ولی جزء موقوف نیست.

همراه نمره

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام دیدار از وادی نمره باید قصد آن کرد که از این پس کسی را امر نکنند مگر این که خود بدان عامل باشند و کسی را از کاری نهی نکنند مگر آن که خود، آن فعل را ترک کرده باشند.

## نواخله

(نَ خ ل) شهرت دیگری از (ك) نواخله (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹)

## نوحاجی

در تألیفات فقه فارسی به کسی گفته اند که حجه الاسلام را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

از آداب کعبه آن است که داخل خانه کعبه شود، خصوص اگر نوحاجی باشد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

## نیابت

(ب)

۱. نایب بودن (جانشینی) در انجام حج.

۲. نایب بودن (جانشینی) در انجام برخی از اعمال حج به خاطر مشقت و حرج آن برای زائر مثلاً در سعی یا طواف یا رمی یا قربانی.

۱. در عمره تمتع این نماز نیست.

و

## واجبات حج

احکام حج. اعمال حج. امور واجبی که در زیارت خانه خدا و در مراسم و مناسک حج باید رعایت شوند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر (حلق)، رمی، سعی، طواف، عرفات، قربانی، مشعر، منی، نماز طواف.

## واجبات عمره

احکام عمره. اعمال عمره. افعال عمره. امور واجبی هستند که در زیارت بیت الله و در مراسم عمره (تمتع و مفرده) باید

ص: ۱۳۴۶



رعایت گردند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر، سعی، طواف، نماز طواف.

### واجب الحج

(ج بُ لُ ح ج) شخص دارای امکانات مالی و جسمی و امنیتی در حدی که حجه الاسلام بر او واجب شود. کسی که برای زیارت بیت الله الحرام مستطیع است. دارای (ك) استطاعت.

### وادی

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

### وادی ابراهیم

شهر مکه در بستر وادی ابراهیم قرار دارد که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده می شود و پس از آن که از مسجدالحرام گذشت وادی مسفله نامیده می شود. (دایره المعارف فارسی، ذیل مکه)

### وادی ابی جیده

(ج د) همان (ك) وادی بطحان

### وادی بطحان

(ب ب ط) (ب ب) مشهور به وادی ابی جیده از وادی های مدینه است ابتدای آن نزدیک ماجشویه و آخر آن نزدیک مسجد فتح می باشد. از پیامبر اکرم نقل شده که بطحان برکه ای از برکه های بهشت است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۹۵)

### وادی جمع

همان (ك) مشعر الحرام

### وادی جن

(ج ن) محلی نزدیک مدینه که پریان در آن جا اسلام آوردند. (لغت نامه)

### وادی الحرم

(ی ل ح ر) از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

## وادی حصون النیق

(ح ن ن) مساحت ما بین مسجد شجره تا مسجد ذو قبلتین را گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲)

## وادی رانونا

مساحت ما بین شرق مدینه و جنوب آن را گویند. وادی رانونا جزئی از قبا در قطاع جنوبی به شمار می رود و مسجد جمعه در بنی سالم که پیامبر اکرم نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد در میان این وادی قرار داشته

است. (سیری در اماکن وحی، ص ۱۲؛ مدینه شناسی،

ص: ۱۳۴۷

### وادی سیل

همان (ك) قرن المنازل

### وادی عرفات

همان (ك) عرفات

### وادی عقیق

اطلاقی است برای چند وادی در

عربستان. (و هر وادی را که سیل بشکافد و وسعت دهد عقیق گویند)

۱. میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از سمت عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند، و این جا (بطن عقیق) میقات اهل عراق و نجد و کسانی است که از این راه عازم مکه هستند و فرموده اند افضل آن است که از مسلخ احرام بدارند. (توضیح مناسک حج، ص ۳۳؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۴)

۲. دره ای است در غرب مدینه و راه مدینه از آن می گذرد. این وادی پس از باران های سنگین چندان پر آب می شد که آن را به فرات تشبیه کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) عقیق را دوست می داشت. و آن را «وادی مبارک» می خواند. این وادی به بخش های صغیر و کبیر و اکبر تقسیم شده است و قسمت اکبر آن در دست حضرت علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و حضرت چاه هایی در آن حفر نمود و این چاه ها در منطقه شجره کنونی قرار داشته و به همین جهت مسجد شجره به مسجد آبار و یا ابیار علی معروف است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۵۹؛ دایره المعارف فارسی، ذیل عقیق)

### وادی غیر ذی ذرع

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع (ابراهیم ۳۷)

وادی بی کشت و ذرع وادی مکه یعنی ابطح است که در آن زمان در وادی مکه

ص: ۱۳۴۸

آب و زراعتی وجود نداشت. اما همین وادی غیر قابل کشت که شاهد کمال بندگی و طاعت حضرت ابراهیم (علیه السلام) در برابر خدای تعالی بود به برکت وجود حضرت اسماعیل و به دعای حضرت ابراهیم (وارزقهم من الثمرات ابراهیم ۳۷) جدای از جنبه مقدس ترین مکان عبادی عالم، دارای آب و کشت شد و چهره ای آبادان یافت.

### وادی فاطمه (س)

در ۸۵ کیلومتری شمال غربی مکه نرسیده به محدوده حرم قرار دارد و در آن چشمه های فراوان و نحلستان های زیادی است. سنگ های معدنی بسیار عالی این وادی در تعمیرات و نوسازی مسجد النبی و مسجدالحرام در سطح گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. اکثر آب های گوارایی که در ظروف پلاستیکی در ایام حج به زائران خانه خدا داده می شود از همین وادی تهیه شده و نام وادی فاطمه نیز بر آن دیده می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۶۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۱؛ با راهیان قبله، ص ۱۷۴)

### وادی فح

همان (ك) فح

### وادی قرن

همان (ك) قرن المنازل

### وادی مأزمین

همان (ك) مأزمین

### وادی مبارک

همان (ك) وادی عقیق (۲)

### وادی محرم

همان (ك) قرن المنازل

### وادی محسر

پهمان (ك) محسر

## وادی محصب

همان (ك) محصب

## وادی مسفله

(۱) (مَ فَ لٍ) ادامه (ك) وادی ابراهیم

## وادی مشعر

همان (ك) مشعر الحرام

## وادی منی

همان (ك) منی

## وادی النار

همان (ك) محسر

## وادی نخله

(نَ لٍ) مکانی است در شرق مکه. میقاتی است برای عمره مفرده از داخل مکه.

## وادی یلملم

همان (ك) یلملم

## واقم

(ق) زمین سنگلاخی که از حدود حرم مدینه است در شرق (مناسک ص ۲۰۵؛ دایره المعارف تشیع، ذیل حره).

## والده

از القاب مکه است چون زوار و حجاج پس از قضای مناسک حج (به آن جا عود و رجوع)

مراجعت می کنند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## وشاح

(و) رداء. قطعه ای از احرام که محرم به دوش می افکند (میقات حج، ش ۵، ص ۵۰، و...)

## وصائل

۱. از بهترین پارچه های بافت یمن که تبع کعبه را با آن پوشاند. (تاریخ مکه، ص ۵۹)

۱. م (ضبط دایره المعارف فارسی ذیل مکه) م (ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۴۷).

۲. چون پوشش کعبه با رنگ های گوناگون و وصله وصله بود عرب آن را وصال نامیده است (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶)

## وصیت حج

یعنی کسی وصیت کند که دیگری از جانب او حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## وقت احرام

مراد وقت مجاز برای محرم شدن است. این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر (و در حج تمتع از بعد از اتمام عمره تمتع).

## وقت احلال

وقت بیرون شدن از احرام (لغت نامه، ذیل حل)

## وقت اختیاری

در اصطلاح مراسم حج:

۱. وقت اختیاری عرفات، وقت وقوف اختیاری در عرفات است، یعنی از روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز برای

شخص مختار.

۲. وقت اختیاری مشعر، وقت وقوف اختیاری در مشعر است، یعنی از شب دهم ذی حجه تا طلوع آفتاب برای شخص مختار.  
(رساله نوین، ج ۱، ص ۲۴۵؛ توضیح مناسک، ص ۱۱۱)

### **وقت اضطراری**

در مراسم حج:

۱. وقت اضطراری عرفات، وقت وقوف اضطراری در عرفات است، یعنی

ص: ۱۳۵۰

شب عید قربان برای شخص معذور.

۲. وقت اضطراری اول مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور از توقف بین الطلوعین.

۳. وقت اضطراری دوم مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید قربان حتی به مقدار اندک برای شخص معذور. (رساله نوین، ص ۲۴۵)

### وقت حج

زمان انجام عبادت و مراسم حج است. و طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و برای برخی از اعمال حج تا آخر ذی حجه).

### وقت عمره

زمان انجام عبادت و مراسم عمره است در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا (پیش از ظهر) است.

### وقفه عرفیه

(عَ رَیِّ) درنگ (وقوف) در عرفات است (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۷۱)

### وقوف

(وُ) در اصطلاح حج، مراد توقف است در چند مکان به ترتیب:

۱. وقوف عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

### وقوف اختیاری

در اصطلاح حج، مراد:



۱. وقوف اختیاری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اختیاری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

### **وقوف اضطراری**

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اضطراری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اضطراری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

### **وقوف در عرفات**

فاذا افضتم من عرفات... (بقره ۱۹۸).

وقوف در عرفات عبارت است از توقف (و ماندن) در صحرای عرفات. (۲) و وقوف در عرفات از

ص: ۱۳۵۱

واجبات رکنی حج است و دومین واجب از مراسم حج است که پس از احرام در میقات و آمدن به عرفات انجام می پذیرد. و

۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. رجوع کنید به «عرفات».

کیفیت وقوف در عرفات (که موقف اول در مراسم حج است) می تواند در حالات مختلفی باشد، چون راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف). وقوف در عرفات را در دو وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار زمان وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری، ماندن در عرفات است از اول ظهر عرفه (روز نهم ذی حجه) تا غروب شرعی این روز برای شخصی که مختار است.

وقوف اضطراری، ماندن در عرفات است در شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) از غروب شرعی تا طلوع فجر برای شخصی که مضطر است (یعنی کسی که تمکن ماندن در عرفات را از ظهر تا غروب روز نهم ذی حجه نداشته است) و این وقوف اضطراری عرفات را «اضطراری شبانه» هم گویند.

مستحبات وقوف

نیت به زبان آوردن

رو به قبله به سر بردن

با وضو به سر بردن

در نمره قرار گرفتن

در حال گریه بودن

زیر آسمان به سر بردن

به حالت ایستاده بودن

با همسفران به سر بردن

به خیرات اقدام کردن

- از شیطان به خدا

ص: ۱۳۵۲

پناه بردن

یادآوری گناه و استغفار نمودن

حمد و ثنای الهی را به جای آوردن

زیارت حضرت سیدالشهداء را خواندن

بر پیامبر اکرم و آل او صلوات فرستادن

عطایای الهی را یادآوری و شکرگزاری کردن

حاجات دنیایی و آخرتی را از خداوند خواستن

هفتاد مرتبه از خداوند تقاضای بهشت نمودن

برای خود و والدین خود و دیگران دعا کردن

ذهن خود را از مانع توجه به خداوند دور داشتن

قبل از زوال (یعنی نزدیک ظهر) غسل به جای آوردن

دعای عرفه امام حسین و امام سجاد (علیه السلام) را خواندن

توفیق زیارت کردن هر ساله کعبه را از درگاه الهی طلب نمودن

دو نماز ظهر و عصر را در اول وقت به یک اذان و دو اقامه به جای آوردن

سُوری از قرآن مجید را (مانند سوره های توحید و ناس و فلق) تلاوت نمودن

آیاتی از قرآن مجید را که در آنها حمد و تسبیح و تکبیر و اسمای نیکوی الهی است قرائت کردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، لا اله الا الله، الحمد لله، سبحان الله، ماشاء الله و لا قوه الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد مرتبه گفتن.

در طرف پایین چپ کوه (نسبت به کسی که از مکه مکرمه به سوی عرفات می آید) در زمین هموار قرار گرفتن.

**همراه عرفات**

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در عرفات باید به معرفت خداوندی رسید و به این فکر باید بود که نامه کارها و کتاب اعمال نزد خداوند است و او بر پنهانی ها آگاه است. (تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص

ص: ۱۳۵۳

۱۲۸؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۶۴؛ و...).

## وقوف در مشعر

فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸).

وقوف در مشعر، عبارت است از توقف (و ماندن) در بیابان مشعر. (۱) و وقوف در مشعر از واجبات رکنی حج است و سومین واجب از مراسم حج است که (پس از وقوف در عرفات) با حرکت از عرفات و آمدن به مشعر

۱. رجوع کنید به «مشعر الحرام».

الحرام صورت می گیرد به این ترتیب که در حال احرام بعد از غروب شرعی روز عرفه (نهم ذی حجه) از عرفات به سمت مشعر حرکت می کنند. کیفیت وقوف در مشعر (که موقوف دوم است) می تواند در حالات مختلفی باشد چون: راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف).

وقوف در مشعر را در سه وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار وقت، وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری؛ ماندن در مشعر است از شب دهم ذی حجه (شب عید قربان) تا طلوع آفتاب برای شخص مختار.

رکن واجب این وقوف از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب (و مدت قبل از آن واجب غیر رکنی است).

وقوف اضطراری اول؛ ماندن در مشعر است در مقداری از شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) برای شخص مضطر و معذور چون پیر و مریض و کسی که کار ضروری دارد (و به این ترتیب قبل از طلوع آفتاب به منی می

ص: ۱۳۵۴

روند) این وقوف را «اضطراری شبانه» هم می گویند.

وقوف اضطراری دوم؛ ماندن در مشعر است بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان (دهم ذی حجه) تا پیش از ظهر برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری از وقوف ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب متمکن نشده است. این وقوف را «اضطراری روزانه» هم می گویند.

مستحبات وقوف

با وضو بودن

به حال احیا بودن

دعای مشلول خواندن

هفتاد عدد سنگریزه برداشتن (۱)

در دامنه کوه و رو به قبله بودن

حمد و ثنای پروردگار را به جای آوردن

نعمت ها و عظمت و بلای الهی را به نظر آوردن

دعای «اللهم انی استلک ان تجمع...» را خواندن

دعای «اللهم ارحم موقفی...» را در تل سرخ خواندن

پا برهنه در بالای کوه قرح قدم زدن و ذکر خداوند نمودن

در حق خود و والدین و اولاد و اهل و مال دیگران دعا کردن

برای ائمه و تعجیل فرج دعا کردن و از اعدای ایشان بیزاری جستن

در وسط وادی مشعر الحرام و در طرف سمت راست جاده جای گزیدن

نمازهای مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جای آوردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، الحمد لله، سبحان الله، لا اله الا الله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد بار گفتن

نزدیک طلوع آفتاب بر بالای کوه ثبیر هفت مرتبه اعتراف به گناهان و هفت مرتبه استغفار کردن

پیش از طلوع آفتاب کوچ کردن و تا طلوع آفتاب از وادی محسر خارج نشدن

با آرامش و وقار و ذکر و استغفار

ص: ۱۳۵۵



همراه مشعر

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام برداشتن ریگ در مزدلفه (مشعر) باید قصد کناره گیری از گناه و نادانی و استواری بر دانش و عمل را داشت و با گذشتن از مشعر الحرام باید دل را به نشانه شعار تقوا و خوف از خدا نشانه گذاری کرد.

### وقوف در منی

عبارت است از توقف (بیتوته) کردن در وادی منی. (۲) وقوف در منی از واجبات غیر رکنی حج است و دوازدهمین واجب از مراسم حج (۳) است که پس از حرکت از مشعرالحرام بعد از طلوع آفتاب روز دهم ذی

۱. ۴۹ ریگ برای رمی جمرات و ۲۱ ریگ جهت ذخیره.

۲. رجوع کنید به «منی».

۳. و در «حج افراد» یازدهمین واجب.

حجه و آمدن به وادی منی صورت می گیرد و زمان وقوف (بیتوته) در منی از غروب شرعی تا نیمه شب است در هر یک از دو (یا سه) شب:

شب های یازدهم و دوازدهم: حجاج چه آنها که برای ادامه اعمال حج از منی به مکه رفته اند و چه آنها که نرفته اند و در منی باقی مانده اند باید شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه را در منی باشند و بنابراین آنها که به مکه رفته اند باید قبل از غروب به منی باز گردند.

شب سیزدهم: اگر حاج نتواند تا غروب روز دوازدهم ذی حجه از منی خارج شود در این صورت باید شب سیزدهم را هم در منی وقوف (بیتوته) کند و در روز سیزدهم رمی جمرات ثلاثه نموده از منی خارج شود.

همراه منی

ص: ۱۳۵۶

ه مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دل‌مان برای مردم ایمنی باشد.

### وقوف سه گانه

مراد است از:

۱. وقوف در عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف عرفات همان (ك) وقوف در عرفات

وقوف مشعر همان (ك) وقوف در مشعر

وقوف منی همان (ك) وقوف در منی

### وقوفین

(و ف)

۱. وقوف عرفات و وقوف در مشعر را گویند.

۲. وقوف اختیاری و وقوف اضطراری را گویند.

### وهابیان

همان (ك) وهابیه (دایره المعارف فارسی)

### وهابیه

(وَهَّابِيَّ) مذهبی نو ساخته به نام اسلام و حاکم در سرزمین (ك) عربستان سعودی.

ه

### هجرت

مراد آمدن رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه است. آن جناب بر اثر شدت آزار کفار و مشرکین مکه این شهر را در پنجشنبه اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به سمت مدینه ترک کردند و در دوازدهمین روز ماه ربیع الاول (به قولی) وارد قبا شدند و پس از اندک توقفی با پیوستن حضرت امیر علی (علیه السلام) و همراهانش (فواطم ثلاثه) به اتفاق وارد مدینه گردیدند.

## هدی

هـ ذ) جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس و الشهر الحرام و الهدى و القلائد (مائدة ۹۷) هدی قربانی مخصوص بیت الله الحرام است (حیوانی که در حج برای قربانی به مکه فرستند). هدی در قرآن در ردیف کعبه و ماه حرام، وسیله زندگی مردم معرفی شده و معلوم می شود که هدی قسمتی از اعمال حج است و به شئون خانه خدا بستگی دارد. هدی در مراسم حج در منی قربانی می شود

ص: ۱۳۵۷

و در مراسم عمره که قربانی مستحب است، در مکه قربانی می شود (در کنار مسجد در «حزوره» در کنار مروه که البته امروزه این امکان وجود ندارد) وجه تسمیه هدی را از آن جهت گفته اند که:

۱. قربانی به خانه کعبه اهدا می گردد.

۲. قربانی به سوی کعبه و حرم سوق داده و هدایت می گردد.

### هدی تحلل

(هَ ذِي تَح لُّ ل) قربانی که مصدود یا محصور می کند و از حال احرام بیرون می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### هدی تمتع

(تَمُّ تٌ) قربانی زائر است در حج تمتع، هدی المتعه، دم المتعه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### هدی السياق

(سَّ) همان (ك) هدی القران

### هدی القران

(لُ قِ) هدی السياق. شتری است که زائر در حج قران با خود براند، و همین راندن است که وجه تسمیه هدی السياق است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### هدی متعه

(مُ ع) همان (ك) هدی تمتع

### هدی مندوب

(م) هر قربانی است بر زائر کعبه که واجب نباشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### هدی واجب

قربانی واجب است بر زائر کعبه، مانند قربانی در حج تمتع و قربانی که به نذر و یا به عنوان جزا (مانند کفاره) واجب گردد، و نیز قربانی در هدی القران که به اشعار و تقلید واجب گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

(هُدًى لِّلْأُولَىٰ) ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا و هدی للعالمین (آل عمران ۹۶)

هدی للعالمین صفتی است که کعبه به آن متصف است، چرا که دلالت و هدایت جهانیان است به سوی خداوند و قبله جهانیان است، و بدین گونه آنان را به جهت نمازشان هدایت می کند. با حج و طواف

آن به سوی جنت هدایت می کند و دلالت بر وجود خدای یکتا و صدق رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می کند.

آری کعبه عامل هدایت است و هدایتش به ساکنین مکه و یا به حاجی که از دور و نزدیک به زیارت آن می آیند محدود نمی شود و همه جهانیان را در بر می گیرد و حتی محدود به دوران اسلام هم نمی شود. و قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هم علی رغم آن که مراسم حج آلوده به خرافات و نادرستی ها بود، مع ذلک جلو پاره ای از کج روی ها را می گرفت و جایگاه هدایت بود. کعبه مسلمانان را به سعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و یگانگی امت باشد رهبری می کند و غیر مسلمانان را هم بیدار می کند تا به نتایج وحدت اسلامی و هماهنگی قوای مختلف و متشت آن پی برده از خواب غفلت بیدار شوند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۵۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، ص ۴۰).

### هذراء

(ه) از نام های مدینه است به جهت زیادی شدت گرمایش یا به جهت زیادی آب هایش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳).

### هروله

(ه و ل) نوعی کوتاه قدم برداشتن همراه با تکان دادن شانه هاست که انجام آن مستحب است در فاصله ای از (ک) سعی بین صفا و مروه.

### هزمه اسماعیل

(ه م ء) از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

### هزمه جبرئیل

از اسامی زمزم است چون جبرئیل آن را معرفی نمود. (حرمین شریفین، ص ۲۳، ثواب اعمال حج، ص ۳۵).

### هزمه ملک

ص: ۱۳۵۹

م ل) از اسمای زمزم است. (میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰؛ ش ۱۰، ص ۹۰).

### هفت تکبیر

هفت بار تکبیر گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تکبیر گویند. (فرهنگ فارسی).

### هفت تهلیل

هفت بار تهلیل گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تهلیل خدا کنند. (فرهنگ

فارسی).

### هفت سنگ

رمی هفت سنگ از واجبات حج است. (فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون).

### هفت شوط

۱. هفت بار گردیدن به دور خانه کعبه در طواف.

۲. هفت بار رفت و آمد کردن بین صفا و مروه در سعی.

### هفت مسجد

همان (ک) مساجد سبعة.

### هی برکه

از اسمای زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

### ی

### یثرب

(ی ر) و اذا قالت طائفة منهم يا اهل يثرب. (احزاب ۱۳)

یثرب نام مدینه (مدینه الرسول) قبل از هجرت رسول الله به آنجا بوده است (و به اقوالی دیگر نام ناحیه ای از مدینه بود یا نام ناحیه ای که مدینه جزو آن بود) و رسول خدا اسم یثرب را دوست نداشت و پس از ورود به آن فرمودند این کلمه به کار برده

نشود و آن را طابه و یا طیبه نامیدند. در وجه تسمیه یثرب به اختلاف گفته اند:

۱. از ماده «تَرْب» است به معنای عیب و فساد.

۲. از ماده «تَثْرِيب» است به معنای جبران و مؤاخذه به واسطه گناهی که انجام شده.

۳. مأخوذ از نام شخص غیر موحدی است که این شهر را بنا کرد. از نام یثرب از نژاد ارم بن سام بن نوح (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۷۳؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۷؛ میقات حج، ش ۶ و ۷ ص

ص: ۱۳۶۰



یرمرم (یَ رَرَ) همان (ک) یلملم.

یک خون قربانی کردن است در کفارات حج. انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از شتر و گاو و گوسفند، و در بعضی موارد که مطلقاً فرموده اند یک خون بر عهده مرتکب (علیه دم) است با قربان کردن گوسفند امثال می شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی ص ۵۳).

یک درهم پرداختی است در کفارات احرام و حرم.

۱. کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محرم در حرم.

۲. کفاره کشتن کبوتر است توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک ربع پرداختی است در کفارات و آن کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

### یک شتر

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند بوسیدن زن، آمیزش جنسی، استمناء، سوگند دروغ در مرتبه سوم، نگاهی که سبب خروج منی شود. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

### یک گاو

کفاره ارتکاب عملی است که در محرمات احرام باشد، مانند سوگند دروغ در مرتبه دوم، کندن درخت بزرگ حرم. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

### یک گوسفند

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند استعمال بوی خوش، ترک بیتوته منی،

پوشاندن سر برای مردان، پوشیدن صورت برای زنان (به نظر بعضی فقها) پوشیدن لباس دوخته برای مردان، خارج کردن خون

از بدن، چیدن همه ناخن های دست، چیدن همه ناخن های پا، چیدن همه ناخن های دست و پا در یک نوبت، سایه بر سر قرار دادن در حال سیر برای مردان، روغن معطر مالیدن، سوگند دروغ در مرتبه اول، سوگند راست در مرتبه سوم، کندن و بریدن درخت کوچک حرم، کندن موی زیر بغل ها و... (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

### یللم

(یَ لَ لَ) یا «الملم» یا «مللم» یا «یرمرم» از کوه های تهامه است. و وادی یلملم در جنوب شرقی مکه به فاصله تقریبی ۹۴ (و از راه جدید ۵۴) کیلومتری از میقات های عمره (تمتع و مفرده) است. برای اهل یمن و کسانی که از این راه عازم مکه اند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۵۰؛ ش ۱۹، ص ۱۰۲؛ ش ۲۳، ص ۱۱۸؛ لغت نامه؛ و...).

### یمین الله

(یَ نَ لَ) عنوان حجرالاسود در روایات (میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۴۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶).

### ینبع

(یَ بَ) همان (ک) ینبع.

### ینبوع

(یَ) یا «ینبع» (چشمه) قریه ای است در حدود دویست کیلومتری راه مدینه به مکه، و از آن جا که این قریه چشمه ها و آب های فراوان دارد به این نام شهرت یافته است. در این جا مسجدی ساخته بودند که طبق نقل، رسول الله در آن نماز گزارند، و ینبع هنگام تقسیم فئء توسط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) سهم حضرت علی (علیه السلام) شد و آن حضرت با حفر چاه هایی به ایجاد نخلستان پرداخت و درآمد حاصله را به یتیمان و مستمندان بنی هاشم اختصاص داد. آن حضرت تا قبل

ص: ۱۳۶۲

از خلافت عمدتاً در ینبع سکونت داشت و به کار مشغول بود. ینبع در دست بنی الحسن بود و امروزه این جا یکی از زیارتگاه های مهم (ولی فراموش شده) است، چرا که چند تن از اولاد ائمه و سادات جلیل القدر در آن مدفون هستند که معروف ترین آنان عبارتند از:

۱. عمر الاطراف آخرین فرزند حضرت امیر (علیه السلام) است که فردی با تقوا و با فضیلت بود.

۲. علی اصغر، نوه امام حسین و کوچک ترین فرزند امام سجاد (علیه السلام) است.

۳. داود بن محمد، از نوادگان حضرت ابوالفضل عباس (علیه السلام) که در مکه و مدینه علیه جور و ستم حکومت برخاست و در این جا به شهادت رسید.

۴. احمد بن علی، از نوادگان محمد حنیفه که در این جا به شهادت رسید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۵۸؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۳۶)

## یندد

(یَ دَ) از اسامی مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

## یندر

(یَ دَ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

## یوم افتتاح

(اِتِ) یا «یوم افتتاح» روز پانزدهم رجب را گویند از آن جهت که در این روز درب کعبه را به روی زائران می گشودند (و در اقوال دیگر به جهت گشوده بودن درهای آسمان در این روز یا گشوده بودن درهای رحمت الهی در این روز).

## یوم افتتاح

همان (ک) یوم افتتاح

## یوم الاکارع

(یَ مُ لَ اَرِ) یا «یوم الا-کرع» روز دوازدهم ذی حجه را گویند چون در این روز حاجیان «اکارع» (جمع کراع به معنی پاچه) شتران و گوسفندان را می پزند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ نسخ التواریخ، حضرت رسول،

### یوم الاکرع

(ل أَرُّ) همان (ک) یوم الاکرع

### یوم التحصیب

(تَّ) یوم الحصبه. روز نفرثانی (یعنی روز ۱۳ ذی حجه) را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### یوم الترویه

(تَّ ی) روز هشتم ذی حجه را گویند که روز قبل از آغاز شروع اعمال حج است و معمولاً در این روز حجاج (جهت رسیدن به موقع به عرفات) احرام بسته و به عرفات می روند و در وجه تسمیه آن به تفاوت گفته اند که از ریشه:

۱. تروی، به معنی فکر کردن است و حضرت خلیل الله به

جهت خواب در باب قربانی فرزند، متفکر بود تا آخر الامر ذبح او را در روز عید اضحی به خاطر مبارکش قرار داد.

۲. روایت، به معنی بیان کردن است و حضرت مناسک و احکام حج را در این روز برای مردم روایت (بیان) می فرمود.

۳. ری، به معنی سیراب شدن و آب دادن است.

۴. ارتوا، به معنی آب برداشتن است. در این روز حضرت جبرئیل نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب بردار و برای عرفات آماده شو. و معمولاً- حاجیان به جهت آن که در عرفات آب نبود، آب آشامیدنی مورد نیاز خود را برای عرفات در این روز تهیه می کردند و در روز هشتم که از مکه آب بر می داشتند به هم که

می رسیدند می گفتند «ترویم» آب برداشتید. آب بردارید. (حجه التفاسیر، تعالیق، احکام حج و اسرار آن، ص ۱۴۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰؛ کتاب حج، ص ۲۵۴؛ ثواب اعمال حج، ص ۷)

### یوم الجمع

(ل ج) روز عرفه است. (لغت نامه، ذیل جمع)

### یوم الحج

(ل ح ج)



به نقلی روز عید قربان است. (میقات حج، ش ۲، ص ۱۷۵)

### یوم الحج الاکبر

(ک) حج اکبر

### یوم الحصبه

(ل ح ب) همان (ک) یوم التحصیب

### یوم الرؤس

(رؤء) یا «یوم القر» روز یازدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حاجیان در این روز سرهای حیوانات ذبح و نحر شده را می پزند و می خورند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

### یوم الصدر

(صّ د) روز چهارم از روزهای نحر (با توجه به لغت نامه، ذیل صدر)

### یوم العرفه

(ل ع ر ف) روز نهم ذی حجه را گویند. روزی که حاجیان در عرفات وقوف می کنند.

و حضرت سجاد (علیه السلام) می فرماید: «بار خدا این روز عرفه، روزی است که آن را شریف و گرامی و بزرگ داشته ای و رحمت را در آن گسترده و عفوت را انعام نموده و عطایت را در آن بسیار کرده و به سبب آن بر بندگانت تفضل و احسان فرموده ای» (صحیفه کامله سجادیه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۳۴۰).

### یوم الفتح

(ل ف) مراد روز فتح مکه است در سال هشتم هجری. طبق نقل تاریخ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در دهم ماه رمضان این سال از مدینه حرکت فرمودند و بعد از ده روز به مکه رسیدند.

### یوم القدر

(ل ق) روز دوازدهم ذی حجه (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۷).

### یوم القر

(- لُ قَ رَ) همان (ك) يوم الرثوس.

### يوم المزدلفه

(لُ مٌ دَلَفِ) روزی که حجاج در مزدلفه هستند.

### يوم مشهود

(م) روز عرفه. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۶۴۳).

### يوم النحر

(ن) روز دهم ذی حجه. روزی که حجاج در منی قربانی کنند.

### يوم النفر

(ن) روز کوچ حاجیان

ص: ۱۳۶۵

از منی را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق). (ع)

### یوم النفر الاول

(نَّ رِ لْ اَوْ) روز کوچ اول. روز دوازدهم ذی حجه که حجاج کارشان تمام شده از منی کوچ می کنند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

### یوم النفر الثانی

(نَّ رِ ثْ) روز کوچ دوم. روز سیزدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حجاجی که در کوچ اول از منی نرفته اند در این روز کوچ خواهند نمود. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

### یوم النفور

(نُّ) یوم النفور (لغت نامه، ذیل نفر).

روز کوچ حاجیان از منی و روز

### منابع

۱. قرآن مجید، با ترجمه (های) فارسی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام.
۳. اسرار حج - امام سجاد (علیه السلام) (۱)
۴. تفسیر منهج الصادقین - ملا فتح الله کاشانی.
۵. تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ترجمه فارسی.
۶. تفسیر الروض الجنان ابوالفتوح رازی.
۷. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی.
۸. حجه التفاسیر سید عبدالحجت بلاغی.
۹. قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی.



۱۰. اعلام قرآن دکتر محمد خزائلی.

۱۱. قصص قرآن صدر بلاغی.

۱۲. دائره الفرائد در فرهنگ قرآن دکتر محمد باقر محقق.

۱۳. دائره المعارف لغات قرآن حاج میرزا ابوالحسن شعرانی.

۱۴. الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی ترجمه دکتر مهدی حائری.

۱۵. فهرست کشف الاسرار وعده الابرار دکتر محمد جواد شریعت.

۱۶. شرح اربعین ابن خاتون عاملی.

۱۷. حیوه القلوب علامه مجلسی.

۱۸. بحار الانوار علامه مجلسی ج ۱۳ ترجمه علی دوانی.

۱۹. مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی.

۲۰. مبادی فقه و اصول دکتر علیرضا فیض.

۲۱. تبصره

ص: ۱۳۶۶

المتعلمین علامه حلی ترجمه و شرح شعرانی.

۲۲. لمعه محمد بن مکی ترجمه دکتر علیرضا فیض دکتر علی مهذب.

۲۳. النهایه شیخ طوسی ترجمه محمد تقی دانش پژوه سید محمد باقر سبزواری.

۲۴. ترجمه و شرح تبصره علامه حلی زین العابدین ذوالمجدین.

۲۵. فقه فارسی با مدارک فروع دین و نصوص احکام ج ۳ (راهنمای حج و مناسک) آیت الله محمد باقر کمره ای.

۲۶. خلاصه مناسک حج امام خمینی.

۲۷. مناسک حج آیت الله خویی.

۲۸. مناسک حج آیت الله سیستانی.

۲۹. توضیح مناسک حج آیت الله شاهرودی.

۳۰. آداب و احکام حج آیت الله گلپایگانی.

۳۱. مناسک حج و احکام عمره آیت الله گلپایگانی.

۱. گفت و گوی امام با شبلی درباره اسرار و واقعیات حج.

۳۲. برنامه حج بعثه آیت الله گلپایگانی.

۳۳. احکام عمره آیت الله گلپایگانی نگارش علی افتخاری گلپایگانی.

۳۴. حج و عمره محمد رحمتی سیرجانی.

۳۵. آداب عمره قران محمد باقر بهبودی.

۳۶. اسرار، مناسک، ادله حج صادقی.

۳۷. کتاب حج جمعی از صاحب نظران.

۳۸. قبل از حج بخوانید علی افتخاری گلپایگانی.

۳۹. ثواب اعمال حج موسوی دهرسخی اصفهانی.

۴۰. احکام حج و اسرار آن حسن بیگلری.

۴۱. حج البيت محمد جواد آیت الهی.

۴۲. حج آن طور که من رفتم علی اصغر فقیهی.

۴۳. همراه با زائران خانه خدا محمد تقی رهبر.

۴۴. کعبه دکتر ناصرالدین شاه حسینی.

۴۵. به سوی ام القری رسول جعفریان.

۴۶. راهنمای مصور حجاج محمد حسین فلاح زاده.

۴۷. آموزش مناسک حج محمد حسین فلاح زاده محمود مهدی پور.

۴۸. آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان.

۴۹. راهنمای مصور حجاج

ص: ۱۳۶۷

- در مکه معظمه و مدینه طیبه جعفر وجدانی.
۵۰. آداب الحرمین سید جواد حسینی آل علی شاهرودی.
۵۱. در راه خانه خدا عزالدین قلوز ترجمه سید جعفر شهیدی.
۵۲. حج برنامه تکامل سید محمود ضیاء آبادی.
۵۳. فلسفه و اسرار حج ابوالقاسم سحاب.
۵۴. تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره اصغر قائدان.
۵۵. حرمین شریفین دکتر حسین قره چانلو.
۵۶. تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه حسین عمادزاده.
۵۷. نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن سید محمد حسینی کشکوئیه.
۵۸. تاریخ مکه دکتر محمد هادی امینی ترجمه محسن آخوندی.
۵۹. الاعلاق النفیسه ابن رسته ترجمه دکتر حسین قره چانلو.
۶۰. مدینه شناسی سید محمد باقر نجفی.
۶۱. عرشیان دکتر سید محمد جعفر شهیدی.
۶۲. سفر نامه مکه مهدیقلی هدایت به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی.
۶۳. سفر نامه ابن جبیر محمد بن احمد بن جبیر ترجمه پرویز اتابکی.
۶۴. سفرنامه ناصر خسرو به کوشش نادر وزین پور. (به کوشش محمد دبیر سیاقی)
۶۵. راهنمای حرمین شریفین ابراهیم غفاری.
۶۶. با راهیان قبله علیرضا محمد خانی.
۶۷. میعادگاه عشاق احمد محدث خراسانی.
۶۸. سیری در اماکن سرزمین وحی علی اکبر حسینی.

۶۹. با ما به مکه بیایید دکتر عبدالمهدی یادگاری.

۷۰. مدینه منوره تحولات عمرانی و میراث معماری صالح لمعی مصطفی ترجمه صدیقه وسمقی.

۷۱. تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی در طول تاریخ ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری ترجمه عبدالمحمد آیتی.

۷۲. گنجینه های ویران محمد عبایی خراسانی سید رضا حسینی نسب.

۷۳. گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج محمد افتخاری.

۷۴. الغدیر علامه مجلسی ترجمه

ص: ۱۳۶۸

فارسی.

۷۵. طبقات واقدی ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی.

۷۶. تاریخ مفصل اسلام ج ۱ عمادزاده.

۷۷. ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر.

۷۸. تاریخ پیامبر اسلام - دکتر محمد ابراهیم آیتی.

۷۹. تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام.

۸۰. مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۱. مقاتل الطالبیین - ابوالفرج اصفهانی ترجمه رسولی محلاتی.

۸۲. التنبیه و الاشراف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۳. منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی.

۸۴. فرقه وهابی علی دوانی.

۸۵. اصول فقه، فقه مرتضی مطهری.

۸۶. رساله نوین امام خمینی ترجمه و تنظیم بی آزار شیرازی.

۸۷. مسالک و ممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری به اهتمام ایرج افشار.

۸۸. امام شناسی سید محمد حسین حسینی طهرانی.

۸۹. مجازات های مالی در حقوق اسلامی سید محمد حسینی.

۹۰. لفت نامه علی اکبر دهخدا.

۹۱. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.

۹۲. فرهنگ جامع احمد سیاح.

۹۳. فرهنگ نفیسی دکتر علی اکبر نفیسی.

۹۴. فرهنگ آندراج محمد پادشاه (شاد).
۹۵. فرهنگ رشیدی عبدالرشید حسین مدنی تنوی.
۹۶. فرهنگ غیاث اللغات غیاث الدین رامپوری.
۹۷. فرهنگ علوم دکتر سید جعفر سجادی.
۹۸. فرهنگ معارف اسلامی دکتر سید جعفر سجادی.
۹۹. فرهنگ اصطلاحات فقهی محمد حسین مختاری علی اصغر مرادی.
۱۰۰. دایره المعارف تشیع - احمد صدر حاج سید جوادی.
۱۰۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی کاظم موسوی بجنوردی.
۱۰۲. دایره المعارف فارسی غلامحسین مصاحب (و...)
۱۰۳. فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه مهریزی.
۱۰۴. فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا مهدی ملتجی.
۱۰۵. معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی.
۱۰۶. راهنمایی دانشوران سید علی اکبر برقعی قمی.

۰۷. مبسوط در ترمینولوژی حقوق - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی.

۱۰۸. ماهنامه مکتب اسلام.

۱۰۹. روزنامه همشهری و اطلاعات.

۱۱۰. فصلنامه (۱) میقات حج.

لطفاً توجه فرمایید:

۱. (ک) رجوع کنید به

۲. ممکن است آیه قرآن به طور کامل ذکر نشده باشد.

۳. ذکر منبع به معنی نقل بی کم و کاست از آن منبع نمی باشد.

۴. حرف ما قبل (ه) در آخر کلمه، بنا به تداول فارسی مکسور ضبط شده.

۱. و منابع متعدد دیگری که به برخی از آنها در متن اشاره شده است.

ص: ۱۳۷۰



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

